ترجمه فارسی

صحیح مسلم جلد اول

مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم : خالد ایوبی نیا

مصحح : حسین رستمی

سرشناسه : مسلم بن حجاج ۲۰۴-۲۶۱ ق
عنوان قراردادی : الجامع الصحیح . فارسی - عربی
عنوان و نام پدید آور :ترجمه فارسی صحیح مسلم / تصنیف امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری
مشخصات نشر : ارومیه- حسینی اصل ۱۳۹۰
شابک دوره : ۲-۹۷-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸ جلد ۱ ۵-۹۶-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا یادداشت : ج۲
موضوع : احادیث اهل سنت - قرن ۳ ق
شناسه افزوده : ایوبی نیا خالد ۱۳۵۹مترجم رستمی حسین ۱۳۵۴ مصحح
رده بندی کنگره ۱۳۹۰ ۲۰۴۱ج ۵ م /۱۲۱ BP
رده بندی دیویی : ۲۱۱ / ۲۹۷ شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۶۲۹۵۵

entesharathoseini@yahoo.com



ارومیه - خیابان طالقانی کوی اول- تلفن ۰۴۴۳۳۲۳۵۲۴۰۳

نام کتاب : ترجمه فارسی صحیح مسلم جلد اول
مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری
مترجم : خالد ایوبی نیا
مصحح : حسین رستمی
تیراژ : ۱۵۰۰ جلد
چاپ : اول - ۱۳۹۳
ناشر : مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل
شابک جلد اول : ۵-۹۶-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸
شابک دوره : ۲-۹۷-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸
قیمت دوره ۴ جلدی : ۱۵۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب [جلد اوّل]

کتاب نماز مسافران و کوتاه خواندن آن ۶۴۶

کتاب فضایل قرآن کریم و متعلقات آن ۷۴۰

مقدمه‌ی مترجم

اَلحَمدُ للهِ رَبِّ العالَمین، نَحمَدُهُ ونَستَعینُهُ ونَستَهدیه ونَستَغفِرُهُ ونَعُوذُ باللهِ مِن شُرُورِاَنفُسِنا ومِن سَیِّئاتِ اَعمالِنا، مَن یَهدِیهِ اللهُ فَلا مُضِلَّ لَهُ ومَن یُضلِل فَلَن تَجِدَلَهُ مُرشِداً.

قرآن مجید کتاب دینی مسلمانان در طول چهارده قرن از جهات مختلف در حیات فردی و اجتماعی تأثیر پنهان و آشکار نهاده است، به گونه‌ای که امروزه نمی‌توان امری از امور گوناگون زندگی مسلمانان را ذکر کرد که قرآن مجید و معانی والای آن به نحوی مستقیم یا غیر مستقیم بر آن تأثیری نگذارده باشد. هر کس در این باب تأمل نماید و عناد نورزد، به صحت این اعتقاد اقرار خواهد نمود. حدیث نیز که همان قول، فعل و تقریر پیامبر خداﷺ است، همین حکم را دارد و الفاظ و معانی آن به طُرُق گوناگون در زندگی مسلمانان و در رفتار، گفتار و کردار آنان تأثیری نیرومند و درازآهنگ داشته است.

حدیث در لغت به معنی خبر، سخن و چیز نو است و در اصطلاح، گفتار، کردار و تقریرهایی است که از پیامبر مکرّم اسلامﷺ نقل شده است؛ آن را سنت نیز می‌گویند، که به ضمیمه‌ی قرآن مجید، اجماع و قیاس اصول اربعه‌ی فقه را تشکیل می‌دهد. پس از عصر رسول خداﷺ آن‌چه از صحابه نقل گشته ضمیمه‌ی حدیث شده است، چه صحابه با پیامبرﷺ معاشرت داشتند: به سخنان گهربار او گوش فرا می‌دادند و کردار او را می‌دیدند و آن‌چه را از آن بزرگوار می‌دیدند یا می‌شنیدند، برای تابعان باز می‌گفتند. لذا، در حدیث آن‌چه به طور مستقیم از پیامبر خداﷺ یا با واسطه از صحابه و تابعین نقل شده، مورد بررسی و کندوکاو قرار می‌گیرد.

از منظر اسلام، حدیث یا سنت دارای اعتباری عظیم و بهایی بی‌شمار است؛ افزون بر قرآن کریم که کلام حضرت حقّ است، هیچ سخن را آن ارج و قدر و عظمت و نبالت نبوده و نیست و

مسلمانان جهان آن اندازه بدان اهتمام نورزیده‌اند که به حدیث پیامبرِ رحمت، حضرت محمد مصطفیﷺ؛ زیرا بسیاری از آیات قرآنی مجمل، مطلق یا عام است و این قول و فعل یا تقریر پیامبر خداﷺ است که مضامین آن‌ها را بیان می‌دارد و معانی آن‌ها را روشن می‌گرداند. برای مثال؛ قرآن مجید تفاصیل نماز را بیان نفرموده و به اجمال به انجام آن امر کرده است و این فعل پیامبرﷺ بود که اوقات و کیفیت انجام آن را به نیکی روشن ساخت.

امام مالک، رهبر و پیشوای اصحاب حدیث عقیده داشت که قرآن شناخته نمی‌شود مگر وقتی که مفسّرِ آن، یعنی حدیث و سنت شناخته شود؛ زیرا حدیث و سنت حضرت محمدﷺ بیان کننده و مفسّرِ قرآن است. سنت، طریقه‌ی استواری برای فهم معانی ژرف قرآنی است، از این روی فهم درست قرآن، بدون یاری گرفتن و استمداد از حدیث و سنت ممکن نیست. امام مالک برای فهم احکام نخست به قرآن متکی بود و سپس برای فهم قرآن از حدیث و سنت مدد می‌گرفت و به سنت عمل می‌کرد و در مرتبه‌ی سوم به فتوای صحابه متکی بود و در مرحله‌ی چهارم به اجماع یعنی اتفاق فقها در یک مسأله عنایت داشت و در غیر این موارد از روش‌های دیگری چون قیاس و استحسان و استصحاب بهره می‌جست.

ایرانیان از همان سده‌های آغازین گسترشِ اسلام در این قلمرو پهناور، به نشر و توضیح و تبیین معارف اسلام مدد رساندند و با تحقیقات ارزنده‌ای که در حوزه‌ی قرآن‌پژوهی و حدیث‌نویسی انجام دادند، مایه‌های فکری و اندیشه‌های والای کتاب مقدّس قرآن و احادیث شریف نبوی و خبرهای امامان عظام را وارد عرصه‌ی زندگی روزمره کردند و حتی برای نشر این مجموعه‌ی عظیم فکر و اندیشه، کتاب‌های ادبی خویش را مزین به معارف الهی و اسلامی کردند به گونه‌ای که هر اثر ادبی خلاق نیز بیش‌ترین میزان حسن قبولش در خواطر ارباب معرفت از آن جهت بود که سریان مفاهیم قرآنی و احادیث نبوی در تار و پود آن مشهود باشد. در واقع نویسندگان و شاعران در حوزه‌ی فرهنگ و معارف اسلامی از این آبشخور عظیمِ وحیانی و آن سرچشمه‌ی فیاض اخلاق نبوی، نه تنها فضای عمومی آثار خویش را از رایحه‌ی مشکبار قرآن کریم و مفاهیم احادیث آکنده کردند، بلکه تمام جزئیات و ظرایف آثار خویش را از پرتو حقایق قرآنی و انوار یزدانی در حیطه‌ی حدیث و سنّت، تابناک گردانیدند.

از بارزترین موارد این تأثیر، سروده‌های گران سنگ شاعران و نوشته‌های نویسندگان بزرگ ایرانی است که بسیاری از عباراتِ این بزرگان آراسته به مفاهیم قرآنی و احادیث نبوی است. آن عالمان فاضل در عبارت‌پردازی، استدلال و بیان ما فی الضمیر خود از قرآن، سرچشمه‌ی فیاض الهی به طور گسترده‌ای بهره جسته‌اند. آنان اذعان داشتند که هر چه دارند، همه از دولت قرآن است و لذا آن را در چهارده روایت می‌خواندند و دانسته یا نادانسته، سخنانشان را به واژه‌ای، عبارتی، آیتی و مضمونی از آیات کریم و احادیث نبی امین زینت بخشیده‌اند.

بنابراین، احادیث شریف نبوی به عنوان مفسر آیات الهی در تمام زندگی اعتقادی و عملی مسلمانان نمودی آشکار و بارز یافت، لذا بسته به اهمیت درک این مباحث، محققان و اندیشمندان در حیطه‌ی شناخت حدیث و سنّت، ضوابطی قرار دادند و علومی وضع کردند تا دانشمندان، حدیث را هم از جهت متن و هم از لحاظ شخص روایت کننده و هم از نظر سند در ترازوی نقد و بررسی قرار دهند تا در نهایت بتوانند احادیث صحیح را از سقیم متمایز گردانند. علم درایه از جمله‌ی علومی است که به بررسی این امر اختصاص دارد. در تعریف درایه گفته‌اند: علمی است که از متن حدیث و طرق آن بحث می‌کند و احادیث صحیح و سقیم را می‌شناساند و نیز شرایط مورد نیاز در قبول یا رد حدیثی را تبیین می‌کند تا احادیث مقبول و مردود شناخته شوند و موضوع آن راوی و مروی- روایت شده- نیز هست و البته غایت این علم اطلاع و آگاهی از قوانینی است که می‌توان به وسیله‌ی آن مقبول و مردود را از روایت‌هایی که به پیامبرﷺ نسبت داده شده‌اند، به خوبی تشخیص داد.

سخن آخر آن که، حفظ احادیث شریف نبوی و استناد به آن‌ها در طی تاریخ اسلام به عنوان بنیادی‌ترین سخن اعتقادی پس از قرآن مجید و فصیح‌ترین کلام بشری توسط کسانی چون فقیهان، محدثان و واعظان معمول و متداول گردید. آنان بر این باور بودند که در زندگی عملی و اعتقادی خویش، با بهره گرفتن از آن مضامین والا بیش از پیش به غنا و عمق اعتقادات دینی خود می‌افزایند.

آن گاه که جمال کریم نبوی روی در تُتُق غیرت کشید و به صورت در حجاب حق مختفی گردید، عنایت اندیشمندان به جمع و تدوین گفتار و آداب و سنن نبوی فزونی گرفت و وسعت مملکت اسلام و نیاز روزافزون مسلمانان به وضع قوانین و احکام، این عنایت را دوچندان کرد و

شدت ایمان و اخلاص که موجب تخلق به اخلاق نبوی بود، بدین اسباب ضمیمه گشت تا مسلمانان جمع حدیث را از اهم وظایف علمی و دینی خود قرار دادند و با شور و شوقی زایدالوصف به جمع و نقل و حفظ آن پرداختند. چنان که برای سماع خبر و روایتی تکلّف و مشقت سفرهای دور و دراز را امری سهل و ساده انگاشتند و مال و عمر عزیز را در این راه صعب، عاشقانه درباختند.

از این روی، دانشمندان برجسته با کمال صدق و اخلاص احادیث نبوی را در بطون صحایف و اوراق ثبت و ضبط نمودند و در جهت گردآوری آن احادیث زندگی خود را وقف قرآن و سنت کردند تا جایی که با فنای هواجس نفسانی بر آن شدند راه‌هایی روشن و امیدهایی سرشار از حرکت و پویایی را به سمت تعالی و خوشبختی کلّ بشریت به ارمغان آورند. حقا که در این نیت خالصانه‌ی خویش به مدد الطاف یزدانی روز به روز در جهت گسترش حوزه‌های معرفتی مسلمانان کوشیدند و به استحکام ستون‌های بنای با شکوه و پر از اقتدار دین مبین اسلام مدد رساندند.

در ترجمه‌ی کتاب گران‌سنگ *صحیح مسلم* سعی شده است بعد از بررسی متن عربی حدیث، در زیر احادیث، ترجمه‌ی آن آورده شود، با این حال ترجمه از سهو و خطا و لغزش خالی نیست و محققان و اندیشمندان می‌توانند نسبت به برطرف کردن ایرادهای ترجمه، مترجم را از نظریات صائب خویش آگاه گردانند.

در آخر از تمام کسانی که در ترجمه، ویرایش، تایپ و صفحه بندی این کتاب پر ارزش مترجم را همکاری کرده‌اند، سپاس گزارم وپاداش و اجر معنوی برای ایشان از درگاه ایزد منان درخواست می‌نمایم.

از صاحبان اندیشه وقلم وخوانندگان گرامی استدعا دارم با دیده‌ی تحقیق به این ترجمه نگریسته و در صورت مشاهده‌ی هرگونه نقص و کاستی در ترجمه‌ی آن و یا داشتن انتقاد و یا پیشنهادی این جانب را بهره‌مند سازند و آن را به آدرس ناشر کتاب ارسال نمایند تا این جانب را در جریان قرار دهد.

روش ترجمه

ترجمه‌ی احادیث نبوی آن هم کتابی هم‌چون صحیح مسلم کاری بسیار سخت و مشقت‌زاست و اقتضا می‌نمود وقت و حوصله‌ی کافی برای ترجمه‌ی این اثر گرانسگ داشته باشم تا بتوانم متنی صحیح و ترجمه‌ای روان و در حد توان به دور از اشتباه در اختیار خوانندگان فارسی زبان قرار دهم از این جهت:

۱ – ابتدا متن حدیث را بررسی کرده و با دو نسخه چاپی شرح نووی بر صحیح مسلم با متن کامل چاپ بیروت و دیگری چاپ پاکستان *مکتبة البشری* طبع اول ۱۴۳۰ هـ ۲۰۰۹ م، سپس نسخه‌ی نرم افزاری آن در نرم افزار «الشامله» تطبیق داده‌ام تا از صحت متن و هم‌چنین اعراب گذاری صحیح آن اطمینان قلبی حاصل گردد.

۲ – در ترجمه‌ی این اثر از شرح‌ها و کتاب‌های بسیاری بهره گرفته‌ام. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ – ترجمه اللؤلؤ والمرجان، ترجمه‌ی ابوبکر حسن زاده

۲ – ترجمه‌ی فتح المهلم شرح صحیح مسلم چهار جلد اوّل

۳ – تفسیر نور، اثر دکتر خرم دل

۴ – ترجمه‌ی فارسی تفسیر جلالین، ترجمه‌ی حسین رستمی.

۵ – کتاب‌های فرهنگ لغت‌های عربی به فارسی؛ از جمله: فرهنگ ابجدی فارسی به عربی، فرهنگ معاصر عربی به فارسی اثر آذرتاش آذر نوش، فرهنگ شش جلدی معین، ترجمه مفردات قرآن، فرهنگ معارف اسلامی و...

۶ – شرح‌های عربی بر صحیح مسلم:

الف) شرح امام نووی بر صحیح مسلم.

ب) المفهم لما اشکل من تلخیص کتاب مسلم.

ج) اکمال المعلم اثر قاضی عیاض.

د) شرح‌های صحیح بخاری و دیگر شروح عربی بر احادیث نبوی در مجموعه‌ی الشامله.

هـ) فتح الملهم.

۷ – کتاب‌های فراوان ترجمه شده به فارسی در نرم افزار الشامله کـه احادیـث فراوانـی از صحیح مسلم و بخاری در آن‌ها مورد ترجمه و بررسی دقیق قرار گرفته‌اند، بنا بـر ایـن مـی‌تـوانم اعتراف کنم که در ترجمه‌ی این اثر مترجمین فراوانی نقش داشته‌اند از خداوند می‌خـواهم همـه‌ی آنان را از اجر معنوی این ترجمه بهره‌مند سازد.

خالد ایوبی نیا

شهرستان ارومیه / ۱۳۹۲

مقدمه مصحح

دو کونش یکی قطره در بحر علم | گنه بیند و پرده پوشد به حلم

(سعدی، بوستان، در نیایش خداوند)

خدایا تو آنی که خود خواهی، قبله‌گاه مؤمنانی، نزدیک‌تر از آنی که پندارند و دورتر از آنی که انگارند، تشریف دل مؤمنانی و روزی‌ده بندگانی، تو نیکویی و زیبایی تو را شاید، تو غفّاری و آمرزش تو را باید. خدایا بدین گواهم که هیچ معبود راستینی جز تو نیست و بی‌همتا و یگانه‌ای؛ گواهی می‌دهم که پیامبران و کتاب‌های آسمانی و فرشتگان و قیامت و قَدَر همه از جانب توست و همه حقیقت‌اند. خدایا این ایمان من است که بر زبان می‌رانم و به دل بدان اعتقاد راسخ دارم. خدایا تو پوشنده‌ی گناهان و خطایای بندگان خویشی، پس بر ما بپوش که از بنده جز خطا نیاید و از تو جز بخشش و عطا سزاوار نیست. سلام و درود می‌فرستم بر محمد که بنده و رسول توست، کسی که رسالت خویش را کامل کرد و دارای خلق و خویی پسندیده است و رحمة للعالیمن است؛ و سلام و درود بر اهل بیت و خاندان و اصحاب و یارانش که پیوسته راه او را در پیش گرفتند و این دین را به زیبایی و بدون کم و کاست برای ما به میراث گذاشتند؛ و سلام و درود بر کسانی که در هر برهه از زمان -گذشته تا آینده- بر صراط مستقیم گام می‌نهند و از هر افراط و تفریطی در دین می‌پرهیزند و تمام هم و غم خود را مصروف خدمت به خدا و خلق خدا می‌کنند و همیشه راه میانه برمی‌گزینند و در این کار هدفی جز خشنودی خدا در سر نمی‌پرورند؛ و سلام و درود بر آنانی که خود را از قضاوت‌ها و صدور قوانینی که هیچ آیه و حدیثی بدان تصریح ندارد، اجتناب می‌ورزند و امور جهان را به صاحب آن (الله) می‌سپارند.

مرا با لطف رحمانی کجا غم بر جبین باشد | که هر جا رو کنی آن‌جا نوایی دلنشین باشد

کلامت را چو می‌خوانم چو نامت بر زبان رانم | همه بر من ندا گویند که حق بر دل همین باشد

(مصحح)

خدا را سپاس می‌گویم که این افتخار نصیبم شد تا کاری هر چند کوچک در خصوص احادیث گُهربار رسول خداﷺ انجام دهم. صحیح مسلم یکی از باارزش‌ترین کتاب‌ها در نزد اهل سنت است و در باب آن به اندازه‌ی کافی روشن‌گری شده است. اما با کمال تأسف هنوز ترجمه‌ی کامل این اثر گران‌بها به زبان فارسی در دسترس مردم قرار نگرفته است و این بسی جای شگفتی است. به هر روی اکنون این اتفاق میمون رخ داده و به امید باری تعالی به شکلی صحیح و درست در اختیار مردم قرار خواهد گرفت. بنده در این کار سهمی به عهده داشتم که در حد توان به انجام آن همت گماردم. ناشر محترم مطابقت اصل متن با ترجمه و امر ویراستاری را از من خواستند و بنده نیز مطابق نظر ایشان آغاز به کار کردم و امید است که اثر حاضر مورد پسند و مورد توجه خوانندگان و مخاطبان محترم قرار گیرد و در صورت لزوم ما را از نظارت صائب خویش بی‌بهره نگردانند.

روش کار مصحح

۱. متن عربی هر حدیث با ترجمه‌ی آن مقایسه شده و در صورت لزوم تصحیح گردیده است.

۲. کل متن به طور کامل ویراستاری شده است.

۳. در برخی موارد حدیث تخریج شده و به شرح هرچند مختصر پرداخته شده است.

۴. در آن جا که مترجم محترم در پاورقی توضیحی ارائه داده‌اند و با ذکر حرف (م) در پایان آن، مطلب را به عنوان مترجم به خود ارجاع داده‌اند، دست نخورده و به همان حالت باقی مانده است.

۵. شماره مسلسل احادیث مطابق با شماره‌گذاری امام نووی تنظیم گردیده؛ شیوه‌ای که در غالب آثار مورد استناد از همان شیوه استفاه شده است.

۶. سلسله‌ی احادیث به آخرین فرد راوی معطوف گردیده و از ذکر راویان قبل از آن به دلیل حجم زیاد و خلل در معنی اجتناب شده است.

حسین رستمی

مهاباد / ۱۳۹۳

آشنایی با امام مسلم (۲۰٤ - ۲٦۱ هـ ق)

مسلم بن حجاج بن ورد بن کوشاذ قُشیری نیشابوری ملقب به ابو الحسین یکی دیگر از ائمه‌ی حُفّاظ و احلام محدثان بود. وی در سال ۲۰۴ هـ ق در شهر نیشابور به دنیا آمد[۱] و همراه با امام بخاری در نزد اهل حدیث به شیخین معروف است. مسلم نیز مانند امام بخاری برای کسب علم و حدیث آموزی دست به مسافرت‌های زیادی زد. وی ۱۵ سال از عمرش را در مسافرت‌های علمی گذراند. امام مسلم همراه امام بخاری در محضر امام احمد حنبلی به کسب علم به ویژه حدیث پرداختند و از آن‌جا که امام بخاری موقعی که مسلم به طلبگی علم پرداخت، عالمی وارسته بود، لذا مسلم نزد وی نیز به علم آموزی پرداخت. امام مسلم، خراسان، ری، عراق ، بغداد، حجاز، جزیرة العرب، مصر و شام را در نوردید[۲] و بیش از سیصد هزار حدیث را شنید و از مجموع آن‌ها کتاب مسند خود را با چهار هزار حدیث صحیح به رشته‌ی تحریر در آورد.[۳] این کتاب بعد از صحیح امام بخاری دومین کتاب صحیح حدیث است.

امام مسلم هم‌چنان‌که نزد استادان بسیاری به کسب علم پرداخته بود، به شاگردان زیادی نیز درس داده است. از بزرگ‌ترین شاگردان وی می‌توان امام عیسی ترمذی، یحیی بن ساعد، محمد بن مخلّد، ابراهیم بن محمد بن سفیان معروف به فقیه الزهد، محمد بن اسحاق بن خزیمه، محمد بن عبدالوهاب الفراء، علی بن الحسین و غیره را نام برد.

سر انجام امام مسلم بن حجاج نیشابوری بعد از یک عمر تلاش و کوشش و کار علمی در سال ۲۶۱ هـ ق در سن پنجاه وهفت سالگی در نصر آباد از توابع نیشابور، دار فانی را وداع گفت و در همان‌جا دفن گردید، روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

---

[۱] - منظر الانسان ج۳ ص ۲۵۳

[۲]- اصحاب صحاح سته ص ۸۶

[۳] - منظر الانسان ج۳ ص ۲۵۳

جایگاه علمی امام مسلم

امام مسلم از نظر علمی از جایگاه بسیار بالایی برخوردار بود. علامه‌ی ذهبی در کتاب سیر اعلام النبلاء او را امام بزرگ، حافظ، مجوّد، حجّت و صادق می‌نامد.

حافظ ابو قریش می‌گوید: محمد بن بشار می‌گفت: «در دنیا چهار نفر حافظ حدیث وجود دارد: ابو زرعه رازی در ری، مسلم بن حجاج در نیشابور، عبدالله دارمی در سمرقند و محمد بن اسماعیل بخاری در بخارا».

حافظ ابو عبدالله محمد بن یعقوب بن اخرم می‌گوید: «نیشابور سه شخصیّت به جامعه تقدیم نمود: محمد بن یحیی، مسلم بن حجاج و ابراهیم بن ابی طالب».

بدین ترتیب امام مسلم مورد تأیید همه‌ی دانشمندان هم‌عصر خویش و عصرهای بعد از خود بوده است.

آثار امام مسلم

۱ – صحیح مسلم: در نوع خود بی‌نظیر و مشهور خاص و عام است. امام مسلم در مدت پانزده سال آن را نوشته است. امام نووی در مقدمه‌ی شرح مسلم می‌گوید: «دانشمندان اتفاق نظر دارند که صحیح‌ترین کتاب‌ها بعد از قرآن کریم، صحیح بخاری و صحیح مسلم هستند». ۲ – مسند کبیر علی اسماء الرجال ۳ – جامع الکبیر علی الابواب ۴ – کتاب العلل ۵ – کتاب اوهام المحدثین ۶ – کتاب التمیز ۷ – کتاب من لَیسَ لَهُ إلا راوٍ واحد ۸ – کتاب طبقات التابعین ۹ – کتاب مخضرمین ۱۰ – کتاب الافراد ۱۱ – کتاب الوحدان ۱۲ – کتاب الاقران ۱۳ – کتاب سؤالات احمد بن حنبل ۱۴ – کتاب الانتفاع باهم السباع ۱۵ – کتاب عمر بن شُعیب ۱۶ – کتاب مشایخ مالک ۱۷ – کتاب مشایخ السبعه ۱۸ – کتاب اولاد الصحابه ۱۹ – کتاب مشایخ الثوری ۲۰ کتاب تفصیل السنن ۲۱ – افراد الشاملین ۲۲ – کتاب المعمر .[1]

[1]- اصحاب صحاح سته ص ۸۸ – ۸۹

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى جَمِيعِ الأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ.

أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّكَ - يَرْحَمُكَ اللَّهُ - بِتَوْفِيقِ خَالِقِكَ ذَكَرْتَ أَنَّكَ هَمَمْتَ بِالْفَحْصِ عَنْ تَعَرُّفِ جُمْلَةِ الأَخْبَارِ الْمَأْثُورَةِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ فِي سُنَنِ الدِّينِ وَأَحْكَامِهِ، وَمَا كَانَ مِنْهَا فِي الثَّوَابِ، وَالْعِقَابِ، وَالتَّرْغِيبِ، وَالتَّرْهِيبِ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ صُنُوفِ الأَشْيَاءِ، بِالأَسَانِيدِ الَّتِي بِهَا نُقِلَتْ وَتَدَاوَلَهَا أَهْلُ الْعِلْمِ فِيمَا بَيْنَهُمْ فَأَرَدْتَ - أَرْشَدَكَ اللَّهُ - أَنْ تُوَقَّفَ عَلَى جُمْلَتِهَا مُؤَلَّفَةً مُحْصَاةً، وَسَأَلْتَنِي أَنْ أُلَخِّصَهَا لَكَ فِي التَّأْلِيفِ بِلاَ تَكْرَارٍ يَكْثُرُ، فَإِنَّ ذَلِكَ - زَعَمْتَ - مِمَّا يَشْغَلُكَ عَمَّا لَهُ قَصَدْتَ مِنَ التَّفَهُّمِ فِيهَا، وَالاسْتِنْبَاطِ مِنْهَا. وَلِلَّذِي سَأَلْتَ - أَكْرَمَكَ اللَّهُ - حِينَ رَجَعْتُ إِلَى تَدَبُّرِهِ وَمَا تَؤُولُ بِهِ الْحَالُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَاقِبَةٌ مَحْمُودَةٌ، وَمَنْفَعَةٌ مَوْجُودَةٌ، وَظَنَنْتُ - حِينَ سَأَلْتَنِي تَجَشُّمَ ذَلِكَ - أَنْ لَوْ عُزِمَ لِي عَلَيْهِ وَقُضِيَ لِي تَمَامُهُ كَانَ أَوَّلُ مَنْ يُصِيبُهُ نَفْعُ ذَلِكَ إِيَّايَ خَاصَّةً قَبْلَ غَيْرِي مِنَ النَّاسِ لأَسْبَابٍ كَثِيرَةٍ يَطُولُ بِذِكْرِهَا الْوَصْفُ، إِلاَّ أَنَّ جُمْلَةَ ذَلِكَ أَنَّ ضَبْطَ الْقَلِيلِ مِنْ هَذَا الشَّأْنِ وَإِتْقَانَهُ أَيْسَرُ عَلَى الْمَرْءِ مِنْ مُعَالَجَةِ الْكَثِيرِ مِنْهُ. وَلاَ سِيَّمَا عِنْدَ مَنْ لاَ تَمْيِيزَ عِنْدَهُ مِنَ الْعَوَامِّ، إِلاَّ بِأَنْ يُوَقِّفَهُ عَلَى التَّمْيِيزِ غَيْرُهُ. فَإِذَا كَانَ الأَمْرُ فِي هَذَا كَمَا وَصَفْنَا فَالْقَصْدُ مِنْهُ إِلَى الصَّحِيحِ الْقَلِيلِ أَوْلَى بِهِمْ مِنَ ازْدِيَادِ السَّقِيمِ وَإِنَّمَا يُرْجَى بَعْضُ الْمَنْفَعَةِ فِي الاسْتِكْثَارِ مِنْ هَذَا الشَّأْنِ وَجَمْعِ الْمُكَرَّرَاتِ مِنْهُ لِخَاصَّةٍ مِنَ النَّاسِ مِمَّنْ رُزِقَ فِيهِ بَعْضَ التَّيَقُّظِ وَالْمَعْرِفَةِ بِأَسْبَابِهِ وَعِلَلِهِ، فَذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ يَهْجُمُ بِمَا أُوتِيَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى الْفَائِدَةِ فِي الاسْتِكْثَارِ مِنْ جَمْعِهِ. فَأَمَّا عَوَامُّ النَّاسِ الَّذِينَ هُمْ بِخِلاَفِ مَعَانِي الْخَاصِّ مِنْ أَهْلِ التَّيَقُّظِ وَالْمَعْرِفَةِ فَلاَ مَعْنَى لَهُمْ فِي طَلَبِ الْكَثِيرِ وَقَدْ عَجَزُوا عَنْ مَعْرِفَةِ الْقَلِيلِ.[1]

---

[1] . این مقدمه حاکی از آن است که برخی طالبان، از امام مسلم تقاضای تألیف کتابی را کرده‌اند که در برگیرنده‌ی احادیث صحیح شریف نبوی باشد.

ثُمَّ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ مُبْتَدِئُونَ فِى تَخْرِيجِ مَا سَأَلْتَ وَتَأْلِيفِهِ عَلَى شَرِيطَةٍ سَوْفَ أَذْكُرُهَا لَكَ وَهُوَ إِنَّا نَعْمِدُ إِلَى جُمْلَةِ مَا أُسْنِدَ مِنَ الأَخْبَارِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ فَنَقْسِمُهَا عَلَى ثَلاَثَةِ أَقْسَامٍ وَثَلاَثِ طَبَقَاتٍ مِنَ النَّاسِ عَلَى غَيْرِ تَكْرَارٍ. إِلاَّ أَنْ يَأْتِىَ مَوْضِعٌ لاَ يُسْتَغْنَى فِيهِ عَنْ تَرْدَادِ حَدِيثٍ فِيهِ زِيَادَةُ مَعْنًى أَوْ إِسْنَادٌ يَقَعُ إِلَى جَنْبِ إِسْنَادٍ لِعِلَّةٍ تَكُونُ هُنَاكَ لأَنَّ الْمَعْنَى الزَّائِدَ فِى الْحَدِيثِ الْمُحْتَاجَ إِلَيْهِ يَقُومُ مَقَامَ حَدِيثٍ تَامٍّ فَلاَ بُدَّ مِنْ إِعَادَةِ الْحَدِيثِ الَّذِى فِيهِ مَا وَصَفْنَا مِنَ الزِّيَادَةِ أَوْ أَنْ يُفَصَّلَ ذَلِكَ الْمَعْنَى مِنْ جُمْلَةِ الْحَدِيثِ عَلَى اخْتِصَارِهِ إِذَا أَمْكَنَ. وَلَكِنْ تَفْصِيلُهُ رُبَّمَا عَسُرَ مِنْ جُمْلَتِهِ فَإِعَادَتُهُ بِهَيْئَتِهِ إِذَا ضَاقَ ذَلِكَ أَسْلَمُ فَأَمَّا مَا وَجَدْنَا بُدًّا مِنْ إِعَادَتِهِ بِجُمْلَتِهِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنَّا إِلَيْهِ فَلاَ نَتَوَلَّى فِعْلَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.[1]

فَأَمَّا الْقِسْمُ الأَوَّلُ فَإِنَّا نَتَوَخَّى أَنْ نُقَدِّمَ الأَخْبَارَ الَّتِى هِىَ أَسْلَمُ مِنَ الْعُيُوبِ مِنْ غَيْرِهَا وَأَنْقَى مِنْ أَنْ يَكُونَ نَاقِلُوهَا أَهْلَ اسْتِقَامَةٍ فِى الْحَدِيثِ وَإِتْقَانٍ لِمَا نَقَلُوا لَمْ يُوجَدْ فِى رِوَايَتِهِمْ اخْتِلاَفٌ شَدِيدٌ وَلاَ تَخْلِيطٌ فَاحِشٌ كَمَا قَدْ عُثِرَ فِيهِ عَلَى كَثِيرٍ مِنَ الْمُحَدِّثِينَ وَبَانَ ذَلِكَ فِى حَدِيثِهِمْ فَإِذَا نَحْنُ تَقَصَّيْنَا أَخْبَارَ هَذَا الصِّنْفِ مِنَ النَّاسِ أَتْبَعْنَاهَا أَخْبَارًا يَقَعُ فِى أَسَانِيدِهَا بَعْضُ مَنْ لَيْسَ بِالْمَوْصُوفِ بِالْحِفْظِ وَالإِتْقَانِ كَالصِّنْفِ الْمُقَدَّمِ قَبْلَهُمْ عَلَى أَنَّهُمْ وَإِنْ كَانُوا فِيمَا وَصَفْنَا دُونَهُمْ فَإِنَّ اسْمَ السَّتْرِ وَالصِّدْقِ وَتَعَاطِى الْعِلْمِ يَشْمَلُهُمْ كَعَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ وَيَزِيدَ بْنِ أَبِى زِيَادٍ وَلَيْثِ بْنِ أَبِى سُلَيْمٍ وَأَضْرَابِهِمْ مِنْ حُمَّالِ الآثَارِ وَنُقَّالِ الأَخْبَارِ. فَهُمْ وَإِنْ كَانُوا بِمَا وَصَفْنَا مِنَ الْعِلْمِ وَالسَّتْرِ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ مَعْرُوفِينَ فَغَيْرُهُمْ مِنْ أَقْرَانِهِمْ مِمَّنْ عِنْدَهُمْ مَا ذَكَرْنَا مِنَ الإِتْقَانِ وَالاِسْتِقَامَةِ فِى الرِّوَايَةِ يَفْضُلُونَهُمْ فِى الْحَالِ وَالْمَرْتَبَةِ لأَنَّ هَذَا عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ دَرَجَةٌ رَفِيعَةٌ وَخَصْلَةٌ سَنِيَّةٌ أَلاَ تَرَى أَنَّكَ إِذَا وَازَنْتَ هَؤُلاَءِ الثَّلاَثَةَ الَّذِينَ سَمَّيْنَاهُمْ عَطَاءً وَيَزِيدَ وَلَيْثًا بِمَنْصُورِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ وَسُلَيْمَانَ الأَعْمَشِ وَإِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ فِى إِتْقَانِ الْحَدِيثِ وَالاِسْتِقَامَةِ فِيهِ وَجَدْتَهُمْ مُبَايِنِينَ لَهُمْ لاَ يُدَانُونَهُمْ لاَ شَكَّ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْحَدِيثِ فِى ذَلِكَ لِلَّذِى اسْتَفَاضَ عِنْدَهُمْ مِنْ صِحَّةِ حِفْظِ مَنْصُورٍ وَالأَعْمَشِ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِتْقَانِهِمْ لِحَدِيثِهِمْ وَأَنَّهُمْ لَمْ يَعْرِفُوا مِثْلَ ذَلِكَ مِنْ عَطَاءٍ وَيَزِيدَ وَلَيْثٍ وَفِى مِثْلِ مَجْرَى هَؤُلاَءِ إِذَا وَازَنْتَ بَيْنَ الأَقْرَانِ كَابْنِ عَوْنٍ وَأَيُّوبَ السَّخْتِيَانِىِّ مَعَ عَوْفِ بْنِ أَبِى جَمِيلَةَ وَأَشْعَثَ الْحُمْرَانِىِّ وَهُمَا صَاحِبَا الْحَسَنِ وَابْنِ سِيرِينَ كَمَا أَنَّ ابْنَ عَوْنٍ وَأَيُّوبَ صَاحِبَاهُمَا إِلاَّ أَنَّ الْبَوْنَ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ هَذَيْنِ بَعِيدٌ فِى

---

[1]. در این قسمت، امام مسلم به شرح این نکته می‌پردازد که احادیث، به ترتیب اعتماد بر راویان حدیث از نظر دقت در صحت روایاتشان آورده شده است.

كَمَالِ الْفَضْلِ وَصِحَّةِ النَّقْلِ وَإِنْ كَانَ عَوْفٌ وَأَشْعَثُ غَيْرَ مَدْفُوعَيْنِ عَنْ صِدْقٍ وَأَمَانَةٍ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَلَكِنَّ الْحَالَ مَا وَصَفْنَا مِنَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَإِنَّمَا مَثَّلْنَا هَؤُلَاءِ فِی التَّسْمِيَةِ لِيَكُونَ تَمْثِيلُهُمْ سِمَةً يَصْدُرُ عَنْ فَهْمِهَا مَنْ غَبِیَ عَلَيْهِ طَرِيقُ أَهْلِ الْعِلْمِ فِی تَرْتِيبِ أَهْلِهِ فِيهِ فَلاَ يُقَصَّرُ بِالرَّجُلِ الْعَالِی الْقَدْرِ عَنْ دَرَجَتِهِ وَلاَ يُرْفَعُ مُتَّضِعُ الْقَدْرِ فِی الْعِلْمِ فَوْقَ مَنْزِلَتِهِ وَيُعْطَى كُلُّ ذِی حَقٍّ فِيهِ حَقَّهُ وَيُنَزَّلُ مَنْزِلَتَهُ.

وَقَدْ ذُكِرَ عَنْ عَائِشَةَ ؓ أَنَّهَا قَالَتْ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُنَزِّلَ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ. مَعَ مَا نَطَقَ بِهِ الْقُرْآنُ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَفَوْقَ كُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ فَعَلَى نَحْوِ مَا ذَكَرْنَا مِنَ الْوُجُوهِ نُؤَلِّفُ مَا سَأَلْتَ مِنَ الأَخْبَارِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْهَا عَنْ قَوْمٍ هُمْ عِنْدَ أَهْلِ الْحَدِيثِ مُتَّهَمُونَ أَوْ عِنْدَ الأَكْثَرِ مِنْهُمْ فَلَسْنَا نَتَشَاغَلُ بِتَخْرِيجِ حَدِيثِهِمْ كَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِسْوَرٍ أَبِی جَعْفَرٍ الْمَدَائِنِیِّ وَعَمْرِو بْنِ خَالِدٍ وَعَبْدِ الْقُدُّوسِ الشَّامِیِّ وَمُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْمَصْلُوبِ وَغِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَسُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو أَبِی دَاوُدَ النَّخَعِیِّ وَأَشْبَاهِهِمْ مِمَّنِ اتُّهِمَ بِوَضْعِ الأَحَادِيثِ وَتَوْلِيدِ الأَخْبَارِ. وَكَذَلِكَ مَنِ الْغَالِبُ عَلَى حَدِيثِهِ الْمُنْكَرُ أَوِ الْغَلَطُ أَمْسَكْنَا أَيْضًا عَنْ حَدِيثِهِمْ. وَعَلاَمَةُ الْمُنْكَرِ فِی حَدِيثِ الْمُحَدِّثِ إِذَا مَا عُرِضَتْ رِوَايَتُهُ لِلْحَدِيثِ عَلَى رِوَايَةِ غَيْرِهِ مِنْ أَهْلِ الْحِفْظِ وَالرِّضَا خَالَفَتْ رِوَايَتُهُ رِوَايَتَهُمْ أَوْ لَمْ تَكَدْ تُوَافِقُهَا فَإِذَا كَانَ الأَغْلَبُ مِنْ حَدِيثِهِ كَذَلِكَ كَانَ مَهْجُورَ الْحَدِيثِ غَيْرَ مَقْبُولِهِ وَلاَ مُسْتَعْمَلِهِ.

فَمِنْ هَذَا الضَّرْبِ مِنَ الْمُحَدِّثِينَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَرَّرٍ وَيَحْيَى بْنُ أَبِی أُنَيْسَةَ وَالْجَرَّاحُ بْنُ الْمِنْهَالِ أَبُو الْعَطُوفِ وَعَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ وَحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ضُمَيْرَةَ وَعُمَرُ بْنُ صُهْبَانَ وَمَنْ نَحَا نَحْوَهُمْ فِی رِوَايَةِ الْمُنْكَرِ مِنَ الْحَدِيثِ. فَلَسْنَا نُعَرِّجُ عَلَى حَدِيثِهِمْ وَلاَ نَتَشَاغَلُ بِهِ لأَنَّ حُكْمَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَالَّذِی نَعْرِفُ مِنْ مَذْهَبِهِمْ فِی قَبُولِ مَا يَتَفَرَّدُ بِهِ الْمُحَدِّثُ مِنَ الْحَدِيثِ أَنْ يَكُونَ قَدْ شَارَكَ الثِّقَاتِ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ وَالْحِفْظِ فِی بَعْضِ مَا رَوَوْا وَأَمْعَنَ فِي ذَلِكَ عَلَى الْمُوَافَقَةِ لَهُمْ؛ فَإِذَا وُجِدَ كَذَلِكَ ثُمَّ زَادَ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْئًا، لَيْسَ عِنْدَ أَصْحَابِهِ، قُبِلَتْ زِيَادَتُهُ، فَأَمَّا مَنْ تَرَاهُ يَعْمِدُ لِمِثْلِ الزُّهْرِيِّ فِي جَلاَلَتِهِ وَكَثْرَةِ أَصْحَابِهِ الْحُفَّاظِ الْمُتْقِنِينَ لِحَدِيثِهِ وَحَدِيثِ غَيْرِهِ، أَوْ لِمِثْلِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، وَحَدِيثُهُمَا عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ مَبْسُوطٌ مُشْتَرَكٌ قَدْ نَقَلَ أَصْحَابُهُمَا عَنْهُمَا حَدِيثَهُمَا عَلَى الاتِّفَاقِ مِنْهُمْ فِي أَكْثَرِهِ فَيَرْوِي عَنْهُمَا أَوْ عَنْ أَحَدِهِمَا الْعَدَدَ مِنَ الْحَدِيثِ مِمَّا لَا يَعْرِفُهُ أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِهِمَا وَلَيْسَ مِمَّنْ قَدْ شَارَكَهُمْ فِي الصَّحِيحِ مِمَّا عِنْدَهُمْ فَغَيْرُ جَائِزٍ قَبُولُ حَدِيثِ هَذَا الضَّرْبِ مِنَ النَّاسِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

قَدْ شَرَحْنَا مِنْ مَذْهَبِ الْحَدِيثِ وَأَهْلِهِ بَعْضَ مَا يَتَوَجَّهُ بِهِ مَنْ أَرَادَ سَبِيلَ الْقَوْمِ وَوُفِّقَ لَهَا وَسَنَزِيدُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى شَرْحًا وَإِيضَاحًا فِي مَوَاضِعَ مِنَ الْكِتَابِ عِنْدَ ذِكْرِ الْأَخْبَارِ الْمُعَلَّلَةِ إِذَا أَتَيْنَا عَلَيْهَا فِي الْأَمَاكِنِ الَّتِي يَلِيقُ بِهَا الشَّرْحُ وَالْإِيضَاحُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

وَبَعْدُ - يَرْحَمُكَ اللَّهُ- فَلَوْلَا الَّذِي رَأَيْنَا مِنْ سُوءِ صَنِيعِ كَثِيرٍ مِمَّنْ نَصَبَ نَفْسَهُ مُحَدِّثًا فِيمَا يَلْزَمُهُمْ مِنْ طَرْحِ الْأَحَادِيثِ الضَّعِيفَةِ وَالرِّوَايَاتِ الْمُنْكَرَةِ وَتَرْكِهِمْ الِاقْتِصَارَ عَلَى الْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ الْمَشْهُورَةِ مِمَّا نَقَلَهُ الثِّقَاتُ الْمَعْرُوفُونَ بِالصِّدْقِ وَالْأَمَانَةِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِمْ وَإِقْرَارِهِمْ بِأَلْسِنَتِهِمْ أَنَّ كَثِيرًا مِمَّا يَقْذِفُونَ بِهِ إِلَى الْأَغْبِيَاءِ مِنَ النَّاسِ هُوَ مُسْتَنْكَرٌ وَمَنْقُولٌ عَنْ قَوْمٍ غَيْرِ مَرْضِيِّينَ مِمَّنْ ذَمَّ الرِّوَايَةَ عَنْهُمْ أَئِمَّةُ أَهْلِ الْحَدِيثِ مِثْلُ: مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ وَشُعْبَةَ بْنِ الْحَجَّاجِ وَسُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ وَيَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الْقَطَّانِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ وَغَيْرِهِمْ مِنَ الْأَئِمَّةِ لَمَا سَهُلَ عَلَيْنَا الِانْتِصَابُ لِمَا سَأَلْتَ مِنَ التَّمْيِيزِ وَالتَّحْصِيلِ وَلَكِنْ مِنْ أَجْلِ مَا أَعْلَمْنَاكَ مِنْ نَشْرِ الْقَوْمِ الْأَخْبَارَ الْمُنْكَرَةَ بِالْأَسَانِيدِ الضِّعَافِ الْمَجْهُولَةِ وَقَذْفِهِمْ بِهَا إِلَى الْعَوَامِّ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُونَ عُيُوبَهَا خَفَّ عَلَى قُلُوبِنَا إِجَابَتُكَ إِلَى مَا سَأَلْتَ.

* ستایش خداوند، پروردگار جهانیان راست و در این نکته که فرجام نیک، بهره‌ی پرهیزگاران خواهد شد، تردیدی نیست. سلام و درود حضرت حق بر محمدﷺ آخرینِ پیامبران و بر انبیاء و رسولان خداوند بادا! آمین.

خداوند با مدد خویش تو را قرین رحمت خود سازد که همت خویش را بر این مصروف داشته‌ای تا با تحقیق در شناخت اخبار وارده از رسول اکرمﷺ در مورد سنن دین و احکام آن؛ ثواب و مجازات سخت؛ ترغیب و ترساندن؛ و دیگر مسایل دین و شریعت با ذکر سلسله راویان؛ هم‌چنین آن‌چه در میان عالمان متداول و رایج است، به معرفتی نیکو برسی. قطعاً پرسش تو سببی بود برای این که در مسایل مربوط به حدیث بار دیگر به نیکی بیندیشم و امید دارم که این تأمل و ژرف‌نگری عاقبتِ ما را محمود گرداند و منافع کثیری در پی داشته باشد. می‌پندارم اولین کسی که از این کار نفع خواهد برد، خود من خواهم بود، و دلایل آن بسیار است و به اجمال بدان اشاره می‌شود. باید اذعان کرد که حفظ کردن احادیث اندکی که متقن باشد، از احادیث بسیاری که فاقد این خصیصه‌ی اصلی باشد، برتر و بهتر است؛ به ویژه که عوام توان تمییز حدیث را ندارند و بایسته است که از معرفت صاحبان علم در این مورد برخوردار گردند. چون به حقیقت این سخن واقف گردیم، در می‌یابیم که احادیث اندکِ صحیح از احادیث بسیارِ ناصحیح ارزشمندتر

است. امید است که عالمان صاحب معرفت و شناخت، از بسیاری از این احادیث شریف فایده برگیرند و البته عوام را از قلیل و کثیر، فایده‌ای نیست.

* با توکل به پروردگار، به زودی آن‌چه را که تو درخواست کرده‌ای، با روایت احادیث شریف نبوی، تحقق می‌بخشم و خود را ملزم به داشتن اعتقاداتی نموده‌ام: اعتقاداتی چون باور به احادیث منسوب به رسول اکرمﷺ . لذا احادیث را بر اساس سه دسته از مردم، به سه قسم تقسیم می‌کنم و به تکرار مکررات مبادرت نمی‌ورزم؛ مگر جایی که حدیثی برای بیان منظور کافی به نظر نیاید یا بتوان به اسناد معتبرتر دیگری اعتماد کرد و این در صورتی است که بیان مطالب زاید، نیازمند روایت کامل حدیثی باشد. لذا مجبوریم همان حدیثی را که در بردارنده‌ی معنای زاید است، تکرار کنیم یا این که شاید بتوان از جمله‌ی حدیث، معنای کلی را استخراج کرد. شاید هم تفصیل حدیثی پیچیده‌تر از اجمال آن باشد و اگر دیدیم که برای بیان مفهوم به آن نیازی نیست، از تکرار آن صرف نظر می‌کنیم.

*اما قسم اول؛ بایسته است اخبار و احادیثی را که عیوب کم‌تری دارند یا از اتقان بیش‌تری در نزد اهل حدیث برخوردارند و لذا اختلاف اندکی در مورد آن‌ها وجود دارد یا اصولاً در رابطه با آن‌ها اختلافی میان علما نیست، در ابتدا ذکر کنیم. این مستلزم آن است که از آمیختگی احادیث حسن با ضعیف به شدت احتراز شود. چه بسا، بسیاری از محدثان به سبب آمیختگی احادیث نیکو و ضعیف دچار لغزش شده‌اند و آن را در احادیث نیز نشان داده‌اند.

هنگامی که اخبار این دسته از راویان را به پایان رساندیم، در پی آن اخباری را می‌آوریم که در سندهای آن‌ها بعضی از افرادی وجود دارند که مانند صاحبان سندهای قسم اوّل موصوف به حفظ و اتقان نیستند؛ اما از شرایطی چون ضبط و صداقت و دریافت علم و دانش برخوردارند. این افراد عبارتند از: عطاء بن سائب، یزید بن ابی زیاد، لیث بن ابی سُلیم و امثال آنان از میان حاملان آثار وی نقل کنندگان اخبار. این دسته از افراد هرچند نزد اهل علم معروف به دانش و ضبط هستند، اما افراد دسته‌ی اوّل در اتقان و استقامت در روایت در حال و درجه بر آنان برتری دارند؛ زیرا این صفات نزد اهل علم درجه‌ای عالی و خصلتی نیکوست. اگر این سه تن را که نام بردیم یعنی عطاء، یزید و لیث را با منصور بن معتمر، سلیمان اعمش و اسماعیل بن ابی خالد در اتقان و استقامت در روایت حدیث مقایسه نمود، مشخص می‌گردد که با هم متفاوتند و به درجه‌ی آنان

نمی‌رسند. این امر برای کسانی که صحت حفظ منصور، اعمش و اسماعیل و اتقان آنان را در حدیث بررسی کرده باشند، بدون شک عطاء، یزید و لیث را در درجه‌ی آنان در شمار نمی‌آورند. هم‌چنین اگر در بین راویان اقران مانند ابن عون و ایوب سختیانی با عوف بن ابی جمیله و اشعث حُمرانی که همه‌ی آنان دوستان حسن و ابن سیرین بوده‌اند، مقایسه‌ای انجام دهی، می‌بینی که با هم بسیار فرق دارند؛ زیرا ابن عون و ایوب سختیانی از فضیلت بیش‌تری برخوردار بوده‌اند. بدان دلیل این افراد را مثال زدیم تا برای کسانی که طریقه‌ی اهل علم بر آنان پوشیده مانده است، روشن گردد که ترتیب اهل علم چگونه بوده است و لذا کسی را که در درجه‌ی عالی قرار دارد از آن مرتبه پایین نیاورد و کس دیگری را از درجه‌ی او بالاتر نبرد و حق هر صاحب حقی را به او بدهد.

* حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرد: رسول خدا ﷺ به ما امر فرمود که در حد مردم سخن بگوییم و این مبتنی بر نصّ قرآن مجید است، آن جا که می‌فرماید: [و برتر از هر داننده‌ای، داناتری هست.] پس بر اساس آن‌چه از مراتب حدیث و وجوه آن بیان داشته‌ایم، آن‌چه از اخبار و احادیث نبوی ﷺ را که درخواست کرده‌ای، تألیف خواهیم کرد. در این میان، آن عده از افرادی که در نزد اهل حدیث از اعتبار در اعتمادِ روایت برخوردار نیستند، حدیثی بیان نخواهیم کرد و آنان عبارتند از: عبدالله بن مسور ابوجعفر مداینی، عمرو بن خالد، عبدالقدوس شامی، محمد بن سعید مصلوب، غیاث بن ابراهیم، سلیمان بن عمرو ابوداوود نخعی و امثال آنان که به جعل در حدیث مشهورند. هم‌چنین از فردی که اکثر احادیث وی اشتباه یا نادرست باشد، نقل حدیث نخواهیم کرد. از نشانه‌های این امر آن است که احادیث این قبیل افراد، با احادیث راویان حدیث که اهل ثقه‌اند، متفاوت باشد یا همسو با روایت آنان نباشد و لذا چون بیش‌تر احادیث آنان دارای این اوصاف باشد، جایز نیست که حدیثی از آنان روایت گردد.

عبدالله بن محرر، یحیی بن انیسه، جرّاح بن منهال ابو العطوف، عبّاد بن کثیر، حسین بن عبدالله بن ضمیره و عمر بن صهبان و... از این دسته از محدثین به شمار می‌آیند. هم‌چنین کسان دیگری که در روایت حدیث در مسلک آنان قرار گرفته باشند، حدیث آنان را روایت نخواهیم کرد؛ زیرا شرط اهل علم برای چنین راویانی که به تنهایی حدیثی را روایت کرده باشند، این است که در بعضی روایت‌های دیگر با عالمان و حافظان ثقه اشتراکاتی داشته و در این مورد

با آنان موافقت کرده باشند. تنها در این صورت است که احادیث آنان مورد پذیرش قرار می‌گیرد. اما کسانی که به اشخاصی مانند زهری و هشام بن عروه تکیه می‌کنند چرا که احادیث این دو شخص نزد اهل علم مبسوط و مشترک است، در صورتی که اصحاب این دو شخص، احادیثی را از آن دو یا یکی از آن دو روایت کرده‌اند که شاگردان دیگر ایشان از این احادیث اطلاعی ندارند، احادیث این گونه افراد مقبول نمی‌باشد.

ما بعضی از چیزهایی را که اهل علم به دنبال آن می‌روند از مذهب حدیث و اهل آن شرح داده‌ایم و ان‌شاءالله در مواضع دیگری از کتاب در هنگام ذکر اخبار معلل در مواردی که نیاز به شرح داشته باشد، شرح خو اهیم داد.

و بعد – خداوند تو را مورد رحمتش قرار دهد – اگر به این دلیل نبود که ما می‌دیدیم کسانی خویش را محدّث نام گذاری می‌کنند در حالی که خود را در آن‌چه بر آنان لازم و ضروری است ملزم نمی‌دانند و به روایت احادیث ضعیف و روایات منکر مبادرت می‌ورزند و به احادیث صحیح مشهور –که راویان ثقه که معروف به صداقت و امانت داری هستند آن را روایت کرده‌اند– اکتفا نمی‌نمایند، به چنین کاری اقدام نمی‌کردم و پذیرش تفکیک احادیث صحیح برای من آسان نمی‌نمود. اما عمل این قوم که اخبار منکر را با اسناد ضعیف و مجهول برای مردم روایت می‌کردند، سبب شد تا بر دلم هموار آید که چنین درخواستی را اجابت گویم. برخی از این افراد خود بر این امر اقرار کرده‌اند که بسیاری از احادیثی را که برای مردم ناآگاه روایت کرده‌اند، روایات منکر و منقول از افراد نامقبول بوده است. ائمه‌ی حدیث مانند: مالک بن انس، شعبه، سفیان، یحیی بن سعید، عبدالرحمن بن مهدی و غیره این افراد را نکوهیده‌اند.

باب ۱ـ وجوب روایت از معتمدان و ترک دروغ‌گویان و هشدار از نسبت دروغ به پیامبر ﷺ

وَاعْلَمْ - وَفَّقَكَ اللّٰهُ تَعَالَى - أَنَّ الْوَاجِبَ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ عَرَفَ التَّمْيِيزَ بَيْنَ صَحِيحِ الرِّوَايَاتِ وَسَقِيمِهَا وَثِقَاتِ النَّاقِلِينَ لَهَا مِنَ الْمُتَّهَمِينَ أَنْ لاَ يَرْوِىَ مِنْهَا إِلاَّ مَا عَرَفَ صِحَّةَ مَخَارِجِهِ. وَالسِّتَارَةَ فِى نَاقِلِيهِ. وَأَنْ يَتَّقِىَ مِنْهَا مَا كَانَ مِنْهَا عَنْ أَهْلِ التُّهَمِ وَالْمُعَانِدِينَ مِنْ أَهْلِ الْبِدَعِ وَالدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ الَّذِى قُلْنَا مِنْ هَذَا هُوَ اللاَّزِمُ، دُونَ مَا خَالَفَهُ، قَوْلُ اللّٰهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ [حجرات: ٦] وَقَالَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: ﴿مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾ [بقره: ٢٨٢] وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَأَشْهِدُوا ذَوَىْ عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾ [طلاق: ٢] فَدَلَّ بِمَا ذَكَرْنَا مِنْ هَذِهِ الآىِ أَنَّ خَبَرَ الْفَاسِقِ سَاقِطٌ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَأَنَّ شَهَادَةَ غَيْرِ الْعَدْلِ مَرْدُودَةٌ وَالْخَبَرُ وَإِنْ فَارَقَ مَعْنَاهُ مَعْنَى الشَّهَادَةِ فِى بَعْضِ الْوُجُوهِ فَقَدْ يَجْتَمِعَانِ فِى أَعْظَمِ مَعَانِيهِمَا إِذْ كَانَ خَبَرُ الْفَاسِقِ غَيْرَ مَقْبُولٍ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ كَمَا أَنَّ شَهَادَتَهُ مَرْدُودَةٌ عِنْدَ جَمِيعِهِمْ. وَدَلَّتِ السُّنَّةُ عَلَى نَفْىِ رِوَايَةِ الْمُنْكَرِ مِنَ الأَخْبَارِ كَنَحْوِ دَلاَلَةِ الْقُرْآنِ عَلَى نَفْىِ خَبَرِ الْفَاسِقِ. وَهُوَ الأَثَرُ الْمَشْهُورُ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ حَدَّثَ عَنِّى بِحَدِيثٍ يُرَى أَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ».

* بدان - خداوند تو را موفق دارد- ضروری می‌نماید کسی که روایات صحیح را از سقیم و نادرست تشخیص داده و نقل کنندگان ثقه را از متهمین تشخیص می‌دهد، تنها احادیثی را روایت کند که منبع آن را شناخته و نقل کنندگان آن را مورد اعتماد بداند. بر این پایه، در مورد سخنان کسانی که معاندند یا اهل بدعت‌اند، باید تحقیق کرد و بر پایه‌ی قرآن مجید عمل نمود آن جا که خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد،

درباره‌ی آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده‌ی خود پشیمان شوید»! و هم‌چنین می‌فرماید: «از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند»، و نیز می‌فرماید: «دو مرد عادل از میان خودتان گواه گیرید». این آیات شریفه دلیل روشنی هستند بر این که خبری را که فاسق نقل می‌کند، مقبولیتی ندارد. هم‌چنین گواه کسانی که عادل نیستند، هرچند بین معنی خبر و شهادت در برخی موارد فرق هست، اما در بیش‌تر معانی‌شان با هم یکی هستند؛ زیرا خبر فاسق نزد علما قابل پذیرش نیست، همان گونه که شهادت او نزد همه مردود است. سنت پیامبرﷺ نیز بر نهی از روایت اخبار منکر دلالت می‌کند، همان گونه که قرآن بر نفی خبر فاسق دلالت دارد، و آن حدیث مشهوری است که پیامبرﷺ فرمود: «اگر کسی حدیثی را از زبان من روایت کند، در حالی که بداند دروغ است، به تحقیق او از جمله دروغگویان است».

... – حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى لَيْلَى عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ. ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ أَيْضًا حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ وَسُفْيَانَ عَنْ حَبِيبٍ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ أَبِى شَبِيبٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَلِكَ.

...– از ابوبکر بن ابوشیبه[1] روایت است که سمره بن جندب و مغیره بن شعبه گفتند: حدیث مذکور را رسول خداﷺ روایت کرده است.

باب ۲ ـ دروغ‌بستن بر رسول خداﷺ

۱ –(۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ رِبْعِىِّ بْنِ حِرَاشٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيًّاؓ يَخْطُبُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ تَكْذِبُوا عَلَىَّ فَإِنَّهُ مَنْ يَكْذِبْ عَلَىَّ يَلِجِ النَّارَ».

۱–(۱) از حضرت علیؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بر من دروغ نبندید؛ زیرا کسی که دروغی به من نسبت دهد، به آتش جهنم داخل می‌شود».

---

[1]. در ترجمه از سلسله راویان، تنها به ذکر آخرین راوی حدیث بسنده می‌شود و از ذکر اسامی دیگر راویان خودداری می‌گردد؛ مگر این که در اثنای ذکر راویان، استدراکی آمده باشد که با ذکر مورد، آن افراد هم در ترجمه ذکر می‌شوند. در بعضی موارد تنها به ذکر اولین راوی [کسی که حدیث را از پیامبرﷺ روایت کرده] اکتفا شده و در برخی موارد نیز همه‌ی راویان در ترجمه ذکر، و در برخی موارد حذف شده‌اند (مترجم).

۲ -(۲) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ - یَعْنِی ابْنَ عُلَیَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ صُهَیْبٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ قَالَ إِنَّهُ لَیَمْنَعُنِی أَنْ أُحَدِّثَكُمْ حَدِیثًا كَثِیراً أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ تَعَمَّدَ عَلَیَّ كَذِبًا فَلْیَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

۲-(۲) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: آن‌چه مرا از گفتن احادیث بسیار باز می‌دارد، کلام رسول خداﷺ است که فرمود: «کسی که از روی عمد بر من دروغ ببندد، باید جایگاه خود را در جهنم مهیا بیند».

۳ -(۳) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَیْدٍ الْغُبَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِی حَصِینٍ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ كَذَبَ عَلَیَّ مُتَعَمِّدًا فَلْیَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

۳-(۳) از ابوهریرهﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «کسی که از روی عمد بر من دروغ ببندد، باید جایگاه خود را در آتش جهنم رقم بزند».

٤ -(٤) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ عُبَیْدٍ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ رَبِیعَةَ قَالَ: أَتَیْتُ الْمَسْجِدَ وَالْمُغِیرَةُ أَمِیرُ الْكُوفَةِ قَالَ: فَقَالَ الْمُغِیرَةُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ: «إِنَّ كَذِبًا عَلَیَّ لَیْسَ كَكَذِبٍ عَلَى أَحَدٍ فَمَنْ كَذَبَ عَلَیَّ مُتَعَمِّدًا فَلْیَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

۴-(۴) از علی بن ربیعه روایت است که گفت: زمانی که مغیره امیر کوفه بود، من به مسجد کوفه رفتم و وی را دیدم که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «دروغ بستن بر من، مانند دروغ بستن بر هیچ کس نیست. هر کس از روی عمد بر من دروغ ببندد، به تحقیق که جایگاه وی در آتش جهنم خواهد بود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِیُّ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ قَیْسٍ الأَسَدِیُّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ رَبِیعَةَ الأَسَدِیِّ عَنِ الْمُغِیرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ یَذْكُرْ: «إِنَّ كَذِبًا عَلَیَّ لَیْسَ كَكَذِبٍ عَلَى أَحَدٍ».

-(۰۰۰) مغیره بن شعبه مشابه حدیث مذکور را از پیامبرﷺ نقل کرد؛ جز این که عبارت: «دروغ بستن بر من مانند دروغ بستن بر هیچ کس نیست.» در آن نیامده است.

باب۳: نهی از بازگفت هرآن‌چه شنیده می‌شود

۵-(۵) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ».

۵-(۵) از حفص بن عاصم روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای دروغگویی شخص همین بس که هر آن‌چه را بشنود، [بدون توجه به صحت و سقم آن] باز گوید».

وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ ذَلِكَ.

ابوبکر بن ابوشیبه از علی بن حفص از شعبه از خبیب بن عبدالرحمن از حفص بن عاصم از ابوهریره همانند حدیث مذکور را از رسول خدا ﷺ نقل کرد.

وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ النَّهْدِيِّ قَالَ: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی الله عنه : بِحَسْبِ الْمَرْءِ مِنَ الْكَذِبِ أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ.

ابوعثمان نهدی گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه فرمود: برای اثبات دروغ‌گویی فرد، همین کافی است که هر آن‌چه را می‌شنود، بازگوید.

وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: قَالَ لِي مَالِكٌ: «اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ يَسْلَمُ رَجُلٌ حَدَّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ وَلاَ يَكُونُ إِمَامًا أَبَدًا وَهُوَ يُحَدِّثُ بِكُلِّ مَا سَمِعَ».

احمد بن عبدالله بن عمرو بن سرح از قول مالک چنین گفت: بدان که هر کس هر آن‌چه می‌شنود، بازگوید، [از خطا] سالم نمی‌ماند و مادام که فردی همه‌ی آن‌چه را که می‌شنود بازگو کند، هرگز نمی‌تواند امام باشد.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الأَحْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «بِحَسْبِ الْمَرْءِ مِنَ الْكَذِبِ أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ».

از عبدالله روایت است که گفت: «برای اثبات دروغ‌گویی فرد، همین بس که هر آن‌چه می‌شنود، بازگوید».

وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ مَهْدِيٍّ يَقُولُ: لاَ يَكُونُ الرَّجُلُ إِمَامًا يُقْتَدَى بِهِ حَتَّى يُمْسِكَ عَنْ بَعْضِ مَا سَمِعَ.

محمّد بن مثنی گفت: از عبدالرحمن بن مهدی شنیدم که گفت: تا زمانی که فرد خود را از بازگو کردن برخی سخنان باز ندارد، سزاوار امامت و پیشوایی نیست.

وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُقَدَّمٍ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ حُسَيْنٍ قَالَ: سَأَلَنِي إِيَاسُ بْنُ مُعَاوِيَةَ فَقَالَ: إِنِّي أَرَاكَ قَدْ كَلِفْتَ بِعِلْمِ الْقُرْآنِ فَاقْرَأْ عَلَيَّ سُورَةً وَفَسِّرْ حَتَّى أَنْظُرَ فِيمَا عَلِمْتَ. قَالَ: فَفَعَلْتُ. فَقَالَ لِيَ : احْفَظْ عَلَيَّ مَا أَقُولُ لَكَ، إِيَّاكَ وَالشَّنَاعَةَ فِي الْحَدِيثِ، فَإِنَّهُ قَلَّمَا حَمَلَهَا أَحَدٌ إِلاَّ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَكُذِّبَ فِي حَدِيثِهِ.

یحیی بن یحیی از عمر بن علب مقدم از سفیان بن حسین [دست اندر کار تفسیر قرآن] نقل کرد که گفت: ایاس بن معاویه از من پرسید و گفت: می‌دانم که در تعلیم قرآن بسیار می‌کوشی، سوره‌ای را برایم تلاوت کن و سپس آن را تفسیر نما تا به درجه‌ی علمت واقف شوم. سفیان گفت: من همان کار را کردم. آن‌گاه ایاس به من گفت: سخنی را از من بشنو و به خاطر بسپار. از گفتن سخن زشت بپرهیز؛ زیرا هر کس سخن زشت و ناصواب را بر زبان آورد، به طور مسلم خوار و رسوا می‌شود و در حدیث خویش نیز مورد تکذیب قرار خواهد گرفت.

وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ قَالَ: مَا أَنْتَ بِمُحَدِّثٍ قَوْمًا حَدِيثًا لاَ تَبْلُغُهُ عُقُولُهُمْ إِلاَّ كَانَ لِبَعْضِهِمْ فِتْنَةً.

عبدالله بن مسعودﷺ گفت: اگر با قومی [چنان] سخن گویی که از ادراک سخنان تو عاجز باشند، جز این نیست که برخی از آنان دچار فتنه شوند.

باب ٤ ـ نهی از روایت کردن از ضعفا

٦ ـ(٦) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ قَالَ: حَدَّثَنِی سَعِيدُ بْنُ أَبِی أَيُّوبَ قَالَ: حَدَّثَنِی أَبُو هَانِئٍ عَنْ أَبِی عُثْمَانَ مُسْلِمِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «سَيَكُونُ فِی آخِرِ أُمَّتِی أُنَاسٌ يُحَدِّثُونَكُمْ مَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ وَلاَ آبَاؤُكُمْ فَإِيَّاكُمْ وَإِيَّاهُمْ».

۶ـ(۶) ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرد که فرمود: «در آخر زمان کسانی از امت من خواهند بود که اقوالی را از شما نقل می‌کنند که نه شما و نه پدران شما هرگز آن‌ها را نشنیده‌اید؛ پس باید از آنان دوری کنید و از شرّ آنان برحذر باشید».

٧ ـ(٧) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَرْمَلَةَ بْنِ عِمْرَانَ التُّجِيبِیُّ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: حَدَّثَنِی أَبُو شُرَيْحٍ أَنَّهُ سَمِعَ شَرَاحِيلَ بْنَ يَزِيدَ يَقُولُ: أَخْبَرَنِی مُسْلِمُ بْنُ يَسَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَكُونُ فِی آخِرِ الزَّمَانِ دَجَّالُونَ كَذَّابُونَ يَأْتُونَكُمْ مِنَ الأَحَادِيثِ بِمَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ وَلاَ آبَاؤُكُمْ فَإِيَّاكُمْ وَإِيَّاهُمْ لاَ يُضِلُّونَكُمْ وَلاَ يَفْتِنُونَكُمْ».

۷ـ(۷) ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در آخر زمان دجالان و دروغ‌گویانی خواهند آمد و احادیثی را از شما نقل خواهند کرد که نه شما و نه پدران شما آن را نشنیده‌اید. پس شما را از آنان برحذر می‌دارم، تا مبادا شما را گمراه کنند یا به فتنه اندازند».

وَحَدَّثَنِی أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنِ الْمُسَيَّبِ بْنِ رَافِعٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبَدَةَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَتَمَثَّلُ فِی صُورَةِ الرَّجُلِ فَيَأْتِی الْقَوْمَ فَيُحَدِّثُهُمْ بِالْحَدِيثِ مِنَ الْكَذِبِ فَيَتَفَرَّقُونَ فَيَقُولُ الرَّجُلُ مِنْهُمْ: سَمِعْتُ رَجُلاً أَعْرِفُ وَجْهَهُ وَلاَ أَدْرِی مَا اسْمُهُ يُحَدِّثُ.

از عامر بن عبده نقل است که عبدالله گفت: شیطان در هیأت کسی به نزد عده‌ای می‌آید و به آنان سخن دروغی می‌گوید. سپس آنان پراکنده می‌شوند. سپس فردی از میان آن جمع می‌گوید: از مردی که چهره‌اش برایم آشناست اما اسمش را نمی‌دانم، شنیدم که چنین گفت».

وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: «إِنَّ فِی الْبَحْرِ شَيَاطِينَ مَسْجُونَةً أَوْثَقَهَا سُلَيْمَانُ يُوشِكُ أَنْ تَخْرُجَ فَتَقْرَأَ عَلَى النَّاسِ قُرْآنًا.»

عمرو بن عاص‌ﷺ گفت: «بدون شک سلیمان نبی در دریا شیاطینی را زندانی کرده که نزدیک است بیرون آیند و بر مردم قرآن بخوانند».[۱]

وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَسَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ – قَالَ سَعِيدٌ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ – عَنْ هِشَامِ بْنِ حُجَيْرٍ عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: جَاءَ هَذَا إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍﷺ – يَعْنِي بُشَيْرَ بْنَ كَعْبٍ – فَجَعَلَ يُحَدِّثُهُ فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍﷺ : عُدْ لِحَدِيثِ كَذَا وَكَذَا. فَعَادَ لَهُ ثُمَّ حَدَّثَهُ فَقَالَ لَهُ: عُدْ لِحَدِيثِ كَذَا وَكَذَا. فَعَادَ لَهُ فَقَالَ لَهُ: مَا أَدْرِي أَعَرَفْتَ حَدِيثِي كُلَّهُ وَأَنْكَرْتَ هَذَا أَمْ أَنْكَرْتَ حَدِيثِي كُلَّهُ وَعَرَفْتَ هَذَا؟ فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍﷺ : إِنَّا كُنَّا نُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذْ لَمْ يَكُنْ يُكْذَبُ عَلَيْهِ فَلَمَّا رَكِبَ النَّاسُ الصَّعْبَ وَالذَّلُولَ تَرَكْنَا الْحَدِيثَ عَنْهُ.

از طاوس نقل است که گفت: بشیر بن کعب پیش ابن عباس آمد و شروع به روایت احادیث کرد. ابن‌عباس‌ﷺ به او گفت: فلان حدیث و فلان حدیث را دوباره تکرار کن. بشیر برگشت و آن را از نو خواند، سپس به ادامه‌ی احادیث خود برگشت. اما ابن عباس یک بار دیگر از او خواست که همان حدیث را از نو بخواند. بشیر برگشت و آن حدیث را دوباره تکرار کرد. سپس به ابن عباس گفت: نمی‌دانم که همه‌ی احادیثم را [که برایت روایت کردم] شناختی و فقط این یک حدیث را نشناختی، یا همه‌ی آن‌ها را نشناختی و فقط این حدیث را شناختی؟ ابن عباس گفت: ما زمانی به نقل احادیث پیامبرﷺ می‌پرداختیم که بر آن حضرت دروغی بسته نمی‌شد اما وقتی که مردم به هر راه پسند و ناپسندی داخل شدند، ما نیز از نقل حدیث رسول خداﷺ دست برداشتیم.[۲]

وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍﷺ قَالَ: إِنَّمَا كُنَّا نَحْفَظُ الْحَدِيثَ وَالْحَدِيثُ يُحْفَظُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَمَّا إِذْ رَكِبْتُمْ كُلَّ صَعْبٍ وَذَلُولٍ فَهَيْهَاتَ.

---

[۱]. امام نووی در شرح این حدیث می‌گوید: «معناه تقرأ شیئاً لیس بقرآن و تقول إنّه قرآن لتغر به عوام الناس فلا یغترون» یعنی چیزی را برای مردم می‌خوانند و ادعا می‌کنند که قرآن است در حالی که جزو قرآن نمی‌باشد و هدفشان این است که مردم را فریب دهند، پس مردم فریب آنان را نمی‌خورند (م).

[۲] – در این حدیث مترجم به روایت چند حدیث از بشیر اشاره کرده است؛ اما محتمل است که یک حدیث بوده باشد و ابن عباس از او خواسته باشد که قسمتی از حدیث را بازخوانی و بازسازی کند و آن را به صورت صحیح نقل کند (مصحح).

ابن‌عباسﷺ گفت: ما حدیث را حفظ می‌کردیم و حدیث آن است که از جانب پیامبر اکرمﷺ باشد؛ اما هنگامی که مردم هرگونه راه خوب و بد را در پیش گرفتند و در حفظ احادیث سهل‌انگاری نمودند، پس دور باد! [یعنی استقامت و پایداری شما از بین رفته یا این‌که بعید است که به حدیث شما اعتماد کنیم.][1]

وَحَدَّثَنِى أَبُو أَيُّوبَ سُلَيْمَانُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ الْغَيْلاَنِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ - يَعْنِى الْعَقَدِىَّ - حَدَّثَنَا رَبَاحٌ عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: جَاءَ بُشَيْرٌ الْعَدَوِىُّ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍﷺ فَجَعَلَ يُحَدِّثُ وَيَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ، فَجَعَلَ ابْنُ عَبَّاسٍﷺ لاَ يَأْذَنُ لِحَدِيثِهِ وَلاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَا لِى لاَ أَرَاكَ تَسْمَعُ لِحَدِيثِى؟ أُحَدِّثُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَلاَ تَسْمَعُ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍﷺ: إِنَّا كُنَّا مَرَّةً إِذَا سَمِعْنَا رَجُلاً يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ابْتَدَرَتْهُ أَبْصَارُنَا وَأَصْغَيْنَا إِلَيْهِ بِآذَانِنَا. فَلَمَّا رَكِبَ النَّاسُ الصَّعْبَ وَالذَّلُولَ لَمْ نَأْخُذْ مِنَ النَّاسِ إِلاَّ مَا نَعْرِفُ.

مجاهد چنین گفت: بُشیر عدوی نزد ابن عباسﷺ آمد و شروع به روایت حدیث از پیامبر اکرمﷺ نمود؛ اما ابن‌عباسﷺ به حدیث او گوش نمی‌داد و به او توجه نمی‌کرد. در این هنگام بشیر گفت: ای ابن عباس! چرا به احادیث من که از پیامبرﷺ روایت می‌کنم، گوش فرا نمی‌دهی؟ ابن عباس گفت: [قبل از ظهور کذب] اگر یک بار از کسی می‌شنیدیم که می‌گفت: «قال رسول الله» چشمان ما شتابان به سوی او می‌نگریست و سراپا به وی گوش می‌دادیم؛[2] اما هنگامی که مردم هرگونه راه خوب و بد را در پیش گرفتند و در روایت احادیث سهل‌انگاری نمودند، ما جز آن‌چه را که راوی و سندش را می‌شناختیم روایت نکردیم.[3]

حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ عَمْرٍو الضَّبِّىُّ حَدَّثَنَا نَافِعُ بْنُ عُمَرَ عَنِ ابْنِ أَبِى مُلَيْكَةَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍﷺ أَسْأَلُهُ أَنْ يَكْتُبَ لِى كِتَابًا وَيُخْفِى عَنِّى. فَقَالَ: وَلَدٌ نَاصِحٌ أَنَا أَخْتَارُ لَهُ الأُمُورَ اخْتِيَارًا وَأُخْفِى

---

[1]. در زمان رسول خداﷺ کسانی بودند که احادیثی نادرست را از قول پیامبر اکرمﷺ روایت می‌کردند و این برای امثال ابن‌عباسﷺ بسیار دردناک بود.

[2] - ابن عباس در زمان پیامبرﷺ از سن و سال کمی برخوردار بود، از همین روی کم‌تر از ایشان حدیث روایت نموده و بیش‌تر احادیث خود را از اصحاب پیامبرﷺ روایت کرده است؛ اما هنگامی که تابعین نیز به اصحاب پیوستند و آنان نیز به روایت حدیث پرداختند و همین سبب روایات احادیثی شد که شک و گمان را برمی‌انگیخت، دیگر از کسی روایت نمی‌کرد؛ همان گونه که با بشیر چنین کرد (م).

[3]. منظور این است که هر چه مردم در مورد احادیث نبوی بگویند، لزوماً نمی‌تواند صحیح باشد (م).

عَنْهُ. قَالَ: فَدَعَا بِقَضَاءِ عَلِيٍّﷺ فَجَعَلَ يَكْتُبُ مِنْهُ أَشْيَاءَ وَيَمُرُّ بِهِ الشَّيْءُ فَيَقُولُ: وَاللَّهِ مَا قَضَى بِهَذَا عَلِيٌّﷺ إِلاَّ أَنْ يَكُونَ ضَلَّ.

از ابن ابوملیکه نقل است که گفت: از ابن‌عباسﷺ خواستم که برای من کتابی بنویسد و [بعضی مسائل از] آن را پوشیده دارد [در صورتی که اهل فتنه به آن افزوده باشند، زیرا در صورت نوشتن ظاهر شده و با آن مخالفت می‌شود و سبب قیل و قال و اختلاف خواهد شد]. [ابن عباس] گفت: [ابن ملیکه] فرزند نصیحت کننده‌ای است، من برای وی چیزهایی گزینش خواهم کرد [و بعضی مسائل را] پوشیده می‌دارم. [راوی] گفت: او خواست در مورد داوری‌های علیﷺ بنویسد و چون خواست چنین کند، مسائلی که به نقل از علی می‌نوشت و هنگامی که از کنار بعضی مسائل روایت شده از علیﷺ می‌گذشت، می‌گفت: قسم به خدا! علیﷺ چنین قضاوت نکرده مگر این‌که گمراه شده باشد. [می‌دانیم که علیﷺ گمراه نشده است، پس چنین قضاوتی نکرده بلکه به او نسبت داده‌اند.]

حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ حُجَيْرٍ عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: أُتِيَ ابْنُ عَبَّاسٍﷺ بِكِتَابٍ فِيهِ قَضَاءُ عَلِيٍّﷺ فَمَحَاهُ إِلاَّ قَدْرَ. وَأَشَارَ سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ بِذِرَاعِهِ.

از طاوس نقل است که گفت: کتابی برای ابن‌عباسﷺ آوردند که شامل داوری‌های حضرت علیﷺ بود و وی آن را جز اندکی [به مقدار یک ذراع]، به تمامی محو کرد. سفیان بن عیینه با دستش اشاره کرد.

حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: لَمَّا أَحْدَثُوا تِلْكَ الأَشْيَاءَ بَعْدَ عَلِيٍّﷺ قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيٍّ: قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَيَّ عِلْمٍ أَفْسَدُوا.

از ابواسحاق نقل است که گفت: چون بعد از حضرت علیﷺ حوادثی اتفاق افتاد، کسی از یاران حضرت علیﷺ گفت: خداوند آنان (نسبت‌دهندگان دروغ به حضرت علی) را هلاک کند که چه علمی را به تباهی کشاندند.[1]

[1]. زیرا مردم از قبول بسیاری از آن حقایق که از زبان حضرت علیﷺ روایت می‌شد، از ترس این که مبادا به ایشان نسبت داده باشند، سر باز می‌زدند (م).

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ - يَعْنِي ابْنَ عَيَّاشٍ - قَالَ: سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ يَقُولُ: لَمْ يَكُنْ يَصْدُقُ عَلَى عَلِيٍّ رضي الله عنه فِي الْحَدِيثِ عَنْهُ إِلاَّ مِنْ أَصْحَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ.

از مغیره روایت است که گفت: احادیث روایت شده از حضرت علی رضی الله عنه را تنها از پیروان عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌پذیرفتند.

باب ۵ ـ اسناد از دین است...

حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ وَهِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ وَحَدَّثَنَا فُضَيْلٌ عَنْ هِشَامٍ قَالَ: وَحَدَّثَنَا مَخْلَدُ بْنُ حُسَيْنٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ دِينٌ فَانْظُرُوا عَمَّنْ تَأْخُذُونَ دِينَكُمْ.

از محمد بن سیرین روایت است که گفت: این علم، دین است. پس بنگرید که دین خود را از چه کسانی یاد می‌گیرید.

حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: لَمْ يَكُونُوا يَسْأَلُونَ عَنِ الإِسْنَادِ فَلَمَّا وَقَعَتِ الْفِتْنَةُ، قَالُوا: سَمُّوا لَنَا رِجَالَكُمْ فَيُنْظَرُ إِلَى أَهْلِ السُّنَّةِ فَيُؤْخَذُ حَدِيثُهُمْ وَيُنْظَرُ إِلَى أَهْلِ الْبِدَعِ فَلاَ يُؤْخَذُ حَدِيثُهُمْ.

ابن سیرین گفت: مسلمانان [قبل از وقوع فتنه] از اسناد احادیث نمی‌پرسیدند؛ اما زمانی که فتنه روی داد، [به محدّثان] می‌گفتند: مردان خویش (راویان حدیث) را نام ببرید؛ به اهل سنت نگریسته شده و احادیث آنان پذیرفته می‌شد و به اهل بدعت نگریسته شده و احادیث آنان کنار نهاده می‌شد.

حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا عِيسَى - وَهُوَ ابْنُ يُونُسَ - حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُوسَى قَالَ: لَقِيتُ طَاوُسًا فَقُلْتُ: حَدَّثَنِي فُلاَنٌ كَيْتَ وَكَيْتَ. قَالَ: إِنْ كَانَ صَاحِبُكَ مَلِيًّا فَخُذْ عَنْهُ.

از سلیمان بن موسی روایت است که گفت: طاوس را ملاقات کردم و به وی گفتم: فلانی چنین و چنان روایت کرد. طاوس گفت: هر گاه کسی مورد اطمینان بود، سخن وی را بپذیر.

وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مَرْوَانُ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ الدِّمَشْقِيَّ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُوسَى قَالَ: قُلْتُ: لِطَاوُسٍ إِنَّ فُلاَنًا حَدَّثَنِي بِكَذَا وَكَذَا. قَالَ: إِنْ كَانَ صَاحِبُكَ مَلِيًّا فَخُذْ عَنْهُ.

از سلیمان بن موسی نقل است که گفت: طاوس را ملاقات کردم و به وی گفتم: فلانی چنین و چنان گفت. او گفت: هر گاه کسی مورد اطمینان بود، سخن وی را بپذیر.

حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا الأَصْمَعِيُّ عَنِ ابْنِ أَبِي الزِّنَادِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «أَدْرَكْتُ بِالْمَدِينَةِ مِائَةً كُلُّهُمْ مَأْمُونٌ مَا يُؤْخَذُ عَنْهُمُ الْحَدِيثُ يُقَالُ: لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ.»

از پدر ابو زناد روایت است که گفت: «در مدینه صد مرد را دیدم که امین مردم محسوب می‌شدند ولی حدیثی از آنان روایت نمی‌گشت؛ [زیرا] گفته می‌شد: اینان اهل حدیث نیستند».

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ الْبَاهِلِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: سَمِعْتُ سُفْيَانَ بْنَ عُيَيْنَةَ عَنْ مِسْعَرٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ يَقُولُ: لاَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلاَّ الثِّقَاتُ.

از سعد بن ابراهیم روایت است که گفت: تنها افراد معتمد و مورد اطمینان از پیامبر اکرم ﷺ حدیث روایت می‌کنند. [یعنی تنها افراد ثقه و مورد اعتماد باید حدیث روایت کنند.]

وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ - مِنْ أَهْلِ مَرْوَ - قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَانَ بْنَ عُثْمَانَ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْمُبَارَكِ يَقُولُ: «الإِسْنَادُ مِنَ الدِّينِ وَلَوْلاَ الإِسْنَادُ لَقَالَ مَنْ شَاءَ مَا شَاءَ.»

از عبدالله بن مبارک نقل است که گفت: «اسناد جزو دین است و اگر اسناد نمی‌بود، هرکس هر آن‌چه دلش می‌خواست، می‌گفت».

وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ أَبِي رِزْمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ يَقُولُ: « بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْقَوَائِمُ.» يَعْنِي الإِسْنَادَ.

از عبدالله نقل است که گفت: میان ما و مردم اسناد هست [که تعیین کننده است].

وَقَالَ مُحَمَّدٌ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمَ بْنَ عِيسَى الطَّالَقَانِيَّ قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَدِيثُ الَّذِي جَاءَ: «إِنَّ مِنَ الْبِرِّ بَعْدَ الْبِرِّ أَنْ تُصَلِّيَ لأَبَوَيْكَ مَعَ صَلاَتِكَ وَتَصُومَ

لَهُمَا مَعَ صَوْمِكَ». قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ عَمَّنْ هَذَا؟ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: هَذَا مِنْ حَدِيثِ شِهَابِ بْنِ خِرَاشٍ. فَقَالَ؟ ثِقَةٌ عَمَّنْ؟ قَالَ: قُلْتُ: عَنِ الْحَجَّاجِ بْنِ دِينَارٍ. قَالَ؟ ثِقَةٌ عَمَّنْ؟ قَالَ: قُلْتُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَالَ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ إِنَّ بَيْنَ الْحَجَّاجِ بْنِ دِينَارٍ وَبَيْنَ النَّبِيِّﷺ مَفَاوِزَ تَنْقَطِعُ فِيهَا أَعْنَاقُ الْمَطِيِّ وَلَكِنْ لَيْسَ فِي الصَّدَقَةِ اخْتِلَافٌ.

از عیسی طالقانی نقل است که گفت: به عبدالله بن مبارک گفتم: ای ابوعبدالرحمن! حدیثی با این مضمون هست: «بی‌گمان از نیکوکاری بعد از نیکوکاری این است که هر گاه نماز خواندی و روزه گرفتی، می‌توانی به جای پدر و مادر خود نیز این فریضه را به جای آوری». عبدالله بن مبارک گفت: ای ابواسحاق! چه کسی این حدیث را روایت کرده است؟ گفتم: شهاب بن خراش. گفت: ثقه است و او از چه کسی روایت کرده است؟ گفتم: از حجاج بن دینار. گفت: ثقه است و حال وی از چه کسی روایت کرده است؟ گفتم: از رسول خداﷺ. گفت: ای ابا اسحاق! فاصله‌ی زمانی حجاج بن دینار با پیامبر اکرمﷺ بسیار طولانی است؛[1] اما در صدقه دادن به جای مرده بین علما اختلاف نظری وجود ندارد.[2] [همه آن را جایز دانسته و گفته‌اند: پاداش آن به مرده می‌رسد.]

وَقَالَ مُحَمَّدٌ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ شَقِيقٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ الْمُبَارَكِ يَقُولُ عَلَى رُءُوسِ النَّاسِ: دَعُوا حَدِيثَ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ فَإِنَّهُ كَانَ يَسُبُّ السَّلَفَ.

---

[1]. حدیثی که چنین باشد، از نوع معضل است و این بدان معناست که در سلسله‌ی راویان انقطاع است و توالی میان رجال حدیث از میان می‌رود. از همین روی تعیین افراد مورد اعتماد با مشکل مواجه می‌گردد یا این که همه‌ی راویان، شناخته شده نخواهند بود و لذا قبول حدیث دچار مشکل می‌شود (م).

[2] – طبق نظر علما صدقه به مرده می‌رسد؛ اما مطابق مذهب شافعی و جمهور علما، پاداش نماز و روزه به میت نمی‌رسد؛ مگر این که روزه‌ی واجب باشد که قضای آن برای ولی میت یا کسی که ولی میت به او اجازه دهد، جایز است که البته در آن نیز از شافعی دو قول است که مشهورترین قول نزد وی این است که صحیح نیست؛ اما علمای متأخر بر این نظرند که صحیح است. اما در باب قرائت قرآن، در مذهب شافعی چنین مشهور است که ثواب آن به میت نمی‌رسد. البته برخی گفته‌اند: ثواب آن به میت می‌رسد و جماعتی نیز بر این باورند که جمیع عبادات از نماز و روزه و قرائت و غیره، به میت می‌رسد. در صحیح بخاری در باب «من مات و علیه نذر» آمده است که ابن عمر به کسی که مادرش فوت کرد و بر او قضای نماز بود، امر به نماز کرد. صاحب *الحاوی* از عطا بن ابورباح و اسحاق بن راهویه حکایت کرد که آن دو گفتند: نماز برای میت جایز است. اما ابومحمد بغوی در کتاب *التهذیب* می‌گوید: این ادعاها ضعیف هستند و این گروه دلایل خود را قیاس بر دعا و صدقه و حج گذاشته‌اند؛ در حالی که این سه مورد (دعا و صدقه و حج) مورد قبول اجماع هستند. دلیل شافعی [بر صحیح ندانستن نماز و روزه بر میت] این قول الله تعالی است که فرمود: «و أن لیس للإنسان ما سعی» و هم‌چنین این قول نبی خدا: «زمانی که انسان فوت کند، عملش از او قطع می‌گردد؛ جز سه چیز: صدقه‌ی جاریه، دانشی که بدان منتفع می‌شوند و فرزند صالح که برای او دعا می‌کند». (مسلم، (۱۴۲۴ه –۲۰۰۳م): *صحیح مسلم*، به شرح نووی (جزء الاول)، اعتنی به: محمد بن عیادی بن عبدالحلیم، القاهره: مکتبة الصّفا، ص ۳-۹۲). [مصحح.]

محمد گفت: شنیدم که علی بن شقیق می‌گفت: از عبدالله بن مبارک شنیدم که به مردم می‌گفت: به حدیث عمرو بن ثابت اعتماد نکنید؛ زیرا او به پیشینیان ناسزا می‌گفت.

وَحدَّثَنِی أَبو بَکْرِ بْنُ النَّضرِ بْنِ أَبِی النَّضرِ قَالَ: حَدَّثَنِی أَبو النَّضرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا أَبُو عَقِیلٍ صَاحِبُ بُهَیَّةَ قَالَ: کُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَیْدِ اللَّهِ وَیَحْیَی بْنِ سَعِیدٍ فَقَالَ یَحْیَی لِلْقَاسِمِ: یَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّهُ قَبِیحٌ عَلَی مِثْلِکَ عَظِیمٌ أَنْ تُسْأَلَ عَنْ شَیْءٍ مِنْ أَمْرِ هَذَا الدِّینِ فَلاَ یُوجَدَ عِنْدَکَ مِنْهُ عِلْمٌ وَلاَ فَرَجٌ أَوْ عِلْمٌ وَلاَ مَخْرَجٌ. فَقَالَ لَهُ الْقَاسِمُ: وَعَمَّ ذَاکَ؟ قَالَ: لأَنَّکَ ابْنُ إِمَامَیْ هُدًی ابْنُ أَبِی بَکْرٍ وَعُمَرَ. قَالَ: یَقُولُ لَهُ الْقَاسِمُ: أَقْبَحُ مِنْ ذَاکَ عِنْدَ مَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ أَقُولَ بِغَیْرِ عِلْمٍ أَوْ آخُذَ عَنْ غَیْرِ ثِقَةٍ. قَالَ فَسَکَتَ فَمَا أَجَابَهُ.

ابوعقیل صاحب بهیه چنین گفت: نزد قاسم بن عبیدالله و یحیی بن سعید نشسته بودم که یحیی به قاسم گفت: ای ابومحمد! بسیار زشت است که از بزرگ‌مردی چون تو در مورد دین بپرسند و نزد تو نسبت به آن دانش یا گشایش یا راه گریزی نباشد. قاسم گفت: از چه جهت؟ یحیی گفت: بدان سبب که تو فرزند دو امام هدایت –یعنی ابوبکر و عمر– هستی. قاسم گفت: زشت‌تر از آن، نزد کسی که دارای درک و فهمی باشد، آن است که من چیزی را بگویم که به آن علم ندارم[1] یا بخواهم از فردی غیر قابل اعتماد روایت کنم. یحیی ساکت شد و جوابی نداد.

وَحَدَّثَنِی بِشْرُ بْنُ الْحَکَمِ الْعَبْدِیُّ قَالَ: سَمِعْتُ سُفْیَانَ بْنَ عُیَیْنَةَ یَقُولُ: أَخْبَرُونِی عَنْ أَبِی عَقِیلٍ صَاحِبِ بُهَیَّةَ أَنَّ أَبْنَاءً لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ سَأَلُوهُ عَنْ شَیْءٍ لَمْ یَکُنْ عِنْدَهُ فِیهِ عِلْمٌ فَقَالَ لَهُ یَحْیَی بْنُ سَعِیدٍ: وَاللَّهِ إِنِّی لأُعْظِمُ أَنْ یَکُونَ مِثْلُکَ وَأَنْتَ ابْنُ إِمَامَیِ الْهُدَی - یَعْنِی عُمَرَ وَابْنَ عُمَرَ - تُسْأَلُ عَنْ أَمْرٍ لَیْسَ عِنْدَکَ فِیهِ عِلْمٌ. فَقَالَ: أَعْظَمُ مِنْ ذَلِکَ وَاللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ مَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ أَقُولَ بِغَیْرِ عِلْمٍ، أَوْ أُخْبِرَ عَنْ غَیْرِ ثِقَةٍ. قَالَ: وَشَهِدَهُمَا أَبُو عَقِیلٍ: یَحْیَی بْنُ الْمُتَوَکِّلِ حِینَ قَالاَ ذَلِکَ.

بشر بن حکم عبدی گفت: از سفیان بن عیینه شنیدم که می‌گفت: از ابوعقیل صاحب بهیه برایم نقل کردند که فرزندان عبدالله بن عمر از او درباره‌ی چیزی پرسیدند و وی نتوانست جواب گوید. یحیی بن سعید به وی گفت: سوگند به خدا! بسیار زشت است که از بزرگ‌مردی چون تو که فرزند دو امام بزرگوار –یعنی عمر و ابن عمر– هستی، در مورد دین پرسیده شود اما تو نسبت

[1]. برای آگاهی بیش‌تر: ر. ش. سوره الأعراف/ ۳۳.

به آن دانشی نداشته باشی! قاسم گفت: به خدا سوگند! زشت‌تر از آن، نزد خداوند و نزد کسی که دارای درک و فهم است، این است که من چیزی بگویم که بدان دانشی ندارم یا از فردی غیر ثقه روایت کنم. ابوعقیل: یحیی بن متوکل شاهد این سخن بین یحیی بن سعید و قاسم بوده است.

وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ أَبُو حَفْصٍ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ قَالَ: سَأَلْتُ سُفْيَانَ الثَّوْرِيَّ وَشُعْبَةَ وَمَالِكًا وَابْنَ عُيَيْنَةَ عَنِ الرَّجُلِ لاَ يَكُونُ ثَبْتًا فِي الْحَدِيثِ فَيَأْتِينِي الرَّجُلُ فَيَسْأَلُنِي عَنْهُ. قَالُوا: أَخْبِرْ عَنْهُ أَنَّهُ لَيْسَ بِثَبْتٍ.

عمرو بن علی ابوحفص گفت: از یحیی بن سعید شنیدم که گفت: از سفیان، شعبه، مالک و ابن عیینه پرسیدم: اگر کسی در مورد کسی که در بیان حدیث راستگو و قابل اعتماد نیست، سؤال کند، چه پاسخی گویم؟ گفتند: بگو که وی قابل اعتماد نیست.

وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّضْرَ يَقُولُ: سُئِلَ ابْنُ عَوْنٍ عَنْ حَدِيثٍ لِشَهْرٍ وَهُوَ قَائِمٌ عَلَى أُسْكُفَّةِ الْبَابِ فَقَالَ: إِنَّ شَهْرًا نَزَكُوهُ إِنَّ شَهْرًا نَزَكُوهُ. قَالَ مُسْلِمٌ رَحِمَهُ اللَّهُ: يَقُولُ: أَخَذَتْهُ أَلْسِنَةُ النَّاسِ تَكَلَّمُوا فِيهِ.

عبیدالله بن سعید گفت: از نضر شنیدم که می‌گفت: از ابن‌عون در حالی که بر آستانه‌ی در تکیه داده بود، درباره‌ی حدیث شَهر[بن حوشب] پرسیدند. وی در جواب گفت: در مورد او طعنه زدند و بر او ایراد گرفتند. مسلم نیز می‌گفت: بر سر زبان‌ها بوده و به او طعنه زده‌اند.

وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ قَالَ: قَالَ شُعْبَةُ: وَقَدْ لَقِيتُ شَهْرًا فَلَمْ أَعْتَدَّ بِهِ.

حجاج بن شاعر روایت کرد که شعبه گفت: شهر را دیدم و به او توجه نکردم.

وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ – مِنْ أَهْلِ مَرْوَ – قَالَ: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنِ بْنِ وَاقِدٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ: قُلْتُ لِسُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ: إِنَّ عَبَّادَ بْنَ كَثِيرٍ مَنْ تَعْرِفُ حَالَهُ وَإِذَا حَدَّثَ جَاءَ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ، فَتَرَى أَنْ أَقُولَ لِلنَّاسِ: لاَ تَأْخُذُوا عَنْهُ؟ قَالَ سُفْيَانُ: بَلَى. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَكُنْتُ إِذَا كُنْتُ فِي مَجْلِسٍ ذُكِرَ فِيهِ عَبَّادٌ أَثْنَيْتُ عَلَيْهِ فِي دِينِهِ وَأَقُولُ لاَ تَأْخُذُوا عَنْهُ.

وَقَالَ مُحَمَّدٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ: قَالَ: قَالَ أَبِی: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ: انْتَهَيْتُ إِلَى شُعْبَةَ فَقَالَ: هَذَا عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ فَاحْذَرُوهُ.

محمد بن عبدالله قهزاد – از اهالی مرو – گفت: حلی بن حسین بن واقد گفت: عبدالله بن مبارک گفت: به سفیان ثوری گفتم: عباد بن کثیر کسی است که با او آشنا هستی [در روایت حدیث ضعیف است]. هر گاه حدیثی را روایت کند، چیز بزرگی (باورنکردنی) را نقل می‌کند. آیا به نظر شما به مردم بگوییم که از وی حدیثی قبول نکنند؟ سفیان گفت: آری. سپس عبدالله گفت: هرگاه من در مجلسی باشم که از عباد یاد کنند، در دیانت وی، او را ستایش می‌کنم و در عین حال می‌گویم که از وی حدیثی دریافت نکنند.

عبدالله بن مبارک گفت: به نزد شعبه رفتم و او گفت: این عباد بن کثیر است پس از وی دوری کنید.

وَحَدَّثَنِی الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ: سَأَلْتُ مُعَلَّى الرَّازِيَّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الَّذِی رَوَى عَنْهُ عَبَّادٌ فَأَخْبَرَنِی عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ قَالَ: كُنْتُ عَلَى بَابِهِ وَسُفْيَانُ عِنْدَهُ فَلَمَّا خَرَجَ سَأَلْتُهُ عَنْهُ فَأَخْبَرَنِی أَنَّهُ كَذَّابٌ.

فضل بن سهل گفت: از معلای رازی در مورد محمد بن سعید که عباد بن کثیر از او روایت کرده است، پرسیدم. پس او از قول عیسی بن یونس گفت: من و سفیان در خانه‌ی او بودیم و چون از آن جا بیرون آمدیم، از سفیان در مورد او سؤال کردم و او در جواب گفت که محمد بن سعید در حدیث کذّاب است.

وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عَتَّابٍ قَالَ: حَدَّثَنِی عَفَّانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الْقَطَّانِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمْ نَرَ الصَّالِحِينَ فِی شَیْءٍ أَكْذَبَ مِنْهُمْ فِی الْحَدِيثِ.

محمد بن ابوعتاب از عفان از محمد بن یحیی بن سعید قطان از پدرش روایت کرد که گفت: صالحان را در هیچ مورد همانند وقت روایت حدیث دروغگو ندیدیم.[1]

[1] . اغراق در شک از جهت روایت و راوی حدیث. به هر جهت، منظور آن است که هر کسی شایسته‌ی روایت حدیث در شریعت مبین اسلام نیست (م).

قَالَ ابْنُ أَبِی عَتَّابٍ: فَلَقِيتُ أَبَا مُحَمَّدَ بْنَ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الْقَطَّانِ، فَسَأَلْتُهُ عَنْهُ، فَقَالَ عَنْ أَبِيهِ: «لَمْ تَرَ أَهْلَ الْخَيْرِ فِی شَیْءٍ أَكْذَبَ مِنْهُمْ فِی الْحَدِيثِ». قَالَ مُسْلِمٌ: يَقُولُ: «يَجْرِی الْكَذِبُ عَلَى لِسَانِهِمْ وَلاَ يَتَعَمَّدُونَ الْكَذِبَ».

ابن ابوعتاب گفت: محمد بن یحیی بن سعید قطان را دیدم و از او در مورد وی [محمد بن سعید] پرسیدم. او به نقل از پدرش گفت: «در هیچ مورد نیکوکاران را دروغگوتر از ایشان در حالت روایت حدیث نمی‌بینی». مسلم می‌گوید: «دروغ بر زبان آنان جاری می‌شود؛ در حالی که از روی عمد دروغ نمی‌گویند و قصد دروغ گفتن نیز ندارند».

حَدَّثَنِی الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ: أَخْبَرَنِی خَلِيفَةُ بْنُ مُوسَى قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى غَالِبِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ فَجَعَلَ يُمْلِی عَلَیَّ: حَدَّثَنِی مَكْحُولٌ، حَدَّثَنِی مَكْحُولٌ، فَأَخَذَهُ الْبَوْلُ، فَقَامَ. فَنَظَرْتُ فِی الْكُرَّاسَةِ فَإِذَا فِيهَا حَدَّثَنِی أَبَانُ عَنْ أَنَسٍ وَأَبَانُ عَنْ فُلاَنٍ فَتَرَكْتُهُ وَقُمْتُ.

فضل بن سهل گفت: یزید بن هارون گفت: خلیفه بن موسی به من خبر داد و گفت: نزد غالب بن عبیدالله رفتم و او از مکحول برای من حدیثی روایت کرد و دو بار نام او را بر زبان راند. چون خواست به قضای حاجت رود، به دفتر او نگاه کردم دیدم که نوشته است: ابان از انس ﷺ و ابان از فلان کس روایت کرد. لذا [به حقیقت حال او پی بردم] او را رها کرده و از منزلش بیرون رفتم.

قَالَ: وَسَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ الْحُلْوَانِیَّ يَقُولُ: رَأَيْتُ فِی كِتَابِ عَفَّانَ حَدِيثَ هِشَامٍ أَبِی الْمِقْدَامِ حَدِيثُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ هِشَامٌ: حَدَّثَنِی رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ يَحْيَى بْنُ فُلاَنٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَفَّانَ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ هِشَامٌ سَمِعَهُ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ. فَقَالَ: إِنَّمَا ابْتُلِیَ مِنْ قِبَلِ هَذَا الْحَدِيثِ. كَانَ يَقُولُ: حَدَّثَنِی يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدٍ ثُمَّ ادَّعَى بَعْدُ أَنَّهُ سَمِعَهُ مِنْ مُحَمَّدٍ.

همچنین خلیفه بن موسی گفت: حسن بن علی حلوانی می‌گوید: در کتاب عفان حدیث هشام ابی المقداد؛ یعنی حدیث عمر بن عبدالعزیز را دیدم که به این اسناد بود: هشام گفت: شخصی به نام یحیی بن فلان از محمد بن کعب روایت کرد که گفت: به عفان گفتم: آنان می‌گویند که هشام آن را از محمد بن کعب شنیده است! پس گفت: با این حدیث مورد آزمون قرار گرفت. ابتدا می‌گفت: یحیی از محمد برایم روایت کرد و سپس مدعی شد که او آن را از محمد شنیده است.

حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَةَ يَقُولُ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ: مَنْ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِی رَوَيْتَ عَنْهُ حَدِيثَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: «يَوْمُ الْفِطْرِ يَوْمُ الْجَوَائِزِ». قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ الْحَجَّاجِ. انْظُرْ مَا وَضَعْتَ فِی يَدِكَ مِنْهُ.

محمد بن عبدالله بن قهزاد گفت: از عبدالله بن عثمان بن جبله شنیدم که می‌گفت: به عبدالله بن مبارک گفتم: کسی که از وی حدیث عبدالله بن عمرو را درباره‌ی روز فطر با مضمون «روز فطر، روز جوایز است.» روایت کردی، چه کسی است؟ گفت: او سلیمان بن حجاج است. بنگر از او چه چیزی را در دستت گذاشته‌ای؟ [چه حدیث بزرگی را از او روایت کرده‌ای؟]

قَالَ ابْنُ قُهْزَاذَ: وَسَمِعْتُ وَهْبَ بْنَ زَمْعَةَ يَذْكُرُ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: يَعْنِی ابْنَ الْمُبَارَكِ رَأَيْتُ رَوْحَ بْنَ غُطَيْفٍ صَاحِبَ: «الدَّمِ قَدْرِ الدِّرْهَمِ»، وَجَلَسْتُ إِلَيْهِ مَجْلِسًا، فَجَعَلْتُ أَسْتَحْيِی مِنْ أَصْحَابِی أَنْ يَرَوْنِی جَالِسًا مَعَهُ كُرْهَ حَدِيثِهِ.

ابن قهزاد گفت: از وهب بن زمعه شنیدم که از سفیان بن عبدالملک روایت می‌کرد که گفت: عبدالله؛ یعنی ابن مبارک گفت: روح بن غطیف صاحب این حدیث: «الدَّمِ قَدْرِ الدِّرْهَمِ»، «اگر خونی به اندازه‌ی یک درهم بر لباس باشد و با آن نماز خوانده شود، نماز اعاده می‌گردد»، را دیدم و با او نشستم و من از این که یارانم، مرا با وی ببینند، شرم داشتم؛ به خاطر کراهت حدیث وی.

حَدَّثَنِی ابْنُ قُهْزَاذَ قَالَ: سَمِعْتُ وَهْبًا يَقُولُ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ ابْنِ الْمُبَارَكِ قَالَ: بَقِيَّةُ صَدُوقُ اللِّسَانِ وَلَكِنَّهُ يَأْخُذُ عَمَّنْ أَقْبَلَ وَأَدْبَرَ.

ابن مبارک گفت: بقیه زبان بسیار راست‌گویی دارد؛ ولی [اشکالش این است که] از هر کسی –خوب یا بد– حدیث نقل می‌کند.

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُغِيرَةَ عَنِ الشَّعْبِیِّ قَالَ: حَدَّثَنِی الْحَارِثُ الأَعْوَرُ الْهَمْدَانِیُّ وَكَانَ كَذَّابًا.

قتیبه بن سعید از جریر از مغیره از شعبی روایت کرد که گفت: حارث بن اعور همدانی برایم حدیث نقل کرد؛ اما او کذّاب است.

حَدَّثَنَا أَبُوعَامِرٍ عَبْدُاللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ مُفَضَّلٍ عَنْ مُغِيرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ يَقُولُ: حَدَّثَنِى الْحَارِثُ الأَعْوَرُ وَهُوَ يَشْهَدُ أَنَّهُ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ.

از مغیره روایت است که گفت: از شعبی شنیدم که می‌گفت: حارث اعور به من خبر داد. اما شعبی خود می‌گفت: حارث اعور یکی از دروغ‌گویان است.

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُغِيرَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: قَالَ عَلْقَمَةُ: قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فِى سَنَتَيْنِ. فَقَالَ الْحَارِثُ الْقُرْآنُ هَيِّنٌ. الْوَحْىُ أَشَدُّ.

ابراهیم روایت کرد که علقمه گفت: قرآن را در مدت دو سال فرا گرفتم. حارث هم گفت: قرآن آسان است؛ ولی وحی از آن مشکل‌تر است.

وَحَدَّثَنِى حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ - يَعْنِى ابْنَ يُونُسَ - حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ أَنَّ الْحَارِثَ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْقُرْآنَ فِى ثَلاَثِ سِنِينَ وَالْوَحْىَ فِى سَنَتَيْنِ - أَوْ قَالَ: الْوَحْىَ فِى ثَلاَثِ سِنِينَ وَالْقُرْآنَ فِى سَنَتَيْنِ.

... ابراهیم از حارث روایت کرد که گفت: قرآن را در ظرف سه سال و سنت را در مدت دو سال فراگرفتم؛ یا عکس آن را گفت.

وَحَدَّثَنِى حَجَّاجُ بنُ الشاعر قَالَ: حَدَّثَنِى أَحْمَدُ - وَهُوَ ابْنُ يُونُسَ - حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنْ مَنْصُورٍ وَالْمُغِيرَةِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ أَنَّ الْحَارِثَ اتُّهِمَ.

حجاج از احمد از زائده از منصور و مغیره از ابراهیم روایت کرد که حارث در نقل حدیث متهم بود.

وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ حَمْزَةَ الزَّيَّاتِ قَالَ: سَمِعَ مُرَّةُ الْهَمْدَانِىُّ مِنَ الْحَارِثِ شَيْئًا فَقَالَ لَهُ: اقْعُدْ بِالْبَابِ. قَالَ: فَدَخَلَ مُرَّةُ وَ أَخَذَ سَيْفَهُ . قَالَ: وَأَحَسَّ الْحَارِثُ بِالشَّرِّ فَذَهَبَ.

قتیبه بن سعید گفت: جریر از حمزه‌ی زیات روایت کرد که گفت: مره همدانی از حارث نکته‌ای شنید و به او گفت: نزدیک دروازه منتظر بمان. راوی می‌گوید: مره همدانی داخل رفت که شمشیرش را بیاورد و در این هنگام به حارث احساس ناخوشایندی دست داد [و دانست که مره قصد کشتن او را دارد]، لذا از آن‌جا رفت.

وَحَدَّثَنِی عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - یَعْنِی ابْنَ مَهْدِیٍّ - حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَیْدٍ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ قَالَ: قَالَ لَنَا إِبْرَاهِیمُ: إِیَّاکُمْ وَالْمُغِیرَةَ بْنَ سَعِیدٍ وَأَبَا عَبْدِالرَّحِیمِ فَإِنَّهُمَا کَذَّابَانِ.

ابن عون گفت: ابراهیم به ما گفت: از مغیره بن سعید و ابوعبدالرحیم دوری کنید؛ زیرا آن دو [در نقل حدیث] دروغ‌گو هستند.

حَدَّثَنَا أَبُو کَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَیْدٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَاصِمٌ قَالَ: کُنَّا نَأْتِی أَبَاعَبْدِالرَّحْمَنِ السُّلَمِیَّ وَنَحْنُ غِلْمَةٌ أَیْفَاعٌ فَکَانَ یَقُولُ لَنَا: لاَ تُجَالِسُوا الْقُصَّاصَ غَیْرَ أَبِی الأَحْوَصِ وَإِیَّاکُمْ وَشَقِیقًا. قَالَ: وَکَانَ شَقِیقٌ هَذَا یَرَی رَأْیَ الْخَوَارِجِ. وَلَیْسَ بِأَبِي وَائِلٍ

از عاصم روایت است که گفت: ما نزد عبدالرحمن سلمی می‌رفتیم و در آن زمان کودک بودیم. وی به ما می‌گفت: با قصه‌گویان معاشرت نکنید؛ غیر از ابواحوص و از شقیق دوری کنید. گفت: شقیق آرای خوارج را قبول داشت، و شقیقی که از مجالست با او نهی شدیم، شقیق بن سلمه ابی وائل اسدی – یکی از کبار تابعین– نیست.

حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو الرَّازِیُّ قَالَ: سَمِعْتُ جَرِیراً یَقُولُ: لَقِیتُ جَابِرَ بْنَ یَزِیدَ الْجُعْفِیَّ فَلَمْ أَکْتُبْ عَنْهُ کَانَ یُؤْمِنُ بِالرَّجْعَةِ.

جریر می‌گفت: جابر بن یزید جعفی را ملاقات کردم و از او چیزی ننوشتم [روایت نکردم]؛ زیرا وی به رجعت [علی بن ابی‌طالب ﷺ] معتقد بود.

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلْوَانِیُّ حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ یَزِیدَ قَبْلَ أَنْ یُحْدِثَ مَا أَحْدَثَ.

حسن حلوانی از یحیی بن آدم از مِسعر روایت کرد که گفت: جابر بن یزید قبل از پیدا کردن این باور، [یعنی قبل از این‌که به رجعت ایمان داشته باشد، این حدیث را] برای ما روایت کرد.

وَحَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِیبٍ حَدَّثَنَا الْحُمَیْدِیُّ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ قَالَ: کَانَ النَّاسُ یَحْمِلُونَ عَنْ جَابِرٍ قَبْلَ أَنْ یُظْهِرَ مَا أَظْهَرَ، فَلَمَّا أَظْهَرَ مَا أَظْهَرَ، اتَّهَمَهُ النَّاسُ فِی حَدِیثِهِ، وَتَرَکَهُ بَعْضُ النَّاسِ فَقِیلَ لَهُ وَمَا أَظْهَرَ؟ قَالَ: الإِیمَانَ بِالرَّجْعَةِ.

سفیان گفت: قبل از آن‌که جابر [بن یزید] آشکار کند آن‌چه را که آشکار نمود، مردم از وی حدیث روایت می‌کردند. اما هنگامی که عقایدش را آشکار نمود، مردم وی را در حدیثش متهم کرده و برخی او را ترک کردند. از سفیان پرسیده شد چه چیزی را آشکار نمود؟ گفت: ایمان به رجعت را آشکار نمود.

وَحَدَّثَنِی حَسَنٌ الْحُلْوَانِیُّ: حَدَّثَنَا أَبُو یَحْیَی الْحِمَّانِیُّ: حَدَّثَنَا قَبِیصَةُ وَأَخُوهُ؛ أَنَّهُمَا سَمِعَا الْجَرَّاحَ بْنَ مَلِیحٍ یَقُولُ: سَمِعْتُ جَابِرًا یَقُولُ: عِنْدِی سَبْعُونَ أَلْفَ حَدِیثٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ کُلُّهَا.

...قبیصه و برادرش از جراح بن مَلیح شنیدند که می‌گفت: از جابر رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: پیش من هفتاد هزار حدیث است که همه به روایت ابوجعفر از رسول خدا ﷺ نقل است.

وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ یُونُسَ قَالَ: سَمِعْتُ زُهَیْرًا یَقُولُ: قَالَ جَابِرٌ أَوْ سَمِعْتُ جَابِرًا یَقُولُ: إِنَّ عِنْدِی لَخَمْسِینَ أَلْفَ حَدِیثٍ مَا حَدَّثْتُ مِنْهَا بِشَیْءٍ. قَالَ: ثُمَّ حَدَّثَ یَوْمًا بِحَدِیثٍ فَقَالَ: هَذَا مِنَ الْخَمْسِینَ أَلْفًا.

احمد بن یونس از زهیر شنید که جابر رضی الله عنه می‌گفت، یا از جابر شنید که می‌گفت: پنجاه هزار حدیث نزد من است که هیچ حدیثی از آن‌ها را روایت نکرده‌ام. روزی حدیثی روایت کرد و گفت: این، یکی از جمله‌ی پنجاه هزار حدیث است.

وَحَدَّثَنِی إِبْرَاهِیمُ بْنُ خَالِدٍ الْیَشْکُرِیُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْوَلِیدِ یَقُولُ: سَمِعْتُ سَلَّامَ بْنَ أَبِی مُطِیعٍ یَقُولُ: سَمِعْتُ جَابِرًا الْجُعْفِیَّ یَقُولُ: عِنْدِی خَمْسُونَ أَلْفَ حَدِیثٍ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ.

جابر جعفی می‌گفت: پنجاه هزار حدیث از رسول اکرم ﷺ نزد من است.

وَحَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِیبٍ حَدَّثَنَا الْحُمَیْدِیُّ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلًا سَأَلَ جَابِرًا عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَلَنْ أَبْرَحَ الأَرْضَ حَتَّی یَأْذَنَ لِی أَبِی أَوْ یَحْکُمَ اللَّهُ لِی وَهُوَ خَیْرُ الْحَاکِمِینَ﴾ [یوسف:۸۰] فَقَالَ جَابِرٌ: لَمْ یَجِئْ تَأْوِیلُ هَذِهِ. قَالَ سُفْیَانُ: وَکَذَبَ. فَقُلْنَا لِسُفْیَانَ: وَمَا أَرَادَ بِهَذَا؟ فَقَالَ: إِنَّ الرَّافِضَةَ تَقُولُ: إِنَّ عَلِیًّا فِی السَّحَابِ، فَلَا نَخْرُجُ مَعَ مَنْ خَرَجَ مِنْ وَلَدِهِ حَتَّی یُنَادِیَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ یُرِیدُ عَلِیًّا أَنَّهُ یُنَادِی اخْرُجُوا مَعَ فُلَانٍ. یَقُولُ جَابِرٌ: فَذَا تَأْوِیلُ هَذِهِ الآیَةِ وَکَذَبَ کَانَتْ فِی إِخْوَةِ یُوسُفَ ﷺ.

از سفیان روایت است که گفت: شنیدم که فردی از جابر در مورد این آیه: «فَلَنْ أَبْرَحَ الأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»، «من از این سرزمین حرکت نمی‌کنم، تا پدرم اجازه دهد؛ یا خدا درباره‌ی من داوری کند، که او بهترین داوران است!»، سؤال کرد. سفیان گفت: جابرﷺ در جواب گفت: تأویل این آیه هنوز تحقق نیافته است. سفیان افزود: اما جابردروغ می‌گوید. از سفیان پرسیدیم: مقصود جابر از این‌که تأویل این آیه هنوز تحقق نیافته، چه بود؟ سفیان گفت: رافضیان معتقدند که علی در بالای ابرهاست و از این روی، با کسانی از فرزندانش که ظهور می‌کند خارج نمی‌شویم تا این‌که منادیی از آسمان ندا کند که با او خروج کنید – مقصود او از ندا کننده، علی است – که ندا می‌کند با فلانی خروج کنید [از وی پیروی کنید] جابرﷺ می‌گوید: این است تأویل آیه؛ اما او دروغ می‌گوید. بلکه این آیه در مورد ماجرای برادران یوسف صدیقؑ است.

وَحَدَّثَنِي سَلَمَةُ حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرًا يُحَدِّثُ بِنَحْوٍ مِنْ ثَلَاثِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ مَا أَسْتَحِلُّ أَنْ أَذْكُرَ مِنْهَا شَيْئًا وَأَنَّ لِي كَذَا وَكَذَا. قَالَ مُسْلِم: وَسَمِعْتُ أَبَا غَسَّانَ مُحَمَّدَ بْنَ عَمْرٍو الرَّازِيَّ قَالَ: سَأَلْتُ جَرِيرَ بْنَ عَبْدِالْحَمِيدِ فَقُلْتُ: الْحَارِثُ بْنُ حَصِيرَةَ لَقِيتَهُ؟ قَالَ نَعَمْ. شَيْخٌ طَوِيلُ السُّكُوتِ يُصِرُّ عَلَى أَمْرٍ عَظِيمٍ.

سفیان می‌گوید: از جابر حدود سی‌هزار حدیث شنیدم که جایز نمی‌دانم حتی یک حدیث از آن‌ها را روایت کنم؛ حتی اگر به من وعده‌هایی آن‌چنانی دهند (جایزه).

مسلم گفت: از ابا غسّان، محمد بن عمرو رازی شنیدم که گفت: از جریر بن عبدالحمید پرسیدم: حارث بن حصیره را ملاقات کرده‌ای؟ گفت: بله؛ پیری است که بیش‌تر سکوت می‌کند و بر کاری بزرگ پافشاری می‌کند[1].

حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: ذَكَرَ أَيُّوبُ رَجُلاً يَوْمًا فَقَالَ: لَمْ يَكُنْ بِمُسْتَقِيمِ اللِّسَانِ وَذَكَرَ آخَرَ فَقَالَ: هُوَ يَزِيدُ فِي الرَّقْمِ.

حماد بن زید گفت: روزی ایوب از مردی سخن به میان آورد، سپس گفت: او زبان درستی (راست‌گو) نداشت و چون از دیگری یاد کرد، گفت: او به احادیث خویش عباراتی می‌افزود.

---

[1] . مراد از پافشاری وی بر امری بزرگ، ایمانش به رجعت حضرت علیﷺ بود.

حَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: قَالَ أَيُّوبُ: إِنَّ لِی جَارًا، ثُمَّ ذَكَرَ مِنْ فَضْلِهِ، وَلَوْ شَهِدَ عِنْدِی عَلَى تَمْرَتَيْنِ مَا رَأَيْتُ شَهَادَتَهُ جَائِزَةً.

ایوب گفت: همسایه‌ای دارم. سپس در باب فضل او گفت و افزود: اگر نزد من بر دو دانه خرما گواهی دهد، گواهی او را نمی‌پذیرم.

وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: قَالَ مَعْمَرٌ: مَا رَأَيْتُ أَيُّوبَ اغْتَابَ أَحَدًا قَطُّ إِلاَّ عَبْدَ الْكَرِيمِ يَعْنِی أَبَا أُمَيَّةَ فَإِنَّهُ ذَكَرَهُ فَقَالَ رَحِمَهُ اللَّهُ: كَانَ غَيْرَ ثِقَةٍ، لَقَدْ سَأَلَنِی عَنْ حَدِيثٍ لِعِكْرِمَةَ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ عِكْرِمَةَ.

محمد بن رافع و حجاج بن شاعر از عبدالرزاق از معمر روایت کردند که گفت: هرگز ندیدم که ایوب از کسی غیبت کند، جز عبدالکریم؛ یعنی ابا امیه که چون از او یاد کرد، گفت: ثقه نیست؛ چرا که از من در مورد حدیثی از عکرمه سؤال کرد و سپس گفت: خودم آن را از عکرمه شنیده‌ام.

حَدَّثَنِی الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ قَالَ: قَدِمَ عَلَيْنَا أَبُودَاوُدَ الأَعْمَى فَجَعَلَ يَقُولُ: حَدَّثَنَا الْبَرَاءُ قَالَ: وَحَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ. فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لِقَتَادَةَ فَقَالَ: كَذَبَ مَا سَمِعَ مِنْهُمْ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ سَائِلاً يَتَكَفَّفُ النَّاسَ زَمَنَ طَاعُونِ الْجَارِفِ.

فضل بن سهل از عفّان بن مسلم از همام نقل کرد که گفت: ابوداوود اعمی نزد ما آمد و شروع به نقل حدیث کرد و گفت: براء به ما خبر داد و زید بن ارقم برای ما نقل کرد. ما در این مورد با قتاده سخن گفتیم. قتاده گفت: دروغ گفته است. او از ایشان حدیث نشنیده است؛ زیرا او گدایی بود که در وقت شایع‌شدنِ بیماریِ طاعون جارف، از مردم گدایی می‌کرد

وَحَدَّثَنِی حَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْحُلْوَانِیُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هَمَّامٌ قَالَ: دَخَلَ أَبُودَاوُدَ الأَعْمَى عَلَى قَتَادَةَ فَلَمَّا قَامَ قَالُوا: إِنَّ هَذَا يَزْعُمُ أَنَّهُ لَقِیَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ بَدْرِيًّا. فَقَالَ قَتَادَةُ: هَذَا كَانَ سَائِلاً قَبْلَ الْجَارِفِ، لاَ يَعْرِضُ فِی شَیْءٍ مِنْ هَذَا وَلاَ يَتَكَلَّمُ فِيهِ. فَوَاللَّهِ مَا حَدَّثَنَا الْحَسَنُ عَنْ بَدْرِیٍّ مُشَافَهَةً. وَلاَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ بَدْرِیٍّ مُشَافَهَةً إِلاَّ عَنْ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ.

همام گفت: ابوداوود اعمی بر قتاده وارد شد و چون برخاست، حاضران گفتند: این شخص گمان می‌کند که هیجده نفر از شرکت‌کنندگان در غزوه‌ی بدر را ملاقات کرده است. قتاده گفت:

وی قبل از شیوع بیماری طاعون، گدایی می‌کرد و به چیزی از این کار [روایت حدیث] نمی‌پرداخت و نه در این باب سخن می‌گفت. قسم به خدا! حسن (بصری) و سعید بن مسیب هیچ‌گاه رو در رو با فردی از شرکت کنندگان در غزوه‌ی بدر ملاقات ننموده و برای ما حدیث روایت نکرده‌اند؛ جز از سعد بن مالک [که سعید بن مسیب از وی روایت کرده است].[۱]

حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ رَقَبَةَ أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ الْهَاشِمِيَّ الْمَدَنِيَّ كَانَ يَضَعُ أَحَادِيثَ كَلَامَ حَقٍّ وَلَيْسَتْ مِنْ أَحَادِيثِ النَّبِيِّ ﷺ وَكَانَ يَرْوِيهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

عثمان بن ابوشیبه از جریر از رقبه روایت کرد که گفت: ابوجعفر هاشمی مدنی احادیثی را جعل می‌کرد که [از نظر محتوی] سخنان حق بودند حال آن که از رسول اکرم ﷺ نبودند؛ اما [به دروغ] آن‌ها را به رسول خدا ﷺ نسبت می‌داد.[۲]

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا نُعَيْمُ بْنُ حَمَّادٍ قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سُفْيَانَ وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا نُعَيْمُ بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ: كَانَ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ يَكْذِبُ فِي الْحَدِيثِ.

یونس بن عبید گفت: عمرو بن عبید در حدیث دروغ می‌گفت.

حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ أَبُو حَفْصٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاذَ بْنَ مُعَاذٍ يَقُولُ: قُلْتُ لِعَوْفِ بْنِ أَبِي جَمِيلَةَ: إِنَّ عَمْرَو بْنَ عُبَيْدٍ حَدَّثَنَا عَنِ الْحَسَنِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا» قَالَ: كَذَبَ وَاللَّهِ عَمْرٌو وَلَكِنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَحُوزَهَا إِلَى قَوْلِهِ الْخَبِيثِ.

عمرو بن علی ابوحفص گفت: از معاذ بن معاذ شنیدم که می‌گفت: به عوف بن ابوجمیله گفتم: عمرو بن عبید از رسول خدا ﷺ روایت کرد که فرمود: «اگر کسی علیه ما سلاح بردارد، از ما نیست». عوف گفت: قسم به خدا! عمرو دروغ می‌گوید؛ ولی او خواسته است حدیث رسول خدا ﷺ را با سخنان ناپسند خویش یک‌جا جمع کند.

---

[۱]. مقصود این است که گفته‌ی ابوداوود اعمی که هیجده تن از شرکت کنندگان در غزوه‌ی بدر را ملاقات کرده است، باطل است. قتاده گفت: حسن بصری و سعید بن مسیب که از لحاظ سنی از ابو داود بزرگ‌تر هستند و بیش‌تر از وی به حدیث و اهل آن اهمیّت می‌دادند، با این وجود هیچ یک از آنان ادعا نکرده که یکی از بدریان را دیده باشد، پس ابو داوود چگونه باید دیده باشد؟ [شرح امام نووی بر مسلم].

[۲]. سخنانی که از نظر معنا صحیح بود؛ ولی ضعف در سند داشت یا اسنادی برای آن احادیث نبود (م).

وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ قَدْ لَزِمَ أَيُّوبَ وَسَمِعَ مِنْهُ فَفَقَدَهُ أَيُّوبُ فَقَالُوا: يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّهُ قَدْ لَزِمَ عَمْرَو بْنَ عُبَيْدٍ. قَالَ حَمَّادٌ: فَبَيْنَا أَنَا يَوْمًا مَعَ أَيُّوبَ وَقَدْ بَكَّرْنَا إِلَى السُّوقِ فَاسْتَقْبَلَهُ الرَّجُلُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ أَيُّوبُ وَسَأَلَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَيُّوبُ: بَلَغَنِي أَنَّكَ لَزِمْتَ ذَاكَ الرَّجُلَ، قَالَ حَمَّادٌ: سَمَّاهُ، يَعْنِي عَمْرًا. قَالَ: نَعَمْ يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّهُ يَجِيئُنَا بِأَشْيَاءَ غَرَائِبَ. قَالَ: يَقُولُ لَهُ أَيُّوبُ: إِنَّمَا نَفِرُّ أَوْ نَفْرَقُ مِنْ تِلْكَ الْغَرَائِبِ.

عبیدالله بن عمر قواریری از حماد بن زید روایت کرد که گفت: مردی ملازم ایوب بود و از او حدیث می‌شنید. [چون ایوب را ترک کرد] ایوب دنبال او را گرفت. [شاگردان ایوب] گفتند: ای ابوبکر! وی پای‌بند عمرو بن عبید شده است [و به مجلس او می‌رود]. حماد گفت: روزی من به وقت صبح با ایوب به بازار رفتم. در بازار همان مرد پیش آمد و ایوب به او سلام کرد و گفت: به من گفته‌اند که تو ملازم و پای‌بند این مرد گشته‌ای؟ یعنی عمرو بن عبید. آن شخص گفت: بله؛ او از چیزهایی عجیب برای ما سخن می‌گوید. ایوب به وی گفت: اما ما از چیزهای غریب می‌گریزیم یا از آن می‌ترسیم.

وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ زَيْدٍ - يَعْنِي حَمَّادًا — قَالَ: قِيلَ لأَيُّوبَ إِنَّ عَمْرَو بْنَ عُبَيْدٍ رَوَى عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: لاَ يُجْلَدُ السَّكْرَانُ مِنَ النَّبِيذِ. فَقَالَ: كَذَبَ أَنَا سَمِعْتُ الْحَسَنَ يَقُولُ: يُجْلَدُ السَّكْرَانُ مِنَ النَّبِيذِ.

حماد گفت: به ایوب گفته شد: عمرو بن عبید از حسن روایت می‌کند که گفته است: کسی که با خوردن نبیذ مست شود، حد زده نمی‌شود. ایوب گفت: عمرو بن عبید دروغ می‌گوید. من خود از حسن شنیدم که می‌گفت: کسی که بر اثر خوردن نبیذ مست گردد، تازیانه زده می‌شود.

وَحَدَّثَنِي حَجَّاجٌ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَلاَّمَ بْنَ أَبِي مُطِيعٍ يَقُولُ: بَلَغَ أَيُّوبَ أَنِّي آتِي عَمْرًا فَأَقْبَلَ عَلَيَّ يَوْمًا فَقَالَ: أَرَأَيْتَ رَجُلاً لاَ تَأْمَنُهُ عَلَى دِينِهِ كَيْفَ تَأْمَنُهُ عَلَى الْحَدِيثِ؟

حجاج از قول سلیمان بن حرب گفت: از سلام بن ابومطیع شنیدم که می‌گفت: به ایوب خبر رسید که من به نزد عمرو می‌روم. ایوب روزی به من رو کرد و گفت: به من بگو اگر در مورد دیانت کسی شک داشته باشی، چگونه او را در رابطه با روایت حدیث امین می‌دانی؟

وَحَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِیبٍ حَدَّثَنَا الْحُمَیْدِیُّ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُوسَی یَقُولُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عُبَیْدٍ قَبْلَ أَنْ یُحْدِثَ.

از ابوموسی روایت است که می‌گفت: عمرو بن عبید قبل از این که [عقیده‌اش در ارتباط با رجعت را] آشکار نماید، روایتِ حدیث می‌کرد.

حَدَّثَنِی عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی قَالَ: کَتَبْتُ إِلَی شُعْبَةَ أَسْأَلُهُ عَنْ أَبِی شَیْبَةَ قَاضِی وَاسِطٍ فَکَتَبَ إِلَیَّ لاَ تَکْتُبْ عَنْهُ شَیْئًا وَمَزِّقْ کِتَابِی.

عبیدالله بن معاذ عنبری از پدرش روایت کرد که گفت: نامه‌ای به شعبه نوشتم و از او درباره‌ی ابوشیبه، قاضی واسط، پرسیدم. وی در جواب من نوشت: چیزی را از قول او ننویس و نامه‌ام را [وقتی به دستت رسید و آن را خواندی] پاره کن.

وَحَدَّثَنَا الْحُلْوَانِیُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَفَّانَ قَالَ: حَدَّثْتُ حَمَّادَ بْنَ سَلَمَةَ عَنْ صَالِحٍ الْمُرِّیِّ بِحَدِیثٍ عَنْ ثَابِتٍ فَقَالَ: کَذَبَ. وَحَدَّثْتُ هَمَّامًا عَنْ صَالِحٍ الْمُرِّیِّ بِحَدِیثٍ فَقَالَ: کَذَبَ.

حلوانی گفت: از عفان شنیدم که گفت: حدیثی از صالح مری از ثابت را برای حماد بن سلمه ذکر کردم، پس گفت: دروغ گفته است. هم‌چنین حدیثی از صالح مُری نیز برای همّام روایت کردم، او نیز گفت: دروغ گفته است.

وَحَدَّثَنَا مَحْمُودُ بْنُ غَیْلاَنَ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ قَالَ: قَالَ لِی شُعْبَةُ: ایتِ جَرِیرَ بْنَ حَازِمٍ فَقُلْ لَهُ: لاَ یَحِلُّ لَکَ أَنْ تَرْوِیَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُمَارَةَ فَإِنَّهُ یَکْذِبُ. قَالَ أَبُو دَاوُدَ: قُلْتُ لِشُعْبَةَ: وَکَیْفَ ذَاکَ؟ فَقَالَ: حَدَّثَنَا عَنِ الْحَکَمِ بِأَشْیَاءَ لَمْ أَجِدْ لَهَا أَصْلاً. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: بِأَیِّ شَیْءٍ؟ قَالَ: قُلْتُ لِلْحَکَمِ: أَصَلَّی النَّبِیُّ ﷺ عَلَی قَتْلَی أُحُدٍ؟ فَقَالَ: لَمْ یُصَلِّ عَلَیْهِمْ. فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عُمَارَةَ عَنِ الْحَکَمِ عَنْ مِقْسَمٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: إِنَّ النَّبِیَّ ﷺ صَلَّی عَلَیْهِمْ وَدَفَنَهُمْ. قُلْتُ لِلْحَکَمِ: مَا تَقُولُ فِی أَوْلاَدِ الزِّنَا؟ قَالَ: یُصَلَّی عَلَیْهِمْ. قُلْتُ: مِنْ حَدِیثِ مَنْ یُرْوَی؟ قَالَ: یُرْوَی عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِیِّ. فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عُمَارَةَ: حَدَّثَنَا الْحَکَمُ عَنْ یَحْیَی بْنِ الْجَزَّارِ عَنْ عَلِیٍّ.

محمود بن غیلان از ابوداوود روایت کرد که گفت: شعبه به من گفت: به نزد جریر بن حازم برو و به او بگو: جایز نیست که از حسن بن عماره حدیثی روایت کنی؛ زیرا او دروغ

می‌گوید. ابوداوود می‌گوید: علت را از شعبه پرسیدم. گفت: از حَکَم، چیزهایی را روایت کرد که اصلی برای آن نیافتم. ابو داوود گفت: از شعبه پرسیدم که چه چیزی را روایت کرد؟ گفت: از حکم پرسیدم که آیا پیامبرﷺ بر شهیدان اُحُد نماز جنازه خواند؟ گفت: خیر، بر ایشان نماز جنازه نخواند؛ ولی حسن بن عماره از حکم از مقسم از ابن عباس روایت می‌کند که وی گفت: پیامبرﷺ بر آنان نماز خواند، سپس آنان را دفن کرد. [شعبه می‌گوید:] به حکم گفتم: در مورد اولادالزنا چه می‌گویی؟ [که آیا نماز جنازه بر آنان خوانده می‌شود یا نه؟] گفت: بر آنان نماز خوانده می‌شود. گفتم: از چه کسی [در این مورد] حدیث روایت شده است؟ گفت: از حسن بصری. در حالی که حسن بن عماره به من گفت: [این موضوع] را حَکَم از یحیی بن جزار و او از علی‌ؓ روایت کرده است.

وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ يَزِيدَ بْنَ هَارُونَ، وَذَكَرَ زِيَادَ بْنَ مَيْمُونٍ فَقَالَ: حَلَفْتُ أَلاَّ أَرْوِيَ عَنْهُ شَيْئًا وَلاَ عَنْ خَالِدِ بْنِ مَحْدُوجٍ. وَقَالَ: لَقِيتُ زِيَادَ بْنَ مَيْمُونٍ فَسَأَلْتُهُ عَنْ حَدِيثٍ فَحَدَّثَنِي بِهِ عَنْ بَكْرٍ الْمُزَنِيِّ، ثُمَّ عُدْتُ إِلَيْهِ فَحَدَّثَنِي بِهِ عَنْ مُوَرِّقٍ، ثُمَّ عُدْتُ إِلَيْهِ فَحَدَّثَنِي بِهِ عَنِ الْحَسَنِ. وَكَانَ يَنْسُبُهُمَا إِلَى الْكَذِبِ. قَالَ الْحُلْوَانِيُّ: سَمِعْتُ عَبْدَ الصَّمَدِ وَذَكَرْتُ عِنْدَهُ زِيَادَ بْنَ مَيْمُونٍ فَنَسَبَهُ إِلَى الْكَذِبِ.

حسن حلوانی می‌گوید: از یزید بن هارون شنیدم که گفت: سوگند خوردم که از زیاد بن میمون و خالد بن محدوج حدیثی نقل نکنم و افزود: زیاد بن میمون را دیدم و از او حدیثی را پرسیدم. آن را برایم از بکر مزنی روایت کرد. بار دیگر پیش او رفتم و همان حدیث را از مورق و بار سوم که او را ملاقات کردم همان حدیث را از حسن برایم روایت کرد. یزید بن هارون آن دو [زیاد بن میمون و خالد بن محدوج] را به دروغ‌گویی در احادیث نسبت می‌داد. حلوانی گفت: از زیاد بن میمون در نزد عبدالصمد یاد کردم. وی او را به دروغ‌گویی نسبت داد.

وَحَدَّثَنَا مَحْمُودُ بْنُ غَيْلاَنَ قَالَ: قُلْتُ لأَبِي دَاوُدَ الطَّيَالِسِيِّ: قَدْ أَكْثَرْتَ عَنْ عَبَّادِ بْنِ مَنْصُورٍ، فَمَا لَكَ لَمْ تَسْمَعْ مِنْهُ حَدِيثَ الْعَطَّارَةِ الَّذِي رَوَى لَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ؟ قَالَ لِي: اسْكُتْ، فَأَنَا لَقِيتُ زِيَادَ بْنَ مَيْمُونٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ فَسَأَلْنَاهُ فَقُلْنَا لَهُ: هَذِهِ الأَحَادِيثُ الَّتِي تَرْوِيهَا عَنْ أَنَسٍ فَقَالَ: أَرَأَيْتُمَا رَجُلاً يُذْنِبُ، فَيَتُوبُ أَلَيْسَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: قُلْنَا: نَعَمْ. قَالَ: مَا سَمِعْتُ مِنْ أَنَسٍ مِنْ ذَا قَلِيلاً وَلاَ

كَثِيراً، إِنْ كَانَ لاَ يَعْلَمُ النَّاسُ فَأَنْتُمَا لاَ تَعْلَمَانِ أَنِّى لَمْ أَلْقَ أَنَسًا. قَالَ أَبُو دَاوُدَ: فَبَلَغَنَا بَعْدُ أَنَّـهُ يَـرْوِي، فَأَتَيْنَاهُ أَنَا وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ، فَقَالَ: أَتُوبُ. ثُمَّ كَانَ بَعْدُ يُحَدِّثُ فَتَرَكْنَاهُ.

محمود بن غیلان می‌گوید: به ابوداوود طیالسی گفتم: از عباد بن منصور احادیث بسیاری روایت کرده‌ای؛ پس چرا حدیث عطاره را که نضر بن شمیل برای ما روایت کرده است، از او نشنیده‌ای؟ به من گفت: ساکت باش! من و عبدالرحمن بن مهدی زیاد بن میمون را دیدیم و از وی پرسیدیم: قضیه احادیثی که از انس‌ﷺ روایت کرده‌ای [چیست]؟ در پاسخ گفت: به نظر شما اگر کسی گناه کند و سپس توبه نماید، خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد؟ گفتیم: البته که می‌پذیرد. گفت: از انس‌ﷺ چیزی نشنیده‌ام؛ نه کم نه زیاد. اگر مردم نمی‌دانند، شما نیز نمی‌دانید که من به هیچ وجه انس را ندیده‌ام. ابوداود گفت: بعد از آن خبر به ما رسید که دوباره برای مردم حدیث روایت می‌کند. لذا من و عبدالرحمن به نزد او رفتیم [و قضیه را به او گوشزد کردیم. در پاسخ به ما] گفت: توبه می‌کنم. اما بعد از این باز هم حدیث روایت می‌کرد، لذا او را رها کردیم.

حَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ شَبَابَةَ قَالَ: كَانَ عَبْدُ الْقُدُّوسِ يُحَدِّثُنَا فَيَقُولُ: سُوَيْدُ بْنُ عَقَلَةَ. قَالَ شَبَابَةُ، وَسَمِعْتُ عَبْدَ الْقُدُّوسِ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يُتَّخَذَ الرَّوْحُ عَرْضًا. قَالَ: فَقِيلَ لَهُ: أَيُّ شَيْءٍ هَذَا؟ قَالَ: يَعْنِى تُتَّخَذُ كُوَّةٌ فِى حَائِطٍ لِيَدْخُلَ عَلَيْهِ الرَّوْحُ.

عبدالقدوس می‌گفت: پیامبر اکرمﷺ از این که رَوح را نشانه قرار دهند، نهی کرده است. راوی می‌گوید: به عبدالقدوس گفته شد: این عبارت چه معنی دارد؟ گفت: یعنی این‌که در دیوار روزنه‌ای ایجاد شود که هوا از آن داخل شود. [1]

قَالَ مُسْلِمٌ: وَسَمِعْتُ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ حَمَّادَ بْنَ زَيْدٍ يَقُولُ لِرَجُلٍ بَعْدَ مَا جَلَسَ مَهْدِيُّ بْنُ هِلاَلٍ بِأَيَّامٍ، مَا هَذِهِ الْعَيْنُ الْمَالِحَةُ الَّتِي نَبَعَتْ قِبَلَكُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا أَبَا إِسْمَاعِيلَ.

---

[1]. در حدیث عبدالقدوس هم تحریف در لفظ هست و هم در اسناد و صحیح عبارت به جای فتح راء در الروح، ضم آن است و به جای عرضاً، غرضاً درست است. شأن حدیث هم آن است که مردم در میزان مهارتشان در تیراندازی نشانه‌ای وضع می‌کردند تا تیرانداز ماهر مشخص شود و اگر آن نشانه به جای این که مثلاً چوبی باشد، جانداری می‌بود، رسول خداﷺ از آن به شدت برحذر داشته بودند. [مفهوم اصلی حدیث این است که پیامبر از این نهی فرمود که حیوان زنده‌ای را به عنوان هدف تیراندازی قرار دهند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰۵/۱)].

مسلم گفت: از عبیدالله بن عمر قواریری شنیدم که می‌گفت: از حماد بن زید شنیدم به فردی بعد از آن که در مجلس مهدی[1] بن هلال مدتی نشسته بود، گفت: این چشمه‌ی شور که از جانب شما آب می‌دهد، چیست؟ [یعنی؛ نزد کسی بودی که ضعیف و ناتوان است و در او هیچ خیری نمی‌بینم؟] گفت: بله؛ ای ابواسماعیل! [ابو اسماعیل کنیه حماد بن زید است؛ یعنی او در تجریح مهدی بن هلال با عبیدالله موافق بوده است].

وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَفَّانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَوَانَةَ قَالَ: مَا بَلَغَنِي عَنِ الْحَسَنِ حَدِيثٌ إِلاَّ أَتَيْتُ بِهِ أَبَانَ بْنَ أَبِي عَيَّاشٍ فَقَرَأَهُ عَلَيَّ.

ابوعوانه گفت: هیچ حدیثی از حسن به دستم نرسید مگر این‌که آن را نزد ابان بن عیاش آورده و او بر من قرائت کرده است.[2]

وَحَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَا وَحَمْزَةُ الزَّيَّاتُ مِنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ نَحْوًا مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ. قَالَ عَلِيٌّ: فَلَقِيتُ حَمْزَةَ فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ فِي الْمَنَامِ فَعَرَضَ عَلَيْهِ مَا سَمِعَ مِنْ أَبَانَ فَمَا عَرَفَ مِنْهَا إِلاَّ شَيْئًا يَسِيرًا خَمْسَةً أَوْ سِتَّةً.

سوید بن سعید روایت کرد که علی بن مسهر گفت: من و حمزه زیات از ابان بن ابوعیاش نزدیک به هزار حدیث استماع کردیم. علی گفت: حمزه را ملاقات کردم؛ وی به من گفت: پیامبر ﷺ را در خواب دیده و آن‌چه را از ابان شنیده بودم، به استحضار رساندم و پیامبر ﷺ فقط کم‌تر از پنج یا شش حدیث را تأیید فرمود.

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِيٍّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو إِسْحَاقَ الْفَزَارِيُّ: «اكْتُبْ عَنْ بَقِيَّةَ مَا رَوَى عَنِ الْمَعْرُوفِينَ، وَلاَ تَكْتُبْ عَنْهُ مَا رَوَى عَنْ غَيْرِ الْمَعْرُوفِينَ، وَلاَ تَكْتُبْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيَّاشٍ مَا رَوَى عَنِ الْمَعْرُوفِينَ وَلاَ عَنْ غَيْرِهِمْ.»

عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از قول زکریا بن عدی می‌گوید: ابواسحاق فزاری به من گفت: «از بقیّه (نام یکی از راویان حدیث) احادیثی را که از افراد معروف روایت کرده، بنویس؛ اما آن

---

[1] – بر ضعف مهدی اتفاق نظر است و نسائی می‌گوید: متروک است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱/۱۰۵).

[2] – معنی این سخن آن است که ابان بن ابی عیاش در مورد هر چیزی که از او سؤال می‌شد، حدیثی را از حسن روایت می‌کرد؛ در حالی که در این مورد دروغ می‌گفت (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱/ ۱۰۵).

دسته از احادیثی را که از افراد ناشناس روایت کرده است، ننویس. همچنین آنچه را که اسماعیل بن عیاش از صالحان و غیر آنان روایت می‌کند، ننویس [یعنی سخن وی به هیچ روی قابل پذیرش نیست]».

وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ بَعْضَ أَصْحَابِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ ابْنُ الْمُبَارَكِ: نِعْمَ الرَّجُلُ بَقِيَّةُ، لَوْلاَ أَنَّهُ كَانَ يَكْنِي الأَسَامِيَ، وَيُسَمِّي الْكُنَى، كَانَ دَهْرًا يُحَدِّثُنَا عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْوُحَاظِيِّ، فَنَظَرْنَا فَإِذَا هُوَ عَبْدُ الْقُدُّوسِ.

اسحاق بن ابراهیم حنظلی از بعضی از یاران عبدالله بن مبارک روایت می‌کند که گفت: بقیّه چه مرد خوبی می‌بود؛ اگر اسم‌ها و کنیه‌ها را به جای یکدیگر استعمال نمی‌کرد. وی روزگاری برای ما از ابوسعید وُحاظیّ حدیث روایت می‌کرد. چون در احوال وی تحقیق کردیم، دیدیم که ابوسعید وُحاظی همان عبدالقدوس است.

وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْدِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّزَّاقِ يَقُولُ: مَا رَأَيْتُ ابْنَ الْمُبَارَكِ يُفْصِحُ بِقَوْلِهِ: كَذَّابٌ إِلاَّ لِعَبْدِ الْقُدُّوسِ، فَإِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَهُ: كَذَّابٌ.

احمد بن یوسف ازدی گفت: از عبدالرزاق شنیدم که می‌گفت: هیچ‌گاه ندیدم که ابن مبارک لفظ کذاب را به کار ببرد؛ جز برای عبدالقدوس. من از او شنیدم که نسبت به عبدالقدوس می‌گفت: او بسیار دروغ‌گوست.

وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا نُعَيْمٍ (وَذَكَرَ الْمُعَلَّى بْنَ عُرْفَانَ) فَقَالَ: قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو وَائِلٍ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا ابْنُ مَسْعُودٍ بِصِفِّينَ. فَقَالَ أَبُو نُعَيْمٍ: أَتُرَاهُ بُعِثَ بَعْدَ الْمَوْتِ؟!

عبدالله بن عبدالرحمن دارمی گفت: ابونعیم به نقل از معلی بن عرفان از ابو وائل روایت کرده است که گفت: «در واقعه‌ی صفین [جنگ بین لشکر حضرت علی و معاویه] ابن مسعود پیش ما آمد». ابونعیم گفت: آیا گمان می‌کنی وی بعد از مرگ برانگیخته و زنده شده بود؟![1]

[1] - ابن مسعود در سال ۳۲ هجری؛ یعنی سه سال مانده به انقضای خلافت حضرت عثمانرضی الله عنه، وفات کرد؛ در حالی که واقعه‌ی صفین دوسال پس از شهادت حضرت عثمانرضی الله عنه در زمان خلافت حضرت علیرضی الله عنه روی داد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰۷/۱).

حَدَّثَنِی عَمْرُو بْنُ عَلِیٍّ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِیُّ كِلاَهُمَا عَنْ عَفَّانَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ إِسْمَاعِيلَ ابْنِ عُلَيَّةَ فَحَدَّثَ رَجُلٌ عَنْ رَجُلٍ، فَقُلْتُ: إِنَّ هَذَا لَيْسَ بِثَبْتٍ. قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: اغْتَبْتَهُ. قَالَ إِسْمَاعِيلُ: مَا اغْتَابَهُ. وَلَكِنَّهُ حَكَمَ أَنَّهُ لَيْسَ بِثَبْتٍ.

عمرو بن علی و حسن حلوانی از عفان بن مسلم روایت کردند که گفت: نزد اسماعیل بن علیه بودیم، کسی از دیگری روایت کرد. گفتم: او در حدیث جزو راسخان نیست. گفت: آن مرد گفت: او را غیبت کردی. اسماعیل گفت: غیبت نمی‌کند؛ بلکه بیان داشت که او در نقل حدیث مورد اطمینان نیست. [حدیث امانت است باید از افراد مورد اطمینان روایت شود].

وَحَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الدَّارِمِیُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ مَالِكَ بْنَ أَنَسٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الَّذِی يَرْوِی عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ فَقَالَ: لَيْسَ بِثِقَةٍ. وَسَأَلْتُهُ عَنْ صَالِحٍ مَوْلَى التَّوْأَمَةِ فَقَالَ: لَيْسَ بِثِقَةٍ. وَسَأَلْتُهُ عَنْ أَبِی الْحُوَيْرِثِ فَقَالَ: لَيْسَ بِثِقَةٍ. وَسَأَلْتُهُ عَنْ شُعْبَةَ الَّذِی رَوَى عَنْهُ ابْنُ أَبِی ذِئْبٍ فَقَالَ: لَيْسَ بِثِقَةٍ. وَسَأَلْتُهُ عَنْ حَرَامِ بْنِ عُثْمَانَ فَقَالَ: لَيْسَ بِثِقَةٍ. وَسَأَلْتُ مَالِكًا عَنْ هَؤُلاَءِ الْخَمْسَةِ، فَقَالَ: لَيْسُوا بِثِقَةٍ فِی حَدِيثِهِمْ. وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ آخَرَ نَسِيتُ اسْمَهُ فَقَالَ: هَلْ رَأَيْتَهُ فِی كُتُبِی؟ قُلْتُ لاَ. قَالَ: لَوْ كَانَ ثِقَةً لَرَأَيْتَهُ فِی كُتُبِی.

ابوجعفر دارمی روایت کرد که بشر بن عمر گفت: از مالک بن انس درباره‌ی محمد بن عبدالرحمن که از سعید بن مسیب روایت می‌کرد، پرسیدم. او گفت: قابل اعتماد نیست. همچنین از وی درباره‌ی صالح، مولای توأمه؛ ابوالحویرث و شعبه‌ای که ابن ابوذئب از او روایت می‌کرد، و نیز حرام بن عثمان سؤال کردم و او همه را در روایت حدیث غیر قابل اعتماد دانست، و نیز در مورد این پنج نفر [برای بار دوّم] از مالک پرسیدم. وی همه را غیر قابل اعتماد دانست. در مورد کس دیگری هم که نام او را فراموش کرده‌ام از مالک پرسیدم، گفت: نام او را در کتاب‌های من دیده‌ای؟ گفتم: خیر. گفت: اگر قابل اعتماد [من] بود، نامش را در کتابم می‌دیدی.

وَحَدَّثَنِی الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ: حَدَّثَنِی يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی ذِئْبٍ عَنْ شُرَحْبِيلَ بْنِ سَعْدٍ وَكَانَ مُتَّهَمًا.

فضل بن سهل نقل کرد و گفت: یحیی بن معین از حجاج روایت کرد که ابن ابوذئب از شرحبیل بن سعد روایت می‌کرد و حال آن‌که شُرَحبیل متهم بود.

وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ الطَّالَقَانِیَّ یَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ الْمُبَارَكِ یَقُولُ: لَوْ خُیِّرْتُ بَیْنَ أَنْ أَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَبَیْنَ أَنْ أَلْقَی عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُحَرَّرٍ لاَخْتَرْتُ أَنْ أَلْقَاهُ ثُمَّ أَدْخُلَ الْجَنَّةَ فَلَمَّا رَأَیْتُهُ كَانَتْ بَعْرَةٌ أَحَبَّ إِلَیَّ مِنْهُ.

محمد بن عبدالله بن قهزاد گفت: از ابو اسحاق طالقانی شنیدم که می‌گفت: از ابن مبارک شنیدم که گفت: اگر مختار بودم که از میان داخل شدن به بهشت و ملاقات با عبدالله بن محرر یکی را انتخاب کنم، چنین انتخاب می‌کردم که ابتدا عبدالله را ملاقات نمایم، سپس داخل بهشت شوم؛ اما هنگامی که او را دیدم، پشکلی در نزد من از او دوست داشتنی‌تر بود.

وَحَدَّثَنِی الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ حَدَّثَنَا وَلِیدُ بْنُ صَالِحٍ قَالَ: قَالَ عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: قَالَ زَیْدٌ یَعْنِی ابْنَ أَبِی أُنَیْسَةَ لاَ تَأْخُذُوا عَنْ أَخِی.

عبیدالله بن عمر گفت: زید؛ یعنی ابن ابوانیسه گفت که از برادر من حدیث نقل نکنید.

حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الدَّوْرَقِیُّ قَالَ: حَدَّثَنِی عَبْدُ السَّلاَمِ الْوَابِصِیُّ قَالَ: حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّقِّیُّ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: «كَانَ یَحْیَى بْنُ أَبِی أُنَیْسَةَ كَذَّابًا.»

عبیدالله بن عمرو گفت: «یحیی بن ابوانیسه بسیار دروغ‌گو بود».

حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ قَالَ: حَدَّثَنِی سُلَیْمَانُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَیْدٍ قَالَ: ذُكِرَ فَرْقَدٌ عِنْدَ أَیُّوبَ فَقَالَ: إِنَّ فَرْقَدًا لَیْسَ صَاحِبَ حَدِیثٍ.

از حماد بن زید نقل است که گفت: از فرقد در نزد ایوب نام بردند و او گفت که وی صاحب نقلِ هیچ نوع حدیثی نیست.

وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِیُّ قَالَ: سَمِعْتُ یَحْیَى بْنَ سَعِیدٍ الْقَطَّانَ ذُكِرَ عِنْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَیْدِ بْنِ عُمَیْرٍ اللَّیْثِیُّ فَضَعَّفَهُ جِدًّا. فَقِیلَ لِیَحْیَى أَضْعَفُ مِنْ یَعْقُوبَ بْنِ عَطَاءٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. ثُمَّ قَالَ: مَا كُنْتُ أُرَى أَنَّ أَحَدًا یَرْوِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَیْدِ بْنِ عُمَیْرٍ.

عبدالرحمن بن بشر عبدی گفت: شنیدم که چون نزد یحیی بن سعید قطان از محمد بن عبدالله بن عبید بن عمیر لیثی یاد شد، او را بسیار ضعیف معرفی کرد. به یحیی گفتند: آیا از

یعقوب بن عطا هم ضعیف‌تر بود؟ گفت: بله؛ سپس گفت: گمان نمی‌کردم که کسی از محمد بن عبدالله بن عبید بن عمیر روایت کند.

حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ الْقَطَّانَ ضَعَّفَ حَكِيمَ بْنَ جُبَيْرٍ وَعَبْدَ الْأَعْلَى وَضَعَّفَ يَحْيَى بْنَ مُوسَى بْنِ دِينَارٍ قَالَ: حَدِيثُهُ رِيحٌ، وَضَعَّفَ مُوسَى بْنَ دِهْقَانَ وَعِيسَى بْنَ أَبِي عِيسَى الْمَدَنِيَّ قَالَ: وَسَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عِيسَى يَقُولُ: قَالَ لِي ابْنُ الْمُبَارَكِ: «إِذَا قَدِمْتَ عَلَى جَرِيرٍ فَاكْتُبْ عِلْمَهُ كُلَّهُ إِلَّا حَدِيثَ ثَلَاثَةٍ لَا تَكْتُبْ حَدِيثَ عُبَيْدَةَ بْنِ مُعَتِّبٍ، وَالسَّرِيِّ بْنِ إِسْمَعِيلَ، وَمُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ».

قَالَ مُسْلِم: وَأَشْبَاهُ مَا ذَكَرْنَا مِنْ كَلَامِ أَهْلِ الْعِلْمِ فِي مُتَّهَمِي رُوَاةِ الْحَدِيثِ، وَإِخْبَارِهِمْ عَنْ مَعَايِبِهِمْ كَثِيرٌ يَطُولُ الْكِتَابُ بِذِكْرِهِ عَلَى اسْتِقْصَائِهِ، وَفِيمَا ذَكَرْنَا كِفَايَةٌ لِمَنْ تَفَهَّمَ وَعَقَلَ مَذْهَبَ الْقَوْمِ فِيمَا قَالُوا مِنْ ذَلِكَ وَبَيَّنُوا، وَإِنَّمَا أَلْزَمُوا أَنْفُسَهُمْ الْكَشْفَ عَنْ مَعَايِبِ رُوَاةِ الْحَدِيثِ وَنَاقِلِي الْأَخْبَارِ، وَأَفْتَوْا بِذَلِكَ حِينَ سُئِلُوا لِمَا فِيهِ مِنْ عَظِيمِ الْخَطَرِ، إِذِ الْأَخْبَارُ فِي أَمْرِ الدِّينِ إِنَّمَا تَأْتِي بِتَحْلِيلٍ، أَوْ تَحْرِيمٍ، أَوْ أَمْرٍ، أَوْ نَهْيٍ، أَوْ تَرْغِيبٍ، أَوْ تَرْهِيبٍ. فَإِذَا كَانَ الرَّاوِي لَهَا لَيْسَ بِمَعْدِنٍ لِلصِّدْقِ وَالْأَمَانَةِ، ثُمَّ أَقْدَمَ عَلَى الرِّوَايَةِ عَنْهُ مَنْ قَدْ عَرَفَهُ وَلَمْ يُبَيِّنْ مَا فِيهِ لِغَيْرِهِ، مِمَّنْ جَهِلَ مَعْرِفَتَهُ، كَانَ آثِمًا بِفِعْلِهِ ذَلِكَ، غَاشًّا لِعَوَامِّ الْمُسْلِمِينَ، إِذْ لَا يُؤْمَنُ عَلَى بَعْضِ مَنْ سَمِعَ تِلْكَ الْأَخْبَارَ أَنْ يَسْتَعْمِلَهَا أَوْ يَسْتَعْمِلَ بَعْضَهَا، وَلَعَلَّهَا أَوْ أَكْثَرَهَا أَكَاذِيبُ لَا أَصْلَ لَهَا مَعَ أَنَّ الْأَخْبَارَ الصِّحَاحَ مِنْ رِوَايَةِ الثِّقَاتِ وَأَهْلِ الْقَنَاعَةِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُضْطَرَّ إِلَى نَقْلِ مَنْ لَيْسَ بِثِقَةٍ وَلَا مَقْنَعٍ. وَلَا أَحْسِبُ كَثِيرًا مِمَّنْ يُعَرِّجُ مِنَ النَّاسِ عَلَى مَا وَصَفْنَا مِنْ هَذِهِ الْأَحَادِيثِ الضِّعَافِ وَالْأَسَانِيدِ الْمَجْهُولَةِ وَيَعْتَدُّ بِرِوَايَتِهَا بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ بِمَا فِيهَا مِنَ التَّوَهُّنِ وَالضَّعْفِ إِلَّا أَنَّ الَّذِي يَحْمِلُهُ عَلَى رِوَايَتِهَا وَالِاعْتِدَادِ بِهَا إِرَادَةُ التَّكَثُّرِ بِذَلِكَ عِنْدَ الْعَوَامِّ، وَلِأَنْ يُقَالَ مَا أَكْثَرَ مَا جَمَعَ فُلَانٌ مِنَ الْحَدِيثِ، وَأَلَّفَ مِنَ الْعَدَدِ، وَمَنْ ذَهَبَ فِي الْعِلْمِ هَذَا الْمَذْهَبَ وَسَلَكَ هَذَا الطَّرِيقَ فَلَا نَصِيبَ لَهُ فِيهِ، وَكَانَ بِأَنْ يُسَمَّى جَاهِلًا أَوْلَى مِنْ أَنْ يُنْسَبَ إِلَى عِلْمٍ.

بشر بن حکم خبر داد و گفت: شنیدم که یحیی بن سعید قطان حکیم بن جُبیر و عبدالأعلی را به شدّت تضعیف کرد و یحیی بن موسی بن دینار را نیز ضعیف دانست و گفت: حدیث او باد است، و موسی بن دهقان و عیسی بن ابی عیسی مدنی را ضعیف دانسته و گفت: از حسن بن عیسی شنیدم که می‌گفت: ابن مبارک به من گفت: «هرگاه به نزد جریر رفتی همه علم و دانش

او را بنویس جز حدیث سه تن، که عبارتند از: عبیدة بن معتّب، سرّی بن اسمعیل و محمد بن سالم».

امام مسلم گفت: همانند آن‌چه از سخنان اهل علم که در ارتباط با راویانِ مورد اتهام و اخبار آنان و عیب‌های ایشان ذکر کردیم، فراوان است و کتاب با ذکر همه‌ی آن‌ها طولانی می‌شود. از همین روی همان اندازه که در این باره بیان داشتیم، بسنده می‌کند کسانی را که در باب آن‌چه در مورد مذهب قوم گفته شده و بیان داشته شده است، مداقه می‌کنند. آنان خود را ملزم به کشف معایب راویان حدیث و ناقلین اخبار دانستند و هرگاه از ایشان پرسیده شد، به دلیل مهم بودن امر، به آن فتوا دادند؛ زیرا اخبار در ارتباط با امور دین بوده و مربوط به حلال کردن یا حرام نمودن یا امر یا نهی یا ترغیب یا ترهیب است. پس هرگاه راوی منبع صداقت و امانت نباشد، سپس کسی که او را شناخته و با او آشناست، اقدام به روایت حدیث از او بنماید و آن عیوبی را که در او وجود دارد برای مردمی که از حال او بی‌خبرند، بیان ننماید، با این کار دچار گناه و معصیت شده و فردی فریب دهنده‌ی عوامِ مسلمین محسوب خواهد شد؛ زیرا جای شکی نیست که برخی از کسانی که آن را می‌شنوند، همه یا بعضی از آن را به کار می‌گیرند و شاید همه یا بیش‌تر آن روایت دروغ باشد که اصل و اساسی در دین نداشته باشد؛ در حالی که اخبار صحیح از روایت‌های راویان ثقه و اهل قناعت بیش‌تر از آن است که به نقل روایت راویان غیر ثقه نیازی باشد. گمان نمی‌کنم قصد بسیاری از کسانی که متمایل به بیان این احادیث ضعیف و اسانید مجهول هستند و بعد از شناخت ضعف و سستی آن‌ها باز هم به نقل آن‌ها پرداخته و به راویان آن‌ها اعتماد می‌کنند، چیزی جز بسیار روایت کردن نزد عوام باشد تا گفته شود: احادیثی که فلانی گرد آورده چه قدر زیاد است؟!! به اعتقاد من کسی که این راه را در پیش گرفته باشد، بهره‌ای از علم ندارد و اگر او را جاهل بنامند، بسیار زیبنده‌تر از آن است که او را به علم منتسب دارند.

باب ٦ – صحت استدلال به حدیث معنعن

وَهَذَا الْقَوْلُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فِي الطَّعْنِ فِي الْأَسَانِيدِ قَوْلٌ مُخْتَرَعٌ مُسْتَحْدَثٌ غَيْرُ مَسْبُوقٍ صَاحِبُهُ إِلَيْهِ وَلَا مُسَاعِدَ لَهُ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ عَلَيْهِ وَذَلِكَ أَنَّ الْقَوْلَ الشَّائِعَ الْمُتَّفَقَ عَلَيْهِ بَيْنَ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْأَخْبَارِ

وَالرِّوَايَاتِ قَدِيمًا وَحَدِيثًا أَنَّ كُلَّ رَجُلٍ ثِقَةٍ رَوَى عَنْ مِثْلِهِ حَدِيثًا وَجَائِزٌ مُمْكِنٌ لَهُ لِقَاؤُهُ وَالسَّمَاعُ مِنْهُ لِكَوْنِهِمَا جَمِيعًا كَانَا فِي عَصْرٍ وَاحِدٍ وَإِنْ لَمْ يَأْتِ فِي خَبَرٍ قَطُّ أَنَّهُمَا اجْتَمَعَا وَلَا تَشَافَهَا بِكَلَامٍ فَالرِّوَايَةُ ثَابِتَةٌ وَالْحُجَّةُ بِهَا لَازِمَةٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ هُنَاكَ دَلَالَةٌ بَيِّنَةٌ أَنَّ هَذَا الرَّاوِيَ لَمْ يَلْقَ مَنْ رَوَى عَنْهُ أَوْ لَمْ يَسْمَعْ مِنْهُ شَيْئًا فَأَمَّا وَالْأَمْرُ مُبْهَمٌ عَلَى الْإِمْكَانِ الَّذِي فَسَّرْنَا فَالرِّوَايَةُ عَلَى السَّمَاعِ أَبَدًا حَتَّى تَكُونَ الدَّلَالَةُ الَّتِي بَيَّنَّا فَيُقَالُ لِمُخْتَرِعِ هَذَا الْقَوْلِ الَّذِي وَصَفْنَا مَقَالَتَهُ أَوْ لِلذَّابِّ عَنْهُ قَدْ أَعْطَيْتَ فِي جُمْلَةِ قَوْلِكَ أَنَّ خَبَرَ الْوَاحِدِ الثِّقَةِ عَنْ الْوَاحِدِ الثِّقَةِ حُجَّةٌ يَلْزَمُ بِهِ الْعَمَلُ ثُمَّ أَدْخَلْتَ فِيهِ الشَّرْطَ بَعْدُ فَقُلْتَ حَتَّى نَعْلَمَ أَنَّهُمَا قَدْ كَانَا الْتَقَيَا مَرَّةً فَصَاعِدًا أَوْ سَمِعَ مِنْهُ شَيْئًا فَهَلْ تَجِدُ هَذَا الشَّرْطَ الَّذِي اشْتَرَطْتَهُ عَنْ أَحَدٍ يَلْزَمُ قَوْلُهُ وَإِلَّا فَهَلُمَّ دَلِيلًا عَلَى مَا زَعَمْتَ فَإِنْ ادَّعَى قَوْلَ أَحَدٍ مِنْ عُلَمَاءِ السَّلَفِ بِمَا زَعَمَ مِنْ إِدْخَالِ الشَّرِيطَةِ فِي تَثْبِيتِ الْخَبَرِ طُولِبَ بِهِ وَلَنْ يَجِدَ هُوَ وَلَا غَيْرُهُ إِلَى إِيجَادِهِ سَبِيلًا وَإِنْ هُوَ ادَّعَى فِيمَا زَعَمَ دَلِيلًا يَحْتَجُّ بِهِ قِيلَ لَهُ وَمَا ذَاكَ الدَّلِيلُ فَإِنْ قَالَ قُلْتُهُ لِأَنِّي وَجَدْتُ رُوَاةَ الْأَخْبَارِ قَدِيمًا وَحَدِيثًا يَرْوِي أَحَدُهُمْ عَنْ الْآخَرِ الْحَدِيثَ وَلَمَّا يُعَايِنْهُ وَلَا سَمِعَ مِنْهُ شَيْئًا قَطُّ فَلَمَّا رَأَيْتُهُمْ اسْتَجَازُوا رِوَايَةَ الْحَدِيثِ بَيْنَهُمْ هَكَذَا عَلَى الْإِرْسَالِ مِنْ غَيْرِ سَمَاعٍ وَالْمُرْسَلُ مِنْ الرِّوَايَاتِ فِي أَصْلِ قَوْلِنَا وَقَوْلِ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْأَخْبَارِ لَيْسَ بِحُجَّةٍ احْتَجْتُ لِمَا وَصَفْتُ مِنْ الْعِلَّةِ إِلَى الْبَحْثِ عَنْ سَمَاعِ رَاوِي كُلِّ خَبَرٍ عَنْ رَاوِيهِ فَإِذَا أَنَا هَجَمْتُ عَلَى سَمَاعِهِ مِنْهُ لِأَدْنَى شَيْءٍ ثَبَتَ عَنْهُ عِنْدِي بِذَلِكَ جَمِيعُ مَا يَرْوِي عَنْهُ بَعْدُ فَإِنْ عَزَبَ عَنِّي مَعْرِفَةُ ذَلِكَ أَوْقَفْتُ الْخَبَرَ وَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي مَوْضِعَ حُجَّةٍ لِإِمْكَانِ الْإِرْسَالِ فِيهِ فَيُقَالُ لَهُ فَإِنْ كَانَتْ الْعِلَّةُ فِي تَضْعِيفِكَ الْخَبَرَ وَتَرْكِكَ الِاحْتِجَاجَ بِهِ إِمْكَانَ الْإِرْسَالِ فِيهِ لَزِمَكَ أَنْ لَا تُثْبِتَ إِسْنَادًا مُعَنْعَنًا حَتَّى تَرَى فِيهِ السَّمَاعَ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ وَذَلِكَ أَنَّ الْحَدِيثَ الْوَارِدَ عَلَيْنَا بِإِسْنَادِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فَبِيَقِينٍ نَعْلَمُ أَنَّ هِشَامًا قَدْ سَمِعَ مِنْ أَبِيهِ وَأَنَّ أَبَاهُ قَدْ سَمِعَ مِنْ عَائِشَةَ كَمَا نَعْلَمُ أَنَّ عَائِشَةَ قَدْ سَمِعَتْ مِنْ النَّبِيِّ ﷺ وَقَدْ يَجُوزُ إِذَا لَمْ يَقُلْ هِشَامٌ فِي رِوَايَةٍ يَرْوِيهَا عَنْ أَبِيهِ سَمِعْتُ أَوْ أَخْبَرَنِي أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَبِيهِ فِي تِلْكَ الرِّوَايَةِ إِنْسَانٌ آخَرُ أَخْبَرَهُ بِهَا عَنْ أَبِيهِ وَلَمْ يَسْمَعْهَا هُوَ مِنْ أَبِيهِ لَمَّا أَحَبَّ أَنْ يَرْوِيَهَا مُرْسَلًا وَلَا يُسْنِدَهَا إِلَى مَنْ سَمِعَهَا مِنْهُ وَكَمَا يُمْكِنُ ذَلِكَ فِي هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ فَهُوَ أَيْضًا مُمْكِنٌ فِي أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ وَكَذَلِكَ كُلُّ إِسْنَادٍ لِحَدِيثٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرُ سَمَاعِ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ وَإِنْ كَانَ قَدْ عُرِفَ فِي الْجُمْلَةِ أَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ قَدْ سَمِعَ مِنْ صَاحِبِهِ سَمَاعًا كَثِيرًا فَجَائِزٌ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَنْ يَنْزِلَ فِي بَعْضِ الرِّوَايَةِ فَيَسْمَعَ مِنْ غَيْرِهِ عَنْهُ بَعْضَ أَحَادِيثِهِ ثُمَّ يُرْسِلَهُ عَنْهُ أَحْيَانًا وَلَا يُسَمِّيَ مَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَيَنْشَطَ أَحْيَانًا فَيُسَمِّيَ الرَّجُلَ الَّذِي حَمَلَ عَنْهُ

الْحَدِيثَ وَيَتْرُكَ الْإِرْسَالَ وَمَا قُلْنَا مِنْ هَذَا مَوْجُودٌ فِي الْحَدِيثِ مُسْتَفِيضٌ مِنْ فِعْلِ ثِقَاتِ الْمُحَدِّثِينَ وَأَئِمَّةِ أَهْلِ الْعِلْمِ وَسَنَذْكُرُ مِنْ رِوَايَاتِهِمْ عَلَى الْجِهَةِ الَّتِي ذَكَرْنَا عَدَدًا يُسْتَدَلُّ بِهَا عَلَى أَكْثَرِ مِنْهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فَمِنْ ذَلِكَ أَنَّ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيَّ وَابْنَ الْمُبَارَكِ وَوَكِيعًا وَابْنَ نُمَيْرٍ وَجَمَاعَةً غَيْرَهُمْ رَوَوْا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ كُنْتُ أُطَيِّبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِحِلِّهِ وَلِحِرْمِهِ بِأَطْيَبِ مَا أَجِدُ فَرَوَى هَذِهِ الرِّوَايَةَ بِعَيْنِهَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ وَدَاوُدُ الْعَطَّارُ وَحُمَيْدُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَوُهَيْبُ بْنُ خَالِدٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ قَالَ أَخْبَرَنِي عُثْمَانُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَرَوَى هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا اعْتَكَفَ يُدْنِي إِلَيَّ رَأْسَهُ فَأُرَجِّلُهُ وَأَنَا حَائِضٌ فَرَوَاهَا بِعَيْنِهَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَرَوَى الزُّهْرِيُّ وَصَالِحُ بْنُ أَبِي حَسَّانَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُقَبِّلُ وَهُوَ صَائِمٌ، فَقَالَ يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ فِي هَذَا الْخَبَرِ فِي الْقُبْلَةِ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُرْوَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُقَبِّلُهَا وَهُوَ صَائِمٌ وَرَوَى ابْنُ عُيَيْنَةَ وَغَيْرُهُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ أَطْعَمَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لُحُومَ الْخَيْلِ وَنَهَانَا عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ فَرَوَاهُ حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرٍو عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَهَذَا النَّحْوُ فِي الرِّوَايَاتِ كَثِيرٌ يَكْثُرُ تَعْدَادُهُ وَفِيمَا ذَكَرْنَا مِنْهَا كِفَايَةٌ لِذَوِي الْفَهْمِ فَإِذَا كَانَتِ الْعِلَّةُ عِنْدَ مَنْ وَصَفْنَا قَوْلَهُ مِنْ قَبْلُ فِي فَسَادِ الْحَدِيثِ وَتَوْهِينِهِ إِذَا لَمْ يُعْلَمْ أَنَّ الرَّاوِيَ قَدْ سَمِعَ مِمَّنْ رَوَى عَنْهُ شَيْئًا إِمْكَانَ الْإِرْسَالِ فِيهِ لَزِمَهُ تَرْكُ الِاحْتِجَاجِ فِي قِيَادِ قَوْلِهِ بِرِوَايَةِ مَنْ يُعْلَمُ أَنَّهُ قَدْ سَمِعَ مِمَّنْ رَوَى عَنْهُ إِلَّا فِي نَفْسِ الْخَبَرِ الَّذِي فِيهِ ذِكْرُ السَّمَاعِ لِمَا بَيَّنَّا مِنْ قَبْلُ عَنِ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ نَقَلُوا الْأَخْبَارَ أَنَّهُمْ كَانَتْ لَهُمْ تَارَاتٌ يُرْسِلُونَ فِيهَا الْحَدِيثَ إِرْسَالًا وَلَا يَذْكُرُونَ مَنْ سَمِعُوهُ مِنْهُ وَتَارَاتٌ يَنْشَطُونَ فِيهَا فَيُسْنِدُونَ الْخَبَرَ عَلَى هَيْئَةِ مَا سَمِعُوا فَيُخْبِرُونَ بِالنُّزُولِ فِيهِ إِنْ نَزَلُوا وَبِالصُّعُودِ إِنْ صَعِدُوا كَمَا شَرَحْنَا ذَلِكَ عَنْهُمْ وَمَا عَلِمْنَا أَحَدًا مِنْ أَئِمَّةِ السَّلَفِ مِمَّنْ يَسْتَعْمِلُ الْأَخْبَارَ وَيَتَفَقَّدُ صِحَّةَ الْأَسَانِيدِ وَسَقَمَهَا مِثْلَ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ وَابْنِ عَوْنٍ وَمَالِكِ بْنِ أَنَسٍ وَشُعْبَةَ بْنِ الْحَجَّاجِ وَيَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الْقَطَّانِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ وَمَنْ بَعْدَهُمْ مِنْ أَهْلِ الْحَدِيثِ فَتَّشُوا عَنْ مَوْضِعِ السَّمَاعِ فِي الْأَسَانِيدِ كَمَا ادَّعَاهُ الَّذِي وَصَفْنَا قَوْلَهُ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّمَا كَانَ تَفَقُّدُ مَنْ تَفَقَّدَ مِنْهُمْ سَمَاعَ رُوَاةِ الْحَدِيثِ مِمَّنْ رَوَى عَنْهُمْ إِذَا كَانَ الرَّاوِي مِمَّنْ عُرِفَ بِالتَّدْلِيسِ فِي الْحَدِيثِ وَشُهِرَ بِهِ فَحِينَئِذٍ يَبْحَثُونَ عَنْ سَمَاعِهِ فِي رِوَايَتِهِ وَيَتَفَقَّدُونَ ذَلِكَ مِنْهُ كَيْ تَنْزَاحَ عَنْهُمْ عِلَّةُ التَّدْلِيسِ فَمَنِ ابْتَغَى ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ مُدَلِّسٍ عَلَى الْوَجْهِ

الَّذِي زَعَمَ مَنْ حَكَيْنَا قَوْلَهُ فَمَا سَمِعْنَا ذَلِكَ عَنْ أَحَدٍ مِمَّنْ سَمَّيْنَا وَلَمْ نُسَمِّ مِنَ الْأَئِمَّةِ فَمِنْ ذَلِكَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ الْأَنْصَارِيَّ وَقَدْ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ قَدْ رَوَى عَنْ حُذَيْفَةَ وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ وَعَنْ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدِيثًا يُسْنِدُهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَلَيْسَ فِي رِوَايَتِهِ عَنْهُمَا ذِكْرُ السَّمَاعِ مِنْهُمَا وَلَا حَفِظْنَا فِي شَيْءٍ مِنَ الرِّوَايَاتِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ شَافَهَ حُذَيْفَةَ وَأَبَا مَسْعُودٍ بِحَدِيثٍ قَطُّ وَلَا وَجَدْنَا ذِكْرَ رُؤْيَتِهِ إِيَّاهُمَا فِي رِوَايَةٍ بِعَيْنِهَا وَلَمْ نَسْمَعْ عَنْ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ مِمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ أَدْرَكْنَا أَنَّهُ طَعَنَ فِي هَذَيْنِ الْخَبَرَيْنِ اللَّذَيْنِ رَوَاهُمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ عَنْ حُذَيْفَةَ وَأَبِي مَسْعُودٍ بِضَعْفٍ فِيهِمَا بَلْ هُمَا وَمَا أَشْبَهَهُمَا عِنْدَ مَنْ لَاقَيْنَا مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْحَدِيثِ مِنْ صِحَاحِ الْأَسَانِيدِ وَقَوِيِّهَا يَرَوْنَ اسْتِعْمَالَ مَا نُقِلَ بِهَا وَالِاحْتِجَاجَ بِمَا أَتَتْ مِنْ سُنَنٍ وَآثَارٍ وَهِيَ فِي زَعْمِ مَنْ حَكَيْنَا قَوْلَهُ مِنْ قَبْلُ وَاهِيَةٌ مُهْمَلَةٌ حَتَّى يُصِيبَ سَمَاعَ الرَّاوِي عَمَّنْ رَوَى وَلَوْ ذَهَبْنَا نُعَدِّدُ الْأَخْبَارَ الصِّحَاحَ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ مِمَّنْ يَهِنُ بِزَعْمِ هَذَا الْقَائِلِ وَنُحْصِيهَا لَعَجَزْنَا عَنْ تَقَصِّي ذِكْرِهَا وَإِحْصَائِهَا كُلِّهَا وَلَكِنَّا أَحْبَبْنَا أَنْ نَنْصِبَ مِنْهَا عَدَدًا يَكُونُ سِمَةً لِمَا سَكَتْنَا عَنْهُ مِنْهَا وَهَذَا أَبُو عُثْمَانَ النَّهْدِيُّ وَأَبُو رَافِعٍ الصَّائِغُ وَهُمَا مَنْ أَدْرَكَ الْجَاهِلِيَّةَ وَصَحِبَا أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْبَدْرِيِّينَ هَلُمَّ جَرًّا وَنَقَلَا عَنْهُمُ الْأَخْبَارَ حَتَّى نَزَلَا إِلَى مِثْلِ أَبِي هُرَيْرَةَ وَابْنِ عُمَرَ وَذَوِيهِمَا قَدْ أَسْنَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثًا وَلَمْ نَسْمَعْ فِي رِوَايَةٍ بِعَيْنِهَا أَنَّهُمَا عَايَنَا أُبَيًّا أَوْ سَمِعَا مِنْهُ شَيْئًا وَأَسْنَدَ أَبُو عَمْرٍو الشَّيْبَانِيُّ وَهُوَ مِمَّنْ أَدْرَكَ الْجَاهِلِيَّةَ وَكَانَ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ ﷺ رَجُلًا وَأَبُو مَعْمَرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَخْبَرَةَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ خَبَرَيْنِ وَأَسْنَدَ عُبَيْدُ بْنُ عُمَيْرٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثًا وَعُبَيْدُ بْنُ عُمَيْرٍ وُلِدَ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَسْنَدَ قَيْسُ بْنُ أَبِي حَازِمٍ وَقَدْ أَدْرَكَ زَمَنَ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ثَلَاثَةَ أَخْبَارٍ وَأَسْنَدَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي لَيْلَى وَقَدْ حَفِظَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَصَحِبَ عَلِيًّا عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثًا وَأَسْنَدَ رِبْعِيُّ بْنُ حِرَاشٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثَيْنِ وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثًا وَقَدْ سَمِعَ رِبْعِيٌّ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَرَوَى عَنْهُ وَأَسْنَدَ نَافِعُ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ الْخُزَاعِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثًا وَأَسْنَدَ النُّعْمَانُ بْنُ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ثَلَاثَةَ أَحَادِيثَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَسْنَدَ عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ اللَّيْثِيُّ عَنْ تَمِيمٍ الدَّارِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثًا وَأَسْنَدَ سُلَيْمَانُ بْنُ يَسَارٍ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثًا وَأَسْنَدَ حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِمْيَرِيُّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَحَادِيثَ فَكُلُّ هَؤُلَاءِ التَّابِعِينَ الَّذِينَ نَصَبْنَا رِوَايَتَهُمْ عَنِ الصَّحَابَةِ الَّذِينَ سَمَّيْنَاهُمْ لَمْ يُحْفَظْ

عَنْهُمْ سَمَاعُ عَلِمْنَاهُ مِنْهُمْ فِي رِوَايَةٍ بِعَيْنِهَا وَلَا أَنَّهُمْ لَقُوهُمْ فِي نَفْسِ خَبَرٍ بِعَيْنِهِ وَهِيَ أَسَانِيدُ عِنْدَ ذَوِي الْمَعْرِفَةِ بِالْأَخْبَارِ وَالرِّوَايَاتِ مِنْ صِحَاحِ الْأَسَانِيدِ لَا نَعْلَمُهُمْ وَهَّنُوا مِنْهَا شَيْئًا قَطُّ وَلَا الْتَمَسُوا فِيهَا سَمَاعَ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ إِذْ السَّمَاعُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مُمْكِنٌ مِنْ صَاحِبِهِ غَيْرُ مُسْتَنْكَرٍ لِكَوْنِهِمْ جَمِيعًا كَانُوا فِي الْعَصْرِ الَّذِي اتَّفَقُوا فِيهِ وَكَانَ هَذَا الْقَوْلُ الَّذِي أَحْدَثَهُ الْقَائِلُ الَّذِي حَكَيْنَاهُ فِي تَوْهِينِ الْحَدِيثِ بِالْعِلَّةِ الَّتِي وَصَفَ أَقَلَّ مِنْ أَنْ يُعَرَّجَ عَلَيْهِ وَيُثَارَ ذِكْرُهُ إِذْ كَانَ قَوْلًا مُحْدَثًا وَكَلَامًا خَلْفًا لَمْ يَقُلْهُ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ سَلَفَ وَيَسْتَنْكِرُهُ مَنْ بَعْدَهُمْ خَلَفَ فَلَا حَاجَةَ بِنَا فِي رَدِّهِ بِأَكْثَرَ مِمَّا شَرَحْنَا إِذْ كَانَ قَدْرُ الْمَقَالَةِ وَقَائِلِهَا الْقَدْرَ الَّذِي وَصَفْنَاهُ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى دَفْعِ مَا خَالَفَ مَذْهَبَ الْعُلَمَاءِ وَعَلَيْهِ التُّكْلَانُ

والحمدُ لله وحده و صلَّى اللهُ على سيِّدنا مُحَمَّدٍ و آلِهِ و صَحبِهِ و سَلَّمَ.

این سخن در مورد طعن در اسانید -خداوند بر تو رحمت کند- سخنی است اختراعی و نوپیدا که قبل از این، نه کسی چنین سخنی گفته و نه کسی از اهل علم او را در چنین سخنی همراهی کرده است، و این بدان خاطر است که قول مشهور و مورد اتفاق دانشمندان اخبار و روایات از قدیم تا جدید این است که فرد ثقه از همانند خود حدیث روایت می‌کند مشروط به این که دیدار و شنود آن دو از همدیگر در یک عصر جایز و ممکن باشد؛ حتی اگر در باب جمع آن دو هیچ خبر و سخنی هم در دست نباشد، باز روایت ثابت است و حجت به آن لازم؛ مگر این‌که دلیلی آشکار وجود داشته باشد مبنی بر این که این روای کسی را که از او روایت کرده ندیده یا از او چیزی را شنود نکرده است. ولی اگر موضوع - بنابر امکانی که تفسیرش کردیم - مبهم باشد، آن روایت برای همیشه بر استماع مبتنی است؛ مگر این‌که دلیلی روشن و صریح بر عدم وقوع سماع و ملاقات در دست باشد.

بنابر این به مخترع آن قول که سخنش را وصف کردیم، یا به مدافع وی گفته می‌شود: در اجمال سخنانت این امر را روشن ساخته‌ای که خبر دادن یک تن راوی ثقه از شخص ثقه‌ی دیگری [خبر واحد] حجّت است و عمل به آن لازم؛ اما بعداً این شرط را بر آن افزوده و گفتی: مشروط به آن‌که ملاقات و استماع آن دو، یک یا بیش‌تر از یکبار ثابت شده باشد! اکنون از تو سؤال می‌شود که آیا این شرط من در آوردی خویش را از کسی دیگر که سخنش [به پیروی] لازم باشد، دریافت کرده‌ای یا خیر؟ اگر چنین نیست، پس بر این پندار خود دلیلی بیاور. حال اگر

او مدعی سخن گفتن یکی از علمای سلف بر تأیید آن قول پنداری خود در مورد مشروط ساختن اثبات خبر شد، در این صورت از وی خواسته می‌شود تا آن نقل [از علمای سلف] را اثبات کند. اما هم او و هم دیگران نمی‌توانند به آن راهی پیدا کنند، و اگر ادعا کرد که دلیلی دارد که می‌توان بدان حجّت اقامه کرد، در این صورت به وی گفته می‌شود: آن دلیل چیست؟ اگر گفت: من از آن رو این سخن را گفتم که راویان اخبار را از قدیم تا اکنون بر این وصف مشاهده کرده‌ام که یکی از دیگری حدیث را در حالی روایت می‌کند که نه وی را دیده و نه هم هرگز از وی چیزی شنیده است لذا با مشاهده‌ی این امر که آنان روایت حدیث را در میان خود به این شکل مُرسل و بدون استماع جایز شمرده‌اند و از سویی روایات مُرسل اصولاً نزد ما و در قول کسانی که به اخبار آشنایی دارند، حجّت نیست، لذا من ناگزیر به کشف و جستجوی این امر شده‌ام که [معلوم گردانم] آیا ناقل هر خبر، آن را از مرجع روایت کننده شنیده است یا خیر؟ پس اگر در کم‌ترین مقدار بر استماع راوی از شیخ آگاه شدم، با این امر تمام آن‌چه که بعداً از وی روایت می‌شود نیز نزدم ثابت می‌شود و اگر شناخت این امر بر من پنهان ماند، در آن صورت آن خبر را متوقف می‌گردانم و نزدم در جایگاه حجّت بودن قرار نمی‌گیرد؛ چرا که امکان ارسال در آن موجود است.

پس در پاسخ وی گفته می‌شود: اگر علّت ضعیف پنداشتن آن خبر و حجّت قرار ندادن آن از سویت، امکان مُرسل بودن آن است، در این صورت بر تو لازم شده است تا هیچ اسناد مُعَنعَنی را اثبات نکنی [و حجّت نشناسی] تا آنگاه که به استماع [راویان از یکدیگر] در آن اسناد از اوّل [سند] تا آخرش علم حاصل نکنی. از آن رو که [مثلاً] حدیث رسیده به ما با اسناد هشام بن عروه از پدرش از عایشه، [در چنین روایتی] به یقین می‌دانیم که هشام از پدرش و او از عایشه و او از پیامبرﷺ شنیده است؛ حال اگر هشام در روایتی که از پدرش نقل می‌کند نگفت که: من آن را از پدرم شنیده‌ام یا پدرم به من خبر داده است، در این صورت این فرض جایز و ممکن است که بین هشام و پدرش در آن روایت، شخص دیگری وجود داشته باشد که آن حدیث را از پدرش به وی نقل کرده است و بنا بر این است که هشام خود شخصاً آن را از پدرش نشنیده باشد و [هشام] بدان جهت [نام آن شخص را از سلسله‌ی سند حذف کرده باشد] که دوست داشته است تا آن حدیث را به طور مُرسل روایت کرده و آن را به شیخ خود نسبت ندهد. پس چنان که این امر در روایت هشام از پدرش امکان پذیر است، عین امکان در روایت پدرش از عایشه نیز موجود است.

و همین‌گونه است اسناد هر حدیثی که استماع بعضی از بعضی دیگر در آن ذکر نشده است؛ هر چند که در مجموع این امر شناخته شده باشد که هر یک از راویان آن را از رفیقش با کثرت شنیده است. بنابراین در مورد هر یک از راویان، این امر ممکن است که یک روایت را با قید استماع از شیخ خود نقل کرده باشد و باز احیاناً آن را به طور مرسل بدون ذکر نام کسی که حدیث را از او شنیده است نقل می‌کند، چنان‌که گاهی هم راوی نشاط داشته و از فردی که حدیث را از وی گرفته، نام می‌برد و حدیث را به طور مرسل روایت نمی‌کند. البته آن‌چه در این باب گفتیم در احادیث به کثرت و وفور وجود دارد از عمل محدّثین ثقه و ائمه‌ی اهل علم، که ان شاء الله تعدای از روایت‌های آنان را در راستای آن‌چه که بیان داشتیم، ذکر خواهیم کرد. از جمله: ایوب سختیانی، ابن مبارک، وکیع، ابن نمیر و جماعتی دیگر از هشام بن عروه از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که عایشه رضی الله عنها گفت: «من بر بدن رسول خدا ﷺ در حال احرام و غیر احرام از بهترین خوشبوکننده‌هایی که می‌یافتم، افشاندم». خوب ملاحظه می‌کنیم که عین این روایت را لیث بن سعد، داود عطار، حمید بن اسود، وهیب بن خالد و ابو اسامه نیز از هشام نقل کرده‌اند که گفت: عثمان به عروه از عروه از عایشه رضی الله عنها از پیامبر ﷺ روایت کرد.

و هشام از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت کرد که گفت: پیامبر ﷺ هنگامی که اعتکاف می‌کرد، [در پنجره‌ای که دیوار بین حجره‌ام و مسجد قرار داشت] سرش را به میان حجره‌ام می‌آورد و من موهای وی را شانه می‌زدم؛ این در حالی بود که من در عادت ماهانه قرار داشتم. عین این روایت را مالک بن أُنیس از زهری از عروه از عمره از عایشه رضی الله عنها از پیامبر ﷺ روایت کرده است. [نمونه‌ای دیگر] زهری و صالح بن ابی حسان از ابوسلمه از عایشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که گفت: «رسول خدا ﷺ در حالی که روزه بود [همسران خویش] را می‌بوسیدند»، [و در مورد همین خبر] (بوسه زدن) یحیی بن ابی کثیر می‌گوید: ابو سلمه از عمر بن عبدالعزیز از عروه از عایشه رضی الله عنها خبر داده است که گفت: «رسول خدا ﷺ در حالی که روزه‌دار بود، وی را می‌بوسید». [نمونه‌ای دیگر] ابن عیینه و غیر وی از عمرو بن دینار از جابر روایت کرده است که گفت: «رسول خدا ﷺ ما را از گوشت اسب خورانید لیکن ما را از خوردن گوشت خران اهلی نهی کرد». ملاحظه می‌کنیم که همین حدیث را حماد بن زید از عمرو بن دینار، از محمد بن علی از

جابر از رسول خداﷺ روایت کرده است؛ [یعنی محمد بن علی را بین عمرو و جابر داخل کرده است، لذا ثابت می‌شود که روایت قبلی مُرسل بوده است].

البته روایاتی از این دسته و این نمونه در بین روایات بسیار است که اگر همه را بر شماریم تعداد آن‌ها زیاد می‌گردد. پس نمونه‌هایی را که ذکر کردیم و همین مقدار برای اشخاص فهمیده بسنده است. پس اگر علت فساد حدیث و تضعیف آن نزد کسی که قبلاً سخنش را بازگو کردیم، این است که در صورت عدم علم به استماع راوی از شیخش، امکان ارسال در آن روایت وجود دارد، اقتضای قولش این نیز هست که تا روایت کسی را که از شیخش شنیده است، در خبرهای دیگر جز همین خبری که ذکر استماع در آن آمده، حجّت قرار ندهد؛ چه قبلاً با نقل اخبار از ائمه بیان کردیم که این اتفاق برایشان می‌افتاده است که احادیث را مکرراً به طور مُرسل روایت کرده و نام شخصی که حدیث را از او شنیده‌اند، ذکر نکنند. چنان‌که بارها برایشان اتفاق می‌افتاده که در هنگام نشاط [وسرحالی] خبر را به همان شکلی که شنیده بودند، به شیخ نسبت می‌دادند. بنابراین، گاهی احادیث را با ارسال و گاهی هم با اسناد [آن به شیخ] و ذکر استماع [خود از وی] خبر می‌داده‌اند؛ همان گونه که بیان کردیم. علاوه بر این ما در روش آن ائمه‌ی سلف که اخبار و روایات را به کار می‌بندند و از صحّت و سُقم اسانید واکاوی و کنکاش می‌کنند، چنین دریافتی نداریم که از جایگاه استماع در اسانید جویا گشته و از آن پرس و جو کرده باشد، انسان که مدعی مورد بحث که سخنش را بازگو کردیم ادعا می‌کند. آری ائمه‌هایی چون ایوب سختیانی، ابن عوف، مالک بن انس، شعبه بن حجاج، یحیی بن سعید قطان، عبدالرحمن بن مهدی و کسان دیگری بعد از ایشان از امامان حدیث چنین شرطی را مطرح نکرده‌اند؛ بلکه واکاوی و پرس و جوی بعضی از آنان از موضوع استماع راوی از شیخین فقط در صورتی بوده که آن راوی به تدلیس معروف و مشهور بوده است و صرفاً در این هنگام است که ایشان در مورد استماع راوی از شیخش پرس و جو می‌کند تا بدین وسیله علت تدلیس از ایشان زدوده شود. پس این کار [یعنی مشروط ساختن استماع راوی از شیخش] بدانسان که گوینده‌ی این سخن می‌پندارد، از راوی غیر معروف به تدلیس، خواسته نشده است.

بنا بر این حقیقت روشن شد که ما از هیچ یکی از ائمّه‌هایی که نامشان را ذکر کردیم یا کسانی که از ایشان نام نبردیم، این امر [یعنی شرط استماع] را نشیده‌ام. مثلاً از همین باب است

روایت عبدالله بن یزید انصاری -که رسول خداﷺ را دیده است- از حذیفه و روایت وی از ابو مسعود انصاری. آری! عبدالله بن یزید از هر یک از ایشان حدیثی را به رسول خداﷺ اسناد می‌دهد؛ اما با این وجود نه در روایتش، استماع خود را از ایشان ذکر کرده است و نه در هیچ روایتی یافته‌ایم که عبدالله بن یزید در گرفتن حدیثی از حذیفه و ابو مسعود هرگز با ایشان رو به رو شده باشد. در عین حال ما از کسانی از اهل علم که رحلت کرده‌اند یا ایشان را دریافته‌ایم، هرگز نشنیده‌ایم که به این دو خبر -یعنی حدیث عبدالله بن یزید از حذیفه و ابو مسعود- طعن ضعیف بودن زده باشند؛ بلکه این دو روایت و روایات مشابه آن، نزد کسانی از علمای حدیث که ملاقاتشان کرده‌ایم، از احادیث صحیح و قوی بوده که این علما و ائمّه به کار بستن مفاد آن‌ها و حجّت قرار دادن چنین سنن و آثاری را مشروع دانسته‌اند. حال آن‌که این روایات به پندار کسی که قبلاً از وی نقل قول کردیم، تا وقتی سست و متروک است که تحقق استماع راوی از شیخش در آن‌ها به اثبات رسد. اگر ما اخبار صحیح نزد اهل علم را بر شماریم، بدون شک از به پایان بردن و شمارش همه‌ی آن‌ها ناتوان می‌شویم، ولی دوست داریم تعدادی از این روایات را در این جا بیان کنیم تا نشانه‌ای باشد بر روایات دیگری از این دست که از ذکر آن‌ها سکوت کرده‌ایم.

ابو عثمان نهدی و ابو رافع صائغ جزو کسانی هستند که دوره‌ی جاهلیّت را دریافته‌اند و با اصحاب رسول خداﷺ از اهل بدر و صحابه‌ی بعد از ایشان همراهی داشته و از ایشان اخبار و احادیث را نقل کرده‌اند تا آن‌که [در نقل اخبار] به اصحابی چون ابوهریره، ابن عمر و امثال ایشان رسیده‌اند. ملاحظه می‌کنیم که هر یک از این دو تن، حدیثی از رسول خداﷺ را به ابی بن کعب اسناد داده‌اند؛ در حالی که ما در هیچ روایت معینی نشنیده‌ایم که آن دو، ابی بن کعب را به چشم سر دیده یا از وی چیزی را شنیده باشند.

به همین ترتیب ابو عمرو شیبانی از کسانی است که دوره‌ی جاهلیت را دریافته و در زمان رسول خداﷺ مردی بوده است. ابو معمر عبدالله بن سخبره، این دو نیز هر کدام دو خبر را به نقل از ابو مسعود انصاری از رسول خداﷺ روایت کرده‌اند. همین طور عبید بن عمیر از ام سلمه همسر رسول خداﷺ حدیثی را روایت نموده است که عبید در زمان رسول خداﷺ به دنیا آمده است. به

همین ترتیب، قیس بن ابی حازم که زمان رسول خداﷺ را دریافته، سه خبر را از ابو مسعود انصاری و او از رسول خداﷺ روایت کرده است.

عبدالرحمن بن ابی لیلی که از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت حفظ کرده و با علی رضی الله عنه مصاحبت داشته است، از انس بن مالک و او از رسول خداﷺ حدیثی را روایت کرده است و ربعی بن حراش از عمران بن حصین و او از رسول خداﷺ یک حدیث را روایت کرده است. هم‌چنین نقل است که ربعی از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه نیز حدیث شنیده و از وی روایت کرده است.

نافع بن جبیر بن مطعم از ابو شریح خزاعی و او از رسول خداﷺ یک حدیث را روایت کرده است. نعمان بن ابی عیاش از ابوسعید خُدری سه حدیث را روایت کرده است. عطا بن یزید لیثی از تمیم داری و او از رسول خداﷺ یک حدیث را روایت کرده است. سلیمان بن یسار از رافع بن خدیج و او از رسول خداﷺ یک حدیث را روایت کرده است. همین طور حُمید بن عبدالرحمن حِمیری از ابو هریره رضی الله عنه و او از رسول خداﷺ چند حدیث را روایت کرده است. همه‌ی این جماعت [که نام بردیم] از تابعین هستند که نه استماع آنان از اصحابی که نام‌هایشان را ذکر کردیم، در روایت معینی به اطلاع ما رسیده و ثبت شده است و نه ملاقات این تابعین با آن اصحاب در عین یک خبر مشخّص به اثبات رسیده است، در حالی که این اسانید نزد دانایان به علم اخبار و روایات، اسانیدی است صحیح و ما اطلاع نداریم که دانایان و آگاهان به اخبار، هرگز چیزی از این اسانید را سست [و ضعیف] دانسته یا استماع بعضی [از راویان] از بعضی دیگر را در آن‌ها طلب کرده باشند؛ چرا که استماع هر یک از آنان از شیخ خود امری ممکن بوده است از آن‌جا که ایشان همه در همان عصری به سر می‌برده‌اند که با یکدیگر بر نقل این احادیث در آن عصر اتفاق کرده‌اند.

بنابراین، نظر پدید آورنده‌ی شخص یاد شده درباره‌ی سست دانستن حدیث به علّتی که بیان شد، کم‌تر از آن است که بدان التفات شود و ذکر آن منتشر گردد؛ زیرا این قول، گفته‌ای نوپدید و سخنی بی اعتبار و فاسد است که هیچ یک از علمای گذشته آن را نگفته‌اند و خَلَف بعد از ایشان نیز آن را نااستوار، مُنکر و بی اعتبار شناخته‌اند. از این روی در ردّ آن به بیش از آن‌چه که شرح دادیم، نیازی نداریم چرا که قدر و قیمت این سخن و گوینده‌ی آن به همین اندازه‌ای بود که بیان کردیم؛ و از خداوند بر دفع آرای مخالف با مذهب [حقّه‌ی] علما یاری می‌طلبیم. او

یاریگر حق است و توکّل ما فقط بر ذات اوست. حمد و ثنا مختص او است و درود و سلام بر سرور و سالار ما حضرت محمّدﷺ و آل و اصحاب ایشان باد.

کتاب ایمان

باب ۱ ـ شناخت ایمان، اسلام، احسان، قَدَر و نشانه‌های قیامت

قَالَ أَبُو الْحُسَيْنِ مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ الْقُشَيْرِىُّ رَحِمَهُ اللَّهُ بِعَوْنِ اللَّـهِ نَبْتَـدِئُ وَإِيَّـاهُ نَسْـتَكْفِى وَمَـا تَوْفِيقُنَا إِلاَّ بِاللَّهِ جَلَّ جَلاَلُهُ.

* ابوحسین مسلم بن حجاج قشیری -درود خداوند بر او باد- فرمود: به یاری خداونـد شـروع می‌کنیم و یاری‌دهنده‌ی ما تنها اوست و از او کفایت می‌طلبیم و توفیق ما تنها از سوی پروردگـار سبحان است.

۱ -(۸) حَدَّثَنِى أَبُو خَيْثَمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ كَهْمَسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْـدَةَ عَـنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ ح[۱] وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ - وَهَذَا حَدِيثُهُ - حَـدَّثَنَا أَبِـى حَـدَّثَنَا كَهْمَـسٌ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ قَالَ: كَانَ أَوَّلَ مَنْ قَالَ فِى الْقَدَرِ بِالْبَصْرَةِ مَعْبَدٌ الْجُهَنِىُّ فَانْطَلَقْـتُ أَنَا وَحُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِمْيَرِىُّ حَاجَّيْنِ أَوْ مُعْتَمِرَيْنِ فَقُلْنَا لَوْ لَقِينَـا أَحَـدًا مِـنْ أَصْـحَابِ رَسُـولِ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلْنَاهُ عَمَّا يَقُولُ هَؤُلاَءِ فِى الْقَدَرِ فَوُفِّقَ لَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْـنِ الْخَطَّـابِ دَاخِـلاً الْمَسْـجِدَ فَاكْتَنَفْتُهُ أَنَا وَصَاحِبِى أَحَدُنَا عَنْ يَمِينِهِ وَالآخَرُ عَنْ شِمَالِهِ فَظَنَنْتُ أَنَّ صَـاحِبِى سَـيَكِلُ الْكَـلاَمَ إِلَـىَّ فَقُلْتُ: أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ قِبَلَنَا نَاسٌ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ وَيَتَقَفَّرُونَ الْعِلْمَ - وَذَكَرَ مِـنْ شَـأْنِهِمْ -

---

[۱]. حرف"ح" بدین معنی است که لفظ حدیث از سندی به اسنادی دیگر انتقال یافته است. بدین ترتیب با اختصار آوردن این حرف، هم در وقت صرفه‌جویی می‌شد و هم در تهیه‌ی کاغذ و جوهر؛ زیرا تهیه‌ی این هر دو قلم برای آنان بس دشوار و در مواردی غیر ممکن بود (م).

وَأَنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنْ لاَ قَدَرَ وَأَنَّ الأَمْرَ أُنُفٌ. قَالَ: فَإِذَا لَقِيتَ أُولَئِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنِّى بَرِىءٌ مِنْهُمْ وَأَنَّهُمْ بُرَآءُ مِنِّى، وَالَّذِى يَحْلِفُ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ لَوْ أَنَّ لأَحَدِهِمْ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا فَأَنْفَقَهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ. ثُمَّ قَالَ: حَدَّثَنِى أَبِى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعَرِ لاَ يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ وَلاَ يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِىِّﷺ فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَ وَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخِذَيْهِ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِى عَنِ الإِسْلاَمِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الإِسْلاَمُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَتُقِيمَ الصَّلاَةَ وَتُؤْتِىَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنِ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلاً. قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: فَعَجِبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقُهُ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِى عَنِ الإِيمَانِ؟. قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِى عَنِ الإِحْسَانِ. قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ». قَالَ: فَأَخْبِرْنِى عَنِ السَّاعَةِ. قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ». قَالَ: فَأَخْبِرْنِى عَنْ أَمَارَتِهَا؟. قَالَ: «أَنْ تَلِدَ الأَمَةُ رَبَّتَهَا وَأَنْ تَرَى الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِى الْبُنْيَانِ». قَالَ: ثُمَّ انْطَلَقَ فَلَبِثْتُ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ لِى: «يَا عُمَرُ أَتَدْرِى مَنِ السَّائِلُ». قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ».

۱-(۸) یحیی بن یعمر گفت: اولین کسی که در بصره در مورد قدر[۱] سخن گفت، معبد جهنی بود. من و حمید بن عبدالرحمن حمیری به وقت حج یا عمره عازم خانه‌ی خدا شدیم. با خود گفتیم: اگر یکی از یاران پیامبر اکرمﷺ را دیدیم، درباره‌ی قَدَر از او خواهیم پرسید. عبدالله بن عمرﷺ را دیدیم که در مسجد نشسته بود. یکی از ما در طرف راست و دیگری در طرف چپ او نشستیم. من گمان کردم دوستم شروع سخن را به من واگذار می‌کند لذا با او در سخن آمدم و گفتم: ای ابوعبدالرحمن! در بین ما کسانی ظهور کرده‌اند که قرآن می‌خوانند و علم و دانش را دنبال می‌کنند و فرا می‌گیرند؛ اما عقیده دارند که قدری در میان نیست و هر چه هست، مسبوق به قدر و علم خداوند نیست. عبدالله بن عمرﷺ گفت: هر گاه آنان را دیدی، بگو که من از آنان

---

[۱]. گروهی از قدریه معتقد بودند که خداوند قبل از عمل انسان به فعل وی آگاه نیست و آن را نمی‌داند و وقتی انسان عمل را به انجام رساند، خداوند بدان اطلاع پیدا خواهد کرد. بعدها این نظریه از سوی همگان مردود شد؛ اما در عین حال باز گروهی عقیده داشتند که انسان تحت اراده و مشیت خود است و نه پروردگار. برخی نیز طرفدار جبر بودند و می‌گفتند: انسان در تمام اعمال خویش مجبور است. فرقه‌ی متوسطی نیز هستند که معتقدند انسان فاعل حقیقی است؛ اما تمام اعمال او، به علم خداوند، کتاب او، اراده و خلقت اوست (م).

بیزارم و آنان نیز از من بیزار. به خدا سوگند! اگر کسی به اندازه‌ی کوه اُحد طلا داشته باشد و آن را در راه خد ا انفاق کند، اما به قدر اعتقاد نداشته باشد، خداوند از او نمی‌پذیرد. سپس گفت: پدرم، عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرد و گفت: روزی ما نزد پیامبر اکرم ﷺ نشسته بودیم. ناگهان مردی بر ما وارد شد؛ جامه‌ی او بسیار سفید و موهای سرش بسیار سیاه بود. کسی از ما او را نمی‌شناخت و اثر سفر بر او هویدا نبود تا بگوییم که از جایی دور آمده است. او نزد پیامبر ﷺ نشست و دو زانوی خود را به دو زانوی پیامبر ﷺ چسبانید و دو دستش را بر دو ران آن حضرت نهاد و گفت: ای محمد! مرا از اسلام آگاه کن.

پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: «اسلام یعنی: گواهی دهی که هیچ معبود راستینی جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی اوست و نماز را به پای داری و زکات بدهی و ماه رمضان را روزه بگیری و در صورت توان مالی و جسمی و سلامت راه، به حج روی».

آن مرد گفت: راست گفتی.

ما به شگفت آمدیم که از رسول خدا ﷺ سؤال می‌کند [در حالی که سؤال، علامت ندانستن است] و تصدیق می‌نماید [در حالی که تصدیق نشانه‌ی دانستن است]. گفت: پس مرا از ایمان آگاه کن. حضرت فرمود: «ایمان یعنی: به خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز قیامت و خوب و بد تقدیر ایمان داشته باشی».

آن مرد گفت: راست گفتی.

سپس گفت: مرا از احسان و نیکوکاری آگاه کن. پیامبرخدا ﷺ فرمود: «این که خدا را چنان پرستش کنی که گویی او را می‌بینی و اگر او را نمی‌بینی یقین بدانی که او تو را می‌بیند».

گفت مرا از روز قیامت خبر ده. فرمود: «سؤال شونده [در این مسأله]، از سؤال کننده آگاه‌تر نیست؛ [یعنی من از تو آگاه‌تر نیستم]».

آن مرد گفت: پس مرا از نشانه‌های قیامت آگاه کن. پیامبر ﷺ فرمود: «نشانه‌های قیامت عبارتند از: این‌که کنیز [فرزند] آقا یا اربابش را بزاید و بینوایان و پابرهنگان [چنان ثروتمند گردند که] به برافراشتن کاخ [و زیاده روی در ساختمان] بپردازند». سپس آن مرد رفت. من چندی

نشستم و آن حضرت ﷺ فرمود: ای عمر! می‌دانی که سؤال کننده چه کسی بود؟ گفتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: او جبریل بود. آمده بود [تا در قالب سؤال و جواب] دینتان را به شما بیاموزد.

٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِىُّ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ قَالُوا: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ مَطَرٍ الْوَرَّاقِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ قَالَ: لَمَّا تَكَلَّمَ مَعْبَدٌ بِمَا تَكَلَّمَ بِهِ فِى شَأْنِ الْقَدَرِ أَنْكَرْنَا ذَلِكَ. قَالَ: فَحَجَجْتُ أَنَا وَحُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِمْيَرِىُّ حِجَّةً. وَسَاقُوا الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ كَهْمَسٍ وَإِسْنَادِهِ. وَفِيهِ بَعْضُ زِيَادَةٍ وَنُقْصَانُ أَحْرُفٍ.

۲-(۰۰۰) یحیی بن یعمر گفت: هنگامی که معبد در مورد شأن قَدَر سخن گفت، آن را انکار نمودیم. گفت: سالی به همراه حمید بن عبدالرحمن حمیری حج می‌گزاردم. آنان حدیثی به مانند حدیث کهمس و اسناد آن -با اندک اختلاف- به میان آوردند که برخی حروف آن از حدیث مذکور یا کم‌تر یا بیش‌تر بود.

٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ وَحُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالاَ: لَقِينَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ فَذَكَرْنَا الْقَدَرَ، وَمَا يَقُولُونَ فِيهِ، فَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ كَنَحْوِ حَدِيثِهِمْ عَنْ عُمَرَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ وَفِيهِ شَىْءٌ مِنْ زِيَادَةٍ وَقَدْ نَقَصَ مِنْهُ شَيْئًا.

۳-(۰۰۰) یحیی بن یعمر و حمید بن عبدالرحمن گفتند: عبدالله بن عمر را ملاقات کردیم و در مورد قَدَر و آن‌چه که در مورد آن شایع بود، با وی سخن گفتیم. عبدالله بن بریده [راوی این حدیث] حدیث را مانند روایتِ عمر بن خطاب رضي الله عنه از رسول اکرم ﷺ روایت نمود که البته در خود آن حدیث نقصان و زیادتی بود.

٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

۴-(۰۰۰) حجاج بن شاعر از یونس بن محمد از معتمر از پدرش از یحیی بن یعمر از ابن عمر از عمر از پیامبر ﷺ مشابه حدیث گذشته را روایت کرد.

باب ـ کیفیت ایمان چیست؟ و بیان ویژگی‌های آن

۵ –(۹) وَحَدَّثَنَا أَبُوبَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِی حَيَّانَ عَنْ أَبِی زُرْعَةَ بْنِ عَمْرِو بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمًا بَارِزًا لِلنَّاسِ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الإِيمَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكِتَابِهِ وَلِقَائِهِ وَرُسُلِهِ وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ الآخِرِ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الإِسْلاَمُ؟ قَالَ: «الإِسْلاَمُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ وَلاَ تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمَ الصَّلاَةَ الْمَكْتُوبَةَ، وَتُؤَدِّیَ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الإِحْسَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنَّكَ إِنْ لاَ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ وَلَكِنْ سَأُحَدِّثُكَ عَنْ أَشْرَاطِهَا إِذَا وَلَدَتِ الأَمَةُ رَبَّهَا فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا كَانَتِ الْعُرَاةُ الْحُفَاةُ رُءُوسَ النَّاسِ فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا تَطَاوَلَ رِعَاءُ الْبَهْمِ فِی الْبُنْيَانِ فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، فِی خَمْسٍ لاَ يَعْلَمُهُنَّ إِلاَّ اللَّهُ». ثُمَّ تَلاَﷺ: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِی الأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِی نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾. [لقمان: ٣٤] قَالَ: ثُمَّ أَدْبَرَ الرَّجُلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «رُدُّوا عَلَیَّ الرَّجُلَ». فَأَخَذُوا لِيَرُدُّوهُ، فَلَمْ يَرَوْا شَيْئًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: « هَذَا جِبْرِيلُ جَاءَ لِيُعَلِّمَ النَّاسَ دِينَهُمْ».

۵–(۹) از ابوهریره﵁ روایت است که گفت: روزی پیامبر اکرمﷺ در میان یارانش بود. شخصی رهگذر پیش آمد و گفت: ای رسول خدا! ایمان چیست؟ پیامبرﷺ فرمود: «ایمان آن است که به خداوند، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران و دیدار خداوند و فرستاده‌ی او [در قیامت] ایمان آوری و به زنده شدن در روز آخرت یقین داشته باشی». پرسید: ای رسول خدا! اسلام چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «اسلام آن است که خدا را بپرستی و برای او شریکی قائل نباشی؛ نماز به پا داری و زکات واجب را بدهی و در ماه رمضان روزه بگیری». آن مرد گفت: ای رسول خدا! احسان چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «احسان آن است که خدا را چنان پرستش کنی که انگار او را می‌بینی و اگر نتوانستی به این درجه برسی، یقین بدانی که او تو را می‌بیند». دوباره پرسید: ای رسول خدا! قیامت کی بر پا می‌شود؟ پیامبرﷺ فرمود: «جواب دهنده داناتر از پرسش کننده نیست، ولی برایت از نشانه‌های آن خواهم گفت: زمانی که کنیز، [فرزند] مالک و ارباب خود را به

دنیا آورد. این یکی از نشانه‌های آن است. هم‌چنین زمانی که فرومایگان، سروران مردمان شوند. باز یکی از نشانه‌های قیامت محرز شده است؛ و زمانی که بینوایان و تهیدستان [چنان ثروتمند شوند] که کاخ‌ها برافرازند. این یکی دیگر از نشانه‌های آن است. [آگاهی از قیامت] یکی از پنج مسأله‌ای است که تنها خدا می‌داند». سپس رسول خداﷺ [این آیه را] تلاوت فرمود: «تنها خداست که زمان برپایی قیامت را می‌داند، و اوست که باران را نازل می‌کند، و جنسیت جنین‌هایی را که در رحم‌ها[ی مادران] است می‌داند، و کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و نمی‌داند در چه مکانی می‌میرد؟ خداوند عالم و آگاه است!» آن گاه روی برگرداند و رفت. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «وی را برگردانید». چون خواستند چنین کنند، او را ندیدند. رسول اکرمﷺ فرمود: «او جبرئیل بود؛ آمده بود تا دین را تعلیم دهد».

٦ –(...) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو حَيَّانَ التَّيْمِيُّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِي رِوَايَتِهِ: «إِذَا وَلَدَتِ الأَمَةُ بَعْلَهَا» يَعْنِي السَّرَارِيَّ.

۶–(...) محمد بن عبدالله بن نمیر از محمد بن بشر از ابوحیان تیمی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که این عبارت را در حدیث خویش بیان داشته است: «آن گاه که کنیز [فرزند] شوهر خود را به دنیا آورد»؛ یعنی، ارباب و سرور.

باب ـ اسلام چیست؟ و بیان ویژگی‌های آن

٧ –(١٠) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ (وَهُوَ ابْنُ الْقَعْقَاعِ) عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «سَلُونِي»، فَهَابُوهُ أَنْ يَسْأَلُوهُ. فَجَاءَ رَجُلٌ فَجَلَسَ عِنْدَ رُكْبَتَيْهِ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الإِسْلاَمُ؟ قَالَ: «لاَ تُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا وَتُقِيمُ الصَّلاَةَ وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ وَتَصُومُ رَمَضَانَ». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الإِيمَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكِتَابِهِ وَلِقَائِهِ وَرُسُلِهِ وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ كُلِّهِ». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الإِحْسَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تَخْشَى اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنَّكَ إِنْ لاَ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى تَقُومُ السَّاعَةُ؟ قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ وَسَأُحَدِّثُكَ عَنْ أَشْرَاطِهَا: إِذَا رَأَيْتَ الْمَرْأَةَ تَلِدُ رَبَّهَا فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا رَأَيْتَ الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ الصُّمَّ الْبُكْمَ مُلُوكَ الأَرْضِ فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا رَأَيْتَ رِعَاءَ الْبَهْمِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، فِي

خَمْسٍ مِنَ الْغَيْبِ لاَ يَعْلَمُهُنَّ إِلاَّ اللَّهُ». ثُمَّ قَرَأَ ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [لقمان: ٣٤] قَالَ: ثُمَّ قَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «رُدُّوهُ عَلَيَّ» فَالْتُمِسَ فَلَمْ يَجِدُوهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «هَذَا جِبْرِيلُ أَرَادَ أَنْ تَعَلَّمُوا».

۷-(۱۰) از ابوهریره؄ روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «از من بپرسید». ترسیدند که از وی سؤال کنند. شخصی آمد و کنار پیامبر اکرمﷺ نشست و پرسید: ای رسول خدا! اسلام چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «اسلام این است که برای خدا شریک قائل نشوی؛ نماز به پای داری و زکات واجب را بدهی و در ماه رمضان روزه بگیری». دوباره پرسید: ای رسول خدا! ایمان چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «ایمان آن است که به خداوند، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران و دیدار خدا و فرستاده‌اش [در قیامت] ایمان آوری، و به روز بعث و قَدَر باور داشته باشی». گفت: راست گفتی. گفت: ای رسول الله! احسان چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «احسان آن است که چنان از خدا بترسی که گویی او را می‌بینی و اگر او را نمی‌بینی به این باور داشته باشی که او تو را می‌بیند». گفت: راست گفتی. پرسید: ای رسول خدا! قیامت چه وقت بر پا می‌شود؟ پیامبر ﷺ فرمود: «جواب دهنده داناتر از پرسش کننده نیست، ولی برایت از نشانه‌های آن خواهم گفت: زمانی که کنیز، [فزرند] مالک و ارباب خود را به دنیا آورد. این یکی از نشانه‌های آن است. همچنین زمانی که فرومایگان، سروران مردمان شوند. باز یکی از نشانه‌های قیامت محرز شده است؛ و زمانی که بینوایان و تهیدستان [چنان ثروتمند شوند] که کاخ‌ها برافرازند. این یکی دیگر از نشانه‌های آن است. [آگاهی از قیامت] یکی از پنج مسأله‌ای است که تنها خدا می‌داند». سپس رسول خداﷺ [این آیه را] تلاوت فرمود: «تنها خداست که زمان برپایی قیامت را می‌داند، و اوست که باران را نازل می‌کند، و جنسیت جنین‌هایی را که در رحم‌ها[ی مادران] است می‌داند، و کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و نمی‌داند در چه مکانی می‌میرد؟ خداوند عالم و آگاه است!» آن گاه روی برگرداند و رفت. رسول خداﷺ فرمود: «وی را برگردانید». چون خواستند چنین کنند، او را ندیدند. رسول خداﷺ فرمود: «او جبرئیل بود؛ آمده بود تا دین را تعلیم دهد».

باب ۲ ـ نماز، یکی از ارکان دین است

۸ –(۱۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ جَمِيلِ بْنِ طَرِيفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الثَّقَفِيُّ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ – فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ – عَنْ أَبِي سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ طَلْحَةَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ يَقُولُ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ ثَائِرُ الرَّأْسِ نَسْمَعُ دَوِيَّ صَوْتِهِ وَلاَ نَفْقَهُ مَا يَقُولُ حَتَّى دَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَإِذَا هُوَ يَسْأَلُ عَنِ الإِسْلاَمِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ». فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُنَّ؟ قَالَ: «لاَ. إِلاَّ أَنْ تَطَوَّعَ وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ». فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ؟ فَقَالَ: «لاَ. إِلاَّ أَنْ تَطَوَّعَ». وَذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ الزَّكَاةَ فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا ؟ قَالَ: «لاَ. إِلاَّ أَنْ تَطَوَّعَ» قَالَ: فَأَدْبَرَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لاَ أَزِيدُ عَلَى هَذَا وَلاَ أَنْقُصُ مِنْهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ».

۸–(۱۱) پدر ابوسهیل از طلحه بن عبیدالله شنید که می‌گفت: شخصی از اهل نجد با موهایی ژولیده نزد رسول خداﷺ آمد. صدای او را می‌شنیدیم؛ ولی نمی‌دانستیم چه می‌گوید، تا این که به پیامبر خدا ﷺ نزدیک شد؛ آن‌گاه درباره‌ی اسلام از ایشان پرسید. رسول خداﷺ فرمود: «آن پنج نماز است در شبانه‌روز». آن مرد گفت: غیر از این بر من نماز [دیگر]ی واجب است؟ رسول اکرمﷺ فرمود: «نه؛ مگر آن که خودت نافله بخوانی». سپس رسول خداﷺ فرمود: «و روزه‌ی ماه رمضان». آن مرد پرسید: آیا غیر از این، روزه[ی دیگری] بر من واجب است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «خیر، مگر این که خودت روزه‌ی نافله بگیری». راوی گفت: رسول خداﷺ زکات را نیز اضافه فرمود. آن شخص پرسید: غیر از این، زکات دیگری بر من واجب است؟ پیامبرﷺ فرمود: «خیر، مگر این که خودت بنا بر تطوع ببخشی». راوی گفت: آن مرد در حالی پشت کرد و رفت که می‌گفت: به خدا! نه چیزی بدان می‌افزایم و نه چیزی از آن می‌کاهم. رسول اللهﷺ فرمود: «رستگار می‌شود؛ اگر راست بگوید».

۹ –(...) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ نَحْوَ حَدِيثِ مَالِكٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَفْلَحَ وَأَبِيهِ إِنْ صَدَقَ». أَوْ: «دَخَلَ الْجَنَّةَ وَأَبِيهِ إِنْ صَدَقَ».

۹–(...) یحیی بن ایوب و قتیبه بن سعید از اسماعیل بن جعفر، از سهیل از پدرش از طلحه بن عبیدالله از پیامبرﷺ همین حدیث را مانند روایت مالک، روایت کرده‌اند، با این تفاوت که گفت:

رسول خداﷺ فرمود: «به جان پدرش! رستگار شد؛ اگر راست بگوید». یا «به جان پدرش! وارد بهشت شد؛ اگر راست بگوید».

باب ۳ ـ سؤال از ارکان اسلام

۱۰ -(۱۲) حَدَّثَنِی عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُكَيْرٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ أَبُو النَّضْرِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: نُهِينَا أَنْ نَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ شَیْءٍ فَكَانَ يُعْجِبُنَا أَنْ يَجِیءَ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ الْعَاقِلُ فَيَسْأَلَهُ وَنَحْنُ نَسْمَعُ. فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَتَانَا رَسُولُكَ فَزَعَمَ لَنَا أَنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ أَرْسَلَكَ؟ قَالَ: «صَدَقَ». قَالَ: فَمَنْ خَلَقَ السَّمَاءَ؟ قَالَ: «اللَّهُ». قَالَ: فَمَنْ خَلَقَ الأَرْضَ؟ قَالَ: «اللَّهُ». قَالَ: فَمَنْ نَصَبَ هَذِهِ الْجِبَالَ وَجَعَلَ فِيهَا مَا جَعَلَ؟ قَالَ: «اللَّهُ». قَالَ: فَبِالَّذِی خَلَقَ السَّمَاءَ وَخَلَقَ الأَرْضَ وَنَصَبَ هَذِهِ الْجِبَالَ آللَّهُ أَرْسَلَكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ أَنَّ عَلَيْنَا خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِی يَوْمِنَا وَلَيْلَتِنَا. قَالَ: «صَدَقَ». قَالَ: فَبِالَّذِی أَرْسَلَكَ آللَّهُ أَمَرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ أَنَّ عَلَيْنَا زَكَاةً فِی أَمْوَالِنَا. قَالَ: «صَدَقَ». قَالَ: فَبِالَّذِی أَرْسَلَكَ آللَّهُ أَمَرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ أَنَّ عَلَيْنَا صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ فِی سَنَتِنَا. قَالَ: «صَدَقَ». قَالَ: فَبِالَّذِی أَرْسَلَكَ آللَّهُ أَمَرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ أَنَّ عَلَيْنَا حَجَّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً. قَالَ: «صَدَقَ». قَالَ: ثُمَّ وَلَّى. قَالَ: وَالَّذِی بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لاَ أَزِيدُ عَلَيْهِنَّ وَلاَ أَنْقُصُ مِنْهُنَّ. فَقَالَ النَّبِیُّ ﷺ: «لَئِنْ صَدَقَ لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ».

۱۰-(۱۲) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: از این کار که چیزی را از پیامبر اکرمﷺ بپرسیم، منع شدیم، لذا دوست داشتیم شخص خردمندی از بادیه نشینان بیاید و از ایشان سؤال نماید و ما نیز شنونده باشیم. ناگهان مردی از بادیه آمد و از پیامبر اکرمﷺ سؤال کرد – و ما هم می‌شنیدیم– و گفت: ای محمد! فرستاده‌ی شما به نزد ما آمد و گفت که تو گمان می‌کنی که خداوند تو را فرستاده است؟ پیامبرﷺ فرمود: «راست گفته است». مرد بادیه نشین گفت: [پس اگر چنین است، اکنون من از شما چند سؤال دارم] سپس پرسید: چه کسی آسمان را آفریده است؟ پیامبرﷺ فرمود: «خداوند». پرسید: چه کسی زمین را آفریده است؟ پیامبرﷺ فرمود: «خداوند». پرسید چه کسی این کوه‌ها را برافراشت و در آن‌ها قرار داد آن‌چه را که در آن قرار داد؟ پیامبرﷺ فرمود: «خداوند». گفت: پس تو را به همان ذاتی که آسمان‌ها و زمین را آفرید و کوه‌ها را در

زمین برافراشت، سوگند می‌دهم که آیا واقعاً خداوند تو را فرستاده است؟ پیامبرﷺ فرمود: «آری». گفت: فرستاده‌ات گفت: نمازهای پنجگانه در شبانه‌روز بر ما واجب است! پیامبر ﷺ فرمود: «راست گفته است». شخص بادیه نشین گفت: پس تو را به همان ذاتی که تو را به رسالت برگزید سوگند می‌دهم آیا خداوند تو را به این نمازها دستور داده است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بله». شخص بادیه‌نشین در مورد زکات، روزه‌ی ماه رمضان و حج نیز چنین سؤالاتی را مطرح ساخت. پیامبرﷺ در جواب همه فرمود: «راست می‌گوید». راوی می‌گوید: [سپس بعد از این سؤال و جواب، مرد بادیه نشین] پشت کرد و رفت و گفت: سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده است! بر آن چه امر شده‌ای، نه چیزی می‌افزایم و نه چیزی می‌کاهم. پیامبرﷺ فرمود: «اگر راست گوید، به بهشت خواهد رفت».

۱۱ –(...) حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ الْعَبْدِیُّ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ قَالَ : قَالَ أَنَسٌ: كُنَّا نُهِينَا فِی الْقُرْآنِ أَنْ نَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ شَیْءٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ.

۱۱–(...) از انسرضی الله عنه روایت است که گفت: ما در قرآن کریم از این که از پیامبر چیزی بپرسیم، منع شدیم. سپس به روایتِ حدیثی همانند حدیث مذکور پرداخت.

باب ٤ ـ ایمان و بهشت

۱۲ –(۱۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ طَلْحَةَ قَالَ: حَدَّثَنِی أَبُو أَيُّوبَ أَنَّ أَعْرَابِيًّا عَرَضَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ فِی سَفَرٍ فَأَخَذَ بِخِطَامِ نَاقَتِهِ أَوْ بِزِمَامِهَا ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! – أَوْ يَا مُحَمَّدُ – أَخْبِرْنِی بِمَا يُقَرِّبُنِی مِنَ الْجَنَّةِ وَمَا يُبَاعِدُنِی مِنَ النَّارِ. قَالَ: فَكَفَّ النَّبِیُّﷺ ثُمَّ نَظَرَ فِی أَصْحَابِهِ، ثُمَّ قَالَ: «لَقَدْ وُفِّقَ – أَوْ لَقَدْ هُدِیَ – قَالَ كَيْفَ قُلْتَ؟». قَالَ: فَأَعَادَ. فَقَالَ النَّبِیُّﷺ: «تَعْبُدُ اللَّهَ لاَ تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلاَةَ، وَتُؤْتِی الزَّكَاةَ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ، دَعِ النَّاقَةَ».

۱۲–(۱۳) از ابوایوب روایت است که گفت: عربی در یکی از سفرهای پیامبر اکرمﷺ نزد او رفت و افسار شترش را گرفت و گفت: ای رسول خدا! مرا به انجام عملی راهنمایی کن که مرا به بهشت نزدیک و از آتش جهنم دور گرداند. راوی می‌گوید: رسول اکرمﷺ از حرکت باز ایستاد و

به اصحاب خویش نگاه کرد و سپس فرمود: «بی گمان توفیق یافت یا هدایت گردید». آن‌گاه به اعرابی گفت: چه گفتی؟ راوی می‌گوید: اعرابی سخنش را باز تکرار کرد. رسول اکرمﷺ فرمود: «خدا را بندگی کن و برای او شریکی قرار نده، و نماز را بر پای دار و زکات بپرداز و روزه بگیر و صله‌ی رحم را به جای آور و [اکنون] مهار شتر را رها کن».

١٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ وَأَبُوهُ عُثْمَانُ أَنَّهُمَا سَمِعَا مُوسَى بْنَ طَلْحَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ هَذَا الْحَدِيثِ.

۱۳-(۰۰۰) موسی بن طلحه به مانند این حدیث را از قول ابو ایوب از پیامبرﷺ روایت کرده است.

١٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الأَحْوَصِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُوالأَحْوَصِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَقَالَ: دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ أَعْمَلُهُ يُدْنِينِي مِنَ الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ. قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ لاَ تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَتُقِيمُ الصَّلاَةَ وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ وَتَصِلُ ذَا رَحِمِكَ» فَلَمَّا أَدْبَرَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنْ تَمَسَّكَ بِمَا أُمِرَ بِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ». وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: «إِنْ تَمَسَّكَ بِهِ».

۱۴-(۰۰۰) از ابوایوب روایت است که گفت: مردی نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا از عملی خبر ده که مرا به بهشت نزدیک و از آتش جهنم دور گرداند. رسول اکرمﷺ فرمود: «خداوند را پرستش کن و برای او چیزی را شریک قرار مده و نماز را به پای دار و زکات بپرداز و صله‌ی رحم را به جای آور». چون آن مرد رفت، پیامبر اکرمﷺ فرمود: «اگر بدان چه به او امر شد، عمل نماید، داخل بهشت خواهد شد». و در روایت ابن شیبه با عبارت «إِنْ تَمَسَّكَ بِهِ» آمده است.

١٥ -(١٤) وَحَدَّثَنِي أَبُوبَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌رضي الله عنه أَنَّ أَعْرَابِيًّا جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ. قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ لاَ تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَتُقِيمُ الصَّلاَةَ الْمَكْتُوبَةَ وَتُؤَدِّي الزَّكَاةَ

الْمَفْرُوضَةَ وَتَصُومُ رَمَضَانَ». قَالَ وَالَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ لاَ أَزِيدُ عَلَى هَذَا شَيْئًا أَبَدًا وَلاَ أَنْقُصُ مِنْهُ. فَلَمَّا وَلَّى قَالَ النَّبِیُّ ﷺ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا».

۱۵-(۱۴) ابوهریره رضی الله عنه گفت: عربی بادیه‌نشین نزد رسول اکرم ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا به انجام عملی راهنمایی کن که اگر آن را انجام دهم، به بهشت داخل شوم. رسول اکرم ﷺ فرمود: «باید خدا را پرستش کنی و چیزی را شریک او نسازی و نماز واجب را برپا داری و زکات فرض شده را بپردازی و ماه رمضان را روزه بگیری». آن مرد گفت: قسم به کسی که جانم در دست اوست! بر این موارد مذکور نه چیزی می‌افزایم و نه چیزی می‌کاهم. رسول اکرم ﷺ فرمود: «هر کس دوست دارد که به کسی از اهل بهشت بنگرد، این مرد را نگاه کند».

١٦ -(١٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ (وَاللَّفْظُ لأَبِی كُرَيْبٍ) قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُومُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی‌سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَتَى النَّبِیَّ ﷺ النُّعْمَانُ بْنُ قَوْقَلٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِذَا صَلَّيْتُ الْمَكْتُوبَةَ، وَحَرَّمْتُ الْحَرَامَ وَأَحْلَلْتُ الْحَلاَلَ أَأَدْخُلُ الْجَنَّةَ؟ فَقَالَ النَّبِیُّ ﷺ: «نَعَمْ».

۱۶-(۱۵) از جابر روایت است که گفت: نعمان بن قوقل نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! به من بگو ببینم، اگر نمازهای واجب را بخوانم و حرام را حرام بدانم [و از آن پرهیز کنم] و حلال را حلال بدانم، به بهشت می‌روم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بله».

١٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَالْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ وَأَبِی سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ النُّعْمَانُ بْنُ قَوْقَلٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. بِمِثْلِهِ. وَزَادَ فِيهِ: وَلَمْ أَزِدْ عَلَى ذَلِكَ شَيْئًا.

۱۷-(۰۰۰) مانند حدیث قبل است و جابر در این روایت، عبارت: «وَلَمْ أَزِدْ عَلَى ذَلِكَ شَيْئًا» را بر آن افزود.

١٨ -(...) وَحَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ - وَهُوَ ابْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ - عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَرَأَيْتَ إِذَا صَلَّيْتُ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوبَاتِ، وَصُمْتُ رَمَضَانَ، وَأَحْلَلْتُ الْحَلاَلَ، وَحَرَّمْتُ الْحَرَامَ، وَلَمْ أَزِدْ عَلَى ذَلِكَ شَيْئًا أَأَدْخُلُ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: وَاللَّهِ لاَ أَزِيدُ عَلَى ذَلِكَ شَيْئًا.

۱۸-(...) از جابر روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر اکرمﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! اگر نمازهای واجب را بخوانم و روزه بگیرم و حرام را حرام و حلال را حلال بدانم و بر این مقدار چیزی نیفزایم، آیا داخل بهشت می‌شوم؟ پیامبرﷺ فرمود: «بله». آن مرد گفت: سوگند به خدا! بر آن چیزی نمی‌افزایم.

باب ۵ ـ ارکان اسلام و پایه‌های اساسی آن

۱۹ -(١٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - يَعْنِي سُلَيْمَانَ بْنَ حَيَّانَ الأَحْمَرَ - عَنْ أَبِي مَالِكٍ الأَشْجَعِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «بُنِيَ الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسَةٍ: عَلَى أَنْ يُوَحَّدَ اللَّهُ، وَإِقَامِ الصَّلاَةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصِيَامِ رَمَضَانَ، وَالْحَجِّ». فَقَالَ رَجُلٌ: الْحَجِّ وَصِيَامِ رَمَضَانَ قَالَ: لاَ. صِيَامِ رَمَضَانَ وَالْحَجِّ. هَكَذَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۱۹-(۱۶) از ابن عمر روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «اسلام بر پنج اصل بنا شده است: ایمان به یگانگی خداوند، بر پا داشتنِ نمازهای پنج‌گانه، پرداخت زکات، گرفتن روزه‌ی ماه رمضان و انجام حج». مردی گفت: حج و روزه‌ی رمضان؟ گفت: خیر، روزه‌ی رمضان و حج. من از پیامبر اکرمﷺ چنین شنیدم. [راوی حدیث را با همان ترتیبی که از پیامبرﷺ شنیده بود روایت می‌کرد و اجازه نداد کلمات آن پیش و پس شوند].

۲۰ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَسْكَرِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ طَارِقٍ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عُبَيْدَةَ السُّلَمِيُّ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «بُنِيَ الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى أَنْ يُعْبَدَ اللَّهُ وَيُكْفَرَ بِمَا دُونَهُ وَإِقَامِ الصَّلاَةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَحَجِّ الْبَيْتِ وَصَوْمِ رَمَضَانَ».

۲۰-(۰۰۰) از ابن عمر روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «اسلام بر پنج اصل بنا شده است: این‌که خداوند به یگانگی پرستیده شود، نماز بر پای گردد، زکات پرداخت گردد، قصد خانه‌ی خدا شود و روزه‌ی ماه رمضان ادا گردد».

۲۱ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَاصِمٌ - وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ - عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بُنِيَ الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامِ الصَّلاَةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ».

۲۱-(۰۰۰) عبدالله [ابن عمر] گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «اسلام بر پنج اصل بنا شده است: شهادت به یگانگی خداوند و این که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، برپا داشتن نمازهای پنج‌گانه، ادای زکات، انجام حج و گرفتن روزه‌ی ماه رمضان».

۲۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا حَنْظَلَةُ قَالَ: سَمِعْتُ عِكْرِمَةَ بْنَ خَالِدٍ يُحَدِّثُ طَاوُسًا أَنَّ رَجُلاً قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَلاَ تَغْزُو؟ فَقَالَ: إِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الإِسْلاَمَ بُنِیَ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَإِقَامِ الصَّلاَةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصِيَامِ رَمَضَانَ، وَحَجِّ الْبَيْتِ».

۲۲-(۰۰۰) حنظله می‌گوید: از عِکرمه بن خالد شنیدم که به طاووس می‌گفت: مردی به عبدالله بن عمر گفت: چرا به غزا نمی‌روی؟ عبدالله بن عمر گفت: از پیامبر اکرمﷺ شنیدم که فرمود: «اسلام بر پنج اصل بنا شده است: شهادت به یگانگی خداوند، گزاردن نمازهای پنج‌گانه، ادای زکات، روزه‌ی ماه رمضان و حج خانه‌ی خدا».

باب ٦ ـ امر به ایمان آوردن به خدا و رسول و شرایع دین

۲۳ -(۱۷) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِی جَمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ عَنْ أَبِی جَمْرَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ‌رضی الله عنهما قَالَ: قَدِمَ وَفْدُ عَبْدِ الْقَيْسِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا هَذَا الْحَیَّ مِنْ رَبِيعَةَ وَقَدْ حَالَتْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ كُفَّارُ مُضَرَ فَلاَ نَخْلُصُ إِلَيْكَ إِلاَّ فِی شَهْرِ الْحَرَامِ فَمُرْنَا بِأَمْرٍ نَعْمَلُ بِهِ وَنَدْعُو إِلَيْهِ مَنْ وَرَاءَنَا. قَالَ: «آمُرُكُمْ بِأَرْبَعٍ وَأَنْهَاكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: الإِيمَانِ بِاللَّهِ، ثُمَّ فَسَّرَهَا لَهُمْ فَقَالَ: شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلاَةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَأَنْ تُؤَدُّوا خُمُسَ مَا غَنِمْتُمْ. وَأَنْهَاكُمْ عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُقَيَّرِ». زَادَ خَلَفٌ فِی رِوَايَتِهِ: «شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ». وَعَقَدَ وَاحِدَةً.

---

(۱۷) - بخاری: ۵۳؛ ابوداوود: ۳۲۹۲؛ ترمذی: ۱۶۰۵؛ نسائی: ۵۰۴۱. // حنتم: خُم، سبوی سیاه. // دبّاء (قرع): کدو.// (مقیر) المزفت: ظرف قیراندود، یا ظرف روکش شده.// نقیر: پوست شکاف هسته‌ی خرما.// نبذ: جوشاندن شیره‌ی انگور یا خرما تا غلظت یابد. (انتبذ النبیذ: شراب ساخت.) // معنی نهی از این چهار ظرف، یعنی نهی از ساختن شراب در آن‌هاست؛ زیرا شراب در این ظرف‌ها رودتر از حد معمول به شراب تبدیل می‌شد. در موطأ (۱۵۹۱) بدین مضمون آمده است: پیامبرﷺ از این که نبیذ در کدو و ظرف قیراندود ساخته شود، نهی فرمود. [زیرا در آن‌ها شیره زودتر به جوش می‌آید و محتمل است که از حد نبیذ فراتر رود و به شراب تبدیل شود.] (موطأ، به ترجمه و تحقیق مصحح، ص ۸۲۴).

۲۳-(۱۷) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: نمایندگان قبیله‌ی عبدالقیس نزد رسول اکرم ﷺ آمدند و گفتند: ای رسول خدا! کافران قبیله‌ی مُضَر میان ما (قبیله‌ی ربیعه) و شما حایل شده‌اند، و ما جز در ماه حرام نمی‌توانیم نزد شما بیاییم؛ پس ما را به کاری امر کن که به آن عمل کنیم و افراد قبیله‌ی خود را نیز به آن دعوت نماییم. رسول اکرم ﷺ فرمود: «شما را به چهار چیز دستور می‌دهم و از چهار چیز برحذر می‌دارم». سپس در توضیح آن‌ها فرمود: «گواهی دهید که هیچ معبود راستینی جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی خداست؛ نماز را به پای دارید و زکات بپردازید و خمس غنایم به دست آمده را جدا کنید؛ و شما را از دُباء، حنتم، نقیر، و مُزَفَّت نهی می‌کنم». خلف در روایتش، عبارت: «شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ» را افزود. رسول خدا ﷺ یکی از انگشتان خویش را بلند کرد.

٢٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ، وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى جَمْرَةَ قَالَ: كُنْتُ أُتَرْجِمُ بَيْنَ يَدَىِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه وَبَيْنَ النَّاسِ فَأَتَتْهُ امْرَأَةٌ تَسْأَلُهُ عَنْ نَبِيذِ الْجَرِّ فَقَالَ: إِنَّ وَفْدَ عَبْدِ الْقَيْسِ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنِ الْوَفْدُ أَوْ مَنِ الْقَوْمُ؟». قَالُوا: رَبِيعَةُ. قَالَ: «مَرْحَبًا بِالْقَوْمِ أَوْ بِالْوَفْدِ غَيْرَ خَزَايَا وَلاَ النَّدَامَى». قَالَ: فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا نَأْتِيكَ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَإِنَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ هَذَا الْحَىَّ مِنْ كُفَّارِ مُضَرَ، وَإِنَّا لاَ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَأْتِيَكَ إِلاَّ فِى شَهْرِ الْحَرَامِ فَمُرْنَا بِأَمْرٍ فَصْلٍ نُخْبِرْ بِهِ مَنْ وَرَاءَنَا نَدْخُلْ بِهِ الْجَنَّةَ. قَالَ: فَأَمَرَهُمْ بِأَرْبَعٍ وَنَهَاهُمْ عَنْ أَرْبَعٍ. قَالَ: أَمَرَهُمْ بِالإِيمَانِ بِاللَّهِ وَحْدَهُ. وَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مَا الإِيمَانُ بِاللَّهِ؟». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «شَهَادَةُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامُ الصَّلاَةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَصَوْمُ رَمَضَانَ وَأَنْ تُؤَدُّوا خُمُسًا مِنَ الْمَغْنَمِ». وَنَهَاهُمْ عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمُزَفَّتِ. قَالَ شُعْبَةُ: وَ رُبَّمَا قَالَ: النَّقِيرِ. قَالَ شُعْبَةُ: وَ رُبَّمَا قَالَ: الْمُقَيَّرِ. وَقَالَ: «احْفَظُوهُ وَأَخْبِرُوا بِهِ مِنْ وَرَائِكُمْ». وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ فِى رِوَايَتِهِ: «مَنْ وَرَاءَكُمْ» وَلَيْسَ فِى رِوَايَتِهِ الْمُقَيَّرِ.

۲۴-(۰۰۰) ابوجمره گفت: من سخنان ابن عباس را برای مردمی ترجمه می‌کردم که در این اثنا زنی آمد و در مورد «نبیذ جر (کوزه‌ی سفالی)» سؤال کرد؛ ابن عباس گفت: نمایندگان عبدالقیس نزد رسول اکرم ﷺ آمدند. رسول اکرم ﷺ فرمود: «فرستادگان کیستند؟ یا افراد کدام قومند؟» آنان گفتند: از قوم ربیعه هستیم. رسول اکرم ﷺ فرمود: «خوش آمدید ای قوم! یا ای

فرستادگان! امید است که از آمدن خویش خوار و پشیمان نشوید». آنان گفتند: ای رسول خدا! ما از جای دوری نزد شما آمده‌ایم و میان ما و شما قبیله‌ی کافر مضر قرار دارد، از همین روی ما تنها در ماه‌های حرام (محرم، رجب، ذی‌القعده، ذی‌الحجه) می‌توانیم نزد شما بیاییم. پس ما را به انجام عملی فرمان ده تا دیگر مردمان را نیز از آن آگاه گردانیم و به واسطه‌ی انجام آن به بهشت داخل شویم. راوی می‌گوید: پیامبر اکرمﷺ آنان را به چهار چیز امر نمود و از چهار چیز منع کرد. آنان را امر کرد به ایمان به یگانگی خداوند و بعد از آنان پرسید: «آیا می‌دانید که ایمان چیست؟» گفتند: خدا و رسول او داناترند. رسول اکرمﷺ فرمود: «گواهی بر این که هیچ معبود راستینی به جز الله وجود ندارد و محمدﷺ فرستاده‌ی اوست و بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات و دادن یک پنجم از مال غنیمت». [و نیز] پیامبر اکرمﷺ آنان را از چهار چیز هم منع کرد: دُباء، حنتم و مزفّت. شُعبه گفت: شاید هم گفت: نقیر، یا گفت: مقیّر. هم‌چنین فرمود: «این سخنان را حفظ کنید و به دیگران نیز بگویید». ابوبکر در روایتش به جای «مِن ورائِکُم»، «مَن وَرائَکُم» یعنی کسانی که پشت سرتان مانده‌اند و در روایت او «المقیّر» نیامده است.

۲۵ -(...) وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي قَالاَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي جَمْرَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ نَحْوَ حَدِيثِ شُعْبَةَ. وَقَالَ: «أَنْهَاكُمْ عَمَّا يُنْبَذُ فِي الدُّبَّاءِ وَالنَّقِيرِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمُزَفَّتِ». وَزَادَ ابْنُ مُعَاذٍ فِي حَدِيثِهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِلأَشَجِّ أَشَجِّ عَبْدِ الْقَيْسِ: «إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ الْحِلْمُ وَالأَنَاةُ».[1]

۲۵-(...) ابن‌عباس﷛ از پیامبرﷺ مانند حدیث شعبه را روایت کرد بدین مضمون که رسول خداﷺ فرمود: «شما را از آن‌چه که در ظروف دُبّاء، نقیر، حَنتَم و مُزَفّت ریخته می‌شود، نهی می‌کنم». ابن معاذ در حدیث خویش از قول پدرش روایت کرد که گفت: پیامبر اکرمﷺ به اشج عبدالقیس فرمود: «در وجود تو دو خصلت هست که خداوند آن را دوست دارد: حلم و خویشتن‌داری».

۲٦ -(۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مَنْ لَقِيَ الْوَفْدَ الَّذِينَ قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ. قَالَ سَعِيدٌ وَذَكَرَ قَتَادَةُ أَبَا نَضْرَةَ

[1] - تفاوت حلم و أناة: حلم به معنی عقل است؛ اما أناة به معنی تحمل و صبر از تعجیل است (مصحح).

عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ فِی حَدِیثِهِ هَذَا أَنَّ أُنَاسًا مِنْ عَبْدِ الْقَیْسِ قَدِمُوا عَلَی رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالُوا: یَا نَبِیَّ اللَّهِ إِنَّا حَیٌّ مِنْ رَبِیعَةَ وَبَیْنَنَا وَبَیْنَكَ كُفَّارُ مُضَرَ وَلاَ نَقْدِرُ عَلَیْكَ إِلاَّ فِی أَشْهُرِ الْحُرُمِ فَمُرْنَا بِأَمْرٍ نَأْمُرُ بِهِ مَنْ وَرَاءَنَا وَنَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ إِذَا نَحْنُ أَخَذْنَا بِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «آمُرُكُمْ بِأَرْبَعٍ وَأَنْهَاكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ اعْبُدُوا اللَّهَ وَلاَ تُشْرِكُوا بِهِ شَیْئًا وَأَقِیمُوا الصَّلاَةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَصُومُوا رَمَضَانَ وَأَعْطُوا الْخُمُسَ مِنَ الْغَنَائِمِ. وَأَنْهَاكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمُزَفَّتِ وَالنَّقِیرِ». قَالُوا: یَا نَبِیَّ اللَّهِ مَا عِلْمُكَ بِالنَّقِیرِ؟ قَالَ: «بَلَی جِذْعٌ تَنْقُرُونَهُ فَتَقْذِفُونَ فِیهِ مِنَ الْقُطَیْعَاءِ. قَالَ سَعِیدٌ: أَوْ قَالَ مِنَ التَّمْرِ، ثُمَّ تَصُبُّونَ فِیهِ مِنَ الْمَاءِ حَتَّی إِذَا سَكَنَ غَلَیَانُهُ شَرِبْتُمُوهُ حَتَّی إِنَّ أَحَدَكُمْ – أَوْ إِنَّ أَحَدَهُمْ – لَیَضْرِبُ ابْنَ عَمِّهِ بِالسَّیْفِ». قَالَ: وَفِی الْقَوْمِ رَجُلٌ أَصَابَتْهُ جِرَاحَةٌ كَذَلِكَ. قَالَ: وَكُنْتُ أَخْبَأُهَا حَیَاءً مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ: فَفِیمَ نَشْرَبُ یَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «فِی أَسْقِیَةِ الأَدَمِ الَّتِی یُلاَثُ عَلَی أَفْوَاهِهَا». قَالُوا: یَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَرْضَنَا كَثِیرَةُ الْجِرْذَانِ وَلاَ تَبْقَی بِهَا أَسْقِیَةُ الأَدَمِ. فَقَالَ نَبِیُّ اللَّهِﷺ: «وَإِنْ أَكَلَتْهَا الْجِرْذَانُ وَإِنْ أَكَلَتْهَا الْجِرْذَانُ وَإِنْ أَكَلَتْهَا الْجِرْذَانُ». قَالَ: وَقَالَ نَبِیُّ اللَّهِﷺ : لأَشَجِّ عَبْدِ الْقَیْسِ: «إِنَّ فِیكَ لَخَصْلَتَیْنِ یُحِبُّهُمَا اللَّهُ الْحِلْمُ وَالأَنَاةُ».

۲۶–(۱۸) ابوسعید خُدری گفت: نمایندگان عبدالقیس نزد رسول اکرمﷺ آمدند و گفتند: ای رسول خدا! شاخه‌ای از قبیله‌ی ربیعه هستیم و میان ما و شما، [کفار] قبیله‌ی مُضَر قرار گرفته‌اند و [مانع ارتباط ما با شما می‌شوند]. تنها در ماه‌های حرام می‌توانیم به خدمت شما بیاییم؛ پس ما را به امری فرمان ده تا دیگر مردمان را از آن آگاه گردانیم و به سبب عمل به آن به بهشت داخل شویم. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «شما ر ا به چهار چیز امر و از چهار چیز منع می‌کنم: شما را سفارش می‌کنم که: خدای یگانه را بپرستید و چیزی را شریک او قرار ندهید، نماز را برپا دارید، زکات اموالتان را بپردازید، ماه رمضان را روزه بگیرید و یک پنجم مالِ غنیمت را بدهید. همچنین شما را از چهار چیز نهی می‌کنم: دباء، حنتم، مزفّت و نقیر». گفتند: ای پیامبر خدا! می‌دانی نقیر چیست؟ پیامبرﷺ فرمود: «بله، نقیر تنه‌ی درخت خرما است که درون آن را خالی کرده و قُطیعاء (نوعی خرمای ریز) را در آن به هم می‌آمیزید. سعید (یکی از راویان این حدیث) می‌گوید: یا فرمود: در آن خرما می‌ریزید، سپس بر آن آب می‌ریزید چون از جوشیدن باز ایستاد، [و به شراب مست

---

(۱۸) قطیعاء: نوعی خرمای ریز است.// تذیفون: به هم آمیختن.

کننده تبدیل شد] آن را می‌نوشید تا جایی که یکی از شما –یا فرمود: یکی از آنان– [بر اثر نوشیدن آن مست شده و] پسر عمویش را با شمشیر گردن می‌زند». راوی گفت: در میان آن قوم مردی بود که بدین‌سان مجروح گردیده بود. همان شخص مجروح می‌گوید: من به سبب شرم از پیامبر اکرمﷺ آن [زخم را که در ساق پایم بود] پوشیده می‌داشتم. پرسیدم: ای پیامبر خدا! پس در چه چیزی آب بنوشیم؟ فرمود: «در ظرف‌های ساخته شده از چرم دباغی شده که دهانه‌اش پیچ داده و با رشته‌ای بسته می‌شود». گفتند: ای پیامبر خدا! در سرزمین ما موش صحرایی فراوان است و ظرف چرمی برای ما باقی نمی‌ماند، پیامبرﷺ سه بار فرمود: «هرچند موش صحرایی آن را بخورد و این گفته را سه بار تکرار فرمود». راوی گفت: پیامبر اکرمﷺ به اشج عبدالقیس فرمود: «در وجود تو دو خصلت هست که خداوند آن را دوست دارد: حلم و خویشتن‌داری».

۲۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنْ سَعِیدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ أَنَّ وَفْدَ عَبْدِ الْقَیْسِ لَمَّا قَدِمُوا عَلَی رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِ حَدِیثِ ابْنِ عُلَیَّةَ. غَیْرَ أَنَّ فِیهِ : (وَتَذِیفُونَ فِیهِ مِنَ الْقُطَیْعَاءِ اوِ التَّمْرِ وَالمَاءِ) .وَلَمْ یَقُلْ : قَالَ سَعِیدٌ ، اوْ قَالَ : مِنَ التَمْرِ .

۲۷–(۰۰۰) از ابوسعید خُدری روایت است که گفت: زمانی نمایندگان قبیله‌ی عبدالقیس نزد پیامبر اکرمﷺ آمدند؛ آن‌گاه مشابه حدیث ابن‌علیه را روایت نمود. جز این‌که در آن روایت چنین آمده: و از قطیعاء یا خرما و آب در آن می‌ریزید، و نگفت: سعید گفته است، یا گفت: از خرما.

۲۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ بَکَّارٍ الْبَصْرِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَیْجٍ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی أَبُو قَزَعَةَ أَنَّ أَبَا نَضْرَةَ أَخْبَرَهُ وَحَسَنًا أَخْبَرَهُمَا أَنَّ أَبَا سَعِیدٍ الْخُدْرِیَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ وَفْدَ عَبْدِ الْقَیْسِ لَمَّا أَتَوْا نَبِیَّ اللَّهِ ﷺ قَالُوا: یَا نَبِیَّ اللَّهِ جَعَلَنَا اللَّهُ فِدَاءَکَ مَاذَا یَصْلُحُ لَنَا مِنَ الأَشْرِبَةِ؟ فَقَالَ: «لاَ تَشْرَبُوا فِی النَّقِیرِ». قَالُوا: یَا نَبِیَّ اللَّهِ جَعَلَنَا اللَّهُ فِدَاءَکَ أَوَتَدْرِی مَا النَّقِیرُ؟ قَالَ: «نَعَمِ الْجِذْعُ یُنْقَرُ وَسَطُهُ وَلاَ فِی الدُّبَّاءِ وَلاَ فِی الْحَنْتَمَةِ وَعَلَیْکُمْ بِالْمُوکَی».

۲۸–(۰۰۰) ابوسعید خُدری گفت: هنگامی که نمایندگان قبیله‌ی عبدالقیس نزد پیامبر اکرمﷺ آمدند، گفتند: ای پیامبر خدا! جان ما فدایت بادا! از نوشیدنی‌ها کدام نوع برای ما بهتر است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «در ظرف نقیر چیزی ننوشید». دوباره گفتند: ای رسول خدا! جان ما فدایت بادا!

می‌دانی که نقیر چیست؟ پیامبرﷺ فرمود: «بله؛ تنه‌ی درخت خرما است که وسط آن خالی می‌گردد؛ و از جره و حنتمه نیز آب ننوشید، بلکه از موکی (ظرف سربسته) آب بخورید».

باب ۷ ـ دعوت به گفتن شهادتین

۲۹ ـ(۱۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ - قَالَ أَبُوبَكْرٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ - عَنْ زَكَرِيَّاءَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَيْفِيٍّ عَنْ أَبِي مَعْبَدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﵄ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: رُبَّمَا قَالَ وَكِيعٌ: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﵄ أَنَّ مُعَاذًا قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ. فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فَتُرَدُّ فِي فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ».

۲۹ـ(۱۹) معاذ گفت: هنگامی که رسول خداﷺ مرا به یمن فرستاد، فرمود: «تو به نزد قومی از اهل کتاب می‌روی. آنان را فراخوان تا گواهی دهند که هیچ معبود راستینی جز خدا وجود ندارد و من فرستاده‌ی خدا هستم. اگر آنان اطاعت کردند، به آنان بیاموز که خداوند پنج نماز را در هر شبانه‌روز بر آنان فرض گردانید. اگر اطاعت کردند، به آنان بیاموز که خداوند بر آنان صدقه (زکات) را فرض کرد که از ثروتمندان‌شان گرفته شود و به مستمندان آنان داده شود. پس اگر اطاعت کردند، تو را از گرفتنِ بهترین اموال‌شان بر حذر می‌دارم و از دعای ستمدید بترس؛ زیرا میان دعای او و خداوند حجابی نیست».

۳۰ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ زَكَرِيَّاءَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَيْفِيٍّ عَنْ أَبِي مَعْبَدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﵄ أَنَّ النَّبِيَّﷺ بَعَثَ مُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: «إِنَّكَ سَتَأْتِي قَوْمًا» بِمِثْلِ حَدِيثِ وَكِيعٍ.

۳۰ـ(۰۰۰) از ابن‌عباس﵄ روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ معاذ را به سوی یمن فرستاد و به او فرمود: «به زودی نزد قومی می‌روی». بقیه، مشابه حدیث وکیع است.

۳۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ الْعَيْشِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ - وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ - عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَيْفِيٍّ عَنْ أَبِى مَعْبَدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَمَّا بَعَثَ مُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ قَالَ: «إِنَّكَ تَقْدَمُ عَلَى قَوْمٍ أَهْلِ كِتَابٍ فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ عِبَادَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا عَرَفُوا اللَّهَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِى يَوْمِهِمْ وَلَيْلَتِهِمْ، فَإِذَا فَعَلُوا فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ زَكَاةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِذَا أَطَاعُوا بِهَا فَخُذْ مِنْهُمْ وَتَوَقَّ كَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ».

۳۱-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ هنگامی که معاذ را به یمن فرستاد، فرمود: «تو نزد قومی از اهل کتاب می‌روی. باید اولین چیزی که آنان را به آن می‌خوانی، پرستش خداوند بلند مرتبه باشد. زمانی که نسبت به خدا معرفت حاصل کردند، آنان را خبر ده که خداوند نمازهای پنج‌گانه را در شبانه‌روز بر آنان فرض گردانید. پس چون به آن عمل کردند، آنان را خبر ده که خداوند زکات را که از ثروتمندانشان گرفته می‌شود و به مستمندانشان داده می‌شود، بر آنان فرض کرد. پس چون فرمان‌برداری کردند، از آنان زکات بگیر؛ اما از گرفتن بهترین اموال‌شان [به عنوان زکات] بپرهیز».

باب ۸ ـ جهاد با مردم تا وقتِ گفتنِ شهادتین و تمکین به ارکان ایمان و اسلام.

۳۲ -(۲۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ قَالَ: أَخْبَرَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ: لَمَّا تُوُفِّىَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَاسْتُخْلِفَ أَبُو بَكْرٍ بَعْدَهُ وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لأَبِى بَكْرٍ: كَيْفَ تُقَاتِلُ النَّاسَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، فَمَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ فَقَدْ عَصَمَ مِنِّى مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلاَّ بِحَقِّهِ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَاللَّهِ لأُقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلاَةِ وَالزَّكَاةِ

فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ. وَاللَّهِ لَوْ مَنَعُونِى عِقَالاً كَانُوا يُؤَدُّونَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنْعِهِ. فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلاَّ أَنْ رَأَيْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أَبِى بَكْرٍ لِلْقِتَالِ فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ.

۳۲-(۲۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: زمانی که رسول اکرمﷺ وفات فرمود و ابوبکرﷺ بعد از او به خلافت رسید، عده‌ای از عرب کافر شدند. عمرﷺ گفت: ای ابوبکرﷺ! چگونه با مردم می‌جنگی، در حالی که پیامبر اکرمﷺ فرموده است: «مأمور شدم تا زمانی که مردم نگفته‌اند: لا اله الا الله، با آنان بجنگم. هر کس که گفت: لا اله الا الله، نفس و مال او از من در امان است؛ مگر به حق، و حساب او [از اسرار درون] با خداوند است». ابوبکرﷺ گفت: به خدا قسم! با کسی که میان نماز و زکات تفاوت قائل شود، می‌جنگم؛ چون زکات حقی است در اموال، و سوگند به خدا! اگر زانوبند شتری را که به پیامبر اکرمﷺ می‌دادند، از من دریغ ورزند، با آنان خواهم جنگید. عمر گفت: به خدا قسم! دانستم که خداوند سینه‌ی ابوبکر را برای جنگ [با مانعین زکات] گشوده است و فهمیدم که او بر حق است.

۳۳ -(۲۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَ أَحْمَدُ حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِى سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، فَمَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ عَصَمَ مِنِّى مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلاَّ بِحَقِّهِ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ».

۳۳-(۲۱) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «امر شده‌ام که با مردم در جهاد شوم تا آن‌گاه که می‌گویند: لا اله الا الله. پس هر کس گفت: لا اله الا الله، مال و نفس خود را از من در امان داشته است؛ مگر به حق، و حساب او [از اسرار دورن] با خداست».

۳٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّىُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ -يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ- عَنِ الْعَلاَءِ ح وَحَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ -وَاللَّفْظُ لَهُ- حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَيُؤْمِنُوا بِى وَبِمَا جِئْتُ بِهِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّى دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ».

۳۴-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «امر شده‌ام که با مردم در جهاد شوم تا آن‌گاه که گواهی می‌دهند: هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد و به رسالت من و قرآن به عنوان کتاب آسمانی ایمان آورند. پس زمانی که به این اوامر عمل کردند، خون و مال خود را از من در امان داشتند؛ مگر به حق، و حساب آنان [از اسرار درون] با خداست».

۳۵-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ وَعَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ». بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ. ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ - قَالاَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ فَإِذَا قَالُوا لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ». ثُمَّ قَرَأَ ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُسَيْطِرٍ﴾ [غاشیه: ۲۱-۲۲].

۳۵-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «مأمور شدم با مردم بجنگم». بقیه‌ی روایت مشابه روایت ابن‌مسیب از ابوهریره است. از جابر روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «امر شده‌ام که با مردم در جهاد شوم تا آن‌گاه که می‌گویند: لا اله الا الله. پس زمانی که گفتند: لا اله الا الله، مال و نفس خود را از من در امان داشته‌اند؛ مگر به حق، و حساب آنان [از اسرار دورن] با خداست». سپس تلاوت فرمود: «تو تنها پند دهنده‌ای ﴿الغاشیه، ۲۱﴾. تو بر آنان تسلطی نداری ﴿الغاشیه، ۲۲﴾».

۳۶-(۲۲) حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ مَالِكُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ الصَّبَّاحِ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ وَاقِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَيُقِيمُوا الصَّلاَةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ فَإِذَا فَعَلُوا عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ».

۳۶-(۲۲) از عبدالله بن عمر روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «به من امر شده تا با مـردم در جهاد شوم تا آن‌گاه که گواهی می‌دهند که هیچ معبود راستینی جـز الله وجـود نـدارد و محمـد رسول خداست و نماز را به پای می‌دارند و زکات می‌پردازند. پس چون بدان عمل کردند، خـون و مال خود را از من در امان داشته‌اند؛ مگر به حق، و حساب آنان [از اسرار درون] با خداست».

۳۷ -(۲۳) وَحَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ حَدَّثَنَا مَـرْوَانُ - يَعْنِيَـانِ الْفَـزَارِىَّ - عَـنْ أَبِى مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَكَفَرَ بِمَـا يُعْبَـدُ مِـنْ دُونِ اللَّهِ حَرُمَ مَالُهُ وَدَمُهُ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ».

۳۷-(۲۳) از پدر ابومالک روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «هر کس بگویـد: هـیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد و هر آن‌چه را غیر خداست، کنـار نهـد، جـان و مـالش در امـان است و حساب او [از اسرار دون] با خداست».

۳۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ ح وَحَدَّثَنِيـهِ زُهَيْـرُ بْـنُ حَـرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِىَّﷺ يَقُولُ: «مَنْ وَحَّدَ اللَّهَ» ثُـمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

۳۸-(۰۰۰) از پدر ابومالک روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که به یگـانگی خداوند شهادت دهد». سپس مانند حدیث گذشته را روایت کرد.

باب ۹ ـ آغاز ایمان، گفتن لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ

۳۹ -(۲٤) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِىُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْـبٍ قَـالَ: أَخْبَرَنِـى يُـونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أَبَـا طَالِـبٍ الْوَفَـاةُ، جَـاءَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَوَجَدَ عِنْدَهُ أَبَا جَهْلٍ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِى أُمَيَّةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَـمِّ قُلْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. كَلِمَةً أَشْهَدُ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ». فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِى أُمَيَّةَ: يَا أَبَا طَالِبٍ أَتَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ. فَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَعْرِضُهَا عَلَيْهِ وَيُعِيدُ لَهُ تِلْكَ الْمَقَالَةَ حَتَّـى قَـالَ أَبُوطَالِبٍ: آخِرَ مَا كَلَّمَهُمْ هُوَ عَلَى مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ. وَأَبَـى أَنْ يَقُـولَ: لاَ إِلَـهَ إِلاَّ اللَّـهُ. فَقَـالَ رَسُـولُ اللَّهِﷺ: «أَمَا وَاللَّهِ لأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ مَا لَمْ أُنْهَ عَنْكَ». فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَـا كَـانَ لِلنَّبِـىِّ وَالَّـذِينَ

آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِى قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ.﴾ [توبه: ۱۱۳] وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِى أَبِى طَالِبٍ فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ ﴿إِنَّكَ لاَ تَهْدِى مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِى مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.﴾ [قصص: ٥٦].

۳۹-(۲۴) از پدر سعید بن مسیب روایت است که گفت: زمانی که ابوطالب به حضرات مرگ افتاد، رسول خداﷺ به پیش او آمد؛ در حالی که ابوجهل بن هِشام و عبدالله بن ابی امیه بن مغیره نزد او نشسته بودند. رسول خداﷺ فرمود: ای عمویم، بگو: «لا إله إلا الله» تا به آن نزد خدا بر تو حجت گیرم. ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه گفتند: ای ابوطالب! آیا از آیین عبدالمطلب روی برمی‌گردانی؟ رسول خداﷺ همواره این فرموده‌ی خویش را تکرار می‌کردند تا در نهایت ابوطالب گفت: من بر آیین عبدالمطلب هستم و از گفتن لا إله إلا الله امتناع جست. رسول خداﷺ فرمود: برایت طلب استغفار می‌کنم؛ مگر از آن منع شوم. پس خداوند نازل فرمود: «ما کان للنبی والذین ءامنوا أن یستغفروا للمشرکین ولو کانوا أولی قربی» [توبه: ۱۱۳]. و نازل شد در خصوص ابوطالب: «أنک لا تهدی من أحببت ولکن الله یهدی من یشا». [قصص: ۵۶].

٤٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِىُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - قَالَ: حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ صَالِحٍ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ صَالِحٍ انْتَهَى عِنْدَ قَوْلِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ. وَلَمْ يَذْكُرِ الآيَتَيْنِ. وَقَالَ فِى حَدِيثِهِ وَيَعُودَانِ فِى تِلْكَ الْمَقَالَةِ. وَفِى حَدِيثِ مَعْمَرٍ مَكَانَ هَذِهِ الْكَلِمَةِ فَلَمْ يَزَالاَ بِهِ.

۴۰-(۰۰۰) از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که در حدیث صالح به ذکر این عبارت که: خداوند در شأن او چنین نازل کرد، خاتمه یافته است و از دو آیه‌ی شریفه یاد نکرده است. در حدیث خود گفته است: «یعودان»، «آن دو به همان سخن پیشین خود برمی‌گشتند» و در حدیث معمر به جای این کلمه (یعودان) جمله‌ی «فلم یزلا» «آن دو پیوسته به او می‌گفتند»، آمده است.

٤١ –(٢٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ قَالاَ حَدَّثَنَا مروَانُ عَنْ يَزِيدَ – وَهُوَ ابْنُ كَيْسَانَ – عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِعَمِّهِ عِنْدَ الْمَوْتِ: «قُلْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ أَشْهَدُ لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَأَبَى فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿إِنَّكَ لاَ تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ﴾ [قصص: ٥٦] الآيَةَ.

۴۱-(۲۵) از ابوهریرهؓ روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ به ابوطالب در وقت احتضار وی فرمود: «کلمه‌ی لا اله الا الله را بگو تا با آن نزد خداوند برای تو شهادت دهم». او قبول نکرد و لذا چنین نازل شد: «تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی...» تا پایان آیه.

٤٢ –(...) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ أَبِی حَازِمٍ الأَشْجَعِیِّ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِعَمِّهِ: «قُلْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ أَشْهَدُ لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالَ: لَوْلاَ أَنْ تُعَيِّرَنِی قُرَيْشٌ يَقُولُونَ إِنَّمَا حَمَلَهُ عَلَى ذَلِكَ الْجَزَعُ لأَقْرَرْتُ بِهَا عَيْنَكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿إِنَّكَ لاَ تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِی مَنْ يَشَاءُ﴾

۴۲-(...) از ابوهریره روایت است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ به ابوطالب در وقت احتضارِ وی فرمود: «لا اله الا الله بگو تا با آن نزد خداوند برای تو شهادت دهم». او قبول نکرد و گفت: اگر قریش بر من عیب نمی‌گرفتند و نمی‌گفتند که در وقت ناتوانی چنین گفت، آن را بر زبان می‌آوردم و چشمت را با آن روشن می‌کردم. پس از آن خداوند چنین نازل کرد: «تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند».

باب ۱۰ ـ کسی که بر توحید بمیرد، قطعاً به بهشت داخل خواهد شد

٤٣ –(٢٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كِلاَهُمَا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ – قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ – عَنْ خَالِدٍ قَالَ: حَدَّثَنِی الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ عُثْمَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

۴۳-(۲۶) از عثمانﷺ روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که در حال مرگ به یگانگی خداوند ایمان راسخ داشته باشد، به بهشت می‌رود».

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِىُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا خَالِدُ الْحَذَّاءُ عَنِ الْوَلِيدِ أَبِى بِشْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ حُمْرَانَ يَقُولُ: سَمِعْتُ عُثْمَانَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ مِثْلَهُ سَوَاءً.

(۰۰۰)- از حمران نقل است که از عثمانﷺ چنین شنید که رسول خداﷺ مانند حدیث مذکور را بیان فرموده است.

٤٤ -(۲۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ بْنِ أَبِى النَّضْرِ قَالَ: حَدَّثَنِى أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ الأَشْجَعِىُّ عَنْ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِىِّﷺ فِى مَسِيرٍ قَالَ: فَنَفِدَتْ أَزْوَادُ الْقَوْمِ قَالَ: حَتَّى هَمَّ بِنَحْرِ بَعْضِ حَمَائِلِهِمْ، قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ جَمَعْتَ مَا بَقِىَ مِنْ أَزْوَادِ الْقَوْمِ فَدَعَوْتَ اللَّهَ عَلَيْهَا. قَالَ: فَفَعَلَ قَالَ: فَجَاءَ ذُو الْبُرِّ بِبُرِّهِ وَذُو التَّمْرِ بِتَمْرِهِ، قَالَ: وَقَالَ مُجَاهِدٌ وَذُو النَّوَاةِ بِنَوَاهُ قُلْتُ: وَمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ بِالنَّوَى؟ قَالَ: كَانُوا يَمُصُّونَهُ وَيَشْرَبُونَ عَلَيْهِ الْمَاءَ. قَالَ: فَدَعَا عَلَيْهَا، قَالَ : حَتَّى مَلأَ الْقَوْمُ أَزْوِدَتَهُمْ قَالَ: فَقَالَ عِنْدَ ذَلِكَ: «أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّى رَسُولُ اللَّهِ لاَ يَلْقَى اللَّهَ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فِيهِمَا إِلاَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

۴۴-(۲۷) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: خوراک مردم در سفر تمام شد و مردم نیازمند شدند تا این‌که تعدادی قصد کردند شتران خود را ذبح کنند. عمرﷺ نزد پیامبر اکرمﷺ آمد و گفت: چه خوب می‌شد اگر به مردم دستور می‌دادی باقی‌مانده‌ی غذاهای خود را می‌آوردند و تو بر سر آن دعا می‌خواندی [تا در آن برکت افتد]. راوی گفت: پیامبرﷺ چنین کرد. [راوی] گفت: کسی که مقداری گندم یا خرما داشت، آن را به حضور پیامبرﷺ آورد. مجاهد گفت: آن‌که هسته‌ی [خرما] داشت آن را آورد. گفتم: با هسته چکار می‌کردند؟ گفت: آن را می‌مکیدند و بر روی آن آب می‌آشامیدند. [راوی] گفت: پیامبر اکرمﷺ ایستاد و برای برکت آن دعا خواند. [غذا افزایش یافت و] مردم ظرف‌های خود را از آن پر کردند. سپس رسول خداﷺ فرمود: «گواهی

می‌دهم که خداوند بی‌همتاست و من فرستاده‌ی او هستم؛ هر کس در حالی خداوند را ملاقات کند که ایمان خالص داشته و در این امر شک ننماید، داخل بهشت خواهد شد».

٤٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ وَأَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ جَمِيعًا عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ قَالَ أَبُوكُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَوْ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ – شَكَّ الأَعْمَشُ – قَالَ: لَمَّا كَانَ غَزْوَةُ تَبُوكَ أَصَابَ النَّاسَ مَجَاعَةٌ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ أَذِنْتَ لَنَا فَنَحَرْنَا نَوَاضِحَنَا فَأَكَلْنَا وَادَّهَنَّا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «افْعَلُوا». قَالَ: فَجَاءَ عُمَرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ فَعَلْتَ قَلَّ الظَّهْرُ وَلَكِنِ ادْعُهُمْ بِفَضْلِ أَزْوَادِهِمْ ثُمَّ ادْعُ اللَّهَ لَهُمْ عَلَيْهَا بِالْبَرَكَةِ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ فِى ذَلِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ». قَالَ: فَدَعَا بِنِطَعٍ فَبَسَطَهُ ثُمَّ دَعَا بِفَضْلِ أَزْوَادِهِمْ. قَالَ: فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِكَفِّ ذُرَةٍ. قَالَ: وَيَجِيءُ الآخَرُ بِكَفِّ تَمْرٍ. قَالَ: وَيَجِيءُ الآخَرُ بِكِسْرَةٍ حَتَّى اجْتَمَعَ عَلَى النِّطَعِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ يَسِيرٌ. قَالَ: فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيْهِ بِالْبَرَكَةِ ثُمَّ قَالَ: «خُذُوا فِى أَوْعِيَتِكُمْ». قَالَ: فَأَخَذُوا فِى أَوْعِيَتِهِمْ حَتَّى مَا تَرَكُوا فِى الْعَسْكَرِ وِعَاءً إِلاَّ مَلأُوهُ. قَالَ: فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا وَفَضَلَتْ فَضْلَةٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّى رَسُولُ اللَّهِ لاَ يَلْقَى اللَّهَ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فَيُحْجَبَ عَنِ الْجَنَّةِ».

۴۵–(۰۰۰) از ابوهریره یا ابوسعید [اعمش شک کرده است که کدام یک راوی حدیث است.] روایت است که گفت: در غزوه‌ی تبوک مردم سخت گرسنه شدند. لذا نزد رسول خدا ﷺ رفتند و گفتند: یا رسول الله! چه خوب است که اجازه می‌دادی ما شتران خود را ذبح کرده و از گوشت و پیه آن‌ها استفاده می‌کردیم. رسول خدا ﷺ به آنان اجازه داد. عمر﷛ نزد پیامبر ﷺ رفت و گفت: ای رسول خدا ﷺ! اگر چنین دستوری دهی، شتران سواری کاهش خواهند یافت. بهتر است به مردم بگویی که باقی‌مانده‌ی توشه‌های خود را بیاورند، سپس بر آن دعای برکت بخوانی تا بلکه خداوند به آن برکت دهد. پیامبر ﷺ پذیرفت، [راوی] گفت: پیامبر ﷺ سُفره‌ای چرمی را به همین منظور طلب کرد و سپس آن را گستراند و از مردم خواست باقی‌مانده‌ی توشه‌های خود را آوردند و بر روی آن ریختند. راوی گفت: کسی یک مشت ذرت و دیگری یک مشت خرما و یکی دیگر تکه‌ای نان می‌آورد تا این‌که مقداری اندک غذا بر روی سفره جمع شد. سپس پیامبر اکرم ﷺ ایستاد و برای برکت آن دعا خواند و پس از آن مردم را صدا زد تا ظروف خود را بیاورند. راوی گفت: مردم ظرف‌هایشان را می‌آوردند تا این‌که در میان لشکر ظرفی نماند که پر نشود. گفت:

مردم از آن خوردند و سیر شدند و مقداری هم باقی ماند. پیامبرﷺ فرمود: «گواهی می‌دهم که خداوند بی‌همتاست و من فرستاده‌ی او هستم، هرکس چنین شهادت دهد و در هنگام مردن شک نداشته باشد از بهشت منع نخواهد شد».

٤٦ –(٢٨) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ – يَعْنِى ابْنَ مُسْلِمٍ – عَنِ ابْنِ جَابِرٍ قَالَ: حَدَّثَنِى عُمَيْرُ بْنُ هَانِئٍ قَالَ: حَدَّثَنِى جُنَادَةُ بْنُ أَبِى أُمَيَّةَ حَدَّثَنَا عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَابْنُ أَمَتِهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ مِنْ أَىِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شَاءَ».

۴۶–(۲۸) از عباده بن صامت روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر که شهادت دهد که معبود به حقی جز الله وجود ندارد و محمدﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست، و حضرت عیسی بنده‌ی خدا و فرزند کنیز خدا (مریم) و آن کلمه‌ی خداوند است که آن را به حضرت مریم القا کرد و روحی از جانب خداوند است، و شهادت دهد که بهشت و دوزخ حقیقت دارند، خداوند او را از هر دری از درهای هشتگانه‌ی بهشت که بخواهد داخل می‌گرداند».

(٠٠٠) – وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِىُّ حَدَّثَنَا مُبَشِّرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الأَوْزَاعِىِّ عَنْ عُمَيْرِ بْنِ هَانِئٍ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنْ عَمَلٍ». وَلَمْ يَذْكُرْ: «مِنْ أَىِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شَاءَ».

(۰۰۰)– از عمیر بن هانی با همین اسناد حدیث مذکور روایت شده است غیر از این که در روایتش افزوده است: «خداوند او را در مقابل آن‌چه انجام داده به بهشت داخل می‌گرداند»، و از «ابواب هشت‌گانه‌ی بهشت» سخنی به میان نیاورده است.

٤٧ –(٢٩) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ عَجْلاَنَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنِ ابْنِ مُحَيْرِيزٍ عَنِ الصُّنَابِحِىِّ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ فِى الْمَوْتِ فَبَكَيْتُ فَقَالَ: مَهْلاً لِمَ تَبْكِى؟ فَوَاللَّهِ لَئِنِ اسْتُشْهِدْتُ لأَشْهَدَنَّ لَكَ. وَلَئِنْ شُفِّعْتُ لأَشْفَعَنَّ لَكَ، وَلَئِنِ اسْتَطَعْتُ لأَنْفَعَنَّكَ. ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ مَا مِنْ حَدِيثٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ لَكُمْ فِيهِ خَيْرٌ إِلاَّ

حَدَّثْتُكُمُوهُ إِلاَّ حَدِيثًا وَاحِدًا وَ سَوْفَ أُحَدِّثُكُمُوهُ الْيَوْمَ وَقَدْ أُحِيطَ بِنَفْسِي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ».

۴۷-(۲۹) از عباده بن صامت روایت است که گفت: به هنگام مرگ صنابحی نزدش رفتم و گریه کردم. او گفت: بس کن! چرا گریه می‌کنی؟ سوگند به خدا! اگر مرا شاهد گیرند، برایت شهادت دهم و اگر مرا شفیع آورند، برایت شفاعت کنم و اگر بتوانم، سبب منفعت تو خواهم بود. هر حدیثی که در آن خیری بود و از پیامبر اکرمﷺ شنیده بودم، روایت کردم؛ جز یک حدیث که امروز آن را برایتان روایت خواهم کرد که مرگ من نزدیک است. از پیامبر اکرمﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که به یگانگی خدا و رسالت من شهادت دهد، خداوند آتش دوزخ را بر او حرام خواهد کرد».

٤٨ -(٣٠) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: كُنْتُ رِدْفَ النَّبِيِّﷺ لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ إِلاَّ مُؤْخِرَةُ الرَّحْلِ فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ بْنَ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذُ بْنَ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذُ بْنَ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: «هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ؟». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلاَ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا». ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذُ بْنَ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: «هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «أَنْ لاَ يُعَذِّبَهُمْ».

۴۸-(۳۰) هداب بن خالد ازدی از معاذ بن جبل روایت کرد که گفت: روزی پشت سر رسول خداﷺ بر مرکب سوار بودم و میان من و رسول خداﷺ غیر از انتهای پالان حایلی نبود. رسول خداﷺ فرمود: «ای معاذ! گفتم: گوش به فرمانم ای فرستاده‌ی خدا! سپس زمانی به راه رفتن ادامه داد، و باز فرمود: ای معاذ! گفتم: گوش به فرمانم ای فرستاده‌ی خدا! فرمود: می‌دانی که حق خداوند بر بندگانش چیست؟ گفتم: خداوند و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: حق خداوند بر بندگانش آن است که او را بپرستند و برای او شریکی قائل نشوند. دوباره به راه خود ادامه داد و باز گفت: یا معاذ بن جبل! گفتم: گوش به فرمانم ای فرستاده‌ی خدا! فرمود: می‌دانی که حق

بندگان بر خداوند، در صورتی که خداوند را به دور از شرک پرستش کنند، چیست؟ گفتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «حق بندگان بر خداوند آن است که آنان را عذاب نکند».

٤٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ سَلاَّمُ بْنُ سُلَیْمٍ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَیْمُونٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: كُنْتُ رِدْفَ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَلَى حِمَارٍ يُقَالُ لَهُ عُفَيْرٌ قَالَ: فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ تَدْرِى مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ وَلاَ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لاَ يُعَذِّبَ مَنْ لاَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلاَ أُبَشِّرُ النَّاسَ؟ قَالَ: «لاَ تُبَشِّرْهُمْ فَيَتَّكِلُوا».

۴۹-(۰۰۰) از معاذ بن جبل روایت است که گفت: من پشت سر رسول خداﷺ بر الاغی سوار بودم که به آن عُفَیر گفته می‌شد و رسول خداﷺ فرمود: «ای معاذ! حق خداوند بر بندگان او و حق بندگان بر خداوند را می‌دانی؟ گفتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. رسول خداﷺ فرمود: «حق خداوند بر بندگان آن است که او را بپرستند و برای او شریکی قایل نگردند، و حق بندگان بر خداوند آن است که کسی را که برای او شریکی قایل نیست، عذاب ندهد». گفتم: یا رسول الله! مردم را به این خبر بشارت دهم؟ «فرمود: خیر، چون بر آن اتکاء می‌کنند و ترک عمل می‌نمایند».

٥٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی حَصِینٍ وَالأَشْعَثِ بْنِ سُلَیْمٍ أَنَّهُمَا سَمِعَا الأَسْوَدَ بْنَ هِلاَلٍ يُحَدِّثُ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا مُعَاذُ أَتَدْرِى مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ». قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «أَنْ يُعْبَدَ اللَّهُ وَلاَ يُشْرَكَ بِهِ شَیْءٌ » قَالَ: «أَتَدْرِى مَا حَقُّهُمْ عَلَيْهِ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ؟». فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «أَنْ لاَ يُعَذِّبَهُمْ».

۵۰-(۰۰۰) از معاذ بن جبل روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ای معاذ! آیا می‌دانی حق خداوند بر بندگانش چیست؟»گفت: خدا و رسولش داناترند. رسول خداﷺ فرمود: «خدا را پرستش کنند و برای او شریک قائل نشوند». دیگربار فرمود: «آیا می‌دانی که حق بندگان بر

خداوند، در صورتی که خداوند را به یگانگی پرستش کردند، چیست؟» گفت: خدا و رسولش بدان داناترند. فرمود: «این که آنان را عذاب ندهد».

۵۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ أَبِي حَصِينٍ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ هِلاَلٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاذًا يَقُولُ: دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَجَبْتُهُ فَقَالَ: «هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى النَّاسِ؟». نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

۵۱–(۰۰۰) معاذ گفت: پیامبر اکرم ﷺ من را فراخواند و من اجابت گفتم. سپس فرمود: «آیا می‌دانی حق خداوند بر مردم چیست؟» بعد از آن ادامه‌ی حدیث مذکور را روایت کرد.

۵۲ –(۳۱) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ الْحَنَفِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ: كُنَّا قُعُودًا حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَعَنَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فِي نَفَرٍ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِنَا فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا وَخَشِينَا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنَا وَفَزِعْنَا فَقُمْنَا فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزِعَ فَخَرَجْتُ أَبْتَغِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَتَيْتُ حَائِطًا لِلأَنْصَارِ لِبَنِي النَّجَّارِ فَدُرْتُ بِهِ هَلْ أَجِدُ لَهُ بَابًا فَلَمْ أَجِدْ فَإِذَا رَبِيعٌ يَدْخُلُ فِي جَوْفِ حَائِطٍ مِنْ بِئْرٍ خَارِجَةٍ وَالرَّبِيعُ الْجَدْوَلُ فَاحْتَفَزْتُ كَمَا يَحْتَفِزُ الثَّعْلَبُ فَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَبُو هُرَيْرَةَ». فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «مَا شَأْنُكَ». قُلْتُ: كُنْتَ بَيْنَ أَظْهُرِنَا فَقُمْتَ فَأَبْطَأْتَ عَلَيْنَا فَخَشِينَا أَنْ تُقْتَطَعَ دُونَنَا فَفَزِعْنَا فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزِعَ فَأَتَيْتُ هَذَا الْحَائِطَ فَاحْتَفَزْتُ كَمَا يَحْتَفِزُ الثَّعْلَبُ وَهَؤُلاَءِ النَّاسُ وَرَائِي فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ». وَأَعْطَانِي نَعْلَيْهِ قَالَ: «اذْهَبْ بِنَعْلَيَّ هَاتَيْنِ فَمَنْ لَقِيتَ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ فَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ» فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ لَقِيتُ عُمَرُ. فَقَالَ: مَا هَاتَانِ النَّعْلاَنِ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ فَقُلْتُ: هَاتَانِ نَعْلاَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَعَثَنِي بِهِمَا مَنْ لَقِيتُ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ بَشَّرْتُهُ بِالْجَنَّةِ. فَضَرَبَ عُمَرُ بِيَدِهِ بَيْنَ ثَدْيَيَّ فَخَرَرْتُ لاِسْتِي فَقَالَ: ارْجِعْ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ فَرَجَعْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَجْهَشْتُ بُكَاءً وَ رَكِبَنِي عُمَرُ فَإِذَا هُوَ عَلَى أَثَرِي فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا لَكَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ». قُلْتُ: لَقِيتُ عُمَرَ فَأَخْبَرْتُهُ بِالَّذِي بَعَثْتَنِي بِهِ فَضَرَبَ بَيْنَ ثَدْيَيَّ ضَرْبَةً خَرَرْتُ لاِسْتِي قَالَ: ارْجِعْ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عُمَرُ مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا فَعَلْتَ؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أَبَعَثْتَ أَبَا هُرَيْرَةَ بِنَعْلَيْكَ مَنْ لَقِيَ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ بَشَّرَهُ بِالْجَنَّةِ؟ قَالَ:

«نَعَمْ». قَالَ: فَلاَ تَفعَلْ فَإِنِّى أَخْشَى أَنْ يَتَّكِلَ النَّاسُ عَلَيْهَا فَخَلِّهِمْ يَعْمَلُونَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «فَخَلِّهِمْ».

۵۲-(۳۱) از ابوهریره‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: ما چند نفر به همراه ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه نزد پیامبر اکرمﷺ نشسته بودیم. پیامبر اکرمﷺ برخاست و رفت. مدتی گذشت و ایشان باز نگشتند. ما از این بابت نگران شدیم و بی‌تابی نمودیم و اولین کسی که بی‌طاقت شد، من بودم. به دنبال پیامبر اکرمﷺ رفتم و نزدیک بوستان بنی‌نجار رسیدم و در جستجوی دری برآمدن تا از آن وارد بوستان شوم و چون دری نیافتم، مانند روباه به زور وارد شدم و چون کنار پیامبر اکرمﷺ رسیدم، فرمود: «ابوهریره؟» گفتم: بله؛ یا رسول الله! فرمود: «چه کار داشتی؟» گفتم: زمانی برفتی و مدتی نزد ما باز نگشتی، ما بی‌تابی کردیم و اولین کسی که بی‌تابی خود را نشان داد، من بودم و به این باغ آمدم و دیگران نیز پشت سر من هستند و به دیدار شما می‌آیند. رسول اکرمﷺ کفش‌های خود را به من داد و فرمود: « این دو کفشم را با خود ببر و از پشت این دیوار به هر کس رسیدی که از ته دل به یگانگی خداوند ایمان راسخ داشته باشد، او را به بهشت بشارت ده». اولین کسی را که دیدم، عمر بن خطاب رضی الله عنه بود. چون مرا دید، گفت: ای ابوهریره! این کفش‌ها چیست؟ گفتم: از آنِ رسول خداست و به من فرمود که به شما بشارت دهم، هر کسی به یگانگی خداوند شهادت دهد و در قلبش ایمان راسخی به او داشته باشد، وارد بهشت می‌شود. عمر رضی الله عنه با دستش بر سینه‌ام زد و من افتادم و گفت: ای ابوهریره! برگرد. من نزد پیامبر اکرمﷺ بازگشتم و گریه می‌کردم و چون پیامبر اکرمﷺ مرا در آن حالت دیدند، فرمود: «ای ابوهریره! چه اتفاقی افتاد؟» من ماجرا را بیان کردم و در این هنگام عمر رضی الله عنه نیز به ما رسید و رسول خداﷺ فرمود: «ای عمر! چه چیز تو را به آن عمل واداشت؟» گفت: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول الله! آیا شما به ابوهریره گفتید: هر کسی به یگانگی خداوند شهادت دهد و در قلبش ایمان راسخی به او داشته باشد، وارد بهشت می‌شود؟ فرمود: «بله». گفت: چنین نکن. می‌ترسم که مردم بدان تکیه کنند و عمل خود را رها سازند؛ پس بگذار هم‌چون سابق کار خود را در عبادات انجام دهند. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «به آنان چیزی نگو».

---

(۳۱) -منفرد است به مسلم. // دادن کفش‌ها از جانب پیامبر به ابوهریره، در واقع سندی است برای پذیرش کلام ابوهریره از جانب دیگر صحابه.

٥٣ –(٣٢) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِﷺ وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رَدِيفُهُ عَلَى الرَّحْلِ قَالَ : «يَا مُعَاذُ». قَالَ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: «يَا مُعَاذُ». قَالَ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: «يَا مُعَاذُ». قَالَ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ إِلاَّ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلاَ أُخْبِرُ بِهَا النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا؟ قَالَ: «إِذاً يَتَّكِلُوا» فَأَخْبَرَ بِهَا مُعَاذٌ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأَثُّمًا.

۵۳–(۳۲) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در حالی که مُعاذ پشت سر ایشان بر مرکبی سوار بودند، فرمود: ای معاذ! گفت: گوش بـه فرمـانم ای فرسـتاده‌ی خـدا! [ایـن مورد سه بار تکرار شد]. سپس پیامبرﷺ فرمود: «هر بنده‌ای که به یگانگی خداوند شهادت دهـد و بر این باور باشد که محمّد بنده و فرستاده‌ی خداوند است، خداوند آتش دوزخ را بر او حرام خواهد کرد». گفتم: یا رسول الله! مردم را به این خبـر بشـارت دهـم؟ فرمـود: خیـر، چـون بـر آن اتکـاء می‌کنند و عمل را فرو می‌گذارند. معاذ هنگام مرگ خود این خبر را داد؛ آن هم به سـبب احسـاس گناهی که داشت.

٥٤ –(٣٣) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ – يَعْنِى ابْنَ الْمُغِيرَةِ – قَالَ: حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنِى مَحْمُودُ بْنُ الرَّبِيعِ عَنْ عِتْبَانَ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَلَقِيتُ عِتْبَانَ فَقُلْتُ: حَدِيثٌ بَلَغَنِى عَنْكَ قَالَ: أَصَابَنِى فِى بَصَرِى بَعْضُ الشَّىْءِ فَبَعَثْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنِّى أُحِبُّ أَنْ تَأْتِيَنِى فَتُصَلِّىَ فِى مَنْزِلِى فَأَتَّخِذَهُ مُصَلًّى قَالَ: فَأَتَى النَّبِىُّﷺ وَمَنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ أَصْحَابِهِ فَدَخَلَ وَهُوَ يُصَلِّى فِى مَنْزِلِى وَأَصْحَابُهُ يَتَحَدَّثُونَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ أَسْنَدُوا عُظْمَ ذَلِكَ وَكِبْرَهُ إِلَى مَالِكِ بْنِ دُخْشُمٍ قَالُوا: وَدُّوا أَنَّهُ دَعَا عَلَيْهِ فَهَلَكَ وَوَدُّوا أَنَّهُ أَصَابَهُ شَرٌّ. فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِﷺ الصَّلاَةَ وَقَالَ: «أَلَيْسَ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّى رَسُولُ اللَّهِ». قَالُوا: إِنَّهُ يَقُولُ ذَلِكَ وَمَا هُوَ فِى قَلْبِهِ. قَالَ: «لاَ يَشْهَدُ أَحَدٌ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّى رَسُولُ اللَّهِ فَيَدْخُلَ النَّارَ أَوْ تَطْعَمَهُ». قَالَ أَنَسٌ: فَأَعْجَبَنِى هَذَا الْحَدِيثُ فَقُلْتُ لاِبْنِى: اكْتُبْهُ، فَكَتَبَهُ.

۵۴–(۳۳) محمود بن ربیع گفت: به مدینه رفتم و عتبان بن مالک را ملاقـات کـردم و گفـتم: حدیثی از تو به من رسیده است. گفت: عارضه‌ای در بینایی من ایجاد شـد و از همـین روی کـس

نزد پیامبر اکرمﷺ فرستادم و گفتم: دوست دارم به خانه‌ی من بیایی و نماز بخوانی تا آن مکان را برای خویش مصلی سازم. فردای آن روز پیامبر اکرمﷺ با یارانش آمدند. رسول خداﷺ در خانه‌ی من به خواندن نماز مشغول شد و اصحاب نیز با هم به صحبت پرداختند [و در مورد اعمال زشت منافقین سخن می‌گفتند] و بیش‌تر سخنانشان متوجه مالک بن دخشم بود و گفتند: دوست دارند که رسول خداﷺ بر او دعا کند تا بلکه هلاک شود و آرزو دارند که به مصیبتی دچار آید. زمانی که پیامبرﷺ نمازش را به پایان رساند، فرمود: «آیا او کسی نیست که به یگانگی خدا و رسالت من گواهی می‌دهد؟» گفتند: بله؛ ولی قلباً بدان معتقد نیست. رسول خداﷺ فرمود: «آتش جهنم کسی را که لا اله الا الله گفته باشد و به پیامبری من ایمان آورده باشد، نمی‌سوزاند». انس گفت: این حدیث مرا متعجب ساخت و به فرزندم گفتم: آن را بنویس و او آن را نوشت.

٥٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِیُّ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: حَدَّثَنِی عِتْبَانُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّهُ عَمِیَ فَأَرْسَلَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: تَعَالَ فَخُطَّ لِی مَسْجِداً. فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَجَاءَ قَوْمُهُ وَنُعِتَ رَجُلٌ مِنْهُمْ يُقَالُ لَهُ مَالِكُ بْنُ الدُّخْشُمِ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ الْمُغِيرَةِ.

۵۵-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: عتبان بن مالک از رسول خداﷺ خواست که در منزل وی نماز بخواند تا آن مکان را مصلی سازد. رسول خداﷺ به همراه گروهی آمدند. آنان کسی را از میان خود به نام مالک بن دخشم وصف کردند و سپس ادامه حدیث را مانند سلیمان بن مغیره روایت کرد.

باب ۱۱ ـ ایمان به خداوند، چشیدن طعم ایمان

٥٦ -(٣٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَبِی عُمَرَ الْمَكِّیُّ وَبِشْرُ بْنُ الْحَكَمِ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ - الدَّرَاوَرْدِیُّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «ذَاقَ طَعْمَ الإِيمَانِ مَنْ رَضِیَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالإِسْلاَمِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولاً».

۵۶-(۳۴) عباس بن عبدالمطلب از رسول خداﷺ شنید که می‌فرمود: «هر کس به خداوند به عنوان پروردگار خویش و به اسلام به عنوان دین خود و به محمد به عنوان رسول خدا، خرسند باشد، طعم ایمان را می‌چشد».

باب ۱۲ ـ بیان شعبه‌های ایمان و فضیلت حیا

۵۷ -(۳۵) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِىُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «الإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الإِيمَانِ».

۵۷-(۳۵) از ابوهریره‌رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «ایمان هفتاد و اندی شعبه دارد و حیا شعبه‌ای از ایمان است».

۵۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الإِيمَانِ».

۵۸-(۰۰۰) از ابوهریره‌رضی الله عنه روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «ایمان هفتاد و اندی یا شصت و اندی شعبه دارد؛ مهم‌ترین بخش آن گفتن لا إله إلا الله، و پایین‌ترین درجات آن برطرف کردن موانع از سر راه مردم است، و حیا نیز شعبه‌ای از ایمان است».

۵۹ -(۳۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ سَمِعَ النَّبِىُّﷺ رَجُلاً يَعِظُ أَخَاهُ فِى الْحَيَاءِ فَقَالَ: «الْحَيَاءُ مِنَ الإِيمَانِ».

۵۹-(۳۶) از پدر سالم روایت است که گفت: رسول خداﷺ از کنار کسی از انصار گذشت که به برادر خود در مورد داشتن حیا توصیه می‌کرد. پیامبرﷺ فرمود: «حیا بخشی از ایمان است».

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ مَرَّ بِرَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ يَعِظُ أَخَاهُ.

(۰۰۰)- زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: رسول خداﷺ از کنار کسی از انصار گذشت که برادر خود را وعظ می‌کرد.

٦٠ -(٣٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ (وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى) قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا السَّوَّارِ يُحَدِّثُ أَنَّهُ سَمِعَ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْحَيَاءُ لاَ يَأْتِي إِلاَّ بِخَيْرٍ». فَقَالَ بُشَيْرُ بْنُ كَعْبٍ: إِنَّهُ مَكْتُوبٌ فِي الْحِكْمَةِ أَنَّ مِنْهُ وَقَاراً وَمِنْهُ سَكِينَةً. فَقَالَ عِمْرَانُ : أُحَدِّثُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَتُحَدِّثُنِي عَنْ صُحُفِكَ.

۶۰-(۳۷) از عمران بن حصین نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «حیا چیزی جز خیر و نیکی به همراه ندارد». بشیر بن کعب گفت: در کتاب حکمت نوشته شده است که از حیا متانت و آرامش حاصل می‌شود. عمران گفت: من حدیثی از رسول خداﷺ را برای تو روایت می‌کنم و تو از نوشته‌ی خود برای من می‌خوانی؟!

٦١ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ إِسْحَاقَ - وَهُوَ ابْنُ سُوَيْدٍ - أَنَّ أَبَا قَتَادَةَ حَدَّثَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ فِي رَهْطٍ مِنَّا وَفِينَا بُشَيْرُ بْنُ كَعْبٍ فَحَدَّثَنَا عِمْرَانُ يَوْمَئِذٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ». قَالَ: أَوْ قَالَ: «الْحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ». فَقَالَ بُشَيْرُ بْنُ كَعْبٍ إِنَّا لَنَجِدُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ أَوِ الْحِكْمَةِ أَنَّ مِنْهُ سَكِينَةً وَ وَقَاراً لِلَّهِ وَمِنْهُ ضَعْفٌ. قَالَ: فَغَضِبَ عِمْرَانُ حَتَّى احْمَرَّتَا عَيْنَاهُ وَقَالَ أَلاَ أُرَانِي أُحَدِّثُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَتُعَارِضُ فِيهِ. قَالَ فَأَعَادَ عِمْرَانُ الْحَدِيثَ قَالَ فَأَعَادَ بُشَيْرٌ فَغَضِبَ عِمْرَانُ قَالَ فَمَا زِلْنَا نَقُولُ فِيهِ إِنَّهُ مِنَّا يَا أَبَا نُجَيْدٍ إِنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ.

۶۱-(۰۰۰) از عمران روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «حیا سراسر نیکویی است». بشیر بن کعب گفت: در برخی از کتب یا از حکمت در مورد حیا دیدیم که حیا جز خیر و نیکی به همراه ندارد و از حیا متانت و آرامش حاصل می‌شود و از آن ضعف هم پدید می‌آید. گفت: عمران به شدت ناراحت شد تا چشم‌هایش از عصبانیت سرخ شد و گفت: من برای تو از رسول خداﷺ روایت می‌کنم و تو در مقابل سخن دیگری را می‌آوری. گفت: عمران دوباره حدیث را اعاده نمود و بشیر نیز همان سخن را تکرار کرد، پس عمران عصبانی شد، و ما پیوسته به او می‌گفتیم: اشکالی ندارد ای ابا نُجید او از ماست، اشکالی ندارد.

(٠٠٠) - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ حَدَّثَنَا أَبُو نَعَامَةَ الْعَدَوِيُّ قَالَ سَمِعْتُ حُجَيْرَ بْنَ الرَّبِيعِ الْعَدَوِيَّ يَقُولُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ.

(٠٠٠)- حجير بن ربیع عدوی از عمران بن حصین مشابه حدیث حماد بن زید را روایت کرد.

باب ١٣ ـ کلیاتی در مورد اوصاف اسلام

٦٢ -(٣٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الثَّقَفِيِّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قُلْ لِي فِي الإِسْلاَمِ قَوْلاً لاَ أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَداً بَعْدَكَ قَالَ: «قُلْ آمَنْتُ بِاللَّهِ فَاسْتَقِمْ».

۶۲-(۳۸) از سفیان بن عبدالله ثقفی نقل است که گفت: گفتم: یا رسول الله! در مورد اسلام به من چیزی بگو که بعد از تو از کسی نپرسم. فرمود: «بگو: به خداوند ایمان آوردم؛ و بر آن پایداری ورز».

باب ١٤ ـ نیکوییهای اسلام و بهترین امر آن

٦٣ -(٣٩) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الإِسْلاَمِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ وَتَقْرَأُ السَّلاَمَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ».

۶۳-(۳۹) از عبدالله بن عمرو روایت است که گفت: کسی از رسول خدا ﷺ پرسید: کدام نوع اسلام بهترین است؟ فرمود: «این که اطعام کنی و سلام دهی؛ بر هر که بشناسی یا نشناسی».

٦٤ -(٤٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ الْمِصْرِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ يَقُولُ: إِنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الْمُسْلِمِينَ خَيْرٌ؟ قَالَ: «مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ».

۶۴-(۴۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل است که گفت: کسی از رسول خدا ﷺ پرسید: بهترین مسلمان کیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند».

٦٥ –(٤١) حَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَاصِمٍ – قَالَ عَبْدٌ أَنْبَأَنَا أَبُو عَاصِمٍ – عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا الزُّبَيْرِ يَقُولُ سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ».

۶۵-(۴۱) از جابر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند».

٦٦ –(٤٢) وَحَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الأُمَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو بُرْدَةَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الإِسْلاَمِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ».

۶۶-(۴۲) سعید بن یحیی بن سعید اموی از ابوموسی روایت کرد که گفت: گفتم: یا رسول الله! بهترین نوع اسلام کدام است؟ فرمود: «کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند».

وَحَدَّثَنِيهِ إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدٍ الْجَوْهَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ حَدَّثَنِي بُرَيْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الْمُسْلِمِينَ أَفْضَلُ؟ فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

برید بن عبدالله مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که از پیامبر ﷺ پرسیدند: یا رسول الله! بهترین مسلمانان کیست؟ و بقیه‌ی حدیث، مشابه حدیث مذکور بود.

باب ۱۵ ـ بیان خصلت‌هایی که سبب حلاوت ایمان می‌شود

٦٧ –(٤٣) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَبِي عُمَرَ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنِ الثَّقَفِيِّ – قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ – عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلاَبَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ثَلاَثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلاَوَةَ الإِيمَانِ مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لاَ يُحِبُّهُ إِلاَّ لِلَّهِ وَأَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِي النَّارِ».

۶۷-(۴۳) از انسﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سه خصلت است که در هر کس وجود داشته باشد، شیرینی ایمان را دریافته است. ۱) کسی که خدا و رسولش نزد او از همه محبوب‌تر باشند. ۲) کسی که دیگران را تنها به خاطر خدا دوست یا ناپسند می‌دارد. ۳) کسی که برگشت به کفر بعد از ایمان را، به مانند افکنده شدن در آتش، ناپسند می‌دارد».

٦٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «ثَلاَثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ طَعْمَ الإِيمَانِ مَنْ كَانَ يُحِبُّ الْمَرْءَ لاَ يُحِبُّهُ إِلاَّ لِلَّهِ وَمَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَمَنْ كَانَ أَنْ يُلْقَى فِى النَّارِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَرْجِعَ فِى الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ».

۶۸-(۰۰۰) از انسﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سه خصلت است که در هر کس وجود داشته باشد، شیرینی ایمان را دریافته است. ۱) کسی که دیگران را تنها به خاطر خدا دوست یا ناپسند می‌دارد. ۲) کسی که خدا و رسولش نزد او از همه محبوب‌تر باشند. ۳) کسی که افکنده شدن در آتش نزد او دوست‌داشتنی‌تر از این است که بعد از ایمان به خدا، به کفر بازگردد».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَنْبَأَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ أَنْبَأَنَا حَمَّادٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «مِنْ أَنْ يَرْجِعَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا».

-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از... انسﷺ همان حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که گفت: «از این که به یهودیت یا مسیحیت برگردد».

باب ١٦ ـ وجوب حُب رسول خداﷺ بیش‌تر از والدین و فرزندان

٦٩ -(٤٤) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ ح وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ يُؤْمِنُ عَبْدٌ -وَفِى حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ الرَّجُلُ- حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

۶۹-(۴۴) از انسﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هیچ یک از شما ایمانش کامل نمی‌شود؛ مگر این که من نزد او از پدر و فرزندش و همه‌ی مردم محبوب‌تر باشم».

٧٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَلَدِهِ وَوَالِدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

۷۰-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هیچ یـک از شـما ایمانش کامل نمی‌شود؛ مگر این که من نـزد او از پـدر و فرزنـدش و همـه‌ی مـردم محبـوب‌تـر باشم».

باب ۱۷- آن‌چه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بپسند

۷۱ -(٤٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَـرٍ حَـدَّثَنَا شُـعْبَةُ قَـالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «لاَ يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِـبَّ لأَخِيـهِ - أَوْ قَالَ لِجَارِهِ - مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ».

۷۱-(۴۵) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ایمـان هـیچ‌یـک از شما کامل نمی‌شود تا زمانی که برای برادرش یا همسـایه‌اش چیـزی را بپسـندد کـه بـرای خـود می‌پسندد».

۷۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حُسَيْنٍ الْمُعَلِّمِ عَـنْ قَتَـادَةَ عَـنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لاَ يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُحِبَّ لِجَارِهِ - أَوْ قَـالَ لأَخِيـهِ - مَـا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ».

۷۲-(۰۰۰) از انسؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سوگند بـه کسـی کـه جـانم در دست اوست! ایمان بنده کامل نمی‌شود تا زمانی که برای همسایه‌اش یا بـرادرش دوسـت بـدارد، آن‌چه را که برای خود دوست می‌دارد».

باب ۱۸- تحریم آزار و اذیت همسایه

۷۳ -(٤٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًـا عَـنْ إِسْـمَاعِيلَ بْـنِ جَعْفَرٍ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: أَخْبَرَنِي الْعَلاَءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْـرَةَؓ أَنَّ رَسُـولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لاَ يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ».

۷۳-(۴۶) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که همسایه‌اش از بـدی و بلای او ایمن نباشد، وارد بهشت نمی‌شود».

باب ۱۹- تشویق به اکرام همسایه و مهمان

٧٤ –(٤٧) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَنْبَأَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ».

۷۴-(۴۷) ابوهریره نقل کرد که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن نیک بگوید یا ساکت باشد. کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید همسایه‌اش را اکرام نماید و کسی که به خداوند و روز آخرت معتقد است، باید مهمانش را گرامی بدارد».

٧٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَبِى حَصِينٍ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلاَ يُؤْذِى جَارَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ».

۷۵-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که به خداوند و روز آخرت ایمان داشته باشد، همسایه‌اش را آزار نمی‌دهد و کسی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمانش را گرامی بدارد و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن نیک بگوید یا ساکت بماند».

٧٦ –(...) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِى حَصِينٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَلْيُحْسِنْ إِلَى جَارِهِ».

۷۶-(...) اسحاق بن ابراهیم از... ابوهریره همان حدیث ابوحصین را نقل کرد؛ جز آن که گفت: «باید به همسایه‌اش نیکی کند».

٧٧ –(٤٨) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ – قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو أَنَّهُ سَمِعَ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ يُخْبِرُ عَنْ أَبِى شُرَيْحٍ الْخُزَاعِىِّ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ:

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُحْسِنْ إِلَى جَارِهِ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ».

۷۷-(۴۸) از ابوشریح خزاعی روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد، باید به همسایه‌اش نیکی کند و کسی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمانش را گرامی دارد و کسی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن نیک بگوید یا ساکت بماند».

باب ۲۰- افزایش و کاهش ایمان و وجوب امر به معروف و نهی از منکر

۷۸ -(٤٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلاَهُمَا عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ - وَهَذَا حَدِيثُ أَبِى بَكْرٍ - قَالَ: أَوَّلُ مَنْ بَدَأَ بِالْخُطْبَةِ يَوْمَ الْعِيدِ قَبْلَ الصَّلاَةِ مَرْوَانُ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: الصَّلاَةُ قَبْلَ الْخُطْبَةِ. فَقَالَ: قَدْ تُرِكَ مَا هُنَالِكَ. فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: أَمَّا هَذَا فَقَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الإِيمَانِ».

۷۸-(۴۹) از طارق بن شهاب روایت است که گفت: نخستین کسی که در روز عید قبل از نماز خطبه خواند، مروان بود. کسی برخاست و گفت: پیش از خطبه باید نماز خواند. گفت: این امر ترک شده است؟ ابوسعید گفت: این امر به آن قضاوت شده است. من از پیامبرﷺ شنیدم که فرمود: «اگر کسی از شما عمل ناپسندی مشاهده کرد، باید با دست خویش مانع وی شود و اگر نتوانست، با زبانش او را مانع شود و اگر باز نتوانست، در قلبش بدان رخصت ندهد و این ضعیف‌ترین نوع ایمان است».

۷۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُوكُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُومُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَجَاءٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ وَعَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ فِى قِصَّةِ مَرْوَانَ وَحَدِيثِ أَبِى سَعِيدٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ شُعْبَةَ وَسُفْيَانَ.

۷۹-(۰۰۰) از قول ابوسعید خُدری در قصه‌ی مروان و ابوسعید همانند حدیث شعبه و سفیان روایت شده است.

۸۰ –(۵۰) حَدَّثَنِی عَمْرُو النَّاقِدُ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ – وَاللَّفْظُ لِعَبْدٍ – قَالُوا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنِ الْحَارِثِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْمِسْوَرِ عَنْ أَبِی رَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَا مِنْ نَبِیٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِی أُمَّةٍ قَبْلِی إِلاَّ كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُّونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ، ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لاَ يَفْعَلُونَ وَيَفْعَلُونَ مَا لاَ يُؤْمَرُونَ فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الإِيمَانِ حَبَّةُ خَرْدَلٍ». قَالَ أَبُو رَافِعٍ: فَحَدَّثْتُهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ فَأَنْكَرَهُ عَلَیَّ فَقَدِمَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَنَزَلَ بِقَنَاةَ فَاسْتَتْبَعَنِی إِلَيْهِ عَبْدُاللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَعُودُهُ فَانْطَلَقْتُ مَعَهُ فَلَمَّا جَلَسْنَا سَأَلْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ فَحَدَّثَنِيهِ كَمَا حَدَّثْتُهُ ابْنَ عُمَرَ. قَالَ صَالِحٌ: وَقَدْ تُحُدِّثَ بِنَحْوِ ذَلِكَ عَنْ أَبِی رَافِعٍ.

۸۰–(۵۰) از عبدالله بن مسعودﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هیچ پیامبری پیش از من برانگیخته نشد مگر آن که در میان امتش پیروانی داشت که به سنت او اقتدا می‌نمودند و اوامر او را اطاعت می‌کردند. سپس کسانی جانشین آنان شدند که چیزی را می‌گفتند که بدان عمل نمی‌کردند و به چیزی عمل می‌کردند که به آن امر نشده بودند. پس هرکس با دستش با آنان جهاد کند، او مؤمن است و هر کس با زبانش با آنان جهاد کند، او مؤمن است و هرکس با قلبش با آنان جهاد کند [و کارشان را ناپسند بشمارد]، او مؤمن است و جز این، ایمانی –ولو ناچیز– نخواهد بود». ابو رافع گفت: من این حدیث را برای عبدالله بن عمر روایت کردم؛ اما آن را نپذیرفت. روزی ابن مسعود به میان ما آمد و در کنار قناتی سکونت گزید. عبدالله بن عمر مرا به نزد وی برد. هنگامی که به نزد وی رفتیم، در مورد این حدیث از او پرسیدیم. او نیز آن را برایم چنان روایت کرد که برای عبدالله بن عمر روایت کرده بودم. صالح گفته است: مشابه این حدیث از ابو رافع روایت شده است.

(۰۰۰) – وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِی مَرْيَمَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَخْبَرَنِی الْحَارِثُ بْنُ الْفُضَيْلِ الْخَطْمِیُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ عَنْ أَبِی رَافِعٍ مَوْلَی النَّبِیِّﷺ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:

«مَا كَانَ مِنْ نَبِیٍّ إِلاَّ وَقَدْ كَانَ لَهُ حَوَارِیُّونَ یَهْتَدُونَ بِهَدْیِهِ وَیَسْتَنُّونَ بِسُنَّتِهِ». مِثْلَ حَدِیثِ صَالِحٍ وَلَمْ یَذْكُرْ قُدُومَ ابْنِ مَسْعُودٍ وَاجْتِمَاعَ ابْنِ عُمَرَ مَعَهُ.

(۰۰۰)- از عبدالله بن مسعود‌رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا‌صلی الله علیه وسلم فرمود: «هیچ پیامبری مبعوث نشد مگر آن که در میان امتش پیروانی داشت که از ارشادهای او هدایت می‌یافتند و به سنت او اقتدا می‌کردند». مانند حدیث صالح را روایت کرد اما از قدوم ابن مسعود و اجتماع ابن عمر با او سخن نگفت.

باب ۲۱ـ تفاضل اهل ایمان و ارجحیت اهل یمن

۸۱ –(۵۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَیْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِیسَ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ أَبِی خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ حَبِیبٍ الْحَارِثِیُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ عَنْ إِسْمَاعِیلَ قَالَ: سَمِعْتُ قَیْسًا یَرْوِی عَنْ أَبِی مَسْعُودٍ قَالَ: أَشَارَ النَّبِیُّ‌صلی الله علیه وسلم بِیَدِهِ نَحْوَ الْیَمَنِ فَقَالَ: «أَلاَ إِنَّ الإِیمَانَ هَا هُنَا وَإِنَّ الْقَسْوَةَ وَغِلَظَ الْقُلُوبِ فِی الْفَدَّادِینَ عِنْدَ أُصُولِ أَذْنَابِ الإِبِلِ حَیْثُ یَطْلُعُ قَرْنَا الشَّیْطَانِ فِی رَبِیعَةَ وَمُضَرَ».

۸۱–(۵۱) از ابومسعود نقل است که گفت: رسول خدا‌صلی الله علیه وسلم با دست به سوی یمن اشاره کرد و فرمود: «ایمان این‌جاست، و جفا و سنگدلی در گروه شتربانان و کشاورزان است که مشغول شترانند [و توجهی به دین ندارند]؛ آن‌جایی که دو شاخ شیطان در میان ربیعه و مضر [در شرق] آشکار می‌شود».

۸۲ –(۵۲) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِیعِ الزَّهْرَانِیُّ أَنْبَأَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَیُّوبُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌صلی الله علیه وسلم: «جَاءَ أَهْلُ الْیَمَنِ هُمْ أَرَقُّ أَفْئِدَةً الإِیمَانُ یَمَانٍ وَالْفِقْهُ یَمَانٍ وَالْحِكْمَةُ یَمَانِیَةٌ».

۸۲–(۵۲) از ابوهریره نقل است که گفت: رسول خدا‌صلی الله علیه وسلم فرمود: «مردم یمن نزد شما آمدند. آنان نرم دل‌تر و رقیق القلب‌ترند؛ ایمان یمنی است و فقه (فهم دین) یمنی است و حکمت (دانش) یمنی است».

---

(۵۱) –بخاری: ۳۳۰۲، ۳۴۹۸، ۴۳۸۷ و ۵۳۰۳؛ احمد: ۱۷۰۶۵. // ربیعه و مضر بدل از فدادین است. // قرنا: منظور دو شاخ در دو طرف سر شیطان است. // فدادین: دامداران. // در باب یمن برخی آن را منظور از مکه و مدینه یا انصار می‌دانند؛ اما نظر راجح همان اهل یمن است که افرادی چون ویس قرنی و ابومسلم خولانی را در خود پرورده است (صحیح مسلم، به شرح نووی: ج۸/۲–۲۷).

٨٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ ح وَحَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْرَقُ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْـرَةَ رضی الله عنه قَـالَ: قَـالَ رَسُـولُ اللَّـهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

۸۳–(۰۰۰) از ابن‌عون از محمد از ابوهریره به مانند حدیث مذکور روایت شده است.

٨٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – وَهُـوَ ابْـنُ إِبْـرَاهِيمَ بْـنِ سَعْدٍ – حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ عَنِ الأَعْرَجِ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَاكُمْ أَهْلُ الْـيَمَنِ هُمْ أَضْعَفُ قُلُوبًا وَأَرَقُّ أَفْئِدَةً الْفِقْهُ يَمَانٍ وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَةٌ».

۸۴–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمـود: «مـردم یمـن نـزد شـما آمدند، آنها نرم دل‌تر و رقیق القلب‌ترند. فقه یمنی است و حکمت یمنی است».

٨٥ –(٠٠٠)حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَـنْ أَبِـى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «رَأْسُ الْكُفْرِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ وَالْفَخْرُ وَالْخُيَلاَءُ فِى أَهْلِ الْخَيْلِ وَالإِبِـلِ الْفَدَّادِينَ أَهْلِ الْوَبَرِ وَالسَّكِينَةُ فِى أَهْلِ الْغَنَمِ».

۸۵–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ریشـه‌ی کفـر در جانـب مشـرق و فخرفروشـی و تکبـر در میـان گلـه‌داران و کشـاورزان و آرامـش و متانـت در میـان گوسفندداران است».

٨٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْـنِ جَعْفَـرٍ – قَـالَ ابْـنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – قَالَ: أَخْبَرَنِى الْعَلاَءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْـرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُـولَ اللَّـهِ ﷺ قَـالَ: «الإِيمَانُ يَمَانٍ وَالْكُفْرُ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالسَّكِينَةُ فِى أَهْلِ الْغَـنَمِ وَالْفَخْـرُ وَالرِّيَـاءُ فِـى الْفَـدَّادِينَ أَهْـلِ الْخَيْلِ وَالْوَبَرِ»

۸۶–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسـول خـدا ﷺ فرمـود: «ایمـان یمنـی اسـت؛ ریشه‌ی کفر در مشرق است؛ آرامش و متانت در میان گوسفندداران است و فخرفروشـی و ریـا در میان گله‌داران و کشاورزان».

۸۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «الْفَخْرُ وَالْخُيَلاَءُ فِی الْفَدَّادِينَ أَهْلِ الْوَبَرِ وَالسَّكِينَةُ فِی أَهْلِ الْغَنَمِ».

۸۷–(۰۰۰) از ابوهریرهؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «فخرفروشی و تکبر در میان گله‌داران و کشاورزان و آرامش و متانت در میان گوسفندداران است».

۸۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَ زَادَ: «الإِيمَانُ يَمَانٍ وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَةٌ».

۸۸–(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از... زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و افزود: «ایمان و حکمت یمنی است».

۸۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ عَنْ شُعَيْبٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ حَدَّثَنِی سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّﷺ يَقُولُ: «جَاءَ أَهْلُ الْيَمَنِ هُمْ أَرَقُّ أَفْئِدَةً وَأَضْعَفُ قُلُوبًا الإِيمَانُ يَمَانٍ وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَةٌ السَّكِينَةُ فِی أَهْلِ الْغَنَمِ وَالْفَخْرُ وَالْخُيَلاَءُ فِی الْفَدَّادِينَ أَهْلِ الْوَبَرِ قِبَلَ مَطْلِعِ الشَّمْسِ».

۸۹–(۰۰۰) از ابوهریرهؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «مردم یمن نزد شما آمدند. آنان نرم دل‌تر و رقیق القلب‌ترند. ایمان و حکمت یمنی است. آرامش و متانت در میان گوسفندداران است و فخرفروشی و تکبر در میان گله‌داران و کشاورزان است، قبل از طلوع خورشید».

۹۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَتَاكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ هُمْ أَلْيَنُ قُلُوبًا وَأَرَقُّ أَفْئِدَةً الإِيمَانُ يَمَانٍ وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَةٌ رَأْسُ الْكُفْرِ قِبَلَ الْمَشْرِقِ».

۹۰–(۰۰۰) از ابوهریرهؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «مردم یمن نزد شما آمدند. آنان نرم دل‌تر و رقیق القلب‌ترند. ایمان و حکمت یمنی است. اصل کفر از جانب مشرق است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ: «رَأْسُ الْكُفْرِ قِبَلَ الْمَشْرِقِ».

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از... اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما عبارت: «اصل کفر از مشرق است»، در حدیث وی نیامده است.

۹۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ ح وَحَدَّثَنِی بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - یَعْنِی ابْنَ جَعْفَرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِیثِ جَرِیرٍ وَزَادَ: «وَالْفَخْرُ وَالْخُیَلاَءُ فِی أَصْحَابِ الإِبِلِ وَالسَّکِینَةُ وَالْوَقَارُ فِی أَصْحَابِ الشَّاءِ».

۹۱-(۰۰۰) محمّد بن مثنی از ابن ابی عدی -ح- و بشر بن خالد از محمد (ابن جعفر) از شعبه از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ هم‌چون حدیث جریر و اضافه نمود: «فخرفروشی و تکبر در میان گله‌داران و آرامش و متانت در میان گوسفندداران است».

۹۲ -(۵۳) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ الْمَخْزُومِیُّ عَنِ ابْنِ جُرَیْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَیْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ یَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «غِلَظُ الْقُلُوبِ وَالْجَفَاءُ فِی الْمَشْرِقِ وَالإِیمَانُ فِی أَهْلِ الْحِجَازِ».

۹۲-(۵۳) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «سخت‌دلی در میان اهل مشرق و ایمان در بین مردم حجاز است».

باب ۲۲ـ تنها مؤمنان به بهشت می‌روند

۹۳ -(٥٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ وَوَکِیعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلاَ تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا. أَوَلاَ أَدُلُّکُمْ عَلَى شَیْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ أَفْشُوا السَّلاَمَ بَیْنَکُمْ».

۹۳-(۵۴) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «به بهشت داخل نخواهید شد مگر این که ایمان داشته باشید و ایمان نخواهید داشت مگر این که همدیگر را دوست داشته باشید. آیا شما را به چیزی رهنمون شوم که چون آن را انجام دهید، به هم محبت ورزید؟ سلام کردن را در میان خود رواج دهید».

۹٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ أَنْبَأَنَا جَرِیرٌ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «وَالَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لاَ تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا». بِمِثْلِ حَدِیثِ أَبِی مُعَاوِیَةَ وَوَکِیعٍ.

۹۴-(۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست! تا زمانی که ایمان نیاورید، به بهشت داخل نخواهید شد». مشابه حدیث ابومعاویه و وکیع است.

باب ۲۳ـ بیان این که دین، خیرخواهی (نصیحت[1]) است

۹۵ -(۵۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: قُلْتُ لِسُهَيْلٍ: إِنَّ عَمْراً حَدَّثَنَا عَنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِيكَ قَالَ: وَ رَجَوْتُ أَنْ يُسْقِطَ عَنِّى رَجُلاً. قَالَ: فَقَالَ: سَمِعْتُهُ مِنَ الَّذِى سَمِعَهُ مِنْهُ أَبِى كَانَ صَدِيقًا لَهُ بِالشَّامِ ثُمَّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ تَمِيمٍ الدَّارِيِّ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» قُلْنَا لِمَنْ قَالَ: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ».

۹۵-(۵۵) محمّد بن عباد از تمیم داری نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «دین نصیحت و خیرخواهی است». پرسیدیم: برای چه کسانی؟ فرمود: «برای خدا، کتاب خدا، پیامبر خدا، پیشوایان مسلمان و عموم مسلمانان».

۹٦-(۰۰۰) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِىِّ عَنْ تَمِيمٍ الدَّارِىِّ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ.

۹۶-(۰۰۰) محمد بن حاتم از ابن مهدی از سفیان از سهیل بن ابوصالح از عطا بن یزید لیثی از تمیم داری مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ (يَعْنِى ابْنَ زُرَيْعٍ) حَدَّثَنَا رَوْحٌ (وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ) حَدَّثَنَا سُهَيْلٌ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ سَمِعَهُ وَهُوَ يُحَدِّثُ أَبَا صَالِحٍ عَنْ تَمِيمٍ الدَّارِىِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) امیه بن بسطام از یزید (ابن زریع) از روح (ابن قاسم) از سهیل از عطا بن یزید لیثی از ابوصالح از تمیم داری از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

---

[1] . نصح در زبان عربی در اصل به معنای رفو کردن لباس پاره، و جدا کردن موم از عسل است. پس می‌توان گفت نصیحت برخلاف تصور عام، تنها به معنای پند و اندرز نیست، بلکه هر نوع حرکت و اندیشه‌ای که موجب شود شکافی در زندگی یک مسلمان پر شود یا امور ناخالصی از زندگی وی بیرون رود، نصیحت است (مترجم).

(۵۵) - نسائی: ۴۱۹۷، ۴۱۹۸ و ۴-۴۲۰۳؛ ابوداوود: ۴۹۴۴. // خیوخواهی خدا: منظور ایمان به خدا و دوری از شرک؛ کتاب خدا: ایمان به کلام الهی و عمل به آن؛ پیامبر: ایمان به رسالت او و هر آن‌چه با خود آورده است؛ پیشوایان مسلمانان: یاری دادن آنان در امر حق و امر کردن آنان به حق و فرمان‌برداری از آنان در امر حق؛ عموم مسلمانان: هدایت و ارشاد آنان به سوی مصالح دنیا و آخرتشان (صحیح مسلم، ضبط صدقی جمیل عطار، ص ۵۵).

۹۷ –(٥٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِی خَالِدٍ عَنْ قَيْسٍ عَنْ جَرِيرٍ قَالَ: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَلَى إِقَامِ الصَّلاَةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ.

۹۷–(۵۶) از جریر نقل است که گفت: با پیامبرﷺ بیعت کردم بر: اقامه‌ی نماز، پرداخت زکات و خیرخواهی برای عموم مسلمانان.

۹۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلاَقَةَ سَمِعَ جَرِيرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: بَايَعْتُ النَّبِیَّﷺ عَلَى النُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ.

۹۸–(۰۰۰) از جریر بن عبدالله نقل است که گفت: با پیامبرﷺ بیعت کردم بر: خیرخواهی برای عموم مسلمانان.

۹۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ وَيَعْقُوبُ الدَّوْرَقِیُّ قَالاَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ سَيَّارٍ عَنِ الشَّعْبِیِّ عَنْ جَرِيرٍ قَالَ: بَايَعْتُ النَّبِیَّﷺ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فَلَقَّنَنِی: «فِيمَا اسْتَطَعْتَ». وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. قَالَ يَعْقُوبُ فِی رِوَايَتِهِ: قَالَ: حَدَّثَنَا سَيَّارٌ.

۹۹–(۰۰۰) از جریر نقل است که گفت: با پیامبرﷺ بیعت کردم که فرمان‌بردار و مطیع باشم. پس فرمود: «در آن‌چه توانایی داری». همچنین خیرخواهی برای هر مسلمان. یعقوب در روایت خویش از سیار نقل کرد.

۲٤ باب ـ نقصان ایمان به وسیله‌ی گناه [٢٦]

۱۰۰ –(٥٧) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِمْرَانَ التُّجِيبِیُّ أَنْبَأَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَقُولاَنِ: قَالَ أَبُوهُرَيْرَةَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ يَزْنِی الزَّانِی حِينَ يَزْنِی وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلاَ يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلاَ يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَأَخْبَرَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِی بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ كَانَ يُحَدِّثُهُمْ هَؤُلاَءِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ثُمَّ يَقُولُ: وَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُلْحِقُ مَعَهُنَّ: «وَلاَ يَنْتَهِبُ نُهْبَةً ذَاتَ شَرَفٍ يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِيهَا أَبْصَارَهُمْ حِينَ يَنْتَهِبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ».

۱۰۰-(۵۷) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «نه زناکار هنگام ارتکاب زنا مؤمن است و نه شراب‌خوار هنگام‌شراب‌خوردن و نه دزد هنگام‌دزدی کردن». ابن‌شهاب گفت: عبدالملک بن ابوبکر بن عبدالرحمن، من را خبر داد که ابوبکر آنان را چنین خبر داد که ابوهریره بدان اضافه کرد و گفت: «و نه غارتگری که مال با ارزشی را که مردم آن را بزرگ می‌شمارند غارت کند، مؤمن است».

۱۰۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ: حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ يَزْنِي الزَّانِي». وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ يَذْكُرُ مَعَ ذِكْرِ النُّهْبَةِ وَلَمْ يَذْكُرْ ذَاتَ شَرَفٍ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي بَكْرٍ هَذَا إِلاَّ النُّهْبَةَ.

۱۰۱-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «زناکار زنا نمی‌کند». باقی حدیث را مشابه حدیث قبل با ذکر غارتگری روایت نمود؛ اما از باارزش بودن مال سخنی نگفت. ابن شهاب نیز همانند حدیث ابوبکر را روایت نمود؛ اما از غارت سخنی به میان نیاورد.

۱۰۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلَمَةَ وَأَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَذَكَرَ النُّهْبَةَ وَلَمْ يَقُلْ ذَاتَ شَرَفٍ.

۱۰۲-(۰۰۰) محمد بن مهران رازی... از ابوهریره‌ﷺ حدیث مشابهی را روایت کرد و در آن به غارت اشاره نمود؛ اما از باارزش بودن مال سخنی نگفت.

۱۰۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُطَّلِبِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ مَوْلَى مَيْمُونَةَ وَحُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ .

۱۰۳-(۰۰۰) حسن بن علی حُلوانی از یعقوب بن ابراهیم از عبدالعزیز بن المطلب از صفوان بن سلیم از عطا بن یسار -بنده‌ی میمونه- و حمید بن عبدالرحمن از ابوهریره از پیامبرﷺ چنین نقل کردند.

وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ.

محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضي الله عنه از پیامبرﷺ چنین نقل قول کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ - عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ كُلُّ هَؤُلاَءِ بِمِثْلِ حَدِيثِ الزُّهْرِىِّ غَيْرَ أَنَّ الْعَلاَءَ وَصَفْوَانَ بْنَ سُلَيْمٍ لَيْسَ فِى حَدِيثِهِمَا: «يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِيهَا أَبْصَارَهُمْ». وَفِى حَدِيثِ هَمَّامٍ: «يَرْفَعُ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنُونَ أَعْيُنَهُمْ فِيهَا وَهُوَ حِينَ يَنْتَهِبُهَا مُؤْمِنٌ». وَزَادَ: «وَلاَ يَغُلُّ أَحَدُكُمْ حِينَ يَغُلُّ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَإِيَّاكُمْ إِيَّاكُمْ».

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز از علا بن عبدالرحمن از پدرش از ابوهریره از پیامبرﷺ مانند حدیث زهری را روایت کرد؛ جز این‌که در حدیث علاء و صفوان بن سلیم جمله‌ی «در نظر مردم بزرگ جلوه می‌کند» نیامده است. در حدیث همام چنین است: «فردی که غارتگری می‌کند، مؤمن نیست؛ در حالی که چنین عملی نزد مؤمنان بزرگ جلوه می‌کند». بعد از آن، ادامه داد: «هیچ‌یک از شما در حال فریب‌کاری مؤمن نخواهد بود. پس از چنین کسی برحذر باشید».

١٠٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ ذَكْوَانَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ: «لاَ يَزْنِى الزَّانِى حِينَ يَزْنِى وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلاَ يَسْرِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلاَ يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَالتَّوْبَةُ مَعْرُوضَةٌ بَعْدُ».

۱۰۴-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «زناکار هنگام ارتکاب زنا و شراب‌خوار هنگام شراب‌خوردن و دزد هنگام دزدی کردن، مؤمن نیست؛ از انجام دهنده‌ی این کارها خواسته شده که توبه کند».

۱۰۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ ذَكْوَانَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رَفَعَهُ قَالَ: «لاَ يَزْنِی الزَّانِی». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ شُعْبَةَ.

۱۰۵–(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا فرمود: «زناکار زنا نمی‌کند». سپس به سان حدیث شعبه را نقل کرد.

باب ۲۵ـ خصلت‌های منافق

۱۰۶ –(۵۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ ح وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَلَّةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَلَّةٌ مِنْ نِفَاقٍ حَتَّى يَدَعَهَا إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ». غَيْرَ أَنَّ فِی حَدِيثِ سُفْيَانَ: «وَإِنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ».

۱۰۶–(۵۸) از عبدالله بن عمر نقل است که گفت: رسول خدا فرمود: «چهار خصلت است که هر کس آن‌ها را داشته باشد، منافقی خالص است. هر کس هم یکی از این خصلت‌ها در او باشد، سرشتی از نفاق در اوست؛ مگر این که آن را از خود دور سازد. [آن چهار خصلت عبارتند از:] چون سخن گوید، دروغ بندد؛ چون پیمان بندد، نیرنگ در کار آرد؛ چون وعده دهد، خُلف وعده کند؛ چون در نبرد آید، ستم ورزد». در حدیث سفیان به جای خَلَّةٌ، خَصْلَةٌ آمده است.

۱۰۷ –(۵۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ – وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى – قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ أَخْبَرَنِی أَبُو سُهَيْلٍ نَافِعُ بْنُ مَالِكِ بْنِ أَبِی عَامِرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلاَثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ».

۱۰۷–(۵۹) ابوهریره نقل است که رسول خدا فرمود: «منافق دارای سه ویژگی است: زمانی سخن بگوید، دروغ می‌گوید؛ زمانی وعده بدهد، خُلف وعده می‌کند و زمانی امین دانسته شود، خیانت می‌ورزد».

۱۰۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِی مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ أَخْبَرَنِی الْعَلاَءُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ مَوْلَى الْحُرَقَةِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مِنْ عَلاَمَاتِ الْمُنَافِقِ ثَلاَثَةٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ».

۱۰۸–(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «منافق دارای سه ویژگی است: زمانی که در سخن آید، دروغ گوید؛ چون وعده دهد، خُلف وعده کند و زمانی که امین دانسته شد، خیانت ورزد».

۱۰۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّیُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ أَبُو زُكَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ الْعَلاَءَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يُحَدِّثُ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلاَثٌ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

۱۰۹–(۰۰۰) عقبه بن مکرم عمی از یحیی بن محمد بن قیس روایت کرد که ابوزکیر گفت: شنیدم که علاء بن عبدالرحمن مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «منافق دارای سه ویژگی است؛ اگرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و تصور کند که مسلمان است».

۱۱۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو نَصْرٍ التَّمَّارُ وَعَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِی هِنْدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَلاَءِ ذَكَرَ فِيهِ: «وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

۱۱۰–(۰۰۰) ابونصر تمار... از قول ابوهریره مشابه حدیث یحیی بن محمد و علاء را نقل کرد و یادآور شد: «و اگر روزه بگیرد و نماز بخواند و تصور کند که مسلمان است».

باب ۲٦- بیان حال کسی که به برادر مسلمانش می‌گوید: کافر

۱۱۱ –(٦٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ: «إِذَا كَفَّرَ الرَّجُلُ أَخَاهُ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا».

۱۱۱–(۶۰) از ابن عمر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به برادر خود بگوید: کافر، [کفر] به یکی از آن دو برمی‌گردد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَيُّمَا امْرِئٍ قَالَ لأَخِيهِ يَا كَافِرُ. فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا إِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلاَّ رَجَعَتْ عَلَيْهِ».

–(۰۰۰) از ابن عمر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به برادر خود بگوید: کافر، [کفر] به یکی از آن دو برمی‌گردد؛ اگر فرد مقابلش کافر باشد، به او می‌رسد در غیر این صورت به خود او بازمی‌گردد».

باب ۲۷ـ بیان حال ایمان کسی که انتساب خود به پدر را انکار کند

۱۱۲ –(٦١) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ الْمُعَلِّمُ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ أَنَّ أَبَا الأَسْوَدِ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إِلاَّ كَفَرَ وَمَنِ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ فَلَيْسَ مِنَّا وَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ وَمَنْ دَعَا رَجُلاً بِالْكُفْرِ أَوْ قَالَ عَدُوَّ اللَّهِ. وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلاَّ حَارَ عَلَيْهِ».

۱۱۲–(۶۱) از ابوذر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که خود را به رغم آگاهی، به جای پدر به فرد دیگری نسبت دهد، کفر ورزیده است. کسی که مدعی چیزی باشد که از آن او نیست، از ما نیست و باید جایگاه خود را در آتش دوزخ مهیا بیند. کسی که به فردی بگوید: کافر یا بگوید: دشمن خدا؛ در حالی که چنین نباشد، به خود وی بازمی‌گردد».

۱۱۳ –(٦٢) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرٌو عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ أَبِيهِ فَهُوَ كُفْرٌ».

۱۱۳–(۶۲) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از پدران خود روی نگردانید [که خود را به غیر نسبت دهید]؛ پس کسی که از پدر خود روی بگرداند، کفر ورزیده است».

۱۱٤ –(٦٣) حَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا هُشَيْمُ بْنُ بَشِيرٍ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ: لَمَّا ادُّعِيَ زِيَادٌ لَقِيتُ أَبَا بَكْرَةَ فَقُلْتُ لَهُ مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمْ؟ إِنِّي سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ يَقُولُ:

سَمِعَ أُذُنَایَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ يَقُولُ: «مَنِ ادَّعَى أَبًا فِي الإِسْلاَمِ غَيْرَ أَبِيهِ يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ». فَقَالَ أَبُو بَكْرَةَ: وَأَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۱۱۴-(۶۳) از سعید بن وقاص نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «مسلمانی که به رغم آگاهی، خود را به فردی غیر از پدر خود نسبت دهد، بهشت بر او حرام است». ابوبکره گفت: من نیز این سخن را از رسول خداﷺ شنیدم.

۱۱۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ سَعْدٍ وَأَبِي بَكْرَةَ كِلاَهُمَا يَقُولُ: سَمِعَتْهُ أُذُنَايَ وَوَعَاهُ قَلْبِي مُحَمَّداًﷺ يَقُولُ: «مَنِ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ».

۱۱۵-(۰۰۰) از سعد و ابوبکره روایت است که گفتند: از رسول خداﷺ شنیدیم که می‌فرمود: «کسی که به رغم آگاهی، خود را به فردی غیر از پدر خود نسبت دهد، پس بهشت بر او حرام است».

باب ۲۸- بیان این قول پیامبرﷺ: «دشنام دادن به مسلمان فسق است و جنگیدن با او کفر.»

۱۱٦ -(٦٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارِ بْنِ الرَّيَّانِ وَعَوْنُ بْنُ سَلاَّمٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ طَلْحَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ عَنْ زُبَيْدٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ». قَالَ زُبَيْدٌ: فَقُلْتُ لأَبِي وَائِلٍ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ يَرْوِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ نَعَمْ. وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ شُعْبَةَ قَوْلُ زُبَيْدٍ لأَبِي وَائِلٍ.

۱۱۶-(۶۴) از عبدالله بن مسعودﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «دشنام دادن مسلمان فسق و نبرد با او کفر است». زبید گفت: به ابووائل گفتم: تو آن حدیث را از قول عبدالله به رسول اکرمﷺ نسبت دادی؟ گفت: آری. در حدیث شعبه در مورد گفتگوی زبید و ابووائل بحث نشده است.

۱۱۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَابْنُ الْمُثَنَّى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مَنْصُورٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الأَعْمَشِ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِی وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

۱۱۷–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از منصور –ح– و ابن نمیر از عفان از شعبه از اعمش، هر دو از قول ابووائل از عبدالله حدیث مذکور را روایت کردند.

باب ۲۹ ـ سخن رسول اکرمﷺ: «لاَ تَرْجِعُوا بَعْدِی كُفَّارًا».

۱۱۸ –(٦٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُدْرِكٍ سَمِعَ أَبَا زُرْعَةَ يُحَدِّثُ عَنْ جَدِّهِ جَرِيرٍ قَالَ: قَالَ لِیَ النَّبِیُّ ﷺ فِی حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «اسْتَنْصِتِ النَّاسَ». ثُمَّ قَالَ: «لاَ تَرْجِعُوا بَعْدِی كُفَّاراً يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ».

۱۱۸–(۶۵) از جریر نقل است که گفت: رسول خداﷺ در حجةالوداع به من فرمود: «مردم را ساکت کن». سپس فرمود: «پس از من به کفر بازنگردید که گردن یکدیگر را بزنید».

۱۱۹ –(٦٦) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ وَاقِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

۱۱۹–(۶۶) عبیدالله بن معاذ از پدرش از شعبه از واقد بن محمد از پدرش از ابن عمر از پیامبرﷺ مانند حدیث مذکور را روایت کرد.

۱۲۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ الْبَاهِلِیُّ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ وَاقِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ فِی حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «وَيْحَكُمْ – أَوْ قَالَ وَيْلَكُمْ – لاَ تَرْجِعُوا بَعْدِی كُفَّاراً يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ».

۱۱۲۰–(۰۰۰) از ابن عمر نقل است که گفت: رسول خداﷺ در حجةالوداع فرمود: «وای بر شما! پس از من به کفر بازنگردید که گردن یکدیگر را بزنید».

ـ(۰۰۰) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ قَالَ: حَدَّثَنِی عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ شُعْبَةَ عَنْ وَاقِدٍ.

ـ(۰۰۰) حرمله بن یحیی ما را خبر داد که عبدالله بن وهب گفت: عمر بن محمد برای من نقل کرد که پدرش از ابن عمر از پیامبر ﷺ به مانند حدیث شعبه از واقد را روایت کرد.

باب ۳۰ـ اطلاق کفر بر طعنه‌زن در نسب و نوحه‌خوان بر میّت

۱۲۱ ـ(۶۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا أَبِی وَمُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اثْنَتَانِ فِی النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ الطَّعْنُ فِی النَّسَبِ وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ».

۱۲۱ـ(۶۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دو ویژگی در میان مردم وجود دارد که سبب کفر می‌شود: طعنه زدن به اصل و نسب و نوحه‌خوانی بر میت».

باب ۳۱ـ اطلاق لفظ کافر بر بنده‌ی فراری

۱۲۲ ـ(۶۸) حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِیُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – يَعْنِی ابْنَ عُلَيَّةَ – عَنْ مَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الشَّعْبِیِّ عَنْ جَرِيرٍ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَبَقَ مِنْ مَوَالِيهِ فَقَدْ كَفَرَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ». قَالَ مَنْصُورٌ: قَدْ وَاللَّهِ رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ وَلَكِنِّی أَكْرَهُ أَنْ يُرْوَى عَنِّی هَاهُنَا بِالْبَصْرَةِ.

۱۲۲ـ(۶۸) از جریر روایت است که گفت: «هر بنده‌ای که از ارباب خویش بگریزد، تا زمانی که به سوی وی باز گردد، در کفر است». منصور گفت: قسم می‌خورم که این حدیث از پیامبر ﷺ روایت شده است؛ ولی من ناپسند می‌دانم که در بصره این حدیث از زبان من نقل گردد.

۱۲۲ ـ(۶۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِیِّ عَنْ جَرِيرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَبَقَ فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ الذِّمَّةُ».

۱۲۲ـ(۶۹) از جریر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر بنده‌ای که از نزد ارباب خویش بگریزد، هیچ عهد و ضمانتی برای او [از جانب خدا و رسول خدا] نیست».

١٢٤ –(٧٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُغِيرَةَ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: كَانَ جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَبَقَ الْعَبْدُ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ».

۱۲۴–(۷۰) از جریر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر بنده‌ای که از نزد ارباب خویش بگریزد، نمازش پذیرفته نیست».

باب ۳۲ ـ بیان کفر کسی که بگوید: به سبب ستارگان باران بارید

١٢٥ –(٧١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الصُّبْحِ بِالْحُدَيْبِيَةِ فِي إِثْرِ السَّمَاءِ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ»؟. قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «قَالَ أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِنَوْءِ كَذَا وَكَذَا. فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَبِ».

۱۲۵–(۷۱) از خالد بن جهنی نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ بامدادان بعد از یک شب بارانی در حدیبیه برای ما نماز خواند و پس از پایان نماز رو به مردم کرد و فرمود: «آیا می‌دانید که پروردگارتان چه فرمود؟» عرض کردند: خدا و رسولش داناترند. فرمود: «خداوند فرمود: برخی از بندگانم به من مؤمن شدند و برخی کافر. کسی که گفت: باران به فضل و رحمت الهی بارید، پس به من مؤمن شد و به ستارگان و سیارات کافر و کسی که گفت: باران به سبب ستاره‌ی نوء و این و آن و فلان و بهمان [طلوع یا سقوط ستاره‌ای] بارید، پس به من کافر شد و به ستارگان مؤمن».

١٢٦ –(٧٢) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ قَالَ الْمُرَادِيُّ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

---

(۷۱) - موطأ: ۴۵۱؛ بخاری: ۸۴۶، ۱۰۳۸، ۴۱۴۷ و ۷۵۰۳؛ ابوداوود: ۳۹۰۶؛ نسائی: ۱۵۲۱؛ احمد: ۱۷۰۶۰ و ۱۷۱۰۲؛ ابن حبان: ۱۸۸. علی اثر سماء: بعد از باران (ر. ش. موطأ امام مالک، ص ۱۷۵، به ترجمه و تحقیق مصحح). نوء: اسم ستاره نیست، بلکه مصدر است و منظور ستاره‌ای است که سقوط می‌کند یا ناپدید می‌گردد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۵۰/۲).

«أَلَمْ تَرَوْا إِلَى مَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالَ: مَا أَنْعَمْتُ عَلَى عِبَادِي مِنْ نِعْمَةٍ إِلاَّ أَصْبَحَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِهَا كَافِرِينَ. يَقُولُونَ : الْكَوَاكِبُ وَبِالْكَوَاكِبِ».

۱۲۶-(۷۲) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نمی‌دانید که پروردگارتان می‌فرماید: من به بندگانم نعمت دادم و گروهی بدان کافر شدند و گفتند: این رزق و روزی را ستارگان به ما دادند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا يُونُسَ مَوْلَى أَبِي هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ بَرَكَةٍ إِلاَّ أَصْبَحَ فَرِيقٌ مِنَ النَّاسِ بِهَا كَافِرِينَ؛ يُنْزِلُ اللَّهُ الْغَيْثَ فَيَقُولُونَ: الْكَوْكَبُ كَذَا وَكَذَا» وَفِي حَدِيثِ الْمُرَادِيِّ: «بِكَوْكَبِ كَذَا وَكَذَا».

-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند هیچ خیر و برکتی را از آسمان نازل نکرد مگر این‌که گروهی از مردم بدان کافر شدند. خداوند باران را نازل می‌کند؛ اما آنان می‌گویند: این و آن و فلان و بهمان [طلوع یا سقوط ستاره‌ای] سبب چنین کاری شدند». در حدیث مرادی با لفظ: «بِكَوْكَبِ كَذَا وَكَذَا» آمده است.

۱۲۷ -(۷۳) وَحَدَّثَنِي عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ (وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ) حَدَّثَنَا أَبُو زُمَيْلٍ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: مُطِرَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَصْبَحَ مِنَ النَّاسِ شَاكِرٌ، وَمِنْهُمْ كَافِرٌ، قَالُوا: هَذِهِ رَحْمَةُ اللَّهِ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَقَدْ صَدَقَ نَوْءُ كَذَا وَكَذَا». قَالَ: فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿فَلاَ أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ حَتَّى بَلَغَ ﴿وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ﴾ [الواقعه: ۷۵-۸۲]

۱۲۷-(۷۳) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ باران بارید و ایشان فرمود: «برخی از مردم سپاس گفتند و برخی کافر؛ سپاس‌گزاران گفتند: این رحمت خداوند است و کافران گفتند: این از تأثیر ستارگان و فلان و بهمان است». گفت: شأن نزول این آیات در همین خصوص است: «سوگند به جایگاه [و محل فرود و غروب] ستارگان [و مداری که در آن در گردشند]». ﴿الواقعه، ۷۵﴾ تا این‌که به این آیه رسید: «و شما روزی خود را [از باران، به جای شکر و سپاس خداوند] در تکذیب و انکار آن قرار می‌دهید. [آن‌گاه که گفتید: بارانِ خود را از فلان و فلان یافته‌ایم.]» ﴿الواقعه، ۸۲﴾

باب ۳۳ـ حب انصار و علی﷜ نشانه‌ی ایمان است و بغض آنان نشانه‌ی نفاق

۱۲۸ –(۷٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبْرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَنَسًا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «آيَةُ الْمُنَافِقِ بُغْضُ الأَنْصَارِ وَآيَةُ الْمُؤْمِنِ حُبُّ الأَنْصَارِ».

۱۲۸–(۷۴) از انس﷛ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نشانه‌ی منافق دشمنی کردن با انصار و نشانه‌ی مؤمن دوست داشتن انصار است».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ (يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ) حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «حُبُّ الأَنْصَارِ آيَةُ الإِيمَانِ وَبُغْضُهُمْ آيَةُ النِّفَاقِ».

–(۰۰۰) از انس﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دوست داشتنِ انصار نشانه‌ی ایمان و دشمنی کردن با آنان نشانه‌ی نفاق است».

۱۲۹ –(۷٥) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ (وَاللَّفْظُ لَهُ) حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي الأَنْصَارِ: «لاَ يُحِبُّهُمْ إِلاَّ مُؤْمِنٌ وَلاَ يُبْغِضُهُمْ إِلاَّ مُنَافِقٌ مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ». قَالَ شُعْبَةُ: قُلْتُ لِعَدِيٍّ: سَمِعْتَهُ مِنَ الْبَرَاءِ؟ قَالَ: إِيَّايَ حَدَّثَ.

۱۲۹–(۷۵) از براء نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «جز مؤمن انصار را دوست نمی‌دارد و جز منافق آنان را دشمن نمی‌داند. پس کسی که آنان را دوست می‌دارد، خداوند او را دوست دارد و کسی که آنان را دشمن بدارد، خداوند دشمن اوست!» شعبه به عدی گفت: آن را از براء شنیدی؟ گفت: او روایت کرد.

۱۳۰ –(۷٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ (يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ) عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ يُبْغِضُ الأَنْصَارَ رَجُلٌ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ».

۱۳۰-(۷۶) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد، با انصار دشمنی نمی‌کند».

-(۷۷) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ کِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لاَ یُبْغِضُ الأَنْصَارَ رَجُلٌ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ».

-(۷۷) از ابوسعید نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد، با انصار دشمنی نمی‌کند».

۱۳۱ -(۷۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا وَکِیعٌ وَأَبُو مُعَاوِیَةَ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى (وَاللَّفْظُ لَهُ) أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عَدِیِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ زِرٍّ قَالَ: قَالَ عَلِیٌّ: وَالَّذِی فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِیِّ الأُمِّیِّ‌ﷺ إِلَیَّ «أَنْ لاَ یُحِبَّنِی إِلاَّ مُؤْمِنٌ وَلاَ یُبْغِضَنِی إِلاَّ مُنَافِقٌ».

۱۳۱-(۷۸) از علی‌ﷺ روایت است که فرمود: قسم به پروردگاری که دانه را شکافت و جان را آفرید! این عهدی است از جانب پیامبر درس ناخواندهﷺ بر من: «جز مؤمن مرا دوست نمی‌دارد و جز منافق با من دشمنی نمی‌ورزد».

باب ٣٤ ـ کاهش ایمان به سبب کاهش عبادت

۱۳۲ -(۷۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ الْمِصْرِیُّ أَخْبَرَنَا اللَّیْثُ عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِینَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: «یَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَأَکْثِرْنَ الاسْتِغْفَارَ فَإِنِّی رَأَیْتُکُنَّ أَکْثَرَ أَهْلِ النَّارِ». فَقَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ جَزْلَةٌ: وَمَا لَنَا یَا رَسُولَ اللَّهِ! أَکْثَرَ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: «تُکْثِرْنَ اللَّعْنَ وَتَکْفُرْنَ الْعَشِیرَ، وَمَا رَأَیْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلٍ وَدِینٍ أَغْلَبَ لِذِی لُبٍّ مِنْکُنَّ». قَالَتْ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا نُقْصَانُ الْعَقْلِ وَالدِّینِ؟ قَالَ: «أَمَّا نُقْصَانُ الْعَقْلِ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَیْنِ تَعْدِلُ شَهَادَةَ رَجُلٍ فَهَذَا نُقْصَانُ الْعَقْلِ وَتَمْکُثُ اللَّیَالِیَ مَا تُصَلِّی وَتُفْطِرُ فِی رَمَضَانَ فَهَذَا نُقْصَانُ الدِّینِ».

---

(۷۹) بخاری: ۳۰۴ و ۱۴۶۲؛ ابوداوود: ۴۶۷۹؛ ابن ماجه: ۴۰۰۳؛ مجمع الزوائد: ۱۲۰/۳ و ۱۲۱؛ احمد: ۷/ ۱۸۶ (۵۴۴۳)؛ صحیح ترمذی: ۲۶۱۳ (ر. ش. احکام النساء ابن جوزی، به ترجمه و تحقیق مصحح، حدیث شماره ۱۳۶). // جزلة: دارای عقل و خرد. // عشیر: منظور شوهر است. // لب: کمال عقل.

۱۳۲-(۷۹) از عبدالله بن عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ای گروه زنان! صدقه دهید و زیاد استغفار کنید؛ بی‌گمان بیش‌تر شما را اهل دوزخ می‌بینم». زنی خردمند از میان آنان گفت: ای رسول خدا! چرا؟ رسول خداﷺ فرمود: «بسیار لعنت می‌فرستید و شوهران خود را ناسپاسی می‌کنید. من هیچ ناقص عقل و دینی را ندیدم که از شما بیش‌تر بر صاحبان عقل غالب شود». زنان گفتند: نقصان عقل و دین ما چیست ای رسول خدا!؟ رسول اکرمﷺ فرمود: «شهادت دو زن، معادل شهادت یک مرد است؛ این است نقصان عقل. هم‌چنین [به سبب حیض و نفاس]، مدتی از شبانه‌روز را نماز نمی‌خوانید و مدتی در ماهِ رمضان را روزه نمی‌گیرید؟ این نیز نشانه‌ی نقصان در دین است».

وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُضَرَ عَنِ ابْنِ الْهَادِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

ابوطاهر از ابن وهب از بکر بن مضر از ابن هاد مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

-(۸۰) وَحَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّﷺ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ (وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ) عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي عَمْرٍو عَنِ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌رضی‌الله‌عنه عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ مَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ.

-(۸۰) حسن بن علی حُلوانی و ابوبکر بن اسحاق گفتند: ابن ابومریم مرا خبر داد که محمد بن جعفر گفت: زید بن اسلم از عیاض بن عبدالله از ابوسعید خُدری از پیامبرﷺ برای ما به همین مضمون روایت کرد. هم‌چنین یحیی بن ایوب و قتیبه و ابن حجر گفتند: اسماعیل (ابن جعفر) از عمرو بن ابوعمرو از مقبری از ابوهریره از پیامبرﷺ همانند حدیث ابن عمر را برای ما نقل کرد.

باب ۳۵ ـ اطلاق لفظ کافر بر تارکِ نماز

۱۳۳ -(۸۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌رضی‌الله‌عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَرَأَ ابْنُ آدَمَ السَّجْدَةَ فَسَجَدَ اعْتَزَلَ الشَّيْطَانُ يَبْكِي يَقُولُ يَا وَيْلَهُ (وَفِي رِوَايَةِ أَبِي كُرَيْبٍ يَا وَيْلِي) أُمِرَ ابْنُ آدَمَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَأُمِرْتُ بِالسُّجُودِ فَأَبَيْتُ فَلِيَ النَّارُ».

۱۳۳–(۸۱) از ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه انسان سوره‌ای که آیه‌ی سجده در آن است، بخواند و [با رسیدن به آن آیه] سجده کند، شیطان به گوشه‌ای می‌رود و گریه می‌کند و می‌گوید: وای بر او! –در روایت ابوکریب می‌گوید: وای بر من!– آدمیان به سجده امر شدند و چون سجده کردند، بهشت را یافتند و من نیز بدان امر شدم اما امتناع کردم و از همین روی آتش جهنم نصیب من گشت».

–(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا وَکِیعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَیْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَعَصَیْتُ فَلِیَ النَّارُ».

–(۰۰۰) زهیر بن حرب از وکیع از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این‌که به جای« فَأَبَیْتُ» گفت: « فَعَصَیْتُ»؛ «عصیان ورزیدم و آتش جهنم نصیب من گشت».

١٣٤ –(٨٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ كِلاَهُمَا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِىَّﷺ يَقُولُ: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكَ الصَّلاَةِ».

۱۳۴–(۸۲) از جابر روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «فاصل بین انسان با شرک و کفر ترک نماز است».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ أَخْبَرَنِى أَبُوالزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلاَةِ».

–(۰۰۰) ابوغسان مسمعی از عبدالله روایت کرد که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «فاصل بین انسان با شرک و کفر ترک نماز است».

---

(۸۱) ابن ماجه: ۱۰۲۵؛ احمد: ۱۶۴۲۹. کسی که نماز را از روی عمد ترک کند و منکر وجوب آن باشد، به اجماع مسلمانان، از دایره‌ی اسلام خارج است. اما اگر از روی تکاسل و تنبلی ترک نماز گوید در حالی که به وجوب آن ایمان دارد؛ همان گونه که بسیاری از مردم به این ضعف گرفتارند، در میان علما اختلاف نظر وجود دارد: مالک و شافعی و بسیاری از علمای سلف و خلف بر این نظرند که چنین فردی کافر نیست، بلکه فاسق است و توبه بر او عرضه می‌گردد؛ اگر توبه کرد و نماز خواند که مسلمان است در غیر این صورت حکمش، قتل است. مانند فرد زانی محصن با این تفاوت که مرد تارک نماز که توبه نکند با شمشیر کشته می‌شود و فرد زانی محصن سنگسار می‌گردد (صحیح مسلم، به شرح نوویی، ۵۷/۲).

باب ٣٦ ـ ایمان به خدا، از بهترینِ اعمال است

١٣٥ –(٨٣) وَحَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِی مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ – يَعْنِی ابْنَ سَعْدٍ – عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَیُّ الأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ». قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ». وَفِی رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ».

۱۳۵–(۸۳) ابوهریره نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ سؤال شد: با فضیلت‌ترین عمل چیست؟ فرمود: «ایمان به خدا». گفتند: پس از آن؟ فرمود: «جهاد در راه خدا». گفتند: پس از آن؟ فرمود: «حج مَبرور». محمد بن جعفر در روایت خویش گفت: «ایمان به خداوند و رسولش».

وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

محمد بن رافع و عبد بن حمید از عبدالرزاق ما را خبر داد که معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

١٣٦ –(٨٤) حَدَّثَنِی أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی مُرَاوِحٍ اللَّيْثِیِّ عَنْ أَبِی ذَرٍّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَیُّ الأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الإِيمَانُ بِاللَّهِ وَالْجِهَادُ فِی سَبِيلِهِ». قَالَ: قُلْتُ: أَیُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَنْفَسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا وَأَكْثَرُهَا ثَمَنًا». قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ قَالَ: «تُعِينُ صَانِعًا أَوْ تَصْنَعُ لأَخْرَقَ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ ضَعُفْتُ عَنْ بَعْضِ الْعَمَلِ قَالَ: «تَكُفُّ شَرَّكَ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ».

۱۸۶–(۸۴) از ابوذر نقل است که گفت: ای رسول خدا ﷺ کدام عمل بهترین است؟ فرمود: «ایمان به خداوند و جهاد در راه او». گفت: گفتم: آزاد کردن کدام نوع برده بهتر است؟ فرمود: «برده‌ای که با ارزش و پربها باشد». گفت: گفتم: اگر این کار از من برنیاید؟ فرمود: «نیازمندی را

---

(۸۳) بخاری: ۲۶، ۱۵۱۹؛ نسائی: ۴۹۹۵. // حج مبرور: حج پذیرفته شده. حج سالمی که با گناه آمیخته نشده باشد. (۸۴) بخاری: ۲۵۱۸؛ نسائی: ۳۱۲۶؛ ابن ماجه: ۲۵۲۳. // انفسها عند اهلها: منظور مال مرغوب و باارزش. // صانع: کاگر، خدمتکار. تصنع لأخرق: کسی که توانایی کار نداشته باشد.

که توان کارکردن ندارد، یاری کن». گفتم: اگر این کار از من برنیاید؟ فرمود: «از بدی کردن با مردم درگذر، آن صدقه‌ای است از تو بر نفست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ حَبِيبٍ مَوْلَى عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِي مُرَاوِحٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِنَحْوِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَتُعِينُ الصَّانِعَ أَوْ تَصْنَعُ لأَخْرَقَ».

-(۰۰۰) محمد بن رافع... از ابوذر حدیث مذکور را نقل کرد؛ غیر از آن که گفت: «به نیازمندی که از کار خود عاجز است، کمک کن».

۱۳۷ -(۸۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ الْعَيْزَارِ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِيَاسٍ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الصَّلاَةُ لِوَقْتِهَا». قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ». قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». فَمَا تَرَكْتُ أَسْتَزِيدُهُ إِلاَّ إِرْعَاءً عَلَيْهِ.

۱۳۷-(۸۵) از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ پرسیدم: کدام عمل نزد خداوند محبوب‌تر است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «خواندن نماز به وقت خود. عبدالله گفت: بعد از آن؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «نیکی با پدر و مادر». گفت: پرسیدم بعد از آن؟ فرمود: «جهاد در راه خدا»، و علت این که به سؤال کردنم ادامه ندادم، رعایت حال ایشان بود.

۱۳۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ الْفَزَارِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو يَعْفُورٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ الْعَيْزَارِ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَيُّ الأَعْمَالِ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «الصَّلاَةُ عَلَى مَوَاقِيتِهَا». قُلْتُ: وَمَاذَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ». قُلْتُ: وَمَاذَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

۱۳۸-(۰۰۰) از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ پرسیدم: کدام اعمال، انسان را به بهشت نزدیک‌تر می‌گرداند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «خواندن نماز به وقتش». عبدالله گفت: بعد از آن؟ فرمود: «نیکی به والدین». دیگربار پرسیدم: بعد از آن؟ فرمود: «جهاد در راه خدا».

۱۳۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ الْعَيْزَارِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاعَمْرٍو الشَّيْبَانِيَّ قَالَ: حَدَّثَنِي صَاحِبُ هَذِهِ الدَّارِ – وَأَشَارَ إِلَى دَارِ عَبْدِ اللَّهِ – قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلاَةُ عَلَى وَقْتِهَا». قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «ثُمَّ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ». قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «ثُمَّ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قَالَ حَدَّثَنِي بِهِنَّ وَلَوِ اسْتَزَدْتُهُ لَزَادَنِي.

۱۳۹–(۰۰۰) از عبدالله نقل است که گفت: من از رسول خدا ﷺ پرسیدم: کدام عمل نزد خداوند محبوب‌تر است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز در وقت آن». عبدالله گفت: بعد از آن؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «نیکی به والدین». چون باز پرسیدم، فرمود: «جهاد در راه خدا». عبدالله گفت: پیامبر اکرم ﷺ این سخنان را گفت و اگر بیش‌تر می‌پرسیدم، جواب می‌فرمود.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ. وَزَادَ وَأَشَارَ إِلَى دَارِ عَبْدِ اللَّهِ وَمَا سَمَّاهُ لَنَا.

–(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و وی تنها به خانه‌ی عبدالله اشاره کرد و از وی نام نبرد.

۱٤۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَفْضَلُ الأَعْمَالِ (أَوِ الْعَمَلِ) الصَّلاَةُ لِوَقْتِهَا وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ».

۱۴۰–(۰۰۰) از عبدالله نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین عمل، خواندن نماز سر وقت و نیکی به والدین است».

باب ۳۷ ـ شرک، بزرگ‌ترین گناه است

۱٤۱ –(۸٦) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُرَحْبِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ». قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ ذَلِكَ لَعَظِيمٌ. قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «ثُمَّ أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ». قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «ثُمَّ أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ».

۱۴۱-(۸۶) از عبدالله نقل است که گفت: از پیامبر اکرمﷺ پرسیدم: بزرگ‌ترین گناه نزد خداوند چیست؟ فرمود: «این که برای خدا شریک و همتا قرار دهی؛ در حالی که او تو را آفریده است». به ایشان گفتم: قطعاً این گناه بزرگی است. در ادامه گفتم: بعد از آن کدام گناه بزرگ‌ترین است؟ فرمود: «این که فرزند خود را به سبب ترس از نفقه‌اش، بکشی». گفتم: سپس کدام است؟ فرمود: «این که با زن همسایه زنا کنی».

١٤٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُرَحْبِيلَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَىُّ الذَّنْبِ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْ تَدْعُوَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ». قَالَ: ثُمَّ أَىٌّ؟ قَالَ: «أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ». قَالَ: ثُمَّ أَىٌّ؟ قَالَ: «أَنْ تُزَانِىَ حَلِيلَةَ جَارِكَ» فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تَصْدِيقَهَا ﴿وَالَّذِينَ لاَ يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلاَ يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَلاَ يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾ [فرقان: ٦٨]

۱۴۲-(۰۰۰) از عبدالله نقل است که گفت: از پیامبر اکرمﷺ پرسیدم: بزرگ‌ترین گناه نزد خداوند چیست؟ فرمود: «این که برای خدا شریک و همتا قرار دهی؛ در حالی که او تو را آفریده است». به ایشان گفتم: قطعاً این گناه بزرگی است. در ادامه گفتم: بعد از آن کدام گناه بزرگ‌ترین است؟ فرمود: «این که فرزند خود را به سبب ترس از نفقه‌اش، بکشی». گفتم: سپس کدام است؟ فرمود: «این که با زن همسایه زنا کنی». خداوند در تصدیق آن نازل فرمود: «و کسانی هستند که همراه خدا معبودان دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و کسی را که خداوند [کشتن آن را] حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند، و هر کس این‌ها [یعنی سه گناه بزرگِ شرک و قتل و زنا] را انجام دهد، عقوبت و کیفر آن را می‌بیند». ﴿الفرقان، ۶۸﴾

باب ۳۸ـ بیان گناهان کبیره و بزرگ‌ترین آن‌ها

١٤٣ -(٨٧) حَدَّثَنِى عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُكَيْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ سَعِيدٍ الْجُرَيْرِىِّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِى بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «أَلاَ أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ - ثَلاَثًا - الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، أَوْ قَوْلُ الزُّورِ». وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مُتَّكِئًا فَجَلَسَ فَمَازَالَ يُكَرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ.

۱۴۳-(۸۷) از پدر ابوبکره روایت است که گفت: ما نزد پیامبر اکرمﷺ بودیم و ایشان فرمود: «آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره آگاه کنم؟ سپس در ادامه فرمود: شریک قائل شدن برای خدا، نافرمانی از پدر و مادر و شهادت دروغ». پیامبرﷺ در این حال تکیه داده بود، سپس نشست و پیوسته آن را تکرار می‌کرد تا جایی که با خود گفتیم: کاش! سکوت می‌فرمود.

١٤٤ -(٨٨) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ فِي الْكَبَائِرِ قَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَقَتْلُ النَّفْسِ وَقَوْلُ الزُّورِ».

۱۴۴-(۸۸) از انس روایت است که پیامبر اکرمﷺ درباره‌ی کبایر فرمود: «شریک قائل شدن برای خدا، نافرمانی از پدر و مادر، قتل نفس و شهادت دروغ».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْكَبَائِرَ - أَوْ سُئِلَ عَنِ الْكَبَائِرِ - فَقَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَقَتْلُ النَّفْسِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ». وَقَالَ: «أَلاَ أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ». قَالَ: «قَوْلُ الزُّورِ». أَوْ قَالَ: «شَهَادَةُ الزُّورِ». قَالَ شُعْبَةُ وَأَكْبَرُ ظَنِّي أَنَّهُ شَهَادَةُ الزُّورِ.

-(۰۰۰) از انس بن مالک نقل است که گفت: پیامبر اکرمﷺ درباره‌ی کبایر سخن گفت -یا در این باب سؤال شد- و ایشان فرمود: «شریک قایل‌شدن برای خدا، قتل نفس و نافرمانی از پدر و مادر». بعد از آن فرمود: «به شما بگویم که بزرگ‌ترین گناه کبیره چیست»؟ فرمود: «سخن باطل». یا فرمود: «شهادتِ دروغ». شعبه گفت: گمان می‌کنم که بزرگ‌ترین آن، شهادت دروغ است.

١٤٥ -(٨٩) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي الْغَيْثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ؄ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالسِّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَأَكْلُ الرِّبَا وَالتَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلاَتِ الْمُؤْمِنَاتِ».

۱۴۵-(۸۹) از ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از هفت خصلتی که هلاک کننده‌اند، دوری جویید». گفته شد: یا رسول الله! آن‌ها کدامند؟ رسول خداﷺ فرمود: «شرک به خدا، جادو، قتل نفسی که خداوند آن را جز به حق حرام کرده است، خوردن مال یتیم، خوردن ربا، فرار کردن در روز رویارویی با دشمن و تهمت به زنان پاک‌دامنِ بی‌خبر از مورد اتهام».

١٤٦ -(٩٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مِنَ الْكَبَائِرِ شَتْمُ الرَّجُلِ وَالِدَيْهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ يَشْتِمُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ يَسُبُّ أَبَا الرَّجُلِ فَيَسُبُّ أَبَاهُ وَيَسُبُّ أُمَّهُ فَيَسُبُّ أُمَّهُ».

۱۴۶-(۹۰) از عمرو بن عاص نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «از بزرگ‌ترین گناهان این است که کسی پدر و مادر خود را دشنام دهد». گفتند: یا رسول الله! چگونه کسی پدر و مادر خود را دشنام می‌دهد؟ فرمود: «ساده است؛ کسی که به پدر و مادر دیگری دشنام دهد، طرف مقابل نیز دشنام او را پاسخ می‌دهد و پدر و مادر او را دشنام می‌دهد».

-(٠٠٠) وحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و... از سعد بن ابراهیم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳۹ ـ تحریم غرور و بیان آن

١٤٧ -(٩١) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى بْنِ حَمَّادٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ فُضَيْلٍ الْفُقَيْمِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ». قَالَ رَجُلٌ: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَنًا وَنَعْلُهُ حَسَنَةً. قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ. الْكِبْرُ بَطَرُ الْحَقِّ، وَغَمْطُ النَّاسِ».

۱۴۷-(۹۱) از عبدالله بن مسعود نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که ذره‌ای از کبر و غرور در وجودش باشد، وارد بهشت نمی‌گردد». فردی گفت: کسی دوست دارد لباس و کفش زیبا بپوشد. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ کبر و غرور، نپذیرفتن حق و خوار شمردن مردم است».

١٤٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُسْهِرٍ قَالَ مِنْجَابٌ: أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ يَدْخُلُ النَّارَ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةِ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ وَلاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةِ خَرْدَلٍ مِنْ كِبْرِيَاءَ».

۱۴۸-(۰۰۰) از عبدالله نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که ذره‌ای از [نور] ایمان در وجودش باشد، به آتش جهنم داخل نگردد، و هر آن کس که ذره‌ای کبر و غرور در وجودش باشد، وارد بهشت نشود».

١٤٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ فُضَيْلٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ».

۱۴۹-(۰۰۰) از عبدالله نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که ذره‌ای کبر و غرور در وجودش باشد، وارد بهشت نمی‌گردد».

باب ٤٠ ـ شرک و عدم شرک به خدا، سبب دخول به بهشت و جهنم

١٥٠ -(٩٢) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَوَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ وَكِيعٌ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ». وَقُلْتُ أَنَا: وَمَنْ مَاتَ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ.

۱۵۰-(۹۲) از وکیع نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: و ابن نمیر گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «اگر کسی بمیرد؛ در حالی که چیزی را با خدا شریک گردانیده است، وارد جهنم گردد». من هم گفتم: پس اگر کسی بمیرد در حالی که چیزی را شریک خداوند نساخته باشد، به بهشت می‌رود.

۱۵۱ –(۹۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَتَى النَّبِىَّ ﷺ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْمُوجِبَتَانِ؟ فَقَالَ: «مَنْ مَاتَ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ».

۱۵۱–(۹۳) از جابر نقل است که گفت: فردی به نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! دو امری که وجوب آن قطعی است، چیست؟ فرمود: «کسی که در حالی فوت کند که برای خداوند شریکی قائل نشده است، وارد بهشت می‌شود، و کسی که بمیرد در حالی که چیزی را با خدا شریک گردانیده است، وارد جهنم می‌گردد».

۱۵۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو أَيُّوبَ الْغَيْلاَنِىُّ سُلَيْمَانُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو: حَدَّثَنَا قُرَّةُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ لَقِىَ اللَّهَ لاَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ لَقِيَهُ يُشْرِكُ بِهِ دَخَلَ النَّارِ». قَالَ أَبُو أَيُّوبَ: قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ.

۱۵۲–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که خدا را [در قیامت] در حالی ملاقات کند که چیزی را با او شریک نساخته باشد، وارد بهشت می‌شود و کسی که خدا را در حالی ملاقات کند که برای او شریک قرار داده باشد، به جهنم داخل می‌شود».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا مُعَاذٌ – وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ – قَالَ: حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) از اسحاق بن منصور از معاذ (ابن هشام) از ابوزبیر از جابر همانند حدیث مذکور از پیامبر خدا ﷺ روایت شده است.

۱۵۳ –(۹٤) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ وَاصِلٍ الأَحْدَبِ عَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «أَتَانِى جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ فَبَشَّرَنِى أَنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِكَ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ». قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ. قَالَ: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ».

۱۵۳-(۹۴) از ابوذرﷺ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «جبرئیل نزد من آمد و بشارت داد: هر کس از امت تو بمیرد در حالی که چیزی را با من شریک نساخته باشد، وارد بهشت می‌شود». گفتم: حتی اگر زنا و دزدی کند؟ فرمود: «حتی اگر زنا و دزدی کند».

١٥٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَحْمَدُ بْنُ خِرَاشٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَبِى قَالَ حَدَّثَنِى حُسَيْنُ الْمُعَلِّمُ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ أَنَّ يَحْيَى بْنَ يَعْمَرَ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا الأَسْوَدِ الدِّيلِىَّ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا ذَرٍّ حَدَّثَهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِىَّﷺ وَهُوَ نَائِمٌ عَلَيْهِ ثَوْبٌ أَبْيَضُ ثُمَّ أَتَيْتُهُ فَإِذَا هُوَ نَائِمٌ ثُمَّ أَتَيْتُهُ وَقَدِ اسْتَيْقَظَ فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ ثُمَّ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ إِلاَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ». قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ قَالَ: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ». قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ قَالَ: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ». ثَلاَثًا ثُمَّ قَالَ فِى الرَّابِعَةِ: «عَلَى رَغْمِ أَنْفِ أَبِى ذَرٍّ» قَالَ: فَخَرَجَ أَبُو ذَرٍّ وَهُوَ يَقُولُ: وَإِنْ رَغِمَ أَنْفُ أَبِى ذَرٍّ.

۱۵۴-(۰۰۰) از ابوذرﷺ نقل است که گفت: به نزد پیامبرﷺ رفتم و ایشان خواب بود و جامه‌ای سفید بر خود پوشیده بود. دوباره آمدم و باز ایشان را خوابیده دیدم. بعد از آن که بیدار شد، کنار ایشان نشستم و ایشان فرمود: «هر بنده‌ای که تا زمان مرگ به یگانگی خداوند شهادت دهد، جز این نیست که به بهشت درآید». پرسیدم: حتی اگر زنا و دزدی کرده باشد؟ فرمود: «حتی اگر زنا و دزدی کرده باشد». سه بار تکرار فرمود و در نهایت بار چهارم فرمود: «بر خلاف میل ابوذر». ابوذر بیرون رفت؛ در حالی می‌گفت: بر خلاف میل ابوذر.

باب ٤١ ـ تحریم کشتن کافر، بعد از گفتن: لا اله الا الله

١٥٥ -(٩٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ - وَاللَّفْظُ مُتَقَارِبٌ - أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِىِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَدِىِّ بْنِ الْخِيَارِ عَنِ الْمِقْدَادِ بْنِ الأَسْوَدِ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ لَقِيتُ رَجُلاً مِنَ الْكُفَّارِ فَقَاتَلَنِى فَضَرَبَ إِحْدَى يَدَىَّ بِالسَّيْفِ فَقَطَعَهَا. ثُمَّ لاَذَ مِنِّى بِشَجَرَةٍ فَقَالَ: أَسْلَمْتُ لِلَّهِ. أَفَأَقْتُلُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَعْدَ أَنْ قَالَهَا؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ تَقْتُلْهُ». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ قَدْ قَطَعَ يَدِى ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ قَطَعَهَا، أَفَأَقْتُلُهُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تَقْتُلْهُ فَإِنْ قَتَلْتَهُ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْتُلَهُ وَإِنَّكَ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ كَلِمَتَهُ الَّتِى قَالَ».

۱۵۵-(۹۵) از مقداد بن اسود نقل است که وی از پیامبر اکرمﷺ پرسید: نظرت چیست در باب فرد کافری که با من به نبرد پردازد و با شمشیر یکی از دست‌های من را قطع کند و آن‌گاه به درختی پناه برده و بگوید: به الله ایمان آوردم. ای رسول خداﷺ! آیا بعد از گفتن این قول، باید او را بکشم؟ رسول خداﷺ فرمود: «نباید او را بکشی». گفتم: ای رسول خداﷺ او بعد از قطع دستم، چنین گفته است! فرمود: «او را نکش؛ زیرا اگر او را بکشی، به آن منزلتی می‌رسد که تو قبل از کشتن او دارنده‌ی آن بودی، و در مقابل تو به منزلتی خواهی رسید که او قبل از گفتن آن قول (اسلام آوردن) دارنده‌ی آن بود».

١٥٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِىُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الأَوْزَاعِىِّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ جَمِيعًا عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَمَّا الأَوْزَاعِىُّ وَابْنُ جُرَيْجٍ فَفِى حَدِيثِهِمَا قَالَ: أَسْلَمْتُ لِلَّهِ. كَمَا قَالَ اللَّيْثُ فِى حَدِيثِهِ. وَأَمَّا مَعْمَرٌ فَفِى حَدِيثِهِ فَلَمَّا أَهْوَيْتُ لأَقْتُلَهُ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ.

۱۵۶-(۰۰۰) از طرق دیگر مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل است؛ اما اوزاعی و ابن جریج در حدیث خویش چنین آورده‌اند: خودم را تسلیم خدا کردم؛ همان گونه که لیث در حدیثش گفته بود؛ معمر با همان اسناد در حدیثش گفت: زمانی که خواستم او را بکشم، گفت: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ.

١٥٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِى عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ اللَّيْثِىُّ ثُمَّ الْجُنْدَعِىُّ أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ عَدِىِّ بْنِ الْخِيَارِ أَخْبَرَهُ أَنَّ الْمِقْدَادَ بْنَ عَمْرِو بْنِ الأَسْوَدِ الْكِنْدِىَّ - وَكَانَ حَلِيفًا لِبَنِى زُهْرَةَ وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ - أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ لَقِيتُ رَجُلاً مِنَ الْكُفَّارِ ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

۱۵۷-(۰۰۰) از مِقْداد بن عَمْرو کِندی، هم پیمان بنی زهره و از کسانی که با پیامبر اکرمﷺ در بدر حاضر شده بود، نقل است که گفت: یا رسول الله! زمانی با کسی از کفار روبه‌رو شوم؛ چه حکم می‌فرمایید؛ و سپس مشابه حدیث لیث را نقل کرد.

١٥٨ -(٩٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى ظِبْيَانَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ وَهَذَا حَدِيثُ

ابْنِ أَبِی شَیْبَةَ قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی سَرِیَّةٍ فَصَبَّحْنَا الْحُرَقَاتِ مِنْ جُهَیْنَةَ فَأَدْرَكْتُ رَجُلاً فَقَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. فَطَعَنْتُهُ فَوَقَعَ فِی نَفْسِی مِنْ ذَلِكَ فَذَكَرْتُهُ لِلنَّبِیِّﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَقَتَلْتَهُ». قَالَ: قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّمَا قَالَهَا خَوْفًا مِنَ السِّلاَحِ. قَالَ: «أَفَلاَ شَقَقْتَ عَنْ قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أَمْ لاَ». فَمَازَالَ یُكَرِّرُهَا عَلَیَّ حَتَّى تَمَنَّیْتُ أَنِّی أَسْلَمْتُ یَوْمَئِذٍ. قَالَ: فَقَالَ سَعْدٌ: وَأَنَا وَاللَّهِ لاَ أَقْتُلُ مُسْلِمًا حَتَّى یَقْتُلَهُ ذُو الْبُطَیْنِ. یَعْنِی أُسَامَةَ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَلَمْ یَقُلِ اللَّهُ ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَیَكُونَ الدِّینُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَقَالَ سَعْدٌ: قَدْ قَاتَلْنَا حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَأَنْتَ وَأَصْحَابُكَ تُرِیدُونَ أَنْ تُقَاتِلُوا حَتَّى تَكُونَ فِتْنَةٌ.

۱۵۸-(۹۶) از ابوظبیان نقل است که گفت: از أسامه بن زید شنیدم که می‌گفت: پیامبر اکرمﷺ ما را در قالب سریه‌ای به طرف حُرَقه فرستاد و بر آنان غالب آمدیم. من در آن‌جا بر مردی غالب آمدم و او گفت: لا اله الا الله. من او را با نیزه کشتم؛ ولی در درون شک داشتم، از همین روی جریان را برای رسول خداﷺ بازگفتم. ایشان فرمود: «آیا گفت: لا اله الا الله؟ و تو او را کشتی؟» گفتم: ای رسول خداﷺ! او آن را از ترس سلاح من [و برای رهایی خود] گفت. فرمود: «آیا قلب او را شکافتی تا نیت دل او را دریابی!؟» پیوسته کلامش را بر من تکرار می‌کرد، تا جایی که آرزو می‌کردم در آن روز اسلام می‌آوردم [تا مرتکب چنین کاری نمی‌شدم]. سعد گفت: سوگند به خدا! من آن فردی را که مدعی اسلام شد، نکشتم تا این که اسامه او را کشت. فردی گفت: مگر خداوند نفرمود: «و با ایشان پیکار کنید، تا فتنه (شرک) از میان رود و دین خالصانه و یکسره از آن خدا باشد. [یعنی کسی غیر از او عبادت نشود.]...». ﴿الأنفال، ۳۹﴾ سعد گفت: ما جنگیدیم تا فتنه‌ای نماند و تو و یارانت جنگیدید تا فتنه ظهور کند.

۱۵۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ الدَّوْرَقِیُّ حَدَّثَنَا هُشَیْمٌ أَخْبَرَنَا حُصَیْنٌ حَدَّثَنَا أَبُو ظِبْیَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أُسَامَةَ بْنَ زَیْدِ بْنِ حَارِثَةَ یُحَدِّثُ قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى الْحُرَقَةِ مِنْ جُهَیْنَةَ فَصَبَّحْنَا الْقَوْمَ فَهَزَمْنَاهُمْ وَلَحِقْتُ أَنَا وَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ رَجُلاً مِنْهُمْ فَلَمَّا غَشِیْنَاهُ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. فَكَفَّ عَنْهُ الأَنْصَارِیُّ وَطَعَنْتُهُ بِرُمْحِی حَتَّى قَتَلْتُهُ. قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنَا بَلَغَ ذَلِكَ النَّبِیَّﷺ فَقَالَ لِی: «یَا أُسَامَةُ أَقَتَلْتَهُ

---

(۹۶) بخاری: ۴۲۶۹ و ۶۸۷۲؛ ابوداوود: ۲۶۴۳. // فصبحنا الحرقات: یعنی بامدادان بر آنان درآمدیم. موضعی است در بلاد جهینه. **۱۵۹ -(۰۰۰)** احمد: ۲۱۸۰۴. // انما کان متعوذاً: برای رهایی خود. برای پاک‌داشت خود.

بَعْدَ مَا قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّمَا كَانَ مُتَعَوِّذًا. قَالَ: فَقَالَ: «أَقَتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ». قَالَ: فَمَازَالَ يُكَرِّرُهَا عَلَيَّ حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنِّى لَمْ أَكُنْ أَسْلَمْتُ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ.

۱۵۹-(۰۰۰) از أُسامه بن زید نقل است که گفت: پیامبر اکرمﷺ ما را به طرف حُرَقَه، ناحیه‌ای از جهینه فرستاد. بامدادان بر آن قوم تاختیم و آنان را شکست دادیم. من و فردی از انصار بر یکی از آنان دست یافتیم و گفت: لا اله الا الله. مرد انصاری از او دست برداشت؛ ولی من او را با نیزه زدم و او را به قتل رساندم. زمانی که به مدینه رسیدیم، خبر آن به رسول خداﷺ رسید و به من گفت: «ای أُسامه! او را پس از آن که گفت: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، کشتی؟» گفتم: او برای نجات خود چنین گفت. رسول خداﷺ باز فرمود: «او را پس از آن که گفت: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، کشتی؟» و پیوسته کلامش را بر من تکرار می‌کرد، تا جایی که آرزو می‌کردم در آن روز اسلام می‌آوردم [تا مرتکب چنین کاری نمی‌شدم].

۱۶۰ -(۹۷) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِى يُحَدِّثُ أَنَّ خَالِداً الأَثْبَجَ ابْنَ أَخِى صَفْوَانَ بْنِ مُحْرِزٍ حَدَّثَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مُحْرِزٍ أَنَّهُ حَدَّثَ أَنَّ جُنْدَبَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيَّ بَعَثَ إِلَى عَسْعَسِ بْنِ سَلاَمَةَ زَمَنَ فِتْنَةِ ابْنِ الزُّبَيْرِ فَقَالَ: اجْمَعْ لِى نَفَراً مِنْ إِخْوَانِكَ حَتَّى أُحَدِّثَهُمْ. فَبَعَثَ رَسُولاً إِلَيْهِمْ فَلَمَّا اجْتَمَعُوا جَاءَ جُنْدَبٌ وَعَلَيْهِ بُرْنُسٌ أَصْفَرُ فَقَالَ: تَحَدَّثُوا بِمَا كُنْتُمْ تَحَدَّثُونَ بِهِ. حَتَّى دَارَ الْحَدِيثُ فَلَمَّا دَارَ الْحَدِيثُ إِلَيْهِ حَسَرَ الْبُرْنُسَ عَنْ رَأْسِهِ فَقَالَ: إِنِّى أَتَيْتُكُمْ وَلاَ أُرِيدُ أَنْ أُخْبِرَكُمْ عَنْ نَبِيِّكُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعَثَ بَعْثًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَإِنَّهُمُ الْتَقَوْا فَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَقْصِدَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصَدَ لَهُ فَقَتَلَهُ وَإِنَّ رَجُلاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصَدَ غَفْلَتَهُ قَالَ: وَكُنَّا نُحَدَّثُ أَنَّهُ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَلَمَّا رَفَعَ عَلَيْهِ السَّيْفَ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. فَقَتَلَهُ فَجَاءَ الْبَشِيرُ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَسَأَلَهُ فَأَخْبَرَهُ حَتَّى أَخْبَرَهُ خَبَرَ الرَّجُلِ كَيْفَ صَنَعَ فَدَعَاهُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: «لِمَ قَتَلْتَهُ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْجَعَ فِى الْمُسْلِمِينَ وَقَتَلَ فُلاَنًا وَفُلاَنًا - وَسَمَّى لَهُ نَفَرًا - وَإِنِّى حَمَلْتُ عَلَيْهِ فَلَمَّا رَأَى السَّيْفَ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَقَتَلْتَهُ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟». قَالَ: يَا

رَسُولَ اللَّهِ! اسْتَغْفِرْ لِی. قَالَ: «وَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟». قَالَ: فَجَعَلَ لاَ يَزِيدُهُ عَلَى أَنْ يَقُولَ: «كَيْفَ تَصْنَعُ بِلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۱۶۰-(۹۷) از صفوان بن محرز روایت است که گفت: جندب بن عبدالله بجلی در زمان فتنه‌ی ابن زبیر به سوی عسعس بن سلامه فرستاد و گفت: گروهی از دوستانت را نزد من آور تا حدیثی را برایتان روایت کنم. وی پیکی را فرستاد و چون جمع آمدند، جندب با جبه‌ای زردرنگ بر تن آمد و گفت: در هر باب که برای شما سخن گفته می‌شد سخن گویید و چون نوبت سخنرانی او فرا رسید، جبه را درآورد و گفت: من آمدم تا شما را از حقیقتی آگاه گردانم. این حقیقت که رسول خداﷺ گروهی را به سوی مشرکین اعزام فرمود و در اثنای جنگ فرد کافری قصد یکی از مسلمانان کرد و او را کشت. اسامه بن زید این صحنه را مشاهد کرد و در غفلت بر او دست یافت و چون شمشیر را بر سر او بالا برد، فرد کافر گفت: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ؛ اما اسامه او را امان نداد و او را کشت. بشیر به نزد پیامبرﷺ آمد و جریان اسامه را بازگفت. پیامبرﷺ اسامه را فرخواند و فرمود: «چرا او را کشتی؟» اسامه گفت: ای رسول خداﷺ! در میان مسلمانان وحشت انداخته بود و چند نفر از مسلمانان را کشت و اسامی آن افراد را نیز نام بُرد. من نیز چون شمشیر را بر او کشیدم و او چاره‌ای ندید، گفت: لا اله الا الله. رسول خدا فرمود: «آیا او را کشتی؟» گفتم: بله. فرمود: «زمانی که در قیامت با لا اله الا الله آمد، چکار خواهی کرد؟» گفتم: ای رسول خدا! برای من طلب بخشش کن. فرمود: «زمانی که در قیامت با لا اله الا الله آمد، چکار خواهی کرد؟» اسامه گفت: پیوسته کلامش را تکرار می‌کرد و بدان نمی‌افزود.

باب ٤٢ ـ سخن پیامبرﷺ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلاَحَ».

١٦١ -(٩٨) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیﷺ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِیﷺ قَالَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلاَحَ فَلَيْسَ مِنَّا».

---

(۹۷) منفرد است به مسلم.

۱۶۱-(۹۸) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی گفتند: یحیی (قطان) برای ما حدیث کرد. ح و ابوبکر بن ابوشیبه برای ما روایت کرد که ابواسامه و ابن نمیر و همه‌ی آنان از عبیدالله از نافع از ابن عمر از پیامبرﷺ برای ما روایت کردند. ح یحیی بن یحیی گفت: بر مالک از نافع از ابن عمر قرائت کردم که پیامبرﷺ فرمود: «کسی که در برابر ما سلاح بردارد، از ما نیست».

١٦١ -(٩٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُصْعَبُ - وَهُوَ ابْنُ الْمِقْدَامِ - حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ إِيَاسِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «مَنْ سَلَّ عَلَيْنَا السَّيْفَ فَلَيْسَ مِنَّا».

۱۶۲-(۹۹) از پدر ایاس بن سلمه نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «کسی که علیه ما از سلاح استفاده کند، از ما نیست».

١٦٣ -(١٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِىُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُوأُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلاَحَ فَلَيْسَ مِنَّا».

۱۶۳-(۱۰۰) از ابوموسی نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «کسی که علیه ما از سلاح استفاده کند، از ما نیست».

باب ٤٣ ـ پیامبرﷺ فرمود: «هر کس فریب‌کاری کند، از ما نیست».

١٦٤ -(١٠١) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىُّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ مُحَمَّدُ بْنُ حَيَّانَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى حَازِمٍ كِلاَهُمَا عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلاَحَ فَلَيْسَ مِنَّا وَمَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا».

۱۶۴-(۱۰۱) از ابوهریره نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «کسی که علیه ما از سلاح استفاده کند و با ما فریب‌کاری کند، از ما نیست».

---

(۱۰۲) ابوداوود: ۳۴۵۲؛ ترمذی: ۱۳۱۵؛ ابن ماجه: ۲۲۲۴؛ احمد: ۷۲۹۶. // صُبرة، جمع صبار: انبار گندم وزن ناکرده. // بلل: تری، خیس.

–(۱۰۲) وَحَدَّثَنِی یَحْیَی بْنُ أَیُّوبَ وَقُتَیْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِیعًا عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ جَعْفَرٍ – قَالَ ابْنُ أَیُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ – قَالَ: أَخْبَرَنِی الْعَلَاءُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ. أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ مَرَّ عَلَی صُبْرَةِ طَعَامٍ فَأَدْخَلَ یَدَهُ فِیهَا فَنَالَتْ أَصَابِعُهُ بَلَلاً فَقَالَ: «مَا هَذَا یَا صَاحِبَ الطَّعَامِ». قَالَ: أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ یَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «أَفَلاَ جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ کَیْ یَرَاهُ النَّاسُ؟ مَنْ غَشَّ فَلَیْسَ مِنِّی».

–(۱۰۲) از ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ بر انباری از خوراکی گذر کرد، پس دستش را در آن داخل کرد و آن را خیس یافت، سپس فرمود: «ای صاحب طعام! این [تری] چیست؟» گفت: یا رسول الله! باران بر آن باریده است. فرمود: «چرا آن را به گونه‌ای قرار نداده‌ای تا همگان آن را ببینند؛ هر کس فریب در کار آرد، از من نیست».

باب ٤٤ ـ تحریم زدنِ بر صورت و گریبان پاره کردن و نوحه کردن به روش جاهلیت

١٦٥ –(١٠٣) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ وَوَکِیعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی جَمِیعًا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَیْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ أَوْ شَقَّ الْجُیُوبَ أَوْ دَعَا بِدَعْوَی الْجَاهِلِیَّةِ». هَذَا حَدِیثُ یَحْیَی وَأَمَّا ابْنُ نُمَیْرٍ وَأَبُو بَکْرٍ فَقَالاَ: «وَشَقَّ وَدَعَا» بِغَیْرِ أَلِفٍ.

۱۶۵–(۱۰۳) از عبدالله نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که [هنگام مصیبت] به صورت زند یا گریبان پاره کند یا مانند دوره‌ی جاهلیت نوحه‌گری کند، از ما نیست». این حدیث یحیی است؛ اما ابن نمیر و ابوبکر گفتند: «پاره گرداند و نوحه‌سرایی کند».

١٦٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ وَعَلِیُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عِیسَی بْنُ یُونُسَ جَمِیعًا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالاَ: «وَشَقَّ وَدَعَا».

۱۶۶–(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر برای ما روایت کرد. ح و اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم گفتند: عیسی بن یونس، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و گفتند: «پاره گرداند و نوحه‌سرایی کند».

---

(۱۰۴) بخاری: ۱۲۹۶؛ نسائی: ۱۸۶۱، ۱۸۶۳، ۱۸۶۵، ۱۸۶۶ و ۱۸۶۷؛ ابن ماجه: ۱۵۸۶. // صالقه: کسی که به هنگام مصیبت صدایش را بلند گرداند. // حالقه: کسی که به هنگام مصیبت سرش را بتراشد یا موی سرش را بکند. // شاقه: کسی که به هنگام مصیب گریبان چاک کند. // رنة: به آواز گریه کردن. صدایی همراه با گریه که در آن اضطراب و آشفتگی باشد (صحیح مسلم، ضبط صدقی جمیل عطار، ص ۷۱).

١٦٧ –(١٠٤) حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى الْقَنْطَرِىُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ أَنَّ الْقَاسِمَ بْنَ مُخَيْمِرَةَ حَدَّثَهُ قَالَ: حَدَّثَنِى أَبُو بُرْدَةَ بْنُ أَبِى مُوسَى قَالَ: وَجِعَ أَبُو مُوسَى وَجَعًا فَغُشِىَ عَلَيْهِ وَرَأْسُهُ فِى حَجْرِ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ فَصَاحَتِ امْرَأَةٌ مِنْ أَهْلِهِ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: أَنَا بَرِىءٌ مِمَّا بَرِئَ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَرِئَ مِنَ الصَّالِقَةِ وَالْحَالِقَةِ وَالشَّاقَّةِ.

۱۶۷–(۱۰۴) از ابوبرده بن ابوموسی نقل است که گفت: ابوموسی به شدت بیمار شد و ناگهان بی‌هوشی بر وی عارض گشت؛ در حالی که سرش روی دامن زنی از اهل خانواده‌اش بود. یکی از زنان خانواده‌اش فریاد کشید و ابوموسی نتوانست او را از آن کار منع کند؛ اما زمانی که به هوش آمد، گفت: بیزارم از کسی که پیامبرﷺ از او اعلام بیزاری کرد. پیامبر اکرمﷺ برائت جست از کسی که هنگام مصیبت صدا بلند کند و موی کَنَد و گریبان پاره کند.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا صَخْرَةَ يَذْكُرُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ وَأَبِى بُرْدَةَ بْنِ أَبِى مُوسَى قَالاَ: أُغْمِىَ عَلَى أَبِى مُوسَى وَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ تَصِيحُ بِرَنَّةٍ. قَالاَ: ثُمَّ أَفَاقَ قَالَ: أَلَمْ تَعْلَمِى – وَكَانَ يُحَدِّثُهَا – أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «أَنَا بَرِىءٌ مِمَّنْ حَلَقَ وَسَلَقَ وَخَرَقَ».

–(۰۰۰) از ابوبرده بن ابوموسی نقل است که گفت: ابوموسی به شدت بیمار شد و بی‌هوش گشت؛ و همسر او امّ عبدالله آمد در حالی که به آواز گریه می‌کرد. زمانی به هوش آمد، خطاب به همسرش گفت: آیا نمی‌دانی که رسول خداﷺ فرمود: «من از هر آن‌که [به هنگام مصائب] موی کَنَد و صدا بلند گرداند و گریبان پاره کند، بیزارم».

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ عِيَاضٍ الأَشْعَرِىِّ عَنِ امْرَأَةِ أَبِى مُوسَى عَنْ أَبِى مُوسَى عَنِ النَّبِىِّﷺ ح وَحَدَّثَنِيهِ حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالَ: حَدَّثَنِى أَبِى حَدَّثَنَا دَاوُدُ – يَعْنِى ابْنَ أَبِى هِنْدٍ – حَدَّثَنَا عَاصِمٌ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مُحْرِزٍ عَنْ أَبِى مُوسَى عَنِ النَّبِىِّﷺ ح وَحَدَّثَنِى الْحَسَنُ بْنُ عَلِىٍّ الْحُلْوَانِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ رِبْعِىِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ أَبِى مُوسَى عَنِ النَّبِىِّﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ. غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِ عِيَاضٍ الأَشْعَرِىِّ قَالَ: «لَيْسَ مِنَّا». وَلَمْ يَقُلْ: «بَرِىءٌ».

-(۰۰۰) عبدالله بن مطیع از هشیم از حصین از عیاض اشعری از همسر ابوموسی از ابوموسی حدیث مذکور را نقل کرد. ح حجاج بن شاعر برای ما حدیث کرد که عبدالصمد گفت: پدرم از داوود (ابن ابوهند) از عاصم از صفوان بن محرز از ابوموسی برای من حدیث مذکور را نقل کرد. ح حسن بن علی حُلوانی از عبدالصمد از شعبه از عبدالملک بن عمیر از ربعی بن حراش از ابوموسی حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که در حدیث عیاض اشعری گفت: «از ما نیست»، و نگفت: «بیزارم».

باب ٤٥ ـ تحریم سخن‌چینی

١٦٨ -(١٠٥) وَحَدَّثَنِي شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَهْدِيٌّ - وَهُوَ ابْنُ مَيْمُونٍ - حَدَّثَنَا وَاصِلٌ الأَحْدَبُ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ حُذَيْفَةَ أَنَّهُ بَلَغَهُ أَنَّ رَجُلاً يَنِمُّ الْحَدِيثَ فَقَالَ: حُذَيْفَةُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَّامٌ».

۱۶۸-(۱۰۵) شیبان بن فروخ و عبدالله بن محمد بن اسمای ضبعی از مهدی (ابن میمون) از واصل احدب از ابووائل نقل کردند که به حذیفه چنین خبر رسید: مردی سخن‌چینی می‌کرد. حذیفه گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «سخن چین وارد بهشت نمی‌شود».

١٦٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ يَنْقُلُ الْحَدِيثَ إِلَى الأَمِيرِ فَكُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ الْقَوْمُ: هَذَا مِمَّنْ يَنْقُلُ الْحَدِيثَ إِلَى الأَمِيرِ. قَالَ: فَجَاءَ حَتَّى جَلَسَ إِلَيْنَا. فَقَالَ حُذَيْفَةُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَّاتٌ».

۱۶۹-(۰۰۰) از همام بن حارث نقل است که گفت: کسی سخنان مردم را به امیر منتقل می‌کرد و ما در مسجد نشسته بودیم که گروهی [با اشاره به مردی] گفتند: این شخص سخنان مردم را به امیر می‌رساند. [راوی] گفت: آن مرد آمد و در میان ما نشست. حذیفه گفت: از پیامبر اکرمﷺ شنیدم که فرمود: «سخن چین وارد بهشت نمی‌شود».

١٧٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَمَّامٍ

بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ حُذَيْفَةَ فِى الْمَسْجِدِ فَجَاءَ رَجُلٌ حَتَّى جَلَسَ إِلَيْنَا فَقِيلَ لِحُذَيْفَةَ إِنَّ هَذَا يَرْفَعُ إِلَى السُّلْطَانِ أَشْيَاءَ. فَقَالَ حُذَيْفَةُ: - إِرَادَةَ أَنْ يُسْمِعَهُ - سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَّاتٌ».

۱۷۰-(۰۰۰) از همام بن حارث روایت است که گفت: ما با حذیفه در مسجد نشسته بودیم و کسی آمد و کنار ما نشست. به حذیفه گفتند: این شخص کسی است که سخن دیگران را به امیر می‌رساند. حذیفه -به قصد این‌که آن شخص بشنود- گفت: از پیامبر اکرمﷺ شنیدم که فرمود: «سخن چین وارد بهشت نمی‌شود».

باب ٤٦ ـ سه‌نوع عذاب سخت که به سبب آن خداوند در قیامت با آنان در سخن نمی‌آید و به آنان نظر نمی‌افکند و آنان را [از لوس گناه] پاک نمی‌گرداند و برای آنان عذابی دردناک است.

۱۷۱ -(۱۰٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُدْرِكٍ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ خَرَشَةَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِى ذَرٍّ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «ثَلاَثَةٌ لاَ يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلاَ يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» قَالَ: فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ثَلاَثَ مِرَارٍ. قَالَ أَبُو ذَرٍّ: خَابُوا وَخَسِرُوا مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الْمُسْبِلُ وَالْمَنَّانُ وَالْمُنَفِّقُ سِلْعَتَهُ بِالْحَلِفِ الْكَاذِبِ».

۱۷۱-(۱۰۶) از ابوذر نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «سه گروه هستند که خداوند در قیامت با آنان در سخن نمی‌آید و به آنان نظر نمی‌افکند و آنان را [از لوس گناه] پاک نمی‌گرداند و برای آنان عذابی دردناک است». رسول خداﷺ سه بار آن را تکرار فرمود. ابوذر گفت: ای رسول خداﷺ! این افراد زیان‌دیده چه کسانی هستند؟ فرمود: «دامن کشنده بر زمین [از سر تکبر]؛ بخشنده‌ی منت‌گذار و کسی که به دورغ کالای خود را به فروش رساند».

---

(۱۰۶) ترمذی: ۱۲۱۱و ۱۶۰۱؛ نسائی: ۲۵۶۳، ۲۵۶۴، ۴۴۵۸، ۴۴۵۹ و ۵۳۳۳؛ ابوداوود: ۴۰۸۷؛ ابن ماجه: ۲۲۰۸؛ احمد: ۲۱۴۶۱. // مسبل: آن که بند شلوار را دراز گذارد و بر زمین کشان رود از روی تکبر. کسی که دامن لباسش را بلند گرداند و به دنبالش بر زمین کشیده شود؛ این نوع پوشش در قدیم، نشانه‌ی تکبر و غرور بود (مصحح).

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ الْبَاهِلِیُّ حَدَّثَنَا یَحْیَی - وَهُوَ الْقَطَّانُ - حَدَّثَنَا سُفْیَانُ حَدَّثَنَا سُلَیْمَانُ الأَعْمَشُ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ مُسْهِرٍ عَنْ خَرَشَةَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِی ذَرٍّ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «ثَلاَثَةٌ لاَ یُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ الْمَنَّانُ الَّذِی لاَ یُعْطِی شَیْئًا إِلاَّ مَنَّهُ وَالْمُنَفِّقُ سِلْعَتَهُ بِالْحَلِفِ الْفَاجِرِ وَالْمُسْبِلُ إِزَارَهُ».

-(۰۰۰) از ابوذر نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت با سه کس سخن نمی‌گوید و به آنان نمی‌نگرد و آنان را از زشتی گناه پاک نمی‌گرداند و برای آنان عذابی دردناک است: کسی که در آن‌چه می‌بخشد، منت می‌نهد؛ کسی که کالایش را با سوگند دروغ به فروش می‌رساند و کسی که از روی تکبر ازارش را بر زمین به دنبالش می‌کشد».

وَحَدَّثَنِیهِ بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - یَعْنِی ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ سُلَیْمَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «ثَلاَثَةٌ لاَ یُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلاَ یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ وَلاَ یُزَكِّیهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ».

بشر بن خالد از محمد (ابن جعفر) از شعبه از سلیمان مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت با سه گروه در سخن نمی‌آید و به آنان نمی‌نگرد و آنان را از گناه پاک نمی‌گرداند و آنان به عذابی دردناک گرفتار می‌شوند».

۱۷۲ -(۱۰۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِیعٌ وَأَبُو مُعَاوِیَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «ثَلاَثَةٌ لاَ یُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَلاَ یُزَكِّیهِمْ - قَالَ أَبُو مُعَاوِیَةَ: وَلاَ یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ - وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ شَیْخٌ زَانٍ وَمَلِكٌ كَذَّابٌ وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ».

۱۷۲-(۱۰۷) از ابوهریرهرضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت با سه گروه سخن نمی‌گوید و آنان را [از گناه] پاک نمی‌گرداند -ابومعاویه گفت: و به آنان نمی‌نگرد- و برای آنان عذابی دردناک است: پیر زناکار؛ پادشاه دروغ‌گو و فقیر مغرور و مستکبر».

۱۷۳ -(۱۰۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَأَبُو كُرَیْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه- وَهَذَا حَدِیثُ أَبِی بَكْرٍ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلاَثٌ لاَ یُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ، وَلاَ یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ، وَلاَ یُزَكِّیهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ: رَجُلٌ عَلَی فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلاَةِ یَمْنَعُهُ مِنِ ابْنِ السَّبِیلِ، وَرَجُلٌ بَایَعَ رَجُلاً بِسِلْعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ فَحَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ لأَخَذَهَا بِكَذَا وَكَذَا فَصَدَّقَهُ وَهُوَ

عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ، وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لاَ يُبَايِعُهُ إِلاَّ لِدُنْيَا فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا وَفَى، وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ».

۱۷۳–(۱۰۸) از ابوبکر نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت با سه گروه در سخن نمی‌آید و به آنان نمی‌نگرد و آنان را [از گناه] پاک نمی‌گرداند و آنان به عذابی دردناک گرفتار می‌شوند: کسی که در صحرایی، آب اضافی دارد و رهگذر را از آن منع می‌کند؛ کسی که بعد از عصر برای فروش مال خود با کسی دیگر چانه می‌زند و قسم دروغ می‌خورد که آن را به چنین و چنان بهایی خریده است و مشتری گفته‌اش را باور می‌کند و آن مال را می‌خرد؛ کسی که با امام برای منافع دنیوی بیعت می‌کند؛ اگر خواسته‌اش را اجرا کند به او وفادار می‌ماند و در غیر این صورت وفادار نمی‌ماند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِ جَرِيرٍ: «وَرَجُلٌ سَاوَمَ رَجُلاً بِسِلْعَةٍ».

–(۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر و سعید بن عمرو اشعثی از عبثر و هر دو از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که در حدیث جریر آمده است: «کسی که با فرد دیگری بر سر کالا چانه‌زنی کند».

١٧٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ – قَالَ أُرَاهُ مَرْفُوعًا – قَالَ: «ثَلاَثَةٌ لاَ يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ بَعْدَ صَلاَةِ الْعَصْرِ عَلَى مَالِ مُسْلِمٍ فَاقْتَطَعَهُ». وَبَاقِى حَدِيثِهِ نَحْوُ حَدِيثِ الأَعْمَشِ.

۱۷۴–(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت با سه گروه سخن نمی‌گوید و به آنان نمی‌نگرد و آنان را [از گناه] پاک نمی‌گرداند و برای آنان عذابی دردناک است: کسی که بعد از نماز عصر بر سر مال مسلمان سوگند می‌خورد تا مال او را تصاحب کند». باقی حدیث نیز همانند روایت اعمش است.

باب ٤٧ ـ تحریم خودکشی

۱۷۵ –(۱۰۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِی يَدِهِ يَتَوَجَّأُ بِهَا فِی بَطْنِهِ فِی نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا وَمَنْ شَرِبَ سَمًّا فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَحَسَّاهُ فِی نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا وَمَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَرَدَّى فِی نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا».

۱۷۵–(۱۰۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که خود را با شمشیر [یا نظایر آن] بکشد، برای همیشه در آتش جهنم با آن به شکم خود ضربه می‌زند؛ کسی که زهر بنوشد و خود را بکشد، برای همیشه در آتش جهنم، از آن می‌نوشد؛ کسی که خود را از فراز کوهی بیفکند و خودکشی کند، برای همیشه در آتش جهنم افکنده می‌شود».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِیُّ حَدَّثَنَا عَبْثَرٌ ح وَحَدَّثَنِی يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِیُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِی ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ. وَفِی رِوَايَةِ شُعْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ ذَكْوَانَ.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر –ح– و سعید بن عمرو اشعثی از عبثر –ح– و یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) از شعبه، همگی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در روایت شعبه از سلیمان از ذکوان نقل حدیث شده است.

۱۱۰ –(۱۱۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سَلاَّمِ بْنِ أَبِی سَلاَّمٍ الدِّمَشْقِیُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِی كَثِيرٍ أَنَّ أَبَا قِلاَبَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ ثَابِتَ بْنَ الضَّحَّاكِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَحْتَ الشَّجَرَةِ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ بِمِلَّةٍ غَيْرِ الإِسْلاَمِ كَاذِبًا فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَیْءٍ عُذِّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نَذْرٌ فِی شَیْءٍ لاَ يَمْلِكُهُ».

---

(۱۱۰) بخاری: ۱۳۶۴، ۶۰۴۷، ۶۱۰۵ و ۶۶۵۳ // یمین فاجرة: سوگند دروغ. (فاجر: بدکار، بزه‌کار.) // صبر: شکیبایی. حبس. امساک. یمین صبر: سوگندی که فرد سوگند خورنده، نزد قاضی بدان ملزم می‌گردد. // قسمتی از حدیث حذف شده است. قاضی عیاض گفته است: در این حدیث خبر محذوف است و عطف بر جمله‌ی پیشین است؛ چنان که فرمود: و هرکس مدعی دروغی شود تا بر مالش بیفزاید، خداوند جز کاستی بر او نمی‌افزاید، و معنی این جمله هم به این شکل خواهد بود: هرکس سوگند دروغ یاد کند، حالت او نیز چنین است. در حدیث دیگری آمده است: هرکس سوگند دروغ یاد کند تا بدان وسیله مال کس دیگری را به دست آورد، او در سوگندش فاجر بوده و در حالی خداوند را ملاقات می‌کند که خداوند بر او خشمگین است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۹۸/۲).

۱۱۰-(۱۱۰) از ثابت بن ضحاک نقل است که گفت: وی در زیر درخت رضوان با پیامبرﷺ بیعت کرد و پیامبرﷺ فرمود: «کسی که [جهت تعظیم] به دینی غیر از دین اسلام سوگند یاد کند در حالی که دروغ می‌گوید، او همان است که گفته است، و کسی که خود را با چیزی بکشد، در روز قیامت بدان عذاب می‌شود، و برای فرد، در چیزی که مالک آن نیست، نذری نیست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - قَالَ: حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ یَحْیَی بْنِ أَبِی كَثِیرٍ قَالَ: حَدَّثَنِی أَبُو قِلاَبَةَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: «لَیْسَ عَلَی رَجُلٍ نَذْرٌ فِیمَا لاَ یَمْلِكُ وَلَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَیْءٍ فِی الدُّنْیَا عُذِّبَ بِهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ، وَمَنْ ادَّعَی دَعْوَی كَاذِبَةً لِیَتَكَثَّرَ بِهَا لَمْ یَزِدْهُ اللَّهُ تَعَالَی إِلَّا قِلَّةً ، وَمَنْ حَلَفَ عَلَی یَمِینِ صَبْرٍ فَاجِرَةٍ

-(۰۰۰) از ثابت بن ضحاک نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «برای فرد، در چیزی که مالک آن نیست، نذری نیست؛ نفرین مؤمن برابر است با قتل او؛ کسی که در دنیا خود را به وسیله‌ی چیزی بکشد، در قیامت با همان چیز عذاب داده می‌شود؛ هر کس مدعی دروغی شود تا با آن بر مال خود بیفزاید، خداوند جز کاستی نصیب او نگرداند؛ کسی که به سوگند دروغ عادت کند، [تا بر مال خود بیفزاید، خداوند جز کاستی بر وی نیفزاید]».

۱۷۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ كُلُّهُمْ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَبْدِ الْوَارِثِ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَیُّوبَ عَنْ أَبِی قِلاَبَةَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ الأَنْصَارِیِّ ح- وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنِ الثَّوْرِیِّ عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِی قِلاَبَةَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ قَالَ قَالَ النَّبِیُّﷺ : «مَنْ حَلَفَ بِمِلَّةٍ سِوَی الإِسْلاَمِ كَاذِبًا مُتَعَمِّدًا فَهُوَ كَمَا قَالَ وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَیْءٍ عَذَّبَهُ اللَّهُ بِهِ فِی نَارِ جَهَنَّمَ». هَذَا حَدِیثُ سُفْیَانَ. وَأَمَّا شُعْبَةُ فَحَدِیثُهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ بِمِلَّةٍ سِوَی الإِسْلاَمِ كَاذِبًا فَهُوَ كَمَا قَالَ وَمَنْ ذَبَحَ نَفْسَهُ بِشَیْءٍ ذُبِحَ بِهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ».

۱۷۷-(۰۰۰) از ثابت بن ضحاک نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که [جهت تعظیم] به دینی غیر از دین اسلام از روی عمد به دروغ سوگند یاد کند، او همان است که گفته است؛ کسی که در دنیا خود را به وسیله‌ی چیزی بکشد، خداوند در آتش جهنم او را به همان چیز عذاب می‌دهد». این حدیث سفیان است. اما در حدیث شعبه بدین سان است: «کسی که [جهت

تعظیم] به دینی غیر از دین اسلام به دروغ سوگند یاد کند، او همان است که گفته است؛ کسی که خود را به وسیله‌ی چیزی سر ببرد، در قیامت با همان وسیله سرش بریده می‌شود».

۱۷۸ –(۱۱۱) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: شَهِدْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ حُنَيْنًا فَقَالَ لِرَجُلٍ مِمَّنْ يُدْعَى بِالإِسْلاَمِ: «هَذَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ» فَلَمَّا حَضَرْنَا الْقِتَالَ قَاتَلَ الرَّجُلُ قِتَالاً شَدِيداً فَأَصَابَتْهُ جِرَاحَةٌ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! الرَّجُلُ الَّذِى قُلْتَ لَهُ آنِفًا: «إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ» فَإِنَّهُ قَاتَلَ الْيَوْمَ قِتَالاً شَدِيداً وَقَدْ مَاتَ. فَقَالَ النَّبِىُّﷺ: «إِلَى النَّارِ» فَكَادَ بَعْضُ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَرْتَابَ فَبَيْنَمَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ إِذْ قِيلَ إِنَّهُ لَمْ يَمُتْ وَلَكِنَّ بِهِ جِرَاحًا شَدِيداً فَلَمَّا كَانَ مِنَ اللَّيْلِ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى الْجِرَاحِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَأُخْبِرَ النَّبِىُّﷺ بِذَلِكَ فَقَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ أَشْهَدُ أَنِّى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ». ثُمَّ أَمَرَ بِلاَلاً فَنَادَى فِى النَّاسِ: «إِنَّهُ لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلاَّ نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ».

۱۷۸–(۱۱۱) از ابوهریره﷛ نقل است که گفت: در غزوه‌ی حنین همراه پیامبرﷺ بودیم. رسول خداﷺ درباره‌ی کسی که مدعی اسلام بود، فرمود: «این مرد جهنمی است»؛ زمانی که برای مبارزه حاضر شدیم، دیدیم که آن مرد به شدت جنگید و زخمی شد. به رسول خداﷺ گفته شد: یا رسول الله! این همان کسی است که او را اهل جهنم خوانده بودی و امروز او به شدت نبرد کرد و مُرد. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «به سوی جهنم رهسپار شد». ابوهریره﷛ گفت: نزدیک بود که برخی مردم در صدق سخن رسول خداﷺ شک کنند. در همین حال گفتند: او نمرده است؛ ولی زخم‌های شدیدی برداشته است. چون شب شد، او نتوانست درد زخم‌ها را تحمل کند و دست به خودکشی زد. سپس واقعه را به رسول خداﷺ خبر دادند. فرمود: «الله اکبر، گواهی می‌دهم که من بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی او هستم». سپس به بلال دستور فرمود تا در میان مردم چنین اعلام دارد: «جز مسلمان به بهشت وارد نمی‌شود و خداوند این دین را توسط فردی فاجر تقویت می‌کند».

---

(۱۱۱) بخاری: ۳۰۶۲، ۴۲۰۴ و ۶۶۰۶ // قلت به آنفا: در شأن او گفتی. در سبب او گفتی.

۱۷۹ -(۱۱۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىُّ - حَىٌّ مِنَ الْعَرَبِ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ الْتَقَى هُوَ وَالْمُشْرِكُونَ فَاقْتَتَلُوا. فَلَمَّا مَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى عَسْكَرِهِ وَمَالَ الآخَرُونَ إِلَى عَسْكَرِهِمْ وَفِى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ رَجُلٌ لاَ يَدَعُ لَهُمْ شَاذَّةً إِلاَّ اتَّبَعَهَا يَضْرِبُهَا بِسَيْفِهِ فَقَالُوا مَا أَجْزَأَ مِنَّا الْيَوْمَ أَحَدٌ كَمَا أَجْزَأَ فُلاَنٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَا إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ أَنَا صَاحِبُهُ أَبَداً. قَالَ: فَخَرَجَ مَعَهُ كُلَّمَا وَقَفَ وَقَفَ مَعَهُ وَإِذَا أَسْرَعَ أَسْرَعَ مَعَهُ ، قَالَ: فَجُرِحَ الرَّجُلُ جُرْحًا شَدِيداً فَاسْتَعْجَلَ الْمَوْتَ فَوَضَعَ نَصْلَ سَيْفِهِ بِالأَرْضِ وَذُبَابَهُ بَيْنَ ثَدْيَيْهِ ثُمَّ تَحَامَلَ عَلَى سَيْفِهِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَخَرَجَ الرَّجُلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: «وَمَا ذَاكَ». قَالَ: الرَّجُلُ الَّذِى ذَكَرْتَ آنِفًا أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَأَعْظَمَ النَّاسُ ذَلِكَ فَقُلْتُ: أَنَا لَكُمْ بِهِ فَخَرَجْتُ فِى طَلَبِهِ حَتَّى جُرِحَ جُرْحًا شَدِيداً فَاسْتَعْجَلَ الْمَوْتَ فَوَضَعَ نَصْلَ سَيْفِهِ بِالأَرْضِ وَذُبَابَهُ بَيْنَ ثَدْيَيْهِ ثُمَّ تَحَامَلَ عَلَيْهِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عِنْدَ ذَلِكَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

۱۷۹-(۱۱۲) از سهل بن سعد ساعدی نقل است که گفت: پیامبر اکرمﷺ [و یاران وی] با مشرکان درگیر شدند. زمانی که رسول خداﷺ و مشرکان هر کدام به طرف لشکر خود برگشتند، در میان همراهان پیامبر اکرمﷺ کسی بود که هر که را از لشکر [دشمن] جدا می‌دید، در پس او می‌رفت و او را با شمشیر می‌زد. گفتند: امروز، هیچ یک به مانند این مرد از خود دلاوری نشان نداد. رسول خداﷺ فرمود: «همانا که او جهنمی است». یکی از مسلمانان گفت: من او را پیوسته همراهی می‌کنم. سپس همراه او بیرون آمد؛ هر زمانی که او می‌ایستاد، او هم می‌ایستاد و زمانی که می‌دوید، با او می‌دوید. آن فرد گفت: آن مرد به شدت مجروح شد و خواست زودتر جان بدهد. از همین روی دسته‌ی شمشیر خود را در زمین کاشت و لبه‌ی تیغ آن را در میان سینه‌ی خود قرار داد و خود را بر روی شمشیر انداخت و خودکشی کرد. آن فرد نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: گواهی می‌دهم که تو فرستاده‌ی خداوندی. رسول اکرمﷺ فرمود: «موجب این گواهی چیست»؟ گفت:

---

(۱۱۲) بخاری: ۲۸۹۸، ۴۲۰۲، ۴۲۰۷، ۶۴۹۳ و ۶۶۰۷؛ احمد: ۲۲۸۹۸. // شاذ: خارج از جماعت. منظور کسی است که از لشکر خود جدا بیفتد. // احد ما اجزأ فلان: یعنی کسی به مانند این فرد عمل نمی‌کند. // ذبابه السیف: سمت پایین شمشیر را گویند و طرف بالای آن را مقبض گویند. // أنا صاحبه: یعنی به صورت مخفیانه ملازم او خواهم بود (مصحح).

درباره‌ی کسی است که گفته بودی جهنمی است. این سخن بر مردم گران آمد و [تعجب کردند]، از همین روی من به آنان گفتم [که او را تعقیب می‌کنم]. سپس در پی او راه افتادم و در هر حالتی با او بودم تا این که به شدت زخمی شد و چون در مردن شتاب داشت، دسته‌ی شمشیر را بر زمین نهاد و تیغ آن را در میان سینه‌ی خود گذاشت، سپس خود را بر روی شمشیر افکند و خودکشی کرد. رسول خداﷺ فرمود: «مردی عملی انجام می‌دهد که از دیدگاه مردم عمل اهل بهشت است؛ در حالی که او جهنمی است و فردی دیگر عملی انجام می‌دهد که از نظر مردم عمل دوزخیان است؛ در حالی که او بهشتی است».

۱۸۰ –(۱۱۳) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا الزُّبَیْرِیُّ وَهُوَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَیْرِ حَدَّثَنَا شَیْبَانُ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ یَقُولُ: «إِنَّ رَجُلاً مِمَّنْ کَانَ قَبْلَکُمْ خَرَجَتْ بِهِ قَرْحَةٌ فَلَمَّا آذَتْهُ انْتَزَعَ سَهْمًا مِنْ کِنَانَتِهِ فَنَکَأَهَا فَلَمْ یَرْقَإِ الدَّمُ حَتَّى مَاتَ. قَالَ رَبُّکُمْ: قَدْ حَرَّمْتُ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ». ثُمَّ مَدَّ یَدَهُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَقَالَ: إِی وَاللَّهِ لَقَدْ حَدَّثَنِی بِهَذَا الْحَدِیثِ جُنْدَبٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِی هَذَا الْمَسْجِدِ.

۱۸۰–(۱۱۳) از حسن روایت است که گفت: پیش از شما مردی بود که زخمی در بدن داشت و چون آن زخم او را آزار می‌داد، تیری را از تیردانش بیرون آورد و با آن زخم را از هم شکافت که بر اثر آن خونریزی کرد و مرد. پروردگار شما فرمود: من بهشت را بر او حرام کردم. سپس دستش را به سوی مسجد دراز کرد و گفت: به خدا سوگند! جندب در این مسجد این حدیث را از رسول خداﷺ برایم نقل کرد.

۱۸۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی بَکْرٍ الْمُقَدَّمِیُّ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِیرٍ حَدَّثَنَا أَبِی قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ یَقُولُ: حَدَّثَنَا جُنْدَبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِیُّ فِی هَذَا الْمَسْجِدِ فَمَا نَسِینَا وَمَا نَخْشَى أَنْ یَکُونَ جُنْدَبٌ کَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «خَرَجَ بِرَجُلٍ فِیمَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ خُرَاجٌ». فَذَکَرَ نَحْوَهُ.

۱۸۱–(۰۰۰) محمد بن ابوبکر مقدمی... از جندب در همین مسجد روایت کرد و مطمئنیم که جندب بر رسول خداﷺ دروغ نبسته است در این که رسول خداﷺ فرمود: «فردی پیش از شما جراحتی داشت». سپس ادامه‌ی حدیث را بازگفت.

باب ٤٨ ـ تحریم خیانت در وقت تقسیم غنایم

۱۸۲ -(١١٤) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنِي سِمَاكٌ الْحَنَفِيُّ أَبُو زُمَيْلٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ خَيْبَرَ أَقْبَلَ نَفَرٌ مِنْ صَحَابَةِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالُوا: فُلاَنٌ شَهِيدٌ فُلاَنٌ شَهِيدٌ حَتَّى مَرُّوا عَلَى رَجُلٍ فَقَالُوا: فُلاَنٌ شَهِيدٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَلاَّ إِنِّى رَأَيْتُهُ فِى النَّارِ فِى بُرْدَةٍ غَلَّهَا أَوْ عَبَاءَةٍ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا ابْنَ الْخَطَّابِ اذْهَبْ فَنَادِ فِى النَّاسِ إِنَّهُ لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلاَّ الْمُؤْمِنُونَ». قَالَ: فَخَرَجْتُ فَنَادَيْتُ: «أَلاَ إِنَّهُ لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلاَّ الْمُؤْمِنُونَ».

۱۸۲-(۱۱۴) از عمر بن خطاب‌ﷺ روایت است که گفت: گروهی از صحابه به وقت جنگ خیبر پیش رسول خداﷺ آمدند و گفتند: فلان کس و فلان کس شهید شدند و در این میان از مردی نام بردند. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «هرگز! من او را در آتش جهنم دیدم و این بدان سبب بود که جامه‌ای یا عبایی را پنهانی برداشته بود». آن‌گاه پیامبر اکرمﷺ فرمود: «ای عمر! برو و در میان مردم اعلام کن که جز مؤمنان به بهشت درنمی‌آیند». من چنین کردم.

۱۸۳ -(١١٥) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ الدُّؤَلِيِّ عَنْ سَالِمٍ أَبِى الْغَيْثِ مَوْلَى ابْنِ مُطِيعٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ ح - وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَهَذَا حَدِيثُهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنْ ثَوْرٍ عَنْ أَبِى الْغَيْثِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِلَى خَيْبَرَ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْنَا فَلَمْ نَغْنَمْ ذَهَبًا وَلاَ وَرِقًا غَنِمْنَا الْمَتَاعَ وَالطَّعَامَ وَالثِّيَابَ ثُمَّ انْطَلَقْنَا إِلَى الْوَادِى وَمَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَبْدٌ لَهُ وَهَبَهُ لَهُ رَجُلٌ مِنْ جُذَامٍ يُدْعَى رِفَاعَةَ بْنَ زَيْدٍ مِنْ بَنِى الضُّبَيْبِ فَلَمَّا نَزَلْنَا الْوَادِىَ قَامَ عَبْدُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَحُلُّ رَحْلَهُ فَرُمِىَ بِسَهْمٍ فَكَانَ فِيهِ حَتْفُهُ فَقُلْنَا: هَنِيئًا لَهُ الشَّهَادَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَلاَّ وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّ الشَّمْلَةَ لَتَلْتَهِبُ عَلَيْهِ نَارًا أَخَذَهَا مِنَ الْغَنَائِمِ يَوْمَ خَيْبَرَ لَمْ تُصِبْهَا الْمَقَاسِمُ». قَالَ: فَفَزِعَ النَّاسُ. فَجَاءَ رَجُلٌ بِشِرَاكٍ أَوْ شِرَاكَيْنِ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَصَبْتُ يَوْمَ خَيْبَرَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «شِرَاكٌ مِنْ نَارٍ أَوْ شِرَاكَانِ مِنْ نَارٍ».

۱۸۳-(۱۱۵) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: همراه رسول خداﷺ در جنگ خیبر شرکت کردیم. [در این جنگ] جز اموالی نظیر لباس و کالا هیچ طلا و نقره‌ای به غنیمت نگرفتیم. گفت: رفاعه بن زید به پیامبرﷺ غلامی سیاه پوست به نام مدعم هدیه داد. پیامبرﷺ به وادی القری (مکانی در نزدیکی مدینه) روی کرد و چون آن جا رسیدیم، در حین این که مدعم بار رسول خداﷺ را پایین می‌آورد، تیری از جهتی نامعلوم به وی اصابت کرد و او را کشت. مردمان گفتند: شهادت گوارای او باد! رسول خداﷺ فرمود: «هرگز، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آن بالاپوشی را که در روز خیبر از غنایمی که هنوز تقسیم نشده بود برداشت، او را در آتش دوزخ خواهد سوزاند». گفت: زمانی که مردم چنین شنیدند، مردی با یک یا دو بند کفش به نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ این را در روز خیبر برداشته‌ام. رسول خداﷺ فرمود: «بندی یا دو بند از آتش دوزخ».

باب ٤٩ ـ خودکشی همیشه دلیل بر کفر نیست.

١٨٤ -(١١٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ سُلَيْمَانَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ - حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ حَجَّاجٍ الصَّوَّافِ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ الطُّفَيْلَ بْنَ عَمْرٍو الدَّوْسِىَّ أَتَى النَّبِىَّﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ لَكَ فِى حِصْنٍ حَصِينٍ وَمَنَعَةٍ قَالَ: حِصْنٌ كَانَ لِدَوْسٍ فِى الْجَاهِلِيَّةِ فَأَبَى ذَلِكَ النَّبِىُّﷺ لِلَّذِى ذَخَرَ اللَّهُ لِلأَنْصَارِ، فَلَمَّا هَاجَرَ النَّبِىُّﷺ إِلَى الْمَدِينَةِ هَاجَرَ إِلَيْهِ الطُّفَيْلُ بْنُ عَمْرٍو وَ هَاجَرَ مَعَهُ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ فَاجْتَوَوُا الْمَدِينَةَ فَمَرِضَ فَجَزِعَ فَأَخَذَ مَشَاقِصَ لَهُ فَقَطَعَ بِهَا بَرَاجِمَهُ فَشَخَبَتْ يَدَاهُ حَتَّى مَاتَ فَرَآهُ الطُّفَيْلُ بْنُ عَمْرٍو فِى مَنَامِهِ فَرَآهُ وَهَيْئَتُهُ حَسَنَةٌ وَرَآهُ مُغَطِّيًا يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُ مَا صَنَعَ بِكَ رَبُّكَ؟ فَقَالَ: غَفَرَ لِى بِهِجْرَتِى إِلَى نَبِيِّهِﷺ فَقَالَ: مَا لِى أَرَاكَ مُغَطِّيًا يَدَيْكَ؟ قَالَ: قِيلَ لِى لَنْ نُصْلِحَ مِنْكَ مَا أَفْسَدْتَ. فَقَصَّهَا الطُّفَيْلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اللَّهُمَّ وَلِيَدَيْهِ فَاغْفِرْ».

۱۸۴-(۱۱۶) از جابر روایت است که طفیل بن عمرو دوسی نزد پیامبر اکرمﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! می‌خواهی حصنی محکم و نفوذناپذیر داشته باشی؟ (گفت: قبیله‌ی دوس در زمان جاهلیت پناه‌گاهی داشتند.) پیامبر به سبب آن‌چه خداوند برای انصار ذخیره کرده بود، آن را قبول نکرد. زمانی که پیامبر اکرمﷺ به مدینه هجرت فرمود، طفیل بن عمرو نیز به همراه مردی از

قبیله‌اش به سوی پیامبر شتافتند. از آن جایی که زندگی در مدینه برایشان ناخوشایند بود، آن مرد مریض شد و بر اثر بی‌تابی و درد بیماری، نیزه‌ای برداشت و بدان بند انگشتان خود را قطع کرد و از آن خون جاری شد و بعد جان داد. تا این که طفیل وی را در خواب دید که به هیأتی نیکو درآمده است و حال آن که دستانش را پوشانده بود. از او پرسید: خداوند با تو چه کرد؟ گفت: به سبب هجرت من به سوی پیامبرش مرا بخشید. گفت: پس چرا دستت را پوشیده‌ای؟ گفت: به من گفتند: چیزی را که خود تباه کردی، برایت اصلاح نمی‌کنیم. طفیل این ماجرا را برای رسول خداﷺ حکایت نمود و پیامبرﷺ دعا کردند: «پروردگارا! دست وی را به او ببخش!»

باب ۵۰ ـ باد نزدیک به قیامت

۱۸۵ –(۱۱۷) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ وَأَبُو عَلْقَمَةَ الْفَرْوِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ سُلَيْمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ رِيحًا مِنَ الْيَمَنِ أَلْيَنَ مِنَ الْحَرِيرِ، فَلاَ تَدَعُ أَحَدًا فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ إِيمَانٍ إِلاَّ قَبَضَتْهُ».

۱۸۵–(۱۱۷) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از جانب یمن، به امر حق بادی نرم‌تر از حریر می‌وزد و هر کسی را که در دل او ایمانی هم‌سنگِ ذره‌ای باشد، قبض روح می‌کند».

باب ۵۱ ـ تشویق به عمل قبل از ظهور فتنه

۱۸۶ –(۱۱۸) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: أَخْبَرَنِي الْعَلاَءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «بَادِرُوا بِالأَعْمَالِ فِتَنًا كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا».

۱۸۶–(۱۱۸) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به انجام اعمال نیک مبادرت ورزید؛ پیش از آن که فتنه‌ای [یا بازدارنده‌ای] هم‌چون شب تار ظهور کند که چه بسا فردی صبح مؤمن گردد و شب کافر یا شب مؤمن باشد و صبح کافر و دینش را به متاعی از دنیا بفروشد».

باب ۵۲ ـ ترس مؤمن از باطل شدن اعمال حسنه

۱۸۷ -(۱۱۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ ﴿الْآيَةُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾ [حجرات: ۲] إِلَى اخر الاَيَةِ ، جَلَسَ ثَابِتُ ابْنُ قَيْس فِي بَيْتِه وَقَالَ : أَنَا مِنْ أَهْلِ النار. وَاحْتَبَسَ عَنِ النَّبِىِّﷺ فَسَأَلَ النَّبِى سَعْدَ ابْنَ مُعاذ فَقَال: يَا أَبَا عَمْرٍو ، مَاشَأْنُ ثَابِت؟ أَشْتَكَى؟ قَالَ سَعْدٌ: إِنَهُ لَجَارِى، وَمَا عَلِمْتُ لَهُ بِشَكْوَى .قَال: فَأَتَاه سَعْدٌ فَذَكَرَ لَهُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ ثَابِتُ: أُنزِلَتْ هذِهِ الآيَةُ وَلَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّى مِنْ ارفعِكُمْ صَوتًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ، فَأَنَا مِنْ أَهْلِ النارِ؛ فَذَكَرَ ذلِكَ سَعْدٌ لِلنبِيِّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «بَلْ هُوَ مِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ».

۱۸۷-(۱۱۹) انس بن مالک نقل است که گفت: زمانی که این آیه نازل شد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [به هنگام صحبت کردن] صدای خود را بالاتر از صدای پیامبرﷺ مگردانید...» ﴿الحجرات، ۲﴾ تا پایان آیه، ثابت بن قیس در خانه‌اش نشست و گفت: من اهل دوزخم و برای مدتی به حضور پیامبرﷺ نرفت. روزی رسول خداﷺ جویای حال ثابت بن قیس شد و پرسید «ای ابوعمرو! ثابت را چه شده؟ آیا بیمار است؟» سعد گفت: او همسایه‌ی من است و فکر نکنم که بیمار باشد. [راوی] گفت: سعد به سراغش رفت و او را در خانه‌اش دید که نشسته و سر فرو افکنده است. به او گفت: تو را چه شده است؟ پیامبرﷺ سراغ تو را می‌گرفت. گفت: این آیه نازل شده است و می‌دانید که صدای من از صدای همه بلندتر است، پس عمل من نابود شده و من اهل جهنم هستم. سعد ماجرا را برای رسول خداﷺ نقل کرد و ایشان فرمود: «بلکه وی بهشتی است».

۱۸۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قَطَنُ بْنُ نُسَيْرٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا ثَابِتُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ ثَابِتُ بْنُ قَيْسِ بْنِ شَمَّاسٍ خَطِيبَ الأَنْصَارِ فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ. بِنَحْوِ حَدِيثِ حَمَّادٍ. وَلَيْسَ فِى حَدِيثِهِ ذِكْرُ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ.

۱۸۸-(۰۰۰) قطان بن نسیر از جعفر بن سلیمان از ثابت برای ما روایت کرد که انس بن مالک گفت: ثابت بن قیس بن شماس، خطیب انصار، زمانی که این آیه‌ی شریفه نازل شد؛ همانند حدیث حماد را نقل کرد؛ اما در حدیث او ذکری از سعد بن معاذ نیست.

وَحَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ صَخْرٍ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿لاَ تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾ وَلَمْ يَذْكُرْ سَعْدَ بْنَ مُعَاذٍ فِي الْحَدِيثِ.

احمد بن سعید بن صخر دارمی از حبان از سلیمان بن مغیره از ثابت از انس رضی الله عنه روایت کرد که گفت: هنگامی که چنین نازل شد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [به هنگام صحبت کردن] صدای خود را بالاتر از صدای پیامبرﷺ مگردانید...» ﴿الحجرات، ۲﴾ اما از سعد بن معاذ ذکری به میان نیاورد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هُرَيْمُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الأَسَدِيُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَذْكُرُ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ. وَلَمْ يَذْكُرْ سَعْدَ بْنَ مُعَاذٍ وَزَادَ فَكُنَّا نَرَاهُ يَمْشِي بَيْنَ أَظْهُرِنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

-(۰۰۰) هریم بن عبدالاعلی اسدی روایت کرد که معتمر بن سلیمان گفت: شنیدم که پدرم از ثابت از انس رضی الله عنه روایت کرد که گفت: هنگامی که این آیه نازل شد و حدیث را بر این وجه روایت کرد، از سعد بن معاذ ذکری به میان نیاورد. اما اضافه کرد: ما می‌دیدیم که در میان ما فردی بهشتی حرکت می‌کند.

باب ۵۳ ـ آیا انسان به خاطر اعمال زمان جاهلیت مؤاخذه می‌شود؟

۱۸۹ -(۱۲۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ أُنَاسٌ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنُؤَاخَذُ بِمَا عَمِلْنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ؟ قَالَ: «أَمَّا مَنْ أَحْسَنَ مِنْكُمْ فِي الإِسْلاَمِ فَلاَ يُؤَاخَذُ بِهَا، وَمَنْ أَسَاءَ أُخِذَ بِعَمَلِهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالإِسْلاَمِ».

۱۸۹-(۱۲۰) از عبدالله نقل است که گفت: مردانی گفتند: یا رسول الله، ما به سبب گناهانی که در روزگارجاهلیت کرده‌ایم، مورد مؤاخذه قرار خواهیم گرفت؟ رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در اسلام کار نیک کند، از آن‌چه در جاهلیت انجام داده است، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد و کسی که در اسلام کار بد انجام دهد، در مورد اعمال گذشته و حالش مورد بازخواست قرار می‌گیرد».

۱۹۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنُؤَاخَذُ

بِمَا عَمِلْنَا فِی الْجَاهِلِيَّةِ قَالَ: «مَنْ أَحْسَنَ فِی الإِسْلاَمِ لَمْ يُؤَاخَذْ بِمَا عَمِلَ فِی الْجَاهِلِيَّةِ. وَمَنْ أَسَاءَ فِی الإِسْلاَمِ أُخِذَ بِالأَوَّلِ وَالآخِرِ».

۱۹۰–(۰۰۰) از عبدالله نقل است که گفت: گفتیم: یا رسول الله! آیا ما به سبب گناهانی که در روزگار جاهلیت کرده‌ایم، مورد مؤاخذه قرار خواهیم گرفت؟ رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در اسلام کار نیک کند، از آن‌چه در جاهلیت انجام داده است، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد و کسی که در اسلام کار بد انجام دهد، در مورد اعمال گذشته و حالش مورد بازخواست قرار می‌گیرد».

۱۹۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِیُّ أَخْبَرَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۱۹۱–(۰۰۰) منجاب بن حارث تمیمی از علی بن مسهر از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ٥٤ ـ اسلام ،هجرت و حج سبب نابودی گناهان گذشته می‌شوند

۱۹۲ –(۱۲۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِیُّ وَأَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِیُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِی عَاصِمٍ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى – حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ – يَعْنِی أَبَا عَاصِمٍ – قَالَ: أَخْبَرَنَا حَيْوَةُ بْنُ شُرَيْحٍ قَالَ: حَدَّثَنِی يَزِيدُ بْنُ أَبِی حَبِيبٍ عَنِ ابْنِ شَمَاسَةَ الْمَهْرِیِّ قَالَ: حَضَرْنَا عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ وَهُوَ فِی سِيَاقَةِ الْمَوْتِ. فَبَكَى طَوِيلاً وَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْجِدَارِ فَجَعَلَ ابْنُهُ يَقُولُ: يَا أَبَتَاهُ أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِكَذَا؟ أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِكَذَا؟! قَالَ: فَأَقْبَلَ بِوَجْهِهِ. فَقَالَ: إِنَّ أَفْضَلَ مَا نُعِدُّ شَهَادَةُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ إِنِّی قَدْ كُنْتُ عَلَى أَطْبَاقٍ ثَلاَثٍ لَقَدْ رَأَيْتُنِی وَمَا أَحَدٌ أَشَدَّ بُغْضًا لِرَسُولِ اللَّهِﷺ مِنِّی وَلاَ أَحَبَّ إِلَیَّ أَنْ أَكُونَ قَدِ اسْتَمْكَنْتُ مِنْهُ فَقَتَلْتُهُ فَلَوْ مُتُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَكُنْتُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَلَمَّا جَعَلَ اللَّهُ الإِسْلاَمَ فِی قَلْبِی أَتَيْتُ النَّبِیَّﷺ فَقُلْتُ: ابْسُطْ يَمِينَكَ فَلأُبَايِعْكَ. فَبَسَطَ يَمِينَهُ قَالَ: فَقَبَضْتُ يَدِی. قَالَ: «مَا لَكَ يَا عَمْرُو». قَالَ: قُلْتُ: أَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِطَ. قَالَ: «تَشْتَرِطُ بِمَاذَا». قُلْتُ: أَنْ يُغْفَرَ لِی. قَالَ: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الإِسْلاَمَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ وَأَنَّ الْهِجْرَةَ تَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهَا؟ وَأَنَّ الْحَجَّ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ؟». وَمَا كَانَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَیَّ مِنْ رَسُولِ

---

(۱۲۱) احمد: ۱۹۹/۴. // کنت علی اطباق ثلاث: یعنی بر سه حالت. // فشنوا علیّ تراب: بر روی من خاک بریزید.

اللَّهِﷺ وَلاَ أَجَلَّ فِي عَيْنِي مِنْهُ وَمَا كُنْتُ أُطِيقُ أَنْ أَمْلأَ عَيْنَيَّ مِنْهُ إِجْلاَلاً لَهُ وَلَوْ سُئِلْتُ أَنْ أَصِفَهُ مَا أَطَقْتُ لأَنِّي لَمْ أَكُنْ أَمْلأُ عَيْنَيَّ مِنْهُ وَلَوْ مُتُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَرَجَوْتُ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ وَلِينَا أَشْيَاءَ مَا أَدْرِي مَا حَالِي فِيهَا فَإِذَا أَنَا مُتُّ فَلاَ تَصْحَبْنِي نَائِحَةٌ وَلاَ نَارٌ. فَإِذَا دَفَنْتُمُونِي فَشُنُّوا عَلَيَّ التُّرَابَ شَنًّا ثُمَّ أَقِيمُوا حَوْلَ قَبْرِي قَدْرَ مَا تُنْحَرُ جَزُورٌ وَيُقْسَمُ لَحْمُهَا حَتَّى أَسْتَأْنِسَ بِكُمْ وَأَنْظُرَ مَاذَا أُرَاجِعُ بِهِ رُسُلَ رَبِّي.

۱۹۲–(۱۲۱) از ابن شماسه مهری نقل است که گفت: در وقت مرگ عمرو بن عاص پیش او حضور داشتیم. وی مدتی زیاد گریست و رویش را به طرف دیوار برگرداند و در این هنگام فرزندش خطاب به او گفت: ای پدر! پیامبرﷺ تو را به فلان چیز بشارت نداد؟ او رویش را برگرداند و گفت: مهم‌ترین چیز نزد ما شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اوست و من از حالی به حالی دیگر در سه مرتبه منتقل شده‌ام. زمانی بود که از پیامبر اکرمﷺ بیش‌تر از هر کسی نفرت داشتم و دوست داشتم در آن وقت رسول اکرمﷺ را می‌کشتم و اگر چنین اتفاقی می‌افتاد، هرآینه دوزخی بودم. زمانی خداوند حُب اسلام را به دلم افکند. نزد پیامبر اکرمﷺ آمدم تا با وی بیعت نمایم و گفتم: دستت را به من بده تا با تو بیعت کنم. پیامبر اکرمﷺ دستش را جلو آورد و من دستم را عقب کشیدم. فرمود: «ای عمرو! چه اتفاقی افتاده است؟» گفتم: شرطی دارم. فرمود: «شرط تو چیست؟» گفتم: این که گناهانم بخشوده شود. فرمود: «آیا نمی‌دانی که اسلام، هجرت و حج، هر آن‌چه را که در گذشته اتفاق افتاده است، محو می‌گرداند؟» در این هنگام پیامبر اکرمﷺ را از هر کسی بیش‌تر دوست داشتم و بزرگ‌تر از وی در نگاه من نبود و هیچ گاه به سبب عظمت وی نمی‌توانستم در روی او به تمامی بنگرم و اگر از من می‌خواستند که رسول اکرمﷺ را توصیف کنم، نمی‌توانستم؛ زیرا هیچ گاه نگاهم از وی سیر نمی‌شد. اگر در آن حالت جان می‌دادم، امیدوار به بهشت بودم. سپس حال‌های دیگری به من دست داد و در آن لحظات نمی‌دانستم که حالم چگونه است. پس هرگاه مُردم، نباید زن نوحه‌خوان و آتش همراه جنازه‌ام بر سر قبر بیاید. هرگاه مرا دفن کردید، بر روی من خاک بسیار بریزید تا بالای آن برآمده گردد؛ و اندکی به همان اندازه‌ای که شتری قربانی شود و گوشتش تقسیم گردد، در کنار مزارم بمانید، باشد تا با شما انس بگیرم، تا ببینم که نظر فرستادگان خدا در مورد سؤال و جواب چه خواهد بود.

۱۹۳ –(۱۲۲) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَیْمُونٍ وَإِبْرَاهِیمُ بْنُ دِینَارٍ وَاللَّفْظُ لإِبْرَاهِیمَ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ – وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ – عَنِ ابْنِ جُرَیْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی یَعْلَى بْنُ مُسْلِمٍ أَنَّهُ سَمِعَ سَعِیدَ بْنَ جُبَیْرٍ یُحَدِّثُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ أَنَّ نَاسًا مِنْ أَهْلِ الشِّرْكِ قَتَلُوا فَأَكْثَرُوا وَزَنَوْا فَأَكْثَرُوا ثُمَّ أَتَوْا مُحَمَّدًا ﷺ فَقَالُوا: إِنَّ الَّذِی تَقُولُ وَتَدْعُو لَحَسَنٌ وَلَوْ تُخْبِرُنَا أَنَّ لِمَا عَمِلْنَا كَفَّارَةً فَنَزَلَ ﴿وَالَّذِینَ لاَ یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلاَ یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَلاَ یَزْنُونَ وَمَنْ یَفْعَلْ ذَلِكَ یَلْقَ أَثَامًا﴾ [فرقان: ٦٨] وَنَزَلَ ﴿یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لاَ تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾ [زمر: ٥٣].

۱۹۳–(۱۲۲) از ابن‌عباس﷛ نقل است که گفت: کسانی از مشرکان مرتکب قتل‌های بسیاری شده بودند و در عمل زنا زیاده‌روی کرده بودند. با این حال به پیش محمدﷺ آمدند و گفتند: آن‌چه می‌گویی و آن‌چه مردم را بدان فرا می‌خوانی، نیک است؛ اما از اعمال گذشته‌ی ما خبر ده که چه کفاره‌ای دارد؟ پس این آیه نازل شد: «و کسانی هستند که همراه خدا معبودان دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و کسی را که خداوند [کشتن آن را] حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند، و هر کس این‌ها [یعنی سه گناه بزرگِ شرک و قتل و زنا] را انجام دهد، عقوبت و کیفر آن را می‌بینند». ﴿الفرقان، ۶۸﴾ نیز نازل شد: «[ای محمدﷺ!] بگو: [خداوند می‌فرماید:] ای بندگان من! که [در معاصی] بر خویشتن زیاده‌روی کرده‌اید، از رحمت خداوند ناامید نشوید...» ﴿الزمر، ۵۳﴾

باب ۵۵ ـ حکم اعمال کافر بعد از اسلام آوردن

۱۹٤ –(۱۲۳) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَیْرِ أَنَّ حَكِیمَ بْنَ حِزَامٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ: أَرَأَیْتَ أُمُورًا كُنْتُ أَتَحَنَّثُ بِهَا فِی الْجَاهِلِیَّةِ هَلْ لِی فِیهَا مِنْ شَیْءٍ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَسْلَمْتَ عَلَى مَا أَسْلَفْتَ مِنْ خَیْرٍ». وَالتَّحَنُّثُ التَّعَبُّدُ.

---

(۱۲۲) بخاری: ۴۸۱۰. // أثاما: به معنی عقوبت است؛ و گفته شده که وادیی است در جهنم

(۱۲۳) بخاری: ۲۲۲ و ۱۴۳۶؛ احمد: ۱۵۳۱۹. // اسلمت علی ما اسلفت من خیر: محققان گفته‌اند: اگر فرد کافری مسلمان شود و بر اسلام فوت کند، اعمال نیکی که در زمان کفر انجام داده است، برای او حساب می‌گردد. // أتبرر بها: یعنی برای خدمت به مردم و تقرب جستن به خدا، اقدام به احسان و نیکی کرد (مصحح).

۱۹۴-(۱۲۳) از حکیم بن حزام نقل است که گفت: یا رسول الله! آیا دربارەی اعمال نیکی [چون صلەی رحم، آزاد کردن برده و صدقەدادن] که در دوران جاهلیت انجام‌دادەام، پاداشی هست؟ حکیم گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «بر حالتی مسلمان شدەای که قبل از آن اعمال نیک انجام‌دادی»، و التحنث، همان تعبد است.

۱۹۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ الْحُلْوَانِيُّ: حَدَّثَنَا وَقَالَ عَبْدٌ: حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ أَيْ رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ أُمُوراً كُنْتُ أَتَحَنَّثُ بِهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ مِنْ صَدَقَةٍ أَوْ عَتَاقَةٍ أَوْ صِلَةِ رَحِمٍ أَفِيهَا أَجْرٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَسْلَمْتَ عَلَى مَا أَسْلَفْتَ مِنْ خَيْرٍ».

۱۹۵-(۰۰۰) از حکیم بن حزام روایت است که گفت: وی به پیامبر اکرمﷺ گفت: یا رسول الله! آیا در مقابل کارهای نیکی که در دوران جاهلیت از قبیل دادن صدقه، آزاد کردن بنده یا به جای آوردن صلەی رحم انجام دادەام، برای من پاداشی هست؟ رسول خداﷺ فرمود: «بر حالتی مسلمان شدەای که قبل از آن اعمال نیک انجام دادی».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَشْيَاءَ كُنْتُ أَفْعَلُهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ - قَالَ هِشَامٌ: يَعْنِي أَتَبَرَّرُ بِهَافَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَسْلَمْتَ عَلَى مَا أَسْلَفْتَ لَكَ مِنَ الْخَيْرِ». قُلْتُ: فَوَاللَّهِ لاَ أَدَعُ شَيْئًا صَنَعْتُهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِلاَّ فَعَلْتُ فِي الإِسْلاَمِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) از حکیم بن حزام روایت است که گفت: وی به پیامبر اکرمﷺ گفت: یا رسول الله! به سبب کارهای نیکی که در دوران جاهلیت انجام دادەام، به من پاداش بندگی داده می‌شود؟ پیامبر اکرمﷺ فرمود: «بر حالتی مسلمان شدەای که قبل از آن اعمال نیک را برای خودت از پیش فرستادەای». گفتم: سوگند به خدا که همەی اعمال نیک دوران جاهلیت را نیز در اسلام ادامه دادەام.

۱۹۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ أَعْتَقَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ مِائَةَ رَقَبَةٍ وَحَمَلَ عَلَى مِائَةِ بَعِيرٍ ثُمَّ أَعْتَقَ فِي الإِسْلاَمِ مِائَةَ رَقَبَةٍ وَحَمَلَ عَلَى مِائَةِ بَعِيرٍ ثُمَّ أَتَى النَّبِيَّﷺ فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

۱۹۶-(۰۰۰) از حکیم بن حزام روایت است که گفت: وی در جاهلیت صد بنده را آزاد کـرده و صد شتر را صدقه داده بود و در اسلام نیز چنین کرد. سپس نـزد پیـامبرﷺ آمـد؛ [راوی] بقیـه‌ی حدیث را همانند حدیث قبل روایت کرد.

باب ٥٦ ـ صدق ایمان و اخلاص در آن

۱۹۷ -(۱۲٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ وَأَبُو مُعَاوِيَـةَ وَوَكِيـعٌ عَـنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ: ﴿الَّذِينَ آمَنُـوا وَلَـمْ يَلْبِسُـوا إِيمَـانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ [انعام: ۸۲] شَقَّ ذَلِكَ عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَقَالُوا: أَيُّنَا لاَ يَظْلِمُ نَفْسَهُ؟ فَقَالَ رَسُـولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ هُوَ كَمَا تَظُنُّونَ إِنَّمَا هُوَ كَمَا قَالَ لُقْمَانُ لابْنِهِ: ﴿يَا بُنَيَّ لاَ تُشْـرِكْ بِاللَّـهِ إِنَّ الشِّـرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳].

۱۹۷-(۱۲۴) از عبدالله [بن مسعود] روایت است که گفت: زمانی که آیه‌ی «کسانی کـه ایمـان آورده‌اند و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند...». ﴿الأنعام، ۸۲﴾ بر اصحاب رسول خداﷺ دشوار آمد و گفتند: کیست از ما که بر خود ستم نکرده باشد؟ رسول خداﷺ فرمود: «این گونه نیست کـه شـما می‌پندارید؛ بلکه چنان است که لقمان به فرزندش گفت: «ای فرزنـدم! بـرای خـدا شـریک مگیـر. بی‌گمان شرک [به خدا] ستم بسیار بزرگی است». ﴿لقمان، ۱۳﴾

۱۹۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عِيسَى وَهُوَ ابْـنُ يُـونُسَ ح وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ كُلُّهُـمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

۱۹۸-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی و او از ابن یونس -ح- و منجـاب بن حارث تمیمی از ابن مسهر -ح- و ابوکریب از ابن ادریـس، همگـی از اعمـش مشـابه حـدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرده‌اند.

باب ۵۷ ـ الله تعالی تکلیف ما لا یطاق نمی‌کند

۱۹۹ –(۱۲۵) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ وَأُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ الْعَيْشِيُّ – وَاللَّفْظُ لأُمَيَّةَ – قَالاَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ – وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ – عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ﴿لِلَّهِ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِی أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ﴾ [بقره: ۲۸٤] قَالَ: فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ بَرَكُوا عَلَى الرُّكَبِ فَقَالُوا: أَیْ رَسُولَ اللَّهِ كُلِّفْنَا مِنَ الأَعْمَالِ مَا نُطِيقُ الصَّلاَةَ وَالصِّيَامَ وَالْجِهَادَ وَالصَّدَقَةَ وَقَدْ أُنْزِلَتْ عَلَيْكَ هَذِهِ الآيَةُ وَلاَ نُطِيقُهَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتُرِيدُونَ أَنْ تَقُولُوا كَمَا قَالَ أَهْلُ الْكِتَابَيْنِ مِنْ قَبْلِكُمْ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا بَلْ قُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ». قَالُوا: سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ. فَلَمَّا اقْتَرَأَهَا الْقَوْمُ ذَلَّتْ بِهَا أَلْسِنَتُهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِی إِثْرِهَا﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ [بقره: ۲۸۵] فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ نَسَخَهَا اللَّهُ تَعَالَى فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿لاَ يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ قَالَ: نَعَمْ ﴿رَبَّنَا وَلاَ تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا﴾ قَالَ نَعَمْ ﴿رَبَّنَا وَلاَ تُحَمِّلْنَا مَا لاَ طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ قَالَ نَعَمْ ﴿وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلاَنَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [بقره: ۲۸٦] قَالَ نَعَمْ.

۱۹۹–(۱۲۵) از ابوهریره﷛ روایت است که گفت: زمانی که بر رسول خدا نازل شد: «آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست. [از این روی] خداوند [در روز قیامت] شما را به هر آن‌چه در نفس‌های خود [از بدی و قصد به آن] آشکار می‌سازید یا پنهان می‌دارید، مورد بازخواست و حساب‌رسی قرار می‌دهد؛ [یعنی خداوند شما را در قیامت به آن خبر می‌دهد]. پس هر که را بخواهد می‌بخشد و هر که را بخواهد عذاب می‌دهد؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست [و شما را در مقابل اعمالتان حساب‌رسی می‌کند و جزا می‌دهد]». ﴿البقره، ۲۸۴﴾ بر اصحاب پیامبر ﷺ گران آمد و نزد ایشان آمدند و به زانو افتادند و گفتند: ای رسول خدا ﷺ! ما بر اعمالی چون نماز و روزه و جهاد و زکات که در توان داریم، مکلف شدیم؛ ولی اکنون این آیه نازل شده است؛ در حالی که از توان ما خارج است. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا می‌خواهید به‌سان یهودیان و مسیحیان عمل نمایید که

گفتند: شنیدیم و عصیان کردیم! باید بگویید: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! ما را ببخش و البته که بازگشت به سوی توست». آنان نیز همان فرموده‌ی پیامبرﷺ را تکرار کردند و چون به میان مردم رفتند، عده‌ای دچار لغزش زبان شدند و لذا خداوند در پی آن چنین نازل فرمود: «پیامبرﷺ به آن‌چه [از قرآن] از جانب پروردگارش به سوی او فروفرستاده شده، ایمان آورده است و مؤمنان نیز [آن را تصدیق می‌کنند.] جملگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران ایمان دارند [و می‌گویند:] ما هیچ کس از پیامبران را از هم جدا نمی‌سازیم و [مانند یهود و نصاری عمل نمی‌کنیم که به برخی از پیامبران ایمان آوردند و به برخی دیگر کافر شدند. مؤمنان زمانی که رسالت محمدﷺ به آنان رسید] گفتند: [به گوش جان هر آن‌چه به ما امر شده است]، شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! خواستار آمرزش تو هستیم و بازگشت همه [در روز بعث و نشر تنها] به سوی توست». ﴿۲۸۵﴾ و چون چنان کردند، خداوند آن را نسخ کرد و چنین نازل فرمود: «خداوند هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کند؛ [یعنی خداوند به هر کسی به اندازه‌ی توان او وظایف و تکالیف مقرر می‌دارد.] آن‌چه [از نیکی] انجام داده، به سود او و آن‌چه [از بدی] کسب کرده، به زیان اوست؛ [گفتند:] پروردگارا! به آن‌چه فراموش کردیم یا خطا نمودیم [و به موجب آن به طور غیرعمد ثوابی را ترک کردیم] بر ما مگیر [و ما را به موجب آن مؤاخذه مکن]». گفت: بله. «پروردگارا! بار سنگین [وظایف و تکالیفی را که بر ما گران می‌آید] بر ما مگذار، همان گونه که بر پیشینیان ما نهادی». گفت: بله. «پروردگارا! بار تکالیف و بلایایی را که در توان ما نیست، بر دوش ما قرار مده». گفت: بله. «برگناهان ما قلم عفو بکش و ما را بیامرز و بخشش و رحمت واسع خود را قرین حال ما گردان. تو سرور و متولی کارهای مایی، پس ما را بر قوم کافران [به اقامه‌ی دلیل و غلبه در جنگ] پیروز گردان». ﴿البقره، ۲۸۶﴾ گفت: بله.

۲۰۰ –(۱۲٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لأَبِي بَكْرٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ آدَمَ بْنِ سُلَيْمَانَ مَوْلَى خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ يُحَدِّثُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ قَالَ: دَخَلَ قُلُوبَهُمْ مِنْهَا شَيْءٌ لَمْ يَدْخُلْ قُلُوبَهُمْ مِنْ شَيْءٍ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «قُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَسَلَّمْنَا». قَالَ: فَأَلْقَى اللَّهُ الإِيمَانَ فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿لاَ يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ ﴿رَبَّنَا وَلاَ تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا﴾ قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ ﴿وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلاَنَا﴾ قَالَ قَدْ فَعَلْتُ.

۲۰۰-(۱۲۶) از ابن‌عباس رضي الله عنه نقل است که گفت: زمانی که این آیه نازل شد: «...خداوند [در روز قیامت] شما را به هر آن‌چه در نفس‌های خود [از بدی و قصد به آن] آشکار می‌سازید یا پنهان می‌دارید، مورد بازخواست و حساب‌رسی قرار می‌دهد...» ﴿البقره، ۲۸۴﴾ بر اصحاب رسول خدا ﷺ گران آمد و نگران و مردد شدند. پس پیامبر ﷺ فرمود: «بگویید: شنیدیم و اطاعت کردیم و تسلیم شدیم». سپس خداوند ایمان را در دل‌هایشان افکند و نازل فرمود: «خداوند هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کند؛ [یعنی خداوند به هر کسی به اندازه‌ی توان او وظایف و تکالیف مقرر می‌دارد.] آن‌چه [از نیکی] انجام داده، به سود او و آن‌چه [از بدی] کسب کرده، به زیان اوست؛ [گفتند:] پروردگارا! به آن‌چه فراموش کردیم یا خطا نمودیم [و به موجب آن به طور غیرعمد ثوابی را ترک کردیم] بر ما مگیر [و ما را به موجب آن مؤاخذه مکن]». (گفت: انجام دادم.) «پروردگارا! بار سنگین [وظایف و تکالیفی را که بر ما گران می‌آید] بر ما مگذار، همان گونه که بر پیشینیان ما نهادی». (گفت: انجام دادم.) «برگناهان ما قلم عفو بکش و ما را بیامرز و بخشش و رحمت واسع خود را قرین حال ما گردان. تو سرور و متولی کارهای مایی...». ﴿البقره، ۲۸۶﴾ (گفت: انجام دادم.)

باب ۵۸ ـ گذشت خداوند از وسوسه‌هایی که بر قلب می‌گذرند؛ در صورتی که ماندگار نشوند

۲۰۱ -(۱۲۷) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ - وَاللَّفْظُ لِسَعِيدٍ - قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لأُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ يَتَكَلَّمُوا أَوْ يَعْمَلُوا بِهِ».

۲۰۱-(۱۲۷) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند بر آن‌چه بر نفس امت من می‌گذرد، گذشت می‌کند؛ به شرطی که در آن باب سخن نگفته باشند یا بدان عمل نکرده باشند».

۲۰۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَعَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ كُلُّهُمْ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَجَاوَزَ لأُمَّتِي عَمَّا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ تَعْمَلْ أَوْ تَكَلَّمْ بِهِ».

۲۰۲-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند بر آن‌چه بر نفس امت من می‌گذرد، گذشت می‌کند؛ در صورتی که بدان عمل نکرده باشد یا در آن باب سخن نگفته باشد».

۳۳۳ - وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ وَهِشَامٌ ح وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ شَيْبَانَ جَمِيعًا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۳۳۳- از طرق مختلف از قتاده به مانند حدیث مذکور نقل است.

باب ۵۹ ـ هرگاه انسان به کار نیکی اهتمام ورزد، برای او نوشته می‌شود و چون به گناهی قصد کند، برای او ثبت نمی‌گردد

۲۰۳ -(۱۲۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لأَبِی بَكْرٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا هَمَّ عَبْدِی بِسَيِّئَةٍ فَلاَ تَكْتُبُوهَا عَلَيْهِ فَإِنْ عَمِلَهَا فَاكْتُبُوهَا سَيِّئَةً وَإِذَا هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا فَاكْتُبُوهَا حَسَنَةً فَإِنْ عَمِلَهَا فَاكْتُبُوهَا عَشْراً».

۲۰۳-(۱۲۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند می‌فرماید: اگر بنده‌ی من اراده‌ی انجام عمل گناهی کرد، برای او در شمار نیاورید و اگر بدان عمل کرد، برای او گناهی را منظور دارید؛ اما زمانی که به کار نیکی اهتمام ورزید و بدان عمل نکرد، برای او حسنه‌ای بنویسید و اگر بدان عمل نمود، برای او ده حسنه منظور دارید».

۲۰٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِذَا هَمَّ عَبْدِی بِحَسَنَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبْتُهَا لَهُ حَسَنَةً فَإِنْ عَمِلَهَا كَتَبْتُهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ وَإِذَا هَمَّ بِسَيِّئَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ أَكْتُبْهَا عَلَيْهِ فَإِنْ عَمِلَهَا كَتَبْتُهَا سَيِّئَةً وَاحِدَةً».

۲۰۴-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند می‌فرماید: زمانی که بنده‌ی من به کار نیکی اهتمام ورزید و بدان عمل نکرد، برای او حسنه‌ای می‌نویسم و اگر بدان عمل نمود، برای او ده حسنه تا هفتصد برابر منظور می‌دارم؛ اما

زمانی که اراده‌ی انجام عمل گناهی کرد و بدان عمل ننمود، برای او چیزی نمی‌نویسم و اگر بدان عمل کرد، تنها یک گناه را برای او منظور می‌دارم».

۲۰۵ –(۱۲۹) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا تَحَدَّثَ عَبْدِي بِأَنْ يَعْمَلَ حَسَنَةً فَأَنَا أَكْتُبُهَا لَهُ حَسَنَةً مَا لَمْ يَعْمَلْ فَإِذَا عَمِلَهَا فَأَنَا أَكْتُبُهَا بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا وَإِذَا تَحَدَّثَ بِأَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً فَأَنَا أَغْفِرُهَا لَهُ مَا لَمْ يَعْمَلْهَا فَإِذَا عَمِلَهَا فَأَنَا أَكْتُبُهَا لَهُ بِمِثْلِهَا».

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: رَبِّ ذَاكَ عَبْدُكَ يُرِيدُ أَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً - وَهُوَ أَبْصَرُ بِهِ - فَقَالَ: ارْقُبُوهُ فَإِنْ عَمِلَهَا فَاكْتُبُوهَا لَهُ بِمِثْلِهَا. وَإِنْ تَرَكَهَا فَاكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً - إِنَّمَا تَرَكَهَا مِنْ جَرَّايَ».

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَحْسَنَ أَحَدُكُمْ إِسْلَامَهُ فَكُلُّ حَسَنَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ وَكُلُّ سَيِّئَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ بِمِثْلِهَا حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ».

۲۰۵-(۱۲۹) از ابوهریره‌ی نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوند می‌فرماید: زمانی که بنده‌ی من به کار نیکی اهتمام ورزید، برای او حسنه‌ای منظور می‌دارم؛ اگرچه بدان عمل نکرده باشد، و اگر آن را عملی سازد، ده برابر آن حسنه را برای او می‌نویسم. اما زمانی که تنها قصد گناهی داشته باشد و آن را عملی نسازد، بر او می‌بخشم و اگر آن را عملی ساخت، همانند عملش را برای او منظور می‌دارم».

رسول خداﷺ فرمود: «ملائکه می‌گویند: پروردگارا! بنده‌ی تو می‌خواهد گناهی را مرتکب شود –و البته خداوند بدان آگاه‌تر است– خداوند می‌فرماید: منتظر بمانید؛ اگر آن را انجام داد، گناهی برایش ثبت کنید و اگر آن را انجام نداد، نیکی‌ای را برایش منظور دارید؛ زیرا به خاطر من آن را ترک کرده است».

رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه اسلام یکی از شما نیکو شد، هر کار نیکی که انجام دهد، ده برابر آن پاداش می‌بیند و تا هفتصد برابر نیز برای او ثبت می‌گردد و هر عمل زشتی را که به انجام رساند، یک گناه بر او نوشته می‌شود تا زمانی که پروردگار خویش را ملاقات کند».

٢٠٦ –(١٣٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنْ هِشَامٍ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَعَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْراً إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ وَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ».

۲۰۶–(۱۳۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس به انجام کار نیکی اهتمام ورزد و بدان عمل نکند، برای او حسنه‌ای نوشته می‌شود و کسی که به انجام کار نیکی اهتمام ورزد و آن را انجام دهد، برای او ده تا هفتصد برابر پاداش منظور می‌گردد و هر کس به کار بدی اهتمام ورزد و بدان عمل نکند، چیزی برای او نوشته نمی‌شود و هرگاه بدان عمل کرد، همان عمل برای او منظور می‌گردد».

٢٠٧ –(١٣١) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنِ الْجَعْدِ أَبِى عُثْمَانَ حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ الْعُطَارِدِىُّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِيمَا يَرْوِى عَنْ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ ثُمَّ بَيَّنَ ذَلِكَ فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ وَإِنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً».

۲۰۷–(۱۳۱) از ابن‌عباس ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ از پروردگار خود عزّ و جلّ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند خوبی‌ها و بدی‌ها را نوشته و سپس آن را بیان کرده است؛ هر کس قصد انجام کار نیکی کند و آن را انجام دهد، خداوند [در نامه‌ی اعمالش] یک پاداش کامل برای او می‌نویسد و اگر قصد کند و انجام دهد، خداوند پاداش ده برابر تا هفتصد برابر و بیش‌تر از آن را برایش منظور می‌دارد. اما اگر فردی قصد انجام گناهی کند و آن را انجام ندهد، خداوند برایش یک حسنه‌ی کامل می‌نویسد و اگر قصد کند و آن را انجام دهد، خداوند برای او تنها یک گناه را منظور می‌دارد».

٢٠٨ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنِ الْجَعْدِ أَبِى عُثْمَانَ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ. وَزَادَ: «وَمَحَاهَا اللَّهُ وَلَا يَهْلِكُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا هَالِكٌ»

۲۰۸-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از جعفر بن سلیمان از جعد ابوعثمان با همان اسناد همانند حدیث عبدالوارث را روایت کرد و افزود: «خداوند آن را محو و نابوده کرد و هیچ کس جز شخص محروم از رحمت خداوند، هلاک نمی‌گردد».

باب ٦٠ ـ وسوسه در ایمان

۲۰۹ -(۱۳۲) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنْ سُهَیْلٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﵁ قَالَ: جَاءَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِیِّﷺ فَسَأَلُوهُ إِنَّا نَجِدُ فِی أَنْفُسِنَا مَا یَتَعَاظَمُ أَحَدُنَا أَنْ یَتَکَلَّمَ بِهِ. قَالَ: «وَقَدْ وَجَدْتُمُوهُ». قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «ذَاكَ صَرِیحُ الإِیمَانِ».

۲۰۹-(۱۳۲) از ابوهریره﵁ نقل است که عده‌ای نزد پیامبر اکرمﷺ آمدند و گفتند: ما در دل‌های خویش چیزهایی می‌یابیم که قادر به بیان آن نیستیم. رسول خداﷺ فرمود: «آیا آن [کراهت] را یافتید؟» گفتند: آری. فرمود: «آن ایمان آشکار و محض است».

۲۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِی رَوَّادٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْجَوَّابِ عَنْ عَمَّارِ بْنِ رُزَیْقٍ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﵁ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِهَذَا الْحَدِیثِ.

۲۱۰-(۰۰۰) محمد بن بشار از ابوعدی از شعبه -ح- و محمد بن عمرو بن جبله بن ابورواد و ابوبکر بن اسحاق از ابوجواب از عمار بن رزیق و هر دو از اعمش از ابوصالح از ابوهریره همانند حدیث مذکور را نقل کرده‌اند.

۲۱۱ -(۱۳۳) حَدَّثَنَا یُوسُفُ بْنُ یَعْقُوبَ الصَّفَّارُ حَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ عَثَّامٍ عَنْ سُعَیْرِ بْنِ الْخِمْسِ عَنْ مُغِیرَةَ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سُئِلَ النَّبِیُّﷺ عَنِ الْوَسْوَسَةِ قَالَ: «تِلْكَ مَحْضُ الإِیمَانِ».

۲۱۱-(۱۳۳) از عبدالله روایت است که گفت: از پیامبﷺ در مورد وسوسه پرسیده شد. رسول خداﷺ در جواب فرمود: «آن ناشی از ایمان خالص است».

٢١٢ –(١٣٤) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ – وَاللَّفْظُ لِهَارُونَ – قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ يَزَالُ النَّاسُ يَتَسَاءَلُونَ حَتَّى يُقَالَ: هَذَا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ فَمَنْ خَلَقَ اللَّهَ؟ فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَلْيَقُلْ آمَنْتُ بِاللَّهِ».

۲۱۲-(۱۳۴) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مردم پیوسته از یکدیگر می‌پرسند: این را خدا آفریده است؛ پس خدا را چه کسی آفریده است؟ پس اگر چنین وسوسه‌ای در دل پدیدار شد، باید بگویی: به خدا ایمان آوردم».

٢١٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مَحْمُودُ بْنُ غَيْلاَنَ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْمُؤَدِّبُ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَأْتِى الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ السَّمَاءَ؟ مَنْ خَلَقَ الأَرْضَ؟ فَيَقُولُ: اللَّهُ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِهِ وَزَادَ: «وَرُسُلِهِ».

۲۱۳-(۰۰۰) محمود بن غیلان از ابونضر از ابوسعید مؤدب از هشام بن عروه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «شیطان پیش شما می‌آید و می‌گوید: چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق کرده است؟ آن شخص در جواب می‌گوید: خدا». سپس ادامه حدیث را نقل کرد و افزود: «[بعد از آمَنتُ باللهِ : به خدا ایمان آوردم، بگو:] و به پیامبران او هم ایمان آوردم».

٢١٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَعْقُوبَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِى ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِى عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْتِى الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ كَذَا وَكَذَا؟ حَتَّى يَقُولَ لَهُ: مَنْ خَلَقَ رَبَّكَ؟ فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَلْيَنْتَهِ».

۲۱۴-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شیطان پیش یکی از شما می‌آید و می‌گوید: فلان و بهمان و این و آن را چه کسی آفرید؟ تا آن‌جا که می‌گوید: پروردگار تو را چه کسی آفرید؟ پس اگر دچار چنین وسوسه‌ای شد، باید به خداوند پناه جوید و آن وسوسه را پایان دهد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ قَالَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی قَالَ: حَدَّثَنِی عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِی عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَأْتِی الْعَبْدَ الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ كَذَا وَكَذَا» مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ أَخِی ابْنِ شِهَابٍ.

-(۰۰۰) از ابوهریرهرضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شیطان پیش یکی از شما می‌آید و می‌گوید: فلان و بهمان و این و آن را چه کسی آفرید؟» مانند حدیث برادرزاده‌اش، ابن شهاب.

۲۱۵ -(۱۳۵) حَدَّثَنِی عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ قَالَ: حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَرضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: «لاَ يَزَالُ النَّاسُ يَسْأَلُونَكُمْ عَنِ الْعِلْمِ حَتَّى يَقُولُوا: هَذَا اللَّهُ خَلَقَنَا فَمَنْ خَلَقَ اللَّهَ؟». قَالَ: وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ رَجُلٍ فَقَالَ: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ قَدْ سَأَلَنِی اثْنَانِ وَهَذَا الثَّالِثُ. أَوْ قَالَ: سَأَلَنِی وَاحِدٌ وَهَذَا الثَّانِی.

۲۱۵-(۱۳۵) از ابوهریرهرضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مردم پیوسته در مورد علم از شما می‌پرسند تا آن‌جا که می‌گویند: این [جهان] و ما را خداوند آفریده است؛ پس چه کسی خدا را آفریده است؟» گفت: و او دست فردی را گرفت و گفت: به تحقیق که خدا و رسولش راست گفتند؛ دو نفر از من چنین پرسشی کردند و این نفر سوم بود؛ یا گفت: یک نفر از من چنین پرسشی کرد و این دومین بود.

وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَيَعْقُوبُ الدَّوْرَقِیُّ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: «لاَ يَزَالُ النَّاسُ». بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرِ النَّبِیَّﷺ فِی الإِسْنَادِ وَلَكِنْ قَدْ قَالَ: فِی آخِرِ الْحَدِيثِ صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.

زهیر بن حرب و یعقوب دورقی از اسماعیل از ایوب از محمد روایت کردند که گفت: ابوهریره چنین نقل کرد: «لاَ يَزَالُ النَّاسُ». بقیه‌ی مطلب مشابه حدیث عبدالوارث است با این تفاوت که او پیامبرﷺ را در اسناد آن ذکر نکرده است؛ اما در آخر حدیث آورده است: خدا و رسولش راست گفتند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الرُّومِیِّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ - وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ - حَدَّثَنَا يَحْيَى حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَرضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ يَزَالُونَ يَسْأَلُونَكَ

يَا أَبَا هُرَيْرَةَ حَتَّى يَقُولُوا: هَذَا اللَّهُ فَمَنْ خَلَقَ اللَّهَ؟» قَالَ: فَبَيْنَا أَنَا فِي الْمَسْجِدِ إِذْ جَاءَنِي نَاسٌ مِنَ الأَعْرَابِ فَقَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ هَذَا اللَّهُ فَمَنْ خَلَقَ اللَّهَ؟ قَالَ فَأَخَذَ حَصًى بِكَفِّهِ فَرَمَاهُمْ ثُمَّ قَالَ: قُومُوا قُومُوا صَدَقَ خَلِيلِي.

-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: پیامبر اکرمﷺ به من فرمود: «ای ابوهریره! مردم پیوسته از تو می‌پرسند تا آن‌جا که می‌گویند: چه کسی خدا را آفریده است؟» گفت: روزی من در مسجد بودم که گروهی از اعراب آمدند و گفتند: ای ابوهریره! چه کسی خدا را آفریده است؟ ابوهریره مشتی سنگریزه برداشت و به سمت آنان پرتاب کرد و گفت: برخیزید و بروید؛ دوست من راست گفت.

۲۱٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ بُرْقَانَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ الأَصَمِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيَسْأَلَنَّكُمُ النَّاسُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى يَقُولُوا: اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَمَنْ خَلَقَهُ؟».

۲۱۶-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «مردم در مورد هر چیزی از شما می‌پرسند تا آن‌جا که می‌گویند: خداوند هر چیزی را خلق کرد؛ پس چه کسی خدا را خلق کرد؟»

۲۱۷ -(۱۳٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرِ بْنِ زُرَارَةَ الْحَضْرَمِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ مُخْتَارِ بْنِ فُلْفُلٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ أُمَّتَكَ لاَ يَزَالُونَ يَقُولُونَ: مَا كَذَا؟ مَا كَذَا؟ حَتَّى يَقُولُوا: هَذَا اللَّهُ خَلَقَ الْخَلْقَ فَمَنْ خَلَقَ اللَّهَ؟».

۲۱۷-(۱۳۶) از انس‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «پروردگار ما می‌فرماید: امت تو در رابطه با هر چیزی سخن می‌گویند تا جایی که می‌گویند: خداوند همه چیز را خلق کرده است؛ پس چه کسی خدا را آفریده است؟»

حَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ غَيْرَ أَنَّ إِسْحَاقَ لَمْ يَذْكُرْ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ إِنَّ أُمَّتَكَ».

از اسحاق بن ابراهیم از جریر –ح– از ابوبکر بن ابوشیبه از حسین بن علی از زائده و هر دو از مختار از انس رضی الله عنه همانند حدیث مذکور را نقل کردند؛ جز این که اسحاق این عبارت: «خداوند فرمود: امت تو» را ذکر نکرد.

باب ٦١ ـ گرفتن مال مردم با سوگند دروغ و عذاب ناشی از آن

۲۱۸ –(۱۳۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْعَلَاءُ وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْلَى الْحُرَقَةِ عَنْ مَعْبَدِ بْنِ كَعْبٍ السَّلَمِيِّ عَنْ أَخِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنِ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «وَإِنْ قَضِيبًا مِنْ أَرَاكٍ».

۲۱۸–(۱۳۷) از ابوامامه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس با سوگند دروغ مال برادر مسلمانش را بخورد، خداوند آتش جهنم را برای او واجب می‌سازد و بهشت را بر او حرام می‌گرداند». مردی گفت: یا رسول الله! حتی اگر چیز اندکی باشد؟ فرمود: «حتی اگر شاخه‌ای از درخت اراک باشد».

۲۱۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعًا عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَخَاهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ كَعْبٍ يُحَدِّثُ أَنَّ أَبَا أُمَامَةَ الْحَارِثِيَّ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

۲۱۹–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم و هارون بن عبدالله، همگی از ابواسامه از ولید بن کثیر از محمد بن کعب برای ما روایت کردند که او گفت: برادرش عبدالله بن کعب روایت کرد که ابوامامه حارثی همانند حدیث مذکور را نقل کرد.

۲۲۰ –(۱۳۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ – وَاللَّفْظُ لَهُ – أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينِ صَبْرٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ». قَالَ: فَدَخَلَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ فَقَالَ: مَا يُحَدِّثُكُمْ أَبُو عَبْدِ

الرَّحْمَنِ؟ قَالُوا: كَذَا وَكَذَا. قَالَ: صَدَقَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ فِيَّ نَزَلَتْ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ أَرْضٌ بِالْيَمَنِ فَخَاصَمْتُهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «هَلْ لَكَ بَيِّنَةٌ». فَقُلْتُ: لاَ. قَالَ: «فَيَمِينُهُ». قُلْتُ: إِذًا يَحْلِفُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ ذَلِكَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينِ صَبْرٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ». فَنَزَلَتْ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلاً﴾ إِلَى آخِرِ الآيَةِ.

۲۲۰-(۱۳۸) از عبدالله نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که با سوگند دروغ مال فردی مسلمان را از آن خود سازد، خدا را در حالی ملاقات می‌کند که بر او خشمگین است». در این هنگام اشعث بن قیس وارد شد و گفت: ای ابوعبدالرحمن! دربارهٔ چه چیزی سخن می‌گویید؟ گفتند: چنین و چنان. گفت: ابوعبدالرحمن راست گفت و آن آیه در شأن من نازل شد، آن‌گاه که با کسی دیگر در زمین یمن اختلاف یافتم و داوری را به نزد پیامبر ﷺ بردم و از وی دادخواهی کردم. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا شاهدی داری؟» گفتم: خیر. فرمود: «او را سوگند بده!» گفتم: در این صورت، وی سوگند یاد می‌کند. سپس پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که با سوگند دروغ مال مسلمان دیگری را از آن خود سازد، خدا را در حالی ملاقات می‌کند که بر او خشمگین است». پس نازل شد: «کسانی که عهد خداوند [در ایمان به محمد ﷺ و ادای امانت] و سوگندهای خود را [با دروغ بستن به خدا] به بهایی اندک [از دنیای فانی] می‌فروشند...» ﴿آل‌عمران، ۷۷﴾ تا آخر آیه.

۲۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ يَسْتَحِقُّ بِهَا مَالاً هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ الأَعْمَشِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: كَانَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ خُصُومَةٌ فِي بِئْرٍ فَاخْتَصَمْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «شَاهِدَاكَ أَوْ يَمِينُهُ».

۲۲۱-(۰۰۰) از عبدالله نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که با قسم دروغ مال فردی مسلمان را از آن خود سازد، در حالی با خدا دیدار می‌کند که بر او خشمگین است». سپس مانند حدیث اعمش را ذکر کرد؛ غیر از این که گفت: بین من و فردی دیگر بر سر چاهی اختلاف افتاد و ما نزد پیامبر اکرم ﷺ دادخواهی کردیم و پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «یا دو شاهد آماده کن یا او را سوگند بده!»

۲۲۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ الْمَكِّیُّ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنْ جَامِعِ بْنِ أَبِی رَاشِدٍ وَعَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْیَنَ سَمِعَا شَقِیقَ بْنَ سَلَمَةَ یَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ یَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ : «مَنْ حَلَفَ عَلَى مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَیْرِ حَقِّهِ لَقِیَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَیْهِ غَضْبَانُ» قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: ثُمَّ قَرَأَ عَلَیْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ مِصْدَاقَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ﴿إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَیْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِیلاً﴾ إِلَى آخِرِ الآیَةِ.

۲۲۲–(۰۰۰) از ابن مسعود نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که با سوگند دروغ مال فرد مسلمانی را به ناحق از آن خود سازد، خدا را در حالی ملاقات می‌کند که بر او خشمگین است» عبدالله گفت: سپس رسول خداﷺ مصداق آن را از کتاب خدا قرائت فرمود: «کسانی که عهد خداوند [در ایمان به محمدﷺ و ادای امانت] و سوگندهای خود را [با دروغ بستن به خدا] به بهایی اندک [از دنیای فانی] می‌فروشند...» ﴿آل‌عمران، ۷۷﴾ تا آخر آیه.

۲۲۳ –(۱۳۹) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِیِّ وَأَبُو عَاصِمٍ الْحَنَفِیُّ – وَاللَّفْظُ لِقُتَیْبَةَ – قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ حَضْرَمَوْتَ وَ رَجُلٌ مِنْ كِنْدَةَ إِلَى النَّبِیِّﷺ فَقَالَ الْحَضْرَمِیُّ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ هَذَا قَدْ غَلَبَنِی عَلَى أَرْضٍ لِی كَانَتْ لأَبِی. فَقَالَ الْكِنْدِیُّ: هِیَ أَرْضِی فِی یَدِی أَزْرَعُهَا لَیْسَ لَهُ فِیهَا حَقٌّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِلْحَضْرَمِیِّ: «أَلَكَ بَیِّنَةٌ». قَالَ: لاَ. قَالَ: «فَلَكَ یَمِینُهُ». قَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الرَّجُلَ فَاجِرٌ لاَ یُبَالِی عَلَى مَا حَلَفَ عَلَیْهِ وَلَیْسَ یَتَوَرَّعُ مِنْ شَیْءٍ. فَقَالَ: «لَیْسَ لَكَ مِنْهُ إِلاَّ ذَلِكَ» فَانْطَلَقَ لِیَحْلِفَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لَمَّا أَدْبَرَ: «أَمَا لَئِنْ حَلَفَ عَلَى مَالِهِ لِیَأْكُلَهُ ظُلْمًا لَیَلْقَیَنَّ اللَّهَ وَهُوَ عَنْهُ مُعْرِضٌ».

۲۲۳–(۱۳۹) از پدر علقمه بن وائل نقل است که گفت: فردی از حضرموت و فردی از کنده نزد رسول خداﷺ آمدند. فرد حضرمی گفت: یا رسول الله! این فرد زمینی را که از آن پدرم بود، از من گرفت. کندی هم گفت: آن زمین از آن من است و خود در آن کشاورزی می‌کنم و وی را در آن هیچ سهمی نیست. پیامبر اکرمﷺ به حضرمی فرمود: «آیا شاهدی داری؟» گفت: خیر. فرمود: «او برایت سوگند می‌خورد». گفت: ای پیامبر خداﷺ! این مرد فاجر است و برایش مهم نیست که بر چه چیزی قسم می‌خورد. پیامبر اکرمﷺ باز فرمود: «غیر از آن چاره‌ای نیست». پس رفت تا

قسم بخورد و چون پشت کرد، رسول خداﷺ فرمود: «اگر او بر آن مال سوگند یاد کند تا آن مال را به ناحق بخورد، خداوند را در حالی دیدار خواهد کرد که از وی روی‌گردان است».

۲۲٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ أَبِی الْوَلِيدِ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَتَاهُ رَجُلَانِ يَخْتَصِمَانِ فِی أَرْضٍ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: إِنَّ هَذَا انْتَزَى عَلَى أَرْضِی يَا رَسُولَ اللَّهِ! فِی الْجَاهِلِيَّةِ وَهُوَ امْرُؤُ الْقَيْسِ بْنُ عَابِسٍ الْكِنْدِیُّ وَخَصْمُهُ رَبِيعَةُ بْنُ عِبْدَانَ قَالَ: «بَيِّنَتُكَ؟». قَالَ: لَيْسَ لِی بَيِّنَةٌ. قَالَ: «يَمِينُهُ». قَالَ: إِذًا يَذْهَبُ بِهَا. قَالَ: «لَيْسَ لَكَ إِلاَّ ذَاكَ». قَالَ: فَلَمَّا قَامَ لِيَحْلِفَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنِ اقْتَطَعَ أَرْضًا ظَالِمًا لَقِیَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ». قَالَ إِسْحَاقُ فِی رِوَايَتِهِ رَبِيعَةُ بْنُ عَيْدَانَ.

۲۲۴-(۰۰۰) از وائل بن حجر نقل است که گفت: نزد پیامبر اکرمﷺ بودم که دو مرد آمدند که بر سر قطعه زمینی با هم اختلاف داشتند و یکی از آنان گفت: یا رسول الله! این مرد زمین مرا در زمان جاهلیت غصب کرد و او امرؤالقیس بن عابس کندی بود و دادخواه نیز ربیعه بن عبدان بود. رسول خداﷺ فرمود: «آیا شاهدی داری؟» گفت: خیر. فرمود: «او می‌تواند سوگند بخورد». گفت: در این صورت، وی آن را با سوگند از آنِ خود می‌کند. رسول خداﷺ فرمود: «غیر از آن چاره‌ای نیست». هنگامی که برخواست تا سوگند بخورد، رسول خداﷺ فرمود: «کسی که زمینی را به ستم از آن خود سازد، خدا را در حالی ملاقات می‌کند که بر او خشمگین است». در روایت اسحاق، ربیعه بن عیدان است.

باب ٦٢ ـ شهید شدن به سبب گرفتن مال خود

۲۲٥ -(۱٤۰) حَدَّثَنِی أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِی ابْنَ مَخْلَدٍ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ جَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَخْذَ مَالِی؟ قَالَ: «فَلَا تُعْطِهِ مَالَكَ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِی؟ قَالَ: «قَاتِلْهُ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلَنِی؟ قَالَ: «فَأَنْتَ شَهِيدٌ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلْتُهُ؟ قَالَ: «هُوَ فِی النَّارِ».

۲۲۵-(۱۴۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که فردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! اگر کسی بیاید و به زور مالم را بگیرد، چه کنم؟ فرمود: «مال خود را به او نده». گفت: اگر با من قتال کند چی؟ فرمود: «با او بجنگ». گفت: اگر او مرا بکشد، چه حکمی هست؟ فرمود: «تو شهیدی». گفت: اگر من او را کشتم، تکلیف چه خواهد بود؟ فرمود: «او در آتش دوزخ است».

۲۲۶ -(١٤١) حَدَّثَنِى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى سُلَيْمَانُ الأَحْوَلُ أَنَّ ثَابِتًا مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ لَمَّا كَانَ بَيْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو وَبَيْنَ عَنْبَسَةَ بْنِ أَبِى سُفْيَانَ مَا كَانَ تَيَسَّرُوا لِلْقِتَالِ فَرَكِبَ خَالِدُ بْنُ الْعَاصِ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو فَوَعَظَهُ خَالِدٌ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ».

۲۲۶-(۱۴۱) از ثابت، غلام عمر بن عبدالرحمن نقل است که گفت: زمانی میان عبدالله بن عمرو و عنبسه بن ابوسفیان مجادله‌ای لفظی روی داد. خالد بن عاص نزد عبدالله بن عمرو رفت و او را نصیحت کرد. عبدالله بن عمرو گفت: می‌دانی که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که برای دفاع از مال خود کشته شود، شهید است».

٣٦٢ - وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۳۶۲- محمد بن حاتم از محمد بن بکر -ح- و احمد بن عثمان نوفلی از ابوعاصم، هر دو از ابن جُرَیج مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ٦٣ـ آتش جهنم برای والی فریب‌کار

۲۲۷ -(١٤٢) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَشْهَبِ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ عَادَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ مَعْقِلَ بْنَ يَسَارٍ الْمُزَنِيَّ فِى مَرَضِهِ الَّذِى مَاتَ فِيهِ. قَالَ مَعْقِلٌ: إِنِّى مُحَدِّثُكَ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّ لِى حَيَاةً مَا حَدَّثْتُكَ إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لِرَعِيَّتِهِ إِلاَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

(۱۴۲) بخاری: ۷۱۵۰ و ۷۱۵۱. // یسترعیه الله رعیة: یعنی کسی که امور رعیت به او تفویض شود. // غش الراعی الراعیه: یعنی کسی که امور به دست اوست، حقوق رعیت را ضایع گرداند (مصحح).

۲۲۷-(۱۴۲) از حسن نقل است که گفت: عبیدالله بن زیاد معقل بـن یسـار مزنـی در بیمـاری مشرف به مرگش به معقل چنین گفت: من از رسول خداﷺ حدیثی شنیدم و اگـر مـی‌دانسـتم کـه زنده می‌مانم، از آن سخنی به میان نمی‌آوردم. از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بنده‌ای کـه خدا کسانی را رعیت او می‌گرداند و او به آنان خیانت می‌ورزد، بهشت بر او حرام است».

۲۲۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: دَخَلَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ عَلَى مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ وَهُوَ وَجِعٌ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: إِنِّي مُحَدِّثُكَ حَدِيثًا لَمْ أَكُنْ حَدَّثْتُكَهُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ يَسْتَرْعِي اللَّهُ عَبْدًا رَعِيَّةً يَمُوتُ حِينَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لَهَا إِلاَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». قَالَ: أَلاَّ كُنْتَ حَدَّثْتَنِي هَذَا قَبْلَ الْيَوْمِ؟ قَالَ: مَا حَدَّثْتُكَ أَوْ لَمْ أَكُنْ لأُحَدِّثَكَ.

۲۲۸-(۰۰۰) از حسن نقل است که گفت: عبیدالله بن زیاد به معقل بن یسار مزنی در بیمـاری مشرف بر مرگش، چنین گفت: من از رسول خداﷺ حـدیثی شـنیدم و اگـر مـی‌دانسـتم کـه زنـده می‌مانم، از آن سخنی به میان نمی‌آوردم. از پیامبر اکرمﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بنده‌ای کـه خـدا کسانی را رعیت او می‌گرداند و او به آنان خیانت بورزد، بهشت بر او حرام است». گفت: آیا قبـل از امروز در آن باره چیزی به من نگفته‌ای؟ گفـت: آن را برایـت روایـت نکـرده‌ام یـا گفـت: تصـمیم نداشتم که آن را برایت روایت کنم.

۲۲۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ - يَعْنِي الْجُعْفِيَّ - عَنْ زَائِدَةَ عَنْ هِشَامٍ قَالَ: قَالَ الْحَسَنُ: كُنَّا عِنْدَ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ نَعُودُهُ فَجَاءَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ فَقَالَ لَهُ مَعْقِلٌ: إِنِّي سَأُحَدِّثُكَ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ ثُمَّ ذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمَا.

۲۲۹-(۰۰۰) از حسن نقل است که گفت: ما از نزد معقل بن یسار برمی‌گشتیم که عبیدالله بن زیاد آمد و معقل به او گفت: من از پیامبر اکرمﷺ حـدیثی شـنیدم و آن را بـه تـو خـواهم گفـت و سپس ادامه‌ی حدیث را روایت نمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْمَلِيحِ أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ زِيَادٍ عَادَ مَعْقِلَ بْنَ يَسَارٍ فِي مَرَضِهِ فَقَالَ لَهُ مَعْقِلٌ: إِنِّي مُحَدِّثُكَ بِحَدِيثٍ لَوْلاَ أَنِّي فِي الْمَوْتِ لَمْ أُحَدِّثْكَ بِهِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ أَمِيرٍ يَلِي أَمْرَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ لاَ يَجْهَدُ لَهُمْ وَيَنْصَحُ إِلاَّ لَمْ يَدْخُلْ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ».

-(۰۰۰) از ابوملیح روایت است که گفت: معقل بن یسار مزنی در بیماری مشرف بـر مـرگش، به عبیدالله بن زیاد چنین گفت: من از رسول خداﷺ حدیثی شنیدم و آن را به تـو خـواهم گفـت و اگر می‌دانستم که زنده می‌مانم، از آن سخنی به میـان نمـی‌آوردم. رسـول خـداﷺ فرمـود: «هـر امیری که امور مسلمانان را بر عهده گیرد، سپس برای آنـان نکوشـد و خیرخـواهی نکنـد، همـراه آنان وارد بهشت نمی‌شود».

باب ٦٤ ـ از بین رفتن امانت و ایمان در بعضی دل‌ها و وارد شدن فتنه و فساد به آن

۲۳۰ -(۱٤۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ وَوَکِیعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُـو کُرَیْـبٍ حَـدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ زَیْدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ حُذَیْفَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ حَـدِیثَیْنِ قَـدْ رَأَیْـتُ أَحَدَهُمَا وَأَنَا أَنْتَظِرُ الآخَرَ حَدَّثَنَا: «أَنَّ الأَمَانَةَ نَزَلَتْ فِی جِذْرِ قُلُوبِ الرِّجَالِ ثُمَّ نَزَلَ الْقُرْآنُ فَعَلِمُوا مِـنَ الْقُرْآنِ وَعَلِمُوا مِنَ السُّنَّةِ». ثُمَّ حَدَّثَنَا عَنْ رَفْعِ الأَمَانَةِ قَالَ: «یَنَامُ الرَّجُلُ النَّوْمَةَ فَتُقْـبَضُ الأَمَانَـةُ مِـنْ قَلْبِهِ فَیَظَلُّ أَثَرُهَا مِثْلَ الْوَکْتِ ثُمَّ یَنَامُ النَّوْمَةَ فَتُقْبَضُ الأَمَانَةُ مِـنْ قَلْبِـهِ فَیَظَـلُّ أَثَرُهَـا مِثْـلَ الْمَجْـلِ کَجَمْرٍ دَحْرَجْتَهُ عَلَى رِجْلِكَ فَنَفِطَ فَتَرَاهُ مُنْتَبِرًا وَلَیْسَ فِیهِ شَیْءٌ - ثُـمَّ أَخَـذَ حَصًـى فَدَحْرَجَـهُ عَلَـى رِجْلِهِ - فَیُصْبِحُ النَّاسُ یَتَبَایَعُونَ لاَ یَکَادُ أَحَدٌ یُؤَدِّی الأَمَانَةَ حَتَّى یُقَالَ إِنَّ فِی بَنِی فُلاَنٍ رَجُلاً أَمِینًـا. حَتَّى یُقَالَ لِلرَّجُلِ مَا أَجْلَدَهُ مَا أَظْرَفَهُ مَا أَعْقَلَهُ وَمَا فِی قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِیمَانٍ». وَلَقَـدْ أَتَى عَلَیَّ زَمَانٌ وَمَا أُبَالِی أَیَّکُمْ بَایَعْتُ لَئِنْ کَانَ مُسْلِمًا لَیَرُدَّنَّهُ عَلَیَّ دِینُهُ وَلَئِنْ کَانَ نَصْرَانِیًّا أَوْ یَهُودِیًّـا لَیَرُدَّنَّهُ عَلَیَّ سَاعِیهِ وَأَمَّا الْیَوْمَ فَمَا کُنْتُ لأُبَایِعَ مِنْکُمْ إِلاَّ فُلاَنًا وَفُلاَنًا.

۲۳۰-(۱۴۳) از حذیفه نقل است که گفت: رسول خداﷺ برای ما دو حدیث نقل فرمـود؛ یکـی از آن را دیدم که اتفاق افتاد و من منتظر [تحقق] دیگری هستم. رسول خداﷺ فرمود: «امانـت در تهِ دل‌های مردان نازل شـد، سـپس قـرآن نـازل گردیـد. آنـان از قـرآن و سـنت، علـم و دانـش فراگرفتند». سپس درباره‌ی از میان رفتن امانت فرمود: «فردی می‌خوابد و امانت از دلش برداشـته می‌شود و اثر آن مانند اثر نقطه‌ای ـ که نمایان نیست ـ بر دلش مـی‌مانـد. سـپس خـوابی سـبک

(۱۴۳) بخاری: ۶۴۹۷، ۷۰۸۶ و ۷۲۷۶؛ ترمذی: ۲۱۸۶؛ ابوداوود: ۴۰۵۳؛ احمد: ۲۳۳۱۵. // وکت: چیز اندک.// مجل: آب و خون مرده بین پوست و گوشت که در اثر کار پیدا شود. // جمر: اخگر. // دحرج: غلطاند. // نفطت یده نفطـا: آبـی کـه بـین پوست و گوشت جمع شود. // منتبرا: بلند گردید. مرتفع (مصحح).

می‌کند و امانت [از دلش] زایل می‌گردد و اثر آن مانند آبله می‌مانـد، مانـنـد اخگـری کـه آن را بـر پایت بغلتانی و تـاول زنـد و تـو آن را مـی‌بینـی؛ در حـالی کـه میـان آن چیـزی نیسـت. سـپس سنگریزه‌هایی برداشت و آن را بر پایش غلتاند و [فرمود] روزی فـرا مـی‌رسـد کـه مـردم معاملـه می‌کنند و کم‌تر کسی است که امانت‌دار باشد به طـوری کـه اگـر کسـی امانـت‌دار باشـد، گفتـه می‌شود: در قبیله‌ی بنی‌فلان مردی امین است. [زمانی خواهد آمد کـه در توصیـف مـردی] گفتـه می‌شود: چقدر باهوش و چقدر زیرک و چقدر چابک است؛ در حـالی کـه در دل او بـه قـدر ذره‌ای ایمان وجود ندارد». حُذیفه می‌گوید: زمانی آمده بود که ترسی نداشتم با چه کسی معامله می‌کـنم؛ [زیرا می‌دانستم که امانت برداشته نشده است]. اگر طرف معامله مسلمان بود، دینش سبب می‌شـد که حقم را به من برگرداند. اگر نصرانی یا یهودی بود، پیک او آن را به من بـر مـی‌گردانیـد؛ ولـی امروز جز با فلان و فلان معامله نمی‌کنم.

وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ جَمِيعًـا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۳۶۸- ابن نمیر از پدرش و وکیع –ح– و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بـن یـونس، همگـی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۲۳۱-(١٤٤) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - يَعْنِى سُـلَيْمَانَ بْـنَ حَيَّـانَ - عَنْ سَعْدِ بْنِ طَارِقٍ عَنْ رِبْعِىٍّ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عُمَرَ فَقَالَ: أَيُّكُمْ سَمِعَ رَسُـولَ اللَّـهِﷺ يَـذْكُرُ الْفِتَنَ؟ فَقَالَ قَوْمٌ: نَحْنُ سَمِعْنَاهُ. فَقَالَ: لَعَلَّكُمْ تَعْنُونَ فِتْنَةَ الرَّجُلِ فِى أَهْلِهِ وَجَارِهِ؟ قَـالُوا: أَجَـلْ. قَـالَ: تِلْكَ تُكَفِّرُهَا الصَّلاَةُ وَالصِّيَامُ وَالصَّدَقَةُ. وَلَكِنْ أَيُّكُمْ سَمِعَ النَّبِـىَّﷺ يَـذْكُرُ الْفِـتَنَ الَّتِـى تَمُـوجُ مَـوْجَ الْبَحْرِ؟ قَالَ حُذَيْفَةُ: فَأَسْكَتَ الْقَوْمُ فَقُلْتُ: أَنَا. قَالَ: أَنْتَ لِلَّهِ أَبُوكَ. قَالَ حُذَيْفَةُ: سَمِعْتُ رَسُـولَ اللَّـهِﷺ يَقُولُ: «تُعْرَضُ الْفِتَنُ عَلَى الْقُلُوبِ كَالْحَصِيرِ عُودًا عُودًا فَأَىُّ قَلْبٍ أُشْـرِبَهَا نُكِـتَ فِيـهِ نُكْتَـةٌ سَـوْدَاءُ، وَأَىُّ قَلْبٍ أَنْكَرَهَا نُكِتَ فِيهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءُ، حَتَّى تَصِيرَ عَلَى قَلْبَيْنِ: عَلَى أَبْيَضَ مِثْلِ الصَّـفَا فَـلاَ تَضُـرُّهُ فِتْنَةٌ مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالأَرْضُ، وَالآخَرُ أَسْوَدُ مُرْبَادًّا كَـالْكُوزِ مُجَخِّيًـا لاَ يَعْـرِفُ مَعْرُوفًـا وَلاَ يُنْكِـرُ مُنْكَرًا إِلاَّ مَا أُشْرِبَ مِنْ هَوَاهُ». قَالَ حُذَيْفَةُ: وَحَدَّثْتُهُ أَنَّ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا بَابًـا مُغْلَقًـا يُوشِـكُ أَنْ يُكْسَـرَ. قَالَ عُمَرُ: أَكَسْرًا لاَ أَبَا لَكَ؟ فَلَوْ أَنَّهُ فُتِحَ لَعَلَّهُ كَانَ يُعَادُ. قُلْتُ: لاَ بَلْ يُكْسَرُ. وَحَدَّثْتُهُ أَنَّ ذَلِـكَ الْبَـابَ

رَجُلٌ يُقْتَلُ أَوْ يَمُوتُ. حَدِيثًا لَيْسَ بِالأَغَالِيطِ. قَالَ أَبُو خَالِدٍ: فَقُلْتُ لِسَعْدٍ: يَا أَبَا مَالِكٍ مَا أَسْوَدُ مُرْبَادًّا؟ قَالَ: شِدَّةُ الْبَيَاضِ فِي سَوَادٍ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا الْكُوزُ مُجَخِّيًا؟ قَالَ: مَنْكُوسًا.

۲۳۱-(۱۴۴) از حذیفه روایت است که گفت: ما نزد عمرﷺ نشسته بودیم که گفت: کدام یک از شما سخن پیامبر خداﷺ را درباره‌ی فتنه به خاطر دارد؟ تعدادی گفتند: ما شنیده‌ایم. عمرﷺ گفت: شاید مقصودتان شیفتگی او به خانواده و همسایه‌اش باشد؟ گفتند: آری. عمرﷺ گفت: نماز، روزه و صدقه، آن را جبران می‌کند. بلکه منظورم فتنه‌ای است که مانند موج دریا برمی‌خیزد؟ حذیفه گفت: همه ساکت شدند. گفتم: من. عمرﷺ فرمود: خدا تو را خیر دهد! حذیفه گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «فتنه‌ها بر دل‌ها عرضه می‌گردد، و اثر آن بر دل نمایان می‌شود؛ همان گونه که اثر شیارهای حصیر بر پهلوهای فرد خوابیده بر آن نمایان می‌گردد. هر قلبی که آن را بپذیرد، خالی سیاه در آن افتد و هر قلبی که از آن برکنار ماند، نقطه‌ای سفید در آن به وجود آید. لذا دو نوع قلب وجود خواهد داشت: قلبی سفید مانند صفا که تا زمانی که آسمان‌ها و زمین برپاست، از آن فتنه‌ها زیانی نمی‌بیند و قلبی سیاه مانند کوزه‌ی وارونه‌ای که هیچ خوب و بد نشناسد و تنها بر معیار هوای نفس رود». حذیفه گفت: به وی گفتم که بین تو و آن فتنه دری بسته وجود دارد و نزدیک است که آن بشکند. عمرﷺ فرمود: شکسته می‌شود؟ و اگر گشوده می‌شد، امیدی بود که دوباره بسته شود. گفتم: خیر، آن شکسته می‌شود و گفتم: آن در، کسی است که کشته می‌شود یا می‌میرد و این حدیثی است که نمی‌توان آن را لغو کرد. ابوخالد به سعد گفت: ای ابومالک! سیاه مرباد چیست؟ گفت: شدت سفیدی در سیاهی. باز پرسید: کوزه‌ی مجخی چیست؟ جواب داد: کوزه‌ی وارونه.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ الْفَزَارِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو مَالِكٍ الأَشْجَعِيُّ عَنْ رِبْعِيٍّ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ حُذَيْفَةُ مِنْ عِنْدِ عُمَرَ جَلَسَ فَحَدَّثَنَا فَقَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَمْسِ لَمَّا جَلَسْتُ إِلَيْهِ سَأَلَ

(۱۴۴) بخاری: ۵۲۵، ۱۴۳۵، ۱۸۹۵، ۳۵۸۶ و ۷۰۹۶؛ احمد: ۲۳۳۴۰ و ۲۳۵۰۰. // فتنة الرجل: شیفتگی و محبت وافر مرد نسبت به زن و فرزندش که سبب می‌شود به آنان اشتغال ورزد و از کار خیر باز ماند. // لله ابوک: عبارتی است برای مدح که در میان عرب مرسوم است و اضافه‌ای است برای بزرگ‌داشت. خدا تو را خیر دهد. خدا تو را بیامرزد. // تعرض الفتن: فردی که بر روی حصیر می‌خوابد، بعد از مدتی اثر رشته‌های حصیر بر پهلوهای او می‌ماند؛ یعنی اثر حصیر بر روی بدن فرد آشکار می‌شود. این تمثیلی است برای اثر گذاری فتنه بر قلب انسان. // صفا: سنگی صاف و براق که چیزی به آن نمی‌چسبد. // مربادا: تیره‌گون. // مجخیا: واژگونه (مصحح).

أَصْحَابَهُ أَيُّكُمْ يَحْفَظُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى الْفِتَنِ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِى خَالِدٍ وَلَمْ يَذْكُرْ تَفْسِيرَ أَبِى مَالِكٍ لِقَوْلِهِ: «مُرْبَادًا مُجَخِّيًا».

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از مروان بن فزاری از ابومالک اشجعی از ربعی نقل کرد که گفت: حذیفه از مجلس عمر به نزد ما آمد و گفت: چندی پیش در حضور امیر المؤمنین نشسته بودم که از یارانش پرسید: کدام یک از شما قول رسول خداﷺ در مورد فتنه را به یاد دارد؟ سپس همانند حدیث ابوخالد را نقل کرد؛ ولی تفسیر ابومالک در مورد «مربادا مجخیا» را ذکر نکرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ وَعُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عَدِيٍّ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ أَبِى هِنْدٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ حُذَيْفَةَ أَنَّ عُمَرَ قَالَ: مَنْ يُحَدِّثُنَا؟ أَوْ قَالَ: أَيُّكُمْ يُحَدِّثُنَا - وَفِيهِمْ حُذَيْفَةُ - مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى الْفِتْنَةِ؟ قَالَ حُذَيْفَةُ: أَنَا. وَسَاقَ الْحَدِيثَ كَنَحْوِ حَدِيثِ أَبِى مَالِكٍ عَنْ رِبْعِيٍّ وَقَالَ فِى الْحَدِيثِ: قَالَ حُذَيْفَةُ: حَدَّثْتُهُ حَدِيثًا لَيْسَ بِالأَغَالِيطِ وَقَالَ يَعْنِى أَنَّهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

-(۰۰۰) از حذیفه نقل است که عمرؓ فرمود: چه کسی برای ما حدیث می‌کند یا کدام یک از شما قول رسول خداﷺ درباره‌ی فتنه را برای ما نقل می‌کند؟ حذیفه گفت: من. باقی حدیث مانند حدیث ابومالک از ربعی بود؛ و در این حدیث گفت: حذیفه گفت: حدیثی را برای او روایت کردم که فریب و دروغ نبود؛ یعنی از رسول خداﷺ شنیده بودم.

باب ٦٥ ـ اسلام در غربت آغاز کرد و در آینده نیز به غربت باز خواهد گشت و بین دو مسجد جمع می‌شود

٢٣٢ -(١٤٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ مَرْوَانَ الْفَزَارِيِّ قَالَ ابْنُ عَبَّادٍ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ عَنْ يَزِيدَ - يَعْنِى ابْنَ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «بَدَأَ الإِسْلاَمُ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ».

۲۳۲-(۱۴۵) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اسلام در آغاز غریب بود و به زودی به همان حالت اولیه‌اش بازمی‌گردد؛ پس خوشا به حال غریبان!»

-(١٤٦) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَالْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ الأَعْرَجُ قَالاَ: حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ - وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ الْعُمَرِىُّ - عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الإِسْلاَمَ بَدَأَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ وَهُوَ يَأْرِزُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِى جُحْرِهَا».

-(۱۴۶) از ابن عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اسلام در آغاز غریب بود و به زودی نیز غریب خواهد شد و در بین دو مسجد جمع می‌شود؛ همان گونه که مار در سوراخش جمع می‌شود».

٢٣٣ -(١٤٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الإِيمَانَ لَيَأْرِزُ إِلَى الْمَدِينَةِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ إِلَى جُحْرِهَا».

۲۳۳-(۱۴۷) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ایمان به مدینه باز می‌آید؛ چنانکه مار به سوراخ خود بر می‌گردد».

باب ٦٦ ـ از بین رفتن ایمان در آخر زمان

٢٣٤ -(١٤٨) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لاَ يُقَالَ فِى الأَرْضِ اللَّهُ اللَّهُ».

۲۳۴-(۱۴۸) از انسﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «تا زمانی که بر روی زمین نام الله بر زبان آید، قیامت برپا نمی‌گردد».

*حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ عَلَى أَحَدٍ يَقُولُ اللَّهُ اللَّهُ».

از انسﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود بر کسی که می‌گوید: الله الله. [یعنی تا زمانی که بر روی زمین کسی باشد که نام خدا را بر زبان آورد، قیامت برپا نمی‌گردد]».

---

(۱۵۰) بخاری: ۲۷ و ۱۴۷۸؛ ابوداوود: ۴۶۸۵؛ نسائی: ۵۰۰۲. // یکبه الله: یعنی برای الفت دادن فرد به وسیله‌ی بخشش به او، از ترس این که مبادا به کفر بازگردد و مستوجب عذاب الهی گردد (مصحح).

باب ٦٧ ـ پنهان داشتن ایمان برای کسی که از آزار دشمنان دین می‌ترسد

٢٣٥ –(١٤٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ – وَاللَّفْظُ لأَبِى كُرَيْبٍ – قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «أَحْصُوا لِى كَمْ يَلْفِظُ الإِسْلاَمَ». قَالَ: فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِﷺ أَتَخَافُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ مَا بَيْنَ السِّتِّمِائَةِ إِلَى السَّبْعِمِائَةِ؟ قَالَ: «إِنَّكُمْ لاَ تَدْرُونَ لَعَلَّكُمْ أَنْ تُبْتَلَوْا». قَالَ: فَابْتُلِينَا حَتَّى جَعَلَ الرَّجُلُ مِنَّا لاَ يُصَلِّى إِلاَّ سِرًّا.

٢٣٥-(١۴٩) از حذیفه نقل است که گفت: ما همراه پیامبر خداﷺ بودیم که فرمود: «مسلمانان چند نفر هستند؟» گفتیم: یا رسول الله! با وجود این که ششصد تا هفتصد نفر هستیم، باز به خاطر ما بیمناک هستید؟! فرمود: «شما نمی‌دانید؛ شاید عده‌ای آزمایش شوند و به بلا گرفتار آیند». گفت: چنان به بلا گرفتار آمدیم که هر کس نمازش را در خفا می‌خواند.

باب ٦٨ ـ الفت دادن کسی که از ضعف ایمان نگران است

٢٣٦ –(١٥٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: ((قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَسْمًا فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَعْطِ فُلاَنًا فَإِنَّهُ مُؤْمِنٌ. فَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ: «أَوْ مُسْلِمٌ» أَقُولُهَا ثَلاَثًا. وَيُرَدِّدُهَا عَلَىَّ ثَلاَثًا: «أَوْ مُسْلِمٌ» ثُمَّ قَالَ: «إِنِّى لأُعْطِى الرَّجُلَ وَغَيْرُهُ أَحَبُّ إِلَىَّ مِنْهُ مَخَافَةَ أَنْ يَكُبَّهُ اللَّهُ فِى النَّارِ».

٢٣۶-(١۵٠) از پدر عامر بن سعد روایت است که گفت: رسول خداﷺ مالی را تقسیم می‌کرد. گفتم: یا رسول الله! به فلان کس هم چیزی بدهید که او را فردی مؤمن می‌بینم. رسول خدا ﷺفرمود: «یا او را مسلمان می‌بینی؟» سه بار آن سخن را گفتم و ایشان هر سه بار در پاسخ فرمودند: «یا او را مسلمان می‌بینی؟» سپس فرمود: «ای سعد! به آن مرد مال می‌دهم؛ در حالی که دیگران به نزد من از او محبوب‌ترند، از ترس این که [در صورت ندادن به کفر برگردد و] خداوند وی را به آتش دوزخ گرفتار نماید».

۲۳۷ -(۱۵۰) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِی ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِی عَامِرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَعْطَی رَهْطًا وَسَعْدٌ جَالِسٌ فَتَرَكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ رَجُلًا هُوَ أَعْجَبُهُمْ إِلَيَّ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ؟ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَاهُ مُؤْمِنًا فَقَالَ: أَوْ مُسْلِمًا فَسَكَتُّ قَلِيلًا ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أَعْلَمُ مِنْهُ فَعُدْتُ لِمَقَالَتِي فَقُلْتُ: مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَاهُ مُؤْمِنًا؟ فَقَالَ: أَوْ مُسْلِمًا ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أَعْلَمُ مِنْهُ فَعُدْتُ لِمَقَالَتِي وَعَادَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ قَالَ: يَا سَعْدُ إِنِّي لَأُعْطِي الرَّجُلَ وَغَيْرُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ خَشْيَةَ أَنْ يَكُبَّهُ اللَّهُ فِي النَّارِ.

۲۳۷-(۱۵۰) از عامر بن سعد بن ابی‌وقاص نقل است که رسول خداﷺ به گروهی چیزی بخشید و من (سعد) نیز آن‌جا نشسته بود. رسول خداﷺ مردی را که از نظر من بهترین ایشان بود، واگذاشت و به او چیزی نداد. من گفتم: یا رسول الله! چرا به وی چیزی ندادی؟ به خدا قسم! من او را مردی مؤمن می‌بینم. پیامبرﷺ فرمود: یا او را مسلمان می‌بینی؟ مدتی مکث کردم و دو بار دیگر نظر خود را در مورد آن فرد تکرار کردم و هر بار رسول خدا به من پاسخ فرمود: «یا او را مسلمان می‌بینی؟» در نهایت فرمود: «ای سعد! به آن مرد نیز می‌دهم؛ در حالی دیگران نزد من از وی محبوب‌ترند؛ اما از ترس این که مبادا به کفر بازگردد و مستوجب عذاب خدا شود [به او نیز می‌دهم]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ قَالَا حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ حَدَّثَنِی عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِیهِ سَعْدٍ أَنَّهُ قَالَ: أَعْطَی رَسُولُ اللَّهِﷺ رَهْطًا وَأَنَا جَالِسٌ فِیهِمْ. بِمِثْلِ حَدِیثِ ابْنِ أَخِی ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ. وَزَادَ فَقُمْتُ إِلَی رَسُولِ اللَّهِﷺ فَسَارَرْتُهُ فَقُلْتُ: مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ؟.

-(۰۰۰) از پدر عامر بن سعد روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ از غنایم به گروهی بخشیدند و من نیز آن جا بودم. باقی حدیث همانند حدیث برادرزاده‌ام، ابن شهاب است که از عمویش روایت کرد و بدان افزود: من نزد پیامبر اکرمﷺ رفتم و پوشیده به ایشان گفتم: چرا به فلانی چیزی ندادی؟

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلْوَانِیُّ حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ سَعْدٍ یُحَدِّثُ هَذَا فَقَالَ فِی حَدِیثِهِ فَضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِیَدِهِ بَیْنَ عُنُقِی وَكَتِفِی ثُمَّ قَالَ: «أَقِتَالاً أَیْ سَعْدُ إِنِّی لأُعْطِی الرَّجُلَ».

–(۰۰۰) حسن حلوانی از یعقوب از پدرش از صالح از اسماعیل بن محمد روایت کرد که گفت: شنیدم محمد بن سعد این حدیث را نقل کرد و در آن افزود: رسول اکرمﷺ با دست خویش به میان گردن و کتفم زد و فرمود: «ای سعد! آیا از او دفاع می‌کنی؟! به آن مرد نیز سهمی می‌رسد».

باب ٦٩ ـ افزایش اطمینان قلبی به واسطه‌ی دلایل روشن و آشکار

۲۳۸ –(۱۵۱) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «نَحْنُ أَحَقُّ بِالشَّكِّ مِنْ إِبْرَاهِيمَﷺ إِذْ قَالَ ﴿رَبِّ أَرِنِی كَيْفَ تُحْيِی الْمَوْتَى قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِی﴾ [بقره: ٢٦٠] قَالَ: «وَيَرْحَمُ اللَّهُ لُوطًا لَقَدْ كَانَ يَأْوِی إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ وَلَوْ لَبِثْتُ فِی السِّجْنِ طُولَ لَبْثِ يُوسُفَ لأَجَبْتُ الدَّاعِیَ».

۲۳۸–(۱۵۱) از ابوهریره‌ رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «ما در شک کردن از ابراهیم سزاوارتریم؛ آن‌گاه که گفت: «پروردگارا! به من نشان ده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: آیا [بر قدرت من بر زنده کردن مردگان] ایمان نداری؟ گفت: ایمان دارم، بلکه می‌خواهم [به وسیله‌ی

---

(۱۵۱) بخاری: ۳۳۷۲، ۳۳۷۵، ۳۳۸۷، ۴۶۹۴ و ۶۹۹۲؛ ابن ماجه: ۴۰۲۶؛ احمد: ۸۳۳۶.// نظریات مختلفی در مورد سؤال ابراهیم بیان شده است: وجه اول: ابراهیم امام امت بود و چون پیشوا و امام به گمان باشد، پیروان او نیز تا روز رستاخیز در شک و گمان خواهند بود. پس خواست تا خود از شک بیرون آید و علم الیقین او به عین الیقین تبدیل گردد و ایمان استدلالی او به ایمان مشاهده و عیان بدل شود. زیرا خداوند ابراهیم را دوست و حنیف و امام معرفی کرد، پس نمی‌توان خواست ابراهیم را بر سبیل انکار حمل نمود. وجه دوم: آن‌گاه که ابراهیم با نمرود در زنده‌کردن مردگان احتجاج می‌کرد، نمرود گفت: آیا تو خود دیدی که خدای تو مرده را زنده می‌کند؟ ابراهیم چون ندیده بود نتوانست بگوید دیدم، پس او را به دلیل دیگری متوجه ساخت که بیرون آوردن خورشید از مغرب بود. از این روی ابراهیم از خداوند خواست تا نحوه‌ی زنده کردن مردگان را به عیان به او نشان دهد تا در حجت و برهان خود صائب باشد و بتواند جواب صحیح بدهد. وجه سوم: ابراهیم و عُزَیر هر دو یک خواسته داشتند؛ امّا سؤال ابراهیم به وقت اجابت بود و از این روی خداوند او را دوست خود خواند و او را به ملک‌الموت مژده داد که جواب او را خدا خواهد داد. امّا سؤال عزیر به وقت نبود و از سر انکار بود، از این روی خداوند او را صد سال بمیراند و قدرت خویش را در نفس وی با وی نمود (کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۱/۷۱۳-۷۱۲). // منظور از داعی، قاصد پادشاه است. این حدیث حاکی از ثنای یوسف‌علیه السلام و بیان صبر و شکیبایی اوست؛ زیرا زمانی که قاصد به نزد یوسف‌علیه السلام آمد و به او خبر داد که عزیز مصر او را خواسته است تا از زندان بیرون رفته و به نزد وی رود، یوسف‌علیه السلام خودداری ورزید و برای اظهار بی‌گناهی و برائت خود گفت: «به نزد پادشاه و سرورت برگرد و از او بپرس: حال آن زنانی که دست‌های خود را بریدند چگونه است؟» ﴿یوسف، ۵۰﴾ پیامبرﷺ فرمود: اگر من به اندازه‌ی یوسف علیه السلام در زندان می‌ماندم و بعد از آن مدت قاصدی به نزد من می‌آمد، برای بیرون آمدن از زندان دعوت او را می‌پذیرفتم و درنگ نمی‌کردم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴۶/۲). // رکن شدید: منظور الله تعالی است. // جازها: از آن تمام شد.

مشاهده همراه با استدلال] اطمینان قلبی پیدا کنم و دلم آرام گیرد». ﴿البقره، ۲۶۰﴾ سپس فرمود: «خداوند به لوط رحمت کند که به تکیه‌گاه و پشتیبان محکمی (الله تعالی) مراجعه می‌نمود و اگر من به اندازه‌ی یوسف در زندان می‌ماندم، دعوت‌کننده را اجابت می‌گفتم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی بِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِیُّ حَدَّثَنَا جُوَیْرِیَةُ عَنْ مَالِكٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ أَنَّ سَعِیدَ بْنَ الْمُسَیَّبِ وَأَبَا عُبَیْدٍ أَخْبَرَاهُ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷜ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِمِثْلِ حَدِیثِ یُونُسَ عَنِ الزُّهْرِیِّ وَفِی حَدِیثِ مَالِكٍ: «وَلَكِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی». قَالَ: ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الآیَةَ حَتَّى جَازَهَا.

-(۰۰۰) عبدالله بن محمد بن اسمای ضبعی از جویریه از مالک از زهری روایت کرد که سعید بن مسیب و ابوعبید از ابوهریره﷜ مشابه حدیث یونس از زهری را نقل کردند و در حدیث مالک آمده بود: «تا قلبم آرام گیرد». سپس آیه‌ی شریفه را تا آخر تلاوت کرد.

حَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ قَالَ: حَدَّثَنِی یَعْقُوبُ - یَعْنِی ابْنَ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبُو أُوَیْسٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ كَرِوَایَةِ مَالِكٍ بِإِسْنَادِهِ وَقَالَ: ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الآیَةَ حَتَّى أَنْجَزَهَا.

عبد بن حمید گفت: یعقوب (ابن ابراهیم بن سعد) از اویس از زهری همانند روایت مالک را با اسناد فوق نقل کرد و سپس آیه‌ی شریفه را تا آخر تلاوت نمود.

باب ۷۰ ـ وجوب ایمان عموم مردم به رسالت پیامبرﷺ و نسخ آیین‌های دیگر به آیین ایشان

۲۳۹ -(۱۵۲) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا لَیْثٌ عَنْ سَعِیدِ بْنِ أَبِی سَعِیدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷜ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَا مِنَ الأَنْبِیَاءِ مِنْ نَبِیٍّ إِلاَّ قَدْ أُعْطِیَ مِنَ الآیَاتِ مَا مِثْلُهُ آمَنَ عَلَیْهِ الْبَشَرُ وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِی أُوتِیتُ وَحْیًا أَوْحَى اللَّهُ إِلَیَّ فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرَهُمْ تَابِعًا یَوْمَ الْقِیَامَةِ».

۲۳۹-(۱۵۲) از ابوهریره﷜ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «به هر پیامبری معجزاتی داده شده و مردمانی نیز به او ایمان آورده‌اند و آن‌چه به من داده شده، وحی الهی است و امیدوارم که در روز قیامت در میان پیامبران دیگر، دارای بیش‌ترین پیروان باشم».

۲٤٠ –(١٥٣) حَدَّثَنِی یُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَی أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ وَأَخْبَرَنِی عَمْرٌو أَنَّ أَبَا یُونُسَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «وَالَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ لاَ یَسْمَعُ بِی أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الأُمَّةِ یَهُودِیٌّ وَلاَ نَصْرَانِیٌّ ثُمَّ یَمُوتُ وَلَمْ یُؤْمِنْ بِالَّذِی أُرْسِلْتُ بِهِ إِلاَّ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ».

۲۴۰–(۱۵۳) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! هر فرد یهودی و نصرانی که رسالت من به او برسد و به آن ایمان نیاورد و بر این حال بمیرد، به آتش جهنم گرفتار خواهد شد».

٢٤١ –(١٥٤) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا هُشَیْمٌ عَنْ صَالِحِ بْنِ صَالِحٍ الْهَمْدَانِیِّ عَنِ الشَّعْبِیِّ قَالَ: رَأَیْتُ رَجُلاً مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ سَأَلَ الشَّعْبِیَّ فَقَالَ: یَا أَبَا عَمْرٍو إِنَّ مَنْ قِبَلَنَا مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ یَقُولُونَ فِی الرَّجُلِ إِذَا أَعْتَقَ أَمَتَهُ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا فَهُوَ كَالرَّاكِبِ بَدَنَتَهُ. فَقَالَ الشَّعْبِیُّ: حَدَّثَنِی أَبُو بُرْدَةَ بْنُ أَبِی مُوسَی عَنْ أَبِیهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَلاَثَةٌ یُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِیِّهِ وَأَدْرَكَ النَّبِیَّ ﷺ فَآمَنَ بِهِ وَاتَّبَعَهُ وَصَدَّقَهُ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَعَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَدَّی حَقَّ اللَّهِ تَعَالَی وَحَقَّ سَیِّدِهِ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ أَمَةٌ فَغَذَاهَا فَأَحْسَنَ غِذَاءَهَا ثُمَّ أَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ أَدَبَهَا ثُمَّ أَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا فَلَهُ أَجْرَانِ». ثُمَّ قَالَ الشَّعْبِیُّ لِلْخُرَاسَانِیِّ: خُذْ هَذَا الْحَدِیثَ بِغَیْرِ شَیْءٍ. فَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ یَرْحَلُ فِیمَا دُونَ هَذَا إِلَی الْمَدِینَةِ.

۲۴۱–(۱۵۴) از شعبی نقل است که گفت: فردی از اهل خراسان را دیدم که از شعبی پرسید و گفت: ای ابوعمرو! اهل خراسان قبل از ما در مورد مردی که کنیزش را آزاد کند و با او ازدواج نماید، می‌گفتند: او همانند کسی است که بر شترش سوار شده باشد. شعبی گفت: ابوبرده بن ابوموسی از پدرش برای من روایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «سه نفرند که اجرشان دو برابر است: کسی از اهل کتاب که به پیامبرش ایمان آورد و زمان حضرت محمد ﷺ را نیز درک کند و به او ایمان آورد و از وی پیروی نماید و او را تصدیق کند. پس برای او دو اجر دارد؛ بنده‌ی مملوکی که حق الله تعالی و حق ارباب خود را ادا کند. برای او نیز دو ثواب است؛ مردی که کنیزی داشته باشد و او را به نیکی بپروراند و ادب کند، سپس او را آزاد کند و با وی ازدواج نماید. برای او نیز دو پاداش است». سپس شعبی به خراسانی گفت: این حدیث را بدون کم و زیاد بگیر و بدان که چه بسا فردی به خاطر استماع حدیثی کم‌تر از این تا مدینه می‌رفت.

وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ عَنْ صَالِحِ بْنِ صَالِحٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

ابوبکر بن ابوشیبه از عبده بن سلیمان –ح– و ابن ابوعمر از سفیان –ح– و عبیدالله بن معاذ از پدرش از شعبه، همگی از صالح بن صالح مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۷۱ – پیروی حضرت عیسی از شریعت اسلام

٢٤٢ –(١٥٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزِلَ فِيكُمُ ابْنُ مَرْيَمَ ﷺ حَكَمًا مُقْسِطًا فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلَ الْخِنْزِيرَ وَيَضَعَ الْجِزْيَةَ وَيَفِيضَ الْمَالُ حَتَّى لاَ يَقْبَلَهُ أَحَدٌ».

۲۴۲–(۱۵۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! نزدیک است که پسر مریم (عیسی) در میان شما به عنوان زمامداری عادل فرود آید که در این صورت صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه را لغو می‌کند و ثروت به قدری فزونی می‌یابد، که کسی آن را نمی‌پذیرد».

وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: حَدَّثَنِى يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِىُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِى رِوَايَةِ ابْنِ عُيَيْنَةَ: «إِمَامًا مُقْسِطًا وَحَكَمًا عَدْلاً». وَفِى رِوَايَةِ يُونُسَ: «حَكَمًا عَادِلاً». وَلَمْ يَذْكُرْ: «إِمَامًا مُقْسِطًا». وَفِى حَدِيثِ صَالِحٍ: «حَكَمًا مُقْسِطًا» كَمَا قَالَ اللَّيْثُ. وَفِى حَدِيثِهِ مِنَ الزِّيَادَةِ: «وَحَتَّى تَكُونَ السَّجْدَةُ الْوَاحِدَةُ خَيْرًا مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: اقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ [وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلاَّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ] الآيَةَ. [نساء: ۱۵۹]

---

(۱۵۵) بخاری: ۲۲۲۲، ۲۴۷۶ و ۳۴۴۸؛ ترمذی: ۲۲۴۰؛ ابن ماجه: ۴۰۷۸؛ احمد: ۷۶۸۳ و ۱۰۹۴۴. // جزیه را قبول نمی‌کند: یعنی غیر مسلمان را تنها در صورت مسلمان شدنشان می‌پذیرد و دیگر حکم جزیه از آنان برداشته می‌شود. // حکما: یعنی به شریعت محمد ﷺ عمل می‌کند. // مقسطا: عادل (مصحح).

عبدالاعلی بن حماد و ابوبکر بن ابوشبیه و زهیر بن حرب از سفیان بن عیینـه –ح– و حرملـه بـن یحیی از ابن وهب از یونس –ح– و حسن حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب بن ابراهیم بـن سـعد از پدرش از صالح، همگی از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در روایت ابـن عیینه آمده است: «إِمَامًا مُقْسِطًا وَحَكَمًا عَدْلاً». در روایت یونس: «حکماً عـادلاً» آمـده و «اماماً مُقسِطاً» ذکر نشده است. در روایت صالح «حکماً مُقسطاً» آمده و در حدیث لیث آمده اسـت: «تـا جایی که انجام سجده‌ای از دنیا و هر چه در آن است، بهتر می‌شود». سپس ابـوهریره گفـت: اگـر خواستید، در این باره بخوانید: «و [هیچ کس] از اهل کتاب نیست، مگر این که قبل از مرگش بـه او (عیسی) ایمان می‌آورد، و [عیسی] در روز قیامت [آن گاه که برانگیخته شود، به آن‌چه انجام داده‌اند] بر آنان گواه خواهد بود». ﴿النساء، ۱۵۹﴾

٢٤٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ مِينَاءَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَاللَّهِ لَيَنْزِلَنَّ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَادِلاً فَلَيَكْسِـرَنَّ الصَّـلِيبَ وَلَيَقْتُلَنَّ الْخِنْزِيرَ وَلَيَضَعَنَّ الْجِزْيَةَ وَلَتُتْرَكَنَّ الْقِلاَصُ فَلاَ يُسْعَى عَلَيْهَـا وَلَتَـذْهَبَنَّ الشَّـحْنَاءُ وَالتَّبَـاغُضُ وَالتَّحَاسُدُ وَلَيَدْعُوَنَّ إِلَى الْمَالِ فَلاَ يَقْبَلُهُ أَحَدٌ».

۲۴۳–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به خدا! پسـر مـریم (عیسی) به عنوان زمامداری عادل فرود می‌آید و صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه را لغو می‌کند. شتران جوان وا نهاده می‌شوند و به آن‌ها توجه نمی‌گردد. هم‌چنین دشـمنی و کینـه و حسادت از میان می‌رود و ثروت به قدری فزونی می‌یابد، که کسی آن را نمی‌پذیرد [یعنی به دلیل کثرت اموال و قلت آرزو و عدم نیاز و نزدیکی قیامت، چنین وضعیتی پیش می‌آید]».

٢٤٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَـنِ ابْـنِ شِـهَابٍ قَـالَ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ مَوْلَى أَبِى قَتَادَةَ الأَنْصَارِىِّ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْفَ أَنْـتُمْ إِذَا نَـزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ».

۲۴۴–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «حال شـما چگونـه خواهـد بود آن‌گاه که عیسی﵇ به عنوان امام در میان شما فرود آید؟!».

٢٤٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِـى ابْـنِ شِـهَابٍ عَنْ عَمِّهِ قَالَ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ مَوْلَى أَبِى قَتَادَةَ الأَنْصَارِىِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّـهِﷺ: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَأَمَّكُمْ».

۲۴۵-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «حال شما چگونه خواهد بود آن‌گاه که عیسی﷣ به عنوان امام در میان شما فرود آید؟!».

٢٤٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ نَافِعٍ مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ فِيكُمُ ابْنُ مَرْيَمَ فَأَمَّكُمْ مِنْكُمْ». فَقُلْتُ لاِبْنِ أَبِي ذِئْبٍ إِنَّ الأَوْزَاعِيَّ حَدَّثَنَا عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ نَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: «وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ». قَالَ ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ تَدْرِي مَا أَمَّكُمْ مِنْكُمْ قُلْتُ تُخْبِرُنِي. قَالَ فَأَمَّكُمْ بِكِتَابِ رَبِّكُمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسُنَّةِ نَبِيِّكُمْ ﷺ.

۲۴۶-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «حال شما چگونه خواهد بود آن‌گاه که عیسی﷣ به عنوان امام در میان شما فرود آید؟!». به ابن ابوذئب گفتم: اوزاعی از زهری از نافع از ابوهریره﷛ نقل کرد: «وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ». ابو ابوذئب گفت: می‌دانی که منظور از عبارت: أَمَّكُمْ مِنْكُمْ چیست؟ گفتم: مرا از آن آگاه گردان! گفت: شما را با کتاب خداوند و سنت پیامبر ﷺ پیشوایی کند.

٢٤٧ -(١٥٦) حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالُوا حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ - وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لاَ تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - قَالَ - فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ﷺ فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ: تَعَالَ صَلِّ لَنَا. فَيَقُولُ: لاَ. إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءُ. تَكْرِمَةَ اللَّهِ هَذِهِ الأُمَّةَ».

۲۴۷-(۱۵۶) از عبدالله نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «پیوسته گروهی از امت من بر سر حق تا روز قیامت با هم پیکار می‌کنند تا این که حضرت عیسی﷣ فرود می‌آید و امیر آنان می‌گوید: بیا و برای ما نماز بخوان. او (عیسی) می‌گوید: خیر. بی‌گمان گروهی از شما بر برخی دیگر امیر هستید و این بزرگ‌داشتی است از جانب خدا بر این امت».

باب ۷۲ـ بیان زمانی که در آن ایمان پذیرفته نمی‌شود

٢٤٨ -(١٥٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ

اللَّهِﷺقَالَ: «لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتْ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ فَيَوْمَئِذٍ (لاَ يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِى إِيمَانِهَا خَيْرًا)».[الانعام: ۱۵۸]

۲۴۸–(۱۵۷) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «تا زمانی که خورشید از مغرب طلوع نکند، قیامت برپا نمی‌شود. در آن روز مردم همه ایمان می‌آورند؛ [اما چنین ایمانی] برای کسی که قبلاً ایمان نیاورده است یا ایمان آورده امّا عمل خیری [از طاعت خدا] انجام نداده است، ایمان و توبه برای او سودی در بر نخواهد داشت. ﴿۱۵۸﴾».

حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ كِلاَهُمَا عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِىٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ذَكْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ.

ابوبکر بن ابوشیبه و ابن نمیر و ابوکریب از ابن فضیل –ح– و زهیر بن حرب از جریر و هر دو از عماره بن قعقاع از ابوزرعه از ابوهریره و ابوبکر بن ابوشیبه از حسین بن علی از زائده از عبدالله بن ذکوان از عبدالرحمن اعرج از ابوهریره و محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره همانند حدیث علا از پدرش از ابوهریره از پیامبرﷺ را روایت کردند.

۲٤۹ –(۱۵۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْرَقُ جَمِيعًا عَنْ فُضَيْلِ بْنِ غَزْوَانَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «ثَلاَثٌ إِذَا خَرَجْنَ لاَ يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِى إِيمَانِهَا خَيْرًا: طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَالدَّجَّالُ، وَدَابَّةُ الأَرْضِ».

۲۴۹–(۱۵۸) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سه واقعه است که اگر رخ دهد، ایمان آوردن کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری نبوده، او را سودمند نخواهد بود: طلوع خورشید از جانب غرب، دجال و جانوری که از زمین بیرون می‌آید».

۲۵۰ –(۱۵۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ - حَدَّثَنَا يُونُسُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَزِيدَ التَّيْمِيِّ - سَمِعَهُ فِيمَا أَعْلَمُ - عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ يَوْمًا: «أَتَدْرُونَ أَيْنَ تَذْهَبُ هَذِهِ الشَّمْسُ». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ تَجْرِي حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى مُسْتَقَرِّهَا تَحْتَ الْعَرْشِ فَتَخِرُّ سَاجِدَةً وَلاَ تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُقَالَ لَهَا: ارْتَفِعِي ارْجِعِي مِنْ حَيْثُ جِئْتِ فَتَرْجِعُ فَتُصْبِحُ طَالِعَةً مِنْ مَطْلِعِهَا ثُمَّ تَجْرِي حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى مُسْتَقَرِّهَا تَحْتَ الْعَرْشِ فَتَخِرُّ سَاجِدَةً وَلاَ تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُقَالَ لَهَا: ارْتَفِعِي ارْجِعِي مِنْ حَيْثُ جِئْتِ فَتَرْجِعُ فَتُصْبِحُ طَالِعَةً مِنْ مَطْلِعِهَا ثُمَّ تَجْرِي لاَ يَسْتَنْكِرُ النَّاسُ مِنْهَا شَيْئًا حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى مُسْتَقَرِّهَا ذَاكَ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيُقَالُ لَهَا: ارْتَفِعِي أَصْبِحِي طَالِعَةً مِنْ مَغْرِبِكِ فَتُصْبِحُ طَالِعَةً مِنْ مَغْرِبِهَا». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَدْرُونَ مَتَى ذَاكُمْ ذَاكَ حِينَ (لاَ يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا)». [انعام: ۱۵۸]

۲۵۰–(۱۵۹) از ابوذر نقل است که روزی رسول خدا ﷺ فرمود: «ای ابوذر! می‌دانی که آفتاب کجا می‌رود؟ گفتم: خداوند و رسول او بهتر می‌دانند. فرمود: جریان می‌یابد تا به محل استقرار خود در زیر عرش منتهی می‌شود و در آن جا به سجده می‌افتد و همواره بر این حالت می‌ماند تا وقتی که به آن گفته می‌شود که از جانب شرق طلوع کند و خورشید از مطلع خود طلوع می‌کند و دیگربار به محل خود در زیر عرش باز می‌گردد و این عمل تکرار می‌شود تا آن‌گاه که به آن گفته می‌شود که این بار از جانب غرب طلوع کند و خورشید از جانب غرب طلوع می‌کند». سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا می‌دانی آن لحظه چه لحظه‌ای است؟ لحظه‌ای است که ایمان آوردن کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری نبوده، او را سودمند نخواهد بود».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بَيَانٍ الْوَاسِطِيُّ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ - عَنْ يُونُسَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ يَوْمًا: «أَتَدْرُونَ أَيْنَ تَذْهَبُ هَذِهِ الشَّمْسُ» بِمِثْلِ مَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ.

-(۰۰۰) از ابوذر نقل است که روزی رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا می‌دانید که آفتاب کجا می‌رود؟» بقیه مشابه حدیث ابن علیه است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِي كُرَيْبٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ وَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ فَلَمَّا غَابَتِ الشَّمْسُ قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ هَلْ تَدْرِي أَيْنَ تَذْهَبُ هَذِهِ؟». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّهَا تَذْهَبُ فَتَسْتَأْذِنُ فِي السُّجُودِ فَيُؤْذَنُ لَهَا وَكَأَنَّهَا قَدْ قِيلَ لَهَا ارْجِعِي مِنْ حَيْثُ جِئْتِ فَتَطْلُعُ مِنْ مَغْرِبِهَا». قَالَ: ثُمَّ قَرَأَ فِي قِرَاءَةِ عَبْدِ اللَّهِ وَذَلِكَ مُسْتَقَرٌّ لَهَا.

-(۰۰۰) از ابوذر نقل است که وی گفت: وارد مسجد شدم؛ در حالی که رسول خدا ﷺ آن‌جا نشسته بود. زمانی که خورشید غروب کرد، رسول خدا ﷺ فرمود: «ای ابوذر! می‌دانی که آفتاب کجا می‌رود؟» گفتم: خداوند و رسول او داناترند. فرمود: «می‌رود و برای سجود کسب اجازه می‌کند و به آن اجازه داده می‌شود؛ گویی به خورشید گفته می‌شود: برگرد و از جانب مغرب طلوع کند». آن‌گاه همان قرائت عبدالله (وَذَلِكَ مُسْتَقَرٌّ لَهَا) را خواند.

۲۵۱-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الأَشَجُّ: حَدَّثَنَا - وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى (وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا) [يس: ۳۸] قَالَ: «مُسْتَقَرُّهَا تَحْتَ الْعَرْشِ».

۲۵۱-(۰۰۰) از ابوذر نقل است که وی گفت: از رسول خدا ﷺ درباره‌ی این آیه سؤال شد: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا»، «و خورشید [نشانه‌ای دیگر است] که در محل و مدار خود روان است [و از مسیر خود منحرف نمی‌شود]». ﴿یس، ۳۸﴾ فرمود: استقرار آن در زیر عرش است.

باب ۷۳ ـ آغاز وحی بر پیامبر خدا ﷺ

۲۵۲ -(۱۶۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ حَدَّثَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ أَوَّلُ مَا بُدِئَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْوَحْيِ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةَ فِي النَّوْمِ فَكَانَ لاَ يَرَى رُؤْيَا إِلاَّ جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ ثُمَّ حُبِّبَ إِلَيْهِ الْخَلاَءُ فَكَانَ يَخْلُو بِغَارِ حِرَاءٍ يَتَحَنَّثُ فِيهِ - وَهُوَ التَّعَبُّدُ - اللَّيَالِيَ أُولاَتِ الْعَدَدِ قَبْلَ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ وَيَتَزَوَّدُ لِذَلِكَ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى خَدِيجَةَ فَيَتَزَوَّدُ

لِمِثْلِهَا حَتَّى فَجِئَهُ الْحَقُّ وَهُوَ فِى غَارِ حِرَاءٍ فَجَاءَهُ الْمَلَكُ فَقَالَ: اقْرَأْ. قَالَ: «مَا أَنَا بِقَارِئٍ ، قَالَ: فَأَخَذَنِى فَغَطَّنِى حَتَّى بَلَغَ مِنِّى الْجَهْدَ ثُمَّ أَرْسَلَنِى فَقَالَ: اقْرَأْ. قَالَ: قُلْتُ مَا أَنَا بِقَارِئٍ، قَالَ: فَأَخَذَنِى فَغَطَّنِى الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّى الْجَهْدَ ثُمَّ أَرْسَلَنِى فَقَالَ: اقْرَأْ. فَقُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِئٍ فَأَخَذَنِى فَغَطَّنِى الثَّالِثَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّى الْجَهْدَ ثُمَّ أَرْسَلَنِى. فَقَالَ: (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِى خَلَقَ [۱] خَلَقَ الإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ[۲] اقْرَأْ وَرَبُّكَ الأَكْرَمُ [۳] الَّذِى عَلَّمَ بِالْقَلَمِ [٤] عَلَّمَ الإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ علق: ٥])». فَرَجَعَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ تَرْجُفُ بَوَادِرُهُ حَتَّى دَخَلَ عَلَى خَدِيجَةَ فَقَالَ: «زَمِّلُونِى زَمِّلُونِى». فَزَمَّلُوهُ حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرَّوْعُ ثُمَّ قَالَ: لِخَدِيجَةَ: «أَىْ خَدِيجَةُ مَا لِى؟». وَأَخْبَرَهَا الْخَبَرَ. قَالَ: «لَقَدْ خَشِيتُ عَلَى نَفْسِى». قَالَتْ لَهُ خَدِيجَةُ: كَلاَّ أَبْشِرْ فَوَاللَّهِ لاَ يُخْزِيكَ اللَّهُ أَبَداً، وَاللَّهِ إِنَّكَ لَتَصِلُ الرَّحِمَ وَتَصْدُقُ الْحَدِيثَ وَتَحْمِلُ الْكَلَّ وَتَكْسِبُ الْمَعْدُومَ وَتَقْرِى الضَّيْفَ وَتُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ الْحَقِّ. فَانْطَلَقَتْ بِهِ خَدِيجَةُ حَتَّى أَتَتْ بِهِ وَرَقَةَ بْنَ نَوْفَلِ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى وَهُوَ ابْنُ عَمِّ خَدِيجَةَ أَخِى أَبِيهَا وَكَانَ امْرَأً تَنَصَّرَ فِى الْجَاهِلِيَّةِ وَكَانَ يَكْتُبُ الْكِتَابَ الْعَرَبِىَّ وَيَكْتُبُ مِنَ الإِنْجِيلِ بِالْعَرَبِيَّةِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكْتُبَ وَكَانَ شَيْخًا كَبِيراً قَدْ عَمِىَ. فَقَالَتْ لَهُ خَدِيجَةُ: أَىْ عَمِّ اسْمَعْ مِنِ ابْنِ أَخِيكَ. قَالَ وَرَقَةُ بْنُ نَوْفَلٍ: يَا ابْنَ أَخِى مَاذَا تَرَى فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ خَبَرَ مَا رَآهُ، فَقَالَ لَهُ وَرَقَةُ: هَذَا النَّامُوسُ الَّذِى أُنْزِلَ عَلَى مُوسَى عليه السلام يَا لَيْتَنِى فِيهَا جَذَعًا يَا لَيْتَنِى أَكُونُ حَيًا حِينَ يُخْرِجُكَ قَوْمُكَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَمُخْرِجِىَّ هُمْ». قَالَ وَرَقَةُ: نَعَمْ لَمْ يَأْتِ رَجُلٌ قَطُّ بِمَا جِئْتَ بِهِ إِلاَّ عُودِىَ وَإِنْ يُدْرِكْنِى يَوْمُكَ أَنْصُرْكَ نَصْراً مُؤَزَّراً».

۲۵۲-(۱۶۰) از ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آغاز وحی بر رسول خداﷺ رؤیای صادقه‌ای بود که در خواب بر ایشان عارض شد و ایشان هیچ رؤیایی را نمی‌دیدند مگر این که چون سپیدی صبح راست می‌آمد. سپس به خلوت میل می‌ورزید و از همین روی به غار حرا می‌رفت و به عبادت می‌پرداخت. چند شب را در آن‌جا می‌ماند تا توشه‌اش تمام می‌شد. آن‌گاه به سوی خدیجه برمی‌گشت و دیگربار توشه برمی‌داشت و به غار جهت عبادت بازمی‌گشت. این کار ادامه یافت تا امر حق (وحی) رسید و او در غار حرا بود. فرشته‌ای به نزدش آمد و گفت:

---

(۱۶۰) بخاری: ۴ و ۴۹۵۳؛ احمد: ۲۶۰۱۸. // التحنث: عبادت کردن. // حتی فجئه الحق: یعنی وحی ناگهان بر او نازل شد. // أرسلنی: من را رها کرد. // ترجف بوادره: می‌لرزید و مضطرب بود؛ منظور شدت حرکت است. (بوادر، جمع باده و به معنی گوشتی است که میان شانه و گردن قرار دارد که به هنگام ترس انسان به لزره درمی‌آید. // تحمل الکل: منظور کمک به ضعیفان و یتیمان و خانواده و نظایر آن است. // ناموس: در لغت به معنی صاحب راز نیک است؛ منظور جبرئیل یا وحی است (مصحح).

بخوان. فرمود: «گفتم: نمی‌توانم بخوانم». فرمود: «فرشته مرا گرفت و سخت به خود فشار داد تا طاقت من به آخر رسید. سپس مرا رها کرد و گفت: بخوان». فرمود: «گفتم: من نمی‌توانم بخوانم». فرمود: «برای بار دوم مرا گرفت و سخت فشرد تا آن که طاقتم به آخر رسید. سپس رهایم کرد و گفت: بخوان. گفتم: من نمی‌توانم بخوانم. برای بار سوم مرا گرفت و سخت فشار داد تا طاقتم به آخر رسید. سپس رهایم کرد و گفت: بخوان به نام پروردگارت، کسی که آفریننده است. ﴿العلق، ۱﴾ [کسی که جنس] انسان را از خون بسته آفرید. ﴿العلق، ۲﴾ بخوان، و پروردگارت بسیار بزرگوار و بخشنده است [و کسی را در بخشندگی و بزرگی همتای او نیست]. ﴿العلق، ۳﴾ کسی که به وسیله‌ی قلم [نوشتن را] آموخت. ﴿العلق، ۴﴾ [جنس] انسان را چیزهایی آموخت که نمی‌دانست. ﴿العلق، ۵﴾ رسول خداﷺ در این حالت که به شدت می‌لرزید به خانه‌ی خدیجه داخل شد و فرمود: «مرا بپوشانید، مرا بپوشانید». او را پوشاندند تا ترسش فروکش کرد. سپس به خدیجه فرمود: «ای خدیجه! مرا چه حالت است؟» ماجرا را برای خدیجه بازگفت و فرمود: «بر نفس خود ترسیده‌ام». خدیجه به ایشان گفت: هرگز چنین نیست، مژدگانی باد تو را! به خدا سوگند! خداوند هرگز تو را خوار نمی‌کند؛ زیرا تو صله‌ی رحم به جای می‌آوری و سخن راست می‌گویی و فرومانده را کمک می‌کنی و نیازمندان را یاری می‌رسانی و میهمان را گرامی می‌داری و از حق پشتیبانی می‌کنی. خدیجه آن حضرت را با خود برد تا پیش ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی رسیدند. او پسر عموی خدیجه بود؛ کسی که در روزگار جاهلیت به مسیحیت درآمده بود و به زبان عربی کتابت می‌کرد و انجیل را به عربی تا آن‌جا که در توان داشت، می‌نوشت. او پیری بود نابینا. خدیجه به او گفت: ای پسر عمو! از برادرزاده‌ات بشنو. ورقه [به پیامبر] گفت: ای برادرزاده! چه دیده‌ای؟ رسول خداﷺ از آن‌چه دیده بود، به او خبر داد. ورقه گفت: این ناموس (جبرئیل و وحی)، چیزی است که بر موسی نازل شد. ای کاش زنده و نیرومند می‌بودم؛ آن‌گاه که قومت تو را بیرون می‌کنند. رسول خداﷺ فرمود: «آیا آنان مرا بیرون می‌کنند؟» ورقه گفت: آری. هیچ کس مانند آن‌چه تو آورده‌ای نیاورده است؛ جز این‌که با او دشمنی شده است و اگر من روزگار [نبوت] تو را دریابم، تو را با تمام توان یاری خواهم رساند.

۲۵۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ قَالَ: قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَأَخْبَرَنِي عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: أَوَّلُ مَا بُدِئَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنَ الْوَحْيِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَوَاللَّهِ لاَ يُحْزِنُكَ اللَّهُ أَبَداً. وَقَالَ: قَالَتْ خَدِيجَةُ: أَيِ ابْنَ عَمٍّ اسْمَعْ مِنِ ابْنِ أَخِيكَ.

۲۵۳-(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: اولین چیز از وحی که بر رسول خداﷺ نازل شد، و بقیه‌ی حدیث را مانند روایت یونس نقل کرد؛ غیر از آن که گفت: به خدا سوگند! خداوند هیچ‌گاه تو را غمناک نمی‌گرداند. خدیجه نیز گفت: ای پسر عمو! از برادرزاده‌ات بشنو!

٢٥٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ قَالَ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى قَالَ: حَدَّثَنِى عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: سَمِعْتُ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ يَقُولُ: قَالَتْ عَائِشَةُ زَوْجُ النَّبِىِّﷺ: فَرَجَعَ إِلَى خَدِيجَةَ يَرْجُفُ فُؤَادُهُ وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ وَمَعْمَرٍ وَلَمْ يَذْكُرْ أَوَّلَ حَدِيثِهِمَا مِنْ قَوْلِهِ أَوَّلُ مَا بُدِئَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنَ الْوَحْىِ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةُ. وَتَابَعَ يُونُسَ عَلَى قَوْلِهِ فَوَاللَّهِ لاَ يُخْزِيكَ اللَّهُ أَبَداً. وَذَكَرَ قَوْلَ خَدِيجَةَ أَىِ ابْنَ عَمِّ اسْمَعْ مِنِ ابْنِ أَخِيكَ.

۲۵۴-(۰۰۰) از عایشهؓ، همسر پیامبرﷺ روایت است که گفت: به سوی خدیجه برگشت در حالی که دلش می‌لرزید، و بقیه‌ی حدیث را مانند روایت یونس و معمر نقل کرد و ابتدای روایت آن دو را که «نخستین چیز از وحی که بر رسول خداﷺ نازل شد، رؤیای صادقه بود» ذکر نکرد، و یونس بعد از این سخن که گفت: به خدا سوگند! خداوند هیچ‌گاه تو را رسوا نمی‌گرداند، گفته‌ی خدیجه را روایت کرد که گفت: ای پسر عمو! از برادرزاده‌ات بشنو!

٢٥٥ -(١٦١) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: حَدَّثَنِى يُونُسُ قَالَ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِىَّ - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ كَانَ يُحَدِّثُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ يُحَدِّثُ عَنْ فَتْرَةِ الْوَحْىِ - قَالَ فِى حَدِيثِهِ: «فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِى سَمِعْتُ صَوْتًا مِنَ السَّمَاءِ فَرَفَعْتُ رَأْسِى فَإِذَا الْمَلَكُ الَّذِى جَاءَنِى بِحِرَاءٍ جَالِسًا عَلَى كُرْسِىٍّ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «فَجُئِثْتُ مِنْهُ فَرَقًا فَرَجَعْتُ فَقُلْتُ: زَمِّلُونِى زَمِّلُونِى. فَدَثَّرُونِى فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ وَهِىَ الأَوْثَانُ قَالَ: ثُمَّ تَتَابَعَ الْوَحْىُ.

۲۵۵-(۱۶۱) از جابر بن عبدالله انصاری نقل است که گفت: رسول خداﷺ درباره‌ی وقفه در وحی سخن می‌گفت و در ادامه فرمود: «در راه می‌رفتم که صدایی را از جانب آسمان شنیدم. سرم را به سمت آسمان بلند کردم. ناگهان همان فرشته‌ای را که در حراء دیده بودم، دیدم که بر تختی میان آسمان و زمین نشسته است». رسول خداﷺ ادامه داد: «از او سخت در هراس افتادم و از

همین روی برگشتم و گفتم: مرا بپوشانید مرا بپوشانید. پس مرا پوشاندند». آن‌گاه الله تعالی نازل فرمود: ای جامه بر سر کشیده، ﴿المدثر، ۱﴾ برخیز و بترسان ﴿المدثر، ۲﴾ و پروردگارت را بزرگ دار. ﴿المدثر، ۳﴾ و جامه‌های خود را پاکیزه دار. ﴿المدثر، ۴﴾ از آلودگی دوری کن. ﴿المدثر، ۵﴾ و الرجز؛ یعنی بتان. سپس پیوسته بر من وحی آمد.

٢٥٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «ثُمَّ فَتَرَ الْوَحْيُ عَنِّي فَتْرَةً فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِي» ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَ حَدِيثِ يُونُسَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَجُثِثْتُ مِنْهُ فَرَقًا حَتَّى هَوَيْتُ إِلَى الأَرْضِ». قَالَ: وَقَالَ أَبُو سَلَمَةَ: وَالرُّجْزُ الأَوْثَانُ، قَالَ: ثُمَّ حَمِيَ الْوَحْيُ بَعْدُ وَتَتَابَعَ.

۲۵۶-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله نقل است که شنید، رسول خدا ﷺ فرمود: «سپس وحی قطع شد، پس من می‌رفتم». در ادامه مشابه حدیث یونس را نقل کرد؛ غیر از این که عبارت: «من چنان وحشت‌زده شدم که به زمین افتادم». ابوسلمه گفت: و الرجز؛ یعنی بتان. سپس پیوسته بر من وحی آمد.

وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ يُونُسَ وَقَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى((يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ)) إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ قَبْلَ أَنْ تُفْرَضَ الصَّلاَةُ - وَهِيَ الأَوْثَانُ - وَقَالَ: «فَجُئِثْتُ مِنْهُ». كَمَا قَالَ عُقَيْلٌ.

محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از زهری همانند حدیث یونس را نقل کرد و گفت: الله تعالی نازل فرمود: «ای جامه به خود پیچیده» تا این قول «و از پلیدی (بت‌ها) دوری کن». قبل از این که نماز فرض گردد و منظور بت‌ها بودند. سپس این قول را آورد: «من ترسیدم»؛ مشابه قول عقیل.

٢٥٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى يَقُولُ: سَأَلْتُ أَبَا سَلَمَةَ أَيُّ الْقُرْآنِ أُنْزِلَ قَبْلُ؟ قَالَ: يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ. فَقُلْتُ: أَوِ اقْرَأْ؟. فَقَالَ: سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَيُّ الْقُرْآنِ أُنْزِلَ قَبْلُ؟ قَالَ: يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ. فَقُلْتُ: أَوِ اقْرَأْ؟ قَالَ جَابِرٌ: أُحَدِّثُكُمْ مَا حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «جَاوَرْتُ بِحِرَاءٍ شَهْرًا فَلَمَّا قَضَيْتُ جِوَارِي نَزَلْتُ فَاسْتَبْطَنْتُ بَطْنَ الْوَادِي فَنُودِيتُ فَنَظَرْتُ أَمَامِي وَخَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي فَلَمْ أَرَ أَحَدًا ثُمَّ نُودِيتُ فَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَ أَحَدًا ثُمَّ

نُودِيتُ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا هُوَ عَلَى الْعَرْشِ فِي الْهَوَاءِ - يَعْنِي جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ - فَأَخَذَتْنِي رَجْفَةٌ شَدِيدَةٌ فَأَتَيْتُ خَدِيجَةَ فَقُلْتُ: دَثِّرُونِي. فَدَثَّرُونِي فَصَبُّوا عَلَيَّ مَاءً فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ)».

۲۵۷-(۰۰۰) از اوزاعی روایت است که گفت: از یحیی شنیدم که می‌گفت: از ابوسلمه پرسیدم: کدام سوره از قرآن ابتدا نازل شد؟ گفت: سوره‌ی «مدّثر». گفتم: یا سوره‌ی «علق»؟ گفت: [این بار] از جابر بن عبدالله پرسیدم: کدام سوره از قرآن ابتدا نازل شد؟ او گفت: سوره‌ی «مدثر». گفتم: یا سوره‌ی «علق»؟ جابر گفت: آیا شما را از فرموده‌ی پیامبرﷺ خبر دهم؟ رسول خداﷺ فرمود: «یک ماه در حراء ماندم و بعد از این مدت، از آن کوه پایین آمدم، چون به پایین دره رسیدم، ندا داده شدم. به اطراف خود نگریستم، اما کسی را ندیدم. دیگربار ندا داده شدم. سرم را بلند کردم. جبرئیل را بر روی کرسی در آسمان دیدم. از این منظره بدنم به شدت به لرزه و اضطراب درآمد، از همین روی به سوی خدیجه برگشتم و گفتم: مرا در جامه بپیچ و او مرا پوشاند و بر من آب ریخت. خداوند نازل فرمود: ای جامه بر سر کشیده، ﴿المدثر، ۱﴾ برخیز و بترسان ﴿المدثر، ۲﴾ و پروردگارت را بزرگ دار. ﴿المدثر، ۳﴾ و جامه‌های خود را پاکیزه دار. ﴿المدثر، ۴﴾

۲۵۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «فَإِذَا هُوَ جَالِسٌ عَلَى عَرْشٍ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ».

۲۵۸-(۰۰۰) محمّد بن مثنی از عثمان بن عمر از علی بن مبارک از یحیی بن ابوکثیر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: «او در میان آسمان و زمین بر روی کرسی نشسته بود».

باب ۷۴ ـ معراج پیامبرﷺ و فرض شدن نماز

۲۵۹ -(۱٦۲) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ الْبُنَانِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «أُتِيتُ بِالْبُرَاقِ - وَهُوَ دَابَّةٌ أَبْيَضُ طَوِيلٌ فَوْقَ الْحِمَارِ وَدُونَ الْبَغْلِ يَضَعُ حَافِرَهُ عِنْدَ مُنْتَهَى طَرْفِهِ - قَالَ: فَرَكِبْتُهُ حَتَّى أَتَيْتُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ ، قَالَ: فَرَبَطْتُهُ بِالْحَلْقَةِ الَّتِي يَرْبِطُ بِهِ الأَنْبِيَاءُ قَالَ: ثُمَّ دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَصَلَّيْتُ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ خَرَجْتُ فَجَاءَنِي جِبْرِيلُ - عَلَيْهِ السَّلاَمُ - بِإِنَاءٍ مِنْ خَمْرٍ وَإِنَاءٍ مِنْ لَبَنٍ فَاخْتَرْتُ اللَّبَنَ فَقَالَ جِبْرِيلُ: اخْتَرْتَ الْفِطْرَةَ. ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ فَقِيلَ مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟

قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ. فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِآدَمَ فَرَحَّبَ بِى وَدَعَا لِى بِخَيْرٍ. ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ. فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ. فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِابْنَىِ الْخَالَةِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَيَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّاءَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَرَحَّبَا وَدَعَوَا لِى بِخَيْرٍ. ثُمَّ عَرَجَ بِى إِلَى السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ. فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ قَالَ جِبْرِيلُ. قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ ﷺ. قِيلَ وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟. فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِيُوسُفَ عليه السلام إِذَا هُوَ قَدْ أُعْطِىَ شَطْرَ الْحُسْنِ فَرَحَّبَ وَدَعَا لِى بِخَيْرٍ. ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ عليه السلام قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. قَالَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ. فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِإِدْرِيسَ فَرَحَّبَ وَدَعَا لِى بِخَيْرٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ +وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا_ ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ. قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ. فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِهَارُونَ عليه السلام فَرَحَّبَ وَدَعَا لِى بِخَيْرٍ. ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ عليه السلام . قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ. فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِمُوسَى عليه السلام فَرَحَّبَ وَدَعَا لِى بِخَيْرٍ. ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ فَقِيلَ مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ مُحَمَّدٌ ﷺ. قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ. فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِإِبْرَاهِيمَ عليه السلام مُسْنِدًا ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَإِذَا هُوَ يَدْخُلُهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ لاَ يَعُودُونَ إِلَيْهِ. ثُمَّ ذَهَبَ بِى إِلَى السِّدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَإِذَا وَرَقُهَا كَآذَانِ الْفِيلَةِ وَإِذَا ثَمَرُهَا كَالْقِلاَلِ قَالَ: فَلَمَّا غَشِيَهَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا غَشِىَ تَغَيَّرَتْ فَمَا أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَنْعَتَهَا مِنْ حُسْنِهَا. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَىَّ مَا أَوْحَى فَفَرَضَ عَلَىَّ خَمْسِينَ صَلاَةً فِى كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فَنَزَلْتُ إِلَى مُوسَى عليه السلام فَقَالَ: مَا فَرَضَ رَبُّكَ عَلَى أُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: خَمْسِينَ صَلاَةً. قَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لاَ يُطِيقُونَ ذَلِكَ فَإِنِّى قَدْ بَلَوْتُ بَنِى إِسْرَائِيلَ وَخَبَرْتُهُمْ. قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى رَبِّى فَقُلْتُ: يَا رَبِّ خَفِّفْ عَلَى أُمَّتِى. فَحَطَّ عَنِّى خَمْسًا فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَقُلْتُ: حَطَّ عَنِّى خَمْسًا. قَالَ: إِنَّ أُمَّتَكَ لاَ يُطِيقُونَ ذَلِكَ فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ. قَالَ: فَلَمْ أَزَلْ أَرْجِعُ بَيْنَ رَبِّى تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَبَيْنَ مُوسَى عليه السلام حَتَّى قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُنَّ خَمْسُ صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ لِكُلِّ صَلاَةٍ عَشْرٌ فَذَلِكَ خَمْسُونَ صَلاَةً. وَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةً فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرًا وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ شَيْئًا فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ سَيِّئَةً وَاحِدَةً قَالَ: فَنَزَلْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى

مُوسَی‌علیه السلام فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ ارْجِعْ إِلَی رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ: قَدْ رَجَعْتُ إِلَى رَبِّي حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ».

۲۵۹-(۱۶۲) از انس بن مالک روایت است که گفت: پیامبرﷺ برای آنان در مورد معراج خویش سخن فرمود و گفت: «برایم براق آوردند؛ چهارپایی که از الاغ بزرگ‌تر و از قاطر کوچک‌تر بود و اندازه‌ی گامش به همان مقداری بود که چشمش می‌توانست ببیند. سوار آن شدم و به بیت المقدس آمدم. افسار چهارپای خود را به حلقه‌ای بستم که پیامبران دیگر به آن بسته بودند. فرمود: سپس داخل مسجد شدم و در آن دو رکعت نماز خواندم و سپس بیرون آمدم. جبرئیل با ظرفی از شراب و ظرفی از شیر به نزد من آمد و من ظرف شیر را اختیار کردم. جبرئیل گفت: بر اساس سرشت خویش اختیار کردی. آن‌گاه به سوی آسمان اول بالا رفتیم. جبرئیل اجازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیل. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده است. در این موقع در بر ما باز شد، ناگهان آدم را دیدم که به من مرحبا گفت و برایم دعای خیر کرد. آن‌گاه ما به آسمان دوم عروج داده شدیم. در آن‌جا نیز جبرئیل اجازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیلم. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده است. ما را راه دادند. ناگهان دو پسر خاله‌ام، عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا را دیدم؛ مرا مرحبا گفتند و برایم دعای خیر کردند. سپس به آسمان سوم برده شدیم. در آن‌جا نیز جبرئیل اجازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیلم. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده. ما را راه دادند. ناگهان یوسف را دیدم که بهره‌ای از زیبایی داشت؛ مرحبا گفت و برایم دعای خیر نمود. آن‌گاه ما به آسمان چهارم برده شدیم. در آن‌جا نیز جبرئیل اجازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیلم. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده. آن‌گاه ما را راه دادند. وارد شدیم و من به ادریس برخوردم؛ بر من مرحبا گفت و برایم دعای خیر کرد. او پیامبری است که خداوند در قرآن کریم درباره وی می‌فرماید: «وَ رَفَعْنَاهُ مَكَاناً عَلِيًّا»، «و [ما] او را به مقامی بلند

---

(۱۶۲) بخاری: ۳۴۹، ۳۲۰۷، ۳۳۴۲ و ۳۵۷۰؛ احمد: ۱۲۵۰۷. // فربطته بالحلقة: منظور حلقه‌ی در مسجد بیت المقدس است. // فطرة: منظور اسلام و استقامت است. // شرح: منظور از شرح؛ یعنی شکافت. // ظئره: دایه (مصحح).

ارتقا دادیم»[مریم: ۵۷]. آن‌گاه به آسمان پنجم رفتیم و جبرئیل اجـازه‌ی ورود خواسـت. پرسـیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیلم. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعـوث شـده؟ گفت: آری مبعوث شده. اجازه دادند و ما وارد شدیم. من به هارون برخوردم و مـرا مرحبـا گفـت و برایم دعای خیر کرد. سپس به آسمان ششم عروجمان دادند. در آن‌جا نیـز جبرئیـل اجـازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیلم. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمـد. پرسـیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده است. اجازه دادند و ما وارد شدیم و من موسی را دیـدم و مرا مرحبا گفت و برایم دعای خیر کرد. پس از آن، به آسمان هفتم عروج داده شدیم و در آن‌جـا نیز جبرئیل اجازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیلم. پرسیدند: چه کسی با توسـت؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده است. اجازه‌ی ورودمان را دادنـد و من به ابراهیم برخوردم که به بیت المعمور تکیه داده بـود، [بیـت المعمـور در مـوازات کعبـه در آسمان قرار دارد که] هر روز هفتاد هزار فرشته به آن داخل می‌شـوند و بـرای بـار دوّم هرگـز بـر نمی‌گردند و به آن داخل نمـی‌شـوند. از آن‌جـا عبـور داده شـدیم و بـه سـدرةالمنتهـی رسـیدیم. برگ‌های آم به مانند گوش فیل بود و میوه‌اش هم‌چون کوزه‌هـای بـزرگ. هرگـاه امـر و فرمـان خداوند آن را فرا می‌گرفت، آن‌چنان متغیر می‌شد که هیچ یک از خلق خدا نمی‌توانست زیبایی آن را توصیف کند. سپس خداوند بر من آن‌گونه که شایسته است، وحـی فرمـود و در هـر شـبانه روز پنجاه نماز بر من واجب گردانید. پس فرود آمدم تا به حضرت موسی رسیدم و او پرسید: خـدا چـه چیز بر امت تو واجب کرد؟ گفتم پنجاه نماز. گفت: برگرد نزد پروردگارت؛ چرا که امـت تـو طاقـت این مقدار را ندارند. آری، بنی‌اسرائیل را آزموده و این تجربه را بـه دسـت آورده‌ام. مـن بـه درگـاه پروردگارم برگشته به عرض رساندم که به امت من تخفیف دهد. خدای تعالی پنج نماز را تخفیـف داد و من نزد موسی برگشتم و گفتم که پنج نماز تخفیف داده شد. گفت: امتت طاقت ایـن را هـم ندارند؛ برگرد و از پروردگارت درخواست تخفیف کن. من هم‌چنان برمی‌گشتم و تخفیف می‌گرفتم تا این که الله تعالی فرمود: ای محمد! حال رسید به پنج نماز، برای هر شبانه‌روز و هر نماز اجـر ده نماز را دارد و در نتیجه امتت از پنجاه نماز برخوردار مـی‌شـوند، و هـر کـس کـه تصـمیم بگیـرد حسنه‌ای را انجام دهد، اگر نتوانست انجام دهد یک حسنه به حسابش می‌نویسند و اگر انجـام داد، ده حسنه به حسابش نوشته می‌شود و از طرفی، اگر کسی تصمیم گرفت گناهی را مرتکـب شـود؛

اما به آن گناه دست نیازید، چیزی به حسابش نوشته نمی‌شود و اگر مرتکب شد، یک سیئه برایش محسوب می‌گردد. این‌جا بود که به سوی موسی برگشته و جریان را برایش گفتم. باز موسی گفت: نزد پروردگارت برگرد و دوباره تخفیف بگیر». پیامبرﷺ فرمود: «گفتم: این قدر به نزد پروردگارم برگشتم که شرم دارم دوباره برگردم».

٢٦٠ –(٠٠٠) حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ الْعَبْدِیُّ حَدَّثَنَا بَهْزُ بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أُتِيتُ فَانْطَلَقُوا بِی إِلَى زَمْزَمَ فَشُرِحَ عَنْ صَدْرِی ثُمَّ غُسِلَ بِمَاءِ زَمْزَمَ ثُمَّ أُنْزِلْتُ».

۲۶۰–(۰۰۰) از انس بن مالکؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مرا به سوی چاه زمزم بردند و سینه‌ام را شکافتند و با آب زمزم شستشو دادند و سپس در پایین مرا ترک گفتند».

٢٦١ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ الْبُنَانِیُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَتَاهُ جِبْرِيلُﷺ وَهُوَ يَلْعَبُ مَعَ الْغِلْمَانِ فَأَخَذَهُ فَصَرَعَهُ فَشَقَّ عَنْ قَلْبِهِ فَاسْتَخْرَجَ الْقَلْبَ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ عَلَقَةً فَقَالَ: هَذَا حَظُّ الشَّيْطَانِ مِنْكَ. ثُمَّ غَسَلَهُ فِی طَسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ بِمَاءِ زَمْزَمَ ثُمَّ لأَمَهُ ثُمَّ أَعَادَهُ فِی مَكَانِهِ وَجَاءَ الْغِلْمَانُ يَسْعَوْنَ إِلَى أُمِّهِ – يَعْنِی ظِئْرَهُ – فَقَالُوا إِنَّ مُحَمَّداً قَدْ قُتِلَ. فَاسْتَقْبَلُوهُ وَهُوَ مُنْتَقِعُ اللَّوْنِ. قَالَ أَنَسٌ وَقَدْ كُنْتُ أَرَى أَثَرَ ذَلِكَ الْمِخْيَطِ فِی صَدْرِهِ.

۲۶۱–(۰۰۰) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: جبرئیل به نزد پیامبرﷺ آمد و او با کودکان دیگر در حالی بازی بود. جبرئیل او را بر زمین خوابانید و قلب او را از سینه‌اش بیرون کشید و خون غلیظ بسته‌ای را از آن دور گردانید و گفت: این بهره‌ی شیطان از توست. سپس آن را در تشتی طلایی با آب زمزم شستشو داد و بعد آن را در جای خود گذاشت. کودکان به نزد دایه‌اش رفتند و گفتند: محمد کشته شد. آنان به سمت پیامبرﷺ رفتند و دیدند که رنگ چهره‌اش متغیر شده است. انس گفت: من اثر آن سوزن را در سینه‌ی پیامبر دیدم.

٢٦٢ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِی سُلَيْمَانُ – وَهُوَ ابْنُ بِلاَلٍ – قَالَ: حَدَّثَنِی شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی نَمِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يُحَدِّثُنَا عَنْ لَيْلَةَ

أُسْرِىَ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْ مَسْجِدِ الْكَعْبَةِ أَنَّهُ جَاءَهُ ثَلَاثَةُ نَفَرٍ قَبْلَ أَنْ يُوحَى إِلَيْهِ وَهُوَ نَائِمٌ فِى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ نَحْوَ حَدِيثِ ثَابِتٍ الْبُنَانِىِّ وَقَدَّمَ فِيهِ شَيْئًا وَأَخَّرَ وَزَادَ وَنَقَصَ.

۲۶۲-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که وی از شب معراج پیامبرﷺ سخن می‌گفت که از کعبه انجام گرفته بود. قبل از این که به پیامبرﷺ وحی شود، سه گروه به نزد او آمدند؛ در حالی که او در مسجد الحرام خوابیده بود. سپس بقیه‌ی حدیث را مانند روایت ثابت بنانی نقل کرد؛ با این تفاوت که برخی موارد را به صورت کم و زیاد یا پیش و پس آورده است.

۲۶۳ -(۱۶۳) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِىُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ أَبُو ذَرٍّ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «فُرِجَ سَقْفُ بَيْتِى وَأَنَا بِمَكَّةَ فَنَزَلَ جِبْرِيلُﷺ فَفَرَجَ صَدْرِى، ثُمَّ غَسَلَهُ مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ، ثُمَّ جَاءَ بِطَسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ مُمْتَلِئٍ حِكْمَةً وَإِيمَانًا فَأَفْرَغَهَا فِى صَدْرِى، ثُمَّ أَطْبَقَهُ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِى فَعَرَجَ بِى إِلَى السَّمَاءِ فَلَمَّا جِئْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا قَالَ جِبْرِيلُ﵇ لِخَازِنِ السَّمَاءِ الدُّنْيَا: افْتَحْ. قَالَ مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا جِبْرِيلُ. قَالَ: هَلْ مَعَكَ أَحَدٌ؟ قَالَ: نَعَمْ مَعِىَ مُحَمَّدٌﷺ. قَالَ: فَأُرْسِلَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ فَفَتَحَ ، قَالَ: فَلَمَّا عَلَوْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا فَإِذَا رَجُلٌ عَنْ يَمِينِهِ أَسْوِدَةٌ وَعَنْ يَسَارِهِ أَسْوِدَةٌ قَالَ: فَإِذَا نَظَرَ قِبَلَ يَمِينِهِ ضَحِكَ وَإِذَا نَظَرَ قِبَلَ شِمَالِهِ بَكَى قَالَ : فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِىِّ الصَّالِحِ وَالابْنِ الصَّالِحِ. قَالَ: قُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا آدَمُ﵇ وَهَذِهِ الأَسْوِدَةُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ نَسَمُ بَنِيهِ فَأَهْلُ الْيَمِينِ أَهْلُ الْجَنَّةِ وَالأَسْوِدَةُ الَّتِى عَنْ شِمَالِهِ أَهْلُ النَّارِ، فَإِذَا نَظَرَ قِبَلَ يَمِينِهِ ضَحِكَ وَإِذَا نَظَرَ قِبَلَ شِمَالِهِ بَكَى. قَالَ: ثُمَّ عَرَجَ بِى جِبْرِيلُ حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ الثَّانِيَةَ. فَقَالَ لِخَازِنِهَا: افْتَحْ . قَالَ: فَقَالَ لَهُ خَازِنُهَا: مِثْلَ مَا قَالَ خَازِنُ السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَفَتَحَ». فَقَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: فَذَكَرَ أَنَّهُ وَجَدَ فِى السَّمَوَاتِ آدَمَ وَإِدْرِيسَ وَعِيسَى وَمُوسَى وَإِبْرَاهِيمَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - وَلَمْ يُثْبِتْ كَيْفَ مَنَازِلُهُمْ غَيْرَ أَنَّهُ ذَكَرَ أَنَّهُ قَدْ وَجَدَ آدَمَ﵇ فِى السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَإِبْرَاهِيمَ فِى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ. قَالَ: «فَلَمَّا مَرَّ جِبْرِيلُ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ بِإِدْرِيسَ﵇ قَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِىِّ الصَّالِحِ وَالأَخِ الصَّالِحِ. قَالَ: ثُمَّ مَرَّ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: هَذَا إِدْرِيسُ﵇ قَالَ: ثُمَّ مَرَرْتُ بِمُوسَى﵇ فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِىِّ الصَّالِحِ وَالأَخِ الصَّالِحِ. قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَذَا قَالَ هَذَا مُوسَى. قَالَ: ثُمَّ مَرَرْتُ بِعِيسَى فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِىِّ الصَّالِحِ وَالأَخِ الصَّالِحِ. قُلْتُ: مَنْ هَذَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ . قَالَ: ثُمَّ مَرَرْتُ بِإِبْرَاهِيمَ﵇ فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِىِّ الصَّالِحِ وَالابْنِ الصَّالِحِ .قَالَ:

قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا إِبْرَاهِيمُ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَأَخْبَرَنِى ابْـنُ حَـزْمٍ أَنَّ ابْـنَ عَبَّـاسٍ وَأَبَـا حَبَّـةَ الأَنْصَارِىَّ كَانَا يَقُولاَنِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثُمَّ عَرَجَ بِى حَتَّى ظَهَرْتُ لِمُسْتَوًى أَسْمَعُ فِيـهِ صَـرِيفَ الأَقْلاَمِ». قَالَ ابْنُ حَزْمٍ: وَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «فَفَـرَضَ اللَّـهُ عَلَـى أُمَّتِـى خَمْسِـينَ صَلاَةً قَالَ: فَرَجَعْتُ بِذَلِكَ حَتَّى أَمُرَّ بِمُوسَى فَقَالَ مُوسَى عليه السلام مَاذَا فَرَضَ رَبُّكَ عَلَى أُمَّتِـكَ؟ قَـالَ: قُلْتُ: فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسِينَ صَلاَةً. قَالَ لِى مُوسَى عليه السلام: فَرَاجِعْ رَبَّكَ فَـإِنَّ أُمَّتَـكَ لاَ تُطِيـقُ ذَلِـكَ. قَالَ: فَرَاجَعْتُ رَبِّى فَوَضَعَ شَطْرَهَا. قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَـى عليه السلام: فَأَخْبَرْتُـهُ قَـالَ رَاجِـعْ رَبَّـكَ فَـإِنَّ أُمَّتَكَ لاَ تُطِيقُ ذَلِكَ قَالَ: فَرَاجَعْتُ رَبِّى فَقَالَ هِىَ خَمْسٌ وَهِىَ خَمْسُونَ لاَ يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَىَّ، قَـالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَقَالَ رَاجِعْ رَبَّكَ. فَقُلْتُ قَدِ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَبِّى، قَالَ: ثُمَّ انْطَلَقَ بِى جِبْرِيلُ حَتَّـى نَأْتِىَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى فَغَشِيَهَا أَلْوَانٌ لاَ أَدْرِى مَا هِىَ، قَالَ: ثُمَّ أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا فِيهَا جَنَابِذُ اللُّؤْلُؤِ وَإِذَا تُرَابُهَا الْمِسْكُ».

۲۶۳–(۱۶۳) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «در مکه بودم که سقف خانه‌ام گشـاده شد و جبرئیل به نزد من آمد و سینه‌ام را گشاد و قلبم را با آب زمـزم شستشـو داد. سـپس تشـتی طلایی مملو از حکمت و ایمان آورد و در سینه‌ام ریخت و بعـد شـکاف سـینه‌ام را بسـت. سـپس دستم را گرفت و مرا به سوی آسمان بالا برد. هنگامی که به آسـمان دنیـا رسـیدیم، جبرئیـل بـه خازن آسمان گفت: در را باز کن. پرسید: کیستی؟ گفت: جبرئیل. پرسید: آیـا کسـی همـراه داری؟ گفت: آری، محمّد ﷺ همراه من است. پرسید آیا به دنبالش فرستاده شده است؟ گفـت: آری. پـس در آسمان را باز کرد. هنگامی که به سوی آسمان دنیا بالا رفتیم، مردی را دیدیم که نشسـته و در دو طرف راست و چپش سیاهی بزرگی دیده می‌شد. گفت: هنگامی که بـه سـوی سـیاهی طـرف راستش نگاه می‌کرد، می‌خندید و هنگامی که به طرف چپش نگاه می‌کرد می‌گریست. فرمـود: آن مرد گفت: خوش آمدی ای پیامبر صالح و فرزند صالحم! فرمود: پرسیدم ای جبرئیل! این کیسـت؟ گفت: این آدم بود و این سیاهی طرف راست و چـپش نفـوس فرزنـدان او هسـتند؛ آنـانی کـه در

---

(۱۶۳) بخاری: ۳۴۹، ۳۲۰۷، ۳۳۴۲ و ۳۵۷۰؛ نسائی: ۴۴۶؛ احمد: ۲۱۱۹۳. // ظهرت: رفعت داد، بالا برد. // مستوی: محل صعود. گفته شده: نام مکانی است. // نسم: نفس انسان. // تصریف القلام: حالتی به هنگام کتابت. صدای قلم فرشتگان است که قضا و وحی الهی را می‌نویسند؛ در هر آن‌چه که اراده‌ی خداوند بر آن رفته باشد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۷۵/۲). // جنابذ (جنبذه): گنبد؛ (تصحیف: کلیشه‌سازی). (مصحح).

طرف راست او قرار گرفته‌اند، اهل بهشت و آنانی که در طرف چپ او قرار گرفته‌اند اهل دوزخند، هنگامی که به طرف راستش نگاه می‌کند [خوشحال شده و] و می‌خندد و هنگامی که به طرف چپش نگاه می‌کند [ناراحت شده و] و می‌گرید. فرمود: سپس حضرت جبرئیل مرا بالا برد تا به آسمان دوّم رسید. به خازن آن گفت: در را باز کن. خازن آن نیز همانند خازن آسمان دنیا سؤال و جواب کرد».

انس بن مالک گفت: پیامبرﷺ خبر داد که در آسمان‌ها، حضرت آدم، ادریس، عیسی، موسی و ابراهیم صلوات‌الله علیهم اجمعین را ملاقات نموده است، و به اثبات نرسیده که منازل و درجات آنان چگونه بوده است؛ جز این‌که آدم را در آسمان اوّل و ابراهیم را در آسمان ششم ملاقات کرده است. رسول خداﷺ فرمود: «هنگامی که پیامبرﷺ و حضرت جبرئیل از کنار حضرت ادریس رد شدند، او گفت: مرحبا به پیامبر صالح و برادر صالح و شایسته‌ام. فرمود: پرسیدم این کیست؟ جبرئیل گفت: این شخص حضرت ادریس است. فرمود: سپس به ترتیب از کنار حضرت موسی، عیسی و ابراهیم گذشتیم و همین سؤال و جواب‌ها در میان ما رد و بدل شد».

ابن شهاب گفت: ابن حزم به من خبر داد که ابن عباس و ابو حبة انصاری می‌گفتند: رسول خداﷺ فرمود: «سپس مرا تا جایی بالا برد که صدای قلم (کتابت فرشتگان) را می‌شنیدم».

ابن حزم و انس بن مالک گفتند: پیامبرﷺ فرمود: «خداوند پنجاه نماز را بر من و امتم واجب کرد. پس فرود آمدم تا به موسی رسیدم و او پرسید: خدا چه چیز بر امت تو واجب کرد؟ گفتم پنجاه نماز. گفت: برگرد نزد پروردگارت؛ چرا که امت تو توان آن را ندارند. به نزد پروردگارم برگشتم و آن را به نصف تقلیل داد. دیگربار به سوی موسی برگشتم و او را خبر دادم. گفت: به نزد پروردگارت بازگرد؛ زیرا امت تو توان آن را ندارند. به نزد پروردگارم بازگشتم و این بار خداوند آن را به پنج بار که اجر پنجاه نماز را دارد، تقلیل داد و فرمود که دیگر قابل تغییر نیست. دیگربار به نزد موسی برگشتم و موسی باز گفت: به نزد پروردگارت باز گرد. گفتم: از پروردگارم شرم می‌کنم. فرمود: بعد جبرئیل مرا به سدرة المنتهی برد و آن‌جا دارای حال و هوایی بود که برای من قابل درک نبود. سپس به بهشت داخل گردانیده شدم؛ در آن‌جا مرواریدهایی بود و خاک آن بوی مشک می‌داد».

٢٦٤ –(١٦٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ – لَعَلَّهُ قَالَ: عَنْ مَالِكِ بْنِ صَعْصَعَةَ – رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ – قَالَ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «بَيْنَا أَنَا عِنْدَ الْبَيْتِ بَيْنَ النَّائِمِ وَالْيَقْظَانِ إِذْ سَمِعْتُ قَائِلاً يَقُولُ أَحَدُ الثَّلاَثَةِ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ. فَأُتِيتُ فَانْطُلِقَ بِى فَأُتِيتُ بِطَسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ فِيهَا مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ فَشُرِحَ صَدْرِى إِلَى كَذَا وَكَذَا». قَالَ قَتَادَةُ: فَقُلْتُ لِلَّذِى مَعِى: مَا يَعْنِى قَالَ إِلَى أَسْفَلِ بَطْنِهِ : «فَاسْتُخْرِجَ قَلْبِى فَغُسِلَ بِمَاءِ زَمْزَمَ ثُمَّ أُعِيدَ مَكَانَهُ ثُمَّ حُشِىَ إِيمَانًا وَحِكْمَةً ثُمَّ أُتِيتُ بِدَابَّةٍ أَبْيَضَ يُقَالُ لَهُ: الْبُرَاقُ فَوْقَ الْحِمَارِ وَدُونَ الْبَغْلِ يَقَعُ خَطْوُهُ عِنْدَ أَقْصَى طَرْفِهِ فَحُمِلْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ انْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ ﷺ فَقِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ ﷺ. قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَفَتَحَ لَنَا وَقَالَ: مَرْحَبًا بِهِ وَلَنِعْمَ الْمَجِىءُ جَاءَ ، قَالَ: فَأَتَيْنَا عَلَى آدَمَ ﷺ». وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ. وَذَكَرَ أَنَّهُ لَقِىَ فِى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ عِيسَى وَيَحْيَى – عَلَيْهِمَا السَّلاَمُ – وَفِى الثَّالِثَةِ يُوسُفَ وَفِى الرَّابِعَةِ إِدْرِيسَ وَفِى الْخَامِسَةِ هَارُونَ – صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ – قَالَ: «ثُمَّ انْطَلَقْنَا حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ فَأَتَيْتُ عَلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالأَخِ الصَّالِحِ وَالنَّبِىِّ الصَّالِحِ. فَلَمَّا جَاوَزْتُهُ بَكَى فَنُودِىَ مَا يُبْكِيكَ قَالَ: رَبِّ هَذَا غُلاَمٌ بَعَثْتَهُ بَعْدِى يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِهِ الْجَنَّةَ أَكْثَرُ مِمَّا يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِى. قَالَ : ثُمَّ انْطَلَقْنَا حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ فَأَتَيْتُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ». وَقَالَ فِى الْحَدِيثِ: وَحَدَّثَ نَبِىُّ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ رَأَى أَرْبَعَةَ أَنْهَارٍ يَخْرُجُ مِنْ أَصْلِهَا نَهْرَانِ ظَاهِرَانِ وَنَهْرَانِ بَاطِنَانِ: «فَقُلْتُ يَا جِبْرِيلُ مَا هَذِهِ الأَنْهَارُ؟ قَالَ: أَمَّا النَّهْرَانِ الْبَاطِنَانِ فَنَهْرَانِ فِى الْجَنَّةِ وَأَمَّا الظَّاهِرَانِ فَالنِّيلُ وَالْفُرَاتُ. ثُمَّ رُفِعَ لِى الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ فَقُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ مَا هَذَا قَالَ هَذَا الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ يَدْخُلُهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِذَا خَرَجُوا مِنْهُ لَمْ يَعُودُوا فِيهِ آخِرُ مَا عَلَيْهِمْ. ثُمَّ أُتِيتُ بِإِنَاءَيْنِ أَحَدُهُمَا خَمْرٌ وَالآخَرُ لَبَنٌ فَعُرِضَا عَلَىَّ فَاخْتَرْتُ اللَّبَنَ فَقِيلَ: أَصَبْتَ أَصَابَ اللَّهُ بِكَ أُمَّتُكَ عَلَى الْفِطْرَةِ. ثُمَّ فُرِضَتْ عَلَىَّ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسُونَ صَلاَةً». ثُمَّ ذَكَرَ قِصَّتَهَا إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ.

۲۶۴–(۱۶۴) از مالک بن صعصعه نقل است که گفت: پیامبرﷺ برای آنان در مورد معراج خویش سخن گفت و فرمود: «میان خواب و بیداری بودم که شنیدم یکی می‌گفت: بین آن دو نفر دیگر (حمزه و جعفر) او (پیامبرﷺ) سومین است. به نزد من آمدند و سینه‌ام را گشادند و قلبم را

(۱۶۴) بخاری: ۳۲۰۷، ۳۳۹۳ و ۳۴۳۰؛ ترمذی: ۳۳۵۷؛ نسائی: ۴۴۵؛ احمد: ۱۷۸۵۰. // اصبت اصاب الله بک: یعنی خداوند برای تو سرشت و خیر و فضل اراده فرمود. // مراق البطن: پایین‌تر از شکم (مصحح).

بیرون آوردند و آن را در تشتی طلایی با آب حکمت و ایمان شستشو دادند و آن را سرشار از حکمت و ایمان کردند. سپس برایم چهارپایی آوردند که از الاغ بزرگ‌تر و از قاطر کوچک‌تر بود و اندازه‌ی گام او به همان مقداری بود که چشمش می‌توانست ببیند. آن‌گاه با جبرئیل به راه افتادیم تا به آسمان اول رسیدیم. در آن‌جا جبرئیل اجازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیل. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده است. در این موقع در را باز کردند. گفت: خوش آمدی و چه نیکو میهمانی! گفت: با آدم ملاقات کردیم» و حدیث را ادامه داد و یادآور شد که در آسمان دوّم حضرت عیسی و یحیی علیهما السلام، و در آسمان سوّم حضرت یوسف و در آسمان چهارم حضرت ادریس و در آسمان پنجم حضرت هارون علیهم السلام را ملاقات کرد.

پیامبرﷺ ادامه داد: «سپس بالا رفتیم تا به آسمان ششم رسیدیم. در آن‌جا حضرت موسی را دیدم و به او سلام دادم. او گفت: خوش آمدی ای برادر صالح و پیامبر صالح. هنگامی که از کنار او رد شدم، گریست. از جانب خداوند صد ا زده شد: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: پروردگارا! این جوانی است که بعد از من او را مبعوث گردانیده‌ای؛ امّت او بیش‌تر از امّت من به بهشت داخل می‌شوند. سپس به راه خود ادامه دادیم تا به آسمان هفتم رسیدیم و در آن‌جا حضرت ابراهیم را ملاقات کردیم». [راوی] در این حدیث گفت: پیامبرﷺ خبر داد که در این هنگام چهار رود را مشاهده کردم که دو تا از آن‌ها باطنی بود و دو رود دیگر، ظاهری. «از جبرئیل پرسیدم: این رودها چه هستند؟ گفت: آن دو رودِ باطنی، رودهایی بهشتی‌اند و آن دو رود ظاهری، رود فرات و نیل هستند. سپس بیت‌المعمور به من نشان داده شد. پرسیدم ای جبرئیل این چیست؟ گفت: این بیت المعمور است که هر روز هفتاد هزار فرشته به آن داخل می‌شوند و هنگامی که از آن بیرون می‌روند دیگر بار به آن بر نمی‌گردند. از آن‌جا عبور داده شدم. سپس دو ظرف؛ یکی پر از شراب و دیگری پر از شیر برایم آورده شد. من شیر را انتخاب کردم. به من گفته شد: درست انتخاب کردی. خداوند به وسیله‌ی تو امتت را بر فطرت و سرشت سلیم راهنمایی کند. آن جا بود که خداوند هر روز پنجاه نماز بر من واجب کرد». سپس داستان آن را تا پایان حدیث نقل کرد.

۲٦٥ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ صَعْصَعَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: فَذَكَرَ نَحْوَهُ وَزَادَ فِيهِ: «فَأُتِيتُ بِطَسْتٍ

مِنْ ذَهَبٍ مُمْتَلِئٍ حِكْمَةً وَإِيمَانًا فَشُقَّ مِنَ النَّحْرِ إِلَى مَرَاقِّ الْبَطْنِ فَغُسِلَ بِمَاءِ زَمْزَمَ ثُمَّ مُلِئَ حِكْمَةً وَإِيمَانًا».

۲۶۵-(۰۰۰) مالک بن صعصعه حدیث مذکور را از پیامبرﷺ روایت کرد و در آن افزود: «تشتی از طلا، سرشار از حکمت و ایمان را آوردند و سینه‌ام را از گلو تا پایان شکم شکافتند و به آب زمزم شستشو داده شد و سپس از حکمت و ایمان پر گردانیده شد».

٢٦٦ -(١٦٥) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْعَالِيَةِ يَقُولُ: حَدَّثَنِي ابْنُ عَمِّ نَبِيِّكُمْﷺ - يَعْنِي ابْنَ عَبَّاسٍ - قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حِينَ أُسْرِيَ بِهِ فَقَالَ: «مُوسَى آدَمُ طُوَالٌ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنُوءَةَ». وَقَالَ: «عِيسَى جَعْدٌ مَرْبُوعٌ». وَذَكَرَ مَالِكًا خَازِنَ جَهَنَّمَ وَذَكَرَ الدَّجَّالَ.

۲۶۶-(۱۶۵) از ابن‌عباس روایت است که رسول خداﷺ در مورد شب معراج فرمود: «موسی مردی بلند بالا بود؛ گویی از مردان شنوءة است»، و فرمود: «عیسی عضلانی و چهارشانه بود». خازن جهنم و دجال را نیز توصیف فرمود.

٢٦٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ حَدَّثَنَا ابْنُ عَمِّ نَبِيِّكُمْﷺ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي عَلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام رَجُلٌ آدَمُ طُوَالٌ جَعْدٌ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنُوءَةَ وَ رَأَيْتُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ مَرْبُوعَ الْخَلْقِ إِلَى الْحُمْرَةِ وَالْبَيَاضِ سَبِطَ الرَّأْسِ». وَأُرِيَ مَالِكًا خَازِنَ النَّارِ وَالدَّجَّالَ. فِي آيَاتٍ أَرَاهُنَّ اللَّهُ إِيَّاهُ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ. قَالَ: كَانَ قَتَادَةُ يُفَسِّرُهَا أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ قَدْ لَقِيَ مُوسَى عليه السلام

۲۶۷-(۰۰۰) از ابن‌عباس روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در شب اسراء موسی بن عمران را دیدم؛ فردی گندم‌گون، بلند قامت و محکم و عضلانی بود؛ گویی از مردان شنوءة است. عیسی را نیز مردی میان بالا و رویی متمایل به سرخی و سفیدی با موهای فروهشته دیدم».

---

(۱۶۵) بخاری: ۳۲۳۹ و ۳۳۹۶؛ احمد: ۳۱۸۰. // طوال: بلند قد. // مربوع: میان بالا، چهار شانه. // جعد: در این‌جا مراد موی موج‌دار نیست، بلکه به بدنی محکم و در هم تنیده اشاره دارد که با چهارشانه بودن نیز مطابقت دارد؛ زیرا در روایت دیگر به دراز بودن موی سر عیسی اشاره شده است و همین امر، موج‌دار بودن موی سر را تضعیف می‌کند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۷۷/۲). // شنوءة: نام قبیله‌ای است (مصحح).

هم‌چنین در نشانه‌هایی که خداوند به من نمایاند، مالک، نگهبان دوزخ و دجال نیز به مشاهده‌ی من درآمدند. «پس در دیدار او تردید مکن». ﴿السجده، ۲۳﴾ قتاده نیز چنین بیان کرد که رسول خداﷺ حضرت موسی را دیده است.

٢٦٨ –(١٦٦) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ قَالاَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا دَاوُدُ بْنُ أَبِى هِنْدٍ عَنْ أَبِى الْعَالِيَةِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِوَادِى الأَزْرَقِ فَقَالَ: «أَىُّ وَادٍ هَذَا». فَقَالُوا: هَذَا وَادِى الأَزْرَقِ. قَالَ: «كَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى مُوسَى هَابِطًا مِنَ الثَّنِيَّةِ وَلَهُ جُؤَارٌ إِلَى اللَّهِ بِالتَّلْبِيَةِ». ثُمَّ أَتَى عَلَى ثَنِيَّةِ هَرْشَى. فَقَالَ: «أَىُّ ثَنِيَّةٍ هَذِهِ». قَالُوا: ثَنِيَّةُ هَرْشَى قَالَ: «كَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى يُونُسَ بْنِ مَتَّى عليه السلام عَلَى نَاقَةٍ حَمْرَاءَ جَعْدَةٍ عَلَيْهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ خِطَامُ نَاقَتِهِ خُلْبَةٌ وَهُوَ يُلَبِّى». قَالَ ابْنُ حَنْبَلٍ فِى حَدِيثِهِ: قَالَ هُشَيْمٌ يَعْنِى لِيفًا.

۲۶۸–(۱۶۶) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خداﷺ از وادی ازرق گذر کرد و فرمود: «این کدام سرزمین است؟» گفتند: سرزمین ازرق است. فرمود: «گویی به موسی می‌نگرم که از گردنه فرود آمده است و با صدای بلند لبیک می‌گوید». سپس به گردنه‌ی هرشی آمد و فرمود: «این کدام گردنه است؟» گفتند: گردنه‌ی هرشی. فرمود: «گویی به یونس بن متی نگاه می‌کنم در حالی که بر شتری سرخ تنومند سوار شده و جامه‌ای پشمینه بر تن کرده است و افسار شترش از لیف خرماست، از گردنه‌ی هرشی با صدای بلند شروع به لبیک گفتن کرده است». احمد بن حنبل در حدیث خویش گفت: هشیم گفت: یعنی، لیف خرما.

٢٦٩ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ دَاوُدَ عَنْ أَبِى الْعَالِيَةِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَمَرَرْنَا بِوَادٍ فَقَالَ: «أَىُّ وَادٍ هَذَا». فَقَالُوا: وَادِى الأَزْرَقِ. فَقَالَ: «كَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى مُوسَى ﷺ فَذَكَرَ مِنْ لَوْنِهِ وَشَعْرِهِ شَيْئًا لَمْ يَحْفَظْهُ دَاوُدُ وَاضِعًا إِصْبَعَيْهِ فِى أُذُنَيْهِ لَهُ جُؤَارٌ إِلَى اللَّهِ بِالتَّلْبِيَةِ مَارًّا بِهَذَا الْوَادِى». قَالَ: «ثُمَّ سِرْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى ثَنِيَّةٍ فَقَالَ: «أَىُّ ثَنِيَّةٍ هَذِهِ». قَالُوا: هَرْشَى أَوْ لِفْتٌ. فَقَالَ: «كَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى يُونُسَ عَلَى نَاقَةٍ حَمْرَاءَ عَلَيْهِ جُبَّةُ صُوفٍ خِطَامُ نَاقَتِهِ لِيفٌ خُلْبَةٌ مَارًّا بِهَذَا الْوَادِى مُلَبِّيًا».

---

(۱۶۶) بخاری: ۱۵۵۵؛ ابن ماجه: ۲۸۹۱؛ احمد: ۱۸۵۴. // جؤار: بلند کردن صدا. // علی ناقة الحمراء جعدة: منظور از جعدة همان گونه که قبلاً گفته شد، محکم و عضلانی بودن است. // خطام ناقته خلبه: منظور از خطام ریسمانی است که برای مهار شتر به کار می‌رود. // خلبة: لیف خرما. // هرشی: کوهی است نزدیک جحفه و لفت. گردنه‌ی لفت بین مکه و مدینه است (مصحح).

۲۶۹-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ میان مکه و مدینه در حرکت بودیم که گذرمان به وادیی رسید. رسول خدا ﷺ فرمود: «این کدام سرزمین است؟» گفتند: سرزمین ازرق. فرمود: «گویی به موسی می‌نگرم و حتی از رنگ چهره و موی او سخن گفت -که داوود [راوی حدیث] آن را حفظ ننمود- [حالت او را چنین بیان نمود که] انگشتانش را در گوشش فرو برده و با صدای بلند لبیک می‌گوید و از این دره می‌گذرد». سپس به گردنه‌ی ثنیه آمد و فرمود: «این کدام گردنه است؟» گفتند: گردنه‌ی هرشی یا لفت. فرمود: «گویی به یونس بن متی نگاه می‌کنم در حالی که بر شتری سرخ سوار شده و جامه‌ای پشمینه بر تن کرده و افسار شترش از لیف خرماست، لبیک گویان از این وادی در حال گذر است».

۲۷۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما فَذَكَرُوا الدَّجَّالَ فَقَالَ: إِنَّهُ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ. قَالَ: فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: لَمْ أَسْمَعْهُ. قَالَ: ذَاكَ وَلَكِنَّهُ قَالَ: «أَمَّا إِبْرَاهِيمُ فَانْظُرُوا إِلَى صَاحِبِكُمْ وَأَمَّا مُوسَى فَرَجُلٌ آدَمُ جَعْدٌ عَلَى جَمَلٍ أَحْمَرَ مَخْطُومٍ بِخُلْبَةٍ كَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَيْهِ إِذَا انْحَدَرَ فِى الْوَادِى يُلَبِّى».

۲۷۰-(۰۰۰) از مجاهد رحمه الله روایت است که گفت: ما نزد ابن عباس بودیم و او از دجال یاد کرد و گفت: در پیشانی وی لفظ کافر نوشته شده است. ابن عباس گفت: من آن را نشنیده‌ام. بعد از آن گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: «در رابطه با ابراهیم به یار خویش [رسول اکرم] بنگرید و موسی مردی عضلانی، سوار بر شتری سرخِ مهار شده از لیف خرماست؛ گویی هم اکنون به او می‌نگرم در حالی که از وادی لبیک‌گویان پایین می‌آید».

۲۷۱ -(۱٦٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «عُرِضَ عَلَىَّ الأَنْبِيَاءُ فَإِذَا مُوسَى ضَرْبٌ مِنَ الرِّجَالِ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنُوءَةَ وَرَأَيْتُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام فَإِذَا أَقْرَبُ مَنْ رَأَيْتُ بِهِ شَبَهًا عُرْوَةُ بْنُ مَسْعُودٍ وَرَأَيْتُ إِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِذَا أَقْرَبُ مَنْ رَأَيْتُ بِهِ شَبَهًا صَاحِبُكُمْ - يَعْنِى نَفْسَهُ - وَرَأَيْتُ جِبْرِيلَ عليه السلام فَإِذَا أَقْرَبُ مَنْ رَأَيْتُ بِهِ شَبَهًا دِحْيَةُ». وَفِى رِوَايَةِ ابْنِ رُمْحٍ: «دِحْيَةُ بْنُ خَلِيفَةَ».

۲۷۱-(۱۶۷) از ابوزبیر و جابر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «[در شب اسراء] پیامبران بر من عرضه شدند: موسی مردی است لاغر؛ گویی از مردان شنوءة است، و عیسی را بیش‌تر

شبیه به عروه بن مسعود دیدم و ابراهیم بیش‌ترین شباهت را به من داشت، و جبرئیل را نیز بیش‌تر شبیه دحیه یافتم». در روایت ابن رمحه، «دحیه بن خلیفه» ذکر شده است.

۲۷۲ –(١٦٨) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ – وَتَقَارَبَا فِی اللَّفْظِ – قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ قَالَ: أَخْبَرَنِی سَعِیدُ بْنُ الْمُسَیَّبِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ النَّبِیُّ ﷺ: «حِینَ أُسْرِیَ بِی لَقِیتُ مُوسَی﵇ فَنَعَتَهُ النَّبِیُّ ﷺ «فَإِذَا رَجُلٌ –حَسِبْتُهُ قَالَ: مُضْطَرِبٌ رَجِلُ الرَّأْسِ کَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنُوءَةَ قَالَ: وَلَقِیتُ عِیسَی». فَنَعَتَهُ النَّبِیُّ ﷺ: «فَإِذَا رَبْعَةٌ أَحْمَرُ کَأَنَّمَا خَرَجَ مِنْ دِیمَاسٍ».- یَعْنِی حَمَّامًا – قَالَ: «وَرَأَیْتُ إِبْرَاهِیمَ﵇ وَأَنَا أَشْبَهُ وَلَدِهِ بِهِ قَالَ: فَأُتِیتُ بِإِنَاءَیْنِ فِی أَحَدِهِمَا لَبَنٌ وَفِی الآخَرِ خَمْرٌ فَقِیلَ لِی خُذْ أَیَّهُمَا شِئْتَ. فَأَخَذْتُ اللَّبَنَ فَشَرِبْتُهُ. فَقَالَ: هُدِیتَ الْفِطْرَةَ أَوْ أَصَبْتَ الْفِطْرَةَ أَمَا إِنَّكَ لَوْ أَخَذْتَ الْخَمْرَ غَوَتْ أُمَّتُكَ».

۲۷۲–(۱۶۸) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در شب معراج، موسی را ملاقات کردم و او را چنین وصف فرمود: کسی است بلند قامت –راوی می‌پندارد که گفت– موی فروهشته؛ گویی او از مردان شنوءة است. هم‌چنین فرمود: عیسی را ملاقات کردم» رسول خداﷺ او را چنین وصف فرمود: «میانه قامتِ سرخ‌گون است؛ گویی تازه از حمام بیرون آمده است» هم‌چنین فرمود: «و ابراهیم را دیدم و من شبیه‌ترین فرزند او به او هستم. سپس دو ظرف به من دادند که در یکی شیر و در دیگری شراب بود و به من گفتند: هر کدام را خواستی، بگیر. شیر را گرفتم و نوشیدم و به من گفتند: مطابق با فطرت خویش عمل نمودی؛ آگاه باش که اگر شراب را می‌گرفتی، امت تو گمراه می‌شدند».

باب ۷۵ ـ در باره‌ی حضرت عیسی و مسیح دجال

۲۷۳ –(١٦٩) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی قَالَ: قَرَأْتُ عَلَی مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «أَرَانِی لَیْلَةً عِنْدَ الْکَعْبَةِ فَرَأَیْتُ رَجُلاً آدَمَ کَأَحْسَنِ مَا أَنْتَ رَاءٍ مِنْ أُدْمِ الرِّجَالِ لَهُ لِمَّةٌ کَأَحْسَنِ مَا أَنْتَ رَاءٍ مِنَ اللِّمَمِ قَدْ رَجَّلَهَا فَهِیَ تَقْطُرُ مَاءً مُتَّکِئًا عَلَی رَجُلَیْنِ – أَوْ عَلَی عَوَاتِقِ رَجُلَیْنِ – یَطُوفُ بِالْبَیْتِ فَسَأَلْتُ مَنْ هَذَا فَقِیلَ هَذَا الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ. ثُمَّ إِذَا أَنَا بِرَجُلٍ جَعْدٍ قَطَطٍ أَعْوَرِ الْعَیْنِ الْیُمْنَی کَأَنَّهَا عِنَبَةٌ طَافِیَةٌ فَسَأَلْتُ مَنْ هَذَا فَقِیلَ هَذَا الْمَسِیحُ الدَّجَّالُ».

۲۷۳-(۱۶۹) از عبدالله بن عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: امشب خودم را نزد کعبه دیدم، کسی گندم گون را دیدم؛ مانند نیکوترین کسی که از میان مردان گندم‌گون دیده باشی؛ دارای گیسوانی به غایت زیبا آویخته تا نرمه‌ی گوش بود که آن‌ها را شانه کرده و از آن آب می‌چکید و بر دو مرد تکیه کرده بود- یا بر شانه‌های دو مرد- و کعبه را طواف می‌کرد. من پرسیدم که او کیست؟ گفتند: مسیح پسر مریم است. ناگهان کسی مرغوله موی مجعد را دیدم که چشم راستش کور بود و چون دانه‌ی انگور ورم کرده بود. پرسیدم: این کیست؟ گفتند: مسیح دجال است».

٢٧٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسٌ - يَعْنِى ابْنَ عِيَاضٍ - عَنْ مُوسَى - وَهُوَ ابْنُ عُقْبَةَ - عَنْ نَافِعٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمًا بَيْنَ ظَهْرَانَىِ النَّاسِ الْمَسِيحَ الدَّجَّالَ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيْسَ بِأَعْوَرَ أَلاَ إِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَّالَ أَعْوَرُ عَيْنِ الْيُمْنَى كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ». قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَرَانِى اللَّيْلَةَ فِى الْمَنَامِ عِنْدَ الْكَعْبَةِ فَإِذَا رَجُلٌ آدَمُ كَأَحْسَنِ مَا تَرَى مِنْ أُدْمِ الرِّجَالِ تَضْرِبُ لِمَّتُهُ بَيْنَ مَنْكِبَيْهِ رَجِلُ الشَّعَرِ يَقْطُرُ رَأْسُهُ مَاءً. وَاضِعًا يَدَيْهِ عَلَى مَنْكِبَىْ رَجُلَيْنِ وَهُوَ بَيْنَهُمَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ. وَرَأَيْتُ وَرَاءَهُ رَجُلاً جَعْدًا قَطَطًا أَعْوَرَ عَيْنِ الْيُمْنَى كَأَشْبَهِ مَنْ رَأَيْتُ مِنَ النَّاسِ بِابْنِ قَطَنٍ وَاضِعًا يَدَيْهِ عَلَى مَنْكِبَىْ رَجُلَيْنِ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: هَذَا الْمَسِيحُ الدَّجَّالُ».

۲۷۴-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ روزی در میان مردمان از دجال یاد کرد و فرمود: «بدانید که خداوند اعور نیست و چشم راست مسیح دجال کور است و به سان دانه‌ی انگور برآمده جلوه می‌نماید». رسول خداﷺ فرمود: «امشب خود را در خواب نزد کعبه یافتم. مردی گندم‌گون را دیدم که در میان مردان گندم‌گون زیباترین بود. گیسوانش تا میان شانه‌هایش آویخته شده بود؛ موی‌های شانه کرده که از آن آب فرومی‌چکید. دستانش را بر روی شانه‌های دو نفر قرار داده بود و به کمک آنان کعبه را طواف می‌کرد. پرسیدم: این کیست؟ گفتند:

---

(۱۶۹) بخاری: ۳۴۴۰، ۵۹۰۲، ۶۹۹۹، ۷۰۲۶، ۷۱۲۳ و ۷۱۲۸؛ احمد: ۶۱۰۷ // ادم: گندم‌گون. // لمة: تار موی بر نرمه‌ی گوش آویخته. // مسیح: مسیح هم صفت عیسی است و هم صفت دجال؛ زیرا عیسی به سوی نور هدایت می‌کند و دجال به سوی گمراهی. // جعد قطط: موی فِردار. صفت جعد برای عیسی مدح است و برای دجال ضم. // طافیه: آماسیده، ورم کرده (مصحح).

مسیح بن مریم است. پشت سر او مرد دیگری را دیدم که موهای در هم پیچیده داشت؛ بیش‌تر از همه‌ی کسانی که دیده بودم به ابن قَطَن شباهت داشت. دستانش را بر شانه‌های دو مرد گذاشته بود و کعبه را طواف می‌کرد. پرسیدم: این کیست؟ گفتند: مسیح دجال است».

۲۷۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا حَنْظَلَةُ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «رَأَيْتُ عِنْدَ الْكَعْبَةِ رَجُلاً آدَمَ سَبِطَ الرَّأْسِ وَاضِعًا يَدَيْهِ عَلَى رَجُلَيْنِ. يَسْكُبُ رَأْسُهُ - أَوْ يَقْطُرُ رَأْسُهُ - فَسَأَلْتُ مَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَوِ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ - لاَ نَدْرِى أَىَّ ذَلِكَ قَالَ ، وَ رَأَيْتُ وَرَاءَهُ رَجُلاً أَحْمَرَ جَعْدَ الرَّأْسِ أَعْوَرَ الْعَيْنِ الْيُمْنَى أَشْبَهُ مَنْ رَأَيْتُ بِهِ ابْنُ قَطَنٍ فَسَأَلْتُ مَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: الْمَسِيحُ الدَّجَّالُ».

۲۷۵-(۰۰۰) از ابن عمر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کنار کعبه کسی را با موی سر دراز (غیرمجعد) دیدم که دستش را بر دوش دو مرد گذاشته بود؛ از سرش آب می‌ریخت یا می‌چکید. پرسیدم: این مرد کیست؟ گفتند: عیسی پسر مریم یا مسیح پسر مریم است. -نمی‌دانم که دقیق کدام لفظ را به کار بردند- پشت سر او فردی سرخ‌روی با موهای در هم پیچیده را دیدم که چشم راستش کور بود و به ابن قطن بسیار شباهت داشت. پرسیدم: این کیست؟ گفتند: مسیح دجال است».

۲۷۶ -(۱۷۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَمَّا كَذَّبَتْنِى قُرَيْشٌ قُمْتُ فِى الْحِجْرِ فَجَلاَ اللَّهُ لِى بَيْتَ الْمَقْدِسِ فَطَفِقْتُ أُخْبِرُهُمْ عَنْ آيَاتِهِ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ».

۲۷۶-(۱۷۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که قریش [در مورد معراج] مرا تکذیب کردند، من نزدیک حجر ایستادم و در این لحظه خداوند بیت‌المقدس را در جلوی چشمان من مجسم گردانید؛ در حالی که به آن نگاه می‌کردم، از علایم و نشانه‌های آن خبر می‌دادم».

۲۷۷ -(۱۷۱) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِى يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «بَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُنِى أَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ فَإِذَا رَجُلٌ آدَمُ سَبِطُ الشَّعْرِ بَيْنَ رَجُلَيْنِ يَنْطِفُ رَأْسُهُ مَاءً - أَوْ يُهَرَاقُ

رَأْسُهُ مَاءً - قُلْتُ مَنْ هَذَا قَالُوا هَذَا ابْنُ مَرْيَمَ. ثُمَّ ذَهَبْتُ أَلْتَفِتُ فَإِذَا رَجُلٌ أَحْمَرُ جَسِيمٌ جَعْدُ الرَّأْسِ أَعْوَرُ الْعَيْنِ كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ. قُلْتُ مَنْ هَذَا قَالُوا الدَّجَّالُ. أَقْرَبُ النَّاسِ بِهِ شَبَهًا ابْنُ قَطَنٍ».

۲۷۷-(۱۷۱) از عمر بن خطاب‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در خواب دیدم که کعبه را طواف می‌کنم. مردی گندم‌گون و فروهشته موی را در میان دو نفر دیدم؛ در حالی که آب از سر او فرو می‌ریخت یا فرومی‌چکید. گفتم: او کیست؟ گفتند: پسر مریم است. در این حال که می‌نگریستم، ناگهان مردی تناور و سرخ‌گون با موهای فِردار را دیدم که چشم [راستش] کور بود؛ چشمش به مانند دانه‌ی انگور آماسیده بود. گفتم: او کیست؟ گفتند: او دجال است. او بسیار به ابن قطن شباهت داشت.

۲۷۸ -(۱۷۲) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ أَبِی سَلَمَةَ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ رَأَيْتُنِی فِی الْحِجْرِ وَقُرَيْشٌ تَسْأَلُنِی عَنْ مَسْرَاىَ فَسَأَلَتْنِی عَنْ أَشْيَاءَ مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ لَمْ أُثْبِتْهَا. فَكُرِبْتُ كُرْبَةً مَا كُرِبْتُ مِثْلَهُ قَطُّ قَالَ: فَرَفَعَهُ اللَّهُ لِی أَنْظُرُ إِلَيْهِ مَا يَسْأَلُونِی عَنْ شَیْءٍ إِلاَّ أَنْبَأْتُهُمْ بِهِ وَقَدْ رَأَيْتُنِی فِی جَمَاعَةٍ مِنَ الأَنْبِيَاءِ فَإِذَا مُوسَى قَائِمٌ يُصَلِّی فَإِذَا رَجُلٌ ضَرْبٌ جَعْدٌ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنُوءَةَ وَإِذَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَﷺ قَائِمٌ يُصَلِّی أَقْرَبُ النَّاسِ بِهِ شَبَهًا عُرْوَةُ بْنُ مَسْعُودٍ الثَّقَفِیُّ وَإِذَا إِبْرَاهِيمُ قَائِمٌ يُصَلِّی أَشْبَهُ النَّاسِ بِهِ صَاحِبُكُمْ - يَعْنِی نَفْسَهُ - فَحَانَتِ الصَّلاَةُ فَأَمَمْتُهُمْ فَلَمَّا فَرَغْتُ مِنَ الصَّلاَةِ قَالَ قَائِلٌ: يَا مُحَمَّدُ هَذَا مَالِكٌ صَاحِبُ النَّارِ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ. فَالْتَفَتُّ إِلَيْهِ فَبَدَأَنِی بِالسَّلاَمِ».

۲۷۸-(۱۷۲) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در منزل خویش بودم که قریشیان درباره‌ی بیت‌المقدس در شب معراج از من چیزهایی پرسیدند که به خاطر نداشتم. بسیار اندوهگین شدم؛ به گونه‌ای که هرگز چنین اندوهی به من دست نداده بود. در این هنگام خداوند بیت‌المقدس را در جلوی چشمان من مجسم کرد و از هر چه پرسیدند، به آنان جواب گفتم. هم‌چنین گروهی از پیغمبران به من نشان داده شدند. موسی را مردی لاغر و محکم یافتم که به نماز قیام کرده بود و شبیه مردم شنوءة بود. هم‌چنین عیسی را دیدم که در حال خواندن نماز بود و او بسیار به عروه بن مسعود شباهت داشت. ابراهیم نیز نماز می‌خواند و بسیار به من شبیه بود.

چون وقت نماز فرا رسید، برای آنان امامت کردم و زمانی از نماز فراغت یـافتم، گوینـده‌ای گفـت: این مالک دوزخ است؛ پس به وی سلام کن! و چون من به او نگاه کردم، او به من سلام کرد».

باب ۷۸ ـ در بیان سدرة المنتهی

۲۷۹ ـ(۱۷۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْـنُ مِغْـوَلٍ ح وَحَـدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ – وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ – قَالَ ابْـنُ نُمَيْـرٍ: حَـدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ مِغْوَلٍ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَدِيٍّ عَنْ طَلْحَةَ عَنْ مُرَّةَ عَنْ عَبْدِ اللَّـهِ قَـالَ: لَمَّـا أُسْـرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ انْتُهِيَ بِهِ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَهِيَ فِي السَّمَاءِ السَّادِسَةِ إِلَيْهَا يَنْتَهِي مَا يُعْـرَجُ بِـهِ مِـنَ الأَرْضِ فَيُقْبَضُ مِنْهَا وَإِلَيْهَا يَنْتَهِي مَا يُهْبَطُ بِهِ مِنْ فَوْقِهَا فَيُقْبَضُ مِنْهَا قَـالَ+إِذْ يَغْشَـى السِّـدْرَةَ مَـا يَغْشَى_ قَالَ: فَرَاشٌ مِنْ ذَهَبٍ. قَالَ: فَأُعْطِيَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثَلاَثًا أُعْطِيَ الصَّلَوَاتِ الْخَمْـسَ وَأُعْطِـيَ خَوَاتِيمَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ وَغُفِرَ لِمَنْ لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ مِنْ أُمَّتِهِ شَيْئًا الْمُقْحِمَاتُ.

۲۷۹ـ(۱۷۳) از عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: زمانی که رسول خداﷺ بـه آسـمان‌هـا بـرده شد، به سدرةالمنتهی رسید و آن در آسمان ششم قرار دارد؛ هر آن‌چه از زمـین بـه آسـمان عـروج کند یا از بالا به پایین هبوط کند، به این‌جا منتهی می‌گردد. خداوند دربـاره‌ی آن فرمـود: «آن‌گـاه که سِدره را فرو پوشانده بود، آن‌چه که فـرو پوشـانده بـود». ﴿الـنجم، ۱۶﴾ گفـت: فرشـی از طـلا گسترده شده بود و در آن به پیامبرﷺ سه چیز عطا شد: نمازهای یومیه؛ آیات پایانی سوره‌ی بقـره؛ آمرزیده شدن گناهان هلاک‌کننده‌ی افرادی از امت پیامبر که به خدا شرک نورزیده‌اند».

۲۸۰ ـ(۱۷٤) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا عَبَّادٌ – وَهُوَ ابْنُ الْعَوَّامِ – حَدَّثَنَا الشَّيْبَانِيُّ قَـالَ: سَأَلْتُ زِرَّ بْنَ حُبَيْشٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ مَسْعُودٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ رَأَى جِبْرِيلَ لَهُ سِتُّمِائَةِ جَنَاحٍ.

---

(۱۷۳) ترمذی: ۳۲۷۶ و ۳۲۸۷؛ نسائی: ۴۵۱. // مقمحات: گناهان کبیره‌ای که انجام دهنده‌ی آن را هلاک کرده و به آتش دوزخ داخل کند. التقهم: واقع شدن در مهالک. معنی جمله: هر کس از این امت که بمیرد در حالی که به خدا شرک نورزیده باشد، گناهانش آمرزیده می‌شود؛ اما این بدان معنی نیست که در مقابل گناهان کبیره عذاب داده نمی‌شود، بلکه منظور ایـن است که در جهنم جاودان نمی‌ماند (صحیح مسلم، به شرح نـووی، ۴/۳). **(۱۷۴)** بخـاری: ۳۲۳۲، ۳۲۳۳ و ۴۸۵۶؛ ترمـذی: ۳۲۸۸ (مصحح).

۲۸۰-(۱۷۴) ابوربیع زهرانی از عباد از شیبانی نقل کرد که گفت: از زر بن حبیش در باب این قول الله تعالی: «تا آن که فاصله و نزدیکی او به اندازه‌ی [انتهای] دو کمان یا نزدیک‌تر از آن گردید»، ﴿النجم، ۹﴾ پرسیدم. گفت: عبدالله [بن مسعود] من را خبر داد که پیامبرﷺ جبرئیل را دید که ششصد بال دارد.

۲۸۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ زِرٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ قَالَ: رَأَى جِبْرِيلَ‌عليه السلام لَهُ سِتُّمِائَةِ جَنَاحٍ.

۲۸۱-(۰۰۰) از عبدالله نقل است که در باب این قول: «دل [پیامبرﷺ] آن‌چه را که [با چشم سر، از صورت و شکل حقیقی جبرئیل] دید، انکار نکرد». ﴿النجم، ۱۱﴾ گفت: پیامبرﷺ جبرئیل را دید که ششصد بال دارد.

۲۸۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سُلَيْمَانَ الشَّيْبَانِيِّ سَمِعَ زِرَّ بْنَ حُبَيْشٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ ﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾ قَالَ: رَأَى جِبْرِيلَ فِي صُورَتِهِ لَهُ سِتُّمِائَةِ جَنَاحٍ.

۲۸۲-(۰۰۰) از عبدالله نقل است که در باب این قول: «او [در آن] بخشی از نشانه‌های بسیار بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد». ﴿النجم، ۱۸﴾ گفت: پیامبرﷺ جبرئیل را در شکل واقعی خود دید که ششصد بال دارد.

باب ۷۷ ـ در تفسیر آیه‌ی ﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾

و این که آیا پیامبرﷺ پروردگارش را در شب معراج دیده است؟

۲۸۳ -(۱۷۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌رضي الله عنه ﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾ قَالَ: رَأَى جِبْرِيلَ.

۲۸۳-(۱۷۵) از ابوهریره‌رضي الله عنه نقل است که گفت: این که خداوند فرمود: «و قطعاً [محمدﷺ] او (جبرئیل) را یک بار دیگر نیز [در معراج] دیده است». ﴿النجم، ۱۳﴾ یعنی: جبرئیل را دید.

۲۸٤ –(۱۷٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: رَآهُ بِقَلْبِهِ.

۲۸۴–(۱۷۶) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ پروردگارش را با چشم دل دید.

۲۸٥ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ – قَالَ الأَشَجُّ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ – حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْحُصَيْنِ أَبِى جَهْمَةَ عَنْ أَبِى الْعَالِيَةِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ ﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾ قَالَ: رَآهُ بِفُؤَادِهِ مَرَّتَيْنِ.

۲۸۵–(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: این که خداوند فرمود: «دل [پیامبر ﷺ] آن‌چه را که [با چشم سر، از صورت و شکل حقیقی جبرئیل] دید، انکار نکرد». ﴿النجم، ۱۱﴾ «و قطعاً [محمد ﷺ] او (جبرئیل) را یک بار دیگر نیز [در معراج] دیده است». ﴿النجم، ۱۳﴾؛ یعنی او را دو بار با چشم دل دیده است.

۲۸٦ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنِ الأَعْمَشِ حَدَّثَنَا أَبُو جَهْمَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

۲۸۶–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از حفص بن غیاث از اعمش از ابوجهمه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۲۸۷ –(۱۷۷) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ كُنْتُ مُتَّكِئًا عِنْدَ عَائِشَةَ فَقَالَتْ يَا أَبَا عَائِشَةَ ثَلاَثٌ مَنْ تَكَلَّمَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ. قُلْتُ: مَا هُنَّ؟ قَالَتْ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ رَأَى رَبَّهُ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ. قَالَ: وَكُنْتُ مُتَّكِئًا فَجَلَسْتُ فَقُلْتُ : يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْظِرِينِى وَلاَ تَعْجَلِينِى أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَقَدْ رَآهُ بِالأُفُقِ الْمُبِينِ﴾ [تکویر: ۲۳] ﴿ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾ [نجم: ۱۳]. فَقَالَتْ: أَنَا أَوَّلُ هَذِهِ الأُمَّةِ سَأَلَ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّمَا هُوَ جِبْرِيلُ لَمْ أَرَهُ عَلَى صُورَتِهِ الَّتِى خُلِقَ عَلَيْهَا غَيْرَ هَاتَيْنِ الْمَرَّتَيْنِ رَأَيْتُهُ مُنْهَبِطًا مِنَ السَّمَاءِ سَادًّا عِظَمُ خَلْقِهِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الأَرْضِ». فَقَالَتْ: أَوَلَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿لاَ تُدْرِكُهُ الأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [انعام: ۱۰۳] أَوَلَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلاَّ وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ

رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ [شوری: ٥١] قَالَتْ: وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَتَمَ شَيْئًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ [مائده: ٦٧] . قَالَتْ: وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُخْبِرُ بِمَا يَكُونُ فِي غَدٍ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿قُلْ لاَ يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ الْغَيْبَ إِلاَّ اللَّهُ﴾ [نمل: ٦٥] .

۲۸۷-(۱۷۷) از مسروق روایت است که گفت: نزد حضرت عایشهؓ تکیه داده بودم. گفت: ای اباعایشه! سه چیز است که هر کس در این موارد با تو سخن بگوید، دروغ بسیار بزرگی را به خدا نسبت داده است. گفتم: آن‌ها چیست؟ گفت: کسی که چنین پندارد که محمدﷺ پروردگارش را دیده است، دروغ بزرگی را به خدا نسبت داده است. در حالی که تکیه زده بودم، نشستم و گفتم: ای مادر مؤمنان! توجه داشته باش و در گفته‌ی خود تعجیل مکن؛ نه این است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ رَآهُ بِالأُفُقِ الْمُبِينِ﴾ ﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾؟! حضرت عایشهؓ گفت: من اولین کسی بودم که در مورد تفسیر این آیات از پیامبرﷺ پرسیدم و او در جواب فرمود: «قطعاً او جبرئیل است. من جبرئیل را تنها دو بار در شکل واقعی خود دیدم. او را دیدم که از آسمان بر من فرود آمد؛ در حالی که بزرگی خلقتش فاصل بین زمین و آسمان را پر کرده بود». سپس گفت: آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «و دیدگان او را درک نمی‌کنند، [یعنی او را نمی‌بینند]، و اوست که دیدگان را درک می‌کند، [یعنی او شما را می‌بیند؛ ولی شما در دنیا او را نمی‌بینید و این خاصّ خداست و برای غیر او جایز نیست]؛ و او [نسبت به دوستان خود] دقیق و آگاه است». ﴿الأنعام، ۱۰۳﴾ آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «هیچ بشری را نسزد که خداوند با او سخن گوید؛ مگر از طریق وحی [در خواب یا به صورت الهام] یا از پس پرده [این که کلام خود را به او بشنواند، بدون این که دیده شود، آن‌گونه که بر موسیؑ واقع شد]، یا فرستاده‌ای [چون جبرئیل] بفرستد که به اذن او (الله تعالی) هر آن‌چه می‌خواهد [به سوی پیام گیرندگان و کسانی که باید پیام به آنان برسد]، وحی نماید. بی‌گمان او بلندمرتبه و [در صنع خویش] فرزانه و سنجیده‌کار است». ﴿الشوری، ۵۱﴾ هم‌چنین گفت: و هر کس چنین بینگارد که رسول خداﷺ چیزی از کتاب خدا را پنهان داشته، این بزرگ‌ترین دروغی است که به خدا نسبت داده است و خداوند در این باب می‌فرماید: ای رسول خدا (محمدﷺ)! [همه‌ی] آن‌چه را که به سوی تو از

جانب پروردگارت نازل شده است، ابلاغ کن [و چیزی از آن را از ترس این که مبادا آن را ناپسند دارند، کتمان مکن]، و اگر چنین نکنی؛ [یعنی آن‌چه بر تو نازل شده است، به تمامی به گوش مردم نرسانی و بعضی از آن را پوشیده داری]، پس رسالت خود را نرسانده‌ای [و از ترس آنان به وظیفه‌ی خود عمل نکرده‌ای]...». ﴿المائده، ۶۷﴾ هم‌چنین گفت: و هر کس گمان برد که پیامبرﷺ می‌تواند از فردا خبر دهد، بزرگ‌ترین دروغ را به خدا نسبت داده است و خداوند در این باب می‌فرماید: «بگو: کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند [از فرشتگان و مردم و غیر آن] غیب را نمی‌دانند؛ مگر خداوند [که بر هر چیز داناست و این صفت دائمی اوست]...» ﴿النمل، ۶۵﴾

۲۸۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ و زَادَ قَالَتْ وَلَوْ كَانَ مُحَمَّدٌﷺ كَاتِمًا شَيْئًا مِمَّا أُنْزِلَ عَلَيْهِ لَكَتَمَ هَذِهِ الآيَةَ (وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِى أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِى فِى نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ) [احزاب: ۳۷]

۲۸۸-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب از داوود مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و در آن افزود: و اگر پیامبرﷺ چیزی از وحی را کتمان می‌کرد، در واقع این آیه را پنهان می‌داشت که می‌فرماید: «و [به یاد آور] زمانی را که به کسی که خداوند بر او نعمت [مشرف شدن به دین اسلام] بخشیده بود و تو نیز او را نعمت [رهایی از بردگی] داده بودی، گفتی: همسرت (زینب دختر جحش) را نگاه دار و [در مورد طلاق دادن او] از خداوند بترس، و در دل نهان می‌داشتی آن‌چه را که خداوند آشکار کننده‌ی آن بود [به این که اگر زید او را طلاق دهد تو با او ازدواج کنی]، و از مردم می‌ترسیدی [که بگویند: محمدﷺ با زن پسر خود ازدواج کرده است]، و حال آن که خداوند شایسته‌تر است که [در هر چیز] از او بترسی...» ﴿الأحزاب، ۳۷﴾

۲۸۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ هَلْ رَأَى مُحَمَّدٌﷺ رَبَّهُ؟ فَقَالَتْ: سُبْحَانَ اللَّهِ لَقَدْ قَفَّ شَعْرِى لِمَا قُلْتَ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ. وَحَدِيثُ دَاوُدَ أَتَمُّ وَأَطْوَلُ.

۲۸۹-(۰۰۰) از مسروق روایت است که گفت: از ام‌المؤمنین پرسیدم: آیا پیامبرﷺ پروردگارش را دیده است؟ عایشه رضی الله عنها گفت: سبحان الله! از آن‌چه گفتی، موی بر بدنم راست شد. سپس باقی حدیث مذکور را روایت کرد؛ حال آن که حدیث داوود کامل‌تر و طولانی‌تر است.

۲۹۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنِ ابْنِ أَشْوَعَ عَنْ عَامِرٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: فَأَيْنَ قَوْلُهُ ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى﴾ [نجم: ۸-۱۰] قَالَتْ: إِنَّمَا ذَاكَ جِبْرِيلُ ﷺ كَانَ يَأْتِيهِ فِي صُورَةِ الرِّجَالِ وَإِنَّهُ أَتَاهُ فِي هَذِهِ الْمَرَّةِ فِي صُورَتِهِ الَّتِي هِيَ صُورَتُهُ فَسَدَّ أُفُقَ السَّمَاءِ.

۲۹۰-(۰۰۰) از مسروق روایت است که گفت: از ام‌المؤمنین پرسیدم: معانی این آیات شریفه چیست؟ «سپس نزدیک و نزدیک‌تر گردید. ﴿النجم، ۸﴾ تا آن که فاصله و نزدیکی او به اندازه‌ی [انتهای] دو کمان یا نزدیک‌تر از آن گردید، [تا آن جا که بهبود یافت و ترس و وحشتش فرو ریخت و آرام گرفت]. ﴿النجم، ۹﴾ پس [الله تعالی] به بنده‌ی خود [جبرئیل] وحی کرد؛ آن‌چه را که [جبرئیل به پیامبرﷺ] وحی نمود». ﴿النجم، ۱۰﴾ عایشه رضی الله عنها گفت: این جبرئیل است. او در صورت مردان به نزد پیامبرﷺ می‌آمد؛ اما این بار در شکل واقعی خود بر پیامبرﷺ نمایان شد و صورت واقعی او افق آسمان را فراگرفت.

باب ۷۸ ـ سخن رسول اکرم: «نوری دیدم».

۲۹۱ -(۱۷۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ؟ قَالَ: «نُورٌ أَنَّى أَرَاهُ».

۲۹۱-(۱۷۸) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که گفت: از پیامبرﷺ پرسیدم: آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ فرمود: «خداوند نور است چگونه او را ببینم؟!».

۲۹۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ كِلَاهُمَا عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي ذَرٍّ: لَوْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَسَأَلْتُهُ فَقَالَ عَنْ أَيِّ شَيْءٍ كُنْتَ تَسْأَلُهُ؟ قَالَ: كُنْتُ أَسْأَلُهُ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ؟ قَالَ أَبُو ذَرٍّ قَدْ سَأَلْتُ فَقَالَ: «رَأَيْتُ نُوراً».

۲۹۲-(۰۰۰) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: به ابوذر گفتم: اگر پیامبرﷺ را ببینم، از وی خواهم پرسید. گفت: از ایشان چه پرسشی داری؟ گفتم: می‌پرسم که آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ ابوذر گفت: من از پیامبرﷺ پرسیدم. فرمود: «نوری را دیدم».

باب ۷۹ ـ در بیان سخن پیامبرﷺ که فرمود: «پروردگار نمی‌خوابد».

۲۹۳ -(۱۷۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ أَبِى عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لاَ يَنَامُ وَلاَ يَنْبَغِى لَهُ أَنْ يَنَامَ يَخْفِضُ الْقِسْطَ وَيَرْفَعُهُ يُرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ قَبْلَ عَمَلِ النَّهَارِ وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلِ حِجَابُهُ النُّورُ - وَفِى رِوَايَةِ أَبِى بَكْرٍ النَّارُ - لَوْ كَشَفَهُ لأَحْرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ».

۲۹۳-(۱۷۹) از ابوموسیؓ نقل است که گفت: پیامبرﷺ پنج نکته را به ما آموزش داد و فرمود: «خداوند بلند مرتبه نمی‌خوابد و او را سزاوار نیست که بخوابد. اوست که میزان را وضع کرده و آن را پایین و بالا می‌برد. عمل شب پیش از صبح و عمل روز قبل از شب به محضر پروردگار برده می‌شود. حجاب او از نور است ـ در روایت ابوبکر آتش است ـ که اگر پرتویی از آن آشکار گردد، نور و جلال او تمام مخلوقات را خواهد سوخت».

۲۹٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِى مُعَاوِيَةَ وَلَمْ يَذْكُرْ: «مِنْ خَلْقِهِ». وَقَالَ حِجَابُهُ النُّورُ.

۲۹۴-(۰۰۰) از اعمش به این اسناد روایت است که گفت: پیامبرﷺ چهار نکته را به ما آموزش داد. سپس به مانند حدیث ابومعاویه را روایت کرد و عبارت: «من خلقه» را ذکر نکرد. گفت: حجابش نور است.

۲۹۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِى شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ أَبِى عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِأَرْبَعٍ: «إِنَّ اللَّهَ لاَ يَنَامُ وَلاَ يَنْبَغِى لَهُ أَنْ يَنَامَ يَرْفَعُ الْقِسْطَ وَيَخْفِضُهُ وَيُرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلُ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ وَعَمَلُ اللَّيْلِ بِالنَّهَارِ».

۲۹۵-(۰۰۰) از ابوموسیﷺ نقل است که گفت: پیامبرﷺ پنج نکته را به ما آموزش داد و فرمود: «پروردگار نمی‌خوابد و خواب هم سزاوار او نیست و اوست که میزان را وضع کرده است و عمل شب پیش از صبح نزد او می‌رود و عمل روز قبل از شب به محضر پروردگار برده می‌شود».

باب ۸۰ ـ اثبات این‌که مسلمانان در آخرت پروردگار خود را می‌بینند

۲۹٦ -(۱۸۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَهْضَمِیُّ وَأَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ جَمِیعًا عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ - وَاللَّفْظُ لأَبِی غَسَّانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الصَّمَدِ - حَدَّثَنَا أَبُو عِمْرَانَ الْجَوْنِیُّ عَنْ أَبِی بَکْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَیْسٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: «جَنَّتَانِ مِنْ فِضَّةٍ آنِیَتُهُمَا وَمَا فِیهِمَا وَجَنَّتَانِ مِنْ ذَهَبٍ آنِیَتُهُمَا وَمَا فِیهِمَا وَمَا بَیْنَ الْقَوْمِ وَبَیْنَ أَنْ یَنْظُرُوا إِلَى رَبِّهِمْ إِلاَّ رِدَاءُ الْکِبْرِیَاءِ عَلَى وَجْهِهِ فِی جَنَّةِ عَدْنٍ».

۲۹۶-(۱۸۰) از پدر عبدالله بن قیس نقل است که پیامبرﷺ فرمود: دو بوستان [بهشت] هستند که ظرف‌ها و هر چه در آن است از نقره است، و دو بوستان هستند که ظروف و هر چه در آن است از طلاست، و میان قوم و این که به سوی پروردگار خویش بنگرند، هیچ مانعی نیست؛ جز ردای کبریایی بر وجه خداوند در بهشت عدن».

۲۹۷ -(۱۸۱) حَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مَیْسَرَةَ قَالَ حَدَّثَنِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِیِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی لَیْلَى عَنْ صُهَیْبٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، قَالَ: یَقُولُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَتَعَالَى: تُرِیدُونَ شَیْئًا أَزِیدُکُمْ؟ فَیَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَیِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَیَکْشِفُ الْحِجَابَ فَمَا أُعْطُوا شَیْئًا أَحَبَّ إِلَیْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ عَزَّ وَجَلَّ».

۲۹۷-(۱۸۱) از صهیب نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «زمانی که اهل بهشت به بهشت درآمدند، پروردگار متعال می‌فرماید: خواهان چیزی هستید که برای شما بیفزایم؟ عرض می‌کنند: آیا رخسار ما را منور و روشن نکردی؟ آیا ما را به بهشت داخل نکردی و ما را از جنهم رهایی نبخشیدی؟ حجاب کنار می‌رود و در آن لحظه محبوب‌ترین بخشش برای آنان دیدار پروردگارشان است».

۲۹۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ ثُمَّ تَلاَ هَذِهِ الآيَةَ (لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ) [يونس: ٢٦]

۲۹۸–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از یزید بن هارون از حماد بن سلمه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و این آیه را بدان افزود: «کسانی که [با تمسک به ایمانِ به خدا] نیکی کرده‌اند، [مقام آنان بهشت و] نیکویی است و زیادتی بر آن [است با نظر افکندن به خدا در آخرت؛ همان گونه که در حدیث مسلم وارد است]...». ﴿یونس، ۲۶﴾

باب ۸۱ـ شناخت کیفیت رؤیت پروردگار

۲۹۹ –(۱۸۲) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِى عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِىِّ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ نَاسًا قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ تُضَارُّونَ فِى رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ». قَالُوا: لاَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «هَلْ تُضَارُّونَ فِى الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ؟». قَالُوا: لاَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ. فَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الشَّمْسَ الشَّمْسَ وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الْقَمَرَ الْقَمَرَ وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الطَّوَاغِيتَ الطَّوَاغِيتَ وَتَبْقَى هَذِهِ الأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ – تَبَارَكَ وَتَعَالَى – فِى صُورَةٍ غَيْرِ صُورَتِهِ الَّتِى يَعْرِفُونَ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِيَنَا رَبُّنَا فَإِذَا جَاءَ رَبُّنَا عَرَفْنَاهُ. فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ تَعَالَى فِى صُورَتِهِ الَّتِى يَعْرِفُونَ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا. فَيَتَّبِعُونَهُ وَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرَىْ جَهَنَّمَ فَأَكُونُ أَنَا وَأُمَّتِى أَوَّلَ مَنْ يُجِيزُ وَلاَ يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ إِلاَّ الرُّسُلُ وَدَعْوَى الرُّسُلِ يَوْمَئِذٍ اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ. وَفِى جَهَنَّمَ كَلاَلِيبُ مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ هَلْ رَأَيْتُمُ السَّعْدَانَ». قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَإِنَّهَا مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ غَيْرَ أَنَّهُ لاَ يَعْلَمُ مَا قَدْرُ عِظَمِهَا إِلاَّ اللَّهُ تَخْطَفُ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ فَمِنْهُمُ الْمُؤْمِنُ بَقِىَ بِعَمَلِهِ وَمِنْهُمُ الْمُجَازَى حَتَّى يُنَجَّى حَتَّى إِذَا فَرَغَ اللَّهُ مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ وَأَرَادَ أَنْ يُخْرِجَ بِرَحْمَتِهِ مَنْ أَرَادَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ أَمَرَ الْمَلاَئِكَةَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا مِمَّنْ أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَرْحَمَهُ مِمَّنْ يَقُولُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. فَيَعْرِفُونَهُمْ فِى النَّارِ يَعْرِفُونَهُمْ بِأَثَرِ السُّجُودِ تَأْكُلُ النَّارُ مِنِ ابْنِ آدَمَ إِلاَّ أَثَرَ السُّجُودِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ أَنْ تَأْكُلَ أَثَرَ السُّجُودِ. فَيُخْرَجُونَ مِنَ النَّارِ وَقَدِ امْتَحَشُوا فَيُصَبُّ عَلَيْهِمْ مَاءُ الْحَيَاةِ فَيَنْبُتُونَ مِنْهُ كَمَا تَنْبُتُ الْحِبَّةُ فِى حَمِيلِ السَّيْلِ ثُمَّ

يَفْرُغُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ وَيَبْقَى رَجُلٌ مُقْبِلٌ بِوَجْهِهِ عَلَى النَّارِ وَهُوَ آخِرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولاً الْجَنَّةَ فَيَقُولُ: أَىْ رَبِّ اصْرِفْ وَجْهِى عَنِ النَّارِ فَإِنَّهُ قَدْ قَشَبَنِى رِيحُهَا وَأَحْرَقَنِى ذَكَاؤُهَا فَيَدْعُو اللَّهَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدْعُوَهُ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَلْ عَسَيْتَ إِنْ فَعَلْتُ ذَلِكَ بِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَهُ. فَيَقُولُ لاَ أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ. وَيُعْطِى رَبَّهُ مِنْ عُهُودٍ وَمَوَاثِيقَ مَا شَاءَ اللَّهُ فَيَصْرِفُ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ فَإِذَا أَقْبَلَ عَلَى الْجَنَّةِ وَرَآهَا سَكَتَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ ثُمَّ يَقُولُ: أَىْ رَبِّ قَدِّمْنِى إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ. فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَلَيْسَ قَدْ أَعْطَيْتَ عُهُودَكَ وَمَوَاثِيقَكَ لاَ تَسْأَلُنِى غَيْرَ الَّذِى أَعْطَيْتُكَ؟ وَيْلَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مَا أَغْدَرَكَ. فَيَقُولُ أَىْ رَبِّ وَيَدْعُو اللَّهَ حَتَّى يَقُولَ لَهُ فَهَلْ عَسَيْتَ إِنْ أَعْطَيْتُكَ ذَلِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَهُ. فَيَقُولُ لاَ وَعِزَّتِكَ. فَيُعْطِى رَبَّهُ مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ عُهُودٍ وَمَوَاثِيقَ فَيُقَدِّمُهُ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا قَامَ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ انْفَهَقَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَرَأَى مَا فِيهَا مِنَ الْخَيْرِ وَالسُّرُورِ فَيَسْكُتُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ ثُمَّ يَقُولُ أَىْ رَبِّ أَدْخِلْنِى الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ أَلَيْسَ قَدْ أَعْطَيْتَ عُهُودَكَ وَمَوَاثِيقَكَ أَنْ لاَ تَسْأَلَ غَيْرَ مَا أُعْطِيتَ وَيْلَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مَا أَغْدَرَكَ. فَيَقُولُ أَىْ رَبِّ لاَ أَكُونُ أَشْقَى خَلْقِكَ. فَلاَ يَزَالُ يَدْعُو اللَّهَ حَتَّى يَضْحَكَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْهُ فَإِذَا ضَحِكَ اللَّهُ مِنْهُ قَالَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ. فَإِذَا دَخَلَهَا قَالَ اللَّهُ لَهُ تَمَنَّهْ. فَيَسْأَلُ رَبَّهُ وَيَتَمَنَّى حَتَّى إِنَّ اللَّهَ لَيُذَكِّرُهُ مِنْ كَذَا وَكَذَا حَتَّى إِذَا انْقَطَعَتْ بِهِ الأَمَانِىُّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ» قَالَ عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ وَأَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ لَا يَرُدُّ عَلَيْهِ مِنْ حَدِيثِهِ شَيْئًا حَتَّى إِذَا حَدَّثَ أَبُو هُرَيْرَةَ أَنَّ اللَّهَ قَالَ لِذَلِكَ الرَّجُلِ وَمِثْلُهُ مَعَهُ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهِ مَعَهُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ مَا حَفِظْتُ إِلَّا قَوْلَهُ ذَلِكَ لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ أَشْهَدُ أَنِّي حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَوْلَهُ ذَلِكَ لَكَ وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهِ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ وَذَلِكَ الرَّجُلُ آخِرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا الْجَنَّةَ.

۲۹۹-(۱۸۲) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: مردم گفتند: یا رسول الله! ما پروردگار خود را در روز قیامت می‌بینیم؟ پیامبر اکرمﷺ فرمود: «آیا شما در دیدن ماه شب چهاردهم (بدر کامل) مشقتی می‌بینید؟» گفتند: نه، ای رسول خدا! فرمود: «آیا در دیدن آفتاب که ابر آن را نپوشانده باشد، به زحمت می‌افتید؟» گفتند: نه، ای رسول خدا! فرمود: «شما نیز خداوند را این گونه

---

(۱۸۲) بخاری: ۲۲، ۶۰۸۰، ۴۵۸۱ و ۶۵۷۳؛ ابوداوود: ۴۷۳۰؛ ترمذی: ۲۵۶۳؛ احمد: ۷۷۲۱ و ۷۹۳۲. // کلالیب: آهنی حمیده که بدان گوشت بندند و در تنور بیاویزند. چوبی است سرکج که بدان چیزی را کِشند. چوگان. یأتیهم الله: منظور از آمدن خدا، تجلی اوست به صفتی که تنها خود لایق اوست. // سعدان: گیاهی است با خارهای بزرگ مانند حسک (خار سه پهلو) که تمام اطراف را در برمی‌گیرد. // امتحشوا: سوخته‌اند. // انفقهت: گشاده می‌شود. باز می‌شود (مصحح).

می‌بینید. خداوند مردم را در روز قیامت جمع می‌کند و می‌گوید: هر کس هر چیزی را می‌پرستید به دنبال آن برود؛ کسی که آفتاب را پرستیده به دنبال آفتاب می‌رود و کسی که ماه را پرستش کرده به دنبال آن می‌رود و کسی که بت‌ها را پرستیده به دنبال بت‌ها می‌رود. این امت با منافقانش می‌ماند. خدا در شکلی ناشناس پیش آنان می‌آید و می‌فرماید: من پروردگار شما هستم. آنان می‌گویند: ما از تو به پروردگارمان پناه می‌جوییم. این جا جای ما خواهد بود تا زمانی که پروردگارمان بیاید. زمانی که پروردگارمان بیاید، ما او را می‌شناسیم. سپس خداوند بر صفتی که او را می‌شناسند، بر آنان تجلی می‌کند و می‌فرماید: منم پروردگار شما. آن گاه می‌گویند: تو پروردگار ما هستی و به دنبال او می‌روند و بر پشت جهنم پل زده می‌شود. من و امت من نخستین کسانی خواهیم بود که از آن می‌گذریم. در آن روز جز رسولان سخن نمی‌گویند و دعای رسولان در آن روز این است: خدایا! سلامت بدار، سلامت بدار. در جهنم [یا روی پل] چنگک‌هایی‌اند مانند خار سعدان. خار سعدان را دیده‌اید؟» گفتند: آری؛ ای رسول خدا! رسول اکرم ﷺ فرمود: «آن چنگک‌ها مانند خار سعدان هستند؛ غیر از این که جز خدا اندازه‌ی بزرگی آن را نمی‌داند. مردم را نظر به اعمالشان می‌رباید. از میان آنان کسانی هستند که نظر به عمل [بد] خود در جهنم باقی می‌مانند یا بسته به عمل خود نگاه داشته می‌شوند، تا زمانی که خداوند از حکم کردن میان بندگان فارغ می‌گردد و می‌خواهد تا به رحمت خویش کسانی را از جهنم بیرون آورد؛ پس به فرشتگان خود امر می‌کند: کسانی را که به خدا شرک نورزیده‌اند، از جهنم بیرون بیاورید. کسانی که خدا می‌خواهد بر آنان رحم آورد، کسانی‌اند که می‌گویند: لا اله الا الله. فرشتگان آنان را در میان آتش از اثر سجودشان می‌شناسند. آتش بدن انسان‌ها را می‌سوزاند؛ جز اثر سجود آنان را؛ زیرا خداوند سوزاندن اثر سجده را بر آتش حرام‌گردانیده است. آنان در حالی که سوخته‌اند، از جهنم بیرون آورده شده و بر آنان آب زندگانی ریخته می‌شود. پس از آن آب چنان می‌رویند که دانه در گِل سیراب می‌روید.

سپس خدا از حکم کردن میان بندگان خود فارغ می‌شود و از میان آنان کسی می‌ماند که روی او به سوی جهنم است. او آخرین کسی از اهل جهنم است که [سزاوار] دخول به بهشت است. می‌گوید: پروردگارا! مرا از جهنم نجات بخش؛ چون بوی آن مرا آزار می‌رساند و شعله‌ی آن مرا می‌سوزاند، و در محضر خدا دعا می‌کند به آن‌چه خدا خواسته که دعا کند. سپس خداوند

می‌فرماید: اگر این به تو داده شود، از من چیز دیگری نمی‌خواهی؟ می‌گوید: نه، و به عزت تو که غیر از آن چیزی از تو نمی‌خواهم. او بر عهد و پیمان‌هایی که خدا از او خواسته است، شرط می‌بندد. آن گاه خدا روی او را از آتش بر می‌گرداند. چون به بهشت رو می‌کند و آن را می‌بیند، خاموش می‌ماند تا زمانی که خدا خواسته خاموش بماند. سپس می‌گوید: پروردگارا! مرا تا پیش دروازه‌ی بهشت برسان. خداوند می‌فرماید: عهد نکردی که غیر از آن‌چه به تو دادم، هرگز چیزی دیگر از من نمی‌خواهی؟ وای بر تو ای پسر آدم! تا چه حد پیمان شکنی. وی می‌گوید: پروردگارا! و در محضر خدا دعا می‌کند تا آن که خدا می‌فرماید: اگر این به تو داده شود، غیر از این چیزی نمی‌خواهی؟ می‌گوید: نه، و به عزت تو که غیر از آن چیزی از تو نمی‌خواهم. او بر عهد و پیمان‌هایی که خدا از او خواسته است، شرط می‌بندد. خدا او را به دروازه‌ی بهشت نزدیک می‌کند. چون کنار دروازه‌ی بهشت می‌ایستد، دروازه‌ی بهشت گشوده می‌شود و او آن‌چه را در آن است از نعمت‌ها و خوشی‌ها، مشاهده می‌کند و خاموش می‌ماند تا آن که خدا خواسته خاموش بماند. سپس می‌گوید: پروردگارا! مرا به بهشت ببر. خداوند به او می‌فرماید: آیا عهد نکردی که غیر از آن‌چه من به تو دادم، چیز دیگری نخواهی؟ و خدا می‌فرماید: ای پسر آدم! تا چه حد پیمان شکن هستی! وی می‌گوید: پروردگارا! مرا بدبخت‌ترین آفریدگان خود مگردان. او پیوسته دعا می‌کند، تا آن که خدا به او می‌خندد و چون به او می‌خندد، می‌فرماید: وارد بهشت شو. چون به بهشت وارد شد، خدا به او یاد می‌دهد و می‌فرماید: چنین و چنان بخواه تا آن که خواسته‌هایش تمام می‌شود. آن گاه خداوند می‌فرماید: این برای توست و مانند آن به اضافه‌ی آن».

عطاءبن یزید و ابوسعید خُدری همانند ابوهریره روایت کردند و چیزی از روایت ابوهریره را رد نکردند تا این‌که ابوهریره به این بخش رسید که گفت: خداوند به آن مرد گفت: و مانند آن همراه آن‌چه طلب کردی برایت باشد، ابوسعید گفت: و ده برابر آن به اضافه آن‌چه طلب کردی. ابوهریره گفت: جز این که فرمود: «این برای توست و مانند آن به اضافه آن» چیز دیگری به یاد ندارم. ابوسعید گفت: شهادت می‌دهم که از پیامبرﷺ به یاد دارم که فرمود: «این برای تو و ده برابر به اضافه‌ی آن». ابوهریره گفت: آن مرد آخرین کسی است که داخل بهشت می‌گردد.

۳۰۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَعَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ اللَّيْثِيُّ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُمَا أَنَّ النَّاسَ قَالُوا

لِلنَّبِیِّ ﷺ یَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَی رَبَّنَا یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَسَاقَ الْحَدِیثَ بِمِثْلِ مَعْنَی حَدِیثِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سَعْدٍ.

۳۰۰-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابو یمان از شعیب از زهری از سعید بن مسیب و عطا بن یزید لیثی روایت کردند که ابوهریره گفت: مردم گفتند: یا رسول الله! آیا ما پروردگار خود را در روز قیامت می‌بینیم؟ بقیه‌ی حدیث مشابه حدیث ابراهیم بن سعد است.

۳۰۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَیْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَکَرَ أَحَادِیثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَدْنَی مَقْعَدِ أَحَدِکُمْ مِنَ الْجَنَّةِ أَنْ یَقُولَ لَهُ: تَمَنَّ. فَیَتَمَنَّی وَیَتَمَنَّی فَیَقُولُ لَهُ: هَلْ تَمَنَّیْتَ؟ فَیَقُولُ: نَعَمْ. فَیَقُولُ لَهُ: فَإِنَّ لَكَ مَا تَمَنَّیْتَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ».

۳۰۱-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «کم‌ترین پایه در بهشت آن است که از بهشتیان خواسته می‌شود تا آرزو کنند. چون بهشتیان چنین کردند، می‌گوید: آرزو کردید؟ عرض می‌کنند: آری. می‌فرماید: آن‌چه را آرزو کردید، می‌یابید و مانند آن نیز عاید شما می‌گردد».

۳۰۲ -(۱۸۳) وَحَدَّثَنِی سُوَیْدُ بْنُ سَعِیدٍ قَالَ: حَدَّثَنِی حَفْصُ بْنُ مَیْسَرَةَ عَنْ زَیْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ یَسَارٍ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ أَنَّ نَاسًا فِی زَمَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَی رَبَّنَا یَوْمَ الْقِیَامَةِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ». قَالَ: «هَلْ تُضَارُّونَ فِی رُؤْیَةِ الشَّمْسِ بِالظَّهِیرَةِ صَحْوًا لَیْسَ مَعَهَا سَحَابٌ؟ وَهَلْ تُضَارُّونَ فِی رُؤْیَةِ الْقَمَرِ لَیْلَةَ الْبَدْرِ صَحْوًا لَیْسَ فِیهَا سَحَابٌ؟». قَالُوا: لاَ یَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «مَا تُضَارُّونَ فِی رُؤْیَةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَی یَوْمَ الْقِیَامَةِ إِلاَّ کَمَا تُضَارُّونَ فِی رُؤْیَةِ أَحَدِهِمَا إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَةِ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ لِیَتَّبِعْ کُلُّ أُمَّةٍ مَا کَانَتْ تَعْبُدُ. فَلاَ یَبْقَی أَحَدٌ کَانَ یَعْبُدُ غَیْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ مِنَ الأَصْنَامِ وَالأَنْصَابِ إِلاَّ یَتَسَاقَطُونَ فِی النَّارِ حَتَّی إِذَا لَمْ یَبْقَ إِلاَّ مَنْ کَانَ یَعْبُدُ اللَّهَ مِنْ بَرٍّ وَفَاجِرٍ وَغُبَّرِ أَهْلِ الْکِتَابِ فَیُدْعَی الْیَهُودُ فَیُقَالُ لَهُمْ مَا کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ قَالُوا کُنَّا نَعْبُدُ عُزَیْرَ ابْنَ اللَّهِ. فَیُقَالُ کَذَبْتُمْ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ صَاحِبَةٍ وَلاَ وَلَدٍ فَمَاذَا تَبْغُونَ قَالُوا: عَطِشْنَا یَا رَبَّنَا فَاسْقِنَا. فَیُشَارُ إِلَیْهِمْ أَلاَ تَرِدُونَ فَیُحْشَرُونَ إِلَی النَّارِ کَأَنَّهَا سَرَابٌ یَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا فَیَتَسَاقَطُونَ فِی النَّارِ. ثُمَّ یُدْعَی النَّصَارَی فَیُقَالُ لَهُمْ: مَا کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ قَالُوا: کُنَّا نَعْبُدُ الْمَسِیحَ ابْنَ اللَّهِ. فَیُقَالُ لَهُمْ: کَذَبْتُمْ. مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ صَاحِبَةٍ وَلاَ وَلَدٍ. فَیُقَالُ لَهُمْ: مَاذَا تَبْغُونَ؟ فَیَقُولُونَ: عَطِشْنَا یَا رَبَّنَا فَاسْقِنَا. قَالَ: فَیُشَارُ

إِلَيْهِمْ أَلاَ تَرِدُونَ فَيُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ كَأَنَّهَا سَرَابٌ يَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا فَيَتَسَاقَطُونَ فِى النَّارِ حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ إِلاَّ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ تَعَالَى مِنْ بَرٍّ وَفَاجِرٍ أَتَاهُمْ رَبُّ الْعَالَمِينَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى فِى أَدْنَى صُورَةٍ مِنَ الَّتِى رَأَوْهُ فِيهَا. قَالَ: فَمَا تَنْتَظِرُونَ تَتْبَعُ كُلُّ أُمَّةٍ مَا كَانَتْ تَعْبُدُ. قَالُوا: يَا رَبَّنَا فَارَقْنَا النَّاسَ فِى الدُّنْيَا أَفْقَرَ مَا كُنَّا إِلَيْهِمْ وَلَمْ نُصَاحِبْهُمْ. فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ لاَ نُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا - مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا - حَتَّى إِنَّ بَعْضَهُمْ لَيَكَادُ أَنْ يَنْقَلِبَ. فَيَقُولُ: هَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ آيَةٌ فَتَعْرِفُونَهُ بِهَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ فَلاَ يَبْقَى مَنْ كَانَ يَسْجُدُ لِلَّهِ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِهِ إِلاَّ أَذِنَ اللَّهُ لَهُ بِالسُّجُودِ وَلاَ يَبْقَى مَنْ كَانَ يَسْجُدُ اتِّقَاءً وَرِيَاءً إِلاَّ جَعَلَ اللَّهُ ظَهْرَهُ طَبَقَةً وَاحِدَةً كُلَّمَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ خَرَّ عَلَى قَفَاهُ. ثُمَّ يَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ وَقَدْ تَحَوَّلَ فِى صُورَتِهِ الَّتِى رَأَوْهُ فِيهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ فَقَالَ: أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا. ثُمَّ يُضْرَبُ الْجِسْرُ عَلَى جَهَنَّمَ وَتَحِلُّ الشَّفَاعَةُ وَيَقُولُونَ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ». قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْجِسْرُ؟ قَالَ: «دَحْضٌ مَزِلَّةٌ. فِيهِ خَطَاطِيفُ وَكَلاَلِيبُ وَحَسَكٌ تَكُونُ بِنَجْدٍ فِيهَا شُوَيْكَةٌ يُقَالُ لَهَا السَّعْدَانُ: فَيَمُرُّ الْمُؤْمِنُونَ كَطَرْفِ الْعَيْنِ وَكَالْبَرْقِ وَكَالرِّيحِ وَكَالطَّيْرِ وَكَأَجَاوِيدِ الْخَيْلِ وَالرِّكَابِ فَنَاجٍ مُسَلَّمٌ وَمَخْدُوشٌ مُرْسَلٌ وَمَكْدُوسٌ فِى نَارِ جَهَنَّمَ. حَتَّى إِذَا خَلَصَ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ فَوَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ بِأَشَدَّ مُنَاشَدَةً لِلَّهِ فِى اسْتِقْصَاءِ الْحَقِّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لِلَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ فِى النَّارِ يَقُولُونَ رَبَّنَا كَانُوا يَصُومُونَ مَعَنَا وَيُصَلُّونَ وَيَحُجُّونَ. فَيُقَالُ لَهُمْ أَخْرِجُوا مَنْ عَرَفْتُمْ. فَتُحَرَّمُ صُوَرُهُمْ عَلَى النَّارِ فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيراً قَدْ أَخَذَتِ النَّارُ إِلَى نِصْفِ سَاقَيْهِ وَإِلَى رُكْبَتَيْهِ ثُمَّ يَقُولُونَ رَبَّنَا مَا بَقِىَ فِيهَا أَحَدٌ مِمَّنْ أَمَرْتَنَا بِهِ. فَيَقُولُ ارْجِعُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِى قَلْبِهِ مِثْقَالَ دِينَارٍ مِنْ خَيْرٍ فَأَخْرِجُوهُ. فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيراً ثُمَّ يَقُولُونَ رَبَّنَا لَمْ نَذَرْ فِيهَا أَحَداً مِمَّنْ أَمَرْتَنَا. ثُمَّ يَقُولُ ارْجِعُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِى قَلْبِهِ مِثْقَالَ نِصْفِ دِينَارٍ مِنْ خَيْرٍ فَأَخْرِجُوهُ. فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيراً ثُمَّ يَقُولُونَ رَبَّنَا لَمْ نَذَرْ فِيهَا مِمَّنْ أَمَرْتَنَا أَحَداً. ثُمَّ يَقُولُ ارْجِعُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِى قَلْبِهِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ فَأَخْرِجُوهُ. فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيراً ثُمَّ يَقُولُونَ رَبَّنَا لَمْ نَذَرْ فِيهَا خَيْراً». وَكَانَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِىُّ يَقُولُ إِنْ لَمْ تُصَدِّقُونِى بِهَذَا الْحَدِيثِ فَاقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ +إِنَّ اللَّهَ لاَ يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْراً عَظِيماً_ : «فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَفَعَتِ الْمَلاَئِكَةُ وَشَفَعَ النَّبِيُّونَ وَشَفَعَ الْمُؤْمِنُونَ وَلَمْ يَبْقَ إِلاَّ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فَيَقْبِضُ قَبْضَةً مِنَ النَّارِ فَيُخْرِجُ مِنْهَا قَوْمًا لَمْ يَعْمَلُوا خَيْراً قَطُّ قَدْ عَادُوا حُمَمًا فَيُلْقِيهِمْ فِى نَهَرٍ فِى أَفْوَاهِ الْجَنَّةِ يُقَالُ لَهُ نَهَرُ الْحَيَاةِ فَيَخْرُجُونَ كَمَا تَخْرُجُ الْحِبَّةُ فِى حَمِيلِ السَّيْلِ أَلاَ تَرَوْنَهَا تَكُونُ إِلَى الْحَجَرِ أَوْ إِلَى الشَّجَرِ مَا يَكُونُ

إِلَى الشَّمْسِ أُصَيْفِرُ وَأُخَيْضِرُ وَمَا يَكُونُ مِنْهَا إِلَى الظِّلِّ يَكُونُ أَبْيَضَ». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَأَنَّكَ كُنْتَ تَرْعَى بِالْبَادِيَةِ قَالَ: «فَيَخْرُجُونَ كَاللُّؤْلُؤِ فِي رِقَابِهِمُ الْخَوَاتِمُ يَعْرِفُهُمْ أَهْلُ الْجَنَّةِ هَؤُلاَءِ عُتَقَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ أَدْخَلَهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ عَمِلُوهُ وَلاَ خَيْرٍ قَدَّمُوهُ ثُمَّ يَقُولُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَمَا رَأَيْتُمُوهُ فَهُوَ لَكُمْ. فَيَقُولُونَ رَبَّنَا أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ. فَيَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي أَفْضَلُ مِنْ هَذَا فَيَقُولُونَ يَا رَبَّنَا أَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا. فَيَقُولُ رِضَايَ فَلاَ أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا».

۳۰۲-(۱۸۳) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که گفت: مردم در زمان رسول خدا ﷺ گفتند: ای رسول خدا ﷺ! آیا ما پروردگار خود را در روز قیامت می‌بینیم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آیا شما در دیدن خورشیدی که عیان است و ابری نیز آن را نپوشانده است، مشقتی می‌بینید؟ و آیا در دیدن ماه شب چهارده که عیان است و هیچ ابری آن را پوشش نداده است، مشکلی می‌بینید؟» گفتند: نه، ای رسول خدا! فرمود: «همان گونه که در دیدن خورشید و ماه مشکلی ندارید، در دیدن خداوند بلندمرتبه در قیامت نیز مشکلی نخواهید داشت. زمانی که قیامت فرامی‌رسد، مؤذنی ندا درمی‌دهد تا هر امتی دنبال آن‌چه برود که پرستیده است. در نهایت هیچ کس از آنانی که غیر خدا را پرستیده‌اند، باقی نمی‌مانند؛ مگر این که به جهنم درافتند. تنها کسانی از نیکوکار و بزه‌کاران باقی می‌مانند که خدا را پرستیده‌اند و باقی‌مانده از اهل کتاب. سپس یهود فرخوانده می‌شود و به آنان گفته می‌شود: چه می‌پرستیدید؟ می‌گویند: ما عزیر پسر خدا را عبادت می‌کردیم. به آنان گفته می‌شود: دروغ گفتید. خداوند هیچ همسر و فرزندی ندارد؛ حال جویای چه هستید؟ می‌گویند: پروردگارا! تشنه‌ایم، ما را سیراب کن. به آنان اشاره می‌شود: آیا این را نمی‌خواهید؟ پس به سوی جهنم حشر داده می‌شوند؛ گویی سرابی است که بخش‌هایی از آن یکدیگر را محو می‌کنند و در آتش جهنم می‌افتند. سپس نصارا فراخوانده می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: چه می‌پرستیدید؟ می‌گویند: ما مسیح پسر خدا را پرستش می‌کردیم. به آنان گفته می‌شود: دروغ گفتید. خداوند نه همسری اختیار کرده و نه صاحب فرزندی است. به آنان گفته می‌شود: چه می‌خواهید؟ می‌گویند: پروردگارا! تشنه‌ایم، ما را سیراب کن. به آنان اشاره می‌شود: آیا این را نمی‌خواهید؟ پس به سوی جهنم حشر داده می‌شوند؛ گویی سرابی است که بخش‌هایی از آن یکدیگر را محو می‌کنند و در

---

(۱۸۳) بخاری: ۲۲، ۴۵۸۱، ۴۷۳۰ و ۶۵۴۹؛ احمد: ۱۱۱۲۷. // صحو: آسمان صاف و بی‌ابر. تضارون: زحمت، مخالفت در رؤیت. // طواغیت: عبادت غیر خدا. // دحض مزله: لغزنده. // طبقة واحدة: استخوان‌های پشت که چون چوب سخت شوند و خم نگردند. // افواه: دهانه، دروازه (مصحح).

آتش جهنم می‌افتند، تا در نهایت تنها کسانی از نیک کنشان و بد کنشان باقی می‌مانند که الله تعالی را به یگانگی پرستش کرده‌اند. سپس پروردگار عالمیان در نزدیک‌ترین صورت ممکن بر آنان تجلی می‌کند و می‌فرماید: در انتظار چه هستید؟ هر امتی در پی آن می‌رود که او را پرستش کرده است. می‌گویند: پروردگارا! ما در دنیا از مردمی که از عبادت تو انحراف جستند، به رغم این که به آنان محتاج بودیم، جدا شدیم و آنان را [در عقاید و اعمال] همراهی نکردیم. پس می‌گوید: من پروردگار شما هستم. آنان می‌گویند: ما از شرّ تو به خداوند پناه می‌جوییم و برای خدا چیزی را شریک قرار نمی‌دهیم (دو بار یا سه بار تکرار می‌کنند) تا جایی که نزدیک است برخی برگردند. می‌گوید: آیا میان شما و او نشانه‌ای هست که به وسیله‌ی آن او (الله) را بشناسید؟ می‌گویند: بله، پس از شدت هول و هراس آشکار می‌شود و تنها کسانی به سجده می‌افتند که خداوند به نفس آنان القا کرده است و آنانی که از روی تظاهر و ریا می‌خواهند سجده کنند، خداوند استخوان‌های پشت‌شان را چون چوب سخت می‌گرداند، به گونه‌ای که نمی‌توانند خم شوند و به پشت می‌افتند. سپس سرشان را بلند می‌کنند و می‌بینند که خداوند از آن شکل و صورتی که ابتدا او را در آن دیده بودند، تغییر کرده و می‌گوید: من پروردگار شما هستم. آنان می‌گویند: تو پروردگار مایی. سپس بر بالای جهنم پلی زده می‌شود و شفاعت کردن جایز می‌گردد و می‌گویند: پروردگارا! سلامت بدار سلامت بدار». ما گفتیم: ای پیامبرﷺ! جسر (پل) چیست؟ رسول خداﷺ فرمود: «[پلی است] لغزنده و فروافکنده که بر آن سیخ‌های کج آهنین و خارهای آهنین است که یک سوی آن باز و سوی دیگر آن تنگ است؛ مانند خارهای نجد که بدان سعدان گویند. مؤمنان در یک چشم برهم زدن مانند برق و باد [به سرعت] از آن [پل] می‌گذرند؛ مانند اسب تندرو و شتر دونده. کسانی به سلامت نجات می‌یابند و کسانی زخمی می‌شوند ولی نجات می‌یابند و کسانی نیز در آتش جهنم افکنده می‌شود، تا در نهایت مؤمنان رهایی می‌یابند. سوگند به کسی که جان من در دست اوست! هیچ یک از شما در مطالبه‌ی حق به پای مؤمنان نجات یافته‌ای نمی‌رسد که در روز قیامت برای برادران خود که در جهنم هستند، شفاعت می‌کنند و می‌گویند: پروردگارا! آنان همراه ما روزه می‌گرفتند و نماز می‌خواندند و به حج می‌رفتند. به آنان گفته می‌شود: بیرون بیاورید کسی را که می‌شناسید. پس صورت‌های آنان بر آتش حرام می‌شود و از این روی خلق بسیاری بیرون آورده می‌شوند. برخی تا نصف ساق‌ها و برخی تا زانوهایشان را آتش فراگرفته

است. سپس می‌گویند: پروردگارا! آیا کسی باقی مانده که در مورد آنان شفاعت ما را بپذیری؟ می‌فرماید: برگردید و هر کس را یافتید که در دل او مثقال دیناری ایمان وجود دارد، بیرون آورید. پس خلق بسیاری بیرون آورده می‌شوند. سپس می‌گویند: آیا کسی باقی مانده که در مورد آنان شفاعت ما را بپذیری؟ می‌فرماید: برگردید و هر کس را یافتید که به وزن نصف دیناری از خیر در وجود او هست، او را بیرون آورید. پس خلق بسیاری بیرون آورده می‌شوند. سپس می‌گویند: آیا کسی باقی مانده که در مورد آنان شفاعت ما را بپذیری؟ می‌فرماید: برگردید و هر کس را یافتید که به اندازه‌ی مثقال ذره‌ای از خیر در نهاد اوست، او را بیرون آورید. پس خلق بسیاری بیرون آورده می‌شوند. سپس می‌گویند: پروردگارا! آیا خیری باقی مانده است».

ابوسعید [راوی این حدیث] گفت: پس اگر مرا تأیید نمی‌کنید، این آیه را بخوانید: «بدون تردید خداوند به اندازه‌ی ذره‌ای بر کسی ظلم روا نمی‌دارد، [به این که برای مثال بر گناهان او بیفزاید یا از حسنات او بکاهد]؛ و اگر [مؤمنی] حسنه‌ای داشته باشد، [خداوند] آن را چند برابر می‌کند؛ [از ده برابر و بیش‌تر تا هفتصد برابر، و علاوه بر این] از نزد خود نیز پاداش بزرگی را می‌بخشد [به گونه‌ای که کسی اندازه‌ی آن را نمی‌داند]». ﴿النساء، ۴۰﴾

الله تعالی می‌فرماید: «پیامبران و فرشتگان و مؤمنان شفاعت کردند، و جز خداوند ارحم الراحمین باقی نمانده است. پس مشتی از آتش را برمی‌گیرد و قومی را که سوخته‌اند از آن بیرون می‌آورد که هرگز عمل خیری انجام نداده‌اند و آنان را در رودی در دهانه‌ی بهشت می‌افکند که به آن رود حیات گویند. پس بیرون می‌آیند؛ همان گونه که دانه در گِل سیلاب می‌روید؛ جز این که آن دانه به طرف سنگ یا درخت رشد می‌یابد و آن طرفی که رو به خورشید است، زرد و سبز و آن قسمت که رو به سایه است، سفید باقی می‌ماند». گفتند: ای پیامبرﷺ! گویی در بادیه گوسفند چرانیده‌ای؟ فرمود: «پس به مانند مرواریدهایی که در گردن‌هایشان حلقه‌هایی است بیرون می‌آیند و اهل بهشت آنان را می‌شناسند؛ آنان آزاد شدگان خداوند هستند که الله تعالی آنان را بدون این که عملی انجام دهند یا کار خیری بکنند، به جهنم مشرف داشت. سپس می‌فرماید: به بهشت داخل شوید که هر آن‌چه به مشاهده درآید از آن شماست. می‌گویند: پروردگارا! چیزی را به ما بخشیدی که تا به حال به کسی از جهانیان نبخشیده‌ای. می‌فرماید: نزد

من بهتر از این هست. می‌گویند: پروردگارا! چه چیزی بهتر از این است؟ می‌فرماید: خرسندی من و این که بعد از این هرگز بر شما خشم نمی‌گیرم».

قَالَ مُسْلِمٌ: قَرَأْتُ عَلَى عِيسَى بْنِ حَمَّادٍ زُغْبَةَ الْمِصْرِىِّ هَذَا الْحَدِيثَ فِى الشَّفَاعَةِ وَقُلْتُ لَهُ: أُحَدِّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ عَنْكَ أَنَّكَ سَمِعْتَ مِنَ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ فَقَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ لِعِيسَى بْنِ حَمَّادٍ: أَخْبَرَكُمُ اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى هِلاَلٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّهُ قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنَرَى رَبَّنَا؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ تُضَارُّونَ فِى رُؤْيَةِ الشَّمْسِ إِذَا كَانَ يَوْمٌ صَحْوٌ». قُلْنَا: لاَ. وَسُقْتُ الْحَدِيثَ حَتَّى انْقَضَى آخِرُهُ وَهُوَ نَحْوُ حَدِيثِ حَفْصِ بْنِ مَيْسَرَةَ. وَزَادَ بَعْدَ قَوْلِهِ بِغَيْرِ عَمَلٍ عَمِلُوهُ وَلاَ قَدَمٍ قَدَّمُوهُ: «فَيُقَالُ لَهُمْ: لَكُمْ مَا رَأَيْتُمْ وَمِثْلُهُ مَعَهُ». قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: بَلَغَنِى أَنَّ الْجِسْرَ أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرَةِ وَأَحَدُّ مِنَ السَّيْفِ. وَلَيْسَ فِى حَدِيثِ اللَّيْثِ: «فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» وَمَا بَعْدَهُ فَأَقَرَّ بِهِ عِيسَى بْنُ حَمَّادٍ.

مسلم گفت: این حدیث را بر عیسی بن حماد زغبة مصری قرائت کردم و به او گفتم: این حدیث را از تو روایت می‌کنم که تو از لیث بن سعد آن را شنیده‌ای. گفت: آری. به عیسی بن حماد گفتم: لیث بن سعد از خالد بن یزید از سعید بن ابی هلال از زید بن اسلم از عطاء بن یسار از ابو سعید خُدری روایت کرده که گفت: گفتیم: یا رسول الله! آیا ما پروردگار خود را در روز قیامت می‌بینیم؟ رسول خداﷺ فرمود: «آیا شما در دیدن خورشید در آسمانی صاف به مشکل برمی‌خورید؟» گفتیم: نه، ای رسول خدا! سپس حدیث را ادامه دادم تا به پایان آن رسیدم و آن حدیث مشابه روایت حفص بن میسره بود و بعد از ذکر این جمله: «بدون انجام عملی یا از پیش فرستادن کار نیکی» چنین می‌آید: «به آنان گفته می‌شود: آن‌چه می‌بینید برای شماست و مانند آن همراه آن است». ابوسعید گفت: به من خبر رسید که جسر (پل) از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است، و در روایت لیث جمله‌ی: «فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» ذکر نشده است. پس عیسی بن حماد آن روایت را تأیید کرد.

۳۰۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ بِإِسْنَادِهِمَا نَحْوَ حَدِيثِ حَفْصِ بْنِ مَيْسَرَةَ إِلَى آخِرِهِ وَقَدْ زَادَ وَنَقَصَ شَيْئًا.

۳۰۳-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از جعفر بن عون از هشام بن سعد از زید بن اسلم مشابه حدیث حفص بن میسره را تا آخر آن نقل کرد؛ با اندکی کم و زیاد.

باب ۸۲ ـ اثبات شفاعت و بیرون آمدن یکتاپرستان از دوزخ

٣٠٤ -(١٨٤) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ قَالَ: حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «يُدْخِلُ اللَّهُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ بِرَحْمَتِهِ وَيُدْخِلُ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ ثُمَّ يَقُولُ: انْظُرُوا مَنْ وَجَدْتُمْ فِى قَلْبِهِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ. فَيُخْرَجُونَ مِنْهَا حُمَمًا قَدِ امْتَحَشُوا. فَيُلْقَوْنَ فِى نَهْرِ الْحَيَاةِ أَوِ الْحَيَا فَيَنْبُتُونَ فِيهِ كَمَا تَنْبُتُ الْحِبَّةُ إِلَى جَانِبِ السَّيْلِ أَلَمْ تَرَوْهَا كَيْفَ تَخْرُجُ صَفْرَاءَ مُلْتَوِيَةً».

۳۰۴-(۱۸۴) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند اهل بهشت و هر کس را که بخواهد به رحمت خویش وارد بهشت می‌گرداند و اهل دوزخ را نیز به دوزخ می‌افکند. سپس می‌فرماید: بنگرید، هر کس را یافتید که به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی ایمان در دل دارد، او را بیرون آورید. پس بیرون آورده می‌شوند در حالی که سوخته‌اند و سپس در رود حیات یا حیا (باران) انداخته می‌شوند و در آن می‌رویند، همان گونه که دانه در کنار سیل می‌روید؛ آیا ندیدی که چگونه زردرنگ و پیچ‌خورده بیرون می‌آید؟!»

٣٠٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ ح وَحَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ كِلاَهُمَا عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالاَ: فَيُلْقَوْنَ فِى نَهْرٍ يُقَالُ لَهُ الْحَيَاةُ. وَلَمْ يَشُكَّا. وَفِى حَدِيثِ خَالِدٍ كَمَا تَنْبُتُ الْغُثَاءَةُ فِى جَانِبِ السَّيْلِ. وَفِى حَدِيثِ وُهَيْبٍ كَمَا تَنْبُتُ الْحِبَّةُ فِى حَمِئَةٍ أَوْ حَمِيلَةِ السَّيْلِ.

۳۰۵-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عفان از وهیب -ح- و حجاج بن شاعر از عمرو بن عون از خالد و هر دو از عمرو بن یحیی با این اسناد روایت کردند و گفتند: «آنان در آب حیات انداخته می‌شوند» و آنان در صحت این روایت شک نکردند. در حدیث خالد نیز چنین آمده است: «همان

---

(۱۸۴) بخاری: ۲۲، ٤٧٣٠ و ٦٥٤٩. // غثاء: هر چیزی که سیل با خود بیاورد. // حمئة أو حميلة السيل: الحمئة: منظور گل سیاه اطراف رود است. حميلة واحد حميل به معنی کفی است بر روی سیل (مصحح).

گونه که کف در اطراف سیل جمع گردد». در حدیث وهیب چنین ذکر شده است: «همان گونه که دانه در گل و لای یا خس و خاشاک سیل می‌روید».

۳۰٦ –(۱۸٥) وَحَدَّثَنِی نَصْرُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَهْضَمِیُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ – یَعْنِی ابْنَ الْمُفَضَّلِ – عَنْ أَبِی مَسْلَمَةَ عَنْ أَبِی نَضْرَةَ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا أَهْلُ النَّارِ الَّذِینَ هُمْ أَهْلُهَا فَإِنَّهُمْ لاَ یَمُوتُونَ فِیهَا وَلاَ یَحْیَوْنَ وَلَکِنْ نَاسٌ أَصَابَتْهُمُ النَّارُ بِذُنُوبِهِمْ – أَوْ قَالَ بِخَطَایَاهُمْ – فَأَمَاتَهُمْ إِمَاتَةً حَتَّى إِذَا کَانُوا فَحْمًا أُذِنَ بِالشَّفَاعَةِ فَجِیءَ بِهِمْ ضَبَائِرَ ضَبَائِرَ فَبُثُّوا عَلَى أَنْهَارِ الْجَنَّةِ ثُمَّ قِیلَ یَا أَهْلَ الْجَنَّةِ أَفِیضُوا عَلَیْهِمْ. فَیَنْبُتُونَ نَبَاتَ الْحِبَّةِ تَکُونُ فِی حَمِیلِ السَّیْلِ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ کَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ کَانَ بِالْبَادِیَةِ.

۳۰۶–(۱۸۵) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اما اهل جهنم، در آن نه می‌میرند و نه زنده می‌گردند و به خاطر گناهان خویش عذاب داده می‌شوند. آتش آنان را می‌میراند تا آن‌گاه که به خاکستر تبدیل می‌شوند، سپس اجازه‌ی شفاعت برای آنان داده می‌شود و آنان گروه گروه در نهر بهشت انداخته می‌شوند و سپس گفته می‌شود: ای اهل بهشت! بر آنان افاضه کنید و سپس آنان می‌رویند؛ همان گونه که دانه در گل و لای سیل می‌روید». مردی گفت: مثل این‌که پیامبر ﷺ در بادیه بوده است.

۳۰۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی مَسْلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا نَضْرَةَ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِهِ إِلَى قَوْلِهِ : «فِی حَمِیلِ السَّیْلِ». وَلَمْ یَذْکُرْ مَا بَعْدَهُ.

۳۰۷–(۰۰۰) محمّد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از ابوسلمه از ابونضره از ابوسعید خُدری به مانند حدیث مذکور را نقل کردند، تا این قول: «در گل و لای سیل» و از ما بعد آن سخنی به میان نیاورده است.

۸۳ باب ـ آخرین کسی که از دوزخ بیرون می‌آید

۳۰۸ –(۱۸٦) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الْحَنْظَلِیُّ كِلاَهُمَا عَنْ جَرِیرٍ قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنْ عَبِیدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّی لأَعْلَمُ آخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنْهَا وَآخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولاً الْجَنَّةَ رَجُلٌ یَخْرُجُ مِنَ النَّارِ حَبْوًا فَیَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ فَیَأْتِیهَا فَیُخَیَّلُ إِلَیْهِ أَنَّهَا مَلأَى فَیَرْجِعُ فَیَقُولُ: یَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلأَى. فَیَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ: فَیَأْتِیهَا فَیُخَیَّلُ إِلَیْهِ أَنَّهَا مَلأَى فَیَرْجِعُ فَیَقُولُ: یَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلأَى فَیَقُولُ اللَّهُ لَهُ اذْهَبْ.فَادْخُلِ الْجَنَّةَ فَإِنَّ لَكَ مِثْلَ الدُّنْیَا وَعَشَرَةَ أَمْثَالِهَا أَوْ إِنَّ لَكَ عَشَرَةَ أَمْثَالِ الدُّنْیَا قَالَ: فَیَقُولُ: أَتَسْخَرُ بِی؟ أَوْ أَتَضْحَكُ بِی ؟ وَأَنْتَ الْمَلِكُ» قَالَ: لَقَدْ رَأَیْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ. قَالَ: فَكَانَ یُقَالُ ذَاكَ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً.

۳۰۸–(۱۸۶) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آخرین کس از بهشتیان که به بهشت وارد می‌شود و آخرین کس از اهل جهنم که از جهنم خارج می‌گردد، کسی است که خزیده بیرون می‌آید. الله تعالی به او می‌فرماید: وارد بهشت شو. بعد از این‌که به کنار در بهشت می‌رود، گمان می‌کند که بهشت پر است، برمی‌گردد و می‌گوید: پروردگارا! بهشت پر است. خداوند سه بار فرموده‌ی خود را تکرار می‌کند و او هر بار در پاسخ می‌گوید: بهشت پر است. خداوند می‌فرماید: برو داخل بهشت شو؛ برایت مانند دنیا و ده برابر آن باشد. عرض می‌کند: مرا به سخره گرفته‌ای و حال آن که تویی پروردگار جهانیان؟». در این لحظه تبسم رسول خدا ﷺ را دیدم تا جایی که دندان‌های ایشان نمایان شد و فرمود: «این کم‌ترین پایه در بهشت است».

۳۰۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَأَبُو كُرَیْبٍ – وَاللَّفْظُ لأَبِی كُرَیْبٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنْ عَبِیدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّی لأَعْرِفُ آخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنَ النَّارِ رَجُلٌ یَخْرُجُ مِنْهَا زَحْفًا فَیُقَالُ لَهُ: انْطَلِقْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ ، قَالَ : فَیَذْهَبُ فَیَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَیَجِدُ النَّاسَ قَدْ أَخَذُوا الْمَنَازِلَ فَیُقَالُ لَهُ أَتَذْكُرُ الزَّمَانَ الَّذِی كُنْتَ فِیهِ فَیَقُولُ نَعَمْ. فَیُقَالُ لَهُ تَمَنَّ. فَیَتَمَنَّى فَیُقَالُ لَهُ لَكَ الَّذِی تَمَنَّیْتَ وَعَشَرَةُ أَضْعَافِ الدُّنْیَا قَالَ: فَیَقُولُ: أَتَسْخَرُ بِی وَأَنْتَ الْمَلِكُ؟» قَالَ: فَلَقَدْ رَأَیْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ.

۳۰۹-(۰۰۰) از عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آخرین کسی را که از جهنم بیرون می‌آید، می‌شناسم؛ کسی است که خزیده از آن خارج می‌گردد. به او گفته می‌شود: برو وارد بهشت شو. گفت: او می‌رود و به بهشت داخل می‌گردد و می‌بیند که هر کس در جایگاه و منازل خود قرار گرفته است. به او گفته می‌شود: آیا آن مقدار زمانی را که در آن [دوزخ] بوده‌ای را به خاطر داری؟ می‌گوید: آری. پس به او گفته می‌شود: آرزوکن. او آرزو می‌کند. سپس به او گفته می‌شود: آن‌چه آرزو کرده‌ای برایت خواهد بود و ده برابر جهان از آن تو باشد. عرض می‌کند: مرا به سخره گرفته‌ای و حال آن که پروردگار جهانیانی؟». در این لحظه تبسم رسول خداﷺ را دیدم تا جایی که دندان‌های ایشان نمایان شد.

۳۱۰ -(۱۸۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلٌ فَهُوَ يَمْشِى مَرَّةً وَيَكْبُو مَرَّةً وَتَسْفَعُهُ النَّارُ مَرَّةً فَإِذَا مَا جَاوَزَهَا الْتَفَتَ إِلَيْهَا فَقَالَ تَبَارَكَ الَّذِى نَجَّانِى مِنْكِ لَقَدْ أَعْطَانِىَ اللَّهُ شَيْئًا مَا أَعْطَاهُ أَحَدًا مِنَ الأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ. فَتُرْفَعُ لَهُ شَجَرَةٌ فَيَقُولُ أَىْ رَبِّ أَدْنِنِى مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلأَسْتَظِلَّ بِظِلِّهَا وَأَشْرَبَ مِنْ مَائِهَا. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا ابْنَ آدَمَ لَعَلِّى إِنْ أَعْطَيْتُكَهَا سَأَلْتَنِى غَيْرَهَا. فَيَقُولُ لاَ يَا رَبِّ. وَيُعَاهِدُهُ أَنْ لاَ يَسْأَلَهُ غَيْرَهَا وَرَبُّهُ يَعْذِرُهُ لأَنَّهُ يَرَى مَا لاَ صَبْرَ لَهُ عَلَيْهِ فَيُدْنِيهِ مِنْهَا فَيَسْتَظِلُّ بِظِلِّهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَائِهَا ثُمَّ تُرْفَعُ لَهُ شَجَرَةٌ هِىَ أَحْسَنُ مِنَ الأُولَى فَيَقُولُ أَىْ رَبِّ أَدْنِنِى مِنْ هَذِهِ لأَشْرَبَ مِنْ مَائِهَا وَأَسْتَظِلَّ بِظِلِّهَا لاَ أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا. فَيَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ أَلَمْ تُعَاهِدْنِى أَنْ لاَ تَسْأَلَنِى غَيْرَهَا فَيَقُولُ لَعَلِّى إِنْ أَدْنَيْتُكَ مِنْهَا تَسْأَلُنِى غَيْرَهَا. فَيُعَاهِدُهُ أَنْ لاَ يَسْأَلَهُ غَيْرَهَا وَرَبُّهُ يَعْذِرُهُ لأَنَّهُ يَرَى مَا لاَ صَبْرَ لَهُ عَلَيْهِ فَيُدْنِيهِ مِنْهَا فَيَسْتَظِلُّ بِظِلِّهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَائِهَا. ثُمَّ تُرْفَعُ لَهُ شَجَرَةٌ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ هِىَ أَحْسَنُ مِنَ الأُولَيَيْنِ. فَيَقُولُ أَىْ رَبِّ أَدْنِنِى مِنْ هَذِهِ لأَسْتَظِلَّ بِظِلِّهَا وَأَشْرَبَ مِنْ مَائِهَا لاَ أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا. فَيَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ أَلَمْ تُعَاهِدْنِى أَنْ لاَ تَسْأَلَنِى غَيْرَهَا قَالَ بَلَى يَا رَبِّ هَذِهِ لاَ أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا. وَرَبُّهُ يَعْذِرُهُ لأَنَّهُ يَرَى مَا لاَ صَبْرَ لَهُ عَلَيْهَا فَيُدْنِيهِ مِنْهَا فَإِذَا أَدْنَاهُ مِنْهَا فَيَسْمَعُ أَصْوَاتَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَقُولُ أَىْ رَبِّ أَدْخِلْنِيهَا. فَيَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ مَا يَصْرِينِى مِنْكَ أَيُرْضِيكَ أَنْ أُعْطِيَكَ الدُّنْيَا وَمِثْلَهَا مَعَهَا قَالَ يَا رَبِّ أَتَسْتَهْزِئُ مِنِّى وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ». فَضَحِكَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَقَالَ أَلاَ تَسْأَلُونِّى مِمَّ أَضْحَكُ فَقَالُوا مِمَّ تَضْحَكُ قَالَ هَكَذَا ضَحِكَ رَسُولُ

اللَّهِﷺ. فَقَالُوا مِمَّ تَضْحَكُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «مِنْ ضِحْكِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حِينَ قَالَ أَتَسْتَهْزِئُ مِنِّى وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ فَيَقُولُ إِنِّى لاَ أَسْتَهْزِئُ مِنْكَ وَلَكِنِّى عَلَى مَا أَشَاءُ قَادِرٌ».

۳۱۰-(۱۸۷) از عبدالله بن مسعودؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آخرین فردی که وارد بهشت می‌شود، کسی است که گاهی راه می‌رود و گاهی به روی در می‌افتد و گاه آتش به چهره‌ی او می‌خورد و آن را سیاه می‌گرداند و چون از آن نجات یابد، رو به آن کرده، می‌گوید: خجسته باد کسی که مرا از دست تو رهایی داد؛ خداوند چیزی به من بخشیده که تا حال به هیچ کس نبخشیده است. در این هنگام درختی در جلوی چشمان او مجسم گردد و می‌گوید: پروردگارا! مرا در سایه‌ی آن درخت در آور تا در سایه‌ی آن پناه گیرم و از آب آن بنوشم. خدا می‌فرماید: اگر این به تو داده شود، از من چیز دیگری می‌خواهی؟ می‌گوید: نه، و به عزت تو که غیر از آن چیزی از تو نمی‌خواهم. او بر عهد و پیمان‌هایی که خدا از او خواسته است، شرط می‌بندد. آن گاه خدا وی را به آن درخت نزدیک می‌گرداند و او در سایه‌ی آن آرام می‌گیرد و بعد از آب آن می‌نوشد. سپس درختی نیکوتر از اولی در پیش روی او سبز می‌گردد و دیگربار می‌گوید: پروردگارا! مرا در سایه‌ی آن درخت در آور تا در سایه‌ی آن پناه گیرم و از آب آن بنوشم. خدا می‌فرماید: اگر این به تو داده شود، از من چیز دیگری می‌خواهی؟ می‌گوید: نه، و به عزت تو که غیر از آن چیزی از تو نمی‌خواهم. او بر عهد و پیمان‌هایی که خدا از او خواسته است، شرط می‌بندد. آن گاه خدا وی را به آن درخت نزدیک می‌گرداند و او در سایه‌ی آن آرام می‌گیرد و بعد از آب آن می‌نوشد. دوباره درختی در نزدیکیِ در بهشت سبز می‌گردد که از آن دو درخت اولی نیکوتر است و وی باز می‌گوید: پروردگارا! مرا در سایه‌ی آن درخت در آور تا در سایه‌ی آن پناه گیرم و از آب آن بنوشم. خدا می‌فرماید: اگر این به تو داده شود، از من چیز دیگری می‌خواهی؟ می‌گوید: نه، و به عزت تو که غیر از آن چیزی از تو نمی‌خواهم. او بر عهد و پیمان‌هایی که خدا از او خواسته است، شرط می‌بندد. آن گاه خدا وی را به آن درخت نزدیک می‌گرداند و او در سایه‌ی آن آرام می‌گیرد و بعد از آب آن می‌نوشد. در این هنگام صدای بهشتیان را می‌شنود و از پروردگار می‌خواهد که او را به بهشت درآورد. پروردگارش به او می‌گوید: ای فرزند آدم! آرزوهای تو تمامی ندارد؟ آیا بدین خرسندی که به تو به اندازه‌ی دنیا و مانند آن را نیز عطا کنم؟ عرض می‌کند: مرا به سخره گرفته‌ای و حال آن که تویی پروردگار جهانیان؟».

در این لحظه عبدالله بن مسعود خندید و گفت: از علت خنده‌ی من نمی‌پرسید؟ گفتند: چرا می‌خندی؟ گفت: رسول خداﷺ نیز چنین کرد. گفتند: ای رسول خداﷺ علت خنده‌ی شما چیست؟ فرمود: «به خاطر خنده‌ی پروردگار جهانیان است؛ هنگامی که بنده‌اش گفت: مرا به سخره گرفته‌ای و حال آن که تویی پروردگار جهانیان؟ پس خداوند فرمود: من تو را مسخره نمی‌کنم؛ اما من بر هر آن‌چه بخواهم، توانایم».

باب ۸٦ ـ کم‌ترین مقام در بهشت

۳۱۱ –(۱۸۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِی بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِی صَالِحٍ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ أَبِی عَيَّاشٍ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً رَجُلٌ صَرَفَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ قِبَلَ الْجَنَّةِ وَمَثَّلَ لَهُ شَجَرَةً ذَاتَ ظِلٍّ فَقَالَ: أَیْ رَبِّ قَدِّمْنِی إِلَى هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَكُونُ فِی ظِلِّهَا». وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ مَسْعُودٍ وَلَمْ يُذْكُرْ: «فَيَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ مَا يَصْرِينِی مِنْكَ». إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ وَزَادَ فِيهِ: «وَيُذَكِّرُهُ اللَّهُ سَلْ كَذَا وَكَذَا فَإِذَا انْقَطَعَتْ بِهِ الأَمَانِیُّ قَالَ اللَّهُ: هُوَ لَكَ وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهِ قَالَ: ثُمَّ يَدْخُلُ بَيْتَهُ فَتَدْخُلُ عَلَيْهِ زَوْجَتَاهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ فَتَقُولاَنِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَحْيَاكَ لَنَا وَأَحْيَانَا لَكَ قَالَ: فَيَقُولُ: مَا أُعْطِیَ أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُعْطِيتُ».

۳۱۱–(۱۸۸) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کم‌ترین پایه در بهشت آن است که خداوند روی کسی را از آتش برمی‌گرداند و سپس درختی را می‌بیند و از خداوند می‌خواهد که او را بدان درخت برساند تا در سایه‌ی آن آرام گیرد». سپس مشابه حدیث مذکور را از ابن مسعود روایت نمود و این عبارت را: «آیا از من چیزی دیگر نمی‌خواهی؟» بیان نکرده است و در آخر افزوده است: «خداوند به یاد او آورده و می‌فرماید: چنین و چنان بخواه و چون آرزوهای وی اتمام یافت، خداوند می‌فرماید: این پاداش توست و ده برابر آن را می‌یابی و می‌بینی و سپس وارد خانه‌ی خود می‌شود و همسرانش از حور عین نیز به آن جا درآیند و

(۱۸۹) ترمذی: ۳۱۹۸. // غرست: آنان را برگزیدم. آنان را سرپرستی کردم. // رفع احدهما: یعنی، یکی حدیث را رفع داده و به رسول خداﷺ اضافه کرده و دیگری آن را بر مغیره وقف کرده است. ضمیر در احدهما برمی‌گردد به مطرف و ابن ابجر، استادان سفیان؛ یکی از آن دو از شعبی از مغیره از پیامبرﷺ و دیگری از شعبی از مغیره روایت کرده‌اند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۴۲/۳).

می‌گویند: شکر و سپاس از آن خداوندی که ما را برای هم زنده نگاه داشت و وی در این هنگام می‌گوید: آن‌چه به من داده شده، به کسی عطا نشده است».

۳۱۲ –(۱۸۹) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مُطَرِّفٍ وَابْنِ أَبْجَرَ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ رِوَايَةً إِنْ شَاءَ اللَّهُ. وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا مُطَرِّفُ بْنُ طَرِيفٍ وَعَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ سَعِيدٍ سَمِعَا الشَّعْبِيَّ يُخْبِرُ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُهُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَرْفَعُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: وَحَدَّثَنِى بِشْرُ بْنُ الْحَكَمِ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا مُطَرِّفٌ وَابْنُ أَبْجَرَ سَمِعَا الشَّعْبِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ يُخْبِرُ بِهِ النَّاسَ عَلَى الْمِنْبَرِ قَالَ سُفْيَانُ: رَفَعَهُ أَحَدُهُمَا – أُرَاهُ ابْنَ أَبْجَرَ – قَالَ: «سَأَلَ مُوسَى رَبَّهُ مَا أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: هُوَ رَجُلٌ يَجِيءُ بَعْدَ مَا أُدْخِلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ فَيُقَالُ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ: أَىْ رَبِّ كَيْفَ وَقَدْ نَزَلَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ وَأَخَذُوا أَخَذَاتِهِمْ؟ فَيُقَالُ لَهُ: أَتَرْضَى أَنْ يَكُونَ لَكَ مِثْلُ مُلْكِ مَلِكٍ مِنْ مُلُوكِ الدُّنْيَا؟ فَيَقُولُ: رَضِيتُ رَبِّ. فَيَقُولُ: لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ. فَقَالَ فِى الْخَامِسَةِ: رَضِيتُ رَبِّ. فَيَقُولُ: هَذَا لَكَ وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهِ وَلَكَ مَا اشْتَهَتْ نَفْسُكَ وَلَذَّتْ عَيْنُكَ. فَيَقُولُ: رَضِيتُ رَبِّ. قَالَ: رَبِّ فَأَعْلاَهُمْ مَنْزِلَةً قَالَ: أُولَئِكَ الَّذِينَ أَرَدْتُ غَرَسْتُ كَرَامَتَهُمْ بِيَدِى، وَخَتَمْتُ عَلَيْهَا، فَلَمْ تَرَ عَيْنٌ، وَلَمْ تَسْمَعْ أُذُنٌ، وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ». قَالَ وَمِصْدَاقُهُ فِى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِىَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ [سجده: ۱۷] الآيَةَ.

۳۱۲-(۱۸۹) به طرق مختلف از مغیره بن شعبه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «موسی از پروردگارش در مورد پایین‌ترین جایگاه اهل بهشت پرسید؟ خداوند فرمود: او آخرین فردی است که وارد بهشت می‌شود. پس به او گفته می‌شود: وارد شو. عرض می‌کند: پروردگارا! چگونه؟ در حالی که مردم همه در جایگاه‌ها و منازل خود ساکن شده و گرفتنی‌ها را گرفته‌اند؟ به او گفته می‌شود: آیا دوست داری که به اندازه‌ی پادشاهی از پادشاهان دنیا مُلک و فرمان‌روایی داشته باشی؟ می‌گوید: پروردگارا! راضیم. پروردگار می‌فرماید: برای تو آن و مانند آن و مانند آن و مانند آن و مانند آن باشد. در پنجمین بار می‌گوید: پروردگارا! راضیم. پس می‌فرماید: این برای توست و ده برابر آن را هم خواهی یافت. هم‌چنین هر آن‌چه نفست بدان میل ورزد و دیدگانت از آن لذت برد. پس می‌گوید: پروردگارا! راضیم. موسی گفت: پروردگارا! پس بالاترین آنان در منزلت چگونه خواهند بود؟ خداوند می‌فرماید: آنان کسانی هستند که میزان کرامتشان را خود اراده نموده‌ام؛

کرامتی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است». مصداق آن این کلام الهی است که فرمود: «هیچ کسی نمی‌داند چه پاداشی برای آنان (مؤمنان) به سبب آن‌چه انجام داده‌اند، پنهان داشته شده است که روشنی بخش چشم‌ها و مایه‌ی شادی و مسرت آنان است». ﴿السجده، ۱۷﴾

٣١٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ الأَشْجَعِيُّ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبْجَرَ قَالَ: سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: إِنَّ مُوسَى عليه السلام سَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ أَخَسِّ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنْهَا حَظًّا. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ.

۳۱۳-(۰۰۰) ابوکریب از عبیدالله اشجعی از عبدالملک از ابجر از شعبی روایت کرد که مغیره بن شعبه بر منبر می‌گفت: موسی از پست‌ترین اهل بهشت و بهره‌ی آنان از خداوند سؤال کرد و سپس تمام حدیث را ذکر نمود.

٣١٤ –(١٩٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّى لأَعْلَمُ آخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولاً الْجَنَّةَ وَآخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنْهَا رَجُلٌ يُؤْتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقَالُ: اعْرِضُوا عَلَيْهِ صِغَارَ ذُنُوبِهِ وَارْفَعُوا عَنْهُ كِبَارَهَا. فَتُعْرَضُ عَلَيْهِ صِغَارُ ذُنُوبِهِ فَيُقَالُ: عَمِلْتَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا كَذَا وَكَذَا وَعَمِلْتَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا كَذَا وَكَذَا. فَيَقُولُ نَعَمْ. لاَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُنْكِرَ وَهُوَ مُشْفِقٌ مِنْ كِبَارِ ذُنُوبِهِ أَنْ تُعْرَضَ عَلَيْهِ. فَيُقَالُ لَهُ فَإِنَّ لَكَ مَكَانَ كُلِّ سَيِّئَةٍ حَسَنَةً. فَيَقُولُ: رَبِّ قَدْ عَمِلْتُ أَشْيَاءَ لاَ أَرَاهَا هَا هُنَا». فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ.

۳۱۴-(۱۹۰) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «می‌دانم که آخرین فردی که وارد بهشت می‌شود و آخرین فردی که از آتش بیرون می‌آید، چه کسی است. در روز قیامت کسی آورده می‌شود و گفته می‌شود: گناهان صغیره‌ی او را بر وی عرضه دارید و از کبایرش چشم بپوشید. پس گناهان صغیره‌اش بر او عرضه می‌گردد و گفته می‌شود: می‌دانی که در آن روز چنین و چنان کردی و در فلان روز فلان و بهمان کردی؟ می‌گوید: بله. او نمی‌تواند حقایق را انکار کند و از این بیمناک است که گناهان کبیره‌اش بر او عرضه گردد. به او گفته می‌شود: برای تو به جای هر سیئه‌ای، حسنه‌ای است. می‌گوید: پروردگارا! من کارهایی کرده‌ام که نمی‌خواهم آن‌ها را

در این جا ببینم». رسول خداﷺ را دیدم که خندید، تا جایی که دندان‌های آسیاب ایشان نمایان شد.

۳۱۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

۳۱۵–(۰۰۰) ابن نمیر از ابومعاویه و وکیع –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع –ح– و ابوکریب از ابومعاویه، هر دو از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳۱۶ –(۱۹۱) حَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ كِلاَهُمَا عَنْ رَوْحٍ قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ الْقَيْسِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُسْأَلُ عَنِ الْوُرُودِ فَقَالَ: نَجِىءُ نَحْنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ كَذَا وَكَذَا انْظُرْ أَىْ ذَلِكَ فَوْقَ النَّاسِ قَالَ: فَتُدْعَى الأُمَمُ بِأَوْثَانِهَا وَمَا كَانَتْ تَعْبُدُ الأَوَّلُ فَالأَوَّلُ ثُمَّ يَأْتِينَا رَبُّنَا بَعْدَ ذَلِكَ فَيَقُولُ: مَنْ تَنْظُرُونَ؟ فَيَقُولُونَ: نَنْظُرُ رَبَّنَا. فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ: حَتَّى نَنْظُرَ إِلَيْكَ. فَيَتَجَلَّى لَهُمْ يَضْحَكُ قَالَ: فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ وَيَتَّبِعُونَهُ وَيُعْطَى كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ – مُنَافِقٍ أَوْ مُؤْمِنٍ – نُوراً ثُمَّ يَتَّبِعُونَهُ وَعَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ كَلاَلِيبُ وَحَسَكٌ تَأْخُذُ مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُطْفَأُ نُورُ الْمُنَافِقِينَ ثُمَّ يَنْجُو الْمُؤْمِنُونَ فَتَنْجُو أَوَّلُ زُمْرَةٍ وُجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ سَبْعُونَ أَلْفًا لاَ يُحَاسَبُونَ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ كَأَضْوَإِ نَجْمٍ فِى السَّمَاءِ ثُمَّ كَذَلِكَ ثُمَّ تَحِلُّ الشَّفَاعَةُ وَيَشْفَعُونَ حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَكَانَ فِى قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ شَعِيرَةً فَيُجْعَلُونَ بِفِنَاءِ الْجَنَّةِ وَيَجْعَلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ يَرُشُّونَ عَلَيْهِمُ الْمَاءَ حَتَّى يَنْبُتُوا نَبَاتَ الشَّىْءِ فِى السَّيْلِ وَيَذْهَبُ حُرَاقُهُ ثُمَّ يَسْأَلُ حَتَّى تُجْعَلَ لَهُ الدُّنْيَا وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهَا مَعَهَا.

۳۱۶–(۱۹۱) از ابوزبیرﷺ نقل است که از جابر بن عبدالله درباره‌ی کیفیت ورود سؤال شد. وی در جواب گفت: ما در روز قیامت چنین و چنان وارد بهشت خواهیم شد و به مردمان نگاه خواهیم کرد. در این هنگام می‌گویند: هر کس به سوی آن چیزی برود که آن را پرستیده است. سپس پروردگار نزد ما می‌آید و می‌فرماید: چه کسی را نگاه می‌کنید؟ می‌گویند: پروردگار خویش را. می‌فرماید: من پروردگار شما هستم و آنان می‌گویند: تا آن گاه که تو را ببینیم. پروردگار می‌خندد. سپس آدمیان روانه می‌گردند و کسانی به دنبالشان می‌روند و به هر انسانی ـ چه مؤمن و چه منافق– نوری عطا می‌شود و سپس به راه می‌افتند و بر پل صراط می‌گذرند که بر آن

سیخ‌های آهنی و خارهای درشت نهاده شده است و هر کسی که در تقدیرش باشد، بدان گرفتار آید. آن‌گاه نور منافقان خاموش گردد و مؤمنان نجات یابند. اولین گروهی که نجات می‌یابند، صورتشان مانند ماه شب چهاردهم می‌درخشد و آنان هفتاد هزار نفرند که مورد محاسبه قرار نمی‌گیرند. سپس گروه بعد از آنان مانند ستاره می‌درخشند و به همین سان افرادی که بعد از آنان وارد بهشت می‌گردند، نوری با خود همراه خواهند داشت. آن‌گاه شفاعت در میان نهاده گردد و کسانی که به یگانگی خداوند گواهی داده باشند یا به اندازه‌ی ذره‌ای کار نیک انجام داده باشند، از آتش جهنم خارج گردند و در گوشه‌ای از بهشت درآیند. آن‌گاه بهشتیان بر روی آنان آب می‌پاشند که مانند گیاهان کنار سیل برویند و ده برابر نیکویی دنیا به آنان پاداش داده خواهد شد و اثر سوختن آتش از آنان برطرف گردد، سپس سؤال می‌کند تا این‌که به اندازه‌ی دنیا و ده برابر آن به او داده شود.

۳۱۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ: سَمِعَهُ مِنَ النَّبِىِّ ﷺ بِأُذُنِهِ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُخْرِجُ نَاسًا مِنَ النَّارِ فَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ».

۳۱۷–(۰۰۰) از جابر ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند مردمی را از آتش نجات بخشیده و به بهشت در خواهد آورد».

۳۱۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَمْرِو بْنِ دِينَارٍ: أَسَمِعْتَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ يُخْرِجُ قَوْمًا مِنَ النَّارِ بِالشَّفَاعَةِ»؟. قَالَ: نَعَمْ.

۳۱۸–(۰۰۰) ابوربیع از حماد بن زید روایت کرد که او گفت: به عمرو بن دینار گفتم: آیا از جابر بن عبدالله شنیده‌ای که از پیامبر ﷺ روایت کرد که فرمود: «خداوند مردمانی را با شفاعت شفیعان از آتش نجات خواهد داد؟» در جواب گفت: آری [شنیده‌ام].

۳۱۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِىُّ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ سُلَيْمٍ الْعَنْبَرِىُّ قَالَ: حَدَّثَنِى يَزِيدُ الْفَقِيرُ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ قَوْمًا يُخْرَجُونَ مِنَ النَّارِ يَحْتَرِقُونَ فِيهَا إِلاَّ دَارَاتِ وُجُوهِهِمْ حَتَّى يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ».

۳۱۹–(۰۰۰) از جابر ﷺ روایت است که وی گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند گروهی از جهنمیان را که رخسارشان نسوخته است، از دوزخ بیرون آورده و به بهشت در خواهد آورد».

۳۲۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ - يَعْنِى مُحَمَّدَ بْنَ أَبِى أَيُّوبَ - قَالَ: حَدَّثَنِى يَزِيدُ الْفَقِيرُ قَالَ: كُنْتُ قَدْ شَغَفَنِى رَأْىٌ مِنْ رَأْىِ الْخَوَارِجِ فَخَرَجْنَا فِى عِصَابَةٍ ذَوِى عَدَدٍ نُرِيدُ أَنْ نَحُجَّ ثُمَّ نَخْرُجَ عَلَى النَّاسِ، قَالَ: فَمَرَرْنَا عَلَى الْمَدِينَةِ فَإِذَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ - جَالِسٌ إِلَى سَارِيَةٍ - عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَإِذَا هُوَ قَدْ ذَكَرَ الْجَهَنَّمِيِّينَ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ مَا هَذَا الَّذِى تُحَدِّثُونَ وَاللَّهُ يَقُولُ: +إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ_ وَ (كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا) فَمَا هَذَا الَّذِى تَقُولُونَ؟ قَالَ: فَقَالَ: أَتَقْرَأُ الْقُرْآنَ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ سَمِعْتَ بِمَقَامِ مُحَمَّدٍ يَعْنِى الَّذِى يَبْعَثُهُ اللَّهُ فِيهِ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنَّهُ مَقَامُ مُحَمَّدٍ ﷺ الْمَحْمُودُ الَّذِى يُخْرِجُ اللَّهُ بِهِ مَنْ يُخْرِجُ. قَالَ: ثُمَّ نَعَتَ وَضْعَ الصِّرَاطِ وَمَرَّ النَّاسِ عَلَيْهِ ، قَالَ: وَأَخَافُ أَنْ لاَ أَكُونَ أَحْفَظُ ذَاكَ قَالَ: غَيْرَ أَنَّهُ قَدْ زَعَمَ أَنَّ قَوْمًا يَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ بَعْدَ أَنْ يَكُونُوا فِيهَا قَالَ: يَعْنِى فَيَخْرُجُونَ كَأَنَّهُمْ عِيدَانُ السَّمَاسِمِ. قَالَ: فَيَدْخُلُونَ نَهَرًا مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ فَيَغْتَسِلُونَ فِيهِ فَيَخْرُجُونَ كَأَنَّهُمُ الْقَرَاطِيسُ. فَرَجَعْنَا قُلْنَا: وَيْحَكُمْ أَتُرَوْنَ الشَّيْخَ يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَرَجَعْنَا فَلاَ وَاللَّهِ مَا خَرَجَ مِنَّا غَيْرُ رَجُلٍ وَاحِدٍ أَوْ كَمَا قَالَ أَبُو نُعَيْمٍ.

۳۲۰-(۰۰۰) از یزید فقیر نقل است که گفت: یکی از اعتقادات خوارج مرا به خود مشغول کرده بود. ما همراه با گروهی قصد حج کردیم. سپس با مردم روانه شدیم. گذر ما به مدینه افتاد و متوجه شدیم که جابر بن عبدالله برای مردم حدیث روایت می‌کرد و به ستونی تکیه زده بود و در مورد جهنمیان سخن می‌گفت. به او گفتم: ای یار رسول خدا! این چیست که از آن سخن می‌گویی؟ حال آن که خداوند فرماید: «پروردگارا! کسی را که تو در آتش جهنم داخل گردانی [و در آن جاودان سازی]، قطعاً او را خوار کرده‌ای...» ﴿آل‌عمران، ۱۹۲﴾ و نیز فرماید: و امّا کسانی که [با کفر و انکار] فسق ورزیده‌اند، جایگاه آنان آتش دوزخ است. «...هر زمان اراده کنند که از آن بیرون آیند، دوباره به آن‌جا بازگردانده می‌شوند...» ﴿السجده، ۲۰﴾ پس با این وجود درباره‌ی چه چیزی سخن می‌گویی؟! [زیرا سخنان تو با ادله‌ی قرآنی وجهی ندارد.] گفت: قرآن می‌خوانی؟ گفتم: آری. گفت: منزلت رسول خدا ﷺ را در نزد پروردگار می‌شناسی؟ و این که خداوند چرا او را

---

۳۲۰ -(۰۰۰) منفرد است به مسلم. // اعتقاد خوارج: خوارج بر این نظر بودند که صاحبان گناهان کبیره در جهنم جاودانه می‌مانند و هرگز بیرون نمی‌آیند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۴۴/۳). // عیدان سمسام: چوب یا عود سیاه به مانند آبنوس است. چوب کنجد که چون قطع شود و در مقابل آفتاب قرار گیرد، به مانند چوب سوخته سایه و نازک باقی می‌ماند (مصحح).

مبعوث کرد؟ گفتم: آری. گفت: آن مقام شایسته‌ای است که خداوند بدان وسیله به شفاعت وی جهنمیان را از آن رهایی می‌بخشد. سپس صراط را توصیف کرد و این که مردم بر روی آن می‌گذرند و [راوی] گفت: من می‌ترسم که آن را خوب حفظ نکرده باشم [از این روی از توصیف آن خودداری کرد]. جز این‌که او [جابر بن عبدالله] گمان کرد قومی بعد از این‌که به جهنم می‌روند از آن بیرون می‌آیند. گفت: یعنی بیرون می‌آیند، گویی که آنان گیاه سماسم (چوب کنجد) هستند. هم‌چنین گفت: به رودی از رودهای بهشت داخل می‌شوند و در آن شستشو داده می‌شوند. پس بیرون می‌آیند، گویی کاغذهای سفیدند. ما برگشتیم و گفتم: وای بر شما! چگونه پیری چون جابر به رسول خداﷺ نسبت دروغ می‌دهد؟ [استفهام انکاری است؛ یعنی هرگز چنین نمی‌کند.] پس برگشتیم و به خدا سوگند! ما همه [در برگشت از رأی خوارج] موافق بودیم؛ جز یک مرد که با نظر ما موافق نبود [و هم‌چنان بر نظر خوارج باقی ماند]. یا همان گونه که ابونعیم روایت کرد. [ابونعیم فضل بن دکین، شیخ شیخ مسلم است.]

۳۲۱ -(۱۹۲) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ أَبِى عِمْرَانَ وَثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ أَرْبَعَةٌ فَيُعْرَضُونَ عَلَى اللَّهِ فَيَلْتَفِتُ أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ: أَىْ رَبِّ إِذْ أَخْرَجْتَنِى مِنْهَا فَلاَ تُعِدْنِى فِيهَا. فَيُنْجِيهِ اللَّهُ مِنْهَا».

۳۲۱-(۱۹۲) از انس بن مالکﷺ روایت است که وی گفت: رسول خداﷺ فرمود: «چهار نفر از جهنم نجات می‌یابند و چون بر خداوند عرضه می‌گردند، یکی از آن چهار نفر رو برمی‌گرداند و می‌گوید: پروردگارا! چون مرا از آن نجات دادی، دیگر بار مرا به آن باز نگردان. پس خداوند او را از آن نجات می‌دهد».

۳۲۲ -(۱۹۳) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِىُّ - وَاللَّفْظُ لأَبِى كَامِلٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَهْتَمُّونَ لِذَلِكَ - وَقَالَ ابْنُ عُبَيْدٍ فَيُلْهَمُونَ لِذَلِكَ - فَيَقُولُونَ: لَوِ اسْتَشْفَعْنَا عَلَى رَبِّنَا حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا قَالَ: فَيَأْتُونَ آدَمَﷺ فَيَقُولُونَ: أَنْتَ آدَمُ أَبُو الْخَلْقِ خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ وَأَمَرَ الْمَلاَئِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ رَبِّكَ حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا. فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ فَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِى أَصَابَ فَيَسْتَحْيِى رَبَّهُ مِنْهَا وَلَكِنِ ائْتُوا نُوحًا أَوَّلَ رَسُولٍ

بَعَثَهُ اللَّهُ، قَالَ: فَيَأْتُونَ نُوحًا عليه السلام فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، فَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِى أَصَابَ فَيَسْتَحْيِى رَبَّهُ مِنْهَا، وَلَكِنِ ائْتُوا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام الَّذِى اتَّخَذَهُ اللَّهُ خَلِيلاً. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ ﷺ فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ – وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِى أَصَابَ فَيَسْتَحْيِى رَبَّهُ مِنْهَا – وَلَكِنِ ائْتُوا مُوسَى عليه السلام الَّذِى كَلَّمَهُ اللَّهُ وَأَعْطَاهُ التَّوْرَاةَ. قَالَ فَيَأْتُونَ مُوسَى عليه السلام فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ – وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِى أَصَابَ فَيَسْتَحْيِى رَبَّهُ مِنْهَا – وَلَكِنِ ائْتُوا عِيسَى رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتَهُ. فَيَأْتُونَ عِيسَى رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتَهُ فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ. وَلَكِنِ ائْتُوا مُحَمَّدًا ﷺ عَبْدًا قَدْ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ». قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَيَأْتُونِى فَأَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّى فَيُؤْذَنُ لِى فَإِذَا أَنَا رَأَيْتُهُ وَقَعْتُ سَاجِدًا فَيَدَعُنِى مَا شَاءَ اللَّهُ فَيُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ قُلْ تُسْمَعْ سَلْ تُعْطَهْ اشْفَعْ تُشَفَّعْ. فَأَرْفَعُ رَأْسِى فَأَحْمَدُ رَبِّى بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِيهِ رَبِّى ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحُدُّ لِى حَدًّا فَأُخْرِجُهُمْ مِنَ النَّارِ وَأُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ ثُمَّ أَعُودُ فَأَقَعُ سَاجِدًا فَيَدَعُنِى مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدَعَنِى ثُمَّ يُقَالُ: ارْفَعْ رَأْسَكَ يَا مُحَمَّدُ قُلْ تُسْمَعْ سَلْ تُعْطَهْ اشْفَعْ تُشَفَّعْ. فَأَرْفَعُ رَأْسِى فَأَحْمَدُ رَبِّى بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِيهِ ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحُدُّ لِى حَدًّا فَأُخْرِجُهُمْ مِنَ النَّارِ وَأُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ – قَالَ: فَلاَ أَدْرِى فِى الثَّالِثَةِ أَوْ فِى الرَّابِعَةِ قَالَ: فَأَقُولُ يَا رَبِّ مَا بَقِىَ فِى النَّارِ إِلاَّ مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ أَىْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ». – قَالَ ابْنُ عُبَيْدٍ فِى رِوَايَتِهِ: قَالَ قَتَادَةُ: أَىْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ.

۳۲۲-(۱۹۳) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند، مردم را در روز قیامت جمع می‌کند، پس مردم این گونه اهتمام می‌ورزند [یا این گونه الهام می‌شوند] و می‌گویند: اگر از پروردگارمان طلب شفاعت کنیم، ما را از این مکان رهایی خواهد بخشید. پس به نزد آدم می‌روند و می‌گویند: تو آدم، پدر خلق هستی. خدا تو را به دست خویش آفرید و از روح خود در تو دمید و فرشتگان را به سجده‌ی تو امر کرد. پس برای ما پیش پروردگار شفاعت کن تا ما را از این مکان رهایی بخشید. آدم به آنان می‌گوید: من سزاوار این کار نیستم و از خطایی که بدان دچار شده، نزد آنان یاد می‌کند و از آن در مقابل پروردگارش شرم می‌کند [و می‌گوید:] پیش نوح بروید. چون او اولین فرستاده‌ای است که خداوند او را به طرف اهل زمین مأمور نمود. آنان پیش نوح می‌روند. می‌گوید: من اهل این کار نیستم و از خطای خود یاد کرد که از پروردگار خود حیا می‌کند و گفت: پیش [ابراهیم] بروید؛ کسی که خدا او را دوست خود گرفته است. آنان به نزد ابراهیم می‌روند. می‌گوید: من اهل این کار نیستم و او هم از خطای خود یاد می‌کند و بدان خاطر از پروردگارش شرم می‌دارد و می‌گوید: پیش موسی بروید؛ کسی که خدا با او سخن

گفت و به او تورات عطا فرمود. آنان پیش او می‌روند. می‌گوید: من اهل این کار نیستم و از عمل خود می‌گوید و این که از پروردگارش نسبت به آن شرم دارد؛ اما می‌گوید: پیش عیسی بروید که روح خدا و کلمه‌ی اوست. عیسی می‌گوید: من اهل این کار نیستم؛ اما پیش محمدﷺ بروید، بنده‌ای که خداوند گناهان گذشته و آینده‌اش را بخشیده است». رسول خداﷺ در ادامه فرمود: «آنان به نزد من می‌آیند. من نیز از پروردگار خود طلب اجازه می‌کنم، پس به من اجازه داده می‌شود. زمانی که پروردگار خود را می‌بینم به سجده می‌افتم و تا زمانی که خداوند بخواهد مرا در حال سجده نگه می‌دارد. سپس می‌گوید: سر خود را بلند کن و بخواه که به تو داده می‌شود و بگو که شنیده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌گردد. من سرم را بلند می‌کنم و او را می‌ستایم، به ستایشی که به من یاد می‌دهد. سپس شفاعت می‌کنم، او [در شفاعت] برای من حدی تعیین می‌کند و من آنان را به بهشت وارد می‌کنم. سپس به طرف خداوند باز می‌گردم و به مانند بار اول عمل می‌کنم و خلقی دیگر را به بهشت می‌برم تا بار سوم یا چهارم (راوی در شک است) که می‌گویم: پروردگارا! در جهنم کسی باقی نمانده؛ جز کسی که قرآن او را نگه‌داشته است؛ یعنی خلود در جهنم بر او واجب شده است». ابن‌عبید در روایت خود گفت: قتاده گفته است: آنان جاودانه در آتش خواهند بود.

۳۲۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَجْتَمِعُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَهْتَمُّونَ بِذَلِكَ أَوْ يُلْهَمُونَ ذَلِكَ». بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِى عَوَانَةَ وَقَالَ فِى الْحَدِيثِ: «ثُمَّ آتِيهِ الرَّابِعَةَ - أَوْ أَعُودُ الرَّابِعَةَ - فَأَقُولُ يَا رَبِّ مَا بَقِىَ إِلاَّ مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ».

۳۲۳-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مؤمنان در روز قیامت در محضر پروردگار جمع می‌آیند، پس به آن (شفاعت) اهتمام می‌ورزند یا به آن الهام می‌گردند». مشابه حدیث ابوعوانه، جز آن که گفت: «سپس چهارمین شفاعت عرضه می‌گردد و من می‌گویم: پروردگارا! در جهنم کسی باقی نمانده؛ جز کسی که قرآن او را نگه‌داشته است».

۳۲٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِﷺ قَالَ: «يَجْمَعُ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْهَمُونَ لِذَلِكَ» بِمِثْلِ

حَدِيثِهِمَا وَذَكَرَ فِى الرَّابِعَةِ: «فَأَقُولُ يَا رَبِّ مَا بَقِىَ فِى النَّارِ إِلاَّ مَنْ حَبَسَهُ الْقُرآنُ أَىْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ».

۳۲۴-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «خداوند مؤمنان را در روز قیامت به هم جمع می‌آورد و به آن الهام می‌شوند». مشابه حدیث مذکور است و در مرتبه‌ی چهارم می‌فرماید: «پس می‌گویم: پروردگارا! در جهنم کسی باقی نمانده؛ جز کسی که قرآن او را نگه‌داشته است؛ یعنی خلود در جهنم بر او واجب شده است».

۳۲۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِى عَرُوبَةَ وَهِشَامٌ صَاحِبُ الدَّسْتَوَائِىِّ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم. وَحَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - قَالَ: حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِىَّ صلی الله علیه وسلم قَالَ: «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَكَانَ فِى قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ شَعِيرَةً ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَكَانَ فِى قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ بُرَّةً ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَكَانَ فِى قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ ذَرَّةً» زَادَ ابْنُ مِنْهَالٍ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ: يَزِيدُ فَلَقِيتُ شُعْبَةَ فَحَدَّثْتُهُ بِالْحَدِيثِ فَقَالَ شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا بِهِ قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم بِالْحَدِيثِ إِلَّا أَنَّ شُعْبَةَ جَعَلَ مَكَانَ الذَّرَّةِ ذُرَةً قَالَ يَزِيدُ صَحَّفَ فِيهَا أَبُو بِسْطَامَ.

۳۲۵-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «هر کس لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ بگوید و در قلبش به اندازه‌ی دانه‌ای جو نیکویی باشد، از آتش جهنم نجات می‌یابد و هر کس لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ بگوید و در قلبش به اندازه‌ی دانه‌ای گندم نیکویی باشد، از آتش جهنم رهایی می‌یابد و هر کس لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ بگوید و در قلبش ذره‌ای خیر باشد، از آتش جهنم می‌رهد». ابن منهال در روایتش افزود: یزید گفت: به شعبه رسیدم و این حدیث را برایش روایت کردم. شعبه گفت: قتاده این حدیث را از انس بن مالک از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده است؛ جز این‌که به جای «ذَرَّةً» «ذُرَةً» با ضم ذال ذکر کرده است. یزید گفته است: ابو بسطام در این حدیث کلمه را تصحیف کرده است.

۳۲۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا مَعْبَدُ بْنُ هِلاَلٍ الْعَنَزِىُّ ح وَحَدَّثَنَاهُ سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا مَعْبَدُ بْنُ هِلاَلٍ الْعَنَزِىُّ قَالَ:

انطَلَقْنَا إِلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَتَشَفَّعْنَا بِثَابِتٍ فَانْتَهَيْنَا إِلَيْهِ وَهُوَ يُصَلِّي الضُّحَى فَاسْتَأْذَنَ لَنَا ثَابِتٌ فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ وَأَجْلَسَ ثَابِتًا مَعَهُ عَلَى سَرِيرِهِ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا حَمْزَةَ إِنَّ إِخْوَانَكَ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ يَسْأَلُونَكَ أَنْ تُحَدِّثَهُمْ حَدِيثَ الشَّفَاعَةِ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ مَاجَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ لَهُ: اشْفَعْ لِذُرِّيَّتِكَ. فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِإِبْرَاهِيمَعليه السلام فَإِنَّهُ خَلِيلُ اللَّهِ. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُ لَسْتُ لَهَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمُوسَىعليه السلام فَإِنَّهُ كَلِيمُ اللَّهِ. فَيُؤْتَى مُوسَى فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِعِيسَىعليه السلام فَإِنَّهُ رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ. فَيُؤْتَى عِيسَى فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍﷺ فَأُوتَى فَأَقُولُ أَنَا لَهَا. فَأَنْطَلِقُ فَأَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّي فَيُؤْذَنُ لِي فَأَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَأَحْمَدُهُ بِمَحَامِدَ لاَ أَقْدِرُ عَلَيْهِ الآنَ يُلْهِمُنِيهِ اللَّهُ ثُمَّ أَخِرُّ لَهُ سَاجِداً فَيُقَالُ لِي: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعْ لَكَ وَسَلْ تُعْطَهْ وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ فَأَقُولُ رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي. فَيُقَالُ: انْطَلِقْ فَمَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ بُرَّةٍ أَوْ شَعِيرَةٍ مِنْ إِيمَانٍ فَأَخْرِجْهُ مِنْهَا. فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ ثُمَّ أَرْجِعُ إِلَى رَبِّي فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ أَخِرُّ لَهُ سَاجِداً فَيُقَالُ لِي يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعْ لَكَ وَسَلْ تُعْطَهْ وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ.

فَأَقُولُ أُمَّتِي أُمَّتِي. فَيُقَالُ: لِي انْطَلِقْ فَمَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ فَأَخْرِجْهُ مِنْهَا.

فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ ثُمَّ أَعُودُ إِلَى رَبِّي فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ أَخِرُّ لَهُ سَاجِداً فَيُقَالُ لِي: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعْ لَكَ وَسَلْ تُعْطَهْ وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي. فَيُقَالُ لِي انْطَلِقْ فَمَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ أَدْنَى أَدْنَى أَدْنَى مِنْ مِثْقَالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ فَأَخْرِجْهُ مِنَ النَّارِ فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ». هَذَا حَدِيثُ أَنَسٍ الَّذِي أَنْبَأَنَا بِهِ فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَلَمَّا كُنَّا بِظَهْرِ الْجَبَّانِ قُلْنَا: لَوْ مِلْنَا إِلَى الْحَسَنِ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ وَهُوَ مُسْتَخْفٍ فِي دَارِ أَبِي خَلِيفَةَ قَالَ: فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَقُلْنَا يَا أَبَا سَعِيدٍ جِئْنَا مِنْ عِنْدِ أَخِيكَ أَبِي حَمْزَةَ فَلَمْ نَسْمَعْ مِثْلَ حَدِيثٍ حَدَّثَنَاهُ فِي الشَّفَاعَةِ قَالَ هِيهِ. فَحَدَّثْنَاهُ الْحَدِيثَ. فَقَالَ هِيهِ. قُلْنَا مَا زَادَنَا. قَالَ قَدْ حَدَّثَنَا بِهِ مُنْذُ عِشْرِينَ سَنَةً وَهُوَ يَوْمَئِذٍ جَمِيعٌ وَلَقَدْ تَرَكَ شَيْئًا مَا أَدْرِي أَنَسِيَ الشَّيْخُ أَوْ كَرِهَ أَنْ يُحَدِّثَكُمْ فَتَتَّكِلُوا. قُلْنَا لَهُ حَدِّثْنَا. فَضَحِكَ وَقَالَ خُلِقَ الإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ مَا ذَكَرْتُ لَكُمْ هَذَا إِلاَّ وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُحَدِّثَكُمُوهُ: «ثُمَّ أَرْجِعُ إِلَى رَبِّي فِي الرَّابِعَةِ فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ أَخِرُّ لَهُ سَاجِداً فَيُقَالُ لِي يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعْ لَكَ وَسَلْ تُعْطَ وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ. فَأَقُولُ: يَا رَبِّ ائْذَنْ لِي فِيمَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. قَالَ: لَيْسَ ذَاكَ لَكَ - أَوْ قَالَ لَيْسَ ذَاكَ

إِلَيْكَ - وَلَكِنْ وَعِزَّتِي وَكِبْرِيَائِي وَعَظَمَتِي وَجِبْرِيَائِي لأُخْرِجَنَّ مَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ». قَالَ فَأَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ أَنَّهُ حَدَّثَنَا بِهِ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ أُرَاهُ قَالَ قَبْلَ عِشْرِينَ سَنَةً وَهُوَ يَوْمَئِذٍ جَمِيعٌ.

۳۲۶-(۰۰۰) ابو ربیع عتکی از حماد بن زید از معبد بن هلال عنزی -ح- و سعید بن منصور از حماد بن زید از معبد بن هلال عنزی روایت کرد که گفت: نزد ثابت رفتیم تا ما را به نزد انس بن مالک برد. به نزد او رفتیم و وی را در حال خواندن نماز چاشت دریافتیم. ثابت برای ما اجازه گرفت و ما بر او داخل شدیم. ثابت همراه او بر تخت نشست و خطاب به وی گفت: ای ابوحمزه! برادران تو از بصره آمده‌اند تا در مورد حدیث شفاعت برای آنان سخن گویی. او گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «وقتی که قیامت فرا رسد، مردم به سوی همدیگر هجوم می‌آوردند و مضطرب می‌شوند. به نزد آدم می‌روند و می‌گویند: برای فرزندانت پیش پروردگار شفاعت کن. آدم می‌گوید: این کار من نیست؛ ولی به نزد ابراهیم روید که او دوست خداست. به نزد ابراهیم می‌آیند و ابراهیم نیز می‌گوید: این در حیطه‌ی اختیارات من نیست؛ به نزد موسی بروید که او کلیم خداست. به نزد موسی می‌آیند و موسی نیز می‌گوید: این کار من نیست؛ ولی به نزد عیسی بروید که او روح خدا و کلمه‌ی اوست. به نزد عیسی می‌آیند و او نیز می‌گوید: این کار من نیست؛ بلکه به نزد محمد بروید. نزد من می‌آیند و من می‌گویم: این در حیطه‌ی اختیارات من است. پس می‌روم و از پروردگارم اجازه می‌گیرم. به من اجازه داده می‌شود. در حضور ایشان می‌ایستم و او را می‌ستایم؛ ستایشی که اکنون قادر به بیان آن نیستم. خداوند آن را به من الهام می‌کند. سپس به سجده می‌افتم. به من گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بالا بگیر؛ بگو که سخنت شنیده می‌شود و بخواه که به تو بخشیده خواهد شد و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته خواهد شد. می‌گویم: پروردگارا! امت من! امت من! گفته می‌شود: برو، هر کس به اندازه‌ی ذره‌ی دانه‌ی گندم یا جو از ایمان در وجودش بود، او را از آن (جهنم) بیرون آور. می‌روم و چنین می‌کنم. سپس دوباره به سوی پروردگارم برمی‌گردم و او را می‌ستایم؛ ستایشی که اکنون قادر به بیان آن نیستم. خداوند آن را به من الهام می‌کند. سپس به سجده می‌افتم. به من گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بالا بگیر؛ بگو که سخنت شنیده می‌شود و بخواه که به تو بخشیده خواهد شد و شفاعت کن که

---

۳۲۶ -(۰۰۰) بخاری: ۷۵۱۰. // جبان: در لغت به معنی صحراست. می‌تواند اسم مکانی باشد. بظهر الجبان؛ یعنی بر بالای آن مکان. // مجتمع: یعنی نیرومند با حافظه‌ای قوی. // جبریائی: بزرگی و پادشاهی و غضب من (مصحح).

شفاعتت پذیرفته خواهد شد. می‌گویم: پروردگارا! امت من! امت من! گفته می‌شود: برو، هر کس به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی ایمان در نهادش بود، او را از آن (جهنم) بیرون آور. می‌روم و چنین می‌کنم. سپس دیگر بار به سوی پروردگارم باز می‌گردم و او را می‌ستایم؛ ستایشی که اکنون قادر به بیان آن نیستم. خداوند آن را به من الهام می‌کند. سپس به سجده می‌افتم. به من گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بالا بگیر؛ بگو که سخنت شنیده می‌شود و بخواه که به تو بخشیده خواهد شد و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته خواهد شد. می‌گویم: پروردگارا! امت من! امت من! گفته می‌شود: برو، هر کس بسیار کم‌تر از دانه‌ی خردلی ایمان در نهادش بود، او را از آن (جهنم) بیرون آور».

این حدیثی است که انس برای ما روایت کرد. از نزد او بیرون رفتیم. چون کمی راه رفتیم، گفتیم: بهتر است به حسن [بصری] سری بزنیم و سلامی عرض کنیم. او در منزل ابوخلیفه [از ترس حجاج بن یوسف] مخفی شده بود. وارد شدیم و سلام کردیم و گفتیم: نزد برادرت ابوحمزه بودیم که حدیث شفاعت را برای ما بازگفت و ما تا به امروز چنین حدیثی نشنیده بودیم. گفت: آن را تکرار کنید. چون آن را روایت کردیم، گفت: ادامه دهید. گفتیم: بیش‌تر از این چیزی نگفت. گفت: بیش‌تر از بیست سال است که این حدیث را شنیده‌ایم و آن روز انس حافظه‌ی نیرومندی داشت. بخشی از حدیث را نگفته است؛ نمی‌دانم که شیخ آن را فراموش کرده یا این‌که دوست نداشته آن را بیان کند؟ به او گفتیم: شما آن را برای ما نقل کنید. خندید و گفت: انسان شتاب‌زده و عجول خلق شده است. این مسأله را از آن جهت پیش کشیدم که آن را برای شما بازگو کنم. [ادامه‌ی حدیث] «سپس برای بار چهارم به سوی پروردگارم باز می‌گردم و او را می‌ستایم؛ ستایشی که اکنون قادر به بیان آن نیستم. خداوند آن را به من الهام می‌کند. سپس به سجده می‌افتم. به من گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بالا بگیر؛ بگو که سخنت شنیده می‌شود و بخواه که به تو بخشیده خواهد شد و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته خواهد شد. می‌گویم: پروردگارا! به من در باب کسانی که می‌گویند: لا اله الا الله، اجازه‌ی شفاعت بده. می‌فرماید: این در اختیار تو نیست. به عزت و کبریایی و عظمتم سوگند که تمام گویندگان "لا اله الا الله" را [از جهنم] بیرون خواهم آورد».

گفت: گواهی می‌دهم که آن را برای ما روایت کرد و از انس بن مالک شنیده بود. بیست سال از آن زمان می‌گذشت و در آن دوران انس بن مالک از حافظه‌ای نیرومندی برخوردار بود.

۳۲۷ –(١٩٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاتَّفَقَا فِي سِيَاقِ الْحَدِيثِ إِلاَّ مَا يَزِيدُ أَحَدُهُمَا مِنَ الْحَرْفِ بَعْدَ الْحَرْفِ – قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو حَيَّانَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا بِلَحْمٍ فَرُفِعَ إِلَيْهِ الذِّرَاعُ وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ فَنَهَسَ مِنْهَا نَهْسَةً فَقَالَ: «أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهَلْ تَدْرُونَ بِمَ ذَاكَ؟ يَجْمَعُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي وَيَنْفُذُهُمُ الْبَصَرُ وَتَدْنُو الشَّمْسُ فَيَبْلُغُ النَّاسَ مِنَ الْغَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لاَ يُطِيقُونَ وَمَا لاَ يَحْتَمِلُونَ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ أَلاَ تَرَوْنَ مَا أَنْتُمْ فِيهِ أَلاَ تَرَوْنَ مَا قَدْ بَلَغَكُمْ أَلاَ تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ: ائْتُوا آدَمَ. فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ: يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ وَأَمَرَ الْمَلاَئِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلاَ تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلاَ تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ آدَمُ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنَّهُ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُهُ نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي اذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ. فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى الأَرْضِ وَسَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلاَ تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلاَ تَرَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُ بِهَا عَلَى قَوْمِي نَفْسِي نَفْسِي اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ عليه السلام. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ: أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلاَ تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلاَ تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ إِبْرَاهِيمُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلاَ يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ. وَذَكَرَ كَذَبَاتِهِ نَفْسِي نَفْسِي اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى. فَيَأْتُونَ مُوسَى عليه السلام فَيَقُولُونَ: يَا مُوسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ فَضَّلَكَ اللَّهُ بِرِسَالاَتِهِ وَبِتَكْلِيمِهِ عَلَى النَّاسِ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلاَ تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلاَ تَرَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ مُوسَى عليه السلام: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي قَتَلْتُ نَفْسًا لَمْ أُومَرْ بِقَتْلِهَا نَفْسِي نَفْسِي اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى عليه السلام. فَيَأْتُونَ عِيسَى فَيَقُولُونَ: يَا عِيسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلَّمْتَ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَلِمَةٌ مِنْهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَاشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلاَ تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ أَلاَ تَرَى مَا قَدْ بَلَغَنَا فَيَقُولُ لَهُمْ عِيسَى عليه السلام إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ – وَلَمْ يَذْكُرْ

لَهُ ذَنْبًا - نَفْسِي نَفْسِي اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي اذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍﷺ فَيَأْتُونِي فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمُ الأَنْبِيَاءِ وَغَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلاَ تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ أَلاَ تَرَى مَا قَدْ بَلَغَنَا فَأَنْطَلِقُ فَآتِي تَحْتَ الْعَرْشِ فَأَقَعُ سَاجِدًا لِرَبِّي ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ وَيُلْهِمُنِي مِنْ مَحَامِدِهِ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ لأَحَدٍ قَبْلِي ثُمَّ يُقَالُ يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ سَلْ تُعْطَهْ اشْفَعْ تُشَفَّعْ. فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَقُولُ يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي. فَيُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ أَدْخِلِ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لاَ حِسَابَ عَلَيْهِ مِنَ الْبَابِ الأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الأَبْوَابِ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ لَكَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجَرٍ أَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى».

۳۲۷-(۱۹۴) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: در یکی از روزها گوشتی برای رسول خداﷺ آورده شد. گوشت سر دست گوسفند که مورد پسند پیامبر بود، به ایشان تعارف شد. از آن لقمه‌ای برگرفت و فرمود: «من در روز قیامت سرور مردم هستم؛ آیا می‌دانید چرا؟ خداوند در آن روز از ابتدا تا انتهای مردم را در زمینی واحد جمع می‌کند؛ به گونه‌ای که همه نداها را می‌شنوند و چشم همه‌ی آنان را زیر نظر دارد. خورشید نزدیک می‌شود و مردم را غم و اندوهی فرامی‌رسد که تاب و تحمل آن را ندارند. مردم به همدیگر می‌گویند: آیا نمی‌بینید که در چه وضعیتی هستیم و به ما چه رسیده است؟ آیا کسی را نمی‌جویید که نزد پروردگارمان برای شما شفاعت کند؟ به نزد آدم بروید. پس به نزد آدم می‌روند و می‌گویند: ای آدم! تو پدر بشر هستی. خداوند تو را با دست خود آفرید و از روح خود در تو دمید و به فرشتگان امر کرد که به تو سجده کنند. نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن. آیا نمی‌بینی که در چه وضعیتی به سر می‌بریم و به ما چه رسیده است؟ آدم می‌گوید: پروردگارم امروز چنان خشمگین است که آن را غایت نیست. مرا از درخت نهی فرمود و من نافرمانی کردم. وای بر نفس من! وای بر نفس من! به نزد دیگری بروید. به نزد نوح بروید. به نزد نوح می‌آیند و می‌گویند: ای نوح! تو نخستین فرستاده به زمین هستی و خداوند تو را بنده‌ای سپاس‌گزار نام نهاد. برای ما نزد پروردگارت طلب شفاعت کن. آیا نمی‌بینی که در چه وضعیتی به

---

(۱۹۴) بخاری: ۳۳۴۰، ۳۳۶۱ و ۴۷۱۲؛ احمد: ۹۶۲۹. // نهس: گاز گرفتن. // مستخف: یعنی مخفی شده. حسن بصری از ترس حجاج بن یوسف مخفی شده بود. // هیه: طلب زیادت کرد. یعنی ادامه بده؛ یا در انتظار باقی کلام است. // مصراعان: دو جانب در (مصحح).

سر می‌بریم و به ما چه رسیده است؟ نوح می‌گوید: پروردگارم امروز چنان خشمگین است که آن را غایت نیست. من یک دعای مستجاب داشتم که آن را بر علیه قومم به کار بردم. وای بر نفس من! وای بر نفس من! به نزد ابراهیم بروید. به نزد ابراهیم می‌آیند و می‌گویند: ای ابراهیم! تو پیامبر خدا و دوست او در زمین هستی. برای ما نزد پروردگارت طلب شفاعت کن. آیا نمی‌بینی که در چه وضعیتی به سر می‌بریم و به ما چه رسیده است؟ ابراهیم به آنان می‌گوید: پروردگارم امروز چنان خشمگین است که آن را غایت نیست و از دروغ‌هایش (سه دروغ) یاد می‌کند. وای بر من! وای بر من! به نزد دیگری بروید. به نزد موسی بروید. پیش موسی می‌آیند و می‌گویند: ای موسی! تو فرستاده‌ی خدا هستی. خداوند تو را به رسالتش و به در کلام آمدن با تو، بر مردم فضیلت بخشید. برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن. آیا نمی‌بینی که در چه وضعیتی به سر می‌بریم و به ما چه رسیده است؟ موسی به آنان می‌گوید: پروردگارم امروز چنان خشمگین است که آن را غایت نیست. من کسی را کشتم که به کشتن آن امر نشده بودم. وای بر من! وای بر من! به نزد عیسی بروید. پیش عیسی می‌آیند و می‌گویند: ای عیسی! تو رسول خدا هستی؛ کسی که در گهواره با مردم سخن گفت و کلمه‌ای که خداوند تو را در نهاد مریم افکند و روح خدا هستی. نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن. آیا نمی‌بینی که در چه وضعیتی به سر می‌بریم و به ما چه رسیده است؟ عیسی به آنان می‌گوید: پروردگارم امروز چنان خشمگین است که آن را غایت نیست و برای او گناهی ذکر نکرد. [با این وجود گفت:] وای بر من! وای بر من! به نزد دیگری بروید. به نزد محمد بروید. به نزد من می‌آیند و می‌گویند: ای محمد! تو رسول خدا و خاتم پیامبرانی. خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی تو را بخشیده است. برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن. آیا نمی‌بینی که در چه وضعیتی به سر می‌بریم و به ما چه رسیده است؟ می‌روم تا به زیر عرش می‌رسم. برای پروردگارم به سجده می‌افتم. خداوند بر من می‌گشاید و از اسرار ستودن و حسن ثنای خود مرا چیزهایی الهام می‌کند که بر هیچ کس پیش از من نگشوده است. سپس گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بالا بگیر. بخواه که به تو عطا می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌گردد. سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: پروردگارا! امت من! امت من! گفته می‌شود: ای محمد! امت خود را؛ آنانی که حسابی بر آنان نیست، از در سمت راست از درهای بهشتی به بهشت داخل کن؛ آنان می‌توانند از درهای دیگر نیز داخل شوند. سوگند به جان محمد که در

دست خداست! آن‌چه بین دو در از دروازه‌های بهشت است، همان فاصله‌ای است که میان مکـه و هجر (حمیر) یا مکه و بصره است».

۳۲۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِی زُرْعَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ وُضِعَتْ بَيْنَ يَدَیْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَصْعَةٌ مِنْ ثَرِيدٍ وَلَحْمٍ فَتَنَاوَلَ الذِّرَاعَ، وَكَانَتْ أَحَبَّ الشَّاةِ إِلَيْهِ فَنَهَسَ نَهْسَةً فَقَالَ: «أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». ثُمَّ نَهَسَ أُخْرَى فَقَالَ: «أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَلَمَّا رَأَى أَصْحَابَهُ لاَ يَسْأَلُونَهُ قَالَ: «أَلاَ تَقُولُونَ كَيْفَهْ؟». قَالُوا: كَيْفَهْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ». وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِی حَيَّانَ عَنْ أَبِی زُرْعَةَ وَزَادَ فِی قِصَّةِ إِبْرَاهِيمَ فَقَالَ: وَذَكَرَ قَوْلَهُ فِی الْكَوْكَبِ هَذَا رَبِّی. وَقَوْلَهُ لآلِهَتِهِمْ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا. وَقَوْلَهُ إِنِّی سَقِيمٌ.

قَالَ: «وَالَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ إِلَى عِضَادَتَیِ الْبَابِ لَكَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجَرٍ أَوْ هَجَرٍ وَمَكَّةَ». قَالَ: لاَ أَدْرِی أَیَّ ذَلِكَ قَالَ.

۳۲۸-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است کـه گفـت: سـینی بزرگـی از اشـکنه و گوشـت پـیش پیامبر ﷺ نهاده شد. ایشان از دست آن خورد؛ زیرا گوشت گوسفند دوست داشت. وقتـی لقمـه‌ای از آن برگرفت، فرمود: «من سرور مردم هستم در روز قیامت» سپس لقمه‌ای دیگر گرفـت و فرمـود: «من سرور مردم هستم در روز قیامت». چون دید که اصحاب سـؤالی نمـی‌پرسـند، فرمـود: «آیـا نمی‌گویید: چگونه؟» گفتند: ای رسول خدا ﷺ! چگونه؟ فرمود: «مردم در پیشگاه پروردگار جهانیـان می‌ایستند» و باقی حدیث را مانند حدیث ابوحیان از ابوزرعه روایت کرد و در مورد داستان ابـراهیم جریان ستاره و این که پروردگار من است و شکستن بت‌ها کار بزرگ‌تر آن‌هاست و ایـن کـه مـن بیمارم و غیره را اضافه کرد.

فرمود: «سوگند به محمد که جان من در دست اوست، فاصله‌ی دو در از دروازه‌هـای بهشـت به اندازه‌ی فاصله‌ی میان مکه و هجر یا هجر و مکه است». گفت: نفهمیدم کدام یک را گفت.

---

۳۲۸ -(۰۰۰) قصعة: سینی بزرگ چوبی. // ثرید: تریدی از گوشت، اشکنه‌ی مخلوط و گرم(مصحح).

۳۲۹ -(۱۹۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ طَرِيفِ بْنِ خَلِيفَةَ الْبَجَلِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ حَدَّثَنَا أَبُو مَالِكٍ الأَشْجَعِيُّ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه وَأَبُو مَالِكٍ عَنْ رِبْعِيٍّ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَجْمَعُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى النَّاسَ فَيَقُومُ الْمُؤْمِنُونَ حَتَّى تُزْلَفَ لَهُمُ الْجَنَّةُ فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ يَا أَبَانَا اسْتَفْتِحْ لَنَا الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ: وَهَلْ أَخْرَجَكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلاَّ خَطِيئَةُ أَبِيكُمْ آدَمَ؟ لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ اذْهَبُوا إِلَى ابْنِي إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ قَالَ: فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ إِنَّمَا كُنْتُ خَلِيلاً مِنْ وَرَاءَ وَرَاءَ اعْمِدُوا إِلَى مُوسَى عليه السلام الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ تَكْلِيمًا. فَيَأْتُونَ مُوسَى عليه السلام فَيَقُولُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى كَلِمَةِ اللَّهِ وَ رُوحِهِ. فَيَقُولُ عِيسَى عليه السلام: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ. فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا ﷺ فَيَقُومُ فَيُؤْذَنُ لَهُ وَتُرْسَلُ الأَمَانَةُ وَالرَّحِمُ فَتَقُومَانِ جَنَبَتَيِ الصِّرَاطِ يَمِينًا وَشِمَالاً فَيَمُرُّ أَوَّلُكُمْ كَالْبَرْقِ». قَالَ: قُلْتُ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أَيُّ شَيْءٍ كَمَرِّ الْبَرْقِ؟ قَالَ: «أَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْبَرْقِ كَيْفَ يَمُرُّ وَيَرْجِعُ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ ثُمَّ كَمَرِّ الرِّيحِ ثُمَّ كَمَرِّ الطَّيْرِ وَشَدِّ الرِّجَالِ تَجْرِي بِهِمْ أَعْمَالُهُمْ وَنَبِيُّكُمْ قَائِمٌ عَلَى الصِّرَاطِ يَقُولُ: رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ حَتَّى تَعْجِزَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ حَتَّى يَجِيءَ الرَّجُلُ فَلاَ يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إِلاَّ زَحْفًا قَالَ: وَفِي حَافَتَيِ الصِّرَاطِ كَلاَلِيبُ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَنْ أُمِرَتْ بِهِ فَمَخْدُوشٌ نَاجٍ وَمَكْدُوسٌ فِي النَّارِ». وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ إِنَّ قَعْرَ جَهَنَّمَ لَسَبْعُونَ خَرِيفًا.

۳۲۹-(۱۹۵) از ابوهریره رضی الله عنه و ابومالک رضی الله عنه نقل است که گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند بلندمرتبه مردم را جمع می‌آورد. مؤمنان می‌ایستند تا بهشت برای آنان نزدیک می‌گردد. به نزد آدم می‌روند و می‌گویند: ای پدر ما! بهشت را برای ما باز کن. می‌گوید: آیا جز این است که خطای پدر شما، آدم سبب اخراج شما از بهشت شد. من صاحب اختیار آن نیستم. به نزد ابراهیم، دوست خدا بروید. ابراهیم می‌گوید: من صاحب اختیار چیزی نیستم. من خود به درد خویش گرفتارم. به نزد موسی بروید؛ او کسی است که خدا با وی سخن گفت. به نزد موسی می‌آیند و او می‌گوید: من کاره‌ای نیستم. پیش عیسی، کلمه‌ی خدا و روح او بروید. عیسی می‌گوید: من کاره‌ای نیستم. به نزد محمد می‌آیند. [پیامبر ﷺ] می‌ایستد و برای او اجازه گرفته می‌شود و امان

---

(۱۹۵) بخاری: ۳۱۹۹. // وراء وراء: مصداق شذر و مذر به معنی آشفته و درهم برهم. // عضادتی: دو بازوی در، دو لِنگه‌ی در. // شد الرجال بهم تجری بهم اعمال: یعنی هر یک از مردان به سرعت و به تناسب مراتب و اعمالشان می‌گذرند. // مخدوش: زخمی شده. // مکدوس: به معنی فروافکنده شده. دفع شده (مصحح).

شفقت به سوی او روانه می‌گردد. در دو طرف چپ و راست صراط می‌ایستند. نخستین شما به مانند برق می‌گذرد». گفتم: پدر و مادرم به فدایت بادا! کدام چیز به مانند برق می‌گذرد؟ فرمود: «آیا ندیده‌اید که برق چگونه در یک چشم بر هم زدن می‌رود و برمی‌گردد؟ سپس به مانند باد می‌گذرد. سپس به مانند پرنده می‌گذرد. کسانی هم همچون سرعت مردان سیر می‌کنند که هرکدام مطابق اعمال خود سیر می‌کند. پیامبرﷺ شما بر پل صراط ناظر است و می‌گوید: پروردگارا! سلامت بدار، سلامت بدار تا زمانی که دیگر اعمال برای گذشتن از صراط کم می‌آید و مرحله‌ای می‌رسد که مرد نمی‌تواند از آن بگذر جز این که به حالت خزیده سیر می‌کند. فرمود: و در زیر صراط چنگک‌های آویزانی وجود دارند که مأمور به گرفتن کسانی‌اند که به آنان امر شده‌اند. در این میان برخی زخمی می‌شوند؛ اما رهایی می‌یابند و برخی دیگر در آتش جهنم افکنده می‌شوند». سوگند به کسی که جان ابوهریره در دست اوست! عمق جهنم به اندازه‌ی هفتاد سال است.

باب ۸۵ ـ بیان سخن پیامبرﷺ: «اولین شفیع منم و امت من از امت همه‌ی پیامبران بیش‌تر است»

۳۳۰ ـ(۱۹٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ فُلْفُلٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَنَا أَوَّلُ النَّاسِ يَشْفَعُ فِى الْجَنَّةِ وَأَنَا أَكْثَرُ الأَنْبِيَاءِ تَبَعًا».

۳۳۰ـ(۱۹۶) از انس بن مالکؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نخستین کسی که در بهشت شفاعت می‌کند، من هستم و من در میان پیامبران دارای بیش‌ترین پیروان هستم».

۳۳۱ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُخْتَارِ بْنِ فُلْفُلٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَنَا أَكْثَرُ الأَنْبِيَاءِ تَبَعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ يَقْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ».

۳۳۱ـ(۰۰۰) از انس بن مالکؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «من در روز قیامت در میان پیامبران بیش‌ترین پیروان را دارم و نخستین کسی هستم که درِ بهشت را می‌کوبد».

۳۳۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِیٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ فُلْفُلٍ قَالَ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ النَّبِیُّ ﷺ: «أَنَا أَوَّلُ شَفِيعٍ فِی الْجَنَّةِ لَمْ يُصَدَّقْ نَبِیٌّ مِنَ الأَنْبِيَاءِ مَا صُدِّقْتُ وَإِنَّ مِنَ الأَنْبِيَاءِ نَبِيًّا مَا يُصَدِّقُهُ مِنْ أُمَّتِهِ إِلاَّ رَجُلٌ وَاحِدٌ».

۳۳۲-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «من اول شفیع در بهشت هستم و هیچ پیامبری به اندازه‌ی من از طرف پیروانش تصدیق نشده است و برخی از انبیا هستند که تنها یک پیرو دارند».

۳۳۳ -(۱۹۷) وَحَدَّثَنِی عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «آتِی بَابَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَسْتَفْتِحُ فَيَقُولُ الْخَازِنُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَأَقُولُ: مُحَمَّدٌ. فَيَقُولُ: بِكَ أُمِرْتُ لاَ أَفْتَحُ لأَحَدٍ قَبْلَكَ».

۳۳۳-(۱۹۷) از انس بن مالکؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در قیامت به جلوی دروازه‌ی بهشت می‌روم و در می‌زنم. خازن بهشت می‌گوید: تو کیستی؟ می‌گویم: محمد. می‌گوید: مأمور شده‌ام که قبل از تو در را به روی هیچ کس باز نکنم».

باب ۸٦ ـ دعای رسول اکرمﷺ برای شفاعت امتش

۳۳٤ -(۱۹۸) حَدَّثَنِی يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لِكُلِّ نَبِیٍّ دَعْوَةٌ يَدْعُوهَا فَأُرِيدُ أَنْ أَخْتَبِئَ دَعْوَتِی شَفَاعَةً لأُمَّتِی يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۳۴-(۱۹۸) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «برای هر پیامبری، دعایی [خاص] است که با آن دعا می‌کند. من می‌خواهم که دعای خود را پنهان دارم تا در آخرت بدان وسیله برای امت خود شفاعت کنم».

۳۳۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِی ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لِكُلِّ نَبِیٍّ دَعْوَةٌ وَ أَرَدْتُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ أَخْتَبِئَ دَعْوَتِی شَفَاعَةً لأُمَّتِی يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۳۵-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «برای هر پیامبری، دعایی [خاص] است. من می‌خواهم -اگر خدا بخواهد- دعای خود را پنهان دارم تا برای امتم در روز قیامت شفاعت کنم».

۳۳۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ قَالَ زُهَیْرٌ: حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِی ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ حَدَّثَنِی عَمْرُو بْنُ أَبِی سُفْیَانَ بْنِ أَسِیدِ بْنِ جَارِیَةَ الثَّقَفِیُّ مِثْلَ ذَلِكَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۳۳۶-(۰۰۰) زهیر بن حرب و عبد بن حمید روایت کردند که زُهیر گفت: یعقوب بن ابراهیم از برادرزاده‌ی ابن شهاب از عمویش از عمرو بن ابوسفیان بن اسید بن جاریه‌ی ثقفی همانند آن را از ابوهریره از رسول خداﷺ روایت کرد.

۳۳۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عَمْرَو بْنَ أَبِی سُفْیَانَ بْنِ أَسِیدِ بْنِ جَارِیَةَ الثَّقَفِیَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا هُرَیْرَةَ قَالَ لِكَعْبِ الأَحْبَارِ: إِنَّ نَبِیَّ اللَّهِﷺ قَالَ: «لِكُلِّ نَبِیٍّ دَعْوَةٌ یَدْعُوهَا فَأَنَا أُرِیدُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ أَخْتَبِئَ دَعْوَتِی شَفَاعَةً لأُمَّتِی یَوْمَ الْقِیَامَةِ». فَقَالَ كَعْبٌ لأَبِی هُرَیْرَةَ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ أَبُو هُرَیْرَةَ: نَعَمْ.

۳۳۷-(۰۰۰) نقل است که ابوهریره به کعب‌الاحبار گفت: رسول خداﷺ فرمود: «برای هر پیامبر، دعایی [خاص] است که با آن دعا می‌کند و من می‌خواهم -اگر خدا بخواهد- دعای خود را نگه دارم تا در آخرت بدان وسیله برای امت خود شفاعت کنم». کعب به ابوهریره گفت: تو این حدیث را از پیامبر شنیدی؟ گفت: بله.

۳۳۸ -(۱۹۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَأَبُو كُرَیْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِی كُرَیْبٍ - قَالاَ : حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لِكُلِّ نَبِیٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ فَتَعَجَّلَ كُلُّ نَبِیٍّ دَعْوَتَهُ وَإِنِّی اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِی شَفَاعَةً لأُمَّتِی یَوْمَ الْقِیَامَةِ فَهِیَ نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِی لاَ یُشْرِكُ بِاللَّهِ شَیْئًا».

۳۳۸-(۱۹۹) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «برای هر پیامبری، دعایی اجابت شده است. تمام پیامبران در درخواست دعای خود شتاب کردند؛ اما من دعای خود را پنهان می‌دارم تا در روز قیامت برای امت خود بدان شفاعت کنم. به خواست خدا، هر کس از امت من که به خدا شرک نورزیده باشد، مشمول دعای من قرار خواهد گرفت».

٣٣٩ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ – وَهُوَ ابْنُ الْقَعْقَاعِ – عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِكُلِّ نَبِىٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ يَدْعُو بِهَا فَيُسْتَجَابُ لَهُ فَيُؤْتَاهَا وَإِنِّى اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِى شَفَاعَةً لأُمَّتِى يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۳۹–(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر پیامبری، دعایی اجابت شده دارد که طبق آن دعا می‌کند و دعایش پذیرفته می‌گردد. من دعای خود را پنهان می‌دارم تا در روز قیامت برای امت خود شفاعت کنم».

٣٤٠ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدٍ – وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ – قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِكُلِّ نَبِىٍّ دَعْوَةٌ دَعَا بِهَا فِى أُمَّتِهِ فَاسْتُجِيبَ لَهُ وَإِنِّى أُرِيدُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ أُؤَخِّرَ دَعْوَتِى شَفَاعَةً لأُمَّتِى يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۴۰–(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای هر پیامبر دعایی است که با آن برای امتش دعا می‌کند و از او پذیرفته می‌گردد. من می‌خواهم –اگر خدا بخواهد– دعای خود را تا روز قیامت به تأخیر اندازم تا [در آن‌جا] برای امت خود شفاعت کنم».

٣٤١ –(٢٠٠) حَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا – وَاللَّفْظُ لأَبِى غَسَّانَ – قَالُوا: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ – يَعْنُونَ ابْنَ هِشَامٍ – قَالَ: حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لِكُلِّ نَبِىٍّ دَعْوَةٌ دَعَاهَا لأُمَّتِهِ وَإِنِّى اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِى شَفَاعَةً لأُمَّتِى يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۴۱–(۲۰۰) از انس بن مالک ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: « برای هر پیامبر دعایی است که با آن برای امتش دعا می‌کند. من دعایم را پنهان می‌دارم تا در روز قیامت برای امت خود شفاعت کنم».

٣٤٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِى خَلَفٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

۳۴۲–(۰۰۰) زهیر بن حرب و ابن ابی خلف گفتند: روح از شعبه از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٣٤٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِيهِ إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدٍ الْجَوْهَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ جَمِيعًا عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ وَكِيعٍ قَالَ: قَالَ: «أُعْطِيَ». وَفِي حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۳۴۳-(۰۰۰) ابوکریب از وکیع -ح- و ابراهیم بن سعید جوهری از ابواسامه، همگی از معسر از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که در حدیث وکیع لفظ: «داده شد». آمده است؛ در حدیث ابواسامه نیز چنین است.

٣٤٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ.

۳۴۴-(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر از پدرش از انس روایت کرد که پیامبر خدا ﷺ فرمود: سپس همانند حدیث قتاده از انس را روایت کرد.

٣٤٥ -(٢٠١) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلَفٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ قَدْ دَعَا بِهَا فِي أُمَّتِهِ وَخَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۴۵-(۲۰۱) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «برای هر پیامبر دعایی است که با آن برای امتش دعا می‌کند. من دعای خود را تا روز قیامت پنهان می‌دارم تا [در آن جا] برای امت خود شفاعت کنم».

باب ۸۷ ـ دعا و گریه‌ی از سر شفقت رسول اکرم ﷺ برای امتش

٣٤٦ -(٢٠٢) حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الصَّدَفِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ بَكْرَ بْنَ سَوَادَةَ حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَلاَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي إِبْرَاهِيمَ: ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ

مِنِّی﴾ [ابراهیم: ٣٦] الآيَةَ. وَقَالَ عِيسَى عليه السلام : ﴿إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [مائده: ١١٨] فَرَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أُمَّتِی أُمَّتِی». وَبَكَى فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ فَسَلْهُ مَا يُبْكِيكَ فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ عليه السلام فَسَأَلَهُ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَا قَالَ. وَهُوَ أَعْلَمُ. فَقَالَ اللَّهُ: يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ فَقُلْ: إِنَّا سَنُرْضِيكَ فِی أُمَّتِكَ وَلاَ نَسُوءُكَ.

۳۴۶-(۲۰۲) از عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ این قول الله تعالی را در مورد ابراهیم تلاوت فرمود: «پروردگارا! آن‌ها [یعنی بت‌ها و نظایر آن که مورد پرستش قرار می‌گیرند] بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند. [پروردگارا! من آنان را به توحید و یکتاپرستی دعوت می‌کنیم]، پس کسی که از من [بر توحید] پیروی کند، بی‌گمان او از من [و از اهل دین من] است...» ﴿ابراهیم،۳۶﴾ و در مورد عیسی نیز قرائت فرمود: «اگر آنان را [که بر کفر استوارند] عذاب دهی، بدون تردید آنان بندگان تو هستند، [و تو مالک آنانی و همه در حیطه‌ی قدرت تو هستند و هر گونه که بخواهی می‌توانی با آنان رفتار کنی و در آن اعتراضی بر تو نیست که در مُلک خود چگونه عمل می‌کنی]، و اگر کسانی از آنان را [که ایمان آورده‌اند] مورد آمرزش قرار دهی، بی‌گمان تو [در هر کاری] غالب و پیروزمند و [در آفرینش خود] حکیم و فرزانه‌ای». ﴿المائده، ۱۱۸﴾ پس دستان خویش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «پروردگارا! امت من! امت من! [به آنان رحم کن.]» و گریست. خداوند فرمود: ای جبرئیل! به نزد محمد برو –پروردگارت به همه چیز آگاه است– و بپرس برای چه گریه می‌کند». جبرئیل آمد و از پیامبر سؤال کرد و رسول خدا ﷺ پاسخ او را داد و خداوند بدان داناتر است. خداوند فرمود: ای جبرئیل! به نزد محمد برو و بگو: خداوند به زودی تو را از بابت بخشش امتت راضی و خرسند می‌کند و البته که نمی‌گذارد تو اندوهگین شوی.

باب ۸۸ ـ کفار در آتش

۳٤۷ -(۲۰۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَجُلاً قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيْنَ أَبِی قَالَ: «فِی النَّارِ». فَلَمَّا قَفَّى دَعَاهُ فَقَالَ: «إِنَّ أَبِی وَأَبَاكَ فِی النَّارِ».

۳۴۷-(۲۰۳) ابوبکر بن ابوشیبه از عفان از حماد بن سلمه از ثابت از انس برای من روایت کرد که مردی گفت: ای رسول خداﷺ! پدر من کجاست؟ فرمود: «در آتش جهنم». چون وی خواست برود، پیامبر اکرمﷺ او را صدا زد و فرمود: «پدر من و پدر تو در آتش‌اند».

باب ۸۹ - آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ﴾

۳٤٨ -(۲۰٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: لَمَّا أُنْزِلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ﴾ [شعرا: ۲۱٤] دَعَا رَسُولُ اللَّهِﷺ قُرَيْشًا فَاجْتَمَعُوا فَعَمَّ وَخَصَّ فَقَالَ: «يَا بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ يَا بَنِي مُرَّةَ بْنِ كَعْبٍ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ شَمْسٍ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي هَاشِمٍ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا فَاطِمَةُ أَنْقِذِي نَفْسَكِ مِنَ النَّارِ، فَإِنِّي لاَ أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا غَيْرَ أَنَّ لَكُمْ رَحِمًا سَأَبُلُّهَا بِبَلاَلِهَا».

۳۴۸-(۲۰۴) قتیبه بن سعید و زهیر بن حرب گفتند: جریر از عبدالملک بن عمیر از موسی بن طلحه نقل کرد که ابوهریره گفت: زمانی که این آیه نازل شد: «و خویشان نزدیکت را بیم‌ده». ﴿الشعراء، ۲۱۴﴾ رسول خداﷺ قریش را فراخواند. وقتی همگان حاضر شدند، فرمود: «ای بنی‌کعب بن لؤی، خود را از آتش دوزخ برهانید. ای بنی مره بن کعب! نفس خودتان را از آتش جهنم برحذر دارید. ای بنی عبد شمس! خود را از آتش دوزخ برهانید. ای بنی عبد مناف! خود را از جهنم برهانید. ای بنی هاشم! خود را از آتش دوزخ نجات دهید. ای بنی عبدالمطلب! خود را از آتش دوزخ برهانید. ای فاطمه! خود را از آتش دوزخ نجات بخش؛ من نمی‌توان چیزی از عذاب الهی را از شما دفع نمایم؛ جز این که برای شما دلسوزی می‌کنم و صله‌ی رحم به جای می‌آورم».

۳٤۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَحَدِيثُ جَرِيرٍ أَتَمُّ وَأَشْبَعُ.

۳۴۹-(۰۰۰) عبیدالله بن عمر قواریری از عبدالملک بن عمیر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ حدیث به روایت جریر کامل‌تر است.

۳۵۰ –(۲۰۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَيُونُسُ بْنُ بُكَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ لَمَّا نَزَلَتْ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ﴾ [شعرا: ٢١٤] قَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى الصَّفَا فَقَالَ: «يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ يَا صَفِيَّةُ بِنْتَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَا بَنِى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لاَ أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا سَلُونِى مِنْ مَالِى مَا شِئْتُمْ».

۳۵۰–(۲۰۵) محمد بن عبدالله بن نمیر از وکیع و یونس بن بکیر از هشام بن عـروه از پـدرش نقل کرد که عایشه‌ رضی الله عنها گفت: زمانی که نازل شـد: «و خویشـان نزدیکـت را بـیم‌ده». ﴿الشـعراء، ۲۱۴﴾ نازل شد، رسول خداﷺ بر روی صفا ایستاد و فرمود: « ای فاطمه، دختر محمّد! ای صـفیه، دختر عبدالمطلب! ای فرزندان عبدالمطلب! من نمی‌توانم چیزی از عذاب خداوند را از شما برطرف کنم؛ اما از مال من هر چه می‌خواهید طلب کنید».

۳۵۱ –(۲۰٦) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى ابْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حِينَ أُنْزِلَ عَلَيْهِ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ﴾ : «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ اللَّهِ لاَ أُغْنِى عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا بَنِى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لاَ أُغْنِى عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا عَبَّاسُ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لاَ أُغْنِى عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا صَفِيَّةُ عَمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ لاَ أُغْنِى عَنْكِ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا فَاطِمَةُ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ سَلِينِى بِمَا شِئْتِ لاَ أُغْنِى عَنْكِ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا».

۳۵۱–(۲۰۶) از ابوهریره‌ رضی الله عنه نقل است که گفت: وقتی که نازل شد: «و خویشان نزدیکت را بیم ده». ﴿الشعراء، ۲۱۴﴾ رسول خداﷺ فرمود: «ای گروه قریش! نفس‌هـای خـود را از خـدا بازخریـد. من نمی‌توانم چیزی از عذاب خدا را از شما دفع نمایم. ای فرزندان عبدالمطلب! ای صفیه عمـه‌ی رسول خدا! من نمی‌توانم چیزی از عذاب خداوند را از شما دفع کنم. ای فاطمه بنـت محمـد! هـر چه خواهی از مال من طلب کن. من نمی‌توانم چیزی از عذاب خداوند را از تو دفع کنم».

۳۵۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا زَائِدَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ ذَكْوَانَ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّﷺ نَحْوَ هَذَا.

۳۵۲–(۰۰۰) عمرو ناقد از معاویه بن عمرو از زائده از عبدالله بن ذکـوان از اعـرج از ابـوهریره مانند حدیث فوق را نقل کرد.

٣٥٣ –(٢٠٧) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا التَّيْمِیُّ عَنْ أَبِی عُثْمَانَ عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ الْمُخَارِقِ وَزُهَيْرِ بْنِ عَمْرٍو قَالاَ لَمَّا نَزَلَتْ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ﴾ قَالَ: انْطَلَقَ نَبِیُّ اللَّهِﷺ إِلَى رَضْمَةٍ مِنْ جَبَلٍ فَعَلاَ أَعْلاَهَا حَجَرًا ثُمَّ نَادَى: «يَا بَنِی عَبْدِ مَنَافَاهْ إِنِّی نَذِيرٌ إِنَّمَا مَثَلِی وَمَثَلُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ رَأَى الْعَدُوَّ فَانْطَلَقَ يَرْبَأُ أَهْلَهُ فَخَشِیَ أَنْ يَسْبِقُوهُ فَجَعَلَ يَهْتِفُ يَا صَبَاحَاهْ».

۳۵۳-(۲۰۷) ابوکامل جحدری از یزید بن زریع از تیمی از ابوعثمان نقل کرد که قبیصه بن مخارق و زهیر بن عمرو گفتند: زمانی که نازل شد: «و خویشان نزدیکت را بیم ده». ﴿الشعراء، ۲۱۴﴾ رسول خداﷺ به سمت تخته سنگ‌هایی از کوه رفت و بر سنگی بالا رفت و ندا فرمود: «ای فرزندان عبد مناف! من بیم‌دهنده‌ام؛ مَثَل من و شما، مَثَل مردی است که دشمن را می‌بیند و به سمت خانواده‌اش می‌رود تا از آنان محافظت نماید، سپس از ترس این‌که مبادا دشمن بر او سبقت گیرد، فریاد می‌زند: جمع شوید و آماده گردید».

٣٥٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ عَنْ زُهَيْرِ بْنِ عَمْرٍو وَقَبِيصَةَ بْنِ مُخَارِقٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِنَحْوِهِ.

۳۵۴-(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر از پدرش از ابوعثمان از زهیر بن عمرو و قبیصه بن مخارق به مانند حدیث فوق را نقل کرد.

٣٥٥ –(٢٠٨) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ﴾ وَرَهْطَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ. خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى صَعِدَ الصَّفَا فَهَتَفَ: «يَا صَبَاحَاهْ». فَقَالُوا: مَنْ هَذَا الَّذِی يَهْتِفُ؟ قَالُوا: مُحَمَّدٌ. فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ فَقَالَ: «يَا بَنِی فُلاَنٍ يَا بَنِی فُلاَنٍ يَا بَنِی فُلاَنٍ يَا بَنِی عَبْدِ مَنَافٍ يَا بَنِی عَبْدِ الْمُطَّلِبِ» فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ فَقَالَ: «أَرَأَيْتَكُمْ لَوْ أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ خَيْلاً تَخْرُجُ بِسَفْحِ هَذَا الْجَبَلِ أَكُنْتُمْ مُصَدِّقِیَّ؟». قَالُوا: مَا جَرَّبْنَا عَلَيْكَ كَذِبًا. قَالَ: «فَإِنِّی نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَیْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» . قَالَ: فَقَالَ أَبُو لَهَبٍ: تَبًّا لَكَ أَمَا جَمَعْتَنَا إِلاَّ لِهَذَا؟ ثُمَّ قَامَ فَنَزَلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ تَبَّتْ يَدَا أَبِی لَهَبٍ وَقَدْ تَبَّ. كَذَا قَرَأَ الأَعْمَشُ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ.

---

(۲۰۸) بخاری: ۴۷۷۰ و ۴۸۰۱؛ احمد: ۲۸۰۲. // صباحاه: جمع شوید و آماده گردید. // هتف: فریاد برآورد. // جمله‌ی «ورهطک منهم المخلصین» منسوخ شده و در روایات بخاری ذکری از آن نرفته است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶۲/۳).

۳۵۵-(۲۰۸) از ابن‌عباسﷺ نقل است که گفت: زمانی که این آیه نازل شد: «و خویشان نزدیکت را بیم‌ده». ﴿الشعراء، ۲۱۴﴾ رسول خداﷺ خارج شد تا بر بالای کوه صفا رفت و فریاد برآورد: «ای مردم! جمع شوید». گفتند: چه کسی است که فریاد می‌زند؟ گفتند: محمد است. پس دور او جمع شدند. پیامبر خداﷺ فرمود: «ای بنی فلان! ای بنی فلان! ای بنی فلان! ای بنی عبد مناف! ای بنی عبد المطلب!». پس همه گرد او جمع شدند. پس فرمود: «چه می‌گویید اگر به شما خبر دهم که دشمن از دامنه‌ی این کوه [به قصد جنگ] بیرون می‌آید؛ آیا سخن مرا تأیید می‌کنید؟» گفتند: آری. ما هیچ وقت دروغی از تو نشنیده‌ایم. فرمود: «پس من شما را هشدار می‌دهم که عذابی سخت پیش روی شماست». ابولهب گفت: هلاک باد تو را، برای همین ما را گرد آورده‌ای؟! سپس خداوند این آیه را نازل فرمود: «زیانبار باد دست‌های ابولهب و او زیانبار شد». ﴿المسد، ۱﴾ اعمش به همین سان تا آخر سوره را تلاوت کرد.

۳۵۶ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ يَوْمٍ الصَّفَا فَقَالَ: «يَا صَبَاحَاهْ». بِنَحْوِ حَدِيثِ أَبِی أُسَامَةَ وَلَمْ يَذْكُرْ نُزُولَ الآيَةِ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ﴾

۳۵۶-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب گفتند: ابومعاویه از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که گفت: روزی پیامبر اکرمﷺ بر بالای کوه صفا رفت و فرمود: «جمع شوید». سپس ادامه‌ی حدیث ابواسامه را نقل کرد و نزول این آیه را ذکر نکرد: «و خویشان نزدیکت را بیم‌ده». ﴿الشعراء، ۲۱۴﴾

باب ۹۰ ـ شفاعت رسول اکرمﷺ برای ابوطالب و تخفیف عذاب او

۳۵۷ -(۲۰۹) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِیُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِی بَكْرٍ الْمُقَدَّمِیُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الأُمَوِیُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَفَعْتَ أَبَا طَالِبٍ بِشَیْءٍ؟ فَإِنَّهُ كَانَ يَحُوطُكَ وَيَغْضَبُ لَكَ قَالَ: «نَعَمْ هُوَ فِی ضَحْضَاحٍ مِنْ نَارٍ وَلَوْلاَ أَنَا لَكَانَ فِی الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ».

۳۵۷-(۲۰۹) از عباس بن عبدالمطلبؓ نقل است که گفت: ای رسول خداﷺ! به [عموی خود] ابو طالب نفعی رساندی؟ چون او از تو نگهبانی می‌کرد و به خاطر تو خشمگین می‌شد؟ رسول خداﷺ فرمود: «آری، او در موضعی کم عمق از آتش جهنم است [که عمق آن تا قوزک پا می‌رسد]؛ ولی اگر من نبودم در پایین‌ترین قسمت آتش [جهنم] قرار می‌گرفت».

۳۵۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: سَمِعْتُ الْعَبَّاسَ يَقُولُ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبَا طَالِبٍ كَانَ يَحُوطُكَ وَيَنْصُرُكَ فَهَلْ نَفَعَهُ ذَلِكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَجَدْتُهُ فِي غَمَرَاتٍ مِنَ النَّارِ فَأَخْرَجْتُهُ إِلَى ضَحْضَاحٍ».

۳۵۸-(۰۰۰) از عبدالله بن حارثؓ نقل است که گفت: شنیدم که عباس می‌گفت: ای رسول خداﷺ! ابوطالب تو را پشتیبانی کرد و تو را یاری نمود؛ آیا برای او نفعی خواهد بود؟ رسول خداﷺ فرمود: «آری، او را در آتش بزرگی از [جهنم] یافتم؛ او را به سمتِ کم عمق آن بیرون آوردم».

۳۵۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ أَخْبَرَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ أَبِي عَوَانَةَ.

۳۵۹-(۰۰۰) محمد بن حاتم از یحیی بن سعید از سفیان از عبدالملک بن عمیر از عبدالله بن حارث از عباس بن عبد المطلب -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از سفیان به این اسناد از پیامبرﷺ به مانند حدیث ابوعوانه را روایت کرد.

۳۶۰ -(۲۱۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَبَّابٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذُكِرَ عِنْدَهُ عَمُّهُ أَبُو طَالِبٍ فَقَالَ: «لَعَلَّهُ تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُجْعَلُ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نَارٍ يَبْلُغُ كَعْبَيْهِ يَغْلِي مِنْهُ دِمَاغُهُ».

۳۶۰-(۲۱۰) از ابوسعید خُدری روایت است که رسول خداﷺ در وقت یادکردن از ابوطالب فرمود: «شاید در روز قیامت شفاعت من در مورد ابوطالب سودمند افتد. پس در عمق کم آتش

---

(۲۱۰) بخاری: ۳۸۸۵ و ۶۵۶۴؛ احمد: ۱۱۰۵۸، ۱۱۴۷۰ و ۱۱۵۲۰. // غمرات: واحد آن غمره است و به معنی چیزی است بزرگ. معظم الشیء: بیش‌تر آن چیز. بخش عمده. // کعب: قوزک پا. کعبین: دو قوزک پا. // یغلی: می‌جوشد. // دماغ: مغز سر. // ضحضاح: آب اندک بر روی زمین. // مرجل: دیگ. ظرف بزرگ. // جمرتان: دو اخگر. // نعل: کفش. نعلین: دو کفش. أدنی: کم‌ترین. آسان‌ترین. // اهون: آسان‌ترین (مصحح).

جهنم قرار داده می‌شود و آتش به قوزک‌های پای او می‌رسد به گونه‌ای که مغز سرش از آن به جوش می‌آید».

باب ۹۱ ـ کم عذاب‌ترین اهل دوزخ

۳٦١ -(٢١١) حَدَّثَنَا أَبو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِی بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِی صَالِحٍ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ أَبِی عَيَّاشٍ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَنْتَعِلُ بِنَعْلَيْنِ مِنْ نَارٍ يَغْلِی دِمَاغُهُ مِنْ حَرَارَةِ نَعْلَيْهِ».

۳۶۱-(۲۱۱) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کم‌ترین عذاب اهل دوزخ، آن است که دو کفش از آتش به پا می‌کند که از فرط حرارت آن، مغز سرش به جوش می‌آید».

۳٦٢ -(٢١٢) وَحَدَّثَنَا أَبو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَبِی عُثْمَانَ النَّهْدِیِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «أَهْوَنُ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا أَبُو طَالِبٍ وَهُوَ مُنْتَعِلٌ بِنَعْلَيْنِ يَغْلِی مِنْهُمَا دِمَاغُهُ».

۳۶۲-(۲۱۲) از ابن‌عباسﷺ نقل است که از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «آسان‌ترین عذاب اهل جهنم در روز قیامت، عذاب ابوطالب است که دو کفش آتشین به پا دارد که مغز سرش از [شدت حرارت] آن دو کفش به جوش می‌آید».

۳٦٣ -(٢١٣) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ يَقُولُ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ يَخْطُبُ وَهُوَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَرَجُلٌ تُوضَعُ فِی أَخْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَتَانِ يَغْلِی مِنْهُمَا دِمَاغُهُ».

۳۶۳-(۲۱۳) از نعمان بن بشیر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آسان‌ترین عذاب اهل جهنم در روز قیامت، عذاب کسی است که در کف پاهایش دو اخگر از آتش نهاده می‌شود که از اثر آن دماغش می‌جوشد».

٣٦٤ -(٢١٣) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا مَنْ لَهُ نَعْلاَنِ وَشِرَاكَانِ مِنْ نَارٍ يَغْلِی مِنْهُمَا دِمَاغُهُ كَمَا يَغْلِی الْمِرْجَلُ مَا يَرَى أَنَّ أَحَدًا أَشَدُّ مِنْهُ عَذَابًا وَإِنَّهُ لأَهْوَنُهُمْ عَذَابًا».

۳۶۴-(۲۱۳) از نعمان بن بشیر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کم‌ترین درجه‌ی عذاب در روز قیامت برای جهنمیان، عذاب کسی است که برای او دو کفش و دو بند کفش از آتش است که مغز سرش از آن به جوش می‌آید؛ همان گونه که دیگ به جوش می‌آید و فرد چنین گمان می‌برد که هیچ کس تا به حال چنین عذاب شدیدی را ندیده است؛ در حالی که آن کم‌ترین و آسان‌ترین عذاب جهنم است».

باب ۹۲ ـ کفر، نابودکننده‌ی اعمال نیک

٣٦٥ -(٢١٤) حَدَّثَنِی أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِیِّ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! ابْنُ جُدْعَانَ كَانَ فِی الْجَاهِلِيَّةِ يَصِلُ الرَّحِمَ وَيُطْعِمُ الْمِسْكِينَ فَهَلْ ذَاكَ نَافِعُهُ؟ قَالَ: «لاَ يَنْفَعُهُ إِنَّهُ لَمْ يَقُلْ يَوْمًا رَبِّ اغْفِرْ لِی خَطِيئَتِی يَوْمَ الدِّينِ».

۳۶۵-(۲۱۴) از عایشه‌ؓ روایت است که گفت: گفتم: ای رسول خداﷺ! ابن‌جدعان کسی بود که در جاهلیت صله‌ی رحم را به جای می‌آورد و به مساکین غذا می‌داد؛ آیا اعمال نیکش سودی برای او در بر خواهد داشت؟ رسول خداﷺ فرمود: «برای وی سودی ندارد؛ زیرا هیچ گاه نبوده که وی دعا کند و بگوید: پروردگارا! در روز جزا گناهانم را بیامرز».

باب ۹۳ ـ عقد برادری و اخوت مؤمنان

٣٦٦ -(٢١٥) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِی خَالِدٍ عَنْ قَيْسٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ جِهَارًا غَيْرَ سِرٍّ يَقُولُ: «أَلاَ إِنَّ آلَ أَبِی - يَعْنِی فُلاَنًا - لَيْسُوا لِی بِأَوْلِيَاءَ إِنَّمَا وَلِيِّیَ اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ».

۳۶۶-(۲۱۵) از عمرو بن عاصؓ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که با صدای بلند، فرمود: «آل ابی ـ یعنی فلانی- دوستان من نیستند؛ بدون شک دوستان من خدا و مؤمنان نیکوکارند».

باب ٩٤ - ورود گروهی از مسلمانان به بهشت بدون حساب و عذاب

٣٦٧ -(٢١٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلَّامِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْجُمَحِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِي الْجَنَّةَ سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. قَالَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْهُمْ». ثُمَّ قَامَ آخَرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. قَالَ: «سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ».

۳۶۷-(۲۱۶) از ابوهریره ﷺ نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «از امت من هفتاد هزار نفر بدون حساب و کتاب به بهشت می‌روند». مردی گفت: یا رسول الله! از خداوند بخواه که مرا در زمره‌ی آنان قرار دهد. فرمود: «خدایا! او را در زمره‌ی آنان قرار ده!». سپس دیگری برخاست و گفت: یا رسول الله! از خداوند بخواه که مرا از زمره‌ی آنان بگرداند. فرمود: «عُکّاشه به آن از تو پیشی گرفت».

٣٦٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ زِيَادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ. بِمِثْلِ حَدِيثِ الرَّبِيعِ.

۳۶۸-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از محمد بن زیاد از ابوهریره همانند حدیث ربیع را روایت کرد.

٣٦٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِي زُمْرَةٌ هُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا تُضِيءُ وُجُوهُهُمْ إِضَاءَةَ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَقَامَ عُكَّاشَةُ بْنُ مِحْصَنٍ الأَسَدِيُّ يَرْفَعُ نَمِرَةً عَلَيْهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْهُمْ» ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ».

---

(۲۱۶) بخاری: ۳۲۴۵، ۳۲۴۶، ۳۲۵۴، ۳۳۲۷، ۵۸۱۱ و ۶۵۴۲؛ احمد: ۸۰۲۲، ۸۶۲۲ و ۹۸۹۰. // نمرة: نوعی چادر پشمی. عبایی با خطوط سیاه و سفید و سرخ (مصحح).

۳۶۹-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «گروهی از امت من به بهشت می‌روند که هفتاد هزار نفرند؛ رخسارشان چون نور ماه شب چهارده می‌درخشد». ابوهریره رضی الله عنه گفت: عُکّاشَه بن مِحصَن اسدی برخاست و عبای پشمی خط‌دار خود را بلند کرد و گفت: یا رسول الله! از خداوند بخواه که مرا در زمره‌ی آنان قرار دهد. رسول خدا ﷺ فرمود: «خدایا! او را در زمره‌ی آنان قرار بده!» سپس مردی از انصار برخاست و گفت: یا رسول الله! از خداوند بخواه که مرا از زمره‌ی آنان بگرداند. رسول خدا ﷺ فرمود: «عُکّاشه به آن بر تو پیشی گرفت».

۳۷۰ -(۲۱۷) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي حَيْوَةُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو يُونُسَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا زُمْرَةٌ وَاحِدَةٌ مِنْهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ».

۳۷۰-(۲۱۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «از امت من هفتاد هزار نفر، در گروهی واحد به بهشت داخل می‌شوند؛ رخسارشان چون ماه [نورانی] است».

۳۷۱ -(۲۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ خَلَفٍ الْبَاهِلِيُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدٍ - يَعْنِي ابْنَ سِيرِينَ - قَالَ: حَدَّثَنِي عِمْرَانُ قَالَ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ». قَالُوا: وَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «هُمُ الَّذِينَ لاَ يَكْتَوُونَ وَلاَ يَسْتَرْقُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». فَقَامَ عُكَّاشَةُ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. قَالَ: «أَنْتَ مِنْهُمْ». قَالَ: فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. قَالَ: «سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ».

۳۷۱-(۲۱۸) از عمران نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «از امت من هفتاد هزار نفر بدون حساب وارد بهشت می‌شوند». پرسیدند: ای رسول خدا ﷺ! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «آنان کسانی هستند که [جهت درمان] داغ نمی‌کنند و از دَم کرده استفاده نمی‌کنند و تنها به

---

(۲۱۷) بخاری: ۳۲۴۵، ۳۲۴۶، ۳۲۵۴، ۳۳۲۷، ۵۸۱۱ و ۶۵۴۲؛ احمد: ۹۲۱۳. **(۲۱۸)** احمد: ۴۰۱/۱، ۴۵۱/۲ و ۴۳۶/۴ (۱۹۹۳۴). // یکتون (کی): داغ نهادن به جهت درمان. // یسترقون (رقی): به معنی تعویذ و افسون است؛ اما محتمل است که به معنی دم کرده یا معجونی باشد که سبب درمان است، که البته با نظر غالب علما در تضاد است؛ زیرا در احادیث دیگر به درمان و مداوا به وسیله‌ی ادویه و اطعمه، مانند سیاه دانه و صبر و نظایر آن و خاصیت درمانی آن‌ها اشاره رفته است. در حدیث عایشه رضی الله عنها آمده است که به وسیله‌ی رقیه مداوا کرده‌اند و در خبر وارد است که برخی از صحابه در مقابل تجویز رقیه مزد هم گرفته‌اند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ٦٩/٣).

پروردگارشان توکل دارند». عُکّاشَه بن مِحصَن اسدی برخاست و گفت: یا رسول الله! از خداوند بخواه که مرا در زمره‌ی آنان قرار دهد. رسول خداﷺ فرمود: «تو از آنانی». سپس مردی از انصار برخاست و گفت: یا رسول الله! از خداوند بخواه که مرا در زمره‌ی آنان قرار دهد. رسول خداﷺ فرمود: «عُکّاشه به آن بر تو پیشی گرفت».

۳۷۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ عُمَرَ أَبُو خُشَيْنَةَ الثَّقَفِىُّ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ الأَعْرَجِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِى سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ». قَالُوا: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «هُمُ الَّذِينَ لاَ يَسْتَرْقُونَ وَلاَ يَتَطَيَّرُونَ وَلاَ يَكْتَوُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ».

۳۷۲–(۰۰۰) از عمران بن حصین نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از امت من هفتاد هزار نفر بدون حساب به بهشت وارد می‌شوند». گفتند: یا رسول الله! آنان چه کسانی‌اند؟ فرمود: «آنان کسانی هستند که درخواست درمان (دم کرده) [یا افسون] نمی‌کنند، فال نمی‌گیرند، داغ نمی‌کنند و تنها بر پروردگار خویش توکل می‌کنند».

۳۷۳ –(۲۱۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى ابْنَ أَبِى حَازِمٍ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِى سَبْعُونَ أَلْفًا أَوْ سَبْعُمِائَةِ أَلْفٍ - لاَ يَدْرِى أَبُو حَازِمٍ أَيُّهُمَا قَالَ - مُتَمَاسِكُونَ آخِذٌ بَعْضُهُمْ بَعْضًا لاَ يَدْخُلُ أَوَّلُهُمْ حَتَّى يَدْخُلَ آخِرُهُمْ وُجُوهُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ».

۳۷۳–(۲۱۹) از سهل بن سعد نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از امت من هفتاد هزار یا هفتصد هزار نفر–ابوحازم، روای حدیث تردید دارد– به بهشت داخل می‌شوند و آنان چون یک صف واحد به هم گره خورده و همگی با هم داخل می‌گردند؛ در حالی که رخسارشان مانند ماه بدر کامل می‌درخشد».

۳۷٤ –(۲۲۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا حُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ فَقَالَ: أَيُّكُمْ رَأَى الْكَوْكَبَ الَّذِى انْقَضَّ الْبَارِحَةَ؟ قُلْتُ: أَنَا. ثُمَّ قُلْتُ: أَمَا إِنِّى لَمْ

(۲۱۹) بخاری: ۳۲۴۷ و ۶۵۵۴. **(۲۲۰)** بخاری: ۵۷۵۲؛ ترمذی: ۲۴۵۴؛ احمد: ۲۴۴۸. // انقض: سقوط کرد. // البارحه: دیشب. // عین: چشم زخم. // حُمة: نیش‌زدگی. نیش عقرب و نظایر آن. // رهیط (مصغر رهط): چند نفر (مصحح).

أَكُنْ فِي صَلاَةٍ وَلَكِنِّي لُدِغْتُ. قَالَ فَمَاذَا صَنَعْتَ؟ قُلْتُ: اسْتَرْقَيْتُ. قَالَ: فَمَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ؟ قُلْتُ: حَدِيثٌ حَدَّثَنَاهُ الشَّعْبِيُّ. فَقَالَ: وَمَا حَدَّثَكُمُ الشَّعْبِيُّ؟ قُلْتُ: حَدَّثَنَا عَنْ بُرَيْدَةَ بْنِ حُصَيْبٍ الأَسْلَمِيِّ أَنَّهُ قَالَ: لاَ رُقْيَةَ إِلاَّ مِنْ عَيْنٍ أَوْ حُمَةٍ. فَقَالَ: قَدْ أَحْسَنَ مَنِ انْتَهَى إِلَى مَا سَمِعَ وَلَكِنْ حَدَّثَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الأُمَمُ فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ وَمَعَهُ الرُّهَيْطُ وَالنَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلاَنِ وَالنَّبِيَّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ إِذْ رُفِعَ لِي سَوَادٌ عَظِيمٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِي فَقِيلَ لِي هَذَا مُوسَى عليه السلام وَقَوْمُهُ وَلَكِنِ انْظُرْ إِلَى الأُفُقِ. فَنَظَرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ فَقِيلَ لِي انْظُرْ إِلَى الأُفُقِ الآخَرِ. فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ فَقِيلَ لِي: هَذِهِ أُمَّتُكَ وَمَعَهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلاَ عَذَابٍ». ثُمَّ نَهَضَ فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ فَخَاضَ النَّاسُ فِي أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلاَ عَذَابٍ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ صَحِبُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ وُلِدُوا فِي الإِسْلاَمِ وَلَمْ يُشْرِكُوا بِاللَّهِ. وَذَكَرُوا أَشْيَاءَ فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا الَّذِي تَخُوضُونَ فِيهِ». فَأَخْبَرُوهُ فَقَالَ: «هُمُ الَّذِينَ لاَ يَرْقُونَ وَلاَ يَسْتَرْقُونَ وَلاَ يَتَطَيَّرُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». فَقَامَ عُكَّاشَةُ بْنُ مِحْصَنٍ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. فَقَالَ: «أَنْتَ مِنْهُمْ» ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. فَقَالَ: «سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ».

۳۷۴-(۲۲۰) از سعید بن جبیر نقل است که گفت: دیشب کدام یک از شما ستاره‌ای را دید که سقوط کرد؟ گفتم: من. سپس گفتم: در حال نماز نبودم؛ بلکه عقربی مرا نیش زده بود. گفت: پس چه کردی؟ گفتم: دم کردم [یا افسون کردم]. گفت: چه چیزی تو را بر آن کار واداشت؟ گفتم: حدیثی که شعبی آن را روایت کرده بود. گفت: شعبی چه گفته بود. گفتم: برای ما از بریده بن حصیب اسلمی روایت کرد که گفت: هیچ افسونی مؤثر نیست؛ مگر در برابر چشم‌زخم یا نیش‌زدگی. گفت: کار نیکی است که فرد به شنیده‌های خود عمل کند. اما ابن‌عباس رضي الله عنه به من گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: «امت‌ها بر من عرضه شدند. پیامبری را دیدم که چند نفر همراه او بودند و پیامبری دیگر را دیدم که یک یا دو مرد همراه خود داشت و پیامبری دیگر را دیدم که هیچ پیروی نداشت. سپس گروه بسیاری بر من نمایان شدند، چنین گمان کردم که آنان امت من هستند. به من گفته شد: این موسی و قوم اوست. اما به سمت افق نگاه کن. نگاه کردم. جمع کثیری را دیدم. به من گفته شد: به کرانه‌ی دیگر نظر کن. پس آن‌گاه گروه بزرگی نمایان شد. به من گفته شد: این امت توست که از میان آنان هفتاد هزار نفر هستند که بدون حساب و بدون

عذاب داخل بهشت می‌شوند». سپس پیامبرﷺ برخاست و وارد منزلش شد. مردم در مورد کسانی که بدون حساب و عذاب وارد بهشت می‌شوند با هم به گفتگو پرداختند. برخی گفتند: شاید منظور اصحاب رسول خداست. برخی دیگر هم گفتند: شاید منظور کسانی باشند که در اسلام متولد شده‌اند و هرگز به خدا شرک نورزیده‌اند. مطالب دیگری هم گفتند تا این که رسول خداﷺ بیرون آمد و فرمود: «درباره‌ی چه چیزی با هم گفتگو می‌کنید؟» ایشان را از جریان آگاه کردیم. فرمود «آنان کسانی هستند که دم [یا افسون] نمی‌کنند و درخواست دم کردن هم نمی‌کنند و فال نمی‌گیرند و تنها به پروردگارشان توکل می‌کنند». عُکّاشَه بن مِحصَن برخاست و گفت: از خداوند بخواه که مرا در زمره‌ی آنان قرار دهد. رسول خداﷺ فرمود: «تو از آنانی». سپس مردی دیگر برخاست و گفت: از خداوند بخواه که مرا نیز از جمله‌ی آنان بگرداند. رسول خداﷺ فرمود: «عکّاشه در این امر بر تو پیشی گرفت».

۳۷۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «عُرِضَتْ عَلَيَّ الأُمَمُ». ثُمَّ ذَكَرَ بَاقِيَ الْحَدِيثِ نَحْوَ حَدِيثِ هُشَيْمٍ وَلَمْ يَذْكُرْ أَوَّلَ حَدِيثِهِ.

۳۷۵–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از محمد بن فضیل از حصین از سعید بن جبیر از ابن‌عباس رضي الله عنه نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «امت‌ها بر من عرضه شدند». سپس باقی حدیث را مشابه حدیث هشیم روایت کرد و اول حدیث او را ذکر نکرد.

باب ۹۵ ـ نیمی از مسلمانان بهشتی هستند

۳۷۶ –(۲۲۱) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا رُبُعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قَالَ: فَكَبَّرْنَا. ثُمَّ قَالَ: «أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قَالَ فَكَبَّرْنَا. ثُمَّ قَالَ: «إِنِّي لأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا شَطْرَ

أَهْلِ الْجَنَّةِ وَسَأُخْبِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ مَا الْمُسْلِمُونَ فِى الْكُفَّارِ إِلاَّ كَشَعْرَةٍ بَيْضَاءَ فِى ثَوْرٍ أَسْوَدَ أَوْ كَشَعْرَةٍ سَوْدَاءَ فِى ثَوْرٍ أَبْيَضَ».

۳۷۶-(۲۲۱) از عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «آیا خرسند می‌گردید که یک چهارم شما اهل بهشت باشد؟» ما تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «آیا خرسند می‌گردید که یک سوم شما اهل بهشت باشد؟» باز تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «امید دارم که نیمی از شما اهل بهشت باشد و به زودی شما را از آن آگاه می‌سازم؛ مسلمانان در مقایسه با کفار، مانند موی سفید در گاو سیاه یا موی سیاه در گاو سفید هستند».

۳۷۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى قُبَّةٍ نَحْوًا مِنْ أَرْبَعِينَ رَجُلاً فَقَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا رُبُعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: قُلْنَا: نَعَمْ. فَقَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» فَقُلْنَا: نَعَمْ. فَقَالَ: «وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ إِنِّى لأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَذَاكَ أَنَّ الْجَنَّةَ لاَ يَدْخُلُهَا إِلاَّ نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ وَمَا أَنْتُمْ فِى أَهْلِ الشِّرْكِ إِلاَّ كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِى جِلْدِ الثَّوْرِ الأَسْوَدِ أَوْ كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِى جِلْدِ الثَّوْرِ الأَحْمَرِ».

۳۷۷-(۰۰۰) از عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «آیا خرسند می‌گردید که یک چهارم شما اهل بهشت باشید؟» گفتیم: بله. سپس فرمود: «آیا خرسند می‌گردید که یک سوم شما اهل بهشت باشید؟» گفتیم: بله. سپس فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست! من امید دارم که نیمی از شما اهل بهشت باشید. مسلم است که جز مسلمان داخل بهشت نمی‌شود و شما در مقایسه با مشرکان، چون موی سفید در پوست گاو سیاه یا موی سیاه در پوست گاو قرمز هستید».

۳۷۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا مَالِكٌ - وَهُوَ ابْنُ مِغْوَلٍ - عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَأَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى قُبَّةِ أَدَمٍ فَقَالَ: «أَلاَ لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلاَّ نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ، اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ؟ اللَّهُمَّ اشْهَدْ. أَتُحِبُّونَ أَنَّكُمْ رُبُعُ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟». فَقُلْنَا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «أَتُحِبُّونَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟». قَالُوا: نَعَمْ يَا

رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِنِّی لأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا شَطْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ مَا أَنْتُمْ فِی سِوَاكُمْ مِنَ الأُمَمِ إِلاَّ كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِی الثَّوْرِ الأَبْيَضِ أَوْ كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِی الثَّوْرِ الأَسْوَدِ».

۳۷۸-(۰۰۰) از عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مسلم است که جز مسلمان داخل بهشت نمی‌شود. خداوندا! آیا ابلاغ رسالت کردم؟ خداوندا! گواه باش! آیا دوست دارید که یک چهارم شما اهل بهشت باشید؟» گفتیم: بله، ای رسول خدا! سپس فرمود: « آیا دوست دارید که یک سوم شما اهل بهشت باشید؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! فرمود: «امید دارم که نیمی از شما اهل بهشت باشید. شما در مقایسه با امت‌های دیگر، چون موی سیاه در گاو سفید یا موی سفید در گاو سیاه هستید».

باب ۹٦ ـ دستور خداوند به حضرت آدم که: «از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر را از آتش بیرون بیاورد.»

۳۷۹ -(۲۲۲) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ الْعَبْسِیُّ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا آدَمُ فَيَقُولُ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِی يَدَيْكَ قَالَ: يَقُولُ أَخْرِجْ بَعْثَ النَّارِ. قَالَ: وَمَا بَعْثُ النَّارِ؟ قَالَ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَمِائَةٍ وَتِسْعَةً وَتِسْعِينَ. قَالَ: فَذَاكَ حِينَ يَشِيبُ الصَّغِيرُ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ». قَالَ: فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّنَا ذَلِكَ الرَّجُلُ؟ فَقَالَ: «أَبْشِرُوا فَإِنَّ مِنْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ أَلْفًا وَمِنْكُمْ رَجُلٌ». قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ إِنِّی لأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا رُبُعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ». فَحَمِدْنَا اللَّهَ وَكَبَّرْنَا ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ إِنِّی لأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ». فَحَمِدْنَا اللَّهَ وَكَبَّرْنَا ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ إِنِّی لأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا شَطْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِنَّ مَثَلَكُمْ فِی الأُمَمِ كَمَثَلِ الشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِی جِلْدِ الثَّوْرِ الأَسْوَدِ أَوْ كَالرَّقْمَةِ فِی ذِرَاعِ الْحِمَارِ».

۳۷۹-(۲۲۲) از ابوسعید نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند می‌فرماید: ای آدم! آدم می‌گوید: لَبَّیک و سَعدَیک و الخیر فی یَدَیک؛ تسلیم و فرمان‌بردارم و نیکویی در دست توست. خداوند می‌فرماید: جهنمیان را جدا کن! می‌گوید: چه تعداد از اهل جهنم؟ می‌فرماید: از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر. این وقتی است که کودک، [از شدت ترس] پیر می‌شود و زن باردار،

بارش را می‌افکند و مردم را مست و مدهوش می‌بینی ولی آن‌ها مست و مدهوش نیستند؛ بلکه عذاب خداوند سخت است». این حالت بر صحابه سخت آمد و گفتند: یا رسول الله! کدامیک از ما، آن مرد [بهشتی] خواهد بود؟ فرمود: «شما را بشارت باد که از قوم یأجوج و ماجوج هزار نفر است و از شما یک نفر». سپس فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست! امیدوارم که یک چهارم شما اهل بهشت باشید». پس خدا را سپاس گفتیم و تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست! امیدوارم که یک سوم شما اهل بهشت باشید». پس خداوند را ستودیم و به بزرگی یاد کردیم. سپس رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! امیدوارم که نیمی از شما اهل بهشت باشید، مَثَل شما در میان امت‌ها، مَثَل موی سفید در پوست گاو سیاه است، یا مانند نشان یا داغی بر بازوی الاغ».

۳۸۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُمَا قَالاَ: «مَا أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ فِى النَّاسِ إِلاَّ كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِى الثَّوْرِ الأَسْوَدِ أَوْ كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِى الثَّوْرِ الأَبْيَضِ». وَلَمْ يَذْكُرَا: «أَوْ كَالرَّقْمَةِ فِى ذِرَاعِ الْحِمَارِ».

۳۸۰-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع -ح- و ابوکریب از ابومعاویه، هر دو از اعمش به این اسناد نقل کردند؛ جز این که گفتند: «شما در آن روز در مقایسه با مردم، چون موی سفید در گاو سیاه یا موی سیاه در گاو سفید هستید»، و این عبارت را ذکر نکرده است: «یا مانند نشان داغی بر بازوی الاغ است».

(۲۲۲) بخاری: ۳۳۴۸، ۴۷۴۱، ۶۵۳۰ و ۷۴۸۳؛ احمد: ۱۱۲۸۴. // رقمة: داغ، نشان، تیزی. رقمتان: نشان دو داغ بر کناره‌ی ران خر یا دو تیزی در بازوی چهارپا یا دو گوشت پاره‌ی باطن ذراع. // ذراع: دست و پای چهارپا. بازوی چهارپا. آن‌چه بالای پاچه است. داغ و نشان شتر (مصحح).

کتاب طهارت

باب ۱ ـ فضیلت وضو

۱ –(۲۲۳) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلاَلٍ حَدَّثَنَا أَبَانُ حَدَّثَنَا يَحْيَى أَنَّ زَيْداً حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا سَلاَّمٍ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِى مَالِكٍ الأَشْعَرِىِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الطُّهُورُ شَطْرُ الإِيمَانِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلأُ الْمِيزَانَ. وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلآنِ - أَوْ تَمْلأُ - مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَالصَّلاَةُ نُورٌ وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو فَبَائِعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهَا أَوْ مُوبِقُهَا».

۱–(۲۲۳) از ابومالک اشعری نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «پاکیزگی نیمی از ایمان است و ستایش خداوند ترازو را سنگین می‌کند و گفتن سُبْحَانَ اللَّهِ و الْحَمْدُ لِلَّهِ، میان آسمان‌ها و زمین را فرا می‌گیرد و نماز نور است و صدقه‌دادن حجت و صبر پرتو و قرآن حجتی است به نفع تو یا بر علیه تو. هر انسانی بامدادان که از خانه بیرون می‌رود، نفس خود را می‌فروشد، پس یا [با طاعت خدا، از عذاب الهی] رهایی می‌یابد یا [با پیروی از شیطان] نابود می‌گردد».

---

(۲۲۳) ترمذی: ۳۵۱۷ و ۳۵۲۸؛ ابن ماجه: ۲۸۰؛ احمد: ۲۲۹۶۵، ۲۲۹۷۱ و ۲۲۹۷۲. // طهور: وضو یا پاکی. // نماز نور است؛ یعنی نماز مانع از انجام معصیت می‌شود به دیگر سخن نهی از منکر و امر به صواب می‌کند. // صدقه حجت است؛ یعنی در قیامت در این باره و چگونگی صرف مال از آنان پرسش می‌شود. // قرآن سبب نفع و زیان است؛ یعنی کسی که قرآن را تلاوت کند و بدان عمل کند، او را سودمند است و در غیر این صورت بر علیه او در قیامت شکایت خواهد کرد (مصحح).

باب ۲ ـ وجوب طهارت برای نماز

-(۲۲٤) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ - وَاللَّفْظُ لِسَعِيدٍ — قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: دَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَلَى ابْنِ عَامِرٍ يَعُودُهُ وَهُوَ مَرِيضٌ فَقَالَ: أَلاَ تَدْعُو اللَّهَ لِي يَا ابْنَ عُمَرَ؟. قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لاَ تُقْبَلُ صَلاَةٌ بِغَيْرِ طُهُورٍ وَلاَ صَدَقَةٌ مِنْ غُلُولٍ».

-(۲۲۴) از مصعب بن سعد نقل است که عبدالله بن عمر به وقت بیماری ابن‌عامر به عیادت وی رفت و او گفت: ای ابن‌عمر! برای من دعا نمی‌کنی؟ شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ نمازی بدون طهارت پذیرفته نیست و از مال دزدیده شده از غنایم جنگی صدقه داده نمی‌شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ وَوَكِيعٌ عَنْ إِسْرَائِيلَ كُلُّهُمْ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمّد بن مثنی و ابن بشار گفتند: محمد بن جعفر از شعبه –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه از حسین بن علی از زائده از ابوبکر و وکیع از اسرائیل، همگی از سماک بن حرب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲ -(۲۲٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ أَخِي وَهْبِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تُقْبَلُ صَلاَةُ أَحَدِكُمْ إِذَا أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ».

۲-(۲۲۵) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خدا نماز هیچ یک از شما را نمی‌پذیرد؛ مگر این که وضو داشته باشید».

---

(۲۲۴) ترمذی: ۱؛ ابن ماجه: ۲۷۲. // غلول: خیانت؛ اما در اصل به معنی سرقت از غنیمت قبل از تقسیم آن است. **(۲۲۵)** بخاری: ۱۳۵ و ۶۹۵۴؛ ابوداوود: ۶۰؛ ترمذی: ۷۶؛ احمد: ۸۰۸۴. // حدث: یعنی وضو نداشته باشد. شکننده‌ی وضو. **(۲۲۶)** بخاری: ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۹۳۴ و ۶۴۳۳. // لا یحدث فیهما نفسه: یعنی در حین نماز به چیزی فکر نکند و تمام حواس خود را معطوف به عبادت خدا دارد؛ اگر هم چند لحظه حواسش پرت شد، باید زود به خود آید که از آن عفو شده است. // منظور از گناه، گناهان صغیره است نه کبیره. // سنت است که بعد از وضو دو رکعت نماز سنت خواند و آن را سنت مؤکده دانسته‌اند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۸۲/۳). استنثار: فَم کردن، آب در بینی کشیدن. // مضمضه: آب در دهان گردانیدن (مصحح).

باب ۳ـ بیان وضو و کمال آن

٣ -(٢٢٦) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِیُّ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عَطَاءَ بْنَ يَزِيدَ اللَّيْثِیَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ حُمْرَانَ مَوْلَى عُثْمَانَ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ‌ﷺ دَعَا بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ فَغَسَلَ كَفَّيْهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ مَضْمَضَ وَاسْتَنْثَرَ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى إِلَى الْمِرْفَقِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُسْرَى مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى إِلَى الْكَعْبَيْنِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ غَسَلَ الْيُسْرَى مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ تَوَضَّأَ نَحْوَ وُضُوئِی هَذَا ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وُضُوئِی هَذَا ثُمَّ قَامَ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ لاَ يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ وَكَانَ عُلَمَاؤُنَا يَقُولُونَ: هَذَا الْوُضُوءُ أَسْبَغُ مَا يَتَوَضَّأُ بِهِ أَحَدٌ لِلصَّلاَةِ.

۳-(۲۲۶) حُمران بنده‌ی عثمان‌ﷺ چنین خبر داد: عثمان بن عفان‌ﷺ جهت وضو ظرفی آب خواست. دو کف دستش را سه بار شست. سپس مضمضه و استنشاق کرد. بعد صورت خود را سه بار شست. سپس دست راستش را همراه با آرنج سه بار شستشو داد و بعد دست چپش را به همان سان شست. سپس سرش را مسح کشید. آن‌گاه پای راست خود را همراه با دو قوزک پا سه بار شستو داد و پای چپ خود را نیز به همین صورت شست. سپس گفت: رسول خداﷺ را دیدم که وضو می‌گرفت، به همان سان که من وضو گرفتم. سپس رسول خداﷺ فرمود: «هر کس به مانند من وضو بگیرد، سپس بایستد و دو رکعت نماز بخواند و در ادای آن دو رکعت چیزی بر نفسش عارض نشود، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود». ابن شهاب گفت: علمای ما می‌گویند: این وضو کامل‌ترین وضویی است که فرد برای نماز می‌گیرد.

٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِی عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِیِّ عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُثْمَانَ أَنَّهُ رَأَى عُثْمَانَ دَعَا بِإِنَاءٍ فَأَفْرَغَ عَلَى كَفَّيْهِ ثَلاَثَ مِرَارٍ فَغَسَلَهُمَا ثُمَّ أَدْخَلَ يَمِينَهُ فِی الإِنَاءِ فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْثَرَ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وُضُوئِی هَذَا ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ لاَ يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۴-(۰۰۰) از حُمران بنده‌ی عثمانؓ نقل است که او عثمانؓ را دید که ظرف آبی خواست و او سه بار آب را بر دو کف دستش ریخت و او آن‌ها را شست. سپس دست راستش را در ظرف داخل کرد و مضمضه و استنثار کرد. سپس صورتش را سه بار شست و دستانش را همراه با آرنج‌هایش سه بار شستشو داد. بعد سرش را مسح کشید و آن‌گاه پاهایش را سه بار شست و بعد از آن گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر کس به مانند من وضو بگیرد، سپس بایستد و دو رکعت نماز بخواند و در ادای آن دو رکعت چیزی بر نفسش عارض نشود، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

باب ٤ ـ فضیلتِ وضو، و نمازِ سنتِ بعد از آن

٥ -(٢٢٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُثْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ وَهُوَ بِفِنَاءِ الْمَسْجِدِ فَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ عِنْدَ الْعَصْرِ فَدَعَا بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ لأُحَدِّثَنَّكُمْ حَدِيثًا لَوْلاَ آيَةٌ فِى كِتَابِ اللَّهِ مَا حَدَّثْتُكُمْ إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ يَتَوَضَّأُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ فَيُحْسِنُ الْوُضُوءَ فَيُصَلِّى صَلاَةً إِلاَّ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الصَّلاَةِ الَّتِى تَلِيهَا».

۵-(۲۲۷) از حمران بنده‌ی عثمانؓ نقل است که گفت: روزی عثمان بن عفانؓ در صحن مسجد نشسته بود. هنگام نماز عصر بود که مؤذن آمد. عثمانؓ آب خواست و وضو گرفت و سپس گفت: به خدا سوگند! حدیثی را برای شما نقل می‌کنم که اگر آیه‌ای در قرآن بدان شاهد نبود، آن را نقل نمی‌کردم. شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود: «هر گاه فرد مسلمانی به خوبی وضو بگیرد و نماز بخواند، خداوند فاصل آن‌چه را میان آن نماز و نماز بعدی است، می‌بخشد».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ جَمِيعًا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِى حَدِيثِ أَبِى أُسَامَةَ: «فَيُحْسِنُ وُضُوءَهُ ثُمَّ يُصَلِّى الْمَكْتُوبَةَ».

-(۰۰۰) ابوکریب از ابواسامه -ح- و زهیر بن حرب و ابوکریب گفتند: وکیع -ح- و ابن ابوعمر از سفیان، همگی از هشام به این اسناد روایت کردند و در حدیث ابواسامه آمده است: «هر کس وضویی نیک بگیرد و نمازِ فرض بخواند».

٦ - وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ وَلَكِنْ عُرْوَةُ يُحَدِّثُ عَنْ حُمْرَانَ أَنَّهُ قَالَ: فَلَمَّا تَوَضَّأَ عُثْمَانُ قَالَ: وَاللَّهِ لأُحَدِّثَنَّكُمْ حَدِيثًا وَاللَّهِ لَوْلاَ آيَةٌ فِى كِتَابِ اللَّهِ مَا حَدَّثْتُكُمُوهُ إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ يَتَوَضَّأُ رَجُلٌ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهُ ثُمَّ يُصَلِّى الصَّلاَةَ إِلاَّ غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الصَّلاَةِ الَّتِى تَلِيهَا». قَالَ عُرْوَةُ: الآيَةُ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿اللاَّعِنُونَ﴾ [بقره: ١٥٩]

۶- از حمران نقل است که گفت: زمانی که عثمان بن عفانﷺ وضو گرفت، گفت: به خدا سوگند! حدیثی را برای شما نقل می‌کنم که اگر آیه‌ای در قرآن بدان شاهد نبود، آن را نقل نمی‌کردم. شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود: «هر گاه فردی وضو بگیرد و البته وضویی نیک بگیرد و نماز بخواند، خداوند فاصل آن‌چه را میان آن نماز و نماز بعدی است، می‌بخشد». عروه این آیه را تلاوت کرد: «بی‌گمان کسانی که آن‌چه را از دلایل و رهنمون، [مبنی بر نعت محمدﷺ] فرو فرستاده‌ایم، بعد از آن که آن را در کتاب (تورات) برای مردم بیان داشته‌ایم، پوشیده می‌دارند، [بدانند که] خداوند آنان را لعن و نفرین می‌کند [و از رحمت خویش به دور می‌دارد]، و تمام لعنت‌گران [از ملائکه و مؤمنان و انس و جن، همه] آنان را لعنت می‌کنند» ﴿البقره، ۱۵۹﴾

٧ -(٢٢٨) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى الْوَلِيدِ قَالَ عَبْدٌ: حَدَّثَنِى أَبُو الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عُثْمَانَ فَدَعَا بِطَهُورٍ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَا مِنِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ تَحْضُرُهُ صَلاَةٌ مَكْتُوبَةٌ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهَا وَخُشُوعَهَا وَرُكُوعَهَا إِلاَّ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يُؤْتِ كَبِيرَةً وَذَلِكَ الدَّهْرَ كُلَّهُ».

۷-(۲۲۸) از جد اسحاق بن سعید بن عمرو بن سعید بن عاص نقل است که گفت: نزد عثمانﷺ بودم که خواست وضو بگیرد و گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ مرد مسلمانی نیست که به وقت نماز واجبش به نیکی وضو بگیرد و خشوع و رکوع آن را تمام و کمال به جای آورد؛ مگر این که، این عمل، کفاره‌ی گناهان گذشته‌ی او خواهد بود تا زمانی که مرتکب کبایر نگردد و همه‌ی روزگاران این گونه خواهد بود».

٨ -(٢٢٩) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - وَهُوَ الدَّرَاوَرْدِىُّ - عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُثْمَانَ قَالَ: أَتَيْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ نَاسًا يَتَحَدَّثُونَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَحَادِيثَ لاَ أَدْرِى مَا هِىَ إِلاَّ أَنِّى رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ تَوَضَّأَ مِثْلَ وُضُوئِى هَذَا ثُمَّ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ هَكَذَا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَكَانَتْ صَلاَتُهُ وَمَشْيُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ نَافِلَةً». و فى رواية ابن عبدةَ أَتَيتُ عُثمانَ فَتَوَضَّأَ.

۸-(۲۲۹) حمران بنده‌ی عثمانﷺ چنین خبر داد: ظرف آبی را جهت وضو برای عثمانﷺ آوردم و او وضو گرفت، سپس گفت: مردم احادیث مختلفی را از رسول خداﷺ روایت می‌کنند و من نمی‌دانم که آنان چه می‌گویند؛ جز این که من رسول خداﷺ را دیدم که این‌چنین مانند من وضو گرفت و فرمود: «هر کس این گونه وضو بگیرد، گناهان گذشته‌ی او بخشیده می‌شود و نماز او و رفتنش به سوی مسجد برایش نافله خواهد بود». در روایت عبده آمده: پیش عثمانﷺ آمدم؛ در حالی که وضو می‌گرفت.

۹ -(۲۳۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ وَأَبِى بَكْرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى النَّضْرِ عَنْ أَبِى أَنَسٍ أَنَّ عُثْمَانَ تَوَضَّأَ بِالْمَقَاعِدِ فَقَالَ: أَلاَ أُرِيكُمْ وُضُوءَ رَسُولِ اللَّهِﷺ ثُمَّ تَوَضَّأَ ثَلاَثًا ثَلاَثًا. وَزَادَ قُتَيْبَةُ فِى رِوَايَتِهِ قَالَ سُفْيَانُ: قَالَ أَبُو النَّضْرِ: عَنْ أَبِى أَنَسٍ قَالَ: وَعِنْدَهُ رِجَالٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۹-(۲۳۰) از ابو انس نقل است که عثمانﷺ وضو گرفت و گفت: آیا وضوی رسول خداﷺ را به شما نشان دهم؟ سپس اعضای وضو را سه با سه بار شست. قتیبه افزود که به وقت روایت این حدیث توسط ابوانس عده‌ای از یاران رسول اکرم ﷺ نیز در آن جا بودند.

۱۰ -(۲۳۱) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ جَامِعِ بْنِ شَدَّادٍ أَبِى صَخْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَبَانَ قَالَ: كُنْتُ أَضَعُ لِعُثْمَانَ طَهُورَهُ فَمَا أَتَى عَلَيْهِ يَوْمٌ إِلاَّ وَهُوَ يُفِيضُ عَلَيْهِ نُطْفَةً. وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ عِنْدَ انْصِرَافِنَا مِنْ صَلاَتِنَا هَذِهِ - قَالَ مِسْعَرٌ أُرَاهَا الْعَصْرَ - فَقَالَ: «مَا أَدْرِى أُحَدِّثُكُمْ بِشَىْءٍ أَوْ أَسْكُتُ». فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ كَانَ خَيْرًا فَحَدِّثْنَا وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَتَطَهَّرُ فَيُتِمُّ الطُّهُورَ الَّذِى كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيُصَلِّى هَذِهِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ إِلاَّ كَانَتْ كَفَّارَاتٍ لِمَا بَيْنَهَا».

۱۰-(۲۳۱) از حمران نقل است که گفت: من برای عثمانؓ آب وضو می‌بردم تا وضو بگیرد و او اندکی از آب را استفاده می‌کرد. عثمانؓ گفت: هنگام فارغ شدن ما از این نماز (نماز عصر) پیامبر اکرمﷺ فرمود: «نمی‌دانم در مورد چیزی با شما سخن بگویم یا این که سکوت کنم؟!» گفتیم: یا رسول الله! اگر خیر است، بفرمایید و اگر غیر از آن است، خدا و رسولش داناترند. فرمود: «هر کس وضویش را به صورت کامل انجام دهد؛ همان گونه که خدا فرض کرده است و نمازهای پنج‌گانه را بخواند، جز این نیست که آن کفاره‌ی بین نمازهایش خواهد بود».

۱۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالاَ: جَمِيعًا حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ جَامِعِ بْنِ شَدَّادٍ قَالَ: سَمِعْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَبَانَ يُحَدِّثُ أَبَا بُرْدَةَ فِى هَذَا الْمَسْجِدِ فِى إِمَارَةِ بِشْرٍ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «مَنْ أَتَمَّ الْوُضُوءَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فَالصَّلَوَاتُ الْمَكْتُوبَاتُ كَفَّارَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ».

۱۱-(۰۰۰) از جامع بن شداد نقل است که حمران بن ابان برای ابوبرده در این مسجد در امارت بشر روایت کرد که عثمان بن عفانؓ نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس وضویش را به صورت کامل انجام دهد؛ همان گونه که خدا فرض کرده است و نمازهای پنج‌گانه را بخواند، جز این نیست که آن کفاره‌ی بین نمازهایش خواهد بود».

۱۲ -(۲۳۲) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: وَأَخْبَرَنِى مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُثْمَانَ قَالَ: تَوَضَّأَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ يَوْمًا وُضُوءًا حَسَنًا ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ هَكَذَا ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ لاَ يَنْهَزُهُ إِلاَّ الصَّلاَةُ غُفِرَ لَهُ مَا خَلاَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۱۲-(۲۳۲) از حُمران بنده‌ی عثمان نقل است که گفت: روزی عثمان بن عفانؓ وضوی نیکویی گرفت و سپس گفت: رسول خدا را دیدم که وضوی نیکویی گرفت و سپس فرمود: «هر کس این گونه وضو بگیرد و سپس به مسجد برود و قصدی جز ادای نماز نداشته باشد، گناهان گذشته‌ی او آمرزیده خواهد شد».

۱۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ الْحُكَيْمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْقُرَشِىَّ حَدَّثَهُ أَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِى سَلَمَةَ حَدَّثَاهُ أَنَّ مُعَاذَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَهُمَا عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ

قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ ثُمَّ مَشَى إِلَى الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ فَصَلَّاهَا مَعَ النَّاسِ أَوْ مَعَ الْجَمَاعَةِ أَوْ فِى الْمَسْجِدِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ».

۱۳-(۰۰۰) از حمران نقل است که عثمان بن عفانؓ گفت: شنیدم، رسول خداﷺ فرمود: «هر کس به قصد نماز، وضویی کامل بگیرد، سپس به سوی نماز فرض حرکت کند و نمازش را همراه مردم یا جماعت یا در مسجد بخواند، خداوند گناهان او را می‌بخشد».

باب ۵ ـ نمازهای پنج‌گانه، جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان و کفاره‌ی گناهان صغیره‌ی بین آن‌ها

١٤ -(٢٣٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ - أَخْبَرَنِى الْعَلَاءُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ مَوْلَى الْحُرَقَةِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «الصَّلَاةُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ مَا لَمْ تُغْشَ الْكَبَائِرُ».

۱۴-(۲۳۳) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نمازهای پنج‌گانه و نماز جمعه تا جمعه‌ی آینده، کفاره‌ی گناهان بین آن‌ها خواهد بود؛ اگر فرد مرتکب کبایر نگردد».

١٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَؓ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ كَفَّارَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ».

۱۵-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نمازهای روزانه و نماز جمعه تا جمعه‌ی آینده، کفاره‌ی گناهان بین آن‌ها خواهد بود».

١٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ أَبِى صَخْرٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ إِسْحَاقَ مَوْلَى زَائِدَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَقُولُ: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ مُكَفِّرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ».

۱۶-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نمازهای یومیه و نماز جمعه تا جمعه‌ی آینده و رمضان تا رمضان سال بعد، کفاره‌ی گناهان بین آن‌ها خواهد بود؛ اگر فرد از گناهان کبیره اجتناب ورزد».

باب ٦ ـ اذکارِ مستحب بعد از وضو

۱۷ –(۲۳٤) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَیْمُونٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ حَدَّثَنَا مُعَاوِیَةُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ رَبِیعَةَ - یَعْنِی ابْنَ یَزِیدَ - عَنْ أَبِی إِدْرِیسَ الْخَوْلاَنِیِّ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ ح . وَحَدَّثَنِی أَبُو عُثْمَانَ عَنْ جُبَیْرِ بْنِ نُفَیْرٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ کَانَتْ عَلَیْنَا رِعَایَةُ الإِبِلِ فَجَاءَتْ نَوْبَتِی فَرَوَّحْتُهَا بِعَشِیٍّ فَأَدْرَکْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَائِمًا یُحَدِّثُ النَّاسَ فَأَدْرَکْتُ مِنْ قَوْلِهِ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ یَتَوَضَّأُ فَیُحْسِنُ وُضُوءَهُ ثُمَّ یَقُومُ فَیُصَلِّی رَکْعَتَیْنِ مُقْبِلٌ عَلَیْهِمَا بِقَلْبِهِ وَوَجْهِهِ إِلاَّ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». قَالَ: فَقُلْتُ: مَا أَجْوَدَ هَذِهِ. فَإِذَا قَائِلٌ بَیْنَ یَدَیَّ یَقُولُ الَّتِی قَبْلَهَا أَجْوَدُ. فَنَظَرْتُ فَإِذَا عُمَرُ قَالَ: إِنِّی قَدْ رَأَیْتُکَ جِئْتَ آنِفًا قَالَ: «مَا مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ یَتَوَضَّأُ فَیُبْلِغُ - أَوْ فَیُسْبِغُ - الْوُضُوءَ ثُمَّ یَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ إِلاَّ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِیَةُ یَدْخُلُ مِنْ أَیِّهَا شَاءَ».

۱۷–(۲۳۴) از عقبه بن عامر نقل است که گفت: ما گله‌های شتر را [به نوبت] به چرا می‌بردیم و چون نوبت من شد، شبانه آن‌ها را به چراگاه بردم و صبح برگشتم و رسول خداﷺ را دیدم که ایستاده با مردم سخن می‌گفتند و این قول را از ایشان دریافتم که فرمود: «هرگاه فرد مسلمانی به نیکی وضو بگیرد و بعد از آن دو رکعت نماز بخواند و به صورت و به دل (ظاهر و باطن) رو به قبله دارد، بهشت بر او واجب خواهد شد». گفت: پرسیدم: چه نیک است! ناگاه کسی که جلوی من بود، گفت: حدیث قبلی از این هم نیکوتر بود. نگاه کردم، آن‌گاه عمر گفت: تو را دیدم که نزدیک شدی و قبل از تو پیامبرﷺ چنین فرمود: «هر کس از شما که وضویش را کامل بگیرد و گواهی دهد که هیچ معبود راستینی جز خدا وجود ندارد و محمد بنده و رسول خداست، درهای هشت‌گانه‌ی بهشت برای او باز می‌گردد و از هر کدام خواست وارد می‌شود».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا زَیْدُ بْنُ الْحُبَابِ حَدَّثَنَا مُعَاوِیَةُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ رَبِیعَةَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ أَبِی إِدْرِیسَ الْخَوْلاَنِیِّ وَأَبِی عُثْمَانَ عَنْ جُبَیْرِ بْنِ نُفَیْرِ بْنِ مَالِکٍ الْحَضْرَمِیِّ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ. قَالَ: فَذَکَرَ مِثْلَهُ غَیْرَ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَقَالَ : أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیکَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از زید بن حباب از معاویه بن صالح از ربیعه بن یزید از ابوادریس خولانی و ابوعثمان از جبیر بن نفیر بن مالک حضرمی از عقبه بن عامر جهنی حدیث مشابه را نقل کرد؛ جز این‌که افزود: «هر کس وضو بگیرد و بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیکَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

باب ۷ ـ چگونگی وضوی پیامبرﷺ

۱۸ ـ(۲۳۵) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ الأَنْصَارِيِّ - وَكَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ - قَالَ: قِيلَ لَهُ تَوَضَّأْ لَنَا وُضُوءَ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَدَعَا بِإِنَاءٍ فَأَكْفَأَ مِنْهَا عَلَى يَدَيْهِ فَغَسَلَهُمَا ثَلاَثًا ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ مِنْ كَفٍّ وَاحِدَةٍ فَفَعَلَ ذَلِكَ ثَلاَثًا ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا فَغَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاَثًا ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا فَغَسَلَ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا فَمَسَحَ بِرَأْسِهِ فَأَقْبَلَ بِيَدَيْهِ وَأَدْبَرَ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا كَانَ وُضُوءُ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۱۸ـ(۲۳۵) محمد بن صباح از خالد بن عبدالله از عمرو بن یحیی بن عماره از پدرش روایت کرد که به عبدالله بن زید بن عاصم انصاری گفته شد: همانند وضوی پیامبرﷺ برای ما وضو بگیر [تا شیوه‌ی درست آن را دریابیم]. عبدالله بن زید ظرفی آب خواست. از آن بر دست‌های خود آب ریخت و آن‌ها را سه بار شست. سپس دستش را در آن ظرف فرو برد و از یک مشت آب، مضمضه و استشاق نمود و سه بار این کار را تکرار کرد. بعد دستش را در آب فرو برد و بیرون کشید و صورتش را سه بار شست. باز دست در آب برد و این بار هر یک از دستانش را دو بار همراه با آرنج شست. بار دیگر دستش را در آب داخل کرد و بیرون کشید و سرش را با دست از جلو تا پشت آن مسح کشید. سپس هر یک از پاهایش را همراه با دو قوزک پا شست. بعد گفت: چنین بود وضوی رسول خداﷺ.

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ - هُوَ ابْنُ بِلاَلٍ - عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَلَمْ يَذْكُرِ الْكَعْبَيْنِ.

ـ(۰۰۰) قاسم بن زکریا از خالد بن مخلد از سلیمان (ابن بلال) از عمرو بن یحیی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و "دو قوزک" را ذکر نکرد.

---

(۲۳۵) بخاری: ۱۵۸، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۷ و ۱۹۹؛ ابوداوود: ۱۰۰، ۱۱۸ و ۱۱۹؛ ترمذی: ۳۲؛ نسائی: ۹۷ و ۹۸؛ ابن ماجه: ۴۳۴ و ۴۷۱؛ احمد: ۱۶۴۴۵. // أکفا: ریخت. مستحب است که فرد قبل از آن که دستانش را داخل ظرفِ وضو کند، آن را بشوید؛ تا آب ظرف آلوده نگردد. // استنشاق: آب در بینی کردن. // استنثار: آب را از بینی بیرون ریختن. فَم کردن. استنشاق و استنثار در وضو مستحب است نه واجب. // غرفات (مفرد آن: غرفه): یک مشت آب (مصحح).

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَی الأَنْصَارِیُّ حَدَّثَنَا مَعْنُ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: مَضْمَضَ وَاسْتَنْثَرَ ثَلاَثًا. وَلَمْ يَقُلْ: مِنْ كَفٍّ وَاحِدَةٍ. وَزَادَ بَعْدَ قَوْلِهِ فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ بَدَأَ بِمُقَدَّمِ رَأْسِهِ ثُمَّ ذَهَبَ بِهِمَا إِلَى قَفَاهُ ثُمَّ رَدَّهُمَا حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِی بَدَأَ مِنْهُ وَغَسَلَ رِجْلَيْهِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن موسای انصاری از معن از مالک بن انس از عمرو بن یحیی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: «سه بار مضمضه کرد و آب در بینی گردانید»، و نگفت: «از مشتی آب». اما بعد از این جمله «فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ» افزود: [در مسح سر] دو دستش را از جلوی سر آغاز کرد و تا پشت سر ادامه داد و باز آن را به مکان قبلی بازگردانید و بعد دو پایش را شست.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِیُّ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى بِمِثْلِ إِسْنَادِهِمْ وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ: فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْثَرَ مِنْ ثَلاَثِ غَرَفَاتٍ. وَقَالَ أَيْضًا فَمَسَحَ بِرَأْسِهِ فَأَقْبَلَ بِهِ وَأَدْبَرَ مَرَّةً وَاحِدَةً. قَالَ بَهْزٌ أَمْلَى عَلَیَّ وُهَيْبٌ هَذَا الْحَدِيثَ. وَقَالَ وُهَيْبٌ أَمْلَى عَلَیَّ عَمْرُو بْنُ يَحْيَى هَذَا الْحَدِيثَ مَرَّتَيْنِ.

-(۰۰۰) عبدالرحمن بن بشر عبدی از بهز از وهیب از عمرو بن یحیی به مانند اسناد آنان را روایت کرد و حدیث را ادامه داد و در آن گفت: با سه مشت آب مضمضه کرد و آب در بینی کشید و بیرون ریخت. هم‌چنین گفت: یک بار سرش را از جلو تا پشت آن مسح کشید. بهز گفت: وهیب این حدیث را بر من املا کرد و وهیب گفت: عمرو بن یحیی این حدیث را دوبار بر من املا کرد.

۱۹ -(۲۳٦) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ ح وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ وَأَبُو الطَّاهِرِ قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ حَبَّانَ بْنَ وَاسِعٍ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ الْمَازِنِیَّ يَذْكُرُ أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَوَضَّأَ فَمَضْمَضَ ثُمَّ اسْتَنْثَرَ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاَثًا وَيَدَهُ الْيُمْنَى ثَلاَثًا وَالأُخْرَى ثَلاَثًا وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ بِمَاءٍ غَيْرِ فَضْلِ يَدِهِ وَغَسَلَ رِجْلَيْهِ حَتَّى أَنْقَاهُمَا.

۱۹-(۲۳۶) از عبدالله بن زید بن عاصم مازنی نقل است که وی رسول خدا ﷺ را دید که وضو گرفت: مضمضه کرد، آب در بینی گردانید و صورتش را سه بار شست؛ دست راستش را سه بار و دست چپش را نیز سه باز شست. سرش را با آبی تازه -غیر از آب مانده بر دست- مسح کشید و پاهایش را تا تمیز شدند، شست.

باب ۸ ـ فرد گردانیدن استنثار و استنجاء

۲۰ ـ(۲۳۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا اسْتَجْمَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَجْمِرْ وِتْرًا وَإِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ فِي أَنْفِهِ مَاءً ثُمَّ لِيَنْتَثِرْ».

۲۰ـ(۲۳۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه کسی استجمار (استنجاء) کند [یعنی با سنگریزه طهارت نماید]، باید عدد آن را فرد گرداند [سه عدد یا پنج یا هفت...]»؛ و هر گاه کسی از شما خواست وضو بگیرد، باید آب در بینی کند [یعنی استنشاق کند] و سپس آن را دور بریزد [یعنی استنثار(فَم) کند]».

۲۱ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَنْشِقْ بِمَنْخِرَيْهِ مِنَ الْمَاءِ ثُمَّ لِيَنْتَثِرْ».

۲۱ـ(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما خواست وضو بگیرد، باید آب در دو سوراخ بینی کند سپس آن را بیرون دهد [یعنی استنشاق و استنثار کند]».

۲۲ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلاَنِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَلْيَسْتَنْثِرْ وَمَنِ اسْتَجْمَرَ فَلْيُوتِرْ».

۲۲ـ(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس خواست وضو بگیرد، باید فَم کند و هر کس خواست با سنگریزه طهارت کند، باید عدد آن را فرد گرداند».

ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا حَسَّانُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ ح وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو إِدْرِيسَ الْخَوْلاَنِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ وَأَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولاَنِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. بِمِثْلِهِ.

---

(۲۳۷) موطأ: ۳۳؛ بخاری: ۱۶۱ و ۱۶۲؛ نسائی: ۸۶؛ ابوداوود، ۱۴۰؛ نسائی، ۸۶؛ ابن ماجه، ۴۰۹؛ احمد، ۷۳۴۹ و ۷۷۳۲؛ ابن حبان؛ ۱۴۳۹. استجمر: مسح کردن با سنگ‌های کوچک. //منخریه: دو سوراخ بینی (مصحح).

-(۰۰۰) سعید بن منصور از حسان بن ابراهیم از یونس بن یزید -ح- و حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از ابوادریس خولانی روایت کرد که ابوهریره‌ﷺ و ابوسعید خُدری مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۲۳ -(۲۳۸) حَدَّثَنِی بِشْرُ بْنُ الْحَکَمِ الْعَبْدِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ - یَعْنِی الدَّرَاوَرْدِیَّ - عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ عِیسَی بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ﷺ أَنَّ النَّبِیَّ‌ﷺ قَالَ: «إِذَا اسْتَیْقَظَ أَحَدُکُمْ مِنْ مَنَامِهِ فَلْیَسْتَنْثِرْ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ فَإِنَّ الشَّیْطَانَ یَبِیتُ عَلَی خَیَاشِیمِهِ».

۲۳-(۲۳۸) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما از خواب بیدار شد، سه بار فَم (استنثار) کند؛ زیرا شیطان شب را در درون بینی او سپری می‌کند».

۲٤ -(۲۳۹) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَیْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ یَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ: «إِذَا اسْتَجْمَرَ أَحَدُکُمْ فَلْیُوتِرْ».

۲۴-(۲۳۹) از جابر بن عبدالله نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست با سنگریزه طهارت کند، عدد آن را فرد گرداند».

باب ۹ ـ وجوب شستشوی تمام پا

۲٥ -(۲٤۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ وَأَبُو الطَّاهِرِ وَأَحْمَدُ بْنُ عِیسَی قَالُوا أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ مَخْرَمَةَ بْنِ بُکَیْرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَالِمٍ مَوْلَی شَدَّادٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِیِّ‌ﷺ یَوْمَ تُوُفِّیَ سَعْدُ بْنُ أَبِی وَقَّاصٍ فَدَخَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِی بَکْرٍ فَتَوَضَّأَ عِنْدَهَا فَقَالَتْ: یَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ أَسْبِغِ الْوُضُوءَ فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ یَقُولُ: «وَیْلٌ لِلأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ».

۲۵-(۲۴۰) از سالم غلام شداد نقل است که گفت: روزی که سعد بن ابی وقاص فوت کرد، نزد عایشه، همسر پیامبرﷺ رفتم و در این هنگام عبدالرحمن بن ابوبکر داخل شد تا نزد ایشان وضو بگیرد. عایشه‌ل به او گفت: ای عبدالرحمن! وضو را به تمامی به جای آور؛ چرا که از

---

(۲۳۸) بخاری: ۳۲۹۵؛ نسائی: ۹۰. // خیاشیم: غضروف‌هایی که میان بینی و دماغ و رگ‌های درون آن باشد. **(۲۳۹)** احمد: ۲۳۹ و ۱۵۲۹۶. **(۲۴۰)** موطأ: ۳۶؛ ابن ماجه: ۴۵۱ و ۴۵۲؛ احمد، ۲۴۵۶۰ و ۲۴۵۷۰؛ بیهقی در سنن، ۱۰۲۸؛ طیالسی، ۱۵۵۲. // اسبغ الوضوء: به طور کامل وضو گرفتن و ادای هر عضو آن گونه که حق آن است (مصحح).

رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «وای از آتش دوزخ برکسانی که پاشنه‌های پای خود را نمی‌شویند!».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی حَیْوَةُ أَخْبَرَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ حَدَّثَهُ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ فَذَكَرَ عَنْهَا عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از حیوة از محمد بن عبدالرحمن از عبدالله غلام شداد بن هاد، همانند حدیث فوق را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَأَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِیُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ یُونُسَ حَدَّثَنَا عِکْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنِی یَحْیَى بْنُ أَبِی کَثِیرٍ قَالَ: حَدَّثَنِی - أَوْ حَدَّثَنَا - أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِی سَالِمٌ مَوْلَى الْمَهْرِیِّ قَالَ: خَرَجْتُ أَنَا وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِی بَکْرٍ فِی جَنَازَةِ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ فَمَرَرْنَا عَلَى بَابِ حُجْرَةِ عَائِشَةَ فَذَکَرَ عَنْهَا عَنِ النَّبِیِّﷺ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم و ابومعن رقاشی از عمر بن یونس از عکرمه بن عمار از یحیی بن ابوکثیر از ابوسلمه بن عبدالرحمن از سالم، غلام مهری نقل کرد که گفت: من و عبدالرحمن بن ابوبکر به همراه جنازه‌ی سعد بن ابی وقاص از منزل خارج شدیم و از مقابل در خانه‌ی عایشهؓ گذر کردیم و سپس همانند حدیث فوق را نقل کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِیبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْیَنَ حَدَّثَنَا فُلَیْحٌ حَدَّثَنِی نُعَیْمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَالِمٍ مَوْلَى شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ قَالَ: کُنْتُ أَنَا مَعَ عَائِشَةَ فَذَکَرَ عَنْهَا عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) سلمه بن شبیب از حسن بن اعین از فلیح از نعیم بن عبدالله از سالم، غلام شداد بن هاد نقل کرد که گفت: من نزد ام‌المؤمنین عایشهؓ بودم، سپس همانند حدیث فوق را روایت کرد.

۲۶ -(۲٤۱) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا جَرِیرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِلاَلِ بْنِ یِسَافٍ عَنْ أَبِی یَحْیَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: رَجَعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْ مَکَّةَ إِلَى الْمَدِینَةِ حَتَّى إِذَا کُنَّا بِمَاءٍ بِالطَّرِیقِ تَعَجَّلَ قَوْمٌ عِنْدَ الْعَصْرِ فَتَوَضَّئُوا وَهُمْ عِجَالٌ فَانْتَهَیْنَا إِلَیْهِمْ وَأَعْقَابُهُمْ تَلُوحُ لَمْ یَمَسَّهَا الْمَاءُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «وَیْلٌ لِلأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ».

۲۶-(۲۴۱) از عبدالله بن عمرو نقل است که گفت: همراه رسول خداﷺ از مکه به سمت مدینه برگشتیم و سر راه به آب رسیدیم. مردم برای نماز عصر تعجیل کردند و در گرفتن وضو شتاب نمودند به گونه‌ای که چون به آنان رسیدیم، از دور پاشنه‌های پاهایشان نمایان بود که آبی به آن‌ها نخورده است. از همین روی رسول خداﷺ فرمود: «وای از آتش دوزخ بر کسانی که پاشنه‌های پای خود را نمی‌شویند!؛ وضوی خود را کامل کنید».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلاَهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَيْسَ فِى حَدِيثِ شُعْبَةَ: «أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ». وَفِى حَدِيثِهِ عَنْ أَبِى يَحْيَى الأَعْرَجِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع –ح– از ابن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه، هر دو از منصور به این اسناد روایت کردند؛ ولی در حدیث شعبه این عبارت وجود ندارد: «وضوی خود را کامل کنید». وی در حدیث خویش از ابویحیی اعرج نیز روایت کرده است.

۲۷ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ جَمِيعًا عَنْ أَبِى عَوَانَةَ - قَالَ أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ - عَنْ أَبِى بِشْرٍ عَنْ يُوسُفَ بْنِ مَاهَكَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ تَخَلَّفَ عَنَّا النَّبِىُّﷺ فِى سَفَرٍ سَافَرْنَاهُ فَأَدْرَكَنَا وَقَدْ حَضَرَتْ صَلاَةُ الْعَصْرِ فَجَعَلْنَا نَمْسَحُ عَلَى أَرْجُلِنَا فَنَادَى: «وَيْلٌ لِلأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ».

۲۷-(۰۰۰) شیبان بن فروخ و ابوکامل جحدی، همگی از ابوعوانه از ابوبشر از یوسف بن ماهک از عبدالله بن عمرو نقل کرد که گفت: در سفری که با رسول خداﷺ بودیم، ایشان از ما عقب ماندند. هنگام نماز عصر فرا رسید و ما در حال مسح پاهای خویش بودیم که ایشان به ما رسیدند و ندا زدند: «وای از آتش دوزخ بر کسانی که پاشنه‌های پای خود را نمی‌شویند!».

۲۸ -(٢٤٢) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلاَّمٍ الْجُمَحِىُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِى ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدٍ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضي الله عنه أَنَّ النَّبِىَّﷺ رَأَى رَجُلاً لَمْ يَغْسِلْ عَقِبَيْهِ فَقَالَ: «وَيْلٌ لِلأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ».

۲۸-(۲۴۲) عبدالرحمن بن سلام جمحی از ربیع (ابن مسلم) از محمد (ابن زیاد) از ابوهریرهرضي الله عنه نقل کرد که پیامبرﷺ مردی را دید که پاشنه‌ی پای خود را نشست. پس فرمود: «وای از آتش دوزخ بر کسانی که پاشنه‌های پای خود را نمی‌شویند!».

۲۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّهُ رَأَى قَوْمًا يَتَوَضَّئُونَ مِنَ الْمِطْهَرَةِ فَقَالَ أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ فَإِنِّی سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِﷺ يَقُولُ: «وَيْلٌ لِلْعَرَاقِيبِ مِنَ النَّارِ».

۲۹–(۰۰۰) قتیبه و ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از وکیع از شعبه از محمد بن زیاد از ابوهریره﵁ نقل کرد که او گروهی از مردم را دید که در حال طهارت بودند. پس گفت: کامل وضو بگیرید؛ زیرا من از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «وای از آتش دوزخ بر کسانی که پاشنه‌های پای خود را نمی‌شویند!».

۳۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «وَيْلٌ لِلأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ».

۳۰–(۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر از سهیل از پدرش از ابوهریره﵁ نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «وای از آتش دوزخ بر کسانی که پاشنه‌های پای خود را نمی‌شویند!».

باب ۱۰ ـ عیب‌گرفتن به وقت شستن اعضای وضو

۳۱ –(۲۴۳) حَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَخْبَرَنِی عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَنَّ رَجُلاً تَوَضَّأَ فَتَرَكَ مَوْضِعَ ظُفُرٍ عَلَى قَدَمِهِ فَأَبْصَرَهُ النَّبِیُّﷺ فَقَالَ: «ارْجِعْ فَأَحْسِنْ وُضُوءَكَ». فَرَجَعَ ثُمَّ صَلَّى.

۳۱–(۲۴۳) سلمه بن شبیب از حسن بن محمد بن اعین از معقل از ابوزبیر از جابر از عمر بن خطاب﵁ روایت کرد که مردی وضو گرفت و به اندازه‌ی جای ناخنی از پاهایش را جا گذاشت. پیامبرﷺ آن را دید و فرمود: «برگرد و وضویت را نیک (کامل) گردان». فرد چنین کرد و بعد نماز خواند.

---

(۲۴۳) ابوداوود: ۱۷۳؛ ابن ماجه: ۶۶۶ // در امر وضو، آن‌چه شستن آن واجب است، حتی اگر اندکی از آن ترک شود، شستن و اعاده‌ی آن لازم است و نداشتن علم در این باره قابل پذیرش نیست و افرادی که مسائل دینی خود را نمی‌دانند باید آموزش داده شوند. هم‌چنین این احادیث شستن پاها را ثابت می‌کنند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰۱/۳).

باب ۱۱ ـ زایل‌شدن گناهان به همراه آب وضو

۳۲ ـ(۲٤٤) حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ - أَوِ الْمُؤْمِنُ - فَغَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنَيْهِ مَعَ الْمَاءِ - أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ - فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ كَانَ بَطَشَتْهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ - أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ - فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتْهَا رِجْلاَهُ مَعَ الْمَاءِ - أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ - حَتَّى يَخْرُجَ نَقِيًا مِنَ الذُّنُوبِ».

۳۲ـ(۲۴۴) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه بنده‌ی مسلمان ـیا مؤمن ـ وضو بگیرد، چون صورت خویش را بشوید، هر گناهی که مربوط به صورت اوست، به همراه آب ـیا آخرین قطره‌ی آب ـ وضو از وی دفع می‌گردد و چون دست و پای خود را نیز به خوبی بشوید، گناهان مربوط به این اعضا نیز زایل می‌شود، تا جایی که به کلی از گناهان مبرا می‌گردد».

۳۳ ـ(۲٤٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرِ بْنِ رِبْعِيٍّ الْقَيْسِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو هِشَامٍ الْمَخْزُومِيُّ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ خَرَجَتْ خَطَايَاهُ مِنْ جَسَدِهِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِهِ».

۳۳ـ(۲۴۵) از عثمان بن عفان ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که به نیکویی وضو بگیرد، گناهان از اندام او بیرون رود تا جایی که از زیر ناخن‌هایش خارج گردد».

---

(۲۴۵) ابن ماجه: ۲۸۵؛ احمد: ۱/۶۶ و ۷۲، ۵/۲۶۴ (۴۷۶). // بطشها یدها: آن‌چه دست کسب کرده است. // مشتها رجلاه: برای آن پا در آن راه رفته است. // خطایا: منظور گناهان صغیره است؛ همان گونه که در حدیث دیگر آمده است: «ما لم تغش الکبائر؛ در صورتی که قصد گناهان کبیره نکرده باشد» (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳/۱۰۲). **(۲۴۶)** بخاری: ۱۳۶؛ احمد: ۸۷۴۹. // الغرة: سفیدی در پیشانی اسب. // التحجیل: سفیدی در دست و پای اسب؛ علما از آن به نور نام برده‌اند که در روز قیامت اثر وضو در بدن انسان چون نور می‌درخشد؛ یا چون سفیدی پیشانی اسب از دور نمایان است (مصحح).

باب ۱۲ ـ مستحب بودن شستن بیش‌تر اعضای وضو از میزان مقرر

٣٤ -(٢٤٦) حَدَّثَنِی أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ وَالْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ بْنِ دِينَارٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلاَلٍ حَدَّثَنِی عُمَارَةُ بْنُ غَزِيَّةَ الأَنْصَارِیُّ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُجْمِرِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَتَوَضَّأُ فَغَسَلَ وَجْهَهُ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى حَتَّى أَشْرَعَ فِی الْعَضُدِ ثُمَّ يَدَهُ الْيُسْرَى حَتَّى أَشْرَعَ فِی الْعَضُدِ ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى حَتَّى أَشْرَعَ فِی السَّاقِ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى حَتَّى أَشْرَعَ فِی السَّاقِ ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَتَوَضَّأُ. وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَنْتُمُ الْغُرُّ الْمُحَجَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ إِسْبَاغِ الْوُضُوءِ فَمَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ فَلْيُطِلْ غُرَّتَهُ وَتَحْجِيلَهُ».

۳۴-(۲۴۶) از عبدالله بن مجمر نقل است که گفت: ابوهریره را در حال وضو دیدم: صورتش را کامل شست. سپس دست راستش را شست تا اثر آب به بازویش رسید و دست چپش را نیز به همین سان شست. بعد مسحِ سر کرد. سپس به ترتیب پای راست و چپش را شست تا اثر آب به ساق پاهایش رسید. در پایان گفت: رسول خداﷺ را دیدم که این گونه وضو می‌گرفت. در ادامه گفت: رسول خداﷺ فرمود: «نورانی بودن اثر وضوی شما در روز قیامت، ناشی از کامل بودن وضوی شماست. پس هر کس می‌تواند، بر اثر وضوی خود بیفزاید؛ [یعنی میزان بیش‌تری از اعضای وضوی خود را بشویید]».

٣٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ حَدَّثَنِی ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِی هِلاَلٍ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ رَأَى أَبَا هُرَيْرَةَ يَتَوَضَّأُ فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ حَتَّى كَادَ يَبْلُغُ الْمَنْكِبَيْنِ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ حَتَّى رَفَعَ إِلَى السَّاقَيْنِ ثُمَّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أُمَّتِی يَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ أَثَرِ الْوُضُوءِ فَمَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ».

۳۵-(۰۰۰) از نعیم بن عبدالله نقل است که گفت: ابوهریره‌ﷺ را در حال وضو دیدم: صورت و دستانش را شست تا جایی که نزدیک بود به شانه‌هایش برسد. سپس پاهایش را شست تا به ساق‌هایش رسید. در پایان گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «بی‌گمان امت من در روز قیامت در حالی می‌آیند که از اثر وضوی خود چون نور می‌درخشد. پس هر کس می‌تواند که بر تابناکی خود بیفزاید، باید چنین کند».

٣٦ -(٢٤٧) حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ مَرْوَانَ الْفَزَارِىِّ - قَالَ ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - عَنْ أَبِى مَالِكٍ الأَشْجَعِىِّ سَعْدِ بْنِ طَارِقٍ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ حَوْضِى أَبْعَدُ مِنْ أَيْلَةَ مِنْ عَدَنٍ لَهُوَ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ الثَّلْجِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ بِاللَّبَنِ وَلآنِيَتُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ النُّجُومِ وَإِنِّى لأَصُدُّ النَّاسَ عَنْهُ كَمَا يَصُدُّ الرَّجُلُ إِبِلَ النَّاسِ عَنْ حَوْضِهِ». قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتَعْرِفُنَا يَوْمَئِذٍ قَالَ: «نَعَمْ لَكُمْ سِيمَا لَيْسَتْ لأَحَدٍ مِنَ الأُمَمِ تَرِدُونَ عَلَىَّ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ أَثَرِ الْوُضُوءِ».

۳۶-(۲۴۷) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اندازه‌ی حوض من دورتر از ایله تا عدن است، و آن سفیدتر از برف و شیرین‌تر از عسل، و جام‌های آن بیش‌تر از ستارگان آسمان است. من مردم را از آن مانع می‌آیم؛ همان گونه که فردی شتران مردم را از حوض خود بازمی‌دارد». گفتند: ای رسول خدا ﷺ! در آن هنگام ما را می‌شناسید؟ فرمود: «بله، شما را نشانه‌ای است که هیچ کس از امت‌های دیگر را آن نیست. به نزد من می‌آیید؛ در حالی که از اثر وضوی خود چون نور می‌درخشید».

٣٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَوَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى - وَاللَّفْظُ لِوَاصِلٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِى مَالِكٍ الأَشْجَعِىِّ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَرِدُ عَلَىَّ أُمَّتِى الْحَوْضَ وَأَنَا أَذُودُ النَّاسَ عَنْهُ كَمَا يَذُودُ الرَّجُلُ إِبِلَ الرَّجُلِ عَنْ إِبِلِهِ». قَالُوا: يَا نَبِىَّ اللَّهِ أَتَعْرِفُنَا؟ قَالَ: «نَعَمْ لَكُمْ سِيمَا لَيْسَتْ لأَحَدٍ غَيْرِكُمْ تَرِدُونَ عَلَىَّ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ وَلَيُصَدَّنَّ عَنِّى طَائِفَةٌ مِنْكُمْ فَلاَ يَصِلُونَ فَأَقُولُ يَا رَبِّ هَؤُلاَءِ مِنْ أَصْحَابِى فَيُجِيبُنِى مَلَكٌ فَيَقُولُ: وَهَلْ تَدْرِى مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ؟».

۳۷-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «امت من در سر حوض با من دیدار می‌کنند و من مردم را از آن باز می‌دارم؛ همان گونه که فردی شتر فرد دیگر را از شتر خود دور می‌گرداند». گفتند: ای رسول خدا ﷺ! آیا ما را می‌شناسید؟ فرمود: «بله، شما را نشانه‌ای است که هیچ کس غیر از شما از آن برخوردار نیست. به نزد من می‌آیید؛ در حالی که از اثر وضوی خود چون نور می‌درخشید. گروهی از شما از آمدن به نزد من منع می‌شوند. می‌گویم: پروردگارا! این‌ها

از یاران من هستند. فرشته‌ای جوابم را می‌دهد و می‌گوید: آیا می‌دانی که آنان بعد از تو چه کردند؟».

۳۸ -(۲٤۸) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَارِقٍ عَنْ رِبْعِیِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ حَوْضِی لأَبْعَدُ مِنْ أَيْلَةَ مِنْ عَدَنٍ وَالَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ إِنِّی لأَذُودُ عَنْهُ الرِّجَالَ كَمَا يَذُودُ الرَّجُلُ الإِبِلَ الْغَرِيبَةَ عَنْ حَوْضِهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَتَعْرِفُنَا؟ قَالَ: «نَعَمْ تَرِدُونَ عَلَیَّ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ لَيْسَتْ لأَحَدٍ غَيْرِكُمْ».

۳۸-(۲۴۸) از حذیفه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اندازه‌ی حوض من دورتر از ایله تا عدن است. سوگند به کسی که جان من در دست اوست! مردان را از آن بازمی‌دارم؛ همان گونه که مردی شتر غریبه‌ای را از حوض خود دور می‌گرداند». گفتند: ای رسول خداﷺ! آیا ما را می‌شناسی؟ فرمود: «بله، به نزد من می‌آیید؛ در حالی که از اثر وضوی خود چون نور می‌درخشید؛ چیزی که هیچ کس غیر از شما از آن برخوردار نیست».

۳۹ -(۲٤۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ – قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – أَخْبَرَنِی الْعَلاَءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى الْمَقْبُرَةَ فَقَالَ: «السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لاَحِقُونَ وَدِدْتُ أَنَّا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا». قَالُوا: أَوَلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: «أَنْتُمْ أَصْحَابِی وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ». فَقَالُوا: كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتِ بَعْدُ مِنْ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! فَقَالَ: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً لَهُ خَيْلٌ غُرٌّ مُحَجَّلَةٌ بَيْنَ ظَهْرَیْ خَيْلٍ دُهْمٍ بُهْمٍ أَلاَ يَعْرِفُ خَيْلَهُ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَإِنَّهُمْ يَأْتُونَ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنَ الْوُضُوءِ وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْحَوْضِ أَلاَ لَيُذَادَنَّ رِجَالٌ عَنْ حَوْضِی كَمَا يُذَادُ الْبَعِيرُ الضَّالُّ أُنَادِيهِمْ أَلاَ هَلُمَّ. فَيُقَالُ: إِنَّهُمْ قَدْ بَدَّلُوا بَعْدَكَ. فَأَقُولُ: سُحْقًا سُحْقًا».

۳۹-(۲۴۹) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ به گورستان رفت و فرمود: «سلام بر شما ای سرای گروه مؤمنان! اگر خدا بخواهد من نیز به شما ملحق می‌شوم. دوست دارم که برادران خود را ببینم». گفتند: ای رسول خداﷺ! آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: «شما اصحاب من هستید و برادران ما، کسانی هستند که هنوز به دنیا نیامده‌اند». گفتند: رسول خداﷺ! چگونه کسانی را که هنوز نیامده‌اند، می‌شناسی؟ فرمود: «آیا ندیده‌ای که اگر فردی اسبی پیشانی سفید

داشته باشد، در میان خیل اسبان سیاه آن را می‌شناسد؟» گفتند: بله، ای رسول خداﷺ! فرمود: «بی‌گمان آنان از اثر وضوی خود چون اسب پیشانی سفید می‌آیند و من آنان را بر سر حوض دیدار خواهم کرد. همانا مردانی از حوض من دور نگه‌داشته می‌شوند؛ همان گونه که شتر بیگانه و سرگشته بازداشته می‌شود. من آنان را ندا می‌دهم: بیایید. گفته می‌شود: آنان بعد از تو دین را تغییر دادند. پس می‌گویم: دور شوید! دور شوید!».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ – يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ ح وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِىُّ حَدَّثَنَا مَعْنٌ حَدَّثَنَا مَالِكٌ جَمِيعًا عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَرَجَ إِلَى الْمَقْبُرَةِ فَقَالَ: «السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لاَحِقُونَ». بِمِثْلِ حَدِيثِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ مَالِكٍ: «فَلَيُذَادَنَّ رِجَالٌ عَنْ حَوْضِى».

–(۰۰۰) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ به گورستان رفت و فرمود: «سلام بر شما ای سرای گروه مؤمنان! اگر خدا بخواهد من نیز به شما ملحق می‌شوم». بعد از آن، ادامه‌ی حدیث، مشابه حدیث اسماعیل بن جعفر است؛ جز این که در حدیث مالک آمده است: «مردانی از حوض من رانده می‌شوند».

باب ۱۳ ـ هرجا آب وضو بدان رسد، در قیامت نورانی گردد

۴۰ –(۲۵۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا خَلَفٌ – يَعْنِى ابْنَ خَلِيفَةَ – عَنْ أَبِى مَالِكٍ الأَشْجَعِىِّ عَنْ أَبِى حَازِمٍ قَالَ: كُنْتُ خَلْفَ أَبِى هُرَيْرَةَ وَهُوَ يَتَوَضَّأُ لِلصَّلاَةِ فَكَانَ يَمُدُّ يَدَهُ حَتَّى تَبْلُغَ إِبْطَهُ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ مَا هَذَا الْوُضُوءُ؟ فَقَالَ: يَا بَنِى فَرُّوخَ أَنْتُمْ هَا هُنَا لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكُمْ هَا هُنَا مَا تَوَضَّأْتُ هَذَا الْوُضُوءَ سَمِعْتُ خَلِيلِىﷺ يَقُولُ: «تَبْلُغُ الْحِلْيَةُ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوَضُوءُ».

---

(۲۵۰) نسائی: ۱۴۹؛ احمد: ۸۸۴۹. // تبلغ الحلیة: در قیامت، نور به آن برسد. // اِبط: زیر بغل. **(۲۵۱)** موطأ: ۳۸۶؛ ترمذی: ۵۱؛ نسائی: ۱۴۳؛ احمد: ۸۰۰۱ و ۸۰۰۸؛ ابن حبان: ۱۰۳۸؛ بیهقی در سنن: ۳۹۱. اسباغ الوضوء: یعنی کامل کردن و تمام کردن نماز. // مکاره: سختی، مشقت، شدت سرما. // کثرة خطا: زیاد رفت و آمد کردن. // الرباط: محل رغبت. ملازم بودن چنین مکانی. حبس بر چیزی؛ مانند حبس بر طاعت. جهاد؛ مانند جهاد نفس (مصحح).

۴۰-(۲۵۰) از ابوحازم نقل است که گفت: من پشت سر ابوهریره بودم و او داشت برای نماز وضو می‌گرفت؛ آستینش را بالا زده بود تا جایی که زیر بغل او دیده می‌شد. به او گفتم: ای ابوهریره! این چه نوع وضویی است؟! گفت: ای بنی فروخ! اگر می‌دانستم که شما این جا هستید، این گونه وضو نمی‌گرفتم. شنیدم که دوستم می‌فرمود: «هر جایی از اعضای فردِ مؤمن که آبِ وضو به آن برسد، در قیامت نورانی می‌گردد».

باب ١٤ ـ فضیلت اتمام وضو در وقت سختی

٤١ -(٢٥١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلاَ أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ».

۴۱-(۲۵۱) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شما را به آن‌چه خداوند بدان گناهان را محو و درجات را بدان رفعت می‌بخشد، خبر دهم؟» گفتند: بله ای رسول خدا ﷺ! فرمود: «وضوی کامل به رغم شدت سرما، رفت و آمد زیاد به مسجد به رغم دوری مسافت، و انتظار کشیدن از نمازی تا نماز دیگر؛ این است محل اسکان و حبس نفس بر طاعت و جهاد نفس».

-(٠٠٠) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا مَعْنٌ حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ جَمِيعًا عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ شُعْبَةَ ذِكْرُ الرِّبَاطِ وَفِي حَدِيثِ مَالِكٍ ثِنْتَيْنِ: «فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ».

-(۰۰۰) اسحاق بن موسای انصاری از معن از مالک -ح- و محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه، همگی از علاء بن عبدالرحمن به این اسناد روایت کردند. در حدیث شعبه ذکر "رباط" نرفته است و در حدیث مالک دو بار تکرار شده است: «فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ».

باب ۱۵ ـ مسواک کردن

٤٢ –(٢٥٢) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «لَوْلاَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ – وَفِى حَدِيثِ زُهَيْرٍ عَلَى أُمَّتِى – لأَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلاَةٍ».

۴۲–(۲۵۲) از ابوهریره ﷺ نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر بیم آن نبود که بر مؤمنان سخت می‌گیرم –در حدیث زهیر آمده: بر امتم– آنان را به وقت هر نماز امر به مسواک زدن می‌کردم».

٤٣ –(٢٥٣) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا ابْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ عَائِشَةَ قُلْتُ بِأَىِّ شَىْءٍ كَانَ يَبْدَأُ النَّبِىُّ ﷺ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ؟ قَالَتْ: بِالسِّوَاكِ.

۴۳–(۲۵۳) ابوکریب محمد بن علا از ابن بشر از مسعر از مقدام بن شریح از پدرش نقل کرد که گفت: از ام‌المؤمنین ﵂ پرسیدم: وقتی پیامبر ﷺ داخل منزل می‌شد، ابتدا به چه کاری مشغول می‌شد؟ گفت: مسواک.

٤٤ – وَحَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ كَانَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ بَدَأَ بِالسِّوَاكِ.

۴۴– ابوبکر بن نافع عبدی از عبدالرحمن از سفیان از مقدام بن شریح از پدرش از عایشه ﵂ نقل کرد که پیامبر ﷺ زمانی که به خانه می‌آمد، ابتدا مسواک می‌زد.

٤٥ –(٢٥٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ غَيْلاَنَ – وَهُوَ ابْنُ جَرِيرٍ الْمَعْوَلِىُّ – عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِىِّ ﷺ وَطَرَفُ السِّوَاكِ عَلَى لِسَانِهِ.

۴۵–(۲۵۴) از ابوموسی نقل است که گفت: بر رسول خدا ﷺ داخل شدم؛ در حالی که مسواک (چوب سواک) به دهان داشت.

---

(۲۵۲) بخاری: ۸۸۷؛ ابوداوود: ۴۶؛ ابن ماجه: ۲۸۷؛ احمد: ۷۴۱۶. **(۲۵۳)** نسائی: ۸؛ ابوداوود: ۵۱؛ ان ماجه: ۲۹۰؛ احمد: ۲۵۶۱۰. // سواک: چوبی است از اراک که در قدیم برای پاک کردن دندان‌ها استفاده می‌شده است. امروزه نیز این سنت مرسوم است. سواک سنت است نه واجب. برای روزه‌دار بعد از زوال خورشید مکروه است؛ اما در صورت ضرورت مستحب است (مصحح).

٤٦ –(٢٥٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا قَامَ لِيَتَهَجَّدَ يَشُوصُ فَاهُ بِالسِّوَاكِ.

۴۶–(۲۵۵) از حذیفه نقل است که گفت: هنگامی که رسول خداﷺ برای نماز شب برمی‌خاست، ابتدا دهانش را با سواک پاک می‌نمود.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ. بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَقُولُوا لِيَتَهَجَّدَ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر از منصور –ح– و ابن نمیر از پدرش و ابومعاویه از اعمش، هر دو از ابووائل از حذیفه نقل کردند که گفت: هرگاه رسول خداﷺ شبانه از خواب بر می‌خاست... سپس مشابه حدیث فوق را ذکر کردند؛ اما نگفتند: «برای تهجد».

٤٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَنْصُورٍ وَحُصَيْنٌ وَالأَعْمَشُ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ حُذَيْفَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَشُوصُ فَاهُ بِالسِّوَاكِ.

۴۷–(۰۰۰) از حذیفه نقل است که هر گاه رسول خداﷺ برای نماز شب (تهجد) بر می‌خاست، دهانش را با مسواک می‌شست.

٤٨ –(٢٥٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُتَوَكِّلِ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ حَدَّثَهُ أَنَّهُ بَاتَ عِنْدَ النَّبِىِّﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَقَامَ نَبِىُّ اللَّهِﷺ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَخَرَجَ فَنَظَرَ فِى السَّمَاءِ ثُمَّ تَلاَ هَذِهِ الآيَةَ فِى آلِ عِمْرَانَ ﴿إِنَّ فِى خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ حَتَّى بَلَغَ ﴿فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى الْبَيْتِ فَتَسَوَّكَ وَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى ثُمَّ اضْطَجَعَ ثُمَّ قَامَ فَخَرَجَ فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ فَتَلاَ هَذِهِ الآيَةَ ثُمَّ رَجَعَ فَتَسَوَّكَ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى.

---

(۲۵۷) موطأ: ۱۷۰۹؛ بخاری: ۵۸۸۹، ۵۸۹۱ و ۶۲۹۷ ابوداوود، ۴۱۹۸؛ ترمذی، ۲۷۵۶؛ نسائی، ۹؛ ابن ماجه، ۲۹۲؛ احمد در مسند، ۷۷۵۴ از ابوهریره، مرفوع. // ختان: ختنه کردن. جای بریدن از آلت. // استحداد: موهای زهار را به آهن چیدن. تقلیم الظفار: ناخن‌گیری. // نتف: کندن. // إبط: [موی] زیر بغل. // از مالک نقل است که گفت: موهای سبیل، آن اندازه کوتاه می‌شود که گوشت اطراف لب آشکار شود؛ چیده نمی‌شود، بلکه تراشیده می‌شود (موطأ: ح ۱۷۱۰). منظور همان موهای اطراف دو لب هستند که باید چنان کم شوند که دو طرف لب به خوبی نمایان شود؛ زیرا مشرکان بر خلاف مسلمانان، موهای سبیل خود را دراز می‌کردند؛ به گونه‌ای که در خوردن برای آنان مزاحمت ایجاد می‌کرد و کثافت و آلودگی نیز در لابه‌لای آن جمع می‌شد (شرح زرقانی، ج ۸، ص ۲۴۴).

۴۸-(۲۵۶) از ابن‌عباس﷛ نقل است که وی شبی را در منزل رسول خداﷺ سپری کرد. پیامبرﷺ در آخر شب از خواب برخاست و به بیرون رفت و آسمان را نظاره کرد، سپس این آیه را از آل عمران تلاوت فرمود: «بدون تردید در آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز برای اندیش‌ورزان نشانه‌هاست. ﴿آل‌عمران، ۱۹۰﴾ تا رسید به: «پس ما را از عذاب دوزخ بر کنار دار». ﴿آل‌عمران، ۱۹۱﴾ سپس به خانه برگشت و مسواک زد و وضو گرفت و به نماز ایستاد. بعد خوابید. سپس دوباره برخاست و بیرون رفت و به آسمان نگریست و همین آیه را تلاوت فرمود. سپس برگشت و مسواک زد و وضو گرفت و بعد به نماز ایستاد.

باب ١٦ ـ خصلت‌های فطرت

٤٩ -(٢٥٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ - أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ - الْخِتَانُ وَالاِسْتِحْدَادُ وَتَقْلِيمُ الأَظْفَارِ وَنَتْفُ الإِبْطِ وَقَصُّ الشَّارِبِ».

۴۹-(۲۵۷) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «فطرت پنج چیز است: ختنه کردن، ستردن موی زیر ناف، ناخن گرفتن، کندن موی زیر بغل و کوتاه‌کردن سبیل».

-(٠٠٠) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ: الاِخْتِتَانُ وَالاِسْتِحْدَادُ وَقَصُّ الشَّارِبِ وَتَقْلِيمُ الأَظْفَارِ وَنَتْفُ الإِبْطِ».

-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «فطرت پنج چیز است: ختنه کردن زن و مرد، ستردن موی زیر ناف، کوتاه کردن سبیل، ناخن‌گیری و کندن موی زیر بغل».

٥١ -(٢٥٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنْ جَعْفَرٍ - قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ - عَنْ أَبِى عِمْرَانَ الْجَوْنِىِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ أَنَسٌ: وُقِّتَ لَنَا فِى قَصِّ الشَّارِبِ وَتَقْلِيمِ الأَظْفَارِ وَنَتْفِ الإِبْطِ وَحَلْقِ الْعَانَةِ أَنْ لاَ نَتْرُكَ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.

۵۱-(۲۵۸) از انس بن مالک﷛ نقل است که گفت: زمان مقرر برای ما در کوتاه‌کردن سبیل، ناخن‌گیری، کندن موی زیر بغل و تراشیدن بالاشرم، چهل شبانه‌روز است.

٥٢ –(٢٥٩) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى يَعْنِى ابْنَ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللِّحَى».

۵۲-(۲۵۹) از ابن عمر رضی الله عنه نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «سبیل را بزنید و ریش را به حال خود واگذارید».

٥٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ نَافِعٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ أَمَرَ بِإِحْفَاءِ الشَّوَارِبِ وَإِعْفَاءِ اللِّحْيَةِ.

۵۳-(۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنه نقل است که پیامبر ﷺ امر به زدن سبیل و رها کردن ریش فرمود.

٥٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَالِفُوا الْمُشْرِكِينَ أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَوْفُوا اللِّحَى».

۵۴-(۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر خلاف مشرکین عمل کنید؛ سبیل را بزنید و ریش باقی بگذارید [نه بتراشید و نه کوتاه کنید]».

٥٥ –(٢٦٠) حَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِى مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِى الْعَلَاءُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ مَوْلَى الْحُرَقَةِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «جُزُّوا الشَّوَارِبَ وَأَرْخُوا اللِّحَى خَالِفُوا الْمَجُوسَ».

۵۵-(۲۶۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سبیل را کوتاه کنید و ریش را باقی بگذارید؛ تا بدین وسیله بر خلاف مجوسیان عمل کرده باشید».

٥٦ –(٢٦١) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِى زَائِدَةَ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ شَيْبَةَ عَنْ طَلْقِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: قَصُّ الشَّارِبِ وَإِعْفَاءُ اللِّحْيَةِ وَالسِّوَاكُ وَاسْتِنْشَاقُ الْمَاءِ وَقَصُّ الأَظْفَارِ وَغَسْلُ الْبَرَاجِمِ وَنَتْفُ الإِبْطِ وَحَلْقُ الْعَانَةِ وَانْتِقَاصُ الْمَاءِ». قَالَ زَكَرِيَّاءُ: قَالَ مُصْعَبٌ: وَنَسِيتُ الْعَاشِرَةَ إِلاَّ أَنْ تَكُونَ الْمَضْمَضَةَ. زَادَ قُتَيْبَةُ قَالَ وَكِيعٌ: انْتِقَاصُ الْمَاءِ يَعْنِى الاسْتِنْجَاءَ.

۵۶-(۲۶۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ده چیز جزو فطرت انسانی است: کوتاه‌کردن سبیل؛ بلندکردن ریش؛ مسواک‌زدن؛ آب در بینی کشیدن؛ ناخن گرفتن؛ شستن

گره پشت انگشتان؛ کندن موی زیر بغل؛ ستردن موهای زیر ناف؛ استنجا کـردن». مصعب بـن شیبه گفت: خصلت دهم را فراموش کردم؛ مگر این‌که مضمضه باشد. قتیبه افزود که وکیع گفـت: انتقاص الماء؛ یعنی، استنجاء.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ شَيْبَةَ فِي هَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ أَبُوهُ وَنَسِيتُ الْعَاشِرَةَ.

-(۰۰۰) ابوکریب از این ابوزائده از پدرش از مصعب بن شیبه با همین اسناد نقل کرد؛ جز ایـن که گفت: پدرش گفت: دهمین مورد را فراموش کردم.

باب ۱۷ ـ پاکی جستن (طهارت)

۵۷ -(۲٦۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَـنْ سَلْمَانَ قَالَ: قِيلَ لَهُ قَدْ عَلَّمَكُمْ نَبِيُّكُمْ ﷺ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى الْخِرَاءَةَ. قَـالَ: فَقَـالَ: أَجَـلْ لَقَـدْ نَهَانَـا أَنْ نَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ لِغَائِطٍ أَوْ بَوْلٍ أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِالْيَمِينِ أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِأَقَـلَّ مِـنْ ثَلاَثَـةِ أَحْجَـارٍ أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِرَجِيعٍ أَوْ بِعَظْمٍ.

۵۷-(۲۶۲) از سلمان ﷺ نقل است که به او گفته شد: پیامبرتان هر چیزی را به شـما آمـوزش داد؛ حتی شیوه‌ی دفع مدفوع را. گفت: بله، ما را از این نهی کرد که رو به قبله دفع مدفوع یـا ادرار کنیم. هم‌چنین نهی فرمود که با دست راست یا به کم‌تر از سه سنگ یا بـا سـرگین یـا اسـتخوان طهارت کنیم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الأَعْمَـشِ وَمَنْصُورٍ عَـنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: قَالَ لَنَا الْمُشْرِكُونَ: إِنِّي أَرَى صَـاحِبَكُمْ يُعَلِّمُكُـمْ حَتَّى يُعَلِّمَكُمُ الْخِرَاءَةَ. فَقَالَ: أَجَلْ إِنَّهُ نَهَانَا أَنْ يَسْتَنْجِيَ أَحَدُنَا بِيَمِينِهِ أَوْ يَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَـةَ وَنَهَـى عَـنِ الرَّوْثِ وَالْعِظَامِ وَقَالَ: «لاَ يَسْتَنْجِي أَحَدُكُمْ بِدُونِ ثَلاَثَةِ أَحْجَارٍ».

---

(۲۶۲) ترمذی: ۱۶؛ نسائی: ۲-۴۱؛ ابوداوود: ۷؛ ابن ماجه: ۳۱۶؛ احمد: ۶-۲۳۷۶۴. خراء، خُرء: مدفوع. // غـائط: مـدفوع. // استنجاء: طهارت با سنگ. محل ادرار یا مدفوع را حداقل با سه سنگ پاک کردن. // رجیع: سرگین. // روث: سرگین. // عظم: استخوان. **(۲۶۳)** ابوداوود: ۳۸؛ احمد: ۱۴۷۰۵ و ۱۵۱۲۵. // بعر: پشکل. // مسّح: پاک کرد (مصحح).

-(۰۰۰) از سلمان نقل است که گفت: مشرکان به ما گفتند: ما دوست شما (پیامبرﷺ) را دیدیم که شما را آموزش می‌داد؛ حتی شیوه‌ی دفع مدفوع را به شما می‌آموخت. گفت: بله، ایشان ما را از این نهی فرمود که با دست راست طهارت کنیم یا رو به قبله دفع غائط (مدفوع) کنیم. هم‌چنین از سرگین و استخوان نهی کرد و فرمود: «هیچ یک از شما نباید به کم‌تر از سه سنگ در طهارت بسنده کند».

۵۸ -(٢٦٣) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِراً يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يُتَمَسَّحَ بِعَظْمٍ أَوْ بِبَعْرٍ.

۵۸-(۲۶۳) از جابر نقل است که گفت: رسول خداﷺ از طهارت با استخوان یا پشکل نهی فرمود.

۵۹ -(٢٦٤) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى – وَاللَّفْظُ لَهُ – قَالَ: قُلْتُ لِسُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ: سَمِعْتَ الزُّهْرِيَّ يَذْكُرُ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِى أَيُّوبَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ: «إِذَا أَتَيْتُمُ الْغَائِطَ فَلاَ تَسْتَقْبِلُوا الْقِبْلَةَ وَلاَ تَسْتَدْبِرُوهَا بِبَوْلٍ وَلاَ غَائِطٍ وَلَكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا». قَالَ أَبُو أَيُّوبَ: فَقَدِمْنَا الشَّامَ فَوَجَدْنَا مَرَاحِيضَ قَدْ بُنِيَتْ قِبَلَ الْقِبْلَةِ فَنَنْحَرِفُ عَنْهَا وَنَسْتَغْفِرُ اللَّهَ قَالَ: نَعَمْ.

۵۹-(۲۶۴) از ابوایوب نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «اگر خواستید رفع حاجت کنید -ادرار یا مدفوع- روی به قبله یا پشت به قبله نکنید، بلکه به شرق یا غرب متمایل شوید». ابوایوب گفت: ما به شام رفتیم و دیدیم که دستشویی‌های آنان رو به قبله ساخته شده است. از آن استفاده نکردیم و از خدا طلب بخشش کردیم. سفیان [آن را تأیید کرد و] گفت: بله.

٦٠ -(٢٦٥) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا يَزِيدُ – يَعْنِى ابْنَ زُرَيْعٍ – حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ عَلَى حَاجَتِهِ فَلاَ يَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلاَ يَسْتَدْبِرْهَا».

۶۰-(۲۶۵) از ابوهریره‌رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه فردی از شما به قصد رفع حاجت نشست، رو به قبله و پشت به آن نکند».

٦١ -(٢٦٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ – يَعْنِى ابْنَ بِلاَلٍ – عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَمِّهِ وَاسِعِ بْنِ حَبَّانَ قَالَ: كُنْتُ أُصَلِّى فِى الْمَسْجِدِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ

عُمَرَ مُسْنِدُ ظَهْرَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ فَلَمَّا قَضَيْتُ صَلاَتِى انْصَرَفْتُ إِلَيْهِ مِنْ شِقِّى فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: يَقُولُ نَاسٌ: إِذَا قَعَدْتَ لِلْحَاجَةِ تَكُونُ لَكَ فَلاَ تَقْعُدْ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَلاَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَلَقَدْ رَقِيتُ عَلَى ظَهْرِ بَيْتٍ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَاعِداً عَلَى لَبِنَتَيْنِ مُسْتَقْبِلاً بَيْتَ الْمَقْدِسِ لِحَاجَتِهِ.

۶۱-(۲۶۶) از واسع بن حبان نقل است که گفت: در مسجد نماز می‌خواندم که عبدالله بن عمر را دیدم که به سوی قبله تکیه داده بود. چون نمازم تمام شد، به سوی وی رفتم. عبدالله گفت: مردم می‌گویند: هر گاه برای قضای حاجت نشستی، نه به سوی قبله رو کن و نه به سوی بیت‌المقدس. عبدالله گفت: روزی بر بام خانه‌ای بالا رفتم و رسول خداﷺ را دیدم که بر روی دو خشت رو به بیت المقدس قضای حاجت می‌کرد.

٦٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِىُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنْ عَمِّهِ وَاسِعِ بْنِ حَبَّانَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: رَقِيتُ عَلَى بَيْتِ أُخْتِى حَفْصَةَ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَاعِداً لِحَاجَتِهِ مُسْتَقْبِلَ الشَّامِ مُسْتَدْبِرَ الْقِبْلَةِ.

۶۲-(۰۰۰) از واسع بن حبان نقل است که گفت: عبدالله گفت: روزی بر بام خانه‌ی خواهرم حفصه رفتم و رسول خداﷺ را دیدم که برای قضای حاجت نشسته بود؛ در حالی که رویش به سوی شام و پشتش به قبله بود.

باب ۱۸ ـ نهی از استنجا با دست راست

٦٣ -(٢٦٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ عَنْ هَمَّامٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ يُمْسِكَنَّ أَحَدُكُمْ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ وَهُوَ يَبُولُ وَلاَ يَتَمَسَّحْ مِنَ الْخَلاَءِ بِيَمِينِهِ وَلاَ يَتَنَفَّسْ فِى الإِنَاءِ».

۶۳-(۲۶۷) از پدر عبدالله بن ابوقتاده نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما به قصد ادرار به توالت رفت، آلت تناسلی خود را با دست راست لمس نکند و با دست راست طهارت نکند و [هر گاه یکی از شما آب نوشید،] در ظرف آب ندمد».

٦٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ الدَّسْتَوَائِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : « إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْخَلاَءَ فَلاَ يَمَسَّ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ».

۶۴-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن ابوقتاده نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود«هرگاه یکی از شما به دستشویی رفت، با دست راست آلت تناسلی خود را لمس نکند».

٦٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا الثَّقَفِىُّ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى قَتَادَةَ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ نَهَى أَنْ يَتَنَفَّسَ فِى الإِنَاءِ وَأَنْ يَمَسَّ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ وَأَنْ يَسْتَطِيبَ بِيَمِينِهِ.

۶۵-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن ابوقتاده نقل است که پیامبرﷺ از این که در ظرف دمیده شود و با دست راست آلت تناسلی گرفته شود و با دست راست طهارت گردد، نهی فرمود».

باب ۱۹ ـ ارجحیت اعضای راست در انجام کارها

٦٦ -(٢٦٨) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَشْعَثَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لَيُحِبُّ التَّيَمُّنَ فِى طُهُورِهِ إِذَا تَطَهَّرَ وَفِى تَرَجُّلِهِ إِذَا تَرَجَّلَ وَفِى انْتِعَالِهِ إِذَا انْتَعَلَ.

۶۶-(۲۶۸) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خداﷺ آغاز کردن از طرف راست را در طهارت و شانه کردن و کفش پوشیدن دوست می‌داشت.

٦٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الأَشْعَثِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُحِبُّ التَّيَمُّنَ فِى شَأْنِهِ كُلِّهِ فِى نَعْلَيْهِ وَتَرَجُّلِهِ وَطُهُورِهِ.

۶۷-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خداﷺ ارجحیت اعضای راست بدن را در هر کاری از قبیل کفش پوشیدن، شانه کردن و طهارت می‌پسندید.

باب ۲۰ ـ پرهیز از دفع غائط در راه مردم و زیر سایه‌ی درختان

٦٨ –(٢٦٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ – قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ أَخْبَرَنِى الْعَلاَءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ: «اتَّقُوا اللَّعَّانَيْنِ». قَالُوا: وَمَا اللَّعَّانَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: «الَّذِى يَتَخَلَّى فِى طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ فِى ظِلِّهِمْ».

۶۸-(۲۶۹) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از دو مورد که سبب نفرین دیگران است برحذر باشید». گفتند: یا رسول الله! آن دو مورد چیست؟ فرمود: «کسی که در راه مردم یا در زیر سایه [درختان، دیوار و...] دفع غائط کند».

۲۱ ـ باب استنجاء با آب در صحرا

٦٩ –(٢٧٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِى مَيْمُونَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ دَخَلَ حَائِطًا وَتَبِعَهُ غُلاَمٌ مَعَهُ مِيضَأَةٌ هُوَ أَصْغَرُنَا فَوَضَعَهَا عِنْدَ سِدْرَةٍ فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ حَاجَتَهُ فَخَرَجَ عَلَيْنَا وَقَدِ اسْتَنْجَى بِالْمَاءِ.

۶۹-(۲۷۰) از انس بن مالک‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ وارد باغی شد. پسر بچه‌ای که از ما کوچک‌تر بود در پی ایشان رفت و ظرف آبی را در کنار درخت سدر (کنار) گذاشت. رسول خداﷺ بعد از رفع حاجت به سوی ما برگشت؛ در حالی که با آب طهارت کرده بود.

٧٠ –(٢٧١) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَغُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِى مَيْمُونَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ يَدْخُلُ الْخَلاَءَ فَأَحْمِلُ أَنَا وَغُلاَمٌ نَحْوِى إِدَاوَةً مِنْ مَاءٍ وَعَنَزَةً فَيَسْتَنْجِى بِالْمَاءِ.

۷۰-(۲۷۱) از انس بن مالک‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ به دستشویی رفتند. من همراه با بچه‌ای هم سن و سال خود آفتابه‌ای از آب و عصایی را با خود [به نزد ایشان] بردیم. ایشان با آب طهارت کردند.

٧١ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ – وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ – حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – يَعْنِى ابْنَ عُلَيَّةَ – حَدَّثَنِى رَوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِى مَيْمُونَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ يَتَبَرَّزُ لِحَاجَتِهِ فَآتِيهِ بِالْمَاءِ فَيَتَغَسَّلُ بِهِ.

۷۱-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ برای قضای حاجت به سوی صحرا می‌رفتند و من برای ایشان آب می‌بردم و ایشان با آب طهارت می‌کردند.

باب ۲۲ ـ مسح بر خفین

۷۲ -(۲۷۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَمَّامٍ قَالَ: بَالَ جَرِيرٌ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ فَقِيلَ تَفْعَلُ هَذَا؟. فَقَالَ: نَعَمْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ. قَالَ الأَعْمَشُ: قَالَ إِبْرَاهِيمُ: كَانَ يُعْجِبُهُمْ هَذَا الْحَدِيثُ لأَنَّ إِسْلاَمَ جَرِيرٍ كَانَ بَعْدَ نُزُولِ الْمَائِدَةِ.

۷۲-(۲۷۲) از همام روایت است که گفت: جریر بن عبدالله را دیدم که ادرار کرد. سپس وضو گرفت و بر موزه‌هایش مسح کشید. گفته شد: آیا چنین کردی؟ گفت: بله، رسول خدا ﷺ را دیدم که ادرار کرد و بر موزه‌های خود مسح کشید. اعمش از قول ابراهیم گفت: این حدیث آنان را به شگفت آورد؛ زیرا اسلامِ جریر بعد از نزول سوره‌ی مائده بود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِىُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِى مُعَاوِيَةَ غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِ عِيسَى وَسُفْيَانَ قَالَ: فَكَانَ أَصْحَابُ عَبْدِ اللَّهِ يُعْجِبُهُمْ هَذَا الْحَدِيثُ لأَنَّ إِسْلاَمَ جَرِيرٍ كَانَ بَعْدَ نُزُولِ الْمَائِدَةِ.

---

(۲۷۲) بخاری: ۳۸۷؛ ترمذی: ۹۳؛ نسائی: ۱۱۸ و ۷۷۴؛ ابن ماجه: ۵۴۳؛ احمد: ۱۹۱۸۹. // بال: ادرار کرد. // اگر اسلام جریر قبل از نزول مائده باشد، پس حدیثش در مسح خف به آیه‌ی مائده منسوخ شده است و اگر اسلامش بعد از نزول مائده باشد، آشکار می‌شود که منظور از آیه‌ی مائده غیر از صاحب خف است و از همین روی سنت خاص آیه است. از ابراهیم بن ادهم نقل است که گفت: من در مسح خفین حدیثی بهتر از حدیث جریر را شنیدم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۹/۳-۱۲۸). خف: می‌تواند به معنای **کفش** امروزی باشد، و می‌تواند به **جوراب‌هایی از چرم** نیز اطلاق شود، هم‌چنین نوعی **صندل** -که در مصر معمول است- و دارای بند است نیز بدان افزوده می‌شود، علاوه بر این نوعی خف بزرگ نیز بوده که بر روی کفش می‌پوشیدند که آن را **جرموق** می‌گفتند. نظر راجح این است که مسح کشیدن بر تمام این موارد صحیح است؛ زیرا شرطی در این باب ارائه نشده است. مدت استفاده از این رخصت برای مسافر سه روز و دو شب و برای فرد مقیم یک شبانه‌روز است (تیسیر صحیح بخاری، ۸-۱/۱۰۷).

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی بن یونس -ح- و محمد بن ابوعمر از سفیان -ح- و منجاب بن حارث تمیمی از ابن مسهر، همگی از اعمش با اسناد فوق با مضمون حدیث ابومعاویه روایت کردند؛ جز این که در حدیث عیسی و سفیان آمده است: این حدیث سبب شگفتی یاران جریر شد؛ زیرا اسلام جریر بعد از نزول سوره‌ی مائده بود.

۷۳ -(۲۷۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَانْتَهَى إِلَى سُبَاطَةِ قَوْمٍ فَبَالَ قَائِمًا فَتَنَحَّيْتُ فَقَالَ: «ادْنُهْ». فَدَنَوْتُ حَتَّى قُمْتُ عِنْدَ عَقِبَيْهِ فَتَوَضَّأَ فَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ.

۷۳-(۲۷۳) از حذیفه رضی الله عنه نقل است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ بودم. ایشان به زباله‌دانی رفتند و ایستاده ادرار کردند. من دور شدم. فرمود: «[جهت ستر و حایل میان من و مردم] نزدیک شو». پس نزدیک شدم تا پشت سر ایشان ایستادم. ایشان وضو گرفتند و بر موزه‌های خود مسح کشیدند.

۷٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِى وَائِلٍ قَالَ كَانَ أَبُو مُوسَى يُشَدِّدُ فِى الْبَوْلِ وَيَبُولُ فِى قَارُورَةٍ وَيَقُولُ: إِنَّ بَنِى إِسْرَائِيلَ كَانَ إِذَا أَصَابَ جِلْدَ أَحَدِهِمْ بَوْلٌ قَرَضَهُ بِالْمَقَارِيضِ. فَقَالَ حُذَيْفَةُ لَوَدِدْتُ أَنَّ صَاحِبَكُمْ لاَ يُشَدِّدُ هَذَا التَّشْدِيدَ فَلَقَدْ رَأَيْتُنِى أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَتَمَاشَى فَأَتَى سُبَاطَةً خَلْفَ حَائِطٍ فَقَامَ كَمَا يَقُومُ أَحَدُكُمْ فَبَالَ فَانْتَبَذْتُ مِنْهُ فَأَشَارَ إِلَىَّ فَجِئْتُ فَقُمْتُ عِنْدَ عَقِبِهِ حَتَّى فَرَغَ.

۷۴-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از جریر بن منصور از ابووائل روایت کرد که گفت: ابوموسی در ادرار کردن بسیار بر خود سخت می‌گرفت و در شیشه دفع ادرار می‌کرد؛ می‌گفت: در میان بنی اسرائیل هرگاه پوست یکی از آنان با ادرار خیس می‌شد، آن قسمت را با کارد می‌بریدند. حذیفه گفت: دوست داشتم که دوست شما این گونه بر خود سخت نمی‌گرفت. من همراه رسول خدا ﷺ با هم راه می‌رفتیم که ایشان به زباله‌دانی در پشت دیواری رفت و همان گونه که شما می‌ایستید، ایستاد و ادرار کرد. من از ایشان کناره گرفتم؛ اما ایشان به من اشاره کرد که بیا و من تا پشت سر ایشان آمدم و ایستادم تا قضای حاجت خود را تمام کردند.

۷۵ –(٢٧٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِيهِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ خَرَجَ لِحَاجَتِهِ فَاتَّبَعَهُ الْمُغِيرَةُ بِإِدَاوَةٍ فِيهَا مَاءٌ فَصَبَّ عَلَيْهِ حِينَ فَرَغَ مِنْ حَاجَتِهِ فَتَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ. وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ رُمْحٍ مَكَانَ حِينَ حَتَّى.

۷۵–(۲۷۴) از مغیره بن شعبه نقل است که رسول خداﷺ برای قضای حاجت بیرون رفت. مغیره با آفتابه‌ای از آب به دنبالش رفت. بعد از قضای حاجت بر دست ایشان آب ریخت. پیامبرﷺ وضو گرفت و بر موزه‌های خود مسح کشید. در روایت ابن رُمح به جای "حین" کلمه‌ی "حتی" آمده است.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ ثُمَّ مَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ.

–(۰۰۰) محمّد بن مثنی از عبدالوهاب از یحیی بن سعید با این اسناد روایت کرد و گفت: صورت و دست‌ها را شست و بر سرش مسح کشید و آن‌گاه بر روی موزه‌ها مسح کرد.

۷٦ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَشْعَثَ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ هِلاَلٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: بَيْنَا أَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ إِذْ نَزَلَ فَقَضَى حَاجَتَهُ ثُمَّ جَاءَ فَصَبَبْتُ عَلَيْهِ مِنْ إِدَاوَةٍ كَانَتْ مَعِي فَتَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ.

۷۶–(۰۰۰) از مغیره بن شعبه نقل است که گفت: شبی با رسول خداﷺ بودم. ایشان برای قضای حاجت پایین رفت، سپس برگشت و من از آفتابه‌ی آبی که با خود داشتم، بر روی دستش آب ریختم. سپس وضو گرفت و بر موزه‌های خود مسح کشید.

۷۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ فَقَالَ: «يَا مُغِيرَةُ خُذِ الإِدَاوَةَ». فَأَخَذْتُهَا ثُمَّ خَرَجْتُ مَعَهُ فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى تَوَارَى عَنِّي فَقَضَى حَاجَتَهُ ثُمَّ جَاءَ وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ شَامِيَّةٌ ضَيِّقَةُ الْكُمَّيْنِ فَذَهَبَ يُخْرِجُ يَدَهُ مِنْ كُمِّهَا فَضَاقَتْ عَلَيْهِ فَأَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ أَسْفَلِهَا فَصَبَبْتُ عَلَيْهِ فَتَوَضَّأَ وُضُوءَهُ لِلصَّلاَةِ ثُمَّ مَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ ثُمَّ صَلَّى.

۷۷-(۰۰۰) از مغیره بن شعبه نقل است که گفت: در سفری همراه رسول خداﷺ بودم که فرمود: «ای مغیره! آفتابه را بردار!» من آن را برداشتم و همراه ایشان خارج شدم. رسول خداﷺ رفت تا از دید من پنهان شد. قضای حاجت کرد و برگشت؛ در حالی که جبه‌ای شامی با آستین‌های تنگ بر تن داشت. چون خواست که دستش را از آستین بیرون کشد، به علت تنگ بودن، دستش را از زیر بیرون آورد و من بر دستان ایشان آب ریختم. پس ایشان برای نماز وضو گرفت و بر موزه‌هایش مسح کشید و بعد نماز خوا ند.

۷۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ جَمِيعًا عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا عِيسَى حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِيَقْضِيَ حَاجَتَهُ فَلَمَّا رَجَعَ تَلَقَّيْتُهُ بِالإِدَاوَةِ فَصَبَبْتُ عَلَيْهِ فَغَسَلَ يَدَيْهِ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثُمَّ ذَهَبَ لِيَغْسِلَ ذِرَاعَيْهِ فَضَاقَتِ الْجُبَّةُ فَأَخْرَجَهُمَا مِنْ تَحْتِ الْجُبَّةِ فَغَسَلَهُمَا وَمَسَحَ رَأْسَهُ وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ ثُمَّ صَلَّى بِنَا.

۷۸-(۰۰۰) از مغیره بن شعبه نقل است که گفت: رسول خداﷺ برای قضای حاجت بیرون رفت؛ زمانی که برگشت من با آفتابه‌ای آب به استقبالش رفتم و بر روی دستانش آب ریختم. سپس ایشان صورتش را شست و خواست که ساعدهایش را بشوید که جبه‌اش تنگ بود، از همین روی دستانش را از زیر جبه بیرون آورد و آن دو را شست. سپس مسح سر کرد و بر موزهایش مسح کشید و بعد به نماز ایستاد.

۷۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنْ عَامِرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي مَسِيرٍ فَقَالَ لِي: «أَمَعَكَ مَاءٌ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. فَنَزَلَ عَنْ رَاحِلَتِهِ فَمَشَى حَتَّى تَوَارَى فِي سَوَادِ اللَّيْلِ ثُمَّ جَاءَ فَأَفْرَغْتُ عَلَيْهِ مِنَ الإِدَاوَةِ فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُخْرِجَ ذِرَاعَيْهِ مِنْهَا حَتَّى أَخْرَجَهُمَا مِنْ أَسْفَلِ الْجُبَّةِ فَغَسَلَ ذِرَاعَيْهِ وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ ثُمَّ أَهْوَيْتُ لأَنْزِعَ خُفَّيْهِ فَقَالَ: «دَعْهُمَا فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ». وَمَسَحَ عَلَيْهِمَا.

۷۹-(۰۰۰) از پدر عروه بن مغیره نقل است که گفت: شبی با رسول خداﷺ همسفر بودم. به من فرمود: «آیا آب همراه داری؟» گفتم: بله. پس از مرکبش پایین آمد و رفت تا در تاریکی شب ناپدید شد. سپس برگشت. من با آفتابه به نزد ایشان رفتم. صورتش را شست. جبه‌ای از پشم بر تن داشت که نمی‌توانست دستانش را از آن بیرون آورد، از همین روی مجبور شد دستانش را از زیر جبه بیرون کشد. سپس ساعدهایش را شست و بر سرش مسح کشید. سپس خواستم که

موزه‌هایشان را از پایشان بیرون کشم که فرمود: «آن دو را رها کن؛ زیرا پاهایم را در حین طهارت (داشتن وضو) داخل آن دو قرار داده‌ام»، و بر آن دو مسح کشید.

۸۰ -(۲۷٤) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ أَبِی زَائِدَةَ عَنِ الشَّعْبِیِّ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِیرَةِ عَنْ أَبِیهِ أَنَّهُ وَضَّأَ النَّبِیَّ ﷺ فَتَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خُفَّیْهِ فَقَالَ لَهُ: «إِنِّی أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَیْنِ».

۸۰-(۲۷۴) از پدر عروه بن مغیره نقل است که گفت: پیامبر ﷺ وضو گرفت و بر موزه‌های خود مسح کشید و به من فرمود: «من موزه‌ها را در حین داشتن وضو به پا کردم».

باب ۲۳ ـ مسح بر موی جلوی سر و عمامه

۸۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَزِیعٍ حَدَّثَنَا یَزِیدُ - یَعْنِی ابْنَ زُرَیْعٍ - حَدَّثَنَا حُمَیْدٌ الطَّوِیلُ حَدَّثَنَا بَکْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُزَنِیُّ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِیرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: تَخَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَخَلَّفْتُ مَعَهُ فَلَمَّا قَضَى حَاجَتَهُ قَالَ: «أَمَعَكَ مَاءٌ؟». فَأَتَیْتُهُ بِمِطْهَرَةٍ فَغَسَلَ کَفَّیْهِ وَوَجْهَهُ ثُمَّ ذَهَبَ یَحْسِرُ عَنْ ذِرَاعَیْهِ فَضَاقَ کُمُّ الْجُبَّةِ فَأَخْرَجَ یَدَهُ مِنْ تَحْتِ الْجُبَّةِ وَأَلْقَى الْجُبَّةَ عَلَى مَنْکِبَیْهِ وَغَسَلَ ذِرَاعَیْهِ وَمَسَحَ بِنَاصِیَتِهِ وَعَلَى الْعِمَامَةِ وَعَلَى خُفَّیْهِ ثُمَّ رَکِبَ وَرَکِبْتُ فَانْتَهَیْنَا إِلَى الْقَوْمِ وَقَدْ قَامُوا فِی الصَّلَاةِ یُصَلِّی بِهِمْ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَقَدْ رَکَعَ بِهِمْ رَکْعَةً فَلَمَّا أَحَسَّ بِالنَّبِیِّ ﷺ ذَهَبَ یَتَأَخَّرُ فَأَوْمَأَ إِلَیْهِ فَصَلَّى بِهِمْ فَلَمَّا سَلَّمَ قَامَ النَّبِیُّ ﷺ وَقُمْتُ فَرَکَعْنَا الرَّکْعَةَ الَّتِی سَبَقَتْنَا.

۸۱-(۰۰۰) از پدر مغیره بن شعبه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ جهت قضای حاجت عقب ماند و من نیز همراه ایشان عقب ماندم. ایشان زمانی که قضای حاجت کرد، فرمود: «آیا همراه خود آب داری؟» من ظرف آب را برای طهارت ایشان پیش بردم. ایشان ابتدا دست‌ها و بعد صورتش را شست و خواست ساعدش را آشکار کند که به دلیل تنگ بودن آستین جامه‌اش، ناچار شد آن‌ها را از زیر جامه‌اش بیرون آورد. پس جامه‌اش را بر روی شانه‌هایش انداخت و ساعد دستانش را شست و بر پیشانی (جلوی سر) و عمامه‌اش و بر موزه‌هایش مسح کشید. سپس سوار مرکب شد و من نیز سوار شدم و به سوی قوم رفتیم. آنان به نماز ایستاده بودند و عبدالرحمن بن عوف برای آنان امامت می‌کرد و رکعتی را هم گذارده بودند. عبدالرحمن زمانی که احساس کرد پیامبر ﷺ آمده است، به عقب رفت؛ اما پیامبر ﷺ اشاره فرمود که نماز را ادامه دهد. زمانی که سلام پایان نماز را داد، پیامبر ﷺ بلند شد و من نیز بلند شدم و رکعتی را که جا مانده بودیم، به جای آوردیم.

۸۲ -(۲۷٤) حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنِى بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ مَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ وَمُقَدَّمِ رَأْسِهِ وَعَلَى عِمَامَتِهِ.

۸۲-(۲۷۴) امیه بن بسطام و محمد بن عبد الاعلی از معتمر از پدرش از بکر بن عبدالله از ابن مغیره از پدرش نقل کرد که پیامبرﷺ بر خفین، جلوی سر و عمامه‌اش مسح کشید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر از پدرش از بکر بن حسن از ابن مغیره از پدرش همانند حدیث فوق را روایت کرد.

۸۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ التَّيْمِىِّ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ بَكْرٌ وَقَدْ سَمِعْتُ مِنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ تَوَضَّأَ فَمَسَحَ بِنَاصِيَتِهِ وَعَلَى الْعِمَامَةِ وَعَلَى الْخُفَّيْنِ.

---

۸۱ -(۰۰۰) تخلّف: پس ماند، عقب ماند. // حسر: نمودار کرد، آشکار کرد.// ناصیه: این‌جا منظور موی جلوی سر است. // از حدیث مذکور مشخص می‌شود که مسح تنها بر بخشی از سر کفایت می‌کند و تمام سر شرط نیست؛ زیرا اگر کُل سر مد نظر بود، عمامه باقی سر را کفایت نمی‌کرد؛ چرا که جمع بین اصل و بدل (موی جلوی سر و عمامه) در عضویی واحد جایز نیست. برای مثال نمی‌توان بر یک پا مسح کشید و پای دیگر را شست.، بلکه باید یا برای هر دو از خف و مسح بر آن استفاده کرد یا هر دو را مثل وضوی عادی شست. اما این که تنها عمامه را مسح کرد و قسمتی از موی سر را همراه با آن مسح نکرد؛ شافعی و جماعتی آن را مستحب می‌دانند و طهارت آن را بر جمیع سر تعمیم می‌دهند هم‌چنین تفاوتی نمی‌کند که عمامه را به هنگام طُهر یا حَدَث بر سر گذاشته باشد. [یعنی مانند خُف نیست که بعد از وضو پوشیده می‌شود.] در مورد کلاه نیز به همین صورت است. فرد می‌تواند بدون این که کلاه را بردارد و قسمتی از سر را مسح کند، چون عمامه، کلاه را مسح کشد و مسح را به کلاه محدود نماید. این قول در مذهب مالک و ابوحنیفه و بیش‌تر علما جایز نیست؛ اما احمد بن حنبل محدود کردن مسح به کلاه یا عمامه را جایز می‌داند و جماعتی از سلف نیز بر همین نظرند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۳۳/۳). // از دیگر فوائد حدیث جواز اقتدای فاضل به مفضول (کسی با مقام علمی پایین‌تر) است؛ همان گونه که پیامبرﷺ به عبدالرحمن بن عوف اقتدا نمود. نکته‌ی دیگر افضل بودن نماز در اول وقت است. صاحبه منتظر پیامبرﷺ نشدند و چون ایشان در آمدن تأخیر داشتند، از میان خود فردی را به عنوان امام انتخاب کردند تا نماز اول وقت را از دست ندهند. البته باید در نظر داشت که حُسن خلق امام نیز مهم است؛ یعنی اگر جماعت از این ایمن بودند که امام از عمل آنان ناراحت و آزرده خاطر نمی‌شود، خود جماعت برپا کنند، در غیر این صورت نماز را به صورت فرادا به جای آورند و اگر بعد امام آمد و نماز جماعت خواند، برای آنان اعاده‌ی نماز همراه امام مستحب است. نکته‌ی دیگر این است که هرگاه فرد دیر به جماعت رسید، باید با جماعت همراهی کند و بعد از سلام دادن امام، بلافاصله رکعت یا رکعت‌های فوت شده‌ی خود را به جای آورد (همان). اما این که چرا پیامبرﷺ عبدالرحمن بن عوف را در محل امام باقی گذارد ولی در امامت ابوبکر صدیق خود امامت فرمود، تفاوت است؛ زیرا در قضیه‌ی عبدالرحمن یک رکعت نماز خوانده شده بود و اگر پیامبرﷺ امام می‌شد، ترتیب نماز به هم می‌خورد در حالی که در جریان ابوبکر صدیق بدین گونه نبود؛ و البته خدا داناتر است (همان، ۳/ ۱۳۴).

۸۳-(۰۰۰) ... از پدر ابن مغیره بن شعبه نقل است که بکر گفت: از ابن مغیره شنیدم که پیامبرﷺ وضو گرفت، سپس بر جلوی سر، عمامه و خفین مسح کشید.

٨٤ -(٢٧٥) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ عَنْ بِلاَلٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ مَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ وَالْخِمَارِ. وَفِى حَدِيثِ عِيسَى حَدَّثَنِى الْحَكَمُ حَدَّثَنِى بِلاَلٌ.

۸۴-(۲۷۵) از بلال نقل است که پیامبرﷺ بر خفین و عمامه مسح کشید. عیسی این حدیث را از حکم از بلال نقل کرد.

وَحَدَّثَنِيهِ سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِىُّ - يَعْنِى ابْنَ مُسْهِرٍ - عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ فِى الْحَدِيثِ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ.

سوید بن سعید از علی -یعنی ابن مسهر- از اعمش با این سند روایت کرد و گفت: رسول خداﷺ را دیدم [که بر عمامه و خفین مسح کشید].

باب ٢٤ ـ مدت زمان مسح بر خفین

٨٥ -(٢٧٦) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا الثَّوْرِىُّ عَنْ عَمْرِو بْنِ قَيْسٍ الْمُلاَئِىِّ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُخَيْمِرَةَ عَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِئٍ قَالَ: أَتَيْتُ عَائِشَةَ أَسْأَلُهَا عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ فَقَالَتْ: عَلَيْكَ بِابْنِ أَبِى طَالِبٍ فَسَلْهُ فَإِنَّهُ كَانَ يُسَافِرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَسَأَلْنَاهُ فَقَالَ: جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمُسَافِرِ وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمُقِيمِ.

۸۵-(۲۷۶) از شُرَیح بن هانی نقل است که گفت: آمدم و از عایشهؓ در مورد مسح بر خفین پرسیدم؟ وی گفت: برو از علیؓ بپرس؛ زیرا او همراه رسول خداﷺ سفر می‌کند. از او پرسیدیم؟ گفت: رسول خداﷺ برای مسافر سه شبانه‌روز و برای مقیم یک شبانه‌روز را تعیین فرمود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِىٍّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِى أُنَيْسَةَ عَنِ الْحَكَمِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق از زکریا بن عدی از عبیدالله بن عمرو از زید بن ابوانیسه از حکم با این اسناد مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنِ الْحَكَمِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُخَيْمِرَةَ عَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِئٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ فَقَالَتْ: ائْتِ عَلِيًّا فَإِنَّهُ أَعْلَمُ بِذَلِكَ مِنِّى فَأَتَيْتُ عَلِيًّا فَذَكَرَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

از شریح بن هانی نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها در مورد مسح بر روی خفین پرسیدم؟ گفت: برو پیش علی رضی الله عنه؛ زیرا او در این باره از من آگاه‌تر است. پیش علی رضی الله عنه رفتم. باقی حدیث همانند حدیث فوق است.

۲۵ باب ـ گزاردن کُل نمازهای روز با یک بار وضوگرفتن

۸۶ –(۲۷۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ قَالَ حَدَّثَنِى عَلْقَمَةُ بْنُ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ صَلَّى الصَّلَوَاتِ يَوْمَ الْفَتْحِ بِوُضُوءٍ وَاحِدٍ وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لَقَدْ صَنَعْتَ الْيَوْمَ شَيْئًا لَمْ تَكُنْ تَصْنَعُهُ. قَالَ: «عَمْداً صَنَعْتُهُ يَا عُمَرُ».

۸۶–(۲۷۷) از پدر سلیمان بن بریده نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در روز فتح، تمام نمازهای پنج‌گانه‌ی یک روز را با یک وضو خواند –یعنی برای نمازهای دیگر تجدید وضو نکرد.– و بر موزه‌هایش مسح کشید. عمر رضی الله عنه به ایشان گفت: امروز کاری انجام دادید که هرگز نکرده بودید. فرمود: «ای عمر! این کار را از روی عمد انجام دادم».

باب ٢٦ ـ شستن دست قبل از داخل کردن آن در ظرف آب وضو

۸۷ –(۲۷۸) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ عَنْ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلاَ يَغْمِسْ يَدَهُ فِى الإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلاَثًا فَإِنَّهُ لاَ يَدْرِى أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ».

۸۷–(۲۷۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما از خواب بیدار شد، باید قبل از داخل کردن دست در ظرف وضو، سه بار آن را بشوید؛ چرا که هیچ یک از شما به هنگام خواب نمی‌داند که دستش را کجا گذاشته است».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى رَزِينٍ وَأَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ فِى حَدِيثِ أَبِى مُعَاوِيَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَفِى حَدِيثِ وَكِيعٍ قَالَ: يَرْفَعُهُ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) ابوکریب و ابوسعید اشج از وکیع –ح– و ابوکریب از ابومعاویه، هر دو از اعمش از ابو رزین و ابوصالح از ابوهریره﷛ روایت کردند. در حدیث ابومعاویه آمده است: رسول خداﷺ فرمود. در حدیث وکیع [ابوداوود: ۱۰۳] نیز آن را همانند او به رسول خداﷺ وصل می‌کند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ ح وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد و زهیر بن حرب از سفیان بن عیینه از زهری از ابوسلمه –ح– و محمد بن رافع از عبدالرزاق از مَعمَر از زُهری از ابن مسیب، هر دو از ابوهریره به مانند آن را از پیامبرﷺ نقل کردند.

۸۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ فَلْيُفْرِغْ عَلَى يَدِهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ قَبْلَ أَنْ يُدْخِلَ يَدَهُ فِى إِنَائِهِ فَإِنَّهُ لاَ يَدْرِى فِيمَ بَاتَتْ يَدُهُ».

۸۸–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما از خواب بیدار شد، باید ابتدا سه بار بر دستش آب بریزد و بعد دستش را داخل ظرف [وضو] کند؛ زیرا او نمی‌داند که شب، هنگام خواب دستش را کجا گذاشته و با چه چیزهایی تماس یافته است». [احمد: ۹۱۵۰].

وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ – يَعْنِى الْحِزَامِىَّ – عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِىٍّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ وَحَدَّثَنِى أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ – يَعْنِى ابْنَ مَخْلَدٍ – عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِى

هُرَيْرَةَ. وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ ح وَحَدَّثَنَا الْحُلْوَانِىُّ وَابْنُ رَافِعٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالاَ: جَمِيعًا أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى زِيَادُ أَنَّ ثَابِتًا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ فِى رِوَايَتِهِمْ جَمِيعًا عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ كُلُّهُمْ يَقُولُ : حَتَّى يَغْسِلَهَا. وَلَمْ يَقُلْ وَاحِدٌ مِنْهُمْ ثَلاَثًا. إِلاَّ مَا قَدَّمْنَا مِنْ رِوَايَةِ جَابِرٍ وَابْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِى سَلَمَةَ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ وَأَبِى صَالِحٍ وَأَبِى رَزِينٍ فَإِنَّ فِى حَدِيثِهِمْ ذِكْرَ الثَّلاَثِ.

این حدیث از طُرق مختلف روایت شده است و هیچ‌کدام لفظ "سه بار" را به کار نبرده‌اند؛ جز آن حدیثی که قبلاً از روایت جابر، ابن مسیب، ابوسلمه، عبدالله بن شقیق، ابوصالح و ابورزین ذکر شد. این افراد در حدیث خود لفظ "سه بار" را آورده‌اند.

باب ۲۷ ـ حکم پوزه‌ی سگ و داخل کردن آن در ظرف آب

۸۹ ـ(۲۷۹) وَحَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى رَزِينٍ وَأَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِى إِنَاءِ أَحَدِكُمْ فَلْيُرِقْهُ ثُمَّ لِيَغْسِلْهُ سَبْعَ مِرَارٍ».

۸۹ـ(۲۷۹) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر سگی از ظرف یکی از شما آب بنوشد، باید آن آب را دور بریزد و آن ظرف را هفت بار بشوید».

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَلَمْ يَقُلْ فَلْيُرِقْهُ.

ـ(۰۰۰) محمد بن صباح از اسماعیل بن زکریا از اعمش با این اسناد، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ اما از "ریختن آب" سخن نگفت.

۹۰ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا شَرِبَ الْكَلْبُ فِى إِنَاءِ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ».

۹۰ـ(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه سگی از ظرف یکی از شما آب بنوشد، باید آن ظرف را هفت بار بشوید».

---

(۲۷۹) بخاری: ۱۷۲؛ نسائی: ۶۶؛ ابن ماجه: ۳۶۳؛ احمد: ۷۳۵۰، ۷۳۵۱ و ۷۴۵۱. // ولغ: یعنی به قسمتی از زبانش آب بنوشد.

۹۱-(۰۰۰) زُهيرُ بنَ حَربٍ. حَدَّثَنَا إسمَعِيلُ بنَ إبراَهِيمَ، عَن هِشَام بنِ حَسَّانَ، عَن مُحَمَّدِ بْنِ سيرِينَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «طُهُورُ إِنَاءِ أَحَدِكُمْ إِذَا وَلَغَ فِيهِ الْكَلْبُ أَنْ يَغْسِلَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ أُولاَهُنَّ بِالتُّرَابِ».

۹۱-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه سگی از ظرف آب شما آب نوشید، برای پاک کردن ظرف، باید آن را هفت بار شست و اولین بار شستن آن با خاک [رُس] انجام گیرد».

۹۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «طُهُورُ إِنَاءِ أَحَدِكُمْ إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِيهِ أَنْ يَغْسِلَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ».

۹۲-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه سگی از ظرف آب شما آب نوشید، راه پاک کردن ظرف، هفت بار شستن آن است».

۹۳ -(۲۸۰) وحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی التَّيَّاحِ سَمِعَ مُطَرِّفَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ عَنِ ابْنِ الْمُغَفَّلِ قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَتْلِ الْكِلاَبِ ثُمَّ قَالَ: «مَا بَالُهُمْ وَبَالُ الْكِلاَبِ». ثُمَّ رَخَّصَ فِی كَلْبِ الصَّيْدِ وَكَلْبِ الْغَنَمِ وَقَالَ: «إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِی الإِنَاءِ فَاغْسِلُوهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَعَفِّرُوهُ الثَّامِنَةَ فِی التُّرَابِ».

۹۳-(۲۸۰) از ابن مغفل نقل است که رسول خدا ﷺ به کشتن سگ‌ها امر کرد و سپس فرمود: «آنان را با سگ چه کار؟!». سپس در مورد سگ شکاری و سگ گله اجازه داد و فرمود: «هرگاه سگی زبان در ظرف آب شما کشید، آن ظرف را هفت بار بشویید و بار هشتم آن را با خاک پاک گردانید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِیُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِی ابْنَ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ فِی هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّ فِی رِوَايَةِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ مِنَ الزِّيَادَةِ وَرَخَّصَ فِی كَلْبِ الْغَنَمِ وَالصَّيْدِ وَالزَّرْعِ وَلَيْسَ ذَكَرَ الزَّرْعَ فِی الرِّوَايَةِ غَيْرُ يَحْيَى.

–(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) –ح– و محمد بن حاتم از یحیی بن سعید –ح– و محمد بن ولید از محمد بن جعفر، همگی از شعبه با این اسناد همانند حدیث فوق را روایت کردند؛ جز این که در روایت یحیی بن سعید افزوده شده: و در سگ گله و سگ شکاری و سگ مزرعه رخصت فرمود؛ در حالی که در روایت‌های دیگر، غیر از یحیی، ذکری از سگ مزرعه نشده است.

باب ۲۸ ـ نهی از ادرار کردن در آب راکد

٩٤ –(٢٨١) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُبَالَ فِى الْمَاءِ الرَّاكِدِ.

۹۴–(۲۸۱) از جابرؓ روایت است که رسول خداﷺ از ادرارکردن در آب راکد نهی فرمود.

٩٥–(٢٨٢) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامٍ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَؓ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «لاَ يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِى الْمَاءِ الدَّائِمِ ثُمَّ يَغْتَسِلُ مِنْهُ».

۹۵–(۲۸۲) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ یک از شما در آب راکدی که از آن برای طهارت استفاده می‌کند، ادرار نکند».

٩٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تَبُلْ فِى الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِى لاَ يَجْرِى ثُمَّ تَغْتَسِلُ مِنْهُ».

۹۶–(۰۰۰) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در آب راکدی که جریان ندارد و از آن برای طهارت استفاده می‌کنی، ادرار نریز».

---

(۲۸۲) بخاری: ۲۳۹؛ ابوداوود: ۶۹؛ احمد: ۸۵۶۶ و ۸۷۴۸. // دائم: راکد، مانند برکه و نظایر آن که آبش جریان ندارد. ادرار در چنین آبی حرام است؛ اما در آب زیادی که قابل جریان باشد حرام نیست. هم‌چنین اگر آب کم باشد ولی جریان داشته باشد، مکروه است؛ البته برخی بر نظر مشهور از شافعی این را نیز حرام می‌دانند؛ زیرا سبب آلودگی و نجاست آب می‌شود. اما اگر آب راکد باشد و فراوان، آن را مکروه می‌دانند و حرام نمی‌دانند؛ البته اگر گفته شود که حرام است، چیز بعیدی نیست؛ زیرا "نهی" نزد بیش‌تر محققان و اهل فن نشانه‌ی تحریم است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴۵/۳). **(۲۸۳)** نسائی: ۲۲۰ و ۳۹۶؛ ابوداوود: ۷۰؛ ابن ماجه: ۶۰۵. // معمولاً علما غسل در آب راکد را –کم یا زیاد– مکروه می‌دانند. هم‌چنین غسل در چشمه‌ی جاری را نیز مکروه می‌دانند. شافعی غسل فرد جُنُب را در چاه دهانه گشاد یا راکد و آب راکد که جریان ندارد مکروه می‌داند... (ر. ش. صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴۶/۳).

باب ۲۹ ـ نهی از غسل‌کردن در آب راکد

۹۷ ـ(۲۸۳) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ وَأَبُو الطَّاهِرِ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى جَمِيعًا عَنِ ابْنِ وَهْبٍ - قَالَ هَارُونُ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَشَجِّ أَنَّ أَبَا السَّائِبِ مَوْلَى هِشَامِ بْنِ زُهْرَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ يَغْتَسِلُ أَحَدُكُمْ فِى الْمَاءِ الدَّائِمِ وَهُوَ جُنُبٌ». فَقَالَ: كَيْفَ يَفْعَلُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ قَالَ: يَتَنَاوَلُهُ تَنَاوُلاً.

۹۷-(۲۸۳) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ یک از شما در حالی که جُنُب است، در آب راکد غسل نکند». فردی گفت: ای ابوهریره! پس چگونه عمل کند؟ گفت: [داخل آب نشود، بلکه] آب را از آن بیروت بکشد و در بیرون با آن غسل کند».

باب ۳۰ ـ چگونگی تمیزکردن ادرار و نظایر آن در مسجد و این که زمین با آب، پاک می‌شود و نیازی به کندن آن نیست.

۹۸ ـ(۲۸٤) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ أَعْرَابِيًّا بَالَ فِى الْمَسْجِدِ فَقَامَ إِلَيْهِ بَعْضُ الْقَوْمِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعُوهُ وَلاَ تُزْرِمُوهُ». قَالَ: فَلَمَّا فَرَغَ دَعَا بِدَلْوٍ مِنْ مَاءٍ فَصَبَّهُ عَلَيْهِ.

۹۸-(۲۸۴) از ثابت بن انس روایت است که فردی بادیه‌نشین در مسجد ادرار کرد. برخی از مردم بلند شدند که به نزد او روند. رسول خدا ﷺ فرمود: «او را به حال خود واگذارید و ادرارش را بر وی قطع نکنید». گفت: چون فرد فارغ شد، سطلی آب خواست و آن را بر روی ادرار ریخت.

۹۹ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الأَنْصَارِىِّ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنِ الدَّرَاوَرْدِىِّ - قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَدَنِىُّ - عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَذْكُرُ أَنَّ أَعْرَابِيًّا قَامَ إِلَى نَاحِيَةٍ فِى الْمَسْجِدِ فَبَالَ فِيهَا فَصَاحَ بِهِ النَّاسُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعُوهُ». فَلَمَّا فَرَغَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِذَنُوبٍ فَصُبَّ عَلَى بَوْلِهِ.

۹۹-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که فردی بادیه‌نشین در گوشه‌ای از مسجد ایستاد و ادرار کرد. مردم فریاد برآوردند. رسول خدا ﷺ فرمود: «او را به حال خود واگذارید». زمانی که فارغ شد، رسول خدا ﷺ سطلی پر از آب را بر روی ادرار ریخت.

۱۰۰ –(۲۸۵) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ الْحَنَفِىُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ أَبِى طَلْحَةَ حَدَّثَنِى أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ – وَهُوَ عَمُّ إِسْحَاقَ – قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ فِى الْمَسْجِدِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذْ جَاءَ أَعْرَابِىٌّ فَقَامَ يَبُولُ فِى الْمَسْجِدِ فَقَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِﷺ مَهْ مَهْ. قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تُزْرِمُوهُ دَعُوهُ». فَتَرَكُوهُ حَتَّى بَالَ. ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ: «إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لاَ تَصْلُحُ لِشَىْءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ وَلاَ الْقَذَرِ إِنَّمَا هِىَ لِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالصَّلاَةِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ». أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. قَالَ: فَأَمَرَ رَجُلاً مِنَ الْقَوْمِ فَجَاءَ بِدَلْوٍ مِنْ مَاءٍ فَشَنَّهُ عَلَيْهِ.

۱۰۰–(۲۸۵) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: ما همراه رسول خداﷺ در مسجد نشسته بودیم که فردی بادیه‌نشین آمد و ایستاده در مسجد ادرار کرد. اصحاب رسول خداﷺ گفتند: نکن! نکن! رسول خداﷺ فرمود: «او را رها کنید و باعث قطع ادرارش نشوید». پس اصحاب او را رها کردند تا ادرارش پایان یافت. سپس رسول خداﷺ آن فرد را فراخواند و به او فرمود: «مساجد را سزاوار نیست که در آن ادرار و پلیدی انجام گیرید؛ بلکه مساجد جای یاد خدا و نماز و تلاوت قرآن است». یا همان گونه که گفته آمد، رسول خداﷺ به مردی امر فرمود که سطلی آب بیاورد و آن را بر روی ادرار بریزد و فرد چنین کرد.

باب ۳۱ ـ حکم ادرار کودکِ شیرخواره و کیفیت شستن آن

۱۰۱ –(۲۸٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يُؤْتَى بِالصِّبْيَانِ فَيُبَرِّكُ عَلَيْهِمْ وَيُحَنِّكُهُمْ فَأُتِىَ بِصَبِىٍّ فَبَالَ عَلَيْهِ فَدَعَا بِمَاءٍ فَأَتْبَعَهُ بَوْلَهُ وَلَمْ يَغْسِلْهُ.

۱۰۱–(۲۸۶) از عایشهؓ روایت است که کودکان را جهت دعا و مالیدن خرما به دهان کودک به نزد رسول خداﷺ می‌آوردند. روزی کودکی را به نزد ایشان آوردند و آن کودک بر روی رسول خداﷺ ادار کرد. ایشان آب خواستند و آن را بر جای ادرار ریختند و آن مکان را نشستند.

---

(۲۸۶) بخاری: ۲۲۲، ۵۴۶۸، ۶۰۰۲ و ۶۳۵۵؛ ابوداود: ۵۱۰۶؛ احمد: ۲۵۸۲۹. یبرک: دعای خیر کرد، مسح کشید. // حنک: کام، دهان. // یحنّک: یعنی خرما را جویده و در دهان کودک مالید**(۲۸۷)** بخاری: ۲۲۳، ۵۶۹۳، ۵۷۱۳، ۵۷۱۵ و ۵۷۱۸ (مصحح).

۱۰۲ –(۲۸۶) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِصَبِيٍّ يَرْضَعُ فَبَالَ فِي حِجْرِهِ فَدَعَا بِمَاءٍ فَصَبَّهُ عَلَيْهِ.

۱۰۲–(۲۸۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: کودکی شیرخواره را نزد رسول خدا ﷺ آوردند. کودک در آغوش ایشان ادرار کرد. رسول خدا ﷺ آب خواستند و بر جای آن ریختند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی از هشام با این اسناد مشابه حدیث ابن نمیر را روایت کرد.

۱۰۳ –(۲۸۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أُمِّ قَيْسٍ بِنْتِ مِحْصَنٍ أَنَّهَا أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِابْنٍ لَهَا لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ فَوَضَعَتْهُ فِي حِجْرِهِ فَبَالَ قَالَ: فَلَمْ يَزِدْ عَلَى أَنْ نَضَحَ بِالْمَاءِ.

۱۰۳–(۲۸۷) از ام‌قیس دختر محصن نقل است که گفت: او با پسر شیرخواره‌ی خود نزد رسول خدا ﷺ آمد؛ در حالی که چیزی نخورده بود. رسول خدا ﷺ کودک را در آغوش گرفت و در همان حین کودک ادرار کرد. رسول خدا ﷺ تنها بر آن آب پاشید و چیز دیگری بدان نیفزود. [یعنی آن را نشست.]

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ فَدَعَا بِمَاءٍ فَرَشَّهُ.

–(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد و زهیر بن حرب، همگی از ابن عیینه از زهری با این اسناد روایت کردند و این که گفت: رسول خدا ﷺ آب خواست و بر آن پاشید.

۱۰٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ أُمَّ قَيْسٍ بِنْتَ مِحْصَنٍ – وَكَانَتْ مِنَ الْمُهَاجِرَاتِ الأُوَلِ اللاَّتِي بَايَعْنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهِيَ أُخْتُ عُكَّاشَةَ بْنِ مِحْصَنٍ أَحَدُ بَنِي أَسَدِ بْنِ خُزَيْمَةَ – قَالَ: أَخْبَرَتْنِي أَنَّهَا أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِابْنٍ لَهَا لَمْ يَبْلُغْ أَنْ يَأْكُلَ الطَّعَامَ قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَتْنِي أَنَّ ابْنَهَا ذَاكَ بَالَ فِي حِجْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَاءٍ فَنَضَحَهُ عَلَى ثَوْبِهِ وَلَمْ يَغْسِلْهُ غَسْلاً.

۱۰۴-(۰۰۰) از ام‌قیس، دختر محصن -که جزو مهاجران نخستین و خواهر عکاشه بن محصن از قبیله‌ی بنی‌اسد بن خزیمه بود- نقل است که گفت: او با پسر شیرخواره‌ی خود نزد رسول خداﷺ آمد؛ در حالی که چیزی نخورده بود. پسرش در آغوش رسول خداﷺ ادرار کرد. رسول خداﷺ آب خواست و بر آن قسمت از جامه‌اش آب پاشید و آن را نشست.

باب ۳۲ ـ حکم مَنی

۱۰۵ -(۲۸۸) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِى مَعْشَرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ وَالأَسْوَدِ أَنَّ رَجُلاً نَزَلَ بِعَائِشَةَ فَأَصْبَحَ يَغْسِلُ ثَوْبَهُ فَقَالَتْ: عَائِشَةُ إِنَّمَا كَانَ يُجْزِئُكَ إِنْ رَأَيْتَهُ أَنْ تَغْسِلَ مَكَانَهُ فَإِنْ لَمْ تَرَ نَضَحْتَ حَوْلَهُ وَلَقَدْ رَأَيْتُنِى أَفْرُكُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَرْكًا فَيُصَلِّى فِيهِ.

۱۰۵-(۲۸۸) از علقمه و اسود نقل است که مردی میهمان خانه‌ی عایشه‌ؓ بود. صبح که شد، مرد جامه‌اش را می‌شست. عایشه‌ؓ گفت: اگر که اثر آن (منی) را دیدی، شستن همان مکان کفایت می‌کند و اگر ندیدی اطراف آن را آب بپاش. من دیدم که رسول خداﷺ آن مکان را با دست به خوبی می‌مالید و بعد [با همان لباس] به نماز می‌ایستاد.

۱۰۶ -(۲۸۸) وَحَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ وَهَمَّامٍ عَنْ عَائِشَةَ فِى الْمَنِيِّ قَالَتْ: كُنْتُ أَفْرُكُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۱۰۶-(۲۸۸) از عایشه‌ؓ در مورد مَنی سؤال شد؟ گفت: من اثر آن را از روی جامه‌ی پیامبرﷺ با مالیدن پاک می‌کردم.

۱۰۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِى ابْنَ زَيْدٍ - عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَرُوبَةَ جَمِيعًا عَنْ أَبِى مَعْشَرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ مُغِيرَةَ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ عَنْ مَهْدِىِّ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ وَاصِلٍ الأَحْدَبِ ح وَحَدَّثَنِى ابْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ مَنْصُورٍ وَمُغِيرَةَ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ نَحْوَ حَدِيثِ خَالِدٍ عَنْ أَبِى مَعْشَرٍ.

۱۰۷-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از حماد (ابن زید) از هشام بن حسان -ح- و اسحاق بن ابراهیم از عبده بن سلیمان از ابن ابوعروبه، همگی از ابومعشر -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از هشیم از مغیره -ح- و محمد بن حاتم از عبدالرحمن بن مهدی بن میمون از واصب احدب -ح- و ابن حاتم از اسحاق بن منصور از اسرائیل از منصور و مغیره، همگی آنان از ابراهیم از اسود از عایشهؓ مشابه حدیث خالد از ابومعشر را روایت کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَمَّامٍ عَنْ عَائِشَةَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از ابن هیینه از منصور از ابراهیم از همام از عایشهؓ همانند حدیث فوق را روایت کرد.

۱۰۸ -(۲۸۹) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ: سَأَلْتُ سُلَيْمَانَ بْنَ يَسَارٍ عَنِ الْمَنِيِّ يُصِيبُ ثَوْبَ الرَّجُلِ أَيَغْسِلُهُ أَمْ يَغْسِلُ الثَّوْبَ؟ فَقَالَ: أَخْبَرَتْنِي عَائِشَةُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَغْسِلُ الْمَنِيَّ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ فِي ذَلِكَ الثَّوْبِ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى أَثَرِ الْغَسْلِ فِيهِ.

۱۰۸-(۲۸۹) ابوبکر بن ابوشیبه از محمد بن بشر از عمرو بن میمون روایت کرد که گفت: از سلیمان بن یسار در مورد منی که بر جامه‌ی مرد ریخته می‌شود سؤال کردم که آیا تنها آن قسمت را باید شست یا همه‌ی جامه شسته شود؟ گفت: عایشهؓ مرا چنین خبر داد که رسول خداﷺ اثر منی را می‌شست و سپس با همان جامه به نماز می‌ایستاد؛ در حالی که من اثر شستن را در جامه‌ی ایشان مشاهده می‌کردم.

---

(۲۸۹) بخاری: ۲۲۹، ۲۳۱ و ۲۳۲؛ ابوداوود: ۳۷۳؛ ترمذی: ۱۱۷ و ۲۹۵؛ ابن ماجه: ۵۳۶. **(۲۹۰)** بخاری: ۲۲۹؛ ابوداوود: ۳۷۱؛ احمد: ۲۴۲۱۳ و ۲۴۹۰۵. // اختلاف علما در طهارت منی آدمی است. مالک و ابوحنیفه نظر به نجس بودن آن دارند؛ جز این که ابوحنیفه گفت: برای پاک کردن آن، زمانی که خشک شده باشد، مالیده می‌شود و این از روایت احمد است. اما مالک می‌گوید که در هر صورت -خشک یا مرطوب- باید شسته شود. لیث می‌گوید: آن نجس است و با چنین جامه‌ای نماز خوانده نمی‌شود. حسن نیز بر همین نظر است. اما غالب علما بر این نظر متفقند که منی پاک است. از علی بن ابوطالب و سعد بن ابووقاص و ابن عمر و عایشه و داوود و احمد در صحیح‌ترین روایت‌ها آمده است که منی پاک است. دلیل قائلین به نجاست، روایت شستن است و دلیل قائلین به طهارت روایت مالیدن است؛ زیرا اگر منی نجس بود، مالیدن آن بسنده نمی‌کرد. از همین روی حدیث شستن مستحب است و برای نظافت و پاکی بیش‌تر است. الله اعلم. قول صحیح آن است که منی مرد و زن، هر دو پاک است. اما در مورد حیوانات؛ نظر راجح این است که منی حیواناتی که خوردن گوشت آن‌ها حلال است، پاک و منی حیواناتی غیر از این صنف نجس است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳/۳-۱۵۲).

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ – يَعْنِی ابْنَ زِيَادٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ وَابْنُ أَبِی زَائِدَةَ كُلُّهُمْ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَمَّا ابْنُ أَبِی زَائِدَةَ فَحَدِيثُهُ كَمَا قَالَ ابْنُ بِشْرٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَغْسِلُ الْمَنِیَّ وَأَمَّا ابْنُ الْمُبَارَكِ وَعَبْدُ الْوَاحِدِ فَفِی حَدِيثِهِمَا قَالَتْ : كُنْتُ أَغْسِلُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

–(۰۰۰) ابوکامل جحدری از عبدالواحد (ابن زیاد) –ح– و ابوکریب از ابن مبارک و ابن ابوزائده، همگی از عمرو بن میمون به این اسناد روایت کردند؛ اما ابن ابوزائده در حدیثش همانند ابن‌بشر گفت: رسول خداﷺ منی را می‌شست؛ اما ابن مبارک و عبدالواحد در حدیث خود گفتند: [عایشه رضی الله عنها گفت:] من اثر آن را از روی جامه‌ی رسول خداﷺ می‌شستم.

۱۰۹ –(۲۹۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ جَوَّاسٍ الْحَنَفِیُّ أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ شَبِيبِ بْنِ غَرْقَدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شِهَابٍ الْخَوْلاَنِیِّ قَالَ: كُنْتُ نَازِلاً عَلَى عَائِشَةَ فَاحْتَلَمْتُ فِی ثَوْبَیَّ فَغَمَسْتُهُمَا فِی الْمَاءِ فَرَأَتْنِی جَارِيَةٌ لِعَائِشَةَ فَأَخْبَرَتْهَا فَبَعَثَتْ إِلَیَّ عَائِشَةُ فَقَالَتْ: مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ بِثَوْبَيْكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: رَأَيْتُ مَا يَرَى النَّائِمُ فِی مَنَامِهِ. قَالَتْ: هَلْ رَأَيْتَ فِيهِمَا شَيْئًا؟. قُلْتُ: لاَ. قَالَتْ : فَلَوْ رَأَيْتَ شَيْئًا غَسَلْتَهُ لَقَدْ رَأَيْتُنِی وَإِنِّی لأَحُكُّهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَابِسًا بِظُفُرِی.

۱۰۹–(۲۹۰) از عبدالله بن شهاب خولانی نقل است که گفت: شبی در خانه‌ی عایشه رضی الله عنها مهمان بودم. در جامه‌ام محتلم شدم، از همین روی جامه‌ی خود را در آب داخل کردم و آن را شستم. کنیزِ عایشه رضی الله عنها آن را دید و به ایشان خبر داد. عایشه رضی الله عنها گفت: چه چیز سبب شد که جامه‌ات را بشویی؟ گفت: گفتم: من چیزی را دیدم که فرد در حال خواب می‌بینند. گفت: آیا در جامه‌ی خود چیزی دیدی؟ گفتم: خیر. گفت: هرگاه چیزی [از اثر منی] دیدی، آن قسمت را بشویی. من هرگاه در جامه‌ی پیامبرﷺ چیزی می‌دیدم، می‌شستم و اگر خشک می‌شد آن را با ناخن می‌مالیدم تا اثر آن را پاک می‌کردم.

باب ۳۳ ـ نجس بودن خون و کیفیتِ شستن آن

۱۱۰ –(۲۹۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ قَالَ: حَدَّثَتْنِی فَاطِمَةُ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِیِّﷺ فَقَالَتْ: إِحْدَانَا يُصِيبُ ثَوْبَهَا مِنْ دَمِ الْحَيْضَةِ كَيْفَ تَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: «تَحُتُّهُ ثُمَّ تَقْرُصُهُ بِالْمَاءِ ثُمَّ تَنْضَحُهُ ثُمَّ تُصَلِّی فِيهِ».

۱۱۰–(۲۹۱) از اسماء روایت است که گفت: زنی خدمت رسول خداﷺ رسید و گفت: اگر خـون حیض با جامه‌ی یکی از ما زنان تماس حاصل کند، چگونه باید عمل نماید؟ فرمـود: «اثـر آن را از لباست پاک کن و آن را خوب بشور و پاک کن. سپس در همان لباس نماز بخوان».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَالِمٍ وَمَالِكُ بْنُ أَنَسٍ وَعَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَ حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ.

–(۰۰۰) ابوکریب از ابن نمیر –ح– و ابوطاهر از ابن وهب از یحیی بـن عبـدالله بـن سـالم و مالک بن سالم و مالک بن انس و عمرو بن حارث، همگی از هشام بن عروه با اسناد فوق مشـابه حدیث یحیی بن سعید را نقل کردند.

باب ۳٤ ـ دلیل بر نجاستِ ادرار و وجوب دوری از آن

۱۱۱ –(۲۹۲) وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِداً يُحَدِّثُ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى قَبْرَيْنِ فَقَالَ: «أَمَا إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ وَأَمَّا الآخَرُ فَكَانَ لاَ يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ». قَالَ: فَدَعَا بِعَسِيبٍ رَطْبٍ فَشَقَّهُ بِاثْنَيْنِ ثُمَّ غَرَسَ عَلَى هَذَا وَاحِداً وَعَلَى هَذَا وَاحِداً ثُمَّ قَالَ: «لَعَلَّهُ أَنْ يُخَفَّفَ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَيْبَسَا».

۱۱۱–(۲۹۲) از ابن‌عباس﷛ نقل است که گفت: رسول خداﷺ از کنار دو قبر گذشت و فرمود: آن دو عذاب می‌شوند؛ اما نه برای کاری بزرگ؛ بلکه یکی از آنان سخن‌چینی مـی‌کـرد و دیگـری خود را از ادرار دور نگه نمی‌داشت». سپس رسول خداﷺ شاخه‌ی تَری از درخت خرما را گرفـت و آن را دو نیم کرد و هر یک را در خاک گوری داخل کرد. سپس فرمود: «باشد که عذابشان سـبک شود؛ تا زمانی که شاخه‌ها خشک نشده‌اند».

(۲۹۱) بخاری: ۲۲۷ و ۳۰۷؛ ابوداوود: ۲-۳۶۱؛ ترمذی: ۱۳۸؛ نسائی: ۲۹۲؛ ابن ماجه: ۶۲۹؛ احمد: ۶۹۹۸ و ۲۷۰۴۹. // تحت: لباس را از نجاست پاک کرد. // تقرصه: پاک کردن اثر حیض به اطراف انگشتان دست با آب. // نضح: پاشیدن؛ اما در این جا به معنی شستن است. عسیب: شاخ خرما که برگ نیاورده و راست و باریک باشد (مصحح).

-(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ عَنْ سُلَيْمَانَ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَكَانَ الآخَرُ لاَ يَسْتَنْزِهُ عَنِ الْبَوْلِ أَوْ مِنَ الْبَوْلِ».

-(۰۰۰) احمد بن یوسف ازدی از معلی بن اسد از عبدالواحد از سلیمان اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که گفت: «وَكَانَ الآخَرُ لاَ يَسْتَنْزِهُ عَنِ الْبَوْلِ أَوْ مِنَ الْبَوْلِ»، «و دیگری خود را از ادرار دور نگه نمی‌داشت».

کتاب حیض

باب ۱ ـ مباشرت حائض در ورای شلوار

۱ –(۲۹۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ إِحْدَانَا إِذَا كَانَتْ حَائِضًا أَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَتَأْتَزِرُ بِإِزَارٍ ثُمَّ يُبَاشِرُهَا.

۱–(۲۹۳) از ام‌المؤمنین رضی الله عنها نقل است که گفت: هر گاه یکی از ما حایض می‌شد، رسول خداﷺ به وی امر می‌فرمود که ازار را محکم ببندد، سپس با او هم‌آغوش می‌شد.

۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِىِّ ح وَحَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ – وَاللَّفْظُ لَهُ – أَخْبَرَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا أَبُو إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الأَسْوَدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ إِحْدَانَا إِذَا كَانَتْ حَائِضًا أَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ تَأْتَزِرَ فِى فَوْرِ حَيْضَتِهَا ثُمَّ يُبَاشِرُهَا. قَالَتْ: وَأَيُّكُمْ يَمْلِكُ إِرْبَهُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَمْلِكُ إِرْبَهُ.

۲–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: وقتی که یکی از ما حایض می‌شد، رسول خداﷺ در شدت جریان خونریزی حیض امر می‌فرمود که شلوارش را محکم به میان ببندد، سپس

---

(۲۹۳) بخاری: ۲۹۹، ۲۰۳۰؛ ابوداوود: ۲۶۸؛ ترمذی: ۱۳۲؛ نسائی: ۳۷۳؛ ابن ماجه: ۶۳۶؛ احمد: ۲۶۰۳۹. **۲ –(۰۰۰)** بخاری: ۳۰۲؛ ابوداوود: ۲۷۳؛ ابن ماجه: ۶۳۵؛ احمد: ۲۵۹۹۰ و ۲۵۷۴۲. // فی فور حیضتها: یعنی در زمانی که خون حیض زیاد است. // تأتزر: یعنی فرج خود را تا زانو بپوشاند. // یملک اربه: یعنی فرد در هنگام حایض شدن همسرش و به وقت مباشرت و فشار هوای نفس، بتواند بر خود مسلط باشد و از راه حرام بر همسر خود درنیاید و خود را از فاصل ناف تا زانوی همسرش برحذر دارد (مصحح).

با او مباشرت می‌کرد. عایشه رضی الله عنها گفت: کدام یک از شما مالک نفس خود است؛ همان گونه که رسول خدا ﷺ بر نفس خود مالک و غالب بود؟ [یعنی هیچ کس به مانند ایشان بر هوای نفس و بر نیازهای جنسی خویش مسلط نبود.]

٣ -(٢٩٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُبَاشِرُ نِسَاءَهُ فَوْقَ الإِزَارِ وَهُنَّ حُيَّضٌ.

۳-(۲۹۴) یحیی بن یحیی از خالد بن عبدالله از شیبانی از عبدالله بن شداد از میمونه نقل کرد که رسول خدا ﷺ با همسران خویش در وقت حایض شدنشان از ورای شلوار مباشرت می‌کرد. [یعنی فاصل بین ناف تا زانو را از مباشرت مصون می‌داشت.]

باب ۲ ـ خوابیدن با زن حایض در یک رختخواب

٤ -(٢٩٥) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ مَخْرَمَةَ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ مَيْمُونَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَضْطَجِعُ مَعِي وَأَنَا حَائِضٌ وَبَيْنِي وَبَيْنَهُ ثَوْبٌ.

۴-(۲۹۵) از میمونه رضی الله عنها، همسر پیامبر ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ با من در یک بستر می‌خوابید؛ در حالی که من حایض بودم و بین من و ایشان تنها جامه‌ای حایل بود.

٥ -(٢٩٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أُمِّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْهَا قَالَتْ: بَيْنَمَا أَنَا مُضْطَجِعَةٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْخَمِيلَةِ إِذْ حِضْتُ فَانْسَلَلْتُ فَأَخَذْتُ ثِيَابَ حِيضَتِي فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنُفِسْتِ». قُلْتُ: نَعَمْ. فَدَعَانِي فَاضْطَجَعْتُ مَعَهُ فِي الْخَمِيلَةِ. قَالَتْ: وَكَانَتْ هِيَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْتَسِلاَنِ فِي الإِنَاءِ الْوَاحِدِ مِنَ الْجَنَابَةِ.

۵-(۲۹۶) از اُم‌سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: یک بار در حالی که با رسول خدا ﷺ در زیر یک چادر خوابیده بودم، ناگهان حایض شدم. خود را از زیر چادر بیرون کشیدم و جامه‌های حیض خود را برداشتم. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا نفاس شدی؟» گفتم: آری. سپس مرا ندا کرد و با ایشان در زیر چادر دراز کشیدم. ام سلمه رضی الله عنها گفت: در وقت غسل جنابت، من و رسول خدا ﷺ از یک ظرف آب بر می‌داشتیم.

باب ۳ ـ آن‌چه برای زن حائض جایز است

٦ -(٢٩٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا اعْتَكَفَ يُدْنِي إِلَيَّ رَأْسَهُ فَأُرَجِّلُهُ وَكَانَ لاَ يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلاَّ لِحَاجَةِ الإِنْسَانِ.

۶-(۲۹۷) از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ در مسجد معتکف می‌شد، سرش را به من [که در اتاقم بودم] نزدیک می‌گرداند و من موهای سر ایشان را شانه می‌زدم و رسول خدا ﷺ جز برای قضای حاجت به خانه داخل نمی‌شد.

٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ وَعَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: إِنْ كُنْتُ لأَدْخُلُ الْبَيْتَ لِلْحَاجَةِ وَالْمَرِيضُ فِيهِ فَمَا أَسْأَلُ عَنْهُ إِلاَّ وَأَنَا مَارَّةٌ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيُدْخِلُ عَلَيَّ رَأْسَهُ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَأُرَجِّلُهُ وَكَانَ لاَ يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلاَّ لِحَاجَةٍ إِذَا كَانَ مُعْتَكِفًا. وَقَالَ ابْنُ رُمْحٍ: إِذَا كَانُوا مُعْتَكِفِينَ.

۷-(۰۰۰) از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: اگر من معتکف می‌شدم، برای رفع حاجت به منزل می‌آمدم و اگر در خانه بیماری بود، احوال او را جز در حال عبور نمی‌پرسیدم [یعنی درنگ نمی‌کردم]. رسول خدا ﷺ در حالی که در مسجد معتکف بود، سرش را [از پنجره] به سمت من نزدیک می‌گرداند و من موهای سر ایشان را شانه می‌کردم و ایشان جز برای رفع حاجت به خانه داخل نمی‌شدند. ابن رحم در روایت خود گفته است: هرگاه آنان اعتکاف می‌کردند.[۱]

٨ -(٢٩٧)[١] وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُخْرِجُ إِلَيَّ رَأْسَهُ مِنَ الْمَسْجِدِ وَهُوَ مُجَاوِرٌ فَأَغْسِلُهُ وَأَنَا حَائِضٌ.

۸-(۲۹۷)[۱] از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در حالی که معتکف بود، سرش را از [پنجره‌ی] مسجد به سمت من بیرون می‌آورد، من سر ایشان را می‌شستم و حال آن که حایض بودم.

---

[۱]. خروج معتکف سه حالت دارد: حالت اول برای برآوردن نیازهای جسمی از قبیل شرب و أکل، یا قضای حاجت، یا غسل روز جمعه و... حالت دوم: برای انجام معاملات و خرید و فروش. حالت سوم: شرط کرده باشد که (مثلاً) از بیمار در طول دوره اعتکاف، عیادت کند. حالت اول و سوم جایز است و حالت دوم باطل‌کننده‌ی عمل اعتکاف (مترجم).

۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ هِشَامٍ أَخْبَرَنَا عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُدْنِي إِلَيَّ رَأْسَهُ وَأَنَا فِي حُجْرَتِي فَأُرَجِّلُ رَأْسَهُ وَأَنَا حَائِضٌ.

۹–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: وقتی من در منزل خویش بودم، رسول خدا ﷺ سرشان را به من نزدیک کرده و من آن را شانه می‌زدم و حال آن که من حایض بودم.

۱۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَغْسِلُ رَأْسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا حَائِضٌ.

۱۰–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من سر رسول خدا ﷺ را می‌شستم و حال آن که حایض بودم.

۱۱ –(۲۹۸) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَاوِلِينِي الْخُمْرَةَ مِنَ الْمَسْجِدِ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: إِنِّي حَائِضٌ. فَقَالَ: «إِنَّ حَيْضَتَكِ لَيْسَتْ فِي يَدِكِ».

۱۱–(۲۹۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «سجاده را از مسجد برای من بیاور». گفتم: من حایضم. فرمود: «حیض تو در دستان تو نیست [یعنی، دستان تو نجس نیست]».

۱۲ –(۰۰۰)حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ حَجَّاجٍ وَابْنِ أَبِي غَنِيَّةَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أُنَاوِلَهُ الْخُمْرَةَ مِنَ الْمَسْجِدِ. فَقُلْتُ: إِنِّي حَائِضٌ. فَقَالَ: «تَنَاوَلِيهَا فَإِنَّ الْحَيْضَةَ لَيْسَتْ فِي يَدِكِ».

۱۲–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود که سجاده را از مسجد برای ایشان بیاورم. گفتم: من حایضم. فرمود: «آن را بیاور که حیض تو در دستان تو نیست».

۱۳ –(۲۹۹) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كَامِلٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ نَاوِلِينِي الثَّوْبَ». فَقَالَتْ: إِنِّي حَائِضٌ. فَقَالَ: «إِنَّ حَيْضَتَكِ لَيْسَتْ فِي يَدِكِ» فَنَاوَلَتْهُ.

۱۳-(۲۹۹) از ابوهریره نقل است که گفت: رسول خدا در مسجد بود، پس فرمود: «ای عایشه! لباس مرا بیاور». گفت: من حایضم. فرمود: «حیض تو در دستان تو نیست». پس آن را برای ایشان آورد.

١٤ -(٣٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ وَسُفْيَانَ عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَشْرَبُ وَأَنَا حَائِضٌ ثُمَّ أُنَاوِلُهُ النَّبِيَّ ﷺ فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى مَوْضِعِ فِيَّ فَيَشْرَبُ وَأَتَعَرَّقُ الْعَرْقَ وَأَنَا حَائِضٌ ثُمَّ أُنَاوِلُهُ النَّبِيَّ ﷺ فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى مَوْضِعِ فِيَّ. وَلَمْ يَذْكُرْ زُهَيْرٌ فَيَشْرَبُ.

۱۴-(۳۰۰) از عایشه روایت است که گفت: وقتی حایض بودم، آب می‌نوشیدم، سپس لیوان را به رسول خدا می‌دادم، ایشان دهانشان را بر جای دهان من می‌گذاشتند و از آن می‌نوشیدند؛ و وقتی گوشت استخوانی را می‌خوردم و سپس آن را به رسول خدا می‌دادم، ایشان از همان جای دهان من گوشت را می‌خوردند و من حایض بودم. زهیر در مورد نوشیدن رسول خدا چیزی نگفته است.

١٥ -(٣٠١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا دَاوُدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَكِّيُّ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَّكِئُ فِي حِجْرِي وَأَنَا حَائِضٌ فَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ.

۱۵-(۳۰۱) از عایشه روایت است که گفت: رسول خدا به آغوش من تکیه می‌داد؛ در حالی که من حایض بودم و سپس قرآن می‌خواند.

١٦ -(٣٠٢) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ الْيَهُودَ كَانُوا إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ فِيهِمْ لَمْ يُؤَاكِلُوهَا وَلَمْ يُجَامِعُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ فَسَأَلَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ النَّبِيَّ ﷺ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ﴾ [بقره: ۲۲۲] إِلَى آخِرِ الآيَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اصْنَعُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلاَّ النِّكَاحَ». فَبَلَغَ ذَلِكَ الْيَهُودَ فَقَالُوا: مَا يُرِيدُ هَذَا الرَّجُلُ أَنْ يَدَعَ مِنْ أَمْرِنَا شَيْئًا إِلاَّ خَالَفَنَا فِيهِ. فَجَاءَ أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ وَعَبَّادُ بْنُ بِشْرٍ فَقَالاَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الْيَهُودَ تَقُولُ كَذَا وَكَذَا. فَلاَ نُجَامِعُهُنَّ فَتَغَيَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى ظَنَنَّا أَنْ قَدْ وَجَدَ عَلَيْهِمَا فَخَرَجَا فَاسْتَقْبَلَهُمَا هَدِيَّةٌ مِنْ لَبَنٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَرْسَلَ فِي آثَارِهِمَا فَسَقَاهُمَا فَعَرَفَا أَنْ لَمْ يَجِدْ عَلَيْهِمَا.

۱۶-(۳۰۲) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: وقتی در میان یهودیان زنی حایض می‌شد، در خانه با او غذا نمی‌خوردند و معاشرتی با وی نداشتند و در یک خانه‌ی واحد با هم زندگی نمی‌کردند. اصحاب از رسول خدا ﷺ پرسیدند، پس خداوند نازل فرمود: «از تو درباره‌ی حیض و قاعدگی زنان می‌پرسند، [و این که در این زمان و در مورد مکان حیض چگونه با زنان خویش عمل کنند]. بگو: آن زیان است و ناپاک. پس در زمان قاعدگی (عادت ماهیانه) [به نیّت جماع] به زنان خویش نزدیک مشوید، تا زمانی که [دوره‌ی ماهانه‌ی حیض ایشان تمام می‌شود و غسل می‌کنند و] پاک می‌گردند». ﴿البقره، ۲۲۲﴾ رسول خدا ﷺ فرمود: «هر عملی با آنان آزاد است، غیر از آمیزش جنسی». وقتی خبر آن به یهود رسید، گفتند: این فرد در هر کاری با ما مخالفت می‌کند. اسید بن حضیر و عباد بن بشر آمدند و گفتند: ای رسول خدا ﷺ! یهودیان چنین و چنان می‌گویند؛ پس آیا با همسران خویش [در دوران قاعدگی] آمیزش نکنیم؟ رخسار پیامبر ﷺ متغیر شد تا آن‌جا که گمان کردیم بر آنان خشم گرفته است. آنان بیرون رفتند در حالی که هدیه‌ای از شیر از مقابل آنان به نزد پیامبر ﷺ فرستاده شد. پیامبر ﷺ آنان را فراخواند و شیر نوشانید، پس آن دو فهمیدند که پیامبر ﷺ بر آنان خشم نگرفته است.

باب ٤ ـ حکم مذی

۱۷ -(۳۰۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ وَهُشَيْمٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُنْذِرِ بْنِ يَعْلَى - وَيُكْنَى أَبَا يَعْلَى - عَنِ ابْنِ الْحَنَفِيَّةِ عَنْ عَلِىٍّ قَالَ: كُنْتُ رَجُلاً مَذَّاءً وَكُنْتُ أَسْتَحْيِى أَنْ أَسْأَلَ النَّبِىَّ ﷺ لِمَكَانِ ابْنَتِهِ فَأَمَرْتُ الْمِقْدَادَ بْنَ الأَسْوَدِ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: «يَغْسِلُ ذَكَرَهُ وَيَتَوَضَّأُ».

---

(۳۰۲) ترمذی: ۲۹۸۸؛ نسائی: ۲۸۸ و ۳۶۹؛ ابوداوود: ۲۵۸ و ۲۱۶۵؛ ابن ماجه: ۶۴۴؛ احمد: ۱۲۳۵۶. // وجد علیهما: بر آن دو خشم گرفت. // اصل جمله‌ی «فَلاَ نُجَامِعُهُنَّ؟» در ترمذی (۲۹۸۸) چنین آمده است: «أفلا ننكحُهُنَّ فی المحيض؟» (مصحح).

(۳۰۳) بخاری: ۱۳۲، ۱۷۸ و ۲۶۹؛ نسائی: ۱۵۲؛ احمد: ۶۰۶، ۱۰۰۹ و ۱۰۳۵. // مذی: آب سفید و رقیقی است که به هنگام معاشقه و بوس و کنار یا غیر آن از شرم فرد ترشح می‌شود و مانند انزال منی، جاری نمی‌شود و سستی و خستگی نیز به دنبال ندارد و حتی گاه خروج آن احساس نمی‌شود. در مرد و زن وجود دارد و میزان آن در زنان بیش‌تر است. جمیع علما بر این نظرند که مذی، غسل را واجب نمی‌کند. ابوحنیفه، شافعی، احمد و جمهور علما وضو را واجب می‌دانند. هم‌چنین شستن شرم نیز واجب است که نزد شافعی و جمهور شستن همان قسمت از شرم واجب است؛ اما مالک و احمد شستن تمام شرم را واجب می‌دانند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۶۵/۳).

۱۷-(۳۰۳) از علیؓ روایت است که گفت: من ترشحات مذی زیاد داشتم و چون دختر پیامبرﷺ در نکاح من بود، شرم داشتم که از ایشان سؤال کنم. از همین روی مقداد بن اسود را مأمور این کار کردم. او از پیامبرﷺ پرسید و ایشان در جواب فرمود: «آلت تناسلی‌اش را می‌شوید و وضو می‌گیرد».

۱۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ قَالَ: سَمِعْتُ مُنْذِرًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ: اسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَسْأَلَ النَّبِيَّﷺ عَنِ الْمَذْيِ مِنْ أَجْلِ فَاطِمَةَ فَأَمَرْتُ الْمِقْدَادَ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: «مِنْهُ الْوُضُوءُ».

۱۸-(۰۰۰) از علیؓ روایت است که گفت: از این که از پیامبرﷺ در مورد مذی سؤال کنم، شرم داشتم؛ زیرا فاطمه در نکاح من بود، از همین روی مقداد را مأمور این کار کردم و او از پیامبرﷺ پرسید و ایشان جواب فرمود: «[اگر آن را بشوید] می‌تواند وضو بگیرد».

۱۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍؓ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَرْسَلْنَا الْمِقْدَادَ بْنَ الأَسْوَدِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَسَأَلَهُ عَنِ الْمَذْيِ يَخْرُجُ مِنَ الإِنْسَانِ كَيْفَ يَفْعَلُ بِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «تَوَضَّأْ وَانْضَحْ فَرْجَكَ».

۱۹-(۰۰۰) از علیؓ روایت است که گفت: من مقداد بن اسود را به سوی پیامبرﷺ فرستادم تا از ایشان بپرسد که اگر فردی ترشح مذی داشت، باید چگونه عمل کند؟ رسول خداﷺ فرمود: «فرجت را بشوی و وضو بگیر».

باب ۵ ـ شستن دست و صورت بعد از بیدارشدن

۲۰ -(۳۰٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍؓ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَقَضَى حَاجَتَهُ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ ثُمَّ نَامَ.

۶۹۸- از ابن‌عباسؓ نقل است که گفت: شبی رسول خداﷺ از خواب بیدار شد و برای قضای حاجت بیرون رفت. سپس صورت و دست خود را شست و خوابید.

باب ٦ ـ جواز خواب شخص جُنُب و آن‌چه برای او مستحب است

۲۱ –(۳۰۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنَامَ وَهُوَ جُنُبٌ تَوَضَّأَ وُضُوءَهُ لِلصَّلاَةِ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ.

۲۱–(۳۰۵) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: هر گاه رسول خداﷺ جُنُب بود و می‌خواست بخوابد، قبل از خواب، همان گونه که برای نماز وضو می‌گیرند، وضو می‌گرفت و سپس می‌خوابید.

۲۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ وَوَكِيعٌ وَغُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا كَانَ جُنُبًا فَأَرَادَ أَنْ يَأْكُلَ أَوْ يَنَامَ تَوَضَّأَ وُضُوءَهُ لِلصَّلاَةِ.

۲۲–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: هر گاه رسول خداﷺ جُنُب بود و می‌خواست غذایی تناول کند یا بخوابد، همان گونه که برای نماز وضو می‌گیرند، وضو می‌گرفت.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِى قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى فِى حَدِيثِهِ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ يُحَدِّثُ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر –ح– و عبیدالله بن معاذ از پدرش از شعبه با این اسناد روایت کردند. ابن مثنی از قول حَکَم گفت: شنیدم که ابراهیم حدیث می‌کرد.

۲۳ –(۳۰٦) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِىُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى – وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ – عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ – وَاللَّفْظُ لَهُمَا – قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا أَبِى وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ – قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيَرْقُدُ أَحَدُنَا وَهُوَ جُنُبٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ إِذَا تَوَضَّأَ».

۲۳–(۳۰۶) از ابن عمر نقل است که عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خداﷺ آیا در حالت جُنُب می‌توانیم بخوابیم؟ فرمود: «بله، اگر وضو بگیرید».

٢٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ اسْتَفْتَى النَّبِىَّ ﷺ فَقَالَ: هَلْ يَنَامُ أَحَدُنَا وَهُوَ جُنُبٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ لِيَتَوَضَّأْ ثُمَّ لِيَنَمْ حَتَّى يَغْتَسِلَ إِذَا شَاءَ».

۲۴–(۰۰۰) از ابن عمر نقل است که عمر گفت: ای رسول خدا ﷺ! آیا اگر جُنُب بودیم، می‌توانیم بخوابیم؟ فرمود: «بله؛ باید وضو بگیری و بعد بخوابی، تا وقتی که بخواهی غسل کنی».

٢٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: ذَكَرَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ تُصِيبُهُ جَنَابَةٌ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَوَضَّأْ وَاغْسِلْ ذَكَرَكَ ثُمَّ نَمْ».

۲۵–(۰۰۰) از ابن عمر نقل است که گفت: عمر شب هنگام جُنُب شد و حکم آن را از رسول خدا ﷺ پرسید: فرمود: «شرم خود را بشوی و وضو بگیر و سپس بخواب».

٢٦ –(٣٠٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى قَيْسٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ وِتْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ قُلْتُ: كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ فِى الْجَنَابَةِ؟ أَكَانَ يَغْتَسِلُ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ أَمْ يَنَامُ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ؟ قَالَتْ: كُلُّ ذَلِكَ قَدْ كَانَ يَفْعَلُ رُبَّمَا اغْتَسَلَ فَنَامَ وَرُبَّمَا تَوَضَّأَ فَنَامَ. قُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى جَعَلَ فِى الأَمْرِ سَعَةً.

۲۶–(۳۰۷) از عبدالله بن ابوقیس نقل است که گفت: از عایشه رضي الله عنها درباره‌ی نماز وتر رسول خدا ﷺ پرسیدم. ایشان حدیث را بیان داشت. گفتم: درباره‌ی جنابت چگونه عمل می‌کنید؟ قبل از خواب غسل می‌کنید یا بعد از خواب؟ گفت: به هر دو صورت انجام می‌گیرد؛ چه بسا غسل می‌کنید و می‌خوابید و چه بسا وضو می‌گیرید و می‌خوابید. گفتم: سپاس برای خدا، کسی که در کار گشایشی قرار داد.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ ح وَحَدَّثَنِيهِ هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ جَمِيعًا عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب از عبدالرحمن بن مهدی –ح– و هارون بن سعید ایلی از ابن وهب، همگی از معاویه بن صالح همانند حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۷ –(۳۰۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِی زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنِی عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِیُّ كُلُّهُمْ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِی الْمُتَوَكِّلِ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَعُودَ فَلْيَتَوَضَّأْ». زَادَ أَبُو بَكْرٍ فِی حَدِيثِهِ بَيْنَهُمَا وُضُوءاً وَقَالَ: ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يُعَاوِدَ.

۲۷–(۳۰۸) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر یکی از شما با زن خویش همبستری کرد و خواست دوباره چنین کند، باید [قبل از آن] وضو بگیرد». ابوبکر در حدیثش افزود: «بین دو مقاربت وضو بگیرد» و گفت: «سپس بخواهد به جماع برگردد».

۲۸ –(۳۰۹) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی شُعَيْبٍ الْحَرَّانِیُّ حَدَّثَنَا مِسْكِينٌ – يَعْنِی ابْنَ بُكَيْرٍ الْحَذَّاءَ – عَنْ شُعْبَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ كَانَ يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ بِغُسْلٍ وَاحِدٍ.

۲۸–(۳۰۹) از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ با یک بار غسل کردن، با زنان خویش مجامعت می‌کردند.

باب ۷ ـ وجوب غسل بر زن به سبب خروج منی

۲۹ –(۳۱۰) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ الْحَنَفِیُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ إِسْحَاقُ بْنُ أَبِی طَلْحَةَ حَدَّثَنِی أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: جَاءَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ – وَهِیَ جَدَّةُ إِسْحَاقَ – إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ لَهُ: وَعَائِشَةُ عِنْدَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْمَرْأَةُ تَرَى مَا يَرَى الرَّجُلُ فِی الْمَنَامِ فَتَرَى مِنْ نَفْسِهَا مَا يَرَى الرَّجُلُ مِنْ نَفْسِهِ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ يَا أُمَّ سُلَيْمٍ فَضَحْتِ النِّسَاءَ تَرِبَتْ يَمِينُكِ. فَقَالَ لِعَائِشَةَ: «بَلْ أَنْتِ فَتَرِبَتْ يَمِينُكِ نَعَمْ فَلْتَغْتَسِلْ يَا أُمَّ سُلَيْمٍ إِذَا رَأَتْ ذَاكِ».

۲۹–(۳۱۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها نزد رسول خدا ﷺ بود. در این اثنا ام‌سُلیم، جده‌ی اسحاق آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! زنی می‌بیند، آن‌چه مرد در خواب

(۳۱۰) موطأ: ۱۱۷؛ نسائی: ۱۹۵ و ۲۰۰؛ ابن ماجه: ۶۰۱؛ احمد: ۲۷۱۸۸. ابن ماجه، ۶۰۱؛ احمد، ۱۴۰۴۲؛ ابن حبان، ۶۱۸۴ از حدیث انس؛ دارمی، ۷۶۳؛ نسائی در کبری، ۲۰۳؛ بیهقی در سنن، ۷۶۴ از حدیث عروه بن عایشه، مرفوع. تربت یدیک: اصطلاحی است که معمول نیست؛ ولی بیان چنین اصطلاحی برای انکار مطلب و هشدا دادن به فرد است. مانند چیزی که در زبان فارسی معمول است «خدا خیرت دهد» یا «خدا بیامرزدت» و عباراتی از این دست (موطأ، ترجمه‌ی مصحح: ص ۴۹). // منظور از خواب دیدن زنان چون مردان، خوابی است که سبب انزال منی می‌گردد.

می‌بیند و در نفس خود چیزی را می‌بیند که مرد می‌بیند. عایشه‌ رضی الله عنها گفت: وای بر تو ای ام سلیم! آبروی زنان را بردی. رسول خدا ﷺ به عایشه‌ رضی الله عنها فرمود: «بلکه این را باید به تو گفت. سپس فرمود: ای ام سلیم! زمانی که چنین خوابی دیدی غسل کن».

۳۰ –(۳۱۱) حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ عَنْ قَتَادَةَ أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُمْ أَنَّ أُمَّ سُلَيْمٍ حَدَّثَتْ أَنَّهَا سَأَلَتْ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى فِي مَنَامِهَا مَا يَرَى الرَّجُلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا رَأَتْ ذَلِكِ الْمَرْأَةُ فَلْتَغْتَسِلْ». فَقَالَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ: وَاسْتَحْيَيْتُ مِنْ ذَلِكَ قَالَتْ: وَهَلْ يَكُونُ هَذَا؟ فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ فَمِنْ أَيْنَ يَكُونُ الشَّبَهُ إِنَّ مَاءَ الرَّجُلِ غَلِيظٌ أَبْيَضُ وَمَاءَ الْمَرْأَةِ رَقِيقٌ أَصْفَرُ فَمِنْ أَيِّهِمَا عَلاَ أَوْ سَبَقَ يَكُونُ مِنْهُ الشَّبَهُ».

۳۰–(۳۱۱) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: ام‌سلیم، از پیامبر ﷺ در مورد زنی پرسید که همانند مردان خواب می‌بیند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه زن چنین خوابی دید، باید غسل کند». اُم سلیم گفت: از آن در شرم شدم و با این حال گفتم: آیا چنین چیزی می‌شود [که زن مانند مرد محتلم شود]؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آری، پس شباهت فرزند از چیست؟ منی مرد غلیظ و سفید و منی زن رقیق و زرد است، پس منی هر کدام بر دیگری غلبه یابد یا پیشی جوید، فرزند شبیه او خواهد بود».

۳۱ –(۳۱۲) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا أَبُو مَالِكٍ الأَشْجَعِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: سَأَلَتِ امْرَأَةٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى فِي مَنَامِهَا مَا يَرَى الرَّجُلُ فِي مَنَامِهِ فَقَالَ: «إِذَا كَانَ مِنْهَا مَا يَكُونُ مِنَ الرَّجُلِ فَلْتَغْتَسِلْ».

۳۱–(۳۱۲) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: زنی از رسول خدا ﷺ در مورد زنی پرسید که همانند مردان خواب می‌بیند؟ فرمود: «هرگاه چنین چیزی چون مردان بر وی عارض شد، باید غسل کند».

۳۲ –(۳۱۳) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: جَاءَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ اللَّهَ لاَ يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلٍ إِذَا احْتَلَمَتْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ إِذَا رَأَتِ الْمَاءَ». فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَتَحْتَلِمُ الْمَرْأَةُ؟ فَقَالَ: «تَرِبَتْ يَدَاكِ فَبِمَ يُشْبِهُهَا وَلَدُهَا».

۳۲-(۳۱۳) از اُم‌سلمه روایت است که ام‌سُلیم نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! بی‌گمان خداوند از گفتن حق شرم نمی‌دارد؛ آیا اگر زنی محتلم شود، بر او غسل واجب است؟ رسول خداﷺ فرمود: «آری، اگر آب را ببیند». ام سلمه گفت: ای رسول خداﷺ! آیا زن هم محتلم می‌شود؟ فرمود: «آری، خدا خیرت دهد! پس فرزندش با چه چیزی به او شباهت می‌یابد؟!»

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَ مَعْنَاهُ وَزَادَ قَالَتْ: قُلْتُ: فَضَحْتِ النِّسَاءَ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب از وکیع -ح- و ابن ابوعمر از سفیان، همگی از هشام بن عروه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ با افزودن این عبارت: «گفتم: آبروی زنان را بردی».

-(٣١٤) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أُمَّ سُلَيْمٍ أُمَّ بَنِي أَبِي طَلْحَةَ دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ. بِمَعْنَى حَدِيثِ هِشَامٍ غَيْرَ أَنَّ فِيهِ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ لَهَا أُفٍّ لَكِ أَتَرَى الْمَرْأَةُ ذَلِكِ

-(۳۱۴) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: ام‌سلیم، مادر فرزندان ابوطلحه نزد رسول خداﷺ آمد. باقی حدیث، مشابه حدیث هشام است؛ جز این که در آن آمده که عایشه رضی الله عنها گفت: به او گفتم: اف بر تو! آیا زن نیز چنین خوابی می‌بیند؟!

۳۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى الرَّازِيُّ وَسَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِي كُرَيْبٍ - قَالَ سَهْلٌ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ شَيْبَةَ عَنْ مُسَافِعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ: هَلْ تَغْتَسِلُ الْمَرْأَةُ إِذَا احْتَلَمَتْ وَأَبْصَرَتِ الْمَاءَ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ». فَقَالَتْ لَهَا عَائِشَةُ: تَرِبَتْ يَدَاكِ وَأُلَّتْ. قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «دَعِيهَا وَهَلْ يَكُونُ الشَّبَهُ إِلاَّ مِنْ قِبَلِ ذَلِكِ إِذَا عَلاَ مَاؤُهَا مَاءَ الرَّجُلِ أَشْبَهَ الْوَلَدُ أَخْوَالَهُ وَإِذَا عَلاَ مَاءُ الرَّجُلِ مَاءَهَا أَشْبَهَ أَعْمَامَهُ».

۳۳-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که زنی به رسول خداﷺ گفت: آیا وقتی زن محتلم شد و آب منی را دید، باید غسل کند؟ فرمود: «بله». عایشه رضی الله عنها به او گفت: وای بر تو! خدا بیامرز!

رسول خداﷺ فرمود: «او را رها کن! مگر شباهت جز از این طریق ممکن است؛ زمانی که آبِ زن بر آبِ مرد غلبه یابد، فرزند به دایی‌هایش شباهت پیدا می‌کند و زمانی که آب مرد بر آب زن غلبه یابد، شباهت فرزند به عموهایش خواهد بود». [احمد: ۲۴۶۶۴.]

باب ۸ـ ویژگیِ منی مرد و زن و خلق فرزند از آب آن دو

٣٤ -(٣١٥) حَدَّثَنِى الْحَسَنُ بْنُ عَلِىٍّ الْحُلْوَانِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ - وَهُوَ الرَّبِيعُ بْنُ نَافِعٍ - حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ - يَعْنِى ابْنَ سَلاَّمٍ - عَنْ زَيْدٍ - يَعْنِى أَخَاهُ - أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَلاَّمٍ قَالَ حَدَّثَنِى أَبُو أَسْمَاءَ الرَّحَبِىُّ أَنَّ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ حَدَّثَهُ قَالَ: كُنْتُ قَائِمًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَجَاءَ حَبْرٌ مِنْ أَحْبَارِ الْيَهُودِ فَقَالَ السَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ. فَدَفَعْتُهُ دَفْعَةً كَادَ يُصْرَعُ مِنْهَا فَقَالَ: لِمَ تَدْفَعُنِى فَقُلْتُ: أَلاَ تَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟. فَقَالَ الْيَهُودِىُّ: إِنَّمَا نَدْعُوهُ بِاسْمِهِ الَّذِى سَمَّاهُ بِهِ أَهْلُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ اسْمِى مُحَمَّدٌ الَّذِى سَمَّانِى بِهِ أَهْلِى». فَقَالَ الْيَهُودِىُّ: جِئْتُ أَسْأَلُكَ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَيَنْفَعُكَ شَىْءٌ إِنْ حَدَّثْتُكَ». قَالَ أَسْمَعُ بِأُذُنَىَّ فَنَكَتَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِعُودٍ مَعَهُ. فَقَالَ: «سَلْ». فَقَالَ الْيَهُودِىُّ: أَيْنَ يَكُونُ النَّاسُ يَوْمَ تُبَدَّلُ الأَرْضُ غَيْرَ الأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هُمْ فِى الظُّلْمَةِ دُونَ الْجِسْرِ». قَالَ: فَمَنْ أَوَّلُ النَّاسِ إِجَازَةً قَالَ: «فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ». قَالَ الْيَهُودِىُّ: فَمَا تُحْفَتُهُمْ حِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «زِيَادَةُ كَبِدِ النُّونِ» قَالَ: فَمَا غِذَاؤُهُمْ عَلَى إِثْرِهَا؟ قَالَ: «يُنْحَرُ لَهُمْ ثَوْرُ الْجَنَّةِ الَّذِى كَانَ يَأْكُلُ مِنْ أَطْرَافِهَا». قَالَ: فَمَا شَرَابُهُمْ عَلَيْهِ؟ قَالَ: «مِنْ عَيْنٍ فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلاً». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: وَجِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ شَىْءٍ لاَ يَعْلَمُهُ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ إِلاَّ نَبِىٌّ أَوْ رَجُلٌ أَوْ رَجُلاَنِ. قَالَ: «يَنْفَعُكَ إِنْ حَدَّثْتُكَ». قَالَ: أَسْمَعُ بِأُذُنَىَّ. قَالَ: جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنِ الْوَلَدِ قَالَ: «مَاءُ الرَّجُلِ أَبْيَضُ وَمَاءُ الْمَرْأَةِ أَصْفَرُ فَإِذَا اجْتَمَعَا فَعَلاَ مَنِىُّ الرَّجُلِ مَنِىَّ الْمَرْأَةِ أَذْكَرَا بِإِذْنِ اللَّهِ وَإِذَا عَلاَ مَنِىُّ الْمَرْأَةِ مَنِىَّ الرَّجُلِ آنَثَا بِإِذْنِ اللَّهِ». قَالَ الْيَهُودِىُّ: لَقَدْ صَدَقْتَ وَإِنَّكَ لَنَبِىٌّ ثُمَّ انْصَرَفَ فَذَهَبَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ سَأَلَنِى هَذَا عَنِ الَّذِى سَأَلَنِى عَنْهُ وَمَا لِى عِلْمٌ بِشَىْءٍ مِنْهُ حَتَّى أَتَانِىَ اللَّهُ بِهِ».

---

(۳۱۵) منفرد است به مسلم. // زیاده (زائده): بهترین قسمت کبد. // جسر: منظور پل صراط است. // نکت بعود: یعنی با چوبی بر زمین خط می‌کشید. // غذا: منظور خوراک دائمی است. // اجازة: منظور جواز عبور است. // نون: ماهی، جمع آن نینان است. // سلسبیل: گفته شده که اسم چشمه‌ای است خروشان (مصحح).

۳۴-(۳۱۵) از ثوبان، غلام رسول خداﷺ نقل است که گفت: نزد رسول خداﷺ ایستاده بودم که دانشمندی یهودی آمد و گفت: سلام بر تو ای محمد! من او را چنان به عقب راندم که نزدیک بود بیفتد. گفت: چرا چنین می‌کنی؟ گفتم: چرا عنوان " رسول الله" را بر زبان نیاوردی؟! یهودی به ثوبان گفت: ما فرد را به همان اسمی می‌خوانیم که خانواده‌اش او را بدان می‌خوانند. رسول خداﷺ فرمود: «اسم من محمد است و خانواده‌ام با همین نام مرا صدا می‌زنند». یهودی گفت: آمده‌ام تا از شما چیزی بپرسم. رسول خداﷺ فرمود: «اگر با تو سخن گویم، تو را سودی خواهد رسید؟» گفت: با گوش‌هایم می‌شنوم. رسول خداﷺ چوبی را که همراه داشت، بر زمین گذاشت و فرمود: «بپرس». گفت: زمانی که آسمان‌ها و زمین دگرگون شوند، مردم کجا خواهند بود؟ پیامبرﷺ فرمود: «در تاریکی و زیر پل صراط». گفت: چه کسانی اولین مردمان خواهند بود که جواز عبور خواهند یافت؟ فرمود: «مستضعفان از میان مهاجران». یهودی پرسید: هدیه‌ی آنان به هنگام دخول به بهشت چیست؟ فرمود: «مازاد جگر ماهی». پرسید: در پی آن، چه نوع غذایی به آنان داده می‌شود؟ فرمود: «گاوی بهشتی برای آنان ذبح می‌گردد». پرسید: از چه چیزی می‌نوشند؟ فرمود: «از چشمه‌ای که بدان سلسبیل می‌گویند». گفت: راست گفتی. همچنین آمدم که از تو در مورد چیزی بپرسم که هیچ کس از اهل زمین آن را نمی‌داند؛ جز پیامبر یا مردی یا دو مرد. پیامبرﷺ فرمود: «آیا اگر با تو سخن گویم، سودی می‌یابی؟» گفت: با گوش‌هایم می‌شنوم. در ادامه گفت: آمدم تا در مورد فرزند از شما بپرسم [که جنس آن بر چه اساسی تعیین می‌گردد]؟ رسول خداﷺ فرمود: «آب منیِ مرد سفید و آب منی زن زردرنگ است؛ چون با هم ترکیب شوند و منی مرد بر منیِ زن غلبه یابد، به اذن خدا فرزند پسر در وجود آید و اگر منیِ زن بر منیِ مرد، برتری یابد، به اذن خدا فرزند دختر خواهد آمد». یهودی گفت: به تحقیق که راست گفتی و تو پیامبر خدا هستی؛ سپس روی برگرداند و رفت. رسول خداﷺ فرمود: «از من چیزهایی پرسید که دانشی نسبت به آن‌ها نداشتم، تا این که خداوند [در همان لحظه جواب‌های آن سؤالات را] به من کرامت فرمود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سَلَّامٍ فِي هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَقَالَ زَائِدَةُ كَبِدِ النُّونِ. وَقَالَ أَذْكَرَ وَآنَثَ. وَلَمْ يَقُلْ أَذْكَرَا وَآنَثَا.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از یحیی بن حسان از معاویه بن سلام با همین اسناد، حدیث مذکور را روایت کرد؛ غیر از آن که در حدیث خویش بیان داشت: من نزد رسول خداﷺ نشسته بودم، و فرمود: «زایده‌ی جگر ماهی»، و گفت: " أَذْكَرَ وَآنَثَ" و نگفت: "أَذْكَرَا وَآنَثَا".

باب ۹ ـ چگونگی غسل جنابت

۳۵ -(۳۱٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ يَبْدَأُ فَيَغْسِلُ يَدَيْهِ ثُمَّ يُفْرِغُ بِيَمِينِهِ عَلَى شِمَالِهِ فَيَغْسِلُ فَرْجَهُ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ وُضُوءَهُ لِلصَّلاَةِ ثُمَّ يَأْخُذُ الْمَاءَ فَيُدْخِلُ أَصَابِعَهُ فِي أُصُولِ الشَّعْرِ حَتَّى إِذَا رَأَى أَنْ قَدِ اسْتَبْرَأَ حَفَنَ عَلَى رَأْسِهِ ثَلاَثَ حَفَنَاتٍ ثُمَّ أَفَاضَ عَلَى سَائِرِ جَسَدِهِ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ.

۳۵-(۳۱۶) از عایشهؓ روایت است که رسول خداﷺ در غسل جنابت: ابتدا دستش را می‌شست. سپس با دست راست بر دست چپش آب می‌ریخت و بعد فرجش را می‌شست. سپس مانند وضوی نماز، وضو می‌گرفت. بعد با انگشتانش موی سرش را از هم باز می‌کرد تا آب بر تمام آن غلبه یابد، آن‌گاه سه مشت آب را بر روی سرش می‌ریخت؛ آن‌گاه آب را بر سایر قسمت‌های بدنش تعمیم می‌داد و بعد پاهایش را می‌شست.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ فِي هَذَا الإِسْنَادِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمْ غَسْلُ الرِّجْلَيْنِ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید و زهیر بن حرب از جریر -ح- و علی بن حجر از علی بن مسهر - ح- و ابوکریب از ابن نمیر، همگی از هِشام حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. البته در حدیث آنان، "شستن پاها" نیامده است.

۳٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ فَبَدَأَ فَغَسَلَ كَفَّيْهِ ثَلاَثًا ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ وَلَمْ يَذْكُرْ غَسْلَ الرِّجْلَيْنِ.

۳۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خداﷺ در غسل جنابت: ابتدا سه بار دستش را می‌شست. باقی حدیث مانند حدیث ابومعاویه است، با این تفاوت که عبارت "شستن پاها" ذکر نشده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنْ هِشَامٍ قَالَ أَخْبَرَنِى عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ بَدَأَ فَغَسَلَ يَدَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُدْخِلَ يَدَهُ فِى الإِنَاءِ ثُمَّ تَوَضَّأَ مِثْلَ وُضُوئِهِ لِلصَّلاَةِ.

-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خداﷺ هرگاه به سبب جنابت غسل می‌کرد، ابتدا دست‌ها را -قبل از داخل کردن در ظرف آب- می‌شست. سپس مانند وضوی نماز، وضو می‌گرفت.

۳۷ -(۳۱۷) وَحَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ حَدَّثَنِى عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِى الْجَعْدِ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: حَدَّثَتْنِى خَالَتِى مَيْمُونَةُ قَالَتْ: أَدْنَيْتُ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ غُسْلَهُ مِنَ الْجَنَابَةِ فَغَسَلَ كَفَّيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِى الإِنَاءِ ثُمَّ أَفْرَغَ بِهِ عَلَى فَرْجِهِ وَغَسَلَهُ بِشِمَالِهِ ثُمَّ ضَرَبَ بِشِمَالِهِ الأَرْضَ فَدَلَكَهَا دَلْكًا شَدِيدًا ثُمَّ تَوَضَّأَ وُضُوءَهُ لِلصَّلاَةِ ثُمَّ أَفْرَغَ عَلَى رَأْسِهِ ثَلاَثَ حَفَنَاتٍ مِلْءَ كَفِّهِ ثُمَّ غَسَلَ سَائِرَ جَسَدِهِ ثُمَّ تَنَحَّى عَنْ مَقَامِهِ ذَلِكَ فَغَسَلَ رِجْلَيْهِ ثُمَّ أَتَيْتُهُ بِالْمِنْدِيلِ فَرَدَّهُ.

۳۷-(۳۱۷) از میمونه رضی الله عنها (خاله‌ی ابن عباس) نقل است که گفت: هنگامی که رسول خداﷺ به سبب جنابت غسل می‌کرد، به او نزدیک شدم و دیدم که کف دست را دو یا سه بار شست. سپس آب را با دست [راست] از ظرف برداشت و بر فرجش ریخت و با دست چپ آن را شست. بعد دست چپش را بر زمین زد و [برای پاک شدنش] به شدت به خاک مالید. سپس به مانند وضوی نماز، وضو گرفت. آن‌گاه سه مشت آب بر روی سرش ریخت و بعد سایر بدنش را شست. سپس جای خود را عوض کرد و پاهایش را نیز شست. بعد از آن برایش دستمال (حوله) آوردم؛ ولی آن را برگرداندند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَالأَشَجُّ وَإِسْحَاقُ كُلُّهُمْ عَنْ وَكِيعٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا

الإِسْنَادِ. وَلَيْسَ فِی حَدِيثِهِمَا إِفْرَاغُ ثَلاَثِ حَفَنَاتٍ عَلَى الرَّأْسِ وَفِی حَدِيثِ وَكِيعٍ وَصْفُ الْوُضُوءِ كُلِّهِ يَذْكُرُ الْمَضْمَضَةَ وَالاِسْتِنْشَاقَ فِيهِ وَلَيْسَ فِی حَدِيثِ أَبِی مُعَاوِيَةَ ذِكْرُ الْمِنْدِيلِ.

-(۰۰۰) محمد بن صباح، ابوبکر بن ابوشیبه، ابوکریب، اشج و اسحاق، همگی از وکیع -ح- و یحیی بن یحیی و ابوکریب از ابومعاویه، هر دو از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث آن دو به ریختن سه مشت آب بر سر اشاره نشده است، و در حدیث وکیع تمامی موارد مربوط به وضو از قبیل مضمضه کردن، استنشاق و غیره آمده است، و در حدیث ابومعاویه به دستمال اشاره نشده است.

۳۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ سَالِمٍ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ عَنْ مَيْمُونَةَ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ أُتِیَ بِمِنْدِيلٍ فَلَمْ يَمَسَّهُ وَجَعَلَ يَقُولُ بِالْمَاءِ هَكَذَا يَعْنِی يَنْفُضُهُ.

۳۸-(۰۰۰) از میمونه ؓ نقل است که گفت: برای رسول خدا ﷺ دستمالی آورده شد؛ اما آن را نگرفت و شروع کرد به افشاندن آب از بدنش.

۳۹ -(۳۱۸) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِیُّ حَدَّثَنِی أَبُو عَاصِمٍ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ أَبِی سُفْيَانَ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ دَعَا بِشَیْءٍ نَحْوَ الْحِلاَبِ فَأَخَذَ بِكَفِّهِ بَدَأَ بِشِقِّ رَأْسِهِ الأَيْمَنِ ثُمَّ الأَيْسَرِ ثُمَّ أَخَذَ بِكَفَّيْهِ فَقَالَ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ.

۳۹-(۳۱۸) از عایشه ؓ روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ غسل جنابت می‌کرد، ظرفی مانند حلاب را درخواست می‌کرد. سپس با یک دست آن را می‌گرفت و ابتدا سمت راست سر و بعد سمت چپ سرش را آب می‌ریخت، بعد با هر دو دست آن ظرف را می‌گرفت و بر سرش آب می‌ریخت.

---

(۳۱۸) بخاری: ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۳ و ۳۰۱؛ ابوداوود: ۲۴۰؛ نسائی: ۴۲۱. // مندیل: دستمال، حوله. // ینفض: می‌پاشید. نفض: پاشیدن به لرزه درآوردن. مرتعش. // حلاب: ظرف شیر دوش، ظرفی با گنجایش یک بار دوشیدن شیر شتر. // فرق: سه صاع است و صاع هشت رطل است (مصحح).

باب ۱۰ ـ میزان مصرف آب در انواع غسل

٤٠ ــ(۳۱۹) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَغْتَسِلُ مِنْ إِنَاءٍ هُوَ الْفَرَقُ مِنَ الْجَنَابَةِ.

۴۰ـ(۳۱۹) از عایشهؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ به هنگام جنابت با پیمانه‌ای با گنجایش یک فَرق غسل می‌کرد.

٤١ ــ(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَغْتَسِلُ فِي الْقَدَحِ وَهُوَ الْفَرَقُ وَكُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَهُوَ فِي الإِنَاءِ الْوَاحِدِ. وَفِي حَدِيثِ سُفْيَانَ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ. قَالَ قُتَيْبَةُ: قَالَ سُفْيَانُ: وَالْفَرَقُ ثَلاَثَةُ آصُعٍ.

---

۴۱ ـ(۰۰۰) ابن ماجه: ۳۷۶؛ احمد: ۲۵۶۹۲ و ۲۵۹۹۹. // فی القدح (در ظرف): منظور من قدح (از ظرف) است. صاع: پیمانه‌ای است که نزد اهل حجاز در حدود چهار من و مساوی صد و بیست هزار درم است، و عراقی‌ها آن را مساوی با هشت رطل می‌دانند (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی صوع؛ فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی صاع). // مُدّ: پیمانه‌ای است قدیمی که دانشمندان فقه در اندازه‌ی آن اختلاف نظر دارند. مردمِ حجاز آن را یک رطل و یک سوم رطل می‌دانند و عراقی‌ها دو رطل می‌دانند (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی مد). // رطل: واحدی است برای توزین یا برای پیمودن که در هر جا یک جور است و در مصر دوازده وقیه و هر وقیه دوازده درهم است، و هر درهمی چهل و هشت جو میانه است (همان، ذیل ماده‌ی رطل). // مستحب آن است که برای غسل از یک صاع (پنج مُد) و برای وضو از یک مُد کم‌تر نباشد و گفته‌اند که صاع در این موارد، هشت رطل و مُد دو رطل است. جمیع علما از اسراف در آب نهی کرده‌اند؛ حتی اگر در ساحل دریا باشد و آن را مکروه دانسته‌اند و برخی اسراف را حرام می‌دانند؛ حتی اگر برای نظافت باشد. اما طهارت مرد و زن، توأمان از یک ظرف: به اجماع علما جایز است. اما طهارت زن به باقی‌مانده‌ی آب مرد: به اجماع جایز است. اما طهارت مرد از باقی‌مانده‌ی آب زن: نزد ما و مالک و ابوحنیفه و جمهور علما جایز است و تنها بودن و نبودن در آن ملاک نیست؛ اما احمد و داوود و گروهی دیگر بر این نظر نیستند و می‌گویند: اگر از آن استفاده کرده باشد، استفاده‌ی مرد از باقی‌مانده‌ی آن جایز نیست. در حدیثی که جواز را اثبات می‌کند و از ابوداوود و ترمذی و نسائی و اصحاب سنن روایت است، به قول ترمذی: حدیث حسن صحیح است. اما حدیثی که نهی می‌کند، ضعیف است. دوم: مراد از نهی، آبی است که استفاده شده و از اعضای زن ساقط شده است. سوم: نهی به خاطر استحباب آن است. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶/۴). **(۳۲۰)** بخاری: ۲۵۱؛ نسائی: ۲۲۶. // وفره: اصمعی می‌گوید: بیش‌تر از لمه است و لمه به مویی گفته می‌شود که بر روی شانه می‌افتد. اما دیگران گفته‌اند که وفره کم‌تر از لمه است و از گوش‌ها تجاوز نمی‌کند. ابوحاتم می‌گوید: وفره، مویی است که بر روی گوش‌ها قرار می‌گیرد. قاضی عیاض می‌گوید: مشهور است که زنان موهای خود را دراز نگه‌می‌داشتند و گیسوان خود را برای زینت به هم می‌بافتند و محتمل است که همسران پیامبر، بعد از وفات ایشان چنین کاری کرده باشند؛ زیرا بعد از وفات ایشان نیازی به موهای بلند جهت زینت نداشتند

۴۱-(۰۰۰) از عایشه‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ با ظرفی غسل می‌کرد که آن را فرق گویند. من و ایشان در ظرفی واحد غسل می‌کردیم. در حدیث سفیان آمده: من إناء واحد. قتیبه از قول سفیان گفت: منظور از فرق، سه صاع است.

٤٢ -(٣٢٠) وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ أَنَا وَأَخُوهَا مِنَ الرَّضَاعَةِ فَسَأَلَهَا عَنْ غُسْلِ النَّبِيِّﷺ مِنَ الْجَنَابَةِ فَدَعَتْ بِإِنَاءٍ قَدْرِ الصَّاعِ فَاغْتَسَلَتْ وَبَيْنَنَا وَبَيْنَهَا سِتْرٌ وَأَفْرَغَتْ عَلَى رَأْسِهَا ثَلَاثًا. قَالَ: وَكَانَ أَزْوَاجُ النَّبِيِّﷺ يَأْخُذْنَ مِنْ رُءُوسِهِنَّ حَتَّى تَكُونَ كَالْوَفْرَةِ.

۴۲-(۳۲۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن نقل است که گفت: من و برادر رضاعی عایشه‌ﷺ بر ایشان داخل شدیم و برادرش از غسل پیامبرﷺ در وقت جنابت سؤال کرد. ایشان ظرفی به اندازه‌ی یک صاع خواست و با آن غسل را به ما آموزش داد و در حالی که میان ما و او حایلی (پرده‌ای) بود، سه بار از آن ظرف بر سرش آب ریخت. گفت: همسران پیامبرﷺ موهای سرشان را کوتاه می‌کردند تا جایی که گوش‌هایشان را می‌پوشاند.

٤٣ -(٣٢١) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا اغْتَسَلَ بَدَأَ بِيَمِينِهِ فَصَبَّ عَلَيْهَا مِنَ الْمَاءِ فَغَسَلَهَا ثُمَّ صَبَّ الْمَاءَ عَلَى الْأَذَى الَّذِي بِهِ بِيَمِينِهِ وَغَسَلَ عَنْهُ بِشِمَالِهِ حَتَّى إِذَا فَرَغَ مِنْ ذَلِكَ صَبَّ عَلَى رَأْسِهِ. قَالَتْ عَائِشَةُ: كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ وَنَحْنُ جُنُبَانِ.

۴۳-(۳۲۱) از ابوسلمه بن عبدالرحمن نقل است که عایشه‌ﷺ گفت: رسول خداﷺ به هنگام غسل، از سمت راست می‌آغازید و بر آن قسمت آب می‌ریخت و آن را می‌شست. سپس با دست راست به قسمت‌های آلوده‌ی بدن آب می‌ریخت و با دست چپ آن را شستشو می‌داد. زمانی که از آن فارغ می‌شد، بر سرش آب می‌ریخت. عایشه‌ﷺ گفت: من و پیامبرﷺ هر دو از یک ظرف غسل می‌کردیم؛ در حالی که هر دو جُنُب بودیم.

و خود را از رنج آن رها کرده و موهای خود را کوتاه کرده‌اند و این بدان معناست که کوتاه کردن موی سر برای زنان جایز است (همان). // حضرت عایشه خاله‌ی رضاعی ابوسلمه بود؛ زیرا امّ کلثوم خواهر عایشه، ام سلمه را شیر داده بود.

٤٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا لَيْثُ عَنْ يَزِيدَ عَنْ عِرَاكٍ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی بَكْرٍ - وَكَانَتْ تَحْتَ الْمُنْذِرِ بْنِ الزُّبَيْرِ - أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهَا أَنَّهَا كَانَتْ تَغْتَسِلُ هِیَ وَالنَّبِیُّ ﷺ فِی إِنَاءٍ وَاحِدٍ يَسَعُ ثَلَاثَةَ أَمْدَادٍ أَوْ قَرِيبًا مِنْ ذَلِكَ.

۴۴-(۰۰۰) از حفصه، دختر عبدالرحمن بن ابوبکر و همسر منذر بن زبیر نقل است که عایشه ؓ او را خبر داد که ایشان همراه با پیامبر ﷺ از ظرفی واحد که گنجایش آن سه مُد یا در این حدود بود، غسل می‌کردند. [در روایت دیگر آمده است: در ظرفی واحد به گنجایش یک فرق (سه صاع) غسل می‌کرد.]

٤٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَفْلَحُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ تَخْتَلِفُ أَيْدِينَا فِيهِ مِنَ الْجَنَابَةِ.

۴۵-(۰۰۰) از عایشه ؓ روایت است که گفت: من و رسول خدا ﷺ به هنگام جُنُب بودنمان، از یک ظرف واحد برای غسل استفاده می‌کردیم و هم‌زمان دست در ظرف فرو می‌بردیم. [یعنی هر یک از سه صاع آب برای غسل استفاده می‌کردند.]

٤٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ مُعَاذَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ - بَيْنِی وَبَيْنَهُ - وَاحِدٍ فَيُبَادِرُنِی حَتَّى أَقُولَ دَعْ لِی دَعْ لِی. قَالَتْ وَهُمَا جُنُبَانِ.

۴۶-(۰۰۰) از عایشه ؓ روایت است که گفت: من و رسول خدا ﷺ از ظرفی واحد -که میان من و ایشان قرار داشت- غسل می‌کردیم و ایشان بر من پیشی می‌گرفت تا جایی که می‌گفتم: برای من باقی گذار! برای من باقی گذار! گفت: این در حالی بود که هر دوی ما جُنُب بودیم.

٤٧ -(٣٢٢) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ أَبِی الشَّعْثَاءِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ؓ قَالَ: أَخْبَرَتْنِی مَيْمُونَةُ أَنَّهَا كَانَتْ تَغْتَسِلُ هِیَ وَالنَّبِیُّ ﷺ فِی إِنَاءٍ وَاحِدٍ.

۴۷-(۳۲۲) از میمونه ؓ نقل است که گفت: من و پیامبر ﷺ از یک ظرف غسل می‌کردیم.

٤٨ –(٣٢٣) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: أَكْبَرُ عِلْمِى وَالَّذِى يَخْطُرُ عَلَى بَالِى أَنَّ أَبَا الشَّعْثَاءِ أَخْبَرَنِى أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَغْتَسِلُ بِفَضْلِ مَيْمُونَةَ.

۴۸-(۳۲۳) از ابن‌عباس‌ﷻ نقل است که رسول خداﷺ با باقی‌مانده‌ی آب غسل میمونه غسل می‌کرد.

٤٩ –(٣٢٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أُمِّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْهَا قَالَتْ: كَانَتْ هِىَ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ يَغْتَسِلاَنِ فِى الإِنَاءِ الْوَاحِدِ مِنَ الْجَنَابَةِ.

۴۹-(۳۲۴) از ام‌سلمه‌ﷻ نقل است که گفت: من و رسول خداﷺ هـر دو جُنُـب بـودیم و از یک ظرف برای غسل استفاده می‌کردیم.

٥٠ –(٣٢٥) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ – يَعْنِى ابْنَ مَهْدِىٍّ – قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَغْتَسِلُ بِخَمْسِ مَكَاكِيكَ وَيَتَوَضَّأُ بِمَكُّوكٍ. وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: بِخَمْسِ مَكَاكِىَّ. وَقَالَ ابْنُ مُعَاذٍ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَلَمْ يَذْكُرِ ابْنَ جَبْرٍ.

۵۰-(۳۲۵) عبیدالله بن معاذ از پدرش –ح– و محمد بن مثنی از عبدالرحمن (ابـن مهـدی) از شعبه از عبدالله بن عبدالله بن جبر روایت کردند که گفت: از انس‌ﷻ شنیدم که می‌گفـت: رسـول خداﷺ با پنج پیمانه به نام مکوک غسل می‌کرد و با مکوک وضو می‌گرفت. ابن مثنـی گفـت: بـه پنج مکاکی. ابن معاذ از عبدالله بن عبدالله یاد کرد و از ابن جبر یاد نکرد.

٥١ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنِ ابْنِ جَبْرٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ كَانَ النَّبِىُّﷺ يَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ وَيَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ إِلَى خَمْسَةِ أَمْدَادٍ.

---

(۳۲۵) بخاری: ۲۰۱؛ ابوداود: ۹۵؛ ترمذی: ۶۰۹؛ نسائی: ۷۳، ۲۲۶ و ۳۴۵؛ احمد: ۱۴۰۰۲ و ۱۴۰۹۵. // مکوک، مکاکیک و مکاکی (جمع): طاس که آب بیاشامند به آن. نام پیمانه‌ای است. نووی می‌گوید: شاید منظور همان مُد باشد؛ زیرا در حـدیث دیگر آمده است: با یک مُد وضو می‌گرفت و با یک صاع (پنج مَد) غسل می‌کرد. مکوک نزد جمهور علما ۴۳۵۰/۹ گرم است.
(۳۲۶) ترمذی: ۵۶؛ ابن ماجه: ۲۶۷؛ احمد: ۱۳۷۱۸(مصحح).

۵۱-(۰۰۰) از انس ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ با مقدار آبی به اندازه‌ی یک مُد وضو می‌گرفت و با صاعی به مقدار پنج مُد غسل می‌کرد.

٥٢ -(٣٢٦) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ وَعَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ كِلاَهُمَا عَنْ بِشْرِ بْنِ الْمُفَضَّلِ - قَالَ أَبُو كَامِلٍ: حَدَّثَنَا بِشْرٌ - حَدَّثَنَا أَبُو رَيْحَانَةَ عَنْ سَفِينَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُغَسِّلُهُ الصَّاعُ مِنَ الْمَاءِ مِنَ الْجَنَابَةِ وَيُوَضِّؤُهُ الْمُدُّ.

۵۲-(۳۲۶) از سفینه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ با صاعی از آب غسل جنابت می‌کرد و با مُدی وضو می‌گرفت.

٥٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ ح وَحَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَبِى رَيْحَانَةَ عَنْ سَفِينَةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ وَيَتَطَهَّرُ بِالْمُدِّ. وَفِى حَدِيثِ ابْنِ حُجْرٍ أَوْ قَالَ: وَيُطَهِّرُهُ الْمُدُّ.

۵۳-(۰۰۰) از سفینه نقل است که ابوبکر ﷺ یار رسول خدا ﷺ گفت: رسول خدا ﷺ با یک صاع غسل و با یک مُد طهارت می‌کرد. در حدیث ابن حجر آمده است: وَيَتَطَهَّرُ بِالْمُدِّ.

باب ۱۱ ـ استحباب سه بار ریختن آب بر سر و سایر اعضای بدن

٥٤ -(٣٢٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صُرَدٍ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ قَالَ: تَمَارَوْا فِى الْغُسْلِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: أَمَّا أَنَا فَإِنِّى أَغْسِلُ رَأْسِى كَذَا وَكَذَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا أَنَا فَإِنِّى أُفِيضُ عَلَى رَأْسِى ثَلاَثَ أَكُفٍّ».

۵۴-(۳۲۷) از جبیر بن مطعم روایت است که گفت: برخی از مردم در خدمت رسول خدا ﷺ در باب غسل بحث می‌کردند. یکی از آنان گفت: من چنین و چنان سرم را می‌شویم. رسول خدا ﷺ فرمود: «من سه مشت آب بر سرم می‌ریزم».

٥٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صُرَدٍ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ ذُكِرَ عِنْدَهُ الْغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ فَقَالَ: «أَمَّا أَنَا فَأُفْرِغُ عَلَى رَأْسِى ثَلاَثًا».

۵۵-(۰۰۰) از جبیر بن مطعم روایت است که در حضور رسول خداﷺ از غسل جنابت سخن رفت و ایشان فرمود: «من سه بار بر سرم آب می‌ریزم».

٥٦ -(۳۲۸) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِى بِشْرٍ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ وَفْدَ ثَقِيفٍ سَأَلُوا النَّبِىَّﷺ فَقَالُوا: إِنَّ أَرْضَنَا أَرْضٌ بَارِدَةٌ فَكَيْفَ بِالْغُسْلِ؟ فَقَالَ: «أَمَّا أَنَا فَأُفْرِغُ عَلَى رَأْسِى ثَلاَثًا». قَالَ ابْنُ سَالِمٍ فِى رِوَايَتِهِ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا أَبُو بِشْرٍ وَقَالَ: إِنَّ وَفْدَ ثَقِيفٍ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ.

۵۶-(۳۲۸) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که گفت: گروهی از قبیله‌ی ثقیف از پیامبرﷺ سؤال کردند و گفتند: سرزمین ما، سرزمینی سرد است؛ چگونه باید غسل کنیم؟ فرمود: «من سه بار بر سرم آب می‌ریزم». ابن سالم در روایتش گفت: هشیم از قول ابوبشر گفت: قبیله‌ی ثقیف گفتند: ای رسول خدا!

٥٧ -(۳۲۹) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِى الثَّقَفِىَّ - حَدَّثَنَا جَعْفَرٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا اغْتَسَلَ مِنْ جَنَابَةٍ صَبَّ عَلَى رَأْسِهِ ثَلاَثَ حَفَنَاتٍ مِنْ مَاءٍ. فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ: إِنَّ شَعْرِى كَثِيرٌ. قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ أَخِى كَانَ شَعْرُ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَكْثَرَ مِنْ شَعْرِكَ وَأَطْيَبَ.

۵۷-(۳۲۹) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ به قصد پاکی از جنابت غسل می‌کرد، سه مشت از آب را بر سر خود می‌ریخت. حسن بن محمد به او گفت: موی سر من بسیار انبوه و زیاد است. جابر به او گفت: ای برادرزاده! موی سر رسول خداﷺ از تو بیش‌تر و پاکیزه‌تر بود.

باب ۱۲ ـ حکم شستن گیسوهای تافته‌شده در غسل

٥٨ -(۳۳۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ الْمَقْبُرِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَافِعٍ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّى امْرَأَةٌ أَشُدُّ ضَفْرَ رَأْسِى فَأَنْقُضُهُ لِغُسْلِ الْجَنَابَةِ قَالَ: «لاَ إِنَّمَا يَكْفِيكِ أَنْ تَحْثِى عَلَى رَأْسِكِ ثَلاَثَ حَثَيَاتٍ ثُمَّ تُفِيضِينَ عَلَيْكِ الْمَاءَ فَتَطْهُرِينَ».

۵۸-(۳۳۰) از ام‌سلمه رضی الله عنها نقل است که گفت: گفتم ای رسول خداﷺ! من گیسوانم را به هم بافته‌ام؛ آیا برای غسل جنابت آن را باز کنم؟ فرمود: «خیر، همین کافی است که سه مشت آب را بر روی سرت بریزی، سپس آب بر روی تو روان می‌شود و پاک می‌گردی».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالاَ: أَخْبَرَنَا الثَّوْرِيُّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى فِي هَذَا الإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ فَأَنْقُضُهُ لِلْحَيْضَةِ وَالْجَنَابَةِ فَقَالَ: «لاَ» ثُمَّ ذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از یزید بن هارون -ح- و عبد بن حُمَید از عبد الرزاق از ثوری از ایوب بن موسی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث عبدالرزاق آمده است: آیا [گیسوان بافته شده را] به هنگام حیض و جنابت از هم باز کنم؟ فرمود: «خیر». سپس همانند حدیث ابن عیینه را بیان می‌دارد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِيٍّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - عَنْ رَوْحِ بْنِ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُوسَى بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: أَفَأَحُلُّهُ فَأَغْسِلُهُ مِنَ الْجَنَابَةِ؟. وَلَمْ يَذْكُرِ الْحَيْضَةَ.

-(۰۰۰) احمد دارمی از زکریا بن عدی از یزید (ابن زُرَیع) از روح بن قاسم از ایوب بن موسی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. منتها در حدیث او، تنها به غسل جنابت اشاره شده و در مورد حیض سخنی به میان نیامده است.

۵۹ -(۳۳۱) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: بَلَغَ عَائِشَةَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو يَأْمُرُ النِّسَاءَ إِذَا اغْتَسَلْنَ أَنْ يَنْقُضْنَ رُءُوسَهُنَّ فَقَالَتْ: يَا عَجَبًا لاِبْنِ عَمْرٍو هَذَا يَأْمُرُ النِّسَاءَ إِذَا اغْتَسَلْنَ أَنْ يَنْقُضْنَ رُءُوسَهُنَّ أَفَلاَ يَأْمُرُهُنَّ أَنْ يَحْلِقْنَ رُءُوسَهُنَّ لَقَدْ كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ وَلاَ أَزِيدُ عَلَى أَنْ أُفْرِغَ عَلَى رَأْسِي ثَلاَثَ إِفْرَاغَاتٍ.

۵۹-(۳۳۱) از عبید بن عمیر نقل است که به عایشه رضی الله عنها خبر رسید که عبدالله بن عمر به زنان امر می‌کرد که در وقت غسل، موهای سر خود را باز کنند. عایشه رضی الله عنها گفت: شگفتا! بر ابن عمر که زنان را امر می‌کند تا به هنگام غسل گیسوان خود را باز کنند. آیا آنان را امر نمی‌کند که موهای سر خود را بتراشند؟! من و رسول خداﷺ هر دو از یک ظرف واحد غسل می‌کردیم و بر سر خود [همانند رسول خداﷺ] جز سه بار آب نمی‌ریختم.

باب ۱۳ ـ استعمال مواد خوشبوکننده بعد از غسل حیض

٦٠ –(۳۳۲) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ جَمِیعًا عَنِ ابْنِ عُیَیْنَةَ – قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ – عَنْ مَنْصُورِ ابْنِ صَفِیَّةَ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَأَلَتِ امْرَأَةُ النَّبِیَّﷺ کَیْفَ تَغْتَسِلُ مِنْ حَیْضَتِهَا؟ قَالَ: فَذَکَرَتْ أَنَّهُ عَلَّمَهَا کَیْفَ تَغْتَسِلُ ثُمَّ تَأْخُذُ فِرْصَةً مِنْ مِسْكٍ فَتَطَهَّرُ بِهَا. قَالَتْ: کَیْفَ أَتَطَهَّرُ بِهَا؟ قَالَ: «تَطَهَّرِی بِهَا. سُبْحَانَ اللَّهِ». وَاسْتَتَرَ – وَأَشَارَ لَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ بِیَدِهِ عَلَى وَجْهِهِ – قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: وَاجْتَذَبْتُهَا إِلَیَّ وَعَرَفْتُ مَا أَرَادَ النَّبِیُّﷺ فَقُلْتُ: تَتَبَّعِی بِهَا أَثَرَ الدَّمِ. وَقَالَ ابْنُ أَبِی عُمَرَ فِی رِوَایَتِهِ فَقُلْتُ تَتَبَّعِی بِهَا آثَارَ الدَّمِ.

۶۰–(۳۳۲) از عایشهؓ نقل است که گفت: زنی درباره‌ی غسل حیض از رسول خداﷺ پرسید؟ پیامبرﷺ چگونگی غسل را به او آموزش داد و سپس فرمود که با پنبه‌ای خوشبوی آن را پاک کن. گفت: چگونه آن را پاک کنم؟ فرمود: «سبحان الله! خودت را با آن پاک کن»، و خود در پرده شد. (سفیان بن عیینه با دست به صورتش اشاره کرد.) راوی می‌گوید: عایشهؓ گفت: من آن زن را به طرف خود کشیدم و مقصود پیامبرﷺ را به او فهماندم؛ گفتم: با آن قطعه پارچه محل اثر خون (فرج) را پاک کن. ابن‌عمر به جای أَثَرَ الدَّمِ، آثَارَ الدَّمِ؛ نشانه‌های خون، آورده است.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ سَعِیدٍ الدَّارِمِیُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا وُهَیْبٌ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتِ النَّبِیَّﷺ کَیْفَ أَغْتَسِلُ عِنْدَ الطُّهْرِ؟ فَقَالَ: «خُذِی فِرْصَةً مُمَسَّکَةً فَتَوَضَّئِی بِهَا». ثُمَّ ذَکَرَ نَحْوَ حَدِیثِ سُفْیَانَ.

–(۰۰۰) از عایشهؓ نقل است که گفت: زنی در مورد غسل حیض پرسید؟ پیامبرﷺ فرمود: «با پارچه‌ای خوشبوی، محل حیض را پاک کن». سپس مشابه حدیث سفیان را ذکر کرد.

٦١ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ الْمُهَاجِرِ قَالَ: سَمِعْتُ صَفِیَّةَ تُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أَسْمَاءَ سَأَلَتِ النَّبِیَّﷺ عَنْ

---

۶۱ –(۰۰۰) ابوداوود: ۳۱۴، ۳۱۵ و ۳۱۶؛ ابن ماجه: ۶۴۲؛ احمد: ۲۵۱۹۹. // سدرتها : السِّدر نوعی از درخت است که برای نظافت استعمال می‌شده است. // فرصة ممسّکة : پارچه‌ای پشمی یا پنبه‌ای معطر بوده است که برای پاک کردن اثر خون به محل مالیده می‌شد. // شؤون رأسها: ریشه‌ی موی سر. // قاضی عیاض می‌گوید: طهارت اول از نجاست است و آن‌چه از خون حیض با آن تماس یافته است، یا گفته شده که طهر اول برای وضو است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴/۴).

غُسْلِ الْمَحِيضِ فَقَالَ: «تَأْخُذُ إِحْدَاكُنَّ مَاءَهَا وَسِدْرَتَهَا فَتَطَهَّرُ فَتُحْسِنُ الطُّهُورَ ثُمَّ تَصُبُّ عَلَى رَأْسِهَا فَتَدْلُكُهُ دَلْكًا شَدِيدًا حَتَّى تَبْلُغَ شُئُونَ رَأْسِهَا ثُمَّ تَصُبُّ عَلَيْهَا الْمَاءَ. ثُمَّ تَأْخُذُ فِرْصَةً مُمَسَّكَةً فَتَطَهَّرُ بِهَا». فَقَالَتْ أَسْمَاءُ وَكَيْفَ تَطَهَّرُ بِهَا فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ تَطَهَّرِينَ بِهَا». فَقَالَتْ عَائِشَةُ كَأَنَّهَا تُخْفِي ذَلِكَ تَتَبَّعِينَ أَثَرَ الدَّمِ. وَسَأَلَتْهُ عَنْ غُسْلِ الْجَنَابَةِ فَقَالَ: «تَأْخُذُ مَاءً فَتَطَهَّرُ فَتُحْسِنُ الطُّهُورَ - أَوْ تُبْلِغُ الطُّهُورَ - ثُمَّ تَصُبُّ عَلَى رَأْسِهَا فَتَدْلُكُهُ حَتَّى تَبْلُغَ شُئُونَ رَأْسِهَا ثُمَّ تُفِيضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ». فَقَالَتْ عَائِشَةُ نِعْمَ النِّسَاءُ نِسَاءُ الأَنْصَارِ لَمْ يَكُنْ يَمْنَعُهُنَّ الْحَيَاءُ أَنْ يَتَفَقَّهْنَ فِي الدِّينِ.

۶۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که اسما در مورد غسل حیض از پیامبر ﷺ سؤال کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «با استفاده از آب و مواد شوینده، خود را به خوبی پاک کنید. سپس بر سر خود آب بریزید و به خوبی به هم بمالید تا آب به تمام قسمت‌های سر برسد و تا پوست سر نفوذ کند. بعد بر آن آب بریزید. سپس پارچه‌ی خوشبوی را بردارید و خود را به آن پاک گردانید». اسما گفت: چگونه آن را پاک کنم؟ فرمود: «سبحان الله! خودت را با آن پاک کن». عایشه رضی الله عنها گفت: گویی که حیض پنهان است! به وسیله‌ی آن اثر خون را پاک کن. [یعنی هرگاه زن خون حیض را پاک کرد و اثری از آن ندید، مشخص است که او پاک شده است، بدین معنی که اثر آن ظاهری است.] این بار از غسل جنابت سؤال کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «با استفاده از آب خود را به خوبی پاک کنید. سپس بر سر خود آب بریزید و به خوبی به هم بمالید تا آب به تمام قسمت‌های سر برسد و تا پوست سر نفوذ کند. بعد بر آن آب بریزید». عایشه رضی الله عنها گفت: زنان انصار، نیک زنانی‌اند! شرم، آنان را از تفقه در دین مانع نمی‌آید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِي هَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَقَالَ: قَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ تَطَهَّرِي بِهَا». وَاسْتَتَرَ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از پدرش از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ تَطَهَّرِي بِهَا».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِي الأَحْوَصِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُهَاجِرٍ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ شَكَلٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تَغْتَسِلُ إِحْدَانَا إِذَا طَهُرَتْ مِنَ الْحَيْضِ؟ وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَلَمْ يَذْكُرْ فِيهِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبه، هر دو از ابواحوص از ابراهیم بن مهاجر از صفیه دختر شیبه روایت کردند که عایشهؓ گفت: اسماء، دختر شَکَل بر رسول خداﷺ داخل شد و گفت: ای رسول خداﷺ! هر یک از ما برای پاک شدن از حیض چگونه خود را غسل دهد؟ و ادامه‌ی حدیث را نقل کردند و در مورد غسل جنابت چیزی نگفتند.

باب ۱٤ ـ غسل و نمازِ زن مستحاضه

٦٢ -(٣٣٣) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: جَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَبِى حُبَيْشٍ إِلَى النَّبِىِّﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّى امْرَأَةٌ أُسْتَحَاضُ فَلاَ أَطْهُرُ أَفَأَدَعُ الصَّلاَةَ؟ فَقَالَ: «لاَ إِنَّمَا ذَلِكِ عِرْقٌ وَلَيْسَ بِالْحَيْضَةِ فَإِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةُ فَدَعِى الصَّلاَةَ وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاغْسِلِى عَنْكِ الدَّمَ وَصَلِّى».

۶۲-(۳۳۳) از عایشهؓ نقل است که گفت: فاطمه دختر ابوحبیش نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! من زنی مستحاضه‌ام و پاک نمی‌شوم؛ آیا نماز را ترک کنم؟ رسول خداﷺ فرمود: «خیر، آن خون از رگ است و با حیض مرتبط نیست. پس هرگاه حایض شدی، نماز را ترک کن و هرگاه دوره‌ی حیض تمام شد، اثر خون را از خود پاک کن و نماز بخوان».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِمِثْلِ حَدِيثِ وَكِيعٍ وَإِسْنَادِهِ. وَفِى حَدِيثِ قُتَيْبَةَ عَنْ جَرِيرٍ جَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَبِى حُبَيْشِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ أَسَدٍ وَهِىَ امْرَأَةٌ مِنَّا. قَالَ: وَفِى حَدِيثِ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ زِيَادَةُ حَرْفٍ تَرَكْنَا ذِكْرَهُ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از عبدالعزیز بن محمد و ابومعاویه -ح- و قتیبه بن سعید از جریر -ح- و ابن نمیر از پدرش -ح- و خلف بن هشام از حماد بن زید، همگی از هشام بن عروه حدیث مذکور را با اسناد فوق مشابه حدیث وکیع نقل کردند. در حدیث قتیبه که آن را از جریر نقل کرده، آمده است: فاطمه دختر ابوحبیش بن عبدالمطلب بن اسد و او زنی است از ما. در حدیث حماد بن زید نیز حرفی اضافه بر آن آمده بود که ما آن را ذکر نکردیم.

٦٣ -(٣٣٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتِ: اسْتَفْتَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ بِنْتُ جَحْشٍ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ: إِنِّي أُسْتَحَاضُ. فَقَالَ: «إِنَّمَا ذَلِكِ عِرْقٌ فَاغْتَسِلِي ثُمَّ صَلِّي». فَكَانَتْ تَغْتَسِلُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ. قَالَ اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ: لَمْ يَذْكُرِ ابْنُ شِهَابٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَمَرَ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ جَحْشٍ أَنْ تَغْتَسِلَ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ وَلَكِنَّهُ شَيْءٌ فَعَلَتْهُ هِيَ. وَقَالَ ابْنُ رُمْحٍ فِي رِوَايَتِهِ ابْنَةُ جَحْشٍ وَلَمْ يَذْكُرْ أُمَّ حَبِيبَةَ.

۶۳-(۳۳۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ام‌حبیبه جهت طلب فتوی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! من مستحاضه‌ام. رسول خداﷺ فرمود: «آن خون از رگ است [و مربوط به حیض نیست]. آن را بشوی و سپس نماز بخوان». او به هنگام هر نماز، غسل می‌کرد. لیث بن سعد گفت: ابن‌شهاب به این مطلب اشاره نکرد که رسول خداﷺ ام حبیبه دختر جحش را به این امر فرمود که برای هر نماز غسل کند؛ اما این چیزی بود که وی خود بدان عمل می‌کرد. ابن رمح نیز در روایتش گفت: "دختر جحش" و از "ام حبیبه" نامی به میان نیاورد.

٦٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ وَعَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّﷺ أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ جَحْشٍ - خَتَنَةَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَتَحْتَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ - اسْتُحِيضَتْ سَبْعَ سِنِينَ فَاسْتَفْتَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ فِي ذَلِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ هَذِهِ لَيْسَتْ بِالْحَيْضَةِ وَلَكِنَّ هَذَا عِرْقٌ فَاغْتَسِلِي وَصَلِّي». قَالَتْ عَائِشَةُ: فَكَانَتْ تَغْتَسِلُ فِي مِرْكَنٍ فِي حُجْرَةِ أُخْتِهَا زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ حَتَّى تَعْلُوَ حُمْرَةُ الدَّمِ الْمَاءَ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ أَبَا بَكْرِ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ فَقَالَ: يَرْحَمُ اللَّهُ هِنْدًا لَوْ سَمِعَتْ بِهَذِهِ الْفُتْيَا وَاللَّهِ إِنْ كَانَتْ لَتَبْكِي لأَنَّهَا كَانَتْ لاَ تُصَلِّي.

۶۴-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ام‌حبیبه دختر جحش، خواهر زن رسول خداﷺ و همسر عبدالرحمن بن عوف که هفت سال مستحاضه بود، نزد ایشان آمد و طلب فتوا کرد. رسول خداﷺ فرمود: «این به حیض ارتباط ندارد؛ بلکه از رگ است. پس غسل کن و نماز بخوان». عایشه رضی الله عنها ادامه داد: او در تشتی در خانه‌ی خواهرش زینب بنت جحش غسل کرد تا جایی که سرخی خون بر آب غلبه یافت. ابن شهاب گفت: در آن باره با ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام سخن گفتم و وی اظهار داشت: خداوند هند را بیامرزاد؛ ای کاش وی چنین

فتوایی را شنیده بود! قسم می‌خورم کـه وی گریـه مـی‌کـرد؛ زیـرا [بـه دلیـل استحاضـه] نمـاز نمی‌خواند

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو عِمْرَانَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِى ابْـنَ سَـعْدٍ - عَـنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ جَاءَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ بِنْتُ جَحْـشٍ إِلَـى رَسُـولِ اللَّهِﷺ وَكَانَتِ اسْتُحِيضَتْ سَبْعَ سِنِينَ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَمْرِو بْنِ الْحَـارِثِ إِلَـى قَوْلِـهِ تَعْلُـو حُمْـرَةُ الـدَّمِ الْمَاءَ.وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

-(۰۰۰) از عایشه‌رضی الله عنها نقل است که گفت: ام‌حبیبه دختر جحش که هفـت سـال مستحاضـه بود، نزد رسول خداﷺ آمد و بقیه‌ی حدیث را، مشابه حدیث عمرو بن حارث نقل کرد، تا این قـول: «تا سرخی خون بر آب غلبه یافت». اما به ادامه‌ی حدیث اشاره‌ای نکرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عَمْرَةَ عَـنْ عَائِشَـةَ أَنَّ ابْنَةَ جَحْشٍ كَانَتْ تُسْتَحَاضُ سَبْعَ سِنِينَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از سفیان بن عیینه از زهری از عمـره از عایشـه‌رضی الله عنها نقـل کـرد کـه دختر جحش که هفت سال مستحاضه بود. بعد از آن، ادامه‌ی حدیث را نقل کرد.

٦٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَزِيـدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ عِرَاكٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَـا قَالَـتْ: إِنَّ أُمَّ حَبِيبَـةَ سَـأَلَتْ رَسُـولَ اللَّهِﷺ عَنِ الدَّمِ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: رَأَيْتُ مِرْكَنَهَا مَلآنَ دَمًا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ: «امْكُثِى قَدْرَ مَا كَانَتْ تَحْبِسُكِ حَيْضَتُكِ ثُمَّ اغْتَسِلِى وَصَلِّى».

۶۵-(۰۰۰) از عایشه‌رضی الله عنها نقل است که گفت: ام‌حبیبه درباره‌ی خـون [مستحاضـه] از رسـول خداﷺ پرسید؟ عایشه‌رضی الله عنها گفت: تشتش را دیدم که از خون پر شـده بـود. بـا ایـن وجـود رسـول خداﷺ به وی فرمود: «به همان اندازه که در حیض به سر می‌بردی، صبر کن. سپس غسل کـن و نماز بخوان».

٦٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى مُوسَى بْنُ قُرَيْشٍ التَّمِيمِىُّ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ بَكْرِ بْـنِ مُضَـرَ حَـدَّثَنِى أَبِـى حَدَّثَنِى جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهَا قَالَـتْ:

إِنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ جَحْشٍ الَّتِى كَانَتْ تَحْتَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ شَكَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الدَّمَ، فَقَالَ لَهَا: «امْكُثِى قَدْرَ مَا كَانَتْ تَحْبِسُكِ حَيْضَتُكِ ثُمَّ اغْتَسِلِى». فَكَانَتْ تَغْتَسِلُ عِنْدَ كُلِّ صَلاَةٍ.

۶۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: ام‌حبیبه دختر جحش که همسر عبدالرحمن بن عوف بود، از خون دائمی خویش نزد رسول خدا ﷺ شکایت کرد. رسول خدا ﷺ به وی فرمود: «به همان اندازه که در حیض به سر می‌بردی، درنگ نما. سپس غسل کن». او برای هر نمازی غسل می‌کرد.

باب ۱۵ ـ وجوب قضای روزه بر زن حائض غیر از نماز

٦٧ -(٣٣٥) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِى قِلاَبَةَ عَنْ مُعَاذَةَ ح وَحَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ يَزِيدَ الرِّشْكِ عَنْ مُعَاذَةَ أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتْ عَائِشَةَ فَقَالَتْ: أَتَقْضِى إِحْدَانَا الصَّلاَةَ أَيَّامَ مَحِيضِهَا؟ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: أَحَرُورِيَّةٌ أَنْتِ؟ قَدْ كَانَتْ إِحْدَانَا تَحِيضُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ لاَ تُؤْمَرُ بِقَضَاءٍ.

۶۷-(۳۳۵) از معاذه نقل است که زنی از عایشه رضی الله عنها چنین پرسید: آیا برای زن حایض بعد از پاک شدن، قضای نماز واجب است؟ عایشه رضی الله عنها گفت: آیا تو حروریه هستی؟! ما در زمان رسول خدا ﷺ حایض می‌شدیم و به قضای نماز امر نمی‌شدیم.

٦٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاذَةَ أَنَّهَا سَأَلَتْ عَائِشَةَ أَتَقْضِى الْحَائِضُ الصَّلاَةَ؟ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: أَحَرُورِيَّةٌ أَنْتِ؟ قَدْ كُنَّ نِسَاءُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَحِضْنَ أَفَأَمَرَهُنَّ أَنْ يَجْزِينَ؟ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ: تَعْنِى يَقْضِينَ.

۶۸-(۰۰۰) از یزید نقل است که گفت: شنیدم که معاذه از عایشه رضی الله عنها پرسید: آیا برای زن حایض [بعد از پاک شدن] قضای نماز واجب است؟ عایشه رضی الله عنها گفت: آیا تو حروریه هستی؟! زنان رسول خدا ﷺ حایض می‌شدند؛ آیا آنان را امر به قضای نماز می‌کرد؟ [استفهام انکاری است؛

---

(۳۳۵) بخاری: ۳۲۱؛ ابوداوود: ۲۶۲ و ۲۶۳؛ ترمذی: ۱۳۰؛ نسائی: ۲۸۲ و ۲۳۱۸؛ ابن ماجه: ۶۳۱؛ احمد: ۱۴۷۱۴ و ۲۶۶۲۸. // حروریه منسوب است به حروراء، قریه‌ای در نزدیکی کوفه. سمعانی می‌گوید: اولین محل اجتماع خوارج بود. هروی می‌گوید: از قول عایشه رضی الله عنها چنین مستفاد است که طائفه‌ای از خوارج قضای نماز را برای زن حایض واجب می‌دانستند و این مخالف با اجماع مسلمانان است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۲۳/۴).

یعنی قطعاً چنین نبوده و ما که زنان رسول خداﷺ هستیم چیزی در این باب از ایشان نشنیده‌ایـم.]
محمد بن جعفر گفت: یجزین: یعنی قضا می‌کردند.

٦٩ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ مُعَاذَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ فَقُلْتُ: مَا بَالُ الْحَائِضِ تَقْضِي الصَّوْمَ وَلاَ تَقْضِي الصَّلاَةَ؟ فَقَالَتْ: أَحَرُورِيَّةٌ أَنْتِ؟ قُلْتُ لَسْتُ بِحَرُورِيَّةٍ وَلَكِنِّي أَسْأَلُ. قَالَتْ: كَانَ يُصِيبُنَا ذَلِكَ فَنُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّوْمِ وَلاَ نُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّلاَةِ.

۶۹ـ(۰۰۰) از معاذه نقل است که گفت: از عایشه‌ ﭫ پرسیدم: چرا حایض روزه را قضا می‌کند و نماز را قضا نمی‌کند؟ گفت: آیا تو حروریه هستی؟! گفتم: من حروریه نیستم؛ اما سؤال می‌کنم. گفت: ما حایض می‌شدیم؛ امر به قضای روزه می‌شدیم و امر به قضای نماز نمی‌شدیم.

باب ١٦ ـ فرد غسل کننده، باید به وسیله‌ی جامه یا نظایر آن خود را در پرده پنهان دارد.

٧٠ ـ(٣٣٦) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي النَّضْرِ أَنَّ أَبَا مُرَّةَ مَوْلَى أُمِّ هَانِئٍ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أُمَّ هَانِئٍ بِنْتَ أَبِي طَالِبٍ تَقُولُ: ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ عَامَ الْفَتْحِ فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ. وَفَاطِمَةُ ابْنَتُهُ تَسْتُرُهُ بِثَوْبٍ.

۷۰ـ(۳۳۶) از ام‌هانی دختر ابی طالب نقل است که گفت: در سال فتح [مکه] پیش رسول خداﷺ رفتم، آن حضرت را در حالی یافتم که غسل می‌کرد و دخترش، فاطمه ﭫ جامه‌ای را جهت پوشش ایشان حایل کرده بود.

٧١ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِنْدٍ أَنَّ أَبَا مُرَّةَ مَوْلَى عَقِيلٍ حَدَّثَهُ أَنَّ أُمَّ هَانِئٍ بِنْتَ أَبِي طَالِبٍ حَدَّثَتْهُ أَنَّهُ لَمَّا كَانَ عَامُ الْفَتْحِ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَهُوَ بِأَعْلَى مَكَّةَ. قَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى غُسْلِهِ فَسَتَرَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ ثُمَّ أَخَذَ ثَوْبَهُ فَالْتَحَفَ بِهِ ثُمَّ صَلَّى ثَمَانَ رَكَعَاتٍ سُبْحَةَ الضُّحَى.

---

(۳۳۶) بخاری: ۲۸۰، ۳۵۷، ۱۰۷۴، ۱۰۷۸، ۱۱۰۴، ۱۱۷۶، ۳۱۷۱، ۴۲۹۲ و ۶۱۵۸؛ ترمذی: ۲۷۴۳؛ نسائی: ۲۲۵؛ ابن ماجه: ۴۶۵؛ احمد: ۲۶۹۷۳. // این دلیلی است بر جواز غسل مرد در حضور زنی از محارم، زمانی که بین او و زن پرده‌ای حایل باشد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۲۴/۴).

۷۱-(۰۰۰) از امهانی دختر ابی طالب نقل است که گفت: در سال فتح [مکه] پیش رسول خداﷺ رفتم. ایشان را در قسمت بالای مکه یافتم. در حال انجام عمل غسل بود و فاطمه رضی الله عنها او را پوشش داده بود. سپس جامه‌اش را گرفت و پوشید و هشت رکعت نماز تطوعِ چاشت را خواند.

۷۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى هِنْدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: فَسَتَرَتْهُ ابْنَتُهُ فَاطِمَةُ بِثَوْبِهِ، فَلَمَّا اغْتَسَلَ أَخَذَهُ فَالْتَحَفَ بِهِ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى ثَمَانَ سَجَدَاتٍ وَذَلِكَ ضُحًى.

۷۲-(۰۰۰) ابوکریب از ابواسامه از ولید بن کثیر از سعید بن ابوهند مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: فاطمه رضی الله عنها به وسیله‌ی جامه‌اش برای ایشان پرده‌ای حایل کرد. پیامبرﷺ بعد از اتمام غسل، آن را گرفت و پوشید و سپس به نماز ایستاد و هشت رکعت نماز خواند و آن در وقت چاشت بود.

۷۳ -(۳۳۷) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ أَخْبَرَنَا مُوسَى الْقَارِئُ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِى الْجَعْدِ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ: وَضَعْتُ لِلنَّبِىِّ ﷺ مَاءً وَسَتَرْتُهُ فَاغْتَسَلَ.

۷۳-(۳۳۷) اسحاق بن ابراهیم حنظلی از موسای قاری از زائده از اعمش از سالم بن ابوجعد از کُرَیب از ابن عباس از میمونه نقل کرد که گفت: برای پیامبرﷺ آب آوردم و پوششی قرار دادم، سپس ایشان غسل کردند.

باب ۱۷ ـ تحریمِ نگریستن به عورت‌ها

۷٤ -(۳۳۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: أَخْبَرَنِى زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ

---

(۳۳۷) بخاری: ۲۸۱. // منظور از سجده، یک رکعت نماز است. // سبحت: نافله. // برخی از لفظ حدیث، نماز سنت چاشت را هشت رکعت دانسته‌اند و برخی نیز آن را سجده‌ی شکر به جهت فتح مکه تلقی کرده‌اند که در این صورت لفظ سجده نیز شاید موضوعیت یابد؛ زیرا نماز شکر معمولاً سجده بوده نه نماز. اما غالب مردم این حدیث را تأییدی بر نماز سنت چاشت گرفته‌اند. الله اعلم (مصحح).

يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ الرَّجُلِ وَلاَ الْمَرْأَةُ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ وَلاَ يُفْضِي الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ وَلاَ تُفْضِي الْمَرْأَةُ إِلَى الْمَرْأَةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ».

۷۴-(۳۳۸) از پدر ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نباید هیچ مردی به عورت مرد دیگر و هیچ زنی به عورت زن دیگر نگاه کند و نباید هیچ مردی با مرد دیگر و هیچ زنی با زن دیگر [به حالت برهنه] در یک جامه‌ی واحد قرار گیرد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ عُثْمَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالاَ: مَكَانَ عَوْرَةِ ، عُرْيَةِ الرَّجُلِ وَعُرْيَةِ الْمَرْأَةِ.

-(۰۰۰) هارون بن عبدالله و محمد بن رافع از ابن ابی فُدَیک از ضحاک بن عثمان مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما به جای عَوْرَة، عُرْيَةِ الرَّجُلِ وَعُرْيَةِ الْمَرْأَةِ آورده‌اند.

باب ۱۸ ـ جوازِ برهنه غسل‌کردن در خلوت

۳۵ -(۳۳۹) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ يَغْتَسِلُونَ عُرَاةً يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى سَوْأَةِ بَعْضٍ وَكَانَ مُوسَى عليه السلام يَغْتَسِلُ وَحْدَهُ فَقَالُوا: وَاللَّهِ مَا يَمْنَعُ مُوسَى أَنْ يَغْتَسِلَ مَعَنَا إِلاَّ أَنَّهُ آدَرُ، قَالَ: فَذَهَبَ مَرَّةً يَغْتَسِلُ فَوَضَعَ ثَوْبَهُ عَلَى حَجَرٍ فَفَرَّ الْحَجَرُ بِثَوْبِهِ، قَالَ: فَجَمَحَ مُوسَى بِإِثْرِهِ يَقُولُ: ثَوْبِي حَجَرُ ثَوْبِي حَجَرُ. حَتَّى نَظَرَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِلَى سَوْأَةِ مُوسَى قَالُوا: وَاللَّهِ مَا بِمُوسَى مِنْ بَأْسٍ. فَقَامَ الْحَجَرُ حَتَّى نُظِرَ إِلَيْهِ، قَالَ: فَأَخَذَ ثَوْبَهُ فَطَفِقَ بِالْحَجَرِ ضَرْبًا». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَاللَّهِ إِنَّهُ بِالْحَجَرِ نَدَبٌ سِتَّةٌ أَوْ سَبْعَةٌ ضَرْبُ مُوسَى بِالْحَجَرِ.

۳۵-(۳۳۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مردم بنی‌اسرائیل برهنه غسل می‌کردند و یکدیگر را دید می‌زدند. موسی عليه السلام به تنهایی غسل می‌کرد. آنان گفتند: به خدا سوگند! موسی عليه السلام را هیچ چیز از غسل کردن همراه ما باز نمی‌دارد، جز این که او فتق (ورم بیضه) دارد. موسی عليه السلام یک بار رفت که غسل کند و لباسش را روی سنگی گذاشت. سنگ [به فرمان خداوند] همراه لباس موسی عليه السلام گریخت. موسی عليه السلام به دنبال آن سنگ دوید و می‌گفت: ای سنگ! لباسم. ای سنگ! لباسم. بنی‌اسرائیل به موسی عليه السلام نگاه کردند و گفتند: به خدا قسم!

در موسیﷺ عیبی نیست. پس سنگ ایستاد تا این‌که به او نگریسته شد و حضرت موسیﷺ لباسش را گرفت و پوشید و سنگ را کوبید». ابوهریرهؓ گفت: به خدا قسم! هنوز نشانه‌ی شش یا هفت ضربه بر سنگ باقی است.

باب ۱۹ ـ اهمیّت دادن به پوشیدن عورت

٧٦ –(٣٤٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرٍ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَاللَّفْظُ لَهُمَا – قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: لَمَّا بُنِيَتِ الْكَعْبَةُ ذَهَبَ النَّبِىُّﷺ وَعَبَّاسٌ يَنْقُلاَنِ حِجَارَةً فَقَالَ الْعَبَّاسُ لِلنَّبِىِّﷺ: اجْعَلْ إِزَارَكَ عَلَى عَاتِقِكَ مِنَ الْحِجَارَةِ. فَفَعَلَ فَخَرَّ إِلَى الأَرْضِ وَطَمَحَتْ عَيْنَاهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَامَ فَقَالَ: «إِزَارِى إِزَارِى». فَشَدَّ عَلَيْهِ إِزَارَهُ. قَالَ ابْنُ رَافِعٍ فِى رِوَايَتِهِ عَلَى رَقَبَتِكَ. وَلَمْ يَقُلْ عَلَى عَاتِقِكَ.

۷۶–(۳۴۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: وقتی که کعبه ساخته می‌شد، رسول خداﷺ به همراه عمویش عباس سنگ‌ها را جابه‌جا می‌کردند. عباسؓ به رسول خداﷺ گفت: شلوارت را بر دوش بیفکن تا از آسیب سنگ در امان بماند. وقتی چنین کرد، ناگهان رسول خداﷺ بر زمین افتاد و نگاهش به آسمان دوخته شد. سپس برخاست و فرمود: «شلوارم! شلوارم!» و شلوارش را محکم به خود بست. ابن‌رافع در روایت خویش به جای عَاتِقِکَ، رَقَبَتِکَ(بر گردنت) را ذکر کرده است.

٧٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَنْقُلُ مَعَهُمُ الْحِجَارَةَ لِلْكَعْبَةِ وَعَلَيْهِ إِزَارُهُ فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ عَمُّهُ : يَا ابْنَ أَخِى لَوْ حَلَلْتَ إِزَارَكَ فَجَعَلْتَهُ عَلَى مَنْكِبِكَ دُونَ الْحِجَارَةِ قَالَ : فَحَلَّهُ فَجَعَلَهُ عَلَى مَنْكِبِهِ فَسَقَطَ مَغْشِيًا عَلَيْهِ قَالَ : فَمَا رُؤِىَ بَعْدَ ذَلِكَ الْيَوْمِ عُرْيَانًا.

۷۷–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: رسول خداﷺ به همراه آنان در انتقال سنگ برای بنای کعبه کمک می‌کرد و ازار بر تن داشت. عباس، عموی رسول خداﷺ به ایشان گفت: ای برادرزاده! بهتر است که ازارت را درآوری و آن را بر دوشت، در زیر سنگ قرار دهی.

چون رسول خداﷺ چنین کرد، بی‌هوش بر زمین افتاد. از آن روز به بعد، هیچگاه رسول خداﷺ برهنه دیده نشد.

۷۸ -(۳٤۱) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الأُمَوِىُّ حَدَّثَنِى أَبِى حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمِ بْنِ عَبَّادِ بْنِ حُنَيْفٍ الأَنْصَارِىُّ أَخْبَرَنِى أَبُو أُمَامَةَ بْنُ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ: أَقْبَلْتُ بِحَجَرٍ أَحْمِلُهُ ثَقِيلٍ وَعَلَىَّ إِزَارٌ خَفِيفٌ قَالَ: فَانْحَلَّ إِزَارِى وَمَعِىَ الْحَجَرُ لَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ أَضَعَهُ حَتَّى بَلَغْتُ بِهِ إِلَى مَوْضِعِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ارْجِعْ إِلَى ثَوْبِكَ فَخُذْهُ وَلاَ تَمْشُوا عُرَاةً».

۷۸-(۳۴۱) از مسور بن مخرمه نقل است که گفت: سنگی سنگین را حمل کردم و ازاری شل بر تن داشتم. در حال بردن سنگ، ازارم افتاد و من در وضعیتی بودم که نمی‌توانستم آن سنگ را تا رسیدن به مقصد پایین بیاورم [و از همین روی ازارم را جا گذاشتم]. رسول خداﷺ فرمود: «برگرد و جامه‌ات را بر تن کن و برهنه راه مرو».

باب ۲۰ ـ پوشش به وقت قضای حاجت

۷۹ -(۳٤۲) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَهْدِىٌّ - وَهُوَ ابْنُ مَيْمُونٍ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى يَعْقُوبَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعْدٍ مَوْلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِىٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: أَرْدَفَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ يَوْمٍ خَلْفَهُ فَأَسَرَّ إِلَىَّ حَدِيثًا لاَ أُحَدِّثُ بِهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ وَكَانَ أَحَبَّ مَا اسْتَتَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِحَاجَتِهِ هَدَفٌ أَوْ حَائِشُ نَخْلٍ. قَالَ ابْنُ أَسْمَاءَ فِى حَدِيثِهِ يَعْنِى حَائِطَ نَخْلٍ.

---

(۳۴۲)ابوداوود: ۲۵۴۹؛ ابن ماجه: ۳۴۰. // هدف: مکانی مرتفع از زمین. // حائش النخل: باغ خرما. در کل منظور مکان‌هایی هستند که از دید عموم مصون باشند. **(۳۴۳)**ابوداوود: ۲۱۷؛ احمد: ۱۱۲۰۷. // اجماع بر این است که غسل بر فرد جماع کننده واجب است؛ حال انزال منی داشته باشد یا نداشته باشد. در حدیث دیگر آمده است: «إذا جلس أحدكم بين شعبها الأربع ثم جهدها فقد وجب عليه الغسل و إن لم ينزل». علما طبق این حدیث عمل می‌کنند. اما در مورد حدیث: «الماء من الماء»، جمهور صحابه و بعد از آنان گفتند: این حدیث منسوخ است؛ یعنی قبلاً در جماعی که انزال منی نداشته باشد، غسل واجب نبود؛ اما بعداً حکمش منسوخ گشت و این بار در جماع، چه انزال منی باشد یا نباشد، غسل واجب گردید. ابن عباس بر این نظر است که این حدیث منسوخ نیست، بلکه مقصود نفی وجوب غسل است به خوابی که فرد می‌بیند؛ یعنی اگر فرد در خواب چنین چیزی ببیند و انزال منی نداشته باشد، غسل بر او واجب نیست. البته این حکم بدون شک صحیح است. اما در باب حدیث ابی بن کعب دو جواب است: اول: منسوخ است. دوم: اگر مباشرت مرد با زن از جایی غیر از فرج باشد حکم صادق است؛ یعنی دخول فرج صورت نگرفته باشد. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳۱/۴).

۷۹-(۳۴۲) از عبدالله بن جعفر نقل است که گفت: روزی رسول خداﷺ مرا در پشت شتر خویش سوار کرد و سخنی را مخفیانه به من گفت که آن را به هیچ کس نخواهم گفت. رسول خداﷺ برای قضای حاجت از دو نوع ستر استفاده می‌کرد: یا به بلندیی می‌رفت یا در میان انبوه درختان خرما خود را پوشش می‌داد. ابن اسما در حدیث خود گفت: حائش نخل؛ یعنی نخلستان.

باب ۲۱ ـ غسل به وقت انزال منی

۸۰ –(۳٤۳) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ – قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ – عَنْ شَرِيكٍ – يَعْنِى ابْنَ أَبِى نَمِرٍ – عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمَ الاِثْنَيْنِ إِلَى قُبَاءٍ حَتَّى إِذَا كُنَّا فِى بَنِى سَالِمٍ وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى بَابِ عِتْبَانَ فَصَرَخَ بِهِ فَخَرَجَ يَجُرُّ إِزَارَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَعْجَلْنَا الرَّجُلَ». فَقَالَ عِتْبَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يُعْجَلُ عَنِ امْرَأَتِهِ وَلَمْ يُمْنِ مَاذَا عَلَيْهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ».

۸۰-(۳۴۳) از پدر ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که گفت: در روز دوشنبه، همراه رسول خداﷺ به سمت قبا رفتیم و چون به محله‌ی بنی‌سالم رسیدیم، رسول خداﷺ در مقابل دروازه‌ی عتبان ایستاد و با آواز بلند او را صدا زد. او بیرون آمد در حالی که شلوارش را به دنبال خود می‌کشید. رسول خداﷺ فرمود: «مرد را به شتاب انداختیم». عتبان گفت: ای رسول خداﷺ! اگر کسی به وقت جماع با همسر خویش، دچار شتاب شود و پیش از انزال منی، از آن عمل دست بکشد، حکمش چگونه خواهد بود؟ رسول خداﷺ فرمود: «غسل با انزال منی واجب می‌گردد».

۸۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّمَا الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ».

۸۱-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «غسل با انزال منی واجب می‌گردد».

٨٢ –(٣٤٤) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو الْعَلاَءِ بْنُ الشِّخِّيرِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْسَخُ حَدِيثُهُ بَعْضُهُ بَعْضًا كَمَا يَنْسَخُ الْقُرْآنُ بَعْضُهُ بَعْضًا.

۸۲–(۳۴۴) عبیدالله بن معاذ عنبری معتمر از پدرش از ابوعلا بن شخیر نقل کرد که گفت: احادیث رسول خدا ﷺ برخی، برخی دیگر را منسوخ می‌کنند؛ همان گونه که برخی آیات ناسخ برخی دیگرند.

٨٣ –(٣٤٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ ذَكْوَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَخَرَجَ وَرَأْسُهُ يَقْطُرُ فَقَالَ: «لَعَلَّنَا أَعْجَلْنَاكَ». قَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِذَا أُعْجِلْتَ أَوْ أَقْحَطْتَ فَلاَ غُسْلَ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ الْوُضُوءُ». وَقَالَ ابْنُ بَشَّارٍ: «إِذَا أُعْجِلْتَ أَوْ أُقْحِطْتَ».

۸۳–(۳۳۴۵) از ابوسعید خُدری ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ بر فردی انصاری گذر کرد و به دنبال وی فرستاد. وی بیرون آمد؛ در حالی که از سرش آب می‌چکید. پیامبر ﷺ فرمود: «شاید ما تو را به عجله انداختیم [که قبل از فارغ شدن از جماع، بدون انزال منی دست برداشتی]؟» گفت: بله؛ ای رسول خدا! فرمود: «هر گاه با همسر خویش جماع کردی و انزال منی اتفاق نیفتاد، غسل لازم نیست و تنها باید وضو بگیری». ابن‌بشار گفت: «أُعْجِلْتَ و أُقْحِطْتَ».

٨٤ –(٣٤٦) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ مِنَ الْمَرْأَةِ ثُمَّ يُكْسِلُ فَقَالَ: «يَغْسِلُ مَا أَصَابَهُ مِنَ الْمَرْأَةِ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي».

---

(۳۴۴) منفرد است به مسلم. هدف مسلم در این روایت این است که حدیث: «الماء من الماء» منسوخ است و این که نسخ سنت به سنت صحیح است. علما گفته‌اند: نسخ سنت به سنت چهار وجه دارد: اول: نسخ سنت متواتر به متواتر. دوم: نسخ خبر واحد به خبر واحد. سوم: نسخ خبر آحاد به متواتر. چهارم: نسخ متواتر به آحاد. اما طبق نظر جمهور علما سه مورد اول جایز هستند و مورد چهارم جایز نیست؛ البته برخی از اهل ظاهر آن را جایز می‌دانند. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳۱/۴).

(۳۴۵) بخاری: ۱۸۰؛ ابن ماجه: ۶۰۶؛ احمد: ۱۱۱۶۲ و ۱۱۲۰۷. // اقحطت: منظور عدم انزال منی است. استعاره از عدم باران و خشک‌سالی است (مصحح).

۸۴-(۳۴۶) از ابی بن کعب روایت است که گفت: از رسول خداﷺ در مورد مردی پرسیدم که با زنش جماع می‌کند و سپس بر اثر خستگی انزال صورت نمی‌گیرد؟ رسول خداﷺ فرمود: «آلت را که با شرمگاه زن تماس یافته است، بشوید. سپس وضو بگیرد و نماز بخواند».

٨٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْمَلِيِّ عَنِ الْمَلِيِّ - يَعْنِي بِقَوْلِهِ الْمَلِيِّ عَنِ الْمَلِيِّ أَبُو أَيُّوبَ - عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يَأْتِي أَهْلَهُ ثُمَّ لاَ يُنْزِلُ قَالَ: «يَغْسِلُ ذَكَرَهُ وَيَتَوَضَّأُ».

۸۵-(۰۰۰) از ابی بن کعب روایت است که از رسول خداﷺ در مورد مردی پرسید که با همسرش جماع می‌کند و بدون این که انزال منی داشته باشد، دست می‌کشد؟ فرمود: «شرمگاهش را بشوید و وضو بگیرد».

٨٦ -(٣٤٧) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ذَكْوَانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّ عَطَاءَ بْنَ يَسَارٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالِدٍ الْجُهَنِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَأَلَ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ قَالَ: قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِذَا جَامَعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَلَمْ يُمْنِ قَالَ عُثْمَانُ: «يَتَوَضَّأُ كَمَا يَتَوَضَّأُ لِلصَّلاَةِ وَيَغْسِلُ ذَكَرَهُ». قَالَ عُثْمَانُ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۸۶-(۳۴۷) از زید بن خالد جهنی روایت است که او از عثمان بن عفانؓ پرسید و گفت: نظرت در مورد مردی که با همسر خویش جماع می‌کند اما انزال منی ندارد، چیست؟ عثمانؓ گفت: «مانند وضوی نماز، وضو بگیرد و شرمگاه خود را [قبل از وضو] بشوید». عثمانؓ گفت: من این حکم را از رسول خداﷺ شنیدم.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنِ الْحُسَيْنِ قَالَ يَحْيَى: وَأَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا أَيُّوبَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

-(۰۰۰) عبدالوارث بن عبدالصمد از پدرش از جدش از حسین از یحیی از ابوسلمه از عروه بن زبیر نقل کرد که ابوایوب آن را از رسول خداﷺ شنید.

باب ۲۲ ـ نسخ حکم حدیث «الماء من الماء» و وجوب غسل در صورت تماس دو آلت تناسلی زن و مرد

۸۷ –(۳۴۸) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ ح وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ قَتَادَةَ وَمَطَرٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِی رَافِعٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ نَبِیَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعَبِهَا الأَرْبَعِ ثُمَّ جَهَدَهَا فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْغُسْلُ». وَفِی حَدِیثِ مَطَرٍ: «وَإِنْ لَمْ يُنْزِلْ». قَالَ زُهَيْرٌ مِنْ بَيْنِهِمْ: «بَيْنَ أَشْعُبِهَا الأَرْبَعِ».

۸۷–(۳۴۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی که مرد میان چهار دست و پای زن بنشیند و درکوشد [یعنی دخول داشته باشد]، غسل بر وی واجب می‌شود». در حدیث مطر آمده است: «اگرچه انزال صورت نگیرد». زهیر به جای شُعَبِهَا الأَرْبَعِ، أَشْعُبِهَا الأَرْبَعِ را ذکر کرده است.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عَدِیٍّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِی وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِی حَدِیثِ شُعْبَةَ: «ثُمَّ اجْتَهَدَ» وَلَمْ يَقُلْ: «وَإِنْ لَمْ يُنْزِلْ».

–(۰۰۰) محمد بن عمرو بن عباد بن جبله از محمد بن ابوعدی –ح– و محمد بن مثنی از وهب بن جریر، هر دو از شعبه از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که در حدیث شعبه آمده است: «ثُمَّ اجْتَهَدَ؛ سپس درکوشد». و نگفته است: «وَإِنْ لَمْ يُنْزِلْ؛ و اگر انزال صورت نگیرد».

۸۸ –(۳۴۹) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِیُّ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلاَلٍ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ أَبِی مُوسَى الأَشْعَرِیِّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى – وَهَذَا حَدِيثُهُ – حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلاَلٍ قَالَ: وَلاَ أَعْلَمُهُ إِلاَّ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ أَبِی مُوسَى قَالَ: اخْتَلَفَ فِی ذَلِكَ رَهْطٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالأَنْصَارِ فَقَالَ الأَنْصَارِيُّونَ لاَ

---

(۳۴۸) بخاری: ۲۹۱؛ ابوداوود: ۲۱۶؛ نسائی: ۱۹۱؛ ابن ماجه: ۶۱۰؛ احمد: ۸۵۸۲. // شُعَب الاربع (شعب الجسم): ستها و پاها. // جهد: تلاش کرد: منظور عمل دخول در وقت جماع است که موجب وجوب غسل برای طرفین (زن و مرد) می‌شود (مصحح).

يَجِبُ الْغُسْلُ إِلاَّ مِنَ الدَّفْقِ أَوْ مِنَ الْمَاءِ. وَقَالَ الْمُهَاجِرُونَ بَلْ إِذَا خَالَطَ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ. قَالَ: قَالَ أَبُو مُوسَى: فَأَنَا أَشْفِيكُمْ مِنْ ذَلِكَ. فَقُمْتُ فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَأُذِنَ لِي فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّاهْ - أَوْ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ - إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكِ عَنْ شَيْءٍ وَإِنِّي أَسْتَحْيِيكِ. فَقَالَتْ: لاَ تَسْتَحْيِي أَنْ تَسْأَلَنِي عَمَّا كُنْتَ سَائِلاً عَنْهُ أُمَّكَ الَّتِي وَلَدَتْكَ فَإِنَّمَا أَنَا أُمُّكَ. قُلْتُ: فَمَا يُوجِبُ الْغُسْلَ قَالَتْ عَلَى الْخَبِيرِ سَقَطْتَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعَبِهَا الأَرْبَعِ وَمَسَّ الْخِتَانُ الْخِتَانَ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ».

۸۸-(۳۴۹) محمد بن مثنی از محمد بن عبدالله انصاری از هشام بن حسان، از حمید بن هلال از ابوبرده از ابوموسی اشعری -ح- و محمد بن مثنی از عبدالاعلی -و این حدیث اوست- از هشام از حمید بن هلال از ابوبرده از ابوموسی نقل کردند که گفت: گروهی از مهاجرین و انصار در مورد حدیث مذکور اختلاف کردند. انصار گفتند: تنها در صورت انزالِ منی، غسل واجب است. مهاجرین گفتند: زمانی که دخول صورت گیرد، غسل واجب است. ابو موسی گفت: من حقیقت آن را برای شما آشکار خواهم کرد. پس به نزد عایشه رضی الله عنها رفتم و اجازه خواستم و چون اجازه داده شدم، خدمت رسیدم و گفتم: ای مادر مؤمنان! پرسشی دارم که از طرح آن شرم دارم. گفت: همان گونه که فرزند در سؤال کردن از مادر خویش شرم نمی‌کند، تو نیز در پرسش خود شرم نکن؛ زیرا من مادر تو هستم. گفتم: غسل چگونه واجب می‌شود؟ گفت: به محل پاسخ سؤال خود آمده‌ای. رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی که مرد میان چهار دست و پای زن بنشیند و دو آلت تناسلی طرفین با هم تماس یابند؛ [یعنی دخول داشته باشند]، غسل واجب می‌گردد».

۸۹ -(۳۵۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عِيَاضُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أُمِّ كُلْثُومٍ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: إِنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يُجَامِعُ أَهْلَهُ ثُمَّ يُكْسِلُ هَلْ عَلَيْهِمَا الْغُسْلُ؟ وَعَائِشَةُ جَالِسَةٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لأَفْعَلُ ذَلِكَ أَنَا وَهَذِهِ ثُمَّ نَغْتَسِلُ».

۸۹-(۳۵۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: فردی از رسول خدا ﷺ در مورد مردی پرسید که با همسر خود جماع می‌کند و به سبب ضعف، به مرحله‌ی انزال نمی‌رسد؛ آیا غسل بر آن دو واجب است. رسول خدا ﷺ در حالی که عایشه رضی الله عنها نزد ایشان نشسته بود، فرمود: «من و این (عایشه) چنین عملی انجام می‌دهیم و سپس غسل می‌کنیم».

باب ۲۳ ـ بعد از خوردن غذای پخته شده، وضو واجب است

۹۰ -(۳۵۱) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ قَالَ: حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی حَدَّثَنِی عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِی بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ أَنَّ خَارِجَةَ بْنَ زَيْدٍ الأَنْصَارِیَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَاهُ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «الْوُضُوءُ مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ».

۹۰-(۳۵۱) از زید بن ثابت نقل است که گفت: شنیدم رسول خداﷺ می‌فرمود: «بعد از خوردن خوراک طبخ‌شده، وضو لازم است».

-(۳۵۲) قَالَ ابْنُ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَارِظٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ وَجَدَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَتَوَضَّأُ عَلَى الْمَسْجِدِ فَقَالَ إِنَّمَا أَتَوَضَّأُ مِنْ أَثْوَارِ أَقِطٍ أَكَلْتُهَا لأَنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «تَوَضَّئُوا مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ».

-(۳۵۲) از ابراهیم بن قارظ نقل است که گفت: او ابوهریره را در کنار مسجد دید که وضو می‌گرفت، پس گفت: آیا تو به خاطر خوردن کشک وضو می‌گیری؟ چون من آن را خورده‌ام. شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «بعد از خوردن خوراک طبخ‌شده، وضو لازم است».

-(۳۵۳) قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِی سَعِيدُ بْنُ خَالِدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ وَأَنَا أُحَدِّثُهُ هَذَا الْحَدِيثَ. أَنَّهُ سَأَلَ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ عَنِ الْوُضُوءِ مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ فَقَالَ عُرْوَةُ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِیِّﷺ تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «تَوَضَّئُوا مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ».

---

(۳۵۱) نسائی: ۱۷۹؛ احمد: ۲۱۶۵۴. // جمهور علما از سلف و خلف بر این نظرند که خوردن مواد طبخ شده، وضو را واجب نمی‌کند. کسانی که بر این باورند، عبارتند از: ابوبکر صدیق، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، عبدالله بن مسعود، ابوالدرداء، ابن عباس، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، جابر بن سمره، زید بن ثابت، ابوموسی، ابوهریره، ابی بن کعب، ابوطلحه، عامر بن ربیعه، ابوامامه و عایشهؓ، همگی آنان بر این نظر متفقند که خوردن خوراک پخته شده، وضو را واجب نمی‌کند. تابعین نیز بر این باورند، مانند: مذهب مالک، ابوحنیفه، شافعی، احمد، اسحاق بن راهویه، یحیی بن یحیی، ابوثور و ابوخثیمه. آنان در باب حدیث مذکور دو جواب ارائه کرده‌اند: یک: حکم آن با توجه به حدیث جابر منسوخ است. در حدیث جابر آمده که رسول خداﷺ در مقابل خوردن غذاهای طبخ شده، به ترک وضو امر فرمود. درجه‌ی حدیث صحیح است و آن را ابوداوود و نسائی و دیگران از اهل سنن با اسناد صحیح روایت کرده‌اند. دوم: مراد از وضو، شستن دهان و دو دست است. حاصل سخن اجماع علما این است: بعد از خوردن غذای طبخ شده، وضو واجب نیست. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳۵/۴).

-(۳۵۳) ابن‌شهاب گفت: سعید بن خالد بن عمرو بن عثمان وقتی با وی در مورد این حدیث سخن می‌گفتم، چنین اظهار داشت: وی از عروه بن زبیر در مورد وضو گرفتن بعد از خوردن موادی که با آتش طبخ شده بود، پرسید. عروه گفت: از عایشهؓ شنیدم که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بعد از خوردن خوراک طبخ‌شده، وضو بگیرید».

باب ۲۴ ـ نسخِ حکمِ وضو بعد از خوردن خوراک طبخ شده

۹۱ -(٣٥٤) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ‌ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَكَلَ كَتِفَ شَاةٍ ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ.

۹۱-(۳۵۴) از عبدالله بن عبّاس روایت است که رسول خداﷺ گوشت استخوان شانه‌ی گوسفندی خورد، سپس نماز خواند و وضو نگرفت.

-(۰۰۰) وحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ أَخْبَرَنِي وَهْبُ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ‌ؓ ح وَحَدَّثَنِي الزُّهْرِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ‌ؓ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ‌ؓ أَنَّ النَّبِيَّﷺ أَكَلَ عَرْقًا - أَوْ لَحْمًا - ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ وَلَمْ يَمَسَّ مَاءً.

-(۰۰۰) از عبدالله بن عبّاس روایت است که گفت: رسول خداﷺ استخوان گوشت‌دار -یا گوشت- تناول کرد، سپس نماز خواند و وضو نگرفت و آبی نیز استعمال نکرد.

۹۲ -(٣٥٥) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرِو بْنِ أُمَيَّةَ الضَّمْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِﷺ يَحْتَزُّ مِنْ كَتِفٍ يَأْكُلُ مِنْهَا ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ.

۹۲-(۳۵۵) از پدر جعفر بن عمرو بن امیه‌ی ضمری نقل است که او رسول خداﷺ را دید که از استخوان شانه‌ی [گوسفندی] با کارد می‌برید و از آن تناول می‌کرد. سپس نماز خواند و وضو نگرفت.

۹۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرِو بْنِ أُمَيَّةَ الضَّمْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَحْتَزُّ مِنْ كَتِفِ شَاةٍ فَأَكَلَ

مِنْهَا فَدُعِیَ إِلَی الصَّلاَةِ فَقَامَ وَطَرَحَ السِّكِّینَ وَصَلَّی وَلَمْ یَتَوَضَّأْ. قَالَ ابن شهاب: و حَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ عبدالله بن عباس عن أبیه، عن رَسُولِ اللهِﷺ بذلک.

۹۳-(۰۰۰) از پدر جعفر بن عمرو بن امیه‌ی ضمری روایت است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که گوشت استخوان شانه‌ی گوسفندی را با کارد می‌برید و از آن می‌خورد. سپس به نماز دعوت شد. ایشان کارد را بر زمین گذاشت و به نماز ایستاد و وضو نگرفت. ابن شهاب گفت: علی بن عبدالله بن عباس از پدرش از رسول خداﷺ مانند [حدیث قبل را] روایت کرد.

-(۳٥٦) قَالَ عَمْرٌو: وَحَدَّثَنِی بُكَیْرُ بْنُ الأَشَجِّ عَنْ كُرَیْبٍ مَوْلَی ابْنِ عَبَّاسٍ﷜ عَنْ مَیْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِیِّﷺ أَنَّ النَّبِیَّﷺ أَكَلَ عِنْدَهَا كَتِفًا ثُمَّ صَلَّی وَلَمْ یَتَوَضَّأْ.

-(۳۵۶) از میمونه، همسر پیامبرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ نزد او از استخوان گوشت شانه‌ای خورد و سپس نماز خواند و وضو نگرفت.

-(۰۰۰) قَالَ عَمْرٌو حَدَّثَنِی جَعْفَرُ بْنُ رَبِیعَةَ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ كُرَیْبٍ مَوْلَی ابْنِ عَبَّاسٍ﷜ عَنْ مَیْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِیِّﷺ بِذَلِكَ.

-(۰۰۰) عمرو از جعفر بن ربیعه از یعقوب بن اشج از کریب، بنده‌ی ابن عباس، از میمونه، همسر پیامبرﷺ مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٩٤ -(۳٥٧) قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنِی سَعِیدُ بْنُ أَبِی هِلاَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی رَافِعٍ عَنْ أَبِی غَطَفَانَ عَنْ أَبِی رَافِعٍ قَالَ أَشْهَدُ لَكُنْتُ أَشْوِی لِرَسُولِ اللَّهِﷺ بَطْنَ الشَّاةِ ثُمَّ صَلَّی وَلَمْ یَتَوَضَّأْ.

۹۴-(۳۵۷) از ابورافع نقل است که گفت: شهادت می‌دهم که شکم گوسفندی را برای رسول خداﷺ بریان کردم. [ایشان از آن خورد] سپس نماز خواند و وضو نگرفت.

٩٥ -(۳٥٨) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا لَیْثٌ عَنْ عُقَیْلٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷜ أَنَّ النَّبِیَّﷺ شَرِبَ لَبَنًا ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَتَمَضْمَضَ وَقَالَ: «إِنَّ لَهُ دَسَمًا».

۹۵-(۳۵۸) از ابن‌عباس روایت است که رسول خداﷺ شیر نوشید، سپس آب خواست و مضمضه کرد و فرمود: «شیر چربی دارد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ وَأَخْبَرَنِى عَمْرٌو ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الأَوْزَاعِىِّ ح وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى يُونُسُ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِإِسْنَادِ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) احمد بن عیسی از ابن وهب و عمرو –ح– و زهیر بن حرب از یحیی بن سعید از اوزاعی –ح– و حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس، همگی از ابن شهاب به مانند حدیث مذکور را مطابق اسناد عقیل از زهری روایت کردند.

۹۶ –(۳۵۹) وَحَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ حَلْحَلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﵄ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ جَمَعَ عَلَيْهِ ثِيَابَهُ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلاَةِ فَأُتِىَ بِهَدِيَّةٍ خُبْزٍ وَلَحْمٍ فَأَكَلَ ثَلاَثَ لُقَمٍ ثُمَّ صَلَّى بِالنَّاسِ وَمَا مَسَّ مَاءً.

۹۶–(۳۵۹) از ابن‌عباس روایت است که رسول خداﷺ جامه‌اش را جمع کرد و برای خواندن نماز از منزل بیرون آمد. نان و گوشتی برای وی هدیه آورده شد. از آن سه لقمه تناول کرد. سپس با مردم نماز خواند و آبی استفاده نکرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ حَلْحَلَةَ وَفِيهِ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ شَهِدَ ذَلِكَ مِنَ النَّبِىِّﷺ. وَقَالَ: صَلَّى وَلَمْ يَقُلْ بِالنَّاسِ.

–(۰۰۰) از محمد بن عمرو بن عطا نقل است که گفت: همراه ابن‌عباس بودم؛ آن‌گاه ادامه‌ی حدیث را مانند حدیث ابن‌حلحله روایت کرد و این که ابن عباس ناظر آن اعمال توسط پیامبرﷺ بود. هم‌چنین گفت: "نماز خواند" و نگفت: "با مردم".

باب ۲۵ ـ وضوگرفتن بعد از تناول گوشت شتر

۹۷ –(۳٦۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِى ثَوْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَأَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ فَتَوَضَّأْ وَإِنْ شِئْتَ فَلاَ تَوَضَّأْ». قَالَ أَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الإِبِلِ؟ قَالَ: «نَعَمْ فَتَوَضَّأْ مِنْ لُحُومِ الإِبِلِ». قَالَ: أُصَلِّى فِى مَرَابِضِ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: أُصَلِّى فِى مَبَارِكِ الإِبِلِ؟ قَالَ: «لاَ».

۹۷-(۳۶۰) از جابر بن سمره نقل است که فردی از رسول خداﷺ پرسید: آیا بعد از خوردن گوشت گوسفند، وضو بگیرم؟ فرمود: «اگر خواستی، وضو بگیر و اگر خواستی، وضو نگیر». گفت: در مورد گوشت شتر چطور؟ فرمود: «بله، بعد از خوردن گوشت شتر، وضو بگیر». گفت: می‌توانم در آغل گوسفندان نماز بخوانم؟ فرمود: «بله». گفت: در مورد خوابگاه شتران چطور؟ فرمود: «خیر».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنْ سِمَاكٍ ح وَحَدَّثَنِى الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ وَأَشْعَثَ بْنِ أَبِى الشَّعْثَاءِ كُلُّهُمْ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِى ثَوْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِى كَامِلٍ عَنْ أَبِى عَوَانَةَ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از معاویه بن عمرو از زائده از سماک -ح- و قاسم بن زکریا از عبیدالله بن موسی از شیبان از عثمان بن عبدالله بن موهب و اشعث بن ابوشعثاء همگی از جعفر بن ابوثور از جابر بن سمره، حدیث فوق را مشابه حدیث ابوکامل از ابوعوانه نقل کردند.

باب ٢٦ - یقین در طهارت و تردید در حدث و پلیدی

۹۸ -(٣٦١) وَحَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدٍ وَعَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَمِّهِ شُكِىَ إِلَى النَّبِىِّﷺ الرَّجُلُ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَجِدُ الشَّىْءَ فِى الصَّلاَةِ قَالَ: «لاَ يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا».

۹۸-(۳۶۱) از عموی عباد بن تمیم روایت است که از رسول خداﷺ در مورد مردی سؤال شد که در نماز چنین تصور می‌کند که چیزی بر وی حادث شده است [که نمازش را باطل می‌کند]؟ فرمود: «تا زمانی که صدایی نشنود یا بویی استشمام نکند، نمازش را رها نکند».

۹۹ -(٣٦٢) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ فِى بَطْنِهِ شَيْئًا فَأَشْكَلَ عَلَيْهِ أَخَرَجَ مِنْهُ شَىْءٌ أَمْ لاَ فَلاَ يَخْرُجَنَّ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا».

---

(۳۶۰) ابن ماجه: ۴۹۵؛ احمد: ۲۱۰۷۱. // مرابض: آغل. // مبارک: خوابگاه و محل استراحت شتر. مرابض برای گوسفند، مبارک برای شتر، اضطجاع برای انسان و جثوم برای پرنده به کار برده می‌شود و همه به معنی جای خواب است. **(۳۶۱)** بخاری: ۱۳۷، ۱۷۷ و ۲۰۵۶؛ ابوداوود: ۱۷۶؛ نسائی: ۱۶۰؛ ابن ماجه: ۵۱۳ (مصحح).

۹۹-(۳۶۲) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما در شکمش چیزی حادث شد که او را به شک انداخت که از او چیزی خارج شده یا خیر، تا زمانی که صدایی نشنود یا بویی استشمام نکند، از مسجد بیرون نرود».

باب ۲۷ ـ پاک شدن پوست حیوان مردار به وسیله‌ی دباغی

۱۰۰ -(۳٦۳) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ‌ﷺ قَالَ تُصُدِّقَ عَلَى مَوْلاَةٍ لِمَيْمُونَةَ بِشَاةٍ فَمَاتَتْ فَمَرَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ فَقَالَ: «هَلاَّ أَخَذْتُمْ إِهَابَهَا فَدَبَغْتُمُوهُ فَانْتَفَعْتُمْ بِهِ». فَقَالُوا إِنَّهَا مَيْتَةٌ. فَقَالَ: «إِنَّمَا حَرُمَ أَكْلُهَا».

۱۰۰-(۳۶۳) از عبدالله بن عباس نقل است که گفت: گوسفندی که به عنوان صدقه به کنیز آزاده شده‌ی میمونه داده شده بود، مردار گشت. رسول خداﷺ گذرش بر آن افتاد و فرمود: «آیا پوست آن را جدا نمی‌سازید تا دباغی کنید و بدان منتفع شوید؟» گفتند: آن گوسفند مُردار است. فرمود: «تنها خوردن آن حرام است».

۱۰۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ وَجَدَ شَاةً مَيْتَةً أُعْطِيَتْهَا مَوْلاَةٌ لِمَيْمُونَةَ مِنَ الصَّدَقَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلاَّ انْتَفَعْتُمْ بِجِلْدِهَا». قَالُوا إِنَّهَا مَيْتَةٌ. فَقَالَ: «إِنَّمَا حَرُمَ أَكْلُهَا».

۱۰۱-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ گوسفند مُرداری را یافت که به عنوان صدقه به کنیز میمونه داده شده بود. رسول خداﷺ فرمود: «چرا از پوست آن استفاده نکردید؟» گفتند: آن گوسفند مُردار است. فرمود: «فقط خوردن آن حرام است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِىُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ بِنَحْوِ رِوَايَةِ يُونُسَ.

-(۰۰۰) حسن حلوانی و عبد بن حمید، همگی از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از پدرش از صالح از ابن شهاب به مانند روایت یونس را با اسناد فوق نقل کردند.

١٠٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الزُّهْرِیُّ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِی عُمَرَ - قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِشَاةٍ مَطْرُوحَةٍ أُعْطِيَتْهَا مَوْلاَةٌ لِمَيْمُونَةَ مِنَ الصَّدَقَةِ فَقَالَ النَّبِیُّ ﷺ «أَلاَ أَخَذُوا إِهَابَهَا فَدَبَغُوهُ فَانْتَفَعُوا بِهِ؟».

١٠٢–(٠٠٠) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ گذرش بر گوسفند مُرداری افتاد که دور انداخته شده بود؛ گوسفندی که به کنیز میمونه به عنوان صدقه داده شده بود. رسول خدا ﷺ فرمود: «چرا پوست آن را نگرفتند تا آن را دباغی کرده و بدان منتفع شوند؟»

١٠٣ –(٣٦٤) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَخْبَرَنِی عَطَاءٌ مُنْذُ حِينٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ مَيْمُونَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ دَاجِنَةً كَانَتْ لِبَعْضِ نِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَمَاتَتْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَلاَ أَخَذْتُمْ إِهَابَهَا فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ؟».

١٠٣–(٣٦۴) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که میمونه او را چنین خبر داد: حیوان خانگیِ یکی از همسران پیامبر ﷺ مردار گشت. رسول خدا ﷺ فرمود: «چرا پوست آن را نگرفتید و از آن استفاده نکردید؟»

١٠٤ –(٣٦٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِی سُلَيْمَانَ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ مَرَّ بِشَاةٍ لِمَوْلاَةٍ لِمَيْمُونَةَ فَقَالَ: «أَلاَ انْتَفَعْتُمْ بِإِهَابِهَا».

١٠۴–(٣۶۵) ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ بر گوسفند مرده‌ای از آنِ کنیز میمونه گذر کرد و فرمود: «چرا از پوست آن استفاده نکردید؟»

١٠٥ –(٣٦٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ وَعْلَةَ أَخْبَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا دُبِغَ الإِهَابُ فَقَدْ طَهُرَ».

١٠۵–(٣۶۶) ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه پوستی دباغی شود، پاک می‌گردد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُیَیْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ یَعْنِی ابْنَ مُحَمَّدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَیْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ جَمِیعًا عَنْ وَكِیعٍ عَنْ سُفْیَانَ كُلُّهُمْ عَنْ زَیْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَعْلَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِهِ یَعْنِی حَدِیثَ یَحْیَی بْنِ یَحْیَی.

-(۰۰۰) ابوبكر بن ابوشیبه و ناقد از ابن عیینه -ح- و قتیبه بن سعید از عبدالعزیز (ابن محمد) -ح- و ابوكُرَیب و اسحاق بن ابراهیم، همگی از وكیع از سفیان، همه‌ی آنان از زید بن اسلم از عبدالرحمن بن وعله از ابن‌عباس رضی الله عنهما مشابه حدیث یحیی بن یحیی را روایت كردند.

١٠٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا وَقَالَ ابْنُ مَنْصُورٍ: أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الرَّبِیعِ أَخْبَرَنَا یَحْیَی بْنُ أَیُّوبَ عَنْ یَزِیدَ بْنِ أَبِی حَبِیبٍ أَنَّ أَبَا الْخَیْرِ حَدَّثَهُ قَالَ: رَأَیْتُ عَلَی ابْنِ وَعْلَةَ السَّبَئِیِّ فَرْوًا فَمَسِسْتُهُ فَقَالَ: مَا لَكَ تَمَسُّهُ؟ قَدْ سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قُلْتُ: إِنَّا نَكُونُ بِالْمَغْرِبِ وَمَعَنَا الْبَرْبَرُ وَالْمَجُوسُ نُؤْتَی بِالْكَبْشِ قَدْ ذَبَحُوهُ وَنَحْنُ لاَ نَأْكُلُ ذَبَائِحَهُمْ وَیَأْتُونَا بِالسِّقَاءِ یَجْعَلُونَ فِیهِ الْوَدَكَ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما : قَدْ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «دِبَاغُهُ طَهُورُهُ».

۱۰۶-(۰۰۰) از یزید بن ابوحبیب روایت است كه ابوالخیر او را چنین خبر داد: نزد ابن وعله‌ی سبئی پوستینی یافتم و به آن دست زدم. گفت: چرا چنین كردی؟ از عبدالله بن عباس پرسیدم و گفتم: ما در مغرب در میان بربرها و مجوسیان زندگی می‌كنیم. آنان قوچ‌هایی را به ما می‌دهند كه ذبح كرده‌اند و ما از حیوانات ذبح‌شده‌ی آنان نمی‌خوریم. هم‌چنین آنان با مشک‌های خویش نزد ما می‌آیند كه در آن چربی و پیه وجود دارد. ابن‌عباس رضی الله عنهما گفت: ما در این مورد از رسول خدا ﷺ سؤال كردیم، فرمود: «پوست دباغی شده‌ی مردار، پاک است».

١٠٧ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ الرَّبِیعِ أَخْبَرَنَا یَحْیَی بْنُ أَیُّوبَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِیعَةَ عَنْ أَبِی الْخَیْرِ حَدَّثَهُ قَالَ: حَدَّثَنِی ابْنُ وَعْلَةَ السَّبَئِیُّ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قُلْتُ: إِنَّا نَكُونُ بِالْمَغْرِبِ فَیَأْتِینَا الْمَجُوسُ بِالأَسْقِیَةِ فِیهَا الْمَاءُ وَالْوَدَكُ فَقَالَ: اشْرَبْ. فَقُلْتُ: أَرَأْیٌ تَرَاهُ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ یَقُولُ: «دِبَاغُهُ طَهُورُهُ».

۱۰۷-(۰۰۰) از ابوالخیر نقل است که ابن وعله‌ی سبئی گفت: از عبدالله بن عباس پرسیدم و گفتم: ما در مغرب زندگی می‌کنیم و مجوس با مشک‌های آب خویش می‌آیند و در آن پیه و چربی است [حکم آن چگونه است؟]. گفت: از آن بنوش! گفتم: بر مبنای رأی و نظر خویش چنین گفتی؟ گفت: ابن‌عباس رضی الله عنه گفت: نه، بلکه از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «دباغی و پیراستن پوست‌ها، پاک کننده‌ی آن است».

باب ۲۸ - درباره‌ی تیمم

۱۰۸ -(۳٦٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْبَيْدَاءِ - أَوْ بِذَاتِ الْجَيْشِ - انْقَطَعَ عِقْدٌ لِي فَأَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْتِمَاسِهِ وَأَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ فَأَتَى النَّاسُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالُوا: أَلاَ تَرَى إِلَى مَا صَنَعَتْ عَائِشَةُ أَقَامَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبِالنَّاسِ مَعَهُ، وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ وَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَاضِعٌ رَأْسَهُ عَلَى فَخِذِي قَدْ نَامَ فَقَالَ: حَبَسْتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسَ، وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ. قَالَتْ: فَعَاتَبَنِي أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ: مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ، وَجَعَلَ يَطْعُنُ بِيَدِهِ فِي خَاصِرَتِي فَلاَ يَمْنَعُنِي مِنَ التَّحَرُّكِ إِلاَّ مَكَانُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى فَخِذِي فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَصْبَحَ عَلَى غَيْرِ مَاءٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ التَّيَمُّمِ فَتَيَمَّمُوا. فَقَالَ أُسَيْدُ بْنُ الْحُضَيْرِ - وَهُوَ أَحَدُ النُّقَبَاءِ - مَا هِيَ بِأَوَّلِ بَرَكَتِكُمْ يَا آلَ أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ فَبَعَثْنَا الْبَعِيرَ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ فَوَجَدْنَا الْعِقْدَ تَحْتَهُ.

۱۰۸-(۳۶۷) از عایشه رضی الله عنها، همسر رسول خدا ﷺ روایت است که گفت: در یکی از سفرها همراه رسول خدا ﷺ بیرون آمدیم تا آن که به بیداء یا ذات‌الجیش رسیدیم. در آن‌جا گردن‌بند من گم شد. رسول خدا ﷺ از حرکت باز ایستاد و مردم نیز توقف کردند. نه در آن مکان آبی بود و نه آنان آبی همراه داشتند. مردم نزد ابوبکر رضی الله عنه آمدند و گفتند: مگر نمی‌بینی که عایشه رضی الله عنها چه کار کرده است؟ سبب شده پیامبر ﷺ و مردم توقف کنند؛ در حالی که نه مردم بر سر چاه آبی هستند و نه با خود آبی دارند. ابوبکر رضی الله عنه آمد؛ در حالی که رسول خدا ﷺ سر خود را بر روی ران من گذاشته و به خواب رفته بود. گفت: موجب توقف رسول خدا ﷺ و مردم شدی؛ در حالی که مردم نه نزدیک آب هستند و نه با خود آبی دارند. عایشه رضی الله عنها گفت: ابوبکر رضی الله عنه مرا سرزنش کرد و هرچه

خواست بگوید، گفت و با دست خود به پهلویم می‌زد و من نمی‌توانستم تکان بخورم؛ زیرا سر مبارک رسول خداﷺ بر روی ران من بود. رسول خداﷺ تا صبح خوابید و زمانی که بیدار شد، آبی وجود نداشت. پس خداوند آیه‌ی تیمم را نازل فرمود و تیمم کردند. اسید بن حضیر که یکی از نقباء بود، گفت: ای خاندان ابوبکرﷺ! این برکت اول شما نیست! عایشهؓ گفت: شتری را که سوار بر آن بودیم، حرکت دادیم و گردن‌بند را در زیر آن پیدا کردیم.

۱۰۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ بِشْرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا اسْتَعَارَتْ مِنْ أَسْمَاءَ قِلاَدَةً فَهَلَكَتْ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ نَاساً مِنْ أَصْحَابِهِ فِی طَلَبِهَا فَأَدْرَكَتْهُمُ الصَّلاَةُ فَصَلَّوْا بِغَيْرِ وُضُوءٍ فَلَمَّا أَتَوُا النَّبِیَّﷺ شَكَوْا ذَلِكَ إِلَيْهِ فَنَزَلَتْ آيَةُ التَّيَمُّمِ. فَقَالَ أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ: جَزَاكِ اللَّهُ خَيْراً فَوَاللَّهِ مَا نَزَلَ بِكِ أَمْرٌ قَطُّ إِلاَّ جَعَلَ اللَّهُ لَكِ مِنْهُ مَخْرَجًا وَجَعَلَ لِلْمُسْلِمِينَ فِيهِ بَرَكَةً.

۱۰۹–(۰۰۰) از عایشهؓ، همسر رسول خداﷺ روایت است که گفت: وی گردن‌بندی را از اسماء به عاریت گرفته بود و آن را گم کرد. رسول خداﷺ گروهی را برای یافتن آن فرستاد و چون وقت نماز فرا رسید، آنان بدون وضو نماز خواندند. آنان از این وضعیت نزد پیامبرﷺ گلایه کردند، پس آیه‌ی تیمم نازل شد. اسید بن حُضَیر گفت: ای عایشهؓ! خداوند تو را جزای خیر دهد! سوگند به خدا! هیچ امری بر تو عارض نشده، جز این که خداوند برای تو گشایش و برای مسلمانان برکت قرار داده است.

۱۱۰ –(۳٦۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِی مُعَاوِيَةَ قَالَ أَبُوبَكْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِساً مَعَ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِی مُوسَى فَقَالَ أَبُو مُوسَى: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً أَجْنَبَ فَلَمْ يَجِدِ الْمَاءَ شَهْراً كَيْفَ يَصْنَعُ بِالصَّلاَةِ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لاَ يَتَيَمَّمُ وَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ شَهْراً. فَقَالَ أَبُو مُوسَى: فَكَيْفَ بِهَذِهِ الآيَةِ فِی سُورَةِ الْمَائِدَةِ ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّبًا﴾ [مائده: ٦] فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَوْ رُخِّصَ لَهُمْ فِی هَذِهِ الآيَةِ – لأَوْشَكَ إِذَا بَرَدَ عَلَيْهِمُ الْمَاءُ أَنْ يَتَيَمَّمُوا بِالصَّعِيدِ. فَقَالَ أَبُو مُوسَى لِعَبْدِ اللَّهِ: أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ عَمَّارٍ بَعَثَنِی رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی حَاجَةٍ فَأَجْنَبْتُ فَلَمْ أَجِدِ الْمَاءَ فَتَمَرَّغْتُ فِی الصَّعِيدِ كَمَا تَمَرَّغُ الدَّابَّةُ ثُمَّ أَتَيْتُ النَّبِیَّﷺ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَقُولَ بِيَدَيْكَ هَكَذَا». ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدَيْهِ الأَرْضَ ضَرْبَةً وَاحِدَةً ثُمَّ مَسَحَ الشِّمَالَ عَلَى الْيَمِينِ وَظَاهِرَ كَفَّيْهِ وَوَجْهَهُ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَوَلَمْ تَرَ عُمَرَ لَمْ يَقْنَعْ بِقَوْلِ عَمَّارٍ؟.

۱۱۰-(۳۶۸) از شقیق نقل است که گفت: با عبدالله و ابوموسی اشعری نشسته بودم. ابوموسی به عبدالله گفت: اگر کسی جُنُب شود و مدت یک ماه آب نیابد، چگونه نماز می‌خواند؟ عبدالله گفت: تیمم نمی‌کند؛ اگرچه یک ماه آب نیابد. ابوموسی گفت: پس تفسیر این آیه در سوره‌ی مائده چگونه خواهد بود که خداوند می‌فرماید: «...اگر آبی نیافتید، پس با خاکی پاک، تیمم کنید...» ﴿المائده، ۶﴾ عبدالله گفت: اگر در این امر به آنان اجازه داده شود، محتمل است که در هنگام سردی آب نیز با خاک پاک تیمم کنند. ابوموسی به عبدالله گفت: سخن عمار [به عمرﷺ] را نشنیده‌ای که گفت: رسول خداﷺ مرا دنبال کاری فرستاد. پس من جُنُب شدم و آبی نیافتم. پس در خاک غلتیدم، آن‌گونه که حیوان خود را در خاک می‌غلتاند [تا گرد و غبار خاک به تمام اعضای بدنم برسد]. وقتی مسأله را به رسول خداﷺ گفتم، فرمود: «اگر با دستانت چنین می‌کردی تو را بسنده بود». رسول خداﷺ دو کف دستش را یک بار بر زمین زد و سپس کف دست چپ را بر دست راست تا پشت کف دست مسح کشید و صورتش را نیز مسح کرد. عبدالله به ابوموسی گفت: آیا ندیدی که عمرﷺ به قول عمار راضی نشد؟

۱۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: قَالَ أَبُو مُوسَى لِعَبْدِ اللَّهِ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَقُولَ هَكَذَا». وَضَرَبَ بِيَدَيْهِ إِلَى الأَرْضِ فَنَفَضَ يَدَيْهِ فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَكَفَّيْهِ.

۱۱۱-(۰۰۰) از شقیق نقل است که گفت: ابوموسی به عبدالله گفت: و بقیه‌ی حدیث را مشابه حدیث ابومعاویه نقل کرد؛ جز این که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کافی بود که چنین بگویی». پس کف دست را یک بار بر زمین زد، سپس خاک آن را افشاند و صورت و کف دست‌های خویش را مسح کرد.

۱۱۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ الْقَطَّانَ - عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَكَمُ عَنْ ذَرٍّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبْزَى عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلاً أَتَى عُمَرَ فَقَالَ: إِنِّي أَجْنَبْتُ فَلَمْ أَجِدْ مَاءً. فَقَالَ: لاَ تُصَلِّ. فَقَالَ عَمَّارٌ: أَمَا تَذْكُرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَنَا وَأَنْتَ فِي سَرِيَّةٍ فَأَجْنَبْنَا فَلَمْ نَجِدْ مَاءً فَأَمَّا أَنْتَ فَلَمْ تُصَلِّ وَأَمَّا أَنَا فَتَمَعَّكْتُ فِي التُّرَابِ وَصَلَّيْتُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَضْرِبَ بِيَدَيْكَ الأَرْضَ ثُمَّ تَنْفُخَ ثُمَّ تَمْسَحَ بِهِمَا وَجْهَكَ وَكَفَّيْكَ». فَقَالَ

عُمَرُ: اتَّقِ اللَّهَ يَا عَمَّارُ. قَالَ: إِنْ شِئْتَ لَمْ أُحَدِّثْ بِهِ. قَالَ الْحَكَمُ وَحَدَّثَنِيهِ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبْزَى عَنْ أَبِيهِ مِثْلَ حَدِيثِ ذَرٍّ قَالَ وَحَدَّثَنِي سَلَمَةُ عَنْ ذَرٍّ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ الَّذِي ذَكَرَ الْحَكَمُ فَقَالَ عُمَرُ نُوَلِّيكَ مَا تَوَلَّيْتَ.

۱۱۲-(۰۰۰) عبدالله بن هاشم عبدی از شعبه از حکم از ذر از سعید بن عبدالرحمن بن ابزی از پدرش نقل کرد که گفت: مردی نزد عُمرﷺ آمد و گفت: من جُنُب شدم و آبی نیافتم. گفت: نماز نخوان. عمار گفت: ای امیرالمؤمنین! به یاد نداری که وقتی در سریه‌ای بودیم و هر دو جُنُب شدیم، تو بدان سبب نماز نخواندی و من خود را در خاک مالیدم و سپس نماز خواندم. پیامبرﷺ در این باره فرمود: «کافی بود که با دو دست خویش بر خاک ضربه بزنی و سپس در آن بدمی و بر چهره و دستان خویش مسح بکشی». عمرﷺ گفت: ای عمار! از خدا بترس! گفت: اگر بخواهی دیگر آن را روایت نمی‌کنم. در روایت ابزی از پدرش از سلمه از ذرّ آمده که گفت: عُمر به عمّار گفت: نقل حدیث را به عهده‌ی خودت می‌گذارم.

۱۱۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ ذَرًّا عَنِ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبْزَى قَالَ: قَالَ الْحَكَمُ وَقَدْ سَمِعْتُهُ مِنِ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبْزَى عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلاً أَتَى عُمَرَ فَقَالَ: إِنِّي أَجْنَبْتُ فَلَمْ أَجِدْ مَاءً. وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَزَادَ فِيهِ قَالَ عَمَّارٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنْ شِئْتَ لاَ أُحَدِّثُ بِهِ أَحَدًا وَلَمْ يَذْكُرْ حَدَّثَنِي سَلَمَةُ عَنْ ذَرٍّ.

۱۱۳-(۰۰۰) از پدر ابن عبدالرحمن بن ابزی نقل است که گفت: فردی نزد عُمرﷺ آمد و گفت که من جُنُب شده‌ام و آبی نمی‌یابم. سپس ادامه‌ی حدیث را باز گفت و اضافه کرد: عمار گفت: ای امیرالمؤمنین! اگر می‌خواهی این حدیث را برای کسی روایت نکنم. ولی درباره‌ی روایت سلمه از ذر چیزی نگفت.

۱۱٤ -(۳٦۹) قَالَ مُسْلِمٌ: وَرَوَى اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هُرْمُزَ عَنْ عُمَيْرٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍﷺ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: أَقْبَلْتُ أَنَا وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَسَارٍ مَوْلَى مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّﷺ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى أَبِي الْجَهْمِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الصِّمَّةِ الأَنْصَارِيِّ فَقَالَ أَبُو الْجَهْمِ: أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ نَحْوِ بِئْرِ جَمَلٍ فَلَقِيَهُ رَجُلٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَيْهِ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَى الْجِدَارِ فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ ثُمَّ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلاَمَ.

۱۱۴-(۳۶۹) از عُمَیْر، بنده‌ی ابن‌عباسؓ روایت است که از قول ابن عباسؓ گفت: من و عبدالله بن یَسَار، بنده‌ی میمونه، همسر پیامبرﷺ نزد ابوجهم بن حَارِث بن صِمَه‌ی انصاری رفتیم. ابوجهم انصاری گفت: رسول خداﷺ از جانب چاه جمل آمد. کسی به رسول خداﷺ رسید و سلام کرد. اما پیامبرﷺ جواب سلام او را نداد تا به دیواری رسید، پس [بر آن دست زد] و صورت و دستانش را مسح کشید، سپس جواب سلامش را داد.

۱۱۵ -(۳۷۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلاً مَرَّ وَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَبُولُ فَسَلَّمَ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ.

۱۱۵-(۳۷۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: در حالی که رسول خداﷺ دفع ادرار می‌کرد، مردی از کنار ایشان گذر کرد و سلام کرد؛ اما پیامبرﷺ جواب نگفت.

باب ۲۹ ـ مسلمان نجس و پلید نمی‌شود

-(۳۷۱) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِى ابْنَ سَعِيدٍ - قَالَ حُمَيْدٌ: حَدَّثَنَا ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ حُمَيْدٍ الطَّوِيلِ عَنْ أَبِى رَافِعٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَؓ أَنَّهُ لَقِيَهُ النَّبِىُّﷺ فِى طَرِيقٍ مِنْ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَهُوَ جُنُبٌ فَانْسَلَّ فَذَهَبَ فَاغْتَسَلَ فَتَفَقَّدَهُ النَّبِىُّﷺ فَلَمَّا جَاءَهُ قَالَ: «أَيْنَ كُنْتَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقِيتَنِى وَأَنَا جُنُبٌ فَكَرِهْتُ أَنْ أُجَالِسَكَ حَتَّى أَغْتَسِلَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «سُبْحَانَ اللَّهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لاَ يَنْجُسُ».

-(۳۷۱) ابوهریرهؓ روایت است که گفت: پیامبرﷺ در یکی از راه‌های مدینه به من رسید در حالی که جُنُب بودم. من پنهانی خود را کنار کشیدم و به خانه آمدم و غسل کردم. پیامبرﷺ مرا جستجو کرده بود. هنگامی که به مسجد رفتم، پیامبرﷺ فرمود: «ای ابوهریره! کجا بودی؟» گفتم: ای رسول خداﷺ! من در حالی با شما دیدار کردم که جُنُب بودم و ناپسند داشتم که با این وضعیت با شما هم‌نشین شوم، از همین روی رفتم و غسل کردم. رسول خداﷺ فرمود: «سبحان‌الله! مؤمن که نجس نمی‌شود».

۱۱۶ -(۳۷۲) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ وَاصِلٍ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ حُذَيْفَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَقِيَهُ وَهُوَ جُنُبٌ فَحَادَ عَنْهُ فَاغْتَسَلَ ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: كُنْتُ جُنُبًا. قَالَ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ لاَ يَنْجُسُ».

۱۱۶-(۳۷۲) از حذیفه نقل است که گفت: رسول خداﷺ او را در حالی ملاقات کرد کـه جُنُـب بود. پس برگشت و غسل کرد و بعد آمد و گفت: جُنُب بودم. رسول خداﷺ فرمـود: «مسـلمان کـه نجس نمی‌شود».

باب ۳۰ـ ذکر و یاد خدا در حال جنابت و غیر آن

۱۱۷ -(۳۷۳) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى قَالاَ حَدَّثَنَا ابْـنُ أَبِـى زَائِـدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَالِدِ بْنِ سَلَمَةَ عَنِ الْبَهِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِىُّﷺ يَذْكُرُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ.

۱۱۷-(۳۷۳) از عایشهؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ در همه حال، خدا را یاد می‌کرد.

باب ۳۱ـ جواز غذا خوردنِ مُحدث و این که در آن اکراهی نیست و برای هر چیزی وضو لازم نیست

۱۱۸ -(۳۷٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْـنُ زَيْدٍ وَقَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ عَنِ ابْـنِ عَبَّـاسٍؓ أَنَّ النَّبِىَّﷺ خَرَجَ مِنَ الْخَلاَءِ فَأُتِىَ بِطَعَامٍ فَذَكَرُوا لَهُ الْوُضُوءَ فَقَالَ: «أُرِيدُ أَنْ أُصَلِّىَ فَأَتَوَضَّأَ».

۱۱۸-(۳۷۴) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از دستشویی بیـرون آمـد. در این هنگام برای وی غذایی آورده شد. به او گفتند که وضو نمی‌گیرد؟ فرمـود: «مگـر مـی‌خـواهم نماز بخوانم که وضو بگیرم؟!»

۱۱۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْـرٍو عَـنْ سَـعِيدِ بْـنِ الْحُوَيْرِثِ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِىِّﷺ فَجَاءَ مِنَ الْغَائِطِ وَأُتِىَ بِطَعَامٍ فَقِيلَ لَهُ أَلاَ تَوَضَّـأُ فَقَالَ: «لِمَ أَأُصَلِّى فَأَتَوَضَّأَ».

۱۱۹-(۰۰۰) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: من نزد رسول خداﷺ خـدا بـودم. ایشـان از قضای حاجت برگشت. در این هنگام غذایی برای ایشان آورده شد. به ایشان یادآور شدند کـه آیـا وضو نمی‌گیرد؟ فرمود: «برای چه [وضو بگیرم]! مگر می‌خواهم نماز بخوانم تا وضو بگیرم؟!»

۱۲۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الطَّائِفِىُّ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ مَوْلَى آلِ السَّائِبِ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: ذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْغَائِطِ فَلَمَّا جَاءَ قُدِّمَ لَهُ طَعَامٌ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلاَ تَوَضَّأُ؟. قَالَ: «لِمَ أَللصَّلاَةِ؟».

۱۲۰-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ برای قضای حاجت بیرون رفت. زمانی که برگشت، طعامی جلوی ایشان نهاده شد. گفته شد: ای رسول خدا ﷺ! آیا وضو نمی‌گیرید؟ فرمود: «برای چه! مگر می‌خواهم نماز بخوانم؟!»

۱۲۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ حُوَيْرِثٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: إِنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَضَى حَاجَتَهُ مِنَ الْخَلاَءِ فَقُرِّبَ إِلَيْهِ طَعَامٌ فَأَكَلَ وَلَمْ يَمَسَّ مَاءً. قَالَ: وَزَادَنِى عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قِيلَ لَهُ: إِنَّكَ لَمْ تَوَضَّأْ قَالَ: «مَا أَرَدْتُ صَلاَةً فَأَتَوَضَّأَ».

۱۲۱-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ از قضای حاجت برگشت، طعامی جلوی دست ایشان نهادند. رسول خدا ﷺ بدون آن که از آب استفاده کند (وضو بگیرد) طعام را تناول کرد. عمرو بن دینار از قول سعید بن حویرث افزود: به رسول خدا ﷺ گفته شد: وضو نگرفتی؟! فرمود: «نمی‌خواستم نماز بخوانم تا وضو بگیرم».

باب ۳۲ ـ دعای رفتن به دستشویی

۱۲۲ -(۳۷۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ وَقَالَ يَحْيَى أَيْضًا أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍ - فِى حَدِيثِ حَمَّادٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ الْخَلاَءَ وَفِى حَدِيثِ هُشَيْمٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْكَنِيفَ- قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ».

۱۲۲-(۳۷۵) از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ در زمان داخل شدن به دستشویی فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ»، «پروردگارا! از شر شیاطین نر و ماده به تو پناه می‌آورم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ».

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب از اسماعیل از عبدالعزیز مطابق اسناد فوق را نقل کردند با این مضمون که فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ».

باب ۳۳ ـ خوابِ در حالت نشسته، وضو را باطل نمی‌کند

۱۲۳ -(۳۷٦) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ ح وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ وَ رَسُولُ اللَّهِﷺ نَجِیٌّ لِرَجُلٍ - وَفِی حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ وَنَبِیُّ اللَّهِﷺ يُنَاجِی الرَّجُلَ - فَمَا قَامَ إِلَى الصَّلاَةِ حَتَّى نَامَ الْقَوْمُ.

۱۲۳-(۳۷۶) از انس‌ رضی الله عنه نقل است که گفت: اقامه‌ی نماز خوانده شد؛ در حالی که رسول خداﷺ با مردی در خفا مشغول گفتگو بود. آن‌حضرت تا زمانی که مردم به خواب نرفتند، برای اقامه‌ی نماز برنخاست.[۱]

۱۲٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ وَالنَّبِیُّﷺ يُنَاجِی رَجُلاً فَلَمْ يَزَلْ يُنَاجِيهِ حَتَّى نَامَ أَصْحَابُهُ ثُمَّ جَاءَ فَصَلَّى بِهِمْ.

۱۲۴-(۰۰۰) از انس بن مالک‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: اقامه‌ی نماز گفته شد؛ در حالی که پیامبر با فردی نجوا می‌کرد و گفتگوی پنهانی آنان ادامه یافت تا زمانی که خواب بر اصحاب غلبه یافت. سپس آمد و با اصحاب نماز خواند.[۲]

[۱]. با دیگران به نجوا سخن گفتن تنها در میان جمع جایز است و اگر در محلی سه نفر حضور داشته باشند و دو نفر از آنان با هم در خفا سخن بگویند، امری است که از آن نهی شده و باید تعداد این افراد حداقل به چهار نفر برسد که دو نفر از آنان بتوانند با هم آهسته سخن گویند. // اما در مورد فاصله انداختن بین اقامه و نماز. این عمل تنها در موارد استثنائی و بسیار مهم صورت می‌گیرد و در غیر این صورت چنین عملی مکروه است؛ زیرا تقدم نماز بر تمام امور دیگر اوجب واجبات است. // مورد دیگر این است که خوابیدن در حالت نشسته وضو را باطل نمی‌کند و مشخص است که مردم در مسجد به حالت نشسته منتظر نماز بودند (مصحح).

[۲]. در این باب اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی نظر راجح این است که: چرت یا پینکی وضو را باطل نمی‌کند؛ زیرا خواب بانفسه باطل کننده‌ی وضو نیست، بلکه تعطیل حواس است که در حالت خواب سبب شک در خروج باد و نظایر آن می‌شود، از همین روی خواب سنگین سبب ابطال وضو می‌شود؛ اما خواب سبک بر عقل غالب نمی‌آید. هم‌چنین اگر به حالت نشسته به خواب رفت، زمانی که مقعدش بر زمین ثابت است، وضویی لازم نیست؛ اما اگر بعد از بیدار شدن متوجه شد که یکی از باسن‌هایش از محل ثابت خود لغزیده است، باید وضو بگیرد؛ زیرا شک حادث شده است و امکان خروج باد محتمل است (ر. ش. صحیح مسلم، به شرح نووی، ۵۹/۴).

۱۲۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی یَحْیَی بْنُ حَبِیبٍ الْحَارِثِیُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ – وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ – حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا یَقُولُ: کَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِﷺ یَنَامُونَ ثُمَّ یُصَلُّونَ وَلاَ یَتَوَضَّئُونَ قَالَ: قُلْتُ: سَمِعْتَهُ مِنْ أَنَسٍ؟ قَالَ؟ إِی وَاللَّهِ.

۱۲۵–(۰۰۰) از قتاده روایت است که گفت: شنیدم انس می‌گفت: اصحاب رسول خداﷺ می‌خوابیدند، سپس بدون تجدید وضو، نماز می‌خواندند. گفتم: تو این سخن را از انسﷺ شنیدی؟ و او سوگند خورد که، بله.

۱۲۶ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ سَعِیدِ بْنِ صَخْرٍ الدَّارِمِیُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّهُ قَالَ: أُقِیمَتْ صَلاَةُ الْعِشَاءِ فَقَالَ رَجُلٌ لِی حَاجَةٌ. فَقَامَ النَّبِیُّﷺ یُنَاجِیهِ حَتَّی نَامَ الْقَوْمُ – أَوْ بَعْضُ الْقَوْمِ – ثُمَّ صَلَّوْا.

۱۲۶–(۰۰۰) از انسﷺ نقل است که گفت: اقامه‌ی نماز عشاء گفته شد. در این هنگام مردی آمد و گفت: کار مهمی دارم. رسول خداﷺ بلند شد و با او نجوا کرد، تا جایی که خواب مردم را فرا گرفت ـیا برخی از اصحاب خوابیدندـ سپس [همه بیدار شدند و] نماز خواندند.

کتاب نماز

باب ۱ ـ اولین باری که اذان گفته شد

۱ -(۳۷۷) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ مَوْلَى ابْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ الْمُسْلِمُونَ حِينَ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ يَجْتَمِعُونَ فَيَتَحَيَّنُونَ الصَّلَوَاتِ وَلَيْسَ يُنَادِي بِهَا أَحَدٌ فَتَكَلَّمُوا يَوْمًا فِي ذَلِكَ فَقَالَ بَعْضُهُمُ اتَّخِذُوا نَاقُوسًا مِثْلَ نَاقُوسِ النَّصَارَى وَقَالَ بَعْضُهُمْ قَرْنًا مِثْلَ قَرْنِ الْيَهُودِ فَقَالَ عُمَرُ أَوَلاَ تَبْعَثُونَ رَجُلاً يُنَادِي بِالصَّلاَةِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَا بِلاَلُ قُمْ فَنَادِ بِالصَّلاَةِ».

۱-(۳۷۷) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: وقتی مسلمانان به مدینه آمدند، جمع می‌شدند و برای ادای نماز وقت تعیین می‌کردند، و کسی برای نماز بانگ نمی‌زد. روزی در این مورد با هم سخن گفتند. برخی گفتند: ناقوسی مانند ناقوس نصاری را برگیرید. برخی گفتند: بوقی باشد مانند بوق یهود. عمرﷺ هم گفت: چرا کسی را مأمور نمی‌کنید که برای نماز ندا دهد. رسول اللهﷺ فرمود: «ای بلال! برخیز و برای نماز بانگ زن».

باب ۲ ـ امر به دوبار گفتن عبارات اذان و یک‌بار گفتن اقامه

۲ ـ(۳۷۸) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ جَمِيعًا عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِى قِلاَبَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أُمِرَ بِلاَلٌ أَنْ يَشْفَعَ الأَذَانَ وَيُوتِرَ الإِقَامَةَ. زَادَ يَحْيَى فِى حَدِيثِهِ عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ فَحَدَّثْتُ بِهِ أَيُّوبَ فَقَالَ: إِلاَّ الإِقَامَةَ.

۲ـ(۳۷۸) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: به بلال رضی الله عنه امر شد که عبارات اذان را دوبار دوبار بگوید و اقامه را یک‌بار یک‌بار. یحیی حدیث خود از ابن علیه را برای ایوب نقل کرد و او گفت: إلا اقامه.

۳ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ عَنْ أَبِى قِلاَبَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: ذَكَرُوا أَنْ يُعْلِمُوا وَقْتَ الصَّلاَةِ بِشَىْءٍ يَعْرِفُونَهُ فَذَكَرُوا أَنْ يُنَوِّرُوا نَارًا أَوْ يَضْرِبُوا نَاقُوسًا فَأُمِرَ بِلاَلٌ أَنْ يَشْفَعَ الأَذَانَ وَيُوتِرَ الإِقَامَةَ.

۳ـ(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: گفتند اوقات نماز را به چیزی اعلام دارید تا مردم زمان آن را بدانند. گفتند آتش روشن کنید یا ناقوس بزنید. در نهایت به بلال امر شد که عبارات اذان را دوبار دوبار بگوید و اقامه را یک‌بار یک‌بار.

٤ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ بِهَذَا الإِسْنَادِ لَمَّا كَثُرَ النَّاسُ ذَكَرُوا أَنْ يُعْلِمُوا. بِمِثْلِ حَدِيثِ الثَّقَفِىِّ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ أَنْ يُورُوا نَارًا.

۴ـ(۰۰۰) محمد بن حاتم از بهز از وهیب از خالد حذاء مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و در آن آورده بود: وقتی مردم زیاد شدند، خواستند به گونه‌ای اوقات نماز را اعلام کنند، و بقیه‌ی حدیث را مشابه حدیث ثقفی نقل کرد؛ جز آن که به جای عبارت أَنْ يُنَوِّرُوا نَارًا، أَنْ يُورُوا نَارًا را ذکر کرد.

۵ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدٍ وَعَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِى قِلاَبَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ أُمِرَ بِلاَلٌ أَنْ يَشْفَعَ الأَذَانَ وَيُوتِرَ الإِقَامَةَ.

۵ـ(۰۰۰) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: به بلال رضی الله عنه امر شد که عبارات اذان را دوبار دوبار بگوید و اقامه را یک‌بار یک‌بار.

---

(۳۷۸) بخاری: ۶۰۳، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷ و ۳۴۵۷؛ ابوداوود: ۵۰۸ و ۵۰۹؛ ترمذی: ۱۹۳؛ نسائی: ۶۲۷؛ ابن ماجه: ۷۲۹ و ۷۳۰. // شفع: جفت، دو برابر. بر خلاف وتر است. // وتر: یک بار. عدد فرد. // إلا اقامه: یعنی به غیر از لفظ اقامه که آن گفتن: "قد قامت الصلاة" است. // یعلموا: برای آن نشانه‌ای قرار دهید تا بدان شناخته شود. // ینوروا: نور آن را آشکار کنید (مصحح).

باب ۳ ـ چگونگی گفتن اذان

٦ –(۳۷۹) حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ مَالِكُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَبُو غَسَّانَ: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ صَاحِبِ الدَّسْتَوَائِيِّ وَحَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَامِرٍ الأَحْوَلِ عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَيْرِيزٍ عَنْ أَبِي مَحْذُورَةَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ عَلَّمَهُ هَذَا الأَذَانَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ؛ ثُمَّ يَعُودُ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ حَيَّ عَلَى الصَّلاَةِ – مَرَّتَيْنِ – حَيَّ عَلَى الْفَلاَحِ – مَرَّتَيْنِ». زَادَ إِسْحَاقُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ».

۶–(۳۷۹) از ابومحذوره نقل است که پیامبر خدا ﷺ این گونه اذان را به وی تعلیم داد: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ؛ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ؛ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ؛ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ؛ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ. سپس دوباره برگردد و بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ؛ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ؛ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ؛ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ؛ حَيَّ عَلَى الصَّلاَةِ (دو بار) حَيَّ عَلَى الْفَلاَحِ (دو بار)». اسحاق افزود: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ؛ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ».

باب ٤ ـ مستحب بودن دو مؤذن برای یک مسجد

٧ –(۳۸۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُؤَذِّنَانِ بِلاَلٌ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ الأَعْمَى.

۷–(۰۰۰) از ابن عمر روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ دو مؤذن داشت: بلال و ابن ام‌مکتوم نابینا.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ عَنْ عَائِشَةَ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدرش از عبیدالله از قاسم از عایشه رضی الله عنها همانند حدیث فوق را روایت کرد.

باب ۵ ـ جواز اذان گفتن فرد نابینای روشن ضمیر

۸ -(۳۸۱) حَدَّثَنِی أَبُو کُرَیْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِیُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - یَعْنِی ابْنَ مَخْلَدٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: کَانَ ابْنُ أُمِّ مَکْتُومٍ یُؤَذِّنُ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ أَعْمَى.

۸-(۳۸۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ابن امکتوم، مؤذن رسول خداﷺ و نابینا بود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ یَحْیَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَسَعِیدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن سلمه مرادی از عبدالله بن وهب از یحیی بن عبدالله و سعید بن عبدالرحمن از هِشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ٦ ـ خودداری از هجوم بر قومی در سرای کفر، زمانی که در میان آنان صدای اذان شنیده شود

۹ -(۳۸۲) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا یَحْیَى - یَعْنِی ابْنَ سَعِیدٍ - عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ یُغِیرُ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ وَکَانَ یَسْتَمِعُ الأَذَانَ فَإِنْ سَمِعَ أَذَانًا أَمْسَكَ وَإِلاَّ أَغَارَ فَسَمِعَ رَجُلاً یَقُولُ: اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَى الْفِطْرَةِ». ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَرَجْتَ مِنَ النَّارِ». فَنَظَرُوا فَإِذَا هُوَ رَاعِی مِعْزًى.

۹-(۳۸۲) از انس بن مالكﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ بعد از طلوع فجر و شنیدن اذان به سرزمین کفار حمله می‌کرد؛ اگر صدای اذانی را می‌شنید، بازمی‌ایستاد، در غیر این صورت، هجوم می‌برد. پس شنید که مردی می‌گوید: اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ. رسول خداﷺ فرمود: «بر فطرت خویش (اسلام) است». سپس گفت: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. رسول خداﷺ فرمود: «از آتش رهایی یافتی». چون نظر کردند، او چوپانی بود.

باب ۷ـ بر شنونده‌ی اذان مستحب است که قول مؤذن را تکرار کند، سپس بر پیامبر سلام فرستد و دعا کند

۱۰ -(۳۸۳) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمُ النِّدَاءَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ».

۱۰-(۳۸۳) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی اذان را شنیدید، به مانند آن‌چه مؤذن می‌گوید، بگویید».

۱۱ -(۳۸٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ حَيْوَةَ وَسَعِيدِ بْنِ أَبِي أَيُّوبَ وَغَيْرِهِمَا عَنْ كَعْبِ بْنِ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا: مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِيَ الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لاَ تَنْبَغِي إِلاَّ لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ فَمَنْ سَأَلَ لِيَ الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ».

۱۱-(۳۸۴) از عمرو بن عاص رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی اذان شنیدید، به مانند آن‌چه می‌گوید، بگویید. سپس بر من درود فرستید. هر کس یک بار بر من درود فرستد، خداوند ده بار به او درود می‌فرستد. سپس از خداوند برای من وسیله طلب کنید؛ آن منزلتی است در بهشت که تنها شایسته‌ی بنده‌ای از بندگان خداست و امیدوارم که آن فرد من باشم. پس هر کس برای من طلب وسیله کند، شفاعت شامل حال او خواهد شد».

---

(۳۸۳) بخاری: ۶۱۱؛ ابوداوود: ۵۲۲؛ ترمذی: ۲۰۸؛ نسائی: ۶۷۳؛ ابن ماجه: ۷۲۰؛ احمد: ۱۱۸۶۰. // مستحب است که هر کس صدای مؤذن را شنید، به مانند آن‌چه می‌گوید، تکرار کند؛ حال آن فرد مطهر باشد یا محدث یا جُنُب یا حایض و نظایر آن. البته اگر فرد در دستشویی باشد یا در حال جماع یا نظایر آن، نباید جواب اذان را بدهد. هم‌چنین کسی که در حال نماز فرض یا نافله است، زمانی که صدای مؤذن را شنید، لازم به جواب دادن نیست؛ زیرا او در حال نماز است و بعد از سلام دادن می‌تواند آن را تکرار کند. اما اگر در حین نماز چنین کند؛ آیا مکروه است؟ در آن دو قول است از شافعی که مشهورترین آن، مکروه بودن است؛ زیرا اعراض از نماز تلقی می‌شود؛ اما نماز را باطل نمی‌کند، چون جزو اذکار است. اما اگر جواب مؤذن را بدهد و عبارت «الصلاة خیر من النوم» را بگوید، نماز باطل می‌شود؛ زیرا این عبارت کلام آدمی است، پس هر گاه این عبارت را در میان اذان شنید، باید در این قسمت سکوت کند و بعد از آن دوباره مؤذن را همراهی نماید (صحیح مسلم، به شرح نووی، ٧١/٤). **(۳۸۴)** ترمذی: ۳۶۱۴ و ۳۶۳۴؛ نسائی: ۶۷۴ و ۶۷۸؛ ابوداوود: ۵۲۳؛ احمد: ۶۵۷۹ // وسیله: پیامبر ﷺ خود آن را تفسیر کرده است؛ منزلتی است در بهشت. // حلت: واجب شد (مصحح).

۱۲ –(۳۸۵) حَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَهْضَمٍ الثَّقَفِیُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ غَزِیَّةَ عَنْ خُبَیْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ إِسَافٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. فَقَالَ أَحَدُكُمْ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: حَیَّ عَلَی الصَّلاَةِ. قَالَ: لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ. ثُمَّ قَالَ : حَیَّ عَلَی الْفَلاَحِ. قَالَ: لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. ثُمَّ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. مِنْ قَلْبِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

۱۲–(۳۸۵) از عمر بن خطابﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر مؤذن بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. شما نیز بگویید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. چون بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. شما نیز بگویید: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. چون بگوید: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. شما نیز بگویید: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. چون بگوید: حَیَّ عَلَی الصَّلاَةِ. شما بگویید: لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ. چون بگوید: حَیَّ عَلَی الْفَلاَحِ. شما بگویید: لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ. چون بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. شما نیز بگویید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. چون بگوید: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. شما نیز بگویید: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. اگر از ته دل باشد، به بهشت داخل شود».

۱۳ –(۳۸۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّیْثُ عَنِ الْحُكَیْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَیْسٍ الْقُرَشِیِّ ح وَحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا لَیْثٌ عَنِ الْحُكَیْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِینَ یَسْمَعُ الْمُؤَذِّنَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ رَضِیتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولاً وَبِالإِسْلاَمِ دِینًا. غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ».

۱۳–(۳۸۶) از سعد بن ابی‌وقاصﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس در وقت شنیدن اذان بگوید: "أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ رَضِیتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولاً وَبِالإِسْلاَمِ دِینًا؛ گواهی می‌دهم که هیچ معبود راستینی جز خداوند یگانه‌ی بی‌همتا نیست و محمد بنده و رسول اوست، و به خدا به عنوان پروردگار و به محمد به عنوان رسول و به اسلام به عنوان دین خرسندم." گناهانش بخشوده خواهد شد».

باب ۸ ـ فضیلت اذان و گریز شیطان به وقت شنیدن آن

١٤ –(٣٨٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَمِّهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ فَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ يَدْعُوهُ إِلَى الصَّلاَةِ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْمُؤَذِّنُونَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۱۴-(۳۸۷) از عموی طلحه بن یحیی نقل است که گفت: نزد معاویه پسر ابوسفیان بودم که مؤذنی نزد وی آمد و او را به نماز فرا خواند. معاویه گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «در روز قیامت، گردن مؤذنان از گردن دیگر مردم بلندتر است».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) اسحاق بن منصور از ابوعامر از سفیان از طلحه بن یحیی از عیسی بن طلحه از معاویه مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

١٥ –(٣٨٨) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا سَمِعَ النِّدَاءَ بِالصَّلاَةِ ذَهَبَ حَتَّى يَكُونَ مَكَانَ الرَّوْحَاءِ». قَالَ سُلَيْمَانُ فَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّوْحَاءِ. فَقَالَ: هِيَ مِنَ الْمَدِينَةِ سِتَّةٌ وَثَلاَثُونَ مِيلاً.

۱۵-(۳۸۸) از جابر نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «وقتی شیطان ندای اذان را بشنود، تا روحاء می‌گریزد». سلیمان گفت: در مورد روحاء پرسیدم؟ گفت: روحاء تا مدینه سی و شش مایل فاصله دارد.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

١٦ –(٣٨٩) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ – وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ – قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا سَمِعَ النِّدَاءَ بِالصَّلاَةِ أَحَالَ لَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لاَ يَسْمَعَ صَوْتَهُ فَإِذَا سَكَتَ رَجَعَ فَوَسْوَسَ فَإِذَا سَمِعَ الإِقَامَةَ ذَهَبَ حَتَّى لاَ يَسْمَعَ صَوْتَهُ فَإِذَا سَكَتَ رَجَعَ فَوَسْوَسَ».

۱۶–(۳۸۹) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شیطان هرگاه صدای اذان را می‌شنود، فرار کرده و از خود باد درمی‌کند تا صدای آن را نشنود، و چون اذان تمام شد، برمی‌گردد تا ایجاد وسوسه کند. زمانی که اقامه را شنید، دیگربار می‌گریزد و بعد از اتمام اقامه دوباره برمی‌گردد تا [در دل نمازگزاران] وسوسه ایجاد کند».

١٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنِى عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بَيَانٍ الْوَاسِطِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ وَلَهُ حُصَاصٌ».

۱۷–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی مؤذن اذان می‌گوید، شیطان پشت کرده، و به شدت می‌دود [تا آن را نشنود و در قیامت بر آن گواه نباشد]».

١٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنِى أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ – يَعْنِى ابْنَ زُرَيْعٍ – حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنْ سُهَيْلٍ قَالَ: أَرْسَلَنِى أَبِى إِلَى بَنِى حَارِثَةَ – قَالَ: – وَمَعِى غُلاَمٌ لَنَا – أَوْ صَاحِبٌ لَنَا – فَنَادَاهُ مُنَادٍ مِنْ حَائِطٍ بِاسْمِهِ قَالَ: وَأَشْرَفَ الَّذِى مَعِى عَلَى الْحَائِطِ فَلَمْ يَرَ شَيْئًا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لأَبِى فَقَالَ: لَوْ شَعَرْتُ أَنَّكَ تَلْقَى هَذَا لَمْ أُرْسِلْكَ وَلَكِنْ إِذَا سَمِعْتَ صَوْتًا فَنَادِ بِالصَّلاَةِ فَإِنِّى سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا نُودِىَ بِالصَّلاَةِ وَلَّى وَلَهُ حُصَاصٌ».

۱۸–(۰۰۰) از سهیل نقل است که گفت: پدرم مرا به نزد بنی‌حارثه فرستاد. فردی –غلام یا دوست– مرا همراهی می‌کرد. ناگاه صدایی از بوستان او را با نام فراخواند. فردِ همراه من به داخل بوستان رفت، اما چیزی مشاهده نکرد. آن را برای پدرم بازگو کردم. گفت: اگر می‌دانستم که با چنین چیزی برخورد می‌کنی، تو را نمی‌فرستادم. اما هرگاه چنین صدایی شنیدی، اذان بگو؛ زیرا من از ابوهریره رضی الله عنه شنیدم که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه اذان گفته شود، شیطان پشت کرده، و به شدت می‌دود».

۱۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِى الْحِزَامِىَّ - عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ: «إِذَا نُودِىَ لِلصَّلاَةِ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ لَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لاَ يَسْمَعَ التَّأْذِينَ فَإِذَا قُضِىَ التَّأْذِينُ أَقْبَلَ حَتَّى إِذَا ثُوِّبَ بِالصَّلاَةِ أَدْبَرَ حَتَّى إِذَا قُضِىَ التَّثْوِيبُ أَقْبَلَ حَتَّى يَخْطِرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ يَقُولُ لَهُ: اذْكُرْ كَذَا وَاذْكُرْ كَذَا لِمَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ مِنْ قَبْلُ حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ مَا يَدْرِى كَمْ صَلَّى».

۱۹–(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه اذان گفته شود، شیطان پشت کرده و از خود باد درمی‌کند تا صدای اذان را نشنود. پس زمانی که اذان تمام شد، برمی‌گردد تا آن‌گاه که اقامه گفته می‌شود که دیگربار می‌گریزد. وقتی اقامه نیز تمام شد، بازمی‌گردد تا نفس آدمی را به وسوسه اندازد. به او می‌گوید: فلان و بهمان را به یاد آور و هر آن‌چه را که از خاطر زدوده بود، دوباره به یادش می‌آورد تا جایی که فرد را در گمان می‌اندازد و نمی‌داند که چند رکعت نماز خوانده است.

۲۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ إِنْ يَدْرِى كَيْفَ صَلَّى».

۲۰–(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریرهﷺ حدیثی مشابه را نقل کرد؛ جز این که رسول خداﷺ فرمود: «تا جایی که فرد نمی‌داند چگونه نماز خوانده است».

باب ۹ ـ بالا بردن دست تا مقابل شانه‌ها در وقت تَكْبِيرَةُالإِحْرَامِ...

۲۱ –(۳۹۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلاَةَ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَاذِىَ مَنْكِبَيْهِ وَقَبْلَ أَنْ يَرْكَعَ وَإِذَا رَفَعَ مِنَ الرُّكُوعِ وَلاَ يَرْفَعُهُمَا بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ.

---

(۳۹۰)بخاری: ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۸ و ۷۳۹؛ ابوداوود: ۷۱۲؛ ترمذی: ۲۵۵؛ نسائی: ۱۰۵۷؛ ابن ماجه: ۸۵۸؛ احمد: ۴۵۴۰. // بالا بردن دست‌ها در چهار موضع است: به هنگام تکبیر آغاز نماز، به رکوع رفتن، سر از رکوع برداشتن، بلند شدن از تشهد اول. بالا بردن دست در آغاز نماز هم‌زمان با گفتن تکبیرة الاحرام صورت می‌گیرد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۷۷/۴).

۲۱-(۳۹۰) از پدر سالم روایت است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که به هنگام آغاز نماز (تکبیرة الاحرام) دو دستش را تا موازات شانه‌هایش بالا برد؛ و این قبل از رکوع بود. زمانی که سر از رکوع برمی‌داشت نیز به همین سان عمل می‌کرد؛ اما در بین دو سجده چنین نمی‌کرد.

۲۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِی ابْنُ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا قَامَ لِلصَّلاَةِ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى تَكُونَا حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ ثُمَّ كَبَّرَ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ، وَإِذَا رَفَعَ مِنَ الرُّكُوعِ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلاَ يَفْعَلُهُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ.

۲۲-(۰۰۰) از ابن عمر روایت است که گفت: زمانی که رسول خداﷺ به نماز می‌ایستاد، دستانش را تا موازات شانه‌هایش بالا می‌برد و بعد تکبیر (الله اکبر) می‌گفت. زمانی که می‌خواست به رکوع رود یا از رکوع بلند شود، همین کار را می‌کرد؛ اما زمانی که سر از سجده برمی‌داشت، چنین نمی‌کرد.

۲۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنٌ - وَهُوَ ابْنُ الْمُثَنَّى - حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ أَخْبَرَنَا يُونُسُ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ كَمَا قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا قَامَ لِلصَّلاَةِ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى تَكُونَا حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ ثُمَّ كَبَّرَ.

۲۳-(۰۰۰) از زهری مشابه سند فوق نقل است؛ همان گونه که ابن‌جُرَیج گفت: زمانی که رسول خداﷺ به نماز می‌ایستاد، دست‌ها را تا مقابل شانه‌هایش بالا می‌برد و سپس تکبیر می‌گفت.

۲٤ -(۳۹۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِی قِلاَبَةَ أَنَّهُ رَأَى مَالِكَ بْنَ الْحُوَيْرِثِ إِذَا صَلَّى كَبَّرَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ رَفَعَ يَدَيْهِ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ رَفَعَ يَدَيْهِ وَحَدَّثَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَفْعَلُ هَكَذَا.

۲۴-(۳۹۱) از ابوقلابه روایت است که او مالک بن حویرث را چنین دیده است: زمانی که نماز را می‌آغازید، تکبیر می‌گفت و سپس دستانش را بالا می‌برد. هم‌چنین هرگاه می‌خواست به رکوع رود یا از رکوع بلند شود، باز دست‌ها را بالا می‌برد و می‌گفت که رسول خداﷺ چنین می‌کرد.

۲۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ نَصْرِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا كَبَّرَ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَاذِیَ بِهِمَا أُذُنَيْهِ وَإِذَا رَكَعَ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَاذِیَ بِهِمَا أُذُنَيْهِ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فَقَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

۲۵–(۰۰۰) از مالک بن حویرث نقل است که گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ تکبیر می‌گفت، دست‌هایش را تا موازات گوش‌هایش بالا می‌برد. همچنین به هنگام رکوع نیز دست‌هایش را تا برابر گوش‌هایش بالا می‌برد و چون سر از رکوع برمی‌داشت، می‌گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّهُ رَأَى نَبِیَّ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: حَتَّى يُحَاذِیَ بِهِمَا فُرُوعَ أُذُنَيْهِ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابن ابی عدی از سعید از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که [دست‌هایش را] تا موازات بالای گوش‌ها بالا می‌برد.

باب ۱۰ ـ گفتنِ تکبیر (الله اکبر) در هر خم و راست شدنی؛ جز به وقت برخاستن از رکوع که باید گفت: سمع الله لمن حمده

۲۷ –(۳۹۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يُصَلِّی لَهُمْ فَيُكَبِّرُ كُلَّمَا خَفَضَ وَرَفَعَ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: وَاللَّهِ إِنِّی لأَشْبَهُكُمْ صَلاَةً بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۲۷–(۳۹۲) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره برای آنان نماز می‌خواند و در هر بار خم و راست شدن، تکبیر می‌گفت. سپس که نماز پایان یافت، گفت: به خدا سوگند! من در نماز شبیه‌ترین شما به رسول خدا ﷺ هستم.

۲۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی ابْنُ شِهَابٍ عَنْ أَبِی بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلاَةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْكَعُ ثُمَّ يَقُولُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». حِينَ يَرْفَعُ صُلْبَهُ مِنَ الرُّكُوعِ ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَهْوِی سَاجِدًا ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ يَفْعَلُ مِثْلَ ذَلِكَ فِی الصَّلاَةِ كُلِّهَا حَتَّى يَقْضِيَهَا وَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنَ الْمَثْنَى بَعْدَ الْجُلُوسِ ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: إِنِّی لأَشْبَهُكُمْ صَلاَةً بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۲۸-(۰۰۰) از ابوبکر بن عبدالرحمن نقل است که از ابوهریره‌ﷺ چنین شنید: هرگاه پیامبرﷺ به نماز می‌ایستاد، به وقت قیام و رکوع، تکبیر می‌گفت. سپس که پشتش را از رکوع به سمت بالا راست می‌کرد، می‌فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، و وقتی که صاف می‌ایستاد، می‌فرمود: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». سپس که قصد سجده می‌کرد، تکبیر می‌گفت و چون سرش را از سجده بلند می‌کرد تکبیر می‌گفت. دیگربار که سجده می‌کرد تکبیر می‌گفت و چون سر از سجده برمی‌داشت تکبیر می‌گفت و نماز را به همین شکل ادامه می‌داد تا پایان می‌یافت. بعد از دو رکعت [در تشهد اول] نیز که می‌خواست بلند شود، تکبیر می‌گفت. سپس ابوهریره گفت: بدون شک من در نماز شبیه‌ترین شما به رسول خداﷺ هستم.

۲۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ جُرَيْجٍ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ أَبِي هُرَيْرَةَ. إِنِّي أَشْبَهُكُمْ صَلَاةً بِرَسُولِ اللَّهِﷺ.

۲۹-(۰۰۰) از ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث نقل است که از ابوهریره‌ﷺ شنید که می‌گفت: هرگاه رسول خداﷺ به نماز می‌ایستاد، به هنگام ایستادن تکبیر می‌گفت؛ بقیه مشابه حدیث ابن‌جریج است با این تفاوت که این قول ابوهریره را ذکر نکرد که گفت: «من در نماز شبیه‌ترین شما به رسول خداﷺ هستم».

۳۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ -حِينَ يَسْتَخْلِفُهُ مَرْوَانُ عَلَى الْمَدِينَةِ- إِذَا قَامَ لِلصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ كَبَّرَ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ جُرَيْجٍ وَفِي حَدِيثِهِ فَإِذَا قَضَاهَا وَسَلَّمَ أَقْبَلَ عَلَى أَهْلِ الْمَسْجِدِ قَالَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَشْبَهُكُمْ صَلَاةً بِرَسُولِ اللَّهِﷺ.

۳۰-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از ابوسلمه بن عبدالرحمن نقل کرد که گفت: ابوهریره -زمانی که مروان او را بر مدینه گماشته بود- چون برای نماز فرض می‌ایستاد، تکبیر می‌گفت. بقیه مشابه حدیث ابن‌جُرَیج است. هم‌چنین در حدیث وی آمده است: چون نماز را تمام می‌کرد و سلام می‌داد، به نمازگزاران روی می‌کرد و می‌گفت: به خدا سوگند! من در نماز شبیه‌ترین شما به رسول خداﷺ هستم.

۳۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يُكَبِّرُ فِي الصَّلاَةِ كُلَّمَا رَفَعَ وَوَضَعَ. فَقُلْنَا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ مَا هَذَا التَّكْبِيرُ؟ قَالَ: إِنَّهَا لَصَلاَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۳۱-(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که ابوهریره در نماز هر زمان که خم و راست می‌شد، تکبیر می‌گفت. گفتیم: ای ابوهریره! این تکبیر گفتن چیست؟ گفت: قطعاً این همانند نماز رسول خدا ﷺ است.

۳۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ كَانَ يُكَبِّرُ كُلَّمَا خَفَضَ وَرَفَعَ وَيُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ.

۳۲-(۰۰۰) از پدر سهیل نقل است که گفت: ابوهریره هر زمان که [در نماز] خم و راست می‌شد، تکبیر می‌گفت و نقل می‌کرد که رسول خدا ﷺ به همین سان عمل می‌نمود.

۳۳ -(۳۹۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَخَلَفُ بْنُ هِشَامٍ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادٍ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ - عَنْ غَيْلاَنَ عَنْ مُطَرِّفٍ قَالَ: صَلَّيْتُ أَنَا وَعِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ خَلْفَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَكَانَ إِذَا سَجَدَ كَبَّرَ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ كَبَّرَ وَإِذَا نَهَضَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ كَبَّرَ فَلَمَّا انْصَرَفْنَا مِنَ الصَّلاَةِ قَالَ: أَخَذَ عِمْرَانُ بِيَدِي ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ صَلَّى بِنَا هَذَا صَلاَةَ مُحَمَّدٍ ﷺ. أَوْ قَالَ: قَدْ ذَكَّرَنِي هَذَا صَلاَةَ مُحَمَّدٍ ﷺ.

۳-(۳۹۳) از مطرّف بن عبدالله روایت است که گفت: من و عمران بن حُصَین پشت سر علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه نماز می‌خواندیم. ایشان وقتی سجده می‌کرد، تکبیر می‌گفت و چون سر از سجده برمی‌داشت، تکبیر می‌گفت و هرگاه از دو رکعت اول [بعد از تشهد اول] برمی‌خاست، تکبیر می‌گفت. وقتی از نماز فارغ شدیم، عمران بن حُصَین دست مرا گرفت و گفت: برای ما همانند نماز رسول خدا ﷺ نماز خواند؛ یا گفت: نماز رسول خدا ﷺ را به یاد من آورد.

باب ۱۱ ـ وجوب قرائت فاتحه در تمامی رکعات...

٣٤ –(٣٩٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ – قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ – عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ مَحْمُودِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِىَّ ﷺ: «لاَ صَلاَةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ».

۳۴–(۳۹۴) از عباده بن صامت که حدیث را مرفوع کرد، نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر کس سوره‌ی فاتحه نخواند، نمازش پذیرفته نیست».

٣٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى مَحْمُودُ بْنُ الرَّبِيعِ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ صَلاَةَ لِمَنْ لَمْ يَقْتَرِئْ بِأُمِّ الْقُرْآنِ».

۳۵–(۰۰۰) از عباده بن صامت نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس [در نماز] ام‌القرآن (سوره‌ی حمد) نخواند، نمازش پذیرفته نیست».

٣٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِىٍّ الْحُلْوَانِىُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ مَحْمُودَ بْنَ الرَّبِيعِ الَّذِى مَجَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى وَجْهِهِ مِنْ بِئْرِهِمْ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ صَلاَةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِأُمِّ الْقُرْآنِ».

۳۶–(۰۰۰) از محمود بن ربیع ـکسی که رسول خداﷺ از آب چاه آنان نوشید و از آن بر صورت او پاشیده بودـ روایت است که عباده بن صامت وی را خبر داد که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس [در نماز] ام‌القرآن (سوره‌ی حمد) نخواند، نمازش پذیرفته نیست».

٣٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَزَادَ فَصَاعِدًا.

۳۷–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حُمَید از عبدالرزاق از مَعمَر از زُهری حدیث مذکور را با اسناد فوق و با اندکی افزونی نقل کرد.

۳۸ -(۳۹۵) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى صَلاَةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأُمِّ الْقُرْآنِ فَهْيَ خِدَاجٌ - ثَلاَثًا - غَيْرُ تَمَامٍ». فَقِيلَ لأَبِي هُرَيْرَةَ إِنَّا نَكُونُ وَرَاءَ الإِمَامِ. فَقَالَ: اقْرَأْ بِهَا فِي نَفْسِكَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَسَمْتُ الصَّلاَةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ ﴿ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى حَمِدَنِي عَبْدِي وَإِذَا قَالَ ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ . قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَثْنَى عَلَيَّ عَبْدِي. وَإِذَا قَالَ ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ قَالَ مَجَّدَنِي عَبْدِي - وَقَالَ: مَرَّةً فَوَّضَ إِلَيَّ عَبْدِي - فَإِذَا قَالَ ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ . قَالَ هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ. فَإِذَا قَالَ ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ﴾. قَالَ هَذَا لِعَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ».

۳۸-(۳۹۵) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس نماز بخواند و در آن سوره‌ی فاتحه را قرائت نکند، به تحقیق نمازش ناقص است». سه بار این را تکرار فرمود. به ابوهریره گفته شد: ما پشت سر امام هستیم. گفت: آن را در دل خویش بخوان؛ زیرا من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «خداوند بلندمرتبه می فرماید: نماز را میان خود و بنده‌ام دو قسمت کردم و بنده‌ی مرا است آن‌چه خواست. هرگاه بنده بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: بنده‌ام مرا ستود. چون بنده بگوید: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: بنده‌ام مرا ثنا گفت. چون بنده بگوید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ». خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: بنده‌ام مرا بزرگ داشت. ـ و می‌فرماید: بنده‌ام امر خود را به من واگذارد.ـ و چون بنده بگوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: این میان من و بنده‌ام است و برای بنده‌ی من است هر آن‌چه خواهد. چون بنده بگوید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ». می‌فرماید: این از آنِ بنده‌ی من است و به بنده‌ی من هرآن‌چه خواهد، عطا شود.

۳۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا السَّائِبِ مَوْلَى هِشَامِ بْنِ زُهْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ح

۳۹-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از مالک بن انس از علاء بن عبدالرحمن از ابوسائب، بنده‌ی هشـام بن زهره، نقل کرد که از ابوهریرهؓ شنید که رسول خداﷺ فرمود.ح

٤٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي الْعَلاَءُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ أَنَّ أَبَا السَّائِبِ مَوْلَى بَنِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِشَامِ بْنِ زُهْرَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى صَلاَةً فَلَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأُمِّ الْقُرْآنِ». بِمِثْلِ حَدِيثِ سُفْيَانَ وَفِي حَدِيثِهِمَا: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَسَمْتُ الصَّلاَةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ فَنِصْفُهَا لِي وَنِصْفُهَا لِعَبْدِي».

۴۰-(۰۰۰) از هشام بن زهره نقل است که او از ابوهریرهؓ شنید که رسـول خـداﷺ فرمـود: «کسی که نماز بخواند و سوره‌ی فاتحه را قرائت نکند..». بقیه حدیث مشابه روایت سفیان است و در روایت آنان آمده است: «خداوند بلندمرتبه فرمود: نماز را میان خود و بنده‌ام دو قسـمت کـردم؛ نصفش از آنِ من است و نصفش از آنِ او».

٤١ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمَعْقِرِيُّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُوَيْسٍ أَخْبَرَنِي الْعَلاَءُ قَالَ: سَمِعْتُ مِنْ أَبِي وَمِنْ أَبِي السَّائِبِ وَكَانَا جَلِيسَيْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالاَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ صَلَّى صَلاَةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فَهِيَ خِدَاجٌ». يَقُولُهَا ثَلاَثًا بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

۴۱-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس نماز بخواند و سوره‌ی فاتحه را قرائت نکند، به تحقیق نمازش ناقص است». آن را سه بار تکرار فرمود.

٤٢ -(٣٩٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ حَبِيبِ بْنِ الشَّهِيدِ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءً يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ صَلاَةَ إِلاَّ بِقِرَاءَةٍ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَمَا أَعْلَنَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَعْلَنَّاهُ لَكُمْ وَمَا أَخْفَاهُ أَخْفَيْنَاهُ لَكُمْ.

۴۲-(۳۹۶) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نماز جـز بـه قرائـت [سـوره‌ی فاتحه] کامل نیست». ابوهریره در ادامه گفت: آن‌چه را رسول خداﷺ آشکار کرد، برای شما آشکار کردم و آن‌چه را پنهان داشت، بر شما پوشیده داشتم.

٤٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فِي كُلِّ الصَّلاَةِ يَقْرَأُ فَمَا أَسْمَعَنَا رَسُولُ

اللَّهِﷺ أَسْمَعْنَاكُمْ وَمَا أَخْفَى مِنَّا أَخْفَيْنَا مِنْكُمْ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: إِنْ لَمْ أَزِدْ عَلَى أُمِّ الْقُرْآنِ؟ فَقَالَ: إِنْ زِدْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ خَيْرٌ وَإِنِ انْتَهَيْتَ إِلَيْهَا أَجْزَأَتْ عَنْكَ.

۴۳-(۰۰۰) از عطا روایت است که ابوهریره گفت: در هر نمازی [سوره‌ی فاتحه] قرائت می‌کرد؛ [سپس می‌گفت:] هر آن‌چه رسول خداﷺ ما را از آن خبر داد، شما را خبر می‌دهم و آن‌چه را از ما مخفی داشت، از شما مخفی می‌دارم. مردی به او گفت: می‌توانم بر سوره‌ی فاتحه چیزی بیفزایم؟ گفت: اگر بر آن بیفزایی [یعنی سوره‌ای دیگر بعد از فاتحه بخوانی] بر آن خیر بینی و اگر بدان اکتفا کنی، تو را بسنده است.

٤٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - عَنْ حَبِيبٍ الْمُعَلِّمِ عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فِي كُلِّ صَلَاةٍ قِرَاءَةٌ فَمَا أَسْمَعَنَا النَّبِيُّﷺ أَسْمَعْنَاكُمْ وَمَا أَخْفَى مِنَّا أَخْفَيْنَاهُ مِنْكُمْ وَمَنْ قَرَأَ بِأُمِّ الْكِتَابِ فَقَدْ أَجْزَأَتْ عَنْهُ وَمَنْ زَادَ فَهُوَ أَفْضَلُ.

۴۴-(۰۰۰) از عطا روایت است که ابوهریره گفت: در هر نمازی قرائت [سوره‌ی فاتحه] است. هر آن‌چه رسول خداﷺ ما را از آن خبر داد، شما را خبر می‌دهم و آن‌چه را از ما مخفی داشت، از شما مخفی می‌دارم. هر کس ام الکتاب (سوره‌ی فاتحه) را قرائت کند، او را بسنده است و اگر بدان بیفزاید [سوره‌ی دیگری بخواند]، در مقابل آن خیر بیند.

٤٥ -(۳۹۷) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَدَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ السَّلَامَ قَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». فَرَجَعَ الرَّجُلُ فَصَلَّى كَمَا كَانَ صَلَّى ثُمَّ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ». ثُمَّ قَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ الرَّجُلُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أُحْسِنُ غَيْرَ هَذَا عَلِّمْنِي. قَالَ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِّرْ ثُمَّ اقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا».

۴۵-(۳۹۷) از ابوهریره روایت است که گفت: رسول خداﷺ وارد مسجد شد. مردی هم به مسجد درآمد و نماز خواند. سپس آمد و به رسول خداﷺ سلام کرد. رسول خداﷺ سلام او را

جواب داد و فرمود: «بر گرد و نماز بخوان؛ چون نماز نخواندی». آن مرد برگشت و نماز خواند؛ همان گونه که پیش‌تر خوانده بود. بعد از آن آمد و به رسول خداﷺ سلام کرد. رسول خداﷺ فرمود: «برگرد و نماز بخوان؛ چون نماز نخواندی». تا سه بار این حالت تکرار شد. بعد از آن، مرد گفت: سوگند به کسی که تو را به حق برانگیخت! بهتر از این نمی‌دانم؛ مرا بیاموز. رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه به نماز ایستادی، تکبیر (الله اکبر) بگو. سپس آن‌چه از قرآن برایت ممکن است، بخوان. بعد رکوع کن تا در رکوع آرام گیری. آن‌گاه سر از رکوع بردار تا صاف بایستی. سپس سجده کن تا در سجده آرام گیری. بعد سر از سجده بردار تا در نشستن آرام گیری. در تمام نمازهایت بدین گونه عمل کن».

٤٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَعَبْدُ اللهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِی سَعِيدٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّ رَجُلاً دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلَّى وَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی نَاحِيَةٍ وَسَاقَا الْحَدِيثَ بِمِثْلِ هَذِهِ الْقِصَّةِ وَزَادَا فِيهِ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلاَةِ فَأَسْبِغِ الْوُضُوءَ ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ».

۴۶–(۰۰۰) از ابوهریره﵁ نقل است که گفت: کسی به مسجد درآمد و نماز خواند و رسول خداﷺ در گوشه‌ای نشسته بود. سپس ادامه‌ی حدیث را روایت کرد و در آن افزود: «وقتی برای نماز قیام کردی، به نیکی وضو بگیر و رو به قبله، تکبیر بگوی».

باب ۱۲ ـ نهی مأموم از قرائت به آواز بلند در پشت سر امام

٤٧ –(٣٩٨) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِی عَوَانَةَ قَالَ سَعِيدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ صَلاَةَ الظُّهْرِ – أَوِ الْعَصْرِ – فَقَالَ: «أَيُّكُمْ قَرَأَ خَلْفِی بِسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى؟». فَقَالَ رَجُلٌ أَنَا وَلَمْ أُرِدْ بِهَا إِلاَّ الْخَيْرَ. قَالَ: «قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ بَعْضَكُمْ خَالَجَنِيهَا».

۴۷–(۳۹۸) از عمران بن حصین نقل است که گفت: رسول خداﷺ نماز ظهر –یا عصر– را با ما خواند و فرمود: «چه کسی پشت سر من سوره‌ی [اعلی]: "سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى" را خواند؟» مردی گفت: من بودم و جز اراده‌ی خیر نداشتم. فرمود: «پی بردم که برخی از شما با من در

قرائت منازعه می‌کنید». [یعنی فرد قرائت خود را به آواز بلند می‌خواند و برای دیگران ایجاد مزاحمت می‌کند.]

٤٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ زُرَارَةَ بْنَ أَوْفَى يُحَدِّثُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى الظُّهْرَ فَجَعَلَ رَجُلٌ يَقْرَأُ خَلْفَهُ بِسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «أَيُّكُمْ قَرَأَ» أَوْ: «أَيُّكُمُ الْقَارِئُ» فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا. فَقَالَ: «قَدْ ظَنَنْتُ أَنَّ بَعْضَكُمْ خَالَجَنِيهَا».

۴۸-(۰۰۰) از عمران بن حصین نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز ظهر را با ما خواند. فردی پشت سر ایشان، «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى» را با صدای بلند قرائت کرد. بعد از اتمام نماز، رسول خدا ﷺ فرمود: «کدام یک از شما این آیه را قرائت کرد؟» مردی گفت: من بودم. فرمود: «گمان کردم که برخی از شما با من در قرائت منازعه کردید؟»

٤٩ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى الظُّهْرَ وَقَالَ: «قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ بَعْضَكُمْ خَالَجَنِيهَا».

۴۹-(۰۰۰) از قتاده مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل است و این که رسول خدا ﷺ فرمود: «پی بردم که برخی از شما با من در قرائت منازعه کردید؟»

باب ۱۳ ـ عدم جهر در [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ]

٥٠ –(٣٩٩) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ كِلاَهُمَا عَنْ غُنْدَرٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ فَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا مِنْهُمْ يَقْرَأُ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾.

۵۰-(۳۹۹) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: با رسول خدا ﷺ، ابوبکر رضی الله عنه، عمر رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه نماز خواندم و از هیچ کدام نشنیدم که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را [با صدای بلند] قرائت کنند.

٥١ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِي هَذَا الإِسْنَادِ. وَزَادَ قَالَ شُعْبَةُ فَقُلْتُ لِقَتَادَةَ: أَسَمِعْتَهُ مِنْ أَنَسٍ؟ قَالَ: نَعَمْ نَحْنُ سَأَلْنَاهُ عَنْهُ.

۵۱-(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابوداوود از شعبه با همین اسناد نقل کرد و افزود که شعبه گفت: از قتاده پرسیدم: این حدیث را از انسﷺ شنیدی؟ گفت: بله، ما در این باره از او پرسیدیم.

۵۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ عَنْ عَبْدَةَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَ يَجْهَرُ بِهَؤُلاَءِ الْكَلِمَاتِ يَقُولُ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلاَ إِلَهَ غَيْرُكَ. وَعَنْ قَتَادَةَ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يُخْبِرُهُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ حَدَّثَهُ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِيِّﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ فَكَانُوا يَسْتَفْتِحُونَ بِ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ لاَ يَذْكُرُونَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي أَوَّلِ قِرَاءَةٍ وَلاَ فِي آخِرِهَا.

۵۲-(۰۰۰) ازعبده روایت است که گفت: عمر بن خطابﷺ این کلمات را بلند بر زبان می‌آورد: سُبْحَانَکَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِکَ تَبَارَکَ اسْمُکَ وَتَعَالَى جَدُّکَ وَلاَ إِلَهَ غَيْرُکَ. «پروردگارا! تو منزهی. خداوندا! ستوده‌ای و نامت خجسته است و عظمت تو بسیار است و غیر از تو خدایی نیست». از قتاده روایت است که از قول انس بن مالک چنین خبر داد: من پشت سر رسول خداﷺ، ابوبکرﷺ، عمرﷺ و عثمانﷺ نماز خوانده‌ام و همه‌ی آنان با «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» شروع کردند و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را نه در اول و نه در آخر [با صدای بلند] قرائت نکردند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الأَوْزَاعِيِّ أَخْبَرَنِي إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَذْكُرُ ذَلِكَ.

-(۰۰۰) محمد بن مهران از ولید بن مسلم از اوزاعی از اسحاق بن عبدالله بن ابوطلحه نقل کرد که وی روایت مذکور را از انس بن مالکﷺ شنید.

باب ۱۴- "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" آیه‌ای است در اول هر سوره‌ای؛ جز سوره‌ی برائت

۵۳ –(٤٠٠) حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا الْمُخْتَارُ بْنُ فُلْفُلٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ. وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ يَوْمٍ بَيْنَ أَظْهُرِنَا إِذْ أَغْفَى إِغْفَاءَةً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مُتَبَسِّمًا فَقُلْنَا: مَا أَضْحَكَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أُنْزِلَتْ عَلَىَّ آنِفًا سُورَةٌ». فَقَرَأَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الأَبْتَرُ﴾ ». ثُمَّ قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا الْكَوْثَرُ؟». فَقُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّهُ نَهْرٌ وَعَدَنِيهِ رَبِّى عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ هُوَ حَوْضٌ تَرِدُ عَلَيْهِ أُمَّتِى يَوْمَ الْقِيَامَةِ آنِيَتُهُ عَدَدُ النُّجُومِ فَيُخْتَلَجُ الْعَبْدُ مِنْهُمْ، فَأَقُولُ: رَبِّ إِنَّهُ مِنْ أُمَّتِى. فَيَقُولُ: مَا تَدْرِى مَا أَحْدَثَتْ بَعْدَكَ». زَادَ ابْنُ حُجْرٍ فِي حَدِيثِهِ بَيْنَ أَظْهُرِنَا فِي الْمَسْجِدِ وَقَالَ مَا أَحْدَثَ بَعْدَكَ.

۵۳–(۴۰۰) از مالک بن انسﷺ روایت است که گفت: روزی از روزها رسول خداﷺ در میان ما بود. به خواب سبکی رفت و چون بیدار شد، تبسم کرد. گفتیم: ای رسول خداﷺ! چرا خندیدید؟ فرمود: «بر من سوره‌ای نازل گشت». سپس تلاوت فرمود: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . إِنَّا أَعْطَيْنَاکَ الْكَوْثَرَ. فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْحَرْ. إِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الأَبْتَرُ﴾ سپس فرمود: «می‌دانید که کوثر چیست؟» گفتیم: خدا و رسولش داناترند. فرمود: «آن رودی است که پروردگارم آن را به من وعده داد. در آن خیر فراوانی است. حوضی است که امت من در روز قیامت به آن درآیند. تعداد آنان به عدد ستارگان است، پس بنده‌ای از میان آنان بازداشته می‌شود. می‌گویم: پروردگارا! او از امت من است. می‌فرماید: «تو نمی‌دانی که بعد از تو چه کرد». ابن حُجر در روایت خود می‌افزاید: «پیامبرﷺ در مسجد در میان ما بود» و گفته است: «نمی‌دانی بعد از تو چه پدید آورده است».

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ أَخْبَرَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ مُخْتَارِ بْنِ فُلْفُلٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ أَغْفَى رَسُولُ اللَّهِﷺ إِغْفَاءَةً. بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «نَهْرٌ وَعَدَنِيهِ رَبِّى عَزَّ وَجَلَّ فِى الْجَنَّةِ عَلَيْهِ حَوْضٌ». وَلَمْ يَذْكُرْ: «آنِيَتُهُ عَدَدُ النُّجُومِ».

–(۰۰۰) از مختار بن فُلفُل روایت است که گفت: از انس بن مالکﷺ شنیدم که گفت: رسول خداﷺ به خواب سبکی رفت. بقیه‌ی حدیث همانند حدیث ابن‌مسهر است؛ جز آن که گفت: «پروردگارم رودی را در بهشت به من وعده داد که بر کنار آن حوضی است». اما در آن نیامده است: «ظروف آن به تعداد ستارگان است».

بـاب ۱۵ ـ قـرار دادن دسـت راسـت بـر دسـت چـپ بعـد از تَكْبِيرَةالإِحْرَام؛ پایین‌تر از سینه و بالاتر از ناف و قرار دادن آن در سجود بر روی زمین در موازات شانه‌ها

٥٤ -(٤٠١) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جُحَادَةَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ وَائِلٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ وَمَوْلًى لَهُمْ أَنَّهُمَا حَدَّثَاهُ عَنْ أَبِيهِ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ رَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ كَبَّرَ - وَصَفَ هَمَّامٌ حِيَالَ أُذُنَيْهِ - ثُمَّ الْتَحَفَ بِثَوْبِهِ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ أَخْرَجَ يَدَيْهِ مِنَ الثَّوْبِ ثُمَّ رَفَعَهُمَا ثُمَّ كَبَّرَ فَرَكَعَ فَلَمَّا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». رَفَعَ يَدَيْهِ فَلَمَّا سَجَدَ سَجَدَ بَيْنَ كَفَّيْهِ.

۵۴-(۴۰۱) از وائل بن جحر روایت است که وی رسول خداﷺ را دید که در هنگام آغاز نماز و گفتن تکبیرة الاحرام (الله اکبر)، دست‌ها را -تا موازت گوش‌هایش- بالا برد. سپس جامه‌اش را فراهم آورد و بعد دست راستش را بر روی دست چپ نهاد. زمانی که خواست، رکوع کند، دستانش را از زیر جامه بیرون کشید و آن‌ها را بلند کرد و تکبیر گفت، سپس به رکوع رفت و وقتی [خواست سر از رکوع بردارد]، دست‌های خود را بالا برد و فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». هم‌چنین هنگامی که سجده نمود، در میان دو دست خود سجده کرد. [یعنی دو دستش را در دو طرف شانه‌هایش قرار داد.]

باب ١٦ ـ خواندن تشهد در نماز

(۴۰۱) ابوداوود: ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۸، ۷۳۰، ۷۳۷، ۹۳۳، ۹۵۷ و ۹۹۷؛ نسائی: ۸۷۹، ۸۸۲، ۸۸۷، ۸۸۹، ۹۳۲ و ۱۱۵۹؛ ابن ماجه: ۸۱۰؛ احمد: ۱۸۸۸۰ و ۱۸۸۹۹. // رأی مشهور آن است که دست‌ها را پایین سینه و بالای ناف قرار می‌دهند؛ اما ابوحنیفه، سفیان ثوری، اسحاق ابن راهویه، ابواسحاق مروزی دست‌ها را پایین ناف قرار می‌دهند. از علی بن ابی‌طالب و احمد هر دو روش روایت شده است. روایت سومی هم هست که فرد در میان هر دو روش مخیر است و هیچ‌کدام را بر دیگری رجحانی نیست. از مالک دو روایت است: یکی این که دست‌ها را بالای سینه قرار می‌دهند و دوم این که دست‌ها را رها کرده و بر روی هم قرار نمی‌دهند. در حدیث صحیح از بخاری نیز آمده که مردم دست راست خود را بر روی ساعدشان قرار می‌دادند... (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۴/ ۹۲).

۵۵ –(۴۰۲) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كُنَّا نَقُولُ فِى الصَّلاَةِ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِﷺ السَّلاَمُ عَلَى اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَى فُلاَنٍ. فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ يَوْمٍ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلاَمُ فَإِذَا قَعَدَ أَحَدُكُمْ فِى الصَّلاَةِ فَلْيَقُلِ: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِىُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، فَإِذَا قَالَهَا أَصَابَتْ كُلَّ عَبْدٍ لِلَّهِ صَالِحٍ فِى السَّمَاءِ وَالأَرْضِ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ثُمَّ يَتَخَيَّرُ مِنَ الْمَسْأَلَةِ مَا شَاءَ».

۵۵–(۴۰۲) از عبدالله [بن‌مسعود] روایت است که گفت: ما پشت سر رسول خداﷺ در نماز می‌گفتیم: سلام بر خداوند، سلام بر فلان. روزی رسول خداﷺ به ما فرمود: «سلام، خود یکی از نام‌های خداست؛ پس هر یک از شما که در نماز نشست، باید بگوید: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ. السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِىُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ؛ –چون این کلمات را بگوید، به هر بنده‌ی صالحِ خداوند که در آسمان و زمین است، می‌رسد. بعد بگوید:– أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. سپس در خواندن دعا، در آن‌چه خواست، مختار است.

۵۶ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ: «ثُمَّ يَتَخَيَّرُ مِنَ الْمَسْأَلَةِ مَا شَاءَ».

۵۶–(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما ذکر نکرد: «سپس در خواندن دعا، در آن‌چه خواست، مختار است».

۵۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ الْجُعْفِىُّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَ حَدِيثِهِمَا وَذَكَرَ فِى الْحَدِيثِ: «ثُمَّ لْيَتَخَيَّرْ بَعْدُ مِنَ الْمَسْأَلَةِ مَا شَاءَ أَوْ مَا أَحَبَّ».

۵۷–(۰۰۰) عبد بن حمید از حسین جعفی از زائده از منصور مشابه حدیث مثنی و ابن بشار را با اسناد فوق نقل کرد. در حدیث خویش ذکر نکرد: «سپس در خواندن دعا، در آن‌چه خواست یا دوست داشت، مختار است».

٥٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ كُنَّا إِذَا جَلَسْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي الصَّلاَةِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَنْصُورٍ وَقَالَ: «ثُمَّ يَتَخَيَّرُ بَعْدُ مِنَ الدُّعَاءِ».

۵۸-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابومعاویه از اعمش از شقیق از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل کرد که گفت: هر وقت ما با رسول خدا ﷺ نماز می‌خواندیم. باقی همانند حدیث منصور است، با این تفاوت که گفت: «سپس در دعا کردن مختار است».

٥٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا سَيْفُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِداً يَقُولُ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَخْبَرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ التَّشَهُّدَ كَفِّي بَيْنَ كَفَّيْهِ كَمَا يُعَلِّمُنِي السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ. وَاقْتَصَّ التَّشَهُّدَ بِمِثْلِ مَا اقْتَصُّوا.

۵۹-(۰۰۰) از عبدالله بن سخبره نقل است که گفت: از ابن‌مسعود شنیدم که گفت: رسول خدا ﷺ در حالی که دستم را گرفته بود، تشهد را به من آموزش می‌داد؛ همان گونه که سوره‌ای از قرآن را به من می‌آموخت. سپس تشهد را به مانند روایت‌های گذشته نقل کرد.

٦٠ -(٤٠٣) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ وَعَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُنَا التَّشَهُّدَ كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ فَكَانَ يَقُولُ: «التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ». وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ رُمْحٍ كَمَا يُعَلِّمُنَا الْقُرْآنَ.

۶۰-(۴۰۳) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ همان گونه که سوره‌ای از قرآن را به ما می‌آموخت، تشهد را نیز به ما آموزش می‌داد و می‌فرمود: «التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ». در روایت ابن رمح آمده است: همان گونه که قرآن را به ما یاد می‌داد.

٦١ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُنَا التَّشَهُّدَ كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ.

۶۱-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ همان گونه که سوره‌ای از قرآن را به ما می‌آموخت، تشهد را نیز به ما آموزش می‌داد.

٦٢ -(٤٠٤) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الأُمَوِىُّ - وَاللَّفْظُ لأَبِى كَامِلٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ يُونُسَ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ حِطَّانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِىِّ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِى مُوسَى الأَشْعَرِىِّ صَلاَةً فَلَمَّا كَانَ عِنْدَ الْقَعْدَةِ قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أُقِرَّتِ الصَّلاَةُ بِالْبِرِّ وَالزَّكَاةِ قَالَ: فَلَمَّا قَضَى أَبُو مُوسَى الصَّلاَةَ وَسَلَّمَ انْصَرَفَ فَقَالَ: أَيُّكُمُ الْقَائِلُ كَلِمَةَ كَذَا وَكَذَا؟ قَالَ: فَأَرَمَّ الْقَوْمُ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّكُمُ الْقَائِلُ كَلِمَةَ كَذَا وَكَذَا؟ فَأَرَمَّ الْقَوْمُ، فَقَالَ: لَعَلَّكَ يَا حِطَّانُ قُلْتَهَا، قَالَ مَا قُلْتُهَا، وَلَقَدْ رَهِبْتُ أَنْ تَبْكَعَنِى بِهَا. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَنَا قُلْتُهَا وَلَمْ أُرِدْ بِهَا إِلاَّ الْخَيْرَ. فَقَالَ أَبُو مُوسَى: أَمَا تَعْلَمُونَ كَيْفَ تَقُولُونَ فِى صَلاَتِكُمْ؟ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَطَبَنَا فَبَيَّنَ لَنَا سُنَّتَنَا وَعَلَّمَنَا صَلاَتَنَا فَقَالَ: «إِذَا صَلَّيْتُمْ فَأَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ ثُمَّ لْيَؤُمَّكُمْ أَحَدُكُمْ فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا وَإِذَا قَالَ: غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ، فَقُولُوا: آمِينَ. يُجِبْكُمُ اللَّهُ فَإِذَا كَبَّرَ وَرَكَعَ فَكَبِّرُوا وَارْكَعُوا فَإِنَّ الإِمَامَ يَرْكَعُ قَبْلَكُمْ وَيَرْفَعُ قَبْلَكُمْ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَتِلْكَ بِتِلْكَ وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. يَسْمَعُ اللَّهُ لَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ﷺ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. وَإِذَا كَبَّرَ وَسَجَدَ فَكَبِّرُوا وَاسْجُدُوا فَإِنَّ الإِمَامَ يَسْجُدُ قَبْلَكُمْ وَيَرْفَعُ قَبْلَكُمْ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَتِلْكَ بِتِلْكَ. وَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْقَعْدَةِ فَلْيَكُنْ مِنْ أَوَّلِ قَوْلِ أَحَدِكُمْ: التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِىُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

۶۲-(۴۰۴) از حطان بن عبدالله رقاشی نقل است که گفت: با ابوموسی اشعری نماز می‌خواندم که به وقت نشستن ایشان [برای تشهد]، مردی از میان گروه گفت: ادای نماز به نیکویی با زکات مقارن است؟ وقتی ابوموسی نماز را تمام کرد و سلام داد، برگشت و گفت: کدام یک از شما گوینده‌ی این سخن بود؟ همگان سکوت کردند. دیگر بار سؤال خود را تکرار کرد و باز قوم سکوت کردند. ابوموسی گفت: ای حطان! تو گفتی؟ گفتم: خیر و ترسیدم که مرا توبیخ کند. مردی از میان جماعت گفت: من بودم و اراده‌ای جز خیر نداشتم. ابوموسی گفت: آیا نمی‌دانید در نماز خویش چه می‌گویید؟ رسول خدا ﷺ در میان ما خطبه خواند و سنت را برای ما بیان کرد و نماز را به ما آموزش داد و فرمود: «وقتی برای نماز قیام کردید، صفوف را راست گردانید. سپس

یکی از شما امامت کند. چون امام تکبیر گفت، شما نیز تکبیر بگویید. زمانی که گفت: غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ، بگویید: آمین. در این صورت خداوند شما را اجابت خواهد کرد. چون امام تکبیر گفت و رکوع کرد، شما نیز تکبیر بگویید و رکوع کنید. [به یاد داشته باشید که] امام قبل از شما رکوع می‌کند و قبل از شما نیز از رکوع بلند می‌شود، [پس بر وی پیشی نگیرید]». در ادامه رسول خداﷺ فرمود: «این در ازای آن عمل است. زمانی که امام گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، شما بگویید: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. خداوند ثنای شما را می‌شنود. الله تعالی بر زبان پیامبرﷺ خویش، فرمود. سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. چون امام تکبیر گفت و سجده کرد، شما نیز تکبیر بگویید و سجده کنید. اما سجود و سر برداشتنِ امام از سجده، پیش از شما باید باشد». دوباره رسول خداﷺ فرمود: «این در ازای آن عمل است[1] و چون امام برای تشهد نشست، هر یک از شما باید بگوید: التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ. السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

٦٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِى عَرُوبَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِىِّ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ قَتَادَةَ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ. وَفِى حَدِيثِ جَرِيرٍ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ قَتَادَةَ مِنَ الزِّيَادَةِ: «وَإِذَا قَرَأَ فَأَنْصِتُوا». وَلَيْسَ فِى حَدِيثِ أَحَدٍ مِنْهُمْ : «فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِﷺ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». الَّا فِي رِوَايَةِ أَبِي كَامِلٍ وَحْدَهُ عَنْ أَبِي عَوَانَةَ قَالَ أَبُو إِسْحَقَ قَالَ أَبُو بَكْرِ ابْنُ أُخْتِ أَبِي النَّضْرِ فِي هَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ مُسْلِمٌ تُرِيدُ أَحْفَظَ مِنْ سُلَيْمَانَ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ فَحَدِيثُ أَبِي هُرَيْرَةَ فَقَالَ هُوَ صَحِيحٌ يَعْنِي وَإِذَا قَرَأَ فَأَنْصِتُوا فَقَالَ هُوَ عِنْدِي صَحِيحٌ فَقَالَ لِمَ لَمْ تَضَعْهُ هَا هُنَا قَالَ لَيْسَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدِي صَحِيحٍ وَضَعْتُهُ هَا هُنَا إِنَّمَا وَضَعْتُ هَا هُنَا مَا أَجْمَعُوا عَلَيْهِ.

۶۳–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابواسامه از سعید بن ابوعروبه –ح– و ابوغسان مسمعی از معاذ بن هشام از پدرش –ح– و اسحاق بن ابراهیم از جریر از سلیمان تیمی، همگی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث جریر که از سلیمان و قتاده روایت

[1] . یعنی لحظه‌ای که امام در رکوع از شما پیشی گرفته است، این گونه جبران می‌شو که باز او به همان مقدار پیش از شما سر از رکوع بر می‌دارد. پس این لحظه در برابر آن لحظه است.

کرده، آمده است: «زمانی که امام قرائت [فاتحه] کرد، سکوت کنید». اما در حدیث هیچ یک از آنان ذکر نشده که پیامبرﷺ فرموده باشد: خداوند بر زبان پیامبرش فرموده است: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»؛ جز در روایت ابوکامل از ابوعوانه. ابواسحاق گفت: ابوبکر خواهرزاده‌ی ابونضر در باره‌ی صحت این حدیث طعنه وارد کرد. مسلم گفت: آیا حافظ‌تر از سلیمان شخص دیگری را سراغ داری؟ ابوبکر گفت: نظر تو در مورد ابوهریره چیست؟ که جمله‌ی «وَإِذَا قَرَأَ فَأَنْصِتُوا» را در روایت خود آورده است؟ گفت: حدیث او صحیح است. ابوبکرگفت: پس چرا آن را در این‌جا ذکر نکرده‌ای؟ مسلم گفت: چنین نیست که هر آن‌چه در نظر من صحیح باشد در کتاب خود وارد کنم؛ بلکه تنها احادیثی را آورده‌ام که بر آن اجماع دارند.

٦٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ فِى الْحَدِيثِ: «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَضَى عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِﷺ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

۶۴-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و ابن ابو عمر از عبدالرزاق از معمر از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و در حدیث وارد است: «خداوند بلندمرتبه بر زبان پیامبرﷺ خویش جاری کرد که بگوید: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

باب ۱۷ ـ صلوات بر رسول اکرمﷺ بعد از تشهد

٦٥ –(٤٠٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُجْمِرِ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ الأَنْصَارِىَّ – وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ هُوَ الَّذِى كَانَ أُرِىَ النِّدَاءَ بِالصَّلاَةِ – أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِى مَسْعُودٍ الأَنْصَارِىِّ قَالَ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَنَحْنُ فِى مَجْلِسِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ فَقَالَ لَهُ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ: أَمَرَنَا اللَّهُ تَعَالَى أَنْ نُصَلِّىَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَكَيْفَ نُصَلِّى عَلَيْكَ؟ قَالَ: فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى تَمَنَّيْنَا أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : قُولُوا: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِى الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

۶۵-(۴۰۵) از ابومسعود انصاری‌رضی الله عنه نقل است که گفت: ما در مجلس سعد بن عباده بودیم که رسول خداﷺ نزد ما آمدند و بشیر بن سعد گفت: ای رسول خداﷺ! خداوند به ما امر فرمود که بر تو صلوات بفرستیم؛ پس بفرمایید که چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ رسول خداﷺ سکوت کردند،

تا جایی که آرزو کردیم که کاش وی چنین سؤالی نکرده بود. بعد از اندکی رسول خداﷺ فرمود: بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»، «خداوندا! بر محمد و خاندان او درود فرست؛ همان گونه که بر ابراهیم و خاندان او درود فرستادی. نیز برکت خویش را بر محمد و خاندانش ارزانی دار؛ چنان که بر ابراهیم در میان عالمیان ارزانی داشتی، که تو ستوده‌ی بزرگواری».

٦٦ -(٤٠٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى قَالَ: لَقِيَنِي كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ فَقَالَ: أَلاَ أُهْدِي لَكَ هَدِيَّةً؟ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقُلْنَا: قَدْ عَرَفْنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قَالَ: «قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

۶۶-(۴۰۶) از ابن لیلی نقل است که گفت: کعب بن عُجره مرا ملاقات کرد و گفت: به تو هدیه‌ای بدهم؟ [در این هنگام] رسول خداﷺ به میان ما آمد. پس گفتیم: ای رسول خداﷺ! می‌دانیم که چگونه تو را سلام گوییم؛ حال چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ فرمود: «بگویید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

٦٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ وَمِسْعَرٍ عَنِ الْحَكَمِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ. وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ مِسْعَرٍ أَلاَ أُهْدِي لَكَ هَدِيَّةً؟

۶۷-(۰۰۰) زهیر بن حرب و ابوکریب از وکیع از شعبه و مسعر از حکم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث مسعر این جمله نیامده است: آیا به تو هدیه‌ای بدهم؟

٦٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنِ الأَعْمَشِ وَعَنْ مِسْعَرٍ وَعَنْ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ كُلُّهُمْ عَنِ الْحَكَمِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ». وَلَمْ يَقُلِ: اللَّهُمَّ.

۶۸-(۰۰۰) محمد بن بکار از اسماعیل بن زکریا از اعمش و از مسعر و از مالک بن مغول، همگی از حکم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که وی گفت: «وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ». و نگفت: اللَّهُمَّ.

٦٩ -(٤٠٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نَافِعٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا رَوْحٌ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمٍ أَخْبَرَنِي أَبُو حُمَيْدٍ السَّاعِدِيُّ أَنَّهُمْ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ قَالَ: «قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

۶۹-(۴۰۷) از ابوحمید ساعدی نقل است که گفت: اصحاب گفتند: ای رسول خدا ﷺ! چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «بگویید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

٧٠ -(٤٠٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا».

۷۰-(۴۰۸) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس یک بار بر من صلوات فرستد، خداوند ده بار در حق وی چنین کند».

باب ۱۸ ـ گفتن سمع الله لمن حمد و گفتن آمین

٧١ -(٤٠٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سُمَيٍّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَالَ الإِمَامُ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ قَوْلُهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۷۷ -(۴۰۹) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «چون امام گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. شما بگویید: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. هر کس کلامش با کلام فرشتگان موافق افتد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ سُمَىٍّ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از یعقوب (ابن عبدالرحمن) از سهیل از پدرش از ابوهریره ﷺ از رسول خدا ﷺ حدیثی مشابه را نقل کرد.

٧٢ -(٤١٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُمَا أَخْبَرَاهُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَمَّنَ الإِمَامُ فَأَمِّنُوا فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ تَأْمِينُهُ تَأْمِينَ الْمَلاَئِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «آمِينَ».

۷۲-(۴۱۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه امام گفت: آمین. شما نیز آمین بگویید؛ قطعاً هر کس آمین گفتنش با آمین گفتن فرشتگان موافق افتد، گناهان گذشته‌اش بر وی آمرزیده خواهد شد». ابن شهاب گفت: رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «آمین».

٧٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى ابْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ ابْنِ شِهَابٍ.

۷۳-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از ابن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن نقل کرد که ابوهریره ﷺ گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم؛ باقی مشابه حدیث مالک و البته او قول ابن شهاب را ذکر نکرد.

٧٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنِى ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرٌو أَنَّ أَبَا يُونُسَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ فِى الصَّلاَةِ آمِينَ. وَالْمَلاَئِكَةُ فِى السَّمَاءِ آمِينَ. فَوَافَقَ إِحْدَاهُمَا الأُخْرَى غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۷۴-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی در میان شما در نماز" آمین" بگوید و فرشتگان در آسمان "آمین" بگویند و "آمین" گفتن او با "آمین" گفتن فرشتگان موافق افتد، گناهان پیشین او مورد بخشش قرار می‌گیرد».

۷۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ القَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ آمِينَ. وَالْمَلاَئِكَةُ فِي السَّمَاءِ آمِينَ. فَوَافَقَتْ إِحْدَاهُمَا الأُخْرَى غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۷۵-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما در نماز "آمین" بگوید و فرشتگان در آسمان آمین بگویند و کلام هر دو با هم موافق افتد، گناهان پیشین او آمرزیده خواهد شد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضي الله عنه حدیثی مشابه را روایت کرد.

۷٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَالَ الْقَارِئُ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ. فَقَالَ مَنْ خَلْفَهُ: آمِينَ. فَوَافَقَ قَوْلُهُ قَوْلَ أَهْلِ السَّمَاءِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۷۶-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه قاری (امام) بگوید: غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ، و کسی که پشت سر او [به نماز] ایستاده، بگوید: آمین و قول او با قول اهل آسمان موافق افتد، گناهان پیشین او بخشیده می‌شود».

---

(۴۱۱) بخاری: ۳۷۸، ۶۸۹، ۷۱۹، ۷۳۲، ۷۳۳، ۸۰۵ و ۱۱۱۴؛ ابوداوود: ۶۰۱؛ نسائی: ۸۲۸؛ ابن ماجه: ۱۲۳۸؛ احمد: ۱۲۰۷۵ و ۱۲۶۵۶. // جحش: خراشیدن، مجروح شدن. // شِقّ: جانب. // متابعت مأموم از امام در تکبیرة الاحرام، قیام و قعود، رکوع و سجود واجب است و باید بعد از امام آن‌ها را انجام دهد. باید تکبیر آغاز نماز را بعد از اتمام کلام امام آغاز کند و اگر قبل از تمام شدن کلام امام، تکبیر آغاز نماز را بگوید، نمازش منعقد نخواهد شد. در رکوع و قیام از رکوع باید بعد از حرکت امام حرکت کند و اگر هم‌زمان با امام یا حتی بر وی پیشی گیرد؛ اگرچه عمل ناپسندی است، ولی نماز را باطل نمی‌کند؛ اما اگر قبل از امام سلام دهد، نمازش باطل خواهد بود و اگر هم‌زمان با امام سلام دهد، عمل ناپسندی است؛ اما نمازش باطل نمی‌شود، ولی برخی می‌گویند: باطل می‌شود (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۹۸/۴). // در مورد نشسته نماز خواندن در پشت امام: احمد بن حنبل، اوزاعی و مالک نشسته نماز خواندن مأمومی را که توانایی ایستادن دارد، پشت سر امامی که نشسته است، جایز نمی‌دانند. شافعی و جمهور سلف نیز بر همین نظر هستند. دلیل آن است که پیامبر ﷺ در بیماری پیش از وفاتشان، نشسته نماز خواندند؛ در حالی که ابوبکر رضي الله عنه و باقی صحابه پشت سر ایشان به حالت ایستاده نماز خواندند. با سند صحیح از عایشه رضي الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ در هنگام بیماری آمدند و در جانب چپ ابوبکر رضي الله عنه نشستند و امامت را به عهده گرفتند و ابوبکر به حالت ایستاده به پیامبر ﷺ و مردم نیز به حالت ایستاده به ابوبکر اقتدا کردند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰۶/۴).

باب ۱۹ ـ اقتدای مأموم به امام

۷۷ –(٤١١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ – قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ – عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: سَقَطَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ فَرَسٍ فَجُحِشَ شِقُّهُ الأَيْمَنُ فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ نَعُودُهُ فَحَضَرَتِ الصَّلاَةُ فَصَلَّى بِنَا قَاعِدًا فَصَلَّيْنَا وَرَاءَهُ قُعُودًا فَلَمَّا قَضَى الصَّلاَةَ قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. فَقُولُوا رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ. وَإِذَا صَلَّى قَاعِدًا فَصَلُّوا قُعُودًا أَجْمَعُونَ».

۷۷–(۴۱۱) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از اسب افتاد و پهلوی راست ایشان زخمی شد. ما به عیادت ایشان رفتیم. زمان نماز فرا رسید. رسول خدا ﷺ نشسته برای ما امامت کرد و ما هم نشسته پشت سر ایشان نماز خواندیم. بعد از اتمام نماز، فرمود: «فلسفه‌ی وجود امام آن است که از او پیروی شود، پس هر زمان تکبیر گفت، شما هم تکبیر بگویید و هرگاه سجده کرد، به سجده روید و چون سر از سجده برداشت، سر از سجده بردارید و وقتی گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، بگویید: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ. چون نشسته نماز خواند، شما هم نشسته نماز بخوانید».

۷۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: خَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ فَرَسٍ فَجُحِشَ فَصَلَّى لَنَا قَاعِدًا. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَهُ.

۷۸–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از لیث –ح– و محمد بن رمح از لیث از ابن شهاب از انس بن مالک رضی الله عنه نقل کردند که گفت: رسول خدا ﷺ از اسب افتاد و مجروح گشت و از همین روی به صورت نشسته برای ما امامت کرد. سپس باقی حدیث را نقل کرد.

۷۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صُرِعَ عَنْ فَرَسٍ فَجُحِشَ شِقُّهُ الأَيْمَنُ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمَا وَزَادَ: «فَإِذَا صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا».

۷۹-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ از اسب افتاد و پهلوی راستش مجروح شد. حدیث را مانند آنان روایت کرد و در آن افزود: «پس زمانی که [امام] ایستاده نماز خواند، شما نیز ایستاده نماز بخوانید».

۸۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا مَعْنُ بْنُ عِيسَى عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَكِبَ فَرَسًا فَصُرِعَ عَنْهُ فَجُحِشَ شِقُّهُ الأَيْمَنُ. بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ وَفِيهِ: «إِذَا صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا».

۸۰-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ سوار بر اسب شد و از آن افتاد و جانب راست ایشان مجروح شد. حدیث را مانند آنان روایت کرد و در آن افزود: «و چون [امام] ایستاده نماز خواند، شما نیز ایستاده نماز بخوانید».

۸۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي أَنَسٌ أَنَّ النَّبِيَّﷺ سَقَطَ مِنْ فَرَسِهِ فَجُحِشَ شِقُّهُ الأَيْمَنُ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَلَيْسَ فِيهِ زِيَادَةُ يُونُسَ وَمَالِكٍ.

۸۱-(۰۰۰) از زهری نقل است که گفت: رسول خداﷺ از اسب افتاد و سمت راست بدنشان مجروح شد. بقیه‌ی حدیث را روایت کرد؛ اما در آن افزودنی‌های یونس و مالک وجود ندارد.

۸۲ -(٤١٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتِ اشْتَكَى رَسُولُ اللَّهِﷺ فَدَخَلَ عَلَيْهِ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ يَعُودُونَهُ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ جَالِسًا فَصَلَّوْا بِصَلاَتِهِ قِيَامًا فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ أَنِ اجْلِسُوا. فَجَلَسُوا فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا».

۸۲-(۴۱۲) از عایشهﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ بیمار بود و یارانش جهت عیادت به نزد ایشان آمدند. رسول خداﷺ نشسته امامت کرد و اصحاب ایستاده به نماز قیام کردند. رسول خداﷺ به آنان اشاره فرمود که بنشینند و اصحاب نیز نشستند. چون نماز پایان یافت، فرمود: «علت قرار گرفتن امام در نماز برای این است که به وی اقتدا شود، پس هرگاه رکوع کرد، رکوع کنید و چون سر از رکوع برداشت، سر از رکوع بردارید و زمانی که نشسته نماز خواند، نشسته نماز بخوانید؛ [یعنی در هر صورت از وی پیروی کنید]».

۸۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِى ابْنَ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِى جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

۸۳–(۰۰۰) ابوربیع زهرانی از حماد (ابن زید) –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابن نمیر –ح– و ابن نمیر از پدرش، همگی از هشام بن عروه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٨٤ –(٤١٣) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: اشْتَكَى رَسُولُ اللَّهِﷺ فَصَلَّيْنَا وَرَاءَهُ وَهُوَ قَاعِدٌ وَأَبُو بَكْرٍ يُسْمِعُ النَّاسَ تَكْبِيرَهُ فَالْتَفَتَ إِلَيْنَا فَرَآنَا قِيَامًا فَأَشَارَ إِلَيْنَا فَقَعَدْنَا فَصَلَّيْنَا بِصَلاَتِهِ قُعُودًا فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ: «إِنْ كِدْتُمْ آنِفًا لَتَفْعَلُونَ فِعْلَ فَارِسَ وَالرُّومِ يَقُومُونَ عَلَى مُلُوكِهِمْ وَهُمْ قُعُودٌ فَلاَ تَفْعَلُوا ائْتَمُّوا بِأَئِمَّتِكُمْ إِنْ صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا وَإِنْ صَلَّى قَاعِدًا فَصَلُّوا قُعُودًا».

۸۴–(۴۱۳) از جابرﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ دردمند بود و ما پشت سر ایشان به نماز ایستادیم؛ در حالی که ایشان نشسته بود. ابوبکرﷺ تکبیر رسول خداﷺرا با صدای بلند تکرار می‌نمود تا مردم بشنوند، تا جایی که رسول خداﷺ متوجه‌ی ایستادن ما شد، از همین روی به ما اشاره فرمود که بنشینیم و ما نیز به حالت نشسته نماز خواندیم. رسول خداﷺ بعد از آن که سلام داد، فرمود: «نزدیک بود که چون فارس و روم عمل کنید؛ آنان می‌ایستند، در حالی که پادشاهانشان نشسته‌اند. چنین نکنید؛ بلکه به امام خود اقتدا کنید؛ اگر نماز را ایستاده خواند، ایستاده نماز بخوانید و اگر نشسته نماز خواند، نشسته نماز بخوانید».

٨٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الرُّؤَاسِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَبُو بَكْرٍ خَلْفَهُ فَإِذَا كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ كَبَّرَ أَبُو بَكْرٍ لِيُسْمِعَنَا. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

۸۵–(۰۰۰) از جابرﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ برای ما امامت کرد؛ در حالی که ابوبکرﷺ پشت سر ایشان بود. زمانی که رسول خداﷺ تکبیر می‌گفت، ابوبکرﷺ [با صدای بلند] تکبیر می‌گفت تا ما را بشنواند. سپس ادامه‌ی حدیث لیث را روایت کرد.

٨٦ -(٤١٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِى الْحِزَامِىَّ - عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فَلاَ تَخْتَلِفُوا عَلَيْهِ فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ».

۸۶-(۴۱۴) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فلسفه‌ی وجود امام در نماز برای آن است که از وی پیروی شود، پس با او اختلاف نکنید. چون تکبیر گفت، تکبیر بگویید و چون به رکوع رفت، به رکوع روید و زمانی که گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، بگویید: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَکَ الْحَمْدُ. چون سجده کرد، سجده کنید و هرگاه نشسته نماز خواند، جملگی نشسته نماز بخوانید».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره ﷺ حدیثی مشابه را روایت کرد.

باب ۲۰ - نهی از پیش افتادن در تکبیر بر امام

٨٧ -(٤١٥) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُنَا يَقُولُ: «لاَ تُبَادِرُوا الإِمَامَ إِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا وَإِذَا قَالَ وَلاَ الضَّالِّينَ. فَقُولُوا آمِينَ. وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ».

۸۷-(۴۱۵) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ به ما یاد دادند و فرمود: «بر امام پیشی نگیرید بلکه چون وی تکبیر گفت، شما نیز تکبیر بگویید و چون گفت: وَلاَ الضَّالِّينَ. شما آمین بگویید. چون رکوع کرد، رکوع کنید و وقتی گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. شما بگویید: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَکَ الْحَمْدُ».

-(٠٠٠)حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِنَحْوِهِ إِلاَّ قَوْلَهُ: «وَلاَ الضَّالِّينَ. فَقُولُوا آمِينَ». وَزَادَ: «وَلاَ تَرْفَعُوا قَبْلَهُ».

-(۰۰۰) قتیبه از عبدالعزیز از سهیل بن ابوصالح از پدرش از ابوهریره‌ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که گفت: «و چون گفت: وَلاَ الضَّالِّينَ. شما آمین بگویید». همچنین افزود: «شما قبل از وی این کلمه را نگویید».

۸۸ -(٤١٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَعْلَى - وَهُوَ ابْنُ عَطَاءٍ - سَمِعَ أَبَا عَلْقَمَةَ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّمَا الإِمَامُ جُنَّةٌ فَإِذَا صَلَّى قَاعِدًا فَصَلُّوا قُعُودًا وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. فَإِذَا وَافَقَ قَوْلُ أَهْلِ الأَرْضِ قَوْلَ أَهْلِ السَّمَاءِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۸۸-(۴۱۶) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «امام همچون سپری برای محافظت است؛ چون نشسته نماز بخواند، شما نیز به صورت نشسته بخوانید و وقتی گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. شما بگویید: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. اگر کسی در میان شما گفته‌اش با گفته‌ی فرشتگان هم زمان افتد، گناهان پیشین او بخشوده می‌گردد».

۸۹ -(٤١٧) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ حَيْوَةَ أَنَّ أَبَا يُونُسَ مَوْلَى أَبِى هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. فَقُولُوا اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. وَإِذَا صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا وَإِذَا صَلَّى قَاعِدًا فَصَلُّوا قُعُودًا أَجْمَعُونَ».

۸۹-(۴۱۷) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «امام برای آن است که به وی اقتدا کنند. چون وی تکبیر گفت، شما نیز تکبیر گویید و وقتی رکوع کرد، شما هم به رکوع روید. چون گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. شما بگویید: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. وقتی ایستاده نماز خواند، شما هم به همین سان عمل نمایید و چون نشسته نماز خواند، شما نیز نشسته بخوانید».

باب ۲۱ـ جانشین امام در امامت

۹۰ -(٤١٨) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ أَبِى عَائِشَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَقُلْتُ لَهَا أَلاَ تُحَدِّثِينِى عَنْ مَرَضِ رَسُولِ اللَّهِﷺ

قَالَتْ: بَلَى ثَقُلَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ». قُلْنَا لاَ وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «ضَعُوا لِى مَاءً فِى الْمِخْضَبِ». فَفَعَلْنَا فَاغْتَسَلَ ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنُوءَ فَأُغْمِىَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ». قُلْنَا: لاَ وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «ضَعُوا لِى مَاءً فِى الْمِخْضَبِ». فَفَعَلْنَا فَاغْتَسَلَ ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنُوءَ فَأُغْمِىَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ». قُلْنَا: لاَ وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «ضَعُوا لِى مَاءً فِى الْمِخْضَبِ». فَفَعَلْنَا فَاغْتَسَلَ ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنُوءَ فَأُغْمِىَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ». فَقُلْنَا: لاَ وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَتْ وَالنَّاسُ عُكُوفٌ فِى الْمَسْجِدِ يَنْتَظِرُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِصَلاَةِ الْعِشَاءِ الآخِرَةِ قَالَتْ: فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أَبِى بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّىَ بِالنَّاسِ فَأَتَاهُ الرَّسُولُ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُكَ أَنْ تُصَلِّىَ بِالنَّاسِ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَكَانَ رَجُلاً رَقِيقًا يَا عُمَرُ صَلِّ بِالنَّاسِ. قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: أَنْتَ أَحَقُّ بِذَلِكَ. قَالَتْ: فَصَلَّى بِهِمْ أَبُو بَكْرٍ تِلْكَ الأَيَّامَ ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَجَدَ مِنْ نَفْسِهِ خِفَّةً فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا الْعَبَّاسُ لِصَلاَةِ الظُّهْرِ وَأَبُو بَكْرٍ يُصَلِّى بِالنَّاسِ فَلَمَّا رَآهُ أَبُو بَكْرٍ ذَهَبَ لِيَتَأَخَّرَ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ لاَ يَتَأَخَّرَ وَقَالَ لَهُمَا: «أَجْلِسَانِى إِلَى جَنْبِهِ». فَأَجْلَسَاهُ إِلَى جَنْبِ أَبِى بَكْرٍ وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّى وَهُوَ قَائِمٌ بِصَلاَةِ النَّبِىِّ ﷺ وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلاَةِ أَبِى بَكْرٍ وَالنَّبِيُّ ﷺ قَاعِدٌ. قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَدَخَلْتُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فَقُلْتُ لَهُ: أَلاَ أَعْرِضُ عَلَيْكَ مَا حَدَّثَتْنِى عَائِشَةُ عَنْ مَرَضِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: هَاتِ. فَعَرَضْتُ حَدِيثَهَا عَلَيْهِ فَمَا أَنْكَرَ مِنْهُ شَيْئًا غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: أَسَمَّتْ لَكَ الرَّجُلَ الَّذِى كَانَ مَعَ الْعَبَّاسِ قُلْتُ لاَ. قَالَ هُوَ عَلِىٌّ.[۱]

۹۰-(۴۱۸) از عبیدالله بن عبدالله روایت است که گفت: نزد عایشه رضی الله عنها رفتم و به او گفتم: از بیماری رسول خدا ﷺ با من سخن نمی‌گویی؟ گفت: چرا. رسول خدا ﷺ احساس ضعف می‌کرد،[۲] در همان حال فرمود: مردم نماز خواندند؟ گفتیم: نه، منتظر شما هستند. گفت: برایم تَشت آب بیاورید. عایشه رضی الله عنها گفت: ما چنان کردیم. رسول خدا ﷺ غسل کرد و وقتی خواست برخیزد، بی‌هوش شد و سپس به هوش آمد و دو بار دیگر این عمل اتفاق افتاد. مردم در مسجد نشسته بودند و منتظر پیامبر ﷺ بودند تا نماز عشاء را بخوانند. رسول خدا ﷺ فردی را نزد ابوبکر رضی الله عنه فرستاد تا امامت نماز را به عهده بگیرد. قاصد نزد ابوبکر رضی الله عنه رفت و گفت: رسول خدا ﷺ به تو امر فرموده امامت کنی. ابوبکر رضی الله عنه نازک‌دل بود، گفت: ای عمر رضی الله عنه! تو امامت کن. عمر رضی الله عنه گفت: تو به این کار

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۸۴.
[۲]. بیماری پیامبر شدت گرفت و او در نتیجه‌ی آن سنگین شد.

سزاوارتری. ابوبکر‌ در آن ایام نماز خواند [امامت نماز را به جا مـی‌آورد]. سـپس رسـول خـدا‌ﷺ اندکی بهبودی یافت و در میان دو مرد، که یکی از آنان عباس بود، برای نماز ظهر بیرون آمـد؛ در حالی که ابوبکر‌ نماز می‌خواند. ابوبکر‌ رسول خداﷺ را دید. خواست عقب بیاید. ولـی ﷺ بـه او اشاره فرمود که در جای خود بماند. رسول خداﷺ فرمود: [1] مرا در کنـار او (ابـوبکر‌) بنشـانید. رسول خداﷺ را در کنار او نشاندند. [راوی] گفت: ابوبکر نماز می‌خواند؛ در حالی که ابـوبکر‌ بـه حالت ایستاده به نماز رسول خداﷺ اقتدا می‌کرد و مردم هم به نماز ابوبکر‌ اقتـدا کـرده و نمـاز می‌خواندند. عبیدالله گفت: من نزد عبدالله بن عبـاس رفـتم و بـه او گفـتم: آیـا آن‌چـه را عایشـه درباره‌ی بیماری رسول خداﷺ به من خبر داده است بر تو عرضـه دارم؟ گفـت: بگـو. مـن حـدیث عایشه‌ را به او گفتم. او از آن حدیث چیزی را انکار نکرد؛ جز این که گفت: عایشـه‌ نـام کسی را که با عباس‌ بود، گفت؟ گفتم: نه. گفت: او علی‌ بود.

۹۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ - قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الـرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ قَالَ: قَالَ الزُّهْرِىُّ: وَأَخْبَرَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَـةَ أَنَّ عَائِشَـةَ أَخْبَرَتْـهُ قَالَـتْ: أَوَّلُ مَا اشْتَكَى رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى بَيْتِ مَيْمُونَةَ فَاسْتَأْذَنَ أَزْوَاجَهُ أَنْ يُمَرَّضَ فِى بَيْتِهَا وَأَذِنَّ لَـهُ قَالَـتْ: فَخَرَجَ وَيَدٌ لَهُ عَلَى الْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ وَيَدٌ لَهُ عَلَى رَجُلٍ آخَرَ وَهُوَ يَخُـطُّ بِرِجْلَيْـهِ فِـى الأَرْضِ. فَقَـالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَحَدَّثْتُ بِهِ ابْنَ عَبَّاسٍ فَقَالَ: أَتَدْرِى مَنِ الرَّجُلُ الَّذِى لَمْ تُسَمِّ عَائِشَةُ؟ هُوَ عَلِىٌّ.

۹۱-(۰۰۰) از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه روایت است که گفت: در منزل میمونـه‌ بـودم که بیماری رسول خداﷺ شدت یافت. وی از زنانش اجازه گرفت که در خانـه‌ی عایشـه‌ از او پرستاری کنند. آنان به رسول خداﷺ اجازه دادند و به سمت منـزل عایشـه‌ رهسـپار شـد؛ در حالی که دستش بر دوش فضل بن عباس و کسی دیگر بود و پاهایش بر زمین کشـیده مـی‌شـد. عبیدالله ادامه داد: آن ماجرا را برای ابن‌عباس‌ نقل کردم و وی گفت: کسی را کـه عایشـه‌ از وی نام نبرد، می‌شناسی؟ گفتم: خیر. گفت: وی علی بن ابی‌طالب‌ بود.

۹۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى قَالَ: حَدَّثَنِى عُقَيْـلُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِـىِّﷺ

---

[1]. به آن دو مرد گفت. در احادیث دیگر نقل شده است، که نفر دیگرِ آن دو مرد، حضرت علی‌ بوده است.

قَالَتْ: لَمَّا ثَقُلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَاشْتَدَّ بِهِ وَجَعُهُ اسْتَأْذَنَ أَزْوَاجَهُ أَنْ يُمَرَّضَ فِي بَيْتِي فَأَذِنَّ لَهُ فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ تَخُطُّ رِجْلاَهُ فِي الأَرْضِ بَيْنَ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَبَيْنَ رَجُلٍ آخَرَ. قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ فَأَخْبَرْتُ عَبْدَ اللَّهِ بِالَّذِي قَالَتْ عَائِشَةُ فَقَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: هَلْ تَدْرِي مَنِ الرَّجُلُ الآخَرُ الَّذِي لَمْ تُسَمِّ عَائِشَةُ؟ قَالَ: قُلْتُ لاَ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ‌ﷺ هُوَ عَلِيٌّ.

۹۲-(۰۰۰) از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود روایت است که عایشه‌ﷺ گفت: بیماری رسول خداﷺ شدت یافت. ایشان از زنانش اجازه گرفت که در خانه‌ی عایشه‌ﷺ از او پرستاری کنند و آنان به رسول خداﷺ اجازه دادند و از این روی، به سمت منزل عایشه‌ﷺ رهسپار شد؛ در حالی که دستش بر دوش فضل بن عباس و فردی دیگر بود که پاهایش بر زمین کشیده می‌شد. عبیدالله ادامه داد: ماجرا را برای ابن‌عباس‌ﷺ نقل کردم و وی گفت: کسی را که عایشه‌ﷺ از وی نام نبرد، می‌شناسی؟ گفتم: خیر. گفت: وی علی بن ابی‌طالب‌ﷺ بود.

۹۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّﷺ قَالَتْ: لَقَدْ رَاجَعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فِي ذَلِكَ وَمَا حَمَلَنِي عَلَى كَثْرَةِ مُرَاجَعَتِهِ إِلاَّ أَنَّهُ لَمْ يَقَعْ فِي قَلْبِي أَنْ يُحِبَّ النَّاسُ بَعْدَهُ رَجُلاً قَامَ مَقَامَهُ أَبَدًا وَإِلاَّ أَنِّي كُنْتُ أَرَى أَنَّهُ لَنْ يَقُومَ مَقَامَهُ أَحَدٌ إِلاَّ تَشَاءَمَ النَّاسُ بِهِ فَأَرَدْتُ أَنْ يَعْدِلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ أَبِي بَكْرٍ.

۹۳-(۰۰۰) از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود روایت است که عایشه‌ﷺ گفت: پیوسته بر آن بودم که رسول خداﷺ را منصرف کنم از این که ابوبکرﷺ را جانشین خویش در امامت کند. این بدان سبب بود که می‌ترسیدم کسی که به نیابت از رسول خداﷺ نماز بخواند، در دل مردمان محبوب نگردد و نسبت به وی بدبین شوند و این بود که می‌خواستم کاری کنم که رسول خداﷺ توجه خویش را از ابوبکرﷺ در این امر بگرداند.

۹۴ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ رَافِعٍ - قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ - أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ قَالَ الزُّهْرِيُّ وَأَخْبَرَنِي حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْتِي قَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ رَقِيقٌ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ لاَ يَمْلِكُ دَمْعَهُ فَلَوْ أَمَرْتَ غَيْرَ أَبِي بَكْرٍ. قَالَتْ: وَاللَّهِ

مَا بِی إِلاَّ كَرَاهِيَةُ أَنْ يَتَشَاءَمَ النَّاسُ بِأَوَّلِ مَنْ يَقُومُ فِی مَقَامِ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَتْ: فَرَاجَعْتُهُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا فَقَالَ: «لِيُصَلِّ بِالنَّاسِ أَبُو بَكْرٍ فَإِنَّكُنَّ صَوَاحِبُ يُوسُفَ».

۹۴-(۰۰۰) از حمزه بن عبدالله بن عمر روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: وقتی رسول خداﷺ وارد منزل من شد، فرمود: به ابوبکر رضی الله عنه بگویید امامت کند. گفتم: یا رسول الله! ابوبکر رضی الله عنه دل نازک است و وقتی قرائت کند، گریه بر او غلبه می‌کند. بهتر است به کسی دیگر واگذار کنی. سوگند می‌خورم که این را بدان سبب گفتم که می‌ترسیدم مردمان به پدرم فال بد زنند و از این روی بود که بار دوم و سوم برگشتم و باز رسول خداﷺ فرمود: «ابوبکر رضی الله عنه باید امامت کند و شما هم‌چون هم‌نشینان یوسف هستید».

۹۵-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ لَمَّا ثَقُلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ جَاءَ بِلاَلٌ يُؤْذِنُهُ بِالصَّلاَةِ فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ إِنَّهُ مَتَى يَقُمْ مَقَامَكَ لاَ يُسْمِعِ النَّاسَ فَلَوْ أَمَرْتَ عُمَرَ. فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». قَالَتْ: فَقُلْتُ لِحَفْصَةَ: قُولِی لَهُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ وَإِنَّهُ مَتَى يَقُمْ مَقَامَكَ لاَ يُسْمِعِ النَّاسَ فَلَوْ أَمَرْتَ عُمَرَ. فَقَالَتْ لَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّكُنَّ لأَنْتُنَّ صَوَاحِبُ يُوسُفَ. مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». قَالَتْ: فَأَمَرُوا أَبَا بَكْرٍ يُصَلِّی بِالنَّاسِ قَالَتْ: فَلَمَّا دَخَلَ فِی الصَّلاَةِ وَجَدَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ نَفْسِهِ خِفَّةً فَقَامَ يُهَادَى بَيْنَ رَجُلَيْنِ وَرِجْلاَهُ تَخُطَّانِ فِی الأَرْضِ قَالَتْ: فَلَمَّا دَخَلَ الْمَسْجِدَ سَمِعَ أَبُو بَكْرٍ حِسَّهُ ذَهَبَ يَتَأَخَّرُ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ قُمْ مَكَانَكَ. فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى جَلَسَ عَنْ يَسَارِ أَبِی بَكْرٍ قَالَتْ: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّی بِالنَّاسِ جَالِسًا وَأَبُو بَكْرٍ قَائِمًا يَقْتَدِی أَبُو بَكْرٍ بِصَلاَةِ النَّبِیﷺ وَيَقْتَدِی النَّاسُ بِصَلاَةِ أَبِی بَكْرٍ.

۹۵-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: وقتی بیماری رسول خداﷺ شدت یافت، بلال آمد تا رسول خداﷺ را از نماز آگاه کند. رسول خداﷺ فرمود: «به ابوبکر بگویید امامت کند». من گفتم: یا رسول الله! ابوبکر رضی الله عنه نازک‌دل و حزین است و وقتی در جای تو بایستد، نمی‌تواند قرائتش را به مردم بشنواند.[1] بهتر است به عمر رضی الله عنه دستور بدهی. رسول خداﷺ فرمود: «به ابوبکر

[1]. منظور قرائت قرآن و بخش‌هایی از نماز است که امام جماعت باید با صدای بلند بخواند.

بگویید امامت کند. من به حفصه گفتم: به رسول خداﷺ بگو که ابوبکرﷺ نازک‌دل و حزین است و وقتی در جای تو قرار گیرد نمی‌تواند قرائتش را به گوش مردم برساند. کاش به عمرﷺ امر می‌کردی [که این مسؤولیت را بر عهده بگیرد]. رسول خداﷺ فرمود: «شما واقعاً همان مصاحبان یوسف هستید. به ابوبکرﷺ بگویید: امامت کند». حضرت عایشهﷺ گفت: پس به ابوبکرﷺ خبر دادند و او برای مردم نماز گزارد. گفت: وقتی ابوبکرﷺ نماز را آغاز کرد، رسول خداﷺ کمی در خود احساس بهبودی کرد و برخاست و در میان دو مرد که به او کمک می‌کردند، به راه افتاد؛ در حالی که هر دو پایش بر زمین کشیده می‌شد، تا وارد مسجد شد. وقتی ابوبکرﷺ متوجه حضور ایشان شد، خواست به عقب بیاید. رسول خداﷺ به او اشاره فرمود که در جایش بماند. پیامبرﷺ آمد در سمت چپ ابوبکرﷺ نشست. ابوبکرﷺ به صورت ایستاده نماز می‌خواند و به رسول خداﷺ اقتدا می‌کرد و مردم به نماز ابوبکرﷺ.

٩٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَفِي حَدِيثِهِمَا لَمَّا مَرِضَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مَرَضَهُ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ.

۹۶-(۰۰۰) از اعمش مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل است. گفت: زمانی که بیماری رسول خداﷺ شدت یافت، همان بیماری‌ای که بدان وفات یافت.

٩٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَبَا بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ فِي مَرَضِهِ فَكَانَ يُصَلِّي بِهِمْ. قَالَ عُرْوَةُ: فَوَجَدَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ نَفْسِهِ خِفَّةً فَخَرَجَ وَإِذَا أَبُو بَكْرٍ يَؤُمُّ النَّاسَ فَلَمَّا رَآهُ أَبُو بَكْرٍ اسْتَأْخَرَ فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَيْ كَمَا أَنْتَ فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ حِذَاءَ أَبِي بَكْرٍ إِلَى جَنْبِهِ. فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي بِصَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلاَةِ أَبِي بَكْرٍ.

۹۷-(۰۰۰) از عایشهﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در وقت بیماری خویش به ابوبکرﷺ امر فرمود که امامت نماز را به عهده گیرد. از همین روی ابوبکرﷺ برای مردم نماز می‌گزارد. عروه گفت: زمانی که رسول خداﷺ اندکی بهبودی در خویش احساس فرمود، به مسجد

رفت؛ در حالی که ابوبکرﷺ برای مردم امامت می‌کرد. وقتی ابوبکرﷺ متوجه ایشان شد، خود را به عقب کشید؛ اما رسول خداﷺ به او اشاره فرمود که در جای خود بماند. سپس پیامبرﷺ آمد در پهلوی ابوبکرﷺ نشست. ابوبکرﷺ به حالت ایستاده نماز می‌خواند و به رسول خداﷺ اقتدا می‌کرد و مردم نیز به نماز ابوبکرﷺ اقتدا می‌کردند.

۹۸ –(٤١٩) حَدَّثَنِى عَمْرُو النَّاقِدُ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِىُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنِى وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ – وَحَدَّثَنِى أَبِى عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ كَانَ يُصَلِّى لَهُمْ فِى وَجَعِ رَسُولِ اللَّهِﷺ الَّذِى تُوُفِّىَ فِيهِ حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ الاِثْنَيْنِ – وَهُمْ صُفُوفٌ فِى الصَّلاَةِ – كَشَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ سِتْرَ الْحُجْرَةِ فَنَظَرَ إِلَيْنَا وَهُوَ قَائِمٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ وَرَقَةُ مُصْحَفٍ. ثُمَّ تَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ضَاحِكًا قَالَ: فَبُهِتْنَا وَنَحْنُ فِى الصَّلاَةِ مِنْ فَرَحٍ بِخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَنَكَصَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى عَقِبَيْهِ لِيَصِلَ الصَّفَّ وَظَنَّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَارِجٌ لِلصَّلاَةِ فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِيَدِهِ أَنْ أَتِمُّوا صَلاَتَكُمْ قَالَ: ثُمَّ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَأَرْخَى السِّتْرَ قَالَ: فَتُوُفِّىَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ يَوْمِهِ ذَلِكَ.[1]

۹۸–(۴۱۹) از انس بن مالکﷺ روایت است که در زمان بیماری رو به فوت رسول خداﷺ بود که ابوبکرﷺ برای مردم امامت می‌کرد. روز دوشنبه فرا رسید؛ در حالی که مردم در صف‌های نماز ایستاده بودند، رسول خداﷺ پرده‌ی حجره را کنار زد و به ما نظر افکند و رخسار او چون برگ مصحف می‌درخشید. سپس خنده‌آسا تبسم فرمود. ما از فرط شادی دیدار رسول خداﷺ بهت زده شدیم. ابوبکرﷺ خود را عقب کشید تا وارد صف شود و گمان کرد که رسول خداﷺ برای نماز می‌آید. اما رسول خداﷺ با دست اشاره فرمود که نماز خویش را تمام کنید و پرده‌ی حجره را پایین آورد و در همان روز وفات فرمود.

۹۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: آخِرُ نَظْرَةٍ نَظَرْتُهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ كَشَفَ السِّتَارَةَ يَوْمَ الاِثْنَيْنِ بِهَذِهِ الْقِصَّةِ وَحَدِيثُ صَالِحٍ أَتَمُّ وَأَشْبَعُ.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۸۰

۹۹-(۰۰۰) از انس‌ﷺ روایت است که گفت: آخرین باری که من رسول خداﷺ را دیدم، در روز دوشنبه بود که پوشش را از روی خود دور کرد و حدیث صالح در این باره کامل‌تر است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِی أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ الاثْنَيْنِ. بِنَحْوِ حَدِيثِهِمَا.

-(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید، همگی از عبدالرزاق از معمر از زهری از انس بن مالک‌ﷺ روایت کردند که گفت: وقتی روز دوشنبه فرا رسید؛ مشابه حدیث آنان.

۱۰۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِی يُحَدِّثُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمْ يَخْرُجْ إِلَيْنَا نَبِیُّ اللَّهِﷺ ثَلاَثًا فَأُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَذَهَبَ أَبُو بَكْرٍ يَتَقَدَّمُ فَقَالَ نَبِیُّ اللَّهِﷺ بِالْحِجَابِ فَرَفَعَهُ فَلَمَّا وَضَحَ لَنَا وَجْهُ نَبِیِّ اللَّهِﷺ مَا نَظَرْنَا مَنْظَرًا قَطُّ كَانَ أَعْجَبَ إِلَيْنَا مِنْ وَجْهِ النَّبِیِّﷺ حِينَ وَضَحَ لَنَا قَالَ: فَأَوْمَأَ نَبِیُّ اللَّهِﷺ بِيَدِهِ إِلَى أَبِی بَكْرٍ أَنْ يَتَقَدَّمَ وَأَرْخَى نَبِیُّ اللَّهِﷺ الْحِجَابَ فَلَمْ نَقْدِرْ عَلَيْهِ حَتَّى مَاتَ.

۱۰۰-(۰۰۰) از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ سه روز جهت خواندن نماز با ما بیرون نیامد. [در روز سوم] اقامه‌ی نماز شد. ابوبکرﷺ رفت تا امامت کند. در این هنگام رسول خداﷺ که در پرده بود، برخاست؛ زمانی که رخسار ایشان بر ما هویدا گشت، از دیدن رخساری چنان زیبا و روحانی به شگفت آمدیم. رسول خداﷺ با دست به ابوبکرﷺ اشاره فرمود که هم‌چنان پیش‌نماز باشد و بعد در پرده رفت و دیگر تا زمان وفات، نتوانست برخیزد.

۱۰۱ -(٤٢٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِیٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ أَبِی مُوسَى قَالَ: مَرِضَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَاشْتَدَّ مَرَضُهُ فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ رَقِيقٌ مَتَى يَقُمْ مَقَامَكَ لاَ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّیَ بِالنَّاسِ فَقَالَ: «مُرِی أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ فَإِنَّكُنَّ صَوَاحِبُ يُوسُفَ». قَالَ: فَصَلَّى بِهِمْ أَبُو بَكْرٍ حَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِﷺ[1]

۱۰۱-(۴۲۰) از ابوموسی‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: به ابوبکرﷺ بگویید که با مردم نماز بخواند. عایشه‌ﷺ گفت: ابوبکر فردی است نازک‌دل که هر وقت در جایگاه تو بایستد، از فرط گریه توان خواندن نماز نخواهد داشت. رسول خداﷺ سخن خود را باز گفت و

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۳۸۵.

عایشه‌ رضی الله عنها همان جواب را داد. رسول خدا ﷺ فرمود: «دنبال ابوبکر بفرستید تا برای مردم نماز بخواند. بی‌گمان شما زنان هم‌چون هم صحبتان یوسف هستید». ابوبکر رضی الله عنه در زمان حیات رسول خدا ﷺ به همراه مردم نماز خواند.

باب ۲۲ ـ خواندن نماز به امامت دیگری به هنگام غیبت امام؛ در حالی که خوفی از ایجاد مفسده در آن نباشد

۱۰۲ –(٤٢١) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَهَبَ إِلَى بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ لِيُصْلِحَ بَيْنَهُمْ فَحَانَتِ الصَّلاَةُ فَجَاءَ الْمُؤَذِّنُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ: أَتُصَلِّي بِالنَّاسِ؟ فَأُقِيمُ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَصَلَّى أَبُو بَكْرٍ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسُ فِي الصَّلاَةِ فَتَخَلَّصَ حَتَّى وَقَفَ فِي الصَّفِّ فَصَفَّقَ النَّاسُ – وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ لاَ يَلْتَفِتُ فِي الصَّلاَةِ – فَلَمَّا أَكْثَرَ النَّاسُ التَّصْفِيقَ الْتَفَتَ فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنِ امْكُثْ مَكَانَكَ فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ يَدَيْهِ فَحَمِدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مَا أَمَرَهُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ اسْتَأْخَرَ أَبُو بَكْرٍ حَتَّى اسْتَوَى فِي الصَّفِّ وَتَقَدَّمَ النَّبِيُّ ﷺ فَصَلَّى ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: «يَا أَبَا بَكْرٍ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَثْبُتَ إِذْ أَمَرْتُكَ». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: مَا كَانَ لاِبْنِ أَبِي قُحَافَةَ أَنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا لِي رَأَيْتُكُمْ أَكْثَرْتُمُ التَّصْفِيقَ مَنْ نَابَهُ شَيْءٌ فِي صَلاَتِهِ فَلْيُسَبِّحْ فَإِنَّهُ إِذَا سَبَّحَ الْتُفِتَ إِلَيْهِ وَإِنَّمَا التَّصْفِيحُ لِلنِّسَاءِ».[1]

۱۰۲-(۴۲۱) از سهل بن سعد ساعدی روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به میان قبیله‌ی عمرو بن عوف رفت تا در میان آنان صلح برقرار سازد. نماز [عصر] فرا رسید. مؤذن نزد ابوبکر رضی الله عنه آمد و گفت: امامت می‌کنی؛ من هم اقامه بگویم؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: آری. راوی گفت: ابوبکر رضی الله عنه نماز را شروع کرد و مردم در حال ادای نماز بودند که رسول خدا ﷺ آمد و از میان صف‌ها گذشت تا در صف اول ایستاد. مردم دست زدند. ابوبکر رضی الله عنه در نماز خود به چیزی عنایت نداشت و وقتی مردم دست‌زدن را بیش‌تر کردند، او متوجه شد و رسول خدا ﷺ را دید. رسول خدا ﷺ به او اشاره کرد که در جای خود بماند. ابوبکر رضی الله عنه هر دو دست را بلند کرد و به سپاس آن که رسول خدا ﷺ به

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۸۴

او چنان امر کرده بود، خداوند را سپاس و ستایش کرد. سپس عقب آمد تا در صف نماز قرار گرفت. رسول خداﷺ جلو رفت و نماز خواند و وقتی نماز را تمام کرد، فرمود: «ای ابوبکر! وقتی که به تو امر کردم، چه چیز مانع تو شد از این که در جای خویش بمانی؟» ابوبکرﷺ گفت: پسر ابوقُحافه حق ندارد که در حضور رسول خداﷺ نماز بخواند. سپس پیامبرﷺ فرمود: «چه شده بود که شما بسیار دست می‌زدید. اگر در نماز چیزی پیش بیاید، باید سبحان‌الله بگویید. در این صورت، مورد توجه قرار می‌گیرد. دست زدن تنها برای زنان است».[1]

١٠٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ أَبِي حَازِمٍ - وَقَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيُّ - كِلاَهُمَا عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ. وَفِي حَدِيثِهِمَا فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ يَدَيْهِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَرَجَعَ الْقَهْقَرَى وَرَاءَهُ حَتَّى قَامَ فِي الصَّفِّ.

۱۰۳-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز و قتیبه از یعقوب، هر دو از ابوحازم از سهل بن سعد مشابه حدیث مالک را روایت نمودند. در حدیث آنان چنین آمده است که ابوبکرﷺ دست خویش را بلند کرد و خداوند را سپاس گفت و به عقب برگشت تا در صف، پشت سر ایشان قرار گرفت.

١٠٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَزِيعٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ ذَهَبَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ يُصْلِحُ بَيْنَ بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ وَزَادَ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَخَرَقَ الصُّفُوفَ حَتَّى قَامَ عِنْدَ الصَّفِّ الْمُقَدَّمِ. وَفِيهِ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجَعَ الْقَهْقَرَى.

۱۰۴-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن بزی از سهل بن سعد ساعدی نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ خواست که در میان قبیله بنی عمرو بن عوف صلح برقرار سازد. مشابه حدیث مذکور و در آن افزود: رسول خداﷺ برگشت و از میان صفوف نماز گذر کرد تا به صف اول رسید. همچنین در این حدیث آمده است: ابوبکرﷺ به عقب برگشت.

١٠٥ -(٢٧٤) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ حَدِيثِ عَبَّادِ بْنِ زِيَادٍ أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ تَبُوكَ قَالَ الْمُغِيرَةُ:

---

[1]. مردان در نماز تسبیح کنند، و زنان کف بزنند.

فَتَبَرَّزَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قِبَلَ الْغَائِطِ فَحَمَلْتُ مَعَهُ إِدَاوَةً قَبْلَ صَلاَةِ الْفَجْرِ فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَىَّ أَخَذْتُ أُهَرِيقُ عَلَى يَدَيْهِ مِنَ الإِدَاوَةِ وَغَسَلَ يَدَيْهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثُمَّ ذَهَبَ يُخْرِجُ جُبَّتَهُ عَنْ ذِرَاعَيْهِ فَضَاقَ كُمَّا جُبَّتِهِ فَأَدْخَلَ يَدَيْهِ فِى الْجُبَّةِ حَتَّى أَخْرَجَ ذِرَاعَيْهِ مِنْ أَسْفَلِ الْجُبَّةِ. وَغَسَلَ ذِرَاعَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثُمَّ تَوَضَّأَ عَلَى خُفَّيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَ قَالَ الْمُغِيرَةُ: فَأَقْبَلْتُ مَعَهُ حَتَّى نَجِدُ النَّاسَ قَدْ قَدَّمُوا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ فَصَلَّى لَهُمْ فَأَدْرَكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِحْدَى الرَّكْعَتَيْنِ فَصَلَّى مَعَ النَّاسِ الرَّكْعَةَ الآخِرَةَ فَلَمَّا سَلَّمَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ قَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُتِمُّ صَلاَتَهُ فَأَفْزَعَ ذَلِكَ الْمُسْلِمِينَ فَأَكْثَرُوا التَّسْبِيحَ فَلَمَّا قَضَى النَّبِىُّﷺ صَلاَتَهُ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ: «أَحْسَنْتُمْ». أَوْ قَالَ: «قَدْ أَصَبْتُمْ». يَغْبِطُهُمْ أَنْ صَلَّوُا الصَّلاَةَ لِوَقْتِهَا.

۱۰۵-(۲۷۴) از مغیره بن شعبه نقل است که گفت: وی با رسول خداﷺ در غزوه‌ی تبوک شرکت کرد. مغیره ادامه داد: رسول خداﷺ برای قضای حاجت از جمع کناره گرفت و من نیز همراه ظرفی از آب ایشان را همراهی کردم و این قضیه قبل از نماز صبح بود. زمانی که رسول خداﷺ به طرف من برگشت، از ظرفی که به همراه داشتم، بر دستان ایشان آب ریختم. ایشان سه بار دستشان را شستند. سپس صورتش را شست. چون خواست که دست از آستین بیرون کشد، به علت تنگ بودن جامه این امر امکان‌پذیر نشد. از این روی دستانش را از زیر جامه درآورد؛ آن‌گاه دست را تا آرنج شستشو داد و بعد از آن بر موزه‌های خویش دست کشید. سپس همراه رسول خداﷺ به نزد مردم بازگشتیم و آنان به امامت عبدالرحمن بن عوف نماز می‌خواندند و رسول خداﷺ به یک رکعت از نماز صبح رسید. وقتی عبدالرحمن سلام داد، رسول خداﷺ برخاست و یک رکعت دیگر خواند و نمازش را کامل کرد. همین مسأله مسلمانان را دردمند ساخت و خداوند را تسبیح گفتند و چون رسول خداﷺ نماز را به پایان برد، به آنان روی کرد و فرمود: «آفرین بر شما!» یا فرمود: «بسیار خوب کردید». قصد رسول خداﷺ آن بود که آنان نماز را سر وقت بخوانند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَالْحُلْوَانِىُّ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِى ابْنُ شِهَابٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ نَحْوَ حَدِيثِ عَبَّادٍ قَالَ الْمُغِيرَةُ: فَأَرَدْتُ تَأْخِيرَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فَقَالَ النَّبِىُّﷺ: «دَعْهُ».

-(۰۰۰) محمد بن رافع و حلوانی از عبدالرزاق از ابـن جـریج از ابـن شـهاب از اسـماعیل بـن محمد بن سعد از حمزه بن مغیره، همانند حدیث عباد را روایت کردند؛ با ایـن تفـاوت کـه مغیـره گفت: خواستم عبدالرحمن را به عقب بکشم؛ اما رسول خداﷺ فرمود: «او را رها کن!»

باب ۲۳ ـ سبحان الله گفتن مردان و کف زدن زنان در نماز

۱۰۶ -(٤٢٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْـنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِـىِّ ﷺ ح وَحَـدَّثَنَا هَـارُونُ بْـنُ مَعْـرُوفٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى سَعِيدُ بْـنُ الْمُسَـيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا هُرَيْـرَةَ يَقُـولُ قَـالَ رَسُـولُ اللَّـهِ ﷺ: «التَّسْـبِيحُ لِلرِّجَـالِ وَالتَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ».[1] زاد حرملة فى روايته: قـال ابـن شـهاب: و قـد رأيـتُ رِجـالاً مِـن أهـلِ العِلـمِ يُسَبِّحُونَ و يُشيرُونَ.

۱۰۶-(۴۲۲) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمـود: «تسـبیح (سـبحان‌الله) بـرای مردان و تصفیق (کف زدن) برای زنان است». حرمله در روایت خـود از قـول ابـن شـهاب افـزود: مردانی از اهل علم و دانش را دیدم که تسبیح می‌گفتند و به انجام آن اشاره می‌کردند.

۱۰۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْفُضَيْلُ يَعْنِى ابْنَ عِيَاضٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُـونُسَ كُلُّهُـمْ عَـنِ الأَعْمَـشِ عَـنْ أَبِـى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

۱۰۷-(۰۰۰) قتیبه بـن سـعید از فضـیل (ابـن عیـاض) -ح- و ابوکریـب از ابومعایـه -ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، همگی از اعمش از ابوصالح از ابوهریره رضي الله عنه همانند حـدیث فوق را روایت کردند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامٍ عَنْ أَبِى هُرَيْـرَةَ رضي الله عنه عَـنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ وَزَادَ : «فِى الصَّلاَةِ».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۰۳.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر بن همام از ابوهریره‌ همانند حدیث فوق را روایت کرد و در آن افزود: «در نماز».

باب ۲٤ ـ امر به گزاردن نماز نیکو و کامل و خشوع در آن

۱۰۸ -(٤٢٣) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ - يَعْنِى ابْنَ كَثِيرٍ - حَدَّثَنِى سَعِيدُ بْنُ أَبِى سَعِيدٍ الْمَقْبُرِىُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: «يَا فُلاَنُ أَلاَ تُحْسِنُ صَلاَتَكَ أَلاَ يَنْظُرُ الْمُصَلِّى إِذَا صَلَّى كَيْفَ يُصَلِّى فَإِنَّمَا يُصَلِّى لِنَفْسِهِ إِنِّى وَاللَّهِ لأُبْصِرُ مِنْ وَرَائِى كَمَا أُبْصِرُ مِنْ بَيْنِ يَدَىَّ».

۱۰۸-(۴۲۳) از ابوهریره‌ نقل است که روزی رسول خدا ﷺ همراه ما نماز خواند و سپس فرمود: «ای فلانی! چرا نمازت را نیکو ادا نمی‌کنی؟ چرا نمازگزار در حال خواندن نماز توجه نمی‌کند که چگونه نماز می‌خواند؟! بدانید که هر کس برای خود نماز می‌خواند. به خدا سوگند! من همان گونه که پیش روی خود را می‌بینم، پشت سر خود را نیز مشاهده می‌کنم».

۱۰۹ -(٤٢٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «هَلْ تَرَوْنَ قِبْلَتِى هَا هُنَا فَوَاللَّهِ مَا يَخْفَى عَلَىَّ رُكُوعُكُمْ وَلاَ سُجُودُكُمْ إِنِّى لأَرَاكُمْ وَرَاءَ ظَهْرِى».[1]

۱۰۹-(۴۲۴) از ابوهریره‌ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا می‌انگارید که تنها پیش روی خود را می‌بینم؟! به خدا سوگند! رکوع و سجود شما بر من پوشیده نیست و من شما را از پشت سر خود نیز مشاهده می‌کنم».

۱۱۰ -(٤٢٥) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «أَقِيمُوا الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ فَوَاللَّهِ إِنِّى لأَرَاكُمْ مِنْ بَعْدِى - وَرُبَّمَا قَالَ مِنْ بَعْدِ ظَهْرِى - إِذَا رَكَعْتُمْ وَسَجَدْتُمْ».[2]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۱۸.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۴۲.

۱۱۰-(۴۲۵) از انس بن مالکﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «رکوع و سجود را درست به جا آورید. به خدا قسم! من شما را در پشت خود می‌بینم. ـ شاید هم گفت: از پشت سر خود ـ وقتی به رکوع و سجود می‌روید».

١١١ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - يَعْنِی ابْنَ هِشَامٍ - حَدَّثَنِی أَبِی ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنْ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ نَبِیَّ اللَّهِﷺ قَالَ: «أَتِمُّوا الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ فَوَاللَّهِ إِنِّی لأَرَاكُمْ مِنْ بَعْدِ ظَهْرِی إِذَا مَا رَكَعْتُمْ وَإِذَا مَا سَجَدْتُمْ». وَفِی حَدِيثِ سَعِيدٍ: «إِذَا رَكَعْتُمْ وَإِذَا سَجَدْتُمْ».

۱۱۱-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «رکوع و سجود را درست به جا آورید. به خدا قسم! من شما را در عقب خود می‌بینم، وقتی به رکوع و سجود می‌روید».

باب ۲۵ ـ نهی از پیشی جستن بر امام در رکوع و سجود

١١٢ -(٤٢٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ وَاللَّفْظُ لأَبِی بَكْرٍ قَالَ ابْنُ حُجْرٍ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ فُلْفُلٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ يَوْمٍ فَلَمَّا قَضَى الصَّلاَةَ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّی إِمَامُكُمْ فَلاَ تَسْبِقُونِی بِالرُّكُوعِ وَلاَ بِالسُّجُودِ وَلاَ بِالْقِيَامِ وَلاَ بِالاِنْصِرَافِ فَإِنِّی أَرَاكُمْ أَمَامِی وَمِنْ خَلْفِی، ثُمَّ قَالَ: وَالَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ رَأَيْتُمْ مَا رَأَيْتُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيراً». قَالُوا: وَمَا رَأَيْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «رَأَيْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ».

۱۱۲-(۴۲۶) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: روزی رسول خداﷺ به همراه ما نماز خواند و چون نماز به پایان آمد، به ما رو کرد و فرمود: «ای مردم! من امام شما هستم؛ پس در رکوع، سجود، قیام و تمام کردن نماز بر من پیشی نگیرید؛ بدون شک من شما را از جلو و از پشت سر خود می‌بینم. سپس فرمود: سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! اگر آن‌چه را که من دیدم، شما می‌دیدید، کم‌تر می‌خندیدید و بیش‌تر می‌گریستید». گفتند: یا رسول الله! شما چه دیدید؟ فرمود: «بهشت و جهنم را دیدم».

١١٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ فُضَيْلٍ جَمِيعًا عَنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ: «وَلاَ بِالاِنْصِرَافِ».

۱۱۳–(۰۰۰)قتیبه بن سعید از جریر –ح– و ابن نمیر و اسحاق بن ابراهیم از ابن فضیل، همگی، از مختار از انس؄ از رسول خداﷺ حدیثی مشابه را نقل کردند. اما در حدیث جریر، عبارت: «و نه در تمام کردن نماز» نیامده است.

١١٤ –(٤٢٧) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كُلُّهُمْ عَنْ حَمَّادٍ قَالَ خَلَفٌ : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ مُحَمَّدٌ ﷺ: «أَمَا يَخْشَى الَّذِي يَرْفَعُ رَأْسَهُ قَبْلَ الإِمَامِ أَنْ يُحَوِّلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ».

۱۱۴–(۴۲۷) از ابوهریره؄ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آیا کسی که سر خویش را زودتر از امام [از رکوع و سجود] بلند می‌کند، نمی‌ترسد که خداوند سر او را به سر خر تغییر دهد؟!»

١١٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ؄ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَا يَأْمَنُ الَّذِي يَرْفَعُ رَأْسَهُ فِي صَلاَتِهِ قَبْلَ الإِمَامِ أَنْ يُحَوِّلَ اللَّهُ صُورَتَهُ فِي صُورَةِ حِمَارٍ».

۱۱۵–(۰۰۰) از ابوهریره؄ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نباید کسی که سر خود را در نماز پیش از امام بلند می‌گرداند، از این ایمن باشد که خدا صورت او را چون صورت خر بگرداند».

١١٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلاَّمٍ الْجُمَحِيُّ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الرَّبِيعِ بْنِ مُسْلِمٍ جَمِيعًا عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُسْلِمٍ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ كُلُّهُمْ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ؄ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ الرَّبِيعِ بْنِ مُسْلِمٍ: «أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَجْهَ حِمَارٍ».

۱۱۶–(۰۰۰) عبدالرحمن بن سلام جمحی و عبدالرحمن بن ربیع بن مسلم، همگی از ربیع بن مسلم –ح–و عبیدالله بن معاذ از پدرش از شعبه –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از همّاد بن سلمه، همگی از محمد بن زیاد از ابوهریره؄ حدیثی مشابه را نقل کردند؛ جز آن که در حدیث ربیع بن مسلم آمده است: «که خداوند صورت وی را مبدّل به صورت الاغ گرداند».

باب ٢٦ ـ نهی از نگاه‌کردن به آسمان در نماز

١١٧ ـ(٤٢٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ تَمِيمِ بْنِ طَرَفَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِی الصَّلاَةِ أَوْ لاَ تَرْجِعُ إِلَيْهِمْ».

۱۱۷ـ(۴۲۸) از جابر بن سمره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسانی که در نماز خویش به سمت آسمان می‌نگرند، یا باید نگاهشان را برگردانند؛ یا نابینا گردند».

١١٨ ـ(٤٢٩) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِی اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ رَفْعِهِمْ أَبْصَارَهُمْ عِنْدَ الدُّعَاءِ فِی الصَّلاَةِ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ».

۱۱۸ـ(۴۲۹) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسانی که در حین دعا خواندن در نماز به سمت آسمان می‌نگرند، یا باید نگاهشان را برگردانند؛ یا دیدگانشان ربوده گردد».

باب ۲۷ ـ آرامش و وقار در نماز

١١٩ ـ(٤٣٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنِ الْمُسَيَّبِ بْنِ رَافِعٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ طَرَفَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا لِی أَرَاكُمْ رَافِعِی أَيْدِيكُمْ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ خَيْلٍ شُمْسٍ اسْكُنُوا فِی الصَّلاَةِ». قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا فَرَآنَا حَلَقًا فَقَالَ: «مَا لِی أَرَاكُمْ عِزِينَ». قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «أَلاَ تَصُفُّونَ كَمَا تَصُفُّ الْمَلاَئِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا». فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ تَصُفُّ الْمَلاَئِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ قَالَ: «يُتِمُّونَ الصُّفُوفَ الأُوَلَ وَيَتَرَاصُّونَ فِی الصَّفِّ».

۱۱۹ـ(۴۳۰) از جابر بن سمره نقل است که رسول خداﷺ نزد ما آمد و فرمود: «شما را چه شده است که برخی از شما را می‌بینم که مانند دم اسبی چموش که آرام و قرار ندارد، دست‌های خویش را بالا می‌برد؟ باید وقار و آرامش خویش را در نماز حفظ نمایید». گفت: بار دیگر نزد ما آمد؛ در حالی که ما چون حلقه‌های دور از هم بودیم و فرمود: «چرا از همدیگر متفرق و پراکنده

گشته‌اید؟» گفت: بار دیگر نزد ما آمد و فرمود: «صف ببندید؛ همان گونه که فرشتگان در پیشگاه پروردگار خویش صف می‌بندند». گفتیم: یا رسول الله! صف‌کشیدن فرشتگان در نزد پروردگارشان چگونه است؟ فرمود: «آنان صفوف را کامل می‌کنند و در صف به هم می‌چسبند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ قَالاَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوسعید اشج از وکیع -ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۲۰ -(۴۳۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِی زَائِدَةَ عَنْ مِسْعَرٍ حَدَّثَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ ابْنُ الْقِبْطِيَّةِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ قُلْنَا: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْجَانِبَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «عَلاَمَ تُومِئُونَ بِأَيْدِيكُمْ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ خَيْلٍ شُمُسٍ إِنَّمَا يَكْفِی أَحَدَكُمْ أَنْ يَضَعَ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ ثُمَّ يُسَلِّمُ عَلَى أَخِيهِ مَنْ عَلَى يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ».

۱۲۰-(۴۳۱) از جابر بن سمره نقل است که وقتی ما با رسول خداﷺ نماز می‌خواندیم، هنگام سلام دادن به طرفین، گفتیم: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. رسول خداﷺ با دست به دو طرف اشاره کرد و فرمود: «چرا مانند دم اسبی که آرام و قرار ندارد، دست‌های خویش را بالا می‌برید؟ کافیست که دست را بر ران نهید و به مؤمنان سمت راست و چپ خویش درود فرستید».

۱۲۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ فُرَاتٍ - يَعْنِی الْقَزَّازَ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَكُنَّا إِذَا سَلَّمْنَا قُلْنَا: بِأَيْدِينَا السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ فَنَظَرَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «مَا شَأْنُكُمْ تُشِيرُونَ بِأَيْدِيكُمْ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ خَيْلٍ شُمُسٍ إِذَا سَلَّمَ أَحَدُكُمْ فَلْيَلْتَفِتْ إِلَى صَاحِبِهِ وَلاَ يُومِئْ بِيَدِهِ».

۱۲۱-(۰۰۰) از جابر بن سمره نقل است که گفت: همراه رسول خداﷺ نماز خواندم. چون سلام دادیم، با تکان دادن دستانمان گفتیم: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ، السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ. رسول خداﷺ به ما نظر انداخت و فرمود: «چرا مانند دم اسبی که آرام و قرار ندارد، با دست‌های خویش اشاره می‌کنید؟ هرگاه یکی از شما سلام کرد، کافی است که به هم‌نشین خود رو کند و نیازی به اشاره و تکان دست نیست».

باب ۲۸ ـ راست‌گردانیدنِ صفوف نماز و ارجحیت صف اول نماز

۱۲۲ –(٤٣٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ التَّيْمِىِّ عَنْ أَبِى مَعْمَرٍ عَنْ أَبِى مَسْعُودٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْسَحُ مَنَاكِبَنَا فِى الصَّلاَةِ وَيَقُولُ: «اسْتَوُوا وَلاَ تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ لِيَلِنِى مِنْكُمْ أُولُو الأَحْلاَمِ وَالنُّهَى ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». قَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: فَأَنْتُمُ الْيَوْمَ أَشَدُّ اخْتِلاَفًا.

۱۲۲–(۴۳۲) از ابومسعودﷺ نقل است که رسول خداﷺ در وقت نماز، شانه‌های ما را به هم می‌چسبانید و می‌فرمود: «صفوف نمازتان را راست گردانید و از هم فاصله نگیرید؛ زیرا این جدایی سبب اختلاف در دل‌های شما می‌گردد؛ در میان شما وجیهان و خردمندان و دیگرانی که در مراتب دیگر قرار دارند به ترتیب پشت سر من قرار گیرند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا ابْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى يَعْنِى ابْنَ يُونُسَ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) اسحاق از جریر –ح– و ابن خشرم از عیسی (یونس) –ح– و ابن ابوعمر از ابن‌عیینه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۲۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ وَصَالِحُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ وَرْدَانَ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنِى خَالِدٌ الْحَذَّاءُ عَنْ أَبِى مَعْشَرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِيَلِنِى مِنْكُمْ أُولُو الأَحْلاَمِ وَالنُّهَى ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ – ثَلاَثًا – وَإِيَّاكُمْ وَهَيْشَاتِ الأَسْوَاقِ».

۱۲۳–(۰۰۰) از عبدالله بن مسعودﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «صاحبان خرد و عقلا و کسانی که در مراتبی نزدیک‌تر از آنان قرار دارند، به ترتیب پشت سر من قرار گیرند. – پیامبرﷺ جمله‌ی «ثم الذین یلونهم» را سه بار تکرار کرد– [و در ادامه فرمود:] و از غوغای بازارها بپرهیزید».

١٢٤ –(٤٣٣) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصَّفِّ مِنْ تَمَامِ الصَّلاَةِ».[1]

۱۲۴–(۴۳۳) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «صف‌های خویش را راست گردانید؛ زیرا صاف کردن صف‌ها نشانه‌ی کامل بودن نماز است».

١٢٥ –(٤٣٤) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ – وَهُوَ ابْنُ صُهَيْبٍ – عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَتِمُّوا الصُّفُوفَ فَإِنِّى أَرَاكُمْ خَلْفَ ظَهْرِى».[2]

۱۲۵–(۴۳۴) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «صف‌های خویش را کامل کنید [و نزدیک به هم راست و محکم بایستید]؛ چون من شما را از پشت سر خویش می‌بینم».

١٢٦ –(٤٣٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ: «أَقِيمُوا الصَّفَّ فِى الصَّلاَةِ فَإِنَّ إِقَامَةَ الصَّفِّ مِنْ حُسْنِ الصَّلاَةِ».

۱۲۶–(۴۳۵) از ابوهریرهﷺ احادیثی نقل است؛ از جمله این که رسول خداﷺ فرمود: «صف‌های خویش را راست کنید؛ زیرا راست کردن صف‌ها یکی از نشانه‌های زیبایی نماز است».

١٢٧ –(٤٣٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ سَالِمَ بْنَ أَبِى الْجَعْدِ الْغَطَفَانِىَّ قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ».[3]

۱۲۷–(۴۳۶) از نعمان بن بشیر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «باید صف‌های خویش را راست گردانید، یا این که خداوند در میان شما اختلاف می‌اندازد».

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۲۳.
[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۱۹.
[3] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۱۷.

۱۲۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُسَوِّى صُفُوفَنَا حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّى بِهَا الْقِدَاحَ حَتَّى رَأَى أَنَّا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ حَتَّى كَادَ يُكَبِّرُ فَرَأَى رَجُلاً بَادِيًا صَدْرُهُ مِنَ الصَّفِّ فَقَالَ: «عِبَادَ اللَّهِ لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ».

۱۲۸-(۰۰۰) از نعمان بن بشیر نقل است که رسول خدا ﷺ صفوف نمازگزاران را چنان راست می‌گردانید که گویی با تیر صاف گردیده است، تا آن جا که دید ما این مطلب را از او فهمیده‌ایم. سپس روزی [برای ادای نماز] به میان ما آمد و به نماز ایستاد تا این که نزدیک بود تکبیرة الاحرام بگوید؛ مردی را دید که سینه‌اش را از صف بیرون زده است، فرمود: «ای بندگان خدا! صف‌های خویش را راست کنید یا این که خداوند در میان شما اختلاف خواهد افکند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) حسن بن ربیع و ابوبکر بن ابوشیبه از ابو احوص -ح- و قتیبه بن سعید از ابوعوانه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۲۹ -(٤٣٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سُمَىٍّ مَوْلَى أَبِى بَكْرٍ عَنْ أَبِى صَالِحٍ السَّمَّانِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِى النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الأَوَّلِ ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلاَّ أَنْ يَسْتَهِمُوا عَلَيْهِ لاَسْتَهَمُوا وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِى التَّهْجِيرِ لاَسْتَبَقُوا إِلَيْهِ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِى الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا».

۱۲۹-(۴۳۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر مردم می‌دانستند که چه خیری در اذان و صف اول نماز جماعت است، برای دست یافتن به آن‌ها قرعه می‌انداختند؛ و اگر می‌دانستند که در شتاب به سوی آن‌ها چه خیری نهفته است، بر هم پیشی می‌گرفتند؛ و اگر به برکت نماز شب و صبح واقف می‌بودند، به سوی آن می‌شتافتند حتی اگر بنا بود بر روی سرین‌های خویش بخزند یا سینه‌خیز بیایند؛ [یعنی با اشتیاق فراوان می‌آمدند]».

---

(۴۳۷) بخاری، ۶۵۴؛ مسلم، ۱۹۱۴؛ ترمذی، ۱۹۵۸؛ ابن حبان، ۵۳۷. أن یستهموا: قرعه می‌انداختند. // العتمه: نماز عشا (ر. ش. موطأ به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۲۹۵).

۱۳۰ -(٤٣٨) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَشْهَبِ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ الْعَبْدِىِّ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى فِى أَصْحَابِهِ تَأَخُّرًا فَقَالَ لَهُمْ: «تَقَدَّمُوا فَائْتَمُّوا بِى وَلْيَأْتَمَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ لاَ يَزَالُ قَوْمٌ يَتَأَخَّرُونَ حَتَّى يُؤَخِّرَهُمُ اللَّهُ».

۱۳۰-(۴۳۸) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ در [صف بستن] یاران خویش تأخیری دید و به آنان فرمود: «پیش آیید و به من اقتدا نمایید و کسانی که در صف‌های بعدی قرار دارند، به صفوف جلویی خویش اقتدا نمایند. پیوسته گروهی تأخیر می‌کنند، تا این که خداوند نیز [از فضل خویش] در امر آنان تأخیر روا می‌دارد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِىُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ مَنْصُورٍ عَنِ الْجُرَيْرِىِّ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَوْمًا فِى مُؤَخَّرِ الْمَسْجِدِ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از محمد بن عبدالله رقاشی از بشر بن منصور از جریری از ابونضره از ابوسعید خُدری نقل است که رسول خدا ﷺ گروهی از اصحاب خویش را در انتهای مسجد یافت. سپس حدیث مشابه را روایت کرد.

۱۳۱ -(٤٣٩) حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ الْوَاسِطِىُّ قَالاَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ الْهَيْثَمِ أَبُو قَطَنٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ خِلاَسٍ عَنْ أَبِى رَافِعٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «لَوْ تَعْلَمُونَ - أَوْ يَعْلَمُونَ - مَا فِى الصَّفِّ الْمُقَدَّمِ لَكَانَتْ قُرْعَةً». وَقَالَ ابْنُ حَرْبٍ: «الصَّفِّ الأَوَّلِ مَا كَانَتْ إِلاَّ قُرْعَةً».

۱۳۱-(۴۳۹) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر می‌دانستند صف اول چه فضیلتی دارد، برای آن قرعه می‌انداختند». ابن‌حرب گفت: «در صف اول جز قرعه نبود».

۱۳۲ -(٤٤٠) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوَّلُهَا وَشَرُّهَا آخِرُهَا وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا وَشَرُّهَا أَوَّلُهَا».

۱۳۲-(۴۴۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین صف مردان، صف اول و بدترینِ آن، صف آخر است؛ اما در مورد زنان، بهترین صف، صف آخر و بدترینِ آن، صف اول است [در صورتی که پشت سر مردان به نماز ایستند]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ - عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز از سهیل مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۲۹ ـ کیفیت صفوف زنان در نماز جماعت

۱۳۳ -(٤٤١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ الرِّجَالَ عَاقِدِى أُزْرِهِمْ فِى أَعْنَاقِهِمْ مِثْلَ الصِّبْيَانِ مِنْ ضِيقِ الأُزُرِ خَلْفَ النَّبِىِّﷺ فَقَالَ قَائِلٌ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ لاَ تَرْفَعْنَ رُءُوسَكُنَّ حَتَّى يَرْفَعَ الرِّجَالُ.[1]

۱۳۳-(۴۴۱) از سهل بن سعد روایت است که گفت: مردانی را دیدم که پشت سر رسول خداﷺ نماز می‌خواندند در حالی که شلوارهایشان را به سبب تنگی آن، مانند کودکان بر گردن‌های خویش بسته بودند. در این حال گوینده‌ای گفت: ای زنان! سر از سجده بر ندارید تا مردان سرشان را از سجده بردارند.

باب ۳۰ ـ رفتن زنان به مساجد در صورت عدم فتنه

۱۳٤ -(٤٤٢) حَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِىِّ سَمِعَ سَالِمًا يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِىَّﷺ قَالَ: «إِذَا اسْتَأْذَنَتْ أَحَدَكُمُ امْرَأَتُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلاَ يَمْنَعْهَا».[2]

۱۳۴-(۴۴۲) از پدر سالم روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «وقتی زن شما، برای رفتن به مسجد از شما اجازه بگیرد، او را منع نکنید».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۱۴.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۲۳۸.

۱۳۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ أَخْبَرَنِی سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ: «لاَ تَمْنَعُوا نِسَاءَکُمُ الْمَسَاجِدَ إِذَا اسْتَأْذَنَّکُمْ إِلَیْهَا». قَالَ: فَقَالَ بِلاَلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: وَاللَّهِ لَنَمْنَعُهُنَّ. قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَیْهِ عَبْدُ اللَّهِ فَسَبَّهُ سَبًّا سَیِّئًا مَا سَمِعْتُهُ سَبَّهُ مِثْلَهُ قَطُّ وَقَالَ: أُخْبِرُکَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَتَقُولُ: وَاللَّهِ لَنَمْنَعُهُنَّ.

۱۳۵–(۰۰۰) از عبدالله بن عمر نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «اگر زنان برای رفتن به مسجد از شما اجازه بگیرند، آنان را منع نکنید». می‌گوید: بلال بن عبدالله گفت: قسم می‌خورم که آنان را منع می‌کنیم! گفت: عبدالله به وی روی کرد و به بدترین حالت ممکن که تا به حال نشنیده بودم، او را دشنام داد و سپس گفت: من حدیث رسول خداﷺ را برای تو روایت می‌کنم و تو قسم می‌خوری که آنان را از مسجد منع می‌کنیم!!

۱۳٦ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی وَابْنُ إِدْرِیسَ قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ».

۱۳۶–(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کنیزان خدا را از رفتن به مساجد خدا منع نکنید».

۱۳۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا حَنْظَلَةُ قَالَ سَمِعْتُ سَالِمًا یَقُولُ سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ یَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ: «إِذَا اسْتَأْذَنَکُمْ نِسَاؤُکُمْ إِلَی الْمَسَاجِدِ فَأْذَنُوا لَهُنَّ».

۱۳۷–(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر زنان برای رفتن به مسجد از شما اجازه بگیرند، به آنان اجازه دهید».

۱۳۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو کُرَیْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ تَمْنَعُوا النِّسَاءَ مِنَ الْخُرُوجِ إِلَی الْمَسَاجِدِ بِاللَّیْلِ». فَقَالَ ابْنٌ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ لاَ نَدَعُهُنَّ یَخْرُجْنَ فَیَتَّخِذْنَهُ دَغَلاً. قَالَ: فَزَبَرَهُ ابْنُ عُمَرَ وَقَالَ: أَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَتَقُولُ: لاَ نَدَعُهُنَّ.

۱۳۸–(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زنان را برای رفتن به مسجد به وقت شب منع نکنید». یکی از پسران عبدالله بن عمر به وی گفت: نمی‌گذاریم که آنان چنین

کنند؛ زیرا امکان فساد و خدعه از طرف آنان هست. ابن‌عمر وی را نهیب زد و گفت: من از رسـول خداﷺ روایت می‌کنم و تو می‌گویی ما آنان را اجازه نمی‌دهیم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) علی بن خشرم از عیسی بن یونس از اعمش مشابه حدیث مـذکور را بـا اسـناد فـوق نقل کرد.

١٣٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَابْنُ رَافِعٍ قَالاَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ عَـنْ عَمْـرٍو عَـنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «ائْذَنُوا لِلنِّسَاءِ بِاللَّيْلِ إِلَى الْمَسَـاجِدِ». فَقَـالَ ابْـنٌ لَـهُ يُقَالُ لَهُ وَاقِدٌ إِذًا يَتَّخِذْنَهُ دَغَلاً. قَالَ: فَضَرَبَ فِي صَدْرِهِ وَقَالَ: أُحَدِّثُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَتَقُولُ: لاَ.

۱۳۹-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زنان را برای رفتن به مسـجد بـه وقت شب اجازه دهید». یکی از پسران عبدالله بن عمر به وی گفت: در این صورت، آنان رفتن بـه مسجد را سبب دغل و فریب قرار می‌دهند. ابن‌عمر با دسـت بـر سـینه‌ی وی زد و گفـت: مـن از رسول خداﷺ روایت می‌کنم و تو می‌گویی نه؟!

١٤٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ الْمُقْرِئُ حَـدَّثَنَا سَـعِيدٌ - يَعْنِـي ابْنَ أَبِي أَيُّوبَ - حَدَّثَنَا كَعْبُ بْنُ عَلْقَمَةَ عَنْ بِلاَلِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيـهِ قَـالَ: قَـالَ رَسُـولُ اللَّهِﷺ: «لاَ تَمْنَعُوا النِّسَاءَ حُظُوظَهُنَّ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِذَا اسْتَأْذَنُوكُمْ» فَقَالَ بِلاَلٌ: وَاللَّهِ لَنَمْـنَعُهُنَّ. فَقَـالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ أَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَتَقُولُ أَنْتَ: لَنَمْنَعُهُنَّ.

۱۴۰-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زنان را از بهـره‌هـای خویش از قِبَل مساجد منع نکنید؛ هر گاه از شما اجازه گرفتنـد». بـلال بـن عبـدالله گفـت: قسـم می‌خورم که آنان را منع می‌کنیم! عبدالله به وی گفت: من حدیث رسول خداﷺ را برای تو روایـت می‌کنم و تو قسم می‌خوری که بر خلاف آن عمل نمایی!!

١٤١ -(٤٤٣) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ أَنَّ زَيْنَبَ الثَّقَفِيَّةَ كَانَتْ تُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا شَهِدَتْ إِحْدَاكُنَّ الْعِشَاءَ فَـلاَ تَطَيَّبْ تِلْكَ اللَّيْلَةَ».

۱۴۱–(۴۴۳) از زینب ثقفیه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه زنی خواست شبانه جهت نماز عشا به مسجد رود، بر خود عطر نزند».

١٤٢ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ حَدَّثَنِی بُكَيْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْنَبَ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَتْ قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا شَهِدَتْ إِحْدَاكُنَّ الْمَسْجِدَ فَلاَ تَمَسَّ طِيبًا».

۱۴۲–(۰۰۰) از زینب همسر عبدالله نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه زنی خواست به مسجد برود، عطر استفاده نکند».

١٤٣ –(٤٤٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی فَرْوَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُصَيْفَةَ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَصَابَتْ بَخُوراً فَلاَ تَشْهَدْ مَعَنَا الْعِشَاءَ الآخِرَةَ».

۱۴۳–(۴۴۴) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه زنی بخور [مایه خوشبوکننده] استعمال کرد نباید با ما در نماز عشاء حاضر شود».

١٤٤ –(٤٤٥) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِى ابْنَ بِلاَلٍ - عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِیِّ ﷺ تَقُولُ: لَوْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى مَا أَحْدَثَ النِّسَاءُ لَمَنَعَهُنَّ الْمَسْجِدَ كَمَا مُنِعَتْ نِسَاءُ بَنِی إِسْرَائِيلَ. قَالَ: فَقُلْتُ لِعَمْرَةَ أَنِسَاءُ بَنِی إِسْرَائِيلَ مُنِعْنَ الْمَسْجِدَ؟ قَالَتْ نَعَمْ.

۱۴۴–(۴۴۵) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: اگر رسول خداﷺ می‌دید آن‌چه را که زنان پدید آورده‌اند، قطعاً آنان را از رفتن به مساجد باز می‌داشت؛ همان گونه که زنان بنی‌اسرائیل از رفتن به مساجد منع شدند. به عمره گفتم: زنان بنی‌اسرائیل از رفتن به مساجد منع شدند؟ گفت: آری.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ يَعْنِى الثَّقَفِیَّ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح قَالَ : وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب -ح- و عمرو ناقد از سفیان بن عیینه -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از ابوخالد احمر -ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، همگی از یحیی بن سعید مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳۱ ـ میانه‌روی در قرائت در نماز؛ چیزی میان جهر و سِر

١٤٥ -(٤٤٦) حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنْ هُشَيْمٍ - قَالَ ابْنُ الصَّبَّاحِ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ - أَخْبَرَنَا أَبُو بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلاَ تَجْهَرْ بِصَلاَتِكَ وَلاَ تُخَافِتْ بِهَا﴾ قَالَ: نَزَلَتْ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ مُتَوَارٍ بِمَكَّةَ فَكَانَ إِذَا صَلَّى بِأَصْحَابِهِ رَفَعَ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ، فَإِذَا سَمِعَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ سَبُّوا الْقُرْآنَ وَمَنْ أَنْزَلَهُ وَمَنْ جَاءَ بِهِ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِﷺ ﴿وَلاَ تَجْهَرْ بِصَلاَتِكَ﴾ فَيَسْمَعَ الْمُشْرِكُونَ قِرَاءَتَكَ ﴿وَلاَ تُخَافِتْ بِهَا﴾ عَنْ أَصْحَابِكَ أَسْمِعْهُمُ الْقُرْآنَ وَلاَ تَجْهَرْ ذَلِكَ الْجَهْرَ وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلاً.[1]

۱۴۵-(۴۴۶) از ابن‌عباس﷛ نقل است که درباره‌ی این آیه: «آهنگ نمازت را بلند مگردان و پایین نیز میاور». ﴿الإسراء، ۱۱۰﴾ گفت: این آیه زمانی نازل شد که رسول خداﷺ در مکه متواری بود. هنگامی که رسول خداﷺ برای اصحاب خود نماز می‌خواند، صدای خود را برای خواندن قرآن بلند می‌کرد. وقتی مشرکان می‌شنیدند به قرآن و نازل کننده و آورنده‌ی آن دشنام می‌دادند. از همین روی خداوند به پیامبر خود فرمود: «آهنگ نمازت را بلند مگردان»؛ زیرا مشرکان قرائت تو را می‌شنوند «و خیلی آهسته نخوان» به گونه‌ای که یارانت قرآن را نشنوند و راهی میانه برگزین.

١٤٦ -(٤٤٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلاَ تَجْهَرْ بِصَلاَتِكَ وَلاَ تُخَافِتْ بِهَا﴾ قَالَتْ: أُنْزِلَ هَذَا فِي الدُّعَاءِ.

۱۴۶-(۴۴۷) از عایشه﷞ در مورد این آیه پرسیدند: «آهنگ نمازت را بلند مگردان و پایین نیز میاور و راهی میانه برگزین». ﴿الإسراء، ۱۱۰﴾ گفت: این آیه درباره‌ی دعا نازل شده است.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۷۲۲.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِى ابْنَ زَيْدٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَوَكِيعٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) قتيبه بن سعيد از حماد (ابن زيد) -ح- و ابوبكر بن ابوشيبه از ابواسامه و وكيع -ح- و ابوكريب و ابومعاويه، همگی از هشام مشابه حديث مذكور را با اسناد فوق نقل كردند.

باب ۳۲ ـ گوش دادن به تلاوت قرآن کریم

١٤٧ -(٤٤٨) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كُلُّهُمْ عَنْ جَرِيرٍ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ - عَنْ مُوسَى بْنِ أَبِى عَائِشَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ فِى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿لاَ تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ﴾ [قيامه: ١٦] قَالَ: كَانَ النَّبِىُّ ﷺ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرِيلُ بِالْوَحْىِ كَانَ مِمَّا يُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَهُ وَشَفَتَيْهِ فَيَشْتَدُّ عَلَيْهِ فَكَانَ ذَلِكَ يُعْرَفُ مِنْهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿لاَ تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ أَخْذَهُ ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ إِنَّ عَلَيْنَا أَنْ نَجْمَعَهُ فِى صَدْرِكَ. وَقُرْآنَهُ فَتَقْرَأُهُ ﴿فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ قَالَ أَنْزَلْنَاهُ فَاسْتَمِعْ لَهُ ﴿إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ أَنْ نُبَيِّنَهُ بِلِسَانِكَ فَكَانَ إِذَا أَتَاهُ جِبْرِيلُ أَطْرَقَ فَإِذَا ذَهَبَ قَرَأَهُ كَمَا وَعَدَهُ اللَّهُ.[1]

۱۴۷ -(۴۴۸) از ابن‌عباس﷛ روايت است كه درباره‌ی اين قول الله تعالی: «زبان را شتاب‌گرانه به خواندن آن مجنبان [از ترس اين كه مبادا از خاطرت زدوده شود]». ﴿القيامه، ۱۶﴾ گفت: رسول خدا ﷺ زمانی كه جبريل وحی را بر ايشان نازل می‌كرد، از ترس اين كه مبادا آن را فراموش كند زبانش را به سرعت می‌جنباند و اين كار بر ايشان دشوار می‌آمد. از اين روی الله تعالی نازل فرمود: «زبان را شتاب‌گرانه به خواندن آن مجنبان [از ترس اين كه مبادا از خاطرت زدوده شود]». ﴿القيامه، ۱۶﴾ «چرا كه جمع آن [در سينه‌ی تو] و خواندن آن [بر زبان تو] بر عهده‌ی ماست». ﴿القيامه، ۱۷﴾ پس چون آن (قرآن) را [به وسيله‌ی جبرئيل بر تو] خوانديم، [پس از شنيدن]، خواندن آن را دنبال كن. [پيامبر ﷺ ابتدا كلام الهی را می‌شنيد و سپس آن را می‌خواند.] ﴿القيامه، ۱۸﴾ سپس بيان و توضيح آن [در درک و تفهيم] بر عهده‌ی ماست. ﴿القيامه، ۱۹﴾ پس زمانی كه

[1]. در صحيح امام بخاری، برابر است با حديث شماره: ۷۵۲۴.

جبرئیل کلام وحی را برای ایشان تلاوت می‌فرمود، ساکت می‌ماند و وقتی از تلاوت آن فارغ می‌شد و می‌رفت، به قرائت آن همت می‌گمارد؛ همان گونه که خداوند وعده داده بود.

١٤٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ أَبِي عَائِشَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﵄ فِي قَوْلِهِ ﴿لاَ تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ [قیامه: ١٦] قَالَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعَالِجُ مِنَ التَّنْزِيلِ شِدَّةً كَانَ يُحَرِّكُ شَفَتَيْهِ - فَقَالَ لِيَ ابْنُ عَبَّاسٍ﵄ أَنَا أُحَرِّكُهُمَا كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحَرِّكُهُمَا. فَقَالَ سَعِيدٌ: أَنَا أُحَرِّكُهُمَا كَمَا كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ﵄ يُحَرِّكُهُمَا. فَحَرَّكَ شَفَتَيْهِ - فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿لاَ تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ قَالَ جَمْعَهُ فِي صَدْرِكَ ثُمَّ تَقْرَأُهُ ﴿فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ قَالَ فَاسْتَمِعْ وَأَنْصِتْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا أَنْ تَقْرَأَهُ قَالَ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَتَاهُ جِبْرِيلُ اسْتَمَعَ فَإِذَا انْطَلَقَ جِبْرِيلُ قَرَأَهُ النَّبِيُّ ﷺ كَمَا أَقْرَأَهُ.

۱۴۸-(۰۰۰) از ابن‌عباس﵄ روایت است که درباره‌ی این قول الله تعالی: «زبان را شتاب‌گرانه به خواندن آن مجنبان [از ترس این که مبادا از خاطرت زدوده شود]». ﴿القیامه، ۱۶﴾ گفت: رسول خدا ﷺ به هنگام نزول وحی شتاب می‌کرد و لبانش را به سرعت به هم می‌زد و آن آیات را تکرار می‌کرد. - ابن عباس نیز همانند رسول خدا ﷺ لبانش را می‌جنباند و سعید نیز به تبعیت از ابن عباس چنین می‌کرد.- پس خداوند نازل فرمود: «زبان را شتاب‌گرانه به خواندن آن مجنبان [از ترس این که مبادا از خاطرت زدوده شود]». ﴿القیامه، ۱۶﴾ «چرا که جمع آن [در سینه‌ی تو] و خواندن آن [بر زبان تو] بر عهده‌ی ماست». ﴿القیامه، ۱۷﴾ فرمود: ابتدا آن را در سینه‌ات حفظ نما و بعد آن را تلاوت کن. «پس چون آن (قرآن) را [به وسیله‌ی جبرئیل بر تو] خواندیم، [پس از شنیدن]، خواندن آن را دنبال کن. [پیامبر ﷺ ابتدا کلام الهی را می‌شنید و سپس آن را می‌خواند.]» ﴿القیامه، ۱۸﴾ فرمود: بشنو و ساکت باش؛ زیرا حفظ و تلاوت آن بر زبان تو بر عهده‌ی ماست. از همین روی زمانی که جبرئیل وحی می‌آورد، رسول خدا ﷺ گوش فرامی‌داد و هرگاه جبرئیل می‌رفت آن را مطابق با تلاوت جبرئیل تلاوت می‌فرمود.

باب ۳۳ ـ قرائت جهری در نماز صبح و خواندن قرآن بر جن

١٤٩ -(٤٤٩) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِى بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: مَا قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْجِنِّ وَمَا رَآهُمُ انْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِى طَائِفَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عُكَاظٍ وَقَدْ حِيلَ بَيْنَ الشَّيَاطِينِ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ وَأُرْسِلَتْ عَلَيْهِمُ الشُّهُبُ فَرَجَعَتِ الشَّيَاطِينُ إِلَى قَوْمِهِمْ فَقَالُوا: مَا لَكُمْ؟ قَالُوا: حِيلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ وَأُرْسِلَتْ عَلَيْنَا الشُّهُبُ. قَالُوا: مَا ذَاكَ إِلاَّ مِنْ شَىْءٍ حَدَثَ فَاضْرِبُوا مَشَارِقَ الأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَانْظُرُوا مَا هَذَا الَّذِى حَالَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ. فَانْطَلَقُوا يَضْرِبُونَ مَشَارِقَ الأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَمَرَّ النَّفَرُ الَّذِينَ أَخَذُوا نَحْوَ تِهَامَةَ - وَهُوَ بِنَخْلٍ - عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عُكَاظٍ وَهُوَ يُصَلِّى بِأَصْحَابِهِ صَلاَةَ الْفَجْرِ فَلَمَّا سَمِعُوا الْقُرْآنَ اسْتَمَعُوا لَهُ وَقَالُوا هَذَا الَّذِى حَالَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ. فَرَجَعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ فَقَالُوا يَا قَوْمَنَا ﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِى إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا﴾ [جن: ١-٢] فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ ﴿قُلْ أُوحِىَ إِلَىَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ﴾ [جن: ١].[1]

۱۴۹-(۴۴۹) از ابن‌عباس ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نه بر جنیان قرآن تلاوت کرد و نه آنان را دید. [ماجرا چنین است که] ایشان همراه با گروهی از یارانش به بازار عکاظ رفتند. در این وقت میان شیاطین و خبر آسمانی حایلی پدید آمد و شهاب سنگ‌ها به سوی آن‌ها روانه گردید. پس شیاطین به سوی قومشان بازگشتند و آن‌ها پرسیدند: چه اتفاقی افتاده است؟ گفتند: بین ما و خبر آسمانی حایلی پدید آمده و بر ما شهاب‌سنگ‌ها روانه گردید. قومشان گفتند: این حاکی از حدوث واقعه‌ای است. پس تمام اطراف و اکناف زمین را بگردید و بنگرید که عامل این واقعه چیست. پس رفتند و جستجو کردند تا این که گذرشان به گروهی در تهامه افتاد. آنان رسول خدا ﷺ و یارانش بودند که به قصد بازار عکاظ بیرون آمدند و در آن‌جا مشغول خواندن نماز بودند. شیاطین چون قرآن را شنیدند و به آن گوش فرا دادند، گفتند: این چیزی است که میان ما و خبر آسمانی فاصله انداخته است و به سوی قوم خود برگشتند و گفتند: ای قوم ما! «بی‌گمان ما قرآن شگرفی را شنیدیم [که در بلاغت و جزالت و فصاحت شگفت‌انگیز است]». ﴿الجن، ۱﴾ «به سوی رشد [و ایمان و صواب] هدایت می‌کند. پس به آن ایمان آوردیم و [از این پس] هرگز کسی را با پروردگار خویش شریک نمی‌سازیم». ﴿الجن، ۲﴾ پس خداوند بر پیامبرش نازل فرمود: «[ای محمد ﷺ! به مردم] بگو: [از جانب خدا] به سوی من وحی شده است که گروهی از جنیان (پریان) [به

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۹۲۱.

وحی من به هنگام خواندن] گوش فرا دادند [همان گونه که در کلام الله تعالی ذکر آن رفته است که فرمود: «وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ» ﴿الأحقاف، ۲۹﴾]» ﴿الجن، ۱﴾

۱۵۰ –(۴۵۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ دَاوُدَ عَنْ عَامِرٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَلْقَمَةَ هَلْ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ شَهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ الْجِنِّ؟ قَالَ: فَقَالَ عَلْقَمَةُ: أَنَا سَأَلْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ فَقُلْتُ: هَلْ شَهِدَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ الْجِنِّ؟ قَالَ: لاَ وَلَكِنَّا كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَفَقَدْنَاهُ فَالْتَمَسْنَاهُ فِي الأَوْدِيَةِ وَالشِّعَابِ فَقُلْنَا: اسْتُطِيرَ أَوِ اغْتِيلَ قَالَ: فَبِتْنَا بِشَرِّ لَيْلَةٍ بَاتَ بِهَا قَوْمٌ فَلَمَّا أَصْبَحْنَا إِذَا هُوَ جَاءٍ مِنْ قِبَلِ حِرَاءٍ قَالَ: فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَدْنَاكَ فَطَلَبْنَاكَ فَلَمْ نَجِدْكَ فَبِتْنَا بِشَرِّ لَيْلَةٍ بَاتَ بِهَا قَوْمٌ. فَقَالَ: «أَتَانِي دَاعِي الْجِنِّ فَذَهَبْتُ مَعَهُ فَقَرَأْتُ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ».قال: فانطلق بنا فَأرانا آثارَهُم و آثارَ نيرانِهِم، و سَألُوهُ الزَّادَ، فقال: « لَكُم كُلُّ عَظمٍ ذُكِرَ اسمُ اللهِ عَلَيه، يَقَعُ في أيديكُم أوفَرَ ما يَكونُ لَحماً، و كُلُّ بَعَرَةٍ عَلَفٌ لِدَوابِّكُم». فقال رسول الله ﷺ : «فلا تستنجوا بِهِما فإنَّهُما طَعامُ إخوانِكُم».

۱۵۰–(۴۵۰) از عامر روایت است که گفت: از علقمه پرسیدم آیا ابن‌مسعود در لیلةالجن همراه رسول خدا بود؟ گفت: علقمه گفت: من هم از ابن مسعود پرسیدم که آیا کسی از شما در لیلةالجن همراه رسول خداﷺ بودید؟ گفت: خیر؛ ولی ما شبی به همراه پیامبر اکرمﷺ بودیم و ما ایشان را گم کردیم؛ پس دره‌ها و راه‌ها را جستجو کردیم و چون ایشان را نیافتیم، گفتیم: یا [توسط جنیان] ربوده شده یا به قتل رسیده است. آن شب بدترین شبی بود که انسان می‌توانست داشته باشد. چون صبح شد، ناگهان پیامبرﷺ را دیدیم که از جانب غار حراء می‌آید و گفتیم: یا رسول الله! وقتی تو را گم کردیم، در پی شما آمدیم و شما را نیافتیم و امشب بدترین شبی بود که ما آن را به صبح رساندیم. رسول خداﷺ فرمود: «داعی جنیان نزد من آمد و من با وی رفتم و قرآن را برای آنان تلاوت کردم». [ابن مسعود] گفت: رسول خداﷺ آثار جنیان و آثار آتش آنان را به ما نشان داد. شعبی می‌گوید: جنیان غذا و توشه‌ای را از رسول خداﷺ درخواست کردند [که برایشان تعیین کند] رسول خداﷺ فرمود: «هر استخوانی که نام خدا بر آن برده شود غذای شما خواهد بود و در دستان شما به استخوان‌هایی پرگوشت بدل خواهد شد؛ و هر مدفوعی، علوفه‌ی دام‌های شما خواهند گردید». در ادامه رسول خداﷺ فرمود: «با استخوان و مدفوع [حیوانات] استنجا نکنید، زیرا آن دو غذای برادران شما [از جنیان] هستند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ دَاوُدَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) علی بن حجر سعدی از اسماعیل بن ابراهیم از داوود به این اسناد روایت کرد.

۱۵۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ إِلَى قَوْلِهِ فَقَرَأْتُ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ.

۱۵۱-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالله بن ادریس از داوود از شعبی از علقمه از عبدالله از رسول خدا ﷺ روایت کرد؛ تا این قول که فرمود: «قرآن را برای آنان تلاوت کردم».

۱۵۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِي مَعْشَرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَمْ أَكُنْ لَيْلَةَ الْجِنِّ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَوَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ مَعَهُ.

۱۵۲-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از خالد بن عبدالله از خالد از ابومعشر از ابراهیم از علقمه از عبدالله نقل کرد که گفت: در شب جن همراه رسول خدا ﷺ نبودم و دوست داشتم که من نیز با وی همراه بودم.

۱۵۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَرْمِيُّ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ مَعْنٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي قَالَ: سَأَلْتُ مَسْرُوقًا مَنْ آذَنَ النَّبِيَّ ﷺ بِالْجِنِّ لَيْلَةَ اسْتَمَعُوا الْقُرْآنَ؟ فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبُوكَ - يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ - أَنَّهُ آذَنَتْهُ بِهِمْ شَجَرَةٌ.

۱۵۳-(۰۰۰) سعید بن محمد جرمی و عبیدالله بن سعید از ابواسامه از مسعر از معن نقل کرد که گفت: از پدرم شنیدم که گفت: از مسروق پرسیدم: چه کسی به رسول خدا ﷺ خبر داد که جنیان برای استماع قرآن حاضر آمده‌اند؟ گفت: پدرت؛ یعنی ابن‌مسعود، به من گفت که درختی رسول خدا ﷺ را از حضور آنان آگاه ساخت.

باب ۳۴ ـ چگونگی خواندن قرآن در نماز ظهر و عصر

١٥٤ -(٤٥١) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِيٍّ عَنِ الْحَجَّاجِ - يَعْنِى الصَّوَّافَ - عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ أَبِى كَثِيرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى قَتَادَةَ وَأَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّى بِنَا فَيَقْرَأُ فِى الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فِى الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ وَيُسْمِعُنَا الآيَةَ أَحْيَانًا وَكَانَ يُطَوِّلُ الرَّكْعَةَ الأُولَى مِنَ الظُّهْرِ وَيُقَصِّرُ الثَّانِيَةَ وَكَذَلِكَ فِى الصُّبْحِ.[1]

۱۵۴-(۴۵۱) از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ برای ما نماز می‌خواند و در دو رکعت اولِ نماز ظهر و عصر سوره‌ی فاتحه را می‌خواند و بعد از فاتحه سوره‌ی دیگری هم تلاوت می‌فرمود. گاه پیش می‌آمد که آیه را می‌شنیدیم. ایشان رکعت اول از نماز ظهر را طول می‌داد و رکعت دوم را کوتاه می‌فرمود. در نماز صبح نیز چنین عمل می‌کرد.

١٥٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هَمَّامٌ وَأَبَانُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِى الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَةٍ وَيُسْمِعُنَا الآيَةَ أَحْيَانًا وَيَقْرَأُ فِى الرَّكْعَتَيْنِ الأُخْرَيَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ.

۱۵۵-(۰۰۰) از پدر ابوقتاده روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در دو رکعت اولِ نماز ظهر و عصر سوره‌ی فاتحه را می‌خواند و بعد از فاتحه سوره‌ی دیگری هم تلاوت می‌فرمود. گاه پیش می‌آمد که آیه را می‌شنیدیم و در دو رکعت دیگر تنها سوره‌ی فاتحه را قرائت می‌فرمود.

١٥٦ -(٤٥٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ هُشَيْمٍ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ - عَنْ مَنْصُورٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِى الصِّدِّيقِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ كُنَّا نَحْزِرُ قِيَامَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِى الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فَحَزَرْنَا قِيَامَهُ فِى الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ قَدْرَ قِرَاءَةِ الم تَنْزِيلُ السَّجْدَةِ وَحَزَرْنَا قِيَامَهُ فِى الأُخْرَيَيْنِ قَدْرَ النِّصْفِ مِنْ ذَلِكَ وَحَزَرْنَا قِيَامَهُ فِى الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ عَلَى قَدْرِ قِيَامِهِ فِى الأُخْرَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ وَفِى الأُخْرَيَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ عَلَى النِّصْفِ مِنْ ذَلِكَ. وَلَمْ يَذْكُرْ أَبُو بَكْرٍ فِى رِوَايَتِهِ الم تَنْزِيلُ وَقَالَ قَدْرَ ثَلاَثِينَ آيَةً.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۵۹.

۱۵۶-(۴۵۲) از ابوسعید خُدری﷛ نقل است که گفت: ما مقدار قیام رسول خداﷺ را در نماز ظهر و عصر تخمین می‌زدیم. در دو رکعت اول از نماز ظهر، به اندازه‌ی قرائت سوره‌ی سجده می‌ایستاد و در دو رکعت آخر به اندازه‌ی نصف آن قیام می‌کرد. در دو رکعت اول از نماز عصر، به اندازه‌ی دو رکعتِ آخر نماز ظهر می‌ایستاد و در دو رکعت آخر نماز عصر به اندازه‌ی نصف آن دو رکعت آغازین قیام می‌کرد. ابوبکر در روایت خویش در مورد سوره‌ی سجده سخن نگفته است و تنها به اندازه‌ی خواندنِ سی آیه اشاره کرده است.

۱۵۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنِ الْوَلِيدِ أَبِى بِشْرٍ عَنْ أَبِى الصِّدِّيقِ النَّاجِىِّ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِى صَلاَةِ الظُّهْرِ فِى الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ فِى كُلِّ رَكْعَةٍ قَدْرَ ثَلاَثِينَ آيَةً وَفِى الأُخْرَيَيْنِ قَدْرَ خَمْسَ عَشْرَةَ آيَةً أَوْ قَالَ: نِصْفَ ذَلِكَ وَفِى الْعَصْرِ فِى الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ فِى كُلِّ رَكْعَةٍ قَدْرَ قِرَاءَةِ خَمْسَ عَشْرَةَ آيَةً وَفِى الأُخْرَيَيْنِ قَدْرَ نِصْفِ ذَلِكَ.

۱۵۷-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری﷛ نقل است که گفت: رسول خداﷺ در دو رکعت اول نماز ظهر، در هر رکعت به اندازه‌ی قرائت سی آیه قیام می‌کرد و در دو رکعت پایانی به اندازه‌ی قرائت پانزده آیه یا نصف دو رکعت آغازین قیام داشت. همچنین در دو رکعت اول نماز عصر، در هر رکعت به اندازه‌ی قرائت پانزده آیه می‌ایستاد و در دو رکعت پایانی به اندازه‌ی نصف آن قیام می‌کرد.

۱۵۸ -(٤٥٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ شَكَوْا سَعْدًا إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَذَكَرُوا مِنْ صَلاَتِهِ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ عُمَرُ فَقَدِمَ عَلَيْهِ، فَذَكَرَ لَهُ مَا عَابُوهُ بِهِ مِنْ أَمْرِ الصَّلاَةِ فَقَالَ: إِنِّى لأُصَلِّى بِهِمْ صَلاَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا أَخْرِمُ عَنْهَا إِنِّى لأَرْكُدُ بِهِمْ فِى الأُولَيَيْنِ وَأَحْذِفُ فِى الأُخْرَيَيْنِ. فَقَالَ: ذَاكَ الظَّنُّ بِكَ أَبَا إِسْحَاقَ.[1]

۱۵۸-(۴۵۳) از جابر بن سَمُره روایت است که گفت: مردم کوفه از سعد -امیر آن ولایت- نزد عمر﷛ شکایت کردند و از نماز خواندن او برای ایشان گفتند. عمر﷛ به سوی سعد فرستاد. سعد به نزد عمر﷛ آمد. حضرت عمر﷛ شکایت مردم را برای او بازگفت. سعد گفت: من همانند نماز

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۵۵.

رسول خداﷺ برای آنان نماز می‌خوانم و چیزی از آن نمی‌کاهم؛ دو رکعت اول را طولانی و دو رکعت دیگر را تخفیف می‌دهم. عمرﷺ فرمود: یا ابواسحاق! همین گمان را هم در حق تو داشتم.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَرِيرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید و اسحاق بن ابراهیم از جریر از عبدالملک بن عمیر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۵۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي عَوْنٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ قَالَ عُمَرُ لِسَعْدٍ: قَدْ شَكَوْكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى فِي الصَّلاَةِ. قَالَ: أَمَّا أَنَا فَأَمُدُّ فِي الأُولَيَيْنِ وَأَحْذِفُ فِي الأُخْرَيَيْنِ وَمَا آلُو مَا اقْتَدَيْتُ بِهِ مِنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَقَالَ: ذَاكَ الظَّنُّ بِكَ. أَوْ ذَاكَ ظَنِّي بِكَ.

۱۵۹–(۰۰۰) از جابر بن سَمُره روایت است که عمرﷺ به سعد گفت: مردم در مورد هر چیزی از تو گلایه دارند؛ حتی در مورد نماز. سعد گفت: من دو رکعت اول را طولانی می‌کنم و دو رکعت پایانی را در نماز تخفیف می‌دهم و در این کار از نماز رسول خداﷺ پیروی کرده‌ام. عمرﷺ فرمود: همین گمان را هم در حق تو داشتم.

۱۶۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ وَأَبِي عَوْنٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمْ وَزَادَ فَقَالَ: تُعَلِّمُنِي الأَعْرَابُ بِالصَّلاَةِ.

۱۶۰–(۰۰۰) ابوکریب از ابن بشر از مسعر از عبدالملک و ابوعون از جابر بن سَمُره همانند حدیث آنان را روایت کردند و در آن افزود: آیا اعراب بادیه نشین نماز را به من یاد می‌دهند؟!

۱۶۱ –(٤٥٤) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ – يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ – عَنْ سَعِيدٍ – وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ – عَنْ عَطِيَّةَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ قَزَعَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: لَقَدْ كَانَتْ صَلاَةُ الظُّهْرِ تُقَامُ فَيَذْهَبُ الذَّاهِبُ إِلَى الْبَقِيعِ فَيَقْضِي حَاجَتَهُ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَأْتِي وَرَسُولُ اللَّهِﷺ فِي الرَّكْعَةِ الأُولَى مِمَّا يُطَوِّلُهَا.

۱۶۱–(۴۵۴) از ابوسعید خُدریﷺ نقل است که گفت: قیام در نماز ظهر به گونه‌ای بود که اگر شخصی به سوی بقیع می‌رفت و قضای حاجت می‌کرد، سپس وضو می‌گرفت و بر می‌گشت، هنوز پیامبرﷺ در رکعت اول نماز بود؛ از بس که آن را طول می‌داد.

١٦٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ عَنْ مُعَاوِیَةَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ رَبِیعَةَ قَالَ: حَدَّثَنِی قَزَعَةُ قَالَ: أَتَیْتُ أَبَا سَعِیدٍ الْخُدْرِیَّ وَهُوَ مَکْثُورٌ عَلَیْهِ فَلَمَّا تَفَرَّقَ النَّاسُ عَنْهُ، قُلْتُ: إِنِّی لاَ أَسْأَلُكَ عَمَّا یَسْأَلُكَ هَؤُلاَءِ عَنْهُ، قُلْتُ: أَسْأَلُكَ عَنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَقَالَ: مَا لَكَ فِی ذَاكَ مِنْ خَیْرٍ؟. فَأَعَادَهَا عَلَیْهِ فَقَالَ: كَانَتْ صَلاَةُ الظُّهْرِ تُقَامُ فَیَنْطَلِقُ أَحَدُنَا إِلَى الْبَقِیعِ فَیَقْضِی حَاجَتَهُ ثُمَّ یَأْتِی أَهْلَهُ فَیَتَوَضَّأُ ثُمَّ یَرْجِعُ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی الرَّكْعَةِ الأُولَى.

۱۶۲–(۰۰۰) از قزعه نقل است که گفت: نزد ابوسعید خُدری‌ؓ رفتم و دیدم که جمع زیادی پیرامون او نشسته‌اند. چون آن جمع پراکنده شدند، پیش رفتم و گفتم: آن‌چه مردم در مورد آن از تو می‌پرسیدند، نمی‌پرسم؛ بلکه از کیفیت نماز رسول خداﷺ می‌خواهم سؤال کنم. گفت: اگر در مورد آن برای تو بگویم، چه فایده‌ای برای تو در بر دارد؟![1] و درخواست خود را مجدداً مطرح نمودم. گفت: وقتی اقامه‌ی نماز ظهر گفته می‌شد، اگر شخصی به فاصله‌ای تا ناحیه‌ی قبرستان بقیع می‌رفت و قضای حاجت می‌کرد، سپس نزد خانواده‌اش می‌رفت و وضو می‌گرفت و آن‌گاه به مسجد بر می‌گشت، هنوز رسول خداﷺ در رکعت اول نماز بود؛ از بس که آن را طول می‌داد.

باب ۳۵ـ چگونی خواندن قرآن در نماز صبح

١٦٣ –(٤٥٥) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُرَیْجٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ – وَتَقَارَبَا فِی اللَّفْظِ – حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَبَّادِ بْنِ جَعْفَرٍ یَقُولُ: أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ سُفْیَانَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُسَیَّبِ الْعَابِدِیُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ قَالَ: صَلَّى لَنَا النَّبِیُّﷺ الصُّبْحَ بِمَكَّةَ فَاسْتَفْتَحَ سُورَةَ الْمُؤْمِنِینَ حَتَّى جَاءَ ذِكْرُ مُوسَى وَهَارُونَ أَوْ ذِكْرُ عِیسَى – مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ یَشُكُّ أَوِ اخْتَلَفُوا عَلَیْهِ – أَخَذَتِ النَّبِیَّﷺ سَعْلَةٌ فَرَكَعَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ السَّائِبِ حَاضِرٌ ذَلِكَ. و فِی حَدِیثِ عبدالرَّزاق فَحَذَفَ فَرَكَعَ. و فی حدیثِهِ و عبدالله بنُ عَمرٍو. و لَم یَقُل ابن العاص.

۱۶۳–(۴۵۵) از عبدالله بن سائب نقل است که گفت: رسول خداﷺ در مکه با ما نماز صبح خواند و در رکعت اول سوره‌ی مؤمنین را تا جایی خواند که به موضوع موسی و هارون یا عیسی

---

[1]. یعنی اگر هم بگویم، بدان عمل نمی‌نمایی و لذا در بردارنده خیری برای تو نیست.(م)

می‌پردازد – محمد بن عباد شک می‌کند، یا راویان دیگر در آن اختلاف کرده‌اند.- تا این که صدای پیامبر گرفت، پس رکوع کرد. عبدالله بن سائب نیز در آن نماز حضور داشت. در روایت عبدالرزاق: عبارت «پس رکوع کرد» حذف شده است. در روایت عبدالله بن عمرو ذکر شده و از ابن عاص ذکری نشده است.

١٦٤ –(٤٥٦) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِی أَبُو كُرَيْبٍ –وَاللَّفْظُ لَهُ – أَخْبَرَنَا ابْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِی الْوَلِيدُ بْنُ سَرِيعٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِیَّ ﷺ يَقْرَأُ فِی الْفَجْرِ [وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ]

۱۶۴-(۴۵۶) زهیر بن حرب از یحیی بن سعید –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع –ح– و ابوکریب از ابن بشر از مسعر از ولید بن سریع از عمرو بن حریث نقل کردند که گفت: رسول خداﷺ در نماز صبح، سوره‌ی لیل [وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ] را قرائت می‌کرد.

١٦٥ –(٤٥٧) حَدَّثَنِی أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلاَقَةَ عَنْ قُطْبَةَ بْنِ مَالِكٍ قَالَ صَلَّيْتُ وَصَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَرَأَ ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ حَتَّى قَرَأَ ﴿وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ]﴾ قَالَ فَجَعَلْتُ أُرَدِّدُهَا وَلاَ أَدْرِی مَا قَالَ.

۱۶۵-(۴۵۷) از قطبه بن مالک نقل است که گفت: رسول خداﷺ برای ما نماز خواند، پس قرائت فرمود: «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» تا جایی که به این آیه رسید: «وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ» و من آن را تکرار می‌کردم؛ ولی نمی‌فهمیدم که چه گفت.

١٦٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَرِيكٌ وَابْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلاَقَةَ عَنْ قُطْبَةَ بْنِ مَالِكٍ سَمِعَ النَّبِیَّﷺ يَقْرَأُ فِی الْفَجْرِ [وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ]

۱۶۶-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از شریک و ابن عیینه –ح– و زهیر بن حرب از ابن عیینه از زیاد بن علاقه از قطبه بن مالک نقل کردند که گفت: رسول خداﷺ در نماز صبح، «وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ» را قرائت فرمود.

١٦٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلاَقَةَ عَنْ عَمِّهِ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ النَّبِیِّ ﷺ الصُّبْحَ فَقَرَأَ فِی أَوَّلِ رَكْعَةٍ [وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ] وَرُبَّمَا قَالَ [ق].

۱۶۷-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از زیاد بن علاقه از عمویش نقل کرد که وی با رسول خداﷺ نماز صبح را خواند. رسول خداﷺ در رکعت اول «وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ» را قرائت فرمود؛ چه بسا گفت: سوره‌ی «ق» را قرائت فرمود.

١٦٨ -(٤٥٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِیٍّ عَنْ زَائِدَةَ حَدَّثَنَا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: إِنَّ النَّبِیَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِی الْفَجْرِ بِ [ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ] وَكَانَ صَلاَتُهُ بَعْدُ تَخْفِيفًا.

۱۶۸-(۴۵۸) ابوبکر بن ابوشیبه از حسین بن علی از زائده از سماک بن حرب از جابر بن سمره نقل کرد که رسول خداﷺ در نماز صبح «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» را قرائت کرد و نمازش بعد از آن کوتاه‌تر بود.

١٦٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ رَافِعٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ عَنْ سِمَاكٍ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ عَنْ صَلاَةِ النَّبِیِّ ﷺ فَقَالَ: كَانَ يُخَفِّفُ الصَّلاَةَ وَلاَ يُصَلِّی صَلاَةَ هَؤُلاَءِ. قَالَ: وَأَنْبَأَنِی أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِی الْفَجْرِ بِ [ق وَالْقُرْآنِ] وَنَحْوِهَا.

۱۶۹-(۰۰۰) از سماک نقل است که گفت: از جابر بن سمره درباره‌ی نماز رسول خداﷺ پرسیدم. گفت: رسول خداﷺ نماز را کوتاه می‌کرد و مانند آنان [که نماز را طولانی می‌کردند]، نماز نمی‌خواند. همچنین به من گفت: رسول خداﷺ در نماز صبح «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» [ق:۱] یا نظایر آن را قرائت می‌فرمود.

١٧٠ -(٤٥٩) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَ النَّبِیُّ ﷺ يَقْرَأُ فِی الظُّهْرِ بِ [اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى] وَفِی الْعَصْرِ نَحْوَ ذَلِكَ وَفِی الصُّبْحِ أَطْوَلَ مِنْ ذَلِكَ.

۱۷۰-(۴۵۹) از جابر بن سمره نقل است که گفت: رسول خداﷺ در نماز ظهر و عصر «والَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» و در نماز عصر همانند آن را می‌خواند؛ اما نماز صبح ایشان از آن دو طولانی‌تر بود.

۱۷۱ -(٤٦٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ. أَنَّ النَّبِيَّﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِى الظُّهْرِ بِ [سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى] وَفِى الصُّبْحِ بِأَطْوَلَ مِنْ ذَلِكَ.

۱۷۱-(۴۶۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابوداوود طیالسی از شعبه از سماک از جابر بن سمره نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ در نماز ظهر «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى» را می‌خواند؛ اما نماز صبح او طولانی‌تر بود.

۱۷۲ -(٤٦١) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنِ التَّيْمِىِّ عَنْ أَبِى الْمِنْهَالِ عَنْ أَبِى بَرْزَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِى صَلاَةِ الْغَدَاةِ مِنَ السِّتِّينَ إِلَى الْمِائَةِ.

۱۷۲-(۴۶۱) ابوبکر بن ابوشیبه از یزید بن هارون از تیمی از ابومنهال از ابوبرزه نقل کرد که رسول خداﷺ در نماز صبح شصت تا صد آیه را قرائت می‌کرد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِى الْمِنْهَالِ عَنْ أَبِى بَرْزَةَ الأَسْلَمِىِّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقْرَأُ فِى الْفَجْرِ مَا بَيْنَ السِّتِّينَ إِلَى الْمِائَةِ آيَةً.

-(۰۰۰) ابوکریب از وکیع از سفیان از خالد حذاء از ابومنهال از ابوبرزه اسلمی نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ در نماز صبح شصت تا صد آیه را قرائت می‌کرد.

۱۷۳ -(٤٦٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: إِنَّ أُمَّ الْفَضْلِ بِنْتَ الْحَارِثِ سَمِعَتْهُ وَهُوَ يَقْرَأُ [وَالْمُرْسَلاَتِ عُرْفًا] فَقَالَتْ: يَا بُنَىَّ لَقَدْ ذَكَّرْتَنِى بِقِرَاءَتِكَ هَذِهِ السُّورَةَ إِنَّهَا لآخِرُ مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقْرَأُ بِهَا فِى الْمَغْرِبِ.[1]

۱۷۳-(۴۶۲) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: ام‌الفضل دختر حارث شنید که ایشان سوره‌ی « وَالْمُرْسَلاَتِ عُرْفًا» را می‌خواند. سپس گفت: ای پسرکم! با خواندن این سوره به یاد من آوردی که این آخرین قرائتی بود که از رسول خداﷺ در نماز مغرب شنیدم.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۶۳.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد از سفیان -ح- و حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس -ح- و اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر -ح- و عمرو ناقد از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابوصالح، همگی از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

١٧٤ -(٤٦٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقْرَأُ بِالطُّورِ فِى الْمَغْرِبِ.[1]

۱۷۴-(۴۶۳) یحیی بن یحیی گفت: از ابن شهاب از محمد بن جبیر بن مطعم از پدرش برای مالک روایت کردم، گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که در نماز مغرب سوره‌ی طور را خواند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب از سفیان -ح- و حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس -ح- و اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، همگی از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ٣٦ ـ خواندن قرآن در نماز عشاء

١٧٥ -(٤٦٤) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِىٍّ قَالَ سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ كَانَ فِى سَفَرٍ فَصَلَّى الْعِشَاءَ الآخِرَةَ فَقَرَأَ فِى إِحْدَى الرَّكْعَتَيْنِ [وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ][1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۶۵.

۱۷۵-(۴۶۴) از براء روایت است که رسول خداﷺ در سفری نماز عشاء خوانـد و در یکـی از دو رکعت اول آن، سوره‌ی «وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ» را خواند.

۱۷۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ أَنَّهُ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ الْعِشَاءَ فَقَرَأَ بِالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ.

۱۷۶-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از یحیی از عدی بن ثابت از براء بن عازب روایت کرد کـه گفـت: همراه رسول خداﷺ نماز عشا را خواندم. ایشان سوره‌ی «وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ» را خواند.

۱۷۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّﷺ قَرَأَ فِي الْعِشَاءِ بِالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ. فَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا مِنْهُ.

۱۷۷-(۰۰۰) از براء بن عازب روایت است که گفت: شنیدم که رسـول خـداﷺ در نمـاز عشـاء سوره‌ی «وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ» را خواند. من صدای هیچ کس را از ایشان خوش آوازتر نشنیدم.

۱۷۸ -(٤٦٥) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ مُعَاذُ يُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّﷺ ثُمَّ يَأْتِي فَيَؤُمُّ قَوْمَهُ فَصَلَّى لَيْلَةً مَعَ النَّبِيِّﷺ الْعِشَاءَ ثُمَّ أَتَى قَوْمَهُ فَأَمَّهُمْ فَافْتَتَحَ بِسُورَةِ الْبَقَرَةِ فَانْحَرَفَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ ثُمَّ صَلَّى وَحْدَهُ وَانْصَرَفَ فَقَالُوا لَهُ: أَنَافَقْتَ يَا فُلَانُ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ وَلَآتِيَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَلَأُخْبِرَنَّهُ. فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا أَصْحَابُ نَوَاضِحَ نَعْمَلُ بِالنَّهَارِ وَإِنَّ مُعَاذًا صَلَّى مَعَكَ الْعِشَاءَ ثُمَّ أَتَى فَافْتَتَحَ بِسُورَةِ الْبَقَرَةِ. فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى مُعَاذٍ فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ أَفَتَّانٌ أَنْتَ؟ اقْرَأْ بِكَذَا وَاقْرَأْ بِكَذَا». قَالَ سُفْيَانُ: فَقُلْتُ لِعَمْرٍو إِنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ: «اقْرَأْ ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾. ﴿وَالضُّحَى﴾ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾. ﴿وَسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ ». فَقَالَ عَمْرٌو نَحْوَ هَذَا.

۱۷۸-(۴۶۵) از جابر روایت است که گفت: معاذ با رسول خداﷺ نماز می‌خوانـد و سـپس نـزد قوم خویش برمی‌گشت و برای آنان امامت می‌کرد. شبی با رسول خداﷺ نماز عشاء را خواند و بعد از آن نزد قبیله‌ی خویش رفت و امامت کرد و سوره‌ی بقره را خواند. یکـی از نمـازگزاران از صـف

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۶۹.

نماز بیرون آمد و به تنهایی نماز خواند و رفت. به او گفتند: یا فلان! نفاق کردی!؟ گفت: نه، به خدا قسم! من نزد رسول خداﷺ می‌روم و به او اطلاع می‌دهم. نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! ما در روز به سختی کار می‌کنیم و با این حال معاذ به همراه شما نماز می‌خواند و سپس در نزد ما امامت می‌کند و سوره‌ی بقره را می‌خواند. رسول خداﷺ به معاذ روی کرد و فرمود: «ای معاذ! مردم را به فتنه می‌اندازی؟! [و از دین متنفر می‌کنی؟] سوره‌های فلان و فلان را بخوان». سفیان از قول جابرؓ چنین گفت: «بخوان: ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾. ﴿وَالضُّحَى. وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾. ﴿وَسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى﴾». [سوره‌هایی که با این آیات شروع می‌شوند]. عمرو نیز چنین گفت.

۱۷۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ: صَلَّى مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ الأَنْصَارِيُّ لأَصْحَابِهِ الْعِشَاءَ فَطَوَّلَ عَلَيْهِمْ فَانْصَرَفَ رَجُلٌ مِنَّا فَصَلَّى، فَأُخْبِرَ مُعَاذٌ عَنْهُ فَقَالَ: إِنَّهُ مُنَافِقٌ. فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ الرَّجُلَ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَخْبَرَهُ مَا قَالَ مُعَاذٌ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «أَتُرِيدُ أَنْ تَكُونَ فَتَّانًا يَا مُعَاذُ؟ إِذَا أَمَمْتَ النَّاسَ فَاقْرَأْ بِالشَّمْسِ وَضُحَاهَا. وَسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى. وَاقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ. وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى».

۱۷۹–(۰۰۰) از جابر روایت است که گفت: معاذ بن جبل انصاری با یاران خویش نماز عشا خواند و آن را طول داد. فردی از میان ما از نماز کناره گرفت و به تنهایی نماز خواند. چون ماجرا را برای معاذ نقل کردند، گفت: او منافق است. وقتی آن مرد چنین چیزی را در حق خویش شنید، نزد رسول خداﷺ رفت و ایشان را از گفته‌ی معاذ آگاه کرد. رسول خداﷺ خطاب به معاذ فرمود: «ای معاذ! مردم را به فتنه می‌اندازی؟! وقتی امامت کردی، بخوان: [سوره‌هایی را که با این آیات شروع می‌شوند] وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا. وَسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى. وَاقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ. وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى».

۱۸۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ كَانَ يُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ الْعِشَاءَ الآخِرَةَ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى قَوْمِهِ فَيُصَلِّي بِهِمْ تِلْكَ الصَّلاَةَ.

۱۸۰–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که معاذ بن جبل با رسول خداﷺ نماز عشا می‌خواند و سپس نزد قوم خویش بر می‌گشت و برای آنان امامت می‌کرد و همان نماز را دوباره می‌خواند.

۱۸۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ مُعَاذٌ يُصَلِّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْعِشَاءَ ثُمَّ يَأْتِى مَسْجِدَ قَوْمِهِ فَيُصَلِّى بِهِمْ.

۱۸۱-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: معاذ بن جبل با رسول خدا ﷺ نماز عشا می‌خواند و سپس نزد قوم خویش برمی‌گشت و در مسجد برای آنان امامت می‌کرد و همان نماز را دوباره می‌خواند.

باب ۳۷ ـ به امامان جماعت امر شده که نماز را سبک بخوانند

۱۸۲ -(٤٦٦) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ عَنْ قَيْسٍ عَنْ أَبِى مَسْعُودٍ الأَنْصَارِىِّ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنِّى لأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلاَةِ الصُّبْحِ مِنْ أَجْلِ فُلاَنٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا. فَمَا رَأَيْتُ النَّبِىَّ ﷺ غَضِبَ فِى مَوْعِظَةٍ قَطُّ أَشَدَّ مِمَّا غَضِبَ يَوْمَئِذٍ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ مِنْكُمْ مُنَفِّرِينَ فَأَيُّكُمْ أَمَّ النَّاسَ فَلْيُوجِزْ فَإِنَّ مِنْ وَرَائِهِ الْكَبِيرَ وَالضَّعِيفَ وَذَا الْحَاجَةِ».[1]

۱۸۲-(۴۶۶) ابو مسعود انصاری روایت است که گفت: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: من به سبب فلانی از نماز صبح باز می‌مانم؛ از بس که نماز را طول می‌دهد. من در آن روز هرگز رسول خدا ﷺ را چنین عصبانی ندیده بودم. ایشان فرمود: «ای مردم! از میان شما کسانی هستند که مردم را فراری می‌دهند. هر یک از شما که امامت کند، باید نماز را کوتاه بخواند؛ چون در میان آنان کسانی هستند که ضعیف و پیر و نیازمندند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ وَوَكِيعٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِ حَدِيثِ هُشَيْمٍ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از هشیم و وکیع -ح- و ابن نمیر از پدرش -ح- و ابن ابوعمر از سفیان، همگی از اسماعیل حدیث مذکور را با اسناد فوق مشابه حدیث هشیم نقل کردند.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۰۲.

۱۸۳ –(٤٦٧) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ – وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِيُّ – عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَمَّ أَحَدُكُمُ النَّاسَ فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِيهِمُ الصَّغِيرَ وَالْكَبِيرَ وَالضَّعِيفَ وَالْمَرِيضَ فَإِذَا صَلَّى وَحْدَهُ فَلْيُصَلِّ كَيْفَ شَاءَ».[1]

۱۸۳–(۴۶۷) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما برای مردم امامت کند، باید نماز را کوتاه بخواند؛ زیرا در میان آنان کودک، پیر، ناتوان و بیمار وجود دارد. زمانی هم که تنها نماز خواند، هر آن گونه که خواست نماز خواند».

۱۸٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا مَا قَامَ أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفِ الصَّلاَةَ فَإِنَّ فِيهِمُ الْكَبِيرَ وَفِيهِمُ الضَّعِيفَ وَإِذَا قَامَ وَحْدَهُ فَلْيُطِلْ صَلاَتَهُ مَا شَاءَ».

۱۸۴–(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما برای مردم امامت کرد، باید نماز را کوتاه بخواند؛ زیرا در میان آنان افراد پیر و ناتوان وجود دارد. زمانی هم که به تنهایی نماز خواند، آن‌گونه که خواست نماز بخواند».

۱۸٥ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِى النَّاسِ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَذَا الْحَاجَةِ».

۱۸۵–(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی یکی از شما امامت کرد، باید نماز را کوتاه بخواند؛ زیرا در میان مردم افراد ناتوان و بیمار و نیازمند وجود دارد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِى أَبِى حَدَّثَنِى اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: بَدَلَ السَّقِيمِ ، الْكَبِيرَ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۰۳.

-(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرش از لیث بن سعد از یونس از ابن شهاب از ابوبکر بن عبدالرحمن نقل کرد که او از ابوهریره‌ﷺ شنید که رسول خداﷺ فرمود. باقی همانند حدیث فوق؛ جز آن که وی به جای السَّقِيمِ (بیمار)، الْكَبِيرَ(مسن) آورده است.

۱۸٦ -(٤٦٨) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ طَلْحَةَ حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ أَبِي الْعَاصِ الثَّقَفِيُّ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ لَهُ: «أُمَّ قَوْمَكَ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَجِدُ فِي نَفْسِي شَيْئًا. قَالَ: «ادْنُهْ». فَجَلَّسَنِي بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ وَضَعَ كَفَّهُ فِي صَدْرِي بَيْنَ ثَدْيَيَّ ثُمَّ قَالَ: «تَحَوَّلْ». فَوَضَعَهَا فِي ظَهْرِي بَيْنَ كَتِفَيَّ ثُمَّ قَالَ: «أُمَّ قَوْمَكَ فَمَنْ أَمَّ قَوْمًا فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِيهِمُ الْكَبِيرَ وَإِنَّ فِيهِمُ الْمَرِيضَ وَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَإِنَّ فِيهِمْ ذَا الْحَاجَةِ وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ وَحْدَهُ فَلْيُصَلِّ كَيْفَ شَاءَ».

۱۸۶-(۴۶۸) از عثمان بن ابوعاص نقل است که رسول خداﷺ به او فرمود: «برای قوم خویش امامت کن!» گفتم: یا رسول الله! در خودم چیزی [از تکبر یا وسوسه یا ضعف] می‌بینم. رسول خداﷺ فرمود: «نزدیک بیا!». مرا در کنار خویش نشاند و سپس دستش را بر میان سینه‌ام گذاشت و فرمود: «برگرد!» دستش را در میان دو کتفم نهاد و سپس فرمود: «برای قوم خویش امامت کن! پس هر کس برای قومی امامت کند، باید نماز را کوتاه ادا کند؛ زیرا در میان آنان افراد مسن، بیمار و ناتوان وجود دارد. پس هرگاه یکی از شما به تنهایی نماز خواند، هر آن گونه که خواست، نماز بخواند».

۱۸۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ قَالَ: حَدَّثَ عُثْمَانُ بْنُ أَبِي الْعَاصِ قَالَ: آخِرُ مَا عَهِدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ «إِذَا أَمَمْتَ قَوْمًا فَأَخِفَّ بِهِمُ الصَّلاَةَ».

۱۸۷-(۰۰۰) از عثمان بن ابوعاص نقل است که آخرین عهدی که رسول خداﷺ از من گرفت، آن بود که فرمود: «هر گاه برای قومی امامت کردی، نماز را کوتاه بخوان!»

۱۸۸ -(٤٦٩) وَحَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ كَانَ يُوجِزُ فِي الصَّلاَةِ وَيُتِمُّ.

۱۸۸-(۴۶۹) خلف بن هشام و ابوربیع زهرانی از حماد بن زید از عبد العزیز بن صهیب از انس﷛ روایت کردند که گفت: رسول خداﷺ نماز را به رغم کامل خواندنش، کوتاه ادا می‌کرد».

۱۸۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ مِنْ أَخَفِّ النَّاسِ صَلاَةً فِي تَمَامٍ.

۱۸۹-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و قتیبه بن سعید از یحیی از قتیبه از ابوعوانه از قتاده از انس﷛ روایت کرد که رسول خداﷺ از کسانی بود که نماز را به رغم کامل خواندن، کوتاه ادا می‌فرمود.

۱۹۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَمِرٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ قَالَ: مَا صَلَّيْتُ وَرَاءَ إِمَامٍ قَطُّ أَخَفَّ صَلاَةً وَلاَ أَتَمَّ صَلاَةً مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۱۹۰-(۰۰۰) از انس بن مالک﷛ نقل است که گفت: پشت سر هیچ امامی نماز نخوانده‌ام که نمازش کوتاه‌تر و کامل‌تر از رسول خداﷺ باشد.

۱۹۱ -(٤٧٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ أَنَسٌ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ مَعَ أُمِّهِ وَهُوَ فِي الصَّلاَةِ فَيَقْرَأُ بِالسُّورَةِ الْخَفِيفَةِ أَوْ بِالسُّورَةِ الْقَصِيرَةِ.

۱۹۱-(۴۷۰) از انس بن مالک﷛ نقل است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ در حین نماز، صدای گریه‌ی کودکی را به همراه مادرش می‌شنید، سوره‌ای سبک یا سوره‌ای کوتاه می‌خواند.

۱۹۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لأَدْخُلُ الصَّلاَةَ أُرِيدُ إِطَالَتَهَا فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ فَأُخَفِّفُ مِنْ شِدَّةِ وَجْدِ أُمِّهِ بِهِ».

۱۹۲-(۰۰۰) از انس بن مالک﷛ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «وقتی شروع به خواندن نماز می‌کنم، می‌خواهم آن را طول دهم؛ امّا هنگامی که صدای گریه‌ی کودکی را می‌شنوم، به سبب شدت رغبت مادر به او، نماز را کوتاه می‌خوانم».

باب ۳۸ ـ اعتدال در ارکان نماز و کوتاه و کامل خواندن آن

۱۹۳ ـ(٤٧١) وَحَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِىُّ وَأَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِىُّ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى عَوَانَةَ قَالَ حَامِدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ هِلاَلِ بْنِ أَبِى حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى لَيْلَى عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: رَمَقْتُ الصَّلاَةَ مَعَ مُحَمَّدٍﷺ فَوَجَدْتُ قِيَامَهُ فَرَكْعَتَهُ فَاعْتِدَالَهُ بَعْدَ رُكُوعِهِ فَسَجْدَتَهُ فَجَلْسَتَهُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ فَسَجْدَتَهُ فَجَلْسَتَهُ مَا بَيْنَ التَّسْلِيمِ وَالاِنْصِرَافِ قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ.[1]

۱۹۳ـ(۴۷۱) از براء بن عازب روایت است که گفت: نماز خواندن با رسول خداﷺ را زیر نظر گرفتم. ایشان را چنین یافتم: قیام، سپس رکوع، سپس اعتدال بعد از رکوع، سپس سجده، سپس نشستن بین دو سجده، سپس دوباره سجده، سپس نشستن قبل از سلام دادن به طرفین؛ در حالی که میزان ماندگاری [میان قرائت و تشهد با طمأنینه در رکوع و سجود و اعتدال بعد از آن‌ها] تقریباً نزدیک به هم بودند.

۱۹٤ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ قَالَ: غَلَبَ عَلَى الْكُوفَةِ رَجُلٌ قَدْ سَمَّاهُ زَمَنَ ابْنِ الأَشْعَثِ فَأَمَرَ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَنْ يُصَلِّىَ بِالنَّاسِ فَكَانَ يُصَلِّى فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَامَ قَدْرَ مَا أَقُولُ «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَىْءٍ بَعْدُ أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِىَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ.» قَالَ الْحَكَمُ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى لَيْلَى فَقَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ: كَانَتْ صَلاَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَرُكُوعُهُ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَسُجُودُهُ وَمَا بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ. قَالَ شُعْبَةُ: فَذَكَرْتُهُ لِعَمْرِو بْنِ مُرَّةَ فَقَالَ: قَدْ رَأَيْتُ ابْنَ أَبِى لَيْلَى فَلَمْ تَكُنْ صَلاَتُهُ هَكَذَا.

۱۹۴ـ(۰۰۰) از حَکَم نقل است که فردی به نام زمن بن اشعث بر کوفه گماشته شد. او به ابوعبیده بن عبدالله فرمان داد که برای مردم نماز بخواند. وی چنین کرد و چون سر از رکوع برمی‌داشت، می‌ایستاد به اندازه‌ای آن‌چه می‌گفت: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَىْءٍ بَعْدُ أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِىَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»، «خداوندا! پروردگارا! ستایش از آن توست؛ ستودنی به وسعت

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۹۲.

آسمان‌ها و زمین و هر چه که خود خواهی. تنها تویی اهل ثنا و بزرگی. در آن‌چه ببخشی تو را مانعی نیست و در آن‌چه مانع آیی، هیچ بخشنده‌ای نیست و تلاش تلاشگر را هیچ بهره‌ای».
حَکَم گفت: این مسأله را برای عبدالرحمن بن ابولیلی بیان داشتم و او گفت: از براء بن عازب شنیدم که گفت: نماز رسول خداﷺ، از جمله: رکوع، قیامِ از رکوع، سجود و نشستن بین دو سجده‌ی ایشان، تقریباً [در مدت ماندگاری] به هم نزدیک بود. شعبه گفت: این موضوع را به عمرو بن مره گفتم. وی گفت: من ابن ابولیلی را دیدم؛ ولی نمازش چنین نبود.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ أَنَّ مَطَرَ بْنَ نَاجِيَةَ لَمَّا ظَهَرَ عَلَى الْكُوفَةِ أَمَرَ أَبَا عُبَيْدَةَ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

-(۰۰۰) از حکم نقل است که چون مطر بن ناجیه بر کوفه حکم‌فرما شد، به ابوعبیده بن عبدالله فرمان داد که برای مردم نماز بخواند. سپس بقیه‌ی حدیث را روایت کرد.

١٩٥ -(٤٧٢) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: إِنِّي لاَ آلُو أَنْ أُصَلِّيَ بِكُمْ كَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يُصَلِّي بِنَا. قَالَ: فَكَانَ أَنَسٌ يَصْنَعُ شَيْئًا لاَ أَرَاكُمْ تَصْنَعُونَهُ كَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ انْتَصَبَ قَائِمًا حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: قَدْ نَسِيَ. وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ مَكَثَ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: قَدْ نَسِيَ.[1]

۱۹۵-(۴۷۲) از انس‌ﷺ نقل است که گفت: من در این امر که همانند نماز رسول خداﷺ برای شما نماز بخوانم، کوتاهی نمی‌کنم. ثابت گفت: انس کاری می‌کرد که نمی‌بینم شما چنین کنید. او وقتی سر از رکوع بر می‌داشت، چندان می‌ایستاد که فرد گمان می‌کرد سجده را فراموش کرده است و در میان دو سجده چندان درنگ می‌کرد که گمان آن می‌رفت که [سجده‌ی دوم را] فراموش کرده باشد.

١٩٦ -(٤٧٣) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: مَا صَلَّيْتُ خَلْفَ أَحَدٍ أَوْجَزَ صَلاَةً مِنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي تَمَامٍ كَانَتْ صَلاَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ مُتَقَارِبَةً وَكَانَتْ صَلاَةُ أَبِي بَكْرٍ مُتَقَارِبَةً فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مَدَّ فِي صَلاَةِ الْفَجْرِ وَكَانَ رَسُولُ

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۲۱.

اللَّهِﷺ إِذَا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». قَامَ حَتَّى نَقُولَ قَدْ أَوْهَمَ. ثُمَّ يَسْجُدُ وَيَقْعُدُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ حَتَّى نَقُولَ قَدْ أَوْهَمَ.

۱۹۶-(۴۷۳) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: پشت سر هیچ کس نماز را همانند رسول خداﷺ در حین کامل بودنش، کوتاه نخوانده‌ام. نماز رسول خداﷺ [در میزان طول دادن میان ارکان آن] تقریباً یکسان بود و نماز ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز به همین سان بود. زمانی بود که عمر بن خطاب رضی الله عنه نماز صبح را طول داد، و چون رسول خداﷺ می‌فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». برمی‌خاست؛ تا جایی که می‌گفتیم: در شک افتاده [یا فراموش کرده است]. سپس به سجده می‌رفت و میان دو سجده چندان می‌نشست که می‌گفتیم: در شک افتاده [یا فراموش کرده است].

باب ۳۹ ـ تبعیّت از امام

۱۹۷ -(٤٧٤) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْبَرَاءُ وَهُوَ غَيْرُ كَذُوبٍ أَنَّهُمْ كَانُوا يُصَلُّونَ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ لَمْ أَرَ أَحَدًا يَحْنِي ظَهْرَهُ حَتَّى يَضَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ جَبْهَتَهُ عَلَى الأَرْضِ ثُمَّ يَخِرُّ مَنْ وَرَاءَهُ سُجَّدًا.[۱]

۱۹۷-(۴۷۴) از براء که صداقت وی معلوم رأی همگان بود، نقل است که گفت: آنان پشت سر رسول خداﷺ نماز می‌خواندند. پس چون سر از رکوع برمی‌داشت [و ما نیز از ایشان تبعیت می‌کردیم]، تا زمانی که رسول خداﷺ پیشانی خود را بر زمین نمی‌گذاردند، هیچ کس را ندیدم که پشتش را [برای رفتن به سجده] خم کند. اما بعد از آن، کسانی که پشت سر ایشان بودند، به سجده می‌افتادند.

۱۹۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلَّادٍ الْبَاهِلِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنِي أَبُو إِسْحَاقَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنِي الْبَرَاءُ - وَهُوَ غَيْرُ كَذُوبٍ - قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». لَمْ يَحْنِ أَحَدٌ مِنَّا ظَهْرَهُ حَتَّى يَقَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ سَاجِدًا ثُمَّ نَقَعُ سُجُودًا بَعْدَهُ.

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۹۰

۱۹۸-(۰۰۰) از براء -که اهل دروغ نیست- نقل است که گفت: وقتی رسول خداﷺ می‌فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، تا زمانی که به سجده نمی‌رفتند، هیچ کس از ما پشتش را برای رفتن به سجده خم نمی‌کرد و هرگاه ایشان در محل سجده قرار می‌گرفتند، ما نیز به سجده می‌رفتیم.

۱۹۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْمٍ الأَنْطَاكِيُّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو إِسْحَاقَ الْفَزَارِيُّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: حَدَّثَنَا الْبَرَاءُ أَنَّهُمْ كَانُوا يُصَلُّونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَإِذَا رَكَعَ رَكَعُوا وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فَقَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». لَمْ نَزَلْ قِيَامًا حَتَّى نَرَاهُ قَدْ وَضَعَ وَجْهَهُ فِي الأَرْضِ ثُمَّ نَتَّبِعُهُ.

۱۹۹-(۰۰۰) از محارب بن دثار نقل است که گفت: از عبدالله بن یزید بر روی منبر شنیدم که گفت: براء روایت کرد که آنان همراه رسول خداﷺ نماز می‌خواندند. پس چون ایشان به رکوع می‌رفتند، آنان نیز رکوع می‌کردند و چون سر از رکوع برمی‌داشتند، می‌فرمودند: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». ما تا زمانی که ایشان پیشانی خود را بر زمین نمی‌گذاردند، از قیام به قصد سجده خم نمی‌شدیم، سپس [که ایشان سجده می‌کردند] سجده می‌کردیم.

۲۰۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا أَبَانُ وَغَيْرُهُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّﷺ لاَ يَحْنُو أَحَدٌ مِنَّا ظَهْرَهُ حَتَّى نَرَاهُ قَدْ سَجَدَ. فَقَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْكُوفِيُّونَ أَبَانُ وَغَيْرُهُ قَالَ حَتَّى نَرَاهُ يَسْجُدُ.

۲۰۰-(۰۰۰) از براء نقل است که گفت: ما با رسول خداﷺ نماز می‌خواندیم و تا زمانی که ایشان را در حال سجده نمی‌دیدیم، پشت خود را به قصد سجده خم نمی‌کردیم. دیگران با این لفظ روایت کرده‌اند: «تا زمانی که نمی‌دیدیم، ایشان سجده می‌کنند».

۲۰۱ -(٤٧٥) حَدَّثَنَا مُحْرِزُ بْنُ عَوْنِ بْنِ أَبِي عَوْنٍ حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ خَلِيفَةَ الأَشْجَعِيُّ أَبُو أَحْمَدَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ سَرِيعٍ مَوْلَى آلِ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِيِّﷺ الْفَجْرَ فَسَمِعْتُهُ يَقْرَأُ ﴿فَلاَ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴾ وَكَانَ لاَ يَحْنِي رَجُلٌ مِنَّا ظَهْرَهُ حَتَّى يَسْتَتِمَّ سَاجِدًا.

۲۰۱-(۴۷۵) از عمرو بن حُرَیث نقل است که گفت: من در نماز صبح پشت سر رسول خداﷺ نماز خواندم. شنیدم که ایشان می‌فرمود: «فَلاَ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ»، «نه، نه! سوگند به اختران گردان! که از دیده نهان شوند و از نو آیند»، و تا زمانی که رسول خداﷺ به طور کامل به سجده نمی‌رفت، کسی از میان ما پشتش را خم نمی‌کرد.

باب ٤٠ ـ آن‌چه بعد از بلند کردن سر از رکوع گفته می‌شود

۲۰۲ -(٤٧٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ ابْنِ أَبِى أَوْفَى قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا رَفَعَ ظَهْرَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَىْءٍ بَعْدُ».

۲۰۲-(۴۷۶) از ابن ابواوفی روایت است که گفت: زمانی که رسول خداﷺ سر از رکوع بر می‌داشت، می‌فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَىْءٍ بَعْدُ».

۲۰۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِى أَوْفَى قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَىْءٍ بَعْدُ».

۲۰۳-(۰۰۰) از عبدالله بن ابواوفی روایت است که گفت: رسول خداﷺ چنین دعا می‌فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَىْءٍ بَعْدُ».

۲۰٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَجْزَأَةَ بْنِ زَاهِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِى أَوْفَى يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَاءِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَىْءٍ بَعْدُ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِى بِالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَالْمَاءِ الْبَارِدِ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِى مِنَ الذُّنُوبِ وَالْخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْيَضُ مِنَ الْوَسَخِ».

۲۰۴-(۰۰۰) از عبدالله بن ابواوفی روایت است که گفت: رسول خداﷺ چنین می‌خواند: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَاءِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَىْءٍ بَعْدُ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِى بِالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَالْمَاءِ الْبَارِدِ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِى مِنَ الذُّنُوبِ وَالْخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْيَضُ مِنَ الْوَسَخِ»، «پروردگارا!

ستایش از آنِ توست؛ ستایشی به وسعت آسمان و زمین و هر آن‌چه که خود خواهی. پروردگارا! با آب گوارا و سرد و خنک مرا پاک گردان. خداوندا! همان گونه که لباس سفید از چرک و پلیدی پاک می‌گردد، مرا از گناهان و خطایا پاک گردان!»

– حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح قَالَ وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

– عبیدالله بن معاذ از پدرش –ح– و زهیر بن حرب از یزید بن هارون، هر دو از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۰۵ –(٤٧٧) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ أَخْبَرَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدِّمَشْقِىُّ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ عَطِيَّةَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ قَزَعَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَىْءٍ بَعْدُ أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ وَكُلُّنَا لَكَ عَبْدٌ اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِىَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».

۲۰۵–(۴۷۷) از ابوسعید خُدری ﷺ نقل است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ سر از رکوع بر می‌داشت، می‌فرمود: «رَبَّنَا لَکَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَىْءٍ بَعْدُ أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ وَكُلُّنَا لَکَ عَبْدٌ اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِىَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْکَ الْجَدُّ»، «خداوندا! پروردگارا! ستایش از آنِ توست؛ ستودنی به وسعت آسمان‌ها و زمین و هر چه که خود خواهی. تنها تویی اهل ثنا و بزرگی. در آن‌چه ببخشی تو را مانعی نیست و در آن‌چه مانع آیی، هیچ بخشنده‌ای نیست و تلاش تلاشگر را هیچ بهره‌ای».

۲۰٦ –(٤٧٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا هُشَيْمُ بْنُ بَشِيرٍ أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ كَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَىْءٍ بَعْدُ أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِىَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».

۲۰۶–(۴۷۸) از ابن‌عباس ﷺ نقل است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ سر از رکوع بر می‌داشت، می‌خواند: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَکَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمِلْءَ مَا شِئْتَ

مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا حَفْصٌ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ إِلَى قَوْلِهِ: «وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ». وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از حفص از هشام بن حسان از قیس بن سعد از عطا از ابن‌عباس رضی الله عنه تا این قول: «وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ» را بدون ذکر بقیه‌ی حدیث نقل کرد.

باب ٤١ ـ نهی از خواندن قرآن در رکوع و سجده

۲۰۷ -(٤٧٩) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ سُحَيْمٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْبَدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: كَشَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ السِّتَارَةَ وَالنَّاسُ صُفُوفٌ خَلْفَ أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ مُبَشِّرَاتِ النُّبُوَّةِ إِلاَّ الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ يَرَاهَا الْمُسْلِمُ أَوْ تُرَى لَهُ أَلاَ وَإِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ رَاكِعًا أَوْ سَاجِدًا فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظِّمُوا فِيهِ الرَّبَّ عَزَّ وَجَلَّ وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ فَقَمِنٌ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ».

۲۰۷-(۴۷۹) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ پرده را کنار زد؛ در حالی که مردم پشت سر ابوبکر صدیق رضی الله عنه نماز می‌خواندند، پس فرمود: «ای مردم! از بشارت‌های نبوت، تنها رؤیای صالحه باقی مانده است که مسلمان آن را می‌بیند یا در حق او دیده می‌شود. هان آگاه باشید و بدانید که من از خواندن قرآن در حالت رکوع و سجود نهی شده‌ام. در وقت رکوع پروردگار خود را بزرگ دارید و در وقت سجود بسیار دعا کنید، که در این صورت سزاوار است که مورد اجابت قرار گیرید».

۲۰۸ -(۰۰۰) قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ سُحَيْمٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْبَدِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَشَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ السِّتْرَ وَرَأْسُهُ مَعْصُوبٌ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ فَقَالَ:

«اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ». ثَلاَثَ مَرَّاتٍ: «إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ مُبَشِّرَاتِ النُّبُوَّةِ إِلاَّ الرُّؤْيَا يَرَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ أَوْ تُرَى لَهُ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ سُفْيَانَ.

۲۰۸-(۰۰۰) از عبدالله بن عباس نقل است که گفت: رسول خداﷺ پرده را کنـار زد؛ در حـالی که در بیماری منجر به مـرگ خـویش سـرش را پیچیـده بـود، فرمـود: «خداونـدا! آیـا رسـالتم را رساندم؟» سه بار تکرار کرد، سپس فرمود: «ای مردم! از بشارت‌های نبوت، تنهـا رؤیـای صـالحه باقی مانده است که بنده‌ی صالح آن را می‌بیند یا در حق او دیده می‌شود». سپس ادامه‌ی حـدیث سفیان را نقل کرد.

۲۰۹ -(٤٨٠) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِى إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ أَبِى طَالِبٍ قَالَ: نَهَانِى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ أَقْرَأَ رَاكِعًا أَوْ سَاجِداً.

۲۰۹-(۴۸۰) ابوطاهر و حرمله از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از ابـراهیم بـن عبـدالله بـن حنین از پدرش نقل کردند که او شنید، علی بن ابی‌طالبؓ گفت: رسـول خـداﷺ مـرا از تـلاوت قرآن در حال رکوع و سجود برحذر داشت.

۲۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ - يَعْنِى ابْنَ كَثِيرٍ - حَدَّثَنِى إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ أَبِى طَالِبٍ يَقُولُ: نَهَانِى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَأَنَا رَاكِعٌ أَوْ سَاجِدٌ.

۲۱۰-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن حنین نقل است که علی بن ابی‌طالبؓ گفت: رسـول خـداﷺ مرا از تلاوت قرآن در حالت رکوع و سجود نهی فرمود.

۲۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِى مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِى زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِى طَالِبٍ أَنَّهُ قَالَ نَهَانِى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْقِرَاءَةِ فِى الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ وَلاَ أَقُولُ نَهَاكُمْ.

۲۱۱-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن حنین نقل است که علی بن ابی‌طالبؓ گفت: رسـول خـداﷺ مرا از تلاوت قرآن در حالت رکوع و سجود برحذر داشت. من نمی‌گویم که شما را نهی فرمود.

۲۱۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ قَالاَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ قَيْسٍ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: نَهَانِي حِبِّي ﷺ أَنْ أَقْرَأَ رَاكِعًا أَوْ سَاجِدًا.

۲۱۲-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن حنین نقل است که علی بن ابی‌طالب گفت: محبوب من (رسول خدا ﷺ) مرا از تلاوت قرآن در حال رکوع و سجود برحذر داشت.

۲۱۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ ح وَحَدَّثَنِي عِيسَى بْنُ حَمَّادٍ الْمِصْرِيُّ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ عُثْمَانَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنِ ابْنِ عَجْلاَنَ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - أَخْبَرَنِي مُحَمَّدٌ وَهُوَ ابْنُ عَمْرٍو ح قَالَ: وَحَدَّثَنِي هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ - إِلاَّ الضَّحَّاكَ وَابْنَ عَجْلاَنَ فَإِنَّهُمَا زَادَا عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ عَلِيٍّ - عَنِ النَّبِيِّ ﷺ كُلُّهُمْ قَالُوا: نَهَانِي عَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَأَنَا رَاكِعٌ وَلَمْ يَذْكُرُوا فِي رِوَايَتِهِمُ النَّهْيَ عَنْهَا فِي السُّجُودِ كَمَا ذَكَرَ الزُّهْرِيُّ وَزَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ وَالْوَلِيدُ بْنُ كَثِيرٍ وَدَاوُدُ بْنُ قَيْسٍ.

۲۱۳-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن حنین نقل است که علی بن ابی‌طالب گفت: رسول خدا ﷺ مرا از تلاوت قرآن در حال رکوع برحذر داشت؛ و هیچ کدام از آنان در مورد سجود سخن نگفتند؛ آن گونه که زهری، زید بن اسلم، ولید بن کثیر و داوود بن قیس گفته‌اند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ عَنْ حَاتِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ عَلِيٍّ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي السُّجُودِ.

-(۰۰۰) قتیبه از حاتم بن اسماعیل از جعفر بن محمد بن منکدر از عبدالله بن حنین از علی بن ابی‌طالب نقل کرد و ذکری از سجود به میان نیاورد.

۲۱٤ -(٤٨١) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: نُهِيتُ أَنْ أَقْرَأَ وَأَنَا رَاكِعٌ. لاَ يَذْكُرُ فِي الإِسْنَادِ عَلِيًّا.

۲۱۴-(۴۸۱) از ابن‌عباس نقل است که گفت: نهی شدم از این که در رکوع قرآن بخوانم. در اسناد خویش از حضرت علی بن ابی‌طالب یاد نکرد.

باب ٤٢ ـ آن‌چه در رکوع و سجود گفته می‌شود

٢١٥ ـ(٤٨٢) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ غَزِيَّةَ عَنْ سُمَىٍّ مَوْلَى أَبِى بَكْرٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا صَالِحٍ ذَكْوَانَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ».

۲۱۵-(۴۸۲) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نزدیک‌ترین زمانِ قُرب بنده نسبت به پروردگارش، زمانی است که به سجده می‌رود، پس بسیار دعا کنید».

٢١٦ ـ(٤٨٣) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ غَزِيَّةَ عَنْ سُمَىٍّ مَوْلَى أَبِى بَكْرٍ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ فِى سُجُودِهِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِى ذَنْبِى كُلَّهُ دِقَّهُ وَجِلَّهُ وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلاَنِيَتَهُ وَسِرَّهُ»

۲۱۶-(۴۸۳) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ در وقت سجود می‌فرمود: «پروردگارا! گناهان کوچک و بزرگ، اول و آخر، و نهان و آشکار مرا بیامرز!»

٢١٧ ـ(٤٨٤) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِى الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ فِى رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِى». يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ.[1]

۲۱۷-(۴۸۴) از عایشه ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در رکوع و سجود خویش بسیار می‌گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِى»، «پروردگارا! پاک و منزهی! و ستایش تنها از آن توست؛ خداوندا! بر من بیامرز». بدین ترتیب، رسول خدا ﷺ [با خواندن این دعا] قرآن را تأویل می‌فرمود.[2]

٢١٨ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ: «سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ الَّتِى أَرَاكَ أَحْدَثْتَهَا

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۹۴.

[2]. یعنی: بر اساس امر خداوند در قرآن کریم عمل می‌نمود. رک: سوره مبارکه نصر؛ آیه شریفه ۳.(م)

تَقُولُهَا؟ قَالَ: «جُعِلَتْ لِی عَلاَمَةٌ فِی أُمَّتِی إِذَا رَأَیْتُهَا قُلْتُهَا ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ إِلَی آخِرِ السُّورَةِ.

۲۱۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ قبل از وفات خویش بسیار می‌گفت: : «سُبْحَانَکَ وَبِحَمْدِکَ أَسْتَغْفِرُکَ وَأَتُوبُ إِلَیْکَ»، «پروردگارا! پاک و منزهی! و ستایش از آن توست؛ از تو طلب غفران دارم و به درگاه تو توبه می‌کنم». گفتم: یا رسول الله! چگونه است که بیش‌تر مواقع از شما چنین کلماتی را می‌شنوم؟ فرمود: «برای من در میان امتم نشانه‌ای قرار داده شد که هر گاه آن را می‌بینم، چنین می‌گویم: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ تا آخر سوره را قرائت فرمود».

۲۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا مُفَضَّلٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ صُبَیْحٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَیْتُ النَّبِیَّ ﷺ مُنْذُ نَزَلَ عَلَیْهِ ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ یُصَلِّی صَلاَةً إِلاَّ دَعَا أَوْ قَالَ فِیهَا: «سُبْحَانَکَ رَبِّی وَبِحَمْدِکَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی».

۲۱۹-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از وقتی که سوره‌ی نصر بر رسول خدا ﷺ نازل شد، دیدم که ایشان در نماز پیوسته دعا می‌کنند یا در نماز می‌فرمایند: «سُبْحَانَکَ رَبِّی وَبِحَمْدِکَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی».

۲۲۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی حَدَّثَنِی عَبْدُ الأَعْلَی حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ عَامِرٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ یُکْثِرُ مِنْ قَوْلِ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَیْهِ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَاکَ تُکْثِرُ مِنْ قَوْلِ «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَیْهِ». فَقَالَ: «خَبَّرَنِی رَبِّی أَنِّی سَأَرَی عَلاَمَةً فِی أُمَّتِی فَإِذَا رَأَیْتُهَا أَکْثَرْتُ مِنْ قَوْلِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَیْهِ. فَقَدْ رَأَیْتُهَا ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ فَتْحُ مَکَّةَ ﴿ وَرَأَیْتَ النَّاسَ یَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ کَانَ تَوَّابًا﴾.

۲۲۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ بسیار این ذکر را می‌خواند: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَیْهِ». گفتم: یا رسول الله! چگونه است که غالباً از شما چنین کلماتی را می‌شنوم؟ فرمود: «پروردگارم مرا خبر داد که به زودی نشانه‌ای برای من در میان امتم خواهد بود. زمانی که آن را ببینم، خداوند را بسیار تسبیح و تحمید می‌گویم و استغفار

می‌جویم و به درگاهش توبه می‌کنم. من آن را در فتح مکه دیدم که نزول فرمود: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا».

۲۲۱ –(٤٨٥) وَحَدَّثَنِي حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَطَاءٍ: كَيْفَ تَقُولُ أَنْتَ فِي الرُّكُوعِ؟ قَالَ: أَمَّا سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ فَأَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتِ: افْتَقَدْتُ النَّبِيَّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ ذَهَبَ إِلَى بَعْضِ نِسَائِهِ فَتَحَسَّسْتُ ثُمَّ رَجَعْتُ فَإِذَا هُوَ رَاكِعٌ أَوْ سَاجِدٌ يَقُولُ: «سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ». فَقُلْتُ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي إِنِّي لَفِي شَأْنٍ وَإِنَّكَ لَفِي آخَرَ.

۲۲۱–(۴۸۵) از ابن‌جریج نقل است که گفت: به عطاء گفتم: تو در رکوع چه می‌خوانی؟ گفت: من چنین می‌گویم: سُبْحَانَکَ وَبِحَمْدِکَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ. ابن ابوملیکه از عایشه رضی الله عنها مرا چنین خبر داد: شبی رسول خدا ﷺ ناپدید شد و من تصور کردم که نزد یکی از زنان خویش رفته است. در این لحظه چیزی حس کردم و برگشتم و رسول خدا ﷺ را در حال رکوع یا سجود دیدم که می‌فرمود: «سُبْحَانَکَ وَبِحَمْدِکَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ». گفتم: پدر و مادرم به فدایت! من به کاری مشغول و تو در کاری دیگر.

۲۲۲ –(٤٨٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: فَقَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةً مِنَ الْفِرَاشِ فَالْتَمَسْتُهُ فَوَقَعَتْ يَدِي عَلَى بَطْنِ قَدَمَيْهِ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ وَهُمَا مَنْصُوبَتَانِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لاَ أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ».

۲۲۲–(۴۸۶) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: شبی رسول خدا ﷺ را در رختخواب نیافتم و چون به جستجوی وی برآمدم، دستم به کف پاهای ایشان خورد؛ در حالی که در مسجد سجده کرده بود و شنیدم که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاکَ مِنْ سَخَطِکَ وَبِمُعَافَاتِکَ مِنْ عُقُوبَتِکَ وَأَعُوذُ بِکَ مِنْکَ لاَ أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْکَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِکَ»، «پروردگارا! از خشم تو به رضای تو پناه می‌جویم و از عقوبت تو به دامان عفو و بخشش خداوندی‌ات امان می‌خواهم و از تو در تو

گریزم؛ هرگز قادر نخواهم بود که تو را چنان که بدان سزاواری، ثنا گویم؛ و تو چنانی که خود گفتی».

۲۲۳ -(٤٨٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ أَنَّ عَائِشَةَ نَبَّأَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ».

۲۲۳-(۴۸۷) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در رکوع و سجود خویش می‌فرمود: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»، «خداوندی که پاک و منزه است و از هر عیب و نقصی مبرا؛ و اوست پروردگار فرشتگان و روح‌الامین».

۲۲٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنِي قَتَادَةُ قَالَ: سَمِعْتُ مُطَرِّفَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ قَالَ أَبُو دَاوُدَ: وَحَدَّثَنِي هِشَامٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

۲۲۴-(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابوداوود از شعبه از قتاده از مطرف بن عبدالله بن شخیر از ابوداوود از هشام از قتاده از مطرف از عایشه حدیثی مشابه را روایت کرد.

باب ٤٣ ـ فضیلت سجده و تشویق به آن

۲۲٥ -(٤٨٨) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْأَوْزَاعِيَّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْوَلِيدُ بْنُ هِشَامٍ الْمُعَيْطِيُّ حَدَّثَنِي مَعْدَانُ بْنُ أَبِي طَلْحَةَ الْيَعْمَرِيُّ قَالَ: لَقِيتُ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ أَعْمَلُهُ يُدْخِلُنِي اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ. أَوْ قَالَ: قُلْتُ: بِأَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ. فَسَكَتَ ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَسَكَتَ ثُمَّ سَأَلْتُهُ الثَّالِثَةَ فَقَالَ: سَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ لِلَّهِ فَإِنَّكَ لَا تَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً وَحَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةً».

۲۲۵-(۴۸۸) از معدان بن ابوطلحه‌ی یعمری نقل است که گفت: ثوبان، غلام رسول خدا ﷺ را دیدم و گفتم: مرا از عملی آگاه کن که در صورت انجام آن، خداوند من را به بهشت داخل گرداند؛ یا گفتم: محبوب‌ترین عمل نزد خداوند چیست؟ او سکوت کرد. تا سه بار سؤال خود را تکرار کردم تا این که گفت: من در این باب از رسول خدا ﷺ پرسیدم و ایشان فرمود: «بر توست که

برای خدا بسیار سجده کنی؛ زیرا هر بار که برای خداوند سجده می‌کنی، خداوند تو را بدان درجه‌ای رفعت می‌بخشد و گناهی را از تو می‌زداید».

٢٢٦ -(٤٨٩) حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى أَبُو صَالِحٍ حَدَّثَنَا هِقْلُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ الأَوْزَاعِيَّ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ حَدَّثَنِي رَبِيعَةُ بْنُ كَعْبٍ الأَسْلَمِيُّ قَالَ: كُنْتُ أَبِيتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَتَيْتُهُ بِوَضُوئِهِ وَحَاجَتِهِ فَقَالَ لِي: «سَلْ». فَقُلْتُ: أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ. قَالَ: «أَوَغَيْرَ ذَلِكَ». قُلْتُ: هُوَ ذَاكَ. قَالَ: «فَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ».

۲۲۶-(۴۸۹) از ربیعه بن کعب اسلمی نقل است که گفت: من شبانه در خدمت رسول خدا ﷺ بودم و آب وضو و سایر نیازمندی‌های ایشان را فراهم می‌کردم. رسول خدا ﷺ به من فرمود: «بخواه!» گفتم: می‌خواهم در بهشت نیز همراه شما باشم. فرمود: «دیگر چه می‌خواهی؟» گفتم: غیر از این، چیزی نمی‌خواهم. فرمود: «[پس اگر چنین است] با کثرت سجده مرا بر خواسته‌ی خود [که همان همراهی با من در بهشت است] یاری کن».

باب ٤٤ ـ اعضای سجود و نهی از جمع کردن موی سر و لباس در هنگام نماز

٢٢٧ -(٤٩٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: أُمِرَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةٍ وَنُهِيَ أَنْ يَكُفَّ شَعْرَهُ وَثِيَابَهُ. هَذَا حَدِيثُ يَحْيَى. وَقَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ وَنُهِيَ أَنْ يَكُفَّ شَعْرَهُ وَثِيَابَهُ الْكَفَّيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ وَالْجَبْهَةِ.[1]

۲۲۷-(۴۹۰) از ابن‌عباس ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ امر شد تا بر هفت اندام سجده کند و از این نهی شد که مو و لباس خود را [در این حالت] جمع کند. این حدیث یحیی است. ابوربیع گفت: بر هفت عضو و از جمع کردن موی سر و جامه نهی شد؛ دو کف، دو زانو، دو پا و پیشانی.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۱۲.

۲۲۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ وَلاَ أَكُفَّ ثَوْبًا وَلاَ شَعْرًا».

۲۲۸-(۰۰۰) از ابن‌عباس روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «امر شده‌ام که بر هفت عضو بدن سجده کنم و جامه و موی سر خود را جمع نکنم».

۲۲۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أُمِرَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَسْجُدَ عَلَى سَبْعٍ وَنُهِيَ أَنْ يَكْفِتَ الشَّعْرَ وَالثِّيَابَ».

۲۲۹-(۰۰۰) از ابن‌عباس روایت است که به رسول خدا ﷺ امر شد تا بر هفت اندام خویش سجده کند و از جمع کردن موی سر و جامه نهی گردید».

۲۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ الْجَبْهَةِ - وَأَشَارَ بِيَدِهِ عَلَى أَنْفِهِ - وَالْيَدَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ وَلاَ نَكْفِتَ الثِّيَابَ وَلاَ الشَّعْرَ».

۲۳۰-(۰۰۰) از ابن‌عباس روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «امر شده‌ام که بر هفت عضو بدن سجده کنم: پیشانی -و با دست به بینی‌اش نیز اشاره فرمود- دو دست، دو پا؛ دو زانو و این که [در این حالت] جامه و موی سر را جمع نکنم».

۲۳۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعٍ وَلاَ أَكْفِتَ الشَّعْرَ وَلاَ الثِّيَابَ الْجَبْهَةِ وَالأَنْفِ وَالْيَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ».

۲۳۱-(۰۰۰) از ابن‌عباس روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «امر شده‌ام تا بر هفت استخوان سجده کنم و این که [در حال نماز] لباس و مو را جمع نکنم؛ بر پیشانی و بینی، دو دست، دو زانو، دو پا».

-(٤٩١) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا بَكْرٌ - وَهُوَ ابْنُ مُضَرَ - عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا سَجَدَ الْعَبْدُ سَجَدَ مَعَهُ سَبْعَةُ أَطْرَافٍ وَجْهُهُ وَكَفَّاهُ وَرُكْبَتَاهُ وَقَدَمَاهُ».

-(۴۹۱) از ابن‌عباسﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «وقتی بنده سجده کند، هفت عضو بدنش با وی به سجده رود؛ پیشانی، دو دست، دو زانو و دو پا».

۲۳۲ -(٤٩٢) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَهُ أَنَّ كُرَيْبًا مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍﷺ حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ رَأَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ يُصَلِّى وَرَأْسُهُ مَعْقُوصٌ مِنْ وَرَائِهِ فَقَامَ فَجَعَلَ يَحُلُّهُ فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍﷺ فَقَالَ: مَا لَكَ وَرَأْسِى؟ فَقَالَ إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا مَثَلُ هَذَا مَثَلُ الَّذِى يُصَلِّى وَهُوَ مَكْتُوفٌ».

۲۳۲-(۴۹۲) از عبدالله بن‌عبّاس روایت است که وی عبدالله بن حارث را در حال نماز یافت و دید که موی سر وی از پشت بافته شده است. برخاست و موی سرش را باز کرد و چون از نماز فارغ گشت، روی به ابن‌عباسﷺ کرد و گفت: با موی سر من چه کار داشتی؟! گفت: من از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «مَثَل چنین کسی، مَثَل کسی است که نماز می‌خواند در حالی که دستانش از پشت بسته شده‌اند».

باب ٤٥ ـ اعتدال در سجده و قرار دادن کف دو دست بر زمین و بلند گردانیدن آرنج‌ها از پهلوها و بلند گردانیدن باسن از ران‌ها در سجده

۲۳۳ -(٤٩٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «اعْتَدِلُوا فِى السُّجُودِ وَلاَ يَبْسُطْ أَحَدُكُمْ ذِرَاعَيْهِ انْبِسَاطَ الْكَلْبِ».[1]

۱۳۳-(۴۹۳) از انس بن مالکﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در سجده اعتدال را رعایت کنید و نباید هیچ یک از شما مانند سگ دو بازویش را بگستراند؛ [یعنی نباید ساعدش با زمین تماس یابد، بلکه تنها کف دو دستش بر زمین باشد]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۲۲.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر -ح- و یحیی بن حبیب از خالد از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٢٣٤ -(٤٩٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ إِيَادٍ عَنْ إِيَادٍ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا سَجَدْتَ فَضَعْ كَفَّيْكَ وَارْفَعْ مِرْفَقَيْكَ».

۲۳۴-(۴۹۴) از براء نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه به سجده رفتی، کف دو دستت را بر زمین بگذار و دو آرنجت را از زمین بالا بگیر».

باب ٤٦ ـ ویژگی نماز و آن‌چه که نماز با آن شروع و پایان می‌یابد

٢٣٥ -(٤٩٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا بَكْرٌ - وَهُوَ ابْنُ مُضَرَ - عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكٍ ابْنِ بُحَيْنَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا صَلَّى فَرَّجَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى يَبْدُوَ بَيَاضُ إِبْطَيْهِ.[1]

۲۳۵-(۴۹۵) از عبدالله بن مالک ابن‌بحینه روایت است که رسول خدا ﷺ هر زمان نماز می‌خواند، میان دو دستش را باز می‌کرد و فاصله می‌انداخت، تا جایی که سفیدی زیر بغل‌های ایشان نمایان می‌گشت.

٢٣٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ وَاللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ كِلاَهُمَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

۲۳۶-(۰۰۰) عمرو بن سواد از عبدالله بن وهب از عمرو بن حارث و لیث بن سعد، هر دو از جعفر بن ربیعه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٢٣٧ -(٤٩٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الأَصَمِّ عَنْ عَمِّهِ يَزِيدَ بْنِ الأَصَمِّ عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا سَجَدَ لَوْ شَاءَتْ بَهْمَةٌ أَنْ تَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ لَمَرَّتْ.

۲۳۷-(۴۹۶) از میمونه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ هرگاه به سجده می‌رفت، [دستان خود را چنان از هم باز می‌کرد که] اگر بره‌ای می‌خواست، می‌توانست از بین دستانش بگذرد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۰۷.

۲۳۸ -(٤٩٧) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الأَصَمِّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الأَصَمِّ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ عَنْ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سَجَدَ خَوَّى بِيَدَيْهِ - يَعْنِي جَنَّحَ - حَتَّى يُرَى وَضَحُ إِبْطَيْهِ مِنْ وَرَائِهِ وَإِذَا قَعَدَ اطْمَأَنَّ عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى.

۲۳۸-(۴۹۷) از میمونه روایت است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ به سجده می‌رفت، آرنج‌ها و بازوهایش را چندان از پهلوهایش دور نگه می‌داشت، که سفیدی زیر بغل‌هایش از پشت نمایان می‌شد و چون برای تشهد می‌نشست، بر روی ران چپش آرام می‌گرفت.

۲۳۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ بُرْقَانَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الأَصَمِّ عَنْ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سَجَدَ جَافَى حَتَّى يَرَى مَنْ خَلْفَهُ وَضَحَ إِبْطَيْهِ. قَالَ وَكِيعٌ يَعْنِي بَيَاضَهُمَا.

۲۳۹-(۰۰۰) از میمونه، دختر حارث روایت است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ به سجده می‌رفت، میان دستانش را چندان از هم باز می‌کرد که اگر کسی پشت سر ایشان بود، سفیدی زیربغل‌هایش را می‌دید. وکیع گفت: منظور از وضح، سفیدی زیربغل‌هاست.

۲٤٠ -(٤٩٨) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - يَعْنِي الأَحْمَرَ - عَنْ حُسَيْنٍ الْمُعَلِّمِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ الْمُعَلِّمُ عَنْ بُدَيْلِ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَفْتِحُ الصَّلاَةَ بِالتَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةَ بِ [الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ] وَكَانَ إِذَا رَكَعَ لَمْ يُشْخِصْ رَأْسَهُ وَلَمْ يُصَوِّبْهُ وَلَكِنْ بَيْنَ ذَلِكَ وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَائِمًا وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ جَالِسًا وَكَانَ يَقُولُ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ التَّحِيَّةَ وَكَانَ يَفْرِشُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَيَنْصِبُ رِجْلَهُ الْيُمْنَى وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقْبَةِ الشَّيْطَانِ وَيَنْهَى أَنْ يَفْتَرِشَ الرَّجُلُ ذِرَاعَيْهِ افْتِرَاشَ السَّبُعِ وَكَانَ يَخْتِمُ الصَّلاَةَ بِالتَّسْلِيمِ. وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ نُمَيْرٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عَقِبِ الشَّيْطَانِ

۲۴۰-(۴۹۸) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز را با تکبیر و گفتن [الحمدلله رب العالمین] آغاز می‌کرد و چون به رکوع می‌رفت، سر را بالا نمی‌گرفت یا آن را به

زیر نمی‌افکند و میان این دو حالت بود. چون از رکوع بر می‌خاست، تا وقتی کـه در رکـوع راسـت نمی‌ایستاد، به سجده نمی‌رفت و وقتی از سجده بلند می‌شد، تا وقتی که به نیکـی نمـی‌نشسـت، دوباره به سجده نمی رفت. هم‌چنین بعد از هر دو رکعت تشهد مـی‌خوانـد و بـر روی پـای چـپ می‌نشست و پای راست را ایستاده نگه می‌داشت و بر روی انگشتان می‌نهـاد و از عقبـة الشـیطان [یعنی این‌که شخص بر هر دو سرین در تشهد بنشیند] منع نمود. نیز نمازگزاران را نهـی فرمـود از این که آرنج و ساعد را بر روی زمین نهند؛ آن گونه که درندگان چنان کنند. نماز را با سـلام دادن خاتمه می‌داد. و در روایت ابو نمیر از ابو خالد با عبارت «ینهی عن عَقِبِ الشیطان» آمده است.

باب ٤٧ ـ ستره نمازگزار

٢٤١ –(٤٩٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْـرِ بْـنُ أَبِـي شَـيْبَةَ قَـالَ يَحْيَـى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ مُوسَى بْـنِ طَلْحَـةَ عَـنْ أَبِيـهِ قَـالَ: قَـالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِذَا وَضَعَ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ مُؤْخِرَةِ الرَّحْلِ فَلْيُصَلِّ وَلاَ يُبَالِ مَنْ مَرَّ وَرَاءَ ذَلِكَ».

۲۴۱-(۴۹۹) از پدر موسی بن طلحه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شـما در مقابل خویش چیزی مانند جهاز شتر قرار دهد، می‌تواند نماز بخواند و ایرادی بر این نیست کـه فردی از پشت آن (ستره) بگذرد».

٢٤٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْـرَاهِيمَ قَـالَ إِسْـحَاقُ: أَخْبَرَنَـا وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عُبَيْدٍ الطَّنَافِسِيُّ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَـنْ أَبِيـهِ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي وَالدَّوَابُّ تَمُرُّ بَيْنَ أَيْدِينَا فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لِرَسُـولِ اللَّـهِﷺ فَقَـالَ: «مِثْـلُ مُـؤْخِرَةِ الرَّحْـلِ تَكُونُ بَيْنَ يَدَيْ أَحَدِكُمْ ثُمَّ لاَ يَضُرُّهُ مَا مَرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ». وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: «فَـلاَ يَضُـرُّهُ مَـنْ مَـرَّ بَـيْنَ يَدَيْهِ».

۲۴۲-(۰۰۰) از پدر موسی بن طلحه نقل است که گفت: مـا نمـاز مـی‌خوانـدیم و حیوانـات از مقابل ما رد می‌شدند. ما در مورد این مسأله با رسول خداﷺ سـخن گفتـیم. ایشـان فرمـود: «اگـر چیزی مانند چوبه‌ی آخر جهاز شتر در مقابل یکی از شما قرار گیرد، در این صورت گذر دیگـران از مقابل وی [از پشت ستره] او را زیانی نخواهد رسانید». ابن‌نمیر گفت: «در این صورت، اگر کسـی از مقابل وی رد شود، او را زیانی نمی‌رساند».

٢٤٣ –(٥٠٠) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِی أَيُّوبَ عَنْ أَبِی الأَسْوَدِ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ سُتْرَةِ الْمُصَلِّی فَقَالَ: «مِثْلُ مُؤْخِرَةِ الرَّحْلِ».

۲۴۳–(۵۰۰) از عایشهل نقل است که گفت: در مورد سترهی نمازگزار از پیامبرﷺ پرسیده شد. فرمود: «چیزی همانند جهاز شتر جلوی خویش قرار دهید».

٢٤٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ أَخْبَرَنَا حَيْوَةُ عَنْ أَبِی الأَسْوَدِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ سُئِلَ فِی غَزْوَةِ تَبُوكَ عَنْ سُتْرَةِ الْمُصَلِّی فَقَالَ: «كَمُؤْخِرَةِ الرَّحْلِ».

۲۴۴–(۰۰۰) از عایشهل نقل است که در جنگ تبوک، در مورد سترهی نمازگزار از رسول خداﷺ پرسیده شد. فرمود: «چیزی همانند چوب [یا استخوان] آخر پالان شتر».

٢٤٥ –(٥٠١) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ إِذَا خَرَجَ يَوْمَ الْعِيدِ أَمَرَ بِالْحَرْبَةِ فَتُوضَعُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيُصَلِّی إِلَيْهَا وَالنَّاسُ وَرَاءَهُ وَكَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِی السَّفَرِ فَمِنْ ثَمَّ اتَّخَذَهَا الأُمَرَاءُ.[1]

۲۴۵–(۵۰۱) از ابن‌عمر روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ در روز عید بیرون آمد، فرمود: حربه را بردارند و آن را در جلوی رسول خداﷺ قرار دهند. ایشان به سوی آن نماز می‌خواند و مردم پشت سر ایشان نماز می‌خواندند. رسول خداﷺ در سفر چنین می‌کرد.[2] از همین روی امرا از همین روش پیروی می‌کردند.

٢٤٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِیَّﷺ كَانَ يَرْكُزُ ، وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَغْرِزُ الْعَنَزَةَ وَيُصَلِّی إِلَيْهَا. زَادَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ وَهِيَ الْحَرْبَةُ

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۹۴.

[2]. اگر دیواری نبود که آن را ستره قرار بدهد، نیزه را جلوی خود قرار می‌داد و به طرف آن نماز می‌خواند.

۲۴۶-(۰۰۰) از ابن عمر نقل است که رسول خداﷺ نیزه را در زمین نصب می‌کرد و به طـرف آن نماز می‌خواند. ابن ابی شیبه افزود که عُبیدالله گفت: عَنَزه همان نیزه است.

٢٤٧ -(٥٠٢) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَـنِ ابْـنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ كَانَ يَعْرِضُ رَاحِلَتَهُ وَهُوَ يُصَلِّى إِلَيْهَا.[1]

۲۴۷-(۵۰۲) از ابن‌عمر روایت است که رسول خداﷺ شـتر خـویش را [بـین خـود و قبلـه] در عرض می‌خواباند و به طرف آن نماز می‌خواند.

٢٤٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّـهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ كَانَ يُصَلِّى إِلَى رَاحِلَتِهِ. وَقَالَ ابْنُ نُمَيْـرٍ إِنَّ النَّبِـيَّﷺ صَـلَّى إِلَـى بَعِيرٍ.

۲۴۸-(۰۰۰) از ابن‌عمر روایت است که رسول خداﷺ به طرف شترش نماز می‌خواند. ابن نُمیر هم گفت: پیامبرﷺ به سوی شتر نماز خواند. [یعنی شتر در فاصله‌ی بین او و قبله قرار داشت].

٢٤٩ -(٥٠٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ قَـالَ زُهَيْـرٌ: حَـدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ أَبِى جُحَيْفَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّﷺ بِمَكَّةَ وَهُوَ بِالأَبْطَحِ فِـى قُبَّةٍ لَهُ حَمْرَاءَ مِنْ أَدَمٍ قَالَ: فَخَرَجَ بِلاَلٌ بِوَضُوئِهِ فَمِنْ نَائِلٍ وَنَاضِحٍ، قَالَ: فَخَرَجَ النَّبِيُّﷺ عَلَيْهِ حُلَّـةٌ حَمْرَاءُ كَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِ سَاقَيْهِ، قَالَ: فَتَوَضَّأَ وَأَذَّنَ بِلاَلٌ، قَالَ: فَجَعَلْتُ أَتَتَبَّعُ فَاهُ هَـا هُنَـا وَهَـا هُنَا يَقُولُ يَمِينًا وَشِمَالاً يَقُولُ: حَىَّ عَلَى الصَّلاَةِ حَىَّ عَلَى الْفَلاَحِ، قَالَ: ثُمَّ رُكِـزَتْ لَـهُ عَنَـزَةٌ فَتَقَـدَّمَ فَصَلَّى الظُّهْرَ رَكْعَتَيْنِ يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ الْحِمَارُ وَالْكَلْبُ لاَ يُمْنَعُ ثُمَّ صَلَّى الْعَصْـرَ رَكْعَتَـيْنِ ثُـمَّ لَـمْ يَـزَلْ يُصَلِّى رَكْعَتَيْنِ حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ.

۲۴۹-(۵۰۳) از پدر ابوجحیفه نقل است که گفت: نزد رسول خداﷺ رفتم؛ زمانی که در مکـه و در موضعی به نام ابطح بود و چادری از جنس پوست برافراشته بـود. راوی گفـت: در ایـن هنگـام بلال با آب وضوی رسول خداﷺ بیرون آمد [اصحاب به سوی آن آب رفتند و جهت تبرک] برخی به آن رسیدند و برخی هم بدان نرسیدند [بلکه رفقایشان دست‌های خیس شده‌ی خود را بـر آنـان

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۷.

می‌مالیدند]. رسول خداﷺ نیز بیرون آمد؛ در حالی که حله‌ای سرخ‌رنگ بر تن داشت گویی من به سفیدی ساق نگاه می‌کردم. رسول خداﷺ وضو گرفت و بلال اذان گفت. بلال در وقت اذان گفتن و به هنگام ندای حَیَّ عَلَی الصَّلاَةِ حَیَّ عَلَـی الْفَلاَحِ دهانش را به سمت راست و چپ می‌گرداند. آن گاه در جلوی پیامبرﷺ نیزه‌ای نصب گردید رسول خداﷺ نماز ظهر را به صورت دو رکعت خواند در این حالت از جلوی ایشان [از پس ستره] سگ و الاغ رد می‌شد و کسی مانع آن حیوانات نمی‌شد. سپس دو رکعت نماز عصر را خواندند و تا وقتی که به مدینه برگشتند، پیوسته نمازها را دو رکعتی می‌خواندند؛ [به جز نماز مغرب].

۲۵۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ أَبِی زَائِدَةَ حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ أَبِی جُحَيْفَةَ أَنَّ أَبَاهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فِی قُبَّةٍ حَمْرَاءَ مِنْ أَدَمٍ وَرَأَيْتُ بِلاَلاً أَخْرَجَ وَضُوءًا فَرَأَيْتُ النَّاسَ يَبْتَدِرُونَ ذَلِكَ الْوَضُوءَ فَمَنْ أَصَابَ مِنْهُ شَيْئًا تَمَسَّحَ بِهِ وَمَنْ لَمْ يُصِبْ مِنْهُ أَخَذَ مِنْ بَلَلِ يَدِ صَاحِبِهِ ثُمَّ رَأَيْتُ بِلاَلاً أَخْرَجَ عَنَزَةً فَرَكَزَهَا وَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی حُلَّةٍ حَمْرَاءَ مُشَمِّرًا فَصَلَّى إِلَى الْعَنَزَةِ بِالنَّاسِ رَكْعَتَيْنِ وَرَأَيْتُ النَّاسَ وَالدَّوَابَّ يَمُرُّونَ بَيْنَ يَدَیِ الْعَنَزَةِ.

۲۵۰-(۰۰۰) از پدر عون بن ابوجحیفه نقل است که گفت: رسول خداﷺ را در قبه‌ای سرخ رنگ ساخته شده از پوست دیدم. بلال را دیدم که با آب وضوی رسول خداﷺ بیرون آمد. مردم به سوی آن شتافتند و بر سر و صورت خویش می‌مالیدند و کسانی که نتوانستند به آن دست یابند، از باقی‌مانده‌ی آب بر روی دستان دیگران جهت تبرک به چهره می‌زدند. سپس بلال را دیدم که نیزه‌ی کوچکی را در زمین نصب کرد و رسول خداﷺ با جامه‌ای سرخ رنگ بیرون آمد و همراه مردم رو به سمت نیزه دو رکعت نماز خواند؛ در حالی که مردم و چهارپایان از روبه‌روی آنان از پشت نیزه می‌گذشتند.

۲۵۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا أَبُوعُمَيْسٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِی الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِیٍّ عَنْ زَائِدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ مِغْوَلٍ كِلاَهُمَا عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِی جُحَيْفَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ سُفْيَانَ. وَعُمَرَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ يَزِيدُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَفِي حَدِيثِ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ فَلَمَّا كَانَ بِالْهَاجِرَةِ خَرَجَ بِلَالُ فَنَادَى بِالصَّلَاةِ

۲۵۱-(۰۰۰) اسحاق بن منصور و عبد بن حمید از جعفر بن عون از ابـوعمیس -ح- و قاسـم بن زکریا از حسین بن علی از زائده از مالک بن مغـول، هـر دو از عـون بـن ابوجحیفـه از پـدرش مشابه حدیث سفیان را نقل کردند. در حدیث مالک بن مغول آمده است: هنگام ظهر، بلال بیـرون آمد و اذان گفت.

۲۵۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جُحَيْفَةَ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْهَاجِرَةِ إِلَى الْبَطْحَاءِ فَتَوَضَّأَ فَصَلَّى الظُّهْرَ رَكْعَتَيْنِ وَالْعَصْرَ رَكْعَتَيْنِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ عَنَزَةٌ.قَالَ شُعْبَةُ : وَزَادَ فِيهِ عَوْنٌ عَنْ أَبِيهِ أَبِي جُحَيْفَةَ وَكَانَ يَمُرُّ مِنْ وَرَائِهَا الْمَرْأَةُ وَالْحِمَارُ.

۲۵۲-(۰۰۰) از ابوجحیفه نقل است که گفت: در وقت گرمای ظهر و در بطحاء رسول خـدا ﷺ بیرون آمد و وضو گرفت، پس نماز ظهر و عصر را دو رکعتـی خوانـد و در جلـوی ایشـان نیـزه‌ای نصب شده بود. در روایت عون از ابوجحفه افزوده شده که در آن حال از پشت سر نیزه، زن و الاغ عبور می‌کرد.

۲۵۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِالإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا مِثْلَهُ. وَزَادَ فِي حَدِيثِ الْحَكَمِ فَجَعَلَ النَّاسُ يَأْخُذُونَ مِنْ فَضْلِ وَضُوئِهِ.

۲۵۳-(۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن حاتم از ابن مهدی از شـعبه حـدیث مـذکور را بـا دو اسناد فوق نقل کردند. در حدیث حکم آمده است: مردم از باقی‌مانده‌ی آب وضوی رسـول خـدا ﷺ استفاده می‌کردند.

۲۵٤ -(٥٠٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: أَقْبَلْتُ رَاكِبًا عَلَى أَتَانٍ وَأَنَا يَوْمَئِذٍ قَدْ نَاهَزْتُ الاِحْتِلاَمَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بِالنَّاسِ بِمِنًى فَمَرَرْتُ بَيْنَ يَدَيِ الصَّفِّ فَنَزَلْتُ فَأَرْسَلْتُ الأَتَانَ تَرْتَعُ وَدَخَلْتُ فِي الصَّفِّ فَلَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدٌ.[۱]

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۶.

۲۵۴-(۵۰۴) از ابن عباسﷺ نقل است که گفت: وقت بلوغ، بر ماده الاغی سوار بودم. رسول خداﷺ با مردم در منی [بدون ستره] نماز می‌خواند. من از جلوی صفِ نمازگزاران گذشتم و ماده خر را رها کردم تا بچرد. سپس به صف نماز در آمدم و کسی بر این کار من اعتراض نکرد.

۲۵۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ أَقْبَلَ يَسِيرُ عَلَى حِمَارٍ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ قَائِمٌ يُصَلِّي بِمِنًى فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ يُصَلِّي بِالنَّاسِ، قَالَ: فَسَارَ الْحِمَارُ بَيْنَ يَدَيْ بَعْضِ الصَّفِّ ثُمَّ نَزَلَ عَنْهُ فَصَفَّ مَعَ النَّاسِ.

۲۵۵-(۰۰۰) از عبدالله بن عَبّاس روایت است که وی روزی سوار بر الاغ به سوی رسول خداﷺ می‌رفت. رسول خداﷺ در حجةالوداع در منی با مردم نماز می‌خواند. الاغ از جلوی بخشی از صف نمازگزاران گذر کرد و ابن عباس از آن فرود آمد و به صف جماعت پیوست.

۲٥٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: وَالنَّبِيُّﷺ يُصَلِّي بِعَرَفَةَ.

۲۵۶-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و عمرو ناقد و اسحاق بن ابراهیم از ابن عیینه از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: رسول خداﷺ در عرفه نماز می‌خواند.

۲٥۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَلَمْ يَذْكُرْ فِيهِ مِنًى وَلاَ عَرَفَةَ وَقَالَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ أَوْ يَوْمَ الْفَتْحِ.

۲۵۷-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در آن از "منی" و "عرفه" یاد نکرد، بلکه به "حجةالوداع" یا "روز فتح مکه" اشاره نمود.

باب ٤٨ ـ منع عبور از جلوی نمازگزار

۲٥۸ -(٥٠٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي فَلاَ يَدَعْ أَحَدًا يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلْيَدْرَأْهُ مَا اسْتَطَاعَ فَإِنْ أَبَى فَلْيُقَاتِلْهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ».

۲۵۸-(۵۰۵) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر یکی از شما نماز خواند، نباید به هیچ کس اجازه دهد که از جلوی وی رد شود و باید تا می‌تواند، مانع انجام چنین عملی شود و اگر کسی از این کار سر باز زد، باید با وی بجنگد؛ زیرا او شیطان است».

۲۵۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا ابْنُ هِلاَلٍ - يَعْنِى حُمَيْداً - قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا وَصَاحِبٌ لِى نَتَذَاكَرُ حَدِيثًا إِذْ قَالَ أَبُو صَالِحٍ السَّمَّانُ أَنَا أُحَدِّثُكَ مَا سَمِعْتُ مِنْ أَبِى سَعِيدٍ وَرَأَيْتُ مِنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا مَعَ أَبِى سَعِيدٍ يُصَلِّى يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى شَىْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ شَابٌّ مِنْ بَنِى أَبِى مُعَيْطٍ أَرَادَ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَدَفَعَ فِى نَحْرِهِ فَنَظَرَ فَلَمْ يَجِدْ مَسَاغًا إِلاَّ بَيْنَ يَدَىْ أَبِى سَعِيدٍ فَعَادَ فَدَفَعَ فِى نَحْرِهِ أَشَدَّ مِنَ الدَّفْعَةِ الأُولَى فَمَثَلَ قَائِمًا فَنَالَ مِنْ أَبِى سَعِيدٍ ثُمَّ زَاحَمَ النَّاسَ فَخَرَجَ فَدَخَلَ عَلَى مَرْوَانَ فَشَكَا إِلَيْهِ مَا لَقِىَ قَالَ: وَدَخَلَ أَبُو سَعِيدٍ عَلَى مَرْوَانَ فَقَالَ لَهُ مَرْوَانُ: مَا لَكَ وَلاِبْنِ أَخِيكَ جَاءَ يَشْكُوكَ؟. فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَىْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيَدْفَعْ فِى نَحْرِهِ فَإِنْ أَبَى فَلْيُقَاتِلْهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ».

۲۵۹-(۰۰۰) از ابوصالح سمان نقل است که گفت: روز جمعه‌ای من همراه ابوسعید بودم که وی رو به چیزی که آن را در مقابل مردم به عنوان ستره قرار داده بود، نماز می‌خواند. در این هنگام مرد جوانی از قبیله‌ی بنی ابی‌معیط خواست از جلوی وی عبور کند. ابوسعید به سینه‌ی وی زد و او را دفع کرد. وی به اطرافش نگریست اما جایی برای عبور جز جلوی ابوسعید ندید، از همین روی مجدداً بازگشت و دوباره خواست که بگذرد. این بار با قوت بیش‌تری ابوسعید او را زد و مانع حرکت او شد. آن‌گاه آن مرد جوان در جلوی ابوسعید ایستاد و به او ناسزا گفت سپس مردمان گرد آمدند. آن جوان از مسجد خارج شد و به نزد مروان رفت و از ابوسعید شکایت کرد و چون مروان علت را سؤال کرد، ابوسعید گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «هرگاه یکی از شما به سوی چیزی که آن را به عنوان ستره در مقابل مردم قرار داده است، نماز خواند و در این حال، فردی خواست که از مقابل وی بگذرد، باید او را مانع آید و اگر فرد سرباز زد، باید با او پیکار کند؛ زیرا او شیطان است».

٢٦٠ –(٥٠٦) حَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِی فُدَيْكٍ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ صَدَقَةَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّی فَلاَ يَدَعْ أَحَدًا يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ فَإِنْ أَبَی فَلْيُقَاتِلْهُ».

۲۶۰–(۵۰۶) از عبدالله بن عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما نماز خواند، نباید اجازه دهد که هیچ کس از مقابل نماز وی رد شود و اگر فرد ابا کرد باید با او پیکار کند».

–(٠٠٠) حَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ الْحَنَفِیُّ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ. بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابوبکر حنفی از ضحاک بن عثمان از صدقه بن یسار از ابن‌عمر حدیثی مشابه را روایت کرد.

٢٦١ –(٥٠٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِی النَّضْرِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالِدٍ الْجُهَنِیَّ أَرْسَلَهُ إِلَى أَبِی جُهَيْمٍ يَسْأَلُهُ مَاذَا سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِی الْمَارِّ بَيْنَ يَدَیِ الْمُصَلِّی قَالَ أَبُو جُهَيْمٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَیِ الْمُصَلِّی مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ». قَالَ أَبُو النَّضْرِ لاَ أَدْرِی قَالَ: أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ شَهْرًا أَوْ سَنَةً[1]

۲۶۱–(۵۰۷) از بسر بن سعید نقل است که زید بن خالد او را نزد ابوجهیم فرستاد تا از وی بپرسد: از رسول خداﷺ در مورد فردی که از جلوی نمازگزار عبور می‌کند، چه شنیده است؟ ابوجهیم گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر فردی که از جلوی نمازگزار عبور می‌کند، بداند که مرتکب چه گناهی شده است، می‌دانست که اگر چهل [روز یا چهل ماه یا چهل سال] بایستد، برای او بهتر است از این که از جلوی نمازگزار بگذرد». ابوالنصر گفت: نمی‌دانم گفت: چهل روز یا ماه یا سال.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمِ بْنِ حَيَّانَ الْعَبْدِیُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَالِمٍ أَبِی النَّضْرِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالِدٍ الْجُهَنِیَّ أَرْسَلَ إِلَى أَبِی جُهَيْمٍ الأَنْصَارِیِّ مَا سَمِعْتَ النَّبِیَّﷺ يَقُولُ فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۰.

-(۰۰۰) عبدالله بن هاشم بن حیان عبدی از وکیع از سفیان از سالم ابونضر از بسر بـن سـعید نقل کرد که زید بن خالد نزد ابوجهیم انصاری فرستاد که از رسول خداﷺ چه شنیده است؟ بقیه‌ی حدیث مشابه حدیث مالک است.

باب ٤٩ ـ نزدیک شدن نمازگزار به ستره

٢٦٢ -(٥٠٨) حَدَّثَنِی يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی حَازِمٍ حَدَّثَنِی أَبِی عَـنْ سَـهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِیِّ قَالَ كَانَ بَيْنَ مُصَلَّى رَسُولِ اللَّهِﷺ وَبَيْنَ الْجِدَارِ مَمَرُّ الشَّاةِ.[1]

۲۶۲-(۵۰۸) از سهل بن سعد ساعدی نقل است که گفت: بین محل سجده‌ی رسول خداﷺ و دیوار، به اندازه‌ی جای عبور گوسفندی فاصله بود.

٢٦٣ -(٥٠٩) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْـنُ الْمُثَنَّـى - وَاللَّفْـظُ لِابْنِ الْمُثَنَّـى - قَـالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ مَسْعَدَةَ أَنَّهُ كَانَ يَتَحَرَّى مَوْضِـعَ مَكَـانِ الْمُصْـحَفِ يُسَبِّحُ فِيهِ. وَذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَتَحَرَّى ذَلِكَ الْمَكَانَ وَكَانَ بَـيْنَ الْمِنْبَـرِ وَالْقِبْلَـةِ قَـدْرُ مَمَـرِّ الشَّاةِ.[2]

۲۶۳-(۵۰۹) از حماد بن مسعده نقل است کـه گفـت: او محلـی را جسـتجو مـی‌کـرد بـرای گذاشتن مصحف تا در کنار آن نماز نافله بخواند و یادآور شد که رسول خداﷺ همیشـه بـه دنبـال چنین جایی بود و میان منبر رسول خداﷺ و دیوار قبله، به اندازه‌ی جای عبور یک گوسفند فاصله بود.

٢٦٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مَكِّیٌّ قَالَ يَزِيدُ: أَخْبَرَنَا قَالَ: كَانَ سَـلَمَةُ يَتَحَـرَّى الصَّلَاةَ عِنْدَ الْأُسْطُوَانَةِ الَّتِی عِنْدَ الْمُصْحَفِ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا مُسْلِمٍ أَرَاكَ تَتَحَـرَّى الصَّـلَاةَ عِنْـدَ هَـذِهِ الْأُسْطُوَانَةِ. قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِیَّﷺ يَتَحَرَّى الصَّلَاةَ عِنْدَهَا.

۲۶۴-(۰۰۰) محمد بن مثنی از یزید نقل کرد که گفت: سلمه نزدیک ستونی نمـاز خوانـد کـه مصحفی نزدیک آن بود. گفتم: ای ابومسلم! چرا همیشه سـعی داری کـه کنـار ایـن سـتون نمـاز بخوانی؟ گفت: رسول خداﷺ را دیدم که چنین می‌کرد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۹۶.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۲.

باب ۵۰ ـ اندازه‌ی فاصله‌ی نماز گزار با ستره

٢٦٥-(٥١٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يُونُسَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي فَإِنَّهُ يَسْتُرُهُ إِذَا كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلُ آخِرَةِ الرَّحْلِ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلُ آخِرَةِ الرَّحْلِ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ صَلَاتَهُ الْحِمَارُ وَالْمَرْأَةُ وَالْكَلْبُ الأَسْوَدُ». قُلْتُ: يَا أَبَا ذَرٍّ مَا بَالُ الْكَلْبِ الأَسْوَدِ مِنَ الْكَلْبِ الأَحْمَرِ مِنَ الْكَلْبِ الأَصْفَرِ؟ قَالَ: يَا ابْنَ أَخِي سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمَا سَأَلْتَنِي فَقَالَ: «الْكَلْبُ الأَسْوَدُ شَيْطَانٌ».

۲۶۵-(۵۱۰) از ابوذر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست نماز گزارد، باید چیزی شبیه به جهاز شتر را ستره‌ی خویش گرداند؛ زیرا در این صورت، خر، زن و سگ سیاه نمازش را قطع می‌کنند». گفتم: ای ابوذر! چرا فقط سگ سیاه؛ در حالی که سگ قرمز و زرد نیز هست؟! گفت: ای برادرزاده! من نیز همین مسأله را از رسول خدا ﷺ پرسیدم. فرمود: «سگ سیاه، شیطان است».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَيْضًا أَخْبَرَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَ بْنَ أَبِي الذَّيَّالِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِي يُوسُفُ بْنُ حَمَّادٍ الْمَعْنِيُّ حَدَّثَنَا زِيَادٌ الْبَكَّائِيُّ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ بِإِسْنَادِ يُونُسَ كَنَحْوِ حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) شیبان بن فروخ از سلیمان بن مغیره –ح– و محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه –ح– و اسحاق بن ابراهیم از وهب بن جریر از پدرش –ح– و اسحاق هم‌چنین از معتمر بن سلیمان از سلم بن ابوذیال –ح– و یوسف بن حماد معنی از زیاد بکائی از عاصم احول، همگی از حمید بن هلال به اسناد یونس همانند حدیث وی را روایت کردند.

٢٦٦-(٥١١) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الأَصَمِّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ الأَصَمِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَقْطَعُ الصَّلَاةَ الْمَرْأَةُ وَالْحِمَارُ وَالْكَلْبُ وَيَقِي ذَلِكَ مِثْلُ مُؤْخِرَةِ الرَّحْلِ».

۲۶۶-(۵۱۱) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «عبور و مرور زن، خر و سگ [از جلوی نمازگزار] سبب قطع نماز می‌شود؛ اما وجود ستره‌ای مانند چوب پالان شتر، مانع چنین چیزی می‌گردد».

باب ۵۱ ـ حایل‌شدن جلوی نمازگزار

٢٦٧ –(٥١٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ وَأَنَا مُعْتَرِضَةٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ كَاعْتِرَاضِ الْجِنَازَةِ.

۲۶۷-(۵۱۲) از عایشه‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ در قسمی از شب نماز می‌خواند؛ در حالی که من میان ایشان و قبله به پهنا دراز می‌کشیدم؛ مانند در عرض قرار گرفتن جنازه.

٢٦٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّﷺ يُصَلِّي صَلَاتَهُ مِنَ اللَّيْلِ كُلَّهَا وَأَنَا مُعْتَرِضَةٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُوتِرَ أَيْقَظَنِي فَأَوْتَرْتُ.

۲۶۸-(۰۰۰) از عایشه‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ تمام شب را نماز می‌خواند و من میان ایشان و قبله دراز می‌کشیدم. پس هرگاه می‌خواست نماز وتر بخواند، من را بیدار می‌کرد و من نیز نماز وتر می‌خواندم.

٢٦٩ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: مَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ؟ قَالَ: فَقُلْنَا: الْمَرْأَةُ وَالْحِمَارُ. فَقَالَتْ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِﷺ مُعْتَرِضَةً كَاعْتِرَاضِ الْجِنَازَةِ وَهُوَ يُصَلِّي.

۲۶۹-(۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که عایشه‌ﷺ پرسید: چه چیزی سبب قطع نماز می‌گردد؟ ما گفتیم: زن و خر [زمانی که از جلوی نمازگزار عبور کنند]. گفت: من جلوی رسول خداﷺ دراز می‌کشیدم، به مانند درازکشیدن جنازه و این در حالی بود که ایشان نماز می‌خواند.

٢٧٠ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ قَالَا: حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ. قَالَ: الْأَعْمَشُ وَحَدَّثَنِي مُسْلِمٌ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ وَذُكِرَ عِنْدَهَا مَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ الْكَلْبُ

وَالْحِمَارُ وَالْمَرْأَةُ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: قَدْ شَبَّهْتُمُونَا بِالْحَمِيرِ وَالْكِلاَبِ. وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يُصَلِّى وَإِنِّى عَلَى السَّرِيرِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ مُضْطَجِعَةً فَتَبْدُو لِى الْحَاجَةُ فَأَكْرَهُ أَنْ أَجْلِسَ فَأُوذِىَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَأَنْسَلُّ مِنْ عِنْدِ رِجْلَيْهِ.

۲۷۰-(۰۰۰) از مسروق نقل است که در حضور عایشه‌ﷺ از ناقض نماز سخن به میان آمد که سگ و خر و زن [در صورت عبور از جلوی نمازگزار] سبب قطع نماز می‌شوند. عایشه‌ﷺ گفت: ما را با الاغ و سگ همانند دانستید؛ به خدا سوگند! وقتی رسول خداﷺ نماز می‌خواند، من در میان ایشان و قبله بر روی تخت دراز می‌کشیدم و هرگاه به چیزی نیاز پیدا می‌کردم، کراهت داشتم که بنشینم تا مبادا موجب آزار رسول خداﷺ شود، به همین خاطر از بغل پاهایش خود را کنار می‌کشیدم.

۲۷۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: عَدَلْتُمُونَا بِالْكِلاَبِ وَالْحُمُرِ لَقَدْ رَأَيْتُنِى مُضْطَجِعَةً عَلَى السَّرِيرِ فَيَجِىءُ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَيَتَوَسَّطُ السَّرِيرَ فَيُصَلِّى فَأَكْرَهُ أَنْ أَسْنَحَهُ فَأَنْسَلُّ مِنْ قِبَلِ رِجْلَىِ السَّرِيرِ حَتَّى أَنْسَلَّ مِنْ لِحَافِى.

۲۷۱-(۰۰۰) از عایشه‌ﷺ نقل است که گفت: ما را با الاغ و سگ همانند کردید. من بر روی تخت دراز می‌کشیدم و رسول خداﷺ می‌آمد و رو به تخت به نماز می‌ایستاد. من نمی‌خواستم که در برابر تخت ظاهر شوم، به همین خاطر از قسمت انتهایی تخت خود را بیرون می‌کشیدم و از زیر لحاف بیرون می‌رفتم.

۲۷۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِى النَّضْرِ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَنَامُ بَيْنَ يَدَىْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَرِجْلاَىَ فِى قِبْلَتِهِ فَإِذَا سَجَدَ غَمَزَنِى فَقَبَضْتُ رِجْلَىَّ وَإِذَا قَامَ بَسَطْتُهُمَا. قَالَتْ: وَالْبُيُوتُ يَوْمَئِذٍ لَيْسَ فِيهَا مَصَابِيحُ.

۲۷۲-(۰۰۰) از عایشه‌ﷺ نقل است که گفت: من مقابل رسول خداﷺ دراز می‌کشیدم و حال آن که پاهایم جلوی او و در سمت قبله قرار داشت؛ چون رسول خداﷺ به سجده می‌رفت، به من اشاره می‌فرمود و من پایم را جمع می‌کردم و چون وی بر می‌خاست، مجدداً آن را دراز می‌کردم. آن روزها، در منازل چراغی برای روشنایی نبود.

۲۷۳ –(۵۱۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ الْعَوَّامِ جَمِيعًا عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ قَالَ: حَدَّثَتْنِى مَيْمُونَةُ زَوْجُ النَّبِىِّ ﷺ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّى وَأَنَا حِذَاءَهُ وَأَنَا حَائِضٌ وَرُبَّمَا أَصَابَنِى ثَوْبُهُ إِذَا سَجَدَ.[1]

۲۷۳–(۵۱۳) از میمونه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز می‌خواند و من روبه‌روی ایشان می‌نشستم؛ در حالی که حایض بودم و چه بسا به وقت سجده جامه‌اش با من تماس پیدا می‌کرد.

۲۷۴ –(۵۱٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا طَلْحَةُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُهُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِىُّ ﷺ يُصَلِّى مِنَ اللَّيْلِ وَأَنَا إِلَى جَنْبِهِ وَأَنَا حَائِضٌ وَعَلَىَّ مِرْطٌ وَعَلَيْهِ بَعْضُهُ إِلَى جَنْبِهِ.

۲۷۴–(۵۱۴) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز تهجد می‌خواند و من در کنار ایشان بودم و این در حالی بود که من حایض بودم. بر روی من پوششی بود که قسمتی از آن پوشش بر روی ایشان نیز قرار گرفته بود.

باب ۵۲ ـ خواندن نماز در یک لباس و چگونگی پوشیدن آن

۲۷۵ –(۵۱۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ. أَنَّ سَائِلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الصَّلاَةِ فِى الثَّوْبِ الْوَاحِدِ فَقَالَ: «أَوَلِكُلِّكُمْ ثَوْبَانِ».[2]

۲۷۵–(۵۱۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: فردی از رسول خدا ﷺ درباره‌ی پوشیدن یک لباس در نماز پرسید. فرمود: «آیا همه‌ی شما دو لباس دارید؟ [پس چون همه نمی‌توانند دو قطعه لباس تهیه کنند، نماز در یک قطعه هم جایز است]».

–(۰۰۰) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ ح قَالَ وَحَدَّثَنِى عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ وَحَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى قَالَ: حَدَّثَنِى عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۷۹.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۸.

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس -ح- و عبدالملک بن شعیب بن لیث و پدرش از جدش از عقیل بن خالد، همگی از ابن شهاب از سعید بن مسیب و ابوسلمه از ابوهریره‌ﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کردند.

٢٧٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ عَمْرُو حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: نَادَى رَجُلٌ النَّبِيَّ‌ﷺ فَقَالَ: أَيُصَلِّي أَحَدُنَا فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ؟ فَقَالَ: «أَوَكُلُّكُمْ يَجِدُ ثَوْبَيْنِ».

۲۷۶-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: فردی از رسول خداﷺ پرسید: آیا هر یک از ما می‌تواند در جامه‌ای واحد نماز بخواند؟ رسول خداﷺ فرمود: «آیا برای هر یک از شما دو جامه‌ی جداگانه وجود دارد؟»

٢٧٧ -(٥١٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ: «لاَ يُصَلِّي أَحَدُكُمْ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ لَيْسَ عَلَى عَاتِقَيْهِ مِنْهُ شَيْءٌ».[1]

۲۷۷-(۵۱۶) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نباید هیچ یک از شما در یک لباس نماز بخواند در حالی که شانه‌هایش را پوشش نداده است».

٢٧٨ -(٥١٧) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عُمَرَ بْنَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ مُشْتَمِلاً بِهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ وَاضِعًا طَرَفَيْهِ عَلَى عَاتِقَيْهِ.

۲۷۸-(۵۱۷) از ابوسلمه روایت است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که در یک تکه لباس نماز می‌خواند که آن را در منزل ام‌سلمه به خود پیچیده بود و دو طرف جامه را بر روی شانه‌های خویش انداخته بود.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ وَكِيعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۹.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم از وکیع -ح- و هشام بن عروه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۷۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ فِي ثَوْبٍ قَدْ خَالَفَ بَيْنَ طَرَفَيْهِ.

۲۷۹-(۰۰۰) از عمر بن ابوسلمه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که در منزل ام‌سلمه در جامه‌ای واحد نماز می‌خواند؛ در حالی که دو طرف جامه را در جهت عکس بر روی شانه‌هایش انداخته بود.

۲۸۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعِيسَى بْنُ حَمَّادٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ مُلْتَحِفًا مُخَالِفًا بَيْنَ طَرَفَيْهِ. زَادَ عِيسَى بْنُ حَمَّادٍ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ: عَلَى مَنْكِبَيْهِ.

۲۸۰-(۰۰۰) از عمر بن ابوسلمه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که در منزل ام‌سلمه نماز می‌خواند و دو طرف جامه را به صورت معکوس بر روی شانه‌های خویش انداخته بود. عیسی بن حماد بر دو دوش روایت کرده است.

۲۸۱ -(۵۱۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ مُتَوَشِّحًا بِهِ.

۲۸۱-(۵۱۸) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از سفیان از ابوزبیر از جابر نقل کرد که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که تک جامه‌ای را به خود پیچیده بود و نماز می‌خواند.

۲۸۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ جَمِيعًا بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۲۸۲-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن نمیر از پدرش از سفیان -ح- و محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان، همگی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث ابن‌نمیر آمده است: بر رسول خدا ﷺ داخل شدم.

۲۸۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو أَنَّ أَبَا الزُّبَیْرِ الْمَكِّیَّ حَدَّثَهُ أَنَّهُ رَأَى جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ یُصَلِّی فِی ثَوْبٍ مُتَوَشِّحًا بِهِ وَعِنْدَهُ ثِیَابُهُ. وَقَالَ جَابِرٌ: إِنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِﷺ یَصْنَعُ ذَلِكَ.

۲۸۳–(۰۰۰) از ابوزبیر مکی نقل است که گفت: وی جابر بن عبدالله را دید که تک جامه‌ای را بر خود حمایل انداخته بود و نماز می‌خواند؛ در حالی که لباسش نیز نزد وی بود. جابرؓ گفت: من رسول خداﷺ را دیدم که چنین می‌کرد.

۲۸٤ –(۵۱۹) حَدَّثَنِی عَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ – وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو – قَالَ: حَدَّثَنِی عِیسَى بْنُ یُونُسَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِی سُفْیَانَ عَنْ جَابِرٍ حَدَّثَنِی أَبُو سَعِیدٍ الْخُدْرِیُّ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى النَّبِیِّﷺ قَالَ: فَرَأَیْتُهُ یُصَلِّی عَلَى حَصِیرٍ یَسْجُدُ عَلَیْهِ، قَالَ: وَرَأَیْتُهُ یُصَلِّی فِی ثَوْبٍ وَاحِدٍ مُتَوَشِّحًا بِهِ.

۲۸۴–(۵۱۹) از ابوسفیان روایت است که گفت: ابوسعید خُدریؓ نزد رسول خداﷺ رفت و ایشان را بر حصیری در حال سجده یافت و گفت: ایشان را دیدم که تک جامه‌ای را بر خویش حمایل انداخته و نماز می‌خواند.

۲۸۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَأَبُو كُرَیْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِیهِ سُوَیْدُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِی رِوَایَةِ أَبِی كُرَیْبٍ وَاضِعًا طَرَفَیْهِ عَلَى عَاتِقَیْهِ. وَرِوَایَةُ أَبِی بَكْرٍ وَسُوَیْدٍ مُتَوَشِّحًا بِهِ.

۲۸۵–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه –ح– و سوید بن سعید از علی بن مسهر، هر دو از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث ابوکریب آمده است: وی دو گوشه‌ی جامه را بر دوش خود افکنده بود. در روایت ابوبکر و سوید، به جای مشتمل، متوشح آمده است که هر دو به یک معنی است.

کتاب مساجد و مواضع نماز

۱ -(۵۲۰) حَدَّثَنِی أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِیِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی ذَرٍّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَیُّ مَسْجِدٍ وُضِعَ فِی الأَرْضِ أَوَّلُ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ». قُلْتُ: ثُمَّ أَیٌّ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الأَقْصَى». قُلْتُ: كَمْ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: «أَرْبَعُونَ سَنَةً وَأَيْنَمَا أَدْرَكَتْكَ الصَّلاَةُ فَصَلِّ فَهُوَ مَسْجِدٌ». وَفِی حَدِيثِ أَبِی كَامِلٍ: «ثُمَّ حَيْثُمَا أَدْرَكَتْكَ الصَّلاَةُ فَصَلِّهْ فَإِنَّهُ مَسْجِدٌ».[1]

۱-(۵۲۰) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که گفت، گفتم: ای رسول خدا ﷺ کدام مسجد نخستین بار در زمین بنا نهاده شد؟ فرمود: «مسجدالحرام». گفتم: پس از آن کدام مسجد است؟ فرمود: «مسجدالاقصی». گفتم: فاصل میان آن دو چند است؟ فرمود: «چهل سال است. هر جا وقت نماز فرا رسید، نماز بخوان که همان جا مسجد است». در روایت ابوکامل آمده است: «سپس هرجا که وقت نماز فرا رسید، نماز بخواند که همان جا مسجد است».

۲-(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِیُّ أَخْبَرَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَزِيدَ التَّيْمِیِّ قَالَ: كُنْتُ أَقْرَأُ عَلَى أَبِی الْقُرْآنَ فِی السُّدَّةِ فَإِذَا قَرَأْتُ السَّجْدَةَ سَجَدَ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَتِ أَتَسْجُدُ فِی الطَّرِيقِ؟ قَالَ: إِنِّی سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يَقُولُ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَوَّلِ مَسْجِدٍ وُضِعَ فِی الأَرْضِ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ». قُلْتُ: ثُمَّ أَیٌّ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الأَقْصَى». قُلْتُ: كَمْ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: «أَرْبَعُونَ عَامًا ثُمَّ الأَرْضُ لَكَ مَسْجِدٌ فَحَيْثُمَا أَدْرَكَتْكَ الصَّلاَةُ فَصَلِّ».

۲-(۰۰۰) از ابراهیم بن یزید تیمی روایت است که گفت: در زیر سایه قرآن را برای پدرم قرائت می‌کردم. زمانی که به آیه‌ی سجده رسیدم، سجده کرد. به او گفتم: ای پدر! آیا در راه

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۳۶۶.

سجده می‌کنی؟ گفت: از ابوذر شنیدم که می‌گفت: از رسول خداﷺ در مورد بنای نخستین مسجد در زمین پرسیدم؟ فرمود: «مسجدالحرام». گفتم: بعد از آن کدام مسجد است؟ فرمود: «مسجدالاقصی». گفتم: فاصل میان آن دو چند است؟ فرمود: «چهل سال است. زمین برای تو مسجد است؛ هر جا وقت نماز فرا رسید، نماز بخوان».

۳ -(۵۲۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ سَيَّارٍ عَنْ يَزِيدَ الْفَقِيرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي: كَانَ كُلُّ نَبِيٍّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَبُعِثْتُ إِلَى كُلِّ أَحْمَرَ وَأَسْوَدَ، وَأُحِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ وَلَمْ تُحَلَّ لأَحَدٍ قَبْلِي، وَجُعِلَتْ لِيَ الأَرْضُ طَيِّبَةً طَهُوراً وَمَسْجِداً فَأَيُّمَا رَجُلٍ أَدْرَكَتْهُ الصَّلاَةُ صَلَّى حَيْثُ كَانَ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ بَيْنَ يَدَيْ مَسِيرَةِ شَهْرٍ، وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ».[1]

۳-(۵۲۱) از جابر بن عبدالله انصاری روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «پنج چیز به من داده شده که به هیچ یک از پیامبران پیش از من داده نشده است: هر پیامبری تنها به سوی قومی خاص برانگیخته می‌شود و منم به سوی هر سرخ و سیاهی (همه‌ی مردم) مبعوث شده‌ام. غنایم برای من حلال شده؛ در حالی که برای هیچ یک از پیامبران پیش از من حلال نبوده است. زمین برای من پاک و مطهر و چون مسجد قرار داده شده‌است؛ پس فرد هرجا وقت نماز فرا رسید، همان‌جا نماز بخواند. با ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن به فاصله‌ی مسیر یک ماه یاری داده شده‌ام و حق شفاعت به من داده شده‌ام».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا سَيَّارٌ حَدَّثَنَا يَزِيدُ الْفَقِيرُ أَخْبَرَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از هشیم از سیار از یزید فقیر از جابر بن عبدالله روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود. بعد از آن ادامه‌ی حدیث مذکور را بازگفت.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۳۸.

٤ -(٥٢٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَیْلٍ عَنْ أَبِی مَالِكٍ الأَشْجَعِیِّ عَنْ رِبْعِیٍّ عَنْ حُذَیْفَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «فُضِّلْنَا عَلَی النَّاسِ بِثَلاَثٍ: جُعِلَتْ صُفُوفُنَا كَصُفُوفِ الْمَلاَئِكَةِ، وَجُعِلَتْ لَنَا الأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِداً، وَجُعِلَتْ تُرْبَتُهَا لَنَا طَهُوراً إِذَا لَمْ نَجِدِ الْمَاءَ».

۴-(۵۲۲) از حذیفه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ما از سایر مردمان بنا بر وجود سه اصل برتریم: صف‌های ما همانند صفوف فرشتگان است؛ تمام مواضع زمین برای ما به سان مسجد است؛ هر گاه آبی نیابیم، خاک آن برای ما [جهت تیمم] پاک است».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَیْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِی زَائِدَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَارِقٍ حَدَّثَنِی رِبْعِیُّ بْنُ حِرَاشٍ عَنْ حُذَیْفَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوکریب محمد بن علا از ابن ابو زائده از سعد بن طارق از ربعی بن حراش از حذیفه همانند حدیث مذکور را روایت کرد.

٥-(٥٢٣) وَحَدَّثَنَا يَحْيَی بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «فُضِّلْتُ عَلَی الأَنْبِیَاءِ بِسِتٍّ: أُعْطِیتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ، وَأُحِلَّتْ لِیَ الْغَنَائِمُ، وَجُعِلَتْ لِیَ الأَرْضُ طَهُوراً، وَمَسْجِداً وَأُرْسِلْتُ إِلَی الْخَلْقِ كَافَّةً وَخُتِمَ بِیَ النَّبِیُّونَ».

۵-(۵۲۳) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به شش چیز بر سایر انبیا رجحان داده شده‌ام: خصلت جامع کلام (لفظ اندک با بار معنی فراوان) عطا داده شده‌ام، به رعب و هراس در دل دشمن یاری داده شده‌ام، غنایم برای من حلال شده است، زمین برای من پاک و چون مسجد گردیده است، برای تمام مردم جهان رسالت داده شده‌ام و نبوت به من ختم شده است».

٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَیَّبِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «بُعِثْتُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَبَيْنَا أَنَا نَائِمٌ أُتِیتُ بِمَفَاتِیحِ خَزَائِنِ الأَرْضِ فَوُضِعَتْ فِی يَدَیَّ». قَالَ أَبُو هُرَیْرَةَ فَذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَنْتُمْ تَنْتَثِلُونَهَا.

۶-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به هنر جامع کلام بودن(لفظ اندک با بار معنی فراوان) برانگیخته شده‌ام و به ایجاد وحشت در دل دشمنانم یاری داده شده‌ام و در خواب گنجینه‌های زمین در دست من قرار داده شده است». ابوهریره گفت: رسول خدا ﷺ وفات فرمود و حال شما آن گنجینه‌ها را استخراج می‌کنید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ عَنِ الزُّبَيْدِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ.

-(۰۰۰) حاجب بن ولید و محمد بن حرب از زبیدی از زهری از سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن نقل کردند که گفتند: ابوهریره ﷺ حدیثی مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری از ابن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن از ابوهریره ﷺ همانند حدیث مذکور را روایت کردند.

۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي يُونُسَ مَوْلَى أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ عَلَى الْعَدُوِّ وَأُوتِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَبَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ أُتِيتُ بِمَفَاتِيحِ خَزَائِنِ الأَرْضِ فَوُضِعَتْ فِي يَدَيَّ».

۷-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «با قرار دادن ترس در دل دشمنانم یاری داده شده‌ام و خصلت جامع کلام بودن (لفظ اندک با بار معنی فراوان) به من داده شده است و در خواب کلیدهای گنجینه‌های زمین در دستان من قرار داده شده است».

۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَأُوتِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ».

۸-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «با قرار دادن ترس در دل دشمنانم یاری داده شده‌ام و خصلت جامع کلام بودن به من داده شده است».

باب ۱ ـ بنا نهادن مسجدالنّبیﷺ

۹ ـ(۵۲٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَشَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الْوَارِثِ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ الضُّبَعِيِّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَنَزَلَ فِي عُلْوِ الْمَدِينَةِ فِي حَيٍّ يُقَالُ لَهُمْ بَنُو عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ. فَأَقَامَ فِيهِمْ أَرْبَعَ عَشْرَةَ لَيْلَةً ثُمَّ إِنَّهُ أَرْسَلَ إِلَى مَلإِ بَنِي النَّجَّارِ فَجَاءُوا مُتَقَلِّدِينَ بِسُيُوفِهِمْ. قَالَ: فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ عَلَى رَاحِلَتِهِ وَأَبُو بَكْرٍ رِدْفُهُ وَمَلأُ بَنِي النَّجَّارِ حَوْلَهُ حَتَّى أَلْقَى بِفِنَاءِ أَبِي أَيُّوبَ. قَالَ: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّي حَيْثُ أَدْرَكَتْهُ الصَّلاَةُ وَيُصَلِّي فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ ثُمَّ إِنَّهُ أَمَرَ بِالْمَسْجِدِ قَالَ: فَأَرْسَلَ إِلَى مَلإِ بَنِي النَّجَّارِ فَجَاءُوا فَقَالَ: «يَا بَنِي النَّجَّارِ ثَامِنُونِي بِحَائِطِكُمْ هَذَا». قَالُوا: لاَ وَاللَّهِ لاَ نَطْلُبُ ثَمَنَهُ إِلاَّ إِلَى اللَّهِ. قَالَ أَنَسٌ: فَكَانَ فِيهِ مَا أَقُولُ كَانَ فِيهِ نَخْلٌ وَقُبُورُ الْمُشْرِكِينَ وَخِرَبٌ. فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِالنَّخْلِ فَقُطِعَ وَبِقُبُورِ الْمُشْرِكِينَ فَنُبِشَتْ وَبِالْخِرَبِ فَسُوِّيَتْ. قَالَ: فَصَفُّوا النَّخْلَ قِبْلَةً وَجَعَلُوا عِضَادَتَيْهِ حِجَارَةً. قَالَ: فَكَانُوا يَرْتَجِزُونَ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ مَعَهُمْ وَهُمْ يَقُولُونَ: [1]

اللَّهُمَّ إِنَّهُ لاَ خَيْرَ إِلاَّ خَيْرُ الآخِرَهْ فَانْصُرِ الأَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرَهْ.

۹ـ(۵۲۴) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ به مدینه آمد و بر بلندای مدینه در میان قبیله‌ای به نام بنوعمرو بن عوف فرود آمد و چهارده شب در آن‌جا اقامت کرد. سپس کسی را نزد بزرگان بنی‌نجار فرستاد. آنان با شمشیرهای کشیده‌ی خود آمدند. انس گفت: گویی هم اکنون به رسول خداﷺ می‌نگرم که بر شتر خود سوار است و ابوبکر رضی الله عنه در پشت ایشان و بزرگان بنی نجار پیرامون ایشان را گرفته‌اند، تا به صحن سرای ابوایوب رسید. رسول خداﷺ در هر جا که وقت نماز فرا می‌رسید، نماز می‌خواند؛ حتی در آغل گوسفند نماز می‌خواند. سپس دستور ساخت مسجد را داد. کس نزد بزرگان بنی‌نجار فرستاد و آنان آمدند. فرمود: «ای بنی نجار! باغ خود را به من بفروشید». گفتند: نه، به خدا سوگند! ما بهای آن را تنها از خدا طلب می‌کنیم. انس گفت: آن‌چه را که در آن‌جا اتفاق افتاد، به شما می‌گویم: در آن مکان درخت و گورستان مشرکان و خرابه‌ها وجود داشت. رسول خداﷺ امر فرمود که درختان بریده شود و گورها نبش شوند و خرابه‌ها صاف گردند. گفت: درختان را در جانب قبله ردیف کردند و در دو جانب دروازه دیوار

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۲۸.

کشیدند و در حین کار قصیده‌خوانی می‌کردند و رسول خداﷺ نیز آنان را همراهی می‌فرمود. آنان می‌گفتند:

خداوندا! هیچ خیری جز خیر سرای آخرت نیست، پس انصار و مهاجرین را یاری فرما.

۱۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِي أَبُو التَّيَّاحِ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يُصَلِّي فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ قَبْلَ أَنْ يُبْنَى الْمَسْجِدُ.

۱۰-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ عنبری از پدرش از شعبه از ابوتیاح از انس‌ﷺ نقل کرد که رسول خداﷺ، پیش از بنای مسجد، در آغل گوسفند نماز می‌خواند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از خالد (ابن حارث) از شعبه از ابوتیاح نقل کرد که گفت: از انس‌ﷺ مشابه حدیث مذکور را شنیدم.

باب ۲ ـ تغییر جهت قبله از بیت المقدس به کعبه

۱۱ -(۵۲۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّﷺ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ سِتَّةَ عَشَرَ شَهْرًا حَتَّى نَزَلَتِ الآيَةُ الَّتِي فِي الْبَقَرَةِ ﴿وَحَيْثُمَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ [بقره: ١٤٤] فَنَزَلَتْ بَعْدَ مَا صَلَّى النَّبِيُّﷺ فَانْطَلَقَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَمَرَّ بِنَاسٍ مِنَ الأَنْصَارِ وَهُمْ يُصَلُّونَ فَحَدَّثَهُمْ فَوَلَّوْا وُجُوهَهُمْ قِبَلَ الْبَيْتِ.[1]

۱۱-(۵۲۵) از براء بن عازب روایت است که گفت: مدت شانزده ماه با رسول خداﷺ به سوی بیت‌القدس نماز خواندم تا زمانی که این آیه نازل شد: «و هرجا که بودید رویتان را به سوی کعبه برگردانید».[2] این آیه بعد از آن نازل شد که پیامبرﷺ نماز خوانده بود. پس یکی از کسانی که با رسول خداﷺ نماز خوانده بود، بیرون رفت و بر گروهی از انصار گذشت که نماز [عصر را در مسجد دیگری] می‌خواندند. او قضیه‌ی تغییر قبله به سوی مسجدالحرام را به آنان خبر داد و آنان نیز روی خود را به سوی مسجد الحرام بر گردانیدند.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۹۹.
[2]. البقره/۱۴۴.

١٢ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ حَدَّثَنِي أَبُو إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: صَلَّيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَحْوَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ سِتَّةَ عَشَرَ شَهْرًا أَوْ سَبْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا ثُمَّ صُرِفْنَا نَحْوَ الْكَعْبَةِ.

۱۲–(۰۰۰) از براء روایت است که گفت: شانزده یا هفده ماه همراه رسول خدا ﷺ به سمت بیت‌المقدس نماز خواندیم، سپس به جانب کعبه روی گردانیدیم.

١٣ –(٥٢٦) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ –وَاللَّفْظُ لَهُ– عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: بَيْنَمَا النَّاسُ فِي صَلاَةِ الصُّبْحِ بِقُبَاءٍ إِذْ جَاءَهُمْ آتٍ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أُنْزِلَ عَلَيْهِ اللَّيْلَةَ. وَقَدْ أُمِرَ أَنْ يَسْتَقْبِلَ الْكَعْبَةَ فَاسْتَقْبِلُوهَا. وَكَانَتْ وُجُوهُهُمْ إِلَى الشَّامِ فَاسْتَدَارُوا إِلَى الْكَعْبَةِ.[1]

۱۳–(۵۲۶) از عبدالله بن عمر روایت است که گفت: مردم در حال خواندن نماز صبح در مسجد قبا بودند که فردی آمد و گفت: امشب بر رسول خدا ﷺ وحی نازل شده است. در آن امر شده که به جانب کعبه روی کند، پس شما نیز به آن جانب روی بگردانید. روی‌های آنان به سمت شام (بیت المقدس) بود، پس به جانب کعبه برگشتند.

١٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: بَيْنَمَا النَّاسُ فِي صَلاَةِ الْغَدَاةِ إِذْ جَاءَهُمْ رَجُلٌ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ.

۱۴–(۰۰۰) از عبدالله بن دینار از ابن‌عمر نقل است که گفت: مردم در حال خواندن نماز صبح بودند که مردی آمد. باقی مشابه حدیث قبل است.

١٥ –(٥٢٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي نَحْوَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ فَنَزَلَتْ ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ [بقره: ١٤٤] فَمَرَّ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلِمَةَ

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۰۳.

وَهُمْ رُكُوعٌ فِی صَلاَةِ الْفَجْرِ وَقَدْ صَلَّوْا رَكْعَةً فَنَادَی أَلاَ إِنَّ الْقِبْلَةَ قَدْ حُوِّلَتْ. فَمَالُوا كَمَا هُمْ نَحْوَ الْقِبْلَةِ.

۱۵–(۵۲۷) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به سوی بیت‌القدس نماز می‌خواند، پس این آیه نازل شد: «ما گردانیدن روی تو را در آسمان می‌بینیم و اینک تو را به قبله‌ای که بدان خشنود شوی بر می‌گردانیم، پس روی خود را به سوی مسجدالحرام برگردان». سپس مردی از قبیله‌ی بنی سلمه در حالی بر آنان گذر کرد که آنان در حال خواندن نماز صبح و در رکوع بودند و یک رکعت را نیز خوانده بودند، پس ندا داد که بدانید به یقین قبله تغییر کرده است! سپس آنان در همان حال به سوی کعبه چرخیدند.

باب ۳ ـ نهی از بنای مسجد بر روی قبرها

۱٦ –(۵۲۸) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ أَخْبَرَنِی أَبِی عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ وَأُمَّ سَلَمَةَ ذَكَرَتَا كَنِيسَةً رَأَيْنَهَا بِالْحَبَشَةِ - فِيهَا تَصَاوِيرُ - لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّ أُولَئِكِ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّوَرَ أُولَئِكِ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».[1]

۱۶–(۵۲۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ام‌حبیبه و ام‌سلمه برای رسول خدا ﷺ از کلیسایی یاد کردند که در حبشه دیده بودند و این که در آن تصاویری وجود داشت. رسول خدا ﷺ فرمود: «آنان هرگاه در میانشان مرد صاحلی وفات می‌کرد، بر روی قبر او مسجد (محل عبادت) بنا می‌کردند و تصویر آنان را در آن مکان می‌کشیدند. آنان (کنندگان این کار) در روز قیامت نزد خداوند، بدترین آفریدگانند».

۱۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهُمْ تَذَاكَرُوا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِی مَرَضِهِ فَذَكَرَتْ أُمُّ سَلَمَةَ وَأُمُّ حَبِيبَةَ كَنِيسَةً. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَهُ.

۱۷–(۰۰۰) از هشام بن عروه از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت کرد که گفت: آنان به وقت بیماری رسول خدا ﷺ با وی سخن می‌گفتند و ام‌سلمه و ام‌حبیبه از کلیسایی یاد کردند. سپس ادامه‌ی حدیث را نقل کرد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۲۷.

۱۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ ذَكَرْنَ أَزْوَاجُ النَّبِيِّﷺ كَنِيسَةً رَأَيْنَهَا بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ يُقَالُ لَهَا مَارِيَةُ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

۱۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: زنان رسول خداﷺ از کلیساهایی که در سرزمین حبشه دیده بودند، یاد کردند. سپس مشابه حدیث آنان را نقل کرد.

۱۹ -(۵۲۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالاَ: حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ هِلاَلِ بْنِ أَبِي حُمَيْدٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي لَمْ يَقُمْ مِنْهُ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». قَالَتْ: فَلَوْلاَ ذَاكَ أُبْرِزَ قَبْرُهُ غَيْرَ أَنَّهُ خُشِيَ أَنْ يُتَّخَذَ مَسْجِداً. و في رواية ابن ابي شيبة: و لولا ذاک لم يذكر: قالت.

۱۹-(۵۲۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خداﷺ در بیماریِ رو به فوت خویش فرمود: «خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبر پیامبران خود را به مسجد تبدیل کردند». عایشه رضی الله عنها گفت: اگر بیم آن نمی‌رفت که قبر پیامبرﷺ نیز به صورت مسجد در آید، قبر او آشکار می‌گردید. در روایت ابن ابی شیبه آمده: "و لولا ذاک" و کلمه‌ی "قالت" را ذکر نکرد.

۲۰ -(۵۳۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ وَمَالِكٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ».

۲۰-(۵۳۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند یهود را بکشد که قبر پیامبران خود را به مسجد و محل عبادت تبدیل کردند».

۲۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْفَزَارِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الأَصَمِّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ الأَصَمِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ».[1]

۲۱-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبر پیامبران خود را مسجد کردند».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۳۷.

۲۲ -(۵۳۱) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَرْمَلَةُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ هَارُونُ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَائِشَةَ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قَالاَ: لَمَّا نَزَلَتْ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ طَفِقَ يَطْرَحُ خَمِيصَةً لَهُ عَلَى وَجْهِهِ فَإِذَا اغْتَمَّ كَشَفَهَا عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ وَهُوَ كَذَلِكَ: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». يُحَذِّرُ مِثْلَ مَا صَنَعُوا. [۱]

۲۲-(۵۳۱) از عایشه‌ل و عبدالله بن عباس‌ب روایت است که گفتند: در زمان رو به فوت رسول خداﷺ، ایشان گلیمی را بر روی صورت خود می‌کشید و چون دچار تنگی نفس می‌شد، آن را از روی صورت برمی‌داشت و در این حالت فرمود: «لعنت خدا بر یهود و نصارا که قبور پیامبران خود را محل عبادت ساختند». رسول خداﷺ امت خود را از آن‌چه آنان کرده بودند، برحذر داشت.

۲۳ -(۵۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لأَبِی بَكْرٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِیٍّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِی أُنَيْسَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ النَّجْرَانِیِّ قَالَ: حَدَّثَنِی جُنْدَبٌ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّﷺ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ بِخَمْسٍ وَهُوَ يَقُولُ: «إِنِّی أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لِی مِنْكُمْ خَلِيلٌ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدِ اتَّخَذَنِی خَلِيلاً كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِی خَلِيلاً لاَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلاً أَلاَ وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ أَلاَ فَلاَ تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ إِنِّی أَنْهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ».

۲۳-(۵۳۲) از جندب نقل است که گفت: پنج روز قبل از وفات رسول خداﷺ، از ایشان شنیدم که می‌فرمود: «من ناپسند می‌دارم که از میان شما برای خویشتن دوست [ویژه‌ای] بر گزینم؛ زیرا خداوند مرا به دوستی گرفته است؛ همان گونه که ابراهیم را دوست خود گردانید. اگر قرار بود که از میان امت خود فردی را به عنوان دوست برگزینم، قطعاً ابوبکرﷺ را به دوستی می‌گرفتم. پیش از شما امت‌هایی بودند که قبور انبیا و صالحانِ خویش را به محل عبادت بدل ساختند. آگاه باشید که قبور را مساجد قرار ندهید؛ من شما را از آن نهی می‌کنم».

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۳۵ و ۴۳۶.

باب ٤ ـ فضیلت ساختِ مسجد و تشویق به آن

٢٤ –(٥٣٣) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو أَنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَهُ أَنَّ عَاصِمَ بْنَ عُمَرَ بْنِ قَتَادَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عُبَيْدَ اللَّهِ الْخَوْلاَنِيَّ يَذْكُرُ أَنَّهُ سَمِعَ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ عِنْدَ قَوْلِ النَّاسِ فِيهِ حِينَ بَنَى مَسْجِدَ الرَّسُولِ ﷺ. إِنَّكُمْ قَدْ أَكْثَرْتُمْ وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا لِلَّهِ تَعَالَى – قَالَ بُكَيْرٌ حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: يَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ – بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».[1]

٢۴–(٥٣٣) از عبیدالله خولانی روایت است که از عثمان بن عفان رضی الله عنه شنید که در زمان ساخت مسجد، در برابر اعتراض مردم می‌گفت: شما حرف‌های فراوان گفتید. من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس مسجدی را بنا کند ـ بکیر گفت: گمان می‌کنم که او گفت: و بدان وسیله رضای خدا را طلب کند- خداوند برای او خانه‌ای در بهشت بنا نهد».

٢٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى – قَالاَ: حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مَحْمُودِ بْنِ لَبِيدٍ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ أَرَادَ بِنَاءَ الْمَسْجِدِ فَكَرِهَ النَّاسُ ذَلِكَ فَأَحَبُّوا أَنْ يَدَعَهُ عَلَى هَيْئَتِهِ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا لِلَّهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَهُ».

٢۵–(٠٠٠) از محمود بن لبید نقل است که گفت: عثمان بن عفان رضی الله عنه خواست که مسجدی را بازسازی کند؛ اما مردم دوست داشتند که مسجد بر همان حالت قبلی بماند. از همین روی عثمان رضی الله عنه گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر کس مسجدی را جهت خشنودی خدا آباد کند، خداوند برای او در بهشت همانند آن را بنا نهد».

باب ٥ ـ فضیلت دست‌نهادن بر زانو در رکوع و نسخ تطبیق

٢٦ –(٥٣٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِيُّ أَبُو كُرَيْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ وَعَلْقَمَةَ قَالاَ: أَتَيْنَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ فِي دَارِهِ فَقَالَ: أَصَلَّى هَؤُلاَءِ خَلْفَكُمْ فَقُلْنَا لاَ. قَالَ: فَقُومُوا فَصَلُّوا. فَلَمْ يَأْمُرْنَا بِأَذَانٍ وَلاَ إِقَامَةٍ قَالَ: وَذَهَبْنَا لِنَقُومَ خَلْفَهُ فَأَخَذَ بِأَيْدِينَا فَجَعَلَ أَحَدَنَا عَنْ يَمِينِهِ وَالآخَرَ عَنْ شِمَالِهِ. قَالَ: فَلَمَّا رَكَعَ وَضَعْنَا أَيْدِيَنَا عَلَى رُكَبِنَا، قَالَ: فَضَرَبَ أَيْدِيَنَا وَطَبَّقَ بَيْنَ كَفَّيْهِ ثُمَّ أَدْخَلَهُمَا بَيْنَ فَخِذَيْهِ قَالَ: فَلَمَّا صَلَّى قَالَ: إِنَّهُ سَتَكُونُ عَلَيْكُمْ أُمَرَاءُ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۵۰.

يُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ مِيقَاتِهَا وَيَخْنُقُونَهَا إِلَى شَرَقِ الْمَوْتَى فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمْ قَدْ فَعَلُوا ذَلِكَ فَصَلُّوا الصَّلَاةَ لِمِيقَاتِهَا وَاجْعَلُوا صَلَاتَكُمْ مَعَهُمْ سُبْحَةً وَإِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَصَلُّوا جَمِيعًا وَإِذَا كُنْتُمْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَلْيَؤُمَّكُمْ أَحَدُكُمْ وَإِذَا رَكَعَ أَحَدُكُمْ فَلْيَفْرِشْ ذِرَاعَيْهِ عَلَى فَخِذَيْهِ وَلْيَجْنَأْ وَلْيُطَبِّقْ بَيْنَ كَفَّيْهِ فَلَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى اخْتِلَافِ أَصَابِعِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَرَاهُمْ.

۲۶-(۵۳۴) از اسود و علقمه نقل است که گفتند: برای دیدن ابن‌مسعود به منزلش رفتیم. به ما گفت: آنان پشت سر شما نماز گزاردند؟ [اشاره است بر انکار تأخیر آنان برای نماز.] گفتیم: خیر. گفت: برخیزید و نماز بخوانید. وی ما را به اذان و اقامه امر نکرد. خواستیم تا پشت سر او قرار گیریم که وی دست ما را گرفت و یکی از ما را در طرف راست و دیگری را در سمت چپِ خویش قرار داد. وقتی به رکوع رفتیم، دستمان را بر روی زانوها گذاشتیم. وی به دست ما زد، سپس انگشتان دو دست را به هم جمع کرد و آن را در میان ران خویش گذاشت. چون نماز را به پایان رساند، عبدالله گفت: به زودی کسانی بر شما حاکم می‌شوند که نماز را از وقت معین آن به تأخیر می‌اندازند و تا آخر وقت، همانند بیمارِ در حال احتضار که نفس‌های آخرش را به سختی می‌کشد، به ادای آن اهتمام می‌ورزند. اگر شما آنان را در این حالت یافتید، نماز خود را سر وقت بخوانید و همراه آنان [به جماعت برای دوری از فتنه] نماز نافله بخوانید. هر گاه سه نفر بودید، نماز را با هم در یک صف ادا کنید [طوری که کسی جلو نایستد] و اگر از سه نفر بیش‌تر بودید، یکی از میان شما باید امامت کند. هر گاه یکی از میان شما به رکوع رفت، باید بازوانش را بر ران‌ها بگستراند و خود را [به حالت خضوع] خم نماید و باید انگشتان دو دستش را به هم جمع کند؛ گویی من به در هم رفتن انگشتان رسول خداﷺ می‌نگرم. عبدالله این حالت را عملاً به آنان نشان داد.

۲۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا مُفَضَّلٌ كُلُّهُمْ عَنِ

---

(۵۳۴) ابوداوود: ۸۶۸؛ نسائی: ۷۱۹، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱؛ ابن ماجه: ۱۲۵۵؛ احمد: ۲۳۹۱۳ و ۲۲۷۴۴. // یطبق بین کفیه: یعنی انگشتان دو دست را به هم پیوسته و دو پنجه‌ی دست را در هم آمیخت و آن را در میان ران‌ها یا زانوهایش قرار داد. // لیجنأ: منظور خم شدن به نشانه‌ی خشوع و خضوع است. // اما تطبیق بین دست‌ها و قرار دادن دو دست میان ران‌ها، خلاف سنت است و همان گونه که در احادیث دیگر می‌آید، باید کف دست‌ها بر روی زانوها قرار گیرند. مطلب دیگر در مورد حکم نماز جماعت است: یکی این که نماز جماعت در منزل صحیح است؛ اما نظر راجح این است که چون تعداد با امام به سه نفر رسید، باید امام جلو بایستد و دو نفر دیگر در عقب بایستند نه در موازات ایشان. (مصحح).

الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ وَالأَسْوَدِ أَنَّهُمَا دَخَلاَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ. بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِى مُعَاوِيَةَ. وَفِى حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ وَجَرِيرٍ فَلَكَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى اخْتِلاَفِ أَصَابِعِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ رَاكِعٌ.

۲۷-(۰۰۰) از ابراهیم نقل است که اسود و علقمه نزد عبدالله رفتند. با همان مضمون و معنای حدیث ابومعاویه. در حدیث ابن‌مسهر و جریر آمده است: گویی من به اختلاف انگشتان رسول خداﷺدر حالت رکوع، نگاه می‌کنم.

۲۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ وَالأَسْوَدِ أَنَّهُمَا دَخَلاَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: أَصَلَّى مَنْ خَلْفَكُمْ؟ قَالاَ: نَعَمْ. فَقَامَ بَيْنَهُمَا وَجَعَلَ أَحَدَهُمَا عَنْ يَمِينِهِ وَالآخَرَ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ رَكَعْنَا فَوَضَعْنَا أَيْدِيَنَا عَلَى رُكَبِنَا فَضَرَبَ أَيْدِيَنَا ثُمَّ طَبَّقَ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ جَعَلَهُمَا بَيْنَ فَخِذَيْهِ فَلَمَّا صَلَّى قَالَ: هَكَذَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ.

۲۸-(۰۰۰) از اسود و علقمه نقل است که گفتند: آنان نزد عبدالله رفتند. عبدالله پرسید: آیا نماز خوانده‌اید؟ گفتند: آری. او در میان آن دو نفر ایستاد؛ سپس ما به رکوع رفتیم و دست خویش را بر زانو نهادیم و او به دست ما زد و سپس انگشتان دو دستش را به هم پیوست و در میان ران گذاشت. چون نماز به اتمام رسید، گفت: رسول خداﷺ این چنین نماز می‌خواندند.

۲۹ -(۵۳۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِى يَعْفُورٍ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: صَلَّيْتُ إِلَى جَنْبِ أَبِى، قَالَ: وَجَعَلْتُ يَدَىَّ بَيْنَ رُكْبَتَىَّ فَقَالَ لِى أَبِى: اضْرِبْ بِكَفَّيْكَ عَلَى رُكْبَتَيْكَ. قَالَ: ثُمَّ فَعَلْتُ ذَلِكَ مَرَّةً أُخْرَى فَضَرَبَ يَدَىَّ وَقَالَ: إِنَّا نُهِينَا عَنْ هَذَا وَأُمِرْنَا أَنْ نَضْرِبَ بِالأَكُفِّ عَلَى الرُّكَبِ.[1]

۲۹-(۵۳۵) از مصعب بن سعد روایت است که گفت: در کنار پدرم نماز خواندم. دستانم را در بین زانوهایم گذاشتم. پدرم به من گفت: کف دست‌هایت را بر روی زانوهایت قرار بده. من بار دیگر دستانم را در میان زانوها گذاشتم. پدرم من را از این کار نهی کرد و گفت: امر شده‌ایم که کف (پنجه) دست‌ها را بر روی زانوها قرار دهیم.

---

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۹۰.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِی يَعْفُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ إِلَی قَوْلِهِ فَنُهِينَا عَنْهُ. وَلَمْ يَذْكُرَا مَا بَعْدَهُ.

–(۰۰۰) خلف بن هشام از ابواحوص –ح– و ابن ابوعمر از سفیان، هر دو از ابویعفور حدیث مذکور را با اسناد فوق تا عبارت" از آن باز داشته شدیم." نقل کردند؛ اما بعد از آن را روایت نکردند.

۳۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِی خَالِدٍ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَدِیٍّ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: رَكَعْتُ فَقُلْتُ بِيَدَیَّ هَكَذَا – يَعْنِی طَبَّقَ بِهِمَا وَوَضَعَهُمَا بَيْنَ فَخِذَيْهِ – فَقَالَ أَبِی: قَدْ كُنَّا نَفْعَلُ هَذَا ثُمَّ أُمِرْنَا بِالرُّكَبِ.

۳۰–(۰۰۰) از مصعب بن سعد نقل است که گفت: من به رکوع رفتم و پنجه‌های دستم را به هم پیوستم و در میان ران‌هایم قرار دادم. پدر گفت: ما نیز چنین عمل می‌کردیم، سپس به زانو امر شدیم.

۳۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی الْحَكَمُ بْنُ مُوسَی حَدَّثَنَا عِيسَی بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِی خَالِدٍ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَدِیٍّ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ قَالَ: صَلَّيْتُ إِلَی جَنْبِ أَبِی فَلَمَّا رَكَعْتُ شَبَّكْتُ أَصَابِعِی وَجَعَلْتُهُمَا بَيْنَ رُكْبَتَیَّ فَضَرَبَ يَدَیَّ فَلَمَّا صَلَّی قَالَ قَدْ كُنَّا نَفْعَلُ هَذَا ثُمَّ أُمِرْنَا أَنْ نَرْفَعَ إِلَی الرُّكَبِ.

۳۱–(۰۰۰) از مصعب بن سعد بن ابی‌وقاص روایت است که گفت: در کنار پدرم نماز خواندم. زمانی که به رکوع رفتم، انگشتانم را مشبّک ساخته به هم پیوستم و در میان زانوهایم قرار دادم. پدرم از این کار مرا بر حذر داشت و گفت: ما پیش از این چنین عمل می‌کردیم، سپس امر شدیم که دست‌ها را بر روی زانوها بالا بریم.

باب ٦ ـ جواز تکیه بر نشیمنگاه

۳۲ –(۵۳۶) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالاَ: جَمِيعًا أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ طَاوُسًا يَقُولُ: قُلْنَا لاِبْنِ

عَبَّاسٍ﷛ فِی الإِقْعَاءِ عَلَی الْقَدَمَیْنِ فَقَالَ: هِیَ السُّنَّةُ. فَقُلْنَا لَهُ: إِنَّا لَنَرَاهُ جَفَاءً بِالرَّجُلِ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ﷛ بَلْ هِیَ سُنَّةُ نَبِیِّكَ ﷺ.

۳۲-(۵۳۶) از طاوس روایت است که گفت: از ابن‌عباس﷛ در مورد نشستن بر روی پاشنه‌های پا سؤال کردیم. او گفت: سنت است. به او گفتیم: ما این نوع نشستن را جفای به مرد می‌دانیم. وی گفت: اما این سنت پیامبر توست.

باب ۷ ـ تحریم سخن‌گفتن در نماز و نسخ آن‌چه که قبلاً مباح بود

۳۳ -(۵۳۷) حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ - وَتَقَارَبَا فِی لَفْظِ الْحَدِیثِ — قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ حَجَّاجٍ الصَّوَّافِ عَنْ یَحْیَی بْنِ أَبِی كَثِیرٍ عَنْ هِلاَلِ بْنِ أَبِی مَیْمُونَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ یَسَارٍ عَنْ مُعَاوِیَةَ بْنِ الْحَكَمِ السُّلَمِیِّ قَالَ بَیْنَا أَنَا أُصَلِّی مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ عَطَسَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَقُلْتُ یَرْحَمُكَ اللَّهُ. فَرَمَانِی الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ فَقُلْتُ وَاثُكْلَ أُمِّیَاهُ مَا شَأْنُكُمْ تَنْظُرُونَ إِلَیَّ. فَجَعَلُوا یَضْرِبُونَ بِأَیْدِیهِمْ عَلَی أَفْخَاذِهِمْ فَلَمَّا رَأَیْتُهُمْ یُصَمِّتُونَنِی لَكِنِّی سَكَتُّ فَلَمَّا صَلَّی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَبِأَبِی هُوَ وَأُمِّی مَا رَأَیْتُ مُعَلِّمًا قَبْلَهُ وَلاَ بَعْدَهُ أَحْسَنَ تَعْلِیمًا مِنْهُ فَوَاللَّهِ مَا كَهَرَنِی وَلاَ ضَرَبَنِی وَلاَ شَتَمَنِی قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلاَةَ لاَ یَصْلُحُ فِیهَا شَیْءٌ مِنْ كَلاَمِ النَّاسِ إِنَّمَا هُوَ التَّسْبِیحُ وَالتَّكْبِیرُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ». قُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّی حَدِیثُ عَهْدٍ بِجَاهِلِیَّةٍ وَقَدْ جَاءَ اللَّهُ بِالإِسْلاَمِ وَإِنَّ مِنَّا رِجَالاً یَأْتُونَ الْكُهَّانَ. قَالَ: «فَلاَ تَأْتِهِمْ». قَالَ وَمِنَّا رِجَالٌ یَتَطَیَّرُونَ. قَالَ: «ذَاكَ

---

(۵۳۶) ترمذی: ۳۵ و ۲۸۳؛ ابوداود: ۸۴۵؛ احمد: ۲۸۵۵. // در مورد الإقعاء (نشستن) دو حدیث وارد شده که در این حدیث آن را سنت دانسته و در حدیث دیگر از آن نهی شده است. ترمذی و غیر او از روایت علی و ابن ماجه از روایت انس و احمد از روایت سمره و ابوهریره و بیهقی از روایت سمره و انس روایت کرده‌اند که اسناد همه‌ی آن‌ها ضعیف هستند. در باب همین مسأله و تفسیر آن اختلاف نظر فراوانی وجود دارد که در نهایت بر دو نوع تفسیر بسنده شده است: یکی این که فرد هر دو باسن خود را از میان پاهایش رد کند و به زمین بچسباند و ساق‌هایش را در دو طرف نصب کند و دستانش را نیز چون سگ بر روی زمین قرار دهد که این نوع مکروه است و از آن نهی شده است. مورد دوم قرار دادن باسن‌ها بر روی پاشنه‌های پا هستند در بین دو سجده که مراد ابن عباس از سنت پیامبر نیز اشاره به همین نوع نشستن است؛ اتفاق محققان بر این است. شافعی نیز نشستن در میان دو سجده را مستحب می‌داند و البته مشهورتر در آن سنت افتراش است که هر دو سنت محسوب می‌شوند و صحیح هستند. اما سنت در نشستن برای تشهد اول افتراش و در تشهد آخر تورک است. // افتراش: نصب کردن پای راست و خوابانیدن پای چپ و نشستن بر آن (موطأ به ترجمه‌ی مصحح، حدیث ۲۰۱)؛ تورّک : در هنگام نماز خواندن، کفل چپِ خود را بر روی زمین و کفل راستِ خود را بر روی پای راستش و پایِ چپ خود را از زیر پایِ راستش بیرون آورد، در حالی که انگشت‌هایِ پایِ راستِ خود را به طرف جلو کج کرده و کفِ پای راستش پشتِ به قبله بود (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی ورک). در بیانی مختصر : نصب کردن پای راست و قرار دادن رو به جلوی پای چپ و گذاشتن باسن بر روی زمین (موطأ به ترجمه‌ی مصحح، حدیث ۲۰۱).

شَیْءٌ یَجِدُونَهُ فِی صُدُورِهِمْ فَلاَ یَصُدَّنَّهُمْ».(قال ابن الصباح: فلا یَصُدَّنَّکُم) قال: قُلتُ: و مِنَّا رِجالٌ یَخُطُّونَ. قال: «کَانَ نَبِیٌّ مِنَ الأنبیاءِ یَخُطُّ، فَمَن وَافَقَ خَطَّهُ فَذاکَ». قَالَ وَکَانَتْ لِی جَارِیَةٌ تَرْعَی غَنَمًا لِی قِبَلَ أُحُدٍ وَالْجَوَّانِیَّةِ فَاطَّلَعْتُ ذَاتَ یَوْمٍ فَإِذَا الذِّیبُ قَدْ ذَهَبَ بِشَاةٍ مِنْ غَنَمِهَا وَأَنَا رَجُلٌ مِنْ بَنِی آدَمَ آسَفُ کَمَا یَأْسَفُونَ لَکِنِّی صَکَکْتُهَا صَکَّةً فَأَتَیْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَعَظَّمَ ذَلِکَ عَلَیَّ قُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلاَ أُعْتِقُهَا قَالَ: «ائْتِنِی بِهَا». فَأَتَیْتُهُ بِهَا فَقَالَ لَهَا: «أَیْنَ اللَّهُ». قَالَتْ: فِی السَّمَاءِ. قَالَ: «مَنْ أَنَا؟». قَالَتْ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: «أَعْتِقْهَا فَإِنَّهَا مُؤْمِنَةٌ».

۳۳-(۵۳۷) از معاویه بن حکم سلمی نقل است که گفت: وقتی با رسول خداﷺ در حال گزاردن نماز بودیم، فردی عطسه کرد. گفتم: یَرحَمُکَ الله! [خداوند تو را رحمت کند!] مردم نگاه خشم‌آلودی به من کردند. گفتم: مادرم به عذایم نشیند! چرا چنین به من نگاه می‌کنید؟! با دست به ران‌های خود می‌زدند. زمانی که فهمیدم در صدد ساکت کردن من هستند، سکوت کردم. وقتی رسول خداﷺ نمازش را به پایان برد؛ پدر و مادرم به فدایش باد! کسی که هیچ معلمی را بهتر از او، نه در گذشته و نه در آینده (بعد از او) ندیده‌ام. به خدا سوگند! نه مرا سرزنش کرد و نه تنبیه نمود و نه شماتت کرد. سپس فرمود: «نماز جز تسبیح، تکبیر و قرائت قرآن نیست و سخن گفتن در این موارد صحیح نیست». گفتم: یا رسول الله! من به دوران جاهلیت نزدیکم و خداوند دین اسلام را به ما ارزانی داشت. نزد ما کسانی هستند که پیش کاهنان (غیب‌گویان) می‌روند. رسول خداﷺ فرمود: «تو نزد آنان نرو». باز گفتم: در میان ما کسانی هستند که به امورات فال بد می‌زنند. رسول خداﷺ فرمود: «این تصوری و وهمی است که در دل خویش می‌پرورند؛ در حالی که آنان را از چیزی باز نمی‌دارد». (ابن صباح گفت: نباید شما را از مقاصد و کارهایتان باز دارد.) راوی می‌گوید: گفتم: و از میان ما کسانی هستند که با خط کشیدن روی زمین فال می‌گیرند. رسول خداﷺ فرمود: یکی از پیامبران خط می‌کشید، پس کسی که خطّش با خط آن پیامبر موافق افتد، خوب است؛ [اما چه کسی می‌داند که آن پیامبر چگونه خط می‌کشیده است؛ یعنی کسی نمی‌داند، از همین روی اعتماد به چنین فردی درست نیست.] راوی گفت: من کنیزی داشتم که گوسفندانم را در حوالی اُحد و جوانیه به چرا می‌برد. روزی متوجه شدم که گرگ گوسفندی را دریده است و از آن جا که من هم انسان هستم، متأسف شدم و به او سیلی زدم. نزد رسول خداﷺ رفتم و ایشان عمل مرا خطایی بزرگ قلمداد فرمود. گفتم: یا رسول الله! آیا او را

آزاد کنم؟ فرمود: «او را نزد من بیاور». کنیز را نزد ایشان آوردم. رسول خداﷺ از او پرسید: «خداوند کجاست؟» گفت: در آسمان‌ها. فرمود: «من کیستم؟» گفت: «تو رسول خداﷺ هستی». فرمود: «او را آزاد کن که وی ایمان دارد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس از اوزاعی از یحیی بن ابوکثیر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٣٤ -(٥٣٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ - وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ - قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا نُسَلِّمُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ فِى الصَّلاَةِ فَيَرُدُّ عَلَيْنَا فَلَمَّا رَجَعْنَا مِنْ عِنْدِ النَّجَاشِى سَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْنَا فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كُنَّا نُسَلِّمُ عَلَيْكَ فِى الصَّلاَةِ فَتَرُدُّ عَلَيْنَا. فَقَالَ: «إِنَّ فِى الصَّلاَةِ شُغْلاً».[1]

۳۴-(۵۳۸) از عبدالله روایت است که گفت: ما به رسول خداﷺ در حین نماز سلام می‌کردیم و ایشان سلام ما را جواب می‌داد. وقتی از نزد نجاشی برگشتیم، به رسول خداﷺ سلام کردیم، اما ایشان سلام ما را پاسخ نداد. گفتیم: یا رسول الله! قبلاً در حین نماز به شما سلام می‌کردیم و شما به ما جواب می‌دادید! رسول خداﷺ فرمود: «در نماز مشغولیتی است [یعنی وظیفه‌ی نمازگزار این است که به نماز خود مشغول باشد و در آن تدبر و تعمق کند، نه جواب سلام دیگران را بدهد یا به چیزی دیگر مشغول گردد]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِى ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ السَّلُولِىُّ حَدَّثَنَا هُرَيْمُ بْنُ سُفْيَانَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از اسحاق بن منصور سلولی از هریم بن سفیان از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۹۹.

۳۵ –(۵۳۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ شُبَيْلٍ عَنْ أَبِى عَمْرٍو الشَّيْبَانِىِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: كُنَّا نَتَكَلَّمُ فِى الصَّلاَةِ يُكَلِّمُ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ وَهُوَ إِلَى جَنْبِهِ فِى الصَّلاَةِ حَتَّى نَزَلَتْ [وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ] فَأُمِرْنَا بِالسُّكُوتِ وَنُهِينَا عَنِ الْكَلاَمِ.[۱]

۳۵–(۵۳۹) از زید بن ارقم نقل است که گفت: ما در زمان رسول خداﷺ در حال نماز صحبت می‌کردیم و هر یک از ما با دوست بغل‌دست خود در نماز سخن می‌گفت، تا این آیه نازل شد: «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ».[۲] پس به سکوت امر شدیم و از سخن گفتن نهی گردیدیم.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَوَكِيعٌ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالله بن نمیر و وکیع –ح– و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، همگی از اسماعیل بن ابوخالد مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳٦ –(٥٤٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعَثَنِى لِحَاجَةٍ ثُمَّ أَدْرَكْتُهُ وَهُوَ يَسِيرُ – قَالَ قُتَيْبَةُ يُصَلِّى – فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَأَشَارَ إِلَىَّ فَلَمَّا فَرَغَ دَعَانِى فَقَالَ: «إِنَّكَ سَلَّمْتَ آنِفًا وَأَنَا أُصَلِّى». وَهُوَ مُوَجِّهٌ حِينَئِذٍ قِبَلَ الْمَشْرِقِ.

۳۶–(۵۴۰) از جابر نقل است که گفت: رسول خداﷺ مرا برای انجام کاری فرستاد. چون برگشتم ایشان را در حال نماز یافتم و به ایشان سلام کردم. رسول خداﷺ به سوی من اشاره فرمود. زمانی که از نماز فارغ شد، مرا فراخواند و فرمود: «تو اندکی پیش به من سلام کردی و من در حال خواندن نماز بودم». ایشان در آن زمان رویشان به جانب مشرق بود.

۳۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَرْسَلَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ مُنْطَلِقٌ إِلَى بَنِى الْمُصْطَلِقِ فَأَتَيْتُهُ وَهُوَ يُصَلِّى عَلَى بَعِيرِهِ فَكَلَّمْتُهُ فَقَالَ لِى بِيَدِهِ: هَكَذَا – وَأَوْمَأَ زُهَيْرٌ بِيَدِهِ – ثُمَّ كَلَّمْتُهُ فَقَالَ لِى: هَكَذَا – فَأَوْمَأَ زُهَيْرٌ أَيْضًا بِيَدِهِ نَحْوَ الأَرْضِ – وَأَنَا أَسْمَعُهُ يَقْرَأُ يُومِئُ بِرَأْسِهِ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ: «مَا فَعَلْتَ فِى الَّذِى أَرْسَلْتُكَ لَهُ فَإِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْنِى أَنْ أُكَلِّمَكَ إِلاَّ

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۰۰.

[۲]. البقره/ ۲۳۸. و خاضعانه برای خداوند به پا خیزید.

أَنِّى كُنْتُ أُصَلِّى». قَالَ زُهَيْرٌ وَأَبُو الزُّبَيْرِ جَالِسٌ مُسْتَقْبِلَ الْكَعْبَةِ فَقَالَ بِيَدِهِ أَبُو الزُّبَيْرِ إِلَى بَنِي الْمُصْطَلِقِ فَقَالَ بِيَدِهِ إِلَى غَيْرِ الْكَعْبَةِ.

۳۷-(۰۰۰) از جابر نقل است که گفت: رسول خداﷺ مرا برای انجام کاری فرستاد و خود به بنی‌مصطلق رفت. من نزد ایشان رفتم؛ در حالی که ایشان بر پشت شتر نماز می‌خواند. من با ایشان سخن گفتم؛ ولی ایشان با دست به من اشاره فرمود. - زهیر با دستش اشاره کرد.- دوباره با ایشان سخن گفتم و باز ایشان اشاره فرمود. -زهیر دوباره با دستش اشاره کرد.- من شنیدم که قرائت می‌کرد و با سر به من اشاره می‌کرد. سپس چون از نماز فراغت یافت، فرمود: «در مورد چیزی که تو را برای آن فرستاده بودم، چه کردی؟ به خاطر این با تو در سخن نیامدم، چون در نماز بودم». زهیر و ابو زبیر گفتند: در این هنگام رسول خداﷺ رو به کعبه نشسته بود. ابوزبیر با دست خود به سوی بنی مصطلق اشاره کرد، و با دستش به سوی غیر کعبه اشاره کرد.

۳۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ كَثِيرٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِىِّﷺ فَبَعَثَنِى فِى حَاجَةٍ فَرَجَعْتُ وَهُوَ يُصَلِّى عَلَى رَاحِلَتِهِ وَوَجْهُهُ عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَىَّ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «إِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْنِى أَنْ أَرُدَّ عَلَيْكَ إِلاَّ أَنِّى كُنْتُ أُصَلِّى».

۳۸(۰۰۰) از جابر نقل است که گفت: ما همراه رسول خداﷺ بودیم که ایشان مرا برای انجام کاری فرستاد. چون برگشتم، ایشان را دیدم که بر روی مرکب خویش نماز می‌خواند؛ در حالی که رو به غیر قبله داشت. بر ایشان سلام کردم، ولی جواب سلام مرا نداد. زمانی که از نماز فارغ شد، فرمود: «بدین خاطر جواب سلام تو را ندادم، چون در نماز بودم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ شِنْظِيرٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: بَعَثَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى حَاجَةٍ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از معلی بن منصور از عبدالوارث بن سعید از کثیر بن شنظیر از عطا از جابر نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ مرا برای انجام کاری فرستاد.

باب ۸ـ جواز لعنت فرستادن بر شیطان در اثنای نماز

٣٩ –(٥٤١) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ – وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ – قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ عِفْرِيتًا مِنَ الْجِنِّ جَعَلَ يَفْتِكُ عَلَيَّ الْبَارِحَةَ لِيَقْطَعَ عَلَيَّ الصَّلاَةَ وَإِنَّ اللَّهَ أَمْكَنَنِي مِنْهُ فَذَعَتُّهُ فَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَرْبِطَهُ إِلَى جَنْبِ سَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ حَتَّى تُصْبِحُوا تَنْظُرُونَ إِلَيْهِ أَجْمَعُونَ – أَوْ كُلُّكُمْ – ثُمَّ ذَكَرْتُ قَوْلَ أَخِي سُلَيْمَانَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لاَ يَنْبَغِي لأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي. فَرَدَّهُ اللَّهُ خَاسِئًا». و قَالَ ابْنُ مَنْصُورٍ شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ.

۳۹–(۵۴۱) از ابوهریره‌ؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «دیشب عفریتی از جن در برابرم ظاهر شد تا نمازم را قطع کند. پس خداوند مرا بر او توانا ساخت و خواستم او را به یکی از ستون‌های مسجد ببندم تا صبح فرا برسد و همه‌ی شما او را ببینید؛ ولی گفته‌ی برادرم سلیمان به یادم آمد که می‌گفت: پروردگارا! مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد، که تو بسیار بخشنده‌ای! پس خداوند آن عفریت را با سرافکندگی راند».

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ هُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ فِي هَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد (ابن جعفر) –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه از شبابه، هر دو از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٤٠ –(٥٤٢) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي رَبِيعَةُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلاَنِيِّ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَمِعْنَاهُ يَقُولُ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ». ثُمَّ قَالَ: «أَلْعَنُكَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ». ثَلاَثًا. وَبَسَطَ يَدَهُ كَأَنَّهُ يَتَنَاوَلُ شَيْئًا فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الصَّلاَةِ قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ سَمِعْنَاكَ تَقُولُ فِي الصَّلاَةِ شَيْئًا لَمْ نَسْمَعْكَ تَقُولُهُ قَبْلَ ذَلِكَ وَرَأَيْنَاكَ بَسَطْتَ يَدَكَ. قَالَ: «إِنَّ عَدُوَّ اللَّهِ إِبْلِيسَ جَاءَ بِشِهَابٍ مِنْ نَارٍ لِيَجْعَلَهُ فِي وَجْهِي فَقُلْتُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ. ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قُلْتُ أَلْعَنُكَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ التَّامَّةِ ثُمَّ أَرَدْتُ أَخْذَهُ وَاللَّهِ لَوْلاَ دَعْوَةُ أَخِينَا سُلَيْمَانَ لأَصْبَحَ مُوثَقًا يَلْعَبُ بِهِ وِلْدَانُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ».

۴۰-(۵۴۲) از ابودرداء نقل است که گفت: رسول خداﷺ قیام کرد و فرمود: «از شر تو به خداوند پناه می‌برم». سپس فرمود: «تو را همان گونه نفرین می‌کنم که خداوند نفرین کرد». سه بار تکرار فرمود. سپس دستش را دراز کرد؛ گویی می‌خواست چیزی را بگیرد. چون از نماز فارغ شد، گفتیم: یا رسول الله! در نماز از شما چیزی شنیدیم که قبل از آن هرگز نشنیده بودیم و دیدیم که دستتان را به سوی چیزی دراز کردید. فرمود: «دشمن پروردگار، ابلیس، با شعله‌ای آتش نزد من آمد و می‌خواست که آن را در روی من اندازد و من از شرّ وی به خداوند پناه بردم. سه بار. سپس گفت: تو را همان گونه لعنت و نفرین می‌کنم که خداوند نفرین کرد. بعد خواستم او را بگیرم. به خدا سوگند! اگر دعای برادرم سلیمان نبود، کاری می‌کردم که وی سخره‌ی کودکان مدینه شود».

باب ۹ـ جواز بر دوش‌گرفتنِ کودکان در نماز

٤١ -(٥٤٣) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قُلْتُ لِمَالِكٍ: حَدَّثَكَ عَامِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمٍ الزُّرَقِيِّ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يُصَلِّى وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةَ بِنْتَ زَيْنَبَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَلأَبِى الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ فَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا وَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا؟ قَالَ: يَحْيَى قَالَ مَالِكٌ: نَعَمْ.[1]

۴۱-(۵۴۳) یحیی بن یحیی گفت: به مالک گفتم: آیا این حدیث که از ابو قتاده روایت است، صحیح است که رسول خداﷺ نماز می‌خواند؛ در حالی که امامه[2] -دختر زینب، دختر رسول خداﷺ و همسر ابوالعاص بن ربیع- را بر دوش گرفته بود؛ وقتی رسول خداﷺ می‌ایستاد، او را برمی‌داشت و چون سجده می‌کرد، او را بر زمین می‌گذاشت؟ مالک گفت: بله، چنین بود.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۶.

[2]. اُمامه، نوه‌ی پیامبرﷺ است. مادر او زینب دختر پیامبرﷺ قبل از نبوت به عقد ابوالعاص در آمده بود و ابوالعاص در جنگ بدر همراه دیگر کافران قریش اسیر شد. آن حضرت از او عهد گرفت که زینب را به مدینه بفرستد و او چنان کرد. سپس ابوالعاص ایمان آورد و به مدینه هجرت کرد و آن حضرت زینب را به او پس داد و علیﷺ پس از فوت فاطمه‌ی زهرا، رضی‌الله‌عنها، با امامه (که بیوه شده بود) ازدواج کرد.

٤٢ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِى سُلَيْمَانَ وَابْنِ عَجْلَانَ سَمِعَا عَامِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ يُحَدِّثُ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمٍ الزُّرَقِيِّ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ الأَنْصَارِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَؤُمُّ النَّاسَ وَأُمَامَةُ بِنْتُ أَبِى الْعَاصِ وَهْىَ ابْنَةُ زَيْنَبَ بِنْتِ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى عَاتِقِهِ فَإِذَا رَكَعَ وَضَعَهَا وَإِذَا رَفَعَ مِنَ السُّجُودِ أَعَادَهَا.

۴۲–(۰۰۰) از ابوقتاده‌ی انصاری روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که جماعت را امامت می‌کرد و در این حال، نوه‌اش امامه –فرزند دخترش زینب و ابوعاص (همسر زینب)– را بر دوش گذاشته بود؛ چون به رکوع می‌رفت او را بر زمین می‌گذاشت و چون از سجده بلند می‌شد، دوباره او را بر دوش می‌گرفت.

٤٣ –(٠٠) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ مَخْرَمَةَ بْنِ بُكَيْرٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَخْرَمَةُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمٍ الزُّرَقِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا قَتَادَةَ الأَنْصَارِيَّ يَقُولُ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّى لِلنَّاسِ وَأُمَامَةُ بِنْتُ أَبِى الْعَاصِ عَلَى عُنُقِهِ فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا.

۴۳–(۰۰۰) از عمرو بن سلیم زرقی روایت است که گفت: شنیدم ابوقتاده‌ی انصاری می‌گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که برای مردم امامت می‌کرد؛ در حالی که امامه، دختر ابوعاص را بر دوش گرفته بود و زمانی که سجده می‌کرد او را بر زمین می‌گذاشت.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ الْحَنَفِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ جَمِيعًا عَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمٍ الزُّرَقِيِّ سَمِعَ أَبَا قَتَادَةَ يَقُولُ: بَيْنَا نَحْنُ فِى الْمَسْجِدِ جُلُوسٌ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ أَنَّهُ أَمَّ النَّاسَ فِى تِلْكَ الصَّلاَةِ.

–(۰۰۰) از عمرو بن سلیم زرقی روایت است که گفت: شنیدم که ابوقتاده‌ی انصاری می‌گفت: روزی ما در مسجد بودیم که رسول خدا ﷺ بر ما داخل شد. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که در مورد امامت رسول خدا ﷺ در آن نماز چیزی بر زبان نراند.

باب ۱۰ ـ جواز یک گام و دو گام حرکت کردن در نماز

٤٤ -(٥٤٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ نَفَرًا جَاءُوا إِلَى سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَدْ تَمَارَوْا فِي الْمِنْبَرِ مِنْ أَيِّ عُودٍ هُوَ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُ مِنْ أَيِّ عُودٍ هُوَ وَمَنْ عَمِلَهُ وَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَوَّلَ يَوْمٍ جَلَسَ عَلَيْهِ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا عَبَّاسٍ فَحَدِّثْنَا. قَالَ: أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى امْرَأَةٍ قَالَ: «انْظُرِي غُلَامَكِ النَّجَّارَ يَعْمَلْ لِي أَعْوَادًا أُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَيْهَا». فَعَمِلَ هَذِهِ الثَّلَاثَ دَرَجَاتٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَوُضِعَتْ هَذَا الْمَوْضِعَ فَهْيَ مِنْ طَرْفَاءِ الْغَابَةِ. وَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَلَيْهِ فَكَبَّرَ وَكَبَّرَ النَّاسُ وَرَاءَهُ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ ثُمَّ رَفَعَ فَنَزَلَ الْقَهْقَرَى حَتَّى سَجَدَ فِي أَصْلِ الْمِنْبَرِ ثُمَّ عَادَ حَتَّى فَرَغَ مِنْ آخِرِ صَلَاتِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي صَنَعْتُ هَذَا لِتَأْتَمُّوا بِي وَلِتَعَلَّمُوا صَلَاتِي».

۴۴-(۵۴۴) از پدر عبدالعزیز بن ابوحازم نقل است که عده‌ای نزد سهل بن سعد آمدند و در مورد جنس چوب منبر با هم اختلاف کردند. او گفت: به خدا سوگند! من می‌دانم که جنس آن از چیست و چه کسی آن را ساخته است و نخستین روزی را که رسول خدا ﷺ بر آن نشست، به یاد دارم. به او گفتم: ای ابوعباس! در مورد آن سخن بگوی. گفت: رسول خدا ﷺ به دنبال زنی فرستاد و به وی فرمود: «به غلام خویش که نجار است، فرمان ده که برایم منبری بسازد تا بر روی آن با مردم سخن گویم». پس آن نجار این منبر سه پله‌ای را ساخت. سپس رسول خدا ﷺ فرمان داد تا در این مکان گذاشته شود. جنس چوب آن منبر از درخت گزِ صحرای غابه بود. سپس رسول خدا ﷺ را دیدم که بر آن منبر به نماز ایستاد و تکبیر گفت و مردم پشت سر ایشان تکبیر گفتند. در ادامه چون سر از رکوع برداشت، [در سمت قبله] به عقب رفت و در پایین منبر سجده کرد و بعد دوباره به بالای منبر بازگشت و نماز خود را تا پایان خواند. سپس رو به مردم کرد و فرمود: «بدین خاطر بر روی منبر نماز خواندم تا با اقتدای به من نماز خود را کامل کنید و تا نماز را به شما آموزش دهم». [زیرا اگر بر روی زمین نماز می‌خواندند، تنها کسانی ایشان را می‌دیدند که در نزدیکشان حضور داشتند؛ ولی در بالای منبر همه ایشان را می‌دیدند.]

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدٍ الْقَارِيُّ الْقُرَشِيُّ حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ أَنَّ رِجَالاً أَتَوْا سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ

وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى حَازِمٍ قَالَ: أَتَوْا سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ فَسَأَلُوهُ مِنْ أَىِّ شَىْءٍ مِنْبَرُ النَّبِىِّﷺ وَسَاقُوا الْحَدِيثَ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ أَبِى حَازِمٍ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از یعقوب بن عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن عبد قاری قرشی از ابوحازم روایت کرد که مردانی نزد سهل بن سعد آمدند. -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب و ابن ابوعمر از سفیان بن عیینه از ابوحازم روایت کردند که نزد سهل بن سعد رفتند و در مورد جنس چوب منبر رسول خداﷺ از وی پرسیدند و آنان ادامه‌ی حدیث را مشابه حدیث ابوحازم نقل و روایت کردند.

باب ۱۱ ـ کراهتِ دست بر کمر گذاشتن در نماز

٤٦ -(٥٤٤) وَحَدَّثَنِى الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى الْقَنْطَرِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ وَأَبُو أُسَامَةَ جَمِيعًا عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضی‌الله‌عنه عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُصَلِّىَ الرَّجُلُ مُخْتَصِراً. وَفِى رِوَايَةِ أَبِى بَكْرٍ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ[1]

۴۶-(۵۴۴) از ابوهریره‌رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ از این نهی فرمود که فرد دست به کمر نماز بخواند. در روایت ابوبکر آمده که گفت: رسول خداﷺ نهی فرمود.

باب ۱۲ ـ کراهت دست مالیدن بر سنگریزه و صاف کردن خاک محل سجده در نماز

٤٧ -(٥٤٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا هِشَامٌ الدَّسْتَوَائِىُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ مُعَيْقِيبٍ قَالَ: ذَكَرَ النَّبِىُّﷺ الْمَسْحَ فِى الْمَسْجِدِ - يَعْنِى الْحَصَى - قَالَ: «إِنْ كُنْتَ لاَ بُدَّ فَاعِلاً فَوَاحِدَةً».[2]

۴۷-(۵۴۶) از معیقب نقل است که گفت: رسول خداﷺ از مسح سنگریزه یاد کرد و فرمود: «اگر ناگزیر شدی که چنین کنی، یک بار آن را انجام ده».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۱۹

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۰۷.

٤٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِى ابْنُ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ مُعَيْقِيبٍ أَنَّهُمْ سَأَلُوا النَّبِىَّ ﷺ عَنِ الْمَسْحِ فِى الصَّلَاةِ فَقَالَ: «وَاحِدَةٌ».

۴۸-(۰۰۰) از معیقب نقل است که گفت: آنان در مورد مسحِ سنگریزه در نماز از رسول خداﷺ سؤال کردند؟ فرمود: «فقط یک بار».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن عمر قواریری از خالد (ابن حارث) از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٤٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِى سَلَمَةَ قَالَ حَدَّثَنِى مُعَيْقِيبٌ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فِى الرَّجُلِ يُسَوِّى التُّرَابَ حَيْثُ يَسْجُدُ قَالَ: «إِنْ كُنْتَ فَاعِلاً فَوَاحِدَةً».

۴۹-(۰۰۰) از معیقب نقل است که رسول خداﷺ در مورد کسی که خاک را به هنگام سجده، صاف و هموار می‌کرد، فرمود: «اگر چنین کردی، یک بار آن را انجام ده».

باب ۱۳ ـ نهی از تُف کردن در مسجد؛ در نماز و غیر آن

٥٠ -(٥٤٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى بُصَاقًا فِى جِدَارِ الْقِبْلَةِ فَحَكَّهُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّى فَلاَ يَبْصُقْ قِبَلَ وَجْهِهِ فَإِنَّ اللَّهَ قِبَلَ وَجْهِهِ إِذَا صَلَّى».[1]

۵۰-(۵۴۷) از عبدالله بن عمر روایت است که گفت: رسول خداﷺ آب دهانی را بر دیوار طرفِ قبله دید. آن را خراشید و سپس به مردم رو کرد و فرمود: «وقتی یکی از شما نماز می‌خواند، نباید به سمتِ جلوی خود آب دهان بیفکند؛ چون وقتی نماز می‌خواند، خداوند در جهت قبله روبه‌روی اوست».

٥١ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۰۶.

بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِى ابْنَ عُلَيَّةَ - عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِى ابْنَ عُثْمَانَ ح وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِى مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ رَأَى نُخَامَةً فِى قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ... إِلاَّ الضَّحَّاكَ فَإِنَّ فِى حَدِيثِهِ نُخَامَةً فِى الْقِبْلَةِ. بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ.

۵۱-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالله بن نمیر و ابواسامه —ح- و ابن نمیر از پدرش، همه از عبیدالله —ح- و قتیبه و محمد بن رمح از لیث بن سعد —ح- و زهیر بن حرب از اسماعیل (ابن علیه) از ایوب —ح- و ابن رافع از ابن ابوفُدیک از ضحاک (ابن عثمان) —ح- و هارون بن عبدالله از حجاج بن محمد از ابن‌جریج از موسی بن عقبه، همگی از نافع، از ابن‌عمر از رسول خدا ﷺ روایت کردند که ایشان خلط سینه را بر روی دیوار در جهتِ قبله مشاهده فرمود... جز ضحاک که در حدیث وی نخامة فی القبله، هم معنی با حدیث مالک آمده است.

۵۲ -(۵۴۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ رَأَى نُخَامَةً فِى قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ فَحَكَّهَا بِحَصَاةٍ ثُمَّ نَهَى أَنْ يَبْزُقَ الرَّجُلُ عَنْ يَمِينِهِ أَوْ أَمَامَهُ وَلَكِنْ يَبْزُقُ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ الْيُسْرَى.

۵۲-(۵۴۸) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ بر دیوار مسجد آب بینی یا خلط سینه مشاهده کرد، پس با سنگریزه‌ای آن را سایید و سپس از این نهی فرمود که فردی آب دهان خود را به سمت راست یا جلوی خود بیفکند؛ اما [اگر ناگزیر شد] می‌تواند آن را به سمت چپ یا زیر پای چپ خود بیفکند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِى كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ وَأَبَا سَعِيدٍ أَخْبَرَاهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى نُخَامَةً. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

-(۰۰۰) ابوطاهر و حرمله از ابن وهب از یونس —ح- و زهیر بن حرب از یعقوب بن ابراهیم از پدرش، هر دو از ابن شهاب از حمید بن عبدالرحمن روایت کردند که ابوهریره رضی الله عنه و ابوسعید او را خبر دادند که رسول خدا ﷺ خلط سینه مشاهده کرد. باقی حدیث مشابه حدیث ابن عیینه است.

-(٥٤٩) وحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ رَأَى بُصَاقًا فِي جِدَارِ الْقِبْلَةِ أَوْ مُخَاطًا أَوْ نُخَامَةً فَحَكَّهُ.

-(۵۴۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ آب دهان یا آب بینی یا خلط سینه را بر روی دیوار قبله‌ی مسجد مشاهد کرد، پس آن را خراشید و پاک کرد.

٥٣ -(٥٥٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَأَى نُخَامَةً فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ فَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «مَا بَالُ أَحَدِكُمْ يَقُومُ مُسْتَقْبِلَ رَبِّهِ فَيَتَنَخَّعُ أَمَامَهُ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَقْبَلَ فَيُتَنَخَّعَ فِي وَجْهِهِ فَإِذَا تَنَخَّعَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَنَخَّعْ عَنْ يَسَارِهِ تَحْتَ قَدَمِهِ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَقُلْ هَكَذَا وَوَصَفَ الْقَاسِمُ فَتَفَلَ فِي ثَوْبِهِ ثُمَّ مَسَحَ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ».

۵۳-(۵۵۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ بر دیوار روبه‌روی قبله خلطی دید. پس به مردم رو کرد و فرمود: «شما را چه شده است که برخی از میان شما، در حالی که روبه‌روی پروردگار خویش ایستاده است، خلط سینه را بیرون می‌ریزد! کسی از شما دوست دارد چنین عملی در روی وی انجام پذیرد؟! اگر مجبور به چنین کاری شدید، در زیر پای چپ، خلط خود را بیرون ریزید و اگر [جای مناسبی پیدا نکرد] باید چنین کند». قاسم بن مهران از راویان حدیث در توضیح این حدیث که فرمود: «چنین کند» گفت: رسول خدا آب دهانش را در داخل پارچه‌ای انداخت، سپس آن را به هم مالید.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّﷺ. نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ وَزَادَ فِي حَدِيثِ هُشَيْمٍ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ يَرُدُّ ثَوْبَهُ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ.

---

(۵۴۸) بخاری: ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۴ و ۴۱۶؛ نسائی: ۷۲۱؛ ابن ماجه: ۷۶۱؛ احمد: ۱۱۰۲۵ و ۱۱۱۸۵. **(۵۴۹)** بخاری: ۴۰۷، ۴۰۸ و ۴۰۹؛ ابن ماجه: ۷۶۴؛ احمد: ۲۵۱۲۹. // بصاق: آب دهان. // مخاط: آب بینی. // نخامه: خلط سینه، تُف (مصحح).

-(۰۰۰) از قاسم بن مهران از ابورافع از ابوهریره مشابه حدیث ابن‌علیه نقل است و در حدیث هشیم آمده است که ابوهریره گفت: گویی هم اکنون به رسول خداﷺ می‌نگرم که جامه‌اش [یا دستمالش] را به هم می‌مالد.

٥٤ -(٥٥١) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فِى الصَّلاَةِ فَإِنَّهُ يُنَاجِى رَبَّهُ فَلاَ يَبْزُقَنَّ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلاَ عَنْ يَمِينِهِ وَلَكِنْ عَنْ شِمَالِهِ تَحْتَ قَدَمِهِ».[1]

۵۴-(۵۵۱) از انس بن مالک روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «تا وقتی که مسلمان در نماز است، با خدای خود مناجات می‌کند. بنابراین، نباید به طرف جلو یا سمتِ راست خود آب دهان بیاندازد؛ بلکه آب دهان خود را در زیر پای چپ اندازد».

٥٥ -(٥٥٢) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُوعَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الْبُزَاقُ فِى الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا».[2]

۵۵-(۵۵۲) از انس بن مالک روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «آب دهان انداختن در مسجد، گناه است و کفاره‌ی آن پوشاندنش با خاک است».

٥٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَأَلْتُ قَتَادَةَ عَنِ التَّفْلِ فِى الْمَسْجِدِ فَقَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «التَّفْلُ فِى الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا».

۵۶-(۰۰۰) از انس بن مالک روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «آب دهان انداختن در مسجد، گناه است وکفاره‌ی آن پوشاندنش با خاک است».

٥٧ -(٥٥٣) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِىُّ وَشَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ قَالاَ حَدَّثَنَا مَهْدِىُّ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا وَاصِلٌ مَوْلَى أَبِى عُيَيْنَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقَيْلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ عَنْ أَبِى الأَسْوَدِ الدِّيلِىِّ عَنْ أَبِى ذَرٍّ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «عُرِضَتْ عَلَىَّ أَعْمَالُ أُمَّتِى حَسَنُهَا وَسَيِّئُهَا فَوَجَدْتُ فِى

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۱۳.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۱۵.

مَحَاسِنِ أَعْمَالِهَا الأَذَى يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ وَوَجَدْتُ فِى مَسَاوِى أَعْمَالِهَا النُّخَاعَةَ تَكُونُ فِى الْمَسْجِدِ لاَ تُدْفَنُ».

۵۷-(۵۵۳) از ابوذرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اعمال نیک و بد امتم به من عرضه شد؛ آن‌چه از اعمال نیک او دیدم، برداشتن چیزی است از سر راه که سبب آزار مردم می‌شود و از اعمال بد او، انداختن خلط سینه در مسجد و نپوشاندن آن است».

٥٨ -(٥٥٤) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا كَهْمَسٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَرَأَيْتُهُ تَنَخَّعَ فَدَلَكَهَا بِنَعْلِهِ.

۵۸-(۵۵۴) از پدر عبدالله بن شخیر نقل است که گفت: با رسول خداﷺ نماز خواندم و من دیدم که وی آب دهان انداخت و سپس آن را با کفش خویش سایید و محو کرد.

٥٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنِ الْجُرَيْرِىِّ عَنْ أَبِى الْعَلاَءِ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ النَّبِىِّﷺ قَالَ: فَتَنَخَّعَ فَدَلَكَهَا بِنَعْلِهِ الْيُسْرَى.

۵۹-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از یزید بن زریع از جریری از ابوعلا یزید بن عبدالله بن شخیر از پدرش نقل کرد که او با رسول خداﷺ نماز خواند که دید ایشان آب دهان انداخت و سپس آن را با کفش چپِ خویش سایید و محو کرد.

باب ١٤ ـ جایز بودن خواندن نماز با کفش

٦٠ -(٥٥٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِى مَسْلَمَةَ سَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّى فِى النَّعْلَيْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ.[1]

۶۰-(۵۵۵) از ابومسلمه سعید بن یزید روایت است که گفت: به انس بن مالک گفتم: آیا رسول خداﷺ با کفش نماز می‌خواند؟ گفت: آری.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ الْعَوَّامِ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَزِيدَ أَبُو مَسْلَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسًا. بِمِثْلِهِ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۸۶.

-(۰۰۰) از سعید بن یزید ابومسلمه روایت است که گفت: از انس بن مالکﷺ پرسیدم. باقی همانند حدیث قبل.

باب ۱۵ ـ کراهتِ خواندن نماز در لباسی که دارای نقش و نگار است

٦١ -(٥٥٦) حَدَّثَنِی عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنِی أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِیَّﷺ صَلَّى فِی خَمِيصَةٍ لَهَا أَعْلاَمٌ وَقَالَ: «شَغَلَتْنِی أَعْلاَمُ هَذِهِ فَاذْهَبُوا بِهَا إِلَى أَبِی جَهْمٍ وَائْتُونِی بِأَنْبِجَانِيِّهِ».[1]

۶۱-(۵۵۶) از عایشهؓ نقل است که رسول خداﷺ در جامه‌ی پشمی نقش و نگاردار نماز خواند. سپس فرمود: «نقش‌های آن مرا به خود مشغول کرد؛ آن را نزد ابوجهم ببرید و برای من لباسی انبجانی (ساده و بدون نقش و نگار) بیاورید».

٦٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّی فِی خَمِيصَةٍ ذَاتِ أَعْلاَمٍ فَنَظَرَ إِلَى عَلَمِهَا فَلَمَّا قَضَى صَلاَتَهُ قَالَ: «اذْهَبُوا بِهَذِهِ الْخَمِيصَةِ إِلَى أَبِی جَهْمِ بْنِ حُذَيْفَةَ وَائْتُونِی بِأَنْبِجَانِيِّهِ فَإِنَّهَا أَلْهَتْنِی آنِفًا فِی صَلاَتِی».

۶۲-(۰۰۰) از عایشهؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ در جامه‌ی پشمی نقش و نگاردار نماز خواند و نظر بر نقش‌های آن انداخت. بعد از اتمام نماز، فرمود: «این جامه را نزد ابوجهم بن حذیفه ببرید و برای من لباسی انبجانی بیاورید؛ زیرا نقش‌های آن هم اینک دل مرا به خود مشغول کرد».

٦٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِیَّﷺ كَانَتْ لَهُ خَمِيصَةٌ لَهَا عَلَمٌ فَكَانَ يَتَشَاغَلُ بِهَا فِی الصَّلاَةِ فَأَعْطَاهَا أَبَا جَهْمٍ وَأَخَذَ كِسَاءً لَهُ أَنْبِجَانِيًّا.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۵۲.

۶۳-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ جامه‌ای نگارین داشت. آن جامه وی را در نماز به خود مشغول داشت، از همین روی آن را به ابوجهم داد و در عوض جامه‌ای ساده و بدون نقش و نگار گرفت.

باب ١٦ ـ کراهت خواندن نماز هنگام حاضر بودن غذا

٦٤ -(٥٥٧) أَخبَرَنِی عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا حَضَرَ الْعَشَاءُ وَأُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَابْدَءُوا بِالْعَشَاءِ».

۶۴-(۵۵۷) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آن گاه که غذای شام آماده شد و اقامه‌ی نماز هم گفته شد، ابتدا شام بخورید».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِی أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قُرِّبَ الْعَشَاءُ وَحَضَرَتِ الصَّلاَةُ فَابْدَءُوا بِهِ قَبْلَ أَنْ تُصَلُّوا صَلاَةَ الْمَغْرِبِ و لا تَعجَلُوا عن عَشائِكُم».

-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آن گاه که غذا آورده شد و وقت نماز هم رسید، قبل از آن که نماز مغرب را بخوانید، با غذا شروع نمایید و از غذای شام خویش با عجله نگذرید».

٦٥ -(٥٥٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَحَفْصٌ وَوَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ أَنَسٍ.

۶۵-(۵۵۸) ابوبکر بن ابوشیبه از ابن نمیر و حفص و وکیع از هشام از پدرش از عایشه رضی الله عنها مشابه حدیث ابن‌عیینه از زهری از انس رضی الله عنه را نقل کردند.

٦٦ -(٥٥٩) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا وُضِعَ عَشَاءُ أَحَدِكُمْ وَأُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَابْدَءُوا بِالْعَشَاءِ وَلاَ يَعْجَلَنَّ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُ».[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۷۳

۶۶-(۵۵۹) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه شام یکی از شما آماده شد و اقامه‌ی نماز هم گفته شد، با خوردنِ شام آغاز کند و عجله نکند تا از خوردن غذا فارغ شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِيُّ حَدَّثَنِي أَنَسٌ - يَعْنِي ابْنَ عِيَاضٍ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ مَسْعَدَةَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا الصَّلْتُ بْنُ مَسْعُودٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ مُوسَى عَنْ أَيُّوبَ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِنَحْوِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن اسحاق مسیبی از انس (ابن عیاض) از موسی بن عقبه -ح- و هارون بن عبدالله از حماد بن مسعده از ابن جریج -ح- و صلت بن مسعود از سفیان بن موسی از ایوب، همگی از نافع از ابن‌عمر مشابه حدیث مذکور را از رسول خداﷺ روایت کردند.

٦٧ -(٥٦٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - هُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عَتِيقٍ قَالَ: تَحَدَّثْتُ أَنَا وَالْقَاسِمُ عِنْدَ عَائِشَةَ حَدِيثًا وَكَانَ الْقَاسِمُ رَجُلاً لَحَّانَةً وَكَانَ لأُمِّ وَلَدٍ فَقَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ: مَا لَكَ لاَ تَحَدَّثُ كَمَا يَتَحَدَّثُ ابْنُ أَخِي هَذَا؟ أَمَا إِنِّي قَدْ عَلِمْتُ مِنْ أَيْنَ أُتِيتَ. هَذَا أَدَّبَتْهُ أُمُّهُ وَأَنْتَ أَدَّبَتْكَ أُمُّكَ قَالَ: فَغَضِبَ الْقَاسِمُ وَأَضَبَّ عَلَيْهَا فَلَمَّا رَأَى مَائِدَةَ عَائِشَةَ قَدْ أُتِيَ بِهَا قَامَ. قَالَتْ: أَيْنَ؟ قَالَ: أُصَلِّي. قَالَتِ: اجْلِسْ. قَالَ: إِنِّي أُصَلِّي. قَالَتِ: اجْلِسْ غُدَرُ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ صَلاَةَ بِحَضْرَةِ الطَّعَامِ وَلاَ وَهُوَ يُدَافِعُهُ الأَخْبَثَانِ».

۶۷-(۵۶۰) از ابن ابوعتیق نقل است که گفت: من و قاسم در حضور عایشهؓ با هم سخن می‌گفتیم و قاسم فردی بسیارگوی و کنیز زاده بود. عایشهؓ به او گفت: تو را چه شده که مانند برادرزاده‌ام سخن نمی‌گویی؟ من می‌دانم که این شیوه‌ی رفتار را از کجا آورده‌ای! هر کدام از شما تربیت‌یافته‌ی مادر خویش است. قاسم خشمگین شد و کینه‌ی ام‌المؤمنین را بر دل گرفت و وقتی سفره غذای عایشهؓ را آوردند، وی برخاست. عایشهؓ پرسید: کجا می‌روی؟ گفت: نماز می‌خوانم. گفت: بنشین. دوباره قاسم گفت: نماز می‌خوانم. عایشهؓ گفت: ای خائن (بی‌وفا)! بنشین؛ زیرا از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «به هنگام آماده بودن غذا یا به وقت غلبه‌ی ادرار و مدفوع، خواندن نماز صحیح نیست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - أَخْبَرَنِي أَبُو حَزْرَةَ الْقَاصُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي عَتِيقٍ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي الْحَدِيثِ قِصَّةَ الْقَاسِمِ.

-(۰۰۰) یحیی بن ایوب و قتیبه بن سعید و ابن حجر از اسماعیل (ابن جعفر) از ابوحزره القاص از عبدالله بن ابوعتیق از عایشهؓ مشابه حدیث فوق را روایت کردند؛ اما در حدیث، داستان قاسم ذکر نشده است.

باب ۱۷ ـ نهی از خوردن سیر یا پیاز یا تره فرنگی و رفتن به مسجد

٦٨ -(٥٦١) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ فِى غَزْوَةِ خَيْبَرَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ - يَعْنِى الثُّومَ - فَلاَ يَأْتِيَنَّ الْمَسَاجِدَ».[1]

۶۸-(۵۶۱) از ابن عمر نقل است که رسول خداﷺ در غزوه‌ی خیبر فرمود: «کسی که از این درخت؛ یعنی سیر، بخورد، نباید به مسجد بیاید».

٦٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِى قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الْبَقْلَةِ فَلاَ يَقْرَبَنَّ مَسَاجِدَنَا حَتَّى يَذْهَبَ رِيحُهَا». يَعْنِى الثُّومَ.

۶۹-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس از این سبزه (سیر) بخورد، تا زمانی که بوی آن از بین نرود، نباید به مساجد ما نزدیک گردد».

٧٠ -(٥٦٢) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِى ابْنَ عُلَيَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ صُهَيْبٍ - قَالَ سُئِلَ أَنَسٌ عَنِ الثُّومِ فَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلاَ يَقْرَبَنَّا وَلاَ يُصَلِّى مَعَنَا».

۷۰-(۵۶۲) از عبدالعزیز، فرزند صهیب نقل است که گفت: از انسؓ در مورد سیر سؤال شد. گفت: رسول خداﷺ در این باره فرمود: «کسی که از این گیاه خورده باشد، نباید به ما نزدیک گردد و همراه ما نماز بخواند».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۵۳.

۷۱ –(٥٦٣) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلاَ يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا وَلاَ يُؤْذِيَنَّا بِرِيحِ الثُّومِ».

۷۱–(۵۶۳) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از این گیاه خورده باشد، نباید به مسجد ما نزدیک شود و نباید با بوی سیر ما را آزار دهد».

۷۲ –(٥٦٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ هِشَامٍ الدَّسْتَوَائِىِّ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَكْلِ الْبَصَلِ وَالْكُرَّاثِ. فَغَلَبَتْنَا الْحَاجَةُ فَأَكَلْنَا مِنْهَا فَقَالَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْمُنْتِنَةِ فَلاَ يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا فَإِنَّ الْمَلاَئِكَةَ تَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ الإِنْسُ».

۷۲–(۵۶۴) از جابر﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از این گیاه بدبو خورده باشد، نباید به مسجدِ ما نزدیک شود؛ زیرا آن‌چه موجب آزار مردم گردد، آزار و اذیت ملایک را نیز در پی خواهد داشت».

۷۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِى عَطَاءُ بْنُ أَبِى رَبَاحٍ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلاً فَلْيَعْتَزِلْنَا أَوْ لِيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا وَلْيَقْعُدْ فِى بَيْتِهِ» وَإِنَّهُ أُتِيَ بِقِدْرٍ فِيهِ خَضِرَاتٌ مِنْ بُقُولٍ فَوَجَدَ لَهَا رِيحًا فَسَأَلَ فَأُخْبِرَ بِمَا فِيهَا مِنَ الْبُقُولِ فَقَالَ: «قَرِّبُوهَا إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ فَلَمَّا رَآهُ كَرِهَ أَكْلَهَا قَالَ: كُلْ فَإِنِّي أُنَاجِي مَنْ لَا تُنَاجِي».

۷۳–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که سیر یا پیاز بخورد، باید از ما یا از مسجد ما دوری کند و باید در منزل خویش بماند». ظرفی برای رسول خداﷺ آورده شد که در آن سبزیجاتی چون سیر و نظایر آن وجود داشت و همین سبب شد که بوی نامطبوعی از آن به مشام ایشان برسد. از محتویات آن پرسید و ایشان را خبر دادند که در آن سیر وجود دارد. گفت: «آن را به یکی از صحابه در نزدیکی خود داد و چون دید که او نیز از خوردن آن اکراه دارد، فرمود: آن را بخور، من نمی‌خورم چون با کسی مناجات می‌کنم که تو با او مناجات نمی‌کنی».

٧٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی عَطَاءٌ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الْبَقْلَةِ الثُّومِ – وَقَالَ مَرَّةً: مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ وَالثُّومَ وَالْكُرَّاثَ – فَلاَ يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا فَإِنَّ الْمَلاَئِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ بَنُو آدَمَ».

۷۴–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس از این سیر بخورد –بار دیگر فرمود: هر کس پیاز، سیر و تره بخورد– نباید به مسجد ما نزدیک گردد؛ زیرا هر چه سبب آزار انسان گردد، به تحقیق آزار و اذیت ملایک را نیز در پی دارد».

٧٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالاَ جَمِيعًا: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ – يُرِيدُ الثُّومَ – فَلاَ يَغْشَنَا فِی مَسْجِدِنَا»

۷۵–(۰۰۰) محمد بن رافع و عبدالرزاق، هر دو از ابن‌جریج حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس از این گیاه؛ یعنی سیر، خورده باشد، در مسجد به نزد ما نیاید».

٧٦ –(٥٦٥) وَحَدَّثَنِی عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنِ الْجُرَيْرِیِّ عَنْ أَبِی نَضْرَةَ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ قَالَ: لَمْ نَعْدُ أَنْ فُتِحَتْ خَيْبَرُ فَوَقَعْنَا أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِی تِلْكَ الْبَقْلَةِ الثُّومِ وَالنَّاسُ جِيَاعٌ فَأَكَلْنَا مِنْهَا أَكْلاً شَدِيدًا ثُمَّ رُحْنَا إِلَى الْمَسْجِدِ فَوَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الرِّيحَ فَقَالَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْخَبِيثَةِ شَيْئًا فَلاَ يَقْرَبَنَّا فِی الْمَسْجِدِ». فَقَالَ النَّاسُ: حُرِّمَتْ حُرِّمَتْ. فَبَلَغَ ذَاكَ النَّبِیَّ ﷺ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَيْسَ بِی تَحْرِيمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لِی وَلَكِنَّهَا شَجَرَةٌ أَكْرَهُ رِيحَهَا».

۷۶–(۵۶۵) از ابوسعید رضی الله عنه نقل است که گفت: تا خیبر فتح نگردید، برنگشتیم و در آن هنگام اصحاب رسول خدا ﷺ بسیار گرسنه بودند. لذا از تره و سیر تناول کردیم و آن را با حرصی بسیار خوردیم. شبانگاه به مسجد رفتیم و بوی آن به مشام رسول خدا ﷺ رسید. فرمود: «کسی که از این گیاه خبیث تناول کند، در مسجد به ما نزدیک نگردد». مردم گفتند: سیر حرام شد! سیر حرام شد! وقتی خبر آن به رسول خدا ﷺ رسید، فرمود: «ای مردم! چیزی را که خداوند حلال کرده باشد، حرام نمی‌کنم؛ اما من بوی این گیاهان را نمی‌پسندم».

۷۷ -(٥٦٦) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرٌو عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَشَجِّ عَنِ ابْنِ خَبَّابٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَى زَرَّاعَةِ بَصَلٍ هُوَ وَأَصْحَابُهُ فَنَزَلَ نَاسٌ مِنْهُمْ فَأَكَلُوا مِنْهُ وَلَمْ يَأْكُلْ آخَرُونَ فَرُحْنَا إِلَيْهِ فَدَعَا الَّذِينَ لَمْ يَأْكُلُوا الْبَصَلَ وَأَخَّرَ الآخَرِينَ حَتَّى ذَهَبَ رِيحُهَا.

۷۷-(۵۶۶) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ به همراه اصحاب خویش بر کشتزار پیاز گذشتند. برخی از یاران رسول خدا ﷺ پیاده شدند و از آن خوردند و برخی دیگر نخوردند. ما به نزد وی رفتیم. رسول خدا ﷺ کسانی را که از آن پیاز نخورده بودند، فرا خواند و بقیه را معطل گذاشت تا وقتی که بوی آن زایل گشت».

۷۸ -(٥٦٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِى الْجَعْدِ عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ خَطَبَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَذَكَرَ نَبِىَّ اللَّهِ ﷺ وَذَكَرَ أَبَا بَكْرٍ قَالَ: إِنِّى رَأَيْتُ كَأَنَّ دِيكًا نَقَرَنِى ثَلاَثَ نَقَرَاتٍ وَإِنِّى لاَ أُرَاهُ إِلاَّ حُضُورَ أَجَلِى وَإِنَّ أَقْوَامًا يَأْمُرُونَنِى أَنْ أَسْتَخْلِفَ وَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ لِيُضَيِّعَ دِينَهُ وَلاَ خِلاَفَتَهُ وَلاَ الَّذِى بَعَثَ بِهِ نَبِيَّهُ ﷺ فَإِنْ عَجِلَ بِى أَمْرٌ فَالْخِلاَفَةُ شُورَى بَيْنَ هَؤُلاَءِ السِّتَّةِ الَّذِينَ تُوُفِّىَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ عَنْهُمْ رَاضٍ وَإِنِّى قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَقْوَامًا يَطْعَنُونَ فِى هَذَا الأَمْرِ فَإِنْ فَعَلُوا ذَلِكَ فَأُولَئِكَ أَعْدَاءُ اللَّهِ الْكَفَرَةُ الضُّلاَّلُ ثُمَّ إِنِّى لاَ أَدَعُ بَعْدِى شَيْئًا أَهَمَّ عِنْدِى مِنَ الْكَلاَلَةِ مَا رَاجَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِى شَىْءٍ مَا رَاجَعْتُهُ فِى الْكَلاَلَةِ حَتَّى طَعَنَ بِإِصْبَعِهِ فِى صَدْرِى فَقَالَ: «يَا عُمَرُ أَلاَ تَكْفِيكَ آيَةُ الصَّيْفِ الَّتِى فِى آخِرِ سُورَةِ النِّسَاءِ». وَإِنِّى إِنْ أَعِشْ أَقْضِ فِيهَا بِقَضِيَّةٍ يَقْضِى بِهَا مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَمَنْ لاَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّى أُشْهِدُكَ عَلَى أُمَرَاءِ الأَمْصَارِ وَإِنِّى إِنَّمَا بَعَثْتُهُمْ عَلَيْهِمْ لِيَعْدِلُوا عَلَيْهِمْ وَلِيُعَلِّمُوا النَّاسَ دِينَهُمْ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِمْ ﷺ وَيَقْسِمُوا فِيهِمْ فَيْئَهُمْ وَيَرْفَعُوا إِلَىَّ مَا أَشْكَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِهِمْ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ تَأْكُلُونَ شَجَرَتَيْنِ لاَ أَرَاهُمَا إِلاَّ خَبِيثَتَيْنِ هَذَا الْبَصَلَ وَالثُّومَ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذَا وَجَدَ رِيحَهُمَا مِنَ الرَّجُلِ فِى الْمَسْجِدِ أَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ إِلَى الْبَقِيعِ فَمَنْ أَكَلَهُمَا فَلْيُمِتْهُمَا طَبْخًا.

۷۸-(۵۶۷) از معدان بن ابوطلحه نقل است که گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه در روز جمعه خطبه‌ای ایراد کرد و در آن از رسول خدا ﷺ و ابوبکر صدیق رضی الله عنه یاد کرد و سپس فرمود: در خواب دیدم که خروسی سه بار به من نوک زد و من آن را تنها به مرگ خودم تعبیر می‌کنم. برخی به

من می‌گویند که جانشینی انتخاب کنم. بدون شک خداوند نه دین، نه خلافت و نه چیزی را که پیامبر خویش را بدان مبعوث داشته است، ضایع می‌گرداند. اگر مرگ بر من غالب آمد، خلافت از میان شش نفری[1] خواهد بود که رسول خداﷺ به وقت وفات خویش از آنان خشنود بود. من می‌دانم که برخی در این کار (تعیین شورای شش نفره) طعنه می‌زنند. من آنان را به اسلام هشدار می‌دهم. اگر هم‌چنان پافشاری کنند، آنان دشمنان خدا و کافرانی گمراه شده‌اند. من پس از خویشتن چیزی را با اهمیت‌تر از [میراث] کلاله[2] و رعایت موازین آن نمی‌دانم. من در هیچ چیزی جز موضوع کلاله این قدر به رسول خداﷺ مراجعه نکردم و ایشان در هیچ چیزی جز در این مورد بر من چنین خشم نگرفتند؛ به گونه‌ای که با انگشتان خویش بر سینه‌ام زد و فرمود: «ای عمر! آیا آیه‌ی صیف که در آخر سوره‌ی نساء است، در این باره وافی و کافی به مقصود نیست؟» اگر من زنده بمانم بر اساس همان اصول قرآن در آن باره قضاوت خواهم کرد. سپس چنین بر زبان راند: خداوندا! من در مورد امیرانِ بلادها تو را شاهد می‌گیرم که آنان را سفارش کردم تا در میان مردم عدالت کنند و مردم را در باب دین و سنت پیامبرشان آموزش دهند و سهم بیت‌المال را در میان مردم تقسیم کنند و اگر در کاری با مشکل مواجه شدند، به من مراجعه نمایند. ای مردم! شما از دو نوع گیاه می‌خورید که من آن دو را پلید می‌دانم و آن دو پیاز و سیر هستند. رسول خداﷺ را دیدم که چون بوی آن‌ها را از مردی در مسجد استشمام کرد، به آن مرد امر فرمود که به سوی بقیع بیرون رود. پس هر کس بخواهد آن‌ها را بخورد، باید آن‌ها را پخته و بعد تناول کند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ شَبَابَةَ بْنِ سَوَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ جَمِيعًا عَنْ قَتَادَةَ فِي هَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از اسماعیل ابن علیه از سعید بن ابوعروبه -ح- و زهیر بن حرب و اسحاق بن ابراهیم، هر دو از شبابه بن سوار از شعبه، همگی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

---

[1]. آن شش نفر عبارت بودند از: عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد بن ابی‌وقاص و عبدالرحمن بن عوف(رَضِيَ اللهُ تَعالَى عَنهُم وَ عنّا).(م)

[2]. کلاله به کسی گفته می‌شود که هنگام مرگش فرزند و پدر نداشته باشد.

باب ۱۸ ـ نهی از جستجوی شیء گم‌شده در مسجد

۷۹ ـ(٥٦٨) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ حَيْوَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَمِعَ رَجُلاً يَنْشُدُ ضَالَّةً فِى الْمَسْجِدِ فَلْيَقُلْ لاَ رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا».

۷۹ـ(۵۶۸) از ابوهریره﷜ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس بشنود که فردی گم‌شده‌ی خود را در مسجد جستجو می‌کند، بگوید: خداوند آن را به تو برنگرداند! زیرا مسجد برای چنین اموری ساخته نشده است».

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْمُقْرِئُ حَدَّثَنَا حَيْوَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الأَسْوَدِ يَقُولُ: حَدَّثَنِى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى شَدَّادٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ. بِمِثْلِهِ.

ـ(۰۰۰) زهیر بن حرب از مقری از حیوة روایت کرد که گفت: شنیدم ابواسود می‌گفت: ابوعبدالله، غلام شداد از ابوهریره﷜ شنید که می‌گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود. آن‌گاه مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۸۰ ـ(٥٦٩) وَحَدَّثَنِى حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا الثَّوْرِىُّ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلاً نَشَدَ فِى الْمَسْجِدِ فَقَالَ: مَنْ دَعَا إِلَى الْجَمَلِ الأَحْمَرِ. فَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ: «لاَ وَجَدْتَ. إِنَّمَا بُنِيَتِ الْمَسَاجِدُ لِمَا بُنِيَتْ لَهُ».

۸۰ـ(۵۶۹) از پدر سلیمان بن بریده نقل است که گفت: فردی در مسجد به جستجو پرداخت و گفت: کسی شتر سرخ رنگی را دیده است؟ رسول خداﷺ فرمود: «آن را نیابی! مسجد برای مقاصد دیگری [چون ذکر خدا و نماز و دانش دین و بحث در مسائل خیر و نظایر آن] بنا شده است».

۸۱ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ أَبِى سِنَانٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ لَمَّا صَلَّى قَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: مَنْ دَعَا إِلَى الْجَمَلِ الأَحْمَرِ فَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ: «لاَ وَجَدْتَ إِنَّمَا بُنِيَتِ الْمَسَاجِدُ لِمَا بُنِيَتْ لَهُ».

۸۱-(۰۰۰) از پدر سلیمان بن بریده نقل است که گفت: زمانی که رسول خداﷺ مشغول خواندن نماز بود، مردی آمد و گفت: چه کسی شتر سرخ مرا دیده است. رسول خداﷺ فرمود: «آن را نیابی! مسجد برای مقاصد دیگری بنا شده است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شَيْبَةَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ بَعْدَ مَا صَلَّى النَّبِيُّﷺ صَلاَةَ الْفَجْرِ. فَأَدْخَلَ رَأْسَهُ مِنْ بَابِ الْمَسْجِدِ فَذَكَرَ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا.قال مسلم هو شيبة بن نعامة ابونعامَةَ رَوَى عنهُ مِسعَر و هشَيمٌ و جَرِيرٌ و غَيرُهُم مِنَ الكوفِيين.

-(۰۰۰) از پدر ابن بریده نقل است که گفت: پس از آن‌که رسول خداﷺ نماز صبح را به جای آورد، عربی بادیه‌نشین آمد و سرش را از در مسجد داخل کرد و همانند حدیث قبل [گم‌شده‌ی خود را جستجو کرد]. مسلم گفت: این شخص شیبه بن نعامه ابونعامه بود که مسعر و هشیم و جریر و دیگر اهل کوفه از او روایت کرده‌اند.

باب ۱۹ ـ سهو در نماز و سجده‌ی سهو

۸۲ -(۳۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ يُصَلِّى جَاءَهُ الشَّيْطَانُ فَلَبَسَ عَلَيْهِ حَتَّى لاَ يَدْرِى كَمْ صَلَّى فَإِذَا وَجَدَ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ».

۸۲-(۳۸۹) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه یکی شما برای ادای نماز قیام کرد، شیطان به سراغ او می‌آید و کار را بر او مشتبه می‌سازد، تا جایی که نمازگزار نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است. هرگاه یکی از شما دچار چنین حالتی شد، باید در حالت نشسته، دو بار سجده‌ی سهو برد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ - وَهُوَ ابْنُ عُيَيْنَةَ - ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد و زهیر بن حرب از سفیان (ابن عیینه) -ح- و قتیبه بن سعید و محمد بن رمح از لیث بن سعد، هر دو از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۸۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ یَحْیَى بْنِ أَبِی کَثِیرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَیْرَةَ حَدَّثَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا نُودِیَ بِالأَذَانِ أَدْبَرَ الشَّیْطَانُ لَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لاَ یَسْمَعَ الأَذَانَ فَإِذَا قُضِیَ الأَذَانُ أَقْبَلَ فَإِذَا ثُوِّبَ بِهَا أَدْبَرَ فَإِذَا قُضِیَ التَّثْوِیبُ أَقْبَلَ یَخْطُرُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ یَقُولُ: اذْکُرْ کَذَا اذْکُرْ کَذَا. لِمَا لَمْ یَکُنْ یَذْکُرُ، حَتَّى یَظَلَّ الرَّجُلُ إِنْ یَدْرِی کَمْ صَلَّى. فَإِذَا لَمْ یَدْرِ أَحَدُکُمْ کَمْ صَلَّى فَلْیَسْجُدْ سَجْدَتَیْنِ وَهُوَ جَالِسٌ».

۸۳–(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه اذان گفته شود، شیطان پشت کرده و می‌گریزد و بادی از خود درمی‌کند تا بدین وسیله صدای اذان را نشنود. زمانی که اذان به پایان رسید، باز می‌گردد. چون اقامه‌ی نماز گفته شود، باز پشت می‌کند و وقتی اقامه تمام شد، دیگربار برمی‌گردد و در دل نمازگزار وسوسه می‌افکند و می‌گوید: فلان چیز و فلان چیز را به یاد بیاور؛ چیزهایی را که قبلاً هرگز به خاطر نیاورده است، و بدین گونه فرد را چنان به خود مشغول می‌دارد که نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است. هرگاه یکی از شما به خاطر نیاورد که چند رکعت نماز خوانده است، باید در حالت نشسته دو بار سجده کند».

۸٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّ الشَّیْطَانَ إِذَا ثُوِّبَ بِالصَّلاَةِ وَلَّى وَلَهُ ضُرَاطٌ» فَذَکَرَ نَحْوَهُ وَزَادَ فَهَنَّاهُ وَمَنَّاهُ وَذَکَّرَهُ مِنْ حَاجَاتِهِ مَا لَمْ یَکُنْ یَذْکُرُ

۸۴–(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه اذان یا اقامه‌ی نماز گفته شود، شیطان پشت می‌کند و بادی از خود درمی‌کند». بعد از آن، ادامه‌ی حدیث، مشابه حدیث فوق است و افزود: پس شیطان آمال و آرزوهایی را در دل او برمی‌انگیزاند و چیزهایی را به یادش می‌آورد که قبلاً هرگز به یاد نداشته است.

۸۵ –(۵۷۰) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ بُحَیْنَةَ قَالَ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ رَکْعَتَیْنِ مِنْ بَعْضِ الصَّلَوَاتِ ثُمَّ قَامَ فَلَمْ یَجْلِسْ فَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ فَلَمَّا قَضَى صَلاَتَهُ وَنَظَرْنَا تَسْلِیمَهُ کَبَّرَ فَسَجَدَ سَجْدَتَیْنِ وَهُوَ جَالِسٌ قَبْلَ التَّسْلِیمِ ثُمَّ سَلَّمَ.

۸۵-(۵۷۰) از ابن بحیینه نقل است که گفت: در یکی از نمازها، رسول خداﷺ برای ما نماز خواند. بعد از رکعت دوم برخاست و جلوس نکرد، مردم نیز همراه ایشان برخاستند. زمانی که نماز پایان یافت، ما منتظر سلام دادن ایشان بودیم؛ اما ایشان در حالت نشسته و قبل از آن که سلام دهد، تکبیر گفت و دو بار سجده (سهو) برد.

٨٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ بُحَيْنَةَ الأَسْدِيِّ حَلِيفِ بَنِى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَامَ فِى صَلاَةِ الظُّهْرِ وَعَلَيْهِ جُلُوسٌ فَلَمَّا أَتَمَّ صَلاَتَهُ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ يُكَبِّرُ فِى كُلِّ سَجْدَةٍ وَهُوَ جَالِسٌ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ وَسَجَدَهُمَا النَّاسُ مَعَهُ مَكَانَ مَا نَسِىَ مِنَ الْجُلُوسِ.

۸۶-(۰۰۰) از عبدالله ابن بحینه‌ی اسدی، هم‌پیمان بنی عبدالمطلب روایت است که گفت: رسول خداﷺ در نماز ظهر، به جای این که جلوس کند، برخاست. زمانی که نمازش پایان یافت، دو بار سجده کرد و در هر سجده تکبیر گفت و این در حالی بود که ایشان نشسته بود و هنوز سلام نداده بود. مردم نیز همراه ایشان دو بار سجده کردند؛ این در مقابل جلوسی (جلوس در تشهد اول) بود که فراموش کرده بود.

٨٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكٍ ابْنِ بُحَيْنَةَ الأَزْدِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَامَ فِى الشَّفْعِ الَّذِى يُرِيدُ أَنْ يَجْلِسَ فِى صَلاَتِهِ فَمَضَى فِى صَلاَتِهِ فَلَمَّا كَانَ فِى آخِرِ الصَّلاَةِ سَجَدَ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ ثُمَّ سَلَّمَ.

۸۷-(۰۰۰) از عبدالله بن بُحینه‌ی اسدی روایت است که گفت: رسول خداﷺ بعد از خواندن دو رکعت در نماز، به جای جلوس، قیام کرد و چون نماز را به پایان برد، قبل از سلام دادن، سجده کرد و سپس سلام داد.

٨٨ -(٥٧١) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِى خَلَفٍ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ دَاوُدَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِى صَلاَتِهِ فَلَمْ يَدْرِ كَمْ صَلَّى ثَلاَثًا أَمْ أَرْبَعًا فَلْيَطْرَحِ الشَّكَّ وَلْيَبْنِ عَلَى مَا اسْتَيْقَنَ ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ فَإِنْ كَانَ صَلَّى خَمْسًا شَفَعْنَ لَهُ صَلاَتَهُ وَإِنْ كَانَ صَلَّى إِتْمَامًا لأَرْبَعٍ كَانَتَا تَرْغِيمًا لِلشَّيْطَانِ».

۸۸-(۵۷۱) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما در نمازش شک کرد و ندانست که سه رکعت خوانده است یا چهار رکعت، باید شک را از خود دور کند و اساس را بر آن‌چه بدان یقین دارد (سه رکعت) بگذارد. سپس پیش از سلام دادم، دو سجده [سهو] برد؛ اگر نماز پنج رکعت شده باشد، [با آن دو سجده]، نمازش جفت گردد و اگر چهار رکعتش کامل شده باشد، [آن دو سجده] سبب خواری شیطان شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَهْبٍ حَدَّثَنِی عَمِّی عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِی دَاوُدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِی مَعْنَاهُ قَالَ: «يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ السَّلاَمِ». كَمَا قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ.

-(۰۰۰) احمد بن عبدالرحمن بن وهب از عبدالله از داوود بن قیس از زید بن اسلم، حدیث را مشابه اسناد فوق و در همان معنی نقل کرد و گفت: «پیش از سلام دادن دو سجده می‌کند». همان گونه که سلیمان بن بلال گفت.

۸۹ -(۵۷۲) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ وَأَبُو بَكْرٍ ابْنَا أَبِی شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ - قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ - قَالَ إِبْرَاهِيمُ زَادَ أَوْ نَقَصَ - فَلَمَّا سَلَّمَ قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَحَدَثَ فِی الصَّلاَةِ شَیْءٌ؟ قَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟». قَالُوا: صَلَّيْتَ كَذَا وَكَذَا. قَالَ: فَثَنَى رِجْلَيْهِ وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «إِنَّهُ لَوْ حَدَثَ فِی الصَّلاَةِ شَیْءٌ أَنْبَأْتُكُمْ بِهِ وَلَكِنْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أَنْسَى كَمَا تَنْسَوْنَ فَإِذَا نَسِيتُ فَذَكِّرُونِی وَإِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِی صَلاَتِهِ فَلْيَتَحَرَّ الصَّوَابَ فَلْيُتِمَّ عَلَيْهِ ثُمَّ لِيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ».[1]

۸۹-(۵۷۲) از عبدالله بن مسعودﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ نماز خواند. وقتی سلام داد به او گفتند: ای رسول خداﷺ آیا در نماز چیز جدیدی حادث شده است؟ فرمود: «چه تغییری؟!» گفتند: چنین و چنان نماز خواندی. رسول خداﷺ به جای خود بازگشت و رو به قبله کرد و دو بار سجده کرد. سپس سلام داد و بعد به ما رو کرد و فرمود: «اگر در نماز چیز جدیدی پدید آید، شما را بدان خبر می‌دهم؛ اما من نیز بشرم و فراموش می‌کنم؛ همان گونه که شما

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۰۱.

فراموش می‌کنید، پس هرگاه فراموش کردم به یادم آورید و هرگاه یکی از شما در نمازش دچار تردید شد، به آن گمان که به یقین نزدیک‌تر است عمل نماید و نمازش را بر همان اساس تمام کند. سپس باید دو بار سجده برد».

۹۰-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بِشْرٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ كِلَاهُمَا عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

۹۰-(۰۰۰) ابوکریب از ابن بشر -ح- و محمد بن حاتم از وکیع، هر دو از مسعر از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا وُهَيْبُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ مَنْصُورٌ: «فَلْيَنْظُرْ أَحْرَى ذَلِكَ لِلصَّوَابِ».

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از یحیی بن حسان از وهیب بن خالد از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. منصور گفت: «باید بنگرد که کدام یک [از گمان‌ها] به صواب و یقین نزدیک‌تر است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ الأُمَوِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قال: «فليَتَحَرَّ الصَّوابَ».

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عبید بن سعید اموی از سفیان از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: «باید صواب (ظن غالب) را در نظر گیرد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قال: «فليَتَحَرَّ اقرَبَ ذلک الی الصَّواب».

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق روایت کرد و گفت: «باید نزدیک‌ترین آن (ظن غالب) را به صواب در نظر گیرد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا فُضَيْلُ بْنُ عِيَاضٍ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «فَلْيَتَحَرَّ الَّذِي يُرَى أَنَّهُ الصَّوَابُ».

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از فضیل بن عیاض از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. منصور گفت: «باید آن گمانی را که به یقین نزدیک‌تر است در نظر گیرد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ مَنْصُورٍ بِإِسْنَادِ هَـؤُلاَءِ. و قال: «فليَتَحَرَّ الصَّوابَ».

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از عبدالعزیز بن عبدالصمد از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: «باید یقین را اساس قرار دهد».

۹۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ صَلَّى الظُّهْرَ خَمْسًا فَلَمَّا سَلَّمَ قِيلَ لَهُ أَزِيدَ فِى الصَّلاَةِ؟ قَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟». قَالُوا: صَلَّيْتَ خَمْسًا. فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ.

۹۱-(۰۰۰) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز ظهر را پنج رکعت خواند. زمانی که سلام داد، به ایشان گفته شد: آیا در نماز افزودی؟ فرمود: «چرا چنین می‌گویید؟» گفتند: پنج رکعت نماز خواندی. پس رسول خدا ﷺ دو بار سجده کرد.

۹۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ أَنَّهُ صَلَّى بِهِمْ خَمْسًا.

۹۲-(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابن ادریس از حسن بن عبیدالله از ابراهیم از علقمه نقل کرد که او همراه آنان پنج رکعت نماز خواند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: صَلَّى بِنَا عَلْقَمَةُ الظُّهْرَ خَمْسًا فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ الْقَوْمُ: يَا أَبَا شِبْلٍ قَدْ صَلَّيْتَ خَمْسًا. قَالَ: كَلاَّ مَا فَعَلْتُ. قَالُوا: بَلَى. قَالَ: وَكُنْتُ فِى نَاحِيَةِ الْقَوْمِ وَأَنَا غُلاَمٌ فَقُلْتُ: بَلَى قَدْ صَلَّيْتَ خَمْسًا. قَالَ لِى: وَأَنْتَ أَيْضًا يَا أَعْوَرُ تَقُولُ ذَاكَ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَانْفَتَلَ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ ثُمَّ قَالَ: قَالَ عَبْدُاللَّهِ صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَمْسًا فَلَمَّا انْفَتَلَ تَوَشْوَشَ الْقَوْمُ بَيْنَهُمْ فَقَالَ: «مَا شَأْنُكُمْ؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ زِيدَ فِى الصَّلاَةِ؟ قَالَ: «لاَ». قَالُوا: فَإِنَّكَ قَدْ صَلَّيْتَ خَمْسًا.

فَانْفَتَلَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَنْسَى كَمَا تَنْسَوْنَ» و زاد ابن نمیر فی حدیثه : «فإذا نسی احدکم فلیسجد سَجدتین»

-(۰۰۰) از ابراهیم بن سوید نقل است که گفت: علقمه برای ما امامت کرد و نماز ظهر را پنج رکعت خواند. زمانی که سلام داد، قوم گفتند: ای ابوشبل! پنج رکعت نماز خواندی. گفت: هرگز چنین نکردم. گفتند: چرا، چنین کردی. من نیز در میان قوم حضور داشتم و با وجود این که کودکی بیش نبودم، گفتم: بله؛ پنج رکعت نماز خواندی. به من رو کرد و گفت: ای اعور! تو هم سخن آنان را تأیید می‌کنی؟ گفتم: آری. وی روی خود را برگرداند و دو بار سجده کرد و بعد سلام داد. سپس گفت: عبدالله روایت کرد که رسول خداﷺ برای ما پنج رکعت نماز خواند. زمانی که از نماز فارغ شد، میان قوم آشفته شد. فرمود: «چه روی داده است؟» گفتند: ای رسول خداﷺ! آیا به نماز افزوده شده؟ فرمود: «خیر». گفتند: شما پنج رکعت نماز خواندید. رسول خداﷺ روی خود را برگردانید و دو بار سجده کرد و بعد سلام داد. سپس فرمود: «من نیز همانند شما بشرم و فراموش می‌کنم؛ همان گونه که شما از یاد می‌برید». ابن نمیر در روایت خویش افزود: «هرگاه یکی از شما فراموش کرد، باید دوبار سجده کند».

۹۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَوْنُ بْنُ سَلَّامٍ الْكُوفِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ النَّهْشَلِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الأَسْوَدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ خَمْسًا فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَزِيدَ فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟». قَالُوا: صَلَّيْتَ خَمْسًا. قَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَذْكُرُ كَمَا تَذْكُرُونَ وَأَنْسَى كَمَا تَنْسَوْنَ». ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ.

۹۳-(۰۰۰) از عبدالله بن مسعودؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ برای ما پنج رکعت نماز خواند. گفتیم: ای رسول خداﷺ! آیا در نماز افزوده شده است؟ رسول خداﷺ فرمود: «چه روی داده است؟» گفتند: پنج رکعت نماز خواندی. فرمود: «من نیز هم‌چون شما بشرم؛ به یاد می‌آورم، همان گونه که شما به یاد می‌آورید و فراموش می‌کنم، همان گونه که شما فراموش می‌کنید». سپس سجده کرد؛ دو سجده‌ی سهو.

۹٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ فَزَادَ أَوْ نَقَصَ - قَالَ إِبْرَاهِيمُ وَالْوَهْمُ مِنِّي - فَقِيلَ

يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَزِيدَ فِي الصَّلاَةِ شَيْءٌ؟ فَقَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَنْسَى كَمَا تَنْسَوْنَ فَإِذَا نَسِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ». ثُمَّ تَحَوَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ.

۹۴-(۰۰۰) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز خواند. پس در آن افزود یا کاست. -ابراهیم گفت: شک از جانب من است.- گفته شد: ای رسول خدا ﷺ! آیا چیزی به نماز اضافه شده است؟ فرمود: «من نیز چون شما بشرم؛ فراموش می‌کنم، همان گونه که شما فراموش می‌کنید. پس هر گاه یکی از شما فراموش کرد، باید در حالت نشسته دو بار سجده کند». پس رسول خدا ﷺ روی برگرداند و دو بار سجده‌ی سهو به جای آورد.

۹۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا حَفْصٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَجَدَ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ بَعْدَ السَّلاَمِ وَالْكَلاَمِ.

۹۵-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه -ح- و ابن نمیر از حفص و ابومعاویه از اعمش از ابراهیم از علقمه از عبدالله روایت کردند که رسول خدا ﷺ بعد از سلام دادن و صحبت کردن، دو بار سجده‌ی سهو به جای آورد.

۹۶ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِيُّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: صَلَّيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِمَّا زَادَ أَوْ نَقَصَ قَالَ: فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَحَدَثَ فِي الصَّلاَةِ شَيْءٌ؟ فَقَالَ: «لاَ». قَالَ: فَقُلْنَا لَهُ الَّذِي صَنَعَ فَقَالَ: «إِذَا زَادَ الرَّجُلُ أَوْ نَقَصَ فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ». قَالَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ.

۹۶-(۰۰۰) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ نماز خواندیم. پس یا بدان افزود یا از آن کاست. گفتیم: ای رسول خدا ﷺ آیا در نماز چیزی حادث شده؟ فرمود: «خیر». به ایشان گفتیم که چه روی داد. فرمود: «هرگاه فردی بر نماز افزود یا از آن کاست، باید دو بار سجده کند». سپس دو بار سجده کرد.

۹۷ -(۵۷۳) حَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ سِيرِينَ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: صَلَّى

بِنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ إِحْدَى صَلاَتَيِ الْعَشِيِّ إِمَّا الظُّهْرَ وَإِمَّا الْعَصْرَ فَسَلَّمَ فِي رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَتَى جِذْعًا فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ فَاسْتَنَدَ إِلَيْهَا مُغْضَبًا وَفِي الْقَوْمِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَهَابَا أَنْ يَتَكَلَّمَا وَخَرَجَ سَرَعَانُ النَّاسِ قُصِرَتِ الصَّلاَةُ فَقَامَ ذُو الْيَدَيْنِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَقُصِرَتِ الصَّلاَةُ أَمْ نَسِيتَ؟ فَنَظَرَ النَّبِيُّﷺ يَمِينًا وَشِمَالاً فَقَالَ: «مَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ؟». قَالُوا: صَدَقَ لَمْ تُصَلِّ إِلاَّ رَكْعَتَيْنِ. فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَسَلَّمَ ثُمَّ كَبَّرَ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ كَبَّرَ فَرَفَعَ ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ ثُمَّ كَبَّرَ وَرَفَعَ. قَالَ وَأُخْبِرْتُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّهُ قَالَ وَسَلَّمَ.[1]

۹۷-(۵۷۳) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در یکی از نمازهای عشا یا ظهر یا عصر را برای ما خواند و در رکعت دوم سلام داد. سپس غضبناک آمد و به ستونی در جانب قبله‌ی مسجد تکیه داد. در میان قوم، ابوبکر و عمر حضور داشتند و ترسیدند که در کلام آیند. مردم شتابان بیرون آمدند و گفتند نماز کوتاه شده است. ذوالیدین برخاست و گفت: ای رسول خداﷺ! آیا نماز کوتاه شده یا فراموش کردی؟ رسول خداﷺ به جانب چپ و راست نظر کرد و فرمود: «ذوالیدین چه می‌گوید؟». مردم گفتند: راست می‌گوید. تنها دو رکعت خواندید. پس رسول خداﷺ دو رکعت دیگر نماز خواند و بعد سلام داد. سپس تکبیر گفت و به سجده رفت. بعد تکبیر گفت و سر از سجده برداشت. سپس تکبیر گفت و دوباره به سجده رفت. بعد تکبیر گفت و سر از سجده برداشت. من از عمران بن حصین شنیدم که گفت: سپس رسول خداﷺ سلام داد.

۹۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ إِحْدَى صَلاَتَيِ الْعَشِيِّ. بِمَعْنَى حَدِيثِ سُفْيَانَ.

۹۸-(۰۰۰) ابوربیع زهرانی از حماد از ایوب از محمد از ابوهریره‌ﷺ نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ برای ما یکی از نمازهای عشا را خواند. مشابه حدیث سفیان.

۹۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ مَوْلَى ابْنِ أَبِي أَحْمَدَ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ صَلاَةَ الْعَصْرِ فَسَلَّمَ فِي رَكْعَتَيْنِ فَقَامَ ذُو الْيَدَيْنِ فَقَالَ: أَقُصِرَتِ الصَّلاَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! أَمْ نَسِيتَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «كُلُّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ». فَقَالَ: قَدْ كَانَ بَعْضُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ:

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۸۲.

«أَصَدَقَ ذُو الْيَدَيْنِ». فَقَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَأَتَمَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ مَا بَقِيَ مِنَ الصَّلَاةِ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ بَعْدَ التَّسْلِيمِ.

۹۹-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خداﷺ برای ما نماز عصر خواند و در رکعت دوم سلام داد. ذوالیدین برخاست و گفت: ای رسول خداﷺ! آیا نماز کوتاه شده یا فراموش کردی؟ رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کدام». گفت: ای رسول خداﷺ! یکی از این دو بود. سپس رسول خداﷺ به مردم رو کرد و فرمود: «آیا ذوالیدین راست می‌گوید؟» گفتند: آری، ای رسول خداﷺ! رسول خداﷺ بقیه‌ی نماز را خواند و آن را کامل نمود. سپس در حالت نشسته و بعد از سلام دادن، دو بار سجده کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْخَزَّازُ حَدَّثَنَا عَلِيٌّ - وَهُوَ ابْنُ الْمُبَارَكِ - حَدَّثَنَا يَحْيَى حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ ثُمَّ سَلَّمَ فَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَقُصِرَتِ الصَّلَاةُ أَمْ نَسِيتَ؟ وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ دو رکعت از نماز ظهر را خواند؛ سپس سلام داد. مردی از بنی سلیم آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! نماز کوتاه شده یا فراموش کردی؟ سپس بقیه حدیث را نقل کرد.

۱۰۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَا أَنَا أُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّﷺ صَلَاةَ الظُّهْرِ سَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ.

۱۰۰-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: من همراه رسول خداﷺ نماز ظهر خواندم. رسول خداﷺ بعد از رکعت دوم سلام داد. مردی از بنی سلیم برخاست. سپس حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۰۱ -(٥٧٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ

رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى الْعَصْرَ فَسَلَّمَ فِي ثَلاَثِ رَكَعَاتٍ ثُمَّ دَخَلَ مَنْزِلَهُ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْخِرْبَاقُ وَكَانَ فِي يَدَيْهِ طُولٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَذَكَرَ لَهُ صَنِيعَهُ. وَخَرَجَ غَضْبَانَ يَجُرُّ رِدَاءَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى النَّاسِ فَقَالَ: «أَصَدَقَ هَذَا؟». قَالُوا: نَعَمْ. فَصَلَّى رَكْعَةً ثُمَّ سَلَّمَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ.

۱۰۱-(۵۷۴) از عمران بن حصین نقل است که گفت: رسول خداﷺ نماز عصر خواند و در رکعت سوم سلام داد و به منزلش داخل شد. مردی به نام خرباق که دارای دستان درازی بود، برخاست و گفت: ای رسول خداﷺ! سپس ماجرا را به عرض ایشان رساند. رسول خداﷺ خشمگین بیرون آمد و ردایش را بر زمین می‌کشید تا این که به مردم رسید. سپس فرمود: «آیا وی راست می‌گوید؟» گفتند: بله. پس یک رکعت نماز خواند و سپس سلام داد. بعد دو بار سجده کرد و سپس سلام داد.[۱]

۱۰۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - وَهُوَ الْحَذَّاءُ - عَنْ أَبِي قِلاَبَةَ عَنْ أَبِي الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ قَالَ: سَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي ثَلاَثِ رَكَعَاتٍ مِنَ الْعَصْرِ ثُمَّ قَامَ فَدَخَلَ الْحُجْرَةَ فَقَامَ رَجُلٌ بَسِيطُ الْيَدَيْنِ فَقَالَ: أَقُصِرَتِ الصَّلاَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟. فَخَرَجَ مُغْضَبًا فَصَلَّى الرَّكْعَةَ الَّتِي كَانَ تَرَكَ ثُمَّ سَلَّمَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ ثُمَّ سَلَّمَ.

۱۰۲-(۰۰۰) از عمران بن حصین نقل است که گفت: رسول خداﷺ در رکعت سوم از نماز عصر سلام داد. سپس برخاست و داخل منزل شد. مردی که دستان درازی داشت، برخاست و گفت: ای رسول خداﷺ! آیا نماز کوتاه شده است؟ رسول خداﷺ خشمگین از منزل خارج شد؛ پس یک رکعت نمازی را که ترک شده بود، خواند. سپس سلام داد. سپس دو بار سجده‌ی سهو کرد و بعد سلام داد.

باب ۲۱ ـ سجده‌ی تلاوت قرآن

۱۰۳ -(۵۷۵) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ

[۱] - منازل رسول خداﷺ به مسجد چسبیده بودند، به گونه‌ای که از داخل مسجد به منزل ایشان راه داشت.

النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فَيَقْرَأُ سُورَةً فِيهَا سَجْدَةٌ فَيَسْجُدُ وَنَسْجُدُ مَعَهُ حَتَّى مَا يَجِدُ بَعْضُنَا مَوْضِعًا لِمَكَانِ جَبْهَتِهِ.[1]

۱۰۳-(۵۷۵) از ابن‌عمر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ سوره‌ای را می‌خواند که در آن آیه‌ی سجده وجود داشت، پس پیامبر ﷺ [هنگامی که به آن آیه می‌رسید] سجده می‌کرد و ما به همراه او سجده می‌کردیم [و به قدری ازدحام می‌شد] که برخی از ما برای سجده‌کردن جایی نمی‌یافت که پیشانی بر آن نهد.

١٠٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: رُبَّمَا قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْقُرْآنَ فَيَمُرُّ بِالسَّجْدَةِ فَيَسْجُدُ بِنَا حَتَّى ازْدَحَمْنَا عِنْدَهُ حَتَّى مَا يَجِدُ أَحَدُنَا مَكَانًا لِيَسْجُدَ فِيهِ.

۱۰۴-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: چه بسا رسول خدا ﷺ قرآن می‌خواند، پس چون به آیه‌ی سجده می‌رسید، سجده می‌کرد. ما نیز سجده می‌کردیم و چنان ازدحام می‌نمودیم که برخی از ما جایی نمی‌یافت که بر آن سجده کند.

١٠٥ -(٥٧٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الأَسْوَدَ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَرَأَ [وَالنَّجْمِ] فَسَجَدَ فِيهَا وَسَجَدَ مَنْ كَانَ مَعَهُ غَيْرَ أَنَّ شَيْخًا أَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصًى أَوْ تُرَابٍ فَرَفَعَهُ إِلَى جَبْهَتِهِ وَقَالَ: يَكْفِينِي هَذَا. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَقَدْ رَأَيْتُهُ بَعْدُ قُتِلَ كَافِرًا.[2]

۱۰۵-(۵۷۶) از عبدالله روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ سوره‌ی [والنجم] را تلاوت کرد و [چون به آیه‌ی سجده رسید] سجده کرد و کسانی که همراه او بودند نیز سجده کردند؛ جز پیرمردی که مقداری سنگریزه یا خاک برداشت و به سوی پیشانی خود بلند کرد و گفت: همین مرا بسنده است. عبدالله گفت: بعدها او را دیدم که بر کفر کشته شد.

١٠٦ -(٥٧٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُصَيْفَةَ عَنِ ابْنِ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۷۶.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۶۷.

قُسَيْطٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَأَلَ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ عَنِ الْقِرَاءَةِ مَعَ الإِمَامِ، فَقَالَ لَا قِرَاءَةَ مَعَ الْإِمَامِ فِي شَيْءٍ وَزَعَمَ أَنَّهُ قَرَأَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ [وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى] فَلَمْ يَسْجُدْ.[۱]

۱۰۶–(۵۷۷) از عطاء بن یسار روایت است که گفت: او از زید بن ثابت درباره‌ی قرائت همراه با امام پرسید. گفت: در هیچ موردی قرائت همراه با امام [در نماز] نیست و او بر این گمان بود که سوره‌ی "النجم" را بر رسول خدا ﷺ خوانده و ایشان سجده نکرده است.

۱۰۷ –(۵۷۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ مَوْلَى الأَسْوَدِ بْنِ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَرَأَ لَهُمْ [إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ] فَسَجَدَ فِيهَا فَلَمَّا انْصَرَفَ أَخْبَرَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَجَدَ فِيهَا.

۱۰۷–(۵۷۸) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که گفت: ابوهریره سوره‌ی "انشقاق" را برای آنان قرائت کرد؛ سپس سجده کرد. زمانی که از آن فارغ شد، آنان را خبر داد که رسول خدا ﷺ در آن سوره سجده فرمود.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا عِيسَى عَنِ الأَوْزَاعِيِّ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ هِشَامٍ كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) ابراهیم بن موسی از عیسی از اوزاعی –ح– و محمد بن مثنی از ابن ابوعدی از هشام، هر دو از یحیی بن ابوکثیر از ابوسلمه از ابوهریره مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۱۰۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنْ عَطَاءِ بْنِ مِينَاءَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَجَدْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي [إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ] وَ [اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ]

۱۰۸–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: ما همراه رسول خدا ﷺ در قرائت «إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ» وَ «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ» سجده می‌کردیم.

---

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۷۲.

۱۰۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ مَوْلَى بَنِى مَخْزُومٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ؓ أَنَّهُ قَالَ: سَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ فِى [إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ] وَ [اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ]

۱۰۹-(۰۰۰) از ابوهریره‌ؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ در قرائت «إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ» وَ «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ» سجده می‌کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ؓ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ‌ﷺ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از عمرو بن حارث از عبیدالله بن ابوجعفر از عبدالرحمن اعرج از ابوهریره مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ: حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرٍ عَنْ أَبِى رَافِعٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِى هُرَيْرَةَ صَلاَةَ الْعَتَمَةِ فَقَرَأَ [إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ] فَسَجَدَ فِيهَا. فَقُلْتُ لَهُ: مَا هَذِهِ السَّجْدَةُ؟ فَقَالَ: سَجَدْتُ بِهَا خَلْفَ أَبِى الْقَاسِمِ‌ﷺ فَلاَ أَزَالُ أَسْجُدُهَا.

۱۱۰-(۰۰۰) از ابو رافع‌ؓ روایت است که گفت: همراه ابوهریره‌ؓ نماز شب خواندم. او سوره‌ی [إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ] را قرائت نمود و در آن سجده کرد. به او گفتم: این سجده از چه جهت بود؟ گفت: پشت سر رسول خداﷺ در هنگام تلاوت آن سجده کرده‌ام، پس من پیوسته به وقت قرائت آن سجده می‌کنم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِى ابْنَ زُرَيْعٍ - ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ حَدَّثَنَا سُلَيْمُ بْنُ أَخْضَرَ كُلُّهُمْ عَنِ التَّيْمِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّهُمْ لَمْ يَقُولُوا خَلْفَ أَبِى الْقَاسِمِ‌ﷺ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از عیسی بن یونس -ح- و ابوکامل از یزید (ابن زریع) -ح- و احمد بن عبده از سلیم بن اخضر، همگی از تیمی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که آنان نگفتند: پشت سر ابوالقاسم (رسول خداﷺ).

۱۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِی مَیْمُونَةَ عَنْ أَبِی رَافِعٍ قَالَ: رَأَیْتُ أَبَا هُرَیْرَةَ یَسْجُدُ فِی [إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ] فَقُلْتُ: تَسْجُدُ فِیهَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ رَأَیْتُ خَلِیلِیﷺ یَسْجُدُ فِیهَا فَلاَ أَزَالُ أَسْجُدُ فِیهَا.

۱۱۱-(۰۰۰) از ابورافع روایت است که گفت: دیدم که ابوهریره‌رضی الله عنه در وقت تلاوت «إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ» سجده می‌کرد. گفتم: در آن سجده می‌کنی؟ گفت: بله، دوستم (رسول خداﷺ) را دیدم که در هنگام تلاوت آن سجده می‌کرد. من نیز پیوسته در وقت تلاوت آن سجده می‌کنم.

باب ۲۱ ـ کیفیت جلوس در نماز و قرار دادن دست‌ها بر زانوها

۱۱۲ -(۵۷۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرِ بْنِ رِبْعِیٍّ الْقَیْسِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو هِشَامٍ الْمَخْزُومِیُّ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ - وَهُوَ ابْنُ زِیَادٍ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَکِیمٍ حَدَّثَنِی عَامِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَیْرِ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا قَعَدَ فِی الصَّلاَةِ جَعَلَ قَدَمَهُ الْیُسْرَی بَیْنَ فَخِذِهِ وَسَاقِهِ وَفَرَشَ قَدَمَهُ الْیُمْنَی وَوَضَعَ یَدَهُ الْیُسْرَی عَلَی رُکْبَتِهِ الْیُسْرَی وَوَضَعَ یَدَهُ الْیُمْنَی عَلَی فَخِذِهِ الْیُمْنَی وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ.

۱۱۲-(۵۷۹) از پدر عامر بن عبدالله بن زبیر روایت است که گفت: هر گاه رسول خداﷺ در تشهد آخر می‌نشست، پای چپ خویش را میان ران و ساق می‌نهاد و پای راست را پهن می‌کرد[1] و دست چپ را بر زانوی چپ و دست راست را بر زانوی راست می‌نهاد و با انگشتش اشاره می‌کرد.

۱۱۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ حَدَّثَنَا لَیْثٌ عَنِ ابْنِ عَجْلاَنَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنِ ابْنِ عَجْلاَنَ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَیْرِ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا قَعَدَ یَدْعُو وَضَعَ یَدَهُ الْیُمْنَی عَلَی فَخِذِهِ الْیُمْنَی وَیَدَهُ الْیُسْرَی عَلَی فَخِذِهِ الْیُسْرَی وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَّابَةِ. وَوَضَعَ إِبْهَامَهُ عَلَی إِصْبَعِهِ الْوُسْطَی وَیُلْقِمُ کَفَّهُ الْیُسْرَی رُکْبَتَهُ.

۱۱۳-(۰۰۰) از پدر عامر بن عبدالله بن زبیر روایت است که گفت: هر گاه رسول خداﷺ برای تشهد آخر می‌نشست، دعا می‌کرد و دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ

[1] - طبق نظر جمهور علما، سنت آن است که در تشهد آخر پای راست نصب گردد، نه خوابیده (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶۶/۵).

می‌نهاد و با انگشت سبابه اشاره می‌کرد، و انگشت ابهام خود را بر روی انگشت میانی خود می‌نهاد و گاهی با دست چپش زانوی خود را می‌گرفت.

١١٤ -(٥٨٠) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا جَلَسَ فِي الصَّلَاةِ وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَرَفَعَ إِصْبَعَهُ الْيُمْنَى فَدَعَا بِهَا وَيَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُسْرَى بَاسِطُهَا عَلَيْهَا.

۱۱۴-(۵۸۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: هر گاه رسول خداﷺ در نماز برای تشهد جلوس می‌کرد، دو دستش را بر دو زانو می‌نهاد؛ انگشت سبابه‌ی دست راست خویش را بالا می‌برد و بدان دعا می‌کرد و دست چپ را بر روی زانوی چپ می‌نهاد و می‌گسترانید.

١١٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا قَعَدَ فِي التَّشَهُّدِ وَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُسْرَى وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُمْنَى وَأَشَارَ بِالسَّبَّابَةِ.

۱۱۵-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: هر گاه رسول خداﷺ در نماز برای تشهد جلوس می‌کرد، دست چپ را بر روی زانوی چپ و دست راست را بر روی زانوی راست می‌نهاد و با انگشت سبابه اشاره می‌کرد.

١١٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُعَاوِيِّ أَنَّهُ قَالَ: رَآنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَأَنَا أَعْبَثُ بِالْحَصَى فِي الصَّلَاةِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: اصْنَعْ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ. فَقُلْتُ: وَكَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ؟ قَالَ: كَانَ إِذَا جَلَسَ فِي الصَّلَاةِ وَضَعَ كَفَّهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُمْنَى وَقَبَضَ أَصَابِعَهُ كُلَّهَا وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ وَوَضَعَ كَفَّهُ الْيُسْرَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى.

۱۱۶-(۰۰۰) از علی بن عبدالرحمن معاوی نقل است که گفت: من در نماز با سنگریزه بازی می‌کردم. عبدالله بن عمر مرا دید و چون از نماز فارغ شد، گفت: همانند رسول خداﷺ رفتار کن. گفتم: رسول خداﷺ چگونه رفتار می‌کرد؟ گفت: زمانی که برای تشهد می‌نشست، دست راست را

بر روی ران راست می‌گذاشت و انگشت‌هایش را به هم جمع می‌آورد و با انگشت سبابه [به وقت دعا] اشاره می‌فرمود. هم‌چنین دست چپ را بر روی ران چپ می‌نهاد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ أَبِی مَرْیَمَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُعَاوِیِّ قَالَ صَلَّیْتُ إِلَی جَنْبِ ابْنِ عُمَرَ. فَذَکَرَ نَحْوَ حَدِیثِ مَالِكٍ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از مسلم بن ابومریم از علی بن عبدالرحمن معاوی نقل کرد که گفت: کنار ابن‌عمر نماز خواندم. سپس مشابه حدیث مالک را نقل کرد.

باب ۲۲ ـ سلام دادن در وقت فراغت از نماز و کیفیت آن

۱۱۷ -(۵۸۱) حَدَّثَنَا زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ سَعِیدٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْحَکَمِ وَمَنْصُورٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِی مَعْمَرٍ أَنَّ أَمِیرًا کَانَ بِمَکَّةَ یُسَلِّمُ تَسْلِیمَتَیْنِ قَالَ الْحَکَمُ فِی حَدِیثِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ کَانَ یَفْعَلُهُ.

۱۱۷-(۵۸۱) از ابومعمر نقل است که گفت: حکمرانی در مکه بود [که در پایان نماز] دو بار سلام می‌داد. حَکَم در حدیث خویش چنین گفت: رسول خدا ﷺ نیز چنین می‌کرد.

۱۱۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ سَعِیدٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْحَکَمِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِی مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ - قَالَ شُعْبَةُ: أَنَّ أَمِیرًا أَوْ رَجُلاً سَلَّمَ تَسْلِیمَتَیْنِ قَالَ الْحَکَمُ فِی حَدِیثِهِ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ کَانَ یَفْعَلُهُ.

۱۱۸-(۰۰۰) از ابومعمر از عبدالله نقل است که امیر یا مردی دو بار سلام می‌داد. حَکَم در حدیث خویش چنین گفت: رسول خدا ﷺ چنین می‌کرد.

۱۱۹ -(۵۸۲) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: کُنْتُ أَرَی رَسُولَ اللَّهِ ﷺ یُسَلِّمُ عَنْ یَمِینِهِ وَعَنْ یَسَارِهِ حَتَّی أَرَی بَیَاضَ خَدِّهِ.

۱۱۹-(۵۸۲) از پدر عامر بن سعد روایت است که گفت: می‌دیدم که رسول خدا ﷺ از طرف راست و چپ خویش سلام می‌داد تا جایی که سفیدی رخسارش دیده می‌شد.

باب ۲۳ ـ ذکر خداوند بعد از نماز

۱۲۰ –(۵۸۳) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو قَالَ: أَخْبَرَنِى بِذَا أَبُو مَعْبَدٍ – ثُمَّ أَنْكَرَهُ بَعْدُ – عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: كُنَّا نَعْرِفُ انْقِضَاءَ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالتَّكْبِيرِ.[1]

۱۲۰–(۵۸۳) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: ما با تکبیر گفتن رسول خدا ﷺ می‌دانستیم که نماز پایان یافته است.

۱۲۱–(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِى مَعْبَدٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّهُ سَمِعَهُ يُخْبِرُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: مَا كُنَّا نَعْرِفُ انْقِضَاءَ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلاَّ بِالتَّكْبِيرِ. قَالَ عَمْرٌو: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لأَبِى مَعْبَدٍ فَأَنْكَرَهُ وَقَالَ: لَمْ أُحَدِّثْكَ بِهَذَا. قَالَ عَمْرٌو: وَقَدْ أَخْبَرَنِيهِ قَبْلَ ذَلِكَ.

۱۲۱–(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: ما پایان نماز را جز با تکبیر گفتن رسول خدا ﷺ نمی‌دانستیم. عمرو گفت: من آن را برای ابومعبد بازگو کردم؛ ولی وی آن را انکار کرد و گفت: در این باره حدیثی برایت روایت نکرده‌ام. عمرو گفت: ولی وی قبلاً در این مورد حدیث را برایم نقل کرده بود.

۱۲۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّ أَبَا مَعْبَدٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَخْبَرَهُ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَفْعَ الصَّوْتِ بِالذِّكْرِ حِينَ يَنْصَرِفُ النَّاسُ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ كَانَ عَلَى عَهْدِ النَّبِىِّ ﷺ. وَأَنَّهُ قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: كُنْتُ أَعْلَمُ إِذَا انْصَرَفُوا بِذَلِكَ إِذَا سَمِعْتُهُ.

۱۲۲–(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: بالا بردن صدا برای ذکر خداوند بعد از فراغت از نماز، در زمان رسول خدا ﷺ رایج بود. ابن‌عباس رضی الله عنهما گفت: زمانی که صدای ذکر نمازگزاران را می‌شنیدم، می‌دانستم که نماز پایان یافته است

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۴۲.

باب ٢٤ ـ پناه بردن به خداوند از عذاب قبر مستحب است

١٢٣ ـ(٥٨٤) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَ هَارُونُ حَدَّثَنَا وَقَالَ حَرْمَلَةُ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِى عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَعِنْدِى امْرَأَةٌ مِنَ الْيَهُودِ وَهْىَ تَقُولُ: هَلْ شَعَرْتِ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِى الْقُبُورِ؟ قَالَتْ: فَارْتَاعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَقَالَ: «إِنَّمَا تُفْتَنُ يَهُودُ». قَالَتْ عَائِشَةُ: فَلَبِثْنَا لَيَالِىَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «هَلْ شَعَرْتِ أَنَّهُ أُوحِىَ إِلَيَّ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِى الْقُبُورِ؟». قَالَتْ عَائِشَةُ: فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعْدُ يَسْتَعِيذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.

١٢٣ـ(۵۸۴) از عایشه‌ؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ بر من داخل شد؛ در حالی که زنی یهودی پیش من بود و می‌گفت: آیا می‌دانی که شما در گورهای خود عذاب داده می‌شوید؟ رسول خداﷺ متعجب شد و فرمود: «یهود عذاب داده می‌شوند». عایشه‌ؓ ادامه داد: چند شب گذشت تا این که رسول خداﷺ فرمود: «آیا می‌دانی که به سوی من وحی شد که شما (امت مسلمان) نیز در گورها عذاب داده می‌شوید؟» عایشه‌ؓ گفت: می‌شنیدم که رسول خداﷺ بعد از هر نماز، از عذابِ قبر به خداوند پناه می‌جست.

١٢٤ ـ(٥٨٥) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ قَالَ حَرْمَلَةُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَؓ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعْدَ ذَلِكَ يَسْتَعِيذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.[1]

١٢۴ـ(۵۸۵) از ابوهریره‌ؓ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ بعد از آن ماجرا، از عذاب قبر به خداوند پناه می‌جست.

١٢٥ ـ(٥٨٦) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَتْ عَلَيَّ عَجُوزَانِ مِنْ عُجُزِ يَهُودِ الْمَدِينَةِ فَقَالَتَا: إِنَّ أَهْلَ الْقُبُورِ يُعَذَّبُونَ فِى قُبُورِهِمْ. قَالَتْ: فَكَذَّبْتُهُمَا وَلَمْ أُنْعِمْ أَنْ أُصَدِّقَهُمَا فَخَرَجَتَا وَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ عَجُوزَيْنِ مِنْ عُجُزِ يَهُودِ الْمَدِينَةِ دَخَلَتَا عَلَيَّ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۶۶

فَزَعَمَتَا أَنَّ أَهْلَ الْقُبُورِ يُعَذَّبُونَ فِي قُبُورِهِمْ فَقَالَ: «صَدَقَتَا إِنَّهُمْ يُعَذَّبُونَ عَذَابًا تَسْمَعُهُ الْبَهَائِمُ». قَالَتْ: فَمَا رَأَيْتُهُ بَعْدُ فِي صَلَاةٍ إِلاَّ يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.

۱۲۵-(۵۸۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: دو پیرزن یهودی از شهر مدینه نزد من آمدند و گفتند: مردگان در قبر عذاب داده می‌شوند. عایشه رضی الله عنها گفت: آن دو را تکذیب کردم و دلم به این راضی نشد که سخن آنان را راست پندارم. آن دو بیرون رفتند و رسول خدا ﷺ وارد منزل شد. به ایشان گفتم: ای رسول خدا ﷺ! دو پیرزن یهودی از شهر مدینه به نزد من آمدند و آنان چنین گمان می‌کنند که اهل قبور در قبرهای خود عذاب داده می‌شوند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «راست گفتند. بی‌گمان آنان عذاب داده می‌شوند؛ عذابی که چهارپایان آن را می‌شنوند». بعد از آن ماجرا، ایشان را می‌دیدم که پیوسته بعد از نماز، از عذاب قبر به خدا پناه می‌جست.

۱۲٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَشْعَثَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَفِيهِ قَالَتْ: وَمَا صَلَّى صَلَاةً بَعْدَ ذَلِكَ إِلاَّ سَمِعْتُهُ يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.

۱۲۶-(۰۰۰) هناد بن سری از ابواحوص از اشعث از پدرش از مسروق از عایشه رضی الله عنها همین حدیث را روایت کرد و این که عایشه رضی الله عنها گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ در هر نمازی که می‌خواند، از عذاب قبر به خدا پناه می‌جست.

باب ۲۵ ـ آن‌چه که در نماز از [شر] آن به خدا پناه جسته می‌شود

۱۲۷ -(۵۸۷) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْتَعِيذُ فِي صَلَاتِهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ.[1]

۱۲۷-(۵۸۷) از عروه بن زبیر نقل است که عایشه رضی الله عنها گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که در نماز خود از فتنه‌ی دجال به خداوند پناه می‌جست.

۱۲۸ -(۵۸۸) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ - قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ - حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ عَنْ حَسَّانَ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۱۲۹.

عَائِشَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ وَعَنْ یَحْیَی بْنِ أَبِی کَثِیرٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُکُمْ فَلْیَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ: یَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْیَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِیحِ الدَّجَّالِ».

۱۲۸-(۵۸۸) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه تشهد را خواندید، از شرّ چهار چیز به خداوند پناه ببرید و بگویید: «پروردگارا! از عذاب جهنم، از عذاب قبر، از شرّ فتنه‌ی زندگی و مرگ و از شرّ فتنه‌ی مسیحِ دجال به تو پناه می‌جویم».

۱۲۹ -(۵۸۹) حَدَّثَنِی أَبُو بَکْرِ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْیَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَیْبٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ قَالَ: أَخْبَرَنِی عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَیْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِیِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ کَانَ یَدْعُو فِی الصَّلاَةِ: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِیحِ الدَّجَّالِ وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْیَا وَالْمَمَاتِ اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ». قَالَتْ: فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: مَا أَکْثَرَ مَا تَسْتَعِیذُ مِنَ الْمَغْرَمِ یَا رَسُولَ اللَّهِ!. فَقَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا غَرِمَ حَدَّثَ فَکَذَبَ وَ وَعَدَ فَأَخْلَفَ».[1]

۱۲۹-(۵۸۹) از عایشه﷞ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در نماز چنین دعا می‌کرد: «بارالها! از عذاب قبر به تو پناه می‌برم، از فتنه‌ی مسیحِ دجال به تو پناه می‌برم، و از فتنه‌ی زندگی و مرگ به تو پناه می‌برم. خداوندا! از گناه و بدهی به تو پناه می‌جویم»! عایشه﷞ گفت: فردی به ایشان گفت: ای رسول خدا ﷺ! جای شگفتی است که از بدهی و قرض به خدا پناه می‌جویید؟ فرمود: «زیرا مرد، زمانی که بدهکار باشد، در وقت سخن‌گفتن دروغ می‌گوید و وقتی وعده دهد، خلاف می‌ورزد».

۱۳۰ -(۵۸۸) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِیدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنِی الأَوْزَاعِیُّ حَدَّثَنَا حَسَّانُ بْنُ عَطِیَّةَ حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عَائِشَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَیْرَةَ یَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا فَرَغَ أَحَدُکُمْ مِنَ التَّشَهُّدِ الآخِرِ فَلْیَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ: مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْیَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ الْمَسِیحِ الدَّجَّالِ».

۱۳۰-(۵۸۸) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما از تشهد آخر فراغت یافت، باید از چهار چیز به خدا پناه ببرید: از عذاب جهنم، از عذاب قبر، از فتنه‌ی زندگی و مرگ و از شرّ مسیحِ دجال».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۹۷.

وَحَدَّثَنِيهِ الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا هِقْلُ بْنُ زِيَادٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى - يَعْنِي ابْنَ يُونُسَ - جَمِيعًا عَنِ الأَوْزَاعِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «إِذَا فَرَغَ أَحَدُكُمْ مِنَ التَّشَهُّدِ». وَلَمْ يَذْكُرِ: «الآخِرَ».

حکم بن موسی از هقل بن زیاد –ح– و علی بن خشرم از عیسی (ابن یونس)، همگی از اوزاعی حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و این که فرمود: «هر گاه یکی از شما از تشهد فراغت یافت». عبارتِ " آخر" در آن نیامده است.

۱۳۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ هِشَامٍ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ وَفِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَشَرِّ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ».

۱۳۱– از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بارالها! از عذاب جهنم، قبر، فتنه‌ی زندگی و مرگ و شرّ مسیحِ دجال به تو پناه می‌جویم».

۱۳۲ – وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عُوذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ، عُوذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، عُوذُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ، عُوذُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

۱۳۲– از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از عذاب خدا به خدا پناه می‌برم، از عذاب قبر به خدا پناه می‌برم، از فتنه‌ی مسیحِ دجال به خدا پناه می‌برم و از فتنه‌ی زندگی و مرگ به خدا پناه می‌برم».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) محمد بن عباد از سفیان از ابن طاووس از پدرش از ابوهریره رضی الله عنه حدیث مذکور را مشابه حدیث فوق نقل کرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) محمد بن عباد و ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب، از سفیان از ابوزناد از اعرج از ابوهریره رضی الله عنه حدیث مذکور را مشابه حدیث فوق نقل کردند.

۱۳۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ بُدَيْلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ جَهَنَّمَ وَفِتْنَةِ الدَّجَّالِ.

۱۳۳–(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ از عذاب قبر، از عذاب جهنم و فتنه‌ی دجال به خداوند پناه می‌برد.

۱۳۴ –(۵۹۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ – فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ – عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُعَلِّمُهُمْ هَذَا الدُّعَاءَ كَمَا يُعَلِّمُهُمُ السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ يَقُولُ: «قُولُوا اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ». قَالَ مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ: بَلَغَنِى أَنَّ طَاوُسًا قَالَ لابْنِهِ: أَدَعَوْتَ بِهَا فِى صَلاَتِكَ؟ فَقَالَ: لاَ. قَالَ: أَعِدْ صَلاَتَكَ. لأَنَّ طاوسًا رواهُ عن ثلاثةٍ او اربعةٍ او كما قال.

۱۳۴–(۵۹۰) از ابن‌عباس نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ این دعا را هم‌چون سوره‌ای از قرآن به اصحاب خویش آموزش می‌داد و می‌فرمود: «بگویید: خداوندا! ما از عذاب جهنم، از عذاب قبر، از فتنه‌ی مسیح دجال و از فتنه‌ی زندگی و مرگ به تو پناه می‌جوییم». مسلم بن حجاج گفت: به من گفتند که طاووس به فرزند خویش چنین گفت: آیا در نماز خویش چنین دعا کردی؟ گفت: خیر. گفت: نمازت را دوباره بخوان! زیرا طاووس آن را از سه یا چهار تن روایت کرده بود؛ یا آن‌چنان که گفت.

باب ۲٦ ـ استحباب ذکر بعد از نماز و بیان کیفیتِ آن

۱۳۵ –(۵۹۱) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ عَنِ الأَوْزَاعِىِّ عَنْ أَبِى عَمَّارٍ – اسْمُهُ شَدَّادُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ – عَنْ أَبِى أَسْمَاءَ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلاَتِهِ اسْتَغْفَرَ ثَلاَثًا وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلاَمُ وَمِنْكَ السَّلاَمُ تَبَارَكْتَ ذَا الْجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ». قَالَ الْوَلِيدُ: فَقُلْتُ لِلأَوْزَاعِىِّ: كَيْفَ الاِسْتِغْفَارُ؟ قَالَ: تَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ.

۱۳۵–(۵۹۱) از ثوبان روایت است که گفت: هر گاه رسول خداﷺ از نماز فارغ می‌شد، سه بار استغفار می‌کرد و می‌فرمود: «خداوندا! تو سلامی و سلام (پاکی، آرامش، صلح) از توست. خجسته‌ای ای صاحب بزرگی و بخشش!». ولید گفت: به اوزاعی گفتم: روش استغفار کردن چگونه است؟ گفت: می‌گویی: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ.

١٣٦ –(٥٩٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِىُّﷺ إِذَا سَلَّمَ لَمْ يَقْعُدْ إِلاَّ مِقْدَارَ مَا يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلاَمُ وَمِنْكَ السَّلاَمُ تَبَارَكْتَ ذَا الْجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ».

۱۳۶–(۵۹۲) از عایشهؓ روایت است که هر گاه رسول خداﷺ نماز را پایان می‌داد، جز به این اندازه نمی‌نشست که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلاَمُ وَمِنْكَ السَّلاَمُ تَبَارَكْتَ ذَا الْجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ»، «خداوندا! تو سلامی و سلام (پاکی، آرامش، صلح) از توست. خجسته‌ای ای صاحب بزرگی و بخشش!».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ – يَعْنِى الأَحْمَرَ – عَنْ عَاصِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «يَا ذَا الْجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ».

–(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابوخالد (احمر) از عاصم حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که گفت: «ای صاحب بزرگی و کرم».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِى أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ وَخَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ كِلاَهُمَا عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «يَا ذَا الْجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ».

–(۰۰۰) عبدالوارث بن عبدالصمد از پدرش از شعبه از عاصم از عبدالله بن حارث و خالد از عبدالله بن حارث، هر دو از عایشهؓ همین حدیث را روایت کرد؛ جز آن که گفت: «ای صاحب بزرگی و بخشش!»

١٣٧ –(٥٩٣) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنِ الْمُسَيَّبِ بْنِ رَافِعٍ عَنْ وَرَّادٍ مَوْلَى الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كَتَبَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ إِلَى مُعَاوِيَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ إِذَا فَرَغَ

مِنَ الصَّلاَةِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».[۱]

۱۳۷-(۵۹۳) از ورّاد، غلام مغیره بن شعبه روایت است که مغیره بن شعبه به معاویه چنین نوشت که رسول خداﷺ پس از نماز و سلام دادن، می‌فرمود: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»، «هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد؛ یگانه و بی‌همتاست. پادشاهی و ستودگی از آن اوست و او بر هر چیزی تواناست. خداوندا! برای آن‌چه ببخشی مانعی نیست و برای آن‌چه مانع آیی بخشنده‌ای نیست و تلاش هیچ تلاشگری جز به اراده‌ی تو سودمند نخواهد بود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَأَحْمَدُ بْنُ سِنَانٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنِ الْمُسَيَّبِ بْنِ رَافِعٍ عَنْ وَرَّادٍ مَوْلَى الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ النَّبِيِّﷺ مِثْلَهُ قَالَ أَبُو بَكْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ فِي رِوَايَتِهِمَا: قَالَ: فَأَمْلاَهَا عَلَيَّ الْمُغِيرَةُ وَكَتَبْتُ بِهَا إِلَى مُعَاوِيَةَ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب و احمد بن سنان از ابومعاویه از اعمش از مسیب بن رافع از ورّاد، غلام مغیره بن شعبه از مغیره مشابه این حدیث را نقل کردند. ابوبکر و ابوکریب در روایت خویش چنین آورده‌اند که گفت: مغیره آن را برای من املا کرد و من آن را برای معاویه نوشتم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَبْدَةُ بْنُ أَبِي لُبَابَةَ أَنَّ وَرَّادًا مَوْلَى الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كَتَبَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ إِلَى مُعَاوِيَةَ - كَتَبَ ذَلِكَ الْكِتَابَ لَهُ وَرَّادٌ - إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ حِينَ سَلَّمَ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا. إِلاَّ قَوْلَهُ: «وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

-(۰۰۰) از ورّاد نقل است که گفت: مغیره بن شعبه برای معاویه نامه نوشت -آن نامه را ورّاد برای او نوشت- که من شنیدم، رسول خداﷺ بعد از سلام دادن، می‌فرمود. [سپس] مشابه حدیث مذکور را روایت کرد؛ جز این که در آن افزود: «وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، «و او بر هر چیزی تواناست».

---

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۴۴.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - يَعْنِى ابْنَ الْمُفَضَّلِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِى أَزْهَرُ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ وَرَّادٍ كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كَتَبَ مُعَاوِيَةُ إِلَى الْمُغِيرَةِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَنْصُورٍ وَالأَعْمَشِ.

-(۰۰۰) حامد بن عمر بکراوی از بشر (ابن مفضل) -ح- و محمد بن مثنی از ازهر، همگی از ابن عون از ابوسعید از ورّاد، کاتب مغیره بن شعبه، نقل کردند که معاویه به مغیره بن شعبه نامه نوشت؛ مشابه حدیث منصور و اعمش.

۱۳۸ (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ الْمَكِّىُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ أَبِى لُبَابَةَ وَعَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ سَمِعَا وَرَّادًا كَاتِبَ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ يَقُولُ: كَتَبَ مُعَاوِيَةُ إِلَى الْمُغِيرَةِ اكْتُبْ إِلَىَّ بِشَىْءٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيْهِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ إِذَا قَضَى الصَّلاَةَ: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِىَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».

۱۳۸-(۰۰۰) عبده بن ابولبابه و عبدالملک بن عمیر شنیدند که ورّاد، کاتب مغیره بن شعبه می‌گفت: معاویه به مغیره بن شعبه نامه نوشت که برای من چیزی بنویس که از رسول خداﷺ شنیده‌ای. او نوشت: شنیدم که رسول خداﷺ هر گاه نماز را تمام می‌کرد، می‌فرمود: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِىَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».

۱۳۹ -(۵۹۴) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ قَالَ: كَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ يَقُولُ فِى دُبُرِ كُلِّ صَلاَةٍ حِينَ يُسَلِّمُ: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَلاَ نَعْبُدُ إِلاَّ إِيَّاهُ لَهُ النِّعْمَةُ وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ». وَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُهَلِّلُ بِهِنَّ دُبُرَ كُلِّ صَلاَةٍ.

۱۳۹-(۵۹۴) محمد بن عبدالله بن نمیر از پدرش از هشام از ابوزبیر نقل کرد که گفت: ابن‌زبیر در پایان هر نماز، بعد از سلام دادن، می‌گفت: «هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد؛ یگانه‌ای بی‌همتاست. پادشاهی و ستودگی از آن خداست و او بر هر چیزی تواناست. هر آن‌چه از نیرو و

توان است برای خداست؛ خدایی که جز او معبودی نیست و جز او را نمی‌پرستیم. نعمت و فضل و بزرگی و ثنای نیک از آنِ اوست. هیچ معبود راستینی جز او نیست. دین خود را برای او خالص گردانید؛ اگرچه کافران آن را ناخوش دارند». گفت: رسول خداﷺ بعد از هر نمازی با این اذکار تسبیح می‌کرد.

١٤٠ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ مَوْلًى لَهُمْ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ كَانَ يُهَلِّلُ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ وَقَالَ فِي آخِرِهِ: ثُمَّ يَقُولُ ابْنُ الزُّبَيْرِ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُهَلِّلُ بِهِنَّ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ.

۱۴۰–(۰۰۰) از ابوزبیر نقل است که عبدالله بن زبیر بعد از هر نماز تسبیح می‌کرد. مشابه حدیث ابن‌نمیر است و در پایان آن گفت: ابن‌زبیر می‌گفت: رسول خداﷺ بعد از هر نماز با این اذکار تسبیح می‌کرد.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ حَدَّثَنَا الْحَجَّاجُ بْنُ أَبِي عُثْمَانَ حَدَّثَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ يَخْطُبُ عَلَى هَذَا الْمِنْبَرِ وَهُوَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقُولُ إِذَا سَلَّمَ فِي دُبُرِ الصَّلَاةِ أَوِ الصَّلَوَاتِ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ.

–(۰۰۰) از ابوزبیر روایت است که گفت: شنیدم عبدالله بن زبیر بر روی این منبر خطبه می‌کرد و می‌گفت: رسول خداﷺ بعد از هر نماز، وقتی که سلام می‌داد، چنین می‌فرمود. سپس بقیه‌ی حدیث را مشابه حدیث هشام بن عروه روایت نمود.

١٤١ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ أَنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ الْمَكِّيَّ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ وَهُوَ يَقُولُ فِي إِثْرِ الصَّلَاةِ إِذَا سَلَّمَ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا وَقَالَ فِي آخِرِهِ وَكَانَ يَذْكُرُ ذَلِكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۱۴۱–(۰۰۰) از ابوزبیر مکی نقل است که گفت: وی از عبدالله بن زبیر شنید که بعد از هر نماز، زمانی که سلام می‌داد، چنین می‌گفت؛ همانند حدیث قبل. در پایان نیز گفت: آن را از رسول خداﷺ یاد می‌کرد.

١٤٢ –(٥٩٥) حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ عَجْلاَنَ كِلاَهُمَا عَنْ سُمَىٍّ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ – أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالُوا ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ. فَقَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟». قَالُوا: يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّى وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ وَيَتَصَدَّقُونَ وَلاَ نَتَصَدَّقُ وَيُعْتِقُونَ وَلاَ نُعْتِقُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَفَلاَ أُعَلِّمُكُمْ شَيْئًا تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ وَتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ وَلاَ يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلاَّ مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ». قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «تُسَبِّحُونَ وَتُكَبِّرُونَ وَتَحْمَدُونَ دُبُرَ كُلِّ صَلاَةٍ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ مَرَّةً». قَالَ أَبُو صَالِحٍ فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالُوا سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلُ الأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا فَفَعَلُوا مِثْلَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ». وَزَادَ غَيْرُ قُتَيْبَةَ فِى هَذَا الْحَدِيثِ عَنِ اللَّيْثِ قَالَ: سُمَىٌّ فَحَدَّثْتُ بَعْضَ أَهْلِى هَذَا الْحَدِيثَ فَقَالَ: وَهِمْتَ إِنَّمَا قَالَ: «تُسَبِّحُ اللَّهَ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ وَتَحْمَدُ اللَّهَ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ وَتُكَبِّرُ اللَّهَ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ». فَرَجَعْتُ إِلَى أَبِى صَالِحٍ فَقُلْتُ لَهُ ذَلِكَ: فَأَخَذَ بِيَدِى فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ حَتَّى تَبْلُغَ مِنْ جَمِيعِهِنَّ ثَلاَثَةً وَثَلاَثِينَ. قال ابن عجلان فحدَّثتُ بهذا الحديث رجاءَ بنِ حيوة فحدَّثَنى بِمثلِهِ عن ابى صالح عن ابى هريرة عن رسول اللهﷺ

۱۴۲–(۵۹۵) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: فقرای مهاجرین نزد رسول خداﷺ آمدند و گفتند: توانگران به درجات عالی و نعمت دائمی رسیدند. رسول خداﷺ فرمود: «منظورتان چیست؟» گفتند: نماز می‌گزارند، همان گونه که ما نماز می‌گزاریم و روزه می‌گیرند، همان گونه که ما روزه می‌گیریم، و انفاق می‌کنند، در حالی که ما قادر به پرداخت انفاق [یا زکات] نیستیم و بردگان را آزاد می‌کنند، در حالی که ما توان آزاد کردن برده را نداریم. رسول خداﷺ فرمود: «آیا شما را به چیزی آگاه کنم که بدان وسیله، کسانی را که بر شما پیشی گرفته‌اند و کسانی را که بعد از شما می‌آیند، دریابید و هیچ کس از شما برتر نباشد؛ جز این که مانند آن‌چه شما انجام می‌دهید، انجام دهند؟» گفتند: بله، ای رسول خداﷺ! فرمود: «در پایان هر نماز، سی و سه مرتبه تسبیح، تکبیر و تحمید بگویید». ابوصالح گفت: فقرای مهاجرین دوباره نزد رسول خداﷺ برگشتند و گفتند: برادران ثروتمند ما، فرموده‌ی شما را شنیدند و همانند ما بدان عمل می‌کنند. رسول خداﷺ فرمود: «این فضل خداست؛ به هر کس که بخواهد، می‌بخشد». غیر از قتیبه این حدیث را

از لیث روایت کرده‌اند که سمی گفت: با یکی از افراد خانواده‌ی خویش (همسر) در مورد این حدیث سخن می‌گفتم و وی گفت: فکر می‌کنی که هر کدام از تسبیحات مذکور سی و سه بار تکرار شود؟ من نزد ابوصالح برگشتم و آن ماجرا را به وی گفتم. او دست مرا گرفت و گفت: بگو: اللّٰهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ؛ تا جمع آن‌ها به سی و سه برسد. ابن عجلان گفت: این حدیث را برای رجاء بن حیوة روایت کردم او نیز مشابه آن را برای من از ابوهریره از پیامبرﷺ روایت کرد.

١٤٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ الْعَيْشِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِﷺ أَنَّهُمْ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللّٰهِ! ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ قُتَيْبَةَ عَنِ اللَّيْثِ إِلاَّ أَنَّهُ أَدْرَجَ فِي حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَوْلَ أَبِي صَالِحٍ ثُمَّ رَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ. إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ يَقُولُ: سُهَيْلٌ إِحْدَى عَشْرَةَ إِحْدَى عَشْرَةَ فَجَمِيعُ ذَلِكَ كُلِّهِ ثَلاَثَةٌ وَثَلاَثُونَ.

۱۴۳–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که آنان گفتند: ای رسول خداﷺ! ثروتمندان به درجات بالا و نعمات پایدار دست یافتند. مشابه حدیث قتیبه از لیث؛ جز آن که وی در حدیث ابوهریره یادآور شد که وی از بازگشت مهاجرین فقیر به نزد رسول خداﷺ سخن گفت؛ تا آخر حدیث و در حدیث افزود: سهیل می‌گوید: هر کدام از تسبیحات مذکور باید یازده بار گفته شود تا مجموع آن به سی و سه برسد.

١٤٤ –(٥٩٦) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عِيسَى أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ مِغْوَلٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَكَمَ بْنَ عُتَيْبَةَ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِﷺ قَالَ: «مُعَقِّبَاتٌ لاَ يَخِيبُ قَائِلُهُنَّ - أَوْ فَاعِلُهُنَّ - دُبُرَ كُلِّ صَلاَةٍ مَكْتُوبَةٍ ثَلاَثٌ وَثَلاَثُونَ تَسْبِيحَةً وَثَلاَثٌ وَثَلاَثُونَ تَحْمِيدَةً وَأَرْبَعٌ وَثَلاَثُونَ تَكْبِيرَةً».

۱۴۴–(۵۹۶) از کعب بن عجره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «تسبیحاتی است در پایان هر نماز که گوینده یا انجام دهنده‌ی آن ناامید و ناکام نخواهد شد: سی وسه بار سبحان‌الله، سی و سه بار الحمدلله، و سی و چهار بار الله‌اکبر».

١٤٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا نَصرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ الزَّيَّاتُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «مُعَقِّبَاتٌ لاَ يَخِيبُ قَائِلُهُنَّ – أَوْ فَاعِلُهُنَّ – ثَلاَثٌ وَثَلاَثُونَ تَسْبِيحَةً وَثَلاَثٌ وَثَلاَثُونَ تَحْمِيدَةً وَأَرْبَعٌ وَثَلاَثُونَ تَكْبِيرَةً فِى دُبُرِ كُلِّ صَلاَةٍ».

۱۴۵–(۰۰۰) از کعب بن عجره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «تسبیحاتی است در پایان هر نماز که گوینده یا انجام دهنده‌ی آن ناامید و ناکام نخواهد شد: سی و سه بار سبحان‌الله، سی و سه بار الحمدلله، و سی و چهار بار الله‌اکبر».

–(٠٠٠) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا أَسْبَاطُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ قَيْسٍ الْمُلاَئِىُّ عَنِ الْحَكَمِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) محمد بن حاتم از اسباط بن محمد از عمرو بن قیس ملائی از حکم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

١٤٦ –(٥٩٧) حَدَّثَنِى عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بَيَانٍ الْوَاسِطِىُّ أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِى عُبَيْدٍ الْمَذْحِجِىِّ – قَالَ مُسْلِمٌ أَبُو عُبَيْدٍ مَوْلَى سُلَيْمَانَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ – عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِىِّ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ؄ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ: «مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِى دُبُرِ كُلِّ صَلاَةٍ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ فَتِلْكَ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ وَقَالَ تَمَامَ الْمِائَةِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ غُفِرَتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».

۱۴۶–(۵۹۷) از ابوهریره؄ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس بعد از پایان هر نماز سی و سه بار سبحان‌الله، سی و سه بار الحمدلله، و سی و سه بار الله‌اکبر بگوید، که مجموعاً آن اذکار نود و نُه می‌شود و ذکر صدمین آن را با گفتن: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ» تمام کند، گناهان او آمرزیده خواهد شد؛ حتی اگر به اندازه-ی کف دریا باشد.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِى عُبَيْدٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ؄ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) محمد بن صباح از اسماعیل بن زکریـا از سـهیل از ابوعبیـده از عطـا از ابـوهریرهﷺ مشابه حدیث مذکور را رسول خداﷺ روایت نمود.

باب ۲۷ـ آن‌چه در بین تکبیرةالاحرام و قرائت گفته می‌شود

١٤٧ –(٥٩٨) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِی زُرْعَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا کَبَّرَ فِی الصَّلاَةِ سَکَتَ هُنَیَّةً قَبْلَ أَنْ یَقْرَأَ فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِی أَنْتَ وَأُمِّی أَرَأَیْتَ سُکُوتَکَ بَیْنَ التَّکْبِیرِ وَالْقِرَاءَةِ مَا تَقُولُ؟ قَالَ: «أَقُولُ: اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَیْنِی وَبَیْنَ خَطَایَایَ کَمَا بَاعَدْتَ بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِی مِنْ خَطَایَایَ کَمَا یُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْیَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِی مِنْ خَطَایَایَ بِالثَّلْجِ وَالْمَاءِ وَالْبَرَدِ».[1]

۱۴۷–(۵۹۸) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: رسول خـداﷺ در نمـاز، زمـانی کـه تکبیـر می‌گفت، قبل از قرائت، اندکی سکوت می‌فرمود. گفتم: ای رسول خداﷺ! پدر و مادرم بـه فـدایت! در سوکت خویش میان تکبیر و قرائت چه می‌گویی؟ فرمـود: «مـی‌گـویم: خداونـدا! میـان مـن و گناهانم، چون مشرق و مغرب فاصله انداز. خداوندا! من را از گناهانم پاک کـن، همـان گونـه کـه جامه‌ی سفید از چرک و آلودگی پاک می‌گردد. خداونـدا! خطاهـای مـرا بـا آب و بـرف و تگـرگ بشوی».

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَابْنُ نُمَیْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَیْلٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو کَامِلٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ – یَعْنِی ابْنَ زِیَادٍ – کِلاَهُمَا عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِیثِ جَرِیرٍ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن نمیر و ابن فضیل –ح– و ابوکامل از عبدالواحـد (ابـن زیـاد)، هر دو از عماره بن قعقاع حدیث مذکور را با اسناد فوق مشابه حدیث جریر نقل کردند.

١٤٨ –(٥٩٩) قَالَ مُسْلِمٌ: وَحُدِّثْتُ عَنْ یَحْیَى بْنِ حَسَّانَ وَیُونُسَ الْمُؤَدِّبِ و غَیْرِهِمَا قَالُوا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِیَادٍ قَالَ: حَدَّثَنِی عُمَارَةُ بْنُ الْقَعْقَاعِ حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَیْرَةَ یَقُولُ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا نَهَضَ مِنَ الرَّکْعَةِ الثَّانِیَةِ اسْتَفْتَحَ الْقِرَاءَةَ بِ [الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ] وَلَمْ یَسْکُتْ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۴۴.

۱۴۸-(۵۹۹) مسلم گفت: از یحیی بن حسان و یونس مؤدب و دیگران حدیثی برای من روایت شد که گفتند: عبدالواحد بن زیاد از عماره بن قعقاع برای ما روایت کرد که ابوزرعه گفت: شنیدم ابوهریره﷛ می‌گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ از رکعت دوم بر می‌خاست، قرائت خویش را با [الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ] شروع می‌کرد و سکوت نمی‌کرد.

١٤٩ -(٦٠٠) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ أَخْبَرَنَا قَتَادَةُ وَثَابِتٌ وَحُمَيْدٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَجُلاً جَاءَ فَدَخَلَ الصَّفَّ وَقَدْ حَفَزَهُ النَّفَسُ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْداً كَثِيراً طَيِّباً مُبَارَكاً فِيهِ. فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلاَتَهُ قَالَ: «أَيُّكُمُ الْمُتَكَلِّمُ بِالْكَلِمَاتِ؟». فَأَرَمَّ الْقَوْمُ فَقَالَ: «أَيُّكُمُ الْمُتَكَلِّمُ بِهَا فَإِنَّهُ لَمْ يَقُلْ بَأْساً». فَقَالَ رَجُلٌ: جِئْتُ وَقَدْ حَفَزَنِي النَّفَسُ فَقُلْتُهَا. فَقَالَ: «لَقَدْ رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ مَلَكاً يَبْتَدِرُونَهَا أَيُّهُمْ يَرْفَعُهَا».

۱۴۹-(۶۰۰) از انس﷛ نقل است که گفت: مردی نفس‌زنان وارد صف نماز شد و گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْداً كَثِيراً طَيِّباً مُبَارَكاً فِيهِ. وقتی رسول خدا ﷺ نماز خویش را به پایان رساند، فرمود: «گوینده‌ی کلمات مذکور چه کسی بود؟» همگان ساکت شدند. دوباره فرمود: «کدام یک از شما گوینده‌ی این الفاظ بود؟ قطعاً او چیز بدی نگفته است». مرد گفت: نفسم گرفته بود و آن را بر زبان آوردم. رسول خدا ﷺ فرمود: «من دوازده فرشته را دیدم که بر هم پیشی می‌گرفتند تا کدام یک از آن‌ها این الفاظ را به ملأ اعلی بالا ببرد».

١٥٠ -(٦٠١) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ أَخْبَرَنِي الْحَجَّاجُ بْنُ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ عَوْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيراً وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيراً وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنِ الْقَائِلُ كَلِمَةَ كَذَا وَكَذَا؟». قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «عَجِبْتُ لَهَا فُتِحَتْ لَهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ». قَالَ ابْنُ عُمَرَ فَمَا تَرَكْتُهُنَّ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ ذَلِكَ.

۱۵۰-(۶۰۱) از ابن‌عمر نقل است گفت: همراه رسول خدا ﷺ در حال خواندن نماز بودیم که مردی در میان ما گفت: اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيراً وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيراً وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً. رسول خدا ﷺ فرمود: «چه کسی گوینده‌ی این چنین الفاظی بود؟» مردی در میان ما گفت: ای رسول خدا ﷺ! من بودم. فرمود: «در آن در شگفتم! درهای آسمان بدان باز شد». ابن‌عمر گفت: از زمانی که این را از رسول خدا ﷺ شنیدم، هرگز گفتن آن را ترک نکردم.

باب ۲۸ ـ رفتن به سوی نماز با وقار و آرامش و نهی از تعجیل

۱۵۱ –(۶۰۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَعِیدٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ ح قَالَ وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِیَادٍ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِیمُ – یَعْنِی ابْنَ سَعْدٍ – عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَعِیدٍ وَأَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَى وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَیْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ یَقُولُ: «إِذَا أُقِیمَتِ الصَّلاَةُ فَلاَ تَأْتُوهَا تَسْعَوْنَ وَأْتُوهَا تَمْشُونَ وَعَلَیْكُمُ السَّكِینَةُ فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا».

۱۵۱–(۶۰۲) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره ﷺ گفت: شنیدم، رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هرگاه اذان گفته شد، دوان دوان به سوی نماز شتاب نکنید؛ بلکه به آرامی و با وقار به سوی آن گام بردارید. پس آن‌چه را از نماز دریافتید، به جماعت بخوانید و آن‌چه از نماز فوت شد، خود کامل کنید».

۱۵۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ أَیُّوبَ وَقُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ وَابْنُ حُجْرٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ ابْنُ أَیُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ أَخْبَرَنِی الْعَلاَءُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا ثُوِّبَ لِلصَّلاَةِ فَلاَ تَأْتُوهَا وَأَنْتُمْ تَسْعَوْنَ وَأْتُوهَا وَعَلَیْكُمُ السَّكِینَةُ فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا كَانَ یَعْمِدُ إِلَى الصَّلاَةِ فَهُوَ فِی صَلاَةٍ».

۱۵۲–(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه اذان گفته شد، دوان دوان به سوی نماز شتاب نکنید؛ بلکه به آرامی و با وقار به سوی آن گام بردارید. پس آن‌چه را از نماز دریافتید، به جماعت بخوانید و آن‌چه از نماز فوت شد، خود کامل کنید. قطعاً اگر یکی از شما نیت نماز کند، او در نماز است».

۱۵۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَیْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِیثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا نُودِیَ بِالصَّلاَةِ فَأْتُوهَا وَأَنْتُمْ تَمْشُونَ وَعَلَیْكُمُ السَّكِینَةُ فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا».

۱۵۳-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه اذان گفته شد، به آرامی و با وقار به سوی آن بروید؛ پس آن‌چه را از نماز دریافتید، بخوانید و آن‌چه را که از شما فوت شد، خود کامل کنید».

١٥٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْفُضَيْلُ يَعْنِى ابْنَ عِيَاضٍ عَنْ هِشَامٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لَهُ ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِذَا ثُوِّبَ بِالصَّلاَةِ فَلاَ يَسْعَ إِلَيْهَا أَحَدُكُمْ وَلَكِنْ لِيَمْشِ وَعَلَيْهِ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ صَلِّ مَا أَدْرَكْتَ وَاقْضِ مَا سَبَقَكَ».

۱۵۴-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه اذان گفته شد، هیچ یک از شما به سوی آن شتاب نکند؛ بلکه به آرامی و با وقار راه برود و آن‌چه را از نماز درک کرد، بخواند و آن‌چه از وی فوت شد، قضا کند».

١٥٥ -(٦٠٣) حَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُبَارَكِ الصُّورِىُّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سَلاَّمٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ أَخْبَرَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِى قَتَادَةَ أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَسَمِعَ جَلَبَةً. فَقَالَ: «مَا شَأْنُكُمْ؟». قَالُوا: اسْتَعْجَلْنَا إِلَى الصَّلاَةِ. قَالَ: «فَلاَ تَفْعَلُوا إِذَا أَتَيْتُمُ الصَّلاَةَ فَعَلَيْكُمُ السَّكِينَةُ فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا سَبَقَكُمْ فَأَتِمُّوا».[1]

۱۵۵-(۶۰۳) از پدر عبدالله بن ابوقتاده روایت است که گفت: ما همراه رسول خداﷺ خواستیم نماز بخوانیم که ایشان صدای پا شنید. پس فرمود: «شما را چه روی داده است؟» گفتند: برای رسیدن به نماز شتاب کردیم. فرمود: «چنین نکنید؛ هرگاه برای نماز آمدید، باید به آرامی بیایید؛ هر چه را از نماز درک کردید، بخوانید و آن‌چه از شما فوت شد، خود کامل کنید».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از معاویه بن هشام از شیبان به همین اسناد روایت کرد.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۵

باب ۲۹ ـ زمان قیام برای ادای نماز

١٥٦ -(٦٠٤) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَجَّاجٍ الصَّوَّافِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِی كَثِيرٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی قَتَادَةَ عَنْ أَبِی قَتَادَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَلاَ تَقُومُوا حَتَّى تَرَوْنِی». وَقَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: «إِذَا أُقِيمَتْ أَوْ نُودِیَ».[1]

۱۵۶-(۶۰۴) از ابوقتاده روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «وقتی اقامه‌ی نماز گفته شد، برنخیزید تا مرا ببینید». ابن‌حاتم گفت: «وقتی اقامه گفته شد یا اذان گفته شد».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مَعْمَرٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ حَجَّاجِ بْنِ أَبِی عُثْمَانَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ وَعَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ شَيْبَانَ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِی كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِیِّﷺ. وَزَادَ إِسْحَاقُ فِی رِوَايَتِهِ حَدِيثَ مَعْمَرٍ وَشَيْبَانَ: «حَتَّى تَرَوْنِی قَدْ خَرَجْتُ».

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از سفیان بن عیینه از معمر از ابوبکر از ابن علیه از حجاج بن ابوعثمان -خ- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس و عبدالرزاق از معمر و اسحاق از ولید بن مسلم از شیبان، همگی از یحیی بن ابوکثیر از عبدالله بن ابوقتاده از پدرش نقل کردند. اسحاق در روایت خویش از قول معمر و شیبان گفت: «تا ببینید که [از منزل] خارج شده‌ام».

١٥٧ -(٦٠٥) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَقُمْنَا فَعَدَّلْنَا الصُّفُوفَ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى إِذَا قَامَ فِی مُصَلاَّهُ قَبْلَ أَنْ يُكَبِّرَ ذَكَرَ فَانْصَرَفَ وَقَالَ لَنَا: «مَكَانَكُمْ». فَلَمْ نَزَلْ قِيَامًا نَنْتَظِرُهُ حَتَّى خَرَجَ إِلَيْنَا وَقَدِ اغْتَسَلَ يَنْطِفُ رَأْسُهُ مَاءً فَكَبَّرَ فَصَلَّى بِنَا.[2]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۷ و ۶۳۸.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۹.

۱۵۷–(۶۰۵) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: اقامه‌ی نماز گفته شد. پس ما پیش از آن که رسول خداﷺ [از منزل خویش] بیرون آید، برخاستیم و صف‌ها را راست کردیم. رسول خداﷺ آمد تا در جایگاه نماز قرار گرفت. در این اثنا چیزی به یاد آورد و برگشت و فرمود: «در جای خود بمانید». ما در همان حال منتظر بودیم تا دوباره برگشت؛ در حالی که از سرش آب می‌چکید و غسل کرده بود. پس تکبیر گفت و با هم نماز خواندیم.

١٥٨ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو يَعْنِى الأَوْزَاعِىَّ حَدَّثَنَا الزُّهْرِىُّ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ وَصَفَّ النَّاسُ صُفُوفَهُمْ وَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَامَ مَقَامَهُ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِمْ بِيَدِهِ أَنْ: «مَكَانَكُمْ». فَخَرَجَ وَقَدِ اغْتَسَلَ وَ رَأْسُهُ يَنْطِفُ الْمَاءَ فَصَلَّى بِهِمْ.

۱۵۸–(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: اقامه‌ی نماز گفته شد و مردم به صف شدند. رسول خداﷺ بیرون آمد و در جایگاه نماز ایستاد. سپس با دست به آنان اشاره فرمود که: «در جای خود بمانید». بعد بیرون رفت و غسل کرد و [در حالی به جایگاه خویش برگشت که] آب از سر ایشان می‌چکید و برای ما امامت کرد.

١٥٩ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الأَوْزَاعِىِّ عَنِ الزُّهْرِىِّ قَالَ: حَدَّثَنِى أَبُو سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ الصَّلاَةَ كَانَتْ تُقَامُ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَيَأْخُذُ النَّاسُ مَصَافَّهُمْ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ النَّبِىُّﷺ مَقَامَهُ.

۱۵۹–(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: قبل از این که رسول خداﷺ برای خواندن نماز از جای خویش برخیزند، اقامه‌ی نماز گفته می‌شد و مردم صفوف نماز را راست می‌کردند.

١٦٠ –(٦٠٦) وَحَدَّثَنِى سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَ بِلاَلٌ يُؤَذِّنُ إِذَا دَحَضَتْ فَلاَ يُقِيمُ حَتَّى يَخْرُجَ النَّبِىُّﷺ فَإِذَا خَرَجَ أَقَامَ الصَّلاَةَ حِينَ يَرَاهُ.

۱۶۰–(۶۰۶) از جابر بن سمره روایت است که گفت: بلال بعد از زوال خورشید، اذان می‌گفت و تا زمانی که رسول خداﷺ بیرون نمی‌آمد، اقامه نمی‌گفت؛ هرگاه رسول خداﷺ بیرون می‌آمد و بلال ایشان را می‌دید، اقامه می‌گفت.

باب ۳۰ ـ هر کس رکعتی از نماز را دریابد، کل نماز را دریافته است.

١٦١ –(٦٠٧) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ».[1]

۱۶۱–(۶۰۷) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که یک رکعت از نماز را درک کند، در حقیقت کل نماز را دریافته است».

١٦٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ مَعَ الإِمَامِ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ».

۱۶۲–(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس یک رکعت از نماز را همراه امام دریابد، نماز را دریافته است».

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ مَعْمَرٍ وَالأَوْزَاعِىِّ وَمَالِكِ بْنِ أَنَسٍ وَيُونُسَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَحْيَى عَنْ مَالِكٍ وَلَيْسَ فِى حَدِيثِ أَحَدٍ مِنْهُمْ: «مَعَ الإِمَامِ». وَفِى حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: «فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ كُلَّهَا».

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد و زهیر بن حرب از ابن عیینه –ح– و ابوکریب از ابن مبارک از معمر و اوزاعی و مالک بن انس و یونس –ح– و ابن نمیر از پدرش –ح– و ابن مثنی از عبدالوهاب، همگی از عبیدالله، همه‌ی آنان از زهی از ابوسلمه از ابوهریرهﷺ مشابه حدیث یحیی از مالک را نقل کردند؛ اما در هیچ کدام از حدیث آنان، «همراهی امام» نیامده است. در حدیث عبیدالله آمده است: «کُل نماز را دریافته است».

١٦٣ –(٦٠٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ وَعَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ وَعَنِ الأَعْرَجِ حَدَّثُوهُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۸۰.

رَكْعَةً مِنَ الصُّبْحِ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الصُّبْحَ وَمَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الْعَصْرَ».[1]

۱۶۳-(۶۰۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «هر کس یک رکعت از نماز صبح را قبل از طلوع خورشید، دریابد، نماز صبح را دریافته است و هر کس یک رکعت از نماز عصر را پیش از غروب خورشید، دریابد، نماز عصر را دریافته است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری از ابوسلمه از ابوهریره مشابه حدیث مالک از زید بن اسلم را نقل کرد.

١٦٤ -(٦٠٩) وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ح. قَالَ: وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ وَهْبٍ وَالسِّيَاقُ لِحَرْمَلَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الْعَصْرِ سَجْدَةً قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ أَوْ مِنَ الصُّبْحِ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ فَقَدْ أَدْرَكَهَا». وَالسَّجْدَةُ إِنَّمَا هِىَ الرَّكْعَةُ.

۱۶۴-(۶۰۹) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «هر کس سجده‌ای از نماز عصر را قبل از غروب خورشید، یا سجده‌ای از نماز صبح را قبل از طلوع خورشید، دریابد، نماز را دریافته است». مقصود از سجده یک رکعت است.

١٦٥ -(٦٠٨) وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الْعَصْرِ رَكْعَةً قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ وَمَنْ أَدْرَكَ مِنَ الْفَجْرِ رَكْعَةً قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ»

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۷۹.

۱۶۵-(۶۰۸) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس رکعتی از نماز عصر را قبل از غروب خورشید، دریابد، نماز را دریافته است و هر کس رکعتی از نماز صبح را قبل از طلوع خورشید، دریابد، نماز را دریافته است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ قَالَ: سَمِعْتُ مَعْمَرًا بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) معتمر گفت: از معمر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق شنیدم.

باب ۳۱ ـ اوقات نمازهای پنج‌گانه

۱۶٦ -(٦١٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَخَّرَ الْعَصْرَ شَيْئًا فَقَالَ لَهُ عُرْوَةُ: أَمَا إِنَّ جِبْرِيلَ قَدْ نَزَلَ فَصَلَّى إِمَامَ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: اعْلَمْ مَا تَقُولُ يَا عُرْوَةُ. فَقَالَ سَمِعْتُ أَبَا مَسْعُودٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «نَزَلَ جِبْرِيلُ فَأَمَّنِي فَصَلَّيْتُ مَعَهُ ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ». يَحْسُبُ بِأَصَابِعِهِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ.[1]

۱۶۶-(۶۱۰) از ابن‌شهاب نقل است که گفت: عمر بن عبدالعزیز روزی نماز عصر را به تأخیر انداخت. عروه بن زبیر به او گفت: جبرئیل‌ﷺ نازل شد و برای رسول خداﷺ امامت کرد. عمر به او گفت: بدان چه می‌گویی ای عروه! گفت: شنیدم که ابومسعود می‌گفت: شنیدم رسول خداﷺ می‌فرمود: «جبرئیل فرود آمد و برای من امامت کرد و من همراه ایشان نماز خواندم. سپس همراه ایشان نماز خواندم، سپس همراه ایشان نماز خواندم، سپس همراه ایشان نماز خواندم، سپس همراه ایشان نماز خواندم». رسول خداﷺ با انگشتان خویش پنج نماز را برشمرد.

۱٦٧ -(۰۰۰) أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَخَّرَ الصَّلاَةَ يَوْمًا فَدَخَلَ عَلَيْهِ عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ فَأَخْبَرَهُ أَنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ أَخَّرَ الصَّلاَةَ يَوْمًا وَهُوَ بِالْكُوفَةِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: مَا هَذَا يَا مُغِيرَةُ؟ أَلَيْسَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ جِبْرِيلَ نَزَلَ فَصَلَّى فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ صَلَّى فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ صَلَّى فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ صَلَّى فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ صَلَّى فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ قَالَ: «بِهَذَا أُمِرْتُ». فَقَالَ عُمَرُ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۲۱.

لِعُرْوَةَ: انظُرْ مَا تُحَدِّثُ يَا عُرْوَةُ أَوَ إِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ أَقَامَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ وَقْتَ الصَّلَاةِ فَقَالَ عُرْوَةُ: كَذَلِكَ كَانَ بَشِيرُ بْنُ أَبِي مَسْعُودٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ.

۱۶۷-(۰۰۰) از ابن‌شهاب نقل است که روزی عمر بن عبدالعزیز نماز را به تأخیر انداخت. عروه بن زبیر نزد وی آمد و گفت: مغیره بن شعبه وقتی که در کوفه بود، یک روز نماز را به تأخیر انداخت. ابومسعود انصاری نزد او رفت و گفت: ای مغیره! این تأخیر به خاطر چیست؟ آیا ندانسته‌ای که جبرئیل‌؛ نازل شد، پس نماز [صبح] را خواند و پیامبرﷺ نیز [با اقتدا به وی] نماز خواند. سپس جبرئیل نماز [ظهر] خواند و رسول خداﷺ نیز چنین کرد. سپس جبرئیل نماز [عصر] خواند و رسول خداﷺ نیز چنین کرد. سپس جبرئیل نماز [مغرب] خواند و رسول خداﷺ نیز چنین کرد. سپس جبرئیل نماز [عشا] خواند و رسول خداﷺ نیز تبعیت کرد. در پایان جبرئیل فرمود: «به این امر شده‌ام». عمر به عروه گفت: می‌دانی چه می‌گویی؟ آیا جبرئیل اوقات نماز را برای پیامبر اکرمﷺ امامت کرد؟ عروه گفت: آری. بشیر بن ابومسعود از پدر خود این گونه روایت کرد.

١٦٨ -(٦١١) قَالَ عُرْوَةُ وَلَقَدْ حَدَّثَتْنِي عَائِشَةُ زَوْجُ النَّبِيِّﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ فِي حُجْرَتِهَا قَبْلَ أَنْ تَظْهَرَ.

۱۶۸-(۶۱۱) عروه از عایشه‌ؓ، همسر پیامبرﷺ نقل کرد که رسول خداﷺ نماز عصر را در حالی که خورشید در حجره‌ی او بود و قبل از آن که از درون آن بیرون شود، می‌خواند.[1]

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ كَانَ النَّبِيُّﷺ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ طَالِعَةٌ فِي حُجْرَتِي لَمْ يَفِئِ الْفَيْءُ بَعْدُ. وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: لَمْ يَظْهَرِ الْفَيْءُ بَعْدُ.

-(۰۰۰) از عایشه‌ؓ نقل است که پیامبرﷺ نماز عصر را می‌خواند؛ در حالی که خورشید به درون حجره‌ام می‌تابید و هنوز سایه از بین نرفته بود. ابوبکر گفت: بعد از آن سایه نمایان نمی‌شد.

[1]. مفهوم کلی آن: خواندن نماز عصر در اول وقت آن است؛ زمانی که سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی خود طول می‌یابد. حجره فضای کوچکی بوده با دیوارهای کوتاه که طول دیوارها تا اندازه‌ای از مساحت فضای حجره کم‌تر بوده است. زمانی که سایه‌ی دیوار به مانند خودش امتداد یافته، وقت نماز عصر فرا رسیده است و بعد از آن زمان، دیگر سایه در دیوار شرقی واقع نشده است. تمام روایات حول این موضوع می‌چرخند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۹۱/۵).

١٦٩ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِىِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّى الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ فِى حُجْرَتِهَا قَبْلَ أَنْ تَظْهَرَ.

۱۶۹-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها، همسر پیامبر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ نماز عصر را می‌خواند؛ در حالی‌که پرتوی خورشید در حجره‌ی من بود؛ پیش از آن که بالا رود.

١٧٠ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّى الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ وَاقِعَةٌ فِى حُجْرَتِى.

۱۷۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز عصر را می‌گزارد؛ در حالی که پرتو خورشید در حجره‌ی من بود.

١٧١ –(٦١٢) حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِى أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا صَلَّيْتُمُ الْفَجْرَ فَإِنَّهُ وَقْتٌ إِلَى أَنْ يَطْلُعَ قَرْنُ الشَّمْسِ الأَوَّلُ ثُمَّ إِذَا صَلَّيْتُمُ الظُّهْرَ فَإِنَّهُ وَقْتٌ إِلَى أَنْ يَحْضُرَ الْعَصْرُ فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْعَصْرَ فَإِنَّهُ وَقْتٌ إِلَى أَنْ تَصْفَرَّ الشَّمْسُ فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْمَغْرِبَ فَإِنَّهُ وَقْتٌ إِلَى أَنْ يَسْقُطَ الشَّفَقُ فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْعِشَاءَ فَإِنَّهُ وَقْتٌ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ».

۱۷۱-(۶۱۲) از عبدالله بن عمرو نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقت ادای نماز صبح تا زمان طلوع اولیه‌ی خورشید است. وقت ادای نماز ظهر، تا زمان دخول به عصر است. وقت ادای نماز عصر، تا زمان زوال خورشید و به زردی گراییدن آن است. وقت ادای نماز مغرب، تا محو شفق است.[1] وقت ادای نماز عشا، تا نیمه‌ی شب است».

١٧٢ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِى أَيُّوبَ – وَاسْمُهُ يَحْيَى بْنُ مَالِكٍ الأَزْدِىُّ وَيُقَالُ الْمَرَاغِىُّ وَالْمَرَاغُ حَىٌّ مِنَ الأَزْدِ – عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «وَقْتُ الظُّهْرِ مَا لَمْ يَحْضُرِ الْعَصْرُ وَوَقْتُ الْعَصْرِ مَا لَمْ تَصْفَرَّ الشَّمْسُ وَوَقْتُ

---

[1] - در این قول منظور این است که نماز مغرب تا غروب شفق امتداد دارد. این یکی از دو قول است و نزد جمهور علما قول ضعیفی است و گفتند قول صحیح آن است که وقت نماز مغرب، تا بعد از غروب خورشید باقی است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۹۲/۵).

الْمَغْرِبِ مَا لَمْ يَسْقُطْ ثَوْرُ الشَّفَقِ ووَقْتُ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ ووَقْتُ الْفَجْرِ مَا لَمْ تَطْلُعِ الشَّمْسُ».

۱۷۲-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «وقت نماز ظهر تا زمانی است که هنوز به عصر نرسیده است. وقت نماز عصر تا زمانی است که هنوز خورشید به زردی نگراییده است. وقت نماز مغرب تا زمانی است که هنوز سرخی تابان شفق محو نشده است. وقت نماز عشا تا نیمه‌ی شب است. وقت نماز صبح تا زمانی است که هنوز خورشید طلوع نکرده است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ و فی حدیثهما: قال شُعبةُ رَفَعَهُ مَرَّةً و لَم يَرفَعهُ مَرَّتين..

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از ابوعامر عقدی -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از یحیی بن ابوبکیر، هر دو از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۷۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «وَقْتُ الظُّهْرِ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ وَكَانَ ظِلُّ الرَّجُلِ كَطُولِهِ ووَقْتُ الْعَصْرِ مَا لَمْ تَصْفَرَّ الشَّمْسُ ووَقْتُ صَلاَةِ الْمَغْرِبِ مَا لَمْ يَغِبِ الشَّفَقُ وَ وَقْتُ صَلاَةِ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ الأَوْسَطِ وَ وَقْتُ صَلاَةِ الصُّبْحِ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ مَا لَمْ تَطْلُعِ الشَّمْسُ فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَأَمْسِكْ عَنِ الصَّلاَةِ فَإِنَّهَا تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ».

۱۷۳-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «وقت نماز ظهر، زمان زوال خورشید است؛ آن‌گاه که سایه‌ی مرد به اندازه‌ی طول قامت اوست. وقت نماز عصر، زمانی است که هنوز خورشید به زردی نگراییده است. وقت نماز مغرب، زمانی است که هنوز شفق محو نشده است. وقت نماز عشا تا نیمه‌های شب است. وقت نماز صبح از طلوع فجر تا زمانی است که هنوز خورشید طلوع نکرده است. هرگاه خورشید طلوع کرد، از خواندن نماز خودداری ورزید؛ زیرا آن بین دو شاخ شیطان طلوع می‌کند».

۱۷۴ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْدِىُّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَزِينٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِى ابْنَ طَهْمَانَ عَنِ الْحَجَّاجِ وَهُوَ ابْنُ حَجَّاجٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِى أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ وَقْتِ الصَّلَوَاتِ فَقَالَ: «وَقْتُ صَلاَةِ الْفَجْرِ مَا لَمْ يَطْلُعْ قَرْنُ الشَّمْسِ الأَوَّلُ وَوَقْتُ صَلاَةِ الظُّهْرِ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ عَنْ بَطْنِ السَّمَاءِ وَوَقْتُ صَلاَةِ الْعَصْرِ مَا لَمْ تَصْفَرَّ الشَّمْسُ وَوَقْتُ صَلاَةِ الْمَغْرِبِ إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ مَا لَمْ يَسْقُطِ الشَّفَقُ وَوَقْتُ صَلاَةِ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ».

۱۷۴–(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل است که از رسول خداﷺ درباره‌ی اوقات پنج‌گانه‌ی نماز پرسیدند. فرمود: «وقت نماز صبح، تا زمانی است که هنوز خورشید سر به در نیاورده است. وقت نماز ظهر، زمانی است که خورشید از وسط آسمان زوال یابد. وقت نماز عصر، زمانی است که هنوز خورشید به زردی نگراییده است. وقت نماز مغرب، زمانی است که خورشید غروب کند و هنوز سرخی شفق فروکش نکرده است. وقت نماز عشا تا نیمه‌ی شب است».

۱۷۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِى يَقُولُ: لاَ يُسْتَطَاعُ الْعِلْمُ بِرَاحَةِ الْجِسْمِ.

۱۷۵–(۰۰۰) یحیی بن یحیی تمیمی از عبدالله بن یحیی بن ابوکثیر نقل کرد که گفت: از پدرم شنیدم که می‌گفت: علم با تن‌آسانی به دست نمی‌آید.[۱]

۱۷۶ –(۶۱۳) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنِ الأَزْرَقِ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْرَقُ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَهُ عَنْ وَقْتِ الصَّلاَةِ فَقَالَ لَهُ: «صَلِّ مَعَنَا هَذَيْنِ». يَعْنِى الْيَوْمَيْنِ فَلَمَّا زَالَتِ الشَّمْسُ أَمَرَ بِلاَلاً فَأَذَّنَ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الظُّهْرَ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ بَيْضَاءُ نَقِيَّةٌ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْمَغْرِبَ حِينَ غَابَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْعِشَاءَ حِينَ غَابَ الشَّفَقُ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْفَجْرَ حِينَ طَلَعَ الْفَجْرُ فَلَمَّا أَنْ كَانَ الْيَوْمُ الثَّانِى أَمَرَهُ فَأَبْرَدَ بِالظُّهْرِ فَأَبْرَدَ بِهَا وَصَلَّى الْعَصْرَ

---

[۱]. در مورد علم‌آموزی مثل مشهوری است که می‌گوید: أعطِ العلمَ كُلَّكَ تدرك بعضَه، فإن أعطيتَه بعضَكَ فاتكَ كلُّه.(تمام وجود خویش را وقف علم کن تا بهره‌ای از آن را به دست آوری و اگر برخی از اوقات خویش را به آن اختصاص دهی، تمام آن را از دست می‌نهی.) از این روی، نمی‌توان با خوشگذرانی و کسب لذت‌های جسم علمی آموخت و فرا گرفت.(م)

وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ وَصَلَّى الْمَغْرِبَ قَبْلَ أَنْ يَغِيبَ الشَّفَقُ وَصَلَّى الْعِشَاءَ بَعْدَ مَا ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ وَصَلَّى الْفَجْرَ فَأَسْفَرَ بِهَا ثُمَّ قَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ عَنْ وَقْتِ الصَّلَاةِ؟». فَقَالَ الرَّجُلُ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «وَقْتُ صَلَاتِكُمْ بَيْنَ مَا رَأَيْتُمْ».

۱۷۶-(۶۱۳) از پدر سلیمان بن بریده نقل است که مردی از رسول خداﷺ در مورد وقت نماز پرسید. رسول خداﷺ به او فرمود: «دو روز با ما نماز بخوان!» وقتی خورشید زوال کرد، به بلال امر فرمود که اذان بگوید. سپس دستور داد که اقامه‌ی نماز ظهر کند. سپس امر فرمود که اقامه‌ی نماز عصر کند؛ در حالی که خورشید در بالا و کاملاً سفید و روشن بود. سپس هنگام غایب شدن خورشید، امر به اقامه‌ی نماز مغرب کرد. سپس هنگام محو شدن شفق، امر به اقامه‌ی نماز عشا کرد. سپس هنگام طلوع فجر امر به اقامه‌ی نماز صبح کرد. چون روز دوم فرا رسید. نماز ظهر را در خنکی هوا به جای آورد. سپس نماز عصر خواند؛ در حالی که خورشید مرتفع بود. سپس قبل از غایب شدن شفق، نماز مغرب خواند. بعد از گذشت یک سوم شب، نماز عشا را خواند. نماز صبح را در زمان روشن شدن صبح، خواند. سپس فرمود: «آن فردی که از وقت نماز پرسید، کجاست؟» مرد گفت: ای رسول خداﷺ من بودم. فرمود: «اوقات نماز شما، در این محدوده‌ای است که دیدید».

۱۷۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْعَرَةَ السَّامِيُّ حَدَّثَنَا حَرَمِيُّ بْنُ عُمَارَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّﷺ فَسَأَلَهُ عَنْ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ فَقَالَ: «اشْهَدْ مَعَنَا الصَّلَاةَ». فَأَمَرَ بِلَالاً فَأَذَّنَ بِغَلَسٍ فَصَلَّى الصُّبْحَ حِينَ طَلَعَ الْفَجْرُ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالظُّهْرِ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ عَنْ بَطْنِ السَّمَاءِ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالْعَصْرِ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالْمَغْرِبِ حِينَ وَجَبَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالْعِشَاءِ حِينَ وَقَعَ الشَّفَقُ ثُمَّ أَمَرَهُ الْغَدَ فَنَوَّرَ بِالصُّبْحِ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالظُّهْرِ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالْعَصْرِ وَالشَّمْسُ بَيْضَاءُ نَقِيَّةٌ لَمْ تُخَالِطْهَا صُفْرَةٌ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالْمَغْرِبِ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالْعِشَاءِ عِنْدَ ذَهَابِ ثُلُثِ اللَّيْلِ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ مَا بَيْنَ مَا رَأَيْتَ وَقْتٌ».

۱۷۷-(۰۰۰) از پدر سلیمان بن بریده نقل است که مردی نزد رسول خداﷺ آمد و از اوقات نماز پرسید. فرمود: «با ما نماز بخوان!» رسول خداﷺ امر به بلال کرد و او در هوای گرگ و میش اول صبح اذان گفت. پس به هنگام طلوع فجر نماز خواند. سپس به هنگام زوال خورشید از وسط آسمان، امر به نماز ظهر کرد. در زمانی که آسمان مرتفع بود، امر به نماز عصر کرد. زمانی

که آفتاب فروشد، امر به نماز مغرب کرد. سپس به وقت محو سرخی شفق امر به نماز عشا کرد. [در روز دوم] در روشن شدن صبحگاه امر به نماز صبح کرد. سپس امر به نماز ظهر کرد. سپس در حالی که خورشید کاملاً سفید و روشن بود و هنوز به زردی نگراییده بود، امر به نماز عصر کرد. سپس امر به نماز مغرب کرد. سپس در حالی که یک سوم شب گذشته بود، امر به نماز عشا کرد. هنگامی که صبح گردید، فرمود: «فرد سؤال کننده کجاست؟ آن‌چه در این دو روز دیدی، اوقات نماز است».

۱۷۸ -(٦١٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا بَدْرُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ أَتَاهُ سَائِلٌ يَسْأَلُهُ عَنْ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ شَيْئًا قَالَ: فَأَقَامَ الْفَجْرَ حِينَ انْشَقَّ الْفَجْرُ وَالنَّاسُ لَا يَكَادُ يَعْرِفُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ بِالظُّهْرِ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ وَالْقَائِلُ يَقُولُ قَدِ انْتَصَفَ النَّهَارُ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ بِالْعَصْرِ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ بِالْمَغْرِبِ حِينَ وَقَعَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْعِشَاءَ حِينَ غَابَ الشَّفَقُ ثُمَّ أَخَّرَ الْفَجْرَ مِنَ الْغَدِ حَتَّى انْصَرَفَ مِنْهَا وَالْقَائِلُ يَقُولُ قَدْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ أَوْ كَادَتْ ثُمَّ أَخَّرَ الظُّهْرَ حَتَّى كَانَ قَرِيبًا مِنْ وَقْتِ الْعَصْرِ بِالْأَمْسِ ثُمَّ أَخَّرَ الْعَصْرَ حَتَّى انْصَرَفَ مِنْهَا وَالْقَائِلُ يَقُولُ قَدِ احْمَرَّتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ أَخَّرَ الْمَغْرِبَ حَتَّى كَانَ عِنْدَ سُقُوطِ الشَّفَقِ ثُمَّ أَخَّرَ الْعِشَاءَ حَتَّى كَانَ ثُلُثُ اللَّيْلِ الْأَوَّلُ ثُمَّ أَصْبَحَ فَدَعَا السَّائِلَ فَقَالَ: «الْوَقْتُ بَيْنَ هَذَيْنِ».

۱۷۸-(۶۱۴) از پدر ابوبکر بن موسی نقل است که مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و از اوقات نماز پرسید؛ اما رسول خدا ﷺ جوابی نداد. به هنگام پیدا شدن صبح (گرگ و میش)، زمانی که مردم قادر به تشخیص هم نبودند، نماز صبح خواند. سپس به وقت زوال خورشید، امر به نماز ظهر کرد. -راوی گفت: وقتی روز به وسط رسید.- سپس وقتی که خورشید در اوج بود، امر به نماز عصر کرد. زمانی که خورشید فرو شد، امر به نماز مغرب کرد. سپس به وقت غایب شدن سرخی شفق، امر به نماز عشا کرد. [در روز دوم] نماز صبح را تا وقت طلوع خورشید یا نزدیک به آن، به تأخیر انداخت. سپس نماز ظهر را تا نزدیکی نماز عصر به تأخیر انداخت. سپس نماز عصر را تا آخر آن به تأخیر انداخت. - راوی گفت: تا سرخی خورشید.- سپس نماز مغرب را تا نزدیک شدن به محو سرخی شفق به تأخیر انداخت. سپس نماز عشا را تا یک سوم اول شب به تأخیر

انداخت. زمانی که صبح گردید، فرد سؤال کننده را فراخواند و فرمود: «اوقات نماز بین این دو زمان است».

۱۷۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ بَدْرِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ أَبِى مُوسَى عَنْ أَبِيهِ أَنَّ سَائِلاً أَتَى النَّبِىَّ ﷺ فَسَأَلَهُ عَنْ مَوَاقِيتِ الصَّلاَةِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَصَلَّى الْمَغْرِبَ قَبْلَ أَنْ يَغِيبَ الشَّفَقُ فِى الْيَوْمِ الثَّانِى.

۱۷۹-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از بدر بن عثمان از ابوبکر بن ابوموسی از پدرش نقل کرد که گفت: فردی نزد رسول خداﷺ آمد و در مورد اوقات نماز از ایشان سؤال کرد. مشابه حدیث ابن‌نمیر؛ جز آن که گفت: قبل از غایب شدن شفق در روز دوم نماز مغرب را خواند.

باب ۳۲ - خواندن نماز ظهر در خنکی هوا به وقت شدت گرما

۱۸۰ -(۶۱۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلاَةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ».

۱۸۰-(۶۱۵) از ابوهریره ؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «وقتی هوا به شدت گرم شد، بگذارید هوا خنک شود و سپس نماز بخوانید؛ زیرا شدتِ گرما، ناشی از فوران آتش جهنم است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِى أَبُو سَلَمَةَ وَسَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ سَوَاءً.

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از ابوسلمه و سعید بن مسیب نقل کردند که آنان از ابوهریره ؓ شنیدند که می‌گفت: از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۱۸۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَ عَمْرٌو: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى عَمْرٌو أَنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَهُ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ وَسَلْمَانَ الأَغَرِّ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَ الْيَوْمُ الْحَارُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلاَةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ». قَالَ عَمْرٌو: وَحَدَّثَنِى أَبُو يُونُسَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

«أَبْرِدُوا عَنِ الصَّلاَةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ». قَالَ عَمْرٌو: وَحَدَّثَنِى ابْنُ شِهَابٍ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِنَحْوِ ذَلِكَ.

۱۸۱-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «وقتی هوا به شدت گرم شد، بگذارید هوا خنک شود و سپس نماز بخوانید؛ زیرا شدتِ گرما، ناشی از فوران آتش جهنم است». عمرو از ابویونس از ابوهریره‌ﷺ نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «به وقت خنک شدن هوا، نماز بخوانید؛ زیرا شدتِ گرما، ناشی از فوران آتش جهنم است». ابو سلمه نیز از ابوهریره‌ﷺ مانند این حدیث را روایت کرده است.

۱۸۲-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْحَرَّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلاَةِ».

۱۸۲-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز از علا از پدرش از ابوهریره‌ﷺ نقل کرد که رسول اکرمﷺ فرمود: «شدتِ گرما، ناشی از فوران آتش جهنم است، پس در چنین وقتی نماز را تا خنک شدنِ هوا به تأخیر بیندازید».

۱۸۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُوهُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَبْرِدُوا عَنِ الْحَرِّ فِى الصَّلاَةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ».

۱۸۳-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زمانی که از شدت گرما کاسته شد و رو به خنکی رفت، نماز [ظهر] را به جای آورید؛ زیرا گرمای شدید، ناشی از فوران و غلیان آتش جهنم است».

۱۸٤ -(٦١٦) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ مُهَاجِرًا أَبَا الْحَسَنِ يُحَدِّثُ أَنَّهُ سَمِعَ زَيْدَ بْنَ وَهْبٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ أَذَّنَ مُؤَذِّنُ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِالظُّهْرِ فَقَالَ النَّبِىُّﷺ: «أَبْرِدْ أَبْرِدْ». أَوْ قَالَ: «انْتَظِرِ انْتَظِرْ». وَقَالَ: «إِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَإِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا عَنِ الصَّلاَةِ». قَالَ أَبُوذَرٍّ حَتَّى رَأَيْنَا فَىْءَ التُّلُولِ.[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۳۹.

۱۸۴-(۶۱۶) از ابوذر غفاری﷛ روایت است که گفت: مؤذن به وقت ظهر خواست اذان بگوید. رسول خدا ﷺ فرمود: «بگذار هوا خنک شود». یا گفت: «منتظر باش، منتظر باش». سپس فرمود: «شدت گرمی هوا ناشی از غلیان آتش جهنم است. پس اگر گرما شدت یافت، نماز [ظهر] را در خنکی هوا بخوانید». ابوذر﷛ گفت: این تأخیر تا وقتی طول کشید که ما سایه‌ی تپه‌ها را دیدیم.

۱۸۵ -(٦١٧) وَحَدَّثَنِى عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لِحَرْمَلَةَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ حَدَّثَنِى أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اشْتَكَتِ النَّارُ إِلَى رَبِّهَا فَقَالَتْ: يَا رَبِّ أَكَلَ بَعْضِى بَعْضًا. فَأَذِنَ لَهَا بِنَفَسَيْنِ نَفَسٍ فِى الشِّتَاءِ وَنَفَسٍ فِى الصَّيْفِ فَهُوَ أَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الْحَرِّ وَأَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الزَّمْهَرِيرِ».

۱۸۵-(۶۱۷) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آتش در نزد پروردگار شکایت کرد و گفت: بخشی از من، قسمتی دیگر را خورد و خاموش کرد. خداوند آن را به دو بار نفس‌کشیدن اجازه داد؛ نفسی در زمستان و نفسی در تابستان. پس شدیدترین گرمی و شدیدترین سردی را که در می‌یابید، بدان علت است».

۱۸٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِىُّ حَدَّثَنَا مَعْنٌ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ مَوْلَى الأَسْوَدِ بْنِ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ ثَوْبَانَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا عَنِ الصَّلاَةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ». وَذَكَرَ: «أَنَّ النَّارَ اشْتَكَتْ إِلَى رَبِّهَا فَأَذِنَ لَهَا فِى كُلِّ عَامٍ بِنَفَسَيْنِ نَفَسٍ فِى الشِّتَاءِ وَنَفَسٍ فِى الصَّيْفِ».

۱۸۶-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی هوا به شدت گرم شد، بگذارید هوا خنک شود و سپس نماز بخوانید؛ زیرا شدتِ گرما، ناشی از فوران و نفسِ آتش جهنم است». همچنین بیان فرمود: «آتش در نزد پروردگارش شکایت کرد. خداوند آن را به دو بار نفس‌کشیدن اجازه داد. نفسی در زمستان و نفسی در تابستان».

۱۸۷ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا حَيْوَةُ قَالَ حَدَّثَنِى يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُسَامَةَ بْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنْ رَسُولِ

اللّهِﷺ قَالَ: «قَالَتِ النَّارُ رَبِّ أَكَلَ بَعْضِي بَعْضًا فَأْذَنْ لِي أَتَنَفَّسْ. فَأَذِنَ لَهَا بِنَفَسَيْنِ نَفَسٍ فِي الشِّتَاءِ وَنَفَسٍ فِي الصَّيْفِ فَمَا وَجَدْتُمْ مِنْ بَرْدٍ أَوْ زَمْهَرِيرٍ فَمِنْ نَفَسِ جَهَنَّمَ وَمَا وَجَدْتُمْ مِنْ حَرٍّ أَوْ حَرُورٍ فَمِنْ نَفَسِ جَهَنَّمَ».

۱۸۷-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آتش نزد پروردگار شکایت کرد و گفت: بخشی از من، قسمتی دیگر را خورد و خاموش کرد؛ پس به من اجازه بده که نفس بکشم. خداوند آن را به دو بار نفس‌کشیدن اجازه داد؛ نفسی در زمستان و نفسی در تابستان. آن‌چه را که از سردی یا سرمای سخت ببینید، از نفس جهنم است و هر چه از گرمی یا گرمای بسیار یابید، آن نیز به خاطر نفس جهنم است».

باب ۳۳- خواندن نماز ظهر در اول وقت، هنگام خنک بودنِ هوا

۱۸۸ -(۶۱۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ كِلَاهُمَا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ وَابْنِ مَهْدِيٍّ - قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ - عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّﷺ يُصَلِّي الظُّهْرَ إِذَا دَحَضَتِ الشَّمْسُ.

۱۸۸-(۶۱۸) از جابر بن سمره نقل است که گفت: رسول خداﷺ به هنگام مایل شدن خورشید از وسط آسمان (نصف النهار) به سمت مغرب، نماز ظهر می‌خواند.

۱۸۹ -(۶۱۹) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ سَلَّامُ بْنُ سُلَيْمٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ خَبَّابٍ قَالَ: شَكَوْنَا إِلَى رَسُولِ اللّهِﷺ الصَّلَاةَ فِي الرَّمْضَاءِ فَلَمْ يُشْكِنَا.

۱۸۹-(۶۱۹) از خباب نقل است که گفت: نزد رسول خداﷺ در مورد خواندن نماز در گرمای شدید شکایت کردیم؛ اما رسول خداﷺ شکایت ما را پاسخ نداد.

۱۹۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ وَعَوْنُ بْنُ سَلَّامٍ قَالَ عَوْنٌ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ يُونُسَ: وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ خَبَّابٍ قَالَ: أَتَيْنَا رَسُولَ اللّهِﷺ فَشَكَوْنَا إِلَيْهِ حَرَّ الرَّمْضَاءِ فَلَمْ يُشْكِنَا. قَالَ زُهَيْرٌ: قُلْتُ لأَبِي إِسْحَاقَ: أَفِي الظُّهْرِ؟ قَالَ نَعَمْ. قُلْتُ: أَفِي تَعْجِيلِهَا؟ قَالَ: نَعَمْ.

۱۹۰–(۰۰۰) از خباب نقل است که گفت: نزد رسول خداﷺ آمدیم و از شدت گرما شکایت کردیم؛ اما ایشان شکایت ما را پاسخی نداد. زهیر گفت: به ابواسحاق گفتم: آیا در مورد نماز ظهر بود؟ گفت: بله. گفتم: آیا در باب تعجیل در آن بود؟ گفت: بله.

۱۹۱ –(۶۲۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ عَنْ غَالِبٍ الْقَطَّانِ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى شِدَّةِ الْحَرِّ فَإِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدُنَا أَنْ يُمَكِّنَ جَبْهَتَهُ مِنَ الأَرْضِ بَسَطَ ثَوْبَهُ فَسَجَدَ عَلَيْهِ.[1]

۱۹۱–(۶۲۰) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: ما همراه پیامبرﷺ در شدتِ گرما نماز می‌خواندیم؛ زمانی که هیچ یک از ما [از شدت گرمای زمین] نمی‌توانست پیشانی خود را بر روی زمین بگذارد؛ ناگزیر جامه‌ی خود را [در محل سجده] می‌گسترد و بر روی آن سجده می‌کرد.

باب ٣٤ ـ استحباب خواندن نماز عصر در اول وقت

۱۹۲ –(۶۲۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يُصَلِّى الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ حَيَّةٌ فَيَذْهَبُ الذَّاهِبُ إِلَى الْعَوَالِى فَيَأْتِى الْعَوَالِىَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ. وَلَمْ يَذْكُرْ قُتَيْبَةُ فَيَأْتِى الْعَوَالِىَ.[2]

۱۹۲–(۶۲۱) از انس بن مالکؓ نقل است که رسول خداﷺ نماز عصر را وقتی می‌خواند که خورشید بلند و پرحرارت بود. اگر کسی به دهات اطراف مدینه می‌رفت و سپس بازمی‌گشت، خورشید هم‌چنان در ارتفاع بود [و از نور آن کاسته نمی‌شد]. قتیبه رفتن به عوالی را ذکر نکرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرٌو عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسٍ. انَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يُصَلِّى الْعَصْرَ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) هارون بن سعید ایلی از ابن وهبٍ از عمرو از ابن شهاب از انس نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ نماز عصر را می‌خواند. مشابه حدیث مذکور.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۸۵.

[2] . منظور از عوالی، روستاهای اطراف مدینه است که دورترین آن هشت میل و نزدیک‌ترین روستا دو میل فاصله داشته است.

١٩٣ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّى الْعَصْرَ ثُمَّ يَذْهَبُ الذَّاهِبُ إِلَى قُبَاءٍ فَيَأْتِيهِمْ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ.

۱۹۳ـ(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: ما نماز عصر می‌خواندیم. سپس فردی به سوی قبا می‌رفت و به سوی آنان می‌آمد و خورشید هم‌چنان در ارتفاع بود.

١٩٤ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّى الْعَصْرَ ثُمَّ يَخْرُجُ الإِنْسَانُ إِلَى بَنِى عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ فَيَجِدُهُمْ يُصَلُّونَ الْعَصْرَ.

۱۹۴ـ(۰۰۰) از انس بن مالک نقل است که گفت: ما نماز عصر می‌خواندیم. سپس فردی به قبیله‌ی بنی‌عمرو بن عوف می‌رفت و آنان را در حال خواندن نماز عصر می‌یافت.

١٩٥ ـ(٦٢٢) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ فِى دَارِهِ بِالْبَصْرَةِ حِينَ انْصَرَفَ مِنَ الظُّهْرِ وَدَارُهُ بِجَنْبِ الْمَسْجِدِ فَلَمَّا دَخَلْنَا عَلَيْهِ قَالَ: أَصَلَّيْتُمُ الْعَصْرَ؟ فَقُلْنَا لَهُ: إِنَّمَا انْصَرَفْنَا السَّاعَةَ مِنَ الظُّهْرِ. قَالَ: فَصَلُّوا الْعَصْرَ. فَقُمْنَا فَصَلَّيْنَا فَلَمَّا انْصَرَفْنَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «تِلْكَ صَلاَةُ الْمُنَافِقِ يَجْلِسُ يَرْقُبُ الشَّمْسَ حَتَّى إِذَا كَانَتْ بَيْنَ قَرْنَىِ الشَّيْطَانِ قَامَ فَنَقَرَهَا أَرْبَعًا لاَ يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهَا إِلاَّ قَلِيلاً».

۱۹۵ـ(۶۲۲) از علاء بن عبدالرحمن نقل است که وی بعد از خواندن نماز ظهر، به منزل انس بن مالکﷺ در بصره رفت؛ منزل وی در کنار مسجد بود. زمانی که بر وی داخل شدیم، گفت: آیا نماز عصر خوانده‌اید؟ به او گفتیم: ما یک ساعت است که از نماز ظهر فارغ شده‌ایم. گفت: پس نماز عصر بخوانید. ما برخاستیم و نماز خواندیم و بعد از خواندن نماز، گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «نماز منافق بدین صورت است که آن را تا وقت غروب خورشید (در بین دو شاخ شیطان) به تأخیر می‌اندازد، پس آن‌گاه برمی‌خیزد و چون نوک زدن پرنده، به سرعت و بدون توجه به طمأنینه در رکوع و سجود، نماز می‌خواند و جز اندکی در آن خدا را یاد نمی‌کند».

١٩٦ ـ(٦٢٣) وَحَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِى مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أُمَامَةَ بْنَ سَهْلٍ يَقُولُ: صَلَّيْنَا مَعَ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ

الظُّهْرَ ثُمَّ خَرَجْنَا حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ فَوَجَدْنَاهُ يُصَلِّى الْعَصْرَ فَقُلْتُ: يَا عَمِّ مَا هَذِهِ الصَّلاَةُ الَّتِى صَلَّيْتَ؟ قَالَ: الْعَصْرُ وَهَذِهِ صَلاَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ الَّتِى كُنَّا نُصَلِّى مَعَهُ.[1]

۱۹۶-(۶۲۳) از ابوامامه بن سهل روایت است که گفت: نماز ظهر را با عمر بن عبدالعزیز خواندیم. سپس بیرون آمدیم تا نزد انس بن مالک رسیدیم و او را دیدیم که نماز عصر می‌خواند. گفتم: ای عمو! کدام نماز بود که خواندی؟ گفت: نماز عصر و این نماز رسول خداﷺ است که با ایشان می‌خواندیم.

۱۹۷ -(٦٢٤) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِىُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى - وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ - قَالَ عَمْرٌو: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ أَنَّ مُوسَى بْنَ سَعْدٍ الأَنْصَارِىَّ حَدَّثَهُ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ قَالَ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ الْعَصْرَ فَلَمَّا انْصَرَفَ أَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِى سَلِمَةَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا نُرِيدُ أَنْ نَنْحَرَ جَزُوراً لَنَا وَنَحْنُ نُحِبُّ أَنْ تَحْضُرَهَا. قَالَ: «نَعَمْ». فَانْطَلَقَ وَانْطَلَقْنَا مَعَهُ فَوَجَدْنَا الْجَزُورَ لَمْ تُنْحَرْ فَنُحِرَتْ ثُمَّ قُطِّعَتْ ثُمَّ طُبِخَ مِنْهَا ثُمَّ أَكَلْنَا قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ.

۱۹۷-(۶۲۴) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: ما نماز عصر را به همراه رسول خداﷺ خواندیم. چون نماز به پایان رسید، کسی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! می‌خواهیم شتری را قربانی کنیم و دوست داریم که شما نیز حضور داشته باشید. فرمود: «بسیار خوب». ما با ایشان به راه افتادیم و شتر قربانی را دیدیم که هنوز قربانی نشده بود. پس قربانی شد، سپس تکه تکه گردید و پخته شد. ما از آن خوردیم؛ قبل از این‌که خورشید غروب کند.

۱۹۸ -(٦٢٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِىُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِىُّ عَنْ أَبِى النَّجَاشِىِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ يَقُولُ: كُنَّا نُصَلِّى الْعَصْرَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ ثُمَّ تُنْحَرُ الْجَزُورُ فَتُقْسَمُ عَشَرَ قِسَمٍ ثُمَّ تُطْبَخُ فَنَأْكُلُ لَحْمًا نَضِيجًا قَبْلَ مَغِيبِ الشَّمْسِ.[2]

۱۹۸-(۶۲۵) از رافع بن خدیج نقل است که گفت: ما همراه رسول خداﷺ نماز عصر خواندیم. سپس شتری قربانی شد و به ده بخش تقسیم گردید و پخته شد. ما پیش از غروب آفتاب، گوشت بریان شده‌ی آن را خوردیم.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۴۹.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۴۸۵.

۱۹۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ وَشُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ الدِّمَشْقِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: كُنَّا نَنْحَرُ الْجَزُورَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ بَعْدَ الْعَصْرِ. وَلَمْ يَقُلْ: كُنَّا نُصَلِّى مَعَهُ.

۱۹۹–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس و شعیب بن اسحاق دمشقی از اوزاعی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که گفت: ما شتران را در زمان رسول خداﷺ بعد از نماز عصر سر می‌بریدیم. اما نگفت: همراه ایشان نماز می‌خواندیم.

باب ۳۵ ـ سخت‌گیری بر کسانی که نماز عصر را از دست می‌دهند

۲۰۰ –(٦٢٦) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «الَّذِى تَفُوتُهُ صَلاَةُ الْعَصْرِ كَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ».[1]

۲۰۰–(۶۲۶) از عبدالله بن عمر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که نماز عصر را از دست دهد، گویی خانواده و دارایی خود را از دست داده باشد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ. قَالَ عَمْرٌو: يَبْلُغُ بِهِ. وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ رَفَعَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد از سفیان از زهری از سالم از پدرش نقل کرد. عمرو و ابوبکر، هر دو حدیث را رفع داده‌اند؛ [یعنی سلسله‌ی حدیث را به رسول خداﷺ رسانده‌اند].

۲۰۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ وَاللَّفْظُ لَهُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ فَاتَتْهُ الْعَصْرُ فَكَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ».

۲۰۱–(۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که نماز عصر از او فوت شود، گویی خانواده و دارایی‌اش را از دست داده است».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۵۲.

۲۰۲ –(٦٢٧) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبِيدَةَ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ الأَحْزَابِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَلأَ اللَّهُ قُبُورَهُمْ وَبُيُوتَهُمْ نَارًا كَمَا حَبَسُونَا وَشَغَلُونَا عَنِ الصَّلاَةِ الْوُسْطَى حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ».[1]

۲۰۲–(۶۲۷) از علی رضی الله عنه روایت است که گفت: در روز جنگ احزاب بود که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند گورها و خانه‌های آنان (مشرکان) را پر از آتش گرداند که ما را از نماز عصر باز داشتند؛ تا آن که آفتاب غروب کرد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ جَمِيعًا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) محمد بن ابوبکر مقدمی از یحیی بن سعید –ح– و اسحاق بن ابراهیم از معتمر بن سلیمان، همگی از هِشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ٣٦ ـ دلیل کسی که گفت: نماز وسطی همان نماز عصر است

۲۰۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي حَسَّانَ عَنْ عَبِيدَةَ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الأَحْزَابِ: «شَغَلُونَا عَنْ صَلاَةِ الْوُسْطَى حَتَّى آبَتِ الشَّمْسُ مَلأَ اللَّهُ قُبُورَهُمْ نَارًا أَوْ بُيُوتَهُمْ أَوْ بُطُونَهُمْ». شَكَّ شُعْبَةُ فِي الْبُيُوتِ وَالْبُطُونِ.

۲۰۳–(۰۰۰) از علی رضی الله عنه روایت است که گفت: در جنگ احزاب، رسول خدا ﷺ فرمود: «ما را از نماز وُسطی (عصر) غافل نمودند؛ تا آن که آفتاب غروب کرد. خداوند گورها و خانه‌ها یا اندرونشان را پر از آتش گرداند». شعبه در به کار بردن دو لفظ خانه‌ها و اندون شک می‌کند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «بُيُوتَهُمْ وَقُبُورَهُمْ». وَلَمْ يَشُكَّ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابن ابوعدی از سعید از قتاده به این اسناد روایت کرد و گفت: «خانه‌ها و گورها» و در آن شک نکرد.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۹۳۱.

٢٠٤ -(٠٠٠) وَحدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْجَزَّارِ عَنْ عَلِيٍّ ح وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ يَحْيَى سَمِعَ عَلِيًا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الأَحْزَابِ وَهُوَ قَاعِدٌ عَلَى فُرْضَةٍ مِنْ فُرَضِ الْخَنْدَقِ: «شَغَلُونَا عَنِ الصَّلاَةِ الْوُسْطَى حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ مَلأَ اللَّهُ قُبُورَهُمْ وَبُيُوتَهُمْ - أَوْ قَالَ قُبُورَهُمْ وَبُطُونَهُمْ - نَاراً».

۲۰۴-(۰۰۰) از علی رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خداﷺ در جنگ احزاب، بر روی شکافی از شکاف‌های خندق نشسته بود و فرمود: «ما را از نماز عصر غافل نمودند؛ تا آن که آفتاب غروب کرد. خداوند قبرها و منازلشان- یا گفت: قبور و شکم‌هایشان- را پر از آتش کند».

٢٠٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ صُبَيْحٍ عَنْ شُتَيْرِ بْنِ شَكَلٍ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الأَحْزَابِ: «شَغَلُونَا عَنِ الصَّلاَةِ الْوُسْطَى صَلاَةِ الْعَصْرِ مَلأَ اللَّهُ بُيُوتَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَاراً». ثُمَّ صَلاَّهَا بَيْنَ الْعِشَاءَيْنِ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ.

۲۰۵-(۰۰۰) از علی رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ در جنگ احزاب فرمود: «ما را از نماز وسطی که همان نماز عصر است، مشغول نمودند؛ خداوند خانه‌ها و گورهایشان را پر از آتش گرداند». آن‌گاه آن نماز فوت شده را در میان نماز مغرب و عشاء خواند.

٢٠٦ -(٦٢٨) وَحَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ سَلاَّمٍ الْكُوفِيُّ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ طَلْحَةَ الْيَامِيُّ عَنْ زُبَيْدٍ عَنْ مُرَّةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَبَسَ الْمُشْرِكُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ صَلاَةِ الْعَصْرِ حَتَّى احْمَرَّتِ الشَّمْسُ أَوِ اصْفَرَّتْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «شَغَلُونَا عَنِ الصَّلاَةِ الْوُسْطَى صَلاَةِ الْعَصْرِ مَلأَ اللَّهُ أَجْوَافَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَاراً». أَوْ قَالَ: «حَشَا اللَّهُ أَجْوَافَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَاراً».

۲۰۶-(۶۲۸) از عبدالله نقل است که گفت: مشرکان، رسول خداﷺ را از خواندن نماز عصر تا وقتی که رنگ خورشید به سرخی یا زردی گرایید، بازداشتند. رسول خداﷺ فرمود: «ما را از نماز وسطی که همان نماز عصر است، باز داشتند؛ خداوند درونشان و گورهایشان را پر از آتش کند». با به جای مَلأَ، حَشَا نیز آمده است که هر دو به یک معنی هستند.

۲۰۷ -(۶۲۹) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنِ الْقَعْقَاعِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي يُونُسَ مَوْلَى عَائِشَةَ أَنَّهُ قَالَ: أَمَرَتْنِي عَائِشَةُ أَنْ أَكْتُبَ لَهَا مُصْحَفًا وَقَالَتْ: إِذَا بَلَغْتَ هَذِهِ الآيَةَ فَآذِنِّي ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلاَةِ الْوُسْطَى﴾ [بقره: ۲۳۸] فَلَمَّا بَلَغْتُهَا آذَنْتُهَا فَأَمْلَتْ عَلَيَّ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلاَةِ الْوُسْطَى وَصَلاَةِ الْعَصْرِ. وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ. قَالَتْ عَائِشَةُ: سَمِعْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۲۰۷-(۶۲۹) از أبویونس، غلام عایشهؓ، روایت است که گفت: عایشهؓ از من خواست تا برای وی مصحفی کتابت کنم و گفت: هر گاه رسیدی به این آیه‌ی شریفه: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلاَةِ الْوُسْطَى»، «در انجام نمازهای [پنج‌گانه و ادای آن‌ها در وقت] خود و به ویژه نماز وسط، مواظبت و پاسداری کنید». ﴿البقره، ۲۳۸﴾ مرا خبر کن. چون بدان رسیدم، به او خبر دادم و وی این گونه بر من املاء کرد: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلاَةِ الْوُسْطَى وَصَلاَةِ الْعَصْرِ. وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» عایشهؓ گفت: من آن را از پیامبر خداﷺ شنیدم.

۲۰۸ -(۶۳۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا الْفُضَيْلُ بْنُ مَرْزُوقٍ عَنْ شَقِيقِ بْنِ عُقْبَةَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَصَلاَةِ الْعَصْرِ﴾ فَقَرَأْنَاهَا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَسَخَهَا اللَّهُ فَنَزَلَتْ ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلاَةِ الْوُسْطَى﴾ فَقَالَ رَجُلٌ: كَانَ جَالِسًا عِنْدَ شَقِيقٍ هِيَ إِذًا صَلاَةُ الْعَصْرِ. فَقَالَ الْبَرَاءُ: قَدْ أَخْبَرْتُكَ كَيْفَ نَزَلَتْ وَكَيْفَ نَسَخَهَا اللَّهُ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۲۰۸-(۶۳۰) ...فضیل بن مرزوق از شقیق بن عقبه از براء بن عازب نقل کرد که گفت: این آیه نازل شد: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَصَلاَةِ الْعَصْرِ» سپس خداوند آن را منسوخ کرد و چنین نازل فرمود: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلاَةِ الْوُسْطَى». گفت: کسی در کنار شقیق نشسته بود و گفت: در این صورت مراد از وَالصَّلاَةِ الْوُسْطَى همان نماز عصر است. براء گفت: من چگونگی نزول آن را برای تو گفتم و این که چگونه خداوند آن را منسوخ فرمود. والله اعلم.

قَالَ مُسْلِمٌ: وَرَوَاهُ الأَشْجَعِيُّ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ شَقِيقِ بْنِ عُقْبَةَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: قَرَأْنَاهَا مَعَ النَّبِيِّﷺ زَمَانًا. بِمِثْلِ حَدِيثِ فُضَيْلِ بْنِ مَرْزُوقٍ.

مسلم می‌گوید: اشجعی از سفیان ثوری از اسود بن قیس از شقیق بن عقبه از براء بن عازب نقل کرد که گفت: ما مدتی آن را همراه رسول خداﷺ قرائت کردیم. مشابه حدیث فضیل بن مزروق.

۲۰۹ -(۶۳۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى عَنْ مُعَاذِ بْنِ هِشَامٍ قَالَ أَبُو غَسَّانَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ یَحْیَى بْنِ أَبِی كَثِیرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ یَوْمَ الْخَنْدَقِ جَعَلَ یَسُبُّ كُفَّارَ قُرَیْشٍ وَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! وَاللَّهِ مَا كِدْتُ أَنْ أُصَلِّیَ الْعَصْرَ حَتَّى كَادَتْ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَوَاللَّهِ إِنْ صَلَّیْتُهَا». فَنَزَلْنَا إِلَى بُطْحَانَ فَتَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَتَوَضَّأْنَا فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ الْعَصْرَ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ صَلَّى بَعْدَهَا الْمَغْرِبَ.

۲۰۹-(۶۳۰) از جابر بن عبدالله روایت است که عمر بن خطابؓ در روز جنگ خندق کافران قریش را دشنام می‌داد. سپس گفت: ای رسول خداﷺ! به خدا سوگند! نماز عصرم [به دلیل اشتغال به مشرکان] چندان به تأخیر افتاد که نزدیک بود آفتاب غروب کند. رسول خداﷺ فرمود: «به خدا سوگند! من هم نماز عصر را نخوانده‌ام». سپس به بطحان فرود آمدیم. رسول خداﷺ وضو گرفت و ما هم وضو گرفتیم و نماز عصر را پس از غروب خورشید خواندیم و پس از آن نماز مغرب را خواندیم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَكِیعٌ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ یَحْیَى بْنِ أَبِی كَثِیرٍ فِی هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم از ابوبکر از اسحاق از وکیع از علی بن مبارک از یحیی بن ابوکثیر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳۷ ـ فضیلت نماز صبح و عصر و مواظبت بر آن‌ها

۲۱۰ -(۶۳۲) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «یَتَعَاقَبُونَ فِیكُمْ مَلاَئِكَةٌ بِاللَّیْلِ وَمَلاَئِكَةٌ بِالنَّهَارِ وَیَجْتَمِعُونَ فِی

صَلاَةِ الْفَجْرِ وَصَلاَةِ الْعَصْرِ ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي فَيَقُولُونَ تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ».[1]

۲۱۰-(۶۳۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فرشتگانی در شب و روز به صورت پیاپی می‌آیند و در نماز صبح و عصر با هم جمع می‌شوند. سپس فرشتگانی که شب با شما بودند، بالا می‌روند. پروردگارشان در حالی که به حال بندگانش داناتر است، از فرشتگان می‌پرسد؟ بندگان مرا در چه حالتی ترک کردید؟ می‌گویند: آنان را در حالتی ترک کردیم که نماز می‌خواندند و در حالی نزد آنان رفتیم که نماز می‌خواندند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «وَالْمَلاَئِكَةُ يَتَعَاقَبُونَ فِيكُمْ». بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي الزِّنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرد که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «و فرشتگان در پی هم به نزد شما می‌آیند». مشابه حدیث ابوزناد.

۲۱۱ -(٦٣٣) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَرِيرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ وَهُوَ يَقُولُ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ نَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ فَقَالَ: «أَمَا إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ لاَ تُضَامُّونَ فِي رُؤْيَتِهِ فَإِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لاَ تُغْلَبُوا عَلَى صَلاَةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا». يَعْنِي الْعَصْرَ وَالْفَجْرَ ثُمَّ قَرَأَ جَرِيرٌ ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا﴾ [طه: ۱۳۰].[2]

۲۱۱-(۶۳۳) از جریر بن عبدالله روایت است که گفت: ما نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که ایشان به ماه شب چهاردهم نظر انداخت و فرمود: «حقا شما پروردگارتان را خواهید دید، همان گونه که این ماه را می‌بینید. هیچ کدام از شما در دیدن پروردگارش، دچار مشکل نمی‌شود؛ در صورتی که فرد بتواند بر نماز صبح، قبل از طلوع خورشید و نماز عصر، قبل از غروب خورشید، محافظت کند». سپس جریر چنین تلاوت کرد: «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا»، «و پروردگارت را قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب خورشید تسبیح گوی».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۵۵.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۵۴.

۲۱۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ وَوَكِيعٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «أَمَا إِنَّكُمْ سَتُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّكُمْ فَتَرَوْنَهُ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ». وَقَالَ: ثُمَّ قَرَأَ. وَلَمْ يَقُلْ جَرِيرٌ.

۲۱۲–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالله بن نُمَیر و ابواسامه و وکیع مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و این که فرمود: «بدون شک شما به زودی بر پروردگارتان عرضه می‌گردید و او را می‌بینید، همان گونه که این ماه را می‌بینید». گفت: سپس قرائت کرد و از جریر یاد نکرد.

۲۱۳ –(٦٣٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ ابْنِ أَبِى خَالِدٍ وَمِسْعَرٍ وَالْبَخْتَرِىِّ بْنِ الْمُخْتَارِ سَمِعُوهُ مِنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ عُمَارَةَ بْنِ رُؤَيْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَنْ يَلِجَ النَّارَ أَحَدٌ صَلَّى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا». يَعْنِى الْفَجْرَ وَالْعَصْرَ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ: آنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ الرَّجُلُ: وَأَنَا أَشْهَدُ أَنِّى سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَمِعَتْهُ أُذُنَاىَ وَوَعَاهُ قَلْبِى.

۲۱۳–(۶۳۴) از پدر ابوبکر بن عماره بن رؤیبه نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس قبل از طلوع خورشید (صبح) و قبل از غروب خورشید (عصر)، نماز بخواند، هرگز به آتش در نیاید». مردی از اهل بصره به او گفت: تو این حدیث را از رسول خدا ﷺ شنیدی؟ گفت: آری. مرد گفت: گواهی می‌دهم که من نیز با گوش خود آن را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام و قلبم نیز آن را دریافته است.

۲۱٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِىُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِى بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ عُمَارَةَ بْنِ رُؤَيْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ يَلِجُ النَّارَ مَنْ صَلَّى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا». وَعِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ فَقَالَ: آنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنَ النَّبِىِّ ﷺ؟ قَالَ نَعَمْ أَشْهَدُ بِهِ عَلَيْهِ. قَالَ: وَأَنَا أَشْهَدُ لَقَدْ سَمِعْتُ النَّبِىَّ ﷺ يَقُولُهُ بِالْمَكَانِ الَّذِى سَمِعْتَهُ مِنْهُ.

۲۱۴-(۰۰۰) از پدر ابن عماره بن رؤیبه نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن نماز بخواند، هرگز به آتش در نیاید». مردی از بصره به او گفت: تو این حدیث را از رسول خداﷺ شنیدی؟ گفت: بله، و بر آن گواهی می‌دهم. همان مرد گفت: شهادت می‌دهم که من نیز با گوش خود آن را از رسول خداﷺ شنیده‌ام؛ در همان جایی که تو از وی شنیده بودی.

۲۱۵ -(٦٣٥) وَحَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا هَمَّامُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنِى أَبُو جَمْرَةَ الضُّبَعِيُّ عَنْ أَبِى بَكْرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ».[1]

۲۱۵-(۶۳۵) هداب بن خالد ازدی از همام بن یحیی از ابوجمره ضعبی از ابوبکر از پدرش روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس دو نماز مصادف با خنکی هوا (نماز صبح و عصر) را ادا کند، وارد بهشت می‌شود».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ السَّرِيِّ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ قَالاَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از بشر بن سری -ح- و ابن خراش از عمرو بن عاصم، هر دو از همام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳۸ ـ اول وقت نماز مغرب هنگام غروب خورشید است

۲۱٦ -(٦٣٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى عُبَيْدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يُصَلِّى الْمَغْرِبَ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَتَوَارَتْ بِالْحِجَابِ.[2]

۲۱۶-(۶۳۶) از سلمه بن اکوع روایت است که رسول خداﷺ زمانی که خورشید غروب می‌کرد و در حجاب می‌شد، نماز مغرب می‌خواند.

۲۱۷ -(٦٣٧) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِىُّ حَدَّثَنِى أَبُو النَّجَاشِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ يَقُولُ: كُنَّا نُصَلِّى الْمَغْرِبَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَيَنْصَرِفُ أَحَدُنَا وَإِنَّهُ لَيُبْصِرُ مَوَاقِعَ نَبْلِهِ.[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۷۴.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۶۱.

۲۱۷-(۶۳۷) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: ما نماز مغرب را با پیامبرﷺ می‌خواندیم. پس اگر یکی از ما از نماز برمی‌گشت، [و تیراندازی می‌کرد] می‌توانست [از بس که هوا روشن بود] جایی را که پیکان تیر او به آن اصابت کرده بود، ببیند.[۲]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ الدِّمَشْقِىُّ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِىُّ حَدَّثَنِى أَبُو النَّجَاشِىِّ حَدَّثَنِى رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّى الْمَغْرِبَ. بِنَحْوِهِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم حنظلی از شعیب بن اسحاق دمشقی از اوزاعی از ابونجاشی از رافع بن خدیج روایت کرد که گفت: ما نماز مغرب می‌خواندیم. همانند حدیث قبل.

باب ۳۹ ـ وقت نماز عشاء و به تأخیرانداختنِ آن

۲۱۸ -(٦٣٨) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِىُّ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِى عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ قَالَتْ: أَعْتَمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِى بِصَلاَةِ الْعِشَاءِ فَلَمْ يَخْرُجْ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: نَامَ النِّسَاءُ وَالصِّبْيَانُ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ لأَهْلِ الْمَسْجِدِ حِينَ خَرَجَ عَلَيْهِمْ: «مَا يَنْتَظِرُهَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ غَيْرُكُمْ». وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَفْشُوَ الإِسْلاَمُ فِى النَّاسِ. زَادَ حَرْمَلَةُ فِى رِوَايَتِهِ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَذُكِرَ لِى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تَنْزُرُوا رَسُولَ اللَّهِﷺ عَلَى الصَّلاَةِ» وَذَاكَ حِينَ صَاحَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ .

۲۱۸-(۶۳۸) از عایشه، همسر رسول خداﷺ روایت است که گفت: شبی رسول خداﷺ نماز عشاء را به تأخیر انداخت و آن ثلث اول شب بود. رسول خداﷺ بیرون نیامد تا این که عمر بن خطابؓ گفت: زنان و کودکان به خواب رفته‌اند. سپس رسول خداﷺ بیرون آمد و خطاب به اهل مسجد فرمود: «هیچ کس از اهل زمین، جز شما انتظار این نماز را نمی‌کشد» و این جریان قبل از نشر اسلام در میان مردم بود.

حرمله در روایت خود افزود: ابن شهاب گفت: برای من ذکر شده که رسول خداﷺ فرمود: برای شما سزاوار نیست که بر رسول خداﷺ به سبب نماز اصرار ورزید و این زمانی بود که عمر بن خطابؓ بانگ برآورد.

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۵۹.
[۲]. یعنی اگر بر می‌گشت و تیراندازی می‌کرد، می‌توانست جای برخورد پیکان را ببیند و این اشاره است به روشنی هوا.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرش از جدش از عقیل از ابن‌شهاب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۲۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ كِلاَهُمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ قَالُوا جَمِيعًا: عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی الْمُغِيرَةُ بْنُ حَكِيمٍ عَنْ أُمِّ كُلْثُومٍ بِنْتِ أَبِی بَكْرٍ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَعْتَمَ النَّبِیُّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ حَتَّى ذَهَبَ عَامَّةُ اللَّيْلِ وَحَتَّى نَامَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى فَقَالَ: «إِنَّهُ لَوَقْتُهَا لَوْلاَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِی». وَفِی حَدِيثِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ: «لَوْلاَ أَنْ يَشُقَّ عَلَى أُمَّتِی».

۲۱۹-(۰۰۰) از عایشه ؓ روایت است که گفت: شبی رسول خدا ﷺ نماز عشاء را تا نیمه‌های شب به تأخیر انداخت، تا جایی که افراد داخل مسجد به خواب رفتند. سپس از منزل خارج شد و نماز خواند و فرمود: «اگر که بر امتم دشوار نمی‌آمد، در واقع این است وقت نماز عشاء». در حدیث عبدالرزاق آمده است: «اگر برای امت من مشکل و سخت نمی‌بود».

۲۲۰ -(٦٣٩) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: مَكَثْنَا ذَاتَ لَيْلَةٍ نَنْتَظِرُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِصَلاَةِ الْعِشَاءِ الآخِرَةِ فَخَرَجَ إِلَيْنَا حِينَ ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ أَوْ بَعْدَهُ فَلاَ نَدْرِی أَشَیْءٌ شَغَلَهُ فِی أَهْلِهِ أَوْ غَيْرُ ذَلِكَ فَقَالَ حِينَ خَرَجَ: «إِنَّكُمْ لَتَنْتَظِرُونَ صَلاَةً مَا يَنْتَظِرُهَا أَهْلُ دِينٍ غَيْرُكُمْ وَلَوْلاَ أَنْ يَثْقُلَ عَلَى أُمَّتِی لَصَلَّيْتُ بِهِمْ هَذِهِ السَّاعَةَ». ثُمَّ أَمَرَ الْمُؤَذِّنَ فَأَقَامَ الصَّلاَةَ وَصَلَّى.

۲۲۰-(۶۳۹) از عبدالله بن عمر نقل است که گفت: شبی درنگ کردیم و برای ادای نماز عشاء منتظر رسول خدا ﷺ شدیم. هنگامی که یک‌سوم یا زمان بیش‌تری از شب گذشته بود، رسول خدا ﷺ از منزل خارج شد و نمی‌دانیم که چه چیزی ایشان را در منزل مشغول داشته بود. چون بیرون آمد، فرمود: «شما منتظر ادای نمازی هستید در حالی که پیروان هیچ دینی جز شما

چنین نمازی را انتظار نمی‌کشند. اگر بر امت من سخت و طاقت‌فرسا نمی‌بود، هرآینه در همین ساعت با آنان نماز می‌خواندم». سپس به مؤذن امر فرمود که اقامه گوید و نماز خواند.

۲۲۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی نَافِعٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ شُغِلَ عَنْهَا لَيْلَةً فَأَخَّرَهَا حَتَّى رَقَدْنَا فِی الْمَسْجِدِ ثُمَّ اسْتَيْقَظْنَا ثُمَّ رَقَدْنَا ثُمَّ اسْتَيْقَظْنَا ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ قَالَ: «لَيْسَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ اللَّيْلَةَ يَنْتَظِرُ الصَّلاَةَ غَيْرُكُمْ».

۲۲۱-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر نقل است که گفت: شبی رسول خداﷺ به کاری مشغول بودند و نماز عشاء را به تأخیر انداختند، تا جایی که ما در مسجد به خواب رفتیم. سپس بیدار شدیم و دیگربار به خواب رفتیم. سپس بیدار شدیم و آن‌گاه رسول خداﷺ بر ما داخل شد و فرمود: «هیچ کس از اهل زمین، جز شما شب را در انتظار نماز نمی‌ماند».

۲۲۲ -(٦٤٠) وَحَدَّثَنِی أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِیُّ حَدَّثَنَا بَهْزُ بْنُ أَسَدٍ الْعَمِّیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ أَنَّهُمْ سَأَلُوا أَنَسًا عَنْ خَاتَمِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ أَخَّرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْعِشَاءَ ذَاتَ لَيْلَةٍ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ أَوْ كَادَ يَذْهَبُ شَطْرُ اللَّيْلِ ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا وَنَامُوا وَإِنَّكُمْ لَمْ تَزَالُوا فِی صَلاَةٍ مَا انْتَظَرْتُمُ الصَّلاَةَ». قَالَ أَنَسٌ: كَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَى وَبِيصِ خَاتَمِهِ مِنْ فِضَّةٍ وَرَفَعَ إِصْبَعَهُ الْيُسْرَى بِالْخِنْصَرِ.

۲۲۲-(۶۴۰) از حماد بن سلمه و ثابت نقل است که گفتند: آنان در مورد انگشتری رسول خداﷺ از انس سؤال کردند. وی گفت: شبی رسول خداﷺ نماز عشاء را تا بخشی از شب یا چیزی در این حدود به تأخیر انداخت. سپس آمد و فرمود: «مردم نماز خواندند و خوابیدند؛ در حالی که شما همواره در نماز هستید؛ زیرا در انتظار اقامه‌ی نماز هستید». انس گفت: گویی من به روشنی انگشتری رسول اکرمﷺ که از نقره بود، می‌نگرم که آن را در انگشت کوچک دست چپ کرده بود و آن را بالا گرفت.

۲۲۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ سَعِيدُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: نَظَرْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ لَيْلَةً حَتَّى كَانَ قَرِيبٌ مِنْ نِصْفِ اللَّيْلِ ثُمَّ جَاءَ فَصَلَّى ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَكَأَنَّمَا أَنْظُرُ إِلَى وَبِيصِ خَاتَمِهِ فِی يَدِهِ مِنْ فِضَّةٍ.

۲۲۳-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: شبی تا نزدیکی نیمه‌های آن در انتظار رسول خداﷺ ماندیم. سپس آمد و نماز گزارد. بعد به ما روی کرد؛ گویی که هم‌اکنون من سفیدی انگشتری دستش را که از نقره بود، می‌بینم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الصَّبَّاحِ الْعَطَّارُ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ الْحَنَفِىُّ حَدَّثَنَا قُرَّةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ.

-(۰۰۰) عبدالله بن صباح از عطار از عبیدالله بن عبدالمجید حنفی از قره مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما در مورد روی کردن رسول خداﷺ به آنان چیزی نگفت.

٢٢٤ -(٦٤١) وَحَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الأَشْعَرِىُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَأَصْحَابِى الَّذِينَ قَدِمُوا مَعِى فِى السَّفِينَةِ نُزُولاً فِى بَقِيعِ بُطْحَانَ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ بِالْمَدِينَةِ فَكَانَ يَتَنَاوَبُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عِنْدَ صَلاَةِ الْعِشَاءِ كُلَّ لَيْلَةٍ نَفَرٌ مِنْهُمْ قَالَ أَبُومُوسَى فَوَافَقْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ أَنَا وَأَصْحَابِى وَلَهُ بَعْضُ الشُّغُلِ فِى أَمْرِهِ حَتَّى أَعْتَمَ بِالصَّلاَةِ حَتَّى ابْهَارَّ اللَّيْلُ ثُمَّ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَصَلَّى بِهِمْ فَلَمَّا قَضَى صَلاَتَهُ قَالَ لِمَنْ حَضَرَهُ: «عَلَى رِسْلِكُمْ أُعْلِمُكُمْ وَأَبْشِرُوا أَنَّ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ أَنَّهُ لَيْسَ مِنَ النَّاسِ أَحَدٌ يُصَلِّى هَذِهِ السَّاعَةَ غَيْرُكُمْ». أَوْ قَالَ: «مَا صَلَّى هَذِهِ السَّاعَةَ أَحَدٌ غَيْرُكُمْ». لاَ نَدْرِى أَىَّ الْكَلِمَتَيْنِ قَالَ قَالَ أَبُو مُوسَى: فَرَجَعْنَا فَرِحِينَ بِمَا سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.[1]

۲۲۴-(۶۴۱) از ابوموسی روایت است که گفت: من و یارانم که همراه من در کشتی بودند، در بطحان فرود آمدیم و رسول خداﷺ در مدینه بود. هر شب گروهی از یاران ما به نوبت در هنگام نماز عشاء با رسول خداﷺ نماز می‌خواندند. ابوموسی گفت: شبی نوبت ملاقات من و یارانم با رسول خداﷺ بود. در آن شب برای ایشان کاری پیش آمد و همین سبب شد تا نماز را تا نیمه‌های شب به تأخیر اندازد. سپس رسول خداﷺ بیرون آمد و با مردم نماز خواند و بعد از ادای نماز، خطاب به حاضرین فرمود: «بر جای خود بمانید. شما را بشارت باد که یکی از نعمت‌های خداوند بر شما این است که هیچ کس به مانند شما در این ساعت مشغول خواندن نماز نیست»

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۶۷.

یا فرمود: «هیچ کس غیر از شما در این ساعت نماز نمی‌خواند». نمی‌دانم کدام یک از این دو لفظ را به کار برد. ابوموسی گفت: ما به سبب آن‌چه از رسول خداﷺ شنیدیم، شادمان بازگشتیم.

۲۲۵ –(٦٤٢) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: قُلتُ لِعَطاءٍ: أَيُّ حِينٍ أَحَبُّ إِلَيكَ أَن أُصلِّيَ العِشاءَ الَّتي يَقولُها النّاسُ العَتَمَةَ إماماً وَ خِلواً؟ قال سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: أَعْتَمَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ الْعِشَاءَ قَالَ: حَتَّى رَقَدَ نَاسٌ وَاسْتَيْقَظُوا وَرَقَدُوا وَاسْتَيْقَظُوا فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ: الصَّلَاةَ. فَقَالَ عَطَاءٌ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ﷛ فَخَرَجَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ الآنَ يَقْطُرُ رَأْسُهُ مَاءً قَالَ: «لَوْلَا أَنْ يَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يُصَلُّوهَا كَذَلِكَ». قَالَ: فَاسْتَثْبَتُّ عَطَاءً كَيْفَ وَضَعَ النَّبِيُّﷺ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ كَمَا أَنْبَأَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ فَبَدَّدَ لِي عَطَاءٌ بَيْنَ أَصَابِعِهِ شَيْئًا مِنْ تَبْدِيدٍ، ثُمَّ وَضَعَ أَطْرَافَ أَصَابِعِهِ عَلَى قَرْنِ الرَّأْسِ ثُمَّ صَبَّهَا يُمِرُّهَا كَذَلِكَ عَلَى الرَّأْسِ حَتَّى مَسَّتْ إِبْهَامُهُ طَرَفَ الْأُذُنِ مِمَّا يَلِي الْوَجْهَ، ثُمَّ عَلَى الصُّدْغِ وَنَاحِيَةِ اللِّحْيَةِ لَا يُقَصِّرُ وَلَا يَبْطِشُ بِشَيْءٍ إِلَّا كَذَلِكَ، قُلْتُ لِعَطَاءٍ كَمْ ذُكِرَ لَكَ أَخَّرَهَا النَّبِيُّﷺ لَيْلَتَئِذٍ؟ قَالَ: لَا أَدْرِي. قَالَ عَطَاءٌ: أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ أُصَلِّيَهَا إِمَامًا وَخِلْوًا مُؤَخَّرَةً كَمَا صَلَّاهَا النَّبِيُّﷺ لَيْلَتَئِذٍ، فَإِنْ شَقَّ عَلَيْكَ ذَلِكَ خِلْوًا أَوْ عَلَى النَّاسِ فِي الْجَمَاعَةِ وَأَنْتَ إِمَامُهُمْ فَصَلِّهَا وَسَطًا لَا مُعَجَّلَةً وَلَا مُؤَخَّرَةً.

۲۲۵–(۶۴۲) محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن جریج روایت کرد که گفت: به عطا گفتم: کدام وقت در نماز عشاء نزد تو محبوب‌تر است که به صورت منفرد یا جماعت خوانده شود؟ گفت: شنیدم که ابن‌عباس﷛ می‌گفت: شبی رسول خداﷺ نماز عشاء را به تأخیر انداخت، تا جایی که مردم خوابیدند. سپس بیدار شدند و باز خوابیدند. سپس بیدار شدند. عمر﷛ برخاست و گفت: وقت نماز است. عطا از قول ابن‌عباس﷛ گفت: رسول خداﷺ بیرون آمد؛ گویی هم‌اکنون به او می‌نگرم که از سرش آب می‌چکید و فرمود: «اگر بر امتم دشوار نمی‌آمد، آنان را به نماز عشاء در همین ساعت امر می‌کردم». سپس از عطا خواستم که مطابق با قول ابن عباس، چگونگی قرار دادن دست پیامبرﷺ را بر سرش برایم بگوید. عطا انگشتانش را از هم فاصله داد و سپس آن را بر روی بلندی سر قرار داد و آن را ریخت. آب بر سرش جریان یافت تا از بالای گوش به جانب صورت پایین آمد تا به شقیه و گوشه‌ی ریشش رسید؛ از این مقدار نه کاست و نه افزود. به عطا گفتم: چه کسی تأخیر پیامبرﷺ در نماز را لذت‌بخش توصیف کرد. گفت: نمی‌دانم. عطا گفت: من

دوست دارم که نماز عشاء را چه به امامت چه منفردانه با تأخیر بخـوانم تـا از لـذت آن بهـره‌منـد شوم. اگر این کار بر تو دشوار می‌آید، چه منفرد و چه وقتی که بـرای مـردم امامـت مـی‌کنـی، در وسط آن نماز بخوان؛ نه در وقت آن تعجیل کن و نه آن را به تأخیر انداز.

٢٢٦ –(٦٤٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُؤَخِّرُ صَلاَةَ الْعِشَاءِ الآخِرَةِ.

۲۲۶–(۶۴۳) یحیی بن یحیی و قتیبه بن سعید و ابوبکر بن ابوشیبه از یحیی از دیگـران از ابـو احوص از سماک از جابر بن سمره نقل کردند که گفت: رسول خدا ﷺ نماز عشاء را تا آخر شب بـه تأخیر می‌انداخت.

٢٢٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّى الصَّلَوَاتِ نَحْوًا مِنْ صَلاَتِكُمْ وَكَانَ يُخِفُّ فِى الصَّلاَةِ و فى رواية ابى كاملٍ يُخَفِّفُ.

۲۲۷–(۰۰۰) از جابر بن سمره نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ مانند شما نماز می‌خواند و آن را سبک و کامل ادا می‌نمود.

٢٢٨ –(٦٤٤) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ ابْنِ أَبِى لَبِيدٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لاَ تَغْلِبَنَّكُمُ الأَعْرَابُ عَلَى اسْمِ صَلاَتِكُمْ أَلاَ إِنَّهَا الْعِشَاءُ وَهُمْ يُعْتِمُونَ بِالإِبِلِ».

۲۲۸–(۶۴۴) از عبدالله بن عمر نقل است کـه گفـت: شـنیدم کـه رسـول خـدا ﷺ فرمـود: «عرب‌های بادیه‌نشین در نام‌گذاری نمازتان بر شما چیره نگردند؛ آگاه باشید! آن عشاء است. آنـان شتران را در عمق تاریکی شب می‌دوشیدند [و آن را عتمه می‌نامیدند]».

٢٢٩ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى لَبِيدٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تَغْلِبَنَّكُمُ الأَعْرَابُ عَلَى اسْمِ صَلاَتِكُمُ الْعِشَاءِ فَإِنَّهَا فِى كِتَابِ اللَّهِ الْعِشَاءُ وَإِنَّهَا تُعْتِمُ بِحِلاَبِ الإِبِلِ».

۲۲۹-(۰۰۰) از ابن عمر نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «آگاه باشید که عرب‌های بادیه‌نشین در نام گذاری نماز عشاء بر شما غلبه نکنند؛ زیرا آن در کتاب خدا، عشاء است. آنان دوشیدنِ شیر شتران را تا وقت تاریکی شب به تأخیر می‌اندازند و آن را عتمه می‌نامند».

باب ٤٠ ـ استحباب خواندن نماز صبح در اوّل وقت آن

٢٣٠ -(٦٤٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كُلُّهُمْ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ عَمْرٌو حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ نِسَاءَ الْمُؤْمِنَاتِ كُنَّ يُصَلِّينَ الصُّبْحَ مَعَ النَّبِیِّﷺ ثُمَّ يَرْجِعْنَ مُتَلَفِّعَاتٍ بِمُرُوطِهِنَّ لاَ يَعْرِفُهُنَّ أَحَدٌ.

۲۳۰-(۶۴۵) از عایشهؓ نقل است که گفت: زنان مؤمن همراه رسول خداﷺ نماز صبح را می‌خواندند و سپس در حالی که خود را در جامه‌هایشان پیچیده بودند، بر می‌گشتند و [به خاطر تاریکی هوا] کسی آنان را نمی‌شناخت.

٢٣١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِی عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِیِّﷺ قَالَتْ: لَقَدْ كَانَ نِسَاءٌ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ يَشْهَدْنَ الْفَجْرَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ مُتَلَفِّعَاتٍ بِمُرُوطِهِنَّ ثُمَّ يَنْقَلِبْنَ إِلَى بُيُوتِهِنَّ وَمَا يُعْرَفْنَ مِنْ تَغْلِيسِ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِالصَّلاَةِ.

۲۳۱-(۰۰۰) از عایشهؓ نقل است که گفت: زنانی از مؤمنان به همراه رسول خداﷺ در نماز صبح حضور می‌یافتند؛ در حالی که خود را در جامه‌هایشان پیچیده بودند، به منازلشان بر می‌گشتند و به خاطر تاریکی شب (هوای گرگ و میش) کسی آنان را نمی‌شناخت.

٢٣٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَهْضَمِیُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِیُّ قَالاَ حَدَّثَنَا مَعْنٌ عَنْ مَالِكٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لَيُصَلِّی الصُّبْحَ فَيَنْصَرِفُ النِّسَاءُ مُتَلَفِّعَاتٍ بِمُرُوطِهِنَّ مَا يُعْرَفْنَ مِنَ الْغَلَسِ.

۲۳۲-(۰۰۰) از عایشهؓ نقل است که گفت: هر گاه رسول خداﷺ نماز صبح می‌خواند، زنان در حالی که خود را در جامه‌هایشان پیچیده بودند، به منازلشان بر می‌گشتند و به خاطر تاریکی کسی آنان را نمی‌شناخت.

٢٣٣ -(٦٤٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: سَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّى الظُّهْرَ بِالْهَاجِرَةِ وَالْعَصْرَ وَالشَّمْسُ نَقِيَّةٌ وَالْمَغْرِبَ إِذَا وَجَبَتْ وَالْعِشَاءَ أَحْيَانًا يُؤَخِّرُهَا وَأَحْيَانًا يُعَجِّلُ كَانَ إِذَا رَآهُمْ قَدِ اجْتَمَعُوا عَجَّلَ وَإِذَا رَآهُمْ قَدْ أَبْطَئُوا أَخَّرَ وَالصُّبْحَ كَانُوا أَوْ قَالَ: كَانَ النَّبِىُّ ﷺ يُصَلِّيهَا بِغَلَسٍ.[1]

۲۳۳-(۶۴۶) از محمد بن عمرو بن حسن بن علی روایت است که گفت: از جابر بن عبدالله درباره‌ی نماز رسول خداﷺ پرسیدیم. گفت: رسول خداﷺ نماز ظهر را در نیمه‌ی روز، عصر را در تابنکای خورشید و مغرب را در وقت غروب خورشید می‌خواند. در خواندن نماز عشاء نیز اگر مردم جمع می‌شدند، شتاب می‌کرد و اگر می‌دید مردم دیرتر آمده‌اند، آن را به تأخیر می‌انداخت. نماز صبح را نیز در تاریکی هوا می‌خواند.

٢٣٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدٍ سَمِعَ مُحَمَّدَ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: كَانَ الْحَجَّاجُ يُؤَخِّرُ الصَّلَوَاتِ فَسَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بِمِثْلِ حَدِيثِ غُنْدَرٍ.

۲۳۴-(۰۰۰) از محمد بن عمرو بن حسن بن علی روایت است که گفت: حجاج نمازها را به تأخیر می‌انداخت. ما از جابر بن عبدالله سؤال کردیم؛ مشابه حدیث غندر.

٢٣٥ -(٦٤٧) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنِى سَيَّارُ بْنُ سَلاَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِى يَسْأَلُ أَبَا بَرْزَةَ عَنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِى يَسْأَلُهُ عَنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ؟ قَالَ: فَقَالَ: كَأَنَّمَا أَسْمَعُكَ السَّاعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَسْأَلُهُ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قال: فقال: سَمِعتُ كَانَ لاَ يُبَالِى بَعْضَ تَأْخِيرِهَا قَالَ: يَعْنِى الْعِشَاءَ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ وَلاَ يُحِبُّ النَّوْمَ قَبْلَهَا وَلاَ الْحَدِيثَ بَعْدَهَا. وَكَانَ يُصَلِّى الظُّهْرَ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ وَالْعَصْرَ يَذْهَبُ الرَّجُلُ إِلَى أَقْصَى الْمَدِينَةِ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ، قَالَ: وَالْمَغْرِبَ لاَ أَدْرِى أَىَّ حِينٍ ذَكَرَ.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۶۵.

وَكَانَ يُصَلِّى الصُّبْحَ فَيَنْصَرِفُ الرَّجُلُ فَيَنْظُرُ إِلَى وَجْهِ جَلِيسِهِ الَّذِى يَعْرِفُ فَيَعْرِفُهُ. قَالَ: وَكَانَ يَقْرَأُ فِيهَا بِالسِّتِّينَ إِلَى الْمِائَةِ.[1]

۲۳۵-(۶۴۷) ابوبرزه از قول پدرش در باب نماز رسول خداﷺ گفت: شنیدم که رسول خداﷺ نماز عشا را تا نیمه‌ی شب به تأخیر می‌انداخت و خوابیدنِ قبل از آن و صحبت کردنِ بعد از آن را نمی‌پسندید. هم‌چنین نماز ظهر را هنگام زوال خورشید و عصر را در حالی که فرد به دورترین نقطه‌ی شهر می‌رفت و هنوز خورشید در اوج بود و حرارت خود را داشت، می‌خواند. ابومنهال گفت: اما در مورد نماز مغرب نمی‌دانم چه وقتی را بیان کرد؛ ولی نماز صبح را وقتی می‌خواند که چون هر یک از ما به صورت فرد بغل‌دست خود می‌نگریست، او را می‌شناخت. گفت: پیامبرﷺ در نماز صبح، شصت تا صد آیه را می‌خواند.

۲۳۶-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَيَّارِ بْنِ سَلاَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا بَرْزَةَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لاَ يُبَالِى بَعْضَ تَأْخِيرِ صَلاَةِ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ وَكَانَ لاَ يُحِبُّ النَّوْمَ قَبْلَهَا وَلاَ الْحَدِيثَ بَعْدَهَا. قَالَ شُعْبَةُ: ثُمَّ لَقِيتُهُ مَرَّةً أُخْرَى فَقَالَ أَوْ ثُلُثِ اللَّيْلِ.

۲۳۶-(۰۰۰) از ابوبرزه نقل است که رسول خداﷺ از این که بعضی وقت‌ها نماز عشا را تا نیمه‌ی شب به تأخیر اندازد، ابایی نداشت و خوابیدن قبل از آن و سخن گفتن بعد از آن را نمی‌پسندید. شعبه گفت: بار دیگر وی را دیدم و گفت: یا یک‌سوم شب.

۲۳۷-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ عَمْرٍو الْكَلْبِىُّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ سَيَّارِ بْنِ سَلاَمَةَ أَبِى الْمِنْهَالِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا بَرْزَةَ الأَسْلَمِىَّ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُؤَخِّرُ الْعِشَاءَ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ وَيَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَهَا وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا وَكَانَ يَقْرَأُ فِى صَلاَةِ الْفَجْرِ مِنَ الْمِائَةِ إِلَى السِّتِّينَ وَكَانَ يَنْصَرِفُ حِينَ يَعْرِفُ بَعْضُنَا وَجْهَ بَعْضٍ.

۲۳۷-(۰۰۰) از ابوبرزه اسلمی نقل است که می‌گفت: رسول خداﷺ نماز عشا را تا یک‌سوم شب به تأخیر می‌انداخت و خوابیدن قبل از آن و سخن‌گفتن بعد از آن را نمی‌پسندید. در نماز صبح شصت تا صد آیه را قرائت می‌کرد و چون نماز به پایان می‌رسید، ما [به سبب روشنی روز] صورت همدیگر را تشخیص می‌دادیم.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۴۱.

باب ٤١ ـ كراهت تأخيرِ نماز از وقتِ مختار آن و عكس العمل مأموم

٢٣٨ –(٦٤٨) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنِى أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَبِى عِمْرَانَ الْجَوْنِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ: «كَيْفَ أَنْتَ إِذَا كَانَتْ عَلَيْكَ أُمَرَاءُ يُؤَخِّرُونَ الصَّلاَةَ عَنْ وَقْتِهَا أَوْ يُمِيتُونَ الصَّلاَةَ عَنْ وَقْتِهَا». قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَأْمُرُنِى؟ قَالَ: «صَلِّ الصَّلاَةَ لِوَقْتِهَا فَإِنْ أَدْرَكْتَهَا مَعَهُمْ فَصَلِّ فَإِنَّهَا لَكَ نَافِلَةٌ» و لم يذكر خلف عن وقتها.

۲۳۸–(۶۴۸) از ابوذر‌ روایت است که گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «اگر بر تو حاکمانی باشد که نماز را از اول وقت آن به تأخیر اندازند، یا از وقت مختار آن فراتر روند، چگونه عمل خواهی کُرد؟» گفت: دستور شما در این باره چیست؟ فرمود: «نماز را در اول وقت آن ادا کن و اگر نماز جماعت را با آنان [به تأخیر] دریافتی، همراه آنان نیز نماز بخوان؛ آن نماز برای تو در حکم نافله‌ای خواهد بود». خَلَف در روایت خویش دو کلمه‌ی «عن وقتها» را ذکر نکرده است.

٢٣٩ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِى عِمْرَانَ الْجَوْنِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِى أُمَرَاءُ يُمِيتُونَ الصَّلاَةَ فَصَلِّ الصَّلاَةَ لِوَقْتِهَا فَإِنْ صَلَّيْتَ لِوَقْتِهَا كَانَتْ لَكَ نَافِلَةً وَإِلاَّ كُنْتَ قَدْ أَحْرَزْتَ صَلاَتَكَ».

۲۳۹–(۰۰۰) از ابوذر‌ نقل است که گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «ای ابوذر! به زودی بعد از من امیرانی خواهند بود که نماز را می‌میرانند؛ [یعنی آن را در وقت برگزیده و مختار آن نمی‌خوانند]. پس تو نماز را در وقت آن ادا کن که در این صورت آن [نماز دومّی که با آنان به جماعت بخوانی] برای تو نافله‌ای خواهد بود؛ در غیر این صورت [با خواندن نماز به تنهایی در اول وقت] تو نماز خود را خوانده‌ای [و آن را به دست آورده‌ای]».

٢٤٠ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِى عِمْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ: إِنَّ خَلِيلِى أَوْصَانِى أَنْ أَسْمَعَ وَأُطِيعَ وَإِنْ كَانَ عَبْدًا مُجَدَّعَ الأَطْرَافِ وَأَنْ أُصَلِّىَ الصَّلاَةَ لِوَقْتِهَا: «فَإِنْ أَدْرَكْتَ الْقَوْمَ وَقَدْ صَلَّوْا كُنْتَ قَدْ أَحْرَزْتَ صَلاَتَكَ وَإِلاَّ كَانَتْ لَكَ نَافِلَةً».

۲۴۰-(۰۰۰) از ابوذر﷜ نقل است که گفت: دوستم به من سفارش کرد که بشنوم و فرمان‌بردار باشم به این که: اگر بنده‌ای دست و پا بریده بودی، نمازت را در اول وقت بخوان. «اگر قوم را دریافتی که نماز خوانده‌اند؛ تو نمازت را دریافته‌ای؛ در غیر این صورت نماز خواندنت با آنان در حکم نافله خواهد بود».

۲٤۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی یَحْیَی بْنُ حَبِیبٍ الْحَارِثِیُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ بُدَیْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْعَالِیَةِ یُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِی ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَضَرَبَ فَخِذِی: «کَیْفَ أَنْتَ إِذَا بَقِیتَ فِی قَوْمٍ یُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا؟». قَالَ: قَالَ؟ مَا تَأْمُرُ؟ قَالَ: «صَلِّ الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا ثُمَّ اذْهَبْ لِحَاجَتِكَ فَإِنْ أُقِیمَتِ الصَّلَاةُ وَأَنْتَ فِی الْمَسْجِدِ فَصَلِّ».

۲۴۱-(۰۰۰) از ابوذر﷜ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در حالی که به ران من زد، فرمود: «اگر در میان قومی باقی بمانی که نماز را به تأخیر می‌اندازند، چه کار می‌کنی؟» گفتم: امر شما در این باره چیست؟ فرمود: «نماز را در وقت خود به جای آور. سپس به دنبال نیازمندی‌های خود برو. اگر نماز اقامه شد و تو در مسجد بودی، با آنان نماز بخوان [و آن برای تو که قبلاً نماز خوانده‌ای در حکم نافله‌ای است]».

۲٤۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَیُّوبَ عَنْ أَبِی الْعَالِیَةِ الْبَرَّاءِ قَالَ: أَخَّرَ ابْنُ زِیَادٍ الصَّلَاةَ فَجَاءَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الصَّامِتِ فَأَلْقَیْتُ لَهُ کُرْسِیًّا فَجَلَسَ عَلَیْهِ فَذَکَرْتُ لَهُ صَنِیعَ ابْنِ زِیَادٍ فَعَضَّ عَلَى شَفَتِهِ وَضَرَبَ فَخِذِی وَقَالَ: إِنِّی سَأَلْتُ أَبَا ذَرٍّ کَمَا سَأَلْتَنِی فَضَرَبَ فَخِذِی کَمَا ضَرَبْتُ فَخِذَكَ وَقَالَ: إِنِّی سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ کَمَا سَأَلْتَنِی فَضَرَبَ فَخِذِی کَمَا ضَرَبْتُ فَخِذَكَ وَقَالَ: «صَلِّ الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا فَإِنْ أَدْرَکَتْكَ الصَّلَاةُ مَعَهُمْ فَصَلِّ وَلَا تَقُلْ إِنِّی قَدْ صَلَّیْتُ فَلَا أُصَلِّی».

۲۴۲-(۰۰۰) از ابوعالیه براء روایت است که گفت: ابن زیاد نماز را به تأخیر انداخت. عبدالله بن صامت نزد من آمد. برایش چهارپایه‌ای گذاشتم و بر روی آن نشست. من کار ابن زیاد را برایش بیان کردم. او شگفت‌زده شد و بر ران من زد و گفت: من همان سؤال تو را از ابوذر [در این مورد] پرسیدم. وی نیز چون من که به رانت زدم، بر رانم زد و فرمود: «نماز را در وقت آن ادا کن؛ اگر نماز را همراه آنان دریافتی، نماز بخوان و نگو که من نماز خوانده‌ام پس دیگر نماز نمی‌خوانم».

٢٤٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي نَعَامَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ: «كَيْفَ أَنْتُمْ أَوْ قَالَ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا بَقِيتَ فِي قَوْمٍ يُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا فَصَلِّ الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا، ثُمَّ إِنْ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَصَلِّ مَعَهُمْ فَإِنَّهَا زِيَادَةُ خَيْرٍ».

۲۴۳–(۰۰۰) از ابوذر‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه در میان قومی باقی ماندی که نماز را به تأخیر می‌اندازند، تو نماز را در اول وقت آن به جای آور. سپس اگر اقامه‌ی نماز شد، همراه آنان نماز بخوان؛ زیرا خیر بیش‌تری در پی دارد».

٢٤٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ – وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ – حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مَطَرٍ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ الْبَرَّاءِ قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ: نُصَلِّي يَوْمَ الْجُمُعَةِ خَلْفَ أُمَرَاءَ فَيُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ قَالَ: فَضَرَبَ فَخِذِي ضَرْبَةً أَوْجَعَتْنِي وَقَالَ: سَأَلْتُ أَبَا ذَرٍّ عَنْ ذَلِكَ فَضَرَبَ فَخِذِي وَقَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «صَلُّوا الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا وَاجْعَلُوا صَلَاتَكُمْ مَعَهُمْ نَافِلَةً». قَالَ: وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: ذُكِرَ لِي أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ ضَرَبَ فَخِذَ أَبِي ذَرٍّ.

۲۴۴–(۰۰۰) از ابوعالیه براء روایت است که گفت: به عبدالله بن صامت گفتم: روز جمعه پشت سر امیرانی نماز می‌خوانیم که نماز را به تأخیر می‌اندازند. گفت: وی ضربه‌ای به ران من زد که من دردم گرفت و گفت: در این باره از ابوذر پرسیدم. وی بر ران من زد و گفت: از رسول خداﷺ در این باره پرسیدم؟ فرمود: «نماز را در وقت خود به جای آورید [و اگر بعد از آن با دیگران نماز خواندید] همراه آنان نمازتان را به صورت نافله بخوانید». عبدالله گفت: به من گفتند که رسول خداﷺ بر ران ابوذر زدند.

باب ٤٢ ـ فضیلت نماز جماعت و سخت‌گیری در ترک آن

٢٤٥–(٦٤٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ أَحَدِكُمْ وَحْدَهُ بِخَمْسَةٍ وَعِشْرِينَ جُزْءًا».

---

(۶۴۹)بخاری: ۱۷۶، ۴۴۵، ۴۷۷، ۶۴۷، ۶۴۹، ۲۱۱۹، ۴۷۱۷؛ ترمذی: ۲۱۶؛ نسائی: ۸۳۳؛ احمد: ۵۳۳۲، ۵۷۸۳، ۵۹۲۸.
۲۴۶ –(۰۰۰)بخاری: ۴۷۱۷ (مصحح).

۲۴۵-(۶۴۹) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز جماعت از نماز فردی بیست و پنج بار برتر است».

٢٤٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «تَفضُلُ صَلاَةُ فِى الْجَمِيعِ عَلَى صَلاَةِ الرَّجُلِ وَحْدَهُ خَمْساً وَعِشْرِينَ دَرَجَةً». قَالَ: «وَتَجْتَمِعُ مَلاَئِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلاَئِكَةُ النَّهَارِ فِى صَلاَةِ الْفَجْرِ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ اقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ ﴿وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً﴾ [اسراء: ۷۸]

۲۴۶-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: « نماز جماعت بر نماز فردی بیست و پنج درجه برتر است». فرمود: «فرشتگانِ شب و روز در نماز صبح جمع می‌شوند». آن‌گاه ابوهریره گفت: اگر خواستید، این آیه را بخوانید: «...و نماز صبح را؛ چرا که نماز صبح حضور یافتن [فرشتگانِ روز و شب] است». ﴿الإسراء، ۷۸﴾

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ قَالَ: أَخْبَرَنِى سَعِيدٌ وَأَبُو سَلَمَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِىَّ ﷺ يَقُولُ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ الأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ إِلاَّ أَنَّهُ قَالَ: «بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ جُزْءاً».

-(۰۰۰) ابوبکر بن اسحاق از ابویمان از شعیب از زهری از سعید و ابوسلمه روایت کرد که ابوهریره گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: مشابه حدیث عبدالاعلی از معمر؛ جز این که فرمود: «به بیست و پنج جزء».

٢٤٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا أَفْلَحُ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ عَنْ سَلْمَانَ الأَغَرِّ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلاَةُ الْجَمَاعَةِ تَعْدِلُ خَمْساً وَعِشْرِينَ مِنْ صَلاَةِ الْفَذِّ».

۲۴۷-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «یک بار نماز جماعت، معادل بیست و پنج بار نماز منفرد است».

٢٤٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِى عُمَرُ بْنُ عَطَاءِ بْنِ أَبِى الْخُوَارِ أَنَّهُ بَيْنَا هُوَ جَالِسٌ مَعَ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ

إِذْ مَرَّ بِهِمْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ خَتَنُ زَيْدِ بْنِ زَبَّانٍ مَوْلَى الْجُهَنِيِّينَ فَدَعَاهُ نَافِعٌ فَقَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «صَلاَةٌ مَعَ الإِمَامِ أَفْضَلُ مِنْ خَمْسٍ وَعِشْرِينَ صَلاَةً يُصَلِّيهَا وَحْدَهُ».

۲۴۸-(۰۰۰) از ابوهریره‌ؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نمازی که همراه امام خوانده می‌شود، فضیلت آن بیست و پنج بار از نمازی که به تنهایی خوانده می‌شود، بیش‌تر است».

٢٤٩ -(٦٥٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَلاَةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلاَةِ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً».

۲۴۹-(۶۵۰) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نماز جماعت، از نماز فردی به میزان بیست و هفت بار فضیلتش بیش‌تر است».

٢٥٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «صَلاَةُ الرَّجُلِ فِى الْجَمَاعَةِ تَزِيدُ عَلَى صَلاَتِهِ وَحْدَهُ سَبْعًا وَعِشْرِينَ».

۲۵۰-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نماز جماعت، به میزان بیست و هفت بار از نماز فردی فضیلتش بیش‌تر است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ: «بِضْعًا وَعِشْرِينَ». وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ فِى رِوَايَتِهِ: «سَبْعًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً».

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابوسامه و ابن نمیر -ح- و ابن نمیر از پدرش از عبیدالله مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. ابن‌نمیر از قول پدرش گفت: «بیست و اندی». ابوبکر نیز در روایت خویش آورده است: «بیست و هفت درجه».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ رَافِعٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «بِضْعًا وَعِشْرِينَ».

---

(۶۵۰) بخاری: ۶۴۶؛ نسائی: ۸۳۳؛ احمد: ۵۳۳۲، ۵۷۸۳، ۵۹۲۸. **۲۵۰-(۰۰۰)** ابن ماجه: ۷۸۹؛ احمد: ۵۶۸۳.

-(۰۰۰) ابن رافع از ابن ابوفدیک از ضحاک از نافع از ابن‌عمر نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «بیست و اندی».

۲۵۱ -(٦٥١) وَحَدَّثَنِی عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَدَ نَاسًا فِى بَعْضِ الصَّلَوَاتِ فَقَالَ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ رَجُلاً يُصَلِّى بِالنَّاسِ ثُمَّ أُخَالِفَ إِلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنْهَا فَآمُرَ بِهِمْ فَيُحَرِّقُوا عَلَيْهِمْ بِحُزَمِ الْحَطَبِ بُيُوتَهُمْ وَلَوْ عَلِمَ أَحَدُهُمْ أَنَّهُ يَجِدُ عَظْمًا سَمِينًا لَشَهِدَهَا». يَعْنِى صَلاَةَ الْعِشَاءِ.

۲۵۱-(۶۵۱) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ گروهی از مردم را در یکی از نمازها حاضر ندید، پس فرمود: «خواستم که مردی را برای نماز جایگزین خود سازم، سپس مردانی را که از نماز جماعت تخلف کرده‌اند بیابم و دستور دهم که با بسته‌هایی از چوب خانه‌هایشان را بر سرشان آتش بزنند. اگر یکی از آنان بداند که استخوان پرگوشتی انتظارش را می‌کشد، قطعاً حضور می‌یافت». منظور نماز عشاء است.

۲۵۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ أَثْقَلَ صَلاَةٍ عَلَى الْمُنَافِقِينَ صَلاَةُ الْعِشَاءِ وَصَلاَةُ الْفَجْرِ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ بِالصَّلاَةِ فَتُقَامَ ثُمَّ آمُرَ رَجُلاً فَيُصَلِّىَ بِالنَّاسِ ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِى بِرِجَالٍ مَعَهُمْ حُزَمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لاَ يَشْهَدُونَ الصَّلاَةَ فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ بِالنَّارِ».

۲۵۲-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «سنگین‌ترین نماز برای منافقان، نماز عشاء و نماز صبح است؛ و اگر می‌دانستند چه خیری در آن‌ها نهفته است، به سوی آن‌ها می‌آمدند؛ حتی اگر به صورت چهاردست و پا ممکن بود. خواستم امر به نماز کنم و چون

(۶۵۱) بخاری: ۶۴۴، ۶۵۷، ۲۴۲۰، ۷۲۲۴. // گروهی با استدلال به این حدیث می‌گویند: نماز جماعت، فرض عین است. این مذهب عطا، اوزاعی، احمد، ابوثور، ابن خزیمه و داوود است. اما جمهور بر این باورند که: نماز جماعت فرض عین نیست. اختلاف است در این که آیا جماعت سنت است یا فرض کفایه؟ اما در مورد حدیث، گفته‌اند که منظور منافقان بوده است و سیاق حدیث نیز مؤید همین نظر است و گمان نمی‌رود که منظور اصحاب رسول خداﷺ باشد؛ زیرا اصحاب رسول خداﷺ همواره بر نماز جماعت ازدحام می‌کردند. همچنین پیامبرﷺ بدین کار همت کرد، اما عملی نساخت. [الله اعلم] (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۲۵/۵).**۲۵۲**-**(۰۰۰)** ابن ماجه: ۷۹۷؛ احمد: ۱۰۱۰۶.

مردم به صف ایستادند، مردی را برای نماز جایگزین خود سازم و خود همراه با مردانی با پشته‌هایی از چوب به سوی قومی بروم که در نماز حضور نمی‌یابند، پس خانه‌هایشان را بر سرشان آتش زنم».

۲٥٣ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ فِتْيَانِي أَنْ يَسْتَعِدُّوا لِي بِحُزَمٍ مِنْ حَطَبٍ ثُمَّ آمُرَ رَجُلاً يُصَلِّي بِالنَّاسِ ثُمَّ تُحَرَّقُ بُيُوتٌ عَلَى مَنْ فِيهَا».

۲۵۳-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خواستم به جوانان خویش دستور دهم که پشته‌هایی از هیزم فراهم آورند، سپس فردی را امام جماعت کنم تا خانه‌ها را بر افرادی که در آن نشسته‌اند، بسوزانم».

-(۰۰۰) *وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ وَكِيعٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بُرْقَانَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الأَصَمِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَؓ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِنَحْوِهِ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب و ابوکریب و اسحاق بن ابراهیم از وکیع از جعفر بن بُرقان از یزید بن اصم از ابوهریرهؓ از پیامبرﷺ نظیر حدیث مذکور را نقل کردند.

۲٥٤ -(٦٥٢) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الأَحْوَصِ سَمِعَهُ مِنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ لِقَوْمٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ رَجُلاً يُصَلِّي بِالنَّاسِ ثُمَّ أُحَرِّقَ عَلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ بُيُوتَهُمْ».

۲۵۴-(۶۵۲) از عبدالله روایت است که پیامبرﷺ در مورد قومی که از نماز جمعه تخلف کردند، فرمود: «خواستم فردی را امام مردم کنم، سپس خانه‌های مردانی را که از نماز جمعه تخلف کردند، بر سرشان آتش بزنم».

---

* - ابوداود: ۵۴۹؛ ترمذی: ۲۱۷؛ احمد: ۹۴۹۱.

(۶۵۲) احمد: ۳۷۴۳ و ۳۸۱۶.

باب ٤٣ ـ رفتن به مسجد، برای کسی که صدای اذان را می‌شنود، واجب است

٢٥٥ –(٦٥٣) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَيَعْقُوبُ الدَّوْرَقِيُّ كُلُّهُمْ عَنْ مَرْوَانَ الْفَزَارِيِّ قَالَ قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا الْفَزَارِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الأَصَمِّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ الأَصَمِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ أَعْمَى فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ لَيْسَ لِي قَائِدٌ يَقُودُنِي إِلَى الْمَسْجِدِ. فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُرَخِّصَ لَهُ فَيُصَلِّيَ فِي بَيْتِهِ فَرَخَّصَ لَهُ فَلَمَّا وَلَّى دَعَاهُ فَقَالَ: «هَلْ تَسْمَعُ النِّدَاءَ بِالصَّلاَةِ؟». فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَأَجِبْ».

۲۵۵–(۶۵۳) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: فرد نابینایی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! راهنمایی نمی‌یابم تا مرا به مسجد آورد، از همین روی از رسول خدا ﷺ خواست تا وی را اجازه دهد که در خانه‌اش نماز بخواند. رسول خدا ﷺ به او اجازه داد، پس چون خواست برود، او را فراخواند و فرمود: «آیا صدای اذان را می شنوی؟» گفت: بله. فرمود: «پس آمدنت به مسجد واجب است».

باب ٤٤ ـ تمسک به نماز جماعت سبب هدایت است

٢٥٦ –(٦٥٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ أَبِي زَائِدَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الأَحْوَصِ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنِ الصَّلاَةِ إِلاَّ مُنَافِقٌ قَدْ عُلِمَ نِفَاقُهُ أَوْ مَرِيضٌ إِنْ كَانَ الْمَرِيضُ لَيَمْشِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ حَتَّى يَأْتِيَ الصَّلاَةَ وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَّمَنَا سُنَنَ الْهُدَى وَإِنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى الصَّلاَةَ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يُؤَذَّنُ فِيهِ.

۲۵۶–(۶۵۴) از ابواحوص روایت است که عبدالله گفت: در میان ما کسی جز منافق که نفاقش آشکار بود یا فرد بیمار، از نماز تخلف نمی‌کرد. البته اگر فرد بیمار می‌شد، بر دوش دو مرد قرار می‌گرفت تا در نماز حضور یابد. گفت: رسول خدا ﷺ راه‌های هدایت را به ما آموزش داد؛ از جمله راه‌های هدایت، نماز جماعت در مسجدی است که در آن اذان گفته می‌شود.

---

(۶۵۳) نسائی: ۸۴۶ و ۸۵۰. **(۶۵۴)** ابوداوود: ۵۵۰؛ ابن ماجه: ۷۷۷.

۲۵۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ عَنْ أَبِى الْعُمَيْسِ عَنْ عَلِىِّ بْنِ الأَقْمَرِ عَنْ أَبِى الأَحْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ غَدًا مُسْلِمًا فَلْيُحَافِظْ عَلَى هَؤُلاَءِ الصَّلَوَاتِ حَيْثُ يُنَادَى بِهِنَّ، فَإِنَّ اللَّهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكُمْ ﷺ سُنَنَ الْهُدَى، وَإِنَّهُنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى وَلَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فِى بُيُوتِكُمْ كَمَا يُصَلِّى هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِى بَيْتِهِ لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَلْتُمْ وَمَا مِنْ رَجُلٍ يَتَطَهَّرُ فَيُحْسِنُ الطُّهُورَ ثُمَّ يَعْمِدُ إِلَى مَسْجِدٍ مِنْ هَذِهِ الْمَسَاجِدِ إِلاَّ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ يَخْطُوهَا حَسَنَةً وَيَرْفَعُهُ بِهَا دَرَجَةً وَيَحُطُّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةً وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنْهَا إِلاَّ مُنَافِقٌ مَعْلُومُ النِّفَاقِ وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُؤْتَى بِهِ يُهَادَى بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى يُقَامَ فِى الصَّفِّ.

۲۵۷-(۰۰۰) از ابواحوص روایت است که گفت: عبدالله گفت: کسی که دوست دارد در روز قیامت با خداوند در حالی دیدار نماید که مسلمان باشد، باید در نمازهایی که بدان ندا داده می‌شود، حضور یابد؛ زیرا خداوند شیوه‌های هدایت را برای رسول خود تشریح فرموده است و بدون شک حضور در نمازهای جماعت، از شیوه‌های هدایت است. اگر شما در خانه‌های خود نماز بخوانید؛ همان گونه که این فرد متخلف در خانه‌ی خود نماز می‌خواند [و از جماعت اجتناب می‌ورزد]، در واقع سنت پیامبرتان را ترک کرده‌اید و اگر سنت پیامبرتان را ترک گویید، به تحقیق گمراه گشته‌اید. هرگاه فرد به نیکی وضو بگیرد و به یکی از مساجدی که جماعت در آن برپا می‌شود، برود، خداوند برای هر گام از گام‌هایش حسنه‌ای می‌نویسد و درجه‌ی او را بدان بالا می‌برد و گناهی را بدان از او می‌زداید. ما تنها کسی را دیده‌ایم که از نماز جماعت تخلف می‌کند که منافق بوده و نفاقش آشکار بوده است. مردی بود که [با وجود بیماری] به کمک دو نفر که به آنان تکیه زده بود، به مسجد می‌آمد تا در صف جماعت قرار می‌گرفت.

باب ٤٥ – نهی از بیرون رفتن از مسجد؛ هنگامی که اذان گفته شود

۲۵۸ -(٦٥٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُهَاجِرِ عَنْ أَبِى الشَّعْثَاءِ قَالَ: كُنَّا قُعُودًا فِى الْمَسْجِدِ مَعَ أَبِى هُرَيْرَةَ فَأَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمَسْجِدِ يَمْشِى فَأَتْبَعَهُ أَبُو هُرَيْرَةَ بَصَرَهُ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَمَّا هَذَا فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ ﷺ.

۲۵۸-(۶۵۵) از ابوشعثاء نقل است که گفت: ما در مسجد همراه ابوهریرهﷺ نشسته بودیم که مؤذن اذان گفت. در این لحظه کسی برخاست تا از مسجد بیرون رود. ابوهریرهﷺ با چشم او را دنبال کرد تا از مسجد خارج شد. سپس ابوهریرهﷺ گفت: این فرد از پیامبر اکرمﷺ نافرمانی کرد.

٢٥٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ الْمَكِّىُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ - هُوَ ابْنُ عُيَيْنَةَ - عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِى الشَّعْثَاءِ الْمُحَارِبِىِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ وَرَأَى رَجُلاً يَجْتَازُ الْمَسْجِدَ خَارِجًا بَعْدَ الأَذَانِ فَقَالَ: أَمَّا هَذَا فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِﷺ.

۲۵۹-(۰۰۰) از پدر اشعث بن ابوشعثاء محاربی نقل است که گفت: شنیدم که ابوهریرهﷺ کسی را دید که بعد از آن که اذان گفته شد، از مسجد بیرون رفت. پس گفت: این فرد از پیامبر اکرمﷺ نافرمانی کرد.

باب ٤٦ ـ فضیلتِ نماز جماعت صبح و عشاء

٢٦٠ -(٦٥٦) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ سَلَمَةَ الْمَخْزُومِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِى عَمْرَةَ قَالَ: دَخَلَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ الْمَسْجِدَ بَعْدَ صَلاَةِ الْمَغْرِبِ فَقَعَدَ وَحْدَهُ فَقَعَدْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِى جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِى جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ».

۲۶۰-(۶۵۶) از عبدالرحمن بن ابوعمره نقل است که گفت: عثمان بن عفانﷺ بعد از نماز مغرب وارد مسجد شد و به تنهایی نشست. من نیز در کنار وی نشستم. گفت: ای برادرزاده! شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس نماز عشاء را به جماعت بخواند، گویی که نیمی از شب را به نماز ایستاده است و هر کس در نماز جماعت صبح حاضر گردد، گویی که تمام شب را نماز خوانده است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الأَسَدِىُّ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى سَهْلٍ عُثْمَانَ بْنِ حَكِيمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از محمد بن عبدالله اسدی -ح- و محمد بن رافع از عبدالرزاق، همگی از سفیان از ابوسهل عثمان بن حکیم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٢٦١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - يَعْنِي ابْنَ مُفَضَّلٍ - عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَمِعْتُ جُنْدَبَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ فَلاَ يَطْلُبَنَّكُمُ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ فَيُدْرِكَهُ فَيَكُبَّهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ».

۲۶۱-(۰۰۰) از جندب بن عبدالله نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که نماز صبح بخواند، در امان خداست، پس خداوند از ذمه‌ی خود چیزی درخواست نمی‌کند؛ زیرا در این صورت آن را دریافته و او را سرنگون در آتش جهنم می‌افکند».

٢٦٢-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَمِعْتُ جُنْدَبًا الْقَسْرِيَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ صَلَّى صَلاَةَ الصُّبْحِ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ فَلاَ يَطْلُبَنَّكُمُ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبْهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ يُدْرِكْهُ ثُمَّ يَكُبَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ».

۲۶۲-(۰۰۰) از جندب قسری نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس نماز صبح بخواند، او در امان خداوند است. پس خداوند از ذمه‌ی خود چیزی درخواست نمی‌کند؛ زیرا اگر از ذمه‌ی کسی چیزی درخواست، کند، آن را دریافته و با صورت در آتش جهنم سرنگون می‌کند».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ هَارُونَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ جُنْدَبِ بْنِ سُفْيَانَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِهَذَا وَلَمْ يَذْكُرْ: «فَيَكُبَّهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ».

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابن هارون از داوود بن ابوهند از حسن از جندب بن سفیان از رسول اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما این عبارت را: «فَيَكُبَّهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» «او را در آتش جهنم سرافکنده و خوار خواهد کرد» نیاورده است.

باب ٤٧ ـ رخصت ترک نماز جماعت در صورت داشتن عذر

٢٦٣ -(٣٣) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ مَحْمُودَ بْنَ الرَّبِيعِ الأَنْصَارِيَّ حَدَّثَهُ أَنَّ عِتْبَانَ بْنَ مَالِكٍ وَهُوَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّﷺ مِمَّنْ شَهِدَ

بَدْرًا مِنَ الأَنْصَارِ أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّى قَدْ أَنْكَرْتُ بَصَرِى وَأَنَا أُصَلِّى لِقَوْمِى وَإِذَا كَانَتِ الأَمْطَارُ سَالَ الْوَادِى الَّذِى بَيْنِى وَبَيْنَهُمْ وَلَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ آتِىَ مَسْجِدَهُمْ فَأُصَلِّىَ لَهُمْ وَدِدْتُ أَنَّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! تَأْتِى فَتُصَلِّى فِى مُصَلًّى. فَأَتَّخِذَهُ مُصَلًّى. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «سَأَفْعَلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». قَالَ عِتْبَانُ: فَغَدَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ حِينَ ارْتَفَعَ النَّهَارُ فَاسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَأَذِنْتُ لَهُ فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى دَخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ قَالَ: «أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أُصَلِّىَ مِنْ بَيْتِكَ؟». قَالَ: فَأَشَرْتُ إِلَى نَاحِيَةٍ مِنَ الْبَيْتِ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَكَبَّرَ فَقُمْنَا وَرَاءَهُ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ، قَالَ: وَحَبَسْنَاهُ عَلَى خَزِيرٍ صَنَعْنَاهُ لَهُ. قَالَ: فَثَابَ رِجَالٌ مِنْ أَهْلِ الدَّارِ حَوْلَنَا حَتَّى اجْتَمَعَ فِى الْبَيْتِ رِجَالٌ ذَوُو عَدَدٍ فَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ: أَيْنَ مَالِكُ بْنُ الدُّخْشُنِ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: ذَلِكَ مُنَافِقٌ لاَ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ تَقُلْ لَهُ ذَلِكَ أَلاَ تَرَاهُ قَدْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. يُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ». قَالَ: قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: فَإِنَّمَا نَرَى وَجْهَهُ وَنَصِيحَتَهُ لِلْمُنَافِقِينَ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. يَبْتَغِى بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: ثُمَّ سَأَلْتُ الْحُصَيْنَ بْنَ مُحَمَّدٍ الأَنْصَارِىَّ - وَهُوَ أَحَدُ بَنِى سَالِمٍ وَهُوَ مِنْ سَرَاتِهِمْ - عَنْ حَدِيثِ مَحْمُودِ بْنِ الرَّبِيعِ فَصَدَّقَهُ بِذَلِكَ.

۲۶۳-(۳۳) از محمود بن ربیع انصاری نقل است که عتبان بن مالک، از انصار و یار پیامبرﷺ و شهید جنگ بدر، به نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! چشم من ضعیف شده است و من برای قوم خود امامت می‌کنم. وقتی باران می‌آید در وادیی که میان من و آنان است، سیلاب جاری می‌شود و نمی‌توانم به مسجد آنان بروم و نماز بخوانم. ای رسول خداﷺ! دوست دارم به خانه‌ام بیایی و در محلی از آن نماز بخوانی تا همان جا را برای خود مصلّی سازم. پیامبرﷺ فرمود: «ان شاء الله این کار را خواهم کرد». عتبان گفت: فردای آن روز وقتی خورشید بالا آمد، رسول خداﷺ و ابوبکر آمدند. رسول خداﷺ اجازه‌ی ورود خواست و من به او اجازه دادم. وقتی به خانه آمد، ننشست و فرمود: «دوست داری در کجای منزلت نماز بخوانم؟» من به

۲۶۳-(۳۳) بخاری: ۴۲۵؛ نسائی: ۷۸۴؛ ابن ماجه: ۷۵۴؛ احمد: ۴-۱۶۴۸۱. // خزیره: غذایی است که در آن گوشت به تکه‌های کوچک تقسیم می‌شود و آب بسیاری در آن ریخته می‌شود و زمانی که پخته شد، بر روی آن آرد ریخته می‌شود. اگر گوشت در آن نباشد، آن را حریره یا نوعی حلوا نامند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۲۰/۵). // جشیشه: گندم را به خوبی آرد می‌کنند و بعد در آن گوشت یا خرما می‌ریزند و با هم می‌پزند (همان: ۱۳۰).

گوشه‌ای از خانه اشاره کردم. رسول خداﷺ به نماز ایستاد و تکبیر گفت. پس ما نیز پشت سر ایشان ایستادیم. ایشان دو رکعت نماز خواند و سپس سلام داد. عتبان گفت: ما رسول خداﷺ را برای خوردن غذای خزیره که برایش پخته بودیم، دعوت کردیم. مردانی هم از اهل محل اطراف ما جمع شدند تا جایی که جمع کثیری در خانه به هم جمع آمدند. یکی از آنان گفت: مالک بن دخشن کجاست؟ برخی گفتند: او منافق است و خدا و رسولش را دوست نمی‌دارد. رسول خداﷺ فرمود: «به او چنین نگویید. آیا ندیده‌اید که لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ گفته است و با آن رضای خدا را می‌طلبد؟» گفتند: خدا و رسولش داناترند. [ما چنین می‌گوییم] زیرا تمایل و خیرخواهی او را نسبت به منافقان می‌بینیم. رسول خداﷺ فرمود: «خداوند آتش جهنم را بر کسی که لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ بگوید و بدان رضای خدا را طلب کند، حرام کرده است». ابن‌شهاب گفت: من از حصین به محمد انصاری که یکی از بنی‌سالم و از بزرگان آنان است درباره‌ی حدیث محمود بن ربیع پرسیدم و او هم آن را تصدیق کرد.

٢٦٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مَحْمُودُ بْنُ رَبِيعٍ عَنْ عِتْبَانَ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ يُونُسَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ أَيْنَ مَالِكُ بْنُ الدُّخْشُنِ أَوِ الدُّخَيْشِنِ؟ وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ قَالَ مَحْمُودٌ: فَحَدَّثْتُ بِهَذَا الْحَدِيثِ نَفَرًا فِيهِمْ أَبُو أَيُّوبَ الأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: مَا أَظُنُّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ مَا قُلْتَ ، قَالَ : فَحَلَفْتُ إِنْ رَجَعْتُ إِلَى عِتْبَانَ أَنْ أَسْأَلَهُ، قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ فَوَجَدْتُهُ شَيْخًا كَبِيرًا قَدْ ذَهَبَ بَصَرُهُ وَهُوَ إِمَامُ قَوْمِهِ فَجَلَسْتُ إِلَى جَنْبِهِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ فَحَدَّثَنِيهِ كَمَا حَدَّثَنِيهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ.

۲۶۴–(۰۰۰) از عتبان بن مالک نقل است که گفت: نزد رسول خداﷺ آمدم. بعد از آن، ادامه‌ی حدیث را مشابه روایت یونس نقل کرد؛ جز آن که گفت: کسی گفت: مالک بن دخشن/ دخیشن کجاست؟ در ادامه افزود: محمود گفت: این حدیث را برای گروهی که ابوایوب انصاری در میان آنان بود، روایت کردم. ابوایوب گفت: گمان نمی‌کنم چیزی را که تو گفتی، رسول خداﷺ فرموده باشد. سوگند خوردم که اگر نزد عتبان بازگشتم، دوباره در این باب از وی بپرسم. گفت: نزد وی بازگشتم. او را پیر کهن‌سالی یافتم که بینایی خود را از دست داده و برای قومش امامت

می‌کرد. کنارش نشستم و در باره‌ی این حدیث از وی پرسیدم. حدیث را برای من روایت کرد؛ همان گونه که نخستین بار آن را برایم روایت کرده بود.

٢٦٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الأَوْزَاعِىِّ قَالَ: حَدَّثَنِى الزُّهْرِىُّ عَنْ مَحْمُودِ بْنِ الرَّبِيعِ قَالَ: إِنِّى لأَعْقِلُ مَجَّةً مَجَّهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ دَلْوٍ فِى دَارِنَا. قَالَ مَحْمُودٌ: فَحَدَّثَنِى عِتْبَانُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ بَصَرِى قَدْ سَاءَ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى قَوْلِهِ فَصَلَّى بِنَا رَكْعَتَيْنِ وَحَبَسْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ عَلَى جَشِيشَةٍ صَنَعْنَاهَا لَهُ. وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ مِنْ زِيَادَةِ يُونُسَ وَمَعْمَرٍ.

۲۶۵-(۰۰۰) از محمود بن ربیع نقل است که گفت: من به خاطر دارم که [در دوران کودکی] رسول خداﷺ مقداری آب را از دلوی خانه‌ی ما در دهان کرد و به روی من افکند. محمود گفت: عتبان بن مالک گفت: گفتم: ای رسول خداﷺ! بینایی‌ام از دست رفته است. باقی حدیث را تا آن جا روایت کرد که گفت: برای ما دو رکعت نماز خواند و ما رسول خداﷺ را به صرف غذای جشیشه (بلغور) که آن را برای ایشان تهیه کرده بودیم، نگاه داشتیم. اما بعد از آن چیزی نیفزود؛ آن‌چه که معمر و یونس افزودند.

باب ۴۸ ـ جواز نافله به جماعت و نماز بر روی حصیر و نظایر آن

٢٦٦ -(٦٥٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ جَدَّتَهُ مُلَيْكَةَ دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ لِطَعَامٍ صَنَعَتْهُ فَأَكَلَ مِنْهُ ثُمَّ قَالَ: «قُومُوا فَأُصَلِّىَ لَكُمْ». قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: فَقُمْتُ إِلَى حَصِيرٍ لَنَا قَدِ اسْوَدَّ مِنْ طُولِ مَا لُبِسَ فَنَضَحْتُهُ بِمَاءٍ فَقَامَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَصَفَفْتُ أَنَا وَالْيَتِيمُ وَرَاءَهُ وَالْعَجُوزُ مِنْ وَرَائِنَا فَصَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ انْصَرَفَ.[1]

۲۶۶-(۶۵۸) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: مادر بزرگ وی، ملیکه، رسول خداﷺ را به غذایی دعوت کرد که برای او پخته بود. رسول خداﷺ از آن غذا خورد و سپس فرمود: «برخیزید تا نماز بخوانیم». انس گفت: من برخاستم و حصیرمان را که از فرط استعمال، سیاه

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۸۰.

شده بود آب پاشیدم. رسول خداﷺ به نماز ایستاد. من و یتیم پشت سر ایشـان صـف بسـتیم و آن پیر زن نیز پشت سر ما ایستاد. رسول خداﷺ به همراه ما دو رکعت نماز خواند و سپس برگشت.[۱]

٢٦٧ –(٦٥٩) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَأَبُو الرَّبِيعِ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الْوَارِثِ قَالَ شَيْبَانُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ أَبِى التَّيَّاحِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا فَرُبَّمَا تَحْضُرُ الصَّلاَةُ وَهُوَ فِى بَيْتِنَا فَيَأْمُرُ بِالْبِسَاطِ الَّذِى تَحْتَهُ فَيُكْنَسُ ثُمَّ يُنْضَحُ ثُمَّ يَؤُمُّ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَنَقُومُ خَلْفَهُ فَيُصَلِّى بِنَا.[۲] و كان بساطهم من جريد النخل.

۲۶۷–(۶۵۹) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ نیکوترین مردم در خُلق و خوی بود. گاه پیش می‌آمد که وقت نماز می‌شد و ایشان در خانه‌ی ما بود. امر می‌فرمود تا فـرش زیر پایش جارو شود و آب پاشیده شود. سپس برای ما امامت مـی‌کـرد. فـرش خـانواده‌ی آنـان از برگ‌های درخت خرما بود.

٢٦٨ –(٦٦٠) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: دَخَلَ النَّبِىُّﷺ عَلَيْنَا وَمَا هُوَ إِلاَّ أَنَا وَأُمِّى وَأُمُّ حَرَامٍ خَالَتِى فَقَالَ: «قُومُوا فَلأُصَلِّىَ بِكُمْ». فِى غَيْرِ وَقْتِ صَلاَةٍ فَصَلَّى بِنَا. فَقَالَ رَجُلٌ لِثَابِتٍ: أَيْنَ جَعَلَ أَنَسًا مِنْهُ قَالَ جَعَلَهُ عَلَى يَمِينِهِ. ثُمَّ دَعَا لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِكُلِّ خَيْرٍ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ فَقَالَتْ أُمِّى يَا رَسُولَ اللَّهِ! خُوَيْدِمُكَ ادْعُ اللَّهَ لَهُ. قَالَ فَدَعَا لِى بِكُلِّ خَيْرٍ وَكَانَ فِى آخِرِ مَا دَعَا لِى بِهِ أَنْ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ وَبَارِكْ لَهُ فِيهِ».

۲۶۸–(۶۶۰) از انسﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ به منزل ما آمد در حالی کـه جـز من، مادرم و خاله‌ام، ام‌حرام، کسی در منزل نبود. فرمود: «برخیزید تا نماز را به جماعت بخوانیم». حال آن که وقت نماز [فریضه] نبود و نماز گزاردیم. مردی بـه ثابـت گفـت: پیـامبرﷺ انـس را در کجا قرار داد؟ گفت: در سمت راست خود. سپس برای ما دعاهای بسیار نیکی کرد که خیـر دنیـا و آخرت را در بر می‌گرفت. بعد از آن مادرم گفت: ای رسول خداﷺ! انس خادم توست؛ پس بـرای او دعا کن! گفت: رسول خداﷺ برای من هر نوع دعای نیکی کرد و در پایان دعـای خـویش چنـین

[۱]. از جهت قبله به طرف ما برگشت. به نماز خاتمه داد.

[۲]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۲۰۳

فرمود: «پروردگارا! مال و فرزندان او را زیاد گردان و در آن‌ها برای او برکت خویش را ارزانی دار!»

٢٦٩ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُخْتَارِ سَمِعَ مُوسَى بْنَ أَنَسٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى بِهِ وَبِأُمِّهِ أَوْ خَالَتِهِ. قَالَ: فَأَقَامَنِى عَنْ يَمِينِهِ وَأَقَامَ الْمَرْأَةَ خَلْفَنَا.

۲۶۹–(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ همراه او و مادر یا خاله‌اش نماز خواند. گفت: مرا در سمت راست خویش و زنان را در پشت سر ما قرار داد.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ – يَعْنِى ابْنَ مَهْدِىٍّ – قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی از محمد بن جعفر –ح– و زهیر بن حرب از عبدالرحمن (ابن مهدی) از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٢٧٠ –(٥١٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ الْعَوَّامِ كِلاَهُمَا عَنِ الشَّيْبَانِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ قَالَ: حَدَّثَتْنِى مَيْمُونَةُ زَوْجُ النَّبِىِّ ﷺ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّى وَأَنَا حِذَاءَهُ وَرُبَّمَا أَصَابَنِى ثَوْبُهُ إِذَا سَجَدَ وَكَانَ يُصَلِّى عَلَى خُمْرَةٍ.

۲۷۰–(۵۱۳) از میمونه رضی الله عنها همسر رسول اکرم ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز می‌خواند و من در کنار ایشان نشسته بودم و گاه که سجده می‌کرد، لباس ایشان با من تماس پیدا می‌کرد. رسول خدا ﷺ بر روی سجاده‌ی بافته شده از برگ خرما نماز می‌خواند.

٢٧١ –(٦٦١) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنِى سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ جَمِيعًا عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ – وَاللَّفْظُ لَهُ – أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِىُّ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَوَجَدَهُ يُصَلِّى عَلَى حَصِيرٍ يَسْجُدُ عَلَيْهِ.

۲۷۱–(۶۶۱) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که گفت: وی نزد رسول خدا ﷺ رفت و دید که ایشان بر روی حصیری نماز می‌خواند و بر آن سجده می‌کند.

باب ٤٩ ـ فضیلت نماز جماعت و به انتظار نشستن برای نماز

۲۷۲ –(٦٤٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِی مُعَاوِيَةَ – قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ – عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «صَلاَةُ الرَّجُلِ فِی جَمَاعَةٍ تَزِيدُ عَلَى صَلاَتِهِ فِی بَيْتِهِ وَصَلاَتِهِ فِی سُوقِهِ بِضْعًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً وَذَلِكَ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ لاَ يَنْهَزُهُ إِلاَّ الصَّلاَةُ لاَ يُرِيدُ إِلاَّ الصَّلاَةَ فَلَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلاَّ رُفِعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَ فِی الصَّلاَةِ مَا كَانَتِ الصَّلاَةُ هِیَ تَحْبِسُهُ وَالْمَلاَئِكَةُ يُصَلُّونَ عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِی مَجْلِسِهِ الَّذِی صَلَّى فِيهِ يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ تُبْ عَلَيْهِ، مَا لَمْ يُؤْذِ فِيهِ مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ».[1]

۲۷۲–(۶۴۹) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «پاداش نماز فردی که به جماعت آن را می‌خواند در مقابل نمازی که فرد به تنهایی در منزل یا بازار می‌خواند، بیست و اندی بیش‌تر است. هرگاه فرد مسلمان به نیکی وضو بگیرد و قصد مسجد کند و تنها برای ادای نماز به سمت مسجد حرکت نماید، تا زمانی که داخل مسجد می‌شود، به هر گامی که برمی‌دارد، درجه‌ای رفعت می‌یابد و گناهی از او زدوده می‌شود. زمانی هم که داخل مسجد شد، انتظار او برای نماز نیز در حکم نماز خواهد بود. فرشتگان پیوسته در مجلسی که در آن نماز خوانده می‌شود، بر این فرد نمازگزار درود می‌فرستند و می‌گویند: خداوندا! او را مشمول رحمت خویش قرار ده. خداوندا! بر او بیامرز. خداوندا! توبه‌ی او را بپذیر؛ در مجلسی که آزاری در آن روی نداده و حَدَثی وقوع نیافته است».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِیُّ أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارِ بْنِ الرَّيَّانِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنْ شُعْبَةَ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ فِی هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِ مَعْنَاهُ.

–(۰۰۰) سعید بن عمرو اشعثی از عبثر –ح– و محمد بن بکار بن ریان از اسماعیل بن زکریا –ح– و ابن مثنی از ابن ابوعدی از شعبه، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۷.

۲۷۳-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنْ أَیُّوبَ السَّخْتِیَانِیِّ عَنِ ابْنِ سِیرِینَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمَلاَئِکَةَ تُصَلِّی عَلَی أَحَدِکُمْ مَا دَامَ فِی مَجْلِسِهِ، تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ مَا لَمْ یُحْدِثْ وَأَحَدُکُمْ فِی صَلاَةٍ مَا کَانَتِ الصَّلاَةُ تَحْبِسُهُ».

۲۷۳-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بی گمان فرشتگان تا زمانی که یکی از شما در محل نمازش نشسته باشد، او را درود می‌فرستند و می‌گویند: خداوندا! از خطای وی درگذر. پروردگارا! به او رحم کن، [و این دعای فرشتگان تا زمانی ادامه دارد که] بی وضو نشود! و هر یک از شما پیوسته در نماز است تا زمانی که تنها نماز سبب ماندگاری او در مسجد باشد».

۲۷٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِی رَافِعٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ یَزَالُ الْعَبْدُ فِی صَلاَةٍ مَا کَانَ فِی مُصَلاَّهُ یَنْتَظِرُ الصَّلاَةَ وَتَقُولُ الْمَلاَئِکَةُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ. حَتَّی یَنْصَرِفَ أَوْ یُحْدِثَ». قُلْتُ: مَا یُحْدِثُ؟ قَالَ: یَفْسُو أَوْ یَضْرِطُ.

۲۷۴-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «تا زمانی که بنده در محل نماز خویش در انتظار نماز است، پیوسته در نماز قرار دارد و فرشتگان در حق وی چنین دعا می‌کنند: خداوندا! بر او ببخشای. خداوندا! بر او رحم آور؛ تا وقتی که [از مسجد] بیرون رود یا حَدَثی روی دهد». گفتم: چه حَدَثی روی دهد؟ گفت: باد بی‌صدا یا صدادار از شکم خارج شود.

۲۷۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی قَالَ: قَرَأْتُ عَلَی مَالِکٍ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ یَزَالُ أَحَدُکُمْ فِی صَلاَةٍ مَا دَامَتِ الصَّلاَةُ تَحْبِسُهُ لاَ یَمْنَعُهُ أَنْ یَنْقَلِبَ إِلَی أَهْلِهِ إِلاَّ الصَّلاَةُ».

۲۷۵-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فرد نمازگزار پیوسته در حال نماز است؛ تا زمانی که نماز تنها دلیل ماندن او باشد و هیچ چیز جز نماز مانع برگشتن او از مسجد به سوی خانواده‌اش نگردد».

۲۷٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ یُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ ابْنِ هُرْمُزَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «أَحَدُكُمْ مَا قَعَدَ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ فِى صَلَاةٍ مَا لَمْ يُحْدِثْ تَدْعُو لَهُ الْمَلَائِكَةُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ».

۲۷۶-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر کسی از میان شما به انتظار نماز بنشیند، پیوسته در نماز است و تا زمانی که حَدَثی (باطل شدن وضو) واقع نشود، فرشتگان در حق وی چنین دعا می‌کنند: خداوندا! او را بیامرز. خداوندا! به او رحم کن».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَؓ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِنَحْوِ هَذَا.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریرهؓ از رسول اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۵۰ ـ فضیلتِ برداشتن گام‌های زیاد به سوی مسجد

۲۷۷ -(٦٦٢) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِىُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ أَجْرًا فِى الصَّلَاةِ أَبْعَدُهُمْ إِلَيْهَا مَمْشًى فَأَبْعَدُهُمْ وَالَّذِى يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الإِمَامِ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الَّذِى يُصَلِّيهَا ثُمَّ يَنَامُ». وَفِى رِوَايَةِ أَبِى كُرَيْبٍ: «حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الإِمَامِ فِى جَمَاعَةٍ».[1]

۲۷۷-(۶۶۲) از ابوموسی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بزرگ‌ترین مردم به جهت پاداش در نماز، دورترین آنان به مسجد هستند؛ کسانی که مسافت بیش‌تری را برای رسیدن به مسجد طی می‌کنند و پاداش کسانی که نماز را انتظار می‌کشند تا همراه امام نماز گزارند از کسانی که نماز می‌خوانند و می‌خوابند، بسی بیش‌تر است». در روایت ابوکریب آمده است: «تا همراه امام نماز جماعت بخواند».

۲۷۸ -(٦٦٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِىِّ عَنْ أَبِى عُثْمَانَ النَّهْدِىِّ عَنْ أُبَىِّ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ لَا أَعْلَمُ رَجُلًا أَبْعَدَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْهُ وَكَانَ لَا تُخْطِئُهُ صَلَاةٌ، قَالَ: فَقِيلَ لَهُ أَوْ قُلْتُ لَهُ لَوِ اشْتَرَيْتَ حِمَارًا تَرْكَبُهُ فِى الظَّلْمَاءِ وَفِى الرَّمْضَاءِ. قَالَ: مَا يَسُرُّنِى أَنَّ مَنْزِلِى إِلَى

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۱.

جَنْبَ الْمَسْجِدِ إِنِّى أُرِيدُ أَنْ يُكْتَبَ لِى مَمْشَاىَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَرُجُوعِى إِذَا رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِى. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَكَ ذَلِكَ كُلَّهُ».

۲۷۸-(۶۶۳) از ابی بن کعب نقل است که گفت: مردی بود که منزلش با مسجد فاصله‌ی زیادی داشت، با این وجود هیچ‌گاه در نماز تأخیر نمی‌کرد. به او گفته شد یا من به او گفتم: اگر مرکبی می‌خریدی تا در تاریکی و در شدت گرما بر آن سوار می‌شدی برایت بهتر بود. گفت: اگر منزل من کنار مسجد می‌بود، بدان شادمان نمی‌گشتم؛ زیرا می‌خواهم که آمدن من به مسجد و برگشتنم به نزد خانواده در پیش خداوند مأجور افتد. رسول خداﷺ فرمود: «خداوند همه‌ی آن فضایل را برایت جمع کرده است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ كِلاَهُمَا عَنِ التَّيْمِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. بِنَحْوِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر -ح- و اسحاق بن ابراهیم از جریر، هر دو از تیمی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِىُّ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ عَنْ أَبِى عُثْمَانَ عَنْ أُبَىِّ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ بَيْتُهُ أَقْصَى بَيْتٍ فِى الْمَدِينَةِ فَكَانَ لاَ تُخْطِئُهُ الصَّلاَةُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: فَتَوَجَّعْنَا لَهُ فَقُلْتُ لَهُ: يَا فُلاَنُ لَوْ أَنَّكَ اشْتَرَيْتَ حِمَاراً يَقِيكَ مِنَ الرَّمْضَاءِ. قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا أُحِبُّ أَنَّ بَيْتِى مُطَنَّبٌ بِبَيْتِ مُحَمَّدٍﷺ قَالَ: فَحَمَلْتُ بِهِ حِمْلاً حَتَّى أَتَيْتُ نَبِىَّ اللَّهِﷺ فَأَخْبَرْتُهُ قَالَ: فَدَعَاهُ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ وَذَكَرَ لَهُ أَنَّهُ يَرْجُو فِى أَثَرِهِ الأَجْرَ. فَقَالَ لَهُ النَّبِىُّ ﷺ: «إِنَّ لَكَ مَا احْتَسَبْتَ».

-(۰۰۰) از ابی بن کعب نقل است که گفت: خانه‌ی مردی از انصار در دورترین نقطه از مسجد قرار داشت، با این وجود هیچ نمازی را با رسول خداﷺ از دست نمی‌داد. راوی گفت: ما برای او دردمند شدیم و من به او گفتم: ای فلانی! اگر مرکبی می‌خریدی، تو را از شدت گرما مصون می‌داشت. گفت: هرگز! به خدا سوگند! دوست ندارم که خانه‌ام نزدیک خانه‌ی محمد (مسجد) باشد. این سخن بر من گران آمد و از همین روی به نزد رسول خداﷺ آمدم و ایشان را خبر دادم. فرمود: او را فراخوانید. مرد انصاری گفته‌های خود را برای رسول خداﷺ تکرار کرد و گفت که من در دوری راه، پاداش آن را امید دارم. رسول خداﷺ خطاب به او فرمود: «آن پاداش را که امید داری، خواهی یافت».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عُمَرَ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَزْهَرَ الْوَاسِطِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا أَبِى كُلُّهُمْ عَنْ عَاصِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) سعید بن عمرو اشعثی و محمد بن ابوعمر، هر دو از ابن عیینه -ح- و سعید بن ازهر واسطی از وکیع از پدرش، همگی از عاصم حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۷۹-(٦٦٤) وَحَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَتْ دِيَارُنَا نَائِيَةً عَنِ الْمَسْجِدِ فَأَرَدْنَا أَنْ نَبِيعَ بُيُوتَنَا فَنَقْتَرِبَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَنَهَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «إِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ خُطْوَةٍ دَرَجَةً».

۲۷۹-(۶۶۴) از ابوزبیر روایت است که گفت: از جابر بن عبدالله شنیدم که گفت: محل زندگی ما از مسجد دور بود. ما خواستیم که خانه‌ی خود را بفروشیم تا به مسجد نزدیک‌تر شویم. رسول خداﷺ ما را از این تصمیم منصرف ساخت و فرمود: «برای شما در هر گام نهادن [به سوی مسجد] درجه‌ای است».

۲۸۰ -(٦٦٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ قَالَ سَمِعْتُ أَبِى يُحَدِّثُ قَالَ: حَدَّثَنِى الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: خَلَتِ الْبِقَاعُ حَوْلَ الْمَسْجِدِ فَأَرَادَ بَنُوسَلِمَةَ أَنْ يَنْتَقِلُوا إِلَى قُرْبِ الْمَسْجِدِ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ لَهُمْ: «إِنَّهُ بَلَغَنِى أَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ». قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ. فَقَالَ: «يَا بَنِى سَلِمَةَ دِيَارَكُمْ تُكْتَبْ آثَارُكُمْ دِيَارَكُمْ تُكْتَبْ آثَارُكُمْ».[1]

۲۸۰-(۶۶۵) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: زمین‌های اطراف مسجد خالی شد. مردم بنی‌سلمه خواستند خانه‌های خود را به نزدیکی مسجد انتقال دهند. این خبر به رسول خداﷺ رسید و ایشان به آنان فرمود: «به من خبر رسیده که شما می‌خواهید به نزدیکی مسجد نقل مکان کنید؟» گفتند: بله! ای رسول خداﷺ! چنین اراده کردیم. فرمود: «در سرزمین خود بمانید که به تعداد گام‌هایتان [در رفتن به مسجد] پاداش می‌گیرید».

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۶

۲۸۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ كَهْمَسًا يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَرَادَ بَنُو سَلِمَةَ أَنْ يَتَحَوَّلُوا إِلَى قُرْبِ الْمَسْجِدِ. قَالَ: وَالْبِقَاعُ خَالِيَةٌ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «يَا بَنِي سَلِمَةَ دِيَارَكُمْ تُكْتَبْ آثَارُكُمْ». فَقَالُوا: مَا كَانَ يَسُرُّنَا أَنَّا كُنَّا تَحَوَّلْنَا.

۲۸۱-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: مردم بنی‌سلمه خواستند در کنار مسجد ساکن شوند. راوی گفت: سرزمین‌های اطراف مسجد خالی از سکنه بود. خبر آن به پیامبرﷺ رسید و فرمود: «ای بنوسلمه! در سرزمین خود بمانید که به تعداد گام‌هایتان پاداش می‌بینید». مردم بنوسلمه گفتند: در این صورت از آمدن به اطراف مسجد شادمان نمی‌گردیم.

باب ۵۱ ـ گام‌نهادن به سوی نماز سبب محو گناهان و رفع درجات

۲۸۲ -(٦٦٦) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِيٍّ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ عَمْرٍو - عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أُنَيْسَةَ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ الأَشْجَعِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ مَشَى إِلَى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ لِيَقْضِيَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ كَانَتْ خَطْوَتَاهُ إِحْدَاهُمَا تَحُطُّ خَطِيئَةً وَالأُخْرَى تَرْفَعُ دَرَجَةً».

۲۸۲-(۶۶۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در منزل خویش طهارت کند و سپس به یکی از مساجد خداوند برود تا فریضه‌ای از فرایض الهی را به جای آورد، یکی از گامهایش گناهی [از گناهان او] را محو و دیگری درجه‌ای [از درجات او] را بالا می‌برد».

۲۸۳ -(٦٦٧) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَقَالَ قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا بَكْرٌ - يَعْنِي ابْنَ مُضَرَ - كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: وَفِي حَدِيثِ بَكْرٍ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِبَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ هَلْ يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ؟». قَالُوا: لاَ يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ. قَالَ: «فَذَلِكَ مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ يَمْحُو اللَّهُ بِهِنَّ الْخَطَايَا».[1]

۲۸۳-(۶۶۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر جلوی درِ خانه‌ی یکی از شما نهر آبی باشد و هر روز پنج بار خود را در آن بشوید، آیا اثری از چرک و آلودگی باقی

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۲۸.

خواهد ماند؟» گفتند: اثری از چرک باقی نمی‌ماند. پیامبرﷺ فرمود: «پس این، مَثَل نمازهای پنج‌گانه است که خداوند بدان گناهان را محو می‌کند».[۱]

٢٨٤ -(٦٦٨) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهَرٍ جَارٍ غَمْرٍ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ». قَالَ: قَالَ الْحَسَنُ: وَمَا يُبْقِى ذَلِكَ مِنَ الدَّرَنِ.

۲۸۴-(۶۶۸) از جابر بن عبدالله نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مَثَل نمازهای پنج‌گانه مَثَل رود جاری پرآبی است که از جلوی در یکی از شما می‌گذرد و فرد هر روز پنج بار در آن خود را شستشو می‌دهد». از قول حسن گفت: هیچ چرکی از آن باقی نمی‌ماند.

٢٨٥ -(٦٦٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُطَرِّفٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ: «مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِى الْجَنَّةِ نُزُلاً كُلَّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ».[۲]

۲۸۵-(۶۶۹) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که هر صبح و شام به مسجد برود، خداوند برای او در بهشت هر صبح و شام مهمانی برپا کند».

باب ۵۲ ـ فضیلت جلوس در مصلی بعد از نماز صبح و فضیلت مساجد

٢٨٦ -(٦٧٠) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سِمَاكٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِجَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ: أَكُنْتَ تُجَالِسُ رَسُولَ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: نَعَمْ كَثِيراً كَانَ لاَ يَقُومُ مِنْ مُصَلاَّهُ الَّذِى يُصَلِّى فِيهِ الصُّبْحَ أَوِ الْغَدَاةَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ قَامَ وَكَانُوا يَتَحَدَّثُونَ فَيَأْخُذُونَ فِى أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَيَضْحَكُونَ وَيَتَبَسَّمُ.

---

[۱]. گفته‌اند که مراد از آن گناهان صغیره است.

[۲]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۶۲

۲۸۶-(۶۷۰) از سماک بن حرب نقل است که گفت: به جابر بن سمره گفتم: آیا با رسول خداﷺ هم‌نشین بوده‌ای؟ گفت: بله، بسیار. رسول خداﷺ بعد از ادای فریضه‌ی صبح، تا طلوع آفتاب از محل نماز خویش بر نمی‌خاست. زمانی که خورشید طلوع می‌کرد، بر می‌خاست؛ در این هنگام مردم درباره‌ی اموری در جاهلیت سخن می‌گفتند و می‌خندیدند و رسول خداﷺ تبسم می‌فرمود.

۲۸۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ عَنْ زَكَرِيَّاءَ كِلاَهُمَا عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ كَانَ إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ جَلَسَ فِى مُصَلاَّهُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسَنًا.

۲۸۷-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از سفیان از ابوبکر از محمد بن بشر از زکریا، هر دو از سماک بن حرب از جابر بن سمره نقل کردند که رسول خداﷺ زمانی که نماز صبح را می‌خواند، در محل نماز خویش می‌نشست تا خورشید به خوبی طلوع می‌کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلاَهُمَا عَنْ سِمَاكٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَلَمْ يَقُولاَ حَسَنًا.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابواحوص -ح- و ابن مثنی از ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه، هر دو از سماک مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما کلمه‌ی حَسَنًا (به نیکی) را اضافه نکردند.

۲۸۸ -(٦٧١) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ - حَدَّثَنِى ابْنُ أَبِى ذُبَابٍ فِى رِوَايَةِ هَارُونَ - وَفِى حَدِيثِ الأَنْصَارِىِّ حَدَّثَنِى الْحَارِثُ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مِهْرَانَ مَوْلَى أَبِى هُرَيْرَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «أَحَبُّ الْبِلاَدِ إِلَى اللَّهِ مَسَاجِدُهَا وَأَبْغَضُ الْبِلاَدِ إِلَى اللَّهِ أَسْوَاقُهَا».

۲۸۸-(۶۷۱) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «محبوب‌ترین مکان‌ها نزد خداوند، مساجد و بدترین مکان‌ها نزد خداوند بازارهاست».

باب ۵۳ ـ کسانی که استحقاق بیش‌تری برای امامت دارند

۲۸۹ –(۶۷۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كَانُوا ثَلاَثَةً فَلْيَؤُمَّهُمْ أَحَدُهُمْ وَأَحَقُّهُمْ بِالإِمَامَةِ أَقْرَؤُهُمْ».

۲۸۹–(۶۷۲) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه سه نفر با هم بودند، باید یکی از آنان امامت کند و البته لایق‌ترین فرد به امامت، قاری‌ترین آنان است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى عَرُوبَةَ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - حَدَّثَنِى أَبِى كُلُّهُمْ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) محمد بن بشار از یحیی بن سعید از شعبه –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه از ابوخالد احمر از سعید بن ابوعروبه –ح– و ابوغسان مسمعی از معاذ بن هشام از پدرش، همگی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ جَمِيعًا عَنِ الْجُرَيْرِىِّ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

محمد بن مثنی از سالم بن نوح –ح– و حسن بن عیسی از ابن مبارک، همگی از جریری از ابونضره از ابوسعید از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۲۹۰ –(۶۷۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى خَالِدٍ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ - عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَجَاءٍ عَنْ أَوْسِ بْنِ ضَمْعَجٍ عَنْ أَبِى مَسْعُودٍ الأَنْصَارِىِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَؤُمُّ الْقَوْمَ أَقْرَؤُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِى الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ كَانُوا فِى السُّنَّةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كَانُوا فِى الْهِجْرَةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ سِلْمًا، وَلاَ يَؤُمَّنَّ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِى سُلْطَانِهِ وَلاَ يَقْعُدْ فِى بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلاَّ بِإِذْنِهِ». قَالَ الأَشَجُّ فِى رِوَايَتِهِ مَكَانَ سِلْمًا سِنًّا.

---

(۶۷۳) ابوداوود: ۵۸۲؛ ترمذی: ۲۳۵؛ نسائی: ۷۸۰ و ۷۸۳؛ ابن ماجه: ۹۸۰. // در معنی امامت سلطان: صاحب خانه و مجلس و امام مسجد، از دیگران به امامت شایسته‌ترند؛ حتی اگر افرادِ فقیه‌تر، قاری‌تر و پرهیزکارتری در میان جمع باشند. صاحب

۲۹۰-(۶۷۳) از ابومسعود انصاری نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که قرائتش از همه بهتر است، باید امام شود. اگر در قرائت یکسان بودند، آگاه‌ترین آنان به سنت امام باشد. اگر در سنت مساوی بودند، مقدم‌ترین آنان در هجرت امام باشد. اگر در هجرت برابر بودند، مقدم‌ترین آنان در اسلام امام باشد. برای فرد مسلمان جایز نیست که بر سلطانش امامت کند؛ زیرا هیچ کس در خانه‌ای که در آن مهمان است جز به اجازه‌ی صاحب خانه نمی‌نشیند».

اشج در روایت خویش به جای کاربرد کلمه سِلْمًا، سِنًّا (از نظر سن و سال) را آورده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا الأَشَجُّ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابومعاویه -ح- و اسحاق از جریر و ابومعاویه -ح- اشج از ابن فضیل -ح- و ابن ابوعمر از سفیان، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۹۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَجَاءٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَوْسَ بْنَ ضَمْعَجٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا مَسْعُودٍ يَقُولُ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ : «يَؤُمُّ الْقَوْمَ أَقْرَؤُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ وَأَقْدَمُهُمْ قِرَاءَةً فَإِنْ كَانَتْ قِرَاءَتُهُمْ سَوَاءً فَلْيَؤُمَّهُمْ أَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً فَإِنْ كَانُوا فِى الْهِجْرَةِ سَوَاءً فَلْيَؤُمَّهُمْ أَكْبَرُهُمْ سِنًّا وَلاَ تَؤُمَّنَّ الرَّجُلَ فِى أَهْلِهِ وَلاَ فِى سُلْطَانِهِ وَلاَ تَجْلِسْ عَلَى تَكْرِمَتِهِ فِى بَيْتِهِ إِلاَّ بِإِذْنِهِ».

۲۹۱-(۰۰۰) از ابومسعود نقل است که رسول خداﷺ به ما فرمود: «کسی که قرائتش از همه بهتر است، باید امام شود. اگر در قرائت یکسان بودند، مقدم‌ترین آنان در هجرت امام باشد. اگر در هجرت برابر بودند، مسن‌ترین آنان امام باشد. برای فرد مسلمان جایز نیست که بر صاحب خانه‌ای [که در آن مهمان است] یا بر سلطان مملکتی امام گردد؛ همان گونه که نباید در خانه‌ای که در آن مهمان است، جز به اجازه‌ی صاحب خانه اقامت گزینند».

مکان شایسته‌تر است به این که خود امام باشد یا اگر خواست دیگری را به جای خود امام گرداند؛ حتی اگر فرد منتخب او از دیگران فاضل‌تر نباشد؛ زیرا او سلطان است و در آن‌چه بخواهد حق تقدم دارد. هم‌چنین اگر سلطان یا جانشین او در خانه یا مسجدی حضور یابد، برای امامت از صاحب خانه و امام مسجد مقدم‌تر است؛ زیرا او حکمران عموم مردم است. اما برای صاحب خانه مستحب است که فردی را اجازه‌ی امامت دهد که از دیگران فاضل‌تر است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴۳/۵).

۲۹۲ –(۶۷٤) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ حَدَّثَنَا أَیُّوبُ عَنْ أَبِی قِلاَبَةَ عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَیْرِثِ قَالَ: أَتَیْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ وَنَحْنُ شَبَبَةٌ مُتَقَارِبُونَ فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ عِشْرِینَ لَیْلَةً وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ رَحِیمًا رَقِیقًا فَظَنَّ أَنَّا قَدِ اشْتَقْنَا أَهْلَنَا فَسَأَلَنَا عَنْ مَنْ تَرَكْنَا مِنْ أَهْلِنَا فَأَخْبَرْنَاهُ فَقَالَ: «ارْجِعُوا إِلَى أَهْلِیكُمْ فَأَقِیمُوا فِیهِمْ وَعَلِّمُوهُمْ وَمُرُوهُمْ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلاَةُ فَلْیُؤَذِّنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ ثُمَّ لِیَؤُمَّكُمْ أَكْبَرُكُمْ».[1]

۲۹۲–(۶۷۴) از مالک بن حویرث روایت است که گفت: نزد رسول خداﷺ آمدیم؛ در حالی که همه جوان و هم‌سن و سال بودیم و حدود بیست شب نزد ایشان ماندیم. رسول خداﷺ بسیار مهربان بود. گمان کرد که ما مشتاق دیدار اهل و خانواده‌ی خود شده‌ایم، پس از ما پرسید که چرا خانواده‌های خود را ترک کرده‌اید؟ ما نیز ایشان را خبر دادیم. پس فرمود: «به میان خانواده‌های خود بازگردید و در میان آنان نماز برپای دارید و آنان را آموزش دهید و آنان را [به انجام اعمال عبادی] امر کنید. هرگاه وقت نماز شد، یکی از شما باید برای شما اذان بگوید و مسن‌ترین شما برای شما امامت کند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِیعِ الزَّهْرَانِیُّ وَخَلَفُ بْنُ هِشَامٍ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَیُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) ابوربیع زهرانی و خلف بن هشام از حماد از ایوب با این اسناد نقل کردند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ عَنْ أَیُّوبَ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو قِلاَبَةَ: حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ الْحُوَیْرِثِ أَبُو سُلَیْمَانَ قَالَ: أَتَیْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فِی نَاسٍ وَنَحْنُ شَبَبَةٌ مُتَقَارِبُونَ. وَاقْتَصَّا جَمِیعًا الْحَدِیثَ بِنَحْوِ حَدِیثِ ابْنِ عُلَیَّةَ.

–(۰۰۰) از مالک بن حویرث ابوسلیمان روایت است که گفت: به همراه گروهی نزد رسول خداﷺ آمدیم؛ در حالی که همه جوان و هم سن و سال بودیم. سپس ادامه‌ی حدیث را مشابه حدیث ابن‌علیه روایت کرد.

۲۹۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الْحَنْظَلِیُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِیُّ عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِی قِلاَبَةَ عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَیْرِثِ قَالَ: أَتَیْتُ النَّبِیَّﷺ أَنَا وَصَاحِبٌ لِی فَلَمَّا أَرَدْنَا الإِقْفَالَ مِنْ عِنْدِهِ قَالَ لَنَا: «إِذَا حَضَرَتِ الصَّلاَةُ فَأَذِّنَا ثُمَّ أَقِیمَا وَلْیَؤُمَّكُمَا أَكْبَرُكُمَا».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۸۵

۲۹۳-(۰۰۰) از مالک بن حویرث نقل است که گفت: من و دوستم نزد رسول خداﷺ رفتیم و چون خواستیم برگردیم، به ما فرمود: «وقتی زمان نماز فرا رسید، یکی از شما اذان و اقامه بگوید و بزرگ‌ترِ شما امامت کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِى ابْنَ غِيَاثٍ - حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ قَالَ الْحَذَّاءُ وَكَانَا مُتَقَارِبَيْنِ فِى الْقِرَاءَةِ.

-(۰۰۰) ابوسعید اشج از حفص (ابن غیاث) از خالد حذاء مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. حذاء در روایت خویش افزوده است: آن دو در قرائت در یک سطح بودند.

باب ٥٤ ـ خواندن قنوت در همه‌ی نمازها به هنگام نزول بلایا

٢٩٤ - (٦٧٥) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقُولُ حِينَ يَفْرُغُ مِنْ صَلاَةِ الْفَجْرِ مِنَ الْقِرَاءَةِ وَيُكَبِّرُ وَيَرْفَعُ رَأْسَهُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». ثُمَّ يَقُولُ: وَهُوَ قَائِمٌ: «اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ وَسَلَمَةَ بْنَ هِشَامٍ وَعَيَّاشَ بْنَ أَبِى رَبِيعَةَ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَى مُضَرَ وَاجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ كَسِنِى يُوسُفَ اللَّهُمَّ الْعَنْ لِحْيَانَ وَرِعْلاً وَذَكْوَانَ وَعُصَيَّةَ عَصَتِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ». ثُمَّ بَلَغَنَا أَنَّهُ تَرَكَ ذَلِكَ لَمَّا أُنْزِلَ ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الأَمْرِ شَىْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ﴾ [آل عمران: ١٢٨].

(۶۷۵) بخاری: ۸۰۴، ۱۰۰۶، ۲۹۳۲، ۳۳۸۶، ۴۵۶۰، ۴۵۹۸، ۶۲۰۰، ۶۳۹۳ و ۶۹۴۰. // در مذهب شافعی، قنوت در نماز صبح سنتی است همیشگی. اما در غیر آن سه حالت است: قول مشهور آن است که به هنگام نزول بلایا، چون قحطی، وبا، کم‌آبی و خسارت که متوجه مسلمانان می‌شود، در همه‌ی نمازهای فرض قنوت خوانده می‌شود. دوم: در دو حالت قنوت خوانده می‌شود. سوم: در دو حالت قنوت خوانده نمی‌شود. // محل خواندن قنوت در نماز، در رکعت آخر و بعد از قیام از رکوع است. مستحب است که قنوت با جهر خوانده شود و دست‌ها در آن بالا گرفته شود و صورت مسح نگردد. البته خلاف این نیز گفته شده است. صحیح آن است که دعایی خاص تعیین نگردد و هر دعایی خوانده شود. البته در آن وجهی است که تنها با خواندن یک دعا حاصل می‌شود و آن هم دعای مشهور: (اللهم اهدنی فیمن هدیت...) است. صحیح آن است که مستحب است نه مشروط و اگر قنوت در نماز صبح ترک شود، سجده‌ی سهو لازم است. اما ابوحنیفه، احمد و دیگران به قنوت در نماز صبح معتقد نیستند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۵/ ۸-۱۴۷). // کسنی یوسف: منظور قحطی و خشک‌سالی و بلایایی از این دست است.

۲۹۴-(۶۷۵) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ در نماز صبح سر از رکوع بلند می‌کرد، می‌فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». سپس در حالت ایستاده می‌فرمود: «خداوندا! ولید بن ولید، سلمه بن هشام، عیاش ابن‌ابی ربیعه و سایر مسلمانان ناتوان را نجات بده. خداوندا! عقوبت خود را بر قبیله‌ی مضر شدید گردان و آنان را به بلای سال‌های یوسف مبتلا گردان. پروردگارا! لحیان، رعل، ذکوان و عصیه را که در برابر خدا و رسولش نافرمانی کردند، لعنت کن». سپس فهمیدیم که پیامبر اکرمﷺ از این دعا کردن دست کشید و آن هنگامی بود که این آیه شریفه نازل شد: «[ای محمدﷺ!] هیچ کاری [در عذاب و بخشش و هدایت بندگان] در اختیار تو نیست، [بلکه تنها در دست‌های خداست و کار تو ابلاغ رسالت است و بس. تو در کار آنان شکیبایی ورز]؛ خداوند یا [به جهت اسلام آوردن] توبه‌ی آنان را می‌پذیرد یا آنان را عذاب می‌دهد؛ چرا که آنان [به سبب کفرشان] از زمره‌ی ستمکارانند». ﴿آل‌عمران، ۱۲۸﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ إِلَى قَوْلِهِ: «وَاجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ كَسِنِي يُوسُفَ». وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آنان را به بلای سال‌های یوسف مبتلا گردان». اما مطالب بعد از آن را در حدیث خویش ذکر نکرده است.

۲۹۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُمْ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَنَتَ بَعْدَ الرَّكْعَةِ فِي صَلَاةٍ شَهْراً إِذَا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». يَقُولُ فِي قُنُوتِهِ: «اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ اللَّهُمَّ نَجِّ سَلَمَةَ بْنَ هِشَامٍ اللَّهُمَّ نَجِّ عَيَّاشَ بْنَ أَبِي رَبِيعَةَ اللَّهُمَّ نَجِّ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَى مُضَرَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسِنِي يُوسُفَ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: ثُمَّ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ تَرَكَ الدُّعَاءَ بَعْدُ فَقُلْتُ: أُرَى رَسُولَ اللَّهِﷺ قَدْ تَرَكَ الدُّعَاءَ لَهُمْ قَالَ: فَقِيلَ وَمَا تَرَاهُمْ قَدْ قَدِمُوا؟

۲۹۵-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ به مدت یک ماه، در نماز، بعد از قیام از رکوع که می‌فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، قنوت می‌خواند. سپس در قنوت خویش چنین دعا می‌کرد: «خداوندا! ولید بن ولید، سلمه بن هشام، عیاش ابن‌ابی ربیعه و سایر مسلمانان ناتوان را

نجات بده. خداوندا! عقوبت خود را بر قبیله‌ی مضر شدید گردان و آنان را به بلای سال‌های یوسف مبتلا گردان». سپس فهمیدیم که پیامبر اکرمﷺ از این نوع دعا کردن‌ها دست کشید و لذا پرسیدم: چرا دیگر پیامبر اکرمﷺآنان را نفرین نمی‌کند؟- گفت: - گفته شد: مگر نمی‌بینی که ایشان آمده‌اند؟[1]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَيْنَمَا هُوَ يُصَلِّي الْعِشَاءَ إِذْ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». ثُمَّ قَالَ قَبْلَ أَنْ يَسْجُدَ: «اللَّهُمَّ نَجِّ عَيَّاشَ بْنَ أَبِي رَبِيعَةَ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ الأَوْزَاعِيِّ إِلَى قَوْلِهِ : «كَسِنِي يُوسُفَ». وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که روزی رسول خداﷺ نماز عشاء می‌خواند و چون گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، قبل از این که سجده کند، چنین دعا فرمود: «پروردگارا! عیاش بن ابو ربیعه را نجات بخش». سپس راوی مشابه حدیث اوزاعی را بیان کرد تا به این قول رسید: «همچون سال‌های [خشک‌سالی] زمان حضرت یوسف» و ادامه‌ی حدیث را ذکر نکرد.

٢٩٦ -(٦٧٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لأُقَرِّبَنَّ بِكُمْ صَلاَةَ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يَقْنُتُ فِي الظُّهْرِ وَالْعِشَاءِ الآخِرَةِ وَصَلاَةِ الصُّبْحِ وَيَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَلْعَنُ الْكُفَّارَ.[2]

۲۹۶-(۶۷۶) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: سوگند می‌خورم! شما را به نماز پیامبر خداﷺ نزدیک می‌کنم. ابوهریرهﷺ در رکعت آخر نماز ظهر، عشاء و صبح قنوت می‌خواند و برای مسلمانان دعا می‌کرد و کافران را لعنت می‌نمود.

٢٩٧ -(٦٧٧) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: دَعَا رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى الَّذِينَ قَتَلُوا أَصْحَابَ بِئْرِ مَعُونَةَ ثَلاَثِينَ صَبَاحًا

---

[1] . این می‌رساند که خواندن قنوت در اوقاتی است که مسلمان به حادثه‌ای یا مشقتی از سوی دیگران گرفتار آمده‌اند و چون موجبات قنوت برداشته شود، خود به خود از نماز حذف می‌گردد.(م)

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۹۷.

يَدْعُو عَلَى رِعْلٍ وَذَكْوَانَ وَلِحْيَانَ وَعُصَيَّةَ عَصَتِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. قَالَ أَنَسٌ: أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الَّذِينَ قُتِلُوا بِبِئْرِ مَعُونَةَ قُرْآنًا قَرَأْنَاهُ حَتَّى نُسِخَ بَعْدُ أَنْ بَلِّغُوا قَوْمَنَا أَنْ قَدْ لَقِينَا رَبَّنَا فَرَضِيَ عَنَّا وَرَضِينَا عَنْهُ.[۱]

۲۹۷-(۶۷۷) از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ به مدت سی روز، هر صبح بر کسانی که اصحاب [و یاران او در] بئر معونه را کشته بودند، دعا کرد و بر قبایل رعل و ذکوان و عصیه که خدا و رسولش را نافرمانی می‌کردند، دعا کرد. انس گفت: خداوند درباره‌ی کسانی که در بئر معونه کشته شدند، آیه نازل فرمود که ما آن را می‌خواندیم تا این که آیه‌ی مورد نظر منسوخ گردید و این زمانی بود که چنین ابلاغ کردند: قوم ما را آگاه کنید که ما پروردگار خویش را ملاقات کردیم؛ او از ما خرسند است و ما نیز از او خرسندیم.

۲۹۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: قُلْتُ لأَنَسٍ: هَلْ قَنَتَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي صَلاَةِ الصُّبْحِ؟ قَالَ: نَعَمْ بَعْدَ الرُّكُوعِ يَسِيرًا.

۲۹۸-(۰۰۰) عمرو ناقد و زهیر بن حرب از اسماعیل از ایوب از محمد روایت کردند که گفت: از انس‌ﷺ پرسیدم: آیا رسول خداﷺ در نماز صبح، قنوت می‌خواند؟ گفت: آری. اندکی بعد از رکوع قنوت می‌خواند.[۲]

۲۹۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ مُعَاذٍ - حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي مِجْلَزٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَنَتَ رَسُولُ اللَّهِﷺ شَهْرًا بَعْدَ الرُّكُوعِ فِي صَلاَةِ الصُّبْحِ يَدْعُو عَلَى رِعْلٍ وَذَكْوَانَ وَيَقُولُ: «عُصَيَّةُ عَصَتِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ».

۲۹۹-(۰۰۰) از انس‌ﷺ بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ به مدت یک ماه، در نماز صبح، بعد از رکوع، قبایل رعل و ذکوان را نفرین کرد و در دعایش می‌فرمود: «قبیله‌ی عصیه، خدا و رسولش را نافرمانی کردند».

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۸۱۴.

[۲]. می‌توان " یسیراً" را صفت قنوت هم گرفت و به معنای قنوتی نه چندان طولانی ترجمه کرد؛ اما چون در احادیث قبل و بعد به یک ماه اشاره شده است، بهتر است آن را قید در نظر آوریم.(م)

۳۰۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزُ بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ أَخْبَرَنَا أَنَسُ بْنُ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَنَتَ شَهْرًا بَعْدَ الرُّكُوعِ فِی صَلاَةِ الْفَجْرِ يَدْعُو عَلَى بَنِی عُصَيَّةَ.

۳۰۰-(۰۰۰) از انس‌ﷺ بن مالک روایت است که گفت: رسول خداﷺ به مدت یک ماه، در نماز صبح و بعد از رکوع، قبیله‌ی بنوعصیه را نفرین کرد.

۳۰۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْقُنُوتِ قَبْلَ الرُّكُوعِ أَوْ بَعْدَ الرُّكُوعِ فَقَالَ: قَبْلَ الرُّكُوعِ. قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّ نَاسًا يَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَنَتَ بَعْدَ الرُّكُوعِ. فَقَالَ: إِنَّمَا قَنَتَ رَسُولُ اللَّهِﷺ شَهْرًا يَدْعُو عَلَى أُنَاسٍ قَتَلُوا أُنَاسًا مِنْ أَصْحَابِهِ يُقَالُ لَهُمُ الْقُرَّاءُ.

۳۰۱-(۰۰۰) از عاصم روایت است که گفت: از انس‌ﷺ پرسیدم: خواندن قنوت قبل از رکوع است یا بعد از آن؟ گفت: قبل از رکوع. گفتم: مردم تصور می‌کنند که رسول خداﷺ بعد از رکوع قنوت می‌خوانده است. گفت: رسول خداﷺ به مدت یک ماه قنوت خواند و در آن مردمی را که قاریان قرآن را کشته بودند، نفرین می‌کرد.

۳۰۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَاصِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَجَدَ عَلَى سَرِيَّةٍ مَا وَجَدَ عَلَى السَّبْعِينَ الَّذِينَ أُصِيبُوا يَوْمَ بِئْرِ مَعُونَةَ كَانُوا يُدْعَوْنَ الْقُرَّاءَ فَمَكَثَ شَهْرًا يَدْعُو عَلَى قَتَلَتِهِمْ.

۳۰۲-(۰۰۰) از عاصم روایت است که گفت: از انس‌ﷺ شنیدم که گفت: هیچ‌گاه رسول خداﷺ را اسف‌بارتر از زمانی ندیدم که هفتاد تن از قاریان قرآن در بئر معونه به شهادت رسیدند. ایشان به مدت یک ماه بر قاتلان آنان دعا و نفرین کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا حَفْصٌ وَابْنُ فُضَيْلٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ كُلُّهُمْ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ. يَزِيدُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ.

-(۰۰۰) ابوکریب از حفص و ابن فضیل -ح- و ابن ابوعمر از مروان، همگی از عاصم از انس از پیامبرﷺ حدیث مشابه را نقل کردند؛ با این تفاوت که برخی راویان نسبت به برخی دیگر، حدیث را با تفصیل بیش‌تری بیان داشته‌اند.

٣٠٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا الأَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَنَتَ شَهْرًا يَلْعَنُ رِعْلاً وَذَكْوَانَ وَعُصَيَّةَ عَصَوُا اللَّهَ وَرَسُولَهُ.

۳۰۳-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ یک ماه قنوت خواند و قبایل رعل، ذکوان و عصیه را که از فرمان خدا و رسولش سرپیچی کرده بودند، نفرین کرد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا الأَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُوسَى بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِنَحْوِهِ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از اسود بن عامر از شعبه از موسی بن انس از انس مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

٣٠٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَنَتَ شَهْرًا يَدْعُو عَلَى أَحْيَاءٍ مِنْ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ ثُمَّ تَرَكَهُ.

۳۰۴-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ یک ماه قنوت خواند و قبایلی از قبایل عرب را نفرین کرد. سپس آن را ترک گفت.

٣٠٥ -(٦٧٨) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى قَالَ: حَدَّثَنَا الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقْنُتُ فِي الصُّبْحِ وَالْمَغْرِبِ.

۳۰۵-(۶۷۸) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از عمرو بن مره نقل کردند که او گفت: از ابن ابی لیلی شنیدم که گفت: براء بن عازب به ما خبر داد که رسول خدا ﷺ در نماز صبح و مغرب قنوت می‌خواند.

٣٠٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: قَنَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْفَجْرِ وَالْمَغْرِبِ.

۳۰۶-(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدرش از سفیان از عمرو بن مره از عبدالرحمن بن ابولیلی از براء نقل کرد که گفت: رسول خدا ﷺ در نماز صبح و مغرب قنوت می‌خواند.

۳۰۷ -(۶۷۹) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ الْمِصْرِیُّ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنِ اللَّيْثِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ أَبِی أَنَسٍ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ خُفَافِ بْنِ إِيمَاءٍ الْغِفَارِیِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی صَلاَةٍ: «اللَّهُمَّ الْعَنْ بَنِی لِحْيَانَ وَرِعْلاً وَذَكْوَانَ وَعُصَيَّةَ عَصَوُا اللَّهَ وَرَسُولَهُ».

۳۰۷-(۶۷۹) از خفاف بن ایماء غفاری نقل است که رسول خداﷺ در نماز چنین دعا کرد: «خداوندا! بر بنولحیان، رعل، ذکوان و عصیه که خدا و رسولش را نافرمانی کردند، نفرین کن».

۳۰۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: أَخْبَرَنِی مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ عَمْرٍو - عَنْ خَالِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَرْمَلَةَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ خُفَافٍ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ خُفَافُ بْنُ إِيمَاءٍ: رَكَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «غِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَأَسْلَمُ سَالَمَهَا اللَّهُ وَعُصَيَّةُ عَصَتِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ اللَّهُمَّ الْعَنْ بَنِی لِحْيَانَ وَالْعَنْ رِعْلاً وَذَكْوَانَ». ثُمَّ وَقَعَ سَاجِدًا. قَالَ خُفَافٌ فَجُعِلَتْ لَعْنَةُ الْكَفَرَةِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ.

۳۰۸-(۰۰۰) از خفاف بن ایماء روایت است که رسول خداﷺ رکوع کرد، سپس از رکوع برخاست و چنین دعا کرد: «خداوند قبیله‌ی غفار را بیامرزد و اسلم را به سلامت دار؛ اما عصیه از قبول فرمان خدا و رسولش سر باز زدند. خداوندا! بنی‌لحیان، رعل و ذکوان را لعنت کن». سپس سجده کرد. خفاف گفت: پس لعنت بر کفار از همین جا شروع شد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: وَأَخْبَرَنِيهِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حَرْمَلَةَ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الأَسْقَعِ عَنْ خُفَافِ بْنِ إِيمَاءٍ. بِمِثْلِهِ. إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يَقُلْ فَجُعِلَتْ لَعْنَةُ الْكَفَرَةِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ.

-(۰۰۰) یحیی بن ایوب از اسماعیل از عبدالرحمن بن حرمله از حنظله بن علی بن اسقع از خفاف بن ایماء مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این‌که نگفت: «پس لعنت بر کفار از همین جا شروع شد».

باب ۵۵ ـ قضای نماز واجب فوت شده و تعجیل در خواندن آن

۳۰۹ -(۶۸۰) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِیُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ حِينَ قَفَلَ مِنْ غَزْوَةِ خَيْبَرَ سَارَ لَيْلَهُ حَتَّى

إِذَا أَدْرَكَهُ الْكَرَى عَرَّسَ وَقَالَ لِبِلاَلٍ: «اكْلأْ لَنَا اللَّيْلَ». فَصَلَّى بِلاَلٌ مَا قُدِّرَ لَهُ وَنَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَصْحَابُهُ فَلَمَّا تَقَارَبَ الْفَجْرُ اسْتَنَدَ بِلاَلٌ إِلَى رَاحِلَتِهِ مُوَاجِهَ الْفَجْرِ فَغَلَبَتْ بِلاَلاً عَيْنَاهُ وَهُوَ مُسْتَنِدٌ إِلَى رَاحِلَتِهِ فَلَمْ يَسْتَيْقِظْ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَلاَ بِلاَلٌ وَلاَ أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى ضَرَبَتْهُمُ الشَّمْسُ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَوَّلَهُمُ اسْتِيقَاظًا فَفَزِعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «أَىْ بِلاَلُ». فَقَالَ بِلاَلٌ: أَخَذَ بِنَفْسِى الَّذِى أَخَذَ - بِأَبِى أَنْتَ وَأُمِّى يَا رَسُولَ اللَّهِ! - بِنَفْسِكَ قَالَ: «اقْتَادُوا». فَاقْتَادُوا رَوَاحِلَهُمْ شَيْئًا ثُمَّ تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَمَرَ بِلاَلاً فَأَقَامَ الصَّلاَةَ فَصَلَّى بِهِمُ الصُّبْحَ فَلَمَّا قَضَى الصَّلاَةَ قَالَ: «مَنْ نَسِىَ الصَّلاَةَ فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ [أَقِمِ الصَّلاَةَ لِذِكْرِى (طه:١٤)]».

۳۰۹-(۶۸۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ هنگامی که [با یارانش] از خیبر باز می‌گشتند، تا اواخر شب راه سپردند، پس [چون خسته شدند] قصد کردند تا اندکی استراحت کنند، از این روی به بلال فرمود: «آگاه باش تا ما را برای نماز صبح بیدار کنی». پیامبرﷺ با یارانش خوابیدند. بلال تا آن جا که توانست بیدار ماند و سپس به شترش تکیه زد و در حالی که هنوز سپیده‌ی صبح ندمیده بود به خواب فرو رفت. بنابراین، نه پیامبرﷺ، نه اصحاب و نه بلال هیچ کدام از خواب بیدار نشدند تا این که پرتوهای خورشید بر آنان تابیدن گرفت. رسول خداﷺ اولین کسی بود که بیدار شد. رسول خداﷺ بیمناک و هراسناک فرمود: «ای بلال!» بلال [نیز که تازه از خواب بیدار شده بود] گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت بادا! خواب بر من غلبه کرد، همان گونه که بر شما چیره آمد. پیامبرﷺ فرمود: «برخیزید». پس شتران را حرکت دادند و مقداری راه رفتند. سپس پیامبرﷺ وضو گرفت و به بلال دستور داد که اقامه‌ی نماز کند، پس نماز صبح را به جای آوردند و چون از نماز فارغ شدند، فرمود: «کسی که نماز را فراموش کرد، چون به یاد آورد باید آن را بخواند؛ چرا که خداوند بلند مرتبه و والا مقام در قرآن می‌فرماید: "و به یاد من نماز بر پای دار"».

۳۱۰-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِىُّ كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ كَيْسَانَ حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ:

---

(۶۸۰) صحیح: ابوداوود، ۴۳۵؛ ابن ماجه، ۶۷۹؛ بیهقی در سنن،۲۹۹۵. عرّس: نزول برای خواب و استراحت در اواخر شب.// اکلأ لنا: مراقب باش تا ما را بیدار کنی. // ضربیته شمس: گرمای خورشید به آنان رسید. // فزع: بیدار شد و برخاست.// اقتادوا: حرکت کردند (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۲۵).

عَرَّسْنَا مَعَ نَبِيِّ اللَّهِﷺ فَلَمْ نَسْتَيْقِظْ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ: «لِيَأْخُذْ كُلُّ رَجُلٍ بِرَأْسِ رَاحِلَتِهِ فَإِنَّ هَذَا مَنْزِلٌ حَضَرَنَا فِيهِ الشَّيْطَانُ». قَالَ: فَفَعَلْنَا ثُمَّ دَعَا بِالْمَاءِ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّى الْغَدَاةَ.

۳۱۰-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: ما همراه رسول خداﷺ شبانه جهت استراحت فرود آمدیم و خوابیدیم و هیچ کدام از ما تا وقت طلوع خورشید از خواب بیدار نشد. رسول خداﷺ فرمود: «هر کس سر مرکب خویش را بگیرد و آن را حرکت دهد؛ زیرا در این جا شیطان مستقر است». گفت: ما چنین کردیم. سپس رسول خداﷺ آب خواست و وضو گرفت. دو بار سجده کرد، سپس اقامه‌ی نماز گفته شد و بعد از آن نماز صبح خواند.

۳۱۱ -(۶۸۱) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ يَعْنِي ابْنَ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَبَاحٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «إِنَّكُمْ تَسِيرُونَ عَشِيَّتَكُمْ وَلَيْلَتَكُمْ وَتَأْتُونَ الْمَاءَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ غَدًا». فَانْطَلَقَ النَّاسُ لَا يَلْوِي أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ» قَالَ أَبُو قَتَادَةَ: فَبَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ يَسِيرُ حَتَّى ابْهَارَّ اللَّيْلُ وَأَنَا إِلَى جَنْبِهِ قَالَ: فَنَعَسَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَمَالَ عَنْ رَاحِلَتِهِ فَأَتَيْتُهُ فَدَعَمْتُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أُوقِظَهُ حَتَّى اعْتَدَلَ عَلَى رَاحِلَتِهِ قَالَ: ثُمَّ سَارَ حَتَّى تَهَوَّرَ اللَّيْلُ مَالَ عَنْ رَاحِلَتِهِ قَالَ: فَدَعَمْتُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أُوقِظَهُ حَتَّى اعْتَدَلَ عَلَى رَاحِلَتِهِ قَالَ: ثُمَّ سَارَ حَتَّى إِذَا كَانَ مِنْ آخِرِ السَّحَرِ مَالَ مَيْلَةً هِيَ أَشَدُّ مِنَ الْمَيْلَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ حَتَّى كَادَ يَنْجَفِلُ فَأَتَيْتُهُ فَدَعَمْتُهُ فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «مَنْ هَذَا؟». قُلْتُ: أَبُو قَتَادَةَ. قَالَ: «مَتَى كَانَ هَذَا مَسِيرَكَ مِنِّي؟». قُلْتُ: مَا زَالَ هَذَا مَسِيرِي مُنْذُ اللَّيْلَةِ. قَالَ: «حَفِظَكَ اللَّهُ بِمَا حَفِظْتَ بِهِ نَبِيَّهُ». ثُمَّ قَالَ: «هَلْ تَرَانَا نَخْفَى عَلَى النَّاسِ؟». ثُمَّ قَالَ: «هَلْ تَرَى مِنْ أَحَدٍ؟». قُلْتُ: هَذَا رَاكِبٌ. ثُمَّ قُلْتُ: هَذَا رَاكِبٌ آخَرُ. حَتَّى اجْتَمَعْنَا فَكُنَّا سَبْعَةَ رَكْبٍ قَالَ: فَمَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الطَّرِيقِ فَوَضَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: «احْفَظُوا عَلَيْنَا صَلَاتَنَا». فَكَانَ أَوَّلَ مَنِ اسْتَيْقَظَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَالشَّمْسُ فِي ظَهْرِهِ قَالَ: فَقُمْنَا فَزِعِينَ ثُمَّ قَالَ: «ارْكَبُوا». فَرَكِبْنَا فَسِرْنَا حَتَّى إِذَا ارْتَفَعَتِ الشَّمْسُ نَزَلَ ثُمَّ دَعَا بِمِيضَأَةٍ كَانَتْ مَعِي فِيهَا شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ قَالَ: فَتَوَضَّأَ مِنْهَا وُضُوءًا دُونَ وُضُوءٍ ، قَالَ: وَبَقِيَ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ ثُمَّ قَالَ لِأَبِي قَتَادَةَ: «احْفَظْ عَلَيْنَا مِيضَأَتَكَ فَسَيَكُونُ لَهَا نَبَأٌ». ثُمَّ أَذَّنَ بِلَالٌ بِالصَّلَاةِ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ صَلَّى الْغَدَاةَ فَصَنَعَ كَمَا كَانَ يَصْنَعُ كُلَّ يَوْمٍ قَالَ: وَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَرَكِبْنَا مَعَهُ قَالَ: فَجَعَلَ بَعْضُنَا يَهْمِسُ إِلَى بَعْضٍ مَا كَفَّارَةُ مَا صَنَعْنَا

بِتَفْرِيطِنَا فِی صَلاَتِنَا ثُمَّ قَالَ: «أَمَا لَكُمْ فِیَّ أُسْوَةٌ». ثُمَّ قَالَ: «أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ فِی النَّوْمِ تَفْرِيطٌ إِنَّمَا التَّفْرِيطُ عَلَى مَنْ لَمْ يُصَلِّ الصَّلاَةَ حَتَّى يَجِیءَ وَقْتُ الصَّلاَةِ الأُخْرَى فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَلْيُصَلِّهَا حِينَ يَنْتَبِهُ لَهَا فَإِذَا كَانَ الْغَدُ فَلْيُصَلِّهَا عِنْدَ وَقْتِهَا». ثُمَّ قَالَ: ثُمَّ قَالَ: مَا تَرَوْنَ النَّاسَ صَنَعُوا؟ قَالَ: ثُمَّ قَالَ: أَصْبَحَ النَّاسُ فَقَدُوا نَبِيَّهُمْ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَعْدَكُمْ لَمْ يَكُنْ لِيُخَلِّفَكُمْ، وَقَالَ النَّاسُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ فَإِنْ يُطِيعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ يَرْشُدُوا قَالَ: فَانْتَهَيْنَا إِلَى النَّاسِ حِينَ امْتَدَّ النَّهَارُ وَحَمِیَ كُلُّ شَیْءٍ وَهُمْ يَقُولُونَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلَكْنَا عَطِشْنَا. فَقَالَ: «لاَ هُلْكَ عَلَيْكُمْ». ثُمَّ قَالَ: «أَطْلِقُوا لِی غُمَرِی». قَالَ: وَدَعَا بِالْمِيضَأَةِ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَصُبُّ وَأَبُو قَتَادَةَ يَسْقِيهِمْ فَلَمْ يَعْدُ أَنْ رَأَى النَّاسُ مَاءً فِی الْمِيضَأَةِ تَكَابُّوا عَلَيْهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَحْسِنُوا الْمَلأَ كُلُّكُمْ سَيَرْوَى». قَالَ: فَفَعَلُوا فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَصُبُّ وَأَسْقِيهِمْ حَتَّى مَا بَقِیَ غَيْرِی وَغَيْرُ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: ثُمَّ صَبَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ لِی : «اشْرَبْ». فَقُلْتُ: لاَ أَشْرَبُ حَتَّى تَشْرَبَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِنَّ سَاقِیَ الْقَوْمِ آخِرُهُمْ شُرْبًا». قَالَ: فَشَرِبْتُ وَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. قَالَ: فَأَتَى النَّاسُ الْمَاءَ جَامِّينَ رِوَاءً قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَبَاحٍ: إِنِّی لأُحَدِّثُ هَذَا الْحَدِيثَ فِی مَسْجِدِ الْجَامِعِ إِذْ قَالَ عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ: انْظُرْ أَيُّهَا الْفَتَى كَيْفَ تُحَدِّثُ فَإِنِّی أَحَدُ الرَّكْبِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ. قَالَ: قُلْتُ: فَأَنْتَ أَعْلَمُ بِالْحَدِيثِ. فَقَالَ: مِمَّنْ أَنْتَ؟ قُلْتُ: مِنَ الأَنْصَارِ. قَالَ: حَدِّثْ فَأَنْتُمْ أَعْلَمُ بِحَدِيثِكُمْ. قَالَ: فَحَدَّثْتُ الْقَوْمَ فَقَالَ: عِمْرَانُ لَقَدْ شَهِدْتُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَمَا شَعَرْتُ أَنَّ أَحَدًا حَفِظَهُ كَمَا حَفِظْتُهُ.

۳۱۱-(۶۸۱) از ابوقتاده روایت است که گفت: رسول خداﷺ برای ما خطبه خواند و فرمود: «شب را راه خواهید رفت و صبح -اگر خدا بخواهد- به آب خواهید رسید». مردم حرکت کردند و [به علت سرعت در حرکت] کسی منتظر دیگری نماند. ابوقتاده گفت: در آن میان رسول خداﷺ نیز تا نیمه‌های شب راه پیمود و من در کنار ایشان بودم. رسول خداﷺ خوابش برد و از مرکب

(۶۸۱) بخاری: ۵۹۵. // نکات مهمی که از حدیث استنباط می‌شود: مورد اول: قضای نماز به سبب وجود عذر صحیح است و تعجیل در آن نیز لازم نیست یا امکان تغییر مکان هست. // دوم: اقامه‌ی برای نماز فوت شده گفته می‌شود ولی اذان گفته نمی‌شود؛ البته در حدیث ابوقتاده اذان نیز برای نماز فوت شده اثبات می‌شود. // سوم: مستحب است که نماز فوت شده به جماعت خوانده شود. // چهارم: وجوب قضای نماز فوت شده به دلیل خواب یا فراموشی یا بدون عذر؛ زیرا اگر برای ترک نماز فرد معذور قضا باشد، برای فردی که عذری ندارد قضای آن اولی‌تر است. البته برخی از اهل ظاهر گفته‌اند که برای فردی که بدون عذر نمازش فوت شده است، قضایی نیست و گناه چنین فردی بزرگ‌تر از آن است که با قضای آن برطرف گردد و این نظر نشانه‌ی خطا و جهل گوینده‌ی آن است. الله اعلم. // پنجم: دلیلی است برای قضای نماز رواتب. // ششم: دلیلی است برای اجتناب از مواضع شیطان و آشکارترین معنی آن، نهی از خواندن نماز در حمام است. // هفتم: مستحب بودن گفتن ان شاء الله گفتن در اموری که مربوط به آینده است. // هشتم: مدت زمان هر نماز تا سر رسیدن نماز دیگر است؛ جز نماز صبح که تا طلوع خورشید زمان وجود دارد (مصحح).

خویش مایل گشت. من به ایشان نزدیک شدم و بدون آن که بیدار گردد، ایشـان را راسـت کـردم تا این‌که بر مرکب خویش استوار گردید. سپس حرکت کردیم. چندی از شب نمانده بود که رسول خداﷺ دوباره به دلیل غلبه‌ی خواب از مرکب خویش مایل شد کـه دیگربـار بـدون آن کـه بیـدار گردد، ایشان را راست گردانیدم. سپس حرکت کردیم تا بـه آخـر شـب رسـیدیم. ایـن بـار رسـول خداﷺ بیش‌تر از دو بار نخست بر پشت شتر کج شد تا جایی که نزدیک بود بیفتد. من بـه ایشـان نزدیک شدم و ایشان را راست گردانیدم. در این وقت رسول خداﷺ سرش را بلنـد کـرد و فرمـود: «تو کیستی؟» گفتم: ابوقتاده‌ام. فرمود: «از چه مدت با من همسـفری؟» گفـتم: از همـان ابتـدای شب با شما هم‌مسیرم. فرمود: «خداوند تو را حفظ کند، هم‌چنـان کـه تـو پیـامبرش را محافظـت کردی». سپس فرمود: «آیا ما را می‌بینند یا از دید مردم پنهانیم؟» در ادامه فرمـود: «آیـا کسـی را می‌بینی؟» گفتم: این یک سوارکار. سپس گفتم: این هم سوارکاری دیگر تا این که هفت سـوارکار به هم جمع آمدیم. رسول خداﷺ فرود آمـد و اسـتراحت کـرد و فرمـود: «در مـورد نمـاز مراقـب باشید». بعد همه به خواب رفتیم. اولین کسی کـه بیـدار شـد، پیـامبر خـداﷺ بـود؛ در حـالی کـه خورشید به پشت وی تابیده بود. ما بی‌تابی کردیم. پیامبر خـداﷺ فرمـود: «سـوار مرکـب خـویش شوید». سوار شدیم و راه افتادیم تا وقتی که خورشید بالا آمد. در این وقت از مرکب پـایین آمـد و ظرفی آب خواست. ظرف پیش من بود و مقداری آب در آن وجود داشت. رسول خـداﷺ وضـویی سبک [و کامل] گرفت به گونه‌ای که هنوز مقداری آب در آن باقی بود. سپس به ابوقتـاده فرمـود: «این آفتابه را نگه‌دار که به زودی در مورد آن خبری خـواهی شـنید». آن‌گـاه بـلال اذان گفـت و رسول خداﷺ دو رکعت نماز خواند. سپس نماز صبح خواند؛ به شـیوه‌ای عمـل نمـود کـه هـر روز عمل می‌کرد. [یعنی صفت قضای نماز نیز همانند ادای نماز است.] ابوقتاده گفـت: رسـول خـداﷺ سوار بر مرکب شد و ما نیز چنین کردیم. ابوقتاده گفت: در این هنگام برخی با همدیگر شـروع بـه نجوا کردند و می‌گفتند: کفاره‌ی کوتاهی ما در نماز چگونه خواهد بود؟ رسول خداﷺ فرمـود: «آیـا برای شما الگو و سرمشق نیستم؟» دوباره فرمـود: «در خـواب مانـدن کوتـاهی نیسـت. کوتـاهی کردن وقتی است که فرد نمازش را تا زمان فرارسیدن نماز دیگر نخواند. هر کس چنین کرد، بایـد هر زمان که آگاه شد، نمازش را بخواند [و آن را به فردا موکول نکند] و چون فردا رسید، نمازهای فردای خود را سر وقتش بخواند [و نیازی نیست که نماز دیروزش را دوباره تکـرار کنـد]». سـپس

فرمود: «فکر می‌کنید مردم چه کار کرده‌اند؟ [و در مورد ما چه فکر می‌کنند؟]». ابوقتاده گفت: سپس پیامبرﷺ خود پاسخ داد و فرمود: در حالی شب را به روز رسانده‌اند که پیامبرشان را گم کرده‌اند. ابوبکر و عمر گفتند: پیامبرﷺ پشت سر شماست [و هنوز به شما نرسیده است] و چنان نیست که شما را پشت سر خود بگذارد [و از شما پیشی گیرد]؛ اما مردم دیگر گفتند: بدون شک پیامبرﷺ جلوتر از شما قرار دارد. پس اگر آنان از ابوبکر و عمر اطاعت کنند راه می‌یابند. راوی گفت: ما آن‌گاه به مردم رسیدیم که مقداری از روز گذشته بود و هوا گرم شده بود. به نزد مردم آمدیم؛ در حالی که می‌گفتند: یا رسول الله! از تشنگی هلاک شدیم! رسول خداﷺ فرمود: «هرگز هلاک نشوید!» سپس پیامبرﷺ فرمود: «قدح کوچکم را بیاورید». راوی گفت: آن ظرف را آوردند و پیامبر خداﷺ آب ریخت و ابوقتاده آن را به مردم می‌داد. همین که مردم آب را دیدند، بر آن ازدحام کردند. رسول خداﷺ فرمود: «اخلاق خود را نیکو دارید؛ به زودی همه‌ی شما سیراب خواهید شد». راوی گفت: چنین کردند و رسول خداﷺ آب می‌ریخت و من به آنان آب می‌دادم تا این که همه سیراب شدند و تنها من و پیامبر اکرمﷺ ماندیم. سپس رسول خداﷺ آب ریخت و فرمود: «بنوش!» گفتم: یا رسول الله! تا وقتی شما نیاشامید، من نخواهم نوشید. فرمود: «کسی که ساقی گروهی باشد، آخر از همه آب می‌نوشد». گفت: من نوشیدم و بعد از من رسول خداﷺ نیز سیراب شدند. ابوقتاده گفت: سپس مردم در حالی به آب رسیدند که آسوده خاطر و سیراب بودند. عبدالله بن رباح گفت: من این حدیث را در مسجد جامع روایت می‌کردم که در این هنگام عمران بن حصین گفت: ای جوان! بنگر که چه می‌گویی! من در آن شب یکی از سوارکاران بودم. گفتم: پس تو نسبت به این حدیث آگاه‌تری. گفت: تو از کدام گروه هستی؟ گفتم: از انصار. گفت: حدیث را نقل کن؛ زیرا شما به احادیث داناترید. گفت: حدیث را برای مردم روایت کردم. عمران گفت: من آن شب را دریافته‌ام و احساس نمی‌کردم که کسی حدیث را آن طور به خاطر داشته باشد که من آن را به حافظه سپرده بودم.

۳۱۲ –(٦٨٢) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ صَخْرٍ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ حَدَّثَنَا سَلْمُ بْنُ زَرِيرٍ الْعُطَارِدِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا رَجَاءٍ الْعُطَارِدِيَّ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ نَبِيِّ اللَّهِﷺ فِي مَسِيرٍ لَهُ فَأَدْلَجْنَا لَيْلَتَنَا حَتَّى إِذَا كَانَ فِي وَجْهِ الصُّبْحِ عَرَّسْنَا فَغَلَبَتْنَا أَعْيُنُنَا حَتَّى بَزَغَتِ الشَّمْسُ قَالَ: فَكَانَ أَوَّلَ مَنِ اسْتَيْقَظَ مِنَّا أَبُو بَكْرٍ وَكُنَّا لاَ نُوقِظُ نَبِيَّ اللَّهِﷺ مِنْ مَنَامِهِ إِذَا نَامَ حَتَّى

يَستَيْقِظ ثُمَّ اسْتَيْقَظَ عُمرُ فَقَامَ عِنْدَ نَبِيِّ اللَّهِﷺ فَجَعَلَ يُكَبِّرُ وَيَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالتَّكْبِيرِ حَتَّى اسْتَيْقَظَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ وَ رَأَى الشَّمْسَ قَدْ بَزَغَتْ قَالَ: «ارْتَحِلُوا». فَسَارَ بِنَا حَتَّى إِذَا ابْيَضَّتِ الشَّمْسُ نَزَلَ فَصَلَّى بِنَا الْغَدَاةَ فَاعْتَزَلَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ لَمْ يُصَلِّ مَعَنَا فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَا فُلاَنُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ مَعَنَا؟». قَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَصَابَتْنِي جَنَابَةٌ. فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَتَيَمَّمَ بِالصَّعِيدِ فَصَلَّى ثُمَّ عَجَّلَنِي فِي رَكْبٍ بَيْنَ يَدَيْهِ نَطْلُبُ الْمَاءَ وَقَدْ عَطِشْنَا عَطَشًا شَدِيداً. فَبَيْنَمَا نَحْنُ نَسِيرُ إِذَا نَحْنُ بِامْرَأَةٍ سَادِلَةٍ رِجْلَيْهَا بَيْنَ مَزَادَتَيْنِ فَقُلْنَا لَهَا: أَيْنَ الْمَاءُ؟ قَالَتْ: أَيْهَاهْ أَيْهَاهْ لاَ مَاءَ لَكُمْ. قُلْنَا: فَكَمْ بَيْنَ أَهْلِكِ وَبَيْنَ الْمَاءِ. قَالَتْ: مَسِيرَةُ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ. قُلْنَا: انْطَلِقِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ. قَالَتْ: وَمَا رَسُولُ اللَّهِ؟ فَلَمْ نُمَلِّكْهَا مِنْ أَمْرِهَا شَيْئًا حَتَّى انْطَلَقْنَا بِهَا فَاسْتَقْبَلْنَا بِهَا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَسَأَلَهَا فَأَخْبَرَتْهُ مِثْلَ الَّذِي أَخْبَرَتْنَا وَأَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا مُوتِمَةٌ لَهَا صِبْيَانٌ أَيْتَامٌ فَأَمَرَ بِرَاوِيَتِهَا فَأُنِيخَتْ فَمَجَّ فِي الْعَزْلاَوَيْنِ الْعُلْيَاوَيْنِ ثُمَّ بَعَثَ بِرَاوِيَتِهَا فَشَرِبْنَا وَنَحْنُ أَرْبَعُونَ رَجُلاً عِطَاشٌ حَتَّى رَوِينَا وَمَلأْنَا كُلَّ قِرْبَةٍ مَعَنَا وَإِدَاوَةٍ وَغَسَّلْنَا صَاحِبَنَا غَيْرَ أَنَّا لَمْ نَسْقِ بَعِيراً وَهِيَ تَكَادُ تَنْضَرِجُ مِنَ الْمَاءِ - يَعْنِي الْمَزَادَتَيْنِ - ثُمَّ قَالَ: «هَاتُوا مَا كَانَ عِنْدَكُمْ». فَجَمَعْنَا لَهَا مِنْ كِسَرٍ وَتَمْرٍ وَصَرَّ لَهَا صُرَّةً فَقَالَ لَهَا: «اذْهَبِي فَأَطْعِمِي هَذَا عِيَالَكِ وَاعْلَمِي أَنَّا لَمْ نَرْزَأْ مِنْ مَائِكِ». فَلَمَّا أَتَتْ أَهْلَهَا قَالَتْ: لَقَدْ لَقِيتُ أَسْحَرَ الْبَشَرِ أَوْ إِنَّهُ لَنَبِيٌّ كَمَا زَعَمَ كَانَ مِنْ أَمْرِهِ ذَيْتَ وَذَيْتَ. فَهَدَى اللَّهُ ذَاكَ الصِّرْمَ بِتِلْكَ الْمَرْأَةِ فَأَسْلَمَتْ وَأَسْلَمُوا.[1]

۳۱۲-(۶۸۲) از عمران بن حصین نقل است که گفت: در سفری رسول خداﷺ را همراهی می‌کردم. تمام شب را تا نزدیکی‌های صبح راه پیمودیم. سپس برای استراحت فرود آمدیم. خواب بر چشمانمان غلبه کرد و تا طلوع آفتاب خوابیدیم. عمران گفت: کسی که اول از خواب بیدار شد ابوبکرﷺ بود. هنگامی که رسول خداﷺ می‌خوابید کسی او را بیدار نمی‌کرد تا خود بیدار می‌شد. سپس عمر بیدار شد و او نزدیک سر رسول خداﷺ ایستاد و تکبیر گفت: و صدای خود را بلند می‌کرد تا ایشان بیدار شوند. چون رسول خداﷺ سرش را بلند کرد و خورشید را دید که طلوع کرده است فرمود: «حرکت کنید». پس حرکت کردیم تا زمانی که نور خورشید سفید گردید. آن‌گاه پیامبرﷺ فرود آمد و نماز صبح را با ما خواند. در این هنگام مردی از ما گوشه گرفت و

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۷۱.

همراه با ما نماز نخواند. وقتی که رسول خداﷺ نماز را تمام کرد، فرمود: «فلانی! چه چیز مانع شد که در نماز ما را همراهی نکنی؟» وی گفت: مرا جنابت رسیده است. رسول خداﷺ او را فرمود که با خاک پاک تیمم کند. او پس از تیمم نماز خواند. پیامبر اکرمﷺ من و چند سوار دیگر را فرمود که در طلب آب از او جلوتر برویم و ما سخت تشنه شده بودیم. در حالی که راهی بودیم، ناگهان با زنی برخوردیم که سوار بود و پاهایش را در میان دو مشک دراز کرده بود. به او گفتیم: آب کجا پیدا می‌شود؟ گفت: هیهات! هیهات! برای شما آبی یافت نمی‌شود. گفت میان خانواده‌ی تو و آب چه مقدار فاصله است. گفت: یک شبانه روز. به او گفتیم: نزد رسول خداﷺ برو. گفت: رسول خداﷺ کیست؟ او را بر خلاف خواسته‌اش نزد پیامبر اکرمﷺ آوردیم. او به رسول خداﷺ همان چیزی را گفت که به ما گفته بود و فقط این را افزود که او فرزندان یتیم دارد. رسول خداﷺ دستور داد شتر آن زن خوابانده شود. سپس به آوردن مشک‌های آب او امر کرد و بر دهانه‌ی مشک‌ها دست کشید. ما تشنگان که چهل نفر بودیم از آن نوشیدیم و سیراب شدیم و مشک‌ها و ظروف خود را از آن پر کردیم، جز آن که شتران خود را ننوشانیدیم. مشک‌های آب آن زن هم‌چنان پر بود که از فرط پری از آن آب می‌تراوید. سپس رسول خداﷺ فرمود: «هر آن‌چه دارید بیاورید». برای آن زن مقداری نان ریزه و خرما جمع‌آوری شد. رسول خداﷺ فرمود: «برو و غذا بردار؛ این برای خانواده‌ی توست و بدان که از آب تو نخواهم کاست». وقتی که آن زن نزد کسان خود رفت، به آن‌ها گفت: ساحرترین انسان را ملاقات کردم یا این که پیامبر خداست؛ آن‌گونه که خود می‌پندارد. خداوند به واسطه‌ی آن زن قبیله‌ی او را هدایت کرد، چنان که او و دیگران مسلمان شدند.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ حَدَّثَنَا عَوْفُ بْنُ أَبِي جَمِيلَةَ الأَعْرَابِيُّ عَنْ أَبِي رَجَاءٍ الْعُطَارِدِيِّ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي سَفَرٍ فَسَرَيْنَا لَيْلَةً حَتَّى إِذَا كَانَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ قُبَيْلَ الصُّبْحِ وَقَعْنَا تِلْكَ الْوَقْعَةَ الَّتِي لاَ وَقْعَةَ عِنْدَ الْمُسَافِرِ أَحْلَى مِنْهَا فَمَا أَيْقَظَنَا إِلاَّ حَرُّ الشَّمْسِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ سَلْمِ بْنِ زَرِيرٍ وَزَادَ وَنَقَصَ. وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ فَلَمَّا اسْتَيْقَظَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَرَأَى مَا أَصَابَ النَّاسَ وَكَانَ أَجْوَفَ جَلِيداً فَكَبَّرَ وَرَفَعَ صَوْتَهُ بِالتَّكْبِيرِ حَتَّى اسْتَيْقَظَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِشِدَّةِ صَوْتِهِ بِالتَّكْبِيرِ فَلَمَّا اسْتَيْقَظَ رَسُولُ اللَّهِﷺ شَكَوْا إِلَيْهِ الَّذِي أَصَابَهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ ضَيْرَ ارْتَحِلُوا». وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ.

-(۰۰۰) از عمران بن حصین روایت است که گفت: در سفری همراه رسول خداﷺ بودیم. شب را تا نزدیکی‌های صبح در حرکت بودیم. واقعه‌ای (خواب) برای ما روی داد که برای هر مسافر خوش‌تر از آن نیست.[۱] گرمی آفتاب ما را از خواب بیدار کرد. او بقیه‌ی حدیث را مشابه حدیث روایت شده توسط سلم بن زریر ادامه داد با کمی اضافه و نقصان. مثلاً در حدیث خود آورده است: وقتی عمر بن خطاب- که قوی بود و صدای بلندی داشت- از خواب بیدار شد و دید که همگان به خواب فرو رفته‌اند، برای تکبیر گفتن صدایش را بلند کرد تا این که رسول خداﷺ به خاطر بلندی صدای تکبیر وی از خواب بیدار شد و چون دیگران از خواب بیدار گشتند، از آن‌چه بر سر آنان آمده بود، نزد پیامبر اکرمﷺ شکوه کردند و ایشان فرمود: «ایرادی ندارد؛ حرکت کنید». سپس حدیث را نقل کرد.

٣١٣ -(٦٨٣) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَبَاحٍ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا كَانَ فِى سَفَرٍ فَعَرَّسَ بِلَيْلٍ اضْطَجَعَ عَلَى يَمِينِهِ وَإِذَا عَرَّسَ قُبَيْلَ الصُّبْحِ نَصَبَ ذِرَاعَهُ وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى كَفِّهِ.

۳۱۳-(۶۸۳) از ابوقتاده روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ سفر می‌کرد، در اواخر شب از مرکب برای استراحت پایین می‌آمد و بر پهلوی راست خویش می‌خوابید و در صورتی که در نزدیکی‌های صبح به استراحت می‌پرداخت، دو بازوی خویش را زیر سر می‌گذاشت و سر را بر روی دو کف دست قرار می‌داد.

٣١٤ -(٦٨٤) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ نَسِيَ صَلاَةً فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا لاَ كَفَّارَةَ لَهَا إِلاَّ ذَلِكَ». قَالَ قَتَادَةُ: وَأَقِمِ الصَّلاَةَ لِذِكْرِى.[۲]

۳۱۴-(۶۸۴) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر کس نمازی را فراموش کرد، چون به یاد آورد، باید آن نماز را ادا کند و آن نماز را کفاره‌ای جز خواندن آن نیست». قتاده این آیه‌ی قرآن را تلاوت کرد که خداوند می‌فرماید: «نماز را برای یاد من برپا دار».

---

[۱]. به قول شیخ سعدی: «خواب نوشین بامداد رحیل باز دارد پیاده را ز سبیل»

[۲]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۹۷.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ وَلَمْ يَذْكُرْ: «لاَ كَفَّارَةَ لَهَا إِلاَّ ذَلِكَ».

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و سعید بن منصور و قتیبه بن سعید، همگی از ابوعوانه از قتاده از انس از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کرده است؛ اما جمله‌ی: «و آن نماز را کفاره‌ای جز خواندن آن نیست» ذکر نکرده است.

۳۱۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ نَبِىُّ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ نَسِىَ صَلاَةً أَوْ نَامَ عَنْهَا فَكَفَّارَتُهَا أَنْ يُصَلِّيَهَا إِذَا ذَكَرَهَا».

۳۱۵-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس نمازی را فراموش کند یا در آن وقت در خواب باشد، کفاره‌اش این است که چون به یاد آورد، نمازش را ادا کند».

۳۱٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِىٍّ الْجَهْضَمِىُّ حَدَّثَنِى أَبِى حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا رَقَدَ أَحَدُكُمْ عَنِ الصَّلاَةِ أَوْ غَفَلَ عَنْهَا فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ أَقِمِ الصَّلاَةَ لِذِكْرِى».

۳۱۶-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما در وقت نماز، خواب باشد یا از آن غافل گردد، باید چون به یاد آورد، نمازش را ادا کند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «نماز را برای یاد من برپا دار».

کتاب نماز مسافران و کوتاه خواندن آن

باب ۱ـ نماز مسافر و قصر آن

۱ –(۶۸۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ عُـرْوَةَ بْـنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: فُرِضَتِ الصَّلاَةُ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ فِي الْحَضَرِ وَالسَّفَرِ فَأُقِرَّتْ صَلاَةُ السَّفَرِ وَزِيدَ فِي صَلاَةِ الْحَضَرِ.

۱–(۶۸۵) از عایشه رضی الله عنها، همسر پیـامبر اکـرم ﷺ روایـت اسـت کـه گفـت: نمـاز [در ابتـدای مشروعیتش] در حضر و سفر به صورت دو رکعت دو رکعت واجب شد. نماز سفر بر سر جای خـود ثابت ماند؛ اما بر تعداد رکعات نماز حضر افزوده گشت.

۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْـبٍ عَـنْ يُـونُسَ عَـنِ ابْـنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: فَرَضَ اللَّهُ الصَّـلاَةَ حِـينَ فَرَضَـهَا رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَتَمَّهَا فِي الْحَضَرِ فَأُقِرَّتْ صَلاَةُ السَّفَرِ عَلَى الْفَرِيضَةِ الأُولَى.

۲–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها، همسر پیامبر اکرم ﷺ روایت است که گفت: خداونـد وقتـی نمـاز را واجب گردانید، تعداد رکعات آن را دو رکعت تعیین فرمود. سپس مقدار آن را در حضر کامل کـرد و نماز سفر بر مبنای همان فریضه‌ی نخستین مقرر گشت و بر مقدار آن افزوده نشد.

۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْـرِيِّ عَـنْ عُـرْوَةَ عَـنْ عَائِشَـةَ أَنَّ الصَّلاَةَ أَوَّلَ مَا فُرِضَتْ رَكْعَتَيْنِ فَأُقِرَّتْ صَلاَةُ السَّفَرِ وَأُتِمَّتْ صَلاَةُ الْحَضَرِ. قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَقُلْتُ لِعُرْوَةَ: مَا بَالُ عَائِشَةَ تُتِمُّ فِي السَّفَرِ؟ قَالَ: إِنَّهَا تَأَوَّلَتْ كَمَا تَأَوَّلَ عُثْمَانُ.

۳-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: در ابتدا نماز به صورت دو رکعتی فرض گردید. سپس نماز سفر بر سر جای خود ثابت ماند و نماز حضر کامل گشت. زهری گفت: از عروه پرسیدم: پس چرا عایشه‌ رضی الله عنها در وقت سفر نماز را کامل می‌خواند؟ (قصر نمی‌کرد؟) گفت: وی آن را مانند عثمان‌ رضی الله عنه تأویل می‌کرد.

٤ -(٦٨٦) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنِ ابْنِ أَبِى عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَابَيْهِ عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ قَالَ: قُلْتُ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاَةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [نساء: ١٠١] فَقَدْ أَمِنَ النَّاسُ فَقَالَ: عَجِبْتُ مِمَّا عَجِبْتَ مِنْهُ فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ. فَقَالَ: «صَدَقَةٌ تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَاقْبَلُوا صَدَقَتَهُ».

۴-(۶۸۶) از یعلی بن امیه روایت است که گفت: با عمر بن خطاب‌ رضی الله عنه در مورد این آیه: «اگر بیم داشتید که آنان که کفر ورزیده‌اند به شما آزار برسانند، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید». سخن گفتم که مردم دیگر در امان هستند و خطری متوجه آنان نیست. عمر رضی الله عنه گفت: من نیز مانند تو در این باره در شگفت شدم و از رسول خدا ﷺ در این باب پرسیدم؟ فرمود: «این بخششی است که خداوند آن را به شما ارزانی داشته است، پس بخشش او را بپذیرید».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِىُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: حَدَّثَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَابَيْهِ عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ قَالَ: قُلْتُ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ إِدْرِيسَ.

-(۰۰۰) محمد بن ابوبکر مقدمی از یحیی از ابن جُرَیج از عبدالرحمن بن عبدالله بن ابوعماره از عبدالله بن بابیه از یعلی بن امیه روایت کرد که گفت: به عمر بن خطاب‌ رضی الله عنه گفتم. بقیه هم مشابه حدیث ابن ادریس است.

٥ -(٦٨٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَخْنَسِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: فَرَضَ اللَّهُ الصَّلاَةَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكُمْ ﷺ فِى الْحَضَرِ أَرْبَعًا وَفِى السَّفَرِ رَكْعَتَيْنِ وَفِى الْخَوْفِ رَكْعَةً.

۵-(۶۸۷) یحیی بن یحیی و سعید بن منصور و ابوربیع و قتیبه بن سعید از یحیی از دیگران از ابوعوانه از بکیر بن اخنس از مجاهد از ابن‌عباسؓ روایت کردند که گفت: خداوند بر زبان پیامبرتان، نماز را در حضر چهار رکعت و در سفر دو رکعت و در وقت ترس یک رکعت واجب گردانید.

٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا قَاسِمُ بْنُ مَالِكٍ الْمُزَنِىُّ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ عَائِذٍ الطَّائِىُّ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَخْنَسِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍؓ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الصَّلاَةَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكُمْﷺ عَلَى الْمُسَافِرِ رَكْعَتَيْنِ وَعَلَى الْمُقِيمِ أَرْبَعًا وَفِى الْخَوْفِ رَكْعَةً.

۶-(۰۰۰) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: خداوند بر زبان پیامبرتان نماز را بر مسافر دو رکعت و بر مقیم چهار رکعت و در وقت ترس یک رکعت فرض گرانید.

٧ -(٦٨٨) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ مُوسَى بْنِ سَلَمَةَ الْهُذَلِىِّ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ كَيْفَ أُصَلِّى إِذَا كُنْتُ بِمَكَّةَ إِذَا لَمْ أُصَلِّ مَعَ الإِمَامِ. فَقَالَ رَكْعَتَيْنِ سُنَّةَ أَبِى الْقَاسِمِﷺ.

۷-(۶۸۸) از موسی بن سلمه هذلی نقل است که گفت: از ابن‌عباسؓ پرسیدم: اگر در مکه بودم و همراه امام نماز نخواندم، چگونه نماز بگزارم؟ گفت: دو رکعت بخوان که سنت ابوالقاسم (پیامبرﷺ) است.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِى عَرُوبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِى جَمِيعًا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن منهال ضریر از یزید بن زریع از سعید بن ابوعروبه -ح- و محمد بن مثنی از معاذ بن هشام از ابی، همگی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٨ -(٦٨٩) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ حَفْصِ بْنِ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: صَحِبْتُ ابْنَ عُمَرَ فِى طَرِيقِ مَكَّةَ قَالَ: فَصَلَّى لَنَا الظُّهْرَ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَقْبَلَ وَأَقْبَلْنَا مَعَهُ حَتَّى جَاءَ رَحْلَهُ وَجَلَسَ وَجَلَسْنَا مَعَهُ فَحَانَتْ مِنْهُ الْتِفَاتَةٌ نَحْوَ حَيْثُ صَلَّى فَرَأَى نَاسًا قِيَامًا

فَقَالَ: مَا يَصْنَعُ هَؤُلاَءِ؟ قُلْتُ: يُسَبِّحُونَ. قَالَ: لَوْ كُنْتُ مُسَبِّحًا لأَتْمَمْتُ صَلاَتِى يَا ابْنَ أَخِى إِنِّى صَحِبْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فِى السَّفَرِ فَلَمْ يَزِدْ عَلَى رَكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ وَصَحِبْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ يَزِدْ عَلَى رَكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ وَصَحِبْتُ عُمَرَ فَلَمْ يَزِدْ عَلَى رَكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ ثُمَّ صَحِبْتُ عُثْمَانَ فَلَمْ يَزِدْ عَلَى رَكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [احزاب: ۲۱].

۸-(۶۸۹) عیسی بن حفص بن عاصم بن عمر بن خطابﷺ از پدرش نقل کرد که گفت: در راه مکه با ابن‌عمر همراه شدم. وی همراه ما دو رکعت نماز ظهر خواند. سپس حرکت کرد تا به محل اقامت خویش رسید و آن‌جا نشست. ما نیز او را همراهی کردیم. دید که عده‌ای از مردم در همان مکانِ او به نماز ایستادند. گفت: آنان چه کار می‌کنند؟ گفتم: نماز تطوع می‌خوانند. گفت: اگر قرار بود من نماز تطوع بخوانم، نمازم را کامل می‌خواندم. ای برادر زاده! من در سفر، رسول خداﷺ را همراهی کرده‌ام. ایشان تا زمان وفات خویش همیشه نماز را دو رکعت گزارده‌اند. هم‌چنین ابوبکر، عمر و عثمانﷺ را نیز همراهی کرده‌ام. ایشان نیز تا زمان وفاتشان بر دو رکعت نیفزودند. خداوند می‌فرماید: «در [گفتار و کردار و پندار] رسول خدا [و اقتدا به ایشان در جنگ و غیر آن] برای شما الگویی نیکوست...» ﴿الأحزاب، ۲۱﴾

۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِى ابْنَ زُرَيْعٍ - عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ قَالَ: مَرِضْتُ مَرَضًا فَجَاءَ ابْنُ عُمَرَ يَعُودُنِى قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنِ السُّبْحَةِ فِى السَّفَرِ فَقَالَ: صَحِبْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فِى السَّفَرِ فَمَا رَأَيْتُهُ يُسَبِّحُ وَلَوْ كُنْتُ مُسَبِّحًا لأَتْمَمْتُ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ اللَّهِ إِسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [احزاب:۲۱]

۹-(۰۰۰) از حفص بن عاصم نقل است که گفت: بیمار شدم و ابن‌عمر از من عیادت کرد. در مورد نماز تطوع در وقت سفر از وی پرسیدم؟ گفت: من در سفر، رسول خداﷺ را همراهی کرده‌ام. ندیدم که ایشان نماز تطوع بخوانند. اگر قرار بود که نماز تطوع بخوانم، پس نماز فرضم را کامل می‌خواندم [و آن را قصر نمی‌کردم]. خداوند می‌فرماید: «در [گفتار و کردار و پندار] رسول خدا [و اقتدا به ایشان در جنگ و غیر آن] برای شما الگویی نیکوست...» ﴿الأحزاب، ۲۱﴾

۱۰ -(۶۹۰) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ كِلاَهُمَا عَنْ أَيُّوبَ عَنْ

أَبِی قِلاَبَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى الظُّهْرَ بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا وَصَلَّى الْعَصْرَ بِذِی الْحُلَيْفَةِ رَكْعَتَيْنِ.[۱]

۱۰-(۶۹۰) خلف بن هشام و ابوربیع زهرانی و قتیبه بن سعید از حماد (ابن زید) -ح- و زهیر بن حرب و یعقوب بن ابراهیم از اسماعیل، هر دو از ایوب از ابوقلابه از انسؓ روایت کردند که رسول خداﷺ نماز ظهر را در مدینه چهار رکعت و نماز عصر را در ذُوالحلیفه، دو رکعت خواند.

۱۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْسَرَةَ سَمِعَا أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ الظُّهْرَ بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا وَصَلَّيْتُ مَعَهُ الْعَصْرَ بِذِی الْحُلَيْفَةِ رَكْعَتَيْنِ.

۱۱-(۰۰۰) سعید بن منصور از سفیان از محمد بن منکدر و ابراهیم بن میسره روایت کرد که انس بن مالکؓ گفت: من همراه رسول خداﷺ نماز ظهر را در مدینه چهار رکعت و نماز عصر را در ذُوالحلیفه، دو رکعت خواندم.

۱۲ -(٦٩١) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ كِلاَهُمَا عَنْ غُنْدَرٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَزِيدَ الْهُنَائِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ عَنْ قَصْرِ الصَّلاَةِ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا خَرَجَ مَسِيرَةَ ثَلاَثَةِ أَمْيَالٍ أَوْ ثَلاَثَةِ فَرَاسِخَ - شُعْبَةُ الشَّاكُّ - صَلَّى رَكْعَتَيْنِ.

۱۲-(۶۹۱) ابوبکر بن ابوشیبه و محمد بن بشار، هر دو از غندر از ابوبکر از محمد بن جعفر غندر از شعبه از یحیی بن یزید هنائی روایت کردند که گفت: از انس بن مالکؓ در مورد قصر نماز پرسیدم؟ گفت: هر گاه رسول خداﷺ به اندازه‌ی سه مایل یا سه فرسخ ـ شک از سوی شعبه است ـ سفر می‌کرد، نماز را دو رکعتی می‌خواند.

۱۳ -(٦٩٢) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَهْدِیٍّ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُمَيْرٍ عَنْ حَبِيبِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ شُرَحْبِيلَ بْنِ السِّمْطِ إِلَى قَرْيَةٍ عَلَى رَأْسِ سَبْعَةَ عَشَرَ أَوْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِيلاً فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ.

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۸۹.

فَقُلْتُ لَهُ: فَقَالَ: رَأَيْتُ عُمَرَ صَلَّى بِذِي الْحُلَيْفَةِ رَكْعَتَيْنِ فَقُلْتُ لَهُ: فَقَالَ: إِنَّمَا أَفْعَلُ كَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَفْعَلُ.

۱۳-(۶۹۲) از جبیر بن نفیر روایت است که گفت: به همراه شرحبیل بن سمط به روستایی رفتم که مسافت آن هفده یا هیجده مایل بود و او نماز را دو رکعتی خواند. از او علت آن را پرسیدم؟ گفت: عمرؓ را دیدم که در ذوالحلیفه نمازش را دو رکعتی خواند. من نیز علت آن را جویا شدم. گفت: من مطابق با آن‌چه رسول خداﷺ انجام می‌دادند، عمل می‌کنم.

١٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ عَنْ ابْنِ السِّمْطِ وَلَمْ يُسَمِّ شُرَحْبِيلَ وَقَالَ: إِنَّهُ أَتَى أَرْضًا يُقَالُ لَهَا دُومِينَ مِنْ حِمْصَ عَلَى رَأْسِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِيلًا.

۱۴-(۰۰۰) محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و از ابن سمط نام برد و از شرحبیل ذکری به میان نیاورد. هم‌چنین گفت که او به سرزمینی رسید که به آن «دومین» گفته می‌شد؛ از توابع حمص بود و در هیجده مایلی آن قرار داشت.

١٥ -(٦٩٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ حَتَّى رَجَعَ. قُلْتُ: كَمْ أَقَامَ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: عَشْرًا.[1]

۱۵-(۶۹۳) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: همراه رسول خداﷺ از مدینه به قصد مکه بیرون آمدیم. رسول خداﷺ تا زمان برگشت به مدینه، نمازها را دو رکعتی می‌خواند. گفتم: چقدر در مکه اقامت کردید؟ گفت: ده روز.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ هُشَيْمٍ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۸۱.

–(۰۰۰) قتیبه از ابوعوانه –ح– و ابوکریب از ابن علیه، همگی از یحیی بن ابواسحاق از انس از رسول اکرمﷺ مشابه حدیث هشیم را نقل کردند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: خَرَجْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْحَجِّ. ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از یحیی بن ابواسحاق روایت کرد که گفت: از انس بن مالکﷺ شنیدم که می‌گفت: از مدینه به قصد حج خارج شدیم. سپس بقیه را مشابه حدیث مذکور نقل کرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ جَمِيعًا عَنِ الثَّوْرِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرِ الْحَجَّ.

–(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابی –ح– و ابوکریب از ابواسامه، همگی از ثوری از یحیی بن ابواسحاق از انس از رسول اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ اما موضوع حج را ذکر نکرد.

باب ۲ ـ قصر نماز در مِنی

١٦ –(٦٩٤) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ صَلَّى صَلَاةَ الْمُسَافِرِ بِمِنًى وَغَيْرِهِ رَكْعَتَيْنِ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ رَكْعَتَيْنِ صَدْرًا مِنْ خِلَافَتِهِ ثُمَّ أَتَمَّهَا أَرْبَعًا.[1]

۱۶–(۶۹۴) از پدر سالم بن عبدالله روایت است که گفت: رسول اکرمﷺ در محل مِنا و جاهای دیگر نماز مسافر (دو رکعتی) خواند. در زمان خلافت ابوبکرﷺ، عمرﷺ و اوایل خلافت عثمانﷺ هم چنان بود. سپس عثمانﷺ نماز را تمام کرد (چهار رکعت نماز خواند).

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الأَوْزَاعِيِّ ح وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ جَمِيعًا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: بِمِنًى. وَلَمْ يَقُلْ وَغَيْرِهِ.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۸۲

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از ولید بن مسلم از اوزاعی -ح- و اسحاق و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، همگی از زهری حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. گفت: "در منی" و لفظ "غیره" (جاهای دیگر) را به کار نبرد.

۱۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ وَأَبُو بَكْرٍ بَعْدَهُ وَعُمَرُ بَعْدَ أَبِي بَكْرٍ وَعُثْمَانُ صَدْرًا مِنْ خِلَافَتِهِ ثُمَّ إِنَّ عُثْمَانَ صَلَّى بَعْدُ أَرْبَعًا. فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا صَلَّى مَعَ الإِمَامِ صَلَّى أَرْبَعًا وَإِذَا صَلَّاهَا وَحْدَهُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ.

۱۷-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در محل مِنی دو رکعت نماز خواند. هم‌چنین ابوبکر رضی الله عنه بعد از ایشان و عمر رضی الله عنه بعد از ابوبکر رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه در اوایل خلافتش چنین عمل کردند. سپس عثمان رضی الله عنه نماز را چهاررکعتی کرد. ابن‌عمر رضی الله عنه هر وقت نماز را با جماعت می‌خواند، چهار رکعت می‌گزارد و چون آن را به تنهایی می‌خواند، دو رکعت می‌گزارد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌مثنی و عبیدالله بن سعید از یحیی (قطان) -ح- و ابوکریب از ابن ابوزائده -ح- و ابن نمیر از عقبه بن خالد، همگی از عبیدالله حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کردند.

۱۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ سَمِعَ حَفْصَ بْنَ عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ بِمِنًى صَلَاةَ الْمُسَافِرِ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ ثَمَانِيَ سِنِينَ أَوْ قَالَ: سِتَّ سِنِينَ. قَالَ حَفْصٌ: وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يُصَلِّي بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ يَأْتِي فِرَاشَهُ. فَقُلْتُ: أَيْ عَمِّ لَوْ صَلَّيْتَ بَعْدَهَا رَكْعَتَيْنِ. قَالَ: لَوْ فَعَلْتُ لَأَتْمَمْتُ الصَّلَاةَ.

۱۸-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در محل مِنا نماز مسافر می‌خواند. ابوبکر، عمر و عثمان رضی الله عنهم هشت سال یا شش سال به همین سان عمل نمودند. حفص گفت: ابن‌عمر در منا دو رکعت نماز می‌خواند و سپس به منزل(بستر) خویش می‌رفت. گفتم: ای عمو! بهتر نبود که بعد از آن دو رکعت بخوانی. گفت: اگر می‌خواستم این کار را بکنم، نماز فرضم را به طور کامل می‌خواندم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنِى عَبْدُ الصَّمَدِ قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَقُولاَ فِى الْحَدِيثِ بِمِنًى. وَلَكِنْ قَالاَ: صَلَّى فِى السَّفَرِ.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد (ابن حارث) -ح- و ابن مثنی از عبدالصمد از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در مورد منا چیزی نگفتند؛ ولی عبارت: «در سفر نماز خواند»، را ذکر کردند.

۱۹ -(٦٩٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ عَنِ الأَعْمَشِ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ يَزِيدَ يَقُولُ: صَلَّى بِنَا عُثْمَانُ بِمِنًى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فَقِيلَ ذَلِكَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَاسْتَرْجَعَ ثُمَّ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ وَصَلَّيْتُ مَعَ أَبِى بَكْرٍ الصِّدِّيقِ بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ وَصَلَّيْتُ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ فَلَيْتَ حَظِّى مِنْ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ رَكْعَتَانِ مُتَقَبَّلَتَانِ.[1]

۱۹-(۶۹۵) از عبدالرحمن بن یزید نقل است که گفت: عثمان بن عفانؓ در مِنا با ما چهار رکعت نماز خواند. این موضوع که به عبدالله بن مسعود گفته شد، استرجاع نمود (انا لله و انّا الیه راجعون) گفت و اظهار داشت: با رسول خداﷺ در مِنا دو رکعت نماز خواندم. با ابوبکرؓ و عمر بن خطابؓ نیز چنین عمل نمودم. کاش عوض چهار رکعت از دو رکعت مورد قبول، بهره‌مند شوم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ وَابْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه -ح- و عثمان بن ابوشیبه از جریر -ح- و اسحاق و ابن‌خشرم، از عیسی، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۰ -(٦٩٦) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنْ حَارِثَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۸۴.

۲۰-(۶۹۶) یحیی بن یحیی و قتیبه از یحیی از قتیبه از ابواحوص از ابواسحاق از حارثه بن وهب روایت کردند که گفت: با رسول خداﷺ در مِنا نماز را دو رکعتی خواندم.

۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ حَدَّثَنِى حَارِثَةُ بْنُ وَهْبٍ الْخُزَاعِىُّ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِمِنًى وَالنَّاسُ أَكْثَرُ مَا كَانُوا فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ فِى حَجَّةِ الْوَدَاعِ. قَالَ مُسْلِمٌ : حَارِثَةُ بْنُ وَهْبٍ الْخُزَاعِىُّ هُوَ أَخُو عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ لأُمِّهِ.

۲۱-(۰۰۰) از حارثه بن وهب روایت است که گفت: پشت سرِ رسول خداﷺ در مِنا نماز را دو رکعتی خواندم. هم‌چنین جمع کثیری از مردم نیز همراه رسول خداﷺ در حجةالوداع نماز را دو رکعتی خواندند. امام مسلم می‌گوید: حارثه بن وهب خزاعی، برادر مادری عبیدالله بن عمر است.

باب ۳ ـ خواندن نماز در منزل به وقت باریدنِ باران

۲۲ -(٦٩٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ أَذَّنَ بِالصَّلاَةِ فِى لَيْلَةٍ ذَاتِ بَرْدٍ وَرِيحٍ فَقَالَ: أَلاَ صَلُّوا فِى الرِّحَالِ. ثُمَّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَأْمُرُ الْمُؤَذِّنَ إِذَا كَانَتْ لَيْلَةٌ بَارِدَةٌ ذَاتُ مَطَرٍ يَقُولُ: «أَلاَ صَلُّوا فِى الرِّحَالِ».[1]

۲۲-(۶۹۷) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمر در شبی سرد و طوفانی اذان گفت. سپس ندا کرد: آگاه باشید! در منازلتان نماز بخوانید. سپس گفت: پیامبر خداﷺ در شب‌های سرد و بارانی به مؤذن امر می‌فرمود که بگوید: «آگاه باشید! در منازل خویش نماز بخوانید».

۲۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ نَادَى بِالصَّلاَةِ فِى لَيْلَةٍ ذَاتِ بَرْدٍ وَرِيحٍ وَمَطَرٍ فَقَالَ فِى آخِرِ نِدَائِهِ: أَلاَ صَلُّوا فِى رِحَالِكُمْ أَلاَ صَلُّوا فِى الرِّحَالِ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَأْمُرُ الْمُؤَذِّنَ إِذَا كَانَتْ لَيْلَةٌ بَارِدَةٌ أَوْ ذَاتُ مَطَرٍ فِى السَّفَرِ أَنْ يَقُولَ: أَلاَ صَلُّوا فِى رِحَالِكُمْ.

۲۳-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمر در شبی سرد و طوفانی اذان گفت. سپس در پایان اذان ندا درداد: آگاه باشید! در منازل خویش نماز بخوانید. آگاه باشید! در منازل خویش نماز بخوانید. سپس گفت: رسول خداﷺ در شب‌های سرد و بارانی و در وقت سفر به مؤذن امر می‌فرمود که بگوید: آگاه باشید! در مناز خویش نماز بخوانید.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۶۶

٢٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبو بَكرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ نَادَى بِالصَّلَاةِ بِضَجْنَانَ ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِهِ وَقَالَ: أَلاَ صَلُّوا فِى رِحَالِكُمْ. وَلَمْ يُعِدْ ثَانِيَةً أَلاَ صَلُّوا فِى الرِّحَالِ من قولِ ابن عمر.

۲۴-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمر در ضجنان اذان گفت؛ ادامه‌ی حدیث مذکور را نقل کرد و سپس چنین ندا کرد: آگاه باشید! در منازلتان نماز بخوانید، و این جمله را دوبار تکرار نکرد.

٢٥ -(٦٩٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى سَفَرٍ فَمُطِرْنَا فَقَالَ: «لِيُصَلِّ مَنْ شَاءَ مِنْكُمْ فِى رَحْلِهِ».

۲۵-(۶۹۸) از جابر نقل است که گفت: رسول خداﷺ را در سفری همراهی کردیم. باران بارید و ایشان فرمود: «هر کس از شما که خواست، می‌تواند در منزل خویش نماز بخواند».

٢٦ -(٦٩٩) وَحَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ صَاحِبِ الزِّيَادِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ لِمُؤَذِّنِهِ فِى يَوْمٍ مَطِيرٍ: إِذَا قُلْتَ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَلاَ تَقُلْ: حَىَّ عَلَى الصَّلاَةِ قُلْ: صَلُّوا فِى بُيُوتِكُمْ قَالَ: فَكَأَنَّ النَّاسَ اسْتَنْكَرُوا ذَاكَ فَقَالَ: أَتَعْجَبُونَ مِنْ ذَا قَدْ فَعَلَ ذَا مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّى إِنَّ الْجُمُعَةَ عَزْمَةٌ وَإِنِّى كَرِهْتُ أَنْ أُحْرِجَكُمْ فَتَمْشُوا فِى الطِّينِ وَالدَّحْضِ.

۲۶-(۶۹۹) از عبدالله بن عباس نقل است که وی در روزی بارانی به مؤذن خویش گفت: بعد از گفتنِ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ و أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ در اذان، به عوضِ گفتنِ حَیَّ عَلَى الصَّلَاةِ بگو: صَلُّوا فِى بُيُوتِكُمْ (در منازل خویش نماز بخوانید)؛ گویی مردم آن را نادرست و ناپسند انگاشتند. پس گفت: از این امر شگفت‌زده شدید؟ این عمل فردی است (پیامبرﷺ) که از من بهتر است. قطعاً جمعه واجب و حتمی است و من ناپسند دانستم که شما را در حالی از منازلتان بیرون آورم که مجبور شوید در گِل و لای حرکت کنید.

٢٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِى ابْنَ زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ قَالَ: خَطَبَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ فِى يَوْمٍ ذِى رَدْغٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى

حَدیثِ ابْنِ عُلَیَّةَ وَلَمْ یَذْکُرِ الْجُمُعَةَ وَقَالَ: قَدْ فَعَلَهُ مَنْ هُوَ خَیْرٌ مِنِّی. یَعْنِی النَّبِیَّ ﷺ وَقَالَ أَبُو کَامِلٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بِنَحْوِهِ.

۲۷-(۰۰۰) از عبدالحمید نقل است که گفت: از عبدالله بن حارث شنیدم که گفت: عبدالله بن عباس در روزی که گل و لای همه جا را فراگرفته بود، برای ما خطبه خواند؛ بقیه‌ی حدیث را مشابه حدیث ابن‌علیه نقل کرد؛ اما در مورد روز جمعه چیزی نگفت، ولی گفت: کسی؛ یعنی رسول خدا ﷺ که بهتر از من است، چنین عمل کرده است. ابوکامل از حماد از عاصم از عبدالله بن حارث حدیث مشابه را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِیهِ أَبُو الرَّبِیعِ الْعَتَکِیُّ هُوَ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ یَعْنِی ابْنَ زَیْدٍ حَدَّثَنَا أَیُّوبُ وَعَاصِمٌ الأَحْوَلُ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ یَذْکُرْ فِی حَدِیثِهِ یَعْنِی النَّبِیَّ ﷺ.

-(۰۰۰) ابوربیع عتکی (زهرانی) از حماد (ابن زید) از ایوب و عاصم احول حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما در حدیث خویش جمله‌ی «یعنی النبی ﷺ» را ذکر نکرد.

۲۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ شُمَیْلٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِیدِ صَاحِبُ الزِّیَادِیِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ قَالَ: أَذَّنَ مُؤَذِّنُ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه یَوْمَ جُمُعَةٍ فِی یَوْمٍ مَطِیرٍ. فَذَکَرَ نَحْوَ حَدِیثِ ابْنِ عُلَیَّةَ وَقَالَ: وَکَرِهْتُ أَنْ تَمْشُوا فِی الدَّحْضِ وَالزَّلَلِ.

۲۸-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از ابن شمیل از شعبه از عبدالحمید صاحب زیادی نقل کرد که گفت: از عبدالله بن حارث شنیدم که گفت: مؤذنِ عبدالله بن عباس روز جمعه و در هوای بارانی اذان گفت. سپس مشابه حدیث ابن‌علیه را نقل کرد که گفت: ناپسند داشتم که در گل و لای روانه شوید.

۲۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ عَامِرٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ کِلاَهُمَا عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَمَرَ مُؤَذِّنَهُ فِی یَوْمِ جُمُعَةٍ فِی یَوْمٍ مَطِیرٍ. بِنَحْوِ حَدِیثِهِمْ وَذَکَرَ فِی حَدِیثِ مَعْمَرٍ فَعَلَهُ مَنْ هُوَ خَیْرٌ مِنِّی. یَعْنِی النَّبِیَّ ﷺ.

۲۹-(۰۰۰) از عبدالله بن حارث نقل است که ابن عباس به مؤذنِ خویش در روز جمعه‌ای با هوای بارانی دستور داد که اذان گوید؛ مشابه حدیث راویان مذکور است. در حدیث معمر آمده است: این عمل را کسی انجام داده که از من بهتر است؛ یعنی، رسول خداﷺ.

۳۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْحَضْرَمِيُّ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: أَمَرَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه مُؤَذِّنَهُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ فِي يَوْمٍ مَطِيرٍ. بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

۳۰-(۰۰۰) عبد بن حمید از احمد بن اسحاق حضرمی از وهیب از ایوب از عبدالله بن حارث نقل کرد که گفت: عبدالله بن عباس به مؤذنِ خویش در روز جمعه‌ای با هوای بارانی دستور داد که اذان گوید؛ مشابه حدیث راویان مذکور.

باب ٤ ـ جواز خواندن نماز نافله بر روی مرکب، رو به هر جا که باشد

۳۱ -(۷۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي سُبْحَتَهُ حَيْثُمَا تَوَجَّهَتْ بِهِ نَاقَتُهُ.

۳۱-(۷۰۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: رسول خداﷺ نماز نافله‌اش را رو به هر سو که شترش در حرکت بود، می‌خواند. [یعنی در مسیر قرار داشتن قبله لازم نبود.]

۳۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي عَلَى رَاحِلَتِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ.

۳۲-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: رسول خداﷺ نماز نافله‌اش را بر پشت مرکبش می‌خواند؛ به هر طرفی که مرکبش حرکت می‌کرد.

۳۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي وَهُوَ مُقْبِلٌ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ عَلَى رَاحِلَتِهِ حَيْثُ كَانَ وَجْهُهُ قَالَ: وَفِيهِ نَزَلَتْ ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ [بقره: ۱۱۵].

۳۳-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: رسول خداﷺ در حال بازگشت از مکه به مدینه، بر مرکب خویش رو به هر جانب که مرکب بدان سو در حرکت بود، نماز می‌خواند. ابن عمر گفت: در این باب، نازل شد: «...پس شما [در نماز و نیایش] به هر طرف رو کنید، قبله‌ی خداست [و خدا بدان خرسند است]...». ﴿البقره، ۱۱۵﴾

٣٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ وَابْنُ أَبِى زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى كُلُّهُمْ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ. وَفِى حَدِيثِ ابْنِ مُبَارَكٍ وَابْنِ أَبِى زَائِدَةَ ثُمَّ تَلاَ ابْنُ عُمَرَ ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ وَقَالَ: فِى هَذَا نَزَلَتْ.

۳۴-(۰۰۰) ابوکریب از ابن مبارک و ابن ابوزائده -ح- و ابن‌نمیر از ابی، همگی از عبدالملک مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث ابن‌مبارک و ابن ابوزائده آمده است: ابن‌عمر سپس چنین تلاوت کرد: «...پس شما [در نماز و نیایش] به هر طرف رو کنید، قبله‌ی خداست [و خدا بدان خرسند است]...». ﴿البقره، ۱۱۵﴾ و گفت: این آیه در این باره نازل شد.

٣٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى الْمَازِنِىِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يُصَلِّى عَلَى حِمَارٍ وَهُوَ مُوَجِّهٌ إِلَى خَيْبَرَ.

۳۵-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: رسول خداﷺ را سوار بر الاغ دیدم که نماز می‌خواند و حال آن که روی الاغ به سمت خیبر بود.

٣٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُ قَالَ: كُنْتُ أَسِيرُ مَعَ ابْنِ عُمَرَ بِطَرِيقِ مَكَّةَ قَالَ سَعِيدٌ: فَلَمَّا خَشِيتُ الصُّبْحَ نَزَلْتُ فَأَوْتَرْتُ ثُمَّ أَدْرَكْتُهُ فَقَالَ لِى ابْنُ عُمَرَ: أَيْنَ كُنْتَ؟ فَقُلْتُ لَهُ: خَشِيتُ الْفَجْرَ فَنَزَلْتُ فَأَوْتَرْتُ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَلَيْسَ لَكَ فِى رَسُولِ اللَّهِﷺ أُسْوَةٌ؟ فَقُلْتُ: بَلَى وَاللَّهِ. قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يُوتِرُ عَلَى الْبَعِيرِ.

۳۶-(۰۰۰) از سعید بن یسار نقل است که گفت: همراه ابن‌عمر در راه مکه بودم. سعید گفت: وقتی از طلوع فجر ترسیدم، از مرکب خویش پایین آمده و نماز وتر خواندم. سپس [با عجله راه پیمودم تا] به ابن‌عمر رسیدم. او به من گفت: کجا بودی؟ گفتم: از طلوع فجر ترسیدم، از همین

روی پیاده شدم و نماز وتر خواندم. عبدالله گفت: آیا رسول خداﷺ برای تو الگوی کاملی نیست؟ گفتم: سوگند به خدا که هست. گفت: رسول خداﷺ سوار بر شتر خویش نماز وتر می‌خواند.

۳۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّى عَلَى رَاحِلَتِهِ حَيْثُمَا تَوَجَّهَتْ بِهِ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُ ذَلِكَ.

۳۷-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: رسول خداﷺ بر مرکب خویش، رو به هر سمت که داشت، نماز [سنت] می‌خواند [و جهت قبله را اساس قرار نمی‌داد]. عبدالله بن دینار گفت: ابن‌عمر نیز چنین می‌کرد.

۳۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عِيسَى بْنُ حَمَّادٍ الْمِصْرِىُّ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ حَدَّثَنِى ابْنُ الْهَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُوتِرُ عَلَى رَاحِلَتِهِ.

۳۸-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: رسول خداﷺ بر روی مرکب خویش نماز وتر می‌خواند.

۳۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُسَبِّحُ عَلَى الرَّاحِلَةِ قِبَلَ أَىِّ وَجْهٍ تَوَجَّهَ وَيُوتِرُ عَلَيْهَا غَيْرَ أَنَّهُ لاَ يُصَلِّى عَلَيْهَا الْمَكْتُوبَةَ.

۳۹-(۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله نقل است که گفت: رسول خداﷺ بر روی مرکب خویش، رو به هر سمت که داشت، نماز سنت می‌خواند؛ اما نماز فرض را بر روی آن نمی‌خواند.

۴۰ -(۷۰۱) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِﷺ يُصَلِّى السُّبْحَةَ بِاللَّيْلِ فِى السَّفَرِ عَلَى ظَهْرِ رَاحِلَتِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ.[1]

۴۰-(۷۰۱) از پدر عامر بن ربیعه روایت است که او رسول خداﷺ را دید که نماز سنت را به شب در سفر بر روی مرکب خویش، حال رو به هر سمت که داشت، می‌خواند.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۰۴.

٤١ –(٧٠٢) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ سِيرِينَ قَالَ: تَلَقَّيْنَا أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حِينَ قَدِمَ الشَّامَ فَتَلَقَّيْنَاهُ بِعَيْنِ التَّمْرِ فَرَأَيْتُهُ يُصَلِّی عَلَى حِمَارٍ وَوَجْهُهُ ذَلِكَ الْجَانِبَ – وَأَوْمَأَ هَمَّامٌ عَنْ يَسَارِ الْقِبْلَةِ – فَقُلْتُ لَهُ: رَأَيْتُكَ تُصَلِّی لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ. قَالَ: لَوْلاَ أَنِّی رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَفْعَلُهُ لَمْ أَفْعَلْهُ.[1]

۴۱-(۷۰۲) از انس‌ﷺ بن سیرین روایت است که گفت: وقتی انس از شام برگشت، او را در عین‌التمر ملاقات کردیم. دیدم که بر روی مرکب نماز می‌خواند در حالی که رو به جانب چپ قبله داشت. به او گفتم: من تو را دیدم که به سوی غیر قبله نماز می‌خواندی. گفت: اگر رسول خداﷺ را در حین چنین عملی نمی‌دیدم، هرگز چنین نمی‌کردم.

باب ۵ ـ جواز جمع بینِ دو نماز در سفر

٤٢ –(٧٠٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا عَجِلَ بِهِ السَّيْرُ جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ.[2]

۴۲-(۷۰۳) از عبدالله بن عمر روایت است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ در سفر شتاب می‌کرد، نماز مغرب و عشاء را به هم جمع می‌کرد.

٤٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِی نَافِعٌ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ إِذَا جَدَّ بِهِ السَّيْرُ جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بَعْدَ أَنْ يَغِيبَ الشَّفَقُ وَيَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ إِذَا جَدَّ بِهِ السَّيْرُ جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ.

۴۳-(۰۰۰) از نافع نقل است که گفت: هر گاه ابن‌عمر در رفتن به سفر مصمم می‌شد، بعد از ناپدیدشدنِ شفق، نماز مغرب و عشاء را به هم جمع می‌کرد و می‌گفت: هر گاه رسول خداﷺ در رفتن به سفر مصمم می‌شد، نماز مغرب و عشاء را با هم می‌خواند.

٤٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ عَمْرٌو حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ إِذَا جَدَّ بِهِ السَّيْرُ.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۰۰.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۰۹.

۴۴-(۰۰۰) از پدر سالم نقل است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که هرگاه در رفتن بـه سـفر مصمم می‌شد، نماز مغرب و عشاء را به هم جمع می‌کرد.

٤٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْـنِ شِـهَابٍ قَـالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ أَبَاهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ إِذَا أَعْجَلَهُ السَّيْرُ فِي السَّـفَرِ يُـؤَخِّرُ صَـلاَةَ الْمَغْرِبِ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ صَلاَةِ الْعِشَاءِ.

۴۵-(۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله نقل است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم کـه هـر گـاه در رفتن به سفر عجله داشت، نماز مغرب را به تأخیر می‌انداخت تا آن را با نماز عشاء به صورت جمع بخواند.

٤٦ -(٧٠٤) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ - يَعْنِي ابْنَ فَضَالَةَ - عَنْ عُقَيْـلٍ عَـنِ ابْـنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ أَنْ تَزِيغَ الشَّمْسُ أَخَّرَ الظُّهْرَ إِلَـى وَقْتِ الْعَصْرِ ثُمَّ نَزَلَ فَجَمَعَ بَيْنَهُمَا فَإِنْ زَاغَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يَرْتَحِلَ صَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ رَكِبَ.

۴۶-(۷۰۴) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: اگر رسـول خـداﷺ قبـل از مایـل شـدن خورشید، به سفر می‌رفت، نماز ظهر را تا وقت عصر به تأخیر می‌انداخت. سـپس [جـایی مناسـب] پایین می‌آمد و دو نماز را به هم جمع می‌کرد. اما اگر پیش از حرکت کردن، خورشید مایل می‌شـد [یعنی وقت نماز ظهر می‌رسید]، نماز ظهر را می‌خواند و سپس سوار بر مرکب حرکت می‌کرد.

٤٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ الْمَدَايِنِيُّ حَدَّثَنَا لَيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ عُقَيْـلِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَ الصَّلاَتَيْنِ فِـي السَّـفَرِ أَخَّـرَ الظُّهْرَ حَتَّى يَدْخُلَ أَوَّلُ وَقْتِ الْعَصْرِ ثُمَّ يَجْمَعُ بَيْنَهُمَا.

۴۷-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ می‌خواسـت در سـفر بین دو نماز را به هم جمع کند، نماز ظهر را به تأخیر می‌انداخت تا به اول وقت نماز عصـر داخـل می‌شد، سپس آن دو را با هم می‌خواند.

٤٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ قَـالاَ: أَخْبَرَنَـا ابْـنُ وَهْـبٍ حَـدَّثَنِي جَـابِرُ بْـنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ إِذَا عَجِلَ عَلَيْهِ السَّفَرُ يُـؤَخِّرُ الظُّهْـرَ إِلَـى أَوَّلِ وَقْتِ الْعَصْرِ فَيَجْمَعُ بَيْنَهُمَا وَيُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْعِشَاءِ حِينَ يَغِيبُ الشَّفَقُ.

۴۸-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: هر گاه رسول خداﷺ در سفر شتاب می‌کرد، نماز ظهر را تا اول وقت نماز عصر به تأخیر می‌انداخت. سپس آن دو را با هم می‌خواند. هم‌چنین نماز مغرب را تا وقت ناپدید شدن شفق به تأخیر می‌انداخت و آن‌گاه آن را با نماز عشاء به هم جمع می‌کرد.

باب ٦ ـ جمع بین دو نماز در حضر (مقیم)

٤٩ -(٧٠٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍؓ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعًا فِى غَيْرِ خَوْفٍ وَلاَ سَفَرٍ.

۴۹-(۷۰۵) از ابن‌عباسؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ نماز ظهر را با عصر، و نماز مغرب را با عشاء، به هم جمع کرد؛ در حالی که نه ترسی در کار بود و نه سفری در میان.

٥٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ وَعَوْنُ بْنُ سَلاَّمٍ جَمِيعًا عَنْ زُهَيْرٍ - قَالَ ابْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ - حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍؓ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا بِالْمَدِينَةِ فِى غَيْرِ خَوْفٍ وَلاَ سَفَرٍ. قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: فَسَأَلْتُ سَعِيدًا لِمَ فَعَلَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ كَمَا سَأَلْتَنِى فَقَالَ: أَرَادَ أَنْ لاَ يُحْرِجَ أَحَدًا مِنْ أُمَّتِهِ.

۵۰-(۰۰۰) از ابن‌عباسؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ نماز ظهر و عصر را در مدینه به هم جمع کرد؛ در حالی که نه در ترسی در کار بود و نه سفری در میان. ابوزبیر گفت: از سعید پرسیدم که چرا چنین کرد؟ گفت: من نیز همان سؤال تو را از ابن عباسؓ پرسیدم؟ گفت: [رسول خداﷺ با این عمل] خواست تا هیچ کس از امتش در تنگی و سختی نیفتد.

٥١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا قُرَّةُ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَبَّاسٍؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ جَمَعَ بَيْنَ الصَّلاَةِ فِى سَفْرَةٍ سَافَرَهَا فِى غَزْوَةِ تَبُوكَ فَجَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ. قَالَ سَعِيدٌ: فَقُلْتُ لاِبْنِ عَبَّاسٍؓ : مَا حَمَلَهُ عَلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: أَرَادَ أَنْ لاَ يُحْرِجَ أُمَّتَهُ.

۵۱-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در سفر خود به تبوک، بین نماز ظهر و عصر و بین نماز مغرب و عشاء را به هم جمع کرد. سعید گفت: از ابن‌عباس رضی الله عنهما پرسیدم: دلیل این کار چه بود؟ گفت: [رسول خدا ﷺ با این عمل] خواست تا هیچ کس از امتش در تنگی و سختی نیفتد.

٥٢ -(٧٠٦) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرٍ عَنْ مُعَاذٍ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ فَكَانَ يُصَلِّي الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعًا.

۵۲-(۷۰۶) از معاذ نقل است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ به قصد غزوه‌ی تبوک روانه شدیم. ایشان دو نماز ظهر و عصر، و دو نماز مغرب و عشاء را به هم جمع کردند.

٥٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا أَبُوالزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا عَامِرُ بْنُ وَاثِلَةَ أَبُو الطُّفَيْلِ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَبَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، قَالَ: فَقُلْتُ: مَا حَمَلَهُ عَلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: فَقَالَ: أَرَادَ أَنْ لاَ يُحْرِجَ أُمَّتَهُ.

۵۳-(۰۰۰) از معاذ بن جبل نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در غزوه‌ی تبوک، بین نماز ظهر و عصر و بین نماز مغرب و عشاء را به هم جمع کرد. گفتم: دلیل این کار چه بود؟ گفت: [رسول خدا ﷺ با این عمل] خواست تا هیچ کس از امتش در تنگی و سختی نیفتد.

٥٤ -(٧٠٥) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ - وَاللَّفْظُ لأَبِي كُرَيْبٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِالْمَدِينَةِ فِي غَيْرِ خَوْفٍ وَلاَ مَطَرٍ. فِي حَدِيثِ وَكِيعٍ قَالَ: قُلْتُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما: لِمَ فَعَلَ ذَلِكَ؟ قَالَ: كَيْ لاَ يُحْرِجَ أُمَّتَهُ. وَفِي حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ قِيلَ لاِبْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما مَا أَرَادَ إِلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: أَرَادَ أَنْ لاَ يُحْرِجَ أُمَّتَهُ.

۵۴-(۷۰۵) از ابن‌عباس رضی الله عنهما نقل است که گفت: نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء را در مدینه به هم جمع کرد؛ در حالی که نه در ترسی در میان بود و نه بارانی در کار. در حدیث وکیع

آمده است که گفت: به ابن‌عباس گفتم: چرا چنین کرد؟ گفت: برای این که امتش در سختی و تنگی نیفتد. در حدیث ابومعاویه نیز همین مضمون تکرار شده است.

٥٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ثَمَانِيًا جَمِيعًا وَسَبْعًا جَمِيعًا. قُلْتُ: يَا أَبَا الشَّعْثَاءِ أَظُنُّهُ أَخَّرَ الظُّهْرَ وَعَجَّلَ الْعَصْرَ وَأَخَّرَ الْمَغْرِبَ وَعَجَّلَ الْعِشَاءَ. قَالَ: وَأَنَا أَظُنُّ ذَاكَ.

۵۵–(۰۰۰) از ابن‌عباس نقل است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ یک بار هشت رکعت و یک بار هفت رکعت نماز را به صورت جمع خواندم. گفتم: ای ابوشعثاء! گمان می‌کنم که رسول خدا ﷺ نماز ظهر را به تأخیر انداخته و در نماز عصر شتاب کرده است [و این دو نماز را یک‌جا و با هم به صورت جمع خوانده است]. هم‌چنین نماز مغرب را به تأخیر انداخته و در نماز عشاء شتاب کرده است [و این دو را نیز به هم جمع کرده است]. گفت: من نیز بر این گمانم.

٥٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى بِالْمَدِينَةِ سَبْعًا وَثَمَانِيًا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ.

۵۶–(۰۰۰) از ابن‌عباس نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در مدینه هشت رکعت نماز ظهر و عصر و هفت رکعت نماز مغرب و عشاء را با هم خواند.

٥٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ الْخِرِّيتِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: خَطَبَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ يَوْمًا بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَبَدَتِ النُّجُومُ وَجَعَلَ النَّاسُ يَقُولُونَ: الصَّلاَةَ الصَّلاَةَ قَالَ: فَجَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ لاَ يَفْتُرُ وَلاَ يَنْثَنِي الصَّلاَةَ الصَّلاَةَ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَتُعَلِّمُنِي بِالسُّنَّةِ لاَ أُمَّ لَكَ. ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَقِيقٍ: فَحَاكَ فِي صَدْرِي مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَأَتَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ فَسَأَلْتُهُ فَصَدَّقَ مَقَالَتَهُ.

۵۷–(۰۰۰) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: روزی بعد از عصر، ابن عباس برای ما خطبه‌ای خواند و آن را تا غروب خورشید و پدیدار شدن ستارگان طول داد. مردم هم می‌گفتند: وقت نماز است! وقت نماز است! راوی گفت: در این اثنا مردی از بنی‌تمیم به نزد وی آمد که پیوسته از گفتن " وقت نماز است"، دست بردار نبود. ابن‌عباس خطاب به او گفت: تو سنت را

به من یاد می‌دهی؟ ای بی مادر[1]. سپس ابن‌عباسﷺ گفت: رسول خداﷺ نمازهای ظهر و عصر، و مغرب و عشاء را جمع می‌کرد. عبدالله بن شقیق گفت: بدان علت چیزی بر دلم خطور کرد. نزد ابوهریرهﷺ آمدم و در مورد آن پرسیدم و او نیز سخن ابن‌عباسﷺ را تأیید کرد.

۵۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ حُدَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّـهِ بْـنِ شَـقِيقٍ الْعُقَيْلِيِّ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لابْنِ عَبَّاسٍﷺ: الصَّلاَةَ فَسَكَتَ. ثُمَّ قَالَ: الصَّلاَةَ. فَسَكَتَ ثُمَّ قَـالَ: الصَّـلاَةَ فَسَكَتَ. ثُمَّ قَالَ: لاَ أُمَّ لَكَ أَتُعَلِّمُنَا بِالصَّلاَةِ وَكُنَّا نَجْمَعُ بَيْنَ الصَّلاَتَيْنِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۵۸-(۰۰۰) از عبدالله بن شقیق عقیلی نقل است که گفت: فردی به ابن‌عباسﷺ گفت: وقـت نماز فرارسیده. ابن‌عباسﷺ چیزی نگفت تا این که فرد سـخن خـود را سـه بـار تکـرار کـرد. در نهایت ابن عباس به وی گفت: الهی بی‌مادر شوی! تو نماز را به ما آموزش می‌دهی؟! در حالی که ما در زمان رسول خداﷺ بین دو نماز را به هم جمع می‌کردیم و با هم می‌خواندیم.

باب ۷ ـ جواز برگشتن به دو سمت راست و چپ بعد از نماز

۵۹ -(۷۰۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عُمَـارَةَ عَـنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لاَ يَجْعَلَنَّ أَحَدُكُمْ لِلشَّيْطَانِ مِنْ نَفْسِهِ جُزْءًا لاَ يَـرَى إِلاَّ أَنَّ حَقًّـا عَلَيْـهِ أَنْ لاَ يَنْصَرِفَ إِلاَّ عَنْ يَمِينِهِ أَكْثَرُ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَنْصَرِفُ عَنْ شِمَالِهِ.[2]

۵۹-(۷۰۷) از عبدالله بن مسعود روایت است که گفت: هیچ یک از شما جزئـی از خویشـتن را برای شیطان قرار ندهد؛ یعنی بر این باور باشد که باید تنها از سمت راسـت از نمـاز برگـردد. مـن پیامبر اکرمﷺ را بسیار دیدم که از طرف چپ خویش برمی‌گشت[3].

---

[1]. لا اباً لک وَ لا امّ لک: این دو جمله و عبارت برای ستایش و نکوهش، هر دو به کار می‌رود: یعنی ای بی‌پدران که از داشتن پدری خردمند که به تربیت شما همت گمارد، بی‌بهره بوده‌اید ـ یا: ای کسانی که با برخورداری از شایستگی ذاتی و اندیشه نیرومند، مردمی خودساخته‌اید؛ بدان گونه که گویی در تربیت خویش نیازی به پدر و سرپرست نداشته‌اید. و در مورد مادر نیز به همین سان ترجمه شود. در احادیث صحیحین، هیچ گاه این تعابیر در معانی اولیه خود به کار نمی‌روند.(م)

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۵۲.

[3]. مستحب است بعد از فارغ شدن از نماز، نمازگزار به سویی رود که حاجت او در آن سو باشد؛ چه طرف راست یا چپ باشد و این‌که کسی تنها رفتن به طرف راست را واجب بدانند در اشتباه می‌باشند.[شرح نووی بر مسلم]

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَعِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَاهُ عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى جَمِيعًا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر و عیسی بن یونس –ح– و علی بن خشرم از عیسی، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۶۰ –(۷۰۸) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنِ السُّدِّيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسًا كَيْفَ أَنْصَرِفُ إِذَا صَلَّيْتُ عَنْ يَمِينِي أَوْ عَنْ يَسَارِي؟ قَالَ: أَمَّا أَنَا فَأَكْثَرُ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَنْصَرِفُ عَنْ يَمِينِهِ.

۶۰–(۷۰۸) قتیبه بن سعید از ابوعوانه از سدی نقل کرد که گفت: از انس ﷺ پرسیدم: وقتی نمازم را به پایان رساندم، از طرف راست خویش برگردم یا از جانب چپ؟ گفت: من پیامبر خدا ﷺ را بسیار دیدم که از طرف راست خویش برمی‌گشت.

۶۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ السُّدِّيِّ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَنْصَرِفُ عَنْ يَمِينِهِ.

۶۱–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب از وکیع از سفیان از سُدّی از انس نقل کرد که گفت: رسول خدا ﷺ از طرف راست خویش برمی‌گشت.

باب ۸ ـ مستحب بودن خواندن نماز در طرف راست امام

۶۲ –(۷۰۹) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ ثَابِتِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ ابْنِ الْبَرَاءِ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحْبَبْنَا أَنْ نَكُونَ عَنْ يَمِينِهِ يُقْبِلُ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ قَالَ: فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «رَبِّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ أَوْ تَجْمَعُ عِبَادَكَ».

۶۲–(۷۰۹) از ابن براء از براء روایت است که گفت: هر گاه پشت سر رسول خدا ﷺ نماز می‌خواندیم، دوست داشتیم در جانب راست ایشان قرار گیریم که در این صورت رویشان به سمت ما بود و شنیدم که می‌فرمود: «پروردگارا! من را از عذاب روز رستاخیز یا روزی که بندگانت را در آن جمع می‌آوری، برحذر دار».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ يُقْبِلُ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ.

-(۰۰۰) ابوکریب و زهیر بن حرب از وکیع از مسعر حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما در مورد روی کردن پیامبر به سمت آنان اشاره‌ای نکرده است.

باب ۹ ـ کراهت در شروع نافله بعد از اقامه گفتنِ مؤذن

٦٣ -(٧١٠) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ وَرْقَاءَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا صَلَاةَ إِلاَّ الْمَكْتُوبَةُ»

۶۳-(۷۱۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه اقامه‌ی نماز شد، هیچ نمازی نیست؛ جز نماز فرض». [یعنی بعد از اقامه‌ی نماز، خواندن نماز سنت درست نیست.]

و حَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَابْنُ رَافِعٍ قَالَا حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

محمد بن حاتم و ابن رافع از شبابه از ورقاء با این سند روایت کردند.

٦٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءَ بْنَ يَسَارٍ يَقُولُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا صَلَاةَ إِلاَّ الْمَكْتُوبَةُ».

۶۴-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه اقامه‌ی نماز خوانده شود، هیچ نمازی جز ادای نماز واجب [مشروع] نیست».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از زکریاء بن اسحاق مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ. قَالَ حَمَّادٌ: ثُمَّ لَقِيتُ عَمْرًا فَحَدَّثَنِي بِهِ وَلَمْ يَرْفَعْهُ.

-(۰۰۰) از ابوهریره‌ رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور نقل است. حماد گفت: بعد از آن من عمرو را دیدم و او در مورد آن حدیث برای من سخن گفت؛ اما آن را به رسول خدا ﷺ نسبت نداد.

٦٥ -(٧١١) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكٍ ابْنِ بُحَيْنَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِرَجُلٍ يُصَلِّي وَقَدْ أُقِيمَتْ صَلَاةُ الصُّبْحِ فَكَلَّمَهُ بِشَيْءٍ لَا نَدْرِي مَا هُوَ فَلَمَّا انْصَرَفْنَا أَحَطْنَا نَقُولُ: مَاذَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ: قَالَ لِي: «يُوشِكُ أَنْ يُصَلِّيَ أَحَدُكُمُ الصُّبْحَ أَرْبَعًا». قَالَ الْقَعْنَبِيُّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَالِكٍ ابْنُ بُحَيْنَةَ عَنْ أَبِيهِ. قَالَ أَبُو الْحُسَيْنِ مُسْلِمٌ وَقَوْلُهُ عَنْ أَبِيهِ فِي هَذَا الْحَدِيثِ خَطَأٌ.[1]

۶۵-(۷۱۱) از عبدالله بن مالک بن بحینه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از کنار مردی رد شد که نماز [سنت] می‌خواند و این در حالی بود که اقامه‌ی نماز گفته شده بود. پس به او چیزی فرمود که ما متوجه نشدیم. چون نماز پایان یافت، پیرامون آن مرد جمع شدیم و به او گفتیم: رسول خدا ﷺ به تو چه فرمود؟ گفت: به من فرمود: «نزدیک است یکی از شما نماز صبح را چهار رکعت بخواند». قعنبی گفت: عبدالله بن بحینه از پدرش به ما خبر داد. (ابوحسن مسلم گفت:) و قول اوست از پدرش مبنی بر این که در این حدیث خطا هست.

٦٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ بُحَيْنَةَ قَالَ: أُقِيمَتْ صَلَاةُ الصُّبْحِ فَرَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا يُصَلِّي وَالْمُؤَذِّنُ يُقِيمُ فَقَالَ: «أَتُصَلِّي الصُّبْحَ أَرْبَعًا».

۶۶-(۰۰۰) از ابن‌بحینه نقل است که گفت: اقامه‌ی نماز صبح گفته شده بود. رسول خدا ﷺ مردی را دید که نماز [سنت] می‌خواند؛ در حالی که مؤذن اقامه می‌گفت. پس فرمود: «آیا نماز صبح را در چهار رکعت می‌خوانی؟!»

٦٧ -(٧١٢) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنِي حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كُلُّهُمْ عَنْ عَاصِمٍ ح

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۶۳

وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ عَنْ عَاصِمٍ الْأَحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجِسَ قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ الْمَسْجِدَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِی صَلاَةِ الْغَدَاةِ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ فِی جَانِبِ الْمَسْجِدِ ثُمَّ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا سَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَا فُلاَنُ بِأَیِّ الصَّلاَتَيْنِ اعْتَدَدْتَ؟ أَبِصَلاَتِكَ وَحْدَكَ أَمْ بِصَلاَتِكَ مَعَنَا؟»[1]

۶۷-(۷۱۲) از عبدالله بن سرجس روایت است که گفت: مردی وارد مسجد شد؛ در حالی که رسول خدا ﷺ نماز صبح می‌خواند. مرد در گوشه‌ی مسجد دو رکعت نماز خواند. سپس داخل صف نمازگزاران شد و همراه رسول خدا ﷺ نماز جماعت خواند. وقتی رسول خدا ﷺ سلام داد، فرمود: «ای فلانی! کدام نماز را ترجیح می‌دهی؟ نمازی را که به تنهایی خواندی یا نمازی را که به جماعت همراه ما گزاردی؟!»

باب ۱۰ ـ آن‌چه هنگام دخول به مسجد گفته می‌شود

۶۸ -(۷۱۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِی حُمَيْدٍ أَوْ عَنْ أَبِی أُسَيْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيَقُلِ: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ. وَإِذَا خَرَجَ فَلْيَقُلِ: اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ». قَالَ مُسْلِمٌ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ يَحْيَى يَقُولُ: كَتَبْتُ هَذَا الْحَدِيثَ مِنْ كِتَابِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلاَلٍ. قَالَ: بَلَغَنِی أَنَّ يَحْيَى الْحِمَّانِیَّ يَقُولُ وَأَبِی أُسَيْدٍ.

۶۸-(۷۱۳) از ابوحمید یا ابواسید نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه کسی از شما وارد مسجد شد، باید بگوید: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوَابَ رَحْمَتِکَ؛ پروردگارا! درهای رحمت خویش را بر من بگشا! و چون از آن خارج شد، باید بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ؛ خداوندا! خواهان فضل و روزیِ تو در حقِ خویشم!». امام مسلم می‌گوید: از یحیی بن یحیی شنیدم که می‌گفت: این حدیث را از کتاب سلیمان بن بلال نوشتم. گفت: شنیدم که یحیی حمانی هم روایتِ این حدیث را به ابواسید منتسب کرده است.

---

[1]. بر اساس این حدیث شریف، از آن جا که رعایت واجب نزد پروردگار دوست‌داشتنی‌تر از نافله است، پس مراعات کردن فرایض بهتر از نوافل است چنان که گفته شده است:« بنده‌ام با هیچ عملی به من نزدیکی نجسته است که برایم محبوب‌تر باشد از آن چه بر او واجب کرده‌ام.»(م)

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ غَزِيَّةَ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ سُوَيْدٍ الأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ أَوْ عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِه.

-(۰۰۰) حامد بن عمر بکراوی از بشر بن مفضل از عماره بن غزیه از ربیعه بن ابوعبدالرحمن از عبدالملک بن سعید بن سوید انصاری از ابو حمید یا از ابواسید از رسول خداﷺ حدیث مشابه مذکور را نقل کرد.

باب ۱۱ ـ خواندن دو رکعت تحیة المسجد و کراهت از نشستن قبل از خواندن آن و مشروعیت آن در تمام اوقات

۶۹-(۷۱٤) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمٍ الزُّرَقِيِّ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ».[1]

۶۹-(۷۱۴) از ابوقتاده روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، باید قبل از نشستن دو رکعت نماز بخواند».

۷۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ يَحْيَى الأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمِ بْنِ خَلْدَةَ الأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ بَيْنَ ظَهْرَانَيِ النَّاسِ قَالَ: فَجَلَسْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَا مَنَعَكَ أَنْ تَرْكَعَ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ تَجْلِسَ؟». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَأَيْتُكَ جَالِساً وَالنَّاسُ جُلُوسٌ. قَالَ: «فَإِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلاَ يَجْلِسْ حَتَّى يَرْكَعَ رَكْعَتَيْنِ».

۷۰-(۰۰۰) از ابوقتاده مصاحب رسول خداﷺ روایت است که گفت: وارد مسجد شدم؛ در حالی که رسول خداﷺ همراه مردم نشسته بود. من هم نشستم. رسول خداﷺ فرمود: «چرا قبل از این

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۴۴.

که بنشینی، دو رکعت نماز نخواندی؟» گفتم: یا رسول الله! تو را با مردم در حال نشستن دیدم. فرمود: «هر گاه وارد مسجد شدید، قبل از این که بنشینید، دو رکعت نماز بخوانید».

۷۱ –(۷۱۵) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ جَوَّاسٍ الْحَنَفِيُّ أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ الأَشْجَعِيُّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ لِي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ دَيْنٌ فَقَضَانِي وَزَادَنِي وَدَخَلْتُ عَلَيْهِ الْمَسْجِدَ فَقَالَ لِي: «صَلِّ رَكْعَتَيْنِ».[1]

۷۱–(۷۱۵) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به من بدهکار بود. ایشان بدهی خود را ادا نمود و بیش‌تر از بدهی خویش به من داد. من بر ایشان در مسجد داخل شدم. به من فرمود: «دو رکعت نماز بخوان!»

باب ۱۲ ـ کسی که از سفر بر می‌گردد مستحب است که اوّل به مسجد برود و دو رکعت نماز بخواند

۷۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَارِبٍ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: اشْتَرَى مِنِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعِيراً فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ أَمَرَنِي أَنْ آتِيَ الْمَسْجِدَ فَأُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ.

۷۲–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از من شتری خرید. وقتی به مدینه رسیدیم، به من امر فرمود که به مسجد بروم و دو رکعت نماز بخوانم.

۷۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِي الثَّقَفِيَّ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزَاةٍ فَأَبْطَأَ بِي جَمَلِي وَأَعْيَى ثُمَّ قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلِي وَقَدِمْتُ بِالْغَدَاةِ فَجِئْتُ الْمَسْجِدَ فَوَجَدْتُهُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ قَالَ: «الآنَ حِينَ قَدِمْتَ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «فَدَعْ جَمَلَكَ وَادْخُلْ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ». قَالَ: فَدَخَلْتُ فَصَلَّيْتُ ثُمَّ رَجَعْتُ.

۷۳–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ برای جهاد بیرون رفتم. شتر من کُند حرکت می‌کرد، از همین روی من عقب ماندم و رسول خدا ﷺ پیش از من

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۰۹۰.

رسید. من بامدادان رسیدم و به مسجد رفتم. رسول خداﷺ را دم در مسجد یافتم. فرمود: «اکنون رسیدی؟» گفتم: بله. فرمود: «شترت را رها کن و داخل مسجد شو و دو رکعت نماز بخوان». من به مسجد رفتم، نماز خواندم و برگشتم.

٧٤ –(٧١٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ يَعْنِى أَبَا عَاصِمٍ ح وَحَدَّثَنِى مَحْمُودُ بْنُ غَيْلاَنَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالاَ جَمِيعًا: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى ابْنُ شِهَابٍ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ وَعَنْ عَمِّهِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ لاَ يَقْدَمُ مِنْ سَفَرٍ إِلاَّ نَهَارًا فِى الضُّحَى فَإِذَا قَدِمَ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَصَلَّى فِيهِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ فِيهِ.[1]

۷۴–(۷۱۶) از کعب بن مالک روایت است که گفت: رسول خداﷺ از هیچ سفری جز در روز روشن نمی‌آمد. زمانی هم که از سفر باز می‌گشت، ابتدا به مسجد می‌رفت و در آن‌جا دو رکعت نماز می‌خواند و سپس در آن می‌نشست.

باب ۱۳ ـ سنت نماز چاشت؛ حداقل دو رکعت و حداکثر هشت رکعت

٧٥ –(٧١٧) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ سَعِيدٍ الْجُرَيْرِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ هَلْ كَانَ النَّبِىُّﷺ يُصَلِّى الضُّحَى؟ قَالَتْ: لاَ إِلاَّ أَنْ يَجِىءَ مِنْ مَغِيبِهِ.

۷۵–(۷۱۷) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: از عایشهؓ پرسیدم: آیا رسول خداﷺ نماز چاشت می‌خواند؟ گفت: نه؛ مگر این که بعد از غیاب دوباره به منزل خویش باز می‌گشت.

٧٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا كَهْمَسُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَيْسِىُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ أَكَانَ النَّبِىُّﷺ يُصَلِّى الضُّحَى؟ قَالَتْ: لاَ إِلاَّ أَنْ يَجِىءَ مِنْ مَغِيبِهِ.

۷۶–(۰۰۰) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: از عایشهؓ پرسیدم: آیا رسول خداﷺ نماز چاشت می‌خواند؟ گفت: نه؛ مگر این که بعد از غیبت دوباره به منزل خویش باز می‌گشت.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۰۸۸.

۷۷ –(۷۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يُصَلِّي سُبْحَةَ الضُّحَى قَطُّ. وَإِنِّي لَأُسَبِّحُهَا وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لَيَدَعُ الْعَمَلَ وَهُوَ يُحِبُّ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ خَشْيَةَ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ النَّاسُ فَيُفْرَضَ عَلَيْهِمْ.[1]

۷۷–(۷۱۸) از عایشه‌ﭫ روایت است که گفت: هرگز رسول خداﷺ را ندیدم که نماز چاشت بخواند؛ ولی من می‌خوانم. چه بسا رسول خداﷺ دوست داشت عملی را انجام دهد؛ اما از ترس این که مبادا آن عمل بر مردم واجب گردد، آن را رها می‌نمود.

۷۸ –(۷۱۹) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي الرِّشْكَ - حَدَّثَتْنِي مُعَاذَةُ أَنَّهَا سَأَلَتْ عَائِشَةَ كَمْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّي صَلَاةَ الضُّحَى؟ قَالَتْ: أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَيَزِيدُ مَا شَاءَ.

۷۸–(۷۱۹) از معاذه نقل است که او از عایشه‌ﭫ در مورد تعداد رکعات نماز چاشت رسول خداﷺ پرسید؟ در جواب گفت: چهار رکعت می‌خواند و هر قدر می‌خواست، به آن می‌افزود.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَزِيدَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ: يَزِيدُ مَا شَاءَ اللَّهُ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از یزید مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. یزید گفت: آن‌چه خدا خواست.

۷۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ أَنَّ مُعَاذَةَ الْعَدَوِيَّةَ حَدَّثَتْهُمْ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّي الضُّحَى أَرْبَعًا وَيَزِيدُ مَا شَاءَ اللَّهُ.

۷۹–(۰۰۰) از معاذه عدویه نقل است که عایشه‌ﭫ گفت: رسول خداﷺ در نماز چاشت چهار رکعت می‌خواند و تا جایی که خداوند توفیق ارزانی می‌داشت، به تعداد رکعات آن می‌افزود.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ مُعَاذِ بْنِ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۷۷.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و ابن بشار، همگی از معاذ بن هشام از أبی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٨٠ -(٣٣٦) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: مَا أَخْبَرَنِي أَحَدٌ أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي الضُّحَى إِلاَّ أُمُّ هَانِئٍ فَإِنَّهَا حَدَّثَتْ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ بَيْتَهَا يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ فَصَلَّى ثَمَانِيَ رَكَعَاتٍ مَا رَأَيْتُهُ صَلَّى صَلاَةً قَطُّ أَخَفَّ مِنْهَا غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ يُتِمُّ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ. وَلَمْ يَذْكُرِ ابْنُ بَشَّارٍ فِي حَدِيثِهِ قَوْلَهُ قَطُّ.[1]

۸۰-(۳۳۶) از عبدالرحمن بن ابولیلی نقل است که گفت: کسی غیر از ام‌هانیء نگفته است که رسول اکرم ﷺ را در حال خواندن نماز چاشت دیده است. او روایت کرد که رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه وارد منزلش شد و هشت رکعت نماز خواند و من هیچ‌گاه ندیده بودم که رسول خدا ﷺ نمازی را به آن شتاب بخواند اما در عین حال رکوع و سجود را کامل می‌گردانید. ابن‌بشار در حدیث خویش لفظ " هرگز" را ذکر نکرده است.

٨١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَاهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ قَالَ: سَأَلْتُ وَحَرَصْتُ عَلَى أَنْ أَجِدَ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ يُخْبِرُنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَبَّحَ سُبْحَةَ الضُّحَى فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يُحَدِّثُنِي ذَلِكَ غَيْرَ أَنَّ أُمَّ هَانِئٍ بِنْتَ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَتْنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى بَعْدَ مَا ارْتَفَعَ النَّهَارُ يَوْمَ الْفَتْحِ فَأُتِيَ بِثَوْبٍ فَسُتِرَ عَلَيْهِ فَاغْتَسَلَ ثُمَّ قَامَ فَرَكَعَ ثَمَانِيَ رَكَعَاتٍ لاَ أَدْرِي أَقِيَامُهُ فِيهَا أَطْوَلُ أَمْ رُكُوعُهُ أَمْ سُجُودُهُ كُلُّ ذَلِكَ مِنْهُ مُتَقَارِبٌ قَالَتْ: فَلَمْ أَرَهُ سَبَّحَهَا قَبْلُ وَلاَ بَعْدُ. قال المرادی: عن یونس، و لم یقل: اخبرنی.

۸۱-(۰۰۰) از عبدالله بن حارث بن نوفل نقل است که گفت: بسیار مشتاق بودم که کسی به من بگوید رسول خدا ﷺ نماز تطوع چاشت را خوانده است یا خیر. کسی جز ام‌هانی دختر ابوطالب در مورد آن اطلاعاتی به دست من نداد. او به من گفت: در روز فتح مکه بعد از این که خورشید طلوع کرد و بالا آمد، رسول خدا ﷺ آمد و برای وی پرده‌ای آویزان کردند که او را پوشاند و سپس غسل کرد؛ آن گاه برخاست و هشت رکعت نماز خواند. من نمی‌دانم که کدام یک از این‌ها

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۵۸.

طولانی‌تر بود: قیام، رکوع یا سجود؟ البته همه‌ی آن اعمال به هم نزدیک و متناسب یکدیگر بود. من، قبل و بعد از آن روز ندیدم که رسول خداﷺ نماز چاشت خوانده باشد.

۸۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِى النَّضْرِ أَنَّ أَبَا مُرَّةَ مَوْلَى أُمِّ هَانِئٍ بِنْتِ أَبِى طَالِبٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أُمَّ هَانِئٍ بِنْتَ أَبِى طَالِبٍ تَقُولُ: ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ عَامَ الْفَتْحِ فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ وَفَاطِمَةُ ابْنَتُهُ تَسْتُرُهُ بِثَوْبٍ ، قَالَتْ: فَسَلَّمْتُ فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ؟». قُلْتُ: أُمُّ هَانِئٍ بِنْتُ أَبِى طَالِبٍ. قَالَ: «مَرْحَبًا بِأُمِّ هَانِئٍ». فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ قَامَ فَصَلَّى ثَمَانِىَ رَكَعَاتٍ مُلْتَحِفًا فِى ثَوْبٍ وَاحِدٍ. فَلَمَّا انْصَرَفَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زَعَمَ ابْنُ أُمِّى عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ أَنَّهُ قَاتِلٌ رَجُلاً أَجَرْتُهُ فُلاَنُ بْنُ هُبَيْرَةَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «قَدْ أَجَرْنَا مَنْ أَجَرْتِ يَا أُمَّ هَانِئٍ». قَالَتْ: أُمُّ هَانِئٍ وَذَلِكَ ضُحًى.

۸۲–(۰۰۰) از ابومره، غلام ام‌هانی روایت است که او از ام‌هانی دختر ابی طالب شنید که می‌گفت: در سال فتح مکه نزد رسول خداﷺ رفتم. آن حضرت را در حالی یافتم که غسل می‌کرد و دخترش فاطمه با پرده‌ای ایشان را پوشش داده بود. سلام کردم. فرمود: «این فرد کیست؟» گفتم: منم ام‌هانی، دختر ابوطالب. فرمود: «خوش آمدی ای ام‌هانی». وقتی از غسل فارغ شد، به نماز ایستاد و هشت رکعت نماز خواند؛ در حالی که خود را در یک جامه پیچیده بود. چون نماز را تمام کرد، گفتم: ای رسول خدا! پسر مادرم –علی بن ابی طالب– گفت که او کسی را خواهد کشت که من به او امان داده‌ام، فلانی پسر هبیره است. رسول خداﷺ فرمود: «ای ام هانی! ما امان دادیم کسی را که تو امان دادی». ام‌هانی گفت: آن هنگام چاشت بود.

۸۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا وُهَيْبُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى مُرَّةَ مَوْلَى عَقِيلٍ عَنْ أُمِّ هَانِئٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى فِى بَيْتِهَا عَامَ الْفَتْحِ ثَمَانِىَ رَكَعَاتٍ فِى ثَوْبٍ وَاحِدٍ قَدْ خَالَفَ بَيْنَ طَرَفَيْهِ.

۸۳–(۰۰۰) از ام‌هانی نقل است که گفت: رسول خداﷺ در روز فتح مکه و در منزل وی هشت رکعت نماز خواند؛ در حالی که یک جامه بر تن داشت و دو گوشه‌ی آن را در جهت عکس بر دوش افکنده بود.

٨٤ –(٧٢٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِيُّ حَدَّثَنَا مَهْدِيٌّ – وَهُوَ ابْنُ مَيْمُونٍ – حَدَّثَنَا وَاصِلٌ مَوْلَى أَبِي عُيَيْنَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقَيْلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ عَنْ أَبِي الأَسْوَدِ الدُّؤَلِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلاَمَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ، صَدَقَةٌ وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجْزِئُ مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى».

۸۴–(۷۲۰) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر هر استخوان از بدن شما صدقه است. پس هر تسبیح (سبحان الله) صدقه است و هر تحمید (الحمد لله) صدقه است و هر تهلیل (لا اله الا الله) صدقه است و هر تکبیر (الله اکبر) صدقه است و امر به معروف صدقه است و نهی از منکر صدقه است؛ اما خواندن دو رکعت نمازِ چاشت، کفایت می‌کند».

٨٥ –(٧٢١) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَبُو التَّيَّاحِ حَدَّثَنِي أَبُو عُثْمَانَ النَّهْدِيُّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي ﷺ بِثَلاَثٍ: بِصِيَامِ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكْعَتَيِ الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَرْقُدَ.[1]

۸۵–(۷۲۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: دوستم (پیامبر ﷺ) مرا به سه چیز توصیه کرد: سه روز روزه در هر ماه، دو رکعت نماز چاشت، و این که قبل از خواب نماز وتر بخوانم.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبَّاسٍ الْجُرَيْرِيِّ وَأَبِي شِمْرٍ الضُّبَعِيِّ قَالاَ: سَمِعْنَا أَبَا عُثْمَانَ النَّهْدِيَّ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از عباس جریری و ابوشمر ضبعی از ابوعثمان نهدی از ابوهریره از رسول اکرم ﷺ مشابه حدیث فوق را نقل کردند.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبَدٍ حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُخْتَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الدَّانَاجِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو رَافِعٍ الصَّائِغُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ بِثَلاَثٍ. فَذَكَرَ مِثْلَ حَدِيثِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۷۸.

-(۰۰۰) از ابوهریره‌رضی الله عنه روایت است که گفت: دوستم (پیامبرﷺ) مرا به سه چیـز وصـیت کـرد. سپس مشابه حدیث ابوعثمان از ابوهریره‌رضی الله عنه را روایت نمود.

٨٦ -(٧٢٢) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ: حَـدَّثَنَا ابْـنُ أَبِـی فُـدَيْكٍ عَـنِ الضَّحَّاكِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِی مُرَّةَ مَوْلَى أُمِّ هَانِئٍ عَنْ أَبِی الـدَّرْدَاءِ قَالَ: أَوْصَانِی حَبِيبِیﷺ بِثَلاَثٍ لَنْ أَدَعَهُنَّ مَا عِشْتُ: بِصِيَامِ ثَلاَثَـةِ أَيَّـامٍ مِـنْ كُـلِّ شَـهْرٍ، وَصَـلاَةِ الضُّحَى، وَبِأَنْ لاَ أَنَامَ حَتَّى أُوتِرَ.

۸۶-(۷۲۲) از ابودرداء روایت است که گفت: دوستم (پیامبرﷺ) مرا به سه چیز وصیت کرد کـه تا زمان مرگ آن‌ها را ترک نخواهم کرد: سه روز روزه در هر ماه، دو رکعت نماز چاشت، و این که قبل از خواب نماز وتر بخوانم.

باب ١٤ ـ مستحب بودن دو رکعت سنت قبل از نماز صبح

٨٧ -(٧٢٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ حَفْصَـةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ إِذَا سَكَتَ الْمُؤَذِّنُ مِنَ الأَذَانِ لِصَلاَةِ الصُّبْحِ وَبَدَا الصُّبْحُ رَكَـعَ رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ تُقَامَ الصَّلاَةُ.[1]

۸۷-(۷۲۳) از ابن عمررضی الله عنه روایت است که حفصه‌رضی الله عنها به او چنین خبر داد: زمانی که مـؤذن از اذان گفتن تمام می‌شد و صبح نمایان می‌گشت، رسول خداﷺ قبل از ادای نماز واجب، دو رکعـت نماز مختصر می‌خواند.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْـنِ سَـعْدٍ ح وَحَـدَّثَنِی زُهَيْـرُ بْـنُ حَرْبٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى عَـنْ عُبَيْـدِ اللَّـهِ ح وَحَـدَّثَنِی زُهَيْـرُ بْـنُ حَـرْبٍ حَـدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ كَمَا قَالَ مَالِكٌ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و قتیبه و ابن رمح از لیث بن سعد -ح- و زهیر بن حرب و عبیـدالله بن سعید از یحیی از عبیدالله -ح- و زهیر بن حرب از اسماعیل از ایـوب، همگـی از نـافع حـدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ چنان که مالک گفت.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۸.

۸۸ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ زَيْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ نَافِعًا يُحَدِّثُ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ حَفْصَةَ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ لاَ يُصَلِّی إِلاَّ رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ.

۸۸ـ(۰۰۰) از حفصه رضی الله عنها نقل است که گفت: زمانی که سفیدی صبح نمایان می‌شد، رسول خداﷺ فقط دو رکعت نماز سبک [و کامل] می‌خواند.

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

ـ(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از نضر از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۸۹ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَخْبَرَتْنِی حَفْصَةُ أَنَّ النَّبِیَّﷺ كَانَ إِذَا أَضَاءَ لَهُ الْفَجْرُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ.

۸۹ـ(۰۰۰) از پدر سالم نقل است که حفصه رضی الله عنها وی را چنین خبر داد: زمانی که روشنی صبح آشکار می‌شد، رسول خداﷺ دو رکعت نماز می‌خواند.

۹۰ ـ(۷۲٤) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّی رَكْعَتَیِ الْفَجْرِ إِذَا سَمِعَ الأَذَانَ وَيُخَفِّفُهُمَا.

۹۰ـ(۷۲۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بامدادان زمانی که رسول خداﷺ صدای اذان را می‌شنید، دو رکعت نماز می‌خواند و آن را سبک و مختصر به جای می‌آورد.

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا عَلِیٌّ يَعْنِی ابْنَ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِی حَدِيثِ أَبِی أُسَامَةَ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ.

ـ(۰۰۰) علی بن حجر از علی (ابن مسهر) ـحـ و ابوکریب از ابواسامه ـحـ و ابوبکر و ابوکریب و ابن نمیر از عبدالله بن نمیر ـحـ و عمرو ناقد از وکیع، همگی از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث ابواسامه هم آمده است: آن گاه که صبح طلوع می‌کرد.

٩١ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ هِشَامٍ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ كَانَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ بَيْنَ النِّدَاءِ وَالإِقَامَةِ مِنْ صَلاَةِ الصُّبْحِ.

۹۱–(۰۰۰) از عایشه ؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ بین اذان و اقامه‌ی نماز صبح دو رکعت نماز می‌خواند.

٩٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ عَمْرَةَ تُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّي رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ فَيُخَفِّفُ حَتَّى إِنِّي أَقُولُ: هَلْ قَرَأَ فِيهِمَا بِأُمِّ الْقُرْآنِ؟.

۹۲–(۰۰۰) از عایشه ؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ دو رکعت نماز صبح می‌گزارد و از بس مختصر می‌خواند که با خود می‌گفتم: آیا در آن سوره‌ی فاتحه را خوانده است؟!

٩٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَنْصَارِيِّ سَمِعَ عَمْرَةَ بِنْتَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ أَقُولُ هَلْ يَقْرَأُ فِيهِمَا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ؟.

۹۳–(۰۰۰) از عایشه ؓ روایت است که گفت: زمانی که سفیدی صبح نمایان می‌شد، رسول خداﷺ دو رکعت نماز می‌خواند. [از بس نماز را سبک و مختصر به جای می‌آورد که] می‌گفتم: آیا در آن دو رکعت سوره‌ی فاتحه را قرائت می‌کند؟!

٩٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَطَاءُ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ لَمْ يَكُنْ عَلَى شَيْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أَشَدَّ مُعَاهَدَةً مِنْهُ عَلَى رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الصُّبْحِ.

۹۴–(۰۰۰) از عایشه ؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ بر هیچ نماز نافله‌ای چون دو رکعت نمازی که قبل از نماز صبح می‌خواند، متعهد و مواظب نبود.

٩٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا حَفْصٌ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فِي شَيْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أَسْرَعَ مِنْهُ إِلَى الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ.

۹۵-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: ندیدم که رسول خداﷺ در هیچ نماز نافله‌ای این مقدار شتاب به خرج دهد، آن گونه که در دو رکعتِ قبل از نماز صبح شتاب می‌فرمود.

۹٦ -(۷۲٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «رَكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

۹۶-(۷۲۵) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «دو رکعت نماز سنت صبح، از دنیا و هر آن‌چه در آن است، بهتر است».

۹۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: قَالَ أَبِي: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي شَأْنِ الرَّكْعَتَيْنِ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ: «لَهُمَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا».

۹۷-(۰۰۰) عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که رسول خداﷺ در شأن و جایگاه دو رکعت نماز در وقت طلوع فجر فرمود: «گزاردنِ آن دو رکعت نزد من، از تمام دنیا محبوب‌تر است».

۹۸ -(۷۲٦) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ يَزِيدَ - هُوَ ابْنُ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَرَأَ فِي رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ وَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾

۹۸-(۷۲۶) از ابوهریره‌ رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ در دو رکعت نماز سنت صبح، ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ وَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را قرائت می‌کردند.

۹۹ -(۷۲۷) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْفَزَارِيُّ - يَعْنِي مَرْوَانَ بْنَ مُعَاوِيَةَ - عَنْ عُثْمَانَ بْنِ حَكِيمٍ الأَنْصَارِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ يَسَارٍ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ فِي الأُولَى مِنْهُمَا ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا﴾ [بقره: ١٣٦] الآيَةَ الَّتِي فِي الْبَقَرَةِ وَفِي الآخِرَةِ مِنْهُمَا ﴿آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ٥٢].

۹۹-(۷۲۷) از سعید بن یسار نقل است که ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما به او گفته بود: رسول خداﷺ در رکعت اول نمازِ صبح، «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا» را قرائت می‌کرد و در رکعت دوم آیه‌ی «آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» را می‌خواند.

۱۰۰ –(۰۰۰) وحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقْرَأُ فِی رَكْعَتَیِ الْفَجْرِ ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا﴾ وَالَّتِی فِی آلِ عِمْرَانَ﴿ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾

۱۰۰–(۰۰۰) از ابن‌عباس نقل است که رسول خداﷺ در دو رکعت نماز صبح، آیه‌ی «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا» و آیه‌ی ۶۴ سوره‌ی آل‌عمران «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» را قرائت می‌کرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ حَكِيمٍ فِی هَذَا الإِسْنَادِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَرْوَانَ الْفَزَارِیِّ.

–(۰۰۰) علی بن خشرم از عیسی بن یونس از عثمان بن حکیم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. چنان که مروان فزاری روایت کرده بود.

باب ۱۵ ـ در بیانِ سنت‌های راتبه، قبل و بعد از فرایض و عدد آن‌ها

۱۰۱ –(۷۲۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - يَعْنِی سُلَيْمَانَ بْنَ حَيَّانَ - عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِی هِنْدٍ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَوْسٍ قَالَ: حَدَّثَنِی عَنْبَسَةُ بْنُ أَبِی سُفْيَانَ فِی مَرَضِهِ الَّذِی مَاتَ فِيهِ بِحَدِيثٍ يُتَسَارُّ إِلَيْهِ قَالَ: سَمِعْتُ أُمَّ حَبِيبَةَ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى اثْنَتَیْ عَشْرَةَ رَكْعَةً فِی يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ بُنِیَ لَهُ بِهِنَّ بَيْتٌ فِی الْجَنَّةِ». قَالَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ: فَمَا تَرَكْتُهُنَّ مُنْذُ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. وَقَالَ عَنْبَسَةُ فَمَا تَرَكْتُهُنَّ مُنْذُ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ أُمِّ حَبِيبَةَ. وَقَالَ عَمْرُو بْنُ أَوْسٍ: مَا تَرَكْتُهُنَّ مُنْذُ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ عَنْبَسَةَ. وَقَالَ النُّعْمَانُ بْنُ سَالِمٍ: مَا تَرَكْتُهُنَّ مُنْذُ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ عَمْرِو بْنِ أَوْسٍ.

۱۰۱–(۷۲۸) از ام‌حبیبه نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس در یک شبانه‌روز دوازده رکعت نماز سنت به جای آورد، در مقابل آن خانه‌ای در بهشت برای او بنا خواهد شد». ام‌حبیبه گفت: از زمانی که این را از رسول خداﷺ شنیدم، هرگز نمازهای راتبه (سنت) را ترک نکردم. عنبسه نیز گفت: از وقتی که این حدیث را از ام حبیبه شنیدم، هرگز این سنت‌ها را ترک نکردم. همین طور عمرو بن اوس از عنبسه و نعمان بن سالم از عمرو بن اوس نیز چنین گفتند.

۱۰۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ سَالِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ: «مَنْ صَلَّى فِى يَوْمٍ ثِنْتَىْ عَشْرَةَ سَجْدَةً تَطَوُّعًا بُنِىَ لَهُ بَيْتٌ فِى الْجَنَّةِ».

۱۰۲–(۰۰۰) ابوغسان مسمعی از بشر بن مفضل از داوود از نعمان بن سالم حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که گفت: «کسی که در یک شبانه‌روز دوازده رکعت نماز تطوع بخواند، برای او خانه‌ای در بهشت بنا خواهد شود».

۱۰۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَوْسٍ عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يُصَلِّى لِلَّهِ كُلَّ يَوْمٍ ثِنْتَىْ عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعًا غَيْرَ فَرِيضَةٍ إِلاَّ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِى الْجَنَّةِ أَوْ إِلاَّ بُنِىَ لَهُ بَيْتٌ فِى الْجَنَّةِ». قَالَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ: فَمَا بَرِحْتُ أُصَلِّيهِنَّ بَعْدُ. وَقَالَ عَمْرٌو: مَا بَرِحْتُ أُصَلِّيهِنَّ بَعْدُ. وَقَالَ النُّعْمَانُ: مِثْلَ ذَلِكَ.

۱۰۳–(۰۰۰) از ام‌حبیبه رضي الله عنها نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر بنده‌ی مسلمانی که در شبانه‌روز، دوازده رکعت نماز تطوع، افزون بر نمازهای فرض، بخواند، جز این نیست که خداوند برای او در بهشت خانه‌ای خواهد ساخت یا خانه‌ای در بهشت برای او ساخته خواهد شد». ام‌حبیبه رضي الله عنها و عمرو و نیز نعمان گفتند: از آن زمان به بعد، پیوسته این رواتب را به جای می‌آوریم.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ الْعَبْدِىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ النُّعْمَانُ بْنُ سَالِمٍ: أَخْبَرَنِى قَالَ: سَمِعْتُ عَمْرَو بْنَ أَوْسٍ يُحَدِّثُ عَنْ عَنْبَسَةَ عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ تَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ ثُمَّ صَلَّى لِلَّهِ كُلَّ يَوْمٍ». فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) از ام‌حبیبه رضي الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه بنده‌ی مسلمانی وضو بگیرد و وضوی خود را کامل گرداند، سپس هر روز را برای خدا نماز بخواند»؛ بقیه حدیث، مشابه روایت مذکور است.

۱۰٤ –(۷۲۹) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى – وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ – عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ

حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ الظُّهْرِ سَجْدَتَيْنِ وَبَعْدَهَا سَجْدَتَيْنِ وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ سَجْدَتَيْنِ وَبَعْدَ الْعِشَاءِ سَجْدَتَيْنِ وَبَعْدَ الْجُمُعَةِ سَجْدَتَيْنِ فَأَمَّا الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ وَالْجُمُعَةُ فَصَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي بَيْتِهِ.[1]

۱۰۴-(۷۲۹) از ابن‌عمر روایت است که گفت: من همراه رسول خداﷺ دو رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر، و بعد از مغرب دو رکعت، و بعد از عشا دو رکعت، و بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز خواندم؛ اما سنت‌های مغرب و عشاء و جمعه را همراه رسول خداﷺ در منزل گزاردم.

باب ١٦ ـ جواز ادای نافله به صورت ایستاده و نشسته

۱۰۵ -(۷۳۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَنْ تَطَوُّعِهِ فَقَالَتْ: كَانَ يُصَلِّي فِي بَيْتِي قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا ثُمَّ يَخْرُجُ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَكَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ الْمَغْرِبَ ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَيُصَلِّي بِالنَّاسِ الْعِشَاءَ وَيَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَكَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ تِسْعَ رَكَعَاتٍ فِيهِنَّ الْوِتْرُ وَكَانَ يُصَلِّي لَيْلًا طَوِيلًا قَائِمًا وَلَيْلًا طَوِيلًا قَاعِدًا وَكَانَ إِذَا قَرَأَ وَهُوَ قَائِمٌ رَكَعَ وَسَجَدَ وَهُوَ قَائِمٌ وَإِذَا قَرَأَ قَاعِدًا رَكَعَ وَسَجَدَ وَهُوَ قَاعِدٌ وَكَانَ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ

۱۰۵-(۷۳۰) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: از عایشه‌ل در مورد نمازهای تطوع رسول خداﷺ پرسیدم. گفت: رسول خداﷺ قبل از نماز ظهر در خانه‌ی من چهار رکعت نماز سنت می‌خواند، سپس بیرون می‌رفت و نماز ظهر را با مردم در مسجد می‌خواند. بعد به خانه بر می‌گشت و دو رکعت سنت می‌خواند. رسول خداﷺ نماز مغرب را به همراه مردم و به صورت جماعت می‌خواند. سپس داخل منزل می‌شد و دو رکعت نماز سنت می‌گزارد. هم‌چنین نماز عشاء را با مردم می‌خواند. سپس به خانه داخل می‌شد و دو رکعت نماز سنت به جای می‌آورد. شب‌ها با نماز وتر، نُه رکعت نماز می‌خواند. رسول خداﷺ بسیاری از شب‌ها را به صورت ایستاده و بسیاری از شب‌ها را به صورت نشسته نماز می‌خواند؛ هنگامی که ایستاده نماز می‌خواند، رکوع و سجود را ایستاده به جا می‌آورد و هنگامی که نشسته نماز می‌خواند، به صورت نشسته رکوع و سجود را انجام می‌داد. هر گاه فجر می‌دمید، دو رکعت نماز می‌خواند.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۷۲.

١٠٦/١٠٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ بُدَيْلٍ وَأَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّى لَيْلاً طَوِيلاً فَإِذَا صَلَّى قَائِمًا رَكَعَ قَائِمًا وَإِذَا صَلَّى قَاعِداً رَكَعَ قَاعِداً.

۱۰۶/۱۰۷–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ شب‌ها بسیار نماز می‌خواند؛ اگر به صورت ایستاده نماز می‌خواند، در حالت ایستاده رکوع می‌کرد و چون نشسته نماز می‌خواند، رکوع وی نیز به صورت نشسته انجام می‌گرفت.

١٠٨ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ بُدَيْلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ كُنْتُ شَاكِيًا بِفَارِسَ فَكُنْتُ أُصَلِّى قَاعِداً فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ عَائِشَةَ فَقَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّى لَيْلاً طَوِيلاً قَائِمًا. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ.

۱۰۸–(۰۰۰) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: در فارس بیمار شدم و ناچار به صورت نشسته نماز خواندم. در این باره از عایشه رضی الله عنها سؤال کرد. گفت: رسول خدا ﷺ شب‌های بسیاری را به صورت ایستاده نماز می‌خواند؛ آن گاه حدیث را نقل کرد.

١٠٩ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ الْعُقَيْلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِاللَّيْلِ فَقَالَتْ: كَانَ يُصَلِّى لَيْلاً طَوِيلاً قَائِمًا وَلَيْلاً طَوِيلاً قَاعِداً وَكَانَ إِذَا قَرَأَ قَائِمًا رَكَعَ قَائِمًا وَإِذَا قَرَأَ قَاعِداً رَكَعَ قَاعِداً.

۱۰۹–(۰۰۰) از عبدالله بن شقیق عقیلی نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها درباره‌ی نماز شبانه‌ی رسول خدا ﷺ پرسیدم. گفت: رسول خدا ﷺ شب‌های زیادی را به صورت ایستاده و شب‌های زیادی را به صورت نشسته نماز می‌خواند؛ اگر به صورت ایستاده نماز می‌خواند، در حالت ایستاده رکوع می‌کرد و چون نشسته نماز می‌خواند، رکوع وی نیز نشسته انجام می‌گرفت.

١١٠ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ الْعُقَيْلِيِّ قَالَ: سَأَلْنَا عَائِشَةَ عَنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكْثِرُ الصَّلاَةَ قَائِمًا وَقَاعِداً فَإِذَا افْتَتَحَ الصَّلاَةَ قَائِمًا رَكَعَ قَائِمًا وَإِذَا افْتَتَحَ الصَّلاَةَ قَاعِداً رَكَعَ قَاعِداً.

۱۱۰-(۰۰۰) از عبدالله بن شقیق عقیلی نقل است که گفت: در مورد نماز رسول خداﷺ از عایشه رضی الله عنها پرسیدیم. گفت: رسول خداﷺ زیاد به صورت ایستاده و نشسته نماز می‌خواند؛ هرگاه به صورت ایستاده نماز را می‌آغازید، رکوع را نیز در حالت ایستاده انجام می‌داد و هرگاه نماز را به صورت نشسته شروع می‌کرد، در حالت نشسته نیز رکوع می‌کرد.

۱۱۱ -(۷۳۱) وَحَدَّثَنِی أَبُو الرَّبِیعِ الزَّهْرَانِیُّ أَخْبَرَنَا حَمَّادٌ یَعْنِی ابْنَ زَیْدٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِیعِ حَدَّثَنَا مَهْدِیُّ بْنُ مَیْمُونٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا وَکِیعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو کُرَیْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَیْرٍ جَمِیعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ((وَاللَّفْظُ لَهُ)) قَالَ: حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ سَعِیدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِی أَبِی عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَیْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقْرَأُ فِی شَیْءٍ مِنْ صَلاَةِ اللَّیْلِ جَالِسًا حَتَّى إِذَا کَبِرَ قَرَأَ جَالِسًا حَتَّى إِذَا بَقِیَ عَلَیْهِ مِنَ السُّورَةِ ثَلاَثُونَ أَوْ أَرْبَعُونَ آیَةً قَامَ فَقَرَأَهُنَّ ثُمَّ رَکَعَ.[1]

۱۱۱-(۷۳۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من هرگز رسول خداﷺ را ندیدم که چیزی از نماز شب را به صورت نشسته بخواند؛ مگر زمانی که به سن کهولت رسید، در آن دوران نشسته قرائت می‌کرد تا سی یا چهل آیه از سوره باقی می‌ماند، آن‌گاه قیام می‌کرد و باقی سوره را می‌خواند و سپس به رکوع می‌رفت.

۱۱۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ یَزِیدَ وَأَبِی النَّضْرِ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ کَانَ یُصَلِّی جَالِسًا فَیَقْرَأُ وَهُوَ جَالِسٌ فَإِذَا بَقِیَ مِنْ قِرَاءَتِهِ قَدْرُ مَا یَکُونُ ثَلاَثِینَ أَوْ أَرْبَعِینَ آیَةً قَامَ فَقَرَأَ وَهُوَ قَائِمٌ ثُمَّ رَکَعَ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ یَفْعَلُ فِی الرَّکْعَةِ الثَّانِیَةِ مِثْلَ ذَلِكَ.

۱۱۲-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ نماز را نشسته می‌خواند و قرآن را قرائت می‌کرد در حالی که نشسته بود. سپس چون به اندازه‌ی سی یا چهل آیه باقی می‌ماند، می‌ایستاد و قرائتش را در حالت ایستاده تمام می‌کرد؛ آن‌گاه به رکوع و سجود می‌رفت و رکعت دوم را نیز به همین‌سان انجام می‌داد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۱۸.

۱۱۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ أَبِى هِشَامٍ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقْرَأُ وَهُوَ قَاعِدٌ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ قَامَ قَدْرَ مَا يَقْرَأُ إِنْسَانٌ أَرْبَعِينَ آيَةً.

۱۱۳-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ به صورت نشسته نماز می‌خواند و چون می‌خواست رکوع کند، بر می‌خواست و به اندازه‌ای که فرد بتواند چهل آیه قرائت کند، می‌ایستاد و بعد از آن رکوع می‌کرد.

۱۱٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَقَّاصٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى الرَّكْعَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ؟ قَالَتْ: كَانَ يَقْرَأُ فِيهِمَا فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ قَامَ فَرَكَعَ.

۱۱۴-(۰۰۰) از علقمه بن وقاص نقل است که گفت: به عایشه رضی الله عنها گفتم: رسول خداﷺ در دو رکعت نمازی که به صورت نشسته ادا می‌کرد، چگونه عمل می‌نمود؟ گفت: قرائت هر دو رکعت را به صورت نشسته می‌خواند و چون می‌خواست رکوع کند، برمی‌خاست و بعد به رکوع می‌رفت.

۱۱٥ -(۷۳۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ سَعِيدٍ الْجُرَيْرِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ : هَلْ كَانَ النَّبِىُّﷺ يُصَلِّى وَهُوَ قَاعِدٌ؟ قَالَتْ: نَعَمْ بَعْدَ مَا حَطَمَهُ النَّاسُ.

۱۱۵-(۷۳۲) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: به عایشه رضی الله عنها گفتم: آیا رسول خداﷺ به صورت نشسته نماز می‌خواند؟ گفت: بله؛ بعد از آن‌که مردم او را در هم تکاندند. [یعنی زمانی که به سن پیری و شکستگی رسید.]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا كَهْمَسٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: فَذَكَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از پدر از کهمس از عبدالله بن شقیق روایت کرده که او گفت: به عایشه رضی الله عنها گفتم: سپس حدیث فوق را نقل کرد.

١١٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِى عُثْمَانُ بْنُ أَبِى سُلَيْمَانَ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ لَمْ يَمُتْ حَتَّى كَانَ كَثِيرٌ مِنْ صَلاَتِهِ وَهُوَ جَالِسٌ.

۱۱۶–(۰۰۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که عایشه رضی الله عنها او را چنین خبر داد: پیامبر خدا ﷺ در آخر عمر خویش، بسیاری از نمازها را نشسته، می‌خواند.

١١٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِىُّ كِلاَهُمَا عَنْ زَيْدٍ قَالَ حَسَنٌ: حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ حَدَّثَنِى الضَّحَّاكُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا بَدَّنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَثَقُلَ كَانَ أَكْثَرُ صَلاَتِهِ جَالِسًا.

۱۱۷–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ ضعیف و گران‌بار شد، بیش‌تر نمازهایش به صورت نشسته بود.

١١٨ –(٧٣٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْمُطَّلِبِ بْنِ أَبِى وَدَاعَةَ السَّهْمِىِّ عَنْ حَفْصَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى فِى سُبْحَتِهِ قَاعِدًا حَتَّى كَانَ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِعَامٍ فَكَانَ يُصَلِّى فِى سُبْحَتِهِ قَاعِدًا وَكَانَ يَقْرَأُ بِالسُّورَةِ فَيُرَتِّلُهَا. حَتَّى تَكُونَ أَطْوَلَ مِنْ أَطْوَلَ مِنْهَا.

۱۱۸–(۷۳۳) از حفصه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ یک سال پیش از وفات خویش نمازهای نافله و تطوع را به صورت نشسته می‌گزارد و در آن حالت سوره را به صورت ترتیل می‌خواند تا جایی که طولانی‌تر از حد معمول طول می‌کشید.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ جَمِيعًا عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُمَا قَالاَ: بِعَامٍ وَاحِدٍ أَوِ اثْنَيْنِ.

–(۰۰۰) ابوطاهر و حرمله از ابن وهب از یونس –ح– و اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، همگی از زهری حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که در آن یادآور شدند: یک یا دو سال [قبل از وفات].

۱۱۹ –(۷۳٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ حَسَنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سِمَاكٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی جَابِرُ بْنُ سَمُرَةَ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ لَمْ يَمُتْ حَتَّى صَلَّى قَاعِدًا.

۱۱۹–(۷۳۴) ابوبکر بن ابوشیبه از عبیدالله بن موسی از حسن بن صالح از سماک از جابر بن سمره روایت کردند که گفت: رسول خداﷺ پیش از وفات خویش، نماز را به صورت نشسته می‌خواند.

۱۲۰ –(۷۳٥) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِلاَلِ بْنِ يَسَافٍ عَنْ أَبِی يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: حُدِّثْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَلاَةُ الرَّجُلِ قَاعِدًا نِصْفُ الصَّلاَةِ». قَالَ: فَأَتَيْتُهُ فَوَجَدْتُهُ يُصَلِّی جَالِسًا فَوَضَعْتُ يَدِی عَلَى رَأْسِهِ فَقَالَ: مَا لَكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو؟ قُلْتُ: حُدِّثْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنَّكَ قُلْتَ: «صَلاَةُ الرَّجُلِ قَاعِدًا عَلَى نِصْفِ الصَّلاَةِ». وَأَنْتَ تُصَلِّی قَاعِدًا قَالَ: «أَجَلْ وَلَكِنِّی لَسْتُ كَأَحَدٍ مِنْكُمْ».

۱۲۰–(۷۳۵) از عبدالله بن عمرو نقل است که گفت: به من گفته شد که رسول خداﷺ فرمود: «نماز فرد نشسته، نصف نماز ایستاده محسوب می‌شود». نزد رسول خداﷺ رفتم و دیدم که ایشان نماز را به صورت نشسته می‌خوانند. دستم را بر روی سرشان قرار دادم که ایشان فرمودند: «ای عبدالله بن عمرو! چه کار داشتی؟» گفتم: یا رسول الله! به من گفته‌اند که شما چنین فرموده‌ای: «نماز فرد نشسته، معادل نصف نماز ایستاده است» و حال آن که شما به صورت نشسته نماز می‌خوانید؟! فرمود: «بله؛ اما من مانند هیچ کدام از شما نیستم».[1]

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِی رِوَايَةِ شُعْبَةَ عَنْ أَبِی يَحْيَى الأَعْرَجِ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و محمد بن مثنی و ابن بشار، همگی از محمد بن جعفر از شعبه – ح– و ابن مثنی از یحیی بن سعید از سفیان، هر دو از منصور حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. شعبه نیز حدیث را از ابویحیی اعرج روایت کرد.

[1]. یعنی: نیرو و نشاط من از شما کمتر است و این به سبب کهولت سن رسول گرامی اسلامﷺ بوده است. یا اینکه در دریافت پاداش مثل یکی از شما نیستم، بلکه پاداش من کامل داده می‌شود.(م)

باب ۱۷ ـ نماز شب و تعداد رکعات آن؛ نماز وتر یک رکعت است

۱۲۱ –(۷۳٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّى بِاللَّيْلِ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً يُوتِرُ مِنْهَا بِوَاحِدَةٍ فَإِذَا فَرَغَ مِنْهَا اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الأَيْمَنِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُؤَذِّنُ فَيُصَلِّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ.

۱۲۱–(۷۳۶) از عایشه ﵂ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در یک شب یازده رکعت نماز می‌خواند که یک رکعت از آن، نماز وتر بود. چون آن را تمام می‌کرد، بر جانب راست خویش می‌آرمید تا این که مؤذن می‌آمد و در این هنگام دو رکعت نماز مختصر می‌گزارد.

۱۲۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّى فِيمَا بَيْنَ أَنْ يَفْرُغَ مِنْ صَلاَةِ الْعِشَاءِ – وَهِىَ الَّتِى يَدْعُو النَّاسُ الْعَتَمَةَ – إِلَى الْفَجْرِ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً يُسَلِّمُ بَيْنَ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ وَيُوتِرُ بِوَاحِدَةٍ فَإِذَا سَكَتَ الْمُؤَذِّنُ مِنْ صَلاَةِ الْفَجْرِ وَتَبَيَّنَ لَهُ الْفَجْرُ وَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ قَامَ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الأَيْمَنِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُؤَذِّنُ لِلإِقَامَةِ.

۱۲۲–(۰۰۰) از عایشه ﵂ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ هر گاه از نماز عشاء فارغ می‌شد– همان زمانی که مردم آن را عتمه (گذشتِ پاسی از شب) می‌خوانند– تا روشنی صبح، یازده رکعت نماز می‌خواند و بعد از هر دو رکعت سلام می‌داد؛ یک رکعت از آن نماز وتر بود. چون مؤذن از اذان‌گفتن نماز صبح فارغ می‌شد و سفیدی روز برای او آشکار می‌گردید و مؤذن به نزد او می‌آمد، بر می‌خاست و دو رکعت نماز مختصر می‌خواند. سپس بر پهلوی راست خویش دراز می‌کشید، تا این که مؤذن برای گفتن اقامه می‌آمد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَسَاقَ حَرْمَلَةُ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ وَتَبَيَّنَ لَهُ الْفَجْرُ وَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ. وَلَمْ يَذْكُرِ الإِقَامَةَ. وَسَائِرُ الْحَدِيثِ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَمْرٍو سَوَاءً.

–(۰۰۰) حرمله از ابن وهب از یونس از ابن‌شهاب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. حرمله حدیث را به صورت حدیث فوق نقل کرد؛ جز آن که در مورد محقق شدن فجر و

آمدن مؤذن و اقامه گفتنِ وی، چیزی را بیان نداشته است، و سایر حدیث همانند حدیث عمرو است.

۱۲۳ -(۷۳۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّی مِنَ اللَّيْلِ ثَلاَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً يُوتِرُ مِنْ ذَلِكَ بِخَمْسٍ لاَ يَجْلِسُ فِی شَیْءٍ إِلاَّ فِی آخِرِهَا.

۱۲۳-(۷۳۷) از عایشه‌ل نقل است که گفت: رسول خداﷺ در شب سیزده رکعت نماز می‌خواند، که از آن میان پنج رکعت وتر بود و جز در آخر آن نمی‌نشست.

-(۰۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبده بن سلیمان -ح- و ابوکریب از وکیع و ابواسامه، همگی از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۲٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِی حَبِيبٍ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عُرْوَةَ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يُصَلِّی ثَلاَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً بِرَكْعَتَیِ الْفَجْرِ.

۱۲۴-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از یزید بن ابوحبیب از عراک بن مالک از عروه نقل کرد که عایشه‌ل به وی چنین خبر داد: رسول خداﷺ در شب به احتساب دو رکعت نماز سنت قبل از صبح، سیزده رکعت نماز می‌خواند.

۱۲۵ -(۷۳۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِی سَعِيدٍ الْمَقْبُرِیِّ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ كَيْفَ كَانَتْ صَلاَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِی رَمَضَانَ؟ قَالَتْ: مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَزِيدُ فِی رَمَضَانَ وَلاَ فِی غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً يُصَلِّی أَرْبَعًا فَلاَ تَسْأَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ ثُمَّ يُصَلِّی أَرْبَعًا فَلاَ تَسْأَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ ثُمَّ يُصَلِّی ثَلاَثًا فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتَنَامُ قَبْلَ أَنْ تُوتِرَ؟ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنَّ عَيْنَیَّ تَنَامَانِ وَلاَ يَنَامُ قَلْبِی».[1]

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۴۷.

۱۲۵-(۷۳۸) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که او از عایشه رضی الله عنها پرسید: نماز پیامبر خدا ﷺ در ماه رمضان چگونه بود؟ عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا ﷺ چه در رمضان و چه در غیر رمضان بر یازده رکعت [نماز تهجد] نمی‌افزود. چهار رکعت را طولانی و به نیکوترین صورت می‌خواند. سپس چهار رکعت می‌خواند که در حسن و طول آن‌ها جایی برای سؤال باقی نمی‌گذاشت. پس از آن سه رکعت دیگر می‌خواند. عایشه رضی الله عنها گفت: من پرسیدم: یا رسول الله! پیش از آن که سنت وتر بخوانی، می‌خوابی؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ای عایشه! چشمان من می‌خوابد؛ ولی دلم همیشه بیدار است».

١٢٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِيٍّ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِى سَلَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: كَانَ يُصَلِّى ثَلاَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً يُصَلِّى ثَمَانَ رَكَعَاتٍ ثُمَّ يُوتِرُ ثُمَّ يُصَلِّى رَكْعَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ قَامَ فَرَكَعَ ثُمَّ يُصَلِّى رَكْعَتَيْنِ بَيْنَ النِّدَاءِ وَالإِقَامَةِ مِنْ صَلاَةِ الصُّبْحِ.

۱۲۶-(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که گفت: درباره‌ی نماز رسول خدا ﷺ از عایشه رضی الله عنها پرسیدم. او گفت: پیامبر اکرم ﷺ در شب سیزده رکعت نماز [تهجد] می‌خواند. اول هشت رکعت می‌خواند و سپس وتر می‌گزارد؛ آن گاه دو رکعت را در حالت نشسته می‌خواند و چون می‌خواست به رکوع رود، بر می‌خاست و رکوع می‌کرد. سپس بین اذان و اقامه‌ی نماز صبح، دو رکعت نماز می‌خواند.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ يَحْيَى قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ ح وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ بِشْرٍ الْحَرِيرِىُّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ - يَعْنِى ابْنَ سَلاَّمٍ - عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى أَبُو سَلَمَةَ أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ عَنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِهِمَا تِسْعَ رَكَعَاتٍ قَائِمًا يُوتِرُ مِنْهُنَّ.

-(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که گفت: درباره‌ی نماز رسول خدا ﷺ از عایشه رضی الله عنها پرسیدم. مشابه همان حدیث مذکور؛ جز آن که در حدیثشان نُه رکعت گفته‌اند که رسول اکرم ﷺ آن را ایستاده می‌گزارد و وتر نیز از آن نُه رکعت بود.

۱۲۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى لَبِيدٍ سَمِعَ أَبَا سَلَمَةَ قَالَ: أَتَيْتُ عَائِشَةَ فَقُلْتُ: أَىْ أُمَّهْ أَخْبِرِينِى عَنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَقَالَتْ: كَانَتْ صَلاَتُهُ فِى شَهْرِ رَمَضَانَ وَغَيْرِهِ ثَلاَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً بِاللَّيْلِ مِنْهَا رَكْعَتَا الْفَجْرِ.

۱۲۷-(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که گفت: نزد عایشه‌ رفتم و گفتم: ای مادر! درباره‌ی نماز رسول خداﷺ ما را خبر ده. گفت: نماز شبِ ایشان در ماه رمضان و دیگر ماه‌های سال، سیزده رکعت بود که دو رکعت از آن نماز سنت صبح [بین اذان و اقامه‌ی نماز صبح] بود.

۱۲۸-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا حَنْظَلَةُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: كَانَتْ صَلاَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنَ اللَّيْلِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ وَيُوتِرُ بِسَجْدَةٍ وَيَرْكَعُ رَكْعَتَىِ الْفَجْرِ فَتِلْكَ ثَلاَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً.

۱۲۸-(۰۰۰) از قاسم بن محمد نقل است که گفت: از عایشه‌ شنیدیم که می‌گفت: رسول خداﷺ در شب ده رکعت نماز می‌خواند و بعد یک رکعت نماز وتر می‌خواند و بعد از اذان صبح و قبل از اقامه دو رکعت نماز سنت صبح می‌خواند که در مجموع سیزده رکعت می‌شد.

۱۲۹ -(۷۳۹) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: سَأَلْتُ الأَسْوَدَ بْنَ يَزِيدَ عَمَّا حَدَّثَتْهُ عَائِشَةُ عَنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَتْ: كَانَ يَنَامُ أَوَّلَ اللَّيْلِ وَيُحْيِى آخِرَهُ ثُمَّ إِنْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ إِلَى أَهْلِهِ قَضَى حَاجَتَهُ ثُمَّ يَنَامُ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ النِّدَاءِ الأَوَّلِ - قَالَتْ - وَثَبَ - وَلاَ وَاللَّهِ مَا قَالَتْ قَامَ - فَأَفَاضَ عَلَيْهِ الْمَاءَ - وَلاَ وَاللَّهِ مَا قَالَتِ اغْتَسَلَ. وَأَنَا أَعْلَمُ مَا تُرِيدُ - وَإِنْ لَمْ يَكُنْ جُنُبًا تَوَضَّأَ وُضُوءَ الرَّجُلِ لِلصَّلاَةِ ثُمَّ صَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ.

۱۲۹-(۷۳۹) از ابواسحاق نقل است که گفت: از اسود بن یزید درباره‌ی آن‌چه عایشه‌ در مورد نماز رسول خداﷺ برای وی گفته بود، سؤال کردم. او از قول عایشه‌ گفت: رسول خداﷺ در ابتدای شب می‌خوابید و پایان شب بیدار می‌شد. سپس اگر برای او نزد خانواده‌اش حاجتی بود، آن را انجام می‌داد و بعد می‌خوابید. چون زمان ندای اول فرا می‌رسید،- عایشه‌ گفت: - از خواب می‌پرید.- به خدا سوگند! عایشه‌ نگفت: از جای خود بر می‌خاست. -و آب

را بر روی خود می‌ریخت- و به خدا سوگند! عایشه رضی الله عنها نگفت: غسل می‌کرد و من منظور ایشان را فهمیدم- اگر جُنُب نبود، وضویی کامل می‌گرفت و سپس دو رکعت نماز [سنت فجر] می‌خواند.

١٣٠ -(٧٤٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ رُزَيْقٍ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّى مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى يَكُونَ آخِرَ صَلاَتِهِ الْوِتْرُ.

۱۳۰-(۷۴۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز شب می‌خواند و آخرِ نمازش را با وتر پایان می‌داد.

١٣١ -(٧٤١) حَدَّثَنِى هَنَّادُ بْنُ السَّرِىِّ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَشْعَثَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ عَمَلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: كَانَ يُحِبُّ الدَّائِمَ. قَالَ: قُلْتُ: أَىَّ حِينٍ كَانَ يُصَلِّى؟ فَقَالَتْ: كَانَ إِذَا سَمِعَ الصَّارِخَ قَامَ فَصَلَّى.[1]

۱۳۱-(۷۴۱) از مسروق روایت است که گفت: از عایشه رضی الله عنها در مورد رفتار رسول خدا ﷺ پرسیدم. گفت: عبادت و محافظت بر آن را دوست می‌داشت. به او گفتم: در چه وقتی نماز می‌خواند؟ گفت: هرگاه صدای خروس را می‌شنید، برمی‌خاست و نماز می‌خواند.

١٣٢ -(٧٤٢) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا أَلْفَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ السَّحَرُ الأَعْلَى فِى بَيْتِى - أَوْ عِنْدِى - إِلاَّ نَائِمًا.[2]

۱۳۲-(۷۴۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ را در اول سحر در خانه‌ی خویش -یا نزد خویش- جز در حالت خواب نیافتم.

١٣٣ -(٧٤٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَنَصْرُ بْنُ عَلِىٍّ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى النَّضْرِ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِىُّ ﷺ إِذَا صَلَّى رَكْعَتَىِ الْفَجْرِ فَإِنْ كُنْتُ مُسْتَيْقِظَةً حَدَّثَنِى وَإِلاَّ اضْطَجَعَ.[3]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۳۲.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۳۳.

[3]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۶۱.

۱۳۳–(۷۴۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ نماز سنت صبح را می‌خواند، اگر بیدار بودم با من صحبت می‌کرد، در غیر این صورت بر پهلو دراز می‌کشید، [تا آن که اقامه‌ی نماز صبح گفته می‌شد].

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ زِيَادِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عَتَّابٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از زیاد بن سعد از ابن ابوعتاب از ابوسلمه از عایشه رضی الله عنها از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

۱۳٤ –(۷٤٤) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ تَمِيمِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّی مِنَ اللَّيْلِ فَإِذَا أَوْتَرَ قَالَ: «قُومِی فَأَوْتِرِی يَا عَائِشَةُ».[1]

۱۳۴–(۷۴۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ قسمتی از شب را نماز می‌خواند و وقتی می‌خواست نماز وتر بخواند، می‌فرمود: «ای عایشه! بیدار شو و وتر بخوان!»

۱۳٥ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّی صَلاَتَهُ بِاللَّيْلِ وَهِیَ مُعْتَرِضَةٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فَإِذَا بَقِیَ الْوِتْرُ أَيْقَظَهَا فَأَوْتَرَتْ.

۱۳۵–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ نماز شب می‌خواند؛ در حالی که من جلوی ایشان دراز کشیده بودم. [در پایان نماز شب] زمانی که می‌خواست نماز وتر بخواند، مرا بیدار می‌کرد و من وتر می‌خواندم.

۱۳٦ –(۷٤٥) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِی يَعْفُورٍ - وَاسْمُهُ وَاقِدٌ وَلَقَبُهُ وَقْدَانُ - ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَ أَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ كِلاَهُمَا عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَانْتَهَى وِتْرُهُ إِلَى السَّحَرِ.[2]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۲.
[2]. ۹۹۶.

۱۳۶-(۷۴۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در همه‌ی اوقات شب وتر می‌خواند و نماز وترش به وقت سحر (قبل از طلوع فجر) منتهی می‌شد.

۱۳۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى حَصِينٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ وَثَّابٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ وَأَوْسَطِهِ وَآخِرِهِ فَانْتَهَى وِتْرُهُ إِلَى السَّحَرِ.

۱۳۷-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در همه‌ی اوقات شب؛ در اول شب، وسط و آخر آن نماز وتر می‌خواند و نماز وترش به سحر منتهی می‌شد.

۱۳۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا حَسَّانُ - قَاضِى كِرْمَانَ - عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ أَبِى الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كُلَّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَانْتَهَى وِتْرُهُ إِلَى آخِرِ اللَّيْلِ.

۱۳۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در همه‌ی اوقات شب وتر می‌خواند و نماز وترش به آخر شب منتهی می‌شد.

باب ۱۸ ـ کلیاتی در مورد نماز شب

۱۳۹ -(۷٤٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِىُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ أَنَّ سَعْدَ بْنَ هِشَامِ بْنِ عَامِرٍ أَرَادَ أَنْ يَغْزُوَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدِمَ الْمَدِينَةَ فَأَرَادَ أَنْ يَبِيعَ عَقَاراً لَهُ بِهَا فَيَجْعَلَهُ فِى السِّلاَحِ وَالْكُرَاعِ وَيُجَاهِدَ الرُّومَ حَتَّى يَمُوتَ فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ لَقِىَ أُنَاسًا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَنَهَوْهُ عَنْ ذَلِكَ وَأَخْبَرُوهُ أَنَّ رَهْطًا سِتَّةً أَرَادُوا ذَلِكَ فِى حَيَاةِ نَبِىِّ اللَّهِ ﷺ فَنَهَاهُمْ نَبِىُّ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: «أَلَيْسَ لَكُمْ فِىَّ أُسْوَةٌ». فَلَمَّا حَدَّثُوهُ بِذَلِكَ رَاجَعَ امْرَأَتَهُ وَقَدْ كَانَ طَلَّقَهَا، وَأَشْهَدَ عَلَى رَجْعَتِهَا، فَأَتَى ابْنَ عَبَّاسٍ فَسَأَلَهُ عَنْ وِتْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: أَلاَ أَدُلُّكَ عَلَى أَعْلَمِ أَهْلِ الأَرْضِ بِوِتْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: مَنْ؟ قَالَ: عَائِشَةُ. فَأْتِهَا فَاسْأَلْهَا ثُمَّ ائْتِنِى فَأَخْبِرْنِى بِرَدِّهَا عَلَيْكَ فَانْطَلَقْتُ إِلَيْهَا فَأَتَيْتُ عَلَى حَكِيمِ بْنِ أَفْلَحَ فَاسْتَلْحَقْتُهُ إِلَيْهَا فَقَالَ: مَا أَنَا بِقَارِبِهَا لأَنِّى نَهَيْتُهَا أَنْ تَقُولَ فِى هَاتَيْنِ الشِّيعَتَيْنِ شَيْئًا فَأَبَتْ فِيهِمَا إِلاَّ مُضِيًّا. قَالَ: فَأَقْسَمْتُ عَلَيْهِ فَجَاءَ فَانْطَلَقْنَا إِلَى عَائِشَةَ فَاسْتَأْذَنَّا عَلَيْهَا فَأَذِنَتْ لَنَا فَدَخَلْنَا عَلَيْهَا. فَقَالَتْ: أَحَكِيمٌ فَعَرَفَتْهُ. فَقَالَ: نَعَمْ. فَقَالَتْ: مَنْ مَعَكَ؟ قَالَ:

سَعْدُ بْنُ هِشَامٍ. قَالَتْ: مَنْ هِشَامٌ؟ قَالَ: ابْنُ عَامِرٍ فَتَرَحَّمَتْ عَلَيْهِ وَقَالَتْ: خَيْرًا ((قَالَ قَتَادَةُ وَكَانَ أُصِيبَ يَوْمَ أُحُدٍ)) فَقُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْبِئِينِى عَنْ خُلُقِ رَسُولِ اللَّهِﷺ. قَالَتْ: أَلَسْتَ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ قُلْتُ؟ بَلَى. قَالَتْ: فَإِنَّ خُلُقَ نَبِيِّ اللَّهِﷺ كَانَ الْقُرْآنَ. قَالَ: فَهَمَمْتُ أَنْ أَقُومَ وَلاَ أَسْأَلَ أَحَدًا عَنْ شَىْءٍ حَتَّى أَمُوتَ ثُمَّ بَدَا لِى فَقُلْتُ: أَنْبِئِينِى عَنْ قِيَامِ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَقَالَتْ: أَلَسْتَ تَقْرَأُ ﴿يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ﴾؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَتْ: فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ افْتَرَضَ قِيَامَ اللَّيْلِ فِى أَوَّلِ هَذِهِ السُّورَةِ فَقَامَ نَبِىُّ اللَّهِﷺ وَأَصْحَابُهُ حَوْلاً وَأَمْسَكَ اللَّهُ خَاتِمَتَهَا اثْنَىْ عَشَرَ شَهْرًا فِى السَّمَاءِ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ فِى آخِرِ هَذِهِ السُّورَةِ التَّخْفِيفَ فَصَارَ قِيَامُ اللَّيْلِ تَطَوُّعًا بَعْدَ فَرِيضَةٍ. قَالَ: قُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْبِئِينِى عَنْ وِتْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَقَالَتْ: كُنَّا نُعِدُّ لَهُ سِوَاكَهُ وَطَهُورَهُ فَيَبْعَثُهُ اللَّهُ مَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَهُ مِنَ اللَّيْلِ، فَيَتَسَوَّكُ وَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّى تِسْعَ رَكَعَاتٍ لاَ يَجْلِسُ فِيهَا إِلاَّ فِى الثَّامِنَةِ فَيَذْكُرُ اللَّهَ وَيَحْمَدُهُ وَيَدْعُوهُ ثُمَّ يَنْهَضُ وَلاَ يُسَلِّمُ ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّى التَّاسِعَةَ ثُمَّ يَقْعُدُ فَيَذْكُرُ اللَّهَ وَيَحْمَدُهُ وَيَدْعُوهُ ثُمَّ يُسَلِّمُ تَسْلِيمًا يُسْمِعُنَا ثُمَّ يُصَلِّى رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ مَا يُسَلِّمُ وَهُوَ قَاعِدٌ فَتِلْكَ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً يَا بُنَىَّ فَلَمَّا أَسَنَّ نَبِىُّ اللَّهِﷺ وَأَخَذَ اللَّحْمَ أَوْتَرَ بِسَبْعٍ وَصَنَعَ فِى الرَّكْعَتَيْنِ مِثْلَ صَنِيعِهِ الأَوَّلِ فَتِلْكَ تِسْعٌ يَا بُنَىَّ وَكَانَ نَبِىُّ اللَّهِﷺ إِذَا صَلَّى صَلاَةً أَحَبَّ أَنْ يُدَاوِمَ عَلَيْهَا وَكَانَ إِذَا غَلَبَهُ نَوْمٌ أَوْ وَجَعٌ عَنْ قِيَامِ اللَّيْلِ صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَىْ عَشْرَةَ رَكْعَةً وَلاَ أَعْلَمُ نَبِىَّ اللَّهِﷺ قَرَأَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ فِى لَيْلَةٍ وَلاَ صَلَّى لَيْلَةً إِلَى الصُّبْحِ وَلاَ صَامَ شَهْرًا كَامِلاً غَيْرَ رَمَضَانَ. قَالَ: فَانْطَلَقْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ فَحَدَّثْتُهُ بِحَدِيثِهَا فَقَالَ: صَدَقَتْ لَوْ كُنْتُ أَقْرَبُهَا أَوْ أَدْخُلُ عَلَيْهَا لأَتَيْتُهَا حَتَّى تُشَافِهَنِى بِهِ. قَالَ: قُلْتُ: لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكَ لاَ تَدْخُلُ عَلَيْهَا مَا حَدَّثْتُكَ حَدِيثَهَا.

۱۳۹-(۷۴۶) از زراره نقل است که گفت: سعد بن هشام بن عامر خواست در راه خدا جهاد کند. پس به مدینه رفت و اموالی داشت که می‌خواست از راه فروش آن سلاح و مرکب بخرد و پس از آن با رومیان بجنگد تا وقتی که کشته شود یا بمیرد. چون به مدینه رسید، به گروهی از اهل مدینه برخورد که آنان وی را از عزمش بازداشتند و ضمناً به وی گفتند: شش گروه در زمان حیات رسول خداﷺ خواستند چنین کنند؛ ولی رسول خداﷺ مانع آنان شد و به آنان فرمود: «آیا من الگوی کاملی برای شما نیستم؟» وقتی آنان با وی در مورد این قضایا سخن گفتند، به نزد زن خویش برگشت و حال آن که او را طلاق داده بود، از همین روی رجوع کرد و بر رجوعش گواه گرفت. سپس نزد ابن‌عباس رضی الله عنه رفت و درباره‌ی نماز وتر رسول خداﷺ از وی پرسید. ابن

عباس گفت: تو را به نزد آگاه‌ترین فرد نسبت به نماز وتر رسول خداﷺ راهنمایی کنم؟ سعد پرسید: آن شخص کیست؟ ابن عباس گفت: عایشهؓ؛ نزد ایشان برو و در این باب سؤال کن. سپس به نزد من برگرد و نتیجه را نیز به من اعلام کن. سعد گفت: به سوی عایشهؓ راه افتادم. در راه حکیم بن افلح را دیدم و از وی خواستم که با من نزد ام‌المؤمنین آید. او گفت: من نزد عایشهؓ نخواهم آمد؛ زیرا من او را از این که در مورد یکی از دو گروه [صحابه که با هم اختلاف داشتند] سخن گوید، نهی کردم؛ اما او سخن مرا قبول نکرد. راوی گفت: من حکیم را قسم دادم و او با من آمد و با هم به سوی عایشهؓ رفتیم و اجازه‌ی ورود خواستیم. چون به ما اجازه داد، وارد منزل شدیم. عایشهؓ حکیم را شناخت و فرمود: تو حکیم هستی؟ گفت: آری. فرمود: آن که با توست، کیست؟ گفت: سعد بن هشام. فرمود: کدام هشام؟ گفت: فرزند عامر. عایشهؓ به وی درود فرستاد و دعای خیر کرد. قتاده [راوی حدیث] گفت: هشام در روز احد شهید شد. سعد می‌گوید: گفتم: یا ام‌المؤمنین! در مورد اخلاق رسول خداﷺ برای من سخن بگو. فرمود: آیا قرآن را تلاوت نمی‌کنی؟ گفتم: بله. فرمود: خلق و خوی رسول خداﷺ همان قرآن است. سعد گفت: خواستم برخیزم و تا وقت مرگ خویش از کسی چیزی نپرسم؛ اما به ذهنم رسید که بپرسم در مورد قیام رسول خداﷺ برای من سخن بگوید. حضرت عایشهؓ فرمود: آیا سوره «يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ» را نخوانده‌ای؟ گفتم: بله؛ خوانده‌ام. فرمود: خداوند در اول این سوره‌ی مبارکه، قیام شبانه را برای پیامبر خویش واجب کرد. پیامبر خدا به همراه یارانش یک سال نماز شب خواندند.[1] خداوند خاتمه‌ی این سوره را دوازده ماه در آسمان نگه داشت تا این که سرانجام در پایان این سوره تخفیف نازل فرمود که بر اساس آن خواندن نماز شب به سنت بعد از نماز فرض بدل شد. راوی می‌گوید: گفتم: یا ام‌المؤمنین! در مورد نماز وتر رسول خداﷺ مرا خبر ده. فرمود: ما برای وی مسواک و ظرف طهارت آماده می‌کردیم و وقتی خدا می‌خواست، از خواب بیدار می‌شد و مسواک می‌زد و وضو می‌گرفت و نُه رکعت نماز می‌خواند. فقط در رکعت هشتم می‌نشست و به ذکر و یاد خدا می‌پرداخت، خداوند را حمد و ثنا می‌گفت و دعا می‌کرد؛ سپس بر می‌خاست و سلام نمی‌داد. آن‌گاه رکعت نهم را به جای می‌آورد و بعد می‌نشست و خدا را یاد می‌کرد و حمد و ثنا می‌گفت و دعا می‌خواند. سپس به گونه‌ای سلام می‌داد که ما می‌شنیدیم.

[1] . بعد از یک سال، حکم آن منسوخ شد و دیگر نماز شب برای امت پیامبر واجب نگشت.(م)

بعد از آن که سلام می‌داد، به حالت نشسته دو رکعت نماز [سنت صبح] مـی‌خوانـد و ای فرزنـدم! مجموع آن نمازها یازده رکعت می‌شد. وقتی سن رسول خداﷺ بالاتر رفت و اضافه وزن پیدا کرد، در رکعت هفتم، وتر می‌خواند و سپس در دو رکعت دوم همان کاری را می‌کرد که در آغـاز کـرده بود و ای فرزندم! آن نُه رکعت بود. هر گاه رسول خداﷺ نمازی مـی‌خوانـد، دوسـت داشـت آن را پیوسته بخواند و هر گاه خواب بر وی غلبه می‌کرد یا دردی به خـاطر شـب‌بیـداری بـر او عـارض می‌شد، در روز دوازده رکعت نماز می‌خواند. ندیده‌ایم که رسول خداﷺ در شبی کُل قرآن را خوانده باشد و اتفاق نیفتاده که شبی را تا صبح برای نماز بیدار بماند و هیچ‌گاه مـاهی را بـه طـور کامـل روزه نگرفته است؛ جز ماه رمضان. سعد گفـت: پـس از آن نـزد ابـن‌عبـاس‌ رفـتم و او را از آن حدیث آگاه کردم. گفت: عایشه راست گفته است؛ اگر من با عایشه صحبت مـی‌کـردم یا با او ملاقات می‌نمودم، حتماً نزدش می‌رفتم تا این حدیث را از زبـان خـود ایشـان مـی‌شـنیدم. گفتم: اگر می‌دانستم که تو پیش عایشه نمی‌روی، حدیثش را برایت روایت نمی‌کردم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَـنْ قَتَـادَةَ عَـنْ زُرَارَةَ بْـنِ أَوْفَى عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثُمَّ انْطَلَقَ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيَبِيعَ عَقَارَهُ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) از سعد بن هشام نقل است که گفت: او زنش را طلاق داد سپس به مدینـه رفـت تـا املاک خویش را بفروشد. آن گاه ادامه‌ی حدیث مشابه را روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِـى عَرُوبَـةَ حَـدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ أَنَّهُ قَالَ: انْطَلَقْتُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّـاسٍ فَسَـأَلْتُهُ عَـنِ الْوِتْرِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ وَقَالَ فِيهِ: قَالَتْ: مَنْ هِشَامٌ؟ قُلْتُ: ابْنُ عَامِرٍ. قَالَتْ: نِعْمَ الْمَرْءُ كَانَ عَامِرٌ أُصِيبَ يَوْمَ أُحُدٍ.

-(۰۰۰) از سعد بن هشام نقل است که گفت: نزد ابن‌عباس رفـتم و در مـورد نمـاز وتـر و کیفیت آن پرسیدم. آن گاه قصه‌ی مربوط بدان را نقل کرد و از جمله این که، عایشـه گفـت: کدام هشام؟ گفتم: هشام بن‌عامر. گفت: چه مرد خوبی بود هشام که در روز اُحد شهید شد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَـرٌ عَـنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى أَنَّ سَعْدَ بْنَ هِشَامٍ كَانَ جَارًا لَهُ فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَـهُ. وَاقْـتَصَّ الْحَـدِيثَ

بِمَعْنَى حَدِيثِ سَعِيدٍ وَفِيهِ قَالَتْ: مَنْ هِشَامٌ؟ قَالَ: ابْنُ عَامِرٍ. قَالَتْ: نِعْمَ الْمَرْءُ كَانَ أُصِيبَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمَ أُحُدٍ. وَفِيهِ فَقَالَ حَكِيمُ بْنُ أَفْلَحَ: أَمَا إِنِّى لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكَ لاَ تَدْخُلُ عَلَيْهَا مَا أَنْبَأْتُكَ بِحَدِيثِهَا.

-(۰۰۰) از زراره بن اوفی نقل است که سعد بن هشام همسایه‌ی او بود، پس او را خبر داد که او زن خویش را طلاق داده است. آن‌گاه حدیث را مشابه حدیث سعید نقل کرد؛ از جمله این که، عایشه‌ﷺ پرسید: کدام هشام؟ گفتم: هشام بن‌عامر. گفت: چه مرد خوبی بود هشام، کسی که در روز احد همراه پیامبر اکرمﷺ جهاد کرد و شهید شد. هم‌چنین قول حکیم بن افلح که گفت: اگر می‌دانستم که تو پیش عایشه‌ﷺ نمی‌روی، در آن باره، چیزی به تو نمی‌گفتم.

١٤٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى عَوَانَةَ قَالَ سَعِيدٌ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ إِذَا فَاتَتْهُ الصَّلاَةُ مِنَ اللَّيْلِ مِنْ وَجَعٍ أَوْ غَيْرِهِ صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَىْ عَشْرَةَ رَكْعَةً.

۱۴۰-(۰۰۰) از عایشه‌ﷺ نقل است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ به خاطر بیماری یا هر امر دیگری، نماز شب را از دست می‌داد، در روز دوازده رکعت نماز می‌خواند.

١٤١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى - وَهُوَ ابْنُ يُونُسَ - عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ الأَنْصَارِىِّ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا عَمِلَ عَمَلاً أَثْبَتَهُ وَكَانَ إِذَا نَامَ مِنَ اللَّيْلِ أَوْ مَرِضَ صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَىْ عَشْرَةَ رَكْعَةً. قَالَتْ: وَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَامَ لَيْلَةً حَتَّى الصَّبَاحِ وَمَا صَامَ شَهْرًا مُتَتَابِعًا إِلاَّ رَمَضَانَ.

۱۴۱-(۰۰۰) از عایشه‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ هر گاه عملی را انجام می‌داد، بر آن مداومت داشت و چون به سبب غلبه‌ی خواب یا بیماری، نماز شب را از دست می‌داد، در روز دوازده رکعت نماز می‌خواند. هم‌چنین گفت: ندیده‌ام که رسول خداﷺ شب را تا صبح به نماز ایستد و ندیده‌ام که یک ماه را پشت سر هم -جز ماه رمضان- روزه گرفته باشد.

١٤٢ -(٧٤٧) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ وَعُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ

اللَّهِ أَخْبَرَاهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدٍ الْقَارِیِّ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ أَوْ عَنْ شَیْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ فِيمَا بَيْنَ صَلاَةِ الْفَجْرِ وَصَلاَةِ الظُّهْرِ كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ».

۱۴۲-(۷۴۷) از عبدالرحمن بن عبدالقاری نقل است که گفت: شنیدم که عمر بن خطاب می‌گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر کسی بر اثر غلبه‌ی خواب در شب نتوانست حزبی از قرآن یا قسمتی از آن را تلاوت کند، سپس آن را میان نماز صبح تا ظهر بخواند، مثل آن است که آن را در شب خوانده باشد و اجر آن را خواهد برد».

باب ۱۹ ـ نماز اوّابین

۱٤۳ -(۷٤۸) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ أَيُّوبَ عَنِ الْقَاسِمِ الشَّيْبَانِیِّ أَنَّ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ رَأَى قَوْمًا يُصَلُّونَ مِنَ الضُّحَى فَقَالَ: أَمَا لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الصَّلاَةَ فِی غَيْرِ هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلُ. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «صَلاَةُ الأَوَّابِينَ حِينَ تَرْمَضُ الْفِصَالُ».

۱۴۳-(۷۴۸) از قاسم شیبانی نقل است که گفت: زید بن ارقم گروهی را دید که در وقت چاشت نماز می‌خوانند. گفت: نمی‌دانید که نماز خواندن در غیر این ساعت بهتر است؟! رسول خداﷺ فرمود: «نماز اوابین (فرمان‌برداران) زمانی است که دست و پای بچه شتران از شدت گرما بسوزد».

۱٤٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ الشَّيْبَانِیُّ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى أَهْلِ قُبَاءٍ وَهُمْ يُصَلُّونَ فَقَالَ: «صَلاَةُ الأَوَّابِينَ إِذَا رَمِضَتِ الْفِصَالُ».

۱۴۴-(۰۰۰) قاسم شیبانی از زید بن ارقم نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ بر مردم قبا گذر کرد و آنان را در حال خواندن نماز دید. فرمود: «نماز اوابین هنگامی است که شدت گرما سم بچه شتران را بسوزاند».

باب ۲۰ ـ نماز شب دو رکعتی و نماز وتر یک رکعت است در آخر شب

١٤٥ –(٧٤٩) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ صَلاَةِ اللَّيْلِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلاَةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى فَإِذَا خَشِيَ أَحَدُكُمُ الصُّبْحَ صَلَّى رَكْعَةً وَاحِدَةً تُوتِرُ لَهُ مَا قَدْ صَلَّى».[1]

۱۴۵–(۷۴۹) از ابن‌عمر روایت است که گفت: فردی از رسول خداﷺ درباره‌ی نماز شب پرسید. رسول خداﷺ فرمود: «نماز شب دو رکعت، دو رکعت است و اگر کسی از طلوع صبح بترسد یک رکعت دیگر بخواند، تا نمازهایی را که خوانده است، فرد گرداند».

١٤٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ. وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا عَمْرٌو عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ صَلاَةِ اللَّيْلِ فَقَالَ: «مَثْنَى مَثْنَى فَإِذَا خَشِيتَ الصُّبْحَ فَأَوْتِرْ بِرَكْعَةٍ».

از پدر سالم روایت است که فردی از رسول خداﷺ درباره‌ی نماز شب پرسید. رسول خداﷺ فرمود: «دو رکعت، دو رکعت است و هرگاه از طلوع صبح ترسیدی، با خواندن یک رکعت، نمازهای خود را فرد گردان».

١٤٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ حَدَّثَهُ أَنَّ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَحُمَيْدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ حَدَّثَاهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّهُ قَالَ: قَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ صَلاَةُ اللَّيْلِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلاَةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى فَإِذَا خِفْتَ الصُّبْحَ فَأَوْتِرْ بِوَاحِدَةٍ».

۱۴۷–(۰۰۰) از عبدالله بن عمر بن خطابؓ نقل است که گفت: مردی برخاست و گفت: یا رسول الله! نماز شب چگونه است؟ رسول خداﷺ فرمود: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است و اگر از طلوع صبح ترسیدی، با خواندن یک رکعت، نمازهای خود را فرد گردان».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۹۰.

۱٤٨ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ وَبُدَيْلٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ النَّبِىَّ ﷺ وَأَنَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّائِلِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ صَلاَةُ اللَّيْلِ؟ قَالَ: «مَثْنَى مَثْنَى فَإِذَا خَشِيتَ الصُّبْحَ فَصَلِّ رَكْعَةً وَاجْعَلْ آخِرَ صَلاَتِكَ وِتْرًا». ثُمَّ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ وَأَنَا بِذَلِكَ الْمَكَانِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلاَ أَدْرِى هُوَ ذَلِكَ الرَّجُلُ أَوْ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ.

۱۴۸–(۰۰۰) از عبدالله بن عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل است که گفت: کسی از رسول خدا ﷺ سؤال کرد؛ در حالی که من در میان سؤال‌کننده و رسول خدا ﷺ قرار داشتم. آن مرد گفت: یا رسول الله! نماز شب چگونه است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز شب دو رکعت، دو رکعت است و اگر از طلوع صبح ترسیدی، یک رکعت بخوان و آخرین نمازت را فرد گردان». سپس فرد دیگری نیز در سر سال همان پرسش را از رسول خدا ﷺ کرد و من نیز آن‌جا بودم؛ ولی نمی‌دانم که همان مرد بود یا فرد دیگری بود. رسول خدا ﷺ همان جواب [سال قبل] را بیان فرمود.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ وَبُدَيْلٌ وَعِمْرَانُ بْنُ حُدَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْخِرِّيتِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِىَّ ﷺ. فَذَكَرَا بِمِثْلِهِ وَلَيْسَ فِى حَدِيثِهِمَا ثُمَّ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ وَمَا بَعْدَهُ.

–(۰۰۰) ابوکامل از حماد از ایوب و بدیل و عمران بن حدیر از عبدالله بن شقیق از ابن‌عمر – ح– و محمد بن عبید غبری از حماد از ایوب و زبیر بن خریت از عبدالله بن شقیق از ابن‌عمر نقل کرد که گفت: کسی از پیامبر اکرم ﷺ پرسید. آن گاه مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و اما در حدیث خویش به ماجرای پرسش فردی در سر سال و باقی آن اشاره نکرده است.

۱٤٩ –(٧٥٠) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ أَبِى زَائِدَةَ – قَالَ هَارُونُ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى زَائِدَةَ – أَخْبَرَنِى عَاصِمٌ الأَحْوَلُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ: «بَادِرُوا الصُّبْحَ بِالْوِتْرِ».

۱۴۹–(۷۵۰) از ابن عمر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «پیش از نماز صبح، نماز وتر بخوانید».

١٥٠ –(٧٥١) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: مَنْ صَلَّى مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَجْعَلْ آخِرَ صَلاَتِهِ وِتْرًا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَأْمُرُ بِذَلِكَ.

۱۵۰–(۷۵۱) از نافع نقل است که ابن‌عمر گفت: هر کس نماز شب بخواند، باید آخرین نماز خویش را وتر بخواند؛ زیرا رسول خداﷺ به این امر سفارش می‌فرمود.

١٥١ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «اجْعَلُوا آخِرَ صَلاَتِكُمْ بِاللَّيْلِ وِتْرًا».

۱۵۱–(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «آخرین نمازتان را در شب، وتر قرار دهید».

١٥٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَقُولُ: مَنْ صَلَّى مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَجْعَلْ آخِرَ صَلاَتِهِ وِتْرًا قَبْلَ الصُّبْحِ كَذَلِكَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَأْمُرُهُمْ.

۱۵۲–(۰۰۰) از نافع نقل است که ابن‌عمر گفت: هر کس نماز شب بخواند، باید آخرین نماز خویش را قبل از ادای نماز صبح وتر قرار دهد؛ این چیزی است که رسول خداﷺ بدان سفارش می‌فرمود.

١٥٣ –(٧٥٢) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مِجْلَزٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «الْوِتْرُ رَكْعَةٌ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ».

۱۵۳–(۷۵۲) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «وتر رکعت آخر نماز شب است».

١٥٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي مِجْلَزٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «الْوِتْرُ رَكْعَةٌ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ».

۱۵۴–(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «وتر یک رکعت از آخر شب است».

۱۵۵ -(۷۵۳) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا هَمَّامُ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَبِی مِجْلَزٍ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنِ الْوِتْرِ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «رَكْعَةٌ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ». وَسَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ : «رَكْعَةٌ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ».

۱۵۵-(۷۵۳) از ابومجلز روایت است که گفت: از ابن‌عباسﷺ در مورد وتر پرسیدم و او گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «وتر رکعت آخر نماز شب است». از ابن‌عمر هم سؤال کردم و وی گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «وتر رکعت آخر نماز شب است».

۱۵۶ -(۷٤٩) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُمْ أَنَّ رَجُلاً نَادَى رَسُولَ اللَّهِﷺ وَهُوَ فِی الْمَسْجِدِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ أُوتِرُ صَلاَةَ اللَّيْلِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى فَلْيُصَلِّ مَثْنَى مَثْنَى فَإِنْ أَحَسَّ أَنْ يُصْبِحَ سَجَدَ سَجْدَةً فَأَوْتَرَتْ لَهُ مَا صَلَّى». قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ. وَلَمْ يَقُلِ ابْنِ عُمَرَ.

۱۵۶-(۷۴۹) از ابن عمر نقل است که کسی در مسجد، رسول خداﷺ را خطاب قرار داد و گفت: یا رسول الله! چگونه نماز شب را وتر کنم؟ رسول خداﷺ فرمود: «کسی که نماز شب بخواند، باید آن را دو رکعت دو رکعت بخواند و اگر حس کرد که صبح طلوع می‌کند، یک رکعت بخواند تا نماز وی به وتر ختم گردد». ابوکریب از عبیدالله بن عبدالله یاد کرده است، نه از ابن‌عمر.

۱۵۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ قُلْتُ: أَرَأَيْتَ الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلاَةِ الْغَدَاةِ أَأُطِيلُ فِيهِمَا الْقِرَاءَةَ؟ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّی مِنَ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى وَيُوتِرُ بِرَكْعَةٍ، قَالَ: قُلْتُ: إِنِّی لَسْتُ عَنْ هَذَا أَسْأَلُكَ. قَالَ: أَلاَ تَدَعُنِی أَسْتَقْرِئُ لَكَ الْحَدِيثَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّی مِنَ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى وَيُوتِرُ بِرَكْعَةٍ وَيُصَلِّی رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْغَدَاةِ كَأَنَّ الأَذَانَ بِأُذُنَيْهِ. قَالَ خَلَفٌ: أَرَأَيْتَ الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْغَدَاةِ وَلَمْ يَذْكُرْ صَلاَةِ.

۱۵۷-(۰۰۰) از انسﷺ بن سیرین نقل است که گفت: به ابن‌عمر گفتم: آیا می‌توانم قبل از نماز صبح، دو رکعت نماز سنت را به صورت طولانی و بلند ادا کنم؟ گفت: رسول خداﷺ نمازهای شبانه را دو رکعتی می‌خواند و به یک رکعت وتر ختم می‌کرد. گفتم: من در این باره از تو سؤال

نکردم. ابن عمرگفت: بی‌گمان تو مردی نادان هستی؛ چرا اجازه نمی‌دهی که حدیث را برایت کامل کنم؟! رسول خداﷺ نمازهای شبانه را دو رکعتی می‌خواند و به یک رکعت وتر ختم می‌کرد و قبل از نماز صبح –بین اذان و اقامه– دو رکعت نماز سنت صبح می‌خواند. خلف گفت: در مورد دو رکعت نماز سنت قبل از صبح سخن گفته است و کلمه‌ی «صَلَاةِ» را استعمال نکرده است.

١٥٨ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ. بِمِثْلِهِ وَزَادَ وَيُوتِرُ بِرَكْعَةٍ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ.

۱۵۸–(۰۰۰) ابن‌مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از انس بن سیرینﷺ نقل کرد که گفت: از ابن‌عمر پرسیدم؛ مشابه حدیث مذکور و آورده است: وتر رکعت آخر نماز شب او بود.

١٥٩ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ عُقْبَةَ بْنَ حُرَيْثٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «صَلاَةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى فَإِذَا رَأَيْتَ أَنَّ الصُّبْحَ يُدْرِكُكَ فَأَوْتِرْ بِوَاحِدَةٍ». فَقِيلَ لاِبْنِ عُمَرَ مَا مَثْنَى مَثْنَى؟ قَالَ: أَنْ يُسَلِّمَ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ.

۱۵۹–(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است. پس هرگاه دیدی صبح نزدیک است، نمازهای خود را به یک رکعت نماز وتر پایان ده». به ابن‌عمر گفته شد: منظور از مَثْنَی مَثْنَی چیست؟ گفت: منظور این است که در پایان هر دو رکعت سلام داده شود.

١٦٠ –(٧٥٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ: «أَوْتِرُوا قَبْلَ أَنْ تُصْبِحُوا».

۱۶۰–(۷۵۴) از ابوسعید نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «قبل از این که صبح گردد، وتر بخوانید».

١٦١ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ شَيْبَانَ عَنْ يَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو نَضْرَةَ الْعَوَقِيُّ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُمْ سَأَلُوا النَّبِيَّﷺ عَنِ الْوِتْرِ فَقَالَ: «أَوْتِرُوا قَبْلَ الصُّبْحِ».

۱۶۱-(۰۰۰) از ابوسعید نقل است که گفت: از رسول خداﷺ در مورد وتر پرسیدند. فرمود: «قبل از طلوع فجر، نماز وتر بخوانید».

باب ۲۱ ـ کسی که خوف بیدار شدن در آخر شب داشته باشد، می‌تواند در ابتدای شب آن را به جای آورد

۱٦۲ -(۷۵۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ خَافَ أَنْ لاَ يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ وَمَنْ طَمِعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ فَإِنَّ صَلاَةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ وَذَلِكَ أَفْضَلُ». وَقَالَ أَبُو مُعَاوِيَةَ: مَحْضُورَةٌ.

۱۶۲-(۷۵۵) از جابر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس از این بترسد که نتواند در آخر شب بیدار شود، باید در ابتدای شب نماز وترش را بخواند؛ اما کسی که مصمم است در آخر شب بیدار می‌شود، باید نماز وترش را در آخر شب به جای آورد؛ زیرا نماز آخر شب مصادف است با حضور فرشتگان و آن بهتر است». ابومعاویه به جای مَشْهُودَةٌ، مَحْضُورَةٌ را آورده است که به همان معنی است.

۱٦۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ - وَهُوَ ابْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ - عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِىَّﷺ يَقُولُ: «أَيُّكُمْ خَافَ أَنْ لاَ يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ ثُمَّ لْيَرْقُدْ وَمَنْ وَثِقَ بِقِيَامٍ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ مِنْ آخِرِهِ فَإِنَّ قِرَاءَةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَحْضُورَةٌ وَذَلِكَ أَفْضَلُ».

۱۶۳-(۰۰۰) از جابر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس از این بترسد که نتواند در آخر شب بیدار شود، باید ابتدا نماز وتر بخواند و بعد بخوابد؛ اما کسی که مطمئن است در آخر شب بیدار می‌شود، باید نماز وترش را در آخر شب به جای آورد؛ زیرا نماز آخر شب مصادف است با حضور فرشتگان و آن بهتر است».

باب ۲۲ ـ بهترین نماز با طول‌دادن در قیام

١٦٤ ـ(٧٥٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَاصِمٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَفْضَلُ الصَّلاَةِ طُولُ الْقُنُوتِ».

۱۶۴ـ(۷۵۶) از جابر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین نماز، طول دادن قیام [در نماز] است».

١٦٥ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَىُّ الصَّلاَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «طُولُ الْقُنُوتِ». قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ.

۱۶۵ـ(۰۰۰) از جابر نقل است که گفت: از رسول خداﷺ پرسیدند: بهترین نماز، چه نوع نمازی است؟ فرمود: «نمازی که قیام آن طولانی باشد». ابوبکر از معاویه از اعمش نقل کرد.

باب ۲۳ ـ ساعتی از شب که دعا در آن پذیرفته می‌شود

١٦٦ ـ(٧٥٧) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِىَّﷺ يَقُولُ: «إِنَّ فِى اللَّيْلِ لَسَاعَةً لاَ يُوَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ إِلاَّ أَعْطَاهُ إِيَّاهُ وَذَلِكَ كُلَّ لَيْلَةٍ».

۱۶۶ـ(۷۵۷) از جابر نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «بی‌گمان در شب ساعتی است که اگر فرد مسلمان در آن بزنگاه خیری از امر دنیا و آخرت طلب کند، خداوند آن را به او عطا خواهد کرد؛ در هر شبی این بزنگاه وجود دارد».

١٦٧ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّ مِنَ اللَّيْلِ سَاعَةً لاَ يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا إِلاَّ أَعْطَاهُ إِيَّاهُ».

---

(۷۵۶) ترمذی: ۳۸۷؛ ابن ماجه: ۱۴۲۱. // در این‌جا مراد از قنوت به اتفاق علما، قیام نماز است. در این دلیلی است برای شافعی که می‌گوید: طول قیام بهتر از کثرت رکوع و سجود است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳۰/٦).

۱۶۷-(۰۰۰) از جابر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بی‌گمان در شب ساعتی است که اگر بنده‌ی مسلمان در آن بزنگاه خیری طلب کند، خداوند آن را به او عطا خواهد کرد».

باب ۲٤ ـ تشویق و ترغیب به ذکر و دعا در آخر شب و اجابت آن

١٦٨ -(٧٥٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ الأَغَرِّ وَعَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الآخِرُ فَيَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِى فَأَسْتَجِيبَ لَهُ وَمَنْ يَسْأَلُنِى فَأُعْطِيَهُ وَمَنْ يَسْتَغْفِرُنِى فَأَغْفِرَ لَهُ».[1]

۱۶۸-(۷۵۸) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «پروردگار خجسته و بلندمرتبه‌ی ما هر شب هنگامی که یک‌سوم آخر شب باقی است، به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌فرماید: کیست که مرا دعا کند تا دعای او را اجابت کنم؟ کیست که از من بخواهد تا او را عطا کنم؟ کیست که از من آمرزش خواهد تا او را بیامرزم؟»

١٦٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىُّ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «يَنْزِلُ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ حِينَ يَمْضِى ثُلُثُ اللَّيْلِ الأَوَّلُ فَيَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَنَا الْمَلِكُ مَنْ ذَا الَّذِى يَدْعُونِى فَأَسْتَجِيبَ لَهُ مَنْ ذَا الَّذِى يَسْأَلُنِى فَأُعْطِيَهُ مَنْ ذَا الَّذِى يَسْتَغْفِرُنِى فَأَغْفِرَ لَهُ فَلاَ يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُضِىءَ الْفَجْرُ».

۱۶۹-(۰۰۰) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «پروردگار خجسته و بلندمرتبه‌ی ما هر شب که یک سوم اول شب می‌گذرد، به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌فرماید: منم فرمانروا! منم فرمانروا! کیست که به درگاه من دعا کند تا دعای او را اجابت کنم؟ کیست که از من [مراد] بخواهد تا [مرادش را] برآورده سازم؟ کیست که از من آمرزش خواهد تا او را بیامرزم؟ و پیوسته چنین است تا آن‌گاه که سفیدی صبح بدمد».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۲۱.

۱۷۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا مَضَى شَطْرُ اللَّيْلِ أَوْ ثُلُثَاهُ يَنْزِلُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: هَلْ مِنْ سَائِلٍ يُعْطَى هَلْ مِنْ دَاعٍ يُسْتَجَابُ لَهُ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ يُغْفَرُ لَهُ حَتَّى يَنْفَجِرَ الصُّبْحُ».

۱۷۰-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه نصفی از شب یا دو سوم از شب بگذرد، خداوندِ خجسته و بلند مرتبه به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌فرماید: آیا خواهنده‌ای هست که به او داده شود؟ آیا دعا کننده‌ای هست که اجابت یابد؟ آیا استغفار کننده‌ای هست که آمرزیده شود؟ تا هنگامی که سفیدی صبح بدمد».

۱۷۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا مُحَاضِرٌ أَبُو الْمُوَرِّعِ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ مَرْجَانَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَنْزِلُ اللَّهُ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا لِشَطْرِ اللَّيْلِ أَوْ لِثُلُثِ اللَّيْلِ الآخِرِ فَيَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ أَوْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ، ثُمَّ يَقُولُ: مَنْ يُقْرِضُ غَيْرَ عَدِيمٍ وَلَا ظَلُومٍ» قَالَ مُسْلِم: ابْنُ مَرْجَانَةَ هُوَ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمَرْجَانَةُ أُمُّهُ.

۱۷۱-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند در نیمه‌های شب یا در یک سوم آخر شب به آسمان دنیا نزول می‌یابد و می‌فرماید: کیست که مرا دعا کند تا اجابت گویم؟ یا کیست که از من بخواهد تا عطا کنم؟ سپس می‌فرماید: چه کسی قرض می‌دهد به کسی که نه فقیر است و نه ستمگر؟» مسلم گفت: ابن مرجانه همان سعید بن عبدالله است و مرجانه نام مادرش بوده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَزَادَ «ثُمَّ يَبْسُطُ يَدَيْهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ مَنْ يُقْرِضُ غَيْرَ عَدُومٍ وَلَا ظَلُومٍ»

-(۰۰۰) هارون بن سعید ایلی از ابن وهب از سلیمان بن بلال از سعد بن سعید مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و افزود: «سپس خداوند خجسته و بلندمرتبه دستانش را می‌گشاید و می‌فرماید: چه کسی قرض می‌دهد به کسی که نه فقیر است و نه ستمگر؟»

۱۷۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ وَأَبُو بَكْرٍ ابْنَا أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ - وَاللَّفْظُ لِابْنَيْ أَبِي شَيْبَةَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ

الأَغَرِّ أَبِی مُسْلِمٍ يَرْوِيهِ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ وَأَبِی هُرَيْرَةَ قَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ اللَّهَ يُمْهِلُ حَتَّى إِذَا ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ الأَوَّلُ نَزَلَ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ هَلْ مِنْ تَائِبٍ هَلْ مِنْ سَائِلٍ هَلْ مِنْ دَاعٍ حَتَّى يَنْفَجِرَ الْفَجْرُ».

۱۷۲-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند درنگ می‌کند تا یک‌سوم ابتدای شب بگذرد، آن‌گاه به آسمان دنیا می‌آید و می‌فرماید: آیا هیچ استغفار کننده‌ای هست؟ آیا هیچ توبه‌کننده‌ای هست؟ آیا هیچ خواهنده‌ای هست؟ آیا هیچ دعاکننده‌ای هست؟ تا سفیدی صبح نمایان می‌شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ مَنْصُورٍ أَتَمُّ وَأَكْثَرُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از ابواسحاق مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که حدیث منصور کامل‌تر و بیش‌تر است.

باب ۲۵ ـ فضیلت قیام در رمضان (ترایح)

۱۷۳ -(۷۵۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۱۷۳-(۷۵۹) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از روی ایمان و اخلاص ماه رمضان را به نماز [تراویح] ایستد، گناهان پیشین او آمرزیده می‌شود».

۱۷۴ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَؓ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُرَغِّبُ فِی قِيَامِ رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْمُرَهُمْ فِيهِ بِعَزِيمَةٍ فَيَقُولُ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». فَتُوُفِّیَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَالأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ كَانَ الأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ فِی خِلاَفَةِ أَبِی بَكْرٍ وَصَدْرًا مِنْ خِلاَفَةِ عُمَرَ عَلَى ذَلِكَ.

---

(۷۵۹) بخاری: ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۱۹۰۱، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴؛ نسائی: ۱۵۹۸ و ۱۵۹۹؛ احمد: ۱۰۳۰۸. // احتساباً: اخلاص. آن‌چه بدان تنها خشنودی خدا مد نظر باشد (مصحح).

۱۷۴-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ مردم را به گزاردن نماز تراویح در ماه رمضان ترغیب می‌کرد؛ بدون این که آن را واجب و حتمی بگرداند و می‌فرمود: «کسی که از روی ایمان و اخلاص ماه رمضان را به نماز [تراویح] ایستد، گناهان پیشین او آمرزیده می‌شود». بعد از وفات رسول خداﷺ در زمان خلافت ابوبکرﷺ و آغاز خلافت عمرﷺ به همین شیوه عمل می‌شد؛ [یعنی هرکس در خانه‌ی خود به صورت انفرادی نماز تراویح می‌خواند، سپس عمرﷺ مردم را بر یک قاری جمع کرد و بعد از آن نماز تراویح به صورت جماعت استمرار یافت].

۱۷۵ -(٧٦٠) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».[1]

۱۷۵-(۷۶۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از روی ایمان و اخلاص ماه رمضان را به نماز [تروایح] ایستد، گناهان پیشین او آمرزیده خواهد شد و کسی که از روی ایمان و اخلاص شب قدر را به نماز ایستد، گناهان پیشین او بخشیده خواهد شد».

۱۷٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «مَنْ يَقُمْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَيُوَافِقُهَا ((أُرَاهُ قَالَ)) إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ».

۱۷۶-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از روی ایمان و اخلاص در شب قدر به نماز ایستد، پس با آن موافق افتد ـ گمان می‌کنم که او گفت: - مورد بخشش قرار خواهد گرفت».

۱۷۷ -(٧٦١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى فِي الْمَسْجِدِ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَصَلَّى بِصَلاَتِهِ نَاسٌ ثُمَّ صَلَّى مِنَ الْقَابِلَةِ فَكَثُرَ النَّاسُ ثُمَّ اجْتَمَعُوا مِنَ اللَّيْلَةِ الثَّالِثَةِ أَوِ الرَّابِعَةِ فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ: «قَدْ رَأَيْتُ الَّذِي صَنَعْتُمْ فَلَمْ يَمْنَعْنِي مِنَ الْخُرُوجِ إِلَيْكُمْ إِلاَّ أَنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْرَضَ عَلَيْكُمْ». قَالَ: وَذَلِكَ فِي رَمَضَانَ.[2]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۰۱.
[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۲۹.

۱۷۷-(۷۶۱) از عایشه، اُم‌المؤمنین روایت است که گفت: رسول خداﷺ شبی در مسجد نماز [تروایح] خواند. مردم نیز به ایشان اقتدا کردند. شب بعد که رسول خداﷺ نماز خواند، مردم بیش‌تری برای نماز آمدند. در شب سوم یا چهارم که مردم جمع شدند، رسول خداﷺ برای نماز با آنان بیرون نیامد. زمانی که صبح شد، رسول خداﷺ فرمود: «دیدم آن‌چه شما کردید؛ هیچ چیز مانع آمدنِ من به نزد شما نشد، جز این که ترسیدم این نماز بر شما واجب گردد». گفت: و آن در رمضان بود.

۱۷۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ بْنُ یَزِیدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَیْرِ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَرَجَ مِنْ جَوْفِ اللَّیْلِ فَصَلَّی فِی الْمَسْجِدِ فَصَلَّی رِجَالٌ بِصَلاَتِهِ فَأَصْبَحَ النَّاسُ یَتَحَدَّثُونَ بِذَلِكَ فَاجْتَمَعَ أَكْثَرُ مِنْهُمْ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی اللَّیْلَةِ الثَّانِیَةِ فَصَلَّوْا بِصَلاَتِهِ فَأَصْبَحَ النَّاسُ یَذْكُرُونَ ذَلِكَ فَكَثُرَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ مِنَ اللَّیْلَةِ الثَّالِثَةِ فَخَرَجَ فَصَلَّوْا بِصَلاَتِهِ فَلَمَّا كَانَتِ اللَّیْلَةُ الرَّابِعَةُ عَجَزَ الْمَسْجِدُ عَنْ أَهْلِهِ فَلَمْ یَخْرُجْ إِلَیْهِمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَطَفِقَ رِجَالٌ مِنْهُمْ یَقُولُونَ: الصَّلاَةَ. فَلَمْ یَخْرُجْ إِلَیْهِمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّی خَرَجَ لِصَلاَةِ الْفَجْرِ فَلَمَّا قَضَی الْفَجْرَ أَقْبَلَ عَلَی النَّاسِ ثُمَّ تَشَهَّدَ فَقَالَ: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ لَمْ یَخْفَ عَلَیَّ شَأْنُكُمُ اللَّیْلَةَ وَلَكِنِّی خَشِیتُ أَنْ تُفْرَضَ عَلَیْكُمْ صَلاَةُ اللَّیْلِ فَتَعْجِزُوا عَنْهَا».

۱۷۸-(۰۰۰) از عروه بن زبیر نقل است که عایشهؓ او را چنین خبر داد: رسول خداﷺ در یکی از شب‌ها از منزل خارج شد و در مسجد نماز خواند. مردم نیز به ایشان اقتدا کردند. چون صبح شد مردم درباره‌ی آن نماز صحبت کردند، از همین روی مردم بیش‌تری در شب دوم جمع شدند و با پیامبرﷺ نماز خواندند. صبح فردا که در این باره صحبت شد، برای شب سوم افراد بیش‌تر برای نماز با رسول خداﷺ جمع شدند. در شب چهارم، مسجد گنجایش نمازگزاران را نداشت و رسول خداﷺ بیرون نیامد. پس مردانی از آنان شروع کردند به گفتن: «الصلاة، الصلاة»؛ اما رسول خداﷺ تا وقت نماز صبح بیرون نیامد. وقتی نماز صبح را خواند، رو به سوی مردم کرد و شهادتین را خواند و فرمود: «اما بعد؛ حضور شما [در مسجد] و در آن شب بر من پوشیده نبود؛ ولی ترسیدم که [این نماز تراویح] بر شما فرض گردد و شما از ادای آن ناتوان باشید».

۱۷۹ –(۷٦۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِىُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِىُّ حَدَّثَنِى عَبْدَةُ عَنْ زِرٍّ قَالَ: سَمِعْتُ أُبَىَّ بْنَ كَعْبٍ يَقُولُ: وَقِيلَ لَهُ إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ مَنْ قَامَ السَّنَةَ أَصَابَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ – فَقَالَ أُبَىٌّ: وَاللَّهِ الَّذِى لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ إِنَّهَا لَفِى رَمَضَانَ – يَحْلِفُ مَا يَسْتَثْنِى – وَوَاللَّهِ إِنِّى لأَعْلَمُ أَىُّ لَيْلَةٍ هِىَ. هِىَ اللَّيْلَةُ الَّتِى أَمَرَنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِقِيَامِهَا هِىَ لَيْلَةُ صَبِيحَةِ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ وَأَمَارَتُهَا أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فِى صَبِيحَةِ يَوْمِهَا بَيْضَاءَ لاَ شُعَاعَ لَهَا.

۱۷۹–(۷۶۲) از زر نقل است که گفت: از ابی بن کعب شنیدم که می‌گفت: – به او گفته شده که عبدالله بن مسعود می‌گفت: کسی که یک سال به نماز ایستد، شب قدر را درخواهد یافت.– اُبَیّ گفت: سوگند به خدایی که جز او هیچ معبودی نیست! آن (شب قدر) در ماه رمضان است– و سوگند می‌خورم که من می‌دانم آن کدام شب است. آن شبی است که رسول خداﷺ ما را به قیام در آن شب امر فرمود؛ شبی بود که فردای آن بیست و هفتمین روز از ماه مبارک رمضان بود و علامت آن، همان است که در آن روز خورشید در وقت صبح کاملاً نورانی طلوع کرد و شعاعی نداشت.

۱۸۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَةَ بْنَ أَبِى لُبَابَةَ يُحَدِّثُ عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ عَنْ أُبَىِّ بْنِ كَعْبٍ قَالَ أُبَىٌّ فِى لَيْلَةِ الْقَدْرِ: وَاللَّهِ إِنِّى لأَعْلَمُهَا وَأَكْثَرُ عِلْمِى هِىَ اللَّيْلَةُ الَّتِى أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِقِيَامِهَا هِىَ لَيْلَةُ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ – وَإِنَّمَا شَكَّ شُعْبَةُ فِى هَذَا الْحَرْفِ – هِىَ اللَّيْلَةُ الَّتِى أَمَرَنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ، و قال: حدثنى بها صاحب لى عنه.

۱۸۰–(۰۰۰) از ابی بن کعب نقل است که گفت: اُبَی در مورد شب قدر گفت: به خدا سوگند! من عالم‌ترین فرد به شب قدرم؛ شبی که رسول خداﷺ ما را به قیام در آن امر فرمود و آن شب بیست و هفتم بود –شعبه در این حرف شک کرد:– "شبی که رسول خداﷺ ما را بدان امر فرمود" و گفت: آن را یکی از اصحاب من از وی برای من روایت کرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ إِنَّمَا شَكَّ شُعْبَةُ. وَمَا بَعْدَهُ.

–(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از پدر از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما در مورد شک شعبه و بعد از آن، سخنی نگفت.

باب ٢٦ ـ دعای نماز شب

۱۸۱ –(٧٦٣) حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمِ بْنِ حَيَّانَ الْعَبْدِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ – يَعْنِی ابْنَ مَهْدِیٍّ – حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: بِتُّ لَيْلَةً عِنْدَ خَالَتِی مَيْمُونَةَ فَقَامَ النَّبِیُّ ﷺ مِنَ اللَّيْلِ فَأَتَى حَاجَتَهُ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ ثُمَّ نَامَ ثُمَّ قَامَ فَأَتَى الْقِرْبَةَ فَأَطْلَقَ شِنَاقَهَا ثُمَّ تَوَضَّأَ وُضُوءاً بَيْنَ الْوُضُوءَيْنِ وَلَمْ يُكْثِرْ وَقَدْ أَبْلَغَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى فَقُمْتُ فَتَمَطَّيْتُ كَرَاهِيَةَ أَنْ يَرَى أَنِّی كُنْتُ أَنْتَبِهُ لَهُ، فَتَوَضَّأْتُ فَقَامَ فَصَلَّى فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ فَأَخَذَ بِيَدِی فَأَدَارَنِی عَنْ يَمِينِهِ فَتَتَامَّتْ صَلاَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ اللَّيْلِ ثَلاَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً، ثُمَّ اضْطَجَعَ فَنَامَ حَتَّى نَفَخَ وَكَانَ إِذَا نَامَ نَفَخَ، فَأَتَاهُ بِلاَلٌ فَآذَنَهُ بِالصَّلاَةِ فَقَامَ فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ وَكَانَ فِی دُعَائِهِ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِی قَلْبِی نُوراً وَفِی بَصَرِی نُوراً وَفِی سَمْعِی نُوراً وَعَنْ يَمِينِی نُوراً وَعَنْ يَسَارِی نُوراً وَفَوْقِی نُوراً وَتَحْتِی نُوراً وَأَمَامِی نُوراً وَخَلْفِی نُوراً وَعَظِّمْ لِی نُوراً». قَالَ كُرَيْبٌ: وَسَبْعاً فِی التَّابُوتِ فَلَقِيتُ بَعْضَ وَلَدِ الْعَبَّاسِ فَحَدَّثَنِی بِهِنَّ فَذَكَرَ عَصَبِی وَلَحْمِی وَدَمِی وَشَعَرِی وَبَشَرِی وَذَكَرَ خَصْلَتَيْنِ.

۱۸۱–(۷۶۳) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: شب را در خانه‌ی [خاله‌ی خود] میمونه، سپری کردم. رسول خدا ﷺ [در شب] برخاست و برای قضای حاجت رفت [و برگشت]. سپس روی و دو دست خود را شست و خوابید. سپس برخاست و به طرف مشک آب رفت و دهان آن را گشود. سپس وضو گرفت؛ وضویی که میان دو وضو است، هر چند از آب زیاد استفاده نکرد ولی [به همه اعضای وضو] آب رساند. سپس برخاست و نماز خواند. پس من هم برخاستم و خود را به کناری کشیدم، چون ناپسند می‌دانستم که رسول خدا ﷺ احساس کند که [حرکات] او را نظاره می‌کنم. پس وضو گرفتم. سپس پیامبر ﷺ برخاست و شروع به خواندن نماز نمود و من هم در سمت چپ ایشان ایستادم. رسول خدا ﷺ دستم را گرفت و در طرف راست خود قرار داد. نماز ایشان که سیزده رکعت بود به پایان رسید. سپس دراز کشید و به خواب رفت تا این که صدای نفس او بلند شد و شنیده می‌شد. وقتی رسول خدا ﷺ می‌خوابید، نفس‌هایش بلند به گوش

(۷۶۳) بخاری:۱۱۷، ۱۳۸، ۱۸۳، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۲۶، ۷۲۸، ۸۵۹، ۹۹۲، ۱۱۳۸، ۱۱۹۸؛ ابوداوود: ۵۰۴۲؛ نسائی: ۱۱۱۷؛ ابن ماجه: ۵۰۸؛ احمد: ۲۰۸۳. // منظور از این که بدون وضو نماز خواند: این ویژگی خاص رسول خدا ﷺ است به این معنی که خوابیدنشان سبب بطلان وضوی ایشان نمی‌گردد؛ زیرا ایشان اگرچه چشمانشان می‌خوابد، اما قلبشان نمی‌خوابد و اگر حَدَثی روی دهد، بر خلاف مردم دیگر، آن را احساس خواهند کرد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۴۴/۶).

می‌رسید. در این اثنا بلال (مؤذن) آمد و او را از فرا رسیدن نماز صبح آگاه کرد. رسول خداﷺ نماز خواند و وضو [تازه] نگرفت و در دعای خود می‌گفت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُوراً وَفِي بَصَرِي نُوراً وَفِي سَمْعِي نُوراً وَعَنْ يَمِينِي نُوراً وَعَنْ يَسَارِي نُوراً وَفَوْقِي نُوراً وَتَحْتِي نُوراً وَأَمَامِي نُوراً وَخَلْفِي نُوراً وَعَظِّمْ لِي نُوراً»، «خداوندا! در قلب من، در دیده‌ی من، در گوش من، در جانب راست من، در جانب چپ من، در بالای سر من و در زیر پای من و در جلو و پشت سر من نوری قرار ده و نور را بر من ارزانی دار». کریب گفت: در دعای خویش هفت کلمه از اعضای بدن را نام برد که من آن‌ها را فراموش کردم. سپس یکی از فرزندان عباس (سلمه بن کهیل) را دیدم. او آن [هفت کلمه را] به من گفت و اظهار داشت [که رسول خداﷺ فرمود:] در رگ من، گوشت من، خون من، موی من و پوست من [نور بیفکن]؛ و دو چیز دیگر را نیز به این‌ها ضمیمه کرد: [مغز و استخوان].

۱۸۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مَخْرَمَةَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ بَاتَ لَيْلَةً عِنْدَ مَيْمُونَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ – وَهِيَ خَالَتُهُ – قَالَ: فَاضْطَجَعْتُ فِي عَرْضِ الْوِسَادَةِ وَاضْطَجَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَهْلُهُ فِي طُولِهَا فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى انْتَصَفَ اللَّيْلُ أَوْ قَبْلَهُ بِقَلِيلٍ أَوْ بَعْدَهُ بِقَلِيلٍ اسْتَيْقَظَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَجَعَلَ يَمْسَحُ النَّوْمَ عَنْ وَجْهِهِ بِيَدِهِ ثُمَّ قَرَأَ الْعَشْرَ الآيَاتِ الْخَوَاتِمَ مِنْ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ ثُمَّ قَامَ إِلَى شَنٍّ مُعَلَّقَةٍ فَتَوَضَّأَ مِنْهَا فَأَحْسَنَ وُضُوءَهُ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنه: فَقُمْتُ فَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ ذَهَبْتُ فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى رَأْسِي وَأَخَذَ بِأُذُنِي الْيُمْنَى يَفْتِلُهَا فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَوْتَرَ ثُمَّ اضْطَجَعَ حَتَّى جَاءَ الْمُؤَذِّنُ فَقَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى الصُّبْحَ.

۱۸۲–(۰۰۰) از کریب، بنده‌ی ابن عباس رضي الله عنه نقل است که ابن عباس رضي الله عنه او را خبر داد که وی شبی را پیش میمونه، همسر رسول خداﷺ –که خاله‌ی وی بود– ماند. ابن‌عباس رضي الله عنه گفت: من بر عرض بالش دراز کشیدم و رسول خداﷺ و همسرش بر طول بالش دراز کشیدند. رسول خداﷺ حول و حوش نیمه‌های شب بیدا شد. با هر دو دست صورت خود را از خواب مالید. سپس ده آیه‌ی آخر سوره‌ی آل عمران را خواند. بعد برخاست و به طرف مشکی آویزان رفت و از آب آن وضو گرفت و وضو را کامل کرد؛ سپس به نماز ایستاد. من هم همان کاری را کردم که او کرده

بود؛ سپس رفتم و در کنارش ایستادم. رسول خداﷺ دست راست خود را بر سرم گذاشت و [چون خواب مرا فرا گرفت]، گوش راست مرا با دست راست خود گرفت و پیچ داد. پس پیامبرﷺ دو رکعت نماز خواند؛ سپس دو رکعت دیگر، سپس دو رکعت دیگر، سپس دو رکعت دیگر، سپس دو رکعت دیگر، سپس دو رکعت دیگر، و بعد از آن یک رکعت وتر خواند [که در مجموع سیزده رکعت شد]. بعد از آن دراز کشید تا مؤذن آمد؛ آن‌گاه برخاست و دو رکعت نماز مختصر خواند، بعد از آن بیرون آمد و نماز صبح را به جای آورد.

١٨٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْفِهْرِىِّ عَنْ مَخْرَمَةَ بْنِ سُلَيْمَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ: ثُمَّ عَمَدَ إِلَى شَجْبٍ مِنْ مَاءٍ فَتَسَوَّكَ وَتَوَضَّأَ وَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ وَلَمْ يُهْرِقْ مِنَ الْمَاءِ إِلاَّ قَلِيلاً ثُمَّ حَرَّكَنِى فَقُمْتُ. وَسَائِرُ الْحَدِيثِ نَحْوُ حَدِيثِ مَالِكٍ

۱۸۳–(۰۰۰) محمد بن سلمه مرادی از عبدالله بن وهب از عیاض بن عبدالله فهری از مخرمه بن سلیمان مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما افزود: سپس به سوی مشکی که در آن آب بود رفت، بعد مسواک زد و وضویی کامل گرفت و جز مقدار اندکی آب بر روی زمین نریخت. سپس مرا تکان داد و من برخاستم. بقیه‌ی حدیث، مشابه حدیث مالک است.

١٨٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنَا عَمْرٌو عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مَخْرَمَةَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: نِمْتُ عِنْدَ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِىِّ ﷺ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَهَا تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَتَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ فَأَخَذَنِى فَجَعَلَنِى عَنْ يَمِينِهِ فَصَلَّى فِى تِلْكَ اللَّيْلَةِ ثَلاَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً ثُمَّ نَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى نَفَخَ وَكَانَ إِذَا نَامَ نَفَخَ ثُمَّ أَتَاهُ الْمُؤَذِّنُ فَخَرَجَ فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ.

۱۸۴–(۰۰۰) از کریب، بنده‌ی ابن عباس روایت است که ابن عباس گفت: شب را پیش میمونه، همسر رسول خداﷺ ماندم و رسول خداﷺ آن شب نزد میمونه بود. رسول خداﷺ وضو گرفت، سپس برخاست و نماز خواند. من در سمت چپ ایشان ایستادم. رسول خداﷺ مرا در سمت راست خویش قرار داد. در آن شب سیزده رکعت نماز خواند و بعد خوابید تا این که صدای نفس‌های ایشان را شنیدم؛ زیرا رسول خداﷺ وقتی می‌خوابید، صدای نفس‌هایش به گوش می‌رسید. سپس مؤذن آمد؛ رسول خداﷺ برخاست و نماز خواند و وضو نگرفت.

۱۸۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی فُدَیْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ مَخْرَمَةَ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ كُرَیْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ قَالَ: بِتُّ لَیْلَةً عِنْدَ خَالَتِی مَیْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ فَقُلْتُ لَهَا: إِذَا قَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَأَیْقِظِینِی. فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ الأَیْسَرِ فَأَخَذَ بِیَدِی فَجَعَلَنِی مِنْ شِقِّهِ الأَیْمَنِ فَجَعَلْتُ إِذَا أَغْفَیْتُ یَأْخُذُ بِشَحْمَةِ أُذُنِی قَالَ: فَصَلَّى إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً ثُمَّ احْتَبَى حَتَّى إِنِّی لأَسْمَعُ نَفَسَهُ رَاقِدًا، فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ الْفَجْرُ صَلَّى رَكْعَتَیْنِ خَفِیفَتَیْنِ.

۱۸۵-(۰۰۰) از کریب، بنده‌ی ابن عباس روایت است که ابن عباس گفت: شب را پیش خاله‌ام میمونه بنت حارث، همسر رسول خداﷺ ماندم. من به او گفتم: اگر رسول خداﷺ برای ادای نماز شب برخاست، مرا بیدار کن. رسول خداﷺ برخاست و من در سمت چپ ایشان ایستادم. رسول خداﷺ دستم را گرفت و مرا در سمت راست خویش قرار داد. چون مرا خواب می‌گرفت، لاله‌ی گوشم را می‌فشرد. ابن عباس گفت: رسول خداﷺ در آن شب یازده رکعت نماز خواند. سپس خوابید تا این که صدای نفس‌های ایشان را شنیدم. وقتی معلوم شد که صبح شده است، دو رکعت نماز مختصر گزارد.

۱۸۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ عَنِ ابْنِ عُیَیْنَةَ - قَالَ ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ - عَنْ عَمْرِو بْنِ دِینَارٍ عَنْ كُرَیْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ أَنَّهُ بَاتَ عِنْدَ خَالَتِهِ مَیْمُونَةَ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنَ اللَّیْلِ فَتَوَضَّأَ مِنْ شَنٍّ مُعَلَّقٍ وُضُوءًا خَفِیفًا، قَالَ: وَصَفَ وُضُوءَهُ وَجَعَلَ یُخَفِّفُهُ وَیُقَلِّلُهُ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ﷛: فَقُمْتُ فَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا صَنَعَ النَّبِیُّﷺ ثُمَّ جِئْتُ فَقُمْتُ عَنْ یَسَارِهِ فَأَخْلَفَنِی فَجَعَلَنِی عَنْ یَمِینِهِ فَصَلَّى ثُمَّ اضْطَجَعَ فَنَامَ حَتَّى نَفَخَ ثُمَّ أَتَاهُ بِلاَلٌ فَآذَنَهُ بِالصَّلاَةِ فَخَرَجَ فَصَلَّى الصُّبْحَ وَلَمْ یَتَوَضَّأْ. قَالَ سُفْیَانُ: وَهَذَا لِلنَّبِیِّﷺ خَاصَّةً لأَنَّهُ بَلَغَنَا أَنَّ النَّبِیَّﷺ تَنَامُ عَیْنَاهُ وَلاَ یَنَامُ قَلْبُهُ.

۱۸۶-(۰۰۰) از کریب، بنده‌ی ابن عباس روایت است که ابن عباس گفت: او شب را پیش [خاله‌اش] میمونه، همسر رسول خداﷺ سپری کرد. رسول خداﷺ برخاست و از مشکی آویزان وضو گرفت؛ وضویی سبک با آبی اندک. ابن‌عباس﷛ گفت: من نیز چون ایشان عمل کردم و سپس آمدم و در سمت چپ ایشان ایستادم. رسول خداﷺ دستم را گرفت و مرا در سمت راست خویش قرار داد. بعد از آن رسول خداﷺ در بستر رفت و خوابید تا این که صدای نفس‌های او را

شنیدم. آن‌گاه بلال آمد و اذان گفت. رسول خداﷺ دو رکعت نماز سنت صبح را خواند و وضو نگرفت. سفیان گفت: این حالت تنها ویژه‌ی رسول خداﷺ بود؛ زیرا به ما خبر رسیده که رسول خداﷺ دیدگانشان می‌خوابد، اما قلبشان همیشه بیدار است.

۱۸۷ (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَلَمَةَ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﵄ قَالَ: بِتُّ فِي بَيْتِ خَالَتِي مَيْمُونَةَ فَبَقَيْتُ كَيْفَ يُصَلِّي رَسُولُ اللَّهِﷺ قَالَ: فَقَامَ فَبَالَ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ وَكَفَّيْهِ ثُمَّ نَامَ ثُمَّ قَامَ إِلَى الْقِرْبَةِ فَأَطْلَقَ شِنَاقَهَا ثُمَّ صَبَّ فِي الْجَفْنَةِ أَوِ الْقَصْعَةِ فَأَكَبَّهُ بِيَدِهِ عَلَيْهَا ثُمَّ تَوَضَّأَ وُضُوءًا حَسَنًا بَيْنَ الْوُضُوءَيْنِ ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي فَجِئْتُ فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ قَالَ: فَأَخَذَنِي فَأَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ فَتَكَامَلَتْ صَلاَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ ثَلاَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً ثُمَّ نَامَ حَتَّى نَفَخَ وَكُنَّا نَعْرِفُهُ إِذَا نَامَ بِنَفْخِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلاَةِ فَصَلَّى فَجَعَلَ يَقُولُ فِي صَلاَتِهِ أَوْ فِي سُجُودِهِ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُوراً وَفِي سَمْعِي نُوراً وَفِي بَصَرِي نُوراً وَعَنْ يَمِينِي نُوراً وَعَنْ شِمَالِي نُوراً وَأَمَامِي نُوراً وَخَلْفِي نُوراً وَفَوْقِي نُوراً وَتَحْتِي نُوراً وَاجْعَلْ لِي نُوراً أَوْ قَالَ وَاجْعَلْنِي نُوراً».

۱۸۷-(۰۰۰) از کریب روایت است که ابن‌عباس﵄ گفت: شب را درخانه‌ی [خاله‌ی خود] میمونه، ماندم تا بدانم که کیفیت نماز شب رسول خداﷺ چگونه است. رسول خداﷺ برخاست و برای قضای حاجت بیرون رفت. سپس روی و دو دست خود را شست و خوابید. بعد از مدتی برخاست و به طرف مشک آب رفت و دهان آن را گشود. آب آن را در کاسه‌ای ریخت و بعد از آن کاسه بر دستش آب ریخت و آن‌گاه وضویی نیک میان دو وضو گرفت. سپس به نماز ایستاد. من نیز برخاستم و در پهلوی چپ ایشان ایستادم. رسول خداﷺ مرا گرفت و به طرف راست خود آورد. نماز ایشان با سیزده رکعت به پایان رسید. سپس خوابید تا جایی که صدای دم برآوردنش می‌آمد. ما هرگاه صدای نفس‌های ایشان به گوش می‌رسید، می‌دانستیم که خوابیده است. سپس برای نماز صبح بیرون رفت و در نماز یا سجودش چنین می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُوراً وَفِي بَصَرِي نُوراً وَفِي سَمْعِي نُوراً وَعَنْ يَمِينِي نُوراً وَعَنْ يَسَارِي نُوراً وَفَوْقِي نُوراً وَتَحْتِي نُوراً وَأَمَامِي نُوراً وَخَلْفِي نُوراً وَاجْعَلْ لِي نُوراً»، «خداوندا! در قلب من، در دیده‌ی من، در گوش من، در جانب راست من، در جانب چپ من، در بالای سر من و در زیر پای من و در جلو و پشت سر من نوری قرار ده و بر من نوری ارزانی دار».

―(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ كُهَيْلٍ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ. قَالَ سَلَمَةُ فَلَقِيتُ كُرَيْبًا فَقَالَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ﷛ : كُنْتُ عِنْدَ خَالَتِى مَيْمُونَةَ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ غُنْدَرٍ. وَقَالَ: «وَاجْعَلْنِى نُوراً». وَلَمْ يَشُكَّ.

―(۰۰۰) از کریب روایت است که ابن‌عباس﷛ گفت. سلمه گفت: من کریب را دیدم که گفت: ابن‌عباس﷛ گفت: من نزد خاله‌ام میمونه بودم که رسول خداﷺ آمدند. سپس مشابه حدیث غندر را نقل کرد که گفت: «برای من نوری قرار ده»، و هیچ شکی نکرد.

۱۸۸ ―(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِىِّ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ أَبِى رِشْدِينٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ قَالَ: بِتُّ عِنْدَ خَالَتِى مَيْمُونَةَ. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ وَلَمْ يَذْكُرْ غَسْلَ الْوَجْهِ وَالْكَفَّيْنِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: ثُمَّ أَتَى الْقِرْبَةَ فَحَلَّ شِنَاقَهَا فَتَوَضَّأَ وُضُوءاً بَيْنَ الْوُضُوءَيْنِ ثُمَّ أَتَى فِرَاشَهُ فَنَامَ ثُمَّ قَامَ قَوْمَةً أُخْرَى فَأَتَى الْقِرْبَةَ فَحَلَّ شِنَاقَهَا ثُمَّ تَوَضَّأَ وُضُوءاً هُوَ الْوُضُوءُ وَقَالَ: «أَعْظِمْ لِى نُوراً». وَلَمْ يَذْكُرْ: «وَاجْعَلْنِى نُوراً».

۱۸۸―(۰۰۰) از ابن‌عباس﷛ روایت است که گفت: شبی نزد خاله‌ام میمونه ماندم. سپس حدیث را نقل کرد و درباره‌ی شستن دست و صورت چیزی نگفت؛ جز آن که بیان داشت: رسول خداﷺ به طرف مشک آب رفت و دهان آن را گشود. سپس وضو گرفت؛ وضویی که میان دو وضو است. بعد از آن رسول خداﷺ به بستر رفت و خوابید. سپس بار دیگر برخاست و به طرف مشک آب رفت و دهان آن را گشود. بعد وضویی کامل گرفت و دعا کرد: «نور را برای من بسیار گردان»، و ذکر نکرد «وَاجْعَلْنِی نُوراً»، «برای من نوری قرار بده».

۱۸۹ ―(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَلْمَانَ الْحَجْرِىِّ عَنْ عُقَيْلِ بْنِ خَالِدٍ أَنَّ سَلَمَةَ بْنَ كُهَيْلٍ حَدَّثَهُ أَنَّ كُرَيْبًا حَدَّثَهُ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ بَاتَ لَيْلَةً عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى الْقِرْبَةِ فَسَكَبَ مِنْهَا فَتَوَضَّأَ وَلَمْ يُكْثِرْ مِنَ الْمَاءِ وَلَمْ يُقَصِّرْ فِى الْوُضُوءِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ قَالَ: وَدَعَا رَسُولُ اللَّهِﷺ لَيْلَتَئِذٍ تِسْعَ عَشْرَةَ كَلِمَةً. قَالَ سَلَمَةُ: حَدَّثَنِيهَا كُرَيْبٌ فَحَفِظْتُ مِنْهَا ثِنْتَىْ عَشْرَةَ وَنَسِيتُ مَا بَقِىَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِى فِى قَلْبِى نُوراً وَفِى لِسَانِى نُوراً وَفِى سَمْعِى نُوراً وَفِى بَصَرِى نُوراً وَمِنْ فَوْقِى نُوراً وَمِنْ تَحْتِى نُوراً وَعَنْ يَمِينِى نُوراً وَعَنْ شِمَالِى نُوراً وَمِنْ بَيْنِ يَدَىَّ نُوراً وَمِنْ خَلْفِى نُوراً وَاجْعَلْ فِى نَفْسِى نُوراً وَأَعْظِمْ لِى نُوراً».

۱۸۹-(۰۰۰) از کریب نقل است که گفت: ابن‌عباس‌ﷺ شبی را در نزد رسول خداﷺ ماند و گفت: رسول خداﷺ به طرف مشک آب رفت و از آب آن برای وضو استفاده کرد؛ نه از آب زیاد مصرف کرد و نه از وضو چیزی کاست. سپس به نقل حدیث پرداخت و در آن گفت: رسول خداﷺ در آن شب نوزده کلمه بر زبان راند. سلمه گفت: کریب در آن باره برایم سخن گفت؛ من دوازده مورد آن را حفظ نمودم و بقیه را فراموش کردم. رسول خداﷺ فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِی فِی قَلْبِی نُوراً وَفِی لِسَانِی نُوراً وَفِی سَمْعِی نُوراً وَفِی بَصَرِی نُوراً وَمِنْ فَوْقِی نُوراً وَمِنْ تَحْتِی نُوراً وَعَنْ یَمِینِی نُوراً وَعَنْ شِمَالِی نُوراً وَمِنْ بَیْنِ یَدَیَّ نُوراً وَمِنْ خَلْفِی نُوراً وَاجْعَلْ فِی نَفْسِی نُوراً وَأَعْظِمْ لِی نُوراً»، «خداوندا! برای من در قلبم نوری و در زبانم نوری و در گوشم نوری و در دیدگانم نوری و در بالای سرم نوری و در پایینم نوری و از جانب راستم نوری و از جانب چپم نوری و از جلو و پشت سرم نوری و در درونم نوری قرار بده و بزرگ‌ترین نور را از آن من گردان».

۱۹۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو بَکْرِ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِی مَرْیَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِی شَرِیكُ بْنُ أَبِی نَمِرٍ عَنْ کُرَیْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍﷺ أَنَّهُ قَالَ: رَقَدْتُ فِی بَیْتِ مَیْمُونَةَ لَیْلَةَ کَانَ النَّبِیُّﷺ عِنْدَهَا لأَنْظُرَ کَیْفَ صَلاَةُ النَّبِیِّﷺ بِاللَّیْلِ، قَالَ: فَتَحَدَّثَ النَّبِیُّﷺ مَعَ أَهْلِهِ سَاعَةً ثُمَّ رَقَدَ. وَسَاقَ الْحَدِیثَ وَفِیهِ: ثُمَّ قَامَ فَتَوَضَّأَ وَاسْتَنَّ.

۱۹۰-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ﷺ نقل است که گفت: شبی را در نزد میمونه، خاله‌ام ماندم؛ شبی که رسول خداﷺ در نزد او بود. ماندن من بدان علت بود که از چگونگی نمازِ شبِ رسول خداﷺ آگاه شوم. رسول خداﷺ ساعتی را با خانواده‌اش صحبت کرد و سپس خوابید. سپس به نقل حدیث پرداخت و گفت: سپس رسول خداﷺ برخاست و وضو گرفت و مسواک زد.

۱۹۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا وَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَیْلٍ عَنْ حُصَیْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَبِیبِ بْنِ أَبِی ثَابِتٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ رَقَدَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَاسْتَیْقَظَ فَتَسَوَّكَ وَتَوَضَّأَ وَهُوَ یَقُولُ ﴿إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلاَفِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ لآیَاتٍ لأُولِی الأَلْبَابِ﴾ فَقَرَأَ هَؤُلاَءِ الآیَاتِ حَتَّى خَتَمَ السُّورَةَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَکْعَتَیْنِ فَأَطَالَ فِیهِمَا الْقِیَامَ وَالرُّکُوعَ وَالسُّجُودَ ثُمَّ انْصَرَفَ فَنَامَ حَتَّى نَفَخَ ثُمَّ فَعَلَ ذَلِكَ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ سِتَّ رَکَعَاتٍ کُلَّ ذَلِكَ یَسْتَاكُ وَیَتَوَضَّأُ وَیَقْرَأُ هَؤُلاَءِ الآیَاتِ ثُمَّ أَوْتَرَ بِثَلاَثٍ فَأَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ

فَخَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُوراً وَفِي لِسَانِي نُوراً وَاجْعَلْ فِي سَمْعِي نُوراً وَاجْعَلْ فِي بَصَرِي نُوراً وَاجْعَلْ مِنْ خَلْفِي نُوراً وَمِنْ أَمَامِي نُوراً وَاجْعَلْ مِنْ فَوْقِي نُوراً وَمِنْ تَحْتِي نُوراً. اللَّهُمَّ أَعْطِنِي نُوراً».

۱۹۱-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما نقل است که گفت: شبی را نزد رسول خدا ﷺ خوابیدم. پس ایشان بیدار شد. سپس مسواک زد و وضو گرفت و چنین تلاوت کرد: «به درستی که در خلقت آسمان‌ها و زمین و آمد و شد روز و شب برای خردمندان نشانه‌هایی است». آیات آخر سوره آل‌عمران را تا انتها خواند. سپس دو رکعت نماز گزارد و در هر دو رکعت، قیام، رکوع و سجود را طولانی کرد. سپس آن را خاتمه داد و خوابید، تا جایی که صدای نفس ایشان شنیده می‌شد. سه بار دیگر چنین کرد تا این که شش رکعت دیگر نماز خواند و در هر دو رکعت مسواک می‌زد و وضو می‌گرفت و آن آیات را تلاوت می‌فرمود و سومین رکعت آن را نماز وتر می‌خواند. در آن هنگام مؤذن اذان گفت. رسول خدا ﷺ برای نماز صبح بیرون رفت؛ در حالی که چنین دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُوراً وَفِي لِسَانِي نُوراً وَاجْعَلْ فِي سَمْعِي نُوراً وَاجْعَلْ فِي بَصَرِي نُوراً وَاجْعَلْ مِنْ خَلْفِي نُوراً وَمِنْ أَمَامِي نُوراً وَاجْعَلْ مِنْ فَوْقِي نُوراً وَمِنْ تَحْتِي نُوراً. اللَّهُمَّ أَعْطِنِي نُوراً»، «خداوندا! در قلبم نوری و در زبانم نوری و در گوشم نوری و در دیده‌ام نوری و در پشت و پیش رویم نوری و در بالا و پایینم نوری قرار بده. خداوندا! مرا نوری ارزانی دار».

۱۹۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: بِتُّ ذَاتَ لَيْلَةٍ عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مُتَطَوِّعًا مِنَ اللَّيْلِ فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْقِرْبَةِ فَتَوَضَّأَ فَقَامَ فَصَلَّى فَقُمْتُ لَمَّا رَأَيْتُهُ صَنَعَ ذَلِكَ فَتَوَضَّأْتُ مِنَ الْقِرْبَةِ ثُمَّ قُمْتُ إِلَى شِقِّهِ الأَيْسَرِ فَأَخَذَ بِيَدِي مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ يَعْدِلُنِي كَذَلِكَ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ إِلَى الشِّقِّ الأَيْمَنِ. قُلْتُ: أَفِي التَّطَوُّعِ كَانَ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۱۹۲-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما نقل است که گفت: شبی را در نزد میمونه، خاله‌ام ماندم. رسول خدا ﷺ برای ادای نماز نافله‌ی شب برخاست؛ به سوی مشک رفت، وضو گرفت و نماز خواند. وقتی ایشان را دیدم، برخاستم و چنین کردم؛ از مشک وضو گرفتم و در سمت چپ ایشان به نماز

ایستادم. رسول خداﷺ در حالی که دستم را گرفته بود، از پشت خودش مرا به سمت راست خود هدایت کرد. پرسیدم: آیا در نماز نافله بود؟ ابن عباس گفت: آری.

۱۹۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ أَخْبَرَنِی أَبِی قَالَ: سَمِعْتُ قَيْسَ بْنَ سَعْدٍ يُحَدِّثُ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ قَالَ: بَعَثَنِی الْعَبَّاسُ إِلَى النَّبِیﷺ وَهُوَ فِی بَيْتِ خَالَتِی مَيْمُونَةَ فَبِتُّ مَعَهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَقَامَ يُصَلِّی مِنَ اللَّيْلِ فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ فَتَنَاوَلَنِی مِنْ خَلْفِ ظَهْرِهِ فَجَعَلَنِی عَلَى يَمِينِهِ.

۱۹۳–(۰۰۰) از ابن‌عباس﷛ نقل است که گفت: عباس مرا به نزد رسول خداﷺ فرستاد؛ در حالی که ایشان در خانه‌ی خاله‌ام میمونه بود. من آن شب را نزد ایشان ماندم. رسول خداﷺ در شب برای ادای نماز نافله برخاست. من نیز چنان کردم و در طرف چپ ایشان ایستادم. رسول خداﷺ از پشت خویش مرا به طرف راست خود کشاند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ قَالَ: بِتُّ عِنْدَ خَالَتِی مَيْمُونَةَ. نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ جُرَيْجٍ وَقَيْسِ بْنِ سَعْدٍ.

–(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدر از عبدالملک از عطا از ابن‌عباس﷛ نقل کرد که گفت: شبی را در نزد میمونه، خاله‌ام ماندم. مشابه حدیث ابن‌جریج و قیس بن سعد.

۱۹٤ –(۷٦٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی جَمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّی مِنَ اللَّيْلِ ثَلاَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً.[1]

۱۹۴–(۷۶۴) ابوبکر بن ابوشیبه از غندر از شعبه –ح– و ابن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از ابوجمره از ابن‌عباس﷛ روایت کردند که گفت: رسول خداﷺ سیزده رکعت نماز شب می‌خواند.

۱۹٥ –(۷٦٥) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی بَكْرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسِ بْنِ مَخْرَمَةَ أَخْبَرَهُ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِیِّ أَنَّهُ قَالَ: لأَرْمُقَنَّ صَلاَةَ رَسُولِ اللَّهِﷺ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۳۸.

اللَّيْلَةَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ طَوِيلَتَيْنِ طَوِيلَتَيْنِ طَوِيلَتَيْنِ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَهُمَا دُونَ اللَّتَيْنِ قَبْلَهُمَا، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَهُمَا دُونَ اللَّتَيْنِ قَبْلَهُمَا ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَهُمَا دُونَ اللَّتَيْنِ قَبْلَهُمَا ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَهُمَا دُونَ اللَّتَيْنِ قَبْلَهُمَا ثُمَّ أَوْتَرَ فَذَلِكَ ثَلاَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً.

۱۹۵(۷۶۵) از زید بن خالد جهنی روایت است که او گفت: امشب حتماً نماز رسول خداﷺ را زیر نظر خواهم گرفت. پس پیامبرﷺ دو رکعت نماز خفیف خواند. سپس دو رکعت بسیار بسیار طولانی گزارد. سپس دو رکعت دیگر خواند و آن کوتاه‌تر از دو رکعت قبل از خود بود. سپس دو رکعت دیگر خواند و آن کوتاه‌تر از دو رکعت قبل از خود بود. سپس دو رکعت دیگر خواند و آن کوتاه‌تر از دو رکعت قبل از خود بود. سپس دو رکعت دیگر خواند و آن کوتاه‌تر از دو رکعت قبل از خود بود. بعد از آن یک رکعت نماز وتر خواند و نماز آن شب رسول خداﷺ به سیزده رکعت رسید.

۱۹۶ -(۷٦٦) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمَدَائِنِيُّ أَبُو جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي سَفَرٍ فَانْتَهَيْنَا إِلَى مَشْرَعَةٍ فَقَالَ: «أَلاَ تُشْرِعُ يَا جَابِرُ». قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَشْرَعْتُ، قَالَ: ثُمَّ ذَهَبَ لِحَاجَتِهِ وَ وَضَعْتُ لَهُ وَضُوءًا، قَالَ: فَجَاءَ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ خَالَفَ بَيْنَ طَرَفَيْهِ فَقُمْتُ خَلْفَهُ فَأَخَذَ بِأُذُنِي فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ.

۱۹۶-(۷۶۶) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: به همراه رسول خداﷺ سفر می‌کردم که به آبشخوری رسیدیم، پس فرمود: «ای جابر! آب نمی‌نوشی؟» گفتم: البته. رسول خداﷺ فرود آمد و من آب نوشیدم. سپس رسول خداﷺ برای قضای حاجت فاصله گرفت و من برای ایشان برای وضو آب گذاشتم. سپس رسول خداﷺ آمد و وضو گرفت و در یک جامه که گوشه‌های آن را در جهت عکس بر دوش افکنده بود، نماز گزارد. برخاستم و پشت سر ایشان قرار گرفتم. ایشان گوشم را گرفت و من را در سمت راست خود جای داد.

۱۹۷ -(۷٦۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ هُشَيْمٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا أَبُو حُرَّةَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ لِيُصَلِّيَ افْتَتَحَ صَلاَتَهُ بِرَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ.[1]

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۹

۱۹۷-(۷۶۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ در میانه‌ی شب برمی‌خاست تا نماز بخواند، نمازش را با دو رکعت مختصر شروع می‌کرد.

۱۹۸ -(٧٦٨) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَفْتَتِحْ صَلاَتَهُ بِرَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ».

۱۹۸-(۷۶۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما به قصد نماز شب بیدار شد، نمازش را با دو رکعتِ سبک و کوتاه بیاغازد».

۱۹۹ -(٧٦٩) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلاَةِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيَّامُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَاغْفِرْ لِى مَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ وَأَسْرَرْتُ وَأَعْلَنْتُ أَنْتَ إِلَهِى لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ».[1]

۱۹۹-(۷۶۹) از طاووس روایت است که ابن‌عباس رضی الله عنه گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ برای نماز شب قیام می‌کرد، می‌فرمود: «اللَّـهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْـأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَکَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُکَ حَقٌّ وَقَوْلُکَ حَقٌّ وَلِقَاؤُکَ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ وَمُحَمَّدٌ حَقٌّ اللَّـهُمَّ لَکَ أَسْلَمْتُ وَعَلَيْکَ تَوَكَّلْتُ وَبِکَ آمَنْتُ وَإِلَيْکَ أَنَبْتُ وَبِکَ خَاصَمْتُ وَإِلَيْکَ حَاكَمْتُ فَاغْفِرْ لِی مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»، «خداوندا! ستایش از آن توست و تویی نور آسمان‌ها و زمین. ستایش مخصوص توست و تویی برپا دارنده‌ی آسمان‌ها و زمین. ستایش مخصوص توست؛ تو حقی و وعده‌ی تو حق است و قول تو حق است و دیدار تو حق است و بهشت حق است و جهنم حق است و قیامت حق است و پیامبران حق هستند و محمد حق است. الهی! در مقابل تو تسلیم شدم و به تو توکل کردم و به تو ایمان آوردم و به تو

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۱۷

برمی‌گردم و برای تو جنگیدم و برای تو حکم کردم، پس گناهان پیشین و پسین و آشکار و نهـان مرا بیامرز؛ تنها تویی پیش‌آورنده و مؤخرگرداننده؛ هیچ معبودی جز تو نیست».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ كِلاَهُمَا عَنْ سُلَيْمَانَ الأَحْوَلِ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ عَنِ النَّبِیِّﷺ. أَمَّا حَدِيثُ ابْنِ جُرَيْجٍ فَاتَّفَقَ لَفْظُهُ مَعَ حَدِيثِ مَالِكٍ لَمْ يَخْتَلِفَا إِلاَّ فِی حَرْفَيْنِ قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ مَكَانَ قَيَّامُ قَيِّمُ وَقَالَ: وَمَا أَسْرَرْتُ.

–(۰۰۰) عمرو ناقد و ابن نمیر و ابن ابوعمر از سفیان –ح– و محمد بن رافـع از عبـدالرزاق از ابن جریج، هر دو از سلیمان احول از طاووس از ابـن‌عبـاس﷛ از رسـول خـداﷺ روایـت کردنـد. حدیث ابن جریج با حدیث مالک در لفـظ یکـی اسـت و تنهـا در دو حـرف بـا آن متفـاوت اسـت. ابن‌جریج به جای قَيَّامُ، قَيِّمُ گفته است و به جای أَسْرَرْتُ، مَا أَسْرَرْتُ آورده است.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا مَهْدِیٌّ – وَهُوَ ابْنُ مَيْمُونٍ – حَدَّثَنَا عِمْرَانُ الْقَصِيرُ عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ﷛ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَاللَّفْظُ قَرِيبٌ مِنْ أَلْفَاظِهِمْ.

–(۰۰۰) شیبان بن فروخ از مهدی (ابن میمون) از عمران قصیر از قیس بن سعد از طاووس از ابن‌عباس﷛ از رسول خداﷺ همین حدیث مذکور را روایت کرد. در لفظ نیز، به الفاظ آنان نزدیـک است.

۲۰۰ –(۷۷۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَأَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِیُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِی كَثِيرٍ حَدَّثَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ بِأَیِّ شَیْءٍ كَانَ نَبِیُّ اللَّهِﷺ يَفْتَتِحُ صَلاَتَهُ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ؟ قَالَتْ: كَانَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ افْتَتَحَ صَلاَتَهُ: «اللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ اهْدِنِی لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِی مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

۲۰۰–(۷۷۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف نقل است که گفت: از عایشـه﷫ پرسـیدم: وقتی رسول خداﷺ برای قیام شبانه بر می‌خاست، با چه چیزی نمازش را شروع مـی‌کـرد؟ گفـت:

هرگاه برای بر پا داشتن نماز شب از خواب بیدار می‌شد، نمازش را با این دعا شروع می‌کرد: «خداوندا! ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل! ای پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین! ای کسی که دانای آشکار و نهانی! تویی که در میان بندگانت به حق حکم می‌کنی؛ آن گاه که با هم دچار اختلاف می‌شوند. پروردگارا! مرا در آن‌چه اختلاف است، به حق و به اذن خویش راهنمایی کن! به راستی که تنها تو هستی که هر کس را که بخواهی به راه راست هدایت می‌کنی».

۲۰۱ –(۷۷۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی بَكْرٍ الْمُقَدَّمِیُّ حَدَّثَنَا يُوسُفُ الْمَاجِشُونُ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی رَافِعٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلاَةِ قَالَ: «وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلاَتِی وَنُسُكِی وَمَحْيَایَ وَمَمَاتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لاَ شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ. أَنْتَ رَبِّی وَأَنَا عَبْدُكَ ظَلَمْتُ نَفْسِی وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِی فَاغْفِرْ لِی ذُنُوبِی جَمِيعًا إِنَّهُ لاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ وَاهْدِنِی لأَحْسَنِ الأَخْلاَقِ لاَ يَهْدِی لأَحْسَنِهَا إِلاَّ أَنْتَ وَاصْرِفْ عَنِّی سَيِّئَهَا لاَ يَصْرِفُ عَنِّی سَيِّئَهَا إِلاَّ أَنْتَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِی يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». وَإِذَا رَكَعَ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ خَشَعَ لَكَ سَمْعِی وَبَصَرِی وَمُخِّی وَعَظْمِی وَعَصَبِی». وَإِذَا رَفَعَ قَالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا بَيْنَهُمَا وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَیْءٍ بَعْدُ». وَإِذَا سَجَدَ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ سَجَدَ وَجْهِیَ لِلَّذِی خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». ثُمَّ يَكُونُ مِنْ آخِرِ مَا يَقُولُ بَيْنَ التَّشَهُّدِ وَالتَّسْلِيمِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَسْرَفْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ».

۲۰۱–(۷۷۱) از علی بن ابی‌طالب روایت است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ برای نماز [شب] قیام می‌کرد، می‌فرمود: «روی به سوی کسی آوردم که پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است. من فردی راست دین هستم و از مشرکان نیستم. بدون شک نمازم و عبادتم و زندگی و مرگم، برای خداوند است که پروردگار جهانیان است؛ بی‌شریک و بی‌همتا. من بدان امر شده‌ام و من مسلمانم. خداوندا! تویی فرمان‌روا و هیچ معبود راستینی جز تو نیست. تو معبود منی و من بنده‌ی تو. بر خویشتن ستم کردم و به گناه خود معترفم. پس تمام گناهان مرا بیامرز؛ و البته کسی جز تو یارای

بخشیدن گناهان را ندارد. مرا به نیکوترینِ اخلاق هدایت کن که جز تو، کس را به هدایتِ به نیکی‌ها راه نیست. مرا از گناهان و ارتکاب معاصی برحذر دار که جز تو، کس را توان چنین کاری نیست. مطیع و فرمان‌بردار تو هستم. همه‌ی نیکی‌ها در دست توست و شر را به تو راه نیست. من از توأم و به سوی تو. پاک و بلندمرتبه‌ای؛ از تو طلب بخشش دارم و به درگاه تو توبه می‌کنم». در وقت رکوع چنین می‌فرمود: «پروردگارا! رکوعم برای توست و به تو ایمان دارم و تسلیم درگاه تو هستم. گوشم، دیدگانم، مغزم، استخوانم و رگ‌های بدنم در برابر تو خاشع و فروتن هستند». چون از رکوع بر می‌خاست، می‌فرمود: «خداوندا! ستایش و ستودگی از آن توست؛ به گستردگی آسمان‌ها و زمین و به گستردگی آن‌چه میان آن دو است و به گستردگی هر آن‌چه خواهی». در زمان سجده می‌فرمود: «خداوندا! سجده‌ام برای توست و به تو ایمان دارم و در مقابل درگاه تو تسلیم و فرمان‌بردارم. رخسارم برای کسی سجده می‌کند که مرا آفرید و صورت بخشید و گوش و چشم عطا فرمود؛ خجسته خدایی که بهترینِ آفرینندگان است». آخرین کلام ایشان در میان تشهد و سلام دادن، این بود: «الهی! گناهان پیشین و پسین و آشکار و نهان و زیاده‌روی‌های مرا ببخش؛ تو از آن‌ها نسبت به من آگاه‌تری. تو مقدم و مؤخری و هیچ معبود راستینی جز تو نیست».

۲۰۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو النَّضْرِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَمِّهِ الْمَاجِشُونِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنِ الأَعْرَجِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا اسْتَفْتَحَ الصَّلاَةَ كَبَّرَ ثُمَّ قَالَ: «وَجَّهْتُ وَجْهِي». وَقَالَ: «وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ». وَقَالَ: وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». وَقَالَ: «وَصَوَّرَهُ فَأَحْسَنَ صُوَرَهُ». وَقَالَ وَإِذَا سَلَّمَ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ». إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ وَلَمْ يَقُلْ بَيْنَ التَّشَهُّدِ وَالتَّسْلِيمِ.

۲۰۲–(۰۰۰) از ابوسلمه از اعرج مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل است. گفت: دعای استفتاح رسول خدا ﷺ در وقت نماز و بعد از تکبیر چنین بود: «وَجَّهْتُ وَجْهِي». می‌فرمود: «وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ». گفت: در وقت بلند شدن از رکوع چنین می‌فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ»، و فرمود: «وَصَوَّرَهُ فَأَحْسَنَ صُوَرَهُ»، و چون سلام می‌داد، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ». تا آخر حدیث مذکور را نقل کرد و نگفت: میان تشهد و تسلیم.

باب ۲۷ ـ قرائت طولانی در نماز شب

۲۰۳ –(۷۷۲) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنِ الْمُسْتَوْرِدِ بْنِ الأَحْنَفِ عَنْ صِلَةَ بْنِ زُفَرَ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِىِّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَافْتَتَحَ الْبَقَرَةَ فَقُلْتُ: يَرْكَعُ عِنْدَ الْمِائَةِ. ثُمَّ مَضَى فَقُلْتُ: يُصَلِّى بِهَا فِى رَكْعَةٍ فَمَضَى فَقُلْتُ يَرْكَعُ بِهَا. ثُمَّ افْتَتَحَ النِّسَاءَ فَقَرَأَهَا ثُمَّ افْتَتَحَ آلَ عِمْرَانَ فَقَرَأَهَا يَقْرَأُ مُتَرَسِّلاً إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ وَإِذَا مَرَّ بِتَعَوُّذٍ تَعَوَّذَ ثُمَّ رَكَعَ فَجَعَلَ يَقُولُ: «سُبْحَانَ رَبِّىَ الْعَظِيمِ». فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ ثُمَّ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». ثُمَّ قَامَ طَوِيلاً قَرِيبًا مِمَّا رَكَعَ ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: «سُبْحَانَ رَبِّىَ الأَعْلَى». فَكَانَ سُجُودُهُ قَرِيبًا مِنْ قِيَامِهِ. قَالَ وَفِى حَدِيثِ جَرِيرٍ مِنَ الزِّيَادَةِ فَقَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ».

۲۰۳–(۷۷۲) از صله بن زفر نقل است که حذیفه گفت: شبی با رسول خدا ﷺ نماز خواندم. ایشان [پس از خواندن سوره‌ی فاتحه] با قرائت سوره‌ی بقره شروع کرد. گفتم: اگر صد آیه قرائت کند، به رکوع می‌رود. سپس به تلاوت ادامه داد تا این که با خود گفتم: سوره‌ی بقره را در دو رکعت می‌خواند؛ دیدم که باز ادامه داد. گفتم: بعد از پایان سوره به رکوع می‌رود. سپس سوره‌ی نساء را قرائت کرد و بعد از آن به قرائت آل‌عمران پرداخت و آن سوره‌ها را با تأنی می‌خواند و عجله‌ای در کار نبود. هر گاه آیه‌ای را قرائت می‌کرد که در آن تسبیح پروردگار بود، سبحان‌الله می‌گفت و وقتی به آیه‌ی درخواست و طلب می‌رسید، از خداوند درخواست می‌نمود و چون به

---

(۷۷۲) ابوداوود: ۸۷۱ و ۸۷۴؛ ترمذی: ۲۶۲؛ نسائی: ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۴۶، ۱۰۶۹، ۱۱۳۳، ۱۱۴۵، ۱۶۶۴ و ۱۶۶۵؛ ابن ماجه: ۸۸۸، ۸۹۷ و ۱۳۵۱. // در خصوص ترتیب سوره‌های قرآن و مقدم داشتن سوره‌ی نساء بر آل عمران، قاضی عیاض می‌گوید: این دلیلی است برای کسی که می‌گوید: ترتیب سوره‌ها به اجتهاد مسلمانان به هنگام کتابت مصحف بوده است؛ به این معنی که ترتیب سوره‌ها از جانب پیامبر ﷺ نبوده است، بلکه امت بعد از ایشان آن را مرتب کرده‌اند. این قول مالک و جمهور علماست و قاضی ابوبکر باقلانی نیز این رأی را اختیار کرده است. کسی که می‌گوید: ترتیب سوره‌ها در کتابت و در نماز و در درس و در تلقین و تعلیم واجب نیست، به این دلیل است که هیچ نصی از پیامبر ﷺ در این باب وارد نشده است. قول دیگری نیز هست که می‌گوید: این ترتیب قبلی سوره‌ها بوده که در عرضه‌ی آخر، سوره‌ها به همان ترتیب امروزی تنظیم شده و امری توقیفی است و از اجتهاد امت مسلمان خارج است. اما در توقیفی بودن آیات از جانب الله تعالی به شکل امروزی هیچ شکی نیست و امت در این باره از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند. این آخرین کلام قاضی عیاض است. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۵۱/۶).

آیه‌ی پناه جستن می‌رسید، به خداوند پناه می‌برد. بعد از آن رکوع کرد و گفت: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ». رکوع وی به سان قیامش بود. سپس گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». سپس برخاست و قیامش نزدیک به رکوعش بود. سپس سجده کرد و گفت: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الأَعْلَى». سجودش نیز نزدیک به قیام او بود. در حدیث جریر اضافه شده که گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ».

٢٠٤ -(٧٧٣) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ جَرِيرٍ - قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَطَالَ حَتَّى هَمَمْتُ بِأَمْرِ سَوْءٍ قَالَ: قِيلَ وَمَا هَمَمْتَ بِهِ؟ قَالَ: هَمَمْتُ أَنْ أَجْلِسَ وَأَدَعَهُ. وَحَدَّثَنَاهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْخَلِيلِ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

۲۰۴-(۷۷۳) از ابووائل روایت است که عبدالله گفت: من همراه رسول خدا ﷺ به نماز ایستادم. ایشان قرائت را چندان طول دادند که قصد کار بدی کردم. گفته شد: قصد چه کاری کردی؟ گفت: خواستم که بنشینم و او را ایستاده رها کنم.

اسماعیل بن خلیل و سوید بن سعید از علی بن مسهر از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۲۸ ـ در باب کسی که شب را تا صبح می‌خوابد

٢٠٥ -(٧٧٤) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ نَامَ لَيْلَةً حَتَّى أَصْبَحَ قَالَ: «ذَاكَ رَجُلٌ بَالَ الشَّيْطَانُ فِي أُذُنَيْهِ». أَوْ قَالَ: «فِي أُذُنِهِ».[1]

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۴۴.

۲۰۵-(۷۷۴) از ابووائل نقل است که عبدالله گفت: در محضر رسول خداﷺ از فردی یاد شد که شب را تا صبح -بدون آن‌که برای نماز شب بیدار شود- خوابیده است. رسول خداﷺ فرمود: «این مردی است که شیطان در گوش‌های او ادرار کرده است»، یا فرمود: «در گوشش».

۲۰٦ -(۷۷٥) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عَلِىِّ بْنِ حُسَيْنٍ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِىٍّ حَدَّثَهُ عَنْ عَلِىِّ بْنِ أَبِى طَالِبٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ طَرَقَهُ وَفَاطِمَةَ فَقَالَ: «أَلاَ تُصَلُّونَ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّمَا أَنْفُسُنَا بِيَدِ اللَّهِ فَإِذَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَنَا بَعَثَنَا. فَانْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حِينَ قُلْتُ لَهُ ذَلِكَ ثُمَّ سَمِعْتُهُ وَهُوَ مُدْبِرٌ يَضْرِبُ فَخِذَهُ وَيَقُولُ: «وَكَانَ الإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَىْءٍ جَدَلاً».[1]

۲۰۶-(۷۷۵) از علی بن ابی‌طالب‌ رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ شبی نزد او و دخترش فاطمه آمد و آنان را بیدار کرد و فرمود: «آیا نماز [شب] نمی‌خوانید؟» علی رضی الله عنه گفت: گفتم: ای رسول خداﷺ! جان ما در دست خداست؛ اگر اراده کند که بیدار شویم، بیدار خواهیم شد. وقتی چنین گفتم، رسول خداﷺ برگشت. سپس شنیدم که ایشان در حال برگشت بر ران خود می‌زد و می‌فرمود: «انسان بیش از هر چیزی جدل پیشه است». [الكهف/ ۵۴]

۲۰۷ -(۷۷٦) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ عَمْرٌو حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَبْلُغُ بِهِ النَّبِىَّﷺ «يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ ثَلاَثَ عُقَدٍ إِذَا نَامَ بِكُلِّ عُقْدَةٍ يَضْرِبُ عَلَيْكَ لَيْلاً طَوِيلاً فَإِذَا اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، وَإِذَا تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَتَانِ، فَإِذَا صَلَّى انْحَلَّتِ الْعُقَدُ فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ وَإِلاَّ أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسْلاَنَ».[2]

۲۰۷-(۷۷۶) از ابوهریره‌ رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «وقتی در خواب هستید، شیطان پشت سر هر یک از شما سه گره می‌زند، و در هر گرهی که می‌زند، می‌گوید: بخواب که شبی دراز در پیش است. پس اگر بیدار شد و خدا را یاد کرد، گرهی باز می‌شود و اگر وضو گرفت، گرهی دیگر و اگر نماز خواند، گرهی دیگر. در این صورت با نشاط و خاطر شاد صبح می‌کند، و در غیر این صورت با بددلی و نداشتن آرامش خاطر و همراه با کسالت به صبح می‌رسد».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۴۶۵.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۴۲.

باب ۲۹ ـ استحباب گزاردنِ نماز نافله در منزل و جواز آن در مسجد

۲۰۸ ـ(۷۷۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «اجْعَلُوا مِنْ صَلاَتِكُمْ فِى بُيُوتِكُمْ وَلاَ تَتَّخِذُوهَا قُبُوراً».[۱]

۲۰۸ـ(۷۷۷) از ابن‌عمر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بخشی از نماز خود را در خانه‌های خود بخوانید و آن را به گورستان بدل نسازید؛ [یعنی خانه‌ی خود را با ذکر و یاد خدا احیا کنید]».

۲۰۹ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «صَلُّوا فِى بُيُوتِكُمْ وَلاَ تَتَّخِذُوهَا قُبُوراً».

۲۰۹ـ(۰۰۰) از ابن‌عمر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در خانه‌های خود نماز [سنت] بخوانید و آن را به گورستان بدل نسازید».

۲۱۰ ـ(۷۷۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَضَى أَحَدُكُمُ الصَّلاَةَ فِى مَسْجِدِهِ فَلْيَجْعَلْ لِبَيْتِهِ نَصِيباً مِنْ صَلاَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ فِى بَيْتِهِ مِنْ صَلاَتِهِ خَيْراً».

۲۱۰ـ(۷۷۸) از جابرؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما نماز واجب را در مسجد بخواند، باید بهره‌ای از نمازش را برای خانه‌اش نگه‌دارد؛ زیرا خداوند بخشی از خیر و برکت نماز را در خانه‌اش قرار داده است».

۲۱۱ ـ(۷۷۹) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ الْبَيْتِ الَّذِى يُذْكَرُ اللَّهُ فِيهِ وَالْبَيْتِ الَّذِى لاَ يُذْكَرُ اللَّهُ فِيهِ مَثَلُ الْحَىِّ وَالْمَيِّتِ».[۲]

۲۱۱ـ(۷۷۹) از ابوموسی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مَثَل خانه‌ای که در آن از خدا یاد می‌شود، در تقابل با خانه‌ای که در آن یادی از خداوند نیست، مَثَل زنده در مقابل مرده است».

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۳۲.

[۲] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۰۷.

۲۱۲ –(۷۸۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىُّ – عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِى تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ».

۲۱۲-(۷۸۰) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «منازل خویش را به گورستان مبدل نسازید؛ همانا شیطان از خانه‌ای که سوره‌ی بقره در آن خوانده می‌شود، می‌گریزد».

۲۱۳ –(۷۸۱) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا سَالِمٌ أَبُو النَّضْرِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: احْتَجَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حُجَيْرَةً بِخَصَفَةٍ أَوْ حَصِيرٍ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّى فِيهَا قَالَ: فَتَتَبَّعَ إِلَيْهِ رِجَالٌ وَجَاءُوا يُصَلُّونَ بِصَلاَتِهِ قَالَ: ثُمَّ جَاءُوا لَيْلَةً فَحَضَرُوا وَأَبْطَأَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْهُمْ، قَالَ: فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ فَرَفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ وَحَصَبُوا الْبَابَ فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ مُغْضَبًا. فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَا زَالَ بِكُمْ صَنِيعُكُمْ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُكْتَبُ عَلَيْكُمْ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّلاَةِ فِى بُيُوتِكُمْ فَإِنَّ خَيْرَ صَلاَةِ الْمَرْءِ فِى بَيْتِهِ إِلاَّ الصَّلاَةَ الْمَكْتُوبَةَ».[1]

۲۱۳-(۷۸۱) از زید بن ثابت نقل است که گفت: رسول خداﷺ مکانی از مسجد را حصیری انداخت و معین کرد. شب‌ها را به آن مکان می‌رفت و نماز می‌خواند. مردم نیز به ایشان اقتدا می‌کردند. چند شب که بدین منوال گذشت، رسول خداﷺ از آمدن درنگ کرد و برای نماز خواندن نافله به آن مکان بیرون نیامد. پس برخی از مردم صدایشان را بلند کردند و درب منزل پیامبرﷺ را با سنگریزه زدند [به این گمان که ایشان فراموش کرده‌اند برای نماز بیرون بیایند]. رسول خداﷺ با عصبانیت به سوی آنان بیرون آمد و خطاب به آنان فرمود: «پیوستگی شما بر این عمل، سبب شد که گمان کنم، به زودی این عمل بر شما فرض می‌گردد [در حالی که می‌دانم انجام آن در توان شما نیست]. پس شما را آگاه می‌کنم که در خانه‌های خویش نماز بخوانید؛ زیرا بهترین نماز فرد، همان است که در خانه خوانده شود؛ مگر نماز فرض [که باید در مسجد و به جماعت برگزار گردد]».

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۲۹۰.

٢١٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا النَّضْرِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ اتَّخَذَ حُجْرَةً فِی الْمَسْجِدِ مِنْ حَصِيرٍ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِيهَا لَيَالِیَ حَتَّى اجْتَمَعَ إِلَيْهِ نَاسٌ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ وَزَادَ فِيهِ: «وَلَوْ كُتِبَ عَلَيْكُمْ مَا قُمْتُمْ بِهِ».

۲۱۴-(۰۰۰) از زید بن ثابت روایت است که گفت: رسول خداﷺ در مسجد حجره‌ای از حصیر درست کرد. چند شبی را در آن حجره نماز خواند تا این که مردم به سوی ایشان اجتماع کردند. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و افزود که رسول خداﷺ فرمود: «اگر آن بر شما واجب می‌شد، بدان قیام نمی‌کردید».

باب ۳۰ ـ فضیلت مداومت بر قیام شبانه

٢١٥ -(٧٨٢) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِی الثَّقَفِیَّ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِی سَعِيدٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَصِيرٌ وَكَانَ يُحَجِّرُهُ مِنَ اللَّيْلِ فَيُصَلِّی فِيهِ فَجَعَلَ النَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلاَتِهِ وَيَبْسُطُهُ بِالنَّهَارِ فَثَابُوا ذَاتَ لَيْلَةٍ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ مِنَ الأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ فَإِنَّ اللَّهَ لاَ يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا وَإِنَّ أَحَبَّ الأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَا دُووِمَ عَلَيْهِ وَإِنْ قَلَّ». وَكَانَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ إِذَا عَمِلُوا عَمَلاً أَثْبَتُوهُ.[1]

۲۱۵-(۷۸۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خداﷺ حصیری داشت و شبانگاه آن را برای خود حجره می‌ساخت و در آن نماز می‌خواند. مردم نیز به ایشان اقتدا کردند. پیامبرﷺ آن حصیر را در روز می‌گسترد و بر آن می‌نشست. شبی مردم به طرف رسول خداﷺ [جهت خواندن نماز نافله] شتافتند. رسول خداﷺ فرمود: «ای مردم! انجام اعمالی را در پیش گیرید که توان آن را داشته باشید. خداوند ملول نمی‌شود؛ مگر این که شما ملول گردید. محبوب‌ترین اعمال نزد خدا، اعمالی است که در آن دوام و پیوستگی باشد؛ اگرچه اندک به نظر آید». خاندان محمد هر گاه عملی را انجام می‌دادند، آن را به طور مداوم پاس می‌داشتند.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۸۶۱.

٢١٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَلَمَةَ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «أَدْوَمُهُ وَإِنْ قَلَّ».

۲۱۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که از رسول خدا ﷺ درباره‌ی این که چه عملی نزد خدا محبوب‌تر است، پرسیده شد؟ فرمود: «بادوام‌ترین آن؛ اگرچه اندک باشد».

٢١٧ –(٧٨٣) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةَ قَالَ: قُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ كَانَ عَمَلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ هَلْ كَانَ يَخُصُّ شَيْئًا مِنَ الأَيَّامِ؟ قَالَتْ: لاَ. كَانَ عَمَلُهُ دِيمَةً وَأَيُّكُمْ يَسْتَطِيعُ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَطِيعُ.[1]

۲۱۷-(۷۸۳) از علقمه نقل است که گفت: از ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها سؤال کردم و گفتم: ای ام‌المؤمنین! عمل رسول خدا ﷺ چگونه بود؟ آیا چیزی را به روزهای معینی تخصیص می‌داد؟ گفت: خیر. عمل رسول خدا ﷺ دوام و استمرار داشت؛ کدام یک از شما آن توانایی را دارد که رسول خدا ﷺ داشت.

٢١٨ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ أَخْبَرَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَحَبُّ الأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَدْوَمُهَا وَإِنْ قَلَّ». قَالَ: وَكَانَتْ عَائِشَةُ إِذَا عَمِلَتِ الْعَمَلَ لَزِمَتْهُ.

۲۱۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «محبوب‌ترین اعمال در نزد خداوندِ بلندمرتبه، بادوام‌ترین آن است؛ حتی اگر اندک باشد». راوی گفت: هرگاه حضرت عایشه رضی الله عنها عملی را انجام می‌داد، خود را به انجام آن ملزم می‌داشت.

باب ۳۱ ـ کسی که در نماز یا در حین قرائت قرآن یا ذکر، خواب بر وی غلبه کند، باید بخوابد یا بنشیند تا خواب از سرش می‌پرد

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۶۶.

۲۱۹ –(۷۸٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْمَسْجِدَ وَحَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ سَارِيَتَيْنِ فَقَالَ: «مَا هَذَا؟». قَالُوا: لِزَيْنَبَ تُصَلِّى فَإِذَا كَسِلَتْ أَوْ فَتَرَتْ أَمْسَكَتْ بِهِ. فَقَالَ: «حُلُّوهُ لِيُصَلِّ أَحَدُكُمْ نَشَاطَهُ فَإِذَا كَسِلَ أَوْ فَتَرَ قَعَدَ». وَفِى حَدِيثِ زُهَيْرٍ: «فَلْيَقْعُدْ».[1]

۲۱۹–(۷۸۴) از انس‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ وارد مسجد شد و دید که ریسمانی میان دو ستون آویخته شده است. فرمود: «این ریسمان برای چیست؟ گفتند: از آنِ زینب است؛ هر وقت [در نماز] خسته شد یا سست گردید، خود را با آن نگاه‌می‌دارد. رسول خداﷺ فرمود: «آن را باز کنید، شما باید با نشاط نماز بخوانید؛ هرگاه خسته یا سست شدید، بنشینید». در حدیث زهیر، به جای قَعَدَ، «فَلْيَقْعُدْ» آمده است.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) شیبان بن فروخ از عبدالوارث از عبدالعزیز از انس‌ﷺ از رسول خداﷺ مانند حدیث مذکور را نقل کرد.

۲۲۰ –(۷۸۵) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِىُّ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ الْحَوْلاَءَ بِنْتَ تُوَيْتِ بْنِ حَبِيبِ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى مَرَّتْ بِهَا وَعِنْدَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ: هَذِهِ الْحَوْلاَءُ بِنْتُ تُوَيْتٍ، وَزَعَمُوا أَنَّهَا لاَ تَنَامُ اللَّيْلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ تَنَامُ اللَّيْلَ خُذُوا مِنَ الْعَمَلِ مَا تُطِيقُونَ، فَوَاللَّهِ لاَ يَسْأَمُ اللَّهُ حَتَّى تَسْأَمُوا».

۲۲۰–(۷۸۵) از عروه بن زبیر نقل است که عایشه‌ﷺ گفت: حولاء بنت تویت بن حبیب بن اسد بن عبدالعزی از کنار او و رسول خداﷺ گذشت. عایشه‌ﷺ گفت: این زن، حولاء بنت تویت است؛ می‌گویند که او شب‌ها نمی‌خوابد. رسول خداﷺ فرمود: «او شب نمی‌خوابد! [چندان هنری نیست] عملی را بر خود ملزم دارید که طاقت و توانایی آن را داشته باشید؛ به خدا سوگند! خداوند

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۵۰.

ملول نمی‌گردد؛ مگر این که شما ملول گردید؛ [یعنی پاداش عبادت شما را قطع نمی‌کند؛ مگر این‌که بر اثر خستگی عبادت را ترک کنید]».

۲۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ هِشَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی أَبِی عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَیَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدِی امْرَأَةٌ فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ؟». فَقُلْتُ: امْرَأَةٌ لاَ تَنَامُ تُصَلِّی. قَالَ: «عَلَيْكُمْ مِنَ الْعَمَلِ مَا تُطِيقُونَ فَوَاللَّهِ لاَ يَمَلُّ اللَّهُ حَتَّى تَمَلُّوا». وَكَانَ أَحَبَّ الدِّينِ إِلَيْهِ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ وَفِی حَدِيثِ أَبِی أُسَامَةَ أَنَّهَا امْرَأَةٌ مِنْ بَنِی أَسَدٍ.

۲۲۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ بر من داخل شد؛ در حالی که زنی پیش من بود. فرمود: «او کیست؟» گفتم: زنی است که شب‌ها نمی‌خوابد و نماز می‌خواند. فرمود: «عملی را بر خود ملزم دارید که در توان شما باشد. به خدا سوگند! خداوند ملول نمی‌شود؛ مگر این که شما ملول گردید». بهترین عمل عبادی بنده در نزد خدا، آن است که فرد بر انجام آن عمل مداومت داشته باشد. در حدیث ابواسامه هم آمده است که وی زنی از قبیله بنی‌اسد بود.

۲۲۲ -(۷۸٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِی الصَّلاَةِ فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعِسٌ لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَغْفِرُ فَيَسُبُّ نَفْسَهُ».[1]

۲۲-(۷۸۶) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما در نماز خواب بر وی غلبه یافت، باید بخوابد تا خواب از سرش می‌پرد. زیرا هرگاه یکی از شما در نماز باشد و خواب بر وی غلبه یابد، نمی‌داند که استغفار می‌کند یا به خود دشنام می‌دهد».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۲.

۲۲۳ -(۷۸۷) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْتَعْجَمَ الْقُرْآنُ عَلَى لِسَانِهِ فَلَمْ يَدْرِ مَا يَقُولُ فَلْيَضْطَجِعْ».

۲۲۳-(۷۸۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما در شب به نماز ایستاد و به دلیل غلبه‌ی خواب، یارای قرائت درست قرآن را نداشت و ندانست که چه بر زبان می‌آورد، باید بخوابد».

کتاب فضایل قرآن کریم و متعلقات آن

باب ۳۳ ـ مواظبت بر خواندن قرآن کریم و کراهت گفتن: «فراموش کردم و جواز فراموشم شده»

٢٢٤-(٧٨٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَمِعَ رَجُلاً يَقْرَأُ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: «يَرْحَمُهُ اللَّهُ لَقَدْ أَذْكَرَنِي كَذَا وَكَذَا آيَةً كُنْتُ أَسْقَطْتُهَا مِنْ سُورَةِ كَذَا وَكَذَا».[1]

۲۲۴-(۷۷۸) از عایشه ؓ روایت است که رسول خدا ﷺ صدای مردی را به شب در مسجد شنید که قرآن می‌خواند، پس فرمود: «خداوند او را رحمت کند که فلان و فلان آیه را به یاد من آورد؛ آن‌ها را از سوره‌ی فلان و فلان فراموش کرده بودم».

٢٢٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَسْتَمِعُ قِرَاءَةَ رَجُلٍ فِي الْمَسْجِدِ. فَقَالَ: «رَحِمَهُ اللَّهُ لَقَدْ أَذْكَرَنِي آيَةً كُنْتُ أُنْسِيتُهَا».

۲۲۵-(۰۰۰) از عایشه ؓ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ قرائت مردی را در مسجد می‌شنید. پس فرمود: «خداوند او را رحمت کند! آیه‌ای را که از یادم رفته بود، به یادم آورد».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۵۵.

۲۲۶-(۷۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُ صَاحِبِ الْقُرْآنِ كَمَثَلِ الإِبِلِ الْمُعَقَّلَةِ إِنْ عَاهَدَ عَلَيْهَا أَمْسَكَهَا وَإِنْ أَطْلَقَهَا ذَهَبَتْ».[1]

۲۲۶-(۷۸۹) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مَثَل صاحب (الفت گیرنده) قرآن، مَثَل شتری است که اگر صاحبش آن را تیمار دارد، آن را نزد خود نگاه می‌دارد و اگر آن را رها کند، شتر می‌رود». [هدف، ترغیب فرد است برای مداومت بر قرائت قرآن و جلوگیری از فراموش کردن آن.]

۲۲۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِىُّ حَدَّثَنَا أَنَسٌ - يَعْنِى ابْنَ عِيَاضٍ - جَمِيعًا عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ. بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ وَزَادَ فِى حَدِيثِ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ: «وَإِذَا قَامَ صَاحِبُ الْقُرْآنِ فَقَرَأَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ذَكَرَهُ وَإِذَا لَمْ يَقُمْ بِهِ نَسِيَهُ».

۲۲۷-(۰۰۰) از ابن‌عمر از رسول خداﷺ مشابه معنای حدیث مالک روایت شده است؛ و در حدیث موسی بن عقبه آمده است: «هرگاه فردی که با قرآن الفت دارد، شب و روز به قرائت قرآن اهتمام ورزد، آن را به یاد خواهد داشت، و هرگاه به قرائت آن اهتمام نورزد، آن را فراموش خواهد کرد».

۲۲۸ -(۷۹۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «بِئْسَمَا لأَحَدِهِمْ يَقُولُ نَسِيتُ آيَةَ كَيْتَ وَكَيْتَ بَلْ هُوَ نُسِّىَ اسْتَذْكِرُوا الْقُرْآنَ فَلَهُوَ أَشَدُّ تَفَصِّيًا مِنْ صُدُورِ الرِّجَالِ مِنَ النَّعَمِ بِعُقُلِهَا».[2]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۳۱.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۳۲.

۲۲۸-(۷۹۰) از ابووائل روایت است که عبدالله گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بد چیزی است برای یکی از آنان که بگوید: فلان و فلان آیه را فراموش کردم؛ بلکه باید بگوید: از یاد رفته است. بر خواندن قرآن بردوام باشید؛ زیرا قرآن [زمانی که خوانده نشود] از شتری که بندش رها شده، سریع‌تر از سینه‌ی حافظ آن بیرون می‌جهد و فراموش می‌گردد».

۲۲۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: تَعَاهَدُوا هَذِهِ الْمَصَاحِفَ - وَرُبَّمَا قَالَ: الْقُرْآنَ - فَلَهُوَ أَشَدُّ تَفَصِّيًا مِنْ صُدُورِ الرِّجَالِ مِنَ النَّعَمِ مِنْ عُقُلِهِ. قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ يَقُلْ أَحَدُكُمْ نَسِيتُ آيَةَ كَيْتَ وَكَيْتَ بَلْ هُوَ نُسِّىَ».

۲۲۹-(۰۰۰) از شقیق نقل است که عبدالله گفت: این مصاحف- و شاید گفت: قرآن- را پاس دارید؛ زیرا آن از سینه‌های مردان، رمنده‌تر از شتری است که بندش رها گشته است. گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی از شما مبادا بگوید: فلان آیه و آیه را فراموش کردم؛ بلکه از یاد او رفته است».

۲۳۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِى عَبْدَةُ بْنُ أَبِى لُبَابَةَ عَنْ شَقِيقِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «بِئْسَمَا لِلرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ: نَسِيتُ سُورَةَ كَيْتَ وَكَيْتَ أَوْ نَسِيتُ آيَةَ كَيْتَ وَكَيْتَ بَلْ هُوَ نُسِّىَ».

۲۳۰-(۰۰۰) از شقیق نقل است که عبدالله بن مسعود گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «بسیار بد است برای شخصی که بگوید: فلان و فلان سوره را فراموش کردم، یا فلان و فلان آیه را فراموش کردم؛ بلکه از یادش رفته است».

۲۳۱ -(۷۹۱) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِىُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «تَعَاهَدُوا هَذَا الْقُرْآنَ فَوَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَفَلُّتًا مِنَ الإِبِلِ فِى عُقُلِهَا». وَلَفْظُ الْحَدِيثِ لاِبْنِ بَرَّادٍ.[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵,۳۳.

۲۳۱-(۷۹۱) از ابوموسی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قرآن را با خواندنش پاس دارید؛ سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! قرآن از شتری که بندش رها شده، رمنده‌تر است». لفظ حدیث از ابن‌براد است.

باب ۳٤ ـ مستحب است که قرآن را با صدای نیکو خواند

۲۳۲ -(۷۹۲) حَدَّثَنِی عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِیَّﷺ قَالَ: «مَا أَذِنَ اللَّهُ لِشَیْءٍ مَا أَذِنَ لِنَبِیٍّ يَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ».[1]

۲۳۲-(۷۹۲) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند به چیزی گوش نداده؛ آن گونه که به پیامبر گوش داده است که قرآن را با لحن زیبا و آوایی نیک بخواند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ ح وَحَدَّثَنِی يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: «كَمَا يَأْذَنُ لِنَبِیٍّ يَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ».

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس -ح- و یونس از عبدالاعلی از ابن وهب از عمرو، هر دو از ابن‌شهاب حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند، بدین مضمون که رسول خداﷺ فرمود: «آن گونه که به پیامبری اجازه می‌دهد تا قرآن را با لحن زیبا و صوتی نیکو بخواند».

۲۳۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی بِشْرُ بْنُ الْحَكَمِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - وَهُوَ ابْنُ الْهَادِ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَا أَذِنَ اللَّهُ لِشَیْءٍ مَا أَذِنَ لِنَبِیٍّ حَسَنِ الصَّوْتِ يَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ».

۲۳۳-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که وی از رسول خداﷺ شنید که فرمود: «خداوند به چیزی اجازه نداده؛ آن گونه که به پیامبر اجازه داده است تا قرآن را با صدایی نیکو و آوایی بلند بخواند».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۲۴.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی ابْنُ أَخِی ابْنِ وَهْبٍ حَدَّثَنَا عَمِّی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عُمَرُ بْنُ مَالِكٍ وَحَيْوَةُ بْنُ شُرَيْحٍ عَنِ ابْنِ الْهَادِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ سَوَاءً وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ. وَلَمْ يَقُلْ سَمِعَ.

-(۰۰۰) ابن‌وهب از عمویش، عبدالله بن وهب، از عمر بن مالک و حیوة بن شریح از ابن‌هاد حدیث مذکور را با اسناد فوق و مانندِ آن نقل کرد که گفت: همانا رسول خداﷺ؛ و نگفت: شنید. [یعنی لفظ سَمِعَ نیامده است.]

۲۳٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا هِقْلٌ عَنِ الأَوْزَاعِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَا أَذِنَ اللَّهُ لِشَىْءٍ كَأَذَنِهِ لِنَبِيٍّ يَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ».

۲۳۴-(۰۰۰) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند به چیزی اجازه نداده؛ آن گونه که به پیامبر اجازه داده است تا قرآن را با صدایی نیکو و آوایی بلند بخواند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ عَنِ النَّبِيِّﷺ. مِثْلَ حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ غَيْرَ أَنَّ ابْنَ أَيُّوبَ قَالَ فِي رِوَايَتِهِ: «كَإِذْنِهِ».

-(۰۰۰) یحیی بن ایوب و قتیبه بن سعید و ابن حجر از اسماعیل (ابن جعفر) از محمد بن عمرو از ابوسلمه از ابوهریره از رسول خداﷺ مشابه حدیث یحیی بن ابوکثیر را روایت کردند؛ جز این‌که ابن ایوب در روایت خویش «کإذنه» گفته است.

۲۳۵ -(۷۹۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مَالِكٌ - وَهُوَ ابْنُ مِغْوَلٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ أَوِ الأَشْعَرِيَّ أُعْطِيَ مِزْمَاراً مِنْ مَزَامِيرِ آلِ دَاوُدَ».[1]

۲۳۵-(۷۹۳) از پدر عبدالله بن بریده نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به عبدالله بن قیس یا اشعری، یکی از مزامیر آل داوود عطا شده است». [یعنی صوت زیبایی دارد.]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۴۸.

٢٣٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا طَلْحَةُ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأَبِى مُوسَى: «لَوْ رَأَيْتَنِى وَأَنَا أَسْتَمِعُ لِقِرَاءَتِكَ الْبَارِحَةَ لَقَدْ أُوتِيتَ مِزْمَاراً مِنْ مَزَامِيرِ آلِ دَاوُدَ».

۲۳۶–(۰۰۰) از ابوموسی روایت است که رسول خدا ﷺ به وی فرمود: «اگر مرا می‌دیدی؛ من را شب گذشته در حال گوش دادن به قرائتت می‌یافتی. بی‌گمان مزماری از مزامیر داوود به تو داده شده است».

باب ۳۵ - پیامبر ﷺ در روز فتح مکه سوره‌ی فتح را قرائت نمود

٢٣٧ –(٧٩٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ وَوَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُغَفَّلٍ الْمُزَنِىَّ يَقُولُ: قَرَأَ النَّبِىُّ ﷺ عَامَ الْفَتْحِ فِى مَسِيرٍ لَهُ سُورَةَ الْفَتْحِ عَلَى رَاحِلَتِهِ فَرَجَّعَ فِى قِرَاءَتِهِ. قَالَ مُعَاوِيَةُ: لَوْلاَ أَنِّى أَخَافُ أَنْ يَجْتَمِعَ عَلَىَّ النَّاسُ لَحَكَيْتُ لَكُمْ قِرَاءَتَهُ.

۲۳۷–(۷۹۴) از معاویه بن قره روایت است که عبدالله بن مغفل مزنی گفت: رسول خدا ﷺ در سال فتح مکه در مسیرش به سوی مکه، بر روی مرکبش، سوره‌ی فتح را تلاوت می‌فرمود و آواز را در حلق می‌گرداند. معاویه گفت: اگر از اجتماع مردم بر خود نمی‌ترسیدم، قرائت او (عبدالله بن مغفّل) را برای شما تقلید می‌کردم.[1]

٢٣٨ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُغَفَّلٍ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ عَلَى نَاقَتِهِ يَقْرَأُ سُورَةَ الْفَتْحِ. قَالَ: فَقَرَأَ ابْنُ مُغَفَّلٍ وَرَجَّعَ. فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: لَوْلاَ النَّاسُ لأَخَذْتُ لَكُمْ بِذَلِكَ الَّذِى ذَكَرَهُ ابْنُ مُغَفَّلٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۸۳۵. از ظاهر حدیث چنین فهمیده می‌شود که مقصود معاویه تقلید از عبدالله بن مغفل بوده است، زیرا او از عبدالله حدیث را شنیده و عبدالله از پیامبر ﷺ تقلید نموده و مانند پیامبر ﷺ آیات را تکرار کرده است، اگر معاویه هم تقلید می‌کرد، چون صدای عبدالله را شنیده بود نه صدای پیامبر ﷺ را، کار او، تقلید از عبدالله محسوب می‌شد نه از پیامبر ﷺ.

۲۳۸-(۰۰۰) از معاویه بن قره روایت است که وی از عبدالله بن مغفل شنید که گفت: در روز فتح مکه، رسول خداﷺ را دیدم که سوار بر شتر خویش سوره‌ی فتح را تلاوت می‌کرد. معاویه گفت: ابن‌مغفل آن را قرائت کرد و آواز را در گلو می‌گرداند. سپس معاویه گفت: اگر مردم نبودند، آن را همان گونه که ابن مغفل از پیامبرﷺ ذکر کرد، برای شما قرائت می‌کردم.

٢٣٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَفِي حَدِيثِ خَالِدِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ عَلَى رَاحِلَةٍ يَسِيرُ وَهُوَ يَقْرَأُ سُورَةَ الْفَتْحِ.

۲۳۹-(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد بن حارث -ح- و عبیدالله بن معاذ از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما در حدیث خالد بن حارث با اندکی تفاوت چنین آمده است: رسول خداﷺ بر روی مرکبش در حال حرکت بود و سوره‌ی فتح را تلاوت می‌کرد.

باب ٣٦ ـ نزول آرامش در وقت تلاوت قرآن

٢٤٠ -(٧٩٥) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ يَقْرَأُ سُورَةَ الْكَهْفِ وَعِنْدَهُ فَرَسٌ مَرْبُوطٌ بِشَطَنَيْنِ فَتَغَشَّتْهُ سَحَابَةٌ فَجَعَلَتْ تَدُورُ وَتَدْنُو وَجَعَلَ فَرَسُهُ يَنْفِرُ مِنْهَا فَلَمَّا أَصْبَحَ أَتَى النَّبِيَّﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «تِلْكَ السَّكِينَةُ تَنَزَّلَتْ لِلْقُرْآنِ».[1]

۲۴۰-(۷۹۵) از ابواسحاق روایت است که براء گفت: مردی سوره‌ی کهف را می‌خواند؛ در حالی که نزد او اسبی با دو ریسمان بسته شده بود. ابری وی را فراگرفت و به او نزدیک شد، به گونه‌ای که اسب می‌خواست رم کند. چون صبح شد، نزد رسول خداﷺ آمد و ماجرا را تعریف کرد. رسول خداﷺ فرمود: «آن آرامشی بوده که به خاطر تلاوت قرآن نازل شده است».

٢٤١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: قَرَأَ رَجُلٌ الْكَهْفَ وَفِي الدَّارِ دَابَّةٌ فَجَعَلَتْ تَنْفِرُ فَنَظَرَ فَإِذَا ضَبَابَةٌ أَوْ سَحَابَةٌ قَدْ غَشِيَتْهُ قَالَ: فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّﷺ فَقَالَ: «اقْرَأْ فُلاَنُ فَإِنَّهَا السَّكِينَةُ تَنَزَّلَتْ عِنْدَ الْقُرْآنِ أَوْ تَنَزَّلَتْ لِلْقُرْآنِ».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۱۱.

۲۴۱-(۰۰۰) از ابواسحاق روایت است که از براء شنید که گفت: فردی سوره‌ی کهف را قرائت کرد؛ در این حالت چهارپایی را که در منزل داشت رم کرد. چون نگاه کرد، مه یا ابری را دید که او را پوشش داده بود. راوی گفت: مرد واقعه را برای رسول خداﷺ بازگفت. رسول خداﷺ فرمود: «ای فلانی! به تلاوت خویش ادامه بده! بی‌گمان آن آرامشی است که به وقت تلاوت قرآن یا به خاطر تلاوت قرآن نازل شده است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ وَأَبُو دَاوُدَ قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ. فَذَكَرَا نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُمَا قَالاَ: تَنْقُزُ.

-(۰۰۰) ابن‌مثنی از عبدالرحمن بن مهدی و ابوداوود از شعبه از ابواسحاق روایت کرد که از براء شنید که گفت. مشابه حدیث مذکور را روایت کردند؛ جز آن که عبارت تَنْقُزُ (جهیدن و خیز برداشتن) را به کار برده است.

۲۴۲ -(۷۹٦) وَحَدَّثَنِي حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ - وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ - قَالاَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ الْهَادِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ خَبَّابٍ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ حَدَّثَهُ أَنَّ أُسَيْدَ بْنَ حُضَيْرٍ بَيْنَمَا هُوَ لَيْلَةً يَقْرَأُ فِي مِرْبَدِهِ إِذْ جَالَتْ فَرَسُهُ فَقَرَأَ ثُمَّ جَالَتْ أُخْرَى فَقَرَأَ ثُمَّ جَالَتْ أَيْضًا، قَالَ أُسَيْدٌ: فَخَشِيتُ أَنْ تَطَأَ يَحْيَى فَقُمْتُ إِلَيْهَا فَإِذَا مِثْلُ الظُّلَّةِ فَوْقَ رَأْسِي فِيهَا أَمْثَالُ السُّرُجِ عَرَجَتْ فِي الْجَوِّ حَتَّى مَا أَرَاهَا قَالَ: فَغَدَوْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَيْنَمَا أَنَا الْبَارِحَةَ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ أَقْرَأُ فِي مِرْبَدِي إِذْ جَالَتْ فَرَسِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اقْرَأِ ابْنَ حُضَيْرٍ». قَالَ: فَقَرَأْتُ ثُمَّ جَالَتْ أَيْضًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اقْرَأِ ابْنَ حُضَيْرٍ». قَالَ: فَقَرَأْتُ ثُمَّ جَالَتْ أَيْضًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اقْرَأِ ابْنَ حُضَيْرٍ». قَالَ: فَانْصَرَفْتُ. وَكَانَ يَحْيَى قَرِيبًا مِنْهَا خَشِيتُ أَنْ تَطَأَهُ فَرَأَيْتُ مِثْلَ الظُّلَّةِ فِيهَا أَمْثَالُ السُّرُجِ عَرَجَتْ فِي الْجَوِّ حَتَّى مَا أَرَاهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تِلْكَ الْمَلاَئِكَةُ كَانَتْ تَسْتَمِعُ لَكَ وَلَوْ قَرَأْتَ لأَصْبَحَتْ يَرَاهَا النَّاسُ مَا تَسْتَتِرُ مِنْهُمْ».[1]

۲۴۶-(۷۹۶) از ابوسعید خُدریﷺ روایت است که اسید بن حضیر گفت: اسید بن حضیر شبی را در محلی نزدیک به چهارپایان به قرائت قرآن پرداخت. ناگاه اسبش خیز برداشت. دیگر بار به قرائت ادامه داد و باز اسب خیز برداشت. دوباره به قرائت ادامه داد و باز اسبش خیز برداشت. اسید

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۱۸.

گفت: از این ترسیدم که اسب، پسرم یحیی را لگد مال کند، از همین روی به سوی اسب برخاستم؛ ناگاه بالای سرم، چیزی سایه‌وار را دیدم که انواع چراغ در آن تعبیه بود و به طرف آسمان بالا می‌رفت تا آن‌جا که از دیده پنهان شد. اول صبح به نزد رسول خداﷺ رفتم و گفتم: ای رسول خداﷺ! شب گذشته در میانه‌ی شب در محل خشک کردن خرما، قرآن قرائت می‌کردم که اسبم خیز برداشت. رسول خداﷺ فرمود: «بخوان ای ابن‌حضیر!» اسید گفت: پس دوباره قرائت کردم و اسب باز خیز برداشت. رسول خداﷺ فرمود: «بخوان ای ابن‌حضیر!» اسید گفت: دوباره چنین کردم و همان عکس العمل را از اسب دیدم. رسول خداﷺ فرمود: «بخوان ای ابن‌حضیر!» اسید گفت: بازگشتم و یحیی را نزدیک اسب دیدم؛ ترسیدم که او را لگد کوب کند؛ پس [ناگاه سرم را بلند کردم و] سایه‌ای دیدم که در آن انواع چراغ تعبیه شده بود و به طرف آسمان بالا رفت تا ناپدید شد. رسول خداﷺ فرمود: «آن سایه، فرشتگانی بودند که به تو گوش فرا می‌دادند، و اگر تا صبح به قرائت خود ادامه می‌دادی، مردم نیز [در صبح] آن‌ها را می‌دیدند و از دید آنان نیز پنهان نمی‌ماندند».

باب ۳۷ ـ در فضیلت حافظ قرآن مجید

۲۴۳ ـ(۷۹۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى عَوَانَةَ قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنْ أَبِى مُوسَى الأَشْعَرِىِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِى يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الأُتْرُجَّةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ، وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِى لاَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ التَّمْرَةِ لاَ رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حُلْوٌ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِى يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الرَّيْحَانَةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِى لاَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ لَيْسَ لَهَا رِيحٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ».[1]

۲۴۳ـ(۷۹۷) از ابوموسی اشعری روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مَثَل مؤمنی که قرآن می‌خواند، مَثَل آن ترنجی است که بویی خوش و مزه‌ای خوب دارد. مَثَل مؤمنی که قرآن نمی‌خواند، مَثَل خرمایی است که بو ندارد اما طعمی شیرین دارد. مَثَل منافقی که قرآن می‌خواند، مَثَل ریحانه‌ای است که بوی خوش دارد و طعمی تلخ. مَثَل منافقی که قرآن نمی‌خواند، مانند حنظل (هندوانه ابوجهل) است که بویی ندارد و طعم آن تلخ است».

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۲۰.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ كِلاَهُمَا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِ هَمَّامٍ بَدَلَ الْمُنَافِقِ الْفَاجِرِ.

–(۰۰۰) هداب بن خالد از همام –ح– و محمد بن مثنی از یحیی بن سعید از شعبه، هر دو از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که در حدیث همام، به جای الْمُنَافِقِ، الْفَاجِرِ قید شده است.

باب ۳۸ ـ فضیلت کسی که در قرآن مهارت دارد و کسی که در خواندن آن به زحمت افتد

٢٤٤ –(٧٩٨) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِىُّ جَمِيعًا عَنْ أَبِى عَوَانَةَ قَالَ ابْنُ عُبَيْدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَالَّذِى يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَتَعْتَعُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانِ».

۲۴۴–(۷۹۸) از عایشهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که قرآن را خوب و ماهرانه قرائت کند، جایگاه و منزلت او در کنار فرشتگان و سفیران خداوند است؛ اما کسی که قرآن را همراه با لُکنت زبان و با زحمت می‌خواند و قرائت قرآن برای او سخت است، دارای دو پاداش است».[1]

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ الدَّسْتَوَائِىِّ كِلاَهُمَا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ فِى حَدِيثِ وَكِيعٍ: «وَالَّذِى يَقْرَأُ وَهُوَ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ لَهُ أَجْرَانِ».

–(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابن ابوعدی از سعید –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از هشام دستوائی، هر دو از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در حدیث وکیع آمده است: «و کسی که قرآن می‌خواند و در خواندن آن با سختی و مشقت مواجه می‌شود، برای او دو پاداش است».

[1]. این دو اجر، یکی به سبب سختی‌کشیدن در تلاوت است و دیگری ثواب تلاوت قرآن.(م)

باب ۳۹ ـ خواندن قرآن در نزد کسانی که در قرآن مهارت دارند

٢٤٥ –(٧٩٩) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لأُبَىٍّ: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِى أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ». قَالَ: آللَّهُ سَمَّانِى لَكَ؟ قَالَ: «اللَّهُ سَمَّاكَ لِى». قَالَ: فَجَعَلَ أُبَىٌّ يَبْكِى.[۱]

۲۴۵–(۷۹۹) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ به أُبَی فرمود: «خداوند به من امر فرمود که قرآن را برای تو بخوانم». ابی گفت: خداوند در نزد شما از من نام برد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «بله، از تو نام برد». أبی [از فرط خوشحالی] شروع به گریستن کرد.

٢٤٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأُبَىِّ بْنِ كَعْبٍ: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِى أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ ». قَالَ: وَسَمَّانِى لَكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: فَبَكَى.

۲۴۶–(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ به أبی بن کعب فرمود: «خداوند به من امر فرمود که ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [بینه] را بر تو بخوانم». أبـی گفـت: خداونـد در نـزد شما از من نام برد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «بله». أبی گریه کرد.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأُبَىٍّ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) از شعبه از قتاده روایت کرد که گفت: من از انس رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: رسول خدا ﷺ مشابه آن را به أبی فرمودند.

باب ٤٠ ـ فضیلت استماعِ قرآن مجید و درخواست قرائت از کسی که قرآن را در حفظ دارد و گریه و تدبر به وقت شنیدن قرآن

٢٤٧ –(٨٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ حَفْصٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عُبَيْدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۹۶۰.

«اقْرَأْ عَلَيَّ الْقُرْآنَ». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَقْرَأُ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أُنْزِلَ؟ قَالَ: «إِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي». فَقَرَأْتُ النِّسَاءَ حَتَّى إِذَا بَلَغْتُ ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ رَفَعْتُ رَأْسِي أَوْ غَمَزَنِي رَجُلٌ إِلَى جَنْبِي فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَرَأَيْتُ دُمُوعَهُ تَسِيلُ.[1]

۲۴۷-(۸۰۰) از عبیده روایت است که عبدالله [بن مسعود] گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «قرآن را بر من بخوان». گفتم: ای رسول خداﷺ! آیا قرآن را بر تو بخوانم و حال آن که قرآن بر تو نازل شده است؟ فرمود: «دوست دارم که آن را از فردی غیر از خود بشنوم». عبدالله گفت: من سوره‌ی نساء را خواندم تا به این آیه رسیدم: «پس چگونه است [حالشان] وقتی از هر امتی شهادت گیریم و تو را بر آنان گواه آوریم؟» سرم را بلند کردم، یا مردی به پهلویم زد، پس سرم را بالا گرفتم و دیدم که اشک از دیدگان آن حضرت جاری است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ وَمِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ جَمِيعًا عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَزَادَ هَنَّادٌ فِي رِوَايَتِهِ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ: «اقْرَأْ عَلَيَّ».

-(۰۰۰) هناد بن سری و منجاب بن حارث تمیمی، همگی از علی بن مسهر از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. هناد در روایت خویش چنین افزود: رسول خداﷺ بر روی منبر به من فرمود: «[قرآن را] بر من تلاوت کن!»

٢٤٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنِي مِسْعَرٌ وَقَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّﷺ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ: «اقْرَأْ عَلَيَّ». قَالَ: أَقْرَأُ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أُنْزِلَ؟ قَالَ: «إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي» قَالَ: فَقَرَأَ عَلَيْهِ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ النِّسَاءِ إِلَى قَوْلِهِ ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ فَبَكَى. قَالَ مِسْعَرٌ فَحَدَّثَنِي مَعْنٌ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّﷺ: «شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مَا دُمْتُ فِيهِمْ أَوْ مَا كُنْتُ فِيهِمْ». شَكَّ مِسْعَرٌ.

۲۴۸-(۰۰۰) از ابراهیم نقل است که رسول خداﷺ به عبدالله بن مسعود فرمود: «قرآن را بر من بخوان!» گفتم: قرآن را بر تو بخوانم و حال آن که قرآن بر تو نازل شده است؟ فرمود:

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۵۵.

«دوست دارم که آن را از دیگری بشنوم». گفت: از اول سوره‌ی نساء برای ایشان قرائت کردم تا به این قول رسیدم: «پس چگونه است [حالشان] وقتی از هر امتی شهادت گیریم و تو را بر آنان گواه آوریم؟» رسول خداﷺ گریه کرد. سپس مسعر از معن از جعفر بن عمرو بن حُرَیث از پدرش از ابن‌مسعود نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «تا زمانی که در میان آنان باشم، -یا تا زمانی که در میان آنان بودم- بر آنان گواهم». مسعر در عبارت: «مَا دُمْتُ فِيهِمْ أَوْ مَا كُنْتُ فِيهِمْ» شک کرده است.

٢٤٩ -(٨٠١) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنْتُ بِحِمْصَ فَقَالَ لِى بَعْضُ الْقَوْمِ: اقْرَأْ عَلَيْنَا. فَقَرَأْتُ عَلَيْهِمْ سُورَةَ يُوسُفَ قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ وَاللَّهِ مَا هَكَذَا أُنْزِلَتْ. قَالَ: قُلْتُ: وَيْحَكَ وَاللَّهِ لَقَدْ قَرَأْتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ لِى: «أَحْسَنْتَ». فَبَيْنَمَا أَنَا أُكَلِّمُهُ إِذْ وَجَدْتُ مِنْهُ رِيحَ الْخَمْرِ قَالَ: فَقُلْتُ أَتَشْرَبُ الْخَمْرَ وَتُكَذِّبُ بِالْكِتَابِ لاَ تَبْرَحُ حَتَّى أَجْلِدَكَ قَالَ: فَجَلَدْتُهُ الْحَدَّ.[1]

۲۴۹-(۸۰۱) از علقمه روایت است که عبدالله گفت: ما در حمص بودیم که برخی به من گفتند: قرآن را برای ما تلاوت کن. من سوره‌ی یوسف را خواندم. کسی گفت: سوگند می‌خورم که این طور نازل نشده است. گفتم: وای بر تو! به خدا سوگند! که من آن را بدین گونه بر رسول خداﷺ قرائت کردم و ایشان به من فرمود: «نیک خواندی». در این اثنا که با وی سخن می‌گفتم، از آن مرد بوی خمر احساس کردم و گفتم: خمر می‌نوشی و کتاب خداوند را تکذیب می‌کنی؟! تو را تا حد نزنم، رها نخواهم کرد و او را حد [تازیانه] زدم.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِىُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ جَمِيعًا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَلَيْسَ فِى حَدِيثِ أَبِى مُعَاوِيَةَ فَقَالَ لِى: «أَحْسَنْتَ».

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی بن یونس -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه، همگی از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث ابومعاویه از تحسین رسول خداﷺ به عبدالله سخنی به میان نیامده است.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۰۱.

باب ٤١ ـ فضیلت قرائت قرآن در نماز و آموزشِ آن

۲۵۰ –(۸۰۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ أَنْ يَجِدَ فِيهِ ثَلاَثَ خَلِفَاتٍ عِظَامٍ سِمَانٍ». قُلْنَا: نَعَمْ. قَالَ: «فَثَلاَثُ آيَاتٍ يَقْرَأُ بِهِنَّ أَحَدُكُمْ فِى صَلاَتِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلاَثِ خَلِفَاتٍ عِظَامٍ سِمَانٍ».

۲۵۰–(۸۰۲) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آیا هـر یـک از شـما دوسـت دارد که چون به نزد خانواده‌ی خویش بازگشت، سه مـاده شـتر بـاردارِ فربـه را در آن‌جـا بیابـد؟» گفتیم: بله. فرمود: «هر یک از شما اگر سه آیه از قرآن را در نمازش تلاوت کنـد، بـرای او از سـه ماده شتر بادارِ فربه بهتر است».

۲۵۱ –(۸۰۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُلَىٍّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِى يُحَدِّثُ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَنَحْنُ فِى الصُّفَّةِ فَقَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَغْدُوَ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى بُطْحَانَ أَوْ إِلَى الْعَقِيقِ فَيَأْتِىَ مِنْهُ بِنَاقَتَيْنِ كَوْمَاوَيْنِ فِى غَيْرِ إِثْمٍ وَلاَ قَطْعِ رَحِمٍ؟». فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نُحِبُّ ذَلِكَ. قَالَ: «أَفَلاَ يَغْدُو أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَعْلَمَ أَوْ يَقْرَأَ آيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرٌ لَهُ مِنْ نَاقَتَيْنِ وَثَلاَثٌ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلاَثٍ وَأَرْبَعٌ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَرْبَعٍ وَمِنْ أَعْدَادِهِنَّ مِنَ الإِبِلِ».

۲۵۱–(۸۰۳) از عقبه بن عامر نقل است که گفت: ما در صفه بودیم که رسـول خـداﷺ بیـرون آمد و فرمود: «کدام یک از شما دوست دارد هر بامداد به بطحان یا عقیق برود و به وقت برگشـت با خود دو ماده شتر بزرگ‌کوهان با خود بیاورد؛ بدون این که مرتکب گناهی شـود و قطـع رحمـی کرده باشد؟» گفتیم: ای رسول خداﷺ! ما همه این را دوست داریم. فرمود: «پس هر کس از شـما در اول صبح به مسجد رود و چیزی بیاموزد یا دو آیه از قرآن را قرائـت کنـد، بـرای او از دو مـاده شتر فربه بهتر است؛ و اگر سه تا باشد برای او بهتر است و اگر چهار تا باشد برای او بهتر اسـت و به همین منوال در نظر گیر».

باب ٤٢ ـ فضیلت قرائت قرآن و سوره‌ی بقره

۲۵۲ –(۸۰٤) حَدَّثَنِى الْحَسَنُ بْنُ عَلِىٍّ الْحُلْوَانِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ – وَهُوَ الرَّبِيعُ بْنُ نَافِعٍ – حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ – يَعْنِى ابْنَ سَلاَّمٍ – عَنْ زَيْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَلاَّمٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِى أَبُو أُمَامَةَ الْبَاهِلِىُّ قَالَ: سَمِعْتُ

رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «اقْرَءُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِى يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لأَصْحَابِهِ، اقْرَءُوا الزَّهْرَاوَيْنِ الْبَقَرَةَ وَسُورَةَ آلِ عِمْرَانَ فَإِنَّهُمَا تَأْتِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُمَا غَمَامَتَانِ أَوْ كَأَنَّهُمَا غَيَايَتَانِ أَوْ كَأَنَّهُمَا فِرْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافَّ تُحَاجَّانِ عَنْ أَصْحَابِهِمَا اقْرَءُوا سُورَةَ الْبَقَرَةِ فَإِنَّ أَخْذَهَا بَرَكَةٌ وَتَرْكَهَا حَسْرَةٌ وَلاَ تَسْتَطِيعُهَا الْبَطَلَةُ». قَالَ مُعَاوِيَةُ: بَلَغَنِى أَنَّ الْبَطَلَةَ السَّحَرَةُ.

۲۵۲-(۸۰۴) از ابوامامه باهلی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قرآن بخوانید؛ زیرا قرآن در روز قیامت شفیع یاران خویش خواهد بود. زهراوین (سوره بقره و آل عمران) را بخوانید: آن دو در روز قیامت به شکل دو ابر، یا دو سایه‌بان، یا دو دسته از پرندگان صف بسته هویدا می‌شوند و با حجت و برهان، شفاعت یاران خویش را می‌کنند. سوره‌ی بقره را بخوانید و ملازم آن باشید؛ زیرا گرفتن آن برکت است و ترک آن موجب حسرت و ندامت و ساحران را بر آن هیچ تسلطی نیست». معاویه گفت: به من گفتند که مراد از الْبَطَلَةُ، ساحران هستند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى - يَعْنِى ابْنَ حَسَّانَ - حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَكَأَنَّهُمَا». فِى كِلَيْهِمَا وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ مُعَاوِيَةَ بَلَغَنِى.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از یحیی (ابن حسان) از معاویه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «گویی آن دو». در هر دو مورد قول معاویه را ذکر نکرد که گفت: بَلَغَنِى؛ به من گفتند.

۲۵۳ -(۸۰۵) حَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُهَاجِرٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجُرَشِىِّ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّوَّاسَ بْنَ سَمْعَانَ الْكِلاَبِىَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِىَّﷺ يَقُولُ: «يُؤْتَى بِالْقُرْآنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَهْلِهِ الَّذِينَ كَانُوا يَعْمَلُونَ بِهِ تَقْدُمُهُ سُورَةُ الْبَقَرَةِ وَآلُ عِمْرَانَ». وَضَرَبَ لَهُمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ثَلاَثَةَ أَمْثَالٍ مَا نَسِيتُهُنَّ بَعْدُ قَالَ: «كَأَنَّهُمَا غَمَامَتَانِ أَوْ ظُلَّتَانِ سَوْدَاوَانِ بَيْنَهُمَا شَرْقٌ أَوْ كَأَنَّهُمَا حِزْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافَّ تُحَاجَّانِ عَنْ صَاحِبِهِمَا».

۲۵۳-(۸۰۵) از جبیر بن نفیر نقل است که گفت: از نواس بن سمعان کلابی شنیدم که می‌گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «در روز قیامت قرآن را با کسانی می‌آورند که بر اساس آن عمل نموده‌اند و دو سوره‌ی بقره و آل‌عمران پیشاپیش آن‌ها قرار دارند». رسول خداﷺ

ﷺ برای این دو سوره سه مثال آورد که من هنوز آن را فراموش نکرده‌ام. ایشان فرمود: «این دو سوره گویی دو ابر یا دو سایه‌ی سیاه که در میانشان نوری است یا دو گروه از پرندگان هستند که بال‌های خود را گشوده‌اند و با حجت و برهان از یاران خویش دفاع می‌کنند».

باب ۴۳ ـ فضیلت سوره‌ی فاتحه و آیاتِ آخر سوره‌ی بقره

٢٥٤ ـ(٨٠٦) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ وَأَحْمَدُ بْنُ جَوَّاسٍ الْحَنَفِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ عَمَّارِ بْنِ رُزَيْقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِيسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا جِبْرِيلُ قَاعِدٌ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ سَمِعَ نَقِيضًا مِنْ فَوْقِهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: هَذَا بَابٌ مِنَ السَّمَاءِ فُتِحَ الْيَوْمَ لَمْ يُفْتَحْ قَطُّ إِلاَّ الْيَوْمَ فَنَزَلَ مِنْهُ مَلَكٌ فَقَالَ : هَذَا مَلَكٌ نَزَلَ إِلَى الأَرْضِ لَمْ يَنْزِلْ قَطُّ إِلاَّ الْيَوْمَ فَسَلَّمَ وَقَالَ: أَبْشِرْ بِنُورَيْنِ أُوتِيتَهُمَا لَمْ يُؤْتَهُمَا نَبِيٌّ قَبْلَكَ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ وَخَوَاتِيمُ سُورَةِ الْبَقَرَةِ لَنْ تَقْرَأَ بِحَرْفٍ مِنْهُمَا إِلاَّ أُعْطِيتَهُ.

۲۵۴ـ(۸۰۶) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی جبرئیل نزد رسول خدا ﷺ نشسته بود، ناگهان صدای شدیدی را از بالای سر خویش شنید، پس سرش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: این [صدا] صدای دری از درهای آسمان است که امروز باز شده است و تا به امروز، هرگز باز نشده بود. پس فرشته‌ای از آن فرود آمد. [جبرئیل] گفت: این فرشته‌ای است که به سوی زمین نزول یافته که تا به امروز هرگز نزول نیافته است. [بر رسول خدا ﷺ و جبرئیل] سلام کرد و گفت: بشارت باد تو را به دو نور! که به تو داده شده است و قبل از تو به هیچ پیامبری داده نشده است. آن دو نور، فاتحه و آیات آخر سوره‌ی بقره هستند. هرگز فرد چیزی از آن دو را تلاوت نمی‌کنی مگر این که به سبب آن بخشیده می‌شود.

٢٥٥ ـ(٨٠٧) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: لَقِيتُ أَبَا مَسْعُودٍ عِنْدَ الْبَيْتِ فَقُلْتُ: حَدِيثٌ بَلَغَنِي عَنْكَ فِي الآيَتَيْنِ فِي سُورَةِ الْبَقَرَةِ. فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الآيَتَانِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ مَنْ قَرَأَهُمَا فِي لَيْلَةٍ كَفَتَاهُ».[1]

۲۵۵ـ(۸۰۷) از عبدالرحمن بن یزید روایت است که گفت: نزدیک کعبه ابومسعود را دیدم و به او گفتم: در مورد دو آیه‌ی آخر سوره‌ی بقره از تو حدیثی شنیده‌ام؛ [آیا آن صحیح است؟] گفت:

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۰۹.

بله. رسول خداﷺ فرمود: «هر کس دو آیه از آخر سوره‌ی بقره را در شب بخواند، برای او کافی است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلاَهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر -ح- و محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه، هر دو از منصور حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٢٥٦ -(٨٠٨) حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِى مَسْعُودٍ الأَنْصَارِىِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَرَأَ هَاتَيْنِ الآيَتَيْنِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِى لَيْلَةٍ كَفَتَاهُ». قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: فَلَقِيتُ أَبَا مَسْعُودٍ وَهُوَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ فَسَأَلْتُهُ فَحَدَّثَنِى بِهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ.[1]

۲۵۶-(۸۰۸) از ابومسعود انصاری روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر کس دو آیه از آخر سوره‌ی بقره را در شب بخواند، او را بسنده است». عبدالرحمن [از راویان حدیث] گفت: ابومسعود را در حال طواف کعبه دیدم؛ از او در مورد این حدیث پرسیدم و او آن را برایم از پیامبرﷺ روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى يَعْنِى ابْنَ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِى مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) علی بن خشرم از عیسی (ابن یونس) -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالله بن نمیر، همگی از اعمش از ابراهیم از علقمه و عبدالرحمن بن یزید از ابومسعود از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِى مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ مِثْلَهُ.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۵۱.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از حفص و ابومعاویه از اعمش از ابراهیم از عبدالرحمن بن یزید از ابومسعود از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

باب ٤٤ ـ در فضیلت سوره کهف و آیةالكرسي

۲۵۷ -(۸۰۹) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِى الْجَعْدِ الْغَطَفَانِىِّ عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ الْيَعْمَرِىِّ عَنْ أَبِى الدَّرْدَاءِ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ: «مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ عُصِمَ مِنَ الدَّجَّالِ».

۲۵۷-(۸۰۹) از ابودرداء نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که ده آیه از آغاز سوره‌ی کهف را حفظ کند، از شرّ دجال در امان خواهد بود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ جَمِيعًا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ شُعْبَةُ: مِنْ آخِرِ الْكَهْفِ. وَقَالَ هَمَّامٌ: مِنْ أَوَّلِ الْكَهْفِ كَمَا قَالَ هِشَامٌ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه -ح- و زهیر بن حرب از عبدالرحمن بن مهدی از همام، همگی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما شعبه گفت: از آخر سوره‌ی کهف. همام مانند هشام گفت: از آغاز سوره‌ی کهف.

۲۵۸ -(۸۱۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى عَنِ الْجُرَيْرِىِّ عَنْ أَبِى السَّلِيلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَبَاحٍ الأَنْصَارِىِّ عَنْ أُبَىِّ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ أَتَدْرِى أَىُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ أَتَدْرِى أَىُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ. قَالَ: فَضَرَبَ فِى صَدْرِى وَقَالَ: «وَاللَّهِ لِيَهْنِكَ الْعِلْمُ أَبَا الْمُنْذِرِ».

۲۵۸-(۸۱۰) از أبی بن کعب نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ای ابومنذر! آیا می‌دانی کدام آیه در قرآن کریم که همراه تو باشد، از همه بزرگ‌تر است؟» گفت: گفتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «ای ابومنذر! به نظرت کدام آیه از کتاب خدا که همراه تو باشد [در پاداش]

از همه بزرگ‌تر است؟» گفت: گفتم: اللَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ. [آیة الکرسی] گفت: رسول خداﷺ به سینه‌ام زد و فرمود: «به خدا سوگند ای ابومنذر! دانش برای تو مبارک است».

باب ۴۵ ـ فضیلت قرائت [قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ]

٢٥٩ –(٨١١) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِى الْجَعْدِ عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ عَنْ أَبِى الدَّرْدَاءِ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ فِى لَيْلَةٍ ثُلُثَ الْقُرْآنِ؟». قَالُوا: وَكَيْفَ يَقْرَأُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: «[قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ] يَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ».

۲۵۹–(۸۱۱) از ابودرداء نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آیا هر یک از شما می‌تواند در شب یک سوم قرآن را قرائت کند؟». گفتند: چگونه چنین چیزی امکان دارد؟ فرمود: «[قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ] برابر با یک‌سوم قرآن است».

٢٦٠ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِى عَرُوبَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا أَبَانُ الْعَطَّارُ جَمِيعًا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِى حَدِيثِهِمَا مِنْ قَوْلِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَزَّأَ الْقُرْآنَ ثَلاَثَةَ أَجْزَاءٍ فَجَعَلَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ جُزْءًا مِنْ أَجْزَاءِ الْقُرْآنِ».

۲۶۰–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از محمد بن بکر از سعید بن ابوعروبه –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه از عفان از ابان عطار، همگی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث آن دو از قول رسول خداﷺ چنین آمده است که فرمود: «خداوند قرآن را به سه جزء تقسیم کرد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، را جزئی از اجزای سه‌گانه‌ی قرآن قرار داد».

٢٦١ –(٨١٢) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى – قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ – حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ كَيْسَانَ حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضى الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «احْشِدُوا فَإِنِّى سَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ ثُلُثَ الْقُرْآنِ». فَحَشَدَ مَنْ حَشَدَ ثُمَّ خَرَجَ نَبِىُّ اللَّهِﷺ فَقَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ ثُمَّ دَخَلَ فَقَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ: إِنِّى أُرَى هَذَا خَبَرٌ جَاءَهُ مِنَ السَّمَاءِ فَذَاكَ الَّذِى أَدْخَلَهُ. ثُمَّ خَرَجَ نَبِىُّ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «إِنِّى قُلْتُ لَكُمْ: سَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ ثُلُثَ الْقُرْآنِ أَلاَ إِنَّهَا تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ».

۲۶۱-(۸۱۲) محمد بن حاتم و یعقوب بن ابراهیم، همگی از یحیی از سعید از یزید بن کیسان از ابوحازم از ابوهریرهﷺ نقل کردند که رسول خداﷺ فرمود: «گرد آیید که به زودی یک سوم قرآن را برای شما قرائت خواهم کرد». بعد از گردآمدن مردم، رسول خداﷺ بیرون آمد و قرائت فرمود: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». سپس داخل منزل شد. ما به هم گفتیم: چنین به نظر می‌رسد که این خبر از آسمان آمده است و رسول خداﷺ به همین خاطر داخل منزل شد. آن گاه رسول خداﷺ بیرون آمد و فرمود: «من به شما گفتم: به زودی یک‌سوم قرآن را برای شما قرائت می‌کنم؛ آگاه باشید که آن (سوره‌ی اخلاص) برابر با یک سوم قرآن است».

٢٦٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا وَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ بَشِيرٍ أَبِى إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: خَرَجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «أَقْرَأُ عَلَيْكُمْ ثُلُثَ الْقُرْآنِ». فَقَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ حَتَّى خَتَمَهَا.

۲۶۲-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ نزد ما آمد و فرمود: «من برای شما یک‌سوم قرآن را قرائت می‌کنم»؛ سپس تلاوت فرمود: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ»، و تا پایان سوره را قرائت کرد.

٢٦٣ -(٨١٣) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَهْبٍ حَدَّثَنَا عَمِّى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى هِلاَلٍ أَنَّ أَبَا الرِّجَالِ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَهُ عَنْ أُمِّهِ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَكَانَتْ فِى حَجْرِ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّﷺ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعَثَ رَجُلاً عَلَى سَرِيَّةٍ وَكَانَ يَقْرَأُ لأَصْحَابِهِ فِى صَلاَتِهِمْ فَيَخْتِمُ بِ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ فَلَمَّا رَجَعُوا ذُكِرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «سَلُوهُ لأَىِّ شَىْءٍ يَصْنَعُ ذَلِكَ». فَسَأَلُوهُ فَقَالَ: لأَنَّهَا صِفَةُ الرَّحْمَنِ فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَقْرَأَ بِهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَخْبِرُوهُ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّهُ».[1]

۲۶۳-(۸۱۳) از ابورجال محمد بن عبدالرحمن از مادرش، عمره دختر عبدالرحمن نقل کرد که وی در حجره‌ی عایشه، همسر رسول خداﷺ بود که رسول خداﷺ مردی را به فرماندهی سریه‌ای تعیین فرمود. او در نماز، یارانش را امامت می‌کرد و قرائت خود را با سوره‌ی اخلاص (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) خاتمه می‌داد. چون از آن سفر بازگشتند، موضوع را به رسول خداﷺ خبر دادند. فرمود: «از او

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۳۷۵.

بپرسید که این کار را برای چه می‌کند». از او پرسیدند. گفت: چون این سوره، صفت خدای رحمان است و من دوست دارم که در نماز آن را بخوانم. پس رسول خداﷺ فرمود: «به او خبر دهید که خدا او را دوست می‌دارد».

باب ٤٦ ـ فضیلت خواندن مُعَوِّذَتَیْن

٢٦٤ -(٨١٤) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ بَيَانٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِى حَازِمٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَلَمْ تَرَ آيَاتٍ أُنْزِلَتِ اللَّيْلَةَ لَمْ يُرَ مِثْلُهُنَّ قَطُّ [قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ] وَ [قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ]».

۲۶۴-(۸۱۴) از عقبه بن عامر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آیا ندیده‌ای آیاتی را که امشب نزول رحمت یافته است؟! هرگز مانند این آیات دیده نشده است: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» [سوره فلق] وَ «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» [سوره ناس]».

٢٦٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ قَيْسٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أُنْزِلَ - أَوْ أُنْزِلَتْ - عَلَىَّ آيَاتٌ لَمْ يُرَ مِثْلُهُنَّ قَطُّ الْمُعَوِّذَتَيْنِ».

۲۶۵-(۰۰۰) از عقبه بن عامر نقل است که گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «بر من آیاتی نازل شده است که هرگز مانند آن‌ها دیده نشده است: دو سوره‌ی "الفلق" و "الناس"».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كِلاَهُمَا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع -ح و محمد بن رافع از ابواسامه، هر دو از اسماعیل مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ٤٧ ـ فضیلت عمل به قرآن و تعلیم آن

٢٦٦ -(٨١٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا الزُّهْرِىُّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «لاَ حَسَدَ

إِلاَّ فِى اثْنَتَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالاً فَهُوَ يُنْفِقُهُ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ».[1]

۲۶۶-(۸۱۵) از پدر سالم روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «جای رشک و غبطه[2] نیست؛ مگر بر دو نفر: فردی که خدا به او قرآن عطا می‌کند و او در اوقاتی از شبانه‌روز بر آن (خواندن، تدبّر و تعلیم) مدوامت دارد و فردی که خدا او را مالی می‌بخشد و او در اوقات مختلف شبانه‌روز آن را انفاق می‌کند».

٢٦٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ حَسَدَ إِلاَّ عَلَى اثْنَتَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ هَذَا الْكِتَابَ فَقَامَ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالاً فَتَصَدَّقَ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ».

۲۶۷-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «جای رشک و غبطه[3] نیست؛ مگر بر دو نفر: فردی که خدا به او قرآن عطا می‌کند و او در اوقاتی از شبانه‌روز بر آن (خواندن، تدبّر، تعلیم) مدوامت دارد و فردی که خدا او را مالی می‌بخشد و او در اوقات مختلف شبانه‌روز آن را انفاق می‌کند».

٢٦٨ -(٨١٦) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ حَسَدَ إِلاَّ فِى اثْنَتَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالاً فَسَلَّطَهُ عَلَى هَلَكَتِهِ فِى الْحَقِّ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً فَهُوَ يَقْضِى بِهَا وَيُعَلِّمُهَا».[4]

۲۶۸-(۸۱۶) از عبدالله بن مسعودﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «تنها در مورد دو فرد حسد رواست: فردی که خداوند به او مالی عطا می‌کند و او را بر صرف آن در راه حق (طاعت

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۵۲۹.
[2]. غبطه‌خوردن به حال دیگران ممدوح است و حسادت در هر شکلِ آن مذموم.(م)
[3]. غبطه‌خوردن به حال دیگران ممدوح است و حسادت در هر شکلِ آن مذموم.(م)
[4]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۳.

خالصانه‌ی الهی) نیرو و توان می‌بخشد و فردی که خداوند او را حکمتی (دانش) می‌آموزد و او به وسیله‌ی آن داوری می‌کند و آموزش می‌دهد».

٢٦٩ -(٨١٧) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنِى أَبِى عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ أَنَّ نَافِعَ بْنَ عَبْدِ الْحَارِثِ لَقِىَ عُمَرَ بِعُسْفَانَ وَكَانَ عُمَرُ يَسْتَعْمِلُهُ عَلَى مَكَّةَ فَقَالَ: مَنِ اسْتَعْمَلْتَ عَلَى أَهْلِ الْوَادِى؟ فَقَالَ ابْنَ أَبْزَى. قَالَ: وَمَنِ ابْنُ أَبْزَى؟ قَالَ: مَوْلًى مِنْ مَوَالِينَا. قَالَ: فَاسْتَخْلَفْتَ عَلَيْهِمْ مَوْلًى؟ قَالَ: إِنَّهُ قَارِئٌ لِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّهُ عَالِمٌ بِالْفَرَائِضِ. قَالَ عُمَرُ: أَمَا إِنَّ نَبِيَّكُمْ ﷺ قَدْ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا وَيَضَعُ بِهِ آخَرِينَ».

۲۶۹-(۸۱۷) از عامر بن واثله نقل است که گفت: نافع بن عبدالحارث در عسفان عمر رضی الله عنه را دید و عمر رضی الله عنه او را به عنوان عامل و کارگزار مکه منصوب کرد. عمر رضی الله عنه به وی گفت: چه کسی را بر اهل وادی فرماندار کردی؟ گفت: ابن‌ابزی. گفت: او کیست؟ گفت: بنده‌ای از میان بندگان ما. گفت: بنده‌ای را بر آنان حکمران کردی؟ گفت: او قرآن مجید را تلاوت می‌کند و به فرایض آگاهی دارد. عمر رضی الله عنه گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «بی‌گمان خداوند به وسیله‌ی این کتاب (قرآن) اقوامی را منزلت می‌بخشد و دیگران را بدان پست می‌گرداند».[1]

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالاَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ قَالَ: حَدَّثَنِى عَامِرُ بْنُ وَاثِلَةَ اللَّيْثِىُّ أَنَّ نَافِعَ بْنَ عَبْدِ الْحَارِثِ الْخُزَاعِىَّ لَقِىَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ بِعُسْفَانَ. بِمِثْلِ حَدِيثِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی و ابوبکر بن اسحاق از ابویمان از شعیب از زهری از عامر بن واثله‌ی لیثی نقل کردند که نافع بن عبدالحارث خزاعی عمر بن خطاب رضی الله عنه را در عسفان ملاقات کرد. بقیه مشابه حدیث ابراهیم بن سعد از زهری است.

باب ٤٨ ـ بیان این که قرآن بر هفت وجه نازل شده است

[1] . برای کسانی که آن را خوانده و به آن عمل کنند، مایه سعادت و خوشبختی بوده و در آخرت برای آنان شفاعت می‌کند. و از کسانی که به آن عمل نمی‌کنند، شکایت می‌نماید.

۲۷۰ –(۸۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدٍ الْقَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ: سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ يَقْرَأُ سُورَةَ الْفُرْقَانِ عَلَى غَيْرِ مَا أَقْرَؤُهَا وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَقْرَأَنِيهَا فَكِدْتُ أَنْ أَعْجَلَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَمْهَلْتُهُ حَتَّى انْصَرَفَ ثُمَّ لَبَّبْتُهُ بِرِدَائِهِ فَجِئْتُ بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي سَمِعْتُ هَذَا يَقْرَأُ سُورَةَ الْفُرْقَانِ عَلَى غَيْرِ مَا أَقْرَأْتَنِيهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرْسِلْهُ اقْرَأْ». فَقَرَأَ الْقِرَاءَةَ الَّتِي سَمِعْتُهُ يَقْرَأُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَكَذَا أُنْزِلَتْ». ثُمَّ قَالَ لِيَ: «اقْرَأْ». فَقَرَأْتُ فَقَالَ: «هَكَذَا أُنْزِلَتْ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أُنْزِلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ».[۱]

۲۷۰–(۸۱۸) از عبدالرحمن عبدالقاری روایت است که گفت: از عمر بن خطاب رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: از هشام بن حکیم بن حزام شنیدم که سوره‌ی فرقان را مخالف با قرائت من که از رسول خدا ﷺ فرا گرفته بودم، می‌خواند. نزدیک بود عجله کنم و با او درگیر شوم؛ اما صبر کردم و به او مهلت دادم تا از خواندن قرآن فارغ شد، آن‌گاه گریبان او را گرفتم و کشان کشان به نزد رسول خدا ﷺ بردم و گفتم: ای رسول خدا ﷺ! شنیدم که او سوره‌ی فرقان را بر خلاف آن‌چه شما برای من قرائت فرمودید، قرائت کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «او را رها کن؛ ای هشام بخوان». هشام قرائت خود را به همان صورتی که از او شنیده بودم، تکرار کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «این گونه نازل شده است». سپس به من فرمود: «ای عمر! بخوان!» من نیز آن را [همان گونه که از رسول خدا ﷺ شنیده بودم] قرائت کردم. فرمود: «این گونه نازل شده است؛ همانا این قرآن بر هفت وجه (قرائت) نازل شده است، پس به هر یک از این قرائت‌ها که برای شما میسر شد، بخوانید».

۲۷۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ الْمِسْوَرَ بْنَ مَخْرَمَةَ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَبْدٍ الْقَارِيَّ أَخْبَرَاهُ أَنَّهُمَا سَمِعَا عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ: سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ حَكِيمٍ يَقْرَأُ سُورَةَ الْفُرْقَانِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ وَزَادَ فَكِدْتُ أُسَاوِرُهُ فِي الصَّلَاةِ فَتَصَبَّرْتُ حَتَّى سَلَّمَ.

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۵۵۰.

۲۷۱-(۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که مسور بن مخرمه و عبدالرحمن بن عبدالقاری به او گفتند: آن دو نفر از عمر بن خطاب رضی الله عنه شنیدند که می‌گفت: در زمانی که هنوز رسول خدا ﷺ در قید حیات بودند، از هشام بن حکیم بن حزام شنیدم که سوره‌ی فرقان را می‌خواند. بعد از آن، ادامه‌ی حدیث مذکور را نقل کرد و از زبان عمر رضی الله عنه افزود: نزدیک بود در نماز به وی حمله برم؛ اما صبر کردم تا سلام داد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ كَرِوَايَةِ يُونُسَ بِإِسْنَادِهِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری، همانند روایت یونس را با همان اسناد نقل کردند.

۲۷۲ -(۸۱۹) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَقْرَأَنِى جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ عَلَى حَرْفٍ فَرَاجَعْتُهُ فَلَمْ أَزَلْ أَسْتَزِيدُهُ فَيَزِيدُنِى حَتَّى انْتَهَى إِلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ بَلَغَنِى أَنَّ تِلْكَ السَّبْعَةَ الأَحْرُفَ إِنَّمَا هِىَ فِى الأَمْرِ الَّذِى يَكُونُ وَاحِدًا لاَ يَخْتَلِفُ فِى حَلاَلٍ وَلاَ حَرَامٍ.[1]

۲۷۲-(۸۱۹) از عبدالله بن عتبه روایت است که ابن‌عباس رضی الله عنهما به وی گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: «جبرئیل قرآن را بر یک شیوه بر من خواند و من همواره از او طلب زیادت می‌کردم و او بر وجوه آن می‌افزود تا به هفت شیوه‌ی قرائت منتهی شد». ابن‌شهاب گفت: به من گفتند که آن هفت قرائت در امورات به یک معنای واحدند و در حلال و حرام بودن فرقی با هم ندارند.[2]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۹۹۱.

[2]. علامه عثیمین در شرح خویش بر صحیح امام مسلم می‌گوید: و این بدیهی است؛ زیرا نازل شدنِ قرآن بر هفت حرف، به سبب سهل‌گرفتن بر امت پیامبر مکرم اسلام ﷺ، و جهتِ تخفیف است.(م)

٢٧٣ –(٨٢٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ جَدِّهِ عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ فَدَخَلَ رَجُلٌ يُصَلِّي فَقَرَأَ قِرَاءَةً أَنْكَرْتُهَا عَلَيْهِ ثُمَّ دَخَلَ آخَرُ فَقَرَأَ قِرَاءَةً سِوَى قِرَاءَةِ صَاحِبِهِ فَلَمَّا قَضَيْنَا الصَّلاَةَ دَخَلْنَا جَمِيعًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ: إِنَّ هَذَا قَرَأَ قِرَاءَةً أَنْكَرْتُهَا عَلَيْهِ وَدَخَلَ آخَرُ فَقَرَأَ سِوَى قِرَاءَةِ صَاحِبِهِ فَأَمَرَهُمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَرَءَا فَحَسَّنَ النَّبِيُّﷺ شَأْنَهُمَا فَسُقِطَ فِي نَفْسِي مِنَ التَّكْذِيبِ وَلاَ إِذْ كُنْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِﷺ مَا قَدْ غَشِيَنِي ضَرَبَ فِي صَدْرِي فَفِضْتُ عَرَقًا وَكَأَنَّمَا أَنْظُرُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَرَقًا فَقَالَ لِي: «يَا أُبَيُّ أُرْسِلَ إِلَيَّ أَنِ اقْرَإِ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ فَرَدَدْتُ إِلَيْهِ أَنْ هَوِّنْ عَلَى أُمَّتِي. فَرَدَّ إِلَيَّ الثَّانِيَةَ اقْرَأْهُ عَلَى حَرْفَيْنِ. فَرَدَدْتُ إِلَيْهِ أَنْ هَوِّنْ عَلَى أُمَّتِي. فَرَدَّ إِلَيَّ الثَّالِثَةَ اقْرَأْهُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ فَلَكَ بِكُلِّ رَدَّةٍ رَدَدْتُكَهَا مَسْأَلَةٌ تَسْأَلُنِيهَا. فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لأُمَّتِي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لأُمَّتِي. وَأَخَّرْتُ الثَّالِثَةَ لِيَوْمٍ يَرْغَبُ إِلَيَّ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ حَتَّى إِبْرَاهِيمُ».

٢٧٣–(٨٢٠) از أبی بن کعب نقل است که گفت: در مسجد بودم که مردی به مسجد داخل شد و به نماز ایستاد و به شیوه‌ای قرائت کرد که آن را ناپسند داشتم. بعد فرد دیگری وارد شد و او نیز قرائتی متفاوت‌تر با قرائت فرد قبلی ارائه داد. بعد از پایان نماز، همگی به نزد رسول خداﷺ رفتیم و من گفتم: این دو مرد هر کدام قرآن را به قرائتی متفاوت از هم می‌خوانند. رسول خداﷺ به آن دو امر فرمود که بخوانند. چون قرائت کردند، رسول خداﷺ هر دو را تحسین کرد و از این روی به خاطرم نوعی تکذیب خطور کرد؛ اما نه همانند زمانی که در دوران جاهلیت بودیم. چون رسول خداﷺ مرا در آن حالت دید، به سینه‌ام زد. عرق کردم و گویی که داشتم به خداوند بلندمرتبه در حال خوف و فزع می‌نگریستم. پس از آن به من فرمود: «ای أبی! قرآن به سوی من فرستاده شد و من مأمور شدم که آن را بر یک حرف (قرائت) بخوانم. پس من جبرئیل را به سوی خداوند برگرداندم که بر امّت من آسان گیرد. جبرئیل برای بار دوم نزدم آمد و گفت: قرآن را بر دو قرائت بخوان. دیگربار او را به خدمت خدا فرستادم که بر امتم آسان گیرد. این بار برای نوبت سوم بازگشت و گفت: آن را بر هفت قرائت بخوان و برای تو به ازای هر بازگرداندنی، از جانب خدا خواسته‌ای پذیرفته خواهد شد. گفتم: خداوندا! بر امتم ببخشای! خداوندا! بر امتم ببخشای! و خواسته‌ی سوم خود را به تأخیر انداختم؛ تا روزی که تمام خلق، حتی ابراهیم به سوی من رغبت جویند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنِی إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِی خَالِدٍ حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی لَيْلَى أَخْبَرَنِی أُبَیُّ بْنُ كَعْبٍ أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا فِی الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى فَقَرَأَ قِرَاءَةً وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از محمد بن بشر از اسماعیل بن ابوخالد از عبدالله بن عیسی از عبدالرحمن بن ابولیلی روایت کرد که گفت: اُبی بن کعب به من خبر داد که وقتی وی در مسجد نشسته بود، مردی داخل شد و به نماز ایستاد و به گونه‌ای قرائت کرد که... سپس حدیث را مشابه حدیث ابن‌نمیر ادامه داد.

۲۷٤ -(۸۲۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی لَيْلَى عَنْ أُبَیِّ بْنِ كَعْبٍ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ كَانَ عِنْدَ أَضَاةِ بَنِی غِفَارٍ قَالَ: فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ أُمَّتُكَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ. فَقَالَ: «أَسْأَلُ اللَّهَ مُعَافَاتَهُ وَمَغْفِرَتَهُ وَإِنَّ أُمَّتِی لاَ تُطِيقُ ذَلِكَ». ثُمَّ أَتَاهُ الثَّانِيَةَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ أُمَّتُكَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفَيْنِ فَقَالَ: «أَسْأَلُ اللَّهَ مُعَافَاتَهُ وَمَغْفِرَتَهُ وَإِنَّ أُمَّتِی لاَ تُطِيقُ ذَلِكَ». ثُمَّ جَاءَهُ الثَّالِثَةَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ أُمَّتُكَ الْقُرْآنَ عَلَى ثَلاَثَةِ أَحْرُفٍ. فَقَالَ: «أَسْأَلُ اللَّهَ مُعَافَاتَهُ وَمَغْفِرَتَهُ وَإِنَّ أُمَّتِی لاَ تُطِيقُ ذَلِكَ». ثُمَّ جَاءَهُ الرَّابِعَةَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ أُمَّتُكَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ فَأَيُّمَا حَرْفٍ قَرَءُوا عَلَيْهِ فَقَدْ أَصَابُوا.

۲۷۴-(۸۲۱) از اُبی بن کعب نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در کنار برکه‌ی بنی‌غفار بود که جبرئیل علیه‌السلام نزد ایشان آمد و فرمود: خداوند به تو امر می‌فرماید که قرآن را برای امت خویش بر یک شیوه قرائت کنی. رسول خدا ﷺ فرمود: «از خداوند طلب عفو و بخشش دارم؛ زیرا امت من، توان تحمل آن را ندارد». بار دوم جبرئیل نزد پیامبر ﷺ آمد و فرمود: خداوند به تو امر می‌فرماید که قرآن را برای امت خویش بر دو شیوه قرائت کنی. رسول خدا ﷺ فرمود: «از خداوند طلب عفو و بخشش دارم؛ زیرا امت من، توان آن را ندارد». بار سوم جبرئیل نزد پیامبر ﷺ آمد و فرمود: خداوند به تو امر می‌فرماید که قرآن را برای امت خویش بر سه شیوه قرائت کنی. رسول خدا ﷺ فرمود: «از خداوند طلب عفو و بخشش دارم؛ زیرا امت من، توان آن را ندارد». جبرئیل بار

چهارم نزد پیامبرﷺ آمد و فرمود: خداوند به تو امر می‌فرماید که قرآن را برای امت خویش بر هفت شیوه قرائت کنی؛ آنان قرآن را بر هر یک از هفت قرائت که بخوانند، صحیح خوانده‌اند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ٤٩ ـ به آرامی و با نظم خواندن قرآن و اجتناب از سریع‌خواندنِ آن و جواز خواندن دو سوره یا بیش‌تر در یک رکعت

۲۷۵ -(۸۲۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ - عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى وَائِلٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ نَهِيكُ بْنُ سِنَانٍ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ كَيْفَ تَقْرَأُ هَذَا الْحَرْفَ أَلِفًا تَجِدُهُ أَمْ يَاءً مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ أَوْ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ يَاسِنٍ؟ قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَكُلَّ الْقُرْآنِ قَدْ أَحْصَيْتَ غَيْرَ هَذَا قَالَ: إِنِّى لأَقْرَأُ الْمُفَصَّلَ فِى رَكْعَةٍ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: هَذًّا كَهَذِّ الشِّعْرِ إِنَّ أَقْوَامًا يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لاَ يُجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ وَلَكِنْ إِذَا وَقَعَ فِى الْقَلْبِ فَرَسَخَ فِيهِ نَفَعَ إِنَّ أَفْضَلَ الصَّلاَةِ الرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ إِنِّى لأَعْلَمُ النَّظَائِرَ الَّتِى كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقْرُنُ بَيْنَهُنَّ سُورَتَيْنِ فِى كُلِّ رَكْعَةٍ. ثُمَّ قَامَ عَبْدُ اللَّهِ فَدَخَلَ عَلْقَمَةُ فِى إِثْرِهِ ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ: قَدْ أَخْبَرَنِى بِهَا. قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ فِى رِوَايَتِهِ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِى بَجِيلَةَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ وَلَمْ يَقُلْ نَهِيكُ بْنُ سِنَانٍ.[1]

۲۷۵-(۸۲۲) از ابووائل نقل است که گفت: فردی به نام نهیک بن سنان نزد عبدالله آمد و گفت: ای ابوعبدالرحمن! کیفیت تلفظ حرف اول " ءَاسِن" در آیه‌ی شریفه: «مِنْ مَاءٍ غَيْرِ ءَاسِنٍ؛ از آبی که رنگ و بو و طعمش برنگشته است»، چگونه است؟ به صورت الف (آسن) خوانده می‌شود یا یاء (یاسین)؟ عبدالله گفت: در تمام قرآن به جز این مورد مشکلی نداری؟ آن مرد گفت: من در یک رکعت، از اول سوره‌ی حجرات تا آخر قرآن را یک‌جا می‌خوانم. عبدالله گفت: تو گمان می‌کنی که آن شعر است که سریع بخوانی؟ بدون شک قومی هستند که قرآن را قرائت می‌کنند، حال آن که از گلویشان تجاوز نمی‌کند؛ اما زمانی که به قلبشان برسد و در آن رسوخ کند، آن‌گاه

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۴۳.

سودمند افتد. بی‌گمان بهترین نماز رکوع و سجود است[1]. عبدالله [بن مسعود] گفت: من بر این امر آگاهم[2] که رسول خداﷺ دو سوره‌ی مقارن هم را [که در بلندی و کوتاهی یا به لحاظ معنایی به هم شبیه بودند] در هر رکعت می‌خواند. سپس عبدالله [از مجلس] برخاست و در پی آن علقمه داخل شد. بعد [علقمه] خارج شد و گفت: [عبدالله] مرا بدان [سوره‌ها] خبر داد.

ابن‌نمیر در روایتش گفت: مردی از بنی‌بجیله نزد عبدالله آمد و از نهیک بن سنان نام نبرد.

۲۷٦ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى وَائِلٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ يُقَالُ لَهُ نَهِيكُ بْنُ سِنَانٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ وَكِيعٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَجَاءَ عَلْقَمَةُ لِيَدْخُلَ عَلَيْهِ فَقُلْنَا لَهُ سَلْهُ عَنِ النَّظَائِرِ الَّتِى كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقْرَأُ بِهَا فِى رَكْعَةٍ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَأَلَهُ ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا فَقَالَ: عِشْرُونَ سُورَةً مِنَ الْمُفَصَّلِ فِى تَأْلِيفِ عَبْدِ اللَّهِ.

۲۷۶–(۰۰۰) از ابووائل روایت است که گفت: کسی به نام نهیک بن سنان نزد عبدالله آمد و بقیه مشابه حدیث وکیع است؛ جز آن که افزوده است: علقمه نزد عبدالله رفت و ما از او خواستیم که در مورد سوره‌های همانندی که رسول خداﷺ آن را در رکعتی می‌خواند، از وی بپرسد. وی نزد عبدالله رفت و در این باره پرسید. سپس نزد ما آمد و گفت: در نظر عبدالله بیست سوره از مفصل.

۲۷۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ فِى هَذَا الإِسْنَادِ. بِنَحْوِ حَدِيثِهِمَا وَقَالَ: إِنِّى لأَعْرِفُ النَّظَائِرَ الَّتِى كَانَ يَقْرَأُ بِهِنَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ اثْنَتَيْنِ فِى رَكْعَةٍ. عِشْرِينَ سُورَةً فِى عَشْرِ رَكَعَاتٍ.

۲۷۷–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. مشابه حدیث آن دو، و عبدالله گفت: من سوره‌های مشابه را که رسول خداﷺ در یک رکعت دو سوره [از آن‌ها را] می‌خواند، می‌شناسم. بیست سوره در ده رکعت.

۲۷۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا مَهْدِىُّ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا وَاصِلٌ الأَحْدَبُ عَنْ أَبِى وَائِلٍ قَالَ: غَدَوْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ يَوْمًا بَعْدَ مَا صَلَّيْنَا الْغَدَاةَ فَسَلَّمْنَا بِالْبَابِ فَأَذِنَ لَنَا قَالَ:

---

[1]. این بحث محل اختلاف علماست، بدین ترتیب که، برخی طولانی خواندن را در نماز بر رکوع و سجود برتری می‌دهند و بعضی دیگر، بر عکس این نظریه می‌اندیشند و لذا فضیلت را به رکوع و سجود می‌دهند.(م)

[2]. مرا د از سوره‌های همانند، سوره‌هایی از نظر بلندی و کوتاهی، و یا از نظر معناست.(م)

فَمَكَثْنَا بِالْبَابِ هُنَيَّةً قَالَ: فَخَرَجَتِ الْجَارِيَةُ فَقَالَتْ أَلاَ تَدْخُلُونَ؟ فَدَخَلْنَا فَإِذَا هُوَ جَالِسٌ يُسَبِّحُ فَقَالَ: مَا مَنَعَكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا وَقَدْ أُذِنَ لَكُمْ؟ فَقُلْنَا: لاَ إِلاَّ أَنَّا ظَنَنَّا أَنَّ بَعْضَ أَهْلِ الْبَيْتِ نَائِمٌ. قَالَ: ظَنَنْتُمْ بِآلِ ابْنِ أُمِّ عَبْدٍ غَفْلَةً قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَ يُسَبِّحُ حَتَّى ظَنَّ أَنَّ الشَّمْسَ قَدْ طَلَعَتْ فَقَالَ: يَا جَارِيَةُ انْظُرِي هَلْ طَلَعَتْ؟ قَالَ: فَنَظَرَتْ فَإِذَا هِيَ لَمْ تَطْلُعْ فَأَقْبَلَ يُسَبِّحُ حَتَّى إِذَا ظَنَّ أَنَّ الشَّمْسَ قَدْ طَلَعَتْ قَالَ: يَا جَارِيَةُ انْظُرِي هَلْ طَلَعَتْ؟ فَنَظَرَتْ فَإِذَا هِيَ قَدْ طَلَعَتْ. فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقَالَنَا يَوْمَنَا هَذَا ((فَقَالَ مَهْدِيٌّ وَأَحْسِبُهُ قَالَ:)) وَلَمْ يُهْلِكْنَا بِذُنُوبِنَا ، قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: قَرَأْتُ الْمُفَصَّلَ الْبَارِحَةَ كُلَّهُ قَالَ : فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: هَذًّا كَهَذِّ الشِّعْرِ، إِنَّا لَقَدْ سَمِعْنَا الْقَرَائِنَ وَإِنِّي لأَحْفَظُ الْقَرَائِنَ الَّتِي كَانَ يَقْرَؤُهُنَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِنَ الْمُفَصَّلِ، وَسُورَتَيْنِ مِنْ آلِ حم.

۲۷۸-(۰۰۰) از ابووائل روایت است که گفت: روزی به وقت بامداد، پس از ادای نماز صبح پیش عبدالله بن مسعود رفتیم. نزدیک در منزل سلام کردیم و او به ما اجازه‌ی ورود داد. ما اندکی جلوی در درنگ کردیم تا این که کنیز آمد و گفت: داخل نمی‌شوید؟ داخل شدیم و دیدیم که او نشسته است و سبحان‌الله می‌گوید. گفت: چرا داخل نمی‌شدید و حال آن که به شما اجازه داده بودم؟ گفتیم: گمان کردیم که شاید برخی از اهل خانه هنوز در خواب باشند. گفت: تصور کردید که آل فرزندان ام‌عبد در خواب غفلت و بی‌خبری‌اند؟! دوباره به تسبیح پرداخت تا وقتی که گمان کرد خورشید طلوع کرده است، پس به آن کنیز گفت: ببین آیا خورشید طلوع کرده است؟ گفت: نگاه کرد و دید که هنوز آفتاب بیرون نیامده بود. به عبدالله خبر داد و وی دوباره به تسبیح‌گفتن مشغول گشت، تا وقتی که گمان کرد خورشید طلوع کرده است. باز به آن کنیز گفت: نگاه کن که خورشید طلوع کرده است؟ گفت: نگاه کرد و دید که آفتاب طلوع کرده بود. آن‌گاه عبدالله گفت: سپاس از آن خداوندی است که دیگربار این روز را به ما بازگرداند. (مهدی گفت: گمان می‌کنم که گفت:) و ما را به خاطر گناهانمان هلاک نکرد. فردی از میان ما گفت: دیشب همه‌ی سوره‌های مفصل را خواندم. عبدالله گفت: به شتابی چون خواندن شعر؟ ما قرائت [پیامبر] را شنیده‌ایم و من سوره‌های همانند را که رسول خداﷺ می‌خواند به یاد دارم؛ هیجده سوره از مفصل هستند و دو سوره که با آلِ حم آغاز می‌شود.

۲۷۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِيُّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي بَجِيلَةَ يُقَالُ لَهُ نَهِيكُ بْنُ سِنَانٍ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: إِنِّي أَقْرَأُ الْمُفَصَّلَ

فِي رَكْعَةٍ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ هَذًّا كَهَذِّ الشِّعْرِ لَقَدْ عَلِمْتُ النَّظَائِرَ الَّتِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ بِهِنَّ سُورَتَيْنِ فِي رَكْعَةٍ.

۲۷۹-(۰۰۰) از منصور نقل است که شقیق گفت: فردی به نام نهیک بن سنان از قبیله‌ی بنی‌بجیله نزد عبدالله آمد و گفت: من سوره‌های مفصل را در یک رکعت می‌خوانم. عبدالله گفت: به شتابی چون خواندن شعر؟ من سوره‌های همانندی را که رسول خدا ﷺ هر دو سوره از آن‌ها را در رکعتی می‌خواند می‌شناسم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا وَائِلٍ يُحَدِّثُ أَنَّ رَجُلاً جَاءَ إِلَى ابْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ: إِنِّي قَرَأْتُ الْمُفَصَّلَ اللَّيْلَةَ كُلَّهُ فِي رَكْعَةٍ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: هَذًّا كَهَذِّ الشِّعْرِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَقَدْ عَرَفْتُ النَّظَائِرَ الَّتِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْرُنُ بَيْنَهُنَّ . قَالَ: فَذَكَرَ عِشْرِينَ سُورَةً مِنَ الْمُفَصَّلِ سُورَتَيْنِ سُورَتَيْنِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ

-(۰۰۰) از ابووائل نقل است که فردی به نزد عبدالله بن مسعود آمد و گفت: من شب، تمام سوره‌های مفصل را در یک رکعت خواندم. عبدالله گفت: به شتابی چون خواندن شعر؟ سپس عبدالله گفت: من سوره‌های همانندی را که رسول خدا ﷺ دو سوره از آن‌ها را مقارن هم قرار می‌داد، می‌شناسم. راوی گفت: بیست سوره‌ی مفصل را ذکر کرد که [رسول خدا ﷺ] دو سوره دو سوره در هر رکعت قرائت می‌کرد. [یعنی پیامبر ﷺ در هر رکعت تنها به خواندن دو سوره بسنده می‌کرد، نه تمام سوره‌های مفصل.]

باب ۵۰ ـ بیان مسائلی که به قرائت‌های قرآن ارتباط دارد

۲۸۰ -(۸۲۳) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلاً سَأَلَ الأَسْوَدَ بْنَ يَزِيدَ وَهُوَ يُعَلِّمُ الْقُرْآنَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: كَيْفَ تَقْرَأُ هَذِهِ الآيَةَ ﴿فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ﴾ أَدَالاً أَمْ ذَالاً قَالَ: بَلْ دَالاً سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مُدَّكِرٍ». دَالاً.

۲۸۰-(۸۲۳) از ابواسحاق نقل است که گفت: فردی از اسود بن یزید که در مسجد قرآن را تعلیم می‌داد، پرسید: این آیه: «فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ» را چگونه قرائت می‌کنی؟ مُدَّكِرٍ با دال است یا با

ذال؟ گفت: با دال. از عبدالله بن مسعود﷛ شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «مُدَّكِرٍ»؛ با دال.

۲۸۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ هَذَا الْحَرْفَ: «فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ».

۲۸۱–(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از ابواسحاق از اسود از عبدالله از رسول خدا ﷺ نقل کردند که ایشان چنین تلاوت فرمود: «فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ».

۲۸۲ –(۸۲٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ – وَاللَّفْظُ لأَبِى بَكْرٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: قَدِمْنَا الشَّامَ فَأَتَانَا أَبُو الدَّرْدَاءِ فَقَالَ أَفِيكُمْ أَحَدٌ يَقْرَأُ عَلَى قِرَاءَةِ عَبْدِ اللَّهِ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ أَنَا. قَالَ: فَكَيْفَ سَمِعْتَ عَبْدَ اللَّهِ يَقْرَأُ هَذِهِ الآيَةَ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقْرَأُ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالذَّكَرِ وَالأُنْثَى﴾ . قَالَ: وَأَنَا وَاللَّهِ هَكَذَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْرَؤُهَا وَلَكِنْ هَؤُلاَءِ يُرِيدُونَ أَنْ أَقْرَأَ وَمَا خَلَقَ. فَلاَ أُتَابِعُهُمْ.

۲۸۲–(۸۲۴) از علقمه نقل است که گفت: ما به شام رفتیم و ابودرداء نزد ما آمد و گفت: آیا در میان شما کسی هست که به شیوه‌ی قرائت عبدالله بن مسعود قرائت کند؟ گفتم: بله؛ من. ابودرداء گفت: عبدالله آیه‌ی «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» را چگونه می‌خواند؟ علقمه گفت: شنیدم که چنین می‌خواند: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالذَّكَرِ وَالأُنْثَى». ابودرداء گفت: به خدا سوگند! من نیز همین گونه از رسول خدا ﷺ شنیدم؛ اما شامیان می‌خواهند که من بخوانم: «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالأُنْثَى». به خدا قسم! از آنان پیروی نمی‌کنم.

۲۸۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُغِيرَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: أَتَى عَلْقَمَةُ الشَّامَ فَدَخَلَ مَسْجِداً فَصَلَّى فِيهِ ثُمَّ قَامَ إِلَى حَلْقَةٍ فَجَلَسَ فِيهَا قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ فَعَرَفْتُ فِيهِ تَحَوُّشَ الْقَوْمِ وَهَيْئَتَهُمْ. قَالَ: فَجَلَسَ إِلَى جَنْبِى ثُمَّ قَالَ: أَتَحْفَظُ كَمَا كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَقْرَأُ فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

۲۸۳–(۰۰۰) از ابراهیم روایت است که گفت: علقمه به شام رفت و به مسجد داخل شد و در آن نماز خواند. سپس برخاست و به سوی حلقه‌ی درسی رفت و در میان آنان نشست. علقمه

گفت: شخصی آمد که من زکاوت و زیرکی قوم [اصحاب پیامبر] و شکل و شمایل آنان را در او شناختم [و گمان کردم که آن شخص جزو اصحاب پیامبرﷺ است]. در ادامه گفت: در کنار من نشست و سپس گفت: آیا به شیوه‌ی قرائت عبدالله چیزی از قرآن را به یاد داری؟ آن‌گاه مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

۲۸٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِى هِنْدٍ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: لَقِيتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ فَقَالَ لِى مِمَّنْ أَنْتَ؟ قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ. قَالَ: مِنْ أَيِّهِمْ؟ قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ. قَالَ هَلْ تَقْرَأُ عَلَى قِرَاءَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَاقْرَأْ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ قَالَ: فَقَرَأْتُ : ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَالذَّكَرِ وَالأُنْثَى﴾ . قَالَ: فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقْرَؤُهَا؟.

۲۸۴-(۰۰۰) از علقمه نقل است که گفت: ابودرداء را دیدم و به من گفت: اهل کجا هستی؟ گفتم: اهل عراق. گفت: کدام شهر؟ گفتم: از اهل کوفه. گفت: آیا قرآن را به شیوه‌ی قرائت عبدالله می‌خوانی؟ گفتم: آری. گفت: بخوان: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى». علقمه گفت: من چنین خواندم: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَالذَّكَرِ وَالأُنْثَى». علقمه گفت: ابودرداء خندید و سپس گفت: من نیز از رسول خداﷺ شنیدم که این گونه می‌خواند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِى عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ عَامِرٍ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: أَتَيْتُ الشَّامَ فَلَقِيتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالاعلی از داوود از عامر از علقمه نقل کرد که گفت: به شام رفتم و ابودرداء را دیدم؛ آن‌گاه مشابه حدیث ابن‌علیه را بیان داشت.

باب ۵۱ ـ اوقاتی که خواندن نماز در آن نهی شده است

۲۸۵ -(۸۲۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الصَّلاَةِ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ وَعَنِ الصَّلاَةِ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ.

۲۸۵-(۸۲۵) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ از خواندن نماز [سنت] بعد از نماز عصر تا غروب خورشید و از نماز [سنت] بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب نهی فرمود.

۲۸۶ -(۸۲٦) وَحَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ جَمِيعًا عَنْ هُشَيْمٍ قَالَ دَاوُدُ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا مَنْصُورٌ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَالِيَةِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍﷺ قَالَ: سَمِعْتُ غَيْرَ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْهُمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَكَانَ أَحَبَّهُمْ إِلَىَّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الصَّلاَةِ بَعْدَ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَبَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ.[1]

۲۸۶-(۸۲۶) از ابن‌عباسﷺ روایت است که گفت: از چندین نفر از اصحاب رسول خداﷺ، به ویژه از عمر بن خطابﷺ، محبوب‌ترین آنان در نزد من، شنیدم که رسول خداﷺ از خواندنِ نمازِ بعد از نمازِ صبح تا طلوع خورشید، و از خواندن نمازِ بعد از نمازِ عصر تا غروب آفتاب نهی فرمود.

۲۸۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى كُلُّهُمْ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِ سَعِيدٍ وَهِشَامٍ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَشْرُقَ الشَّمْسُ.

۲۸۷-(۰۰۰) زهیر بن حرب از یحیی بن سعید از شعبه -ح- و ابوغسان مسمعی از عبدالاعلی از سعید -ح- و اسحاق بن ابراهیم از معاذ بن هشام از پدر، همگی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که در حدیث سعید و هشام آمده است: بعد از صبح تا وقتی که خورشید طلوع می‌کند.

۲۸۸ -(۸۲۷) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِى عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ اللَّيْثِىُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ صَلاَةَ بَعْدَ صَلاَةِ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ وَلاَ صَلاَةَ بَعْدَ صَلاَةِ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ».[2]

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۸۱.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۸۶.

۲۸۸-(۸۲۷) از ابوسعید خُدری روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «پس از نماز عصر تا غروب خورشید و پس از نماز صبح تا طلوع خورشید، هیچ نمازی نیست».

۲۸۹ -(۸۲۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ يَتَحَرَّى أَحَدُكُمْ فَيُصَلِّى عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَلاَ عِنْدَ غُرُوبِهَا».[1]

۲۸۹-(۸۲۸) از ابن‌عمر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ یک از شما، هنگام طلوع خورشید و هنگام غروب آن، قصد خواندن نماز نکند».

۲۹۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ قَالاَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ تَحَرَّوْا بِصَلاَتِكُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلاَ غُرُوبَهَا فَإِنَّهَا تَطْلُعُ بِقَرْنَىْ شَيْطَانٍ».

۲۹۰-(۰۰۰) از ابن‌عمر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «به هنگام طلوع خورشید و غروب آن قصد خواندن نماز نکنید؛ زیرا در این اوقات، خورشید در میان دو شاخ شیطان طلوع [و غروب] می‌کند».[2]

۲۹۱ -(۸۲۹) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى وَابْنُ بِشْرٍ قَالُوا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا بَدَا حَاجِبُ الشَّمْسِ فَأَخِّرُوا الصَّلاَةَ حَتَّى تَبْرُزَ وَإِذَا غَابَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَأَخِّرُوا الصَّلاَةَ حَتَّى تَغِيبَ».[3]

۲۹۱-(۸۲۹) از ابن‌عمر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه کناره‌ی خورشید نمایان شود، نماز را به تأخیر بیندازید، تا بالا آید و وقتی کناره‌ی آن پنهان شود، نماز را به تأخیر بیندازید، تا ناپدید گردد».

۲۹۲ -(۸۳۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ خَيْرِ بْنِ نُعَيْمٍ الْحَضْرَمِىِّ عَنِ ابْنِ هُبَيْرَةَ عَنْ أَبِى تَمِيمٍ الْجَيْشَانِىِّ عَنْ أَبِى بَصْرَةَ الْغِفَارِىِّ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ الْعَصْرَ بِالْمُخَمَّصِ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۸۵.

[2]. گویند: کافران در این دو وقت، برای آفتاب سجده می‌کردند و علت تحریم و نهی نیز همین بوده است و چون سبب از میان رفت، خواندن نماز در هر وقتی جایز است. والله أعلم.(م)

[3]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۸۳.

فَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلاَةَ عُرِضَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَضَيَّعُوهَا فَمَنْ حَافَظَ عَلَيْهَا كَانَ لَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ وَلاَ صَلاَةَ بَعْدَهَا حَتَّى يَطْلُعَ الشَّاهِدُ». وَالشَّاهِدُ النَّجْمُ.

۲۹۲-(۸۳۰) از ابوبصره‌ی غفاری نقل است که گفت: رسول خداﷺ در مخمص (جایی معروف و مشهور برای آنان) با ما نماز خواند و فرمود: «این نماز بر امت‌های پیشین عرضه شد و آنان آن را تباه ساختند؛ پس هر کس بر آن مواظبت و مداومت نماید، دو بار ثواب می‌برد. البته بعد از نماز عصر تا طلوع شاهد، نمازی نیست». شاهد، همان ستاره است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ ابْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ خَيْرِ بْنِ نُعَيْمٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هُبَيْرَةَ السَّبَائِيِّ - وَكَانَ ثِقَةً - عَنْ أَبِي تَمِيمٍ الْجَيْشَانِيِّ عَنْ أَبِي بَصْرَةَ الْغِفَارِيِّ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ الْعَصْرَ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از یعقوب بن ابراهیم از ابی از ابن اسحاق از یزید بن ابوحبیب از خیر بن نعیم حضرمی از عبدالله بن هبیره‌ی سبائی -ثقه است- از ابوتمیم جیشانی از ابوبصره‌ی غفاری نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ با ما نماز عصر خواند. مشابه حدیث فوق.

۲۹۳ -(۸۳۱) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُلَيٍّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ الْجُهَنِيَّ يَقُولُ: ثَلاَثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيهِنَّ أَوْ أَنْ نَقْبُرَ فِيهِنَّ مَوْتَانَا: حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بَازِغَةً حَتَّى تَرْتَفِعَ، وَحِينَ يَقُومُ قَائِمُ الظَّهِيرَةِ حَتَّى تَمِيلَ الشَّمْسُ، وَحِينَ تَضَيَّفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ حَتَّى تَغْرُبَ.

۲۹۳-(۸۳۱) از عقبه بن عامر نقل است که گفت: سه زمان است که رسول خداﷺ در آن ما را از خواندن نماز و دفن مردگان برحذر داشت: وقتی که خورشید طلوع می‌کند، تا آن گاه که بالا آید و پرتوافشانی کند؛ وقتی که خورشید در نیم‌روز وسط آسمان قرار می‌گیرد، تا آن‌گاه که زوال یابد؛ وقتی خورشید به سمت غروب مایل می‌شود، تا آن‌گاه که غروب کند».

باب ۵۲ ـ اسلام‌آوردن عمرو بن عبسه

٢٩٤ -(۸۳۲) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمَعْقِرِيُّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا شَدَّادُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبُو عَمَّارٍ وَيَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ عِكْرِمَةُ: وَلَقِيَ شَدَّادُ أَبَا

أُمَامَةَ وَوَاثِلَةَ وَصَحِبَ أَنَسًا إِلَى الشَّامِ وَأَثْنَى عَلَيْهِ فَضْلاً وَخَيْرًا عَنْ أَبِى أُمَامَةَ قَالَ: قَالَ عَمْرُو بْنُ عَبَسَةَ السُّلَمِيُّ: كُنْتُ وَأَنَا فِى الْجَاهِلِيَّةِ أَظُنُّ أَنَّ النَّاسَ عَلَى ضَلاَلَةٍ وَأَنَّهُمْ لَيْسُوا عَلَى شَىْءٍ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الأَوْثَانَ، فَسَمِعْتُ بِرَجُلٍ بِمَكَّةَ يُخْبِرُ أَخْبَارًا فَقَعَدْتُ عَلَى رَاحِلَتِى فَقَدِمْتُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُسْتَخْفِيًا جُرَءَاءُ عَلَيْهِ قَوْمُهُ فَتَلَطَّفْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَيْهِ بِمَكَّةَ فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَنْتَ؟ قَالَ: «أَنَا نَبِىٌّ». فَقُلْتُ: وَمَا نَبِىٌّ؟ قَالَ: «أَرْسَلَنِى اللَّهُ». فَقُلْتُ: وَبِأَىِّ شَىْءٍ أَرْسَلَكَ؟ قَالَ: «أَرْسَلَنِى بِصِلَةِ الأَرْحَامِ وَكَسْرِ الأَوْثَانِ وَأَنْ يُوَحَّدَ اللَّهُ لاَ يُشْرَكُ بِهِ شَىْءٌ». قُلْتُ لَهُ: فَمَنْ مَعَكَ عَلَى هَذَا؟ قَالَ: «حُرٌّ وَعَبْدٌ». قَالَ: وَمَعَهُ يَوْمَئِذٍ أَبُو بَكْرٍ وَبِلاَلٌ مِمَّنْ آمَنَ بِهِ. فَقُلْتُ: إِنِّى مُتَّبِعُكَ. قَالَ: «إِنَّكَ لاَ تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ يَوْمَكَ هَذَا أَلاَ تَرَى حَالِى وَحَالَ النَّاسِ؟ وَلَكِنِ ارْجِعْ إِلَى أَهْلِكَ فَإِذَا سَمِعْتَ بِى قَدْ ظَهَرْتُ فَأْتِنِى». قَالَ: فَذَهَبْتُ إِلَى أَهْلِى وَقَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ وَكُنْتُ فِى أَهْلِى فَجَعَلْتُ أَتَخَبَّرُ الأَخْبَارَ وَأَسْأَلُ النَّاسَ حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ حَتَّى قَدِمَ عَلَىَّ نَفَرٌ مِنْ أَهْلِ يَثْرِبَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَقُلْتُ: مَا فَعَلَ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِى قَدِمَ الْمَدِينَةَ؟ فَقَالُوا: النَّاسُ إِلَيْهِ سِرَاعٌ وَقَدْ أَرَادَ قَوْمُهُ قَتْلَهُ فَلَمْ يَسْتَطِيعُوا ذَلِكَ. فَقَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتَعْرِفُنِى؟ قَالَ: «نَعَمْ أَنْتَ الَّذِى لَقِيتَنِى بِمَكَّةَ». قَالَ: فَقُلْتُ: بَلَى. فَقُلْتُ: يَا نَبِىَّ اللَّهِ أَخْبِرْنِى عَمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ وَأَجْهَلُهُ. أَخْبِرْنِى عَنِ الصَّلاَةِ قَالَ: «صَلِّ صَلاَةَ الصُّبْحِ ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلاَةِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَتَّى تَرْتَفِعَ فَإِنَّهَا تَطْلُعُ حِينَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَىْ شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ ثُمَّ صَلِّ فَإِنَّ الصَّلاَةَ مَشْهُودَةٌ مَحْضُورَةٌ حَتَّى يَسْتَقِلَّ الظِّلُّ بِالرُّمْحِ ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلاَةِ فَإِنَّ حِينَئِذٍ تُسْجَرُ جَهَنَّمُ. فَإِذَا أَقْبَلَ الْفَىْءُ فَصَلِّ فَإِنَّ الصَّلاَةَ مَشْهُودَةٌ مَحْضُورَةٌ حَتَّى تُصَلِّىَ الْعَصْرَ ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلاَةِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَإِنَّهَا تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَىْ شَيْطَانٍ وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا نَبِىَّ اللَّهِ فَالْوُضُوءُ حَدِّثْنِى عَنْهُ قَالَ: «مَا مِنْكُمْ رَجُلٌ يُقَرِّبُ وَضُوءَهُ فَيَتَمَضْمَضُ وَيَسْتَنْشِقُ فَيَنْتَثِرُ إِلاَّ خَرَّتْ خَطَايَا وَجْهِهِ وَفِيهِ وَخَيَاشِيمِهِ ثُمَّ إِذَا غَسَلَ وَجْهَهُ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ إِلاَّ خَرَّتْ خَطَايَا وَجْهِهِ مِنْ أَطْرَافِ لِحْيَتِهِ مَعَ الْمَاءِ ثُمَّ يَغْسِلُ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ إِلاَّ خَرَّتْ خَطَايَا يَدَيْهِ مِنْ أَنَامِلِهِ مَعَ الْمَاءِ ثُمَّ يَمْسَحُ رَأْسَهُ إِلاَّ خَرَّتْ خَطَايَا رَأْسِهِ مِنْ أَطْرَافِ شَعْرِهِ مَعَ الْمَاءِ ثُمَّ يَغْسِلُ قَدَمَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ إِلاَّ خَرَّتْ خَطَايَا رِجْلَيْهِ مِنْ أَنَامِلِهِ مَعَ الْمَاءِ فَإِنْ هُوَ قَامَ فَصَلَّى فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَمَجَّدَهُ بِالَّذِى هُوَ لَهُ أَهْلٌ وَفَرَّغَ قَلْبَهُ لِلَّهِ إِلاَّ انْصَرَفَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

فَحَدَّثَ عَمْرُو بْنُ عَبَسَةَ بِهَذَا الْحَدِيثِ أَبَا أُمَامَةَ صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ أَبُو أُمَامَةَ: يَا عَمْرُو بْنَ عَبَسَةَ انْظُرْ مَا تَقُولُ فِى مَقَامٍ وَاحِدٍ يُعْطَى هَذَا الرَّجُلُ، فَقَالَ عَمْرٌو: يَا أَبَا أُمَامَةَ لَقَدْ كَبِرَتْ سِنِّى وَرَقَّ

عَظْمِي وَاقْتَرَبَ أَجَلِي وَمَا بِي حَاجَةٌ أَنْ أَكْذِبَ عَلَى اللَّهِ وَلاَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ لَوْ لَمْ أَسْمَعْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلاَّ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا - حَتَّى عَدَّ سَبْعَ مَرَّاتٍ - مَا حَدَّثْتُ بِهِ أَبَدًا وَلَكِنِّي سَمِعْتُهُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ.

۲۹۴-(۸۳۲) ابوامامه گفت: عمرو بن عبسه گفت: من در زمان جاهلیت بر این باور بودم که مردم در گمراهی‌اند و از حقیقت بویی نبرده‌اند؛ این در حالی بود که آنان به پرستش بت‌ها اهتمام داشتند. شنیدم که مردی در مکه از اخباری خبر می‌دهد، پس بر مرکب خویش نشستم و به سمت او حرکت کردم. پس آن‌گاه رسول خدا ﷺ پنهان بود و قومش بر او دلیر. من مخفیانه در مکه بر وی داخل شدم و به او گفتم: تو کیستی؟ فرمود: «من پیامبرم». گفتم: چگونه پیامبری؟ فرمود: «خدا مرا به رسالت فرستاده است». گفتم: برای چه مأموریتی تو را فرستاده است؟ فرمود: «فرستاده شده‌ام برای انجام صله‌ی رحم و شکستن بت‌ها و این که الله به یگانگی پرستیده شود و چیزی را با او شریک نسازند». گفتم: چه کسی با توست و تو را تصدیق می‌کند؟ فرمود: «آزاده‌ای و برده‌ای». -راوی گفت: در آن روز ابوبکر و بلال؛ کسانی که به او ایمان آورده بودند، همراهش بودند.- گفتم: من از تو تبعیت می‌کنم. فرمود: «تو تاب استقامت نداری. آیا امروز حال من و وضع مردمان را نمی‌بینی؟ پس به نزد خانواده‌ات برگرد و هر گاه شنیدی که من دعوتم را آشکار کردم، نزد من بیا!» گفت: نزد خانواده‌ام برگشتم و رسول خدا ﷺ به مدینه رفت و من در میان اهل خود بودم و از مردم پی‌جوی حوادث و اخبار بودم و می‌پرسیدم؛ زمانی که به مدینه رفت، افرادی از یثرب و از اهل مدینه نزد من آمدند. به آنان گفتم: این مردی که به مدینه آمده است، چه کار کرد؟[و از او چه اطلاعی دارید؟] گفتند: مردم شتابان به نزد وی می‌آیند و حال آن که قوم او می‌خواستند او را بکشند؛ ولی نتوانستند. پس من به مدینه نزد رسول خدا ﷺ رفتم و گفتم: یا رسول الله! مرا می‌شناسی؟ فرمود: «بله؛ تو همان کسی هستی که در مکه مرا دیدی». گفتم: بله؛ همین گونه است. گفتم: یا رسول الله! از آن‌چه خداوند به تو یاد داده است و من آن را نمی‌دانم، به من تعلیم ده! در مورد نماز به من بگو. فرمود: «نماز صبح را بخوان. سپس تا وقت طلوع خورشید و بالا آمدنِ آن صبر کن و بدان که خورشید در میان دو شاخ شیطان طلوع می‌کند و در آن هنگام کفار برای آن سجده می‌برند. بعد از آن نماز بخوان و بدان که نماز همواره قرین حضور فرشتگان است؛ تا این که سایه‌ی نیزه در برابر آن در جهت شمال قرار بگیرد. در این

هنگام نماز نخوان؛ زیرا در این وقت جهنم سخت برافروخته می‌شود. زمانی که سایه برگشت، نماز بگزار و بدان که نماز همواره قرین حضور فرشتگان است؛ [این وقت نماز ظهر است] و چون نماز عصر را خواندی، از نمازخواندن باز ایست تا زمانی که آفتاب غروب کند؛ زیرا خورشید در بین دو شاخ شیطان غروب می‌کند و کافران در آن هنگام برای خورشید سجده می‌برند». راوی گفت: گفتم: ای پیامبر خدا! درباره‌ی وضو سخن بگو! فرمود: «اگر کسی آب وضو را آماده کند و مضمضه (آب را در دهان گردانیدن و سپس بیرون ریختن آن) نماید و سه بار استنثار و استنشاق (کشیدن آب با بینی و سپس بیرون ریختن آن)؛ کند گناهان وی از چهره و دهان و بینی از بین می‌رود. آن‌گاه اگر صورتش را بشوید، همان گونه که خداوند امر فرموده است؛ به همراه ریزش قطرات آب از ریش و صورتش، گناهان صورت او محو می‌گردد؛ اگر دستان خویش را تا به آرنج بشوید، گناهان دست به همراه ریزش آب از انگشتان فرو می‌ریزد و چون بر سر مسح کشد، گناهان سر به همراه ریزش قطرات آب از سر از بین خواهد رفت و اگر پا را همراه با قوزک بشوید، به همراه ریزش آب وضو از انگشتان پا، گناهان او نیز خواهد ریخت. چون برای نماز بایستد و خداوند را حمد و ثنا گوید و آن گونه که شایسته‌ی مقام خداوندی است، او را بزرگ دارد و دل را از هر چه که هست، برای یاد خداوند فارغ دارد، خداوند از گناهان او خواهد گذشت؛ چنان خواهد شد که گویی از مادر خویش متولد شده است». عمرو بن عبسه این حدیث را برای ابوامامه، یار رسول خداﷺ روایت کرد. ابوامامه به او گفت: ای عمرو بن عبسه! بنگر در مورد مقام یگانه‌ای که به این فرد عطا کردند، چه می‌گویی! عمرو گفت: ای ابوامامه! من سنم بالا رفته است و استخوان‌هایم سست شده و اجلم نزدیک است و نیازی به این ندارم که بر خدا و رسولش افترا بندم، اگر آن را یک بار، دو بار یا سه بار- تا هفت بار شمارش کرد- از پیامبر اکرمﷺ نشنیده بودم، هرگز به تو چنین چیزی نمی‌گفتم. ولی بدان که بیش‌تر از این تعداد، از رسول خداﷺ شنیده‌ام.

باب ۵۳ ـ نهی از نماز در وقت طلوع و غروب آفتاب

۲۹۵ -(۸۳۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: وَهِمَ عُمَرُ إِنَّمَا نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يُتَحَرَّى طُلُوعُ الشَّمْسِ وَغُرُوبُهَا.

۲۹۵-(۸۳۳) از عایشه ﷺ روایت است که گفت: عمر ﷺ دچار اشتباه شده است؛ زیرا رسول خدا ﷺ قصد به نماز در طلوع و غروب خورشید را نهی فرمود». [یعنی عمر ﷺ در روایت خود نماز بعد از عصر را به طور مطلق نهی کرد؛ در حالی که از قصد به آن نهی شده است.]

٢٩٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: لَمْ يَدَعْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ. قَالَ: فَقَالَتْ: عَائِشَةُ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تَتَحَرَّوْا طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلاَ غُرُوبَهَا فَتُصَلُّوا عِنْدَ ذَلِكَ».

۲۹۶-(۰۰۰) از عایشه ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ هرگز دو رکعت نماز بعد از عصر را ترک نکرد. گفت: عایشه ﷺ نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «چنین قصد نکنید که در طلوع و غروب خورشید نماز بخوانید».

باب ٥٤ ـ آشنایی با دو رکعت نماز پیامبر ﷺ بعد از نماز عصر

٢٩٧ -(٨٣٤) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَزْهَرَ وَالْمِسْوَرَ بْنَ مَخْرَمَةَ أَرْسَلُوهُ إِلَى عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالُوا: اقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلاَمَ مِنَّا جَمِيعًا وَسَلْهَا عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ، وَقُلْ: إِنَّا أُخْبِرْنَا أَنَّكِ تُصَلِّينَهُمَا، وَقَدْ بَلَغَنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْهُمَا. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ ﷺ: وَكُنْتُ أَصْرِفُ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ النَّاسَ عَنْهَا. قَالَ كُرَيْبٌ: فَدَخَلْتُ عَلَيْهَا وَبَلَّغْتُهَا مَا أَرْسَلُونِي بِهِ. فَقَالَتْ: سَلْ أُمَّ سَلَمَةَ. فَخَرَجْتُ إِلَيْهِمْ فَأَخْبَرْتُهُمْ بِقَوْلِهَا فَرَدُّونِي إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ بِمِثْلِ مَا أَرْسَلُونِي بِهِ إِلَى عَائِشَةَ. فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَنْهَى عَنْهُمَا ثُمَّ رَأَيْتُهُ يُصَلِّيهِمَا أَمَّا حِينَ صَلاَّهُمَا فَإِنَّهُ صَلَّى الْعَصْرَ ثُمَّ دَخَلَ وَعِنْدِي نِسْوَةٌ مِنْ بَنِي حَرَامٍ مِنَ الأَنْصَارِ فَصَلاَّهُمَا فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ الْجَارِيَةَ فَقُلْتُ: قُومِي بِجَنْبِهِ فَقُولِي لَهُ: تَقُولُ أُمُّ سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَسْمَعُكَ تَنْهَى عَنْ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ وَأَرَاكَ تُصَلِّيهِمَا فَإِنْ أَشَارَ بِيَدِهِ فَاسْتَأْخِرِي عَنْهُ قَالَ: فَفَعَلَتِ الْجَارِيَةُ فَأَشَارَ بِيَدِهِ فَاسْتَأْخَرَتْ عَنْهُ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «يَا بِنْتَ أَبِي أُمَيَّةَ سَأَلْتِ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ

الْعَصْرِ إِنَّهُ أَتَانِي نَاسٌ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ بِالإِسْلاَمِ مِنْ قَوْمِهِمْ فَشَغَلُونِي عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ فَهُمَا هَاتَانِ».[۱]

۲۹۷-(۸۳۴) از کُریب، غلام ابن‌عباس رضی الله عنهما نقل است که گفت: عبدالله بن عباس و عبدالرحمن بن ازهر و مسور بن مَخرمه او را نزد عایشه رضی الله عنها فرستادند و گفتند: از طرف همه‌ی ما به او سلام برسان و از او درباره‌ی دو رکعت پس از نماز عصر سؤال کن و بگو: به ما گفته‌اند که تو آن دو رکعت را می‌خوانی؛ در حالی که به ما خبر رسیده که رسول خدا ﷺ از آن منع فرمود. ابن عباس گفت: من همراه عمر رضی الله عنه به سبب خواندن آن دو رکعت، مردم را می‌زدیم. کُریب گفت: پس من نزد عایشه رضی الله عنها رفتم و آن‌چه را که به خاطر آن مرا فرستاده بودند، به او اطلاع دادم. عایشه رضی الله عنها گفت: از ام‌سلمه رضی الله عنها بپرس. من موضوع را به آنان (ابن‌عباس رضی الله عنهما و عبدالرحمن و مسور) گفتم: آنان مرا نزد ام‌سلمه رضی الله عنها فرستادند، به همان شکل که نزد عایشه رضی الله عنها فرستاده بودند. ام‌سلمه رضی الله عنها گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که از خواندن آن دو رکعت نهی می‌فرمود. سپس دیدم که ایشان آن دو رکعت را خواند. روزی رسول خدا ﷺ نماز عصر را خواند و پیش من آمد و در آن هنگام زنانی از قبیله‌ی بنی‌حرام انصار نزد من بودند. رسول خدا ﷺ دو رکعت نماز را [بعد از نماز عصر] خواند. من کنیزی را به نزد ایشان فرستادم و گفتم: به نزد ایشان برو و بگو: ام‌سلمه می‌گوید: ای رسول خدا! شنیدم که از دو رکعت بعد از عصر نهی می‌کردی؛ حال می‌بینم که خود آن دو رکعت را می‌خوانی؟ به کنیز گفت: اگر رسول خدا ﷺ با دست اشاره فرمود، منتظر بمان. کنیز هم همان کار را کرد. رسول خدا ﷺ با دست خود اشاره فرمود و او منتظر ایستاد. چون رسول خدا ﷺ از نماز فارغ شد، خطاب به ام‌سلمه فرمود: «ای دختر ابوامیه! درباره‌ی دو رکعت بعد از نماز عصر سؤال کرده بودی؛ افرادی از قبیله‌ی عبدالقیس نزد من آمدند تا اسلام بیاورند و مرا از دو رکعت نماز بعد از ظهر مشغول نمودند. این دو رکعت، همان دو رکعت است».

۲۹۸ -(۸۳۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - أَخْبَرَنِي مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ أَبِي حَرْمَلَةَ - قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ عَنِ السَّجْدَتَيْنِ اللَّتَيْنِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّيهِمَا بَعْدَ الْعَصْرِ فَقَالَتْ: كَانَ يُصَلِّيهِمَا قَبْلَ الْعَصْرِ ثُمَّ

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۳۷۰.

إِنَّهُ شُغِلَ عَنْهُمَا أَوْ نَسِيَهُمَا فَصَلاَّهُمَا بَعْدَ الْعَصْرِ ثُمَّ أَثْبَتَهُمَا وَكَانَ إِذَا صَلَّى صَلاَةً أَثْبَتَهَا. قَالَ يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ: قَالَ إِسْمَاعِيلُ تَعْنِى دَاوَمَ عَلَيْهَا.

۲۹۸-(۸۳۵) از ابوسلمه رضی الله عنه روایت است که وی از عایشه رضی الله عنها دربارەی دو رکعتی پرسید که رسول خداﷺ بعد از نماز عصر می‌گزارد. عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبرﷺ آن دو رکعت را قبل از نماز عصر می‌خواند. گاه کاری او را به خود مشغول می‌داشت یا فراموش می‌کرد، از همین روی آن دو رکعت را بعد از نماز عصر به جای می‌آورد. سپس بر آن مداومت نمود. شیوەی پیامبرﷺ چنین بود که چون نمازی می‌خواند، بر آن استمرار داشت. یحیی بن ایوب گفت: اسماعیل گفت: یعنی آن را ادامه می‌داد.

۲۹۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ عِنْدِى قَطُّ.

۲۹۹-(۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر -ح- و ابن نمیر از پدر، همگی از هشام بن عروه از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ دو رکعت نماز بعد از عصر را هیچ‌گاه نزد من ترک نکرد.

۳۰۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِىُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الأَسْوَدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: صَلاَتَانِ مَا تَرَكَهُمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى بَيْتِى قَطُّ سِرًّا وَلاَ عَلاَنِيَةً رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ.

۳۰۰-(۰۰۰) از پدر عبدالرحمن بن اسود نقل است که عایشه رضی الله عنها گفت: هیچ‌گاه رسول خداﷺ دو رکعت نماز را در خانەی من چه در نهان و چه آشکارا ترک نکرد؛ دو رکعت قبل از نماز صبح و دو رکعت بعد از نماز عصر.

۳۰۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنِ الأَسْوَدِ وَمَسْرُوقٍ قَالاَ: نَشْهَدُ عَلَى عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: مَا كَانَ يَوْمُهُ الَّذِى كَانَ يَكُونُ عِنْدِى إِلاَّ صَلاَّهُمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى بَيْتِى. تَعْنِى الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ.

۳۰۱-(۰۰۰) از محمد بن جعفر از شعبه از ابواسحاق از اسود و مسروق روایت است که گفتند: شهادت می‌دهیم که عایشه رضی الله عنها گفت: هیچ‌گاه اتفاق نیفتاده که رسول خدا ﷺ در خانه‌ی من باشد و دو رکعت نماز نخواند؛ یعنی، دو رکعت بعد از نماز عصر.

باب ۵۵ ـ فضیلت دو رکعت قبل از نماز مغرب

۳۰۲ -(۸۳٦) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ فُضَيْلٍ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ - عَنْ مُخْتَارِ بْنِ فُلْفُلٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ عَنِ التَّطَوُّعِ بَعْدَ الْعَصْرِ فَقَالَ: كَانَ عُمَرُ يَضْرِبُ الأَيْدِي عَلَى صَلاَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ وَكُنَّا نُصَلِّى عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ قَبْلَ صَلاَةِ الْمَغْرِبِ. فَقُلْتُ لَهُ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلاَّهُمَا؟ قَالَ: كَانَ يَرَانَا نُصَلِّيهِمَا. فَلَمْ يَأْمُرْنَا وَلَمْ يَنْهَنَا.

۳۰۲-(۸۳۶) از مختار بن فلفل روایت است که گفت: از انس بن مالک رضی الله عنه در مورد نماز تطوع بعد از عصر پرسیدم. گفت: عمر رضی الله عنه کسی را که بعد از نماز عصر نماز می‌خواند تنبیه می‌کرد؛ حال آن که ما در زمان پیامبر ﷺ بعد از غروب خورشید، قبل از نماز مغرب، دو رکعت نماز می‌خواندیم. به او گفتم: آیا رسول خدا ﷺ این دو رکعت را می‌خواند؟ گفت: ایشان ما را در حال انجام آن می‌دید؛ با این وجود نه بدان امر می‌کرد و نه از آن نهی می‌فرمود.

۳۰۳ -(۸۳۷) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ صُهَيْبٍ - عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنَّا بِالْمَدِينَةِ فَإِذَا أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ لِصَلاَةِ الْمَغْرِبِ ابْتَدَرُوا السَّوَارِيَ فَيَرْكَعُونَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ الْغَرِيبَ لَيَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيَحْسِبُ أَنَّ الصَّلاَةَ قَدْ صُلِّيَتْ مِنْ كَثْرَةِ مَنْ يُصَلِّيهِمَا.[1]

۳۰۳-(۸۳۷) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: ما در مدینه بودیم، پس هرگاه مؤذن برای نماز مغرب اذان می‌گفت، نمازگزاران به سوی ستون‌ها می‌شتافتند و دو رکعت دو رکعت نماز می‌خواندند؛ به گونه‌ای که اگر فرد غریبه‌ای به مسجد داخل می‌شد، از کثرت نمازگزاران چنین تصور می‌کرد که نماز جماعت خوانده شده است.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۳.

باب ٥٦ ـ در بین هر اذان و اقامه‌ای نماز سنّتی است

٣٠٤ -(٨٣٨) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَوَكِيعٌ عَنْ كَهْمَسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ الْمُزَنِىِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ» قَالَهَا ثَلَاثًا قَالَ فِى الثَّالِثَةِ: لِمَنْ شَاءَ».[1]

۳۰۴-(۸۳۸) از عبدالله بن مغفل مزنی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «میان دو اذان[2] نمازی است- سه بار فرمود و بار سوم چنین بیان فرمود: - برای هر کس که بخواهد».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنِ الْجُرَيْرِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ. مِثْلَهُ إِلاَّ أَنَّهُ قَالَ فِى الرَّابِعَةِ: «لِمَنْ شَاءَ».

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالاعلی از جریری از عبدالله بن بریده از عبدالله بن مغفل مزنی از پیامبرﷺ شبیه حدیث مذکور را روایت کرد؛ جز آن که گفت: در مرتبه‌ی چهارم فرمود: «برای هر کس که بخواهد».

باب ٥٧ ـ نماز خوف

٣٠٥ -(٨٣٩) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الْخَوْفِ بِإِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ رَكْعَةً وَالطَّائِفَةُ الأُخْرَى مُوَاجِهَةُ الْعَدُوِّ ثُمَّ انْصَرَفُوا وَقَامُوا فِى مَقَامِ أَصْحَابِهِمْ مُقْبِلِينَ عَلَى الْعَدُوِّ وَجَاءَ أُولَئِكَ ثُمَّ صَلَّى بِهِمُ النَّبِىُّ ﷺ رَكْعَةً ثُمَّ سَلَّمَ النَّبِىُّ ﷺ ثُمَّ قَضَى هَؤُلَاءِ رَكْعَةً وَهَؤُلَاءِ رَكْعَةً.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۲۴.

[2]. اذان و اقامه.

(۸۳۹) بخاری: ۹۴۲، ۹۴۳، ۴۱۳۲، ۴۱۳۴ و ۴۵۳۵. // طبق حدیث صحیح، پیامبرﷺ دو بار نماز خوف انجام داده است. متن حدیث: «فصلأها رسول اللهﷺ مرتین: مَرَّة بعُسْفَان، و مَرَّة بارض بنی سُلَيم»، «رسول خداﷺ نماز خوف را دو بار خوانده است: یک بار در عسفان و بار دیگر در سرزمین بنی سلیم» (ابن کثیر: ۳۳۴/۲). امّا میبدی در کشف الاسرار به غیر از نماز خوفی که ابو حنیفه آن را به استناد خبر عبدالله عمر اختیار کرده است، به سه نوع نماز خوف دیگر اشاره می‌کند که در ذیل به آن اشاره می‌شود. اول بار به عسفان نماز خوف به جای آورد و آن مکانی بین مکه و مدینه است. در آن جا دشمنان در سمت قبله بودند و هیچ مانعی بین دو گروه مسلمانان و کافران وجود نداشت. پیامبرﷺ مسلمانان را دو صف قرار داد و گویند که هزار و چهارصد نفر بودند. همه با هم به نماز ایستادند و با پیامبرﷺ نماز خواندند تا به رکوع رسیدند، چون خواستند به سجده بروند،

۳۰۵-(۸۳۹) از ابن‌عمر روایت است که گفت: رسول خداﷺ [در جنگ] با یکی از دو گروه نماز خوف خواند؛ در حالی که گروه دیگر در برابر دشمن قرار داشتند. سپس گروه اول بازگشتند و در جایگاه هم‌رزمانشان در مقابل دشمن ایستادند و گروه دوم آمدند و رسول خداﷺ با آنان یک رکعت (رکعت دوم) نماز خواند؛ سپس پیامبرﷺ [که دو رکعت خود را تمام کرده بود] سلام داد. هر گروه جداگانه یک رکعت باقی‌مانده‌ی خود را به جای آوردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ كَانَ يُحَدِّثُ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي الْخَوْفِ وَيَقُولُ: صَلَّيْتُهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِهَذَا الْمَعْنَى.

-(۰۰۰) ابوربیع زهرانی از فلیح از زهری از سالم بن عبدالله بن عمر از پدرش روایت کرد که او در مورد نماز خوف رسول خداﷺ حدیث می‌کرد و می‌گفت: با رسول خداﷺ نماز خوف خواندم؛ با همان معنا و محتوای مذکور.

صف اول که به دشمن نزدیک‌تر بود، باز ایستادند و دشمن را زیر نظر داشتند و صف دوم به سجده رفتند. پس چون امام با صف دوم برخاستند و قیام کردند، صف اول که دشمن را پاس می‌داشتند، سجده کردند و در قیام به امام و صف دوم رسیدند. در رکعت دوم نیز همه با هم به رکوع رفتند. بعد این بار صف اول با امام در سجود شدند و صف دوم از سجده باز ایستادند، تا دشمن را زیر نظر داشته باشند. امام با صف اول در تشهد آمد، پس صف دوم نیز سجود کردند و در تشهد به امام و صف اول رسیدند، و بعد همه با هم سلام دادند. این نماز را ابن عباس روایت کرده است (کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۶۵۸/۲؛ ابن کثیر: ۳۳۴/۲).

نوع دیگر نماز خوف را پیامبرﷺ در «ذات الرقاع» به جای آورد. در این جنگ دشمن در سمت قبله نبودند، بلکه در جهتی مخالف آن قرار داشتند. پیامبرﷺ مسلمانان را به دو گروه تقسیم فرمود. گروه اول را مقابل دشمن قرار داد تا نگهبانی دهند و گروه دوم را دور ساخت تا از تیررس دشمن مصون مانند و آن‌جا نماز بخوانند. امام با گروه اول نیّت نماز کرد و یک رکعت را با هم خواندند. چون امام به رکعت دوم رسید، هنوز در قیام بود که مأمون‌ها نیّت مفارقت کرده و فاتحه و سوره‌ای کوتاه خواندند و رکعت دوم را بدون همراهی امام، زود به جای آوردند و بعد سلام دادند و برگشتند تا به جای گروه دوم در مقابل دشمن پاسداری دهند. امام در این فاصله در قیام ماند و منتظر بود تا گروه دوم بیایند. پس چون گروه دوم آمدند، پشت سر امام ایستاده و نیّت نماز جماعت کردند. امام یک رکعت باقی مانده از دو رکعت را با این گروه خواند تا به تشهد رسید. امام چون به تشهد رسید، تشهد خود را طول داد تا گروه دوم بدون نیّت مفارقت، رکعت دوم خود را بدون امام خواندند و در تشهد به امام رسیدند. آن وقت همه با هم سلام دادند (کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۲/۹-۶۵۸؛ ابن کثیر: ۳۳۶/۲).

نوع سوم نماز خوف را پیامبرﷺ در «بطن نخله» به جای آورد. در این نماز پیامبرﷺ مسلمانان را چون «ذات الرقاع» به دو دسته تقسیم کرد. امّا این بار هر دو رکعت نماز را با یک گروه خواند و با هم نیز سلام داد. سپس آنان را به نگهبانی مقابل دشمن فرستاد. بعد گروه دوم آمدند و پیامبرﷺ دو رکعت دیگر با آنان گزارد. امّا این بار پیامبرﷺ نیّت نافله (سنت) کرد و گروه دوم نیّت واجب. این نوع نماز را ابوهریره روایت کرده است (کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۶۵۹/۲؛ ابن کثیر: ۳۳۵/۲). [برگرفته از تفسیر جلالین به ترجمه‌ی مصحح، ص: ۲۰۹ و ۲۱۰].

٣٠٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ صَلاَةَ الْخَوْفِ فِی بَعْضِ أَيَّامِهِ فَقَامَتْ طَائِفَةٌ مَعَهُ وَطَائِفَةٌ بِإِزَاءِ الْعَدُوِّ فَصَلَّى بِالَّذِينَ مَعَهُ رَكْعَةً ثُمَّ ذَهَبُوا وَجَاءَ الآخَرُونَ فَصَلَّى بِهِمْ رَكْعَةً ثُمَّ قَضَتِ الطَّائِفَتَانِ رَكْعَةً رَكْعَةً ، قَالَ : وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَإِذَا كَانَ خَوْفٌ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَصَلِّ رَاكِبًا أَوْ قَائِمًا تُومِئُ إِيمَاءً.

۳۰۶-(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که گفت: رسول خداﷺ در برهه‌ای از زمان نماز خوف خواند؛ گروهی همراه ایشان به نماز ایستادند و گروه دیگر در برابر دشمن صف بستند. رسول خداﷺ با گروه اول یک رکعت نماز خواند. سپس آن گروه رفتند و گروه دوم آمدند و با آنان نیز یک رکعت نماز خواند. بعد هر یک از دو گروه جداگانه یک رکعتِ باقی‌مانده از نماز خود را به جای آوردند. راوی گفت: ابن‌عمر گفت: اگر خوف شدیدتر از این حالت بود، پس سواره یا پیاده نماز بخوان و در این حالت باید حرکات را به صورت اشاره انجام دهی.

٣٠٧ -(٨٤٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِی سُلَيْمَانَ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ صَلاَةَ الْخَوْفِ فَصَفَّنَا صَفَّيْنِ صَفٌّ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَالْعَدُوُّ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ فَكَبَّرَ النَّبِیُّﷺ وَكَبَّرْنَا جَمِيعًا ثُمَّ رَكَعَ وَرَكَعْنَا جَمِيعًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَرَفَعْنَا جَمِيعًا ثُمَّ انْحَدَرَ بِالسُّجُودِ وَالصَّفُّ الَّذِی يَلِيهِ وَقَامَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ فِی نَحْرِ الْعَدُوِّ فَلَمَّا قَضَى النَّبِیُّﷺ السُّجُودَ وَقَامَ الصَّفُّ الَّذِی يَلِيهِ انْحَدَرَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ بِالسُّجُودِ وَقَامُوا ثُمَّ تَقَدَّمَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ وَتَأَخَّرَ الصَّفُّ الْمُقَدَّمُ ثُمَّ رَكَعَ النَّبِیُّﷺ وَرَكَعْنَا جَمِيعًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَرَفَعْنَا جَمِيعًا ثُمَّ انْحَدَرَ بِالسُّجُودِ وَالصَّفُّ الَّذِی يَلِيهِ الَّذِی كَانَ مُؤَخَّرًا فِی الرَّكْعَةِ الأُولَى وَقَامَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ فِی نُحُورِ الْعَدُوِّ فَلَمَّا قَضَى النَّبِیُّﷺ السُّجُودَ وَالصَّفُّ الَّذِی يَلِيهِ انْحَدَرَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ بِالسُّجُودِ فَسَجَدُوا ثُمَّ سَلَّمَ النَّبِیُّﷺ وَسَلَّمْنَا جَمِيعًا.قال جابر: كما يصنع حَرَسُكُم هؤلاءِ بأمرائكم.

۳۰۷-(۸۴۰) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: من همراه رسول خداﷺ در نماز خوف حضور داشتم. ایشان ما را در دو صف قرار دادند؛ در حالی که ما پشت رسول خداﷺ قرار داشتیم و دشمن بین ما و قبله واقع شده بودند. رسول خداﷺ تکبیر گفت و ما نیز همگی تکبیر گفتیم. آن‌گاه رکوع کرد و ما هم به رکوع رفتیم. سپس سر از رکوع برداشت و ما هم سر از رکوع

برداشتیم. بعد به سجود رفت؛ در این حالت صفی که پشت سر وی قرار داشت، به سجده رفت و صف دوم در مقابل دشمن ایستاد. چون رسول خداﷺ از سجود فارغ شد، صف اول قیام کرد و صف دوم به سجده رفت و بعد از سجود برخاست. این بار [در رکعت دوم] صف دوم مقدم شد و صف اول متأخر. رسول خداﷺ به رکوع رفت و ما نیز همگی به رکوع رفتیم. سپس سر از رکوع برداشت و ما نیز همگی سر از رکوع برداشتیم. بعد به سجود رفت و این بار صف اول [که در رکعت اول، صف دوم بود] همراه ایشان به سجده رفت و صف دوم [که در رکعت اول صف اول بود] مقابل دشمن در حال قیام باقی ماند. زمانی که رسول خداﷺ از سجده فارغ شد، صف دوم نیز سجده کرد و بعد رسول خداﷺ سلام داد و همگی ما با هم سلام دادیم.[1] جابر گفت: همان گونه که نگهبانان شما با امرای خود انجام می‌دهند.

۳۰۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَوْمًا مِنْ جُهَيْنَةَ فَقَاتَلُونَا قِتَالاً شَدِيداً فَلَمَّا صَلَّيْنَا الظُّهْرَ قَالَ الْمُشْرِكُونَ: لَوْ مِلْنَا عَلَيْهِمْ مَيْلَةً لاَقْتَطَعْنَاهُمْ. فَأَخْبَرَ جِبْرِيلُ رَسُولَ اللَّهِﷺ ذَلِكَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ، قَالَ: وَقَالُوا: إِنَّهُ سَتَأْتِيهِمْ صَلاَةٌ هِيَ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِنَ الأَوْلاَدِ فَلَمَّا حَضَرَتِ الْعَصْرُ،قَالَ: صَفَّنَا صَفَّيْنِ وَالْمُشْرِكُونَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، قَالَ: فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَكَبَّرْنَا وَرَكَعَ فَرَكَعْنَا ثُمَّ سَجَدَ وَسَجَدَ مَعَهُ الصَّفُّ الأَوَّلُ فَلَمَّا قَامُوا سَجَدَ الصَّفُّ الثَّانِى ثُمَّ تَأَخَّرَ الصَّفُّ الأَوَّلُ وَتَقَدَّمَ الصَّفُّ الثَّانِى فَقَامُوا مَقَامَ الأَوَّلِ فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَكَبَّرْنَا وَرَكَعَ فَرَكَعْنَا ثُمَّ سَجَدَ وَسَجَدَ مَعَهُ الصَّفُّ الأَوَّلُ وَقَامَ الثَّانِى فَلَمَّا سَجَدَ سَجَدَ الصَّفُّ الثَّانِى ثُمَّ جَلَسُوا جَمِيعًا سَلَّمَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ. قال ابوزبیر: ثم خصَّ جابرٌ ان قال: كما يُصَلّى أُمَرائُكُم هؤلاءِ.

۳۰۸–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: در غزوه‌ای به همراه رسول خداﷺ علیه قوم جهینه جهاد کردیم و با هم پیکار سختی داشتیم. چون نماز ظهر را خواندیم، مشرکان گفتند: اگر ناگهان بر آنان یورش بریم، آنان را تار و مار خواهیم کرد. جبرئیل رسول خداﷺ را از آن آگاه

---

[1] . کیفیت چنین نمازی در آن موقعیت خاص که دشمن روبروی مسلمانان و در جهت قبله است، به طور خلاصه چنین است: همه مسلمانان با هم نماز می‌خوانند و با هم به رکوع می‌روند و با هم سر از رکوع بر می‌دارند و چون امام سجده کرد، صف اول سجده می‌رود و صف دوم در همان حالت ایستاده می‌مانند، تا وقتی که از سجده برخیزند و چون برخاستند، صف دوم به سجده می‌روند و چون برخاستند، صف مؤخر مقدم می‌شوند و صف مقدم مؤخر. سپس در رکعت دوم نیز به همین سان عمل می‌گردد.(م)

کرد و رسول خداﷺ هم آن را به ما خبر داد. راوی گفت: گفتند: به زودی آنان را نمازی پیش می‌آید که آن را از فرزندانشان بیش‌تر دوست دارند. چون نماز عصر فرا رسید؛ راوی گفت: دو صف شدیم؛ در حالی که دشمن بین ما و قبله حایل شده بود. راوی گفت: رسول خداﷺ تکبیر گفت و ما نیز همگی تکبیر گفتیم. آن‌گاه رکوع کرد و ما هم به رکوع رفتیم. سپس سر از رکوع برداشت و ما هم سر از رکوع برداشتیم. سپس به سجده رفت و صف اول همراه ایشان به سجده رفت. چون صف اول برخاست، صف دوم به سجده رفت. این بار در رکعت دوم صف اول و دوم جابه جا شدند. در رکعت دوم نیز رسول خداﷺ به رکوع رفت و ما نیز همگی به رکوع رفتیم. سپس سر از رکوع برداشت و ما نیز همه سر از رکوع برداشتیم. بعد به سجده رفت و صف اول [که در واقع صف دوم در رکعت نخست بود] همراه ایشان به سجده رفت و صف دوم در حال قیام باقی ماند. زمانی که صف دوم نیز به سجده رفت، همگی برای تشهد نشستند. رسول خداﷺ سلام داد [و ما نیز همه سلام دادیم]. ابوزبیر از قول جابر گفت: همان گونه که امرای شما بر آنان نماز می‌خوانند.

۳۰۹ -(٨٤١) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ خَوَّاتِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى بِأَصْحَابِهِ فِي الْخَوْفِ فَصَفَّهُمْ خَلْفَهُ صَفَّيْنِ فَصَلَّى بِالَّذِينَ يَلُونَهُ رَكْعَةً ثُمَّ قَامَ فَلَمْ يَزَلْ قَائِمًا حَتَّى صَلَّى الَّذِينَ خَلْفَهُمْ رَكْعَةً ثُمَّ تَقَدَّمُوا وَتَأَخَّرَ الَّذِينَ كَانُوا قُدَّامَهُمْ فَصَلَّى بِهِمْ رَكْعَةً ثُمَّ قَعَدَ حَتَّى صَلَّى الَّذِينَ تَخَلَّفُوا رَكْعَةً ثُمَّ سَلَّمَ.

۳۰۹-(۸۴۱) از سهل بن ابوحثمه نقل است که گفت: رسول خداﷺ با یاران خویش نماز خوف خواند. دو صف پشت سر وی صف بستند. وی با صف اول یک رکعت نماز خواند. سپس برخاست و پیوسته در همان حالت باقی ماند تا صف دوم نیز یک رکعت بخواند [و به او ملحق شود]. در رکعت دوم صف اول و دوم جابه جا شدند. این بار رسول خداﷺ با صف اول (صف دوم رکعت نخست) یک رکعت دیگر گزارد و نشست تا صف دوم نیز یک رکعت خود را بخواند [و به او ملحق شود]. سپس سلام داد.

۳۱۰ –(۷۴۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ رُومَانَ عَنْ صَالِحِ بْنِ خَوَّاتٍ عَمَّنْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمَ ذَاتِ الرِّقَاعِ صَلَاةَ الْخَوْفِ أَنَّ طَائِفَةً صَفَّتْ مَعَهُ وَطَائِفَةٌ وِجَاهَ الْعَدُوِّ. فَصَلَّى بِالَّذِينَ مَعَهُ رَكْعَةً ثُمَّ ثَبَتَ قَائِمًا وَأَتَمُّوا لأَنْفُسِهِمْ. ثُمَّ انْصَرَفُوا فَصَفُّوا وِجَاهَ الْعَدُوِّ وَجَاءَتِ الطَّائِفَةُ الأُخْرَى فَصَلَّى بِهِمُ الرَّكْعَةَ الَّتِي بَقِيَتْ ثُمَّ ثَبَتَ جَالِسًا وَأَتَمُّوا لأَنْفُسِهِمْ ثُمَّ سَلَّمَ بِهِمْ.[1]

۳۱۰–(۸۴۲) صالح بن خوات از کسی که در غزوه‌ی ذات‌الرّقاع با رسول خداﷺ نماز خوف خواند، چنین روایت کرد: گروهی با او صف بستند و گروهی در برابر دشمن ایستادند. رسول خداﷺ با گروه همراهش یک رکعت نماز خواند. سپس در قیام ثابت ماند و آن گروه [با خواندن رکعتی دیگر] نماز خود را کامل کردند و بازگشتند و در مقابل دشمن به صف ایستادند. گروه دوم آمدند و با ایشان رکعتی را که [از دو رکعت] باقی مانده بود، گزاردند. سپس در تشهد ثابت ماند، تا گروه رکعت دوم خود را بخوانند [و به ایشان ملحق شوند]. سپس با آنان سلام داد.

۳۱۱ –(۸۴۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِذَاتِ الرِّقَاعِ قَالَ: كُنَّا إِذَا أَتَيْنَا عَلَى شَجَرَةٍ ظَلِيلَةٍ تَرَكْنَاهَا لِرَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَسَيْفُ رَسُولِ اللَّهِﷺ مُعَلَّقٌ بِشَجَرَةٍ فَأَخَذَ سَيْفَ نَبِيِّ اللَّهِﷺ فَاخْتَرَطَهُ فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ: أَتَخَافُنِي؟ قَالَ: «لاَ». قَالَ: فَمَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: «اللَّهُ يَمْنَعُنِي مِنْكَ». قَالَ: فَتَهَدَّدَهُ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَغْمَدَ السَّيْفَ وَعَلَّقَهُ قَالَ: فَنُودِيَ بِالصَّلاَةِ فَصَلَّى بِطَائِفَةٍ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ تَأَخَّرُوا وَصَلَّى بِالطَّائِفَةِ الأُخْرَى رَكْعَتَيْنِ قَالَ: فَكَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَلِلْقَوْمِ رَكْعَتَانِ.[2]

۳۱۱–(۸۴۳) از جابرؓ نقل است که گفت: ما با رسول خداﷺ در ذات الرّقاع بودیم. وقتی به درخت سایه‌داری رسیدیم، آن را برای رسول خداﷺ مهیا دیدیم. یکی از مشرکین آمد و شمشیر رسول خداﷺ را که بر درخت آویزان بود، از نیام برکشید و گفت: از من می‌ترسی؟ رسول خداﷺ فرمود: «نه». گفت: چه کسی تو را از شرّ من مانع می‌آید؟ رسول خداﷺ فرمود: «الله من را از تو مصون می‌دارد». سپس یاران رسول خداﷺ او را تهدید کردند. او شمشیر را در غلاف کرد و به

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۱۲۹.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۱۳۶.

درخت آویخت. راوی گفت: اذان نماز گفته شد و رسول خداﷺ با گروهی دو رکعت نماز [خوف] خواند. سپس آن گروه واپس رفتند [و در برابر دشمن قرار گرفتند] و با گروه دیگر نیز دو رکعت نماز خواند. از همین روی رسول خداﷺ چهار رکعت نماز خواند؛ با هر گروه، دو رکعت.

۳۱۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى - يَعْنِى ابْنَ حَسَّانَ - حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ - وَهُوَ ابْنُ سَلاَّمٍ - أَخْبَرَنِى يَحْيَى أَخْبَرَنِى أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ جَابِرًا أَخْبَرَهُ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ صَلاَةَ الْخَوْفِ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ بِإِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ صَلَّى بِالطَّائِفَةِ الأُخْرَى رَكْعَتَيْنِ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَصَلَّى بِكُلِّ طَائِفَةٍ رَكْعَتَيْنِ.

۳۱۲-(۰۰۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که جابر به او خبر داد که وی همراه رسول خداﷺ نماز خوف خواند. رسول خداﷺ با یکی از دو گروه دو رکعت نماز خواند. سپس با گروه دیگر نیز دو رکعت نماز خواند. از همین روی رسول خداﷺ چهار رکعت نماز خواند؛ با هر گروه، دو رکعت.

***

پایان جلد اوّل

فهرست منابع مصحح

۱. ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۳۹۳): *احکام بانوان*، مترجم: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.

۲. ابن کثیر الدمشقی، عمادالدین أبی الفراء اسماعیل (۱۴۳۲ه-۲۰۱۱م): *تفسیر القرآن العیظم (دوره ۶ جلدی)*، تحقیق عبدالرّزاق المهدی، بیروت-لبنان: دارالکتاب العربی.

۳. امام مالک بن انس، (۱۳۹۳):ترجمه‌ی *موطأ*، تحقیقح و تخریج: صدقی جمیل عطار، ترجمه: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.

۴. البستانی، فؤاد افرام (۱۳۸۲): *فرهنگ المعجم الوسیط (عربی _ فارسی)*، ترجمه‌ی محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی.

۵. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، جلال الدین محمد بن احمد محلی، (۱۳۹۱): *ترجمه تفسیر جلالین*، مترجم : حسین رستمی، ارومیه: انتشارات حسینی اصل.

۶. شاهین لاشین، موسی، (۱۴۲۴/۲۰۰۴): *تیسیر صحیح بخاری (سه جلدی)*، قاهره: مکتبة الشروق الدولیة.

۷. زرقانی، (بی‌تا): *شرح زرقانی بر موطأ مالک (دوره ۹ جلدی)*، بیروت: دارالفکر / دارالنشر. http://www.shmele.ws

۸. قُشیری نیشابوری، مسلم بن حجّاج، (۱۴۲۴ه/ ۲۰۰۳م): *صحیح مسلم*، به شرح نووی، تحقیق: محمد بن عیادی بن عبدالحلیم، قاهره: مکتبة الصفا.

۹. __________ (۱۴۲۴ه /۲۰۳۳م): *صحیح مسلم* تخریج و ضبط و تحقیق: صدقی جمیل عطار، بیروت: دارالفکر.

۱۰. قُشیری نیشابوری، مسلم بن حجّاج، (۱۳۸۸): *مختصر صحیح مسلم*، اختصار کنند: علامه زکی الدین عبدالعظیم منذری، مترجم: عبدالقادر ترشابی، زاهدان: حرمین.

۱۱. معین، محمد (۱۳۸۴، چ سوم): *فرهنگ معین (دوره ۲ جلدی)*، تهران: آدنا: کتاب راه نو.

۱۲. المیبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱، چ پنجم): *کشف الاسرار و عدة الابرار (دوره ۱۰ جلدی)*، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.

